انتشارات دانشگاه تهران
۲۶۴۸

# تطبیق نام های کهن گیاهان دارویی
# با
# نام های علمی

## جلد اول

تاریخ گیاهان دارویی
روش استفاده از منابع و متون قدیمی گیاهان دارویی
نام های کهن گیاهان دارویی
واژگان و نام های کهن در شناخت نام های علمی گیاهان

دکتر احمد قهرمان استاد دانشگاه تهران
احمدرضا اخوت

هفتادمین سال تاسیس دانشگاه تهران - ۱۳۸۳

# ۷۰ گنج از ۷۰ سال گنجینهٔ دانشگاه تهران

## تطبیق نام های کهن گیاهان دارویی با نام های علمی

جلد اول

۱۳

## پیشگفتار ناشر

گرچه دانشگاه تهران، هفتاد سال پیش پدید آمد، اما یک دهه و اندی پس از آن بود که انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۵ خورشیدی از آن رویش باشکوه، جوانه زد و بر شاخسارش شکوفه‌های خرد و اندیشه شکفتند و در همان سال نیز به بار نشستند. دیری دیگر، هنگامی که دانشگاه تهران درختی تناور شد، گشن و پر شاخسار، بر سرتاسر ایرانزمین سایه گستراند. انتشارات نیز هم گام با آن رشد شتاب‌آلود، پیشروی به عمق و درون را آغاز کرد تا بتواند از فرهنگ و دانش ره‌توشه‌ها به مشتاقان ارمغان کند.

اینک، که بیش از نیم سده از عمر انتشارات دانشگاه تهران، به مثابهٔ نخستین ناشر دانشگاهی ایران، می‌گذرد، مفتخریم اعلام داریم که در طول این سال‌ها بسیاری از متون پارسی را به همت استادان فرهیخته‌ای که از استوانه‌های علم و فرهنگ و ادب این سرزمین کهن بوده‌اند، از دهلیزهای تار تاریخ بیرون کشیدیم، به زیور چاپ آراستیم و به خواهندگان عرضه کردیم. همچنین می‌توانیم ادعا کنیم و بر این ادعا پای بفشریم که این انتشارات دانشگاه تهران بود که سرآغازگر آشنایی مردم میهنمان با آثار فرهنگی، متون و نیز نوشتارهای دانش جهانی شد،

و در سلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران است که می‌توان تاریخ تطور علوم جدید را در سرزمین‌مان و در نیم قرن گذشته جستجو کرد. تا آن‌جا که امروز، شمار عناوین کتاب‌های چاپ نخست انتشارات دانشگاه تـهران، فزون از دوهزار و هفتصد عنوان است.

اینک به فرخندگی هفتادمین سال پدیداری دانشگاه تهران، این اثر را به همهٔ خواهندگان، به‌ویژه آنان که این شکوه ماندگاری، برآمدی بـر تلاش سترگ آنان بود، ارمغان می‌کنیم.

باشد تا انتشار هفتادگنج از گنجینه‌های انتشارات دانشگاه تهران رهاورد پربار این سال باشد.

**دکتر محمد شکرچی‌زاده**

**سرپرست مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران**

# تطبیق نام های کهن گیاهان دارویی
# با نام های علمی
## جلد اول

- تاریخ گیاهان دارویی
- روش  استفاده از منابع و متون قدیمی گیاهان دارویی
- نام های کهن گیاهان دارویی
- واژگان و نام های کهن در شناخت نام علمی گیاهان

**احمد قهرمان**

استاد گیاهشناسی دانشکده علوم دانشگاه تهران

**احمد رضا اخوت**

عضو علمی گروه زیست شناسی دانشکده علوم دانشگاه تهران

**انتشارات دانشگاه تهران**

**شمارهٔ ۲۶۴۸**

**شماره مسلسل ۴۸۰۸**


تهرمان، احمد، ۱۳۰۷ -
تطبیق نام‌های کهن گیاهان دارویی با نام‌های علمی ... / احمد قهرمان، احمدرضا اخوت.— تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۳ -.
ج.: جدول .— (انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره ۲۶۴۸)
ISBN 964-03-4808-2 (ج. ۱) : ۸۵۰۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
ص.ع. به انگلیسی: Ahmad Ghahreman, Ahmad Reza Okhovvat. Matching the Old Medicinal Plant Names With Scientific Terminology.
۱. گیاهان دارویی - - نامها - - واژه‌نامه‌ها. ۲. گیاهان دارویی - - واژه‌نامه‌ها - - چندزبانه. ۳. فارسی - - واژه‌نامه‌ها - - چندزبانه. ۴. واژه‌نامه‌های چندزبانه. الف. اخوت، احمدرضا. ب. عنوان
QK ۹۹ / ۱ آ ۹ ق ۱۳۸۳ ۵۸۰/۳
کتابخانه ملی ایران ۳۵۲۷۶-۸۲م

شابک ۲-۴۸۰۸-۰۳-۹۶۴ ISBN 964-03-4808-2

**عنوان:** تطبیق نامهای کهن گیاهان دارویی با نامهای علمی

**تألیف:** دکتر احمد تهرمان، احمدرضا اخوت

**ناشر:** مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

**شمارگان:** ۱۰۰۰ نسخه

**تاریخ انتشار:** بهار ۱۳۸۳ (چاپ اول)

**چاپ و صحافی:** مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران


**مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است.**



**بها:** ۸۵۰۰۰ ریال


پست الکترونیک: Press@ut.ac.ir - آدرس سایت: Press.ut.ac.ir

# فهرست

عنوان

# پیش سخن

در دو دههٔ اخیر استفاده از گیاهان دارویی به هر دلیل بیشتر شده است و کتاب‌های گیاهان دارویی بسیاری ، با ارزش های علمی متفاوت و غالبا کم محتوا ، چه در شناخت و چه در کاربری گیاهان دارویی تالیف یا ترجمه شده است. بررسی کتاب‌های گیاهان دارویی تالیفی و یا ترجمه‌ای بازار، همه حاکی از چند گیاه دارویی شناخته شدهٔ معمولی، با محتوای یکسان و برگردان و یا برگرفته از کتاب‌های معمولی گیاهان دارویی عرضه شده در پیشخوان سوپر مارکت‌های اروپایی و آمریکایی است و فاقد اعتبار و یا منابع علمی قابل ملاحظه‌اند. در حال حاضر بازار کتاب اشباع از این قبیل کتاب‌های گیاهان دارویی است و هر از چند گاه نیز کتاب‌های دیگری با همان محتوا ، با شکل و نحوه تبلیغ تازه و با شرحی از فواید و خواص اغراق آمیز و معجزه آسای درمان با گیاهان محتوای آن‌ها انتشار می‌یابد . گذشته از این دسته کتب، کتاب‌هایی نیز با عناوین گیاهان دارویی سنتی ، گیاهان شفابخش طب سینایی و از این قبیل، با ذکر نام گیاهانی که تقریبا در همه آن‌هاتکراری است و با مولفان مختلف و غالبا بدون ذکر منابع مورد استفاده، چاپ و عرضه می‌شود. انتشار این قبیل کتب ، همراه با تبلیغات و ذکر شواهد درمانی گیاهان مذکور در آن‌ها و پیدایش موسسات گوناگون خصوصی، نیمه خصوصی و دولتی و همچنین نهادهای دست اندرکار گیاهان دارویی و تجارت آن، باعث ظهور خودجوش برخی تشکیلات مخفی و یا نیمه آشکار در خرید و فروش گیاهان دارویی شده است. عرضهٔ انواع گیاهان با عناوین دارویی، در بسته بندی‌های رنگارنگ و یا بصورت عرقیات در سوپرمارکت‌ها و یا دکان‌هایی با نام های طب علفی همگی سبب شده‌اند تا افرادی بدون هیچ مدرک علمی خود را متخصص درمان بوسیلهٔ این گیاهان دانسته و با برپایی تابلوهای بزرگ و چراغ نئون، به تبلیغ بسیار گسترده و وسیع این دکان بپردازند و ذهن برخی مردم بی اطلاع را با این تبلیغات غیر واقعی هدف سودجویی خود قرار دهند. متاسفانه هیچ کنترلی بر کار آن‌ها نیست و چنان بازار آشفته مخفی از کاسبی و تجارت گیاهان با عناوین دارویی ( که اغلب مستقیما از طبیعت برداشت می‌شوند) بوجود آمده است که هر سودجوی فرصت طلب و ناآشنا به طب و درمان و ناشناسای گیاهان دارویی خود را صاحب تجربه معرفی کرده و شیادانی نیز بساطی از گیاهان به عنوان دارویی و

طب سنتی گسترده، از اعتماد و باور خلق ساده و غالبا کم در آمد استفاده می‌کنند و چشم به کیسه بضاعت بیماران لاعلاج و بستگان مستاصل آن‌ها داشته باشند. **ناگفته نماند موسسات علمی و پژوهشی و دانشگاهی یا غیر دانشگاهی و تحقیقاتی نیز وجود دارند که به کار تحقیق در خواص عصاره و ترکیبات و اثر گیاهان دارویی بدون هیچ تبلیغی مشغول هستند.**

در حال حاضر بکارگیری تکنولوژی تهیهٔ دارو از گیاهان و شناخت مولکول‌های موثر آن، باعث در آمدهای کلان کشورهای صاحب تحقیقات و تکنولوژی پیشرفته داروسازی شده است. این موسسات سالیانه ده ها میلیارد دلار فقط صرف تحقیقات این کار می‌کنند. همچنین موسسات کارتل مانندی برای تهیه دارو از گیاهان و تجارت آن در گوشه و کنار جهان وجود دارد. و هر روز مولکول‌های موثری در گیاهان کشف و برای ساخت (کپی) آن الگو برداری می‌شود و با تغییر مولکول‌های همین گیاهان گرانترین داروها را می‌سازند . مقایسه بهرهٔ ناچیز و روش ابتدایی و قدیمی ما از این گیاهان، نسبت به استفاده کلان اقتصادی همراه با تکنولوژی پیشرفته از گیاهان دارویی در دیگر کشورهای جهان که از نظر غنای این ثروت خدادادی در حد ما نیستند نشان از اتلاف آشکار این ثروت عظیم کشور دارد و بسیار جای تاسف است، و تاسف بیشتر برداشت غیر مسئولانه این گیاهان به طور انبوه از محیط است که باعث انهدام و انقراض آن در طبیعت می‌گردد، و خود فاجعه‌ای است نا معقول در هدر رفتن ثروت ملی و بر هم خوردن شرایط تعادل زیست محیطی کشور، و این در حالی است که بهره‌گیریِّ درست آن می‌تواند جای در آمد نفت را بگیرد . اگر مسئولان کشور از هم اکنون به نتایج این برداشت‌ها از طبیعت توجه نکنند، در آن صورت باید پاسخگوی نسل‌های آینده باشیم که بی شک فرهیخته‌تر از ما هستند.

**استفاده از گیاهان دارویی در ایران** سابقهٔ چند هزار ساله دارد و گذشته از دوران کهن در دوران اسلامی آثار گرانبهایی از دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی در سرزمین ما جا مانده است. برخی از این آثار در یکی دو قرن اخیر، به زبان های اروپایی ترجمه گردیده است. به هر حال این حدیثی از سابقهٔ درخشان کاربرد گیاهان دارویی و فرهنگ گذشته ایران است . و اکنون باید متناسب با پیشرفت علم و تکنولوژی از گیاهان دارویی بهره گرفت و اگر کسی ادعا کند در عصر حاضر هم باید از همان روش و شیوه بزرگان علم

طب گذشته ایران (همچون روش بوعلی سینا که به طب سینایی معروف است) از گیاهان دارویی استفاده کرد ، بی شک در خواب قرون باقی مانده است. البته جای شک نیست که توجه به تجربه نسل‌ها در استفاده از گیاهان دارویی که پایه دانش این بزرگان را تشکیل می داد، امروزه نیز بسیار ارزشمند است. اما پرسش اینست اگر پورسینا (بنا به فرض) امروز هم می‌بود باز همان تجویز ده قرن پیش خود را داشت ؟! که بسیار بعید است .

در هر صورت طرح عناوین استفاده از گیاهان دارویی با همان تجویز طبیبان و بزرگان علم پزشکی قدیم در واقع بهانه‌ای برای این مدعیان جهت برداشت گیاهان از طبیعت نیمه خشک ایران و دستبرد به این میراث طبیعی کشور و انهدام آن‌ها است . این مدعیان که حتی نام گیاهان مورد کاربرد این بزرگان را نمی‌دانند، با عنوان نمودن استفاده از روش آنها، نه تنها به ساحت علمی این مفاخر طب گذشته ما بی احترامی می‌کنند بلکه برای جامعه علمی ما در این روزگار پیشرفت سریع علم و توسعهٔ تکنولوژی حقارت آمیز و بازگشت به قرون گذشته و تحقیر عقب ماندگی درخدشه دار کردن فرهنگ علمی حال و گذشته است. متاسفانه در این ماجرای ناخوشایند گاهی برخی با عنوان پزشک و داروساز و حتی با عناوین عضویت در دانشگاه‌های کشور به نحوی با آن‌ها مشارکت دارند.

در سال ۱۳۷۰ که تب کاربرد گیاهان دارویی با عنوان درمان با روش طب سنتی تقریباً بالا گرفته بود و انواع بسته بندی گیاهان دارویی ، با تبلیغات وسیع در هر داروخانه و سوپر مارکت وحتی خواربار فروشی ها و بالاخره در بازارهای دارویی فروخته می‌شد . محققان و اعضای هرباریوم مرکزی دانشگاه تصمیم به بررسی محتویات این بسته‌ها و مطابقت آن با نام روی بسته‌ها گرفتند. متاسفانه در همان ابتدای بررسی معلوم شد که محتوای بسته‌ها با نام علمی آن‌ها مطابقت ندارد و خواص قید شده نیز مربوط به آن‌ها نیست و در مواردی حتی گیاهان خرد شدهٔ داخل بسته‌ها ناشناخته بود . نتیجه مقدماتی این بررسی‌ها سبب شد تا بررسی دقیق آن موضوع طرح تحقیقاتی رسالهٔ کارشناسی ارشد با عنوان "بررسی گیاهان دارویی بازار و عطاری‌ها" باشد و به عهده دانشجویی که سابقه‌ای در موسسهٔ تحقیقات گیاهان دارویی داشت قرار گیرد. مقایسه بررسی محتویات بسته بندی‌های جمع آوری شده از بازار با اقلام خریداری شده با همان نام از عطاری‌های سنتی، نه تنها یکی نبود، بلکه با نام علمی آن‌ها نیز در بیشتر موارد مطابقت

نداشت و غالباً دو چیز متفاوت بود. نتیجهٔ آماری این بررسی‌ها بسیار هشدار دهنده و نشان از آشفتگی این بازار بود. لذا بررسی آشفتگی و هرج و مرج بازار گیاهان دارویی، موضوع رسالهٔ کارشناسی ارشد دیگری شد تا اولاً معلوم شود نام گیاهان دارویی مورد شناسایی مثلاً بوعلی سینا یا ابن بیطار و دیگران در گذشته چه بوده است و چگونه و با مراجعه به چه منابعی تهیه کنندگان این بسته بندی‌ها آن نام‌ها را روی بسته بندی‌های تهیه شدهٔ خود گذاشته‌اند و همچنین منشا نام‌هایی را که عطاری‌ها معمولا سینه به سینه می‌شناخته و می‌شناسند چیست. پس از سه سال کار روی روش‌های تطبیق نام گیاهان دارویی که در حد یک رسالهٔ کارشناسی ارشد بود، به این نتیجه رسیدیم که برای دستیابی به روش تطبیق نام های کهن گیاهان دارویی با نام های علمی آن‌ها که حداقل ۲۳ قرن سابقه مکتوب دارد. می باید کاری چند ساله را شروع کرد. خوشبختانه کار پژوهشی سه ساله آقای احمد رضا اخوت برای مسائل مقدماتی این تحقیق آماده شد و با ادامه این پژوهش اکنون ایشان اصلی‌ترین همکار و شریک شایسته این تحقیق می‌باشند. ضمناً می‌باید از **سرکار خانم دکتر فریده عطار** که در تمام موارد تطبیق نام‌های علمی و جدا نمودن مترادف‌ها و پژوهش نظام یافته در طبقه بندی موضوع کتاب با ما همکاری مداوم داشتند و از استاد فاضل و دانشمند **جناب آقای دکتر موسی ایرانشهر** که همیشه راهنما و همکار و مشوق این تحقیق بودند تشکر نمایم ، همچنین از عضو دیگر هرباریوم مرکزی دانشگاه **آقای مهندس کاظم مهدیقلی** که تجربه فراوان در کار گیاهان دارویی و شناخت بازار آن داشته‌اند و از **آقای دکتر غلامرضا امین** که مشاور آقای **احمد رضا اخوت** در تهیهٔ رسالهٔ کارشناسی ارشد بوده‌اند و از همه عزیزانی که ما ار در این پژوهش همراهی نموده‌اند، صمیمانه تشکر نمایم

احمد قهرمان

# مقدمه

نام هر کس یا هر چیز معرف هویت آن است . همه چیز با نام شناخته می شود. لفظ یا کلمه «نام» در هر زبانی ریشهٔ عمیق در پیدایش تمدن و تشکیل هر جمعیت دارد . با آنکه نام‌ها در جوامع بدوی و کهن تاریخ، مفهوم گسترده کنونی را نداشته و آواهای ساده بیش نبوده‌اند، ولی افراد خانواده های ابتدایی تاریخ و یا جمعیت‌های قبیله مانند انسان‌های اولیه، با همان «آواهای نام گونه» یکدیگر و موجودات و اوضاع اطراف را می‌شناختند و مثلاً متوجه می‌شدند هر آوا نام کدام حیوان درنده و یا بی‌آزار و پرنده یا خزنده است و یا نام، مربوط به گیاهی خوراکی ، سمی، بدطعم و نامطبوع است و یا به عوامل محیطی و اوضاع اطراف مربوط می‌شود.

نامگذاری‌های اولیه به هر ضرورتی و به هر دوره‌ای که مربوط باشد، آغاز راه انتقال آگاهی‌ها و ارتباط بین افراد خانواده‌ها و قبیله‌های بدوی بوده است.

شاید آغاز تکلم و ارتباط آوایی بین انسان‌های روزگاران کهن و ما قبل تاریخ همین "آواهای نام گونه" بوده است. تاریخ پیدایش نام و نامگذاری و بررسی آن نیاز به تخصص زبان شناختی و شناخت جوامع اولیه انسانی دارد که در هر صورت خارج از تخصص ما است. اما همین آواهای نام گونه احتمالاً در جریان توسعه و پیشرفت جوامع اولیه در، مکان های مختلف جهان و پیدایش زبان در تمدن‌ها موثر بوده است. نام‌ها با پیشرفت فرهنگ در تمدن‌های پراکندهٔ جهان به تدریج مفهوم عمیق و گسترده پیدا نمودند و بدیهی است در زبان‌های متفاوت، هر شئی یا هر موجودی با ماهیت واحد نامی شناخته شده در آن تمدن و فرهنگ پیدا کرد و در عین حال نسبت به تعالی تمدن و زبان آن جمعیت، نام تداعی کنندهٔ بسیاری از خصوصیات و حتی ذات اصلی صاحب آن شد. در جهان کنونی نام اصلی‌ترین معرف هر چیز و هویت هر کس و تغییر ناپذیر است.

با پیشرفت سریع و همه جانبهٔ علوم در زمینه‌های مختلف، به ویژه علوم طبیعی و تجربی، وجود نام‌های گوناگون یک گیاه یا یک حیوان در زبان‌های متفاوت جهان، انتقال آگاهی‌های علمی و نشر دانش و پیشرفت جهانی علم را مشکل می‌نمود. لذا دانشمندان علوم طبیعی (به ویژه **لینه** پدر نامگذاری علمی) از قرن هیجدهم به بعد با طرح قواعد علمی نامگذاری (نوموکلاتور) و اصول رده بندی موجودات و تعریف گونه

به عنوان واحد رده بندی، باعث شدند تا، نام علمی و اصول نامگذاری برای گیاهان و جانوران و دیگر واژگان به مجامع علمی ارائه گردد. در عصر ما نیز هر چند سال یک بار کنگره ای با حضور دانشمندان جهانی این علم در یکی از کشورهای جهان برای نامگذاری علمی و تعیین "کُد"های آن با عنوان مجمع جهانی (نوموکلاتور) معروف است.

اما نام های کهن گیاهان دارویی که خارج از این قواعد قرار دارد و تطبیق آن با نام‌های علمی و یا معادل که موضوع کتاب حاضر است در زبان‌های قومی و قبیله‌ای و تمدن‌ها و فرهنگ‌های سرزمین‌های مختلف سوابق چند هزار ساله دارد و در طول تاریخ با برخورد تمدن‌ها و بروز جنگ‌ها از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر وارد و در این تداخل گاه چنان دچار سایش از گویش‌های قومی قرار گرفت و در پوششی از خاکستر قرون و ابر زمان فرو رفت که دست یابی به واقعیت و منشاء آن اگر ناممکن نباشد بسیار مشکل است.

البته از همان آغاز مشکلات این پژوهش برای ما کاملا محسوس و معلوم بود و ما با وقوف به آن با جمع آوری تمام منابع موجود مانند کتاب‌های خطی و مراجعه به کتابخانه‌های معتبر، مانند کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی و مطالعهٔ فهرست کتاب‌های کتابخانهٔ مجلس و مطالعات منابع دیگر را آغاز کردیم و رده بندی کتاب‌ها و منابع خارج از ایران را برای هر قرن قبل و بعد از میلاد مسیح و دوران اسلامی تا قرن حاضر آغاز نمودیم و نام گیاهان دارویی را در متون مختلف از زبانی به زبانی دیگر غربال کردیم تا بتوانیم در حد امکان به نام اصلی و اولیه گیاه نزدیک شویم و از تغییرات آن در برخورد تمدن‌ها و تداخل فرهنگ‌ها به ویژه فرهنگ شرق و غرب در هر قرن آگاه گردیم و برگردان نام‌ها را نیز در زبان‌های این دوره‌ها از نظر دور نداریم و به شرح گیاهان در متون مختلف که غالباً غیر علمی و نا مفهوم و عجین با نام گیاه بوده است دقت کردیم و برای فهم آن گاه به رمزگشایی واژگان در شرح ها بپردازیم و در جریان این پژوهش گاه ناچار به ترجمهٔ بخش بزرگی از کتب قدیمی و یا تمامی آن کتب دارویی بشویم ، از آنجمله برگردان تمامی متن کتاب تفسیر دیسکورید و تنقیح الجامع ابن بیطار در متن این کتاب است که جا به جا دیده می شود.

فهرست بقیهٔ منابع مورد استفاده در پایان کتاب ذکر شده است.

# تاریخ شناخت گیاهان داروئی

**آغاز شناخت گیاهان دارویی تمدن یونان و رم / غرب قدیم**

اگر از دوران ماقبل تاریخ بگذریم تاریخ کهن شناخت گیاهان دارویی به عهد عتیق و به دوران ارسطو بر می‌گردد.

ارسطو (۳۳۰ ق.م) اولین کسی است که آثار و مطالبی مکتوب مربوط به شناخت گیاهان دارد. البته قبل از او در آثار کهن مصر (حدود ۲۶ قرن ق.م.) در «پاپیروس»ها *(Papyrus)* و «ابرز» *(Ebers)* مطالبی از گیاهان با شرح خاصی از موارد استفاده از آن‌ها باقی مانده است. ولی ارسطو نخستین اندیشمندی است که از رشد و نمو گیاهان، ماده سازی و از تفاوت آن‌ها و چگونگی استفاده آن‌ها از مواد خاک [سیاه خاک] مطالبی نوشته است. نوشتهٔ او بدون هیچ مبنای علمی تا چندین قرن بعد از او مورد قبول همه بود و حتی تدریس می شد.

«تئوفراست» یا «تئوفراستوس» شاگرد ارسطو که در سالهای ۲۵۸-۳۷۰ قبل از میلاد طبیب بود [و بعدها به او پدر گیاه‌شناسی گفته‌اند]، علاوه بر آن که پیرو فلسفهٔ استاد خود ارسطو بود تحت تأثیر نظریات «پلاتو» *(Plato)*[1] استاد ارسطو نیز قرار داشت. او رده بندی بسیار ابتدایی از روی ریختار یا قیافه [*Habit*] گیاهان، چرخه رشد، یک ساله یا چند ساله بودن، شکل گل آذین و نحوهٔ رشد آن و همچنین وضع گلبرگ‌های گل‌ها در کتابی به نام «هیستوریا پلانتاروم» *(Historia Plantarum)* بر مبنائی مبهم و ناشی از استنباطات خود، دارد. او بر این مبنا و تفکر ۴۸۰ گیاه را در کتاب مزبور رده‌بندی نمود که اساس آن کاملاً دور از حقیقت و واقعیت است. متاسفانه این نظر از ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا قرن ۱۸ ماخذ و مبنای نگارش کتاب‌ها و آثار بسیارِ دیگر بود. تئوفراست به مقتضای شغل خود از گیاهان برای درمان استفاده می‌کرد. [متاسفانه آثاری در این مورد از او باقی نمانده است]

بعد از تئوفراست باید از بقراط یا «هیپوکرات» *(Hippokrates)* بزرگ‌ترین پزشک جهان باستان و هم عصر تئوفراست (۱۳۱ ق.م) نام برد که ادامهٔ مکتب او بعدها منجر به مکتب طب جالینوسی شد. از این دانشمند که از گیاهان برای درمان استفاده می‌کرد مطالب و آثاری از نحوهٔ درمان با گیاهان دارویی و یا توسط مواد گیاهی باقی مانده است.

بعد از این دانشمندان عهد عتیق می‌باید در سال‌های ۷۹ تا ۲۳ بعد از میلاد مسیح از «پلینی کهن» یا از «کارینوس پلینوس سکوندوس» *(Gaius Plinus Secondus)* یاد کنیم. او مجموعه آثاری در ۳۷ جلد به نام «تاریخ طبیعی» حاوی دانش‌ها و اطلاعات عصر و زمان خود دارد. ۹ جلد از مجموعه آثار او مربوط به گیاهان دارویی است که متأسفانه همه مطالب آن‌ها غیر واقعی و دور از حقیقت است. و جای تأسف است که تا قرن‌های بعد، یعنی تا پایان قرون وسطی آثار او سایه‌ای سنگین و تاریک بر بروز و ظهور آثار

---

۱- این فیلسوف در زبان فارسی و عربی به افلاطون معروف است.

علمی گیاه شناختی انداخته و سبب رکود این علم شده بود.

در همین عصر می‌باید از «دیوسکورید» [(پدانیوس دیوسکوریدس) *(Pedanios Dioscorides)*] طبیب و جراح، به ویژه جراح و طبیب ارتش روم در زمان نرون (در سال‌های ۷۵-۴۵ بعد از میلاد مسیح) اشاره کنیم که پس از تئوفراست، مشهورترین دانشمند در شناخت گیاهان دارویی دوران عتیق است. دیسکورید چون جراح ارتش امپراتوری روم بود همراه با ارتش مهاجم روم مسافرت‌های بسیاری به خارج از روم داشت. و از موقعیت این سفرها توانست از خواص گیاهان دارویی متداول در نقاط مختلف جهان آن روز اطلاعات فراوانی کسب کند و مجموعهٔ اطلاعات و دانسته‌های خود را در کتابی معروف به نام «ماتریا مدیکا» *(Materia Medica)* که شامل شرح و خواص حدود ۶۰۰ گیاه دارویی است بنویسد. بعدها او با افزودن تصاویر جالب بر این کتاب کاربرد و معروفیت آن را بالا برد. نام ماتریا مدیکا [کتاب او] بتدریج کم رنگ و به نام خود او [دیسکورید] معروف شد. این کتاب در طول ۱۵ قرن به چنان شهرتی رسید که فقط گیاهان ذکر شده در آن اعتبار دارویی داشتند.

معروف‌ترین نسخه این کتاب پس از سال‌های طولانی از تاریخ انتشار آن، برای «جولیانا» *(Juliana)* دختر امپراطور وقت روم «فلاویوس اولی بریوس آنیه‌یوس» *(Flavius Olybrius Anieius)* تهیه شد. نسخه های کلیشه ای این کتاب امروزه در کتابخانه‌های دنیا و نسخه اصلی و خطی آن در وین وجود دارد. در مورد این کتاب باید گفت با آن که خواص هر گیاه ذکر شده در آن فاقد هر گونه واقعیت علمی و پر از مطالب غیرواقعی است ولی تا یک قرن پس از هزاره میلاد مسیح همه آثار و کتب مربوط به گیاهان دارویی انتشار یافته در غرب غالباً ترجمه‌ای از دیسکورید و یا برگرفته از آن بود که ذکر همه آنها باعث اطاله مطالب ما است.

**پیشگامان و نامداران دانش شناخت گیاهان دارویی در شرق**

هزاره اول میلاد مسیح دوران طلیعه دانش گیاه‌شناختی در شرق است که تاریخی جدا از غرب دارد و با جنبه های کاربردی در درمان و تهیهٔ داروهای گیاهی و مواد پزشکی معمول در شرق مشخص می‌شود. اما در عین حال بخشی از آن متأثر از شیوه‌های درمان غرب آن روز به ویژه روش دیسکورید و بخش عمدهٔ آن خاص شرق است. متأسفانه همه آگاهی‌ها و آشنایی‌ها به خواص داروها و گیاهان دارویی و همه دانستنی‌ها در مورد این گیاهان در شرق به علت عدم نشر آن‌ها [نسخه‌برداری‌های مکرر یا چاپ]، در داخل قوم‌ها و قبایل دور از هم سرزمین‌های شرقی و در سینه طبیبان، به صورت بسته و محدود باقی ماند و کمتر از آن خارج شد. بشریت وقتی در پژوهش‌های خود از این تجربیات گران قیمت قومی اطلاع یافت که جنگ‌هایی بین تمدن‌های ایران و روم، ایران و یونان و ایران و مصر و هندوستان و چین و سایر تمدن‌های آن روزی پیش آمد و موجبات تبادل اطلاعات و آگاهی از خواص گیاهان دارویی در بین این تمدن‌ها فراهم شد. مؤید این نظر، ریشه‌های متفاوت اسامی گیاهان دارویی است که گاه ایرانی و حتی محلی و قومی، گاه یونانی، عربی، هندی و یا چینی و غیره است. این اسامی به مرور زمان در هر کشور و در بین هر ملتی بر حسب زبان و حتی گویش‌های آنها غالباً دچار تغییرات متفاوت کم و یا زیاد کلامی شدند و اسامی تغییر یافته به سرزمین‌های دیگر یا حتی سرزمین منشاء منتقل گردید. در سرزمین ما متأسفانه در لشکرکشی اسکندر و حمله اعراب کتابخانه‌ها دوبار دچار آتش سوزی و انهدام شدند و همچنین کتابخانهٔ مشهور اسکندریه در آتش سوزی عمدتاً نابود شد و بیشترین منابع و آثار و کتاب‌های

جمع آوری شده در آن سوخت و خاکستر شد، بدین ترتیب سوابق گیاهشناسی شرق کهن در دو تمدن ایران و مصر بر اثر این آتش‌سوزی‌ها فاقد هرگونه مدارک دیرینهٔ شناخت گیاهان دارویی و خواص آن‌ها گردید. متأسفانه بعدها نیز بر اثر تخریب قلاع فرقهٔ اسماعیلیه و آتش زدن کتابخانه‌های آن به وسیلهٔ هلاکوخان مغول، بقیهٔ آثار مکتوب گیاهان دارویی که توسط این فرقه جمع آوری شده بود از میان رفت.(۱)

آغاز کاربرد وسیع گیاهان دارویی و رونق و گسترش آن در کشورهای شرقی به خصوص در دوره اسلامی به زمانی که شرق به کارها، نوشته‌ها و ترجمه‌های آثار بقراط، جالینوس و کتاب‌های دیوسکورید و پلین کهن و دیگران دسترسی پیدا نمود مربوط می شود. زیرا کارها و آثار این دانشمندان یونانی مستقیماً از طریق سوریه به شرق رسید و در اوایل قرن سوم میلادی در «بیت الحکمة» به عربی ترجمه شد. «بیت الحکمة» در سال ۳۳۲ هجری مطابق با ۸۴۷ میلادی، بوسیله «المامون» خلیفه عباسی در بغداد تأسیس شده بود و به وسیلهٔ جانشینانش به خصوص «المتوکل» مورد حمایت و توجه بیشتر قرار گرفت. منابع ترجمه شده «بیت الحکمة» توسط پزشکان این دوره و پزشکان ادوار بعدی، چه به صورت نظری و چه به صورت عملی مورد استفاده قرارگرفت و بسیاری از اسامی یونانی گیاهان دارویی معرب شد. برخی اطلاعات مکتوب و ترجمهٔ این آثار، یکی از منابع اصلی و مهم مورد استفاده و استنباط پزشکان و داروسازان ایران، عرب، یهود، مسیحی و غیره را تشکیل داده است. کتاب گیاهان یا **«الحشایش»** یکی از مهم‌ترین ترجمه‌های این منابع است که در واقع همان ترجمه **«ماتریا مدیکا»** دیوسکورید است و از آن زمان و حتی تا همین اواخر به عنوان طب سنتی همیشه مورد استفاده قرار می‌گرفت و هنوز هم از آن استفاده می گردد. ترجمه «ماتریا مدیکا» در واقع توسط **«استفان بن بِسیل»** با کمک استادش **«حُنَین بن اسحاق»** که پزشک و مترجم بود صورت گرفت. در کتاب الحشایش شرح حدود ۶۰۰ گیاه که عمدتاً مربوط به نواحی مدیترانه هستند مذکور است و اسامی آن‌ها به زبان‌های دیگر نیز آمده است یکی از ویژگی‌های این کتاب ذکر اختصاصات «ریخت شناختی» گیاهان دارویی است و خواص پزشکی آن‌ها نیز ذکر گردیده است.

**«علی ابن سهل ربّن طبری»** در سال ۲۳۶ هجری برابر با ۸۵۰ میلادی کتاب **«فردوس الحکمة»** را به نام «المتوکل» خلیفه عباسی تدوین نمود. او در این کتاب ۲۰ گیاه جدید و مواد گیاهی را که دانشمندان یونانی نمی‌شناختند، با نام‌های فارسی و عربی ذکر می‌کند و بر آنچه دانشمندان یونانی نام برده بودند می‌افزاید.

از دیگر دانشمندان مهم عرصهٔ گیاه شناختی دارویی، می‌باید از **«یوحنا بن ماسویه»** پزشک و گیاه‌شناس ایرانی و یکی از آخرین استادان و پزشکان نامی دانشگاه جندی شاپور [به وسیله خسرو نوشیروان بنا شده بود] در سال ۲۴۳ هجری برابر با ۸۷۵ میلادی نام برد. کارهای علمی و کتاب **«معرفی نامه داروهای گیاهی»** این دانشمند و دیگر پزشکان هم عصر او مانند **«عیسی بن ماسه»** در سال ۲۵۷ هجری مطابق با ۸۸۸ میلادی و همچنین **«ابوزید ارّجانی»** و برخی دیگر کاملاً از بین رفته و نابود شدند. از اهمیت کارهای ارزشمند این دانشمندان همین بس که پزشکان و دانشمندان بعد از آن‌ها در آثار خود

---

۱- فرقه اسماعیلیه با صدور گیاهان دارویی به نقاط مختلف ایران و کشورهای جهان آنروز نوعی تجارت مخفی برای رفع نیازهای مالی پیروان خود در نواحی مختلف داشت و به همین علت به آن‌ها «حشاشیون» می‌گفتند. این نام به علت ترورهایی که افراد این فرقه مرتکب می‌شدند بعدها در غرب به اساسین یا تروریست مشهور شد.

اشاراتی بر کارهای ارزنده آن‌ها دارند و در برخی از تألیفات خود از کارها و آثار این دانشمندان با اهمیت خاصی نام می‌برند از جمله این دانشمندان **«ابن بیطار»** است که در کتاب خود معروف به **«الجامع لمفردات الادویه والتغذیه»** از کارهای «یوحنا» که یکی از قدیمی‌ترین کارهای ارزنده در ایران است و در آن بیش از ۲۹ رقم از گیاهان دارویی و مشتقات آن‌ها و برخی از گیاهان معطر که ارقام جدیدی در آن زمان بوده‌اند و در آثار یونانی‌ها و پزشکان اسلامی دیده نمی شود، نام می‌برد.

یکی از دانشمندان نامی ایران **«محمد بن زکریای رازی»** است. این دانشمند بزرگ ایرانی (سال‌های ۲۵۰ تا ۳۱۳ هجری قمری مطابق با ۹۲۵ تا ۸۶۴ میلادی) نه تنها در کارهای مربوط به گیاهان دارویی مطالعات عمیق داشته است بلکه نخستین دانشمندی است که تمام کارهای فارماکولوژی و همه واژه‌هایی که تا آن زمان چه از دانشمندان غرب و چه از دانشمندان شرق باقی مانده بود را مورد مطالعه و بحث قرار داد و دایرة المعارفی در درمان شناسی به نام کتاب **«الحاوی فی الطب»** و کتاب خلاصهٔ پزشکی، به نام **«المنصوری»** و کتاب دیگری به نام **«منافع لاغذیة و دفع مضارها»** را نوشت. این کتاب‌ها و بقیهٔ آثار او مخزن و مرجع مهم اطلاعات گیاه شناختی برای نسل‌های متمادی در شرق و غرب بوده است. آثار این دانشمند به زبان‌های دیگر به ویژه به زبان لاتینی نیز ترجمه شده و در کتابخانه‌های دانشگاه‌های غرب و حتی کتابخانه‌های کلیساهای معروف جهان باقی مانده است «محمد بن زکریای رازی» حدود ۶۳۰ گیاه را که مصرف پزشکی و دارویی دارند در بخش بیست و یکم کتاب «الحاوی» ذکر می‌کند.

**«علی بن عباس مجوسی ارّجانی»** از دیگر دانشمندان عالیقدر ایرانی است که پزشک مخصوص عضدالدوله بود. او در کتاب **«کامل الصناعات الطبیه»**، خود را شاگرد **«ابوماهِر موسیٰ بن یوسف بن سیار مجوسی»** معرفی می کند. جالب‌ترین بحث این کتاب آن است که «ارّجانی» در آن از پزشکان یونانی و مقلد اسلامی آن‌ها انتقاد کرده و به نظر او بسیاری از نظرهای فارماکولوژی و به ویژه نام گیاهانی که آن‌ها در کشورهای شرقی نامبرده‌اند قابل تشخیص و شناسایی نمی‌باشد. او شیوه‌های مداوا را که خود به کار می‌برده است، در این کتاب شرح داده و از داروهایی نام می برد که قبلاً مکرر به وسیلهٔ پزشکان پارسی و عراقی تجربه شده و به کار می‌رفته است. «ارّجانی» در این کتاب بسیاری از داروهای ذکر شده به وسیلهٔ پزشکان یونان قدیم را مردود می‌شناسد. او می گوید پزشکان فارسی و عراقی آن‌ها را مصرف نمی‌کنند. در کتاب و آثار مجوسی حدود ۳۳۳ گیاه و مشتقات گیاهی دیده می‌شود که شرح مختصر آن‌ها تقریباً همان شیوه شرح جالینوسی است. از ارزنده‌ترین آثار مجوسی نوعی رده بندی گیاهان دارویی در کارهای او است که کار شناسایی این گیاهان را عملی و آسان می‌سازد. او در واقع اولین بنیانگذار رده‌بندی نوع **«کیمیو تاکزونومی»** است. زیرا طبق خواص گیاهان، آن‌ها را به ۱۳ گروه و یا طبقه تقسیم کرده است مانند:

۱ ـ سبزیجات (بقول) نظیر بادرنجبوه، ***(Melissa officinalis)***، ریحان یا «بارزوج» ***(Ocimum Sp.)***، اسفناج ***(Spinach)***

۲ ـ علفیها یا «حشایش» مانند «برنجاسف» یا درمنه ***(Artimisia Vulgaris)***، شاهتره ***(Fumaria Sp.)***، بادآورد ***(Volutarella divaricata)***، پرسیاوشان ***(Adianthum capillus veneris)*** و غیره

۳ ـ گیاهانی که بذرشان مصرف می شود، مانند پنج انگشتی ***(Vitex angus-castus)***، سیاهدانه ***(Nigella)***

۴ ـ گیاهانی که دانه‌های مصرفی دارند (حبوب)، مانند «ماش» *(Vicia)* «کاکنج» یا عروسک پشت پرده *(Physalis alkekengi)*

۵ ـ سبزیهایی که میوه‌هایشان مصرف می شود (سمار)، مانند بادمجان *(Solanum melongena)*، بطیخ هندی یا هندوانه *(Citrulus vulgaris)* و غیره.

۶ ـ درختان بلند و درختچه‌ها، که شامل درختان باغ و درختان کاشته شده با میوه‌های خوراکی هستند، (شجر) نظیر فندق «فتق» یا پسته، گردو، نارگیل، اترج و غیره

۷ ـ درختان وحشی که میوهٔ آن‌ها قابل استفاده نیست، چون «گازمارج» یا گز *(Tamarix)*، سپستان[۱]، شاه بلوط [۲]و غیره.

۸ ـ گیاهانی که گل‌هایشان مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند: نسترن *(Rosa sp.)*، نیلوفر آبی *(Nymphaea)* و بید مشک *(Salix aegyptica)* و غیره.

۹ ـ گیاهانی که برگ‌های مورد مصرف دارند، مانند آزاد درخت[۳]، سرو و زربین درخت.

۱۰ ـ گیاهانی که پوست و ریشهٔ قابل استفاده دارند، مانند «بِهن» *(Centaurea behen)* نوعی گل گندم، دیودار، سورنجان *(Colchicum)* و غیره.

۱۱ ـ گیاهانی که بن (ریشه، غده، پیاز و ریزوم) قابل استفاده دارند، مانند بصل یا پیاز، سلجم یا شلغم و غیره.

۱۲ ـ گیاهان روغنی که از آن‌ها روغن می گیرند (دهن)، مانند یاس زنبقی *(Jasminum sambac)*، بالسان[۴] یا بالم و غیره.

۱۳ ـ گیاهانی که انواع صمغ‌ها را از آن‌ها می گیرند، مانند «افیون» *(Opium)*، انذروت *(Sarcocolla)* کهربا (عنبر زرد) و نیل و غیره.

**«کتاب النبات‌ابوحنیفه دینوری»**، (۲۸۳هـ ق.)از جمله آثار ارزنده آن سال‌هاست. این کتاب دارای دو بخش یا دو قسمت متمایز است، بخش اول آن واژه شناسی (ترمینولوژی) عربی در موضوعاتی است که کم و بیش با گیاهان ارتباط دارد. دینوری در این قسمت از کتاب برای هر یک انواع گیاهان، فصل‌هایی جداگانه تخصیص داده است. در قسمت دوم کتاب او در کاربرد گیاهان، به ترمینولوژی عربی و نام‌های مترادف گیاهان توجهی خاص دارد. در قسمت اول و همچنین در فصل‌هایی از این کتاب در مورد قارچ‌ها و گیاهانی که در رنگرزی و عطرسازی به کار می‌روند و همچنین گیاهان دارای صمغ و گیاهان قابل استفاده در دباغی و گیاهانی که از الیاف آن‌ها برای تهیهٔ ریسمان، نساجی و یا موارد دیگر در صنعت استفاده می کنند، نام می برد. فهرست الفبایی این کتاب شامل یازده حرف یعنی از حرف «الف» تا حرف «ز» و شامل ۴۸۲ باب است که ۴۴۰ باب آن مربوط به گیاهان و واژه های گیاهی است. بقیهٔ باب‌های این کتاب به مترادف‌ها، منابع، موضوعات اصلی، اظهارنظرها و یادداشت‌های کوتاه مربوط می‌شود.

**م. حمیدالله** ـ در واقع ویراستاری است که با افزودن ۱۴۵ باب به کتاب النبات، مجموع باب‌های آن

---

۱- سپستان Cordia myxa L. و انبوه Cordia dicotoma Boiss. دارای میوه با لعاب داروئی هستند و در تهیه چسب نیز از آن استفاده می‌کنند.

۲- شاه بلوط Casanea sativa Mill. دارای میوه خوراکی است.

۳- میوه و دانه‌های آزاد درخت یا چریش با نام علمی دارویی Melia azadaracha L. هستند و خاصیت حشره‌کش دارند.

۴- بالسام به ماده رزینی از گیاه Abies balsama (که در کانادا می‌روید) گویند.

را به ۶۳۷ باب که ۵۰۷ باب آن به گیاهان و ۱۳۰ باب به مترادف‌ها و منابع اختصاص دارد. «کتاب النبات» عمدتاً شامل گیاهان سرزمین‌های عربی و ضمناً حاوی اطلاعاتی چند از گیاهان غیر بومی و خارج از فلات و گیاهان ایرانی و نام‌هایی معادل برای نام‌های عربی است.

**ابومنصور موفق هروی**، (۳۰۷ هجری مطابق با ۹۸۰ میلادی) صاحب کتاب «**الابنیه عن حقایق الادویه**» از دیگر دانشمندان هم عصر با مجوسی است. به ویژه کتاب او اولین اثر فارسی در معرفی مواد پزشکی و تغذیه به شمار می‌آید. او ۴۵۰ گیاه و مشتقات آن را در کتاب خود معرفی کرده است. هروی در تألیف این کتاب معتقد است، تمام کتاب‌های فارماکولژی یونانی و اسلامی پیشینیان خود را همراه با کارهای برخی از پزشکان هندی به دقت مطالعه کرده است. به همین علت کتاب او حاوی بسیاری از گیاهان دارویی با نام‌های هندی است که او آن‌ها را به نام‌های فارسی و یا معرب نام می برد. مانند اسامی فوفل، هل بویا، کبابه، قولنجان و زردچوبه و غیره.

«**ابن سینا**» (سال‌های ۳۷۰ تا ۴۲۸ هجری مطابق با ۹۸۰-۱۰۳۷ میلادی)، دانشمند و پزشک نامدار ایرانی که در غرب او را به نام «اَوِیسینیا» می شناسند و پس از انقراض تمدن یونان او را بزرگ‌ترین دانشمند جهان و به اشتباه عرب دانسته‌اند. (چون کتاب‌های او به عربی نوشته شده است) در جلد دوم کتاب «**قانون فی الطب**»، بیش از ۸۰۰ نمونه گیاه طبی و غذایی را نام می‌برد که از آن میان ۵۴۱ گیاه و مشتقات آن‌ها دارای توصیف کاربردی و صفات ریخت شناختی هستند. او اختلاف شکل و صفات گیاهان مشابه و یا نزدیک به هم را (برای اجتناب اشتباه آن‌ها از یکدیگر) با توجه خاصی در کتاب قانون توضیح می‌دهد و در مورد چگونگی استفاده از مشتقات گیاهان دارویی و کاربرد آن‌ها، با ترتیبی خاص، معین و نظام یافته به شرح و تفصیل آن‌ها می‌پردازد.

«**ابوریجان بیرونی**» (۳۶۲ تا ۴۴۰ هجری مطابق با ۹۳۷ تا ۱۰۴۸ میلادی)، این دانشمند نامی هم عصر ابن‌سینا مؤلف کتاب معروف «**صَیدَنِه فی الطِب**» است. کتاب صیدنه در نوع خود کتابی جامع و کامل است و در میان تمامی کتاب‌ها و نوشته‌های دانشمندان و فرهنگ‌های دوره اسلامی به عنوان اثری بی نظیر ذکر شده است. بیرونی با اطلاعات وسیعی که در شناخت گیاهان داشته است، با بهره‌گیری از کارهای مؤلفان بزرگ گذشته، به ویژه آشنائی با «ماتریا مدیکا» دیوسکورید و دانشمندان هم عصر خود و با گلچین نمودن و اخذ چکیده‌ای از آن‌ها و افزودن اطلاعات وسیع خود، کتاب «صیدنه» را تدوین و تألیف نمود. مواد پزشکی معرفی شده در صیدنه علاوه بر تمام مواد پزشکی موجود و شناخته شدهٔ قبل از او حاوی بسیاری از مواد پزشکی دیگری است که بیرونی خود بر آن افزوده است. در صیدنه به جز برخی مترادف‌ها (سینونیم) و ارجاع‌ها (رفرنس) حدود ۷۷۰ گیاه با مشتقات و صفات درمانی شرح داده شده است. اهمیت دیگر و منحصر به فرد صَیدنِه، فراوانی بی‌سابقهٔ نام‌ها و اسامی معادل گیاهان است. بیرونی در صیدنه نه تنها نام‌های معادل زبان‌های سنتی (کلاسیک) زمان مانند یونانی، لاتینی، سیریاک، عربی، ایرانی و ترکی را به کار برده است. بلکه نام‌های موسوم در نواحی مختلف را با همان لهجه‌های محلی رایج عصر خود (مانند لهجه‌های بلخی، بخارایی، گرگانی، خوارزمی، سیستانی، بخارستانی و زابلی)، ذکر کرده و نام‌های هندی، سغدی را نیز جمع آوری نموده است. منظور بیرونی از ذکر نام‌های محلی همراه با نام‌های سنتی رایج، شناخت بهتر گیاهان دارویی و جلوگیری از اشتباهات متداولی بود که پیوسته از ترجمه نام‌های گیاهان از یک زبان به زبان دیگر مثلاً از سیریاک به عربی و یا از یونانی به سیریاک و عربی، از عربی به ایرانی و از ایرانی به زبان‌های دیگر پیش می آمد و مرتباً نیز در ترجمه‌ها

تکرار می شد. اگر به افزایش ورود گیاهان دارویی جدید و داروهای اخذ شده از آن‌ها در زمان بیرونی توجه کنیم، آن وقت به اهمیت و ارزش کار این دانشمند در ثبت نام‌های محلی گیاهان دارویی در صیدنه آگاه خواهیم شد. بیرونی در تنظیم اسامی گیاهان در کتاب صیدنه از کتاب‌های لغت و مترادفات گیاهان که امروزه مفقود شده بهره گرفته است.

**ضیاءالدین ابومحمد ابن بیطار المالقی** معروف به **ابن بیطار**، متولد الماقه اندلس در نیمهٔ دوم قرن ششم هجری معروف از دانشمندان بنام در شناخت گیاهان دارویی و درمان با این گیاهان است. **ابن بیطار** دارای کتاب «الجامع ابن بیطار» است. از دیگر آثار او «تفسیر دیسکورید» و «تنقیح الجامع» است. ابن بیطار در کتاب الجامع به نقد دانش شناخت گیاهان دارویی دانشمندان قبل از خود پرداخته و آن‌ها را نقد نموده است. ابن بیطار در اصل مدرس علم شناخت گیاهان دارویی به ویژه تدریس کتاب ماتریامدیکا دیسکورید و کتاب جالینوس در دمشق بود. او بسیار سفر می‌کرد و به زبان‌های عربی و یونانی تسلط کامل داشت و نام‌های یونانی را با همان تلفظ به شاگردان خود می‌آموخت. او وقتی گیاهی را در کتاب تفسیر دیسکورید نام می‌برد ولی خود آن را ندیده و نمی‌شناخته این عدم اطلاع و شناخت خود از آن گیاه را با صراحت یاد می‌کند.

**قاسم ابونصرهروی** مولف **«کتاب ارشاد الزراعه»** (سال ۹۲۱ هجری مطابق ۱۵۱۵ میلادی)، تقریباً اولین ایرانی است که علاوه بر ذکر گیاهان دارویی در این کتاب، به گیاهان کشاورزی و زراعی و درختان میوه نیز در کتاب خود توجه کرده است. در کتاب ارشادالزراعه ۷۹ گیاه از غلات، سبزی‌ها، میوه‌ها، درخت‌ها، درختان زینتی ، گل‌ها و گیاهان دارویی ذکر و شرح داده شده است. تحولی که در کتاب ارشادالزراعه نسبت به زمان خود دیده می شود، پایبندی هروی به مفهومی نزدیک به گونه یا نوع گیاه است که تا آن زمان تقریباً به طور مبهم وجود داشت. او گیاهان را به اقسام و جورهای (واریته‌ها) کاشته شده تقسیم کرده، سپس به تفصیل به شرح گیاهان کاشته شده که خود می‌شناخت می‌پردازد. هروی در نگارش شرح‌ها دقت خاصی که معرف دید علمی او است مبذول می‌دارد. مثلاً برای انگور نزدیک به ۱۰۰ واریته (کلتیوار) برای خربزه ۵۸، برای زردآلو ۳۳، برای گندم و سیب ۱۹، برای کدو ۱۴، برای هندوانه ۶ جور یا واریته ذکر می‌کند. بدیهی است واریته یا جورهایی که او برای این گیاهان شرح می‌دهد همان ارزش واحدهای تاکزونومی امروز را ندارد.

**«محمد مومن تنکابنی»** (۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ هجری مطابق ۱۶۶۷ میلادی)، حکیم و پزشک شاه سلیمان صفوی یکی از دانشمندان و شخصیت‌های برجستهٔ تاریخ فارماکولژی گیاهی ایران است. تنکابنی در کتاب خود به نام **«تحفة المومنین»** مواد پزشکی یونانی ـ اسلامی، راکه بیشتر شامل گیاهان دارویی است، از منابع یونانی و اسلامی اخذ و بر آن مواد هندی را اضافه کرد و همهٔ آن‌ها را با نتایج تجربیات و کشفیات خود تلفیق نمود و بر آن‌ها با نظم الفبایی شرح نوشت. این کتاب نزدیک به ۵۷۵۰ عنوان دارد و شامل ۱۵۲۰ باب اصلی است که ۹۴۰ باب آن به گیاهان دارویی و مشتقات آن‌ها تخصیص دارد. از ویژگی‌های دیگر کتاب تحفة المومنین وجود نزدیک به ۴۲۳۰ نام‌های مترادف و مشابه گیاهی از زبان‌های مختلف یونانی، عربی، عبری، سریانی و بعضی لهجه‌ها و گرایش مختلف خراسانی، اصفهانی، مازندرانی و گیلکی (خزری)، ترکی و هندی و غیره در آن است. شرح گیاهان در این کتاب گاه کوتاه و گاهی نیز نسبتاً مفصل است. به ویژه وقتی گیاه مورد شرح، شباهت نزدیک با گیاهی دیگر داشته و یا چند رقم (واریته) مختلف داشته باشد، معمولاً دارای شرح و تفصیل بیشتری است تا در شناخت آن اشتباه

پیش نیاید. تنکابنی یک محقق بود و برای دریافت و کسب اطلاعات بیشتر از گیاه مورد نظر، مبادرت به کاشت آن می‌نمود. او در شرح ریختار (مورفولژی) گیاهان دقت خاصی داشت. به عنوان مثال او در شرح «جوز ماتل» (معادل عربی گیاه تاتوره)[1] چنین می نویسد: «این گیاه هم وحشی است و هم کاشته می‌شود. ارتفاع یا قد آن به اندازه بوته بادمجان ولی برگ‌های آن کمی از بادمجان کوچک‌تر است. گل‌های آن سفید و شبیه گل نیلوفر ولی از آن کمی بزرگ‌تر است. میوه «جوز ماتل» به بزرگی گردو و مانند میوه‌های کوچک خاردار است. دانه‌های درون میوه مشابه دانهٔ سماق و همان بخش مورد مصرف گیاه و با طعم خوشمزه است». او همراه با شرح ریخت شناختی گیاه به تفصیل به شرح خواص دارویی گیاه می‌پردازد و سپس به نام‌های مترادف آن مانند جوزقائم، جوزماتا و دهاتورا (که نام هندی آن است) اشاره می کند.

**محمد حسین عقیلی خراسانی** (۱۱۸۳ هجری مطابق با ۷۰-۱۷۶۹ میلادی)، مؤلف آثاری ارزنده چون **«مخزن الدویه»** و **«ذخایر الترکیب»** است که مجموعاً به نام **«قرابادین کبیر»** شناخته می‌شود. این دو کتاب عقیلی مجموعاً فرهنگ بزرگ و جامعی در موضوعات فارماکولژی ایران تا آن زمان است. کتاب مخزن الدویه عقیلی تفصیلی نظام یافته (سیستمانیزه) از کتاب تحفة المومنین تنکابنی است که عقیلی اطلاعات دیگری از منابع دیگر راکه ظاهراً برای تنکابنی ناشناخته بود، بر آن افزوده است به طور مثال **«الادویه القلبیه»** ابن سینا و بعضی کارهای پس از تحریر **تحفة المومنین** و مواد پزشکی هندی را مانند **«اکونیت»** **«بلادور»** و **«دیودار»** و همچنین ذکر نظریات و مشاهدات و تجربیات شخصی نویسنده از این جمله‌اند. از ویژگی‌های کار عقیلی در تألیف این کتاب، به کارگیری نام‌های لاتینی و واژه‌های غربی است که با همان تلفظ غربی در آن آمده است. او نام‌ها و واژه‌های لاتینی و علمی را برای شناسایی و تشخیص بهتر گیاهان به کار می گیرد. به کارگیری نام‌های انگلیسی و علمی گیاهان دارویی توسط عقیلی توجه او را به کار دانشمندان انگلیسی که در آن زمان در هندوستان در امور فارماکولژی و گیاه‌شناسی فعالیت داشته‌اند می‌رساند و نشانی از وجود نوعی نشر دانش در آن زمان است.

**دنسانس و آغاز تحول دانش شناخت گیاهان دارویی در غرب جدید**

بعد از آثار این دانشمندان که در حقیقت دوران شکوفایی علم در شرق و عصر دوران فضای اندیشهٔ باز اسلامی در مقابل فضای بستهٔ تفکر قرون وسطی غرب (کلیسای اروپا) دارد. یکباره با پیدایش رنسانس و تحولات علمی در غرب، چنان جهشی در اروپا به وجود آمد که حتی کلیسا و کشیش‌ها هم به علم تجربی، به ویژه به شناخت گیاهان دارویی و به مطالعه و پژوهش خواص آن‌ها پرداختند. این گروه که عمدتاً همان حشاشین (هربالیست) غرب بودند برای درمان از گیاهان دارویی جمع‌آوری کرده از طبیعت استفاده می کردند و در بین همین هربالیست‌ها، دانشمندان و محققان بزرگی برخاستند که انتشار آثار آنان سبب اعتلای علمی غرب یا اروپا شد. این دوره، آغاز تجربهٔ شناخت علمی گیاهان همراه با توصیف دقیق و همچنین آغاز شرح نویسی علمی برای انتقال بهتر آگاهی‌ها و دانسته‌ها از گیاهان بود و هر سال نیز این آگاهی‌ها فزونی می‌یافت.

در سطور زیر روند توسعهٔ دانش شناخت گیاهان دارویی را در غرب با ذکر آغازگران تحول این دانش،

---

۱- نام علمی تاتوره **Datura stramonium** و به احتمال زیاد **Datura innoxia** است.

شیوه‌های آنان در بهره گیری از گیاهان دارویی، به ویژه نحوهٔ معرفی علمی این گیاهان توسط آن‌ها را یادآورد می شویم.

**«آلبرت ماگنیوس»** *(Albertus Magnus)*، این کشیش که در نوشته‌ها به **«آلبرت بوستادت»** بیشتر معروف است. در سال‌های ۱۲۸۰-۱۱۹۳ [بعد از ابن‌سینا و بیرونی در ایران] در بحران فکری قرون وسطی اروپا، در باره طب و تاریخ طبیعی و همچنین گیاه‌شناسی کتابی به نام رستنی‌ها [دو وِژتابِلیس *(De vegetabilis)*] را نوشت. محتویات و نحوه نگارش این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که آلبرت کبیر نیز تحت تأثیر شدید تئوفراست و دیگر دانشمندان و قدمای رم و یونان [مورد قبول کلیسا] قرار داشت و در عین حال برخی مشاهدات خود را نیز در این کتاب آورده است.

**«اتوبرونفلس»** *(Otto Brunfels)* (۱۴۶۴-۱۵۳۴م) این دانشمند ابتدا کشیش بود، بعد معلم شد و دومرتبه به کلیسا روی آورد و در آخر طبابت را انتخاب کرد. او برخی از گیاهان اطراف خود را جمع آوری نمود و به شناخت آن‌ها پرداخت و با شرح و تصاویر آن‌ها را منتشر کرد. شرح گیاهان در کتاب او بسیار ساده، عاری از هر گونه دیدگاه علمی است ولی حاکی از خواص درمانی، ارزش غذایی، طباخی، صنعتی و در واقع بیان سادهٔ جنبه‌های کاربردی و برخی خواص غیر عادی و یا دارویی گیاهان است. برونفلس را دُر غرب پدر حشاشین یا طبیبان علفی *(Herbalist)* و درمان کنندگان با گیاهان طبیعی می‌شناسند. از کارهای برجستهٔ او نگهداری نمونه‌های خشک کردهٔ گیاهان جمع آوری شده بود و در واقع نخستین پایه گذار هرباریوم در جهان است. **هرباریوم برونفلس** مجموعه‌ای از گیاهان خشک شده، همراه با تصاویر بود و بیشتر گیاهان معرفی شده توسط تئوفراست، پلینی و دیوسکوریت را در برداشت. او در مورد این کار، کتابی به نام **«هرباریوم ویوا ایکونس»** *(Herbarium viva eicones)* را به چاپ رساند که از برجسته‌ترین آثار منتشر شدهٔ قرن شانزدهم اروپا (آلمان) است و شامل مطالبی در دسته بندی گیاهان گیاهان بی گل و گلدار است.

**«والریوس کوردوس»** *(Valerius Cordus)* از اهالی آلمان از حشاشیون (هربالیست‌ها) هم عصر اتوبرونفلس است (۱۵۴۴-۱۵۱۵ میلادی) کتاب **«هیستوریا پلانتاروم»** او علاوه بر داشتن نام ۴۴۶ گیاه دارویی، دارای شرح علمی و سیستماتیکی گیاهان است و ۲۰ سال پس از مرگ او چاپ شد.

**«لئونارد فوکس»** *(Leonard Fucsia)* از اهالی آلمان، از دیگر هربالیست‌ها است و کتابی در مورد گیاهان بویژه گیاهان دارویی به نام **«دو هیستوریا استیپریوم»** *(De historia stiprium)* دارد که در آن علاوه بر شرح نسبتاً مبسوط گیاهان تصاویر آن‌ها نیز برای شناسایی بهتر آنها دیده می‌شود. این کتاب یکی از ارزنده‌ترین آثار دورهٔ رنسانس است.

گذشته از او در این دوره باید از **«ویلیام تورنر»** *(William turner)* انگلیسی (۱۵۶۸-۱۵۱۰ میلادی) و از **«رابرت دو دوئنس»** *(Rambert Dodoens)* آلمانی (۱۵۱۷-۱۵۸۵ میلادی) و از **«شارل دولکلوس»** *(Charles de l'Eclus)* و **«جان جرارد»** *(John Gerard)* انگلیسی در سالهای (۱۵۴۲-۱۶۱۲ میلادی) نام برد که کار و آثار هر یک از آن‌ها موجب شکوفایی علم گیاه شناختی در دوران رنسانس شد. از زمان این دانشمندان به بعد معرفی گیاهان دارویی همراه با شرح آن‌ها، جنبه علمی تازه‌ای پیدا کرد و به دانش وسیع تر یعنی علم گیاه‌شناسی منجر شد. به تدریج که بر تعداد گیاهان جمع آوری شده افزوده می‌شد تفکیک و تمایز آن‌ها از هم دشوارتر شده و ضرورت طبقه بندی به طریق ویژه و با روش‌های علمی تازه با نام علم رده‌بندی **(تاگزونومی)** برای شناسایی گیاهان پیش آمد. از این پس تا زمان **لینه** و حتی بعد از او

نیز که گیاه‌شناسان طبیب و یا داروساز بودند، انگیزهٔ اصلی آن‌ها شناسایی گیاهان دارویی بود. ولی از آنجا که تعداد گیاهان دارویی بسیار زیاد شده بود و مجموع گیاهان جمع آوری شده نیز به چند هزار می‌رسید. لذا پژوهش در ریختار و خصوصیات کل گیاه [جدا از دارویی بودن یا نبودن آن‌ها] برای تفکیک آن‌ها از یکدیگر، در امر رده‌بندی گیاهان مقوله‌ای جدی و الزامی شد و از آن پس گیاه شناسانی که قبلاً فقط با گیاهان دارویی سرکار داشتند پا را فراتر نهاده پژوهش در نحوهٔ طبقه‌بندی گیاهان را در پیش گرفتند و این سرآغاز علمی مستقل به عنوان علم رده‌بندی گیاهان شد. از این پس برای دستیابی به یک رده بندی واقعی و کارآمد و شناسایی هر چه بهتر گیاهان توجه به کلیهٔ خصوصیات رستنی‌های سطح زمین امری ضروری و الزامی گردید و پژوهشگران این مسیر، به تدریج به مرزهای جدید و تازه‌ای در علم گیاه‌شناسی رسیدند که هر یک از آن‌ها سرآغاز رشته‌ای تازه شد و دانش ساده [فقط] شناخت نام و هویت گیاه، تبدیل به علوم گیاهی گردید.

در پایان نیمه اول قرن بیستم، با رایج شدن مواد پزشکی ساخته شده (سنتتیک) و شناخت مواد مؤثر درمانی گیاهان و استخراج و تعیین فرمول آن‌ها برای استفاده به عنوان دارو، ساخت مصنوعی این مواد وارد بازار شد و سبب تغییر در آموزش پزشکی گردید از این پس با پیشرفت علم درمان و فنون جراحی و به بازار آمدن داروهای گوناگون ساخته شده با تعیین «دز» مصرف، به ویژه تأثیر سریع آن‌ها در درمان، همه سبب شد تا استفادهٔ مستقیم از گیاهان دارویی [روشهای طب قدیم (سنتی)] به تدریج به دست فراموشی سپرده شود.

## تحولات طب در نیمهٔ دوم قرن بیستم

هر چند تحول اساسی در نحوه درمان و علم طب با شناخت علل پاره‌ای از بیماری‌ها از زمان پاستور آغاز گردید و موضوع کشف میکرب و باسیل و نقش آن‌ها در ایجاد برخی از بیماری‌های عفونی و به ویژه اهمیت واکسن و سرم در پیشگیری و درمان برخی از این امراض کاملاً مسلم شد و علم طب مرزهای تازه‌ای پیدا کرد ولی، کشف آنتی بیوتیک‌ها و اثر قاطع و معجزه آسای آن‌ها در درمان فوری عفونت‌ها [قبلاً علاج آن‌ها اگر ممکن بود بسیار مشکل میسر می‌شد] مسیری دیگر بود و از آن پس دانش میکروبیولژی، بیوشیمی و شناخت آنزیم‌ها و هورمون‌ها توسعه‌ای غیرقابل پیش بینی پیدا کرد و به مرزهای تازه رسید. الگوهای ساختار مولکول‌های حیاتی و عوامل ژنتیکی برخی از بیماری‌های سرشتی، قابل پیش‌بینی شد و مسئله آگاهی‌های جدید هر روزه پزشکی و درمان قطعی بیماری‌ها چنان بُعد حیرت‌آوری پیداکرد که تا دهه‌های پیش حتی تصور آن به ذهن نمی‌آمد. با کشف داروهای تازه در هر روز و چاره‌های جدید در درمان بیماری‌هایی که قبلاً کشتار می‌کرد و همچنین پیشرفت تکنولوژی در ساخت دستگاه‌های پزشکی، چه در مورد معاینات و چه در اعمال جراحی‌های حیرت‌آور، مرزهای تازه‌ای از علم طب را در مقابل پژوهشگران قرار داد.

طب ایران نیز در راستای تحولات جهانی علم طب از زمانی که اطبای تحصیل کرده ایرانی از خارج به وطن آمدند و با خود فرهنگی از طبابت غرب (طب جدید) و آموخته‌هایی تازه آوردند. این ره آورد سبب شد تا طب سنتی ایران نیز مانند همه جای دیگر در آستانهٔ تحول و جذب پزشکی جدید و تأثیرات سریع آن قرار گیرد. پزشکان آمده از خارج غالباً معتقد به درمان با گیاهان دارویی نبودند و یا اطلاعات لازم در باره آن‌ها را نداشتند و یا حد و حدود مقدار مصرف این داروها را نمی‌دانستند، با

تجویز داروهای جدید سریع التاثیر و درمان محسوس و سریع امراض، روش‌های سنتی درمان مستقیم با گیاهان شناخته شده دارویی به اطبای قدیم راکنار گذاشتند. با تأسیس دانشکده داروسازی و پزشکی و تربیت دکترهای داروساز و پزشک در این دانشکده‌ها که پس از فراغت از تحصیل در مراکز استان‌ها و شهرهای ایران مشغول به‌کار شدند، روش قدیمی اطبای سنتی به جز در نقاط دور افتاده و در ایل‌ها [که کم و بیش باقی مانده بود]، در شهرها فراموش شد و تقریباً همه به طب جدید مایل شدند.

زندگی ماشینی و دور شدن انسان‌ها [به خصوص مردم کشورهای صنعتی] از طبیعت و گرایش بازگشت به آن و مطرح شدن اثرات جنبی و نامطلوب برخی از داروهای سنتتیک و این که مصرف داروهای گیاهی و یا گیاهان دارویی کم زیان‌تر از داروهای سنتتیک‌اند و با جای گرفتن نظر مزبور در اذهان عمومی و حتی در محافل علمی و پزشکی گوشه و کنار جهان، ناگهان مصرف گیاهان دارویی و داروهای گیاهی مجدداً با تبلیغی وسیع، مسئلهٔ روز جهان شد. در این میان فرصت طلبان و سودجویان، بازار آشفته‌ای به وجود آوردند و با برانگیختن اذهان مردم عادی با عناوین طب سنتی سینایی، شفابخشی معجزه آسای گیاهان، جوی را باعث شدند که هر ناآگاهی خود را صاحب نظر در درمان با گیاهان دانست و متأسفانه رسانه‌های جمعی آگاهانه یا ناآگاهانه نیز با آن‌ها هم صدا شدند. معلوم نیست در این وضعیت چه باید کرد؟ و چگونه باید از گیاهان برای درمان بهره گرفت و راه درست استفاده چیست؟ در زیر فشار تبلیغات غالباً غیرواقعی که باور مردم عادی را هدف قرار داده است چه باید کرد؟ و مهم‌تر از همه، چه نباید کرد؟ تا دچار اشتباه بزرگی در سلامت جامعه نشویم و یکباره همهٔ اعتماد عامه را که به گیاهان دارویی رو آورده‌اند با سودجویی و عدم اطلاع و هزاران تبلیغ کاذب و دور از حقیقت و واقعیت، دچار آسیب جبران ناپذیر نسازیم. باید جلوی هرج و مرج و آشفتگی و بساط دروغین و پرفریب این کار در گوشه و کنار کشور گرفته شود و به وضع سواد و اطلاعات افرادی که به این کسب (که با سلامت مردم ارتباط دارد) رسیدگی گردد و از اشتغال چشم دوختگان به کیسه بیماران که علاوه بر هستی و سلامت آن‌ها با برداشت بی رویه گیاهان داروئی از طبیعت موجب انهدام آن‌ها می‌گردد، جلوگیری شود و به این هرج و مرج بازار آشفتهٔ گیاهان دارویی خاتمه داده شود. واقعاً در این غوغای تبلیغ و سودجوی چه باید کرد و یا احیاناً چه نباید کرد؟

**احمد قهرمان**

# روش استفاده از منابع و متون قدیم گیاهان دارویی

تاثیر و اهمیت گیاهان دارویی در زندگی روزانهٔ اقوام و ملت های مختلف سبب شد تا هر قوم و یا هر ملتی بر حسب توان، ادراک، تجربه و حتی حدس و گمان خود، از اثر درمانی گیاهان به روش های گوناگون استفاده کند. به تدریج انباشت دانسته ها و تجربه ها با گذشت زمان موجب پدید آمدن نظرها و مکتب هایی در ملل و اقوام جهان برای استفاده هر بیشتر از گیاهان دارویی، استخراج مواد پزشکی و یافتن اثر درمانی گوناگون آن‌ها شد.
در مسیر طولانی تاریخ، از کتاب‌ها و متونی که حاکی از تجربهٔ گذشتگان برای بهره گیری از گیاهان دارویی است بسیار به جا مانده است. استفاده از این تجربیات نسل‌ها می‌تواند رهیافتی به گنجینهٔ پر ارزشِ فرهنگ درمان بشر، در گذشته باشد.
برای بهره گیری از تجربیات گذشتگان، جمع آوری و طبقه بندی متون به جا مانده، برگردان آن ها و حتی دانستن اندوخته‌های تجربی نانوشته و مانده در سینهٔ نسل‌ها نیز (که در حال حاضر در درون قوم‌ها و قبیله‌ها بکار درمان می آید) بسیار مفید و ارزشمند است.
بنابراین هر چه متون قدیمی بیشتر بررسی شود و مشکلاتی که برای ادراک مطالب آن‌ها وجود دارد بر طرف شود واقعیت موجود این متون بیشتر معلوم می‌گردد.

## ۱ - ضرورت برگردان متون طبی کهن و تعیین معادل نام علمی آن‌ها:

حکیمان و دانشمندان طب قدیم، با بهره گیری از دانش درمان و آگاهی از فلسفه و تجربیات خود و رجوع به تجربیات گذشتگان و یا دیگر حکمای هم عصر خود، فرهنگی غنی در شناخت گیاهان دارویی و درمان با آن‌ها به وجود آوردند. توجه به نگاه عقلایی - تجربی این منابع و دانستن استدلال و چگونگی به کارگیری شیوه‌ها و تجربه‌های طبیبان گذشته در درمان بیماری‌های شایع عمومی و بیماری‌های خاص، امروزه نیز بسیار با ارزش است.
برای نگاه به این منابع و مقایسهٔ آن با پیشرفت کنونی این علم، به ویژه مقایسهٔ تجربی - استدلالی طب قدیم در برابر بهره گیری از تکنولوژی جدید توجه به مطالب زیر سودمند است:[۱]

---

۱- رجوع شود به کتاب مقایسه طب سنتی با پزشکی نوین نوشته دکتر مصطفوی.

– در ایران تا اواخر دورهٔ قاجار پزشکی به همان شیوهٔ گذشته بود. در آخر این دوره پزشکان به تدریج به طب جدید روی آورده، از داروهای ساخته شده شیمیایی [در اصطلاح قدیمی‌ها (جوهری)] استفاده کردند. این امر با همهٔ محاسنی که در برداشت ولی به علت جایگزین شدن به جای روش درمانی گذشته، موجب قطع یکبارهٔ ارتباط طب قدیم با طب جدید گردید. در حقیقت طب جدید همان تداوم طب قدیم نبود و پزشکان رسماً از مکتب جدید پیروی نمودند و اساس تعلیم و تربیت پزشکی نیز از این پس بر این رویکرد قرار گرفت و طب قدیم آشکارا حذف شد و فقط در بازارهای دارویی ردپایی از آن کم و بیش باقی ماند. همچنین به علت عدم پشتیبانی علمی، معنوی و مالی از طب کهن این طب با همه فرهنگ کهن خود به فراموشی سپرده شد و هرگز موقعیتی برای تداوم و پیشرفت و حتی تغییرات و دگرگونی مناسب (در مقابل طب جدید که مقوله ای جدا بود) پیدا نکرد و مراجعین خود را که عامهٔ مردم بودند از دست داد.(۱)

– متون گذشتهٔ به جا مانده از طب کهن، آن را یک طب استدلالی – تجربی نشان می‌دهد. عقل‌گرایی و منطق استدلال در این طب، با تمام محاسنی که داشته است در حل پاره‌ای مسائل از قبیل تعلیمْ عامه در پیشگیری یا درمان قاطع بیماری‌های شایعِ ناگهانی ناتوان بود، و دست آورد قابل توجهی در ابداع تکنولوژی‌های و ساخت ابزارهای معاینه و جراحی نداشت و این ناتوانی عاملی برای دوری عامه از آن گردیده است.(۲)

– در کنار مبانی استدلالی – تجربی و جنبه‌های عقلایی، که مبانی بسیاری از متون پزشکی قدیم را تشکیل می دهند، ذهنیت های واهی و خرافات نادرست نیز در این متون کم و بیش دیده می‌شود که موجب تردید مراجعه به آن‌ها می‌گردد.(۳) تفکیک موارد درست و نادرست در کتب قدیم می‌تواند موجب بهره گیری از بخش درست آن گردد.

– مطالب و محتوای استدلالی و تجربی متون قدیم می‌تواند با کمک تکنیک‌ها و تکنولوژی پیشرفتهٔ کنونی موجب پیدایش یک مکتب یا دیدگاه‌های دیگر در طب جدید گردد و بحثی تازه به وجود آورد و حتی در زمینه‌هایی می‌توان از شیوه و روش تشخیص بیماری و درمان بیمار، شناسایی و تعیین دارو و تشخیص اثر آن از قیاس و استدلال پزشکان قدیم بهره جست. زیرا تمام سعی پزشکان قدیم بر آن بود تا از تمام اجزای طبیعت (کانی، گیاه، جانور) برای متعادل ساختن جسم و روح بیمار و بهبود وی استفاده نمایند. و در این شیوه گاه می شد طبیب آن روزگار حتی نام گیاه مورد تجویز خود را نمی‌دانست (۴)

– نگاه لطف آمیز و همدلی و توجه عاطفی طبیب به بیمار در طب قدیم در بهبود حال بیمار

---

۱- با نقد و بررسی فرهنگ طب قدیم باید انقطاع روند تاریخی آن را جبران نموده و زمینهٔ شکوفایی آن را فراهم آوریم.

۲- بهره‌گیری ابزار و تکنولوژی جدید در این طب می‌تواند موجب رونق و شکوفایی آن شده نواقص و کمبودهای آن را جبران کند.

۳- اگر سطح علم گذشته طب را با امروز مقایسه کنیم و ارتباط عاطفی بیمار با پزشک آن زمان را در نظر بگیریم گاه خواهیم دید خرافه‌ها معمول در طب قدیم گاه اثر روانی مهم در بهبود بیمار داشته است و به هر حال می‌توان از بخش‌های مختلف این طب امروزه نیز بخوبی بهره جست.

۴- رجوع شود به مقدمه کتاب الحاوی رازی جلد یک.

بسیار کارساز بود. توجه به این گونه ارتباط عاطفی در طب قدیم، می‌تواند مکمل شیوه‌های پیشرفته و تکنولوژی عظیم طب جدید در درمان بیماران باشد.
- معاینات بالینی پزشکان کنونی که غالباً با دستگاه‌های پیشرفته است چنانچه تا حدی همراه با پیش فرض‌های طب قدیم باشد -که باری از تجربه‌های تاریخی و قیاس‌های تجربی دارد - فواید بسیاری خواهد داشت.
- عوارض روش درمانی پزشکان جدید، روبروبودن ناگهانی بیمار (در معاینات) با دستگاه‌های هیولایی خودکار رباتی و آزمایشگاه‌های مختلفِ نامأنوس، خشک و بی روح وگاه خشن و ترس آوری است که خود عاملی برای ناکارایی درمان طب حاضر است. از طرفی گرانی حق پزشک، دارو و درمان موجب رویکرد عامه به طب گیاهی و به عبارت دیگر استفاده از متون و کتب قدیمی طب است.

اگر در برنامه‌های دانشگاهی سهم کمی نیز برای آشنایی با متون دارویی قدیم وجود می‌داشت بالاخره تکلیف شناخت این طب معلوم می‌شد، محتوای آن مورد نقد قرار می گرفت و به این صورت یکباره کهنه و خرافه معرفی نمی‌شد.

## ۲ - روش استفاده از متون قدیم

برای بهره گیری از متون قدیم گیاهان دارویی، می‌باید آن را تصحیح نمود، برای تصحیح بهینهٔ متون قدیم رعایت نکات زیر لازم است:

**۱ - ۲ - شناخت دوره‌های اوج طب در ادوار تاریخ کهن و تفکیک کتب مربوط به این دوره ها:** همهٔ تمدن‌ها در مسیر اعصار و قرون با فراز و نشیب‌های بسیار روبرو بوده‌اند. اهمیت محتوای کتب و موضوعات متون پزشکی این تمدن‌ها نیز با دوره‌های اوج یا فرود آن‌ها مطابقت کامل دارد این دوره ها عبارتند از:

۱ - دوران قبل از اسلام
۲ - دوران ظهور اسلام تا قرن سوم هجری
۳ - دوران شکوفایی علمی شرق
۴ - دوران رکود علمی غرب
۵ - دوران رونق علمی غرب
۶ - دوران رکود رونق علمی شرق
۷ - دوران خواب و فراموشی شرق

**۲ - ۲ - عناوین و موضوعات متفاوت کتب دارویی قرون و اعصار:** همهٔ منابع قدیمی در دسترس ما، دارای یک اعتبار، دقت و موضوعات همسان نیستند. بنابراین ابتدا می‌باید عناوین موضوعات آن‌ها را مشخص نمود مانند:

- قوانین استدلالی طب قدیم
- روش تشخیص و درمان طب قدیم
- روش شناخت دارویی بودن گیاه، جانور، کانی و...
- شناخت ابزارهای مورد استفاده طبیب قدیمی در معاینه و درمان
- دانستن نام‌های گیاهان، جانوران و کانی‌های مورد استفاده
- چگونگی استفاده از گیاهان، جانوران و کانی ها در درمان

**۳ - ۲ - معادل‌یابی و تطبیق واژگان متون قدیم با واژگان علمی:** انطباق درست واژگان متون قدیم با واژه‌های علمی جدید اگر مشکل نباشد ساده هم نخواهد بود. به هر حال این کار می‌باید صورت گیرد تا این واژگان در مجامع علمی و دانشگاهی جای خود را پیدا کنند. یافتن اینگونه معادل ها نیاز به دقت فراوان دارد تا معانی غیر واقعی از آن به ذهن نیاید و اختلاف نظرها بیشتر نشود و همچنین نامأنوس بودن برخی واژگان این متون که سبب عدم رجوع به آن‌ها می شود برطرف گردد.

**۴ - ۲ - تفکیک عناوین و روش های تجربی و استدلالی در متون قدیم:** گر چه در طب قدیم، دستگاه‌های مدرن و ربوتیک کنونی وجود نداشت ولی طبیب آن روزگار با دانسته‌های استدلالی و تجربه‌های خود و با دانستن زیر و بم روابط عاطفی با بیمار در او ایجاد اطمینان می‌نمود که این خود برای درمان بیمار و رفع بسیاری از مسائل ظریف دیگر او تاثیر بسزا داشت (به همین علت به پزشکان قدیم حکیم می‌گفتند.) متأسفانه امروز مریض به جای عاطفه طبیب با دستگاه‌های آزمایشگاهی بی روح در معاینات سر و کار دارد و ارتباط عاطفی بین او و پزشک کمتر برقرار می‌شود.

**۵ - ۲ - لزوم تصحیح ادبی نوشتارهای متون قدیمی، دسته بندی موضوعات مختلف آن، برای ایجاد فرهنگ طب گذشته:** با آنکه در حد خود در این مورد کوشش نموده‌ایم ولی از صاحبنظران انتظار داریم، با نقد و بررسی این زمینه و یا ویرایش ادیبانه، محتوای علمی این فرهنگ را اعتلا بخشند.

## ۳ - روش‌های شناسایی گیاهان دارویی مذکور در متون کهن:

ادبیات نامأنوس متون قدیمی، نارسا و ابتدایی بودن شرح گیاهان و پیچیدگی نوشتاری آن، به ویژه عدم طبقه بندی علمی گیاهان و نامشخص بودن شرح سیستماتیک آن‌ها، کار شناخت گیاهان مذکور در متون قدیمی را بسیار مشکل می‌کند. به ویژه که نام اغلب آن‌ها با گذشت زمان تغییر کرده و سبب شده تا مراجعه کنندگان به متون قدیم نتوانند نام واقعی و امروزی گیاهان این کتب را تعیین کنند و ناچار به بازار گیاهان دارویی روی آوردند و یا بیشتر به حدس و گمان متوسل شدند. در زیر به برخی نکاتی مهم و اساسی برای شناخت گیاهان دارویی متون قدیم

اشاره می شود:
۱ - در قدیم همه یا غالب پزشکان و درمانگران خود گیاه شناس بودند و گیاهان را از روی خواص آن‌ها و تقریباً بصورت عینی می‌شناختند. از اینرو از برداشت‌های شخصی این پزشکان از گیاهان دارویی و استدلال‌های آن‌ها پیرامون خواص و کاربرد آن می‌توان برای شناخت نام کنونی گیاه دارویی متون کهن بهره جست.[۱]
۲ -گیاهان دارویی متون قدیم را می توان در چهار گروه قرار داد: گروه کاملاً معروف، گروه کاملاً مجهول، گروهی نزدیک به گروه معروف و گروهی نزدیک به گروه مجهول[۲]
۲ - دانستن چگونگی تغییر نام گیاه از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر می‌تواند ما را در رمزگشایی نام آن‌ها و شناخت گیاهان مذکور در متون قدیم یاری دهد.
۳ -گرچه دانش گیاه شناسی قدیم مانند حال پیشرفته نبود ولی در حد خود دارای اصطلاحات و واژگانی برای شناخت گیاهان بود که توجه به آن‌ها ما را به دانستن نوع و اساس طبقه بندی آن زمان کمک می‌کند و بدینوسیله بهتر می‌توانیم متوجه شرح گیاهان مذکور در متون قدیم بشویم.[۳]
۴ - در متون گذشته علاوه بر شرح گیاه، گاهی تصاویری نیز با شرح آمده است. تصاویرِ مزبور می‌تواند تا حدی مکملِ شرح برای شناسایی بهتر و یافتن نام علمی آن باشد.[۴]
۵ - همراه با نام گیاه در متون قدیم گاه مشخصات فیزیولوژیکی[۵]، اکولوژیکی، بعضاً اکوفیزیولوژیکی، جغرافیای زیستی و صفات ریختاری گیاه را هم می‌بینیم، توجه به این نکات می‌تواند در تشخیص نام علمی گیاه ما را یاری دهد.
۶ - نام گیاهان مذکور در متون قدیم، معمولاً منشأ در منابع قدیمی‌تر دارد یا از منابع همان عصر استخراج شده و یا مربوط به خود نویسنده و یا نام رایج در بازار دارویی در زمان خود او بوده است، مؤلفان کتب قدیمی در ذکر نام گیاه، گاه خود نیز شک و تردید نموده، نسبت به نام برخوردهای متفاوتی داشته‌اند. از اینرو نام درست با منشأ نام و اعتبار مؤلف و دانش او ارتباط دارد. به عنوان مثال نام گیاهان مذکور در کتاب دیسکورید، در کتب مختلف دیگر نظیر کتاب جامع و مخزن و ...نیز آمده است. بنابراین در مواردی بهتر است به مرجع اصلی و یا منابع تکمیل کننده کتاب دیسکورید رجوع شود.(در فصل دوم کتاب حاضر نام تعدادی از گیاهان متون قدیم به همین صورت مورد تطبیق قرار گرفته است.)

**در تطبیق نام‌ها انجام بررسی‌های زیر ضروری است:**
۱ - شناسایی منشأ نام یا نام اصلی و چگونگی انتقال آن از یک کتاب به کتاب دیگر و یا از یک زبان به زبان دیگر.

---
۱- در جلدهای بعد از نحوه استفاده شخصی پزشک و دیدگاه‌های او در مورد یک گیاه بطور مفصل صحبت خواهیم کرد.
۲- در جلد دوم کتاب فهرستی از این نام‌ها آمده است.
۳- در جلد دوم این کتاب اصطلاحات گیاه شناسی و همچنین نوع دسته‌بندی گیاهان موجود در متون قدیم را خواهیم دید.
۴- برخی از این اشکال در جلد دوم آمده است.
۵- مطالب مربوط به فیزیولوژی گیاه عمدتاً تحت عنوان «طبیعت گیاه» با اصطلاحات مخصوصی ذکر شده است.

۲ - بررسی واژگان گیاه‌شناسی در متون قدیم و برگردان علمی آن‌ها و همچنین شناسایی انواع طبقه بندی گیاهان در متون قدیم.
۳ - برگردان علمی واژگان فیزیولوژیکی، اکولوژی و جغرافیای زیستی در متون قدیم.
۴ - گروه‌بندی گیاهان متون قدیم از نظر پراکنش و جغرافیای زیستی.
۵ - گروه‌بندی گیاهان متون قدیم از نظر مشخصات اکولوژی.
۶ - شناسایی گیاهان متون قدیم با توجه به شرح ریختاری، مشخصات فیزیولوژیکی، اکولوژیکی و جغرافیای زیستی آن‌ها در این کتب.
۷ - گمانه زنی نام اصلی گیاه از روی تفسیر تصاویر موجود از آن‌ها در متون قدیم

## ه - نام‌ها، نشانه‌ها و واژگان گیاهان دارویی در متون کهن:

نام، واژگان و نشانه‌ها در واقع مدخل هر فرهنگ علمی‌اند. مطالعهٔ چگونگی انتقال واژگان از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر نیاز به توجه و دقت فراوان دارد زیرا همانقدر که دانستن انتقال و یا دگرگونی دقیق نام‌ها می‌تواند در یافتن نام اصلی یا ریشه‌ای بسیار موثر باشد عدم توجه به آن نیز سبب پیچیدگی در تطبیق درست نام‌ها می‌گردد.

نام و واژگان موجود در هر علم اهمیت ویژه در بیان آن داشته معرّف و نشانگر بسیاری از ویژگی‌ها هستند. هر شیئی یا هر جانداری با نام آن شناخته می‌شود، به عبارت دیگر نام تعیین کنندهٔ هویت و ویژگی‌ها در شناخت هر موجود است و تغییر آن موجب حذف تمام ویژگی‌ها و هویت گذشتهٔ صاحب آن می‌شود. مثلاً نام گیاه «بادآور» بیان کنندهٔ بسیاری از صفات ریختاری، رویشی، خواص و اهمیت آن است. در تاکسونومی کنونی نیز نامِ گیاه همیشه بخش ثابت است و هیچگاه نام گیاه در جابجایی‌ها و دگرگونی‌های مرتبه‌های رده بندی عوض نمی‌شود. اصلیت نام گیاه در متون قدیمی نیز از همین اهمیت برخوردار است. بنابراین جستجوی نام‌های اصلی، تفکیک آن‌ها از نام‌های مترادف دیگر و یافتن ریشه آن‌ها در متون گذشته که غالباً دستخوش بسیاری از تغییرات به ویژه بر اثر تداخل یک زبان به زبان دیگر، یک فرهنگ به فرهنگ دیگر و یک زمان به ادوار دیگر بوده‌اند کاری بسیار مشکل است ولی گاهی منجر به باز نمودن گره‌های کور در زمینهٔ شناخت گیاهان می‌شود.

**۱ - ۴ - تفکیک و طبقه بندی نام‌ها در متون گذشته:** نام گیاهان دارویی متون قدیم را می‌توان به صور مختلف رده‌بندی یا گروه بندی نمود:

الف - رده‌بندی آن‌ها به نام‌های «مشهور» و «غیر مشهور»:

۱ - منظور از نام **مشهور** نامی است که علاوه بر نام گیاه، شرح و سایر اطلاعات مربوط به آن نیز در متون ذکر شده است، این قبیل نام‌ها در واقع همان اهمیت نام‌های علمی امروزی را دارا هستند و نام‌های استاندارد زمان خود و معرّف مشخصات اصلی گیاه و در حکم نام ذاتی یا نام جنس گیاه (معمول امروزی) هستند.

۲ - نام‌های غیر مشهور نام‌هایی هستند که در زبان‌های مختلف به نام مشهور افزوده شده یا به جای آن آمده‌اند. این نام‌ها در کتب و ادوار مختلف، با زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در کنار نام‌های مشهور و مترادف با آن قرار گرفته‌اند.
ب - نام‌های مشهور از دو گروه نام‌های اصلی و نام‌های مترادف و تفسیری تشکیل شده‌اند:
نام‌های مشهور اصلی، معمولاً بدون مترادف‌اند و نام‌های مشهور مترادف غالباً دارای ترادف‌هایی در زبان‌های دیگر می‌باشند. بعنوان مثال در کتاب ابن بیطار که از مهم ترین منابع طبی قدیم است ۲۳۵۳ نام مشهور دیده می‌شود که ۱۴۲۲ نام آن از گروه اول یعنی ۶۰/۴۳٪ و ۹۳۱ نام مشهور مترادف آن یعنی برابر ۳۹/۵۷٪ است.
علت وجودی نام‌های مشهور اصلی و مترادف در متون قدیمی ظاهراً مربوط است به:
- اختلاف نظر و شک مؤلفان در ذکر یک نام
- اتخاذ نام از منابع ، ترجمه‌ها و زبان های مختلف بدون ریشه یابی نام درست گیاه در متن اصلی
- بکارگیری نام اندام‌ها یا بخش‌های مهم و مورد استفاده گیاه به جای نام خود گیاه در متون
۳ - نام گیاهان متون قدیم را می‌توان بر اساس زبان های مختلف به نام های: عربی، فارسی، لاتینی [۱]، یونانی [۲]، رومی [۳]، بِربری [۴] سریانی [۵]، نبطی [۶]، ترکی و هندی متمایز نمود.

---

۱- لاتینی: منسوب به لاتین یا در اصل مربوط به لاتیوم و لاتینی‌هاست و همچنین به کشورهایی چون فرانسه و ایتالیا و اسپانیا که زبان و فرهنگ آنها از لاتینی ناشی است بکار می رود. در دوران جنگ‌های صلیبی به سکنه اروپای غربی در مقابل یونانی ها گفته می شد. (لغت‌نامه دهخدا)
۲- یونانی: کشوری در جنوب غربی اروپا و در جنوب غربی شبه جزیره بالکان مشتمل بر جزایر پراکنده‌ای در دریای اژه و دریای ایونی. یونان کنونی است که از نظر جغرافیایی با یونان قدیم فرق دارد و خیلی کوچکتر و محدودتر است کلمه یونان که در السنهٔ شرقی مشهور شده از کلمه یونیه که به قسمتی از سواحل آسیای صغیر می‌باشد گرفته شده است. (لغت‌نامه دهخدا)
۳- رومی: رُم در تداول مورخان اسلامی پایتخت ایتالیا است و در مواردی آسیای صغیر و توابع آن است، توضیح دیگر آن که دولت‌های جمهوری و امپراطوری روم چون وسعت پیدا کردند و حتی آسیای صغیر را مسخر شدند از قرن پنجم میلادی به این طرف به غربی و شرقی منقسم شدند. بخش غربی آن همان ایتالیا به پایتختی رم و بخش شرقی آسیای صغیر به پایتختی استانبول بود.(لغت‌نامه دهخدا)
۴- بِربری: منسوب به بِربِر و بربر مردم بین حبشه و زنگبار را گویند. و بنا به قول دیگر ممالک شمال آفریقا عبارت از مغرب، مصر، طرابلس، تونس، الجزایر و مراکش است. (لغت‌نامه دهخدا)
۵- سریانی: منسوب به سورستان (بلاد عراق) و نام قومی سامی نژاد منسوب به قوم آرامی و با لهجه‌ای به همین نام است لهجه سریانی از لهجه های مهم آرامی شرقی است و در ایران به خود آرامی معروف‌تر و از آن متأخرتر است، لهجهٔ آرامی را رفته رفته از یادها زدوده و سریانی جانشین آن گردید. مرکز این لهجه در شمال عراق (بین النهرین) شهر ادسا یا ارها است. ارها در کتب اسلامی الرها خوانده شده و اکنون اورفا نامیده می‌شود و در قرن دوم میلادی این ناحیه از مراکز مهم عیسویان محسوب می‌شد. و در چند قرن پیش از آن یعنی زمان اسکندر و جانشینان وی سلوکس و انتیوخس شمال بین النهرین از مراکز زبان سریانی بوده و به واسطه مهاجرت گروهی از مردم مقدونیه و یونان به آن سرزمین‌ها سریانی رنگ و روی خاصی بخود گرفت و لهجهٔ آن بر دیگر لهجه‌های آرامی برتری یافت و بسیار لغات یونانی با زبان سریانی در آمیخت و تغییری در آن پدید آمد. هنوز هم در بسیاری از سرزمین‌های عربی زبان ، لهجه سریانی وجود دارد، لهجه آشوری‌ها و کلدانیهای سوریه و عراق و ترکیه و ایران سریانی است. (لغت‌نامه دهخدا)
۶- نبطی: به معنای منسوب به نبط گروهی از مردم بطایح میان عراقِ عرب و عراقِ عجم یا به سواد عراق ساکن بوده‌اند و

۴ - نام‌های متون قدیم را می‌توان به نام‌های «محلی» و «غیر محلی» تقسیم کرد، نام‌های محلی نام‌هایی هستند که در یک شهر و یا مکان بکار می‌رفتند. بدیهی است نام‌های مشهور در این گروه قرار ندارند. نام شهرها و محل های معروف (جدول شماره ۴ این کتاب) عبارتند از:
در ایران: اصفهان، شیرازی، سجز یا سجستان[۱]، سمرقند، کرمان، همدان، یزد، زابل، سیستان، مکران، تنکابن، دیلم، گیلان، مازندران، ترمذ[۲]، بخار[۳]، طبرستان، بهر، ماوراء النهر، ری، خراسان، جرجان، نیشابور، سنجر، خوارزم[۴]، خوز[۵]، سغد[۶]، خوازنه
در کشورهای دیگر: مغرب، اندلس، شام، دمشق، عراق، حجاز، موصل، عراق، بغداد، آفریقا، اسکندر، فاس[۷]

**آمار نام‌های محلی عربی و مُعَرَّب**

| | | | |
|---|---|---|---|
| ۱ | اندلس | ۲۱۹ | جامع ابن بیطار |
| ۲ | مغرب + آفریقا | ۷۷ + ۲۶ | جامع ابن بیطار |
| ۳ | مصر | ۷۴ | جامع ابن بیطار |
| ۴ | شام - دمشق | ۷۳ | جامع و مخزن |
| ۵ | فاس | ۶۸ | حدیقه الازهار |
| ۶ | عراق + بغداد + موصل + بصره | ۱۰ + ۶ + ۲ + ۲ | جامع و مخزن |
| ۷ | حجاز | ۸ | مخزن الادویه |
| ۸ | اسکندریه | ۶ | جامع |

ایشان غیر عرب بوده که عربیت را برگزیدند و در بر آوردن آب ماهر و در کثرت فلاحت مشهور بوده‌اند.(لغت‌نامه دهخدا)
۱- منظور سیستان و اصل آن سگستان است. (کتاب صیدنه)
۲- ترمذ شهری است در ساحل نهر بلخ که آن را جیحون می‌خوانند. (لغت‌نامه دهخدا)
۳- بخارا شهری از ماوراء النهر و مشتق از بخارست به معنای علم بسیار است. (لغت‌نامه دهخدا)
۴- خوارزم نام ناحیه‌ای است در سفلای جیحون و از ایام بسیار قدیم مهد قوم آریا بوده است لسترنج در جغرافیای تاریخی خود در مورد آن چنین می‌گوید: ایالت خوارزم در اوایل قرون وسطی دو کرسی داشت : یکی در جانب باختری یعنی جانب ایرانی رود جیحون موسوم به جرجانیه یا ارگنج و دیگری در جانب خاوری یعنی جانب ترکی آن رود موسوم به کاث و این کرسی اخیر در قرن چهارم هجری از ارگنج آبادتر شد.(لغت‌نامه دهخدا)
۵- منظور از خوزی مردم خوزستان است. زیرا «اهواز» را به فارسی «هورمشیر» می‌گفتند و نام آن «اخواز» بوده که پس از معرب شدن به آن اهواز گفتند. (زریاب در کتاب صیدنه)
۶- سغد نام شهری است در ماوراءالنهر نزدیک سمرقند. گویند آب و هوای آن در نهایت لطافت باشد و آن به سغد سمرقند شهرت دارد آن را بهشت دنیا هم گویند. (برهان قاطع)
۷- فاس شهر مشهور و بزرگی بر کرانه دریای مغرب و بزرگ‌ترین شهر مراکش است. (لغت‌نامه دهخدا)

## آمار نام‌های محلی غیر عربی

| ردیف | نام محل | تعداد نام | منبعی که بیشترین تکرار را داشته است. |
|---|---|---|---|
| ۱ | شیراز | ۱۴۹ | اختیارات بدیعی |
| ۲ | اصفهان | ۳۷ | مخزن الادویه |
| ۳ | سجزی + زابل + سیستان + مکران | ۴۷ + ۱۳ + ۵ + ۲ | صیدنه |
| ۴ | تنکابن + مازندران + دیلم + گیلان | ۲۲ + ۱۳ + ۱۱ + ۷ | مخزن الادویه |
| ۵ | جرجان - گرگان | ۱۰ | صیدنه |
| ۶ | خراسان + نیشابور | ۱۲ + ۳ | صیدنه |
| ۷ | بلخ | ۹ | صیدنه |
| ۸ | طبرستان | ۸ | صیدنه و مخزن |
| ۹ | کرمان | ۶ | مخزن و اختیارات |
| ۱۰ | بخارستان | ۶ | صیدنه |
| ۱۱ | خوارزم | ۶ | صیدنه |
| ۱۲ | سغد | ۶ | صیدنه |
| ۱۳ | ترمذ + ماوراء النهر | ۴ + ۱ | صیدنه |
| ۱۴ | سمرقند + هرات | ۳ + ۱ | صیدنه |
| ۱۵ | ری | ۳ | صیدنه |
| ۱۶ | آذربایجان + تبریز | ۲ + ۳ | مخزن و اختیارات |
| ۱۷ | اهواز، هرات، بستی، دامغان، یزد، سنجر، هری، خوازنه، | ۱ | |

۵ - گستردگی زبان عمومی شرق (عربی) نقش موثری در پدید آمدن آثار و متون قدیم گیاهان دارویی داشته سبب فراوان اشاعهٔ نام‌های تازی گیاهان گردید. نام‌های تازی را می‌توان به دو گروه عربی و معرّب متمایز نمود. منظور از نام معرّب نام‌هایی هستند که ریشهٔ غیر عربی دارند ولی دارای اعراب این زبان هستند.

۶ - توضیح آمار از نام‌های مشهور و سایر نام‌ها و درصد آن‌ها در جداول و نمودارهای شماره ۱ تا ۳ صفحات بعد می‌بینیم. جدول شماره ۱ آمار نام‌های گیاهان دارویی در کتب مختلف از دیسکورید تا مخزن الادویه در کتب مورد مطالعه است. و جدول ۲ آمار نام‌های گیاهان مربوط به

کتاب ابن بیطار، و جدول ۳ آمار نام‌های مشهور کتاب مخزن الادویه و صیدنه است. نام‌های مشهور هندی در جدول شماره ۳ عمدتاً مربوط به کتاب مخزن الادویه است که به کتاب‌های طبی قرن ۱۱ و ۱۲ افزوده شد.

**جدول ۱ - آمار نام‌ها کهن گیاهان دارویی از دیسکورید تا مخزن الادویه**

| نام | تعداد | درصد | نام | تعداد | درصد |
|---|---|---|---|---|---|
| عربی | ۵۵۱۹ | ٪۴۳ | فارسی | ۱۲۶۸ | ٪۱۰ |
| یونانی | ۱۹۸۴ | ٪۱۵ | محلی | ۴۲۹ | ٪۳ |
| رومی و لاتینی | ۵۹۲ | ٪۴ | هندی | ۷۲۱ | ٪۵ |
| سریانی | ۴۴۳ | ٪۳ | ترکی | ۵۲ | ٪۰/۳ |
| بربری و نبطی | ۲۳۰ | ٪۲ | متفرقه | ۱۹۳۶ | ٪۱۵ |

**جدول ۲ - آمار نام‌های گیاهان در کتاب جامع ابن بیطار**

| نام | تعداد | درصد | نام | تعداد | درصد |
|---|---|---|---|---|---|
| عربی | ۱۲۷۱ | ٪۵۵ | عبری | ۱۱ | کمتر ٪۱ |
| فارسی | ۴۵۴ | ٪۲۰ | هندی | ۸ | کمتر ٪۱ |
| یونانی | ۴۲۸ | ٪۱۸ | مرکب | ۵ | کمتر ٪۱ |
| لاتینی | ۶۰ | ٪۳ | مصر قدیم | ۱ | کمتر ٪۱ |
| سریانی | ۴۷ | ٪۲ | نبطی | ۱ | کمتر ٪۱ |
| ارامیه | ۲۹ | ٪۱ | سنسکریتی | ۱ | کمتر ٪۱ |
| بربری | ۲۷ | ٪۱ | مجهول | ۹ | کمتر ٪۱ |

**جدول ۲ - آمار نام‌های گیاهان در کتاب صیدنه و مخزن الادویه**

| نام | تعداد | درصد | نام | تعداد | درصد |
|---|---|---|---|---|---|
| عربی | ۳۴۴۴ | ٪۴۶ | سریانی | ۳۷۴ | ٪۴ |
| فارسی | ۱۵۳۰ | ٪۱۸ | بربری | ۱۱۰ | ٪۱ |
| یونانی | ۱۵۳۰ | ٪۱۸ | ترکی | ۵۱ | کمتر ٪۱ |
| رومی و لاتینی | ۵۴۴ | ٪۷ | نبطی | ۲۵ | کمتر ٪۱ |
| هندی | ۶۸۰ | ٪۸ | متفرقه | ۱۲۲۴ | ٪۱۵ |

**۲ - ۴ - اثر برخوردها و یا تداخل فرهنگ ها در گوناگونی نام گیاهان دارویی:**

جابه جایی تاریخی نام گیاهان دارویی در زبان‌های ملل، در جریان برخورد تمدن‌ها و تداخل فرهنگ‌های متفاوت و تاثیر گویش‌های مختلف این ملت‌ها، گاه باعث دگرگونی‌های عمیق و استحالهٔ آن‌ها گردید، برای ادارک این گونه تغییرات کافی است به نام‌های گیاهان دارویی از کتاب دیسکورید تا کتاب مخزن الادویه یا کتاب‌های دیگر برای مقایسه رجوع کنیم. در این مقایسه خواهیم دید:

**(۱) نام‌های یونانی:**

شمار نام‌های مشهور در کتاب دیسکورید: در کتاب ربرت[۱] ۶۶۵، و در شرح ابن بیطار ۴۳۳،
شمار نام‌های مشهور کتاب ابن بیطار[۲] به زبان یونانی: ۴۲۸ یعنی ۱۶ ٪ از کل نام‌های مشهور گیاهان دارویی این کتاب است.
شمار نام‌های مشهور در کتاب مخزن الادویه و صیدنه به زبان یونانی: ۱۱۸ یعنی ۱۴ ٪ از کل نام‌های مشهور در این دو کتاب است.
شمار نام‌های یونانی آمده در کتب قدیم مورد مطالعه در حدود ۱۹۸۴ یعنی معادل ۱۵ ٪ کل نام‌ها است.
علت فزونی نام یونانی در کتب قدیمی برای افزایش گیاهان دارویی در آن‌ها نیست بلکه تغییر نام گیاه بر اثر گویش‌ها، ترجمه‌ها و تغییر آن‌ها در زبان‌های مختلف است.[۳]

**(۲) نام‌های هندی:**

شمار نام‌های هندی در کتاب ابن بیطار مجموعاً ۸
شمار نام‌های هندی در کتاب صیدنه و مخزن الادویه ۱۰۹ یعنی ۱۳ ٪ از نام‌های مشهور آن است.
شمار نام‌های هندی در کتب قدیم مورد مطالعه ۷۲۱ یعنی ۵ ٪کل نام‌های این کتب است.
نام‌های هندی در کتاب مخزن الادویه شامل ۱۳٪ از نام‌های مشهور آن است که به خوبی نشان دهندهٔ تداخل نام‌های هندی در این زمان است.

**(۳) نام‌های سریانی:**

شمار نام‌های سریانی در کتاب ابن بیطار ۴۷ یعنی ۲ ٪ از کل نام‌های مشهور آن است.
شمار نام‌های سریانی در صیدنه و مخزن الادویه ۱۸ یعنی ۲ ٪ از کل نام‌های مشهور این کتاب می‌باشد.
شمار نام‌های سریانی در کتب قدیم مورد مطالعه ۴۴۳ یعنی ۳ ٪ از کل نام‌های موجود در کتب قدیم است.
آمار فوق نشان می‌دهد که باگذشت زمان نام‌های سریانی به تدریج اعتبار خود را در این کتب از

---

۱- نام گیاهان کتاب دیسکورید همراه با نام علمی پیشنهادی ربرت در فصل دوم کتاب آمده است.
۲- نام گیاهان دیسکورید با ترجمه ابن بیطار در قرن هفتم به همراه نام علمی پیشنهادی توسط ابن مراد در مقایسه با نام علمی پیشنهادی ربرت فصل دوم آمده است.
۳- علت بیشتر بودن نام‌های یونانی در کتاب ابن بیطار نسبت به مخزن الادویه عمدتا بخاطر وجود نام‌های مترادف مشهور در کتاب ابن بیطار است.

دست داده فقط شامل ۳ ٪ از کل نام‌ها هستند. این کاهش بیانگر کم اعتباری این نام‌ها در این برهه است.

(۴) نام‌های عربی:

شمار نام‌های مشهور عربی در کتاب ابن بیطار ۱۲۷۱ یعنی ۵۵ ٪کل نام‌های مشهور آن است.
شمار نام‌های مشهور عربی در کتاب مخزن الادویه ۵۱۱ یعنی ۵۹ ٪کل نام‌های مشهور آن است.
شمار نام‌های عربی در کتب قدیم مورد مطالعه ۵۵۱۹ یعنی ۴۳ ٪ از کل نام‌های موجود در این کتب است.
تحولات آماری در این مقایسه مؤید آن است که زبان عربی از دوران ظهور اسلام تا قرن ۱۳ عنوان اصلی را در کتب دارویی قدیم داشته است و با مرور زمان نه تنها ارزش و اعتبار خود را از دست نداده بلکه بر اهمیت آن هر روز افزوده شد.

**۳ - ۴ - نگاهی دیگر بر تحول نام‌های کهن گیاهان دارویی در کتب فوق و نتایج آن:**

۱ - هر نامی در این آثار دارای بار تاریخی و سابقه‌ای مربوط به خود است و از سابقهٔ آن‌ها می‌توان نحوهٔ تغییر و انتقال این نام‌ها، زمان و آغاز و تغییر و اهمیت کاربرد گیاه مربوطه را در یک دوره یا یک مکان و یا محل پی برد.
۲ - افزایش یا کاهش نام‌های مختلف به نام اصلی یا تغییر در تلفظ و گویش نام‌ها، گاهی نشان از شکوفایی و یا افول کاربری گیاهان دارویی در یک زمان یا یک شهر و کشور و یا یک برههٔ تاریخی و تحولات اجتماعی را دارد.
۳ - شمار نام گیاهان تا حدودی تعیین کنندهٔ آن است که گیاه مربوط به آن فقط در این کتب نام برده شده بنابراین زمان تقریبی استفاده از گیاه را می‌توان تعیین کرد.
۴ - نام گیاه گاه گرفته شده از نام اندام مورد استفاده گیاه و دارویی بودن بخش خاصی از آن است مثلاً زیره نام میوهٔ گیاه است که گیاه را به آن می‌نامند و یا هویج که نام ریشه است بر گیاه نیز اطلاق می‌شود.
۵ - نام‌های گوناگون یک گیاه غالباً حاکی از اهمیت دارویی و کاربری فراوان آن است. هرچه نام‌های گیاه متنوع و متفاوت و با گویش‌ها و زبان‌های گوناگون باشد نشان از اهمیت آن است.
۶ - تنوع نام یک گیاه گاه حاکی از انقطاع یا پیوستگی تاریخی یک روند اجتماعی است و اختلاف در نام‌ها معمولاً نشان از عدم پیوستگی روند اجتماعی در آن مقطع تاریخی دارد.

**۴ - ۴ - نکاتی در مورد نام‌ها:**

توجه به نکاتی در نام‌ها می‌تواند ریشه و علت برخی از ابهامات موجود در زمینهٔ گوناگونی و اختلافات و تشتت آن‌ها را معلوم نماید:
۱ - برخی نام‌ها به صورت مشترک استفاده می‌شدند که معمولاً نام‌های غیر مشهور می‌باشند.
۲ - در تسمیهٔ برخی از نام‌ها از دیر زمان اختلاف وجود داشته و تا امروز نیز ادامه دارد.

۳ - برخی از نام‌های مذکور در متون تاریخی مربوط به گیاهان بازارهای دارویی است و نویسنده خود هیچ گونه شناختی (جز خواص دارویی) از آن نداشته است. بنابراین نام این گیاهان هیچ کمکی به شناخت ریختاری گیاه نمی‌کند.
۴ - برخی از گیاهان در مناطق خاصی مورد استفاده بوده‌اند و با توجه به منابع همان مناطق رونویسی شده‌اند بنابر این نویسنده خود از گیاه و حتی آثار تجربی آن اطلاعی نداشته است.
۵ - نام‌هایی نیز مربوط به گیاهانی از منطقه‌ای معین با مصارف دارویی معین بوده‌اند اما پس از انتقال نام گیاه به نواحی دیگر به اشتباه یا دانسته آن نام به گیاهان مشابه با همان مصارف دارویی داده شده که خود موضوعی جالب برای پژوهش است.

## ۵ - منابع مورد استفاده در این کتاب

در تألیف مجموعهٔ حاضر دو نوع منبع برای استفادهٔ مستقیم و غیر مستقیم در دست بوده است:
منابع مستقیم مورد استفاده شامل کتابهایی هستند که در ۶ دورهٔ زیر[۱]، با مؤلفانی دقیق و ممتاز از سایرین انتخاب شده‌اند این مولفان در زمینهٔ انتقال نام‌های از منابع دیگر دقیق‌تر بوده‌اند.
منظور از منابع غیر مستقیم منابعی هستند که مورد استناد این منابع قرار داشتند.
کتاب های انتخابی نوع اول عبارتند از:
۱ -کتاب دیسکورید مربوط به قرن اول میلاد [مربوط به دوران قبل از اسلام]
۲ -کتاب رازی (۲۵۱ هجری قمری) و الابنیه[۲] (۳۵۰ هجری قمری) [مربوط به دوران ظهور اسلام تا قرن چهارم]
۳ -کتاب صیدنه ابوریحان (۴۴۰ هجری قمری)[۳] وکتاب تنقیح الجامع ابن بیطار (۶۴۶ هجری

---

۱- به کتاب تاریخ طب اسلامی اثر ادوارد بروان و ترجمه مسعود رجب نیا رجوع شود.
۲- منابع مورد استفادهٔ ابو منصور علی الهروی که معتقد است «کتاب‌های حکیمان قبلی و عالمان و طبیبان محدث همه بجستم و هر چه گفته بودند بتأمل نگه کردم.» عبارتند از: جالینوس ، دیسکورید، فولس، ماسرجویه، رازی، یوحنا.
۳- منابع مورد استناد ابوریحان در صیدنه:
- خوز یا خوزی که همان اطبای مکتب جندی شاپور (از زمان خسرو انوشیروان تا قرن سوم هجری در ایران و عراق) هستند. از کتب مورد استفادهٔ کتاب شوسمای یا کتاب کنّاش الخوز است که نظرات جمعی از پزشکان جندیشاپور به زبان سریانی که زبان علمی آن ها بوده، می باشد.
-کتاب اوریباسیون از پزشکان جندی شاپور
-کتاب العطر ابو عباس الخُشّکی - خشّک شهری است از نواحی کابل و نزدیک تخارستان
- و کتاب جیب العروس تمیمی - احمد بن سعید تمیمی مقدسی پزشکی از بیت المقدس که در سال ۳۷۰ هجری در مصر اقامت داشته است.
-کتاب تفاسیر الادویه ابو معاذ جوانکانی (جوانکا یکی از شهر های جرجان یا گرگان است.) تقریبا هم عصر با بیرونی است.
-کتاب کنّاش سجزی
-کتاب الجامع لاقوال القدماء و المحدثین من الاطباء و المتفلسفین فی ادویه المفرده از ابوبکر حامد بن ابن سمجون از اطبای اندلس در قرن چهارم هجری
-کتاب الرسائل الطبیه از ابو سهل بشر بن یعقوب بن المتطبّب السجزی ، مولف از سجستان یا سیستان بوده حدود (۴۰۰

۴ - کتاب حدیقة الازهار غسّانی[۱] (۸۹۸ هجری قمری) و کتاب اختیارات بدیعی (۱۰۲۳ هجری قمری) [مربوط به دوران نزول]
۵ - کتاب مخزن الادویه[۲] (۱۱۸۹ هجری قمری) [مربوط به دوران رکود و کمون]

---

سوم هجری)

ب - نام کتاب هایی که از نظر گیاهشناسی مورد توجه بوده است عبارتست از: ۱ - الانتخاب لابی حاتم السجستانی ۲ - العیان یا اعیان النبات ابی حنیفة الدینوری ۳ - الجمهره لابن درید ۴ - البارع لابی علی القالی البغدادی ۵ و ۶ - کتاب انشوطا و کتاب الاشجار از هرمس ۷ - هیولی الطب فی الحشایش و السموم از دیسقوریدس العین زربی ۸ و ۹ و ۱۰ - کتاب‌های تدبیر الاصحاء و حلیة البر و المیامر از جالینوس ۱۱ و ۱۲ - کتابهای الاعتماد و سمائم و سموم از ابن جزّار ۱۳ - فردوس الحکمة ابی الحسن علی بن سهل ربّن الطبری (۲۴۰ هـ) ۱۴ - طب العرب لعبد الملک بن حبیب السلمی البیری (۲۳۸ هـ) ۱۵ - التصریف لمن عجز عن التألیف لابی خلف بن عباس الزهراوی (۴۰۴ هـ) ۱۶ - الفلاحة النبطیة ترجمه ابی بکر احمد بن وحشیة (اواخر قرن سوم هجری)

ج - منابعی که فقط نام مؤلف آن ذکر شده است و مؤلف آن نیز در زمینهٔ طب و گیاه‌شناسی صاحبنظر بوده است: ۱ - ابقراط ۲ - اهران القس ۳ - بولش الاجانیطی ۴ - ابن سرابیون یوحنّا (قرن سوم هجری) ۵ - ابن ماسویه ابو زکریا (۲۴۲ هق) ۶ - مسیح الدمشقی ابوالحسن عیسی بن الحکم (۱۷۰ هق) ۷ - سابور بن سهل (۲۵۵ هق) ۸ - ماسرجویه (قرن اول هجری) ۹ - اسحاق بن سلیمان الاسرایلی لی (۳۲۰ هق) ۱۰ - ابوالحسن احمد بن محمد الطبری (۳۶۰ هق) ۱۱ - ابوعبدالله محمد بن سعید التمیمی ۱۲ - علی بن عباس المجوسی (۳۸۴ هق) ۱۳ - عیسی بن علی (قرن سوم هجری) ۱۴ - محمد بن عبدون الجبلی العددی (۳۶۱ هق) ۱۴ - ابن جلجل ابو داود سلیمان بن حسان (۳۸۴ هق) ۱۵ - علی بن محمد ۱۶ - ابن سمجون ابوبکر حامد (۳۹۲ هق) علی بن سلیمان الحاسب الزهراوی ابوالحسن (قرن چهارم هجری) ۱۷ - ابن الهیثم عبدالرحمن بن اسحاق القرطبی ۱۸ - عمر بن ابی عمران (قرن چهارم هجری) ۱۹ - السوسی عبدالله بن محمد الثقفی (۴۰۳ هق) ۲۰ - ابن الکتانی ابو عبدالله محمدبن الحسن المذحجی (۴۲۰ هق) ۲۱ - ابن البغونش ابو عثمان سعید بن محمد (۴۴۴ هق) ۲۲ - ابن وافد ابو المطرّف عبدالرحمن بن محمد اللخمی (۴۶۷ هق) ۲۳ - شیخ ابی الحسن اللونقه استاد مؤلف ۲۴ - الیهودی مروان بن جناح (قرن پنجم هجری قمری)

۱- ابوالقاسم بن محمد الاندلسی الغسانی مشهور به وزیر در سال ۹۵۵ هجری قمری در شهر غرناطة اندلس متولد شد و در شهرهای فاس و مراکش به آموختن علوم طب و سایر علوم اشتغال ورزید. سه کتاب از او در زمینهٔ گیاهان دارویی به جا مانده است که عبارتند از: ۱ - روض المکنون در شرح ارجوزه ابن غررون - این کتاب به نظم و به منزله الفیه ابن سینا تألیف ابو موسی هارون بن اسحقٰ بن غررون (۴۹۴ هجری - قمری) است. غسانی گیاهان این کتاب را در روض المکنون شرح داده است. ۲ - مغنی الطبیب عن کتب اعداد الحبیب که برگردان عربی کتابی در زمینه طب و گیاهان دارویی از یکی از زبان‌های اروپایی است. ۳ - حدیقة الازهار فی شرح ماهیة العشب و العقار، وی در این کتاب نام گیاهان را با زبان روز تطبیق داده و اسامی را بر اساس حروف ابجد تنظیم نموده است در این کتاب از ۳۰ گیاه و ۷ حیوان و کانی نامبرده است از امتیازات این کتاب برخورداری آن از نظام طبقه بندی است.

۲- کتاب‌های مورد استناد مخزن الادویه:
- تذکرة شیخ انطاکی معروف به تذکرة اولی الالباب
- تذکرة شیخ یوسف بغدادی موسوم به مالایسع اللطبیب جهله معروف به جامع بغدادی
- ارشاد شیخ اسماعیل هیبة الله
- ترجمه تذکرة ابوریحان معروف به سویدی
- مفردات نواب حکیم معتمد الملوک سید علوی خان
- اختیارات قاسمی حکیم محمد قاسم ملقب به هندو شاه مشهور به فرشته
- مجربات افضلی حکیم میر محمد افضل
- حواشی حکیم میر عبد الحمید بر تحفه
- قانون ابن سینا
- جامع مالقی یا جامع ابن بیطار

۶ - کتاب‌های الموسوعه، تصحیح ابن مراد بر کتاب شرح دیسکورید ابن بیطار، تصحیح ربرت بر کتاب دیسکورید، تصحیح زریاب بر کتاب صیدنه، تصحیح طباطبایی بر الحاوی، دائرة المعارف گیاهان دارویی هند، دارونامهٔ پارسا، تصحیح خطابی بر کتاب حدیقة الازهار [مربوط به دوران جدیدو عصر حاضر]
در آثار این دوران حتی المقدور سعی شد تا حد امکان نام علمی رایج کنونی برای نام قدیمی گیاهان انتخاب شود. از منابع مزبور کتابهای شرح دیسکورید ابن‌بیطار و تنقیح الجامع تقریباً بطور کامل ترجمه شده و از کتب دیگر فقط نام‌های گیاهان استخراج شده است.

---

- اختیارات بدیعی
- تحفة حکیم مومن

# فصل اول

## نام‌های کهن گیاهان داروئی

**در کتاب‌های:**

مخزن الادویه (قرن دوازدهم هجری)
اختیارات بدیعی (قرن یازدهم هجری)
حدیقه غسانی (قرن دهم هجری)
جامع ابن بیطار (قرن هفتم هجری)
تفسیر کتاب دیسقوریدس (قرن هفتم میلادی)
عمدة الطبیب فی معرفة النبات (قرن ششم هجری)
صیدَنِه (قرن پنجم هجری)
الابنیه (قرن چهارم هجری)
الحاوی (قرن سوم هجری)

## نام‌های کهن گیاهان داروئی

**مهمترین مطالب این فصل عبارتست از:**

۱ - نام‌های کهن گیاهان داروئی از اوائل سال‌های میلادی تا عصر حاضر به تفکیک منبع

۲ - تاریخ استفاده از گیاه و میزان اهمیت آن در قرون گذشته

۳ - تصحیح نام‌ها با توجه به منشاء زبان و گویش آن

۳ - نام‌های علمی پیشنهادی در برخی از منابع جدید برای این گیاهان

**برای استفاده از کتاب به نکات زیر توجه شود:**

۱ - در این کتاب سعی شده تقریباً همه نام‌های اصلی و نام‌های منتقل شده در منابع گوناگون قدیم از کتاب دیسکورید تا مخزن الادویه جمع آوری شده و بدون پیش داوری در اختیار محققان قرار گیرد.

۲ - برای بالا رفتن دقت و تصحیح گویش‌ها و کامل شدن تاریخ گیاه سعی شده از هر قرن، کامل‌ترین منبع در زمینه نام‌های گیاهان انتخاب شود. بنابراین عدم استفاده از منابع دیگر بخاطر هم پوشانی مطالب آن با کتب انتخابی است.

بعنوان مثال کتاب مخزن الادویه از نظر اسامی از کتاب تحفه حکیم مومن /با توجه تشابه‌های زیاد این دو/ کامل‌تراست و بعلاوه به دلیل متاخر بودن آن از امتیاز بیشتری برخوردار است.

۳ - در جمع آوری مطالب از منابع مختلف درستی یا نادرستی نام یا مطلب، مورد نظر نبوده است زیرا عدم تفکیک موارد درست و یا نادرست می‌تواند زمینه بیشتر اظهار نظر پژوهشگران بعدی را فراهم و پژوهش آنان را پربارتر سازد. بعنوان مثال اگر نامی با زبان خاص از منبعی در این کتاب ذکر گردید درستی یا نادرستی آن مورد نظر نبوده است، بنابراین منسوب کردن نام به یونانی، عربی، و... فقط نقل قول از منابع است که ممکن است نادرست باشد.[1] گاهی نیز نادرستی مطلب و واژگان در زمان خاص می‌تواند سرنخ‌های مطلوبی را در زمینه کشف قوانین دوره‌ای از تاریخ فراهم آورد.

۴ - در فصل حاضر کوشش بر این بوده نام‌های مشهور ذکر شده از منابع مختلف با یک شماره مشخص شوند مگر آنکه اختلافی بین نام‌ها به نظر آمده باشد. بنابر این تکرار شماره برای نام‌ها موید اختلاف آن‌ها با نام‌های مترادف است.

۵ - چنانچه قبلاً اشاره کردیم نام گیاهان با نام مشهور و غیر مشهور در کتاب متمایز شده‌اند و نام مشهور ممکن است مربوط به منابع یکسان یا منابع مختلف باشد. در هر صورت نام مشهور بلافاصله بعد از شماره در کتاب آمده و نام‌های بعدی آن با عنوان " **سایر نام‌ها** " آمده و غیر مشهور یا مترادف بشمار می‌روند.

---

۱- به همین دلیل همه مطالب و نام‌ها درکتاب با ذکر منبع آمده و برای هر منبع کلمه اختصاری انتخاب شده است.

۶ - در بخش پایانی کتاب نام‌های گیاهان داروئی به زبان‌های مختلف به تفکیک با ذکر صفحه، فهرست شده‌اند تا با مراجعه به آن بتوان به تمام نام‌های موجود بویژه نام‌های مشهور در کتب قدیم دسترسی یافت.[۱] با استفاده از این فهرست و مراجعه به متن کتاب امکان دستیابی به گیاه مورد نظر در منابع قدیم فراهم می‌شود. بعنوان مثال چنانچه محققی در نظر داشته باشد در زمینه گیاه «اسفرزه» در متون قدیم اطلاعاتی را استخراج نماید با مراجعه به فهرست آخر کتاب به متن ارجاع داده شده و با عنوان «بزرقطونا» مواجه می‌شود بنابراین در کتبی که نام آن‌ها به صورت اندیس روی نام گیاه آمده است می‌توان اطلاعات مربوط به «اسفرزه» را تحت عنوان «بزرقطونا» جستجو نمود.

۷ - نام‌های علمی در جداول کتاب برای حفظ امانت به همان صورت کتاب است و به معنی تایید درستی آن‌ها نیست، بدیهی است در ضمیمه شماره ۳ کتاب نام‌های اصلاح شده یا درست آن‌ها آمده است.

۸ - البته امکان یافتن نام علمی برخی از نام‌های علمی به علت نبود منابع میسر نگردید.

۹ - برای هر گونه اظهار نظر در مورد گیاه خاص باید حتماً به اندیس و فونت آن توجه نمود.

شایان ذکر است نشانه‌ها اتخاذ شده برای مشخص نمودن منابعی است که نام‌ها و مطالب از آن‌ها گرفته شده است.

**این نشانه‌ها عبارتند از:**

نشانه حرف «م» مربوط به کتاب مخزن الادویه (قرن دوازدهم هجری) با فونت لوتوس ۱۴

نشانه حرف «ت» مربوط به کتاب اختیارات بدیعی (قرن یازدهم هجری) با فونت ۱۰ یاقوت

نشانه حرف «غ» مربوط به کتاب حدیقه غسانی (قرن دهم هجری) با فونت بدر ۱۲

نشانه حرف «ج» مربوط به کتب ابن بیطار (قرن هفتم هجری) با فونت ۱۲ زر ایرانیک

نشانه حرف «ش» مربوط به کتاب عمدة الطبیب فی معرفة النبات (قرن ششم هجری) با فونت ۱۰

**نشانه حرف «ص» مربوط به کتاب صیدَنِه (قرن پنجم هجری) با فونت لوتوس سیاه ۱۲**

نشانه حرف «ب» مربوط به کتاب الابنیه (قرن چهارم هجری) با فونت لوتوس ۱۰

نشانه حرف «ح» مربوط به کتاب الحاوی (قرن سوم هجری) با فونت میترا ۱۲

نشانه «*Glo*» مربوط به کتاب *GLOSSARY OF INDIAN MEDICINAL PLANTS*

نشانه «دی.» یا «د.» مربوط به تصحیح ابراهیم بن مراد بر کتاب «تفسیر کتاب دیسکورید ابن بیطار»

نشانه «زر.» یا «ز.» مربوط به کتاب تصحیح عباس زریاب بر کتاب «صیدنه»

نشانه «الم.» یا «ال.» مربوط به کتاب «الموسوعه فی علوم الطبیعة»

نشانه «طبا.» یا «ط.» مربوط به تصحیح سید محمود طباطبائی بر کتاب «الحاوی»

نشانه «خطا.» یا «خ.» مربوط به تصحیح محمد العربی الخطابی بر کتاب «حدیقة الازهار»

نشانه «صحا.» یا «صح.» مربوط به کتاب «الصحاح فی اللغة و العلوم»

نشانه «پار.» یا «پ.» مربوط به کتاب «دارو نامه» احمد پارسا

**برای روشن شدن مطالب فوق به مثال زیر اشاره می‌کنیم:**

نام شماره ۱۸ این فصل بعنوان نمونه انتخاب می‌شود، که «آس» نام دارد.

۱۸ -آس[م]، **آس**[ص] (نامی فارسی)، **هَدَس**[ص] **(نام دانه)**، آس[ب]، آس[ح]، آس[ت]، اسفرم[ت]، اسمار[ت]، حب الاس[ت]، قیطس[ت]: **نام‌های دیگر آن:**ریحان[م] - سریانی:آسای آسا[ص] **گدلنفسی**[ص] **( به معنای جاء بک نفسه )** وکرلنفسا[م] به معنای خصومت کننده‌با جان خود نام‌های نوع بستانی آن: یونانی: مرسا ایمارس[م]، قیطس[م] - سریانی: مرسنین[م]، مرسینی - حبشی:ازورا - هندی: ادهیره، نام دانه آن: بکام[م]، قطوس[م]، **فَطْسا**[ص] ،(بنک آس‌را) منطر[م] - نام گیاه

---

۱- بدین ترتیب پژوهشگران می‌توانند با مراجعه به صفحه مربوط نام مشهور گیاه را در منبع دلخواه خود پیدا و به آن مراجعه کنند مثلاً گیاه «مورد» را باید در کتاب مخزن الادویه تحت عنوان «آس» جستجو نمایند.

در کتاب دیسکورید: مرسینس أیماروس[ع] - بنکه قیطس[ت]، غمار[ث]، اسماروزند[ت] - مورد[ت] (۱)

**در مثال فوق:**

**- نام‌های مشهور گیاه عبارت است از: «آس، هَدَس، اسفرم، اسمار، حب الاس، قیطس» سایر شرح‌های گیاه و خواص آن در کتاب‌های مورد نظر در ذیل این نام‌ها آمده است.**

**- برای بررسی این گیاه در کتب قدیم به نام‌های زیر باید رجوع شود:**

**در کتاب الابنیه و جامع ابن بیطار و مخزن لادویه:** آس

**در کتاب صیدنه:** آس، هدس

**در کتاب اختیارات بدیعی:** آس، قیطس، حب الاس، اسمار، اسفرم

**- سایر نام‌ها و مطالب این گیاه در منابع مختلف در ادامه نام‌های مشهور گیاه ذکر شده است.**

**- اگر نام «ازورا» بعنوان نامی مجهول در اختیار ما باشد با مراجعه به فهرست پایان کتاب به صفحه مربوط به «آس» راهنمائی می‌شویم و برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های مخزن الادویه، صیدنه، جامع، اختیارات بدیعی و الابنیه به کلمه «آس» مراجعه خواهیم نمود.**

**- در این مراجعات به منشأ تاریخی نام گیاه نیز واقف خواهیم شد مثلاً این گیاه از زمان دیسکورید با نام «مرسینس ایماروس» مورد استفاده بوده و در زمان‌ها، کشورها و فرهنگ های مختلف استفاده شده است، بنابراین به نظر می‌رسد امتداد تاریخی استفاده این گیاه از زمان دیسکورید تا قرن ۱۳ ادامه داشته است (زیرا در همه منابع قرون گذشته از آن نامبرده شده است).**

**- از آنجا که نام دانه گیاه بصورت مستقل آمده می‌توان نتیجه گرفت که مصرف خاص داروئی داشته است.**

**- نام‌های گیاه در انتقال مؤلفان و کتب آن‌ها دستخوش تغییر شده است که می‌توان بهترین گویش را انتخاب و واژه‌ها و اصطلاحات بکار برده شده را اصلاح نمود و به منشاء نام تا حدودی بطور مستند نزدیک شد، مثلا نام یونانی این گیاه در کتاب مخزن «مرسا ایمارس» و در کتاب جامع «مرسینس ایمارس» است و با نام سریانی آن که مرسنین است تشابه زیادی دارد بنابراین نام «مرسینس ایمارس» نام یونانی قابل قبول‌تری برای آن است.**

**- استفاده گسترده از این گیاه در کشورهای مختلف مغرب، هند، ایران و ممالک دیگر از مواردی است که می‌توان با توجه به تعدد نام‌های مختلف گیاه در زبان‌های متفاوت به آن پی برد.**

---

**۱- مجدداً یادآور می‌شویم اندیس‌های و تغییر فونت کلمات نشاندهنده مرجع مورد استفاده است.**

# نام‌های کهن گیاهان داروئی قبل از میلاد مسیح تا کنون در کتب قدیم

## حرف «الف»

**۱-آء[ص]:**

| | | |
|---|---|---|
| صحاح | درختچه - آءه - سرحه | *Aegiceras sp.*<br>*River mangrove (E)* |
| زریاب | آء | *Cadaba farinosa Forsk.*<br>*Maerua crassifolia Forsk.* |
| الموسوعه | به درختی از آن " آءه "گویند. | *Cadaba farrinosa Forsk.*<br>*Maerua crassifolia F.* |

**۲ -آَبنوس[ا]، ابنوس[ا]، آَبنوس[ب]، آبنوس[ع]، ابنوس[ت]، آبِنوس[ش]: معربِ ابانس[ا] است. - نام‌های دیگر آن: یونانی: سیفافیطوس[ا]**، ابانون[ش]، ابابوس[ش] **- رومی: انکسینس[ا]**، بابلس[ش] - فارسی: ابونس[ش] - عربی: ساسم[ش] - بربری: خَطب السودان[ش]، اسغارن امُشاتن[ش]، اسغارن یزان (به معنای عود الاسود یعنی چوب سیاه)[ش] **- سواحل زنج: مُنَیْکو[ص] شَوْحَط[ص] - سریانی: فیشوثا[ص]** - «شجر الشیزی» نوعی «آبنوس» است.[ش]

أَأَبانُس (*Ebenos*): أبَنُوس ـ درختی معروف، بعضی هندی و برخی حبشی است .[ابن بیطار در ترجمه دیسکورید ۱ - ۱۰۰]

| | | |
|---|---|---|
| صحاح -*GL* | آبنوس | *Diospyros ebenum Kon.*<br>*Dalbergia melanoxylon G.D.R.* |
| الم | نام هندی : ابانس | ***Ebenus sp.*** |
| دیسکورید | الابانس | ***Ebenus sp.*** |

**۳ - آبیل[ا]:**

| | | |
|---|---|---|
| الم | آبیلیه | *Abelia sp.*<br>*Abelia (E)- Haystack (E)* |

**۴ - آچین[ا]:**

۵ - آدریس (ادریس)[ش]: نام «عود السوس» یا به نقل صحیح‌تر گیاه «التاره» است.[ش]

۶ ـ آذان الأرنَب[ع]، أذن الغزال[ش]: **نام‌های دیگر آن**: آذان الغزال[ش] - لَصَق[ش]، لصیقاء[ش] (زیرا بذر آن به لباس می‌چسبد) "غافقی" می‌گوید: نام بربری آن «آذان الشاة» است و همچنین به آن «آذان الغزال» و «لصیفی» هم می‌گویند.[ع]

۷ ـ آذان التیس[ع]: (نام گیاه در اندلس) نام دیگر آن به یونانی «قوطولیدون» است.[ع]

۸ ـ آذان الجَدی[ع]، اذان الجدی[ت]: (نام گیاه در دمشق و شام) نام دیگر آن «لسان الحمل الکبیر» است.[ع] در اندلس به نوع کوچک آن «آذان الشاة» گویند.[ع]

۹ ـ آذان الدبّ[ع]، اذان الدب[ت]: یعنی شبیه به گوش‌های خرس – نام‌های دیگر آن: یونانی: قلومش[ت] - بوصیر[ت] - نوعی گیاه که به یونانی به آن «فلومس» گفته می شود و نام دیگر آن «بوصیر» است و وجه تسمیه آن برای برگهای پهن و تقریبا مدور آن است.[ع]

۱۰ ـ آذان العَنز[ع]، اذان العنز[ت]: در مفردات الشرف الادریسی این نام معادل «مزمار الراعی» آمده است.[ع ت]

۱۱ – آذان الفار[ا]، آذان الفار[ب]، آذان الفار[ت]، أذن الفار[ش]، آذان الفار البستانی[ع]، آذان الفار البری[ع]، اذان الفار[ع]، اذان الفار[ت] (نامی

عربی)، سمقشمحون[ت]: آذان الفار جنسی از مرزنگوش است.[ب] **نام‌های دیگر آن**: حشیشة الزجاج[ش] - **یونانی: مروش**[ا]، مروش آقطی به معنی اذان الفار[ت] – **هندی**: چوهه کنی[ا] - اناغلس[ت] – سمسق[ت]، سمسر[ت]، ریحان داود[ت]، سمشیر[ت]، عیسوّب[ت]، عنقر[ت]، مردوش[ت]، مرزنجوش[ت]، مرزجوش[ت]، حبق القنا[ت] – فارسی: مرزنگوش[ت] - "اشبیلی″ می‌گوید: چهار گیاه به دلیل شباهت برگ‌هایشان به گوش موش - أذن الفار - به این نام مشهورند نام نوع اول «حشیشة الرجاج» و نوع دوم «أناغالیس» و نوع سوم «مرزنجوش» و نوع چهارم «البستنی» به معنی بستانی و با نام یونانی «ماوش أوطا» است. برخی آن را به اشتباه نوعی «هیوفاریقون» و یا نوعی «أناغالیس» می‌دانند در حالی که این نام به همه این گیاهان گفته می‌شود ولی به تنهائی برای آن‌ها استعمال نمی‌شود.[ش] «آذان الفار البری» در آفریقا به «عین الهدهد»[ع] معروف است.

بُنْتوقُس أوْطا، موس اوطا (*Muos ota*) : "حنین ابن اسحق" در تفسیر «بنتوقس اوطا» آن را نامی برای «آذان الفارالرومی» می‌داند . در آفریقا آن را «عَین الهدهد» و همان «باذَوَرْد» می‌دانند. اینان در این نامگذاری دچار اشتباه شده‌اند که در فصل ۴ به «اذان الفار حقیقی» اشاره می شود.

أَلْسِینی (*Alsine*): این نام «آذان الفار حقیقی» است و بیشتر در باغها روئیده می‌شود.[ابن بیطار(در تفسیر کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۶۴ و ۴ - ۷۹]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | اذان الفار | *Myosotis sp.* |
| الموسوعه | اذان الفار بری | *Myosotis arvensis L.*<br>*M.stricta Roem & Schut.* |
| الموسوعه | اذان الفار جبلی | *Myosotis alpestris Schm.* |
| الموسوعه | اذان الفار المنقعی – عین الهدهد – لاتنسنی | *Myosotis palustris Lam.* |
| صحاح | اذان الفار | *Myosotis palustris Lam.* |
| زریاب | اذان الفار | *Myosotis palustris Lam.*<br>*Asperugo procumbens L.* |
| دیسکورید | اذان الفارالرومی | *Myosotis palustris Lam.* |
| دیسکورید | اذان الفار الحقیقی | *Parietaria cretica L.* |
| پارسا | اذان الفار – گوش موش | *Parietaria officinalis L.* |
| طباطبائی | اذان الفار | *Asperugo procumbens L.* |
| ط.- زر. | اذان الفار نبطی | *Anagallis arvensis L.* |

۱۲ – آذان الفستیس[ت]: **نام دیگر آن** «قوطولیدون»[ت] است و نوعی از«حی العالم»[ت] است.

| | | |
|---|---|---|
| EN. | اذان القسیس | *Cotyledon umbilicus L.* |

۱۳ ـ آذان الفیل[ع]: به آن «قُلْقاس» گفته‌اند اما «لوف الکبیر» صحیح تر است.[ع]

۱۴ – آذربو[ا] یا آذربویه[ا]، آذربوی[ب]، آذربوا[ت]، اصل العرطیثا[ت]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن**: بیخ عرطینثا[ت] – سیطرمنون[ت] – شیرازی: یریک[ت] – تلاد[ت]، بلاد[ت]، گلیم شوی[ت]، قصب شوی[ت] – قعیلاس[ت] – بخور مریم نوعی از آنست.[ت] نام ریشه آن عرطنیفه است.[ب] – عرطنیثا بپارسی «اشبَریون» است و «تورم» و «فَلال» نیز به آن گویند، پشم و گلیم‌ها را با آن می‌شویند نام گیاه «آذربوی» است.[ب] – «آذربوی» نام ریشه گیاهی است که به فارسی به آن «چوه صباغان» گویند.[ا]

۱۵ – آذریون[ا] ، **آذریون**[ص]، آذریون[ش] (معنا: آتش گون)، آذریون[ت]، آذریون[غ]، آذریون[ب]، **حَنْوَة**[ص]، ادام[ت]: **نام‌های دیگر آن**: عربی: حنوه[ا]، **حنوة**[ص،ش]، تاجر الاصفر[ش]، ذهبی[ش]، عرار[ش]، بهار البر[ش]، بهار الاصفر معروف به نرجس[ش]، عین العجم[ش]، کفّ الاسد (زیرا شکل آن در هنگام ریزش گل مشابه کف پای شیر است.)[ش]، ازریول (فاس)[غ]، جَمرة(فاس)[غ]، تاجر (فاس)[غ] وجه تسمیه آن به تاجر بخاطر اینست که گل آن با طلوع خورشید باز و با غروب بسته می‌شودو از این جهت مشابه تاجر است.[غ] – فارسی: گل آفتاب پرست[ا]، آذرگون – هندی: سورج مکهی[ا] - اردم - به زبان عجمی: قُلْنبه قولَة - بنابر قول صاحب جامع نوعی از «اقحوانست» و این خلاف است زیرا

گل «اقحوان» زرد و سفید است، و گل آن زرد و سرخ است، و او گوید نبات آن به مقدار یک گز باشد اما نبات «آذریون» از یک وجب زیادت نباشد و برگ آن مطلقاً به برگ «اقحوان» ماند، اما گل وی بغایت سرخ رنگ باشد مانند آتش و میان گل وی سیاه رنگ است و از گل «اقحوان» کوچکتر بود اما میان گل «اقحوان» زرد بُوَد و برگ‌های (گلبرگ‌های) کنار آن سفید، اما در «آذرگون» (گلبرگ‌های) کنار آن سرخ با میان سیاه است، و این نوعی از «شقایق» است.[ت]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | آذریون البری، آذریون الحقول، قُوقَحان، کحله | *Calendula arvensis L.* |
| الموسوعه | آذریون مخزنی، آذریون الحدائق، قرقهان، زُبیده، حَهوان | *Calendula officinalis L.* |
| زریاب | آذریون | *Calendula arvensis L.*<br>*Calendula officinalis L.* |
| پارسا | گل آفتاب پرست | *Heliotropium europaeum* |
| طبا.،خطا. | آذریون | *Calendula officinalis L.* |

**۱۶ -آذریونه**[س]، **فلار**[س]، أذریون[ع]: **نام‌های دیگر آن عبارتست از: فارسی: گلیم شوی، صابون لباس و امثال آن - سریانی: عرطنیثا، عقاراعرطنیثا - بلال**[س]،**فلار**[س] **- طالون - نام ریشه گیاه به رومی اطروکیا و لیطفورس است.**[س] "اسحاق بن عمران" می‌گوید آن نوعی «أُقْحُوان» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | فلار، آذریونه | *Cyclamen europaeum L.*<br>*Leontica leontopetalum L.* |
| الموسوعه | عرطَنیثا، شکَع، بخورمریم، زَهْرالمسیح، وَکْف، خُبْزالمشایخ، بَقْلامُس، رِکْفَه | *Cyclamen sp.* |

۱۷ -آرغیس، آآرغیس[ع]: (نامی بربری) **نام‌های دیگر آن: دمشق و مصر: عود الریح**[آ]،عود رنج[ت] - فارسی: پوست بیخ زرشک[آ] -اصل امیرباریس[ت] - به پوست درخت «برباریس» گفته می شود و در مصر به آن «عود الریح» گویند.[ع]
۱۸ - آزاد درخت[آ]، **آزاذ درخت**[س]، آزادِرَخت[ب]، أزاذَدرخت[ع]، ازاددرخت[ت]، آزادرخت[ش]، طاحسک[ت] (نام میوه): **نام‌های دیگر آن:** فارسی: شیشبان[ب]، طاق[ت] - عربی: **شجرةالحر**[آ]، **حریطه**[آ]، **فالسیسبانة، علقم**، لَبَخ[ش]، عُنّاب الابیض[ش]، شجرة الفارسیة[ش] **- تنکابن:** داروان، زوباترس - جرجان: زهر زمین[آ]، یونانی: فرسیا - مازندران: سیس‌بان[آ] - سند: **نِم**[سع] ـ گرگان: زمین[ت] - شهرری: درخت‌هلیله[ت] - طبرستان: طاحک[ت] - شیرازی: طفک[ت] ـ «أزاذدرخت» معنای فارسی «حرّالسحر» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | اِزْدَرَخت | *Melia azadarach L.* |
| زر.- طبا. | آزاد درخت | *Melia azadarach L.* |
| *Glo-in* | هندی : نِم - سندی : نیمبا | *Melia azadarach L.*<br>*Azadirachta india Juss.* |
| پارسا | درخت آزاد، توسه (شیراز)، نیل (آستارا)، آقچه داغ (گردنه چناران)، ازدار (علی آباد، حاجی آباد) | *Zelkowa crenata Spac.* |

**۱۹ -آس**[آ]، **آس**[س]، آس[ش] **(نامی فارسی)، هَدَس**[س] **(نام دانه)**، آس[ب]، آس[ع]، آس[ت]، اسفرم[ت]، اسمار[ت]، حب الاس[ت]، قیطس[ت]، آس، ریحان[ش]: **نام‌های دیگر آن:** ریحان[عش]، الآس[غ] - سریانی: آسای[آ] **آسا**[س] **گدلنفسی**[س] **( به معنای جاء بک نفسه )** و کرلنفسا[آ] به معنای خصومت کننده‌با جان خود - نام‌های نوع بستانی آن: یونانی: مرسا ایمارس[آ]، قیطس[آ] - سریانی: مرسنین[آ]، **مرسینی** - حبشی: ازورا - هندی: ادهیره، نام دانه آن: بکام[آ]، قطوس[آ]، **فَطْسا**[س]،(بنک آس را) منطر[آ] - نام

گیاه در کتاب دیسکورید: مرسینس أیماروس[ع] - بنکه قیطس[ت]، غمار[ت]، اسماروزند[ت] - مورد[ت] - مِرْتیه[ش] - مِرتُش[ش] - میبربان[ش] - رند[ش] - مرسینوس[ش] - آس دو جنس دارد: دشتی، و بستانی، نام دشتی آن «مورداسفرم» است.[ب] "اشبیلی" می‌گوید: آس دارای دو نوعِ بستانی و سه نوعِ بری است که نام آن‌ها عبارت است از: ۱ - نوع بستانی هاشمی با نام ایماروس ۲ - نوع بستانی مشرقی ۳ - نوع بری مشرقی ۴ - نوع بری هاشمی ۵ - نوع بری جبلی[ش]

مَرْسینُس أیمارُس (*Mursine he hemeros*): به معنای " آس البستانی" است ، زیرا مرسینس یعنی آس و ایمارس به معنی بستان است . ـ میوه آن به سریانی «مُرْدایانَج» و به لاتینی عمومی «مُرْتان» (*Myrtinus*) و «مُرْتَه» (*Murta*) است.
نام گل آن به بربری «أَقْمام» و در اندلس «ریحان» است. دیسکورید در همین ذیل به نام "مُنْطِیْذایُون"(*Murtidanon*)اشاره دارد که نام "بُنْکُه" یا مواد ترشحی از ساقه این گیاه است . [ابن بیطار (در تفسیر کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۱۵]

| الموسوعه | آس جوَی، حَبْلاس، حِمْبلاس، مِرْسین، هَدَس، حُلْموش | *Myrtus communis L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | آس - حَبْلاس - حمبلاس - ریحان | *Myrtus spp.* |
| *Glo-in* | هندی و پاکستانی: ویلایتی مِهِنْدی - اردو: هَبولاس | *Myrtus communis L.* |
| ز.-طب. | هدس - آس | *Myrtus communis L.* |
| دیسکورید | آس البستانی | *Myrtus communis L.* |
| پارسا | حب الآس | *Baccae murti (C)* |
| پارسا | برگ مورد - مورد سبز | *Myrtus communis L.* |
| خطابی | آس | *Ruscus aculeatus L.* |

۲۰ - آس بری[ا]، آس بری[ع]، آس بری[ت]، مورداسفرم[ت]، **مورداسفرم**[س]: **نام‌های دیگر آن: آس نبطی**[س] **(ابیض و اسود)**، فارسی: **مورداسفرم**[ت]، **اسمار**[س]، **مارمورد**[س]، **ماهومورد**[ت]، **مورداسبرم**[س]،**اس کرمانی** - عربی: رند[س]، ریحان القبور[ا]، اسمادوسفرم[ا] - یونانی: مرسیا اغریا[ا] مرسیسا اغریا[ا] - تنکابن: جز[ا]، **عمار**[س] ـ دمشق و شهر های شام: قِف[ع]، انظر[ع] - عامه اندلس: خَیزران البلدی[ع] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: مرسینا آغریا[ع]

| الموسوعه | سَفَنْدَرْلاسِع | *Ruscus aculeatus L.* |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | آس بری | *Ruscus aculeatus L.* |

۲۱ -آطریلال[ا]، آاطریلال[ع]، آطریلال[ش]، االطریلال[ت] نامی بربری به معنای پای پرنده و پای کلاغ، برای مشابهت شاخه‌های آن با چنگ کلاغ[ا]، حرز الشیاطین[ت]، حشیشة البرص[ت]: **نام‌های دیگر آن**: عربی:حشیشة الارض[ا]، جرزالشیاطین[ت]، رجل الطیر[ت]، رجل الغراب[ت] - ترکی:غازایاغی[ا] - هندی:کال چنگی[ا] (پای زاغ) ،مسی[ا]

| الموسوعه | أطریلال - اطریال - سِرْفل - حشیشة البَـرَص - حشیشة البَهاق - رِجْل الغُراب - جَزَرالشیطان | *Carum ammioides Benth.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | حشیشة البرص ( نام مشترک ) - اطریلال - اطوِیلال | *Ptychotis verticellata Duby.* |
| پارسا | رجل الغراب - اطریلال - حشیشت البرص - قازیاغی | *Cochlearia coronopus L.* |
| EN. | اطریلال | *Peucedanum oreoseinum M.* |

۲۲ ـ أافشرو[ع]: (نامی بربری) بعضی از گیاهشناسان آن را بعنوان «قنطوریون الأصفر» می شناسند در حالیکه "ابو عباس" نام آن را «قنطوریون» نمی داند.[ع]

۲۳ ـ آأُکْثار<sup>ع</sup>: (نامی بربری) نام دیگر آن تلغوطه است.[ع]
۲۴ ـ آکل نفسه[ع]، اکل نفسه[ت]: نام دیگر آن «فربیون» است.[ع]
۲۵ ـآلاء[ص]، ألاء[ش]:؟ طَبّاقة[ش]، ارطی[ش]، غشاة[ش]

| *Dalbergia volubilis Roxb.* | Bobay: Alai | GLO.IN |
|---|---|---|

۲۶ - آلالاء: بنا به گفته‌ای نام دیگر «دفلی» است.[ش]
۲۷ ـآلَسَن[ا]، ألْسن[ع]: نامی یونانی به معنا دور کننده سگ دیوانه[ا] (زهر سگ) **نام‌های دیگر آن**: شام:حشیشة السلحفا[ا]، حشیشةالسلحفاة[ع]،حشیشة النجاة[ا]، حشیشةاللجأة[ع] ـ "جالینوس" می‌گوید: این گیاه را «آالسن» می‌نامد زیرا برای درمان گزیدگی سگ بسیار مفید است.[ع]

| *Ramnus alatemus L.* | زَفْرین الجُرْد، نبق مترادف، آملیس، آملیلیس، عودالقیسة | الموسوعه |
|---|---|---|

۲۸ ـ آأملیس[ع]: (نامی بربری)
۲۹ ـآنِسِ‌النفس[ا]:
۳۰ - أباؤ[ش]: نام دیگر «قصب» است و گویند نام «حلفاء» نیز هست و سنبل آن «مقیل» نامیده می‌شود و به «بردیة» نیز «أباءة» گویند.[ش]
۳۱ - أبَج: **نام‌های دیگر آن:** اسفودلوس[ش] یا خنثی[ش] - فارسی: اشراس[ش]، اشریس[ش]، اشراز[ش] - بلوط الارض[ش] - ابجه[ش] - بروق[ش] - بربری: لاقلیشت[ش]، ایغرتی[ش]
۳۲ ـ أبرة الراعی[ع] أبرة الراعی[ش]: **نام دیگر آن** شکاعی است.[ش] - گویند نوعی «عصاالراعی» است و گویند نام «انجیلة» است که این درست‌تر است و گویند نوعی «حَسَک» است.[ش] "غافقی" می‌گوید نام‌های دیگرآن «أبرة الراهب» و «جحلق» است.[ع] ـ این گیاه نوعی از «حَسَک» است و بعضی آن را به یونانی «لوقبسوس» گویند و نوعی از گیاهی با نام یونانی «غارانیون» است و برخی «أبرة‌الراعی» را همان «شکاعی» می‌دانند که اشتباه است.[ع]

| *Geranium columbinum L.* | غُرْنوق العِزهِل - جیرانیوم یمانی - أبرة الراعی | الموسوعه |
|---|---|---|
| *Geranium sp.* | أبرة الراعی | صحاح |

۳۳ ـأبْرون[ا] یا ایزون[ت]، ابرون[ت] (نامی یونانی)،حی العالم[ت]،حی العالم، حی العالم[غ]: **نام‌های دیگر آن: حی العالم[ص]** یعنی همیشه زنده - **رومی:ایزویون[ص] - هندی:کرزج[ص]** - فارسی:همیشه بهار[ص] - عربی:حیّ‌العالم[ت] - **نام گیاه در کتاب جالینوس:میشکجان[ص]،طلافیون[ص]،میشبهار[ص] - سیستان: میشناء[ص]** - نام دیگر آن در کتاب دیسکورید: أیزون الکبیر است و دارای سه نوع بزرگ، کوچک و نوع سوم را بعضی از مردم «بقلة حمقاء بری» می نامند. دارای سه نوع بزرگ، متوسط و کوچک است و این اسم بر همه انواع «عصاالراعی» گفته می‌شود زیرا این گیاه همیشه وجود دارد.[غ]
أیْزون الکبیر(*Aeizoon mega*): به معنای همیشه زنده است ونام‌های دیگر آن عبارتست از: حی العالم الکبیر[ع] ـ شَیّان[ع] و مغرب در مصر رویش ندارد.
أیْزون الصغیر (*Aeizoon to mikron*):نام‌های دیگر آن عبارتست از: حی العالم الصغیر[ع]، عِنَب السَّقْف[ت] ـ مردم اندلس به زبان لاتینی: أُبیلَه دِطَلْباطَه[ت] ـ اهالی آفریقا: بَرازِیل القِطَّه[ت]
"دیسکورید" با همین اسامی نوع سوم‌حی العالم را یادآور شده است که خاصیت گرم و خشک و سوزنده ای دارد.[ابن بیطار ( در ترجمه دیسکورید ) ۴ - ۸۱ و ۸۲]

| دیسکورید | ایزون الکبیر | *Sempervivum arborerum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | ایزون الصغیر | *Sedum acre L.* |
| دیسکورید | نوع سوم حی العالم | *Sedum telephilum L.* |
| صحاح | حی العالم | *Sempervivum spp.*<br>*sedum spp.* |
| زریاب | ایزون | *Sempervivum arborerum L.**<br>*Sempervivum tectorum L.** |
| الموسوعه | حی العالم - حَیّون - وِدْنة | *Sedum sp.* |
| طباطبائی | حی العالم | *Sempervivium tectorum*<br>*Sempervivum arborerum* |
| طباطبائی | حی العالم بری - طیلاس | *Sedum telephium* |
| طباطبائی | حی العالم صغیر - حی العالم رعونا - امرومن | *Sedum acre* |
| طباطبائی | حی العالم الماء | *Pistia stratiotes L.* |
| خطابی | حی العالم | *Sempervivum arborerum L.* |

**۳۴** -اَبْزار[ا]، ابزار[ت]، انبوباریس[ت]: **نام‌های دیگر آن**:نزار[ا] (عوام) - فارسی: زرشک[ت]، زارج[ت] -انبرباریس[ت] - اثرا[ت] - امبوبادیس[ت] - درنک[ت]

۳۵ - أبلِم[ش]:گیاهی در حجاز

۳۶ - أبْلم[ش]:

۳۷ - أبلَمة[ش]: شاید «أنجیلة» باشد.[ش]

**۳۸ -ابن[ص]،اِبْنُ‌الارض[ص]**، ابن الارض[ش]:

۳۹ - ابن أَوْبر: نوعی کمأة[ش]

**۴۰** - ابوخلسا[ا]، ابوخلسا[ت] (نامی یونانی)،**اروسا**[ص]، انجسا[ت]، شجرة الدم[ت]: **نام‌های دیگر آن: عربی**: شجرةالدم[ت]، حمیرا[ت]،حناء الغول[ا]،خس الحمار[ا]،اروسه[ا]،رجل الحمامه[ت]،شنجار[ا][ت]،شیفار[ا]،**سنجار**[ص]،**شنغار**[ص]،**شنجار**[ص]، شنکار[ت] - **زابلستان:طلخشقوق**[ص]،**خرجکوک**[ص]، **کوک یعنی خس یا کاسنی**[ص] - هوفیلوس[ت] - شنقار[ت] - کحلا[ت] - اثقلیا[ت] - سریانی: حالوما[ت] - بالقس[ت] - کاهوجرنه[ت] - عاقرشمعا[ت]

الف ـ أَنْخُسّا (*Ankhusa* ): در بعضی از نسخ به آن «أَنْخُوسا» گویند و در بعضی از ترجمه‌ها به نام‌های «أبوخَلْسا»، «خسُّ الحِمار»، «شَنْکار»، «شَنقار»، «شَنْکال»، «شَنقال» معروف است و اهالی اندلس به آن «حُمَیْراء» و «رِجْل‌الحَمامَه» گویند و نزد اهالی مصر به «حِنّاالغُولة» موسوم است. دیسکورید ذیل این نام به سه نوع از این گیاه اشاره می کند.

ب ـ لُوقَبْسون:(*Lukapsos*) (لوقسیون): از جنس شِنجار(سنجار) است. [ابن بیطار ( در ترجمه دیسکورید ) ۴ - ۲۳ و ۲۴]

| دیسکورید | انخسا | *Alkanna tinctoria L.*<br>*Lithospermum fruticosum L.*<br>*Echium diffusam L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | لوقبسون | *Echium italicum L.* |
| الموسوعه | شنجار | *Onosma spp.* |
| الموسوعه | شنجار البر | *Alkanna tinctoria Tausch.* |
| زریاب | اروسا | *Alkanna tinctoria Tausch.*<br>*Anchusa tinctoria L.* |

| طباطبائی | شجرة الدم | *Alkanna tinctoria Tausch.* |
|---|---|---|

۴۱ -ابوقانس[ر] (یونانی)، أبُوفایس[ع]، أبُوفایس[ش]، أبوفسطُن[ع]، قَللجة[ع]: نوعی حَمض - **نام‌های دیگر آن**:ابوقاوس،اوقاس - عربی:غاسول رومی[ر] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: ابوفایس[ع] زیرا محل رویش آن «أبوفایس» نام دارد.[ع]
إبّوفَسْطُن(*Hippophaiston*): نوعی از غاسول است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۴]

| دیسکورید | ابوفسطن | *Cirsium stellatum L.*<br>*Euphorbia spinosa L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | غاسول (*Hippophaes*) | *Hippophae rhamnoides L.* |

۴۲ -ابوقَسْطَس[ر]: «ابوفسطن[ذ]» نوعی «أبو فایس» است.[ش]
۴۳ -**ابهُل**[ر]، **اَبْهَل**[ص]، اَبْهَل[ب]،ابهل[ت]، **أبهل**[ع]، ابهل[غ]، أبهل[ش]،قطران[ب]، صفینة[ع]، صفینه[ت]: ثمر سرو کوهی - **قسمی سرو کوهی**[ر] قطران صمغ «ابهل» است.[ب] **نام‌های دیگر آن**: سرو کوهی[ب] - عرعار[ر]- عربی:عرعر[صغ]، جوز العرعر[ت] - فارسی: تخم وهل[ت]،اورس[ر]،ای رس[ر] وبرس غنچه[ت]،**برس**[ص]،**ورس**[ص] - ترکی:ارزوج[ر] - یونانی:براثی[ر]،ارقوس[ر] یاارقولس[ر] - رومی: برون[ر]، **بروتانون**[ص]، **بروتون**[ص]،بزوثون[ر] یابزوسیون[ر] - هندی:اوهیر[ر]،**اَوْهیر**[ر]،هوبیر[ر] - سریانی:بزوثا[ر]،**بروثا**[ص] یا بزوسیاء[ر]، **دانه آن:وُرْس غُنْده**[ص] - «أبهل» بر خلاف نظر بعضی پزشکان «عرعر» نیست.[ع] "اسحاق بن عمران" «أبهل» را نوعی «عرعر» می‌داند.[ع]
بَراثی (*Brathu*): أبْهل [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۷۶]

| د.ـط.ـخ.-.EN | ابهل | *Juniperus sabina L.* |
|---|---|---|
| پارسا | سرو کوهی | *Cuperessus sempervirens L.*<br>*Cupressus horizontalis Mill.* |
| پارسا | زربین (منجیل، کوه درفک) - سور (شمال) | *Cuperessus sempervirens L.*<br>*var. fastigiata* |
| *Glo.in* | *Hendia: Araar - Dakan: Abhal*<br>*Kashmir: Betar, Pethra - Sanskrit: V̂apusha* | *Juniperus communis* |

۴۴ -ابهل هندی[ر]، شجرة الله[ت]، شجرة اکله[ت]: **نام‌های دیگر آن**: هندی:دیودار[ت] - صنوبر هندی[ت] - ابهل هندی[ت]
۴۵ -**ابیغل**[ص]:

| زریاب | ابیغل | *Melilotus officinalis Lam.*<br>*Trygonella hamosa L.*<br>*Trifolium fragiferum L.* |
|---|---|---|

۴۶ - أبَیَد[ش]: **نام دیگر آن**: بوراطاغونس[ش]
۴۷ -**أتْرُج**[ر]، **اترج**[ص]، أترُج[ب]، اترج[ت]، اترج[ت]، **أتْرُج**[ع]، اترج[غ]، أثرج[ش]، تفاح ماهی[ت]،**تفاح مائی**[ص]،تفاح مائی[ع]، متک[ت]: **نام‌های دیگر آن**: عربی: «تفاح مائی»[صش] (منسوب به شهر «ماه»)[ع]، متکه[ر]،**متک**[صغش]،ریحان‌الماء[ر] - مصر: ریحان‌النعنع[ر]، تمر الهندیة[ش]، تمر الذهبی[ش] - یونانی:مارسیسقاء[ر] یامارسیقا[ر]، میزیقیا[ش] - سریانی: اطروغا[ر]،عاقرشمعا[ر]،حالوما[ر]،کحلا[ر]،کحیلا[ر]،هرقلو[ر]،هیقلوس[ر]،**اطروکا**[ص] -شیراز: طوس[ر] - هند:بکاین[ر] - فارسی:

هوجویه[؟]،باذرنگ[ص] ووادرنگ[ص] (به معنای لا زال هذا اللون موجودا) وباذرنگ (یعنی لازال هذا اللون باقیا)،تُرُنگ (اهواز)، ترنج[ب‌ت] ، قدرومیلا[ش] - افرنجی: برشیقا[ش] - عجمی: جطریا[ش] - بربری: تَرَنج[ش] - هندی:رتن‌جوت - سریانی: - عوام: طرنج[ص] - فاس: تُرنج[غ] - بربری: تَرنج - نام‌های میوه:حب العرعر[؟] - فارسی:تخم وهل[؟] - هندی:بجوژه[؟] - فارسی (نوع کوچک):ترنج[؟] - نام میوه نوع بزرگ:بالنگ[؟] - فرنگی:مبدکه ماله[؟] - نام میوه نوع کوچک به فرنگی: لیمونیه ماله[؟] - نام نوعی از آن: نارنج[غش]، فاس: نرنج[غ] - نام نوع دیگرآن: زنبوع[غ] - نام نوع دیگر آن: لیمون[غش] - نام نوعی از آن: لیم[غش] میِدیقامِیلا(*Medika mela*): نام دیگر آن عبارتست از: «اُتْرُج» و "تُفاح الماهِیّ"[(۱)(۲)] - نام عربی آن "مُتْک" است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۲]

| *Citrus medica L.* | اترج - تفاح ماهی - مُتْک -کبّاد | الموسوعه |
|---|---|---|
| *Citrus medica Risso. Var. Cedrata* | اترج | دیسکورید |
| *Citrus medica* | بالنگ - بادرنگه | پارسا |
| *Citrus medica L.* | اترج | زر. - خط. |
| *Citrus aurantium* | نارنج | خطابی |
| *Citrus limonum* | لیمون | خطابی |

۴۸ - أثاب[ش]: أثل[ش]

**۴۹ -أَثَبَة[ص]:**

۵۰ - أثْرار: بر اساس گفته‌ای نوعی «ریباس» با نام «حماض الجبلی» است و بنا به‌گفته درست‌تر نام دیگر «انبرباریس» است.[ش]

۵۱ -أَثْل[؟]، **اثل**[ص]، أَثل[ع]، اثل (نامی عربی)،**نُضار**[ص]، کزمازک[ع]، جزمارج[ت] (دانه): نوع بزرگ "گز" به هندی "جهاؤ" است.[؟] **نام دیگر آن:** طرفاء البستانی[غ] - نام‌های میوه: هندی:ننهی‌مائین،[؟]چهوتی‌مائین[؟] - کزمارک[عت]، کزمازق[ع]، عَذبه[ع] أقاقالِیس(*Akakallis*): شجر الأثل، نام میوه به فارسی: کَزْمازَک، کَزمازق، کَزمازج،[ع] نام میوه به عربی: عَذَبَة[ع][۳] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۱]

| *Tamarix niloticaa Ehr & Bung.* | اثل | EN. |
|---|---|---|
| *Tamarix articulata Vahl.* | اثل | د.- ط.-خ. |
| *Tamarix spp.* | اثل - عَبَل - طرفاء | الموسوعه |
| *Tamarix orientalis Forsk.*<br>*Tamarix articulata Vahl.* | عبل - اثل مفصلی | الموسوعه |
| *Tamarix gallica L. var. mann* | حب الاثل - گز خوانسار | پارسا |
| *Tamarix orientalis Forsk.*<br>*Tamarix articulata Vahl.* | اثل | زریاب |
| *Tamarix gallica*<br>*Tamarix articulata Vahl.* | کزمارک | طباطبائی |

۵۲ -أَثْلَق[؟]،اثلق[ت] (نامی عربی)، اغنیس[ت]، أغْنِس[ع] (نامی یونانی به معنای طاهر)، بَنج اَنْگُشت[ب]،**بنجنگشت**[ص‌ت]، **فنجنکشت**[ص]،

---

۱- ماهِیّ: به معنای منسوب به " ماه " ، و آن منطقه‌ای است در دینور و نهاوند و همدان و نام واقعی آن "مِیْدیا" است . - جهت اطلاعات بیشتر به کتاب " معجم البلدان " یاقوت الحموی مراجعه شود.

۲- "تفاح ماهی" در اصل "تفاح مای" بوده و صحیح آن "مادیّ" یا "میدیّ" است ، ابن بیطار هر دو واژه را بکار برده و می‌گوید منسوب به "ماه" است نه به "ماه" - نقل از ابن مراد

۳- نامی مصری

بنجنكشت[ع] (نامی فارسی)، بنجگشت[ت]، بزر البنجنكشت[ت]، حب الفقد[ت]، فقد[ت]، فلفل الصقالبه (بذر)[ت]:

**نام‌های دیگر آن: رومی:اغنوس،لوغیوس،سقاون - سریانی:خمساطرفی،[ص]ارعاحوّرا،[ص]قیمولیا[ص] - فارسی: بنجگشت[ص]**، فنجنگشت - **بذر آن:بیدمر** - عربی:ذوخمسة اوراق[ت]،ذوخمسة اجنحه[ا] - یونانی:اغنیس[ات] این نام به معنای طاهر و پاک است زیرا زهاد گمان می‌کردند ضعیف کننده باه و شکننده شهوتست و به همین دلیل در اعیاد درهنگام بهار آنرا در معابد فرش می کردند - فارسی:پنجنگشت[ا]، فلفل بری[ت] - هندی:سنبهالو[ا] - فرنگی: اسکی‌نان‌تو[ا] - لاتینی:ویطس[ا] - **نام گیاه در کتاب دیسکورید:اغنوس[ص] (اغنس)[ص]، فنطافیلن،[ص]شجرة‌الطُّهْر[ص]**
نام میوه آن: عربی:حب الفقد[ص ت ۱] وحب النسل[ا] یعنی قاطع نسل - فارسی: فلفل کوهی[ات] - شیرازی: دل اشوب[ا]، تخم دل آشوب[ت] - هندی: رنیکا[ا]

ابن بیطار: «بنجنگشت» به معنای «ذو خمسة أصابع» است و معادل دانستن آن با نام «بنطفلون» اشتباه است.[ع]

أغْنُس(*Agnos*): دیسکورید: این نام به معنای طاهر (پاک کننده) است زیرا زنان زاهد با فرش نمودن این گیاه در معابد، شهوات را از خود دور می کردند. برخی آنرا «لغُس» یا «لوغس» به معنای سخت شکننده و «شجرةابراهیم (علیه السلام) دانسته و می‌پنداشتند خوابیدن روی این گیاه شهوات جنسی از آنها رفع می‌شود و به همین علت آنرا «شجرة المطهره» می‌گفتند. نام سریانی آن «أيلاقْدیشا» و نام هندی‌آن «سَرساد» و «شَمیثا» و نام بربری آن «وَنْقارْف» (انقارف) ونام عربی آن «كَفّ الجَذْما» است و عموم اهالی مصر به آن «شجرةمریم» گویند و اهالی اندلس آن را با نام «شجرةالفُلْفُل» و «فُلْفُل الصَّقالِبَه» (نامی مشترک بین چند گیاه) می‌شناسند، نام دانه آن «شُرُنْبُلَه» و در مصر «حب الشجره» است و نزد عرب و پزشکان به «فَقَد» معروف است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)]

| | | |
|---|---|---|
| د.، ز.، ط. | بنجشگشت | *Vitex agnus castus L.* |
| GLO.IN. | *Persia: Panjangusht - Arabia: Athlak* | *Vitex agnus castus L.* |
| پارسا | پنج انگشت - فلفل نما - فلفل | *Vitex agnus castus L.* |

۵۳ -أُجّاص[ا]، **اجاص**[ص]،إِجّاص[ب]، أجّاص[ع]،اجاص[ع]، اجّاص[ت]، اجّاص[غ]،أجّاص[ش]: مراد از مطلق آن‌آلوی زرد بخارائی است.[ا]**نام‌های دیگر آن:** آلو -**انجاص**[ص] - فارسی:آلو[ا]، **آلو، کرک سیاه**[ص]، آلوی سیاه[ت] ـ سریانی:جاساآکاما[ا]، **حاحی‌اکامی،[ص]حوحانیثا**،[ص]سنگ‌بادکوکافیلون[ا] ـ رومی:مسقینون[ا]،**دمسقینی**[ص] - فاس: برقوق[غ] - اهل مغرب و اندلس ترش آن راعین البَقر[اص] می دانند. - اهل اندلس: عیون البقر[ع ش] - نام میوه زرد: یونانی:ادرک[ا] - فارسی: آلوچه[ا]،آلوچه سلطانی[ا] - عراق:شاهلوج[ا] یعنی‌شاه‌آلو[ا]، **شاهلوج**[ص(۱)] - نام میوه سرخ و ترش آن:کشبه[ا] - نام آلوی سیاه: عربی:قلوب الدحج یعنی دل گیاهان[ا] - نام نوع دمشقی آن:میشو[ا] - به رومی: فقومیلاس[ا]، **ققومیلاس به معنای‌تفاح‌الذُّب**[ص] - نام نوع طبری آن:نیشوق،**نیشق**[ص]

دو نوع است سیاه و سفید، سیاه آن را «ممنون البقر» خوانند، و سفید آن را «شاهلوج»، و سیاه به فارسی آن را «آلوی سیاه» گویند.[ت]

قُوقامیلا(*Kokkumelea*): نام‌های دیگر آن عبارتست از: شجرة‌الأِجّاص، شاهلوج، شاهلوك ـ عموم اهالی مغرب: عيّن البقر [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۳۰]

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | اجاص | *Prunus spinosa L.* |
| الموسوعه | اجاص - کمثری - انجاص | *Prunus communis L.* |
| پارسا | آلوچه (جنگل‌های شمال) | *Prunus divaricata Led.* |
| ز.،ط.، د.،E. | اجاص | *Prunus domestica L.* |

---

۱- صیدنه فقد را دانه عرفج می داند. - فقد به معنای فاقد ساختن و از بین بردن زیرا موجب فقدان نسل می شود.

۱- در عراق به میوه بزرگ سفید گفته می شود[ص]

| | | |
|---|---|---|
| *Prunus domestica L.*<br>*Syn: Prunus commonis* | *Hendia & Bengal: Alu-bokhara* | *GLO.IN.* |

۵۴ - أجرد ش: نام نوع دیگر آن «قصیص» است. ش

**۵۵ -إخْریض، أحْریض ع، احریص ش: نام‌های دیگر آن:** خریع ش - فارسی: گل کافشه، گل خنق، رنگ زعفران - دیلمی: کاجیره - هندی: کسم‌کاپهول - "ابوحنیفه" می‌گوید نام دیگر آن «عُصْفُر» است. ع ش

| | | |
|---|---|---|
| *Charthamus lanatus L.* | أطرقطولس - عصفر البری - مرزجون | دیسکورید |
| *Charthamus tinctorius L.* | عصفر | زر. - طبا. |
| *Charthamus tinctorius L.* | گل کافیشه - تخم کاجیره - قرطم | پارسا |
| *Charthamus tinctorius L.* | قُرْطُم الصبّاغین، تِرباض، عُصْفُر | الموسوعه |

۵۶ - أحیرش ش:

**۵۷ -أَخْیون، أخیون ع، اخیون ت: نامی یونانی به معنای سرافعی است، زیرا میوه گیاه به شکل سر افعی است ت. نام دیگر آن رأس الأفْعی است ع ت**

أخیون (*Ekhion*): این نام به معنای سر افعی است زیرا گیاه دارای میوه‌ای مشابه سر افعی است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲۷]

| | | |
|---|---|---|
| *Echium rubrum L.* | اخیون | دیسکورید |
| *Echium sp.* | اخیون | EN. |

**۵۸ -أَخَرْساج، أخرساج ع: ؟**

**۵۹ -أَخیروس، اخیروس ص: نام دیگر آن: قمح‌البری ص**

| | | |
|---|---|---|
| *Camoanula ramosissima Sibth.* | اخیروس | زریاب |

۶۰ - أخلیوس ش: برخی آن را به اشتباه «شَیّان» نامیده‌اند. ش

**۶۱ -أَدْرَک: (نامی عربی) نام دیگر آن به فارسی آلوچه سلطانی است.**

۶۲ - أدّ یرزا (أدّ ایرزا): گیاهی منسوب به کوه «أیذا» ش

**۶۳ -أَذارَقی (نامی سریانی)، قاتل الکلب ص: نام‌های دیگر آن: فارسی: کچله، کچوله - به زبان هندی نیز نام آن همین است - عربی: قاتل الکلب، حب الغراب، خانق الکلب**

أَفُوقونُن (*Apokunon*)[1]: یعنی عِنَب الکِلاب، گیاهی کشنده، بذر آن در میوه‌ای همانند خرنوب قرار دارد و نام دیگر آن قاتل الذئب است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۷۳]

| | | |
|---|---|---|
| *Marsedenia erecta L.*<br>*Strychnos nux-vomica L.*<br>*Barjonia racemosa Decne.*<br>*Aconitum erectum L.*<br>*Cynanchum erectum L.* | قاتل الکلب | زریاب |

۱- در کتاب جامع ابن بیطار نام آن معادل "افوقونن"، "قاتل الکب"، "خانق الکلب" آمده است.

| دیسکورید | افوقونن | *Apocynum erectum Vell.* |
|---|---|---|

**۶۴ -اِذْخِر[ا]، اذخر[ص]**، اذخر[ب]، أذخر[ع]، **اذخر[ع]**، أذخر[ش]، ادخر[ت]، اذْخر[غ]، طیب العرب[ع]، خلال مامونی[ت]، سجیوس[ت]، طیب العرب[ت]: **نام‌های دیگر آن**: هندی:**سُوَنْدهی،کَتَّرْبیلا(فقاح)**، عربی :**نجم[ص]**، **اغرسطس[ص]**،**گورگیاه[ص]**،**رعی‌العیر[ص]** – جرجان: **گوزن‌تل[ص]** -سریانی: سحیلس[ت] -یونانی: سجومیس[ت]،طوفسس[ت]،نحوفس[ت]، سخیونس[ش] -کاو مکه[ت]،تین مکه[ت] -گربه دشتی[ت] – اذخر دو نوع است: نام‌های قسم مکّی آن: عربی:تبن مکه[ا]،خلال مامونی[ات]،طیب الغریب[ا] – رومی یا یونانی: سخیس[ا]،سخس[ا] -رومی: ادماطیوش[ش] -عجمی: جرینة[ش] – هندی:کندهیس[ا]،کندبیل[ا]،کشول[ا]،سوندهی[ا]،روس[ا]،سوریا[ا] – فارسی:گور گیاه[ات]،کاه مکه[ا]،کَزْنَه دشتی[ا]، طوسیطس[ش] – مکه:غسول[ا] – فاس: اذخر[غ]، تبن مکه[شغ] - بربری: تیطمست[ش] - هیروم[ش]، بیروم[ش]، بورفیا[ش]، جوز جنا[ش]، حشیشة البابلی[ش] – "ابوحنیفة" می‌گوید: نوعی از آن معروف به «جربنة» یا همان «دیس» است که از آن دایره‌های جهت غربال تهیه می‌کنند.[ش]

سْخِیْنُوس (*Skhoninos*): إِذْخِر -تِبْن مکه [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۷]

| دیسکورید | سخینوس – اذخر – تبن مکه | *Andropogon schoenanthus L.* |
|---|---|---|
| زر.-خ. | اذخر | *Andropogon schoenanthus L.*<br>*Andropogon lanigera Desf.* |
| الموسوعه | اذخر – تبن مکه –طیب العرب | *Andropogon schoenanthus L.* |
| پارسا | کور گیاه – کاه مکه – گربه دشتی | *Andropogon schoenanthus L.* |
| طبا.، EN. | اذخر | *Andropogon schoenanthus L.*<br>*Cymbopogon schoenathus Spreng.* |
| *GLO.IN.* | *Bombay: Azkhir* | *Cymbopogon jawarancusa Sch.*<br>*Syn: Andropogon jawarancusa Jo.* |

**۶۵ -اُذُن‌الْحِمار[ص]**: أونوما: یعنی ساقط کننده جنین. نوعی از گیاه "خسّ‌الحمار" است، عموم اهالی اندلس آن را «رِجْل الْحَمامَه» می نامند و داروئی بنام "أونوما" در اندلس وجود دارد و گیاهشناسان و پزشکان اندلسی به آن «أُذُن الحِمار» گویند و "جالینوس" آن را با نام «انوسما» می شناسد. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۲۶]

| دی. -الم. | أونوما – اذن الحمار | *Onosma echinoides L.* |
|---|---|---|
| زریاب | اذن الحمار | *Onosma echinoides L.*<br>*Symphytum officinale L.* |

۶۶ - أذن الوطواط[ش]:

**۶۷ -اَراقُق[ا]**، اراقوا[ت]:؟ **نام‌های دیگر آن**: فارسی:سیهک[ات]

**۶۸ -اَراک[ا]،اراک[ص]**، أراک[ش]، أراک[ع]، بریر[ع]: نوعی رَتَم **نام‌های دیگر آن**: فارسی:درخت مسواک[ا] – به زبان گرمسیری: جوج[ا] – هندی: پیلووجال[ا] – نام بذر:پیل[ا] – نام میوه رسیده به عربی:کَباث[ا]، بریر[ع] – "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «مَخیطا» و عده‌ای «رند» و بعضی «ضرو» و «بُطم» و گروهی «بنتومة» و عده‌ای «مَحلَب» می‌دانند در حالی که «أراک» نزد عرب گیاه مشهوری است.[ش]

| ال.،ط.،ز.،E. | اراک | *Salvadora persica Gaertn.* |
|---|---|---|
| پارسا | درخت مسواک | *Salvadora persica - S. indica* |

۶۹ ـ أربیان[ع]: (نام گیاه در شام) این‌گیاه نزد "البکری" نوعی از «بابونج» است که به یونانی به آن «فکتلمن» گویند و آن نام «بهار» است.[ع] و غیر از "بکری" «أربیان» را نامی برای «جراد بحری» می دانند که به آن «روبیان» هم گویند.[ع]
۷۰ ـ أرجان[ع]: (نامی بربری)
۷۱ ـ أرْجنقة[ع]: رنگرزان به آن «أرْجیقن» گویند.[ع]
۷۲ ـأرْجُوان[ا]، **ارجوان**[ص]، أرجوان[ع]، ارجوان[ت]: نامی معرب ازارغوان[ع] **یاأرْگُوان**[ص]- **نام‌های دیگر آن:** فارسی: رغیدا[ا]،**داذاروان**[ص]،**داراورن**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | أرجوان – ارجوان العرب<br>ارغوان خِزریق – سجریق – شجرةالیهود | *Cercis spp.* |
| زر.- پا. | ارغوان – ارجوان | *Cercis siliquastrum L.* |
| *GLO.IN.* | *Arabia & Persia: Arghavan* | *Sophora mollis Gr.* |

۷۳ ـإِرْدَقْناقی[ا]، ارزااردفناقی[ت]: (نامی یونانی)؟
۷۴ ـأُرْز[ا]، **ارز**[ص]، آرَز[ب]، ارز[غ] **معرب‌اورزا واوریز**[ا]، برنج[ع]، ابرنج (نام فارسی): **نام‌های دیگر آن:الرُّز**[ص] - سریانی: روزی[ا]،**رُزّا**[ص] - عربی: منّ[ا] - فارسی:برنج[ا] - تورانی:کرنج[ا] ـ برنق[ع] ـ برنک[ع] ـ أبرنج[ع] - هندی:چاول[ا] - رومی: **اریزون**[ص] - سری فرکوادت: کُرَنْج[ب] فاس: روْز[غ] - بربری: رُوز[غ]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | ارزّ – رزّ | *Oryza sativa L.* |
| زر. – خط. | ارز | *Oryza sativa L.* |

۷۵ ـأُرْز[ا]،**أرْزَة**[ص]: **نام‌های دیگر آن:** درخت صنوبر بی بار[ا] - **رومی:اغروسطوس**[ص]،**مروسیا**[ص] - سریانی: **یبلا**[ص]،**شعیعادیما**[ص] - فارسی:**فِرزدجوییار**[ص] - عربی:**حشیشه**[ص] - **نزد صاحب نظران عرب «أرْز» نام «صنوبر نر» و «فرزدجوییار» نام «ثیل» است.**[ص]
قوفی (*Peuke*): به معنای دُخْنه و نوعی تنوب است، نام دیگر آن «شجره الأُرْز» است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | ارزه | *Cedrus libani Bar.*<br>*Pinus halepensis Mill.* کاشته شده |
| دیسکورید | قوفی – شجرة الارز | *Picea exelsa Link.** کاشته شده |

۷۶ ـ**ارطی**[ص]: **بنا به قولی نام «طرفاء» و بنا به قول دیگر نام «رمث» است و نام هندی آن«مَهَت» است.**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | ارطی | *Calligonum comosum L.* |
| الموسوعه | ارطی | *Calligonum spp.* |

۷۷ ـأَرْغامونی[ا] أرغامونی[ع]، ارغامونی[ت]، ماشیا[ت]: نام دیگر آن به فارسی«ماميثای سرخ» است.[ت]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | ارغوان خشخاشیه | *Argemone sp.* |
| EN. | ارغامونی | *Papaver argemone L.* |

۷۸ -اَرْقیطون[ر]، أرقطیون[ع]: معرب ارقیسون یونانی[ر] نام دیگر آن «قروسوقیون» است.[ر]

| Arctium lappa L. = Lappa major | اراقیطون – ریشه بابا آدم | پارسا |
|---|---|---|
| Arctium lappa L.<br>Arctium tomentosum<br>Arctium bardana Willd. | ارقیطون | الموسوعه |
| Lappa major | ارقیطون | EN. |

۷۹ -اَرْقَطیون[ر]، أرقطیون آخر[ع]: **نام دیگر آن**: ارقطون[ر] ـ أرَقْطِیون(*Arktion*): به زبان عربی آن را "حربان"(۱) گویند.
أَرَقْطیون اخر: به زبان عربی آن را "حربان" گویند و دارای دو نوع بری و بستانی است . [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۴ و ۹۵]

| Arctium tomentosum Shk. | ارقیطون | دیسکورید |
|---|---|---|
| Arctium lappa L. | ارقیطون اخر | دیسکورید |

۸۰ - ارماط[ت]: **نام‌های دیگر آن**: درخت کدز[ت] -کاوی[ت]
۸۱ -اَرْمال[ر] وارمالک[ر]، اَرْمالک[ر]، أرماک[ع][ت]، ارمال[ت]: پوست چوبی است[ح]. -چوبی سمی است و خوش بو[ت] -**نام‌های دیگر آن**: سریانی:ارمالی[ر] -پوست درخت کاذی[ر]

| Pandanus sp. | کاذی | الموسوعه |
|---|---|---|

۸۲ -اَرْمَنین[ر]، آرمیس[ع]، ارمنین[ت]: (نامی یونانی) "ابن جلجل" پنداشته این گیاه «قلقل» و «قلقلان» است[ت] ولی مشخصات این گیاه با «قلقلانی» که در عراق به این نام مشهور است، متفاوت است.[ع]
أرْمِینُن(*Horminon*): ابن حسّان معتقد است نام گیاه "حَبُّ الْقِلْقِل" و "قِلقال" و " قُلاقَلَی" است ولی صرف نظر از نام معروف آن نزد عرب، به آنچه مورد نظر /کتاب شرح دیسکورید /است نرسیدیم.[ع] – نام این گیاه در کتاب جالینوس " قُومِیُون" است . [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۲۴]

| Salvia horminum L. | ارمنین | دیسکورید |
|---|---|---|
| Horminum pyrenaicum L. | ارمنین | EN. |

**۸۳ -ارمیس[ص]:**
**۸۴ -اریدبرید[ص]**، أرتدبرید[ع]، ارید برید[ت]: **پیازی که از سجستان جمع آوری می شود**[ع][ص][ت]. – به نظر "غافقی" به احتمال زیاد این گیاه همان «دِلْبوث» است.[ع]

| Gladiolus communis L.<br>Gladiolus segetum Ker. | اریدبرید | زریاب |
|---|---|---|

**۸۵ ـ** أَزرود[ع]، ازرود[ت]: (نامی بربری) نزد بربرهای آفریقا نام «حندقوقا»[ت] است.[ع]

---

۱– حربان بدون نقطه در رسم الخط آمده که مجهول می باشد.

۸۶ -اَژوسَه[ر]:(نامی هندی)؟ **نام‌های دیگر آن:** وانسه[ر] وبانسه[ر]

۸۷ -اَسارون[ر]،**اسارون**[ص] **(نامی رومی)**، اسارون[ب]، أسارون[ع]، **اسارون**[ح]، اسارون[ت]، اسارون[غ]، أسارون[ش(۱)]:**(نامی سریانی)** **نام‌های دیگر آن: یونانی**:سرابیون[ر] – عربی: نوغان[ش] - عجمی: أَشْرَه[ش]، افرقه دلف[ش] - بربری: قرنه[ش] - اشبیله: لوبیانیة[ش] - **هندی:** تکر[ر]، بنتی تکر[ر] -**ناردین‌بری**[ص‌ش]،**سنبل بری**[ص] – سریانی:**ناردین‌دبرّا**[ص]،**قرنفل‌جبلی**[ص] – فاس: اسرون[غ] گویند «اسارون» بیخ «سنبل رومی» است و این خلاف است، زیرا «ناردین» ریشه «سنبل رومی» است.[ت]

أَسارون(*Asaron*): گیاه معروفی است. بعضی از مردم به آن "ناردین بری" گویند.[۲] [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۱ - ۱۰]

| | | |
|---|---|---|
| زر.- پا. | اسارون – اسارون شامی | *Asarum europaeum L.* |
| الموسوعه | ناردین بری – اسارون | *Asarum europaeum L.* |
| دی. – طبا. | اسارون | *Asarum europaeum L.* |
| *GLO.IN.* | *Hend & Bengal: Taggar/Kumaon: Asrun* | *Valeriana hardwickii Wal.* |

۸۸ -**اسبیذمرد**[ص]: **نام دیگر آن: فلفل ابیض**[ص]

باباری (*Peperi*): فُلْفُل ـ به درخت آن "دار فُلْفُل" و "فلفل الأبیض" گویند. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۲ - ۱۴۲]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | اسبیذمرد | *Piper aromaticum Lam.*<br>*Piper nigrum L.* |

۸۹ - استِب[ش] : (نامی عربی) نام گروه انواع مختلفی از گیاهان است[ش] "نام‌های نوع اول عبارتند از: یونانی: قستوس - رومی: شقواصة - فارسی: قسثارون - بربری: تیرحله، وتورلّت - عجمی: برتلاقش، برتقش - نام میوه: جُلْجل - نام نوع دیگر: ورد الحمار - یونانی: ایذون - نام نوع دیگر: فارسی: شقاص - یونانی: سطوبی - نام نوع دیگر: رشال الاحمر - یونانی: قلوماثی، برطوماش - عجمی: رشّاله - سریانی: قلومامش -کواکب - نام نوع دیگر: حَطَبه، قرغار

۹۰ - استبرق[ش] :

۹۱ - أستن: طوبة[ش]

**۹۲ ـ أسْحارَّه**[ع]، اسحاره[ت]، أشحارَة: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: أورسیمون[ع]، اوسیمون[ت] ـ "حنین" آن را **«تودری»** ترجمه کرده است.[ج‌ت]

**۹۳ ـ أسْحُفان**[ع]، أشحُفان:

**۹۴ -اِسْحِل**[(۳)ص]:

أریقی (*Ereike*): از انواع "أسحِل" است و اهالی مغرب به آن "شجر الخَلَنْج" گویند، زنبور عسل اگر از شهد آن استفاده کند عسل آن تلخ خواهد بود. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۱ - ۹۰]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | أریقی – شجر الخلنج | *Erica arborea L.* |

**۹۵ -اسد الارض**[ر]، **اسدالارض**[ص]، أسدالأرض[ع]، اسد الارض[ت]: نوعی از طراثیث[ر]، **نام‌های دیگر آن: بزرالزیتون‌البری**[ص]، **مازریون**[ص‌ت] بعضی گویند «اسدالارض» نباتیست که به یونانی خامالاون مالس گویند و معنی آن مازریون سیاه است.[ت] برخی از مترجمان آن را «مازریون» می‌دانند ولی آن‌ها اشتباه کرده‌اند و در حقیقت نام آن «حرباء» و به یونانی «خامالاون» است و

---

۱- *Asaro* ۲- در کتاب تنقیح ابن بیطار عین این عبارت ذکر شده است.

۳- ابوحنیفه این گیاه را درختی مشابه "أثل" می داند که از چوب سخت آن در ساختن رحل استفاده می نمایند، به یکی از آن "أسحله" گویند.

«مازریون» به یونانی «خامالیون» است، و همین نزدیک بودن دو واژه منشاء ابهام و اشتباه آن بوده است. و بعضی از متأخرین نام یونانی «أسد الأرض» را «خامالان مالس» می‌دانند و «مالس» به معنای سیاه است زیرا در اطراف آن گیاه دیگری نمی‌روید به همین دلیل عموم مردم مغرب به آن «أداد الوحید» که به عربی همان «أشخیص» است می گویند.[ع]

| زریاب | اسد الارض | *Chamaeleo vulgaris* |
|---|---|---|
| الموسوعه | اسدالارض | *Cardopatium corymbosum* |

۹۶ ـ اسد العدس[ع]: وجه تسمیه آن بخاطر اینست که هر گاه در مزرعه «عدس» روید آنها را از بین می‌برد.[ع] **نام‌های دیگر آن:** جحفیل[ع] ـ یونانی: أوروبنخی[ع]

| طباطبائی | اسدالعدس | *Orobanche sp.* |
|---|---|---|

۹۷ ـ اِسْرار[ر]، أسرار[ر]:(نامی مغربی)؟

۹۸ ـ أسطراأطیقوس[ع]: "ابن وافد" به اشتباه نام آن را «قرصعنه» پنداشته است.[ع] "دیسکورید" به نقل از "جالینوس" نام دیگر آن را «قرسیون» آورده که مشتق از نام «حالب» است.[ع]

| EN. | اسطیراطیقوس | *Aster atticus Pall.* |
|---|---|---|

۹۹ ـ أسطراغَلُس **نام‌های دیگر آن:** یونانی: برکینه[ش]، برکیره[ش]، أسطراغالیس[ش] گیاهشناسان اندلس به آن «مخلب العقارب الأبیض» گویند.[ع]

| EN. | اسطراغالس | *Astragalus sesameus L.* |
|---|---|---|

۱۰۰ ـ أُسْطُخودوس[ر]، **اسطوخودوس**[ص]، اسطوخودوس[ب]، أسطوخودوس[ب]، اسطوخوذس[ع]، اسطوخودوس[ت]، اسطوخودوس[غ]، (نامی یونانی)، مُمْسِکُ الأرواح[ع]، ضریم[ت]، ممسک الارواح[ت]: اسطوخودوس به معنای حافظ الارواح - نگهدارنده ارواح - است.[ر] و ابن جزّار" می‌گوید به معنای موقف الأرواح ـ محل توقف ارواح ـ است.[عت] **نام‌های دیگر آن:** عربی:انس الارواح[ر]،ممسک الارواح[ر]- مکه:ضُرم[ر] فاس و مغرب: حَلحال[غ] - رومی: **ستوخس**[ص] **(نام اصلی از این نام گرفته شده است .)** - سند: **دَهار**[ص]

سْتُخادِس(*Stoikhas*): "اصطفن بن بسیل" این را معادل نام "اسطوخودوس" دانسته در حالیکه اینچنین نیست زیرا صفات و خصوصیات "اسطوخودوس" با خصوصیات این گیاه مطابقت ندارد و در ماهیت و خواص نیز با آن متفاوت است. از طرفی "ستخادس" درشهرهای اندلس و مغرب یافت می‌شود و غیر از گیاه "اسطوخودوس" است و معروف به "یَرْبَه فَشوشْکه" است. اما در مورد گیاه "اسطوخودوس"، این گیاه بسیار فراوان در شهرهای اندلس و غیر آن می‌روید، و عامه مردم ما به آن "حَلْحال"، "سُمَیْره"، "نُمَیْلَه"، "حائن"، "لِطِیّ أرْشِمیَسة" به معنای مَوْقف الارواح (محل توقف روح ها) گویند.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲۷]

| ز.ـط.ـد.ـخ. | اسطوخودوس | *Lavandula stoechas L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | اسطوخودوس - خزامی - شاه اسپرم رومی | *Lavandula stoechas L.* |
| EN. ،پا. | اسطوخدوس | *Lavandula stoechas L.*<br>*Lavandula dentata L.* |

**۱۰۱ -اسطوماخوس**[ص]:

| Lithospermum officinnle L. | اسطوماخوس | زریاب |
|---|---|---|

۱۰۲ -اَشْفاقِش[ع]: **نام‌های دیگر آن:** عجمی: شامبه[ع] - یونانی: شالْبیة[ع] - عربی: ثغامة[ع] (زیرا بسیار سفید است.)، سالمة[ع]، **مُفْصِحة** (زیرا معتقدند هر کس از آن بخورد زبانش فصیح می‌شود.)[ع]

| Salvia officinalis | اشفاقش | خطابی |
|---|---|---|

۱۰۳ -اِسفاناخ[؟]، اِشفاناخ[ب]، اسفاناخ[ع]، اسفاناج[ت]، بقلة دستیه[ش]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی:اسفناج[؟]،اسپناج[؟]، اسباناج[ت] - یونانی:سوناخیوس[؟]،سوسان‌فوسوخیوس[؟]، صنجیس[ش] - رومی:ابرقیا[؟] - فرنگی:اسپنس[؟] - هندی:پالک[؟] (همان اسفناج رومی یا قطف است)

| Spinacia oleracea L. | هندی، پاکستانی :پالک | Glo-in |
|---|---|---|
| Spinacia oleracea L. | اسفناج | پارسا |
| Spinacia oleracea L. | اسفاناخ | EN. |

**۱۰۴ -اسفلیاطیقوس[ص]: نام‌های دیگر آن:خُرَّم[ص] - اسطراطیقوس، استراتیکو به معنای ستاره اتّیکاست.**

| Aster atticus Pall.<br>Aster amellus | | زریاب |
|---|---|---|
| Aster tripolium L. | اسطراطیقوس - خُرّام | الموسوعه |
| Aster atticus Pall. | اسطیراطیقوس | EN. |

۱۰۵ -اِسْقَلیناس[؟]، أسقلبیاس[ع]: "حنین" در مفردات "جالینوس" این نام را معادل «قنابری» گرفته که اشتباه است زیرا «قنابری» گیاهی است که همه اهالی شام آن را می‌شناسند و مشخصات آن با «أسقلبیاس» همخوانی ندارد و همچنین نام «قنابری» را جالینوس و دیسکورید هم ذکر نکرده‌اند.[ع]
أسْفَلینُس (Asplenos): سقُولُوفَنْدَریون ـ عامه اندلس: حشیشةالدُّودیه، حشیشةالذَّهبیه، گیاهشناسان اندلسی: عُقْرُبان[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۲۹]

| Scolopendrium vulgare Sw. | اسفلینس | دیسکورید |
|---|---|---|

۱۰۶ - أسفند[ش]: (نامی فارسی) نوعی حرمل است. این نام برای «حَزمل» و «حُزف ابیض» بصورت مشترکی بکاررفته است. برخی آن را به اشتباه «سذاب بری» معرفی کرده‌اند.[ش] - **نام دیگر آن:** یونانی: مولی[ش]

۱۰۷ -أسْقُوردیون[؟]، **اسقوردیون**[ص]، اسقوردیون[ع]، اسقوردیون[ت]، سقوردیون[ت]: نامی یونانی به معنای‌ثوم الحیه[(۱)ت] است.- **نام‌های دیگر آن:ثوم بری**[ص‌ت]،ثوم الکلب[؟]،سیر صحرائی[؟] - فارسی:موسیر[؟]، سیر مو[ت] این گیاه دارای دو نوع است: نوع بی دانه آن به نام‌اسقوردیون جبلی، اسقوردیون مصری،کراث بری است .[؟]

---

۱- در کتاب دیسکورید و ابن بیطار "ثوم الحیه" و "ثوم بری" نام گیاه دیگری است که در این کتاب به آن اشاره شده است.

أُشْقُرْدِین(*Skordion*): این گیاه را "ثوم" (پیاز) می نامند چون دارای بوئی چون بوی پیاز است، جالینوس آن را "ثوم بری" نامیده است، ولی نام "ثوم الحیّه" برای این گیاه صحیح نیست، نام های دیگر آن "حافظ الاجساد" و "حافظ الموتی" است و عامه اندلس به آن "مَطْر" و گیاهشناسان اندلسی "حشیشة الثومیه" گویند.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۰۶]

| دیسکـــورید | اشـــــقرذین | Teucrium scordium L. |
|---|---|---|
| زر. طبا. | اسقوردیون | Teucrium scordium L. |

۱۰۸ -أُسقولوقَنْدَریون[ا]، **اسقولوفندریون**[(۱)ص]، اسقولوفَندریون[غ]، شُقولوقندریون[ب]، **سقولوفندریون**[ع]، **اسقولوقندریون**[ع]، اسقولوقندریون[ت]، سقوقنریون[ت] (نامی یونانی)، عقرمان[ت]: **نام‌های دیگر آن**: نباتی صخری - سقولوقنریون[ت]، به معنای مزقل الصفّار[ا]،کاوی السپرز[ا](زائل کننده و بر طرف کننده سپرز است.) **و آن ریشه‌کبرالرومی است.**[ص] - اندلس:ابرنان، عقربان[ع] - **مصر**:کف النسر[ع ت] - **شیرازی**:دنبی‌دارو[ا]، زنگی دارو[ت] - یونانی:اسفلیس[ت]، سفلیون[ت]، المیّون[ت]، فطاریقا[ت]، سقولوفندریا[غ]

| ز.- ط- خ. | اســـــقولوفنذریون | Scolopendrium vulgaris Sw.<br>Ceterach officinarum L. |
|---|---|---|

۱۰۹ -اِسْقیل[ا]، **اسقیل**[ص]، اِسقیل[ب]، اسقیل[ت]، اشقیل[ع]، أشقیل[ش] (نامی یونانی)، یربوع[ت]: **نام‌های دیگر آن**: اسقال[ب] - **سریانی**: **اسقال**[ص]،**سقیلا**[ص]،اسقال[ا]،اسقیلا[ا]،اطیطون[ا] - عربی:**عُنْصُل**[ص ش]،**بصل البری**[ص]،**بصل الفار**[ص ت غ ش]،بصل العنصل[ا]، بصل‌الفار[ت]،بصل البر[ا]،عنصل[ت]،عنصلان[ا] - **رومی: افلیطون**[ص]، **اسقنوقراطیس**[ص]، **اسلوقوطیس**[ص] - فارسی: پیاز موش (چون کشنده موش است)[ا]،**موشان پیاز**[ص]،**پیاز موش**[ص]،پیاز دشتی[ت] - هندی:کایده[ا]،کددی[ا] - **سند: قویابصل**[ص] - فاس: بصل الخنزیر[غ] - نوع دیگر این گیاه در شهر فاس به «مُخبر» و «مدیکه» معروف است.[غ]

سْقیلاّ(*Skilla*): أشْقیل، عُنْصُل، عُنْصُلان ـ اهالی مغرب: بَصل الفَأْر، بصل الخِنْزِیر ـ بربری: أكُفِیل (*Agufal*) [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۲ - ۱۵۳]

| ز.-خ.-.EN | اســــــقیل | Scilla maritima L.<br>Urgenia maritima Baker. |
|---|---|---|
| دیسکورید | اشقیل - سقیلا | Scilla maritima L. |
| پارسا | پیاز عنصل | Scilla maritima L. |

۱۱۰ -اسکتو[ا]،زَلَم[ص]: **نام‌های دیگر آن**: تنکابن:سعد[ا] - عربی:حب الزلم[ص ت]

| زریـــــاب | زلم | Cyperus esculentus L. |
|---|---|---|
| الموسوعه | حب الزلم - حب العزیز - زَلَم - شَعْد مأکول | Cyperus esculentus L. |

۱۱۱ -اِسْکنده[ا]: (نامی هندی)

۱۱۲ -اَسَل[ا]، أسل[ع]، اسل[غ]، اسل[ش]، کولان[ش]:(نامی عربی) **نام‌های دیگر آن**: عربی:کولان[ا]، دیس[ش] - هندی:کسرافی[ا] "ابو حنیفه" می‌گوید: «أسل» از همان «سمار» گرفته شده و از حصیر هاست و نباید با انواع «أذخر» اشتباه شود.[ع]

---

۱- درکتاب دیسکورید این نام همراه با "اسفلیناس" آمده است.

"دیسکورید" «سخیونس الأجامی» (أسل) را دو نوع می‌داند، نوعی به نام «أوکسجونس» که خود از دو نوع دارای میوه و بدون میوه است و نوع دیگر آنرا «أوکسجونوس» نام می برد.[ع]

سْخُونُس لِیّا (*Skhoinu heleias*): نام انواع «سَمار» است و عامه اندلس به آن «دیس» و «أَسَل» هم می گویند. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۶]

| | | |
|---|---|---|
| *Juncus sp.* | أَسَل - سَمار | الموسوعه |
| *Juncus acutus* | أسَل کولانی | الموسوعه |
| *Juncus arabicus Pos.* | سخونس لیا - سمار | دیسکورید |
| *Juncus acutus* | أسَل | خطابی |
| *Juncus sp.* | أسَل | EN. |

۱۱۳ ـ أسلیح[ع]، أسلیح[ش]: ابوحنیفه نام آن را «رثیث» یا «لیرون» می‌داند.[ش] "غافقی" می گوید: «لیرون» است که رنگرزان از آن استفاده می‌کنند.[ع]

**۱۱۴ -اِسْلَنْج[ر]: نام دیگر آن:ذنب الخیل[ر]**

إِفورِس (*Hippuris*): به معنای ذَنَب الخَیْل، جالینوس: أیفورِس [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۴ - ۴۲]

| | | |
|---|---|---|
| *Equisetum arvense L.* | افورس - ذنب الخیل | دیسکـــورید |
| *Equisetum ramosissimum Desf.* | ریش بز - قنطریون - دم اسب | پارسا |

۱۱۵ - أسنام[ش]: این نام به گیاهانی که دارای سنبله‌ای مشابه سنبله‌های ذرت و اذخر باشد گفته می‌شود و گویند نام گیاهی به نام «قارح» است.[ش]

**۱۱۶ -اَسْنانالذِئْب[س]: نام‌های دیگر آن: رومی:اورغیون،هوارغون[س] - فارسی:دندان گرگ[س] - سریانی:سَنّت‌ذیبی[س] - عربی:بقلةالیهود[س]**

| | | |
|---|---|---|
| *Eryngium creticum Lam.*<br>*Eryngium campestre L.* | اسنان الذئب، بقلة الیهود | زریاب |
| *Sonchus oleraceus L.*<br>*Sonchus ciliatus L.* | بقله الیهود - تفاف معروف - سبزتک | الموسوعه |

۱۱۷ - اسنولوس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** اباسیا[ت] - **قفر الیهود**[ت]

۱۱۸ - أسیدار[ش]: نوعی صفصاف با نام غَرَب است.[ش]

۱۱۹ ـ أشبرتالّه[ش(۱)]: **نام‌های دیگر آن:** سنبل الکلاب[ش] - عرفج[ش]

۱۲۰ -**أشْتُرغار**[ر]، **اشترغاز**[س]، أشترغاز[ع]، اشترغار[ت]، اصل الانجدان خراسانی[ت]: معرب‌اشترخار است، و برگردان آن به عربی"شوک الجمال[ت ج] است[ر]. **نام‌های دیگر آن:** عربی: **حِنزاب**[س]، **محروث**[س]"زنجبیل العجم"[ر]زنجبیل الفارس[ر]،محروت[ر] - یونانی:فرافیون[ر]،اثاریون[ر] - مصر:لحاح[ر] - هندی:اونت‌کتاره[ر] **"فرازی" محروث" را ریشه "انجدان" یا همان "گز انگدان خوش" که به سندی "هنکفار" (یا شاید اونت کتاره به معنای خار شتر) می داند. و"حنزاب" را نیز قُتَیْبی "جزربری" می داند.**[س]

---

۱- نام عجمی اسپانیائی ***Espartela***

| زریـــــاب | اشترغار | *Ferula assadulcis*<br>*Ferula assafoetida L.* |
|---|---|---|

۱۲۱ -اِشْخیص، أِشْخیص، اشخیص، أشخیص (نامی عربی)، بشکرانی (نامی اندلسی)، شوک العلک، أداد، آداد، ادادا (نامی بربری)، خامالاون لوقس (اشخیص سفید)، خامالان مالش (اشخیص اسود)، شوكة العلک: نوعی مازریون **نام‌های دیگر آن:** عربی: بشکرانیه، فسلة، شوک العلک، شوكةالعلك، غلتان(نام سرشاخه)، دبق (نام صمغ) - شیرازی: روشی‌مینس، روشنی پیش - نیشوف - فارسی: آلوجه، آلو جبلی، آلوکشته بتر - درخت دبق - خالادل لوقس - اقسیا - یونانی: خالاون مالس، فسیالانه، "خامالان لوفش"، خامالان لوقس به معنای مختلف الالوان است زیرا به حسب مکان های گوناگون برگ آن سفید و سرخ و آبی می‌شود و "لوفش" «لوقس» به معنای سفید است. نام‌های دیگر خامالان مالش عبارتند از: مالیون، کمالیون، خانق النمر است. - نوع دیگر اشخیص با نام یونانی «خامالان‌اونمالس» و «خامالان مالیس» است، که "مالس" به معنای سیاه‌است. برخی از مردم به آن «أقسیا» گفته‌اند زیرا در برخی مکان‌ها همراه با آن «أقسوس» که همان «دبق» است می‌روید و به همین دلیل به آن «دِبقی» گویند.

خامالاوُن لُوقُس (*Khamaileon leukos*): به معنای سفید (لوقس) است و عموم اهالی مغرب به آن «داد الأبیض» گویند و اهالی اندلس به زبان لاتینی عامی آن را «بِشْکَرانِیَه[1]» و «شجرالعِلْک» و «مُخْقیرة» می‌نامند و ریشه های گیاه در بازار عطاری شهر های مصر خرید و فروش می شود و از آن در بخورات استفاده می کنند. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۸]

خامالاون مالَس (*Kh.melas*): به معنای سیاه (مالس) و نوعی از گیاه قبلی است، در مغرب به نام «داد الأسود» است و عموم اهالی اندلس به آن «بِشْکَرایِن الاسود» گویند و اهالی آفریقا آن را با نام «داد الوحید» و «وَغْد» می‌شناسند، علت این نامگذاری برای رویش آن گیاه در منطقه‌ای خالی از رویش گیاهان دیگر است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۹]

| دیسکورید | خامالان لوقس - شجر العلک | *Atractylis gummifera L.Q* |
|---|---|---|
| دیسکورید | خامالان مالس | *Cardopatium corymbosum Pers.* |
| طباطبائی | خامالان | *Cardopatium corymbosum Pers.*<br>*Cardopatium corymbosum* |

۱۲۲ -اِشْراس وَاَشراس، أشراس، اشراس (نامی مغربی)، غِری: نام فارسی آن‌سریش است و آن غیر از خنثی است.

| الموسوعه | اشراس - صاصل - صَوصَلا | *Ornithagalum sp.* |
|---|---|---|
| پارسا | سریش | *Asphodelus damascenus Boiss.* |
| EN. | اشراس | *Ornithagalum umbellatum L.* |

۱۲۳ -أُشَق، **اشق**، اَشَق، **أُشَّق**،اشق، اشق، أُشَق، أشَق، **وُشَّج**لحام الذهب، لزاق الذهب: **معرب‌أُشه فارسی است.**
**نام‌های دیگر آن:** فارسی:**گژ (بعضی کژ را ناموج می دانند.)** و اشه، کلبانی، کلیانی - عربی: اشجّ، وشجّ، وسق، وُشَّق، لزاقّ الذهب، اشج، الواق الذهب - یونانی:اثانقون، امانیاقن - مصر:قنا و شق، کلخ - شیرازی:بدران - **رومی:امونیاقون،امونیقون** صاحب جامع: اشق صمغ طرتوشاست. - صاحب منهاج: صمغ طرتوث - صمغ «کلخ» است و گویند صمغ «طراثیث» است.

---

۱- *Viscara*

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| المـــــوسوعه | دُوْرَم - اشق | *Dorema spp.* |
| زریاب | اشق | *Gummi-resina ammoniacum*<br>*Dromea ammonicum Don.* |
| طبا. - خطا. | اشق | *Dorema ammoniacum* |
| En. | اشق | *Ferula marmarica* |
| En. | اشج | *Gum ammoniacum* |

۱۲۴ - أشّق الابلة: نوعی مُقل

۱۲۵ - اشموسا[ت]: نوعی مرو

۱۲۶ -اُشنان[ا]، اُشنان[ب]، أُشنان[ع]، اشنان[غ]، أشنان[ش] ، حمض[ع]،**حُرض**[ص]، حرض[ت] (نامی عربی)، غاسول[ت]: نوعی حمض **نام‌های دیگر آن:**حُرض[ص ع]،غاسول[ا] (به معنای شوینده است ، زیرا لباس رابا آن می‌شویند)[ا].
**نام‌های اشنان تازه:قاقل[ص]،زاثا[ص] - رومی:اذرررقوس[ص]،اذرقیس[ص] - سریانی:حلادقاصری[ص] - فارسی:اشنان گازران[ص]**
اشنان چهار قسم است: سپید و زرد و سبز و و قسم دیگر آن هندی است. وی را «فندق هندی» و نیز «حُرْض صینی» گویند و رُتَه.[ب] أشنان دارای انواع متعددی است و همگی نوعی «حَمْض» هستند.[ع]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| الموسوعه | اشنان | *Salicornia sp.* |
| الموسوعه | اشـــنان ابـــوساق - غـــاسول - غسّـــول - ابـــوطَسا | *Salicornia fruticosa L.* |
| الموسوعه | اشنان القلی - قلی | *Salicornia heracea L.* |
| الموسوعه | قَلْی، شوک أحمر، أشنان القصارین، حرض | *Salsola kali L.* |
| ز.،ط.،خ.،E. | اشنان | *Salsola kali L.* |
| پارسا | اشنان | *Salsola soda L.* |
| پارسا | علف شوره | *Salsola tragus L.* |

۱۲۷ - اشنان العربی[ش]: نوعی حمض است. **نام‌های دیگر آن:**رجل الفروج[ش]، أشنان القصّارین[ش]

۱۲۸ - أشنان فارسی[ش]: طروج[ش]

**۱۲۹ ـ أشنان داود[ع]: نام دیگر آن: زوفای یابس[ع]**

۱۳۰ -اشْنه[ا]، **اشنه**[ص]،اَشنَه[ب]، أشنةَ[ع]، اشنه[غ]، أشنه[ش]، شیبة العجوز[ع]، مسواك القرود[ع]، اشنه[ع]،اشنه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** رومی: برواه[ب]، توفنه[ب] - یونانی:ابردیون[ا]، ابرویون[ا]، بریون[ش] - عربی:شیبة العجوز[ات]،مسک القرود[ا]، دواء المسک[ت] - فارسی: دواله[ات]، دوالک[ا]، دوالی[ات] - هندی: چهریله[ا]، چریره[ا]، اکسیر[ا]، سیخ[ا]، **سیلبوا**[ص] - **سجزیه: ژالکه**[ص] - فاس: جوز القرود[غ] - بربری: تامِکِلِت[ش]، تیفورا[ش] - اندلس: شیب العجوز[ش] - بربوذا[ش] - بربوث[ش] - بنتومة[ش] - شیب الشجر[ش]، جوزة القرود[ش]، آفواه[ش] - نام نوعی از آن: یونانی: درویطارس[ش]

بَرْیون (*Bruon*): أُشْنَة، شُیْب العَجوز[1]، سِواك الْقرود (هنگام مسواك زدن موجب رنگی شدن دهان می شود.) [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۱ - ۲۰]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| دیسکورید | بریون - أشنه - شیب العجوز - سواک القرود | *usenea barbata Ach.* |
| پارسا | دواله - اشنه - (نوعی گلسنگ) | *Evernia prunastri (L.) Ach.* |
| الموسوعه | اشنه | *usenea sp.* |

---

۱ - ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید۳ - ۲۳) "شَیْب العَجوز" را نامی مشترک برای "اُویشنی یا اُفسنتین" و "اُشنه" می داند، که بیشتر برای "اُشنه" بکار برده می شود.

| | | |
|---|---|---|
| طباطبائی | اشنه | *usenea articulata* |
| خطابی | اشنه | *Muscus arboreus* |
| EN. | اشنه | *Lichen*<br>*Muscus sp.* |

۱۳۱ -اصابع الصفر، **اصابع‌الصفر**، اصابع الصفر، أصابع الصفر، اصابع الصفر: **نام‌های دیگر آن: فارسی:انگشت زرد (در شرح این گیاه اختلاف نظر وجود دارد.)** کف العایشه، کف مریم - هندی:هنس‌بدی

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | اصابع الصفر | *Vitex agnus castus L.*<br>*Memecylon tinctorium L.* |
| الموسوعه | اصابع الصفر - کُرْکُم صباغی - هُرْد<br>عَقید هندی - مامیران | *Curcuma longa Ra.*<br>*Curcuma tinctoria Gui.* |
| پارسا | زردچوبه | *Curcuma longa Ra.*<br>*Curcuma zedoarria Rox.*<br>*Curcuma zerumbet Rox.* |
| پارسا | کرکم | *Curcuma domestica Valet.* |
| پارسا | زرمباد | *Curcuma zedoarria Rox.*<br>*Curcuma zerumbet Rox.* |

**۱۳۲ -اصابع‌اللّصوص: نام‌های دیگر آن: هندی:جورانکلی**

**۱۳۳ -اصابع‌العَذاری**، أصابع العذری، أصابع العذری: نوعی از «عنب الطوال»

۱۳۴ ـ أصابع **القَینات**، أصابع القینات: نوعی «عنب» که در عراق می‌روید. "ابو حنیفه" می‌گوید: گیاه خوشبوئی که به فارسی به آن **«فَرَنْجِمِشْک»** گویند.

۱۳۵ ـ أصابع هُرمس، اصابع هرمس، شنبلیذ، فقاح السورنجان: فقّاح السورنجان "صاحب جامع" می گوید: «شنبلید» هم فقاح (شکوفه) «سولنجان» است. "صاحب منهاج" می‌گوید: «شنبلید» ورق (برگ) «سورنجان» است.

۱۳۶ -اصطرک، **اصطرک**، **لُبْنی**، إضطَرَک، أصطرکْ، اصطرک، اصطرک:؟ جنسی از «میعه» است. **بنابه قولی نامی هندی است. نام‌های دیگر آن: میعه‌یابسه - سریانی:اسطرکاییشا - فارسی:قناروخشک، کنارهوشه - سندی:شلها - جالینوس:غلیاون** - سطرکا

شطی رکس (*Sturax*): أَصْطُرَک، عَسَل اللّبْنی ـ سریانی: شطرکا[1] ـ عسل رومان، لبنی رومان (منسوب به رومانی که از شهر های روم است.) ـ لبنی رهبان (منسوب به راهبان است که در معابد خود آن را فراوان به صورت بخور استفاده می کردند.) [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۱ - ۵۶]

| | | |
|---|---|---|
| زر. EN. | اصطرک | *Styrax officinale L.*<br>*Liquidambar orientalis Mill.* |
| الموسوعه | اصْطُرک - لُبنی - میعه | *Styrax officinale L.* |
| دی.- طبا. | اصطرک | *Styrax officinale L.* |

۱۳۷ - أصاص: "اشبیلی" می‌گوید: در مورد نام این نام اختلاف نظر است برخی آن را نام بربری «مثنان» می‌دانند و تلفظی از نام «أزاز» است و به

---

۱- *Asturka*

گمان من نام دیگر «مازریون» است.ش

۱۳۸ ـ أصطفلین ع: (نام گیاه در شام) نام دیگر آن: جَزَرع

| EN. | اصطفلین | *Daucus carota L.* |
|---|---|---|

۱۳۹ ـ أصفورْن ع: "دیسکورید" می‌گوید: برخی مردم به آن «فاسیلون» گویند زیرا گیاه آن مشابه «فاسیلس»(لوبیای سفید) است.ع

۱۴۰ – اصل السوسن الابیض ت: **نام دیگر آن:** بیخ سوسن سفید ت

۱۴۱ - أضحیان: بنا به گفته‌ای نوعی «مشکطرامشیر» است و گویند نوعی «بابونج» است که درست‌تر است و همچنین گویند نام «بَبْلیه الاصفر» است.ش

۱۴۲ ـ أضراس الکلب ع، اضراس الکلب ت: **نام دیگر آن:** بسفایج ت – گفته شده نام «بسفایج» است.ع

۱۴۳ –اَطراطیقوس ژ(نامی یونانی)، حالبی ع، حالبی ش: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: استراطیقوس ج،ش به معنای شبیه الکواکب ژ، **خرّم** ص – عربی: حالبی ژ (جهت ورم‌های حالب مفید است.) – **رومی: اسقلیطاس** ص، **اسقلیاطیقوس** ص، - بنولیون ش - قبسطلیه ش - "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است

| زر. – طبا. | خرّم – اسقلیطاس | *Aster amellus L.*<br>*Aster atticus Pall.* |
|---|---|---|

۱۴۴ - أطاء ش: "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «خلاف» می‌دانند. و "اسحاق بن عمران" آن را نوعی از «صُفیراء» گفته است.ش

۱۴۵ –اَطَرْماله ژ، أطرمالّة ش،[1]، اطرمالّة ع:؟ **نام‌های دیگر آن:** مُدَبَّقَة ش - مُطَبَّقَة ش - حلّیلة ش

۱۴۶ –اَطْموط ص، اطْمَط ب، أطماط ع، اطط ش:؟ **نام‌های دیگر آن:** بُندق هندی ش - فوفل ش - قلوب النعام ش - نُهود القَینات ش - ثمر شجر الکافور ش - **"رازی" نام آن را «اطماط» نوشته، به اعتقاد وی دوای هندی است. و گویند نام باقلی هندی است.** ص **- «اطمط»** دانه‌ایی چون «فندق هندی» و قوتش بقوت «بوزیدان» ماند و «تخم نیلوفر هندی» است.ب – نام «بندق هندی» معروف به «رتّه» است و برخی آن را «فوفل» نوشته‌اند که درست نیست و آن «جوز الرُّتّه» است.ع

| زریاب | اطموط | *Caesalpinia bonducella Fleming*<br>*Areca catechu L.* |
|---|---|---|

۱۴۷ –اَظْفار الجن ژ: **نام دیگر آن:** به هندی: کرنبات است.ژ

۱۴۸ ـ أغالوجن ع، اغالوجن ع: **نام دیگر آن:** عود البخور ع

| EN. | اغالوخن | *Agallochum sp.* |
|---|---|---|

**۱۴۹ –اغافت** ص، اغافث ع، ترمانان ت، حشیش الغافت ت: **نام‌های دیگر آن: رومی: فطریون** ص **(یاابوفاطریوس) – سریانی: عُقارادبشکرا** ص **وتریامان** ص **واغفت** ص**- "جالینوس" عصاره آن را«ابوفاطریوس» و "صهاربخت"هیوفاطاریقون می داند.** ص

| زر.– طبا. | اغافت | *Agrimonia eupatoria L.* |
|---|---|---|

۱- اطرماله نام اسبانیائی است. *Atramella*

**۱۵۰ ـاغیراطون**[ص]، أغیراطین[ع]، أغراطُن[ش] : **به معنای لایشیخ است یعنی پیر نشدنی**[ص] ـ زیرا گل آن مدت زمان طولانی با طراوت و پایا باقی می‌ماند به آن «أغراطین» هم می‌گویند[ع]. **اگیراتون در یونانی به معنای پیر نشو است.**[ص]
أَغیراطُن(*Ageraton*): به معنای "الذی لایَتَشَنَّج زَهرُه" (دارای گلی بادوام و با شکل ثابت)، نوعی از أقحوان است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)]

| | | |
|---|---|---|
| زر،.EN | اغیراطون | *Achillea ageratum L.* |
| دیسکورید | أغیراطن | *Achillea ageratum L.* |

**۱۵۱ ـأغیرس**[ع]، اغیرس[ت]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن: حَور الرومی**[ع‌ت]
۱۵۲ ـاَفْتیمون[ا]، **اَفیثمون**[ص]، اَفتیمون[ب]، أفیثمون[ع]، افتیمون[ع]، افثیمون[ت]، افیثمون[غ]، أفیثمون[ش]: نامی یونانی و به احتمال ضعیف سریانی به معنای دواء الجنون است.[ا] – **نام‌های دیگر آن:** فارسی: شرتین[ش] - عربی:شجر الضبع[ا]، **صُعَیْتره**[غش]، لعاب الحیة[ش]، کشوث الفارسی[ش] – سریانی:سورمور[ا] – رومی:شیون[ا]، **بتیمون**[ص] – هندی:کاس‌بیل[ا]،امل‌بیل[ا] – فاس: **فیثمون**[غ] – بربری: **تازلّفت**[غ] - بربری: تازلفت[ش] - عجمی: ریّوله[ش] - رومی: شرکی[ش] - لاتینی: شفقان[ش]، ابیطه[ش] - «افتیمون» دو جنس است کوهی و نبطی و بهترینش رومی است.[ب] – "ابوجریح" می‌گوید: بهترین نوع آن اقریطی است.[ع] – بِرزی و زهری و قضبانی و بهترین آن اقریطی بود یا مقدسی[ت] "اشبیلی" می‌گوید: دارای شش نوع است نام‌های نوع دوم آن عبارتست از: یونانی: افیثمون لینون - فارسی: کشوثا، کشوث - رومی: شکونیا - بربری: تازلفتْ الینو یعنی کتانی - عجمی: طِنیَة - اندلسی: قُرَیْعة - خانق الذباب - عاشق النبات - حماض الارنب - روشکه
نام‌های نوع سوم عبارتست از: شَعر الغزال - شعر الذیب - لُعاب القتیل – نام‌های نوع چهارم: بربری: لِحیة امسون - نام‌های نوع پنجم: کَتّان الماء - طُحْلُب - عجمی: اشْتِبه - یونانی: بّرون البحری – نام‌های نوع ششم: صوف البحر[ش]

| | | |
|---|---|---|
| ز.،ط.،خ.،E. | افثیمون | *Cuscuta epithymum Murr.* |
| الموسوعه | افتیمون – کشوث السعتر | *Cuscuta epithymum Murr.* |
| پارسا | افتیمون | *Cuscuta epithymum Murr.*<br>*Cuscuta europea* |

۱۵۳ - أفانی[ش]: **نام‌های دیگر آن:** حَماط[ش]، خَمط[ش]

| | | |
|---|---|---|
| EN. | افادینی ؟ | *Galium aparine L.* |

۱۵۴ ـاَفَرْبیون[ا]، أفَرْبیون[ب]، افربیون[ت]: «افربیون» صمغی است از انواع «مازریون» است.[ب] **نام‌های دیگر آن:** فربیون، ابرفیون[ا]،ابربیون[ا] – رومی:افنین‌بدونون[ا] – عربی:اکل نفسه[ا]،قاتل نفسه[ا]،حافظ النحل[ا]،حافظ الاطفال[ا]، کروش الغنم[ا] – یونانی:لاحاس[ا]،تاکوب[ا] – مغربی:بستانه[ا]، لبن السودا[ا]
أُفْرْبیون(*Euphorbion*): فُرْبیُون ـ بربری: تاکوت[(1)] – اهالی مصر: لُوبانَة [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۷۸]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | أفربیون – فربیون | *Euphorbia spp.* |

۱۵۵ ـاَفْسَنْتین[ا]، **افسنتین**[ص]، افستین[ب]، أفستین[ع]، افسنتین[ع]، افسنتین[ت]، افسنتین[غ]، أفسنتین[ش]: (نامی یونانی) نوعی «برنجاسف کوهی» است و گفته‌اند نوعی «درمنه» است.[ت] نوعی قیصوم است. – **نام‌های دیگر آن:** عربی:خَتْرَق[ا‌ت]،شیب العجوز(فاس)[ت‌ش] –

---

۱- *Takkawt*

رومی:انسیتون[ر]،افسنثیون[س] - فارسی:مروه[س] - مصر: (نوع زبون آن را) دسیسه[ر]، (نوع جبلی آن را) ربْل[ر] - هندی:مجتری[ر]،شتاور[ر] - زابل:مَستار[س]،شیخ رومی[س]، کَشوث رومی[س]
**بنا به نظر "رسائلی" دارای انواع نبطی، فارسی، خراسانی و سوری است.**[س] - «افسنتین» رومی و نبطی است.[ب]
أوبْشَنْثِی (*Apsinthion*): أفْسَنْتِین با نام لاتینی «نَشانسُه[(1)]» در بعضی از ترجمه ها نام آن "کُشوث الرومی" نام دارد و دارای انواع مختلفی است که بهترین آن ها ـ از نظر پزشکی ـ نوع رومی آن است. عامه اندلس و نقاط دور مغرب به آن «أفسنتین الساحلی» و «شَیْب العَجُوز» گویند و «شیب العجوز» نامی مشترک است و بیشتر برای گیاه "أشنه" بکار می رود.
ساریفون (*Seriphon*): نام دو نوع "شِیْح"، "شیح الارمنی" و "شیح المصری" است. شیح المصری به أفستین البحری مشهور است. و "دیسکورید" این دو نوع افستین ـ ساحلی و بحری ـ را با عنوان کلی أفستین شرح داده است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۲۳ و ۲۴]

| دیسکورید | أویسنثی - أفسنتین الساحلی - أفسنتین | *Artemisia absinthium L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | ساریفون - شیح المصری - أفستین البحری | *Artemisia maritima L.* |
| الموسوعه | أبْسَنت، أفستین، دَمسیسه، شیح رومی، خُترَق | *Artemisia absinthium L.* |
| ز.،ط.،خ.،E. | أفستین | *Artemisia absinthium L.* |
| *GIO.IN.* | عربی و فارسی: أفسنثین | *Artemisia absinthium L.* |
| *GLO.IN.* | عربی و فارسی: شیح | *Artemisia maritima L.* |
| *GLO.IN.* | عربی: أفستین | *Artemisia siversiana Eh.&Wi.* |

۱۵۶ -اَفْلَنْجَه[ر،۱]، اَفَلَنْجَه[ب]، فلنجه[ت]، **فلنجه**[س]، فلنجه[ب]، فلنجة[ع]، فلنجه[ع]: ریشه نیلوفر هندی[ع] **نام‌های دیگر آن**: افلنجه[ت] - هندی: پل‌پرنک[ر] -کشوث زَنْجی[ب]

| زر. - طبا. | فلنجه | *Cuscuta epithymum Mur.*<br>*Piper cubeba L.* |
|---|---|---|

۱۵۷ -اَفْنیقون[ر]: (نامی یونانی)
**۱۵۸ -افیقرون**[س]، أفیغؤون[ع]:**(افیغوون)**[س] **نام رومی آن‌بیقرون به معنای تلخ است.**[س]
أفیقُیون (*Hupekoon*): به یونانی «اویبقواون» نام دارد و بر این گمانند نوعی "جُلبان البری" با خاصیت تخدیری و خواب آور است که احتمالاً درست است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۴ - ٦٢]

| زریاب | افیقرون | *Hypecoum procumbens L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | أفیقیون | *Hypecoum procumbens L.* |
| الموسوعه | هَیْبَقون - افیقون - جُهَیْره | *Hypecoum procumbens L.* |
| EN. | اسقیرن | *Hypericum quadrangulum L.* |

۱۵۹ -اَفیقَطُس[ر]، أفیفقطس[ع]: نامی یونانی به معنای محلل
۱۶۰ -افیلون[ت]: **نام دیگر آن**: شیخ جبلی[ت]
۱۶۱ - أفیمارون[ش]: نوعی از سورنجان

---

۱- اصل آن *Acienzo* ۱- فِلَنْجَه (با معادل نام اصلی *Filix* همراه با واژه "بطارس" و "کیلدارو" آمده است.

۱۶۲ -اَفیمیدون[ذ]، أفیمیدیون[ع]، افیمیدیون[ش]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن**:فافبوس[ذ]
أفیمِذیون(*Epimedion*): جالینوس نیز این گیاه به این نام ذکر کرده است ولی من ـ ابن بیطار ـ آن را نمی شناسم . [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۴ - ۱۹]

| Epimedium alpinium L. | أفیمیذیون | دیسکورید |
|---|---|---|

۱۶۳ -اَفْیوس[ذ]، أفیوس[ع]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن**: فافیوس الحدقی[ذ]، چون شبیه حدقه است، خامالانس[ذ]، فجل بری[ذ] ـ "دیسکورید" می‌گوید: برخی مردم آن را «رابانس أزغْریا» (به معنای فجل بری) نامیده‌اند.[ع]
أفْیوس(*Apios*): کُمَّثری البُستانی [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)]

| Pyrus communis L. | أفیوس - کمثری البستانی | دیسکورید |
|---|---|---|
| Euphorbia apios L. | أفیوس - اشخاص - شلجم بری - زَخَل | الموسوعه |

۱۶۴ - افیون[ع۱]، افیون[غ]، افیون[ش]: فاس: عفیون[غ]
۱۶۵ -**اقاقالیس**[س]: أقاقالیس(*Akakallis*): شجرالأثْل، نام میوه آن به فارسی "کَزْمازَک" است و در کتب طبی "کَزمازَج" و "کَزمازق" و به زبان عربی "عَذَبَة" نامبرده شده‌است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۱]

| Tamarix articulata Wahl. | اقـــــاقالیس | دی. - زر. |
|---|---|---|

۱۶۶ - اقاقیا، اقاقیا[ت]، اقاقیا[غ]، قاتل ابنه[ت]: **نام‌های دیگر آن**: مصر: سط[ت]، ضط[ت] - فارسی:کره[ت]، فلفل تر[ت] - عربی: سِبْت[غ] - "رازی" می‌گوید: صمغ شبدر[ع]است و "بولیس" این واژه را برای رب شبدر بکار برده ولی من آن را به معنی صمغ زیتون یافته‌ام.[ع] - نام عصاره قرظ و قرفا و آن گیاهی مصری است.[ت]

| Acacia arabica | اقاقیا | خطابی |
|---|---|---|

۱۶۷ -أُقْحُوان[ذ]، **اقحوان**[س]، اُقْحُوان[ب]، **أقحوان**[ع]، اقحوان[ت]، أقحوان[غ]، اقحوان[ش]، احداق المرضی[ت]، خبزالغراب[ت]: (نامی عربی) نوعی بابونج - **نام‌های دیگر آن: عربی:بابونج**[س]، **قُرّاص**[س]، احداق المرضی[ذ]، **قحوان**[س] - فاس: بابونج الحمیر[غ]بابونه گاو[ذ]، بابونه گاو چشم[ذ] - یونانی:اوبیانس[ذ]،اوبانیس[ذ]،اوبیانیس[ذ] - **سندی:فلانج**[س] - عبرانی:فیفایفا[ذ] - سریانی: فشا[ذ]،فرابیون[ذ]،کرکیش[ذ]،کرکاش[ذ]،کافوریه[ذ] ـ دیسکورید: برثانیون[ع] - نام‌های نوع صغیر (کوچک) آن : یونانی: فلیمن[ذ] - فارسی: بهار[ت] - مصر: کاش[ت] - عرار[ت] - میشهار[ت] - کاو چشم[ت] - خریع[ت] - عصفر[ت] - مریق[ت] - مقد[ت] - کافوری نر- مهرمان[ت]**«اقحوان‌بستانی» با نام«کافوری» و«اقحوان‌بری»با نام «بابونج» است و«بهار» جنسی از «اقحوان» است.**[س] **"دیسکورید" آن را به سه نوع تقسیم کرده است.**[س] او را به پارسی «کافوربوی» خوانند، و «بابونه» جنسی است از وی.[ب] «**أقحوان**» نزد عرب به «بابونج» معروف است و در مصر به «کرکاش» و دارای انواعی است به همین دلیل برخی از گیاهشناسان اندلس «أقحوان» را نوع کوچکی از انواع «کرکاش» می‌دانند. برخی از گیاهشناسان پنداشته‌اند منظور از «أقحوان» همین اسامی است در حالیکه «أقحوان» در ترجمه واژه یونانی «برثانیون» آمده و آن از انواع «کرکاش» نیست و در حقیقت رستنی معروفی است که در قدیم و امروزه در اندلس به آن «شجرة مریم» می‌گویند و در آفریقا معروف به «کافوریة» است و در شهر موصل بسیار کاشته می‌شود و در آنجا نیز به «شجر الکافور» مشهور است و دارای دو نوع کوهی و زراعی است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن

---

۱- شیره خشخاش سیاه

اختلاف است برخی آن را نوعی «بابونج» می‌دانند و عده‌ای می‌گویند نام دیگر «بابونج» است و نزد بعضی همان «بُبْلَیْه» می‌باشد نام‌های دیگر آن عبارتست از: یونانی: قربانیون، برثانیون، آمارقون، اماریقون، لوقیموس - مقرجالة و اقحوان و به نظر من «اقحوان» دارای انواعی است و «ببلیه» نوعی از آن است که خود به چهار گروه تقسیم می‌شود نام‌های نوع اول آن عبارتست از: بُبْلییره - اماریقون، امارقن - سقندوقس، سندوقس - نام‌های نوع دوم عبارتست از: امارنطون - اماراقوا و نام نوع دیگر «ارجل الجراد» است و نوع آخر آن را «اربیان» گویند. از انواع دیگر اقحوان «قَضْب»، و همچنین «شجرة مریم» با نام «برثانیون» است. نوع دیگر اقحوان «بابونج» است که خود دارای هفت گروه است: گروه اول «بابونج الطلیطلی» است، گروه دوم دارای گلی بزرگتر از گل آن است، گروه سوم را «خبزالغراب»، «بابونج الاسود» و «بابونج الرومی» می‌نامند، گروه چهارم «بابونج الجبلی» است، گروه پنجم گلی آبی دارد و در اشبیل می‌روید و گروه ششم «بابونج الخریفی» است.[ش]

فَرْثانْیون(*Parthenion*): أُقْحُوان [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۳]

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | أقحوان | *Anthemis arvensis* |
| خطابی | أقحوان اصفر - عَیْن القط - بهار حقلی | *Anthemis arvensis* |
| الموسوعه | أقحوان | *Anthemis spp.* |
| الموسوعه | اقحوان‌الصباغین، بهارالصباغین، بابونج‌اصفر، عین‌القور | *Anthemis tinctoria L.* |
| الموسوعه | بابونج | *Anthemis nobilis* |
| زریاب | اقحوان - بابونج - قراص | *Matricaria chamomilla L.*<br>*Matricaria parthenium L.*<br>*Chrysanthemum parthenium Pers.* |
| پارسا | اقحوان - بابونه | *Matricaria chamomilla L.*<br>*Matricaria aurea Sch.*<br>*Chrysanthemum parthenium Pers.* |
| پارسا | اقحوان - بابونه | *Matricaria chamomilla L.*<br>*Matricaria aurea Sch.*<br>*Chrysanthemum parthenium Pers.* |
| دیسکورید | أقحوان | *Chrysanthemum parthenium Per.* |
| EN. | أقحوان | *Matricaria parthenium L.* |

۱۶۸ ـ أقسوس[ش]: **نام‌های دیگر آن**: شجرة الدب[ش]، جنا الاحمر[ش]، دبق[ش]

۱۶۹ ـ اَقْسون[ا]، أقَنْثون[ع]: **نام‌های دیگر آن**: افنیثون[ا] ـ رأس الشیخ[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | أقسون - رأس الشیخ - شکاعی - طوبه - فصّ الحِمار | *Onopordon acanthium* |

۱۷۰ ـ أقسیا[ع]: **نام‌های دیگر آن**: زعرور الأدویة[ع] ـ گیاهشناسان اندلس: حیربول[ع] - این نام درخت «برباریس» که "ابن جلجل" آن را پنداشته و همچنین «فیلزهرج» نیست.[ع]

۱۷۱ ـ أقْطِن[ع]، اقط[ت]: (نامی یمنی) **نام‌های دیگر آن**: ماش[ع] - اصل...ماش[ت]

۱۷۲ ـ أقنثالوقی[ع]، اقیثالوقی[ت]،شوکة البیضاء[ع]: نامی یونانی به معنای شوکة البیضاء **نام‌های دیگر آن**: باذرود[ع] -شوکة البیضاء[ت] - باذاورد[ت]

| | | |
|---|---|---|
| طباطبائی | شوکة البیضاء | *Cincus acarna*<br>*Sylibum marianum* |

| Crataegus oxycantha L. | اقتنتالوقی | EN. |
|---|---|---|

۱۷۳ - أقیمن ش: **نام‌های دیگر آن:** ابوقینوس ش، نارطیطس ش، اوقینه ش، هراس ش - عربی: عَنْقَز ش، مُرار ش، سمعر ش، شوک المُفلفل ش، حسک الجمال ش، شوکة البیضاء ش، شوکة المُنکرة ش، قتاد الصغیر ش

**۱۷۴ -أکِتمَکِت ر، اکتمکت** ص، اکَت مکت ب، اکتمکت ت: **نام‌های دیگر آن:** فارس:خایه ابلیس ر - هندی: کربخور ر، کرنج ر - سانس کرت:ساکرکهوله ر - بعضی گویند او میوه «امّ غیلان» است. ب - "صاحب منهاج" می‌گوید: چوبی هندی و نام دیگر آن «بندق هندی» است. ت

| Lapis aetites | اکتمکت | زریاب |
|---|---|---|

**۱۷۵ -اکسیوس** ص: ؟

**۱۷۶ ـ أکرار** ع: "ابو عباس نباتی" می‌گوید نام عربی آن نَجْد است. ع نوع بزرگ آن به نام «طرنشول» و بدون میوه است و نوع میوه‌دار آن آبی رنگ با نام «تنوم» است. ع

**۱۷۷ ـ أکر البحر** ع: **نام‌های دیگر آن:** لیف البحر ع

۱۷۸ -اِکْلیل المَلِک ر، **اکلیل الملک** ص، اکلیل الملک ب، أکلیل الملک ت، اکلیل الملک ع، اکلیل الملک ت، أکلیل الملک ش: اکلیل الملک دارای هفت جنس است. ب **نام‌های دیگر آن:** عربی: عکیفیة ع، حُمَیْدِش(فاس) ع، مکّیدش (فاس) ع اصابع الملک ر، ملکا ر - یونانی: هالینوطس ر، **هللیسفاقوس** ص **(نامی که جالینوس مطرح کرده است .)**مالیلوطس ص **(نامی که دیسکورید بر آن نهاده است.)- فارسی:**قیصر ر ت، **شاه پسه** ص، **شاه افسر** ص، **اسبرک** ص، کلیل الملک ت - **هندی:**پرنک ر - **سندی:سوتن** ص - **سریانی: کلیل ملکا** ص - "اشبیلی" می‌گوید: دارای چند نوع است نام نوع چهارم آن «عقربی» است و خود سه نوع است نام نوعی از آن به رومی «شاهسبرم» و به عجمی «قرنوله دِکانْبة» و به بربری «أذنه» و به عربی «قمرة» یا «قمر» و «بَلَنْجاء» و به آفریقائی «شجر الحبّ» و در مشرق «آذان الجداء» و به هندی «سورج الملک» و «رونق الملک» و به نبطی «فارنیا» و «قارنیا» است. ش

مالیلُوطُوس (*Melilotos*): إِکْلیل الْمَلِک چهار نوع است: نوع اول و دوم آن به زبان اندلسی "قُرْنَج"(۱) است که یک نوع آن را پزشکان مصر تجویز می کنند. نام نوع سوم "مُعَقْرَب" و نوع چهارم "مُدرْهَمُ‌الوَرَق" و نام فارسی آن "دارشاه" است که اهالی آفریقا به آن "شجرة الحُبّ" گویند. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۸]

| Melilotus officinalis L. | مالیلوطس - أکلیل الملک | دی. - طبا. |
|---|---|---|
| Fritillaria imperialis L. | اکلیل الملک - عرار قیصری | الموسوعه |
| Melilotus officinalis L. | اکلیل الملک | زر.، خطا. |
| Astragalus hamosus | اکلیل الملک | پارسا |
| Trigonella grandiflora Bunge. | ناخنک - اکلیل الملک | پارسا |
| Astragalus hamosus L. | اصابع الملک، هندی: پورتوک، بمبئی: اخلیل الملیک | Glo.-In |

۱۷۹ -اِکلیل الجَبَل ر، **أکلیل الجبل** ع، اکلیل الجبل ع، أکلیل الجبل ش: از انواع «صعتر» است. **نام‌های دیگر آن: یونانی:**اوقلا اوقا ر، بلایه قَبرونه(۲) - **فاس:** آزِر ع - دارای سه نوع است و به یونانی آن را «لیباطیش» و به رومی «رومیرو رومینیو» یعنی «حشیشة الرومانیین» گویند و نام بذر آن به عربی «فَخْذ» نام دارد نام بربری آن «أزیر» و نام سریانی آن «أکلیل الجیل» است. نوع اول را «عُبَیْثرة الأَیِّل» و «صعتر الرومی» گویند و نوع دوم را «فَخْذا» و «راءا» نامند و نام نوع سوم «قمنصانا» است. ش

---

۱-قرنج به زبان لاتینی اسپانیائی "*Cornejo*" و نام "قرانیا" "*Cornus mas L.*" است. و اهالی اندلس اکلیل الملک را با نام "قَرنولیه" یا "قرنعله" یا "قرنیلیه" ذکر کرده‌اند که معادل نام لاتینی "*Cornilla real*" است.

۲- *Poleyp cabruro*

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | اکلیل الجبل – نَدَی البحر – قِزمانا | *Rosmarinus officinalis L.* |
| خطابی | اکلیل الجبل | *Rosmarinus officinalis L.* |

۱۸۰ ـ أکموبزّان[ع]، اکموبزان[ت]: "ماسرجویه" می‌گوید نام «رعی الحمام» است.[ع ت]

۱۸۱ ـ ألاطی[ع]:

۱۸۲ ـ ألاطینی[ع]: نام دیگر آن لبلاب است و "مجوسی" آن را «لبلاب الأحرش» می‌داند[ع] و عامه اندلس به آن «شحمیه»[ع] و «سراویل الطلول» گویند.[ع]

۱۸۳ ـ اِلْب[ن]، ألب[ع]، الب[ش]:(نامی عربی)

۱۸۴ - أَلبابین[ش]: "اشبیلی" می‌گوید: نام نوعی از آن: مفاتل الراعی - نام نوع دیگر: یونانی: قلندیرله یعنی سراجیه - نام نوع دیگر: بَخترنة - یونانی: برطانیقی - نام نوع دیگر: کوکبیة - نام نوع دیگر: عربی: شقواص - نام نوع دیگر: اثالَة - غرغال - قارة - نام نوعی: کمادریوس - نام نوعی: فَضّیة - نام نوع دیگر: فلومس مُقْرّن به معنای فلومس صغیر - عجمی: ألبابینه - حلیق - مفاتل الرعاة[ش]

۱۸۵ ـ السفاقن[س]، ألسفاقس[ع]: **(الالسفاقن)** به معنای «لسان الأبل» است و به اشتباه گفته شده نام آن «نیقولا الراهب» و «رعی الأبل» است. گیاهشناسان اندلس آن را «شالبیة» و «ناعمة» نامیده‌اند[ع]. **گمان کرده‌اند "رعی الأیّل" با نام "قُلّام" است.**[س]

ألألِسْفاقُس (*Elelisphakon*): برگردان آن به عربی "لسان الأُیَّل"(۱) است. عامه اندلس به آن «ناعمة» گویند و نام لاتینی آن شالِبّه است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۱]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | الالسفاقس | *Salvia officinalis L.* |
| زریاب | السفاقن | *Salvia officinalis L.* |

۱۸۶ - ألف دینار[ش]:

۱۸۷ ـ اللنثی[ع]: (نامی یونانی) "ادریسی" می‌گوید: این نام به معنای «أهلی» است. و نزد من ـ ابن بیطار ـ از انواع «جزر البری» است و غیر از این نام دیگری برای آن نمی‌شناسم.[ع]

۱۸۸ ـ اَلَنج[ن]: نامی یونانی به معنای اهل

۱۸۹ ـ اَلوسُن[ن] واُلوسون[ن]، اَلوسَن[س]، الوسن[ش]، شجرة الکلب[ع]، مُذهِب الکَلَب[ع]: آلوسن به معنای برطرف کننده آزار گزیدگی سگ دیوانه[س]

ألوسَن (*Alusson*): به معنای نافع در درمان گاز گرفتگی سگ دیوانه. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۸۶]( "ابن بیطار" در کتاب جامع خود آن را معادل نام های عربی "حشیشة اللَّجاة" و "حشیشة السُّلَحْفاة" آورده است.)

| | | |
|---|---|---|
| زریاب<br>طباطبائی | الوسن | *Alyssum saxatile L.*<br>*Farsetia clypeata R.Br.* |
| الموسوعه | الوسَن – الیَشم – آلوسَن | *Alyssum spp.* |
| دیسکورید | أَلوسَن | *Alyssum saxatile L.* |

۱۹۰ ـ اَلُوِیَن[ن]، ألوین[ع]: (نامی یونانی) "غافقی" می‌گوید: در ترجمه بطرق ـ از کتاب جالینوس ـ محل رویش «ألوبیاس» در مکان‌های رملی آمده است. و او آن را همان «تربد» می داند که این اشتباه است. "ابن وافد" نیز این نام را معادل نام «طریفیلون» می داند و گفته خود را با مطالب "دیسکورید" پیرامون «طرفیلون» همسو می‌آورد و نام دیگر آن را «أرطریفیون» یا همان «تربد» می داند.[ع]

---

۱ـ به معنای لسان الابل یا زبان شتر

أَلوِیی (*Aloe*): نام «شجرة الصَّبِر» است و این گیاه مثالی برای حروف است ؟ و در خانه ها بسیار روئیده می شود و عامه مردم به آن "صُبّارة" و "صابِرة" نیز می گویند و مکانی نیست که از این گیاه برداشت نکنند.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲۲]

| دیسکورید | ألوئی | *Aloe vera L.* |
|---|---|---|
| پارسا | صبر زرد | *Aloe aloexylon* |
| پارسا | صبر زرد سقوطری | *Aloe scotrina* |

۱۹۱ - أمارة[(۱)]: شجرة القِرمز[ش]

۱۹۲ -أماریطُن[ا]، أمارنْطُن[ع]:(نامی یونانی) گروهی از مترجمان آنرا نوعی «أُقحوان» می‌دانند که در حقیقت اینچنین نیست بلکه نزد من ـ ابن بیطار ـ از انواع «قیصوم» است و خود آن را دیده‌ام.[ع]

أَلیخْرِیسُون (*Helikhruson*): برگردان آن به عربی "مُذَهَّب" (طلائی) و مشابه "قیصوم" است، و بعید نیست از انواع آن باشد. و جالینوس آن رابا نام "أَمارَنْطُن"[(۲)] آورده است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۵۲]

| دیسکورید | ألیخریسون | *Tanacetum annum L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | امارُنطون - بزازالعَذراء - خالدةالجُزُر | *Helichrysum stoenchas DC.* |

۱۹۳ -أَمْبَرْباریس[ا]، **امبرباریس**[ص]، أَمْبِرباریس[ص]، أمبرباریس[ع]، امیربارس[ش]، حب الانبربارس[ت]، أثرار[(۳)ع]، **زرشک**[ص]، زرشک[ت]، امیرباریس[غ]: نوعی از عوسج **نام‌های دیگر آن**: انبرباریس[ت]، برباریس[ع] - بربری:ابراز[ا]، آزَرْغنت[غ] - فارسی:زرشک[ع ص ش]، **زرشگ**[ص]،**زِرک**[ص]،**زیرکش**[ص]،زارج[ا]،زرنک[ا] -**عربی:الاِثرار**[ص] - برباریس[ع]

**در الحاوی به نام«قالیورس» آمده است و نام دیگر آن«اوقانتوس» است. دیسکورید معنای آن را دارنده خارهای تیز گفته است.**[ص] - نام ریشه‌های فرعی آن «آرغیس» است.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع جبلی و بری است نام‌های نوع حبلی عبارتست از: أمبرباریس - ریفی - أشقیطله - یونانی: أقنثا أقنیس یعنی شوکة حادة - سریانی: بوفسافسوس - فارسی: زرشک - بربری: أزرغن - نام ریشه: أرغیس - فرنجیه: أسطنکه - نام‌های نوع بری: عوسج الاسود - اشقیطله - بربری: آشک بردین - عجمی: أشکوذ[ش]

| زریاب ، طباطبائی | امبرباریس - زرشک | *Berberis vulgaris L.*<br>*Berberis asiatia Roxb* |
|---|---|---|
| الموسوعه | بَرْبریس، انبرباریس، اثراره، زرشک، عود الریح | *Berberis vulgaris L.* |
| پارسا | حضض هندی - راس هدی | *Berberis lycii extractum* |
| پارسا | زرشک | *Berberis vulgaris L.* |
| طباطبائی | حضض | *Lycium afrum*<br>*Rhamnus infecteria* |
| خطابی | امیرباریس | *Berberis vulgaris L.* |

۱۹۴ -**أَمْبروسیا**[ص]، أمروسیا[ع]: برخی مردم به آن «بطرس» گویند و برخی «أرطاماسیا».[ع] **"دیسکورید" می گوید برخی آن را عنقود (بطرس )(خوشه انگور) و دیگران ارطاماسیا(ارطیسیا)می دانند.**[ص]

| زریاب | امبروسیا | *Ambrosia maritima L.* |
|---|---|---|

۱- *Amaro*　۲- در اصل "أماریطن" با نام یونانی "*Amaranton*" است.　۳-بنا به نظر ابوحنیفه

۱۹۵ -اَمْذُریان<sup></sup>، أمذریان[ع]، أمذریان[ش]: (نامی یونانی) محل رویش: بیت المقدس و دمشق[ع] - برخی به اشتباه آن را «بِذرة» می‌دانند.[ش]

۱۹۶ - أم دفراء[ش]: "اشبیلی" می‌گوید: نوعی «قیصوم» است و شاید «فِجن» باشد.[ش]

۱۹۷ -اَمْرود[ا]: **نام‌های دیگر آن**: کمثری[ا]، مرشدآباد: حسینی[ا]

| *Psidium guajava L.* | *Hendia & Panjub: Amrud* | GLO.IN. |
|---|---|---|

۱۹۸ -اَمْزَه[ا]: (نامی هندی)

۱۹۹ -اَمْسوخ[ا]، أمسوخ[ع]، امصوخ[ش] (نامی بربری به معنای انابیت)، یحینذ[ع]: **نام‌های دیگر آن**: اماصیخ[ش] - أمصوخ[ع]، محلولة[ش] - "ابن بیطار" می‌گوید: به عجمی اندلسی به آن «شنتله»(۱) گویند و دارای دو نوع است بزرگ و کوچک... گروهی آن را از انواع «ذنب الخیل» می‌دانند.[ع]

**۲۰۰ -اَمْطی**[ص]، امطی[ش]: **(امیطی)**

۲۰۱ - ام عمر[ش]: قسمی تین به رنگ سیاه که در شام فراوان وجود دارد.[ش]

۲۰۲ -**اُمْغیلان**[ا]،**اُمُّغَیْلان**[ص]، أغیلان[ع]، امغیلان[ت]، أم غیلان[ش]: نوعی سنط **نام‌های دیگر آن: اهل بادیه: سمر**[ع]، **سَمُر**[ص]، **طَلْح**[ص]، شوکه مصریه[ت]، شوکه اعرابیه[ص،ش] **وسدر بری**[ص] - فارسی: مغیلان[ا] - هندی: کیکروبیول[ا] - **سند: جاماها**[ص] **- اهل بغشور: حاله‌غوره**[ص]

| *Acacia arabica Willd.* | ام غیلان | زریاب |
|---|---|---|
| *Ilex aquifolium L.* | ام غیلان | EN. |

۲۰۳ -**اُمُّ‌کلب**[ص]، أم کلب[ع]، ام کلب[ش]: **نام گیاه در کتاب دیسکورید:اناغیرس**[ص] - "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را«طُبّاقة الجبلیة» می‌دانند و به نظر من درست است.[ش]

أناغرن (*Anaguros*): نام عربی آن «شجرة أُم کلب» و نام میوه آن «خَرْنوب الکَلْب» است و «خرنوب الکلب» نام مشترکی است که بیشتر در غیر این مورد بکار می رود. در غلاف میوه آن دانه هایی با رنگ های مختلف قرار دارد که اهالی مصر به آن «حب الکُلَی» گویند. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۵]

| *Anagyris foetida L.* | ام کلب – اناغیرس | زر.– دی. |
|---|---|---|

۲۰۴ - **امّ الف ورق**[ع]:

| *Achillea millefolium* | ام الف ورق | طباطبائی |
|---|---|---|

۲۰۵ -اَمَلْ‌بید[ا]: (نامی هندی)

۲۰۶ -اَمَلْ کِجائی[ا]: (نامی هندی)

۲۰۷ -اَمْلَجْ[ا]، **املج**[ص]، املج[ب]، أملج[ع]، املج[ع]، املج[ت]، املج[غ]: **نام‌های دیگر آن: سریانی:املک**[ص] **-عربی:راح‌العرب**[ص] **- فارسی**: آمله[ت] – مصر:سنایزه[ا] – هند:انوله[ا] – شیره پرورده آن به نام «شیر املج»[ا] و **دارای انواعی است که بهترین آن را «شاه املج» گویند.**[ص] – آمْله دو جنس – قسم – است با استه (هسته) و بی استه.[ب] در مقایسه برخی از طبیبان جنسی از آمله «سیر آمْلج» نوشته شده

---

۱- کلمه‌ای اسپانیائی از *Centella*

و ایشان مصحَّف - تصحیح کرده‌اند به - «شیر آملج»، و پنداشتند که آن «شیر آملج»، آنست که اندر شیر آغشته است و این نادرست است، زیرا نام آن خود «سیر آملج» به سین است و این به زبان هندی گفته شده است و به معنای آملج بی استخوان است و من آنجا که آن می‌روید حاضر آمده و دیده‌ام.[ب]

| زر.-خ. | املج | *Phyllanthus emblica L.* |
|---|---|---|
| Glo-in | بلوچستان: املک، امل - هند: املا، اونلا | *Embelica officinalis Ga. Syn: Ph.em.* |
| الموسوعه | املج | *Emblica officinalis Gae.* |

۲۰۸ - أملیس[ش]: نوعی از درخت صُفیراء مشهور به عَدوَة[ش]

**۲۰۹ -أُمّ‌وَجَع‌الکبد[ر]، ام وجع الکلبد[س]: "ابوحنیفه" وجه تسمیه آنرابخاطر درمان درد کبد و برطرف کننده صفرا دانسته است.[س]**

| زریاب | ام وجع الکبد | *Herniaria tourneforti* |
|---|---|---|

**۲۱۰ -اَناغالُس[ر]،اباغلس[س]**، أناغالس[ع]، اناغالس[ع]، اناغالیس[غ]، أناغالیس[ش] (نامی یونانی) أناکیر[ع]: **نام‌های دیگر آن**: فاس: حشیشه العلق[غ] - نبطی:اناکیر[ع] - فرنگی:انکالن[ع] - دارای دو پایه نر و ماده است، پایه ماده باگل آبی و پایه نر باگل قرمز.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع است نام‌های نوع اول آن عبارتست از: یونانی: قیخوریون - عجمی: شِنْتلّه - قبطی: أناطیا - عربی: خِمْخِم، حشیشة العلق - اهالی شام: آذان الفار و نام‌های نوع دوم: یونانی: قیخوریون قارذنون به معنای سیاه، أناطیریا أرمالی[ش]

أناغالِس *(Anagallis)*: دو نوع است: نوعی با گل آبی که نام لاتینی آن «قَرْدَنالَّه» *(Cardenella)* است و به آن «حشیشة العَلَق» گویند. و نوع دیگر آن با گل قرمز خونی با نام لاتینی «شَنْتالَّه» *(Scintilla)(Centella)* به معنای «شَرارَه» است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۶۰]

| زریاب | اباغالس | *Anagallis coerulea Schreb*<br>*Anagallis arvensis L.* |
|---|---|---|
| د.-ط.-خ. | اناغالس | *Anagallis arvensis L.* |

**۲۱۱ -اَناغورِس[ر]**(نامی رومی)، **اباغورس[س]، اباخورس[س]**، أناغورون[ع]، صلون[ت]: **نام‌های دیگر آن**: مصر:خرنوب الخنزیر[ع] -**عربی: ذُبَح[س] - ذُبَحَة[س]** - نام میوه آن: حب الکُلَی[ع]، حب الکنی[ت]

| زریاب | اباغورس - ذبح | *Anagyris foetida L.* |
|---|---|---|

**۲۱۲ -أَنْبَج[ر]، انبج[س]**، أنبج[ع]، انبج[ش]: معرب‌انبه هندی -**نام‌های دیگر آن**: أنب[ر] - تورانی:نغزک[ر] "اشبیلی" می‌گوید: این نام به دو گیاه «مُصع» و «مشتهی» گفته می‌شود.[ش]

| زریاب | انبج | *Mangifera indica L.* |
|---|---|---|
| Glo-in | هندی و بلغاری: امب - ام، بلوچستانی: ام | *Mangifera indica L.* |

۲۱۳ - أنبطرون[ع]: "جالینوس" می‌گوید: شبیه بالکُرّاث است.[ع]

**۲۱۴** ـ انبوب الراعی[ع]، أنبوب الراعی[ش]: گویند «مزمار الراعی» و همچنین «عصی الراعی» است، "مسیح" نیز آن را نوعی «حی «حی العالم» می داند و این نظر صحیح تر است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: نوع دوم العالم» است.[ش]

**۲۱۵ - انبوب الملک: نوعی حی العالم**[ص]

| زریاب | انبوب الملک | *Semperivium arboreum L.* |
|---|---|---|

۲۱۶ -أَنْتَلَه[ع]، انتله[ش]: (نام عجمی اندلسی) **نام‌های دیگر آن**: جدوار اندلسی[ع]، جدوار[ش] - هندی:نرنسبی[ع]

| الموسوعه | انتله - بیش - اقونیطن - اکونیت | *Aconitum spp.* |
|---|---|---|

۲۱۷ ـ أنتله بیضاء[ع]: **نام دیگر آن**: عامه اندلس: فَیهق[ع]

۲۱۸ ـ أنتله سوداء[ع]: **نام دیگر آن**: جدوار اندلسی[ع]

| الموسوعه | انتله سوداء، جدوار اندلسی، طَوّاره | *Aconitum anthora L.* |
|---|---|---|

**۲۱۹ - انثامیس**[ص]: **نوعی بابونج است.**[ص] **- نام دیگر آن: اقحوان البری**[ص]

أَنْثِیمِ(۲)س(*Anthrmis*): بابونَج، بابونَق، بابونک، بابونَة ـ یونانی: خَمامِیلُن(۱) برگردان عربی آن: تُفّاح الأرض ـ لاتینی: مَسَّنالَّه ، برگردان عربی آن: تُفّاح، زیرا بوئی مشابه بوی سیب دارد.[ع] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۲

| زریاب | انثامیس | *Anthemis nobilis L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | انثمیس - بابونج - بابونه | *Anthemis nobilis L.* |
| پارسا | بابونه شیرازی | *Anthemis nobilis L.* |

۲۲۰ -أَنْثَلیس[ع]، أنثلیس[ع]، أَنتِلیَش[ش](۳): (نامی یونانی)

أَنْثُلِّیس (*Anthullis*): برای من ـ ابن بیطار ـ گیاه ناشناخته‌ای است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۱]

| دیسکورید | انثلیس | *Cressa cretica L.*<br>*Ebenus cretica L.* |
|---|---|---|

۲۲۱ -أَنْجبار[ع]، أنجبار[ع]: نام آن مشتق از واژه جبر است.[ع]

أَأذارِیذا(*Idaia rhiza*): به معنی روئیده در ـ محل ـ أِیذا(االذایذا یا ایدایاریزا) و آن مکانی است در شهرهای روم، زیرا بر این باورند این گیاه اولین بار از این مکان جمع آوری شده است. عامه اندلس به آن "أَنْجِبار" می‌گویند و آنچه گفته شد نزد آنان مشهور است و بیشتر در کنار آب و نهرها می‌روید.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۴۰]

| دیسکورید | انجبار - االذاریذا | | *Uvalaria amplexifolia L.* |
|---|---|---|---|
| پارسا | انجبار - انجبار رومی | از حاجی ترخان شوروی | *Polygonum bistorta L.*<br>*Bistorta officinalis Rafin.* |

۱- خمامیلن *Khamaimellon* ۲- *Manzanilla* ۳- *Antenilas*

| پارسا | انجبار | *Euphorbia pilulifera L.* |
|---|---|---|
| *GLO.IN.* | اردو: انجبار | *Polygonum viviparum L.* |

۲۲۲ ـ أنجبار رومی[ع]: **نام دیگر آن:** ساسلیوس[ع]

۲۲۳ ـ أَنْجُدان[۲]، **انجدان**[ص]، انجدان[ب]، أنجدان[ت]، انجدان[ع]، أنجدان[غ]، انجدان[ش](معرب انگدان فارسی)، عود الرقّة (ریشه)[ع]، **محروت** (نام ریشه)[ع]، انجدان[ت]، محروث[ت]: نوعی کلخ - **نام‌های دیگر آن: یونانی (دیسکورید): سلفیون**[ص ش]، سلینون[ع] - **سریانی: انکزانا اوکاما**[ص] - **فارسی: انگذان**[ص ت] - **سجزیه: هینگ**[ص] - فاس: درياس - بربری: ادریاس[غ]، اوریاس[ش]، ادریس[ش] - عربی: عشبة النساء[غ ش] - نام ریشه: محروث[ت غ] - نام نوع سیاه: سرخس[ش] - سوریه: بادیقون[ش] - یونانی: ناغیطارس طوماغا[ش] - تازّه قبرونه[ش] - آله قَنْبرونه[ش](1) - عشبة التیسیة[ش] - به مازندرانی انجدان خوشبو را "کوله‌پر" گویند.[۲] ریشه آن به عربی «محروت» نام دارد[ج] و به ترکی به آن «بالدرغان» گویند و نام صمغ آن «حلتیت»[۲ ص ج ت] است.[۲] - نام انجدان رومی: سیسالوش[ت] نام تخم آن: کاشم[ت] - ریشه انجدان خراسانی: اشترغار[ت] - «انگیان» دو جنس سیاه و سپید و جنسی دیگر هم دارد که رومیان آن را «سَسالیون» گویند.[ب] - "اسحاق بن عمران" می‌گوید: «انجدان» دو نوع است یکی سفید خوشبو که به نام «سرخسی» است و ریشه آن «محروت» نام دارد و نوع دوم سیاه بدبوست.[ع]

سِلْفِیون(*Silphion*) یا سلقیون : أَنْجُدان، شجرة الحِلْتِیت [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۱]

| ز.،ط.،د.،خ. | انجدان | *Ferula asafoetida L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | انجُدان - شجرةالحلتیت - حِتّیت - حلتیث | *Ferula asafoetida L.* |
| پارسا | آنقوزه هراتی | *Ferula asafoetida L.* |
| پارسا | انجدان | *Ferula asadulcis* |
| پارسا | انجدان رومی | *Ligusticum levisticum* |
| *GLO.IN.* | *Sanskrit: Hinguka - Hendia & Bombay & Bengal: Hing - Kashmir: Anjudan* | *Ferula narthex Boiss.* |

۲۲۴ ـ أَنْجُرِه(فارسی)[۲]، **انجره**[ص]، انجره[ب]، أنجره[ع]، انجره[ش]، بنات النار[ع]، قریص[ع]، **قُرّیص**[ص]، قریص (نام بذر)[ت]، أَنْجُرَة[غ]: نوعی از حُرّیق **نام‌های دیگر آن:** هندی: أُتَنْکَن[۲] - عربی: قریض[۲]، **قریص**[۲ ص غ]، حریق[ع غ]، دار المرز[۲]، انجره[ب] - ترکی: کجتیب[۲] - لاتینی: ارتیک پریم[۲] - گیلان: هریتکه[۲] - **فارسی: گزنه**[۲ ب] - **نام ذکر شده توسط اورباسیوس: اقالیفی**[ص] - **سریانی: قاروصبثو**[ص]، اناتّنورا[ب]، سوسرخون[ب] - رومی: قرصیناثا[ب]، افلایوس[ب]، وافلایا[ب] - یونانی: قروص[ب] - **قریص = بزر الانجره**[ص]

أقالیفَی(*Akalephe*): قُرَّیص ـ أَنْجُرَة، اهل مغرب: حُرَّیْق ـ این گیاه دو نوع است و نام دیگر آن "بنات النار" است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۱]

| دیسکورید | اقالیفی - قریص - أنجره | *Urtica pilulifera L.* <br> *Urtica urens L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | قُرّاص - قُرّیص - حُرّیق - أنجره | *Urtica spp.* |
| زر. خطا. | انجره - قریص | *Urtica pilulifera L.* <br> *Urtica dioica L.* |
| پارسا | انجره، قریص، گزنه، نبات‌النار، هرتیکه | *Urtica dioica L.* |
| طباطبائی | انجره | *Blepharis persica* |

۱- *Ala cabruna*

۲۲۵ ـ أنجشا، شجرة الدم[ع]: **نام دیگر آن:** شنجار[ع]
۲۲۶ ـ أنجوک[ع]: بنابر برخی نظرها «مرزنجوش» است.[ع]
۲۲۷ ـ انجیر آدم[ن]، **انجیر آدم**[ص]: **نام‌های دیگر آن:** هندی: کله[ن] - **تین آدم**[ص]

| زریاب | انجیر آدم - تین آدم | *Ficus sycomorus L.*<br>*Aegle marmelo Cor.* |
|---|---|---|

۲۲۸ ـ أندراسیون[ع]: (نامی لاتینی) **نام دیگر آن:** عجمی اندلسی: یَربطورة[ع]
۲۲۹ ـ أَنْدَرْصارون[ن]، أیدوصارون[ع]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** بعضی عطاران: فیاس[ن]، فاس (زیرا برگ آن مشابه تبر است.)[ن]
أیذیصارون (*Hedusaron*): عطاران به آن "فَلاقِینُس" گویند. برگردان نام اول ـ ایذیصارون ـ به عربی "فَأْسِیّ" است زیرا دارای بذری با دو سر تیز مشابه تبر است و برگردان نام دوم ـ فلاقینس ـ بنا به نظر ابوعبدالله الصقِّلی "لسان" (زبان) است. بعضی از پزشکان متاخر آن را معادل گیاه "لسان العصفور" می‌دانند و حال آنکه چنین نیست زیرا آن درختی با میوه است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۲۵]

| الموسوعه | ایدوصارون - فاس - عدس مرّ | *Hedysarum spp.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | أیذیصارون - فلاقینس - فأسی | *Hedysarum spp.*<br>*Coronilla securidaca L.* |

۲۳۰ ـ أَنْدَرُوطالیس[ن]، أندروصاقَس[ع]: نامی یونانی نوعی حَمْض[ع] **نام‌های دیگر آن:** مغرب: کلنج[ن]، ملاج[ن]، مُلّاح[ع]، جُملَج[ع]، کَشْما[ق]
۲۳۱ ـ أَنْدَروطون[ن]: نام برگ
۲۳۲ ـ أَنْزَروت[ن]، **انزروت**[ص]، انزروت[ب]، أنزروت[ب]، **انزروت**[ع]، انزروت[ع]، أنزروت[غ]، انزروت[ش]، اندروت[ت]، عنزروت[ت]، **کُحل فارس**[ع]، کحل فارسی[ت]: نام صمغ خاری کوهی است.[ب] - **نام‌های دیگر آن:** شایکه[ت] - غنزروت[ت] - کنجده[ت] - **سریانی: عزرو، ازروی، انزروتا**[ص] - **رومی: صرقوقولا**[ص] - نام صمغ به اصفهانی: کنجده[ن]، **کنجذه**[ص]، **کونژده**[ص] - شیراز: کدرو[ن]، کوزد - عربی: کحل فارسی[ن]، کحل کرمانی[ن] - هندی: لائی[ن]، **جنجر**[ص]، **انزروت**[ص] - **سجزیه : زَنْجَرو**[ص] - فاس: سمید العَنزروت[غ] **این گیاه را از شهر های مکران و هند جمع آوری می‌کنند.**[ص] - این گیاه از کوه شیانکاره و لورجان خیزد.[ت]
صَرْقُوقَلّا (*Sarkokolla*): عَنْزَروت ـ أَنْزروت ـ کُحْل فارس ـ رومی: سَرْقَغْلِین [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۸۱]

| دیسکورید | صرقوقلا - عنزروت - أنزروت - کحل فارس | *Astragalus sarcocolla Dym.* |
|---|---|---|
| ز.، ط. | انزروت | *Astragalus sarcocolla Dym.*<br>*Penaea mucronata L.* |
| پارسا | کنجد سرخ و سفید | *Astragalus fasciculaefolius Boiss.* |
| پارسا | انزروت، کنجیده، کحول‌کرمانی، کحول‌فارسی | *Penaea mucronta* |

۲۳۳ ـ أنس النفس[ع]: "شریف ادریسی" این گیاه را از قول "ابن وحشیه" «أسکاطامن» نام داده است.[ع]
۲۳۴ ـ أنطوبیا[ق]: نام «هندباء الشامی» برگ پهن است.[ع]
۲۳۵ ـ أَنْغِزا[ن]، أنغرا[ق]: (نامی یونانی)
۲۳۶ ـ أَنْفُ العِجْل[ن]، أنف العِجل[ع]، أنف العجل[ش]: (نام میوه‌ای به زبان مغربی) **نام‌های دیگر آن:** انطریون[ش]، لوخنیس اغریا[ش] -

نام‌های نوع بزرگ آن: رأس العِجل الکبیر[ش]، عشبة القوباء[ش]
**أَنْطرّینُن** *(Antirrinon)*: **أنْف العِجْل ـ شَحْم الطَّعام** ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۰
**قِمیص** *(Kemos)*: نوعی از أنف العجل [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۲]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | قمیص | *Leontopodium de Dioscorides* |
| دیسکورید | أنطرینن | *Antirrhinum majus L.* |
| EN. | أنف العجل | *Antirrhinum majus L.* |

۲۳۷ ـ أنقردیا[ع]: (نامی رومی) «أنقردیا» به معنای مشابه قلب است.[ع] - **نام دیگر آن**: هند: بلاذر[ع]
۲۳۸ -أَنْکول[ا] واکول[ا]: (نامی هندی)

| | | |
|---|---|---|
| *Glo-in* | سند: آنکوتا - هند: آکولا - بلوچستان: آکارکانتا - بلغار: آنکولا | *Alanglum salviifolium (L.F.)Wan.*<br>*Syn: Alanglum lamarckii Th.* |

۲۳۹ -أَنْکیز[ا]: به لغت صقالبه‌به آن «خاوانی» گویند.[ا]
۲۴۰ -أَنّاس[ا]: (نام میوه هندی)
۲۴۱ -أَنُوطیلون[ا]، أوبوطیلون[ع]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن**: خوز[ع]
۲۴۲ -أَنیسون[ا]، **انیسون**[ص]، انیسوم[ب]، أنیسون[ع]، انیسون[ت]، أنسون[ش]**(نامی رومی)**، کمون الحلو[ع]، حب الحلو[ت]، رازیانه شامی[ت]، انیسون[غ]: **نام‌های دیگر آن: انسون**[ص]، انیسن[ش]، رهلیا[ش]، برانیا[ش]، تلکنت[ش] - **سریانی: زرعشامرا**[ص] - عربی:بزر الرازیانج الرومی[غ]، **رازیانج رومی**[ص،ت،غ]،رازیانج الشامی[ا،ص]،حب‌الحلو[ا]،کمون‌الحلو[ا]، حبّة حلاوة[ع] - فارسی:بادیان رومی[ا]، زیره رومی، رازیانه رومی[ا] - **هندی**:رندلی[ا] **- سندی: سروق**[ص]
نام نوع بری بزرگ: أبجاله[ش] - نام نوع دیگر بری: غرانیق[ش] - امجلیة[ش]، دقلیوس[ش]، قرنساء[ش] - جحلیق[ش]، جحلق[ش]، لدیقة[ش] - بحتریة[ش]
نام نوع صخری: کحلوان[ش]، تمْک[ش]، تاموک[ش] - حُلوانه[ش] - حُلاوی[ش]، حُلوه[ش] - روفس[ش] - قومایس[ش] - قریطیقوس[ش] - جبروان[ش] - اقلیولش[ش]
انیراتا[ش] - اهالی صقلبه: خُرفله[ش] – «انیسون» رومی و نبطی است. و جنسی از جنس‌های «رازیانه» است.[ب]
**أَنیسُن** *(Anesson)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: أنیسون ـ رازیانج الرومی ـ **کَمّون الحُلْو** ـ اهالی اندلس:**حَبّة الحُلْو** [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۵۳]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | انیسون - یانسون - کمون حلو - حبه حلوه | *Pimpinella anisum L.*<br>*Anisum vulgare Gaertn.* |
| طبا.، خطا. | انیسون | *Pimpinella anisum L.* |
| پارسا | انیسون | *Pimpinella anisum L.* |

۲۴۳ -اَوافیوس[ا]، أواقنثوس[ع]: نامی یونانی به معنای حدقه بعضی از مترجمان برگردان عربی آن را «حدقی» می‌دانند.[ع] چون گل آن مشابه گل نرگس است.[ا]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | حدقة | *Iris sp.* |

۲۴۴ ـ أوبقلصن[ع]، ابوغلصن[ع]: "ابن جلجل" آن را به معنای «لسان الفَرَس» دانسته است.[ع]
۲۴۵ ـ أوثنّا[ع]: برخی مردم آن را عصاره «مامیثا»، و برخی آن را عصاره خشخاشی به نام «قاراطیطس» و برخی آن را عصاره

گیاهی به نام «أوثنا» می‌دانند.ع
۲۴۶ – اودومالیع: روغن گیاهی از سرزمین ترمذع
۲۴۷ ـ أوروبنخیع، هالوکع: «أوربنخی» به معنای «أسد الأرض» است.ع نوعی از «طراثیث» به معنای «خانق الکرسنه» است.ع ـ مصر: هالوکع، زیرا گیاهان اطراف محل رویش خود را ازبین می‌برد.ع – **نام‌های دیگر آن**: عراق: تراب الهالکع ـ سم الفأرع ـ اهالی مغرب: رَهَج الفأرع ـ شکّع

| EN. | اوروبنخی | *Oroboanche sp.*<br>*Oroboanche aegyptiaca Pers.* |
|---|---|---|

۲۴۸ –اوسَبید<sup>ا</sup>، **اوسبیذ**ص، أوسینع، اوسفیدت(نامی فارسی)، نیلوفر هندیت: **نوعی نیلوفر هندی است.**صت **نام‌های دیگر آن**: نیلوفرهندیا – "رازی" گوید: نوعی از «لینوفر هندی» است.ع

| زریاب | اوسبیذ – نیلوفر هندی | *Nelmbium speciosum L.*<br>*Syn: N.nuciferum Gaertn.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | اوسبید – نیلوفر هندی | *Nymphaea indica* |

۲۴۹ ـ أوشیرسع:
۲۵۰ –اوفیموبَذاسا، اوقیمویداسع: نامی یونانی به معنای مشابه بادروجع **نام‌های دیگر آن**: مغرب: لسیعها، اخیونا، فیلاطاریونا – گیاهشناسان آفریقا و شهر تونس: لسعةا
۲۵۱ –أنُوماا، أونوماع: (نامی یونانی) به معنای «مسقط الأجنة» و از انواع «شنجار» است.ع
أونوما(*Onosma*): برگردان عربی آن را "مُسْقِط الأَجِنَّة" و نوعی از "خَسّ الحمار" می‌داند. عامه اندلس به آن «رِجْل الْحَمامَة» می‌گویند و گیاهشناسان اندلس آن را «أُذُن الحِمار» می‌نامند و جالینوس آن را با نام «أونوسما» آورده است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۲۶]

| دیسکورید | أونوما – مسقط الاجنه – أذن الحمار | *Onosma echinoides L.* |
|---|---|---|
| EN. | أونوما | *Onosma echinoides L.* |

۲۵۲ –أونَیاا: (نامی یونانی عصاره گیاه)
۲۵۳ ـ أهلال قسطاع:
۲۵۴ –اِهلیلَجا، **هلیلج**ص، اهلیلجص، أهلیلجاتش، هلیلهع، **هلیلج**ت، هلیلجغ: (معرب هلیله فارسی) **نام‌های دیگر آن: رومی: هلیقون**ص – **سریانی: هلیلقی**ص – هندی:هروهرها، **هوزبد**ص، **هَرْین**ص –هلیله سه جنس است یکی زرد... و دوم «هلیله کابلی»...سوم «هلیله سیاه» و او نیز دو گونه است یکی استه (هسته) دارد و دیگری فاقد آن است و به آن هندی می‌گویند.ب – **دارای چهار نوع است**صح
–اهلیلج کابلیحش،هلیله کابلیت
–اهلیلج اصفرحش،هلیله زردت
–اهلیلج اسودحش،هلیله سیاهت – شیرازی:هلیله مویزکت
–اهلیلج هندیحش
–اهلیلج چینیحش

| زر. – خط. | اهلیلج کابلی | *Terminalia chebula Ret.* |
|---|---|---|

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | اهلیلج اصفر | *Terminalia citrina Roxb.* |
| زریاب | اهلیلج هندی | *Terminalia horride Stend.* |
| الموسوعه | بلیلج - اهلیلج بلیلَه | *Terminalia bellerica* |
| پارسا | هلیله | *Myrobalanus bellerica Gaertn.* |
| پارسا | هلیله کابلی | *Myrobalanus chebulae Gaertn.* |
| پارسا | هلیله زرد | *Myrobalanus citrinae Gaertn.* |
| پارسا | هلیله سیاه | *Myrobalanus nigrae* |
| طباطبائی | هلیلج | *Terminalia chebula Ret.* |

۲۵۵ - أوطمی[ش]:

۲۵۶ -اِیارانوطابی[ذ]:(نامی یونانی)

أِیارابُوطانی *(Hiera botane)*: نوعی رِعْی الحَمام با نام‌های: حشیشة المُکَرَّمَة ـ حشیشة المُقَدَّسَة ـ لاتینی: یَرْباتُه [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۵۵]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | حشیشة المُکَرَّمَة - حشیشة المُقَدَّسَة | *Verbena sapina L.* |

۲۵۷ -اِیثولیس[ذ]، أیثوبیس[ع]: (نامی یونانی)

۲۵۸ -ایذْمامیر[ذ]: (نامی یونانی)

**۲۵۹ - ایدع**[ص]، أَیدع[ع]،ایدع[ت]، أیدَع[ش]: **نام‌های دیگر آن:** شَیّان القاطر -اشنان[ت] -قنطا[ت] -دم الاخوین[ت] - برخی آن را «دم الأخوین» دانسته، "ابو حنیفه" آن را نام صمغ قرمز رنگی که از سقطری می‌آوردند می‌داند که برای مداوای جراحات از آن استفاده می‌شود.[ع] این نام برای «حی العالم» نیز استفاده می‌شود.[ش]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | ایدع | *Dracaena cinnabari Balf.* |

۲۶۰ -أَیْذاأَریذا[(۱)ذ]، أیدایاریزا[ع]: (نامی یونانی)

**۲۶۱ - ایذوسارون یا ایذونیارون یا ایذوصارون[ص]: رازی آن را اندرصارون خوانده است.[ص]**

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | ایذوسارون | *Securigera coronilla D.C. Syn: S.securidaca (L.)Deg.&Dor.*<br>*Bonaveria securidaca Desv.* |

**۲۶۲ - ایرامامیز[ص]: (نامی فارسی)**

**۲۶۳ - ایردوبساناس (ایردوسیاناس)[ص]: نام‌های دیگر آن: اندرسافس[ص]، اندرساخس[ص] - رازی: اندروساماس[ص] - دیسکورید: نوعی هوفاریقون[ص]**

أَنْدَروسامُن *(Androsaimon)*: بزرگترین نوع هیوفاریقون ـ جالینوس: أسقِیرُن [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۵۱]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | أندروسامن | *Hypericum ciliatum L.* |

---

۱- به انجبار رجوع شود.

۲۶۴ -ایرسا[ا]، **ایرسا**[ص] **و ایریس**[ص]، ایرسا[ب]، أیرسا[ع]، **ایرسا**[ع]، ایرسا[ت]، ایرسا[غ]، ایرس[ش]: **نامی یونانی به معنای قوس و قزح** بیخ «سوسن آسمانگون» است.[ب] – **نام‌های دیگر آن: سوسن آسمانجونی**[ص ع ش]، بیخ آسمان گون[ت] – رومی:ابریمون[ا]، **ایرینون**[ص]، **قرینوس**[ص] **(فرینون صواسنین)، ارنیوقرینوس**[ص]، **افامیرون**[ص] **(افیمارن)** – سریانی: عقارسوصیائی[ا]، عقاراسوسابی[ا]، **عقارادشوشنا**[ص] – فارسی:بیخ بنفشه[ا] – عربی: سوسن الفیروزجی[غ]، سیف الغراب[ع]

أیریس *(Iris)*: ایرسا(به معنی قوس و قزح) ـ سوسن آسمانجُونیّ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | ایریس – سوسن آسمانجونی | *Iris florentina L.* |
| خطابی | ایریسا | *Iris germanica* |
| *GLO.IN.* | *Hendia: Irisa, Sosan - Kashmir: Marjal, arjal* | *Iris ensata Thund.* |
| *GLO.IN.* | *Hendia & Punjab: Chiluchi, Sosan* | *Iris ensata Thund.* |

۲۶۵ -ایریفارون[ا] یاایزیفازن[ا]، أیریغارن[ع]: **نامی یونانی به معنای پیر در بهار نام دیگر آن**: اندلس:ثریا[ع]

۲۶۶ - ایل[ت]: **نام‌های دیگر آن: قاتله الصغار**[ت] – **هیل**[ت]، **هال بوا**[ت]، هیل بوا[ت]، شوشمشیر[ت] – **چون از غلاف بیرون آید آن را لاحی گویند.**[ت]

۲۶۷ -اِیمارانوطولی[ا]، أیارابوطانی[ع]: **نامی یونانی به معنای عشبه مکرمه – نام‌های دیگر آن: مصر**:زیتونیه[ا] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: بارسطاریون[ع]

۲۶۸ ـ أیمارو قالس[ع]: **نام دیگر آن:** سوسن زرد[ع]

۲۶۹ ـ أیمونیطس[ع]:

۲۷۰ ـ أیهقان[ع]، ایهقان[ع]، ایهقان[ت]، ایهقان[ش]: **نام‌های دیگر آن:** نَهَق[ش]، جرجیر البری[ش] – جرجیر بیابانی[ت] - گویند نام «جرجیر بری» است.[ع]

## حرف «ب»

۲۷۱ ـ باباری[ع]، باباری[ت]: (نامی یونانی) **فلفل الأسود**[ع] – **فلفل سیاه**[ت]

۲۷۲ ـ بابلص[ع]: از انواع خشخاش[ع]

۲۷۳ –بابونج[(۱)م]، بابونج[ب]، بابونج[ع]، بابونج[غ]، بابونج[ش]، تفاح الأرض[ع]، **تفاح الارض**[ت]، حبق البقر[ت]، خامانیل[ت]: گیاهی یکساله از جنس هدبات است.[ش غ] **نام‌های دیگر آن:** عربی: بابونی[غ]، **تفاح الارض**[غ]، **شجرة مریم**[غ] – **فارسی**:**بابونه**[م ش]، **کلنجه**[ص]، بابونک[ش]، حبق البقر[ش]، حبق المَغز[ش]، بُشاش[ش] – **مغرب**:**بابونق**[م ش] – یونانی: أنثیمس[ش]، أنثامیس[ش]، خمایملن[ش]، میلانثیون[ش] - **رومی: امیرون**[ص]، **امرقون**[ص]، **انفالیوس**[ص] **(بنا به نظر جالینوس)** – **سریانی: میثوبا**[ص] – بربری: تیزمارت[ش] - **بنا به نظر اورباسیوس: ارانثموس**[ص] – **«اقحوان زرد» را «خروسوقولی» گویند.**[ص] "دیسکورید" آن را سه نوع با تفاوت رنگ گلهای آن‌ها می داند.[ع] «بابونجی» که "دیسکورید" با رنگ گل سفید شرح می دهد گیاه معروفی است که امروزه در مصر به آن «کرکاش» گویند و اهل اندلس آن را به نام لاتینی «مَقّارجة» می شناسند و اهالی آفریقا آن را «رجل الدجاجة» نامیده اند و آن نزد عرب مشهور به نام «أقحوان» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| طباطبائی | تفاح الارض | *Solanum tuberosum* |
| ال.- ط.-خ. | بابونج | *Anthemis nobilis L.* |
| *Glo.* | هندی: بابونه کی پول | *Anthemis nobilis L.* |

۲۷۴ ـ باجروجی[ع]:

---

۱–به أنثمیس و أقحوان رجوع شود.

**۲۷۵ -بادآورد[ر] (فارسی)، باذآورد[س]،شوکة البیضاء[س]،** بادآوَرد[ب]، باذاورد[ع]، بادآورد[ت]: **نامی است که بر سبک بودن و اجتماع شاخه ها برای بالا رفتن توسط باد از زمین دلالت دارد.[س] -نام‌های دیگر آن: سپیدخار[س] ،کنگر سفید[س] -عربی: شوکة البیضاء[ص ت]، شکاع[س] - رومی:لوفینیقی[س]، لوقیقثی[س]، دربیقا[س] - سریانی:ساناحور[ر]، سابا حورارا[س]، کباعربایا[س]-عصفر بری[ر]- هندی:جواسا[ر]- سیستان: جولاه کش[س] -رومی: لوقاقانسی[س] -سریانی: اقنتولوقاقیثادشتا[س] - دیسکورید: اقنتالوقین[س] (اقنتالوقی)**

أقَنْثالوقی *(Akantha leuke)*: برگردان آن به عربی «شوکة البیضاء» است، أقنثا(أقیثا) به یونانی به معنی خار و لوقا به معنی سفید این گیاه علی رغم نوشته‌های پزشکان مصر در آنجا وجود ندارد.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۲]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | بادآورد - شوکةالبیضاء | *Cnicus acarna L.*<br>*Picnomon acarna (L.) Cass.*<br>*Onopordon acanthium L.*<br>*Silybum marianum Gaertn.* |
| دیسکورید | اقنثالوقی - شوکةالبیضاء | *Picnomon acarna (L.) Cass.* |
| پارسا | باداورد | *Carduus benedictus Auct.* |
| طباطبائی | باذاورد | *Fagonia cretica L.* |

**۲۷۶ -بادرنجبویه[ر]، بادرنجبویه[س]** ، باذرنجبویه[ع]، بادرنجویه، بادرنجویه[ش]، **ترنجان[س]**، ترنجان[ع]، **مُفْرِح قلب المحزون[ع]**، بادرنجبویه[ت]، ترنجان[ت]، حبق ترنخانی[ت]، مالسوفلن[ت]: **نام‌های دیگر آن:** بادرنبویه[ت]، باذرنبویه[ع]، بادرنجویه[ع]، نامی فارسی به معنای بوی ترنج «**أترجی الرائحة**»[ع]- و معرب بادرنگبویه است. - عربی:**مفرّح القلب**[س]، **باذرنبویه**[س]، **باذرواکوهی**[س]، **بقلّة الأترجیة**[ع ت] - ترنجان[ع ش] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: مالیسوفلن[ع]، مالیطانا[ع] - فارسی:بالنکو[ت] - بادرنگ[ت] - باذرنجویه دارای دو نوع است نوعی با برگ کوچک که در فاس به آن «حَبَق القَرَنفلی» گویند و نوع دیگر با برگ بزرگ معروف به «حَبَق البربری» است و برگردان عربی این نام فارسی «رائحة الأُترُج» است و به آن «مفرح قلب المحزون» گویند.

مالیسوّفُلن *(Melissophullon)*: ریحان التُّرنجانی - باذَرجویَة - باذَرَنْبویة، این گیاه را جالینوس ذکر نکرده است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۹]

| | | |
|---|---|---|
| ز.-ط.-خ. | بادرنجبویه | *Melissa officinalis L.* |
| دیسکورید | مالیسوفلن - ریحان الترنجی - باذرنجویه | *Melissa officinalis L.* |
| پارسا | بادرنجبویه | *Asperugo procumbens* |
| پارسا | بادرنجبویه | *Dracocephalum moldavica L.* |

**۲۷۷ -بادروج[ر]، باذروج[س]**، بادرُج[س]، بادروج[ب]، بادروج[ش] **(نامی نبطی)، صومر[س]**، ضومر[ع]، حوک[ع]، حوک[ت]، صریرا[ت]: نوعی از احباق **نام‌های دیگر آن:** بادروج[ع]- عربی:جوک[ر]، **حوک**[س ع] - فارسی:ریحان کوهی[ر]،تره خراسانی[ر] - **رومی: اوقیمون[س] -سریانی: حوکا[س]، اوکا[س] (لوکا)** - هندی:بابری[ر]،تلسی جنگلی[ر]، **فیلاطاریون[س] به معنای دوست دارنده صاحب خود - "ابوحنیفه" ضومران را حوک می داند.[س]**

أُوقیمُن *(Okimon)*: باذَروج - حُوک - بنابه قول ضعیفی:بستان افروز[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۲۵]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | اوقیمن - بادروج - حوک | *Ocimum basilicum L.* |
| زریاب | باذروج - صومر - حوک | *Ocimum basilicum L.* |
| پارسا | باروج ابیض - ریحان کوهی - تخم شربتی | *Ocimum album L.* |

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | حبق معروف، حبق هندی، حبق نبطی، حوک، بادَروج | *Ocimum basilicum* |

۲۷۸ –بادِنجان[م]، **باذنجان**[ص]، بادِنجان[ب]، باذنجان[ج]، بادنجان[غ]، باذنجان[ش]، **کهکم**[ج]، کهلم[ت]، وغد[ج]، انب[ت]، بادنجان[ت]: **معرب بادنگان فارسی**[م] از جنس کفوف است **نام‌های دیگر آن**: عربی:**مغد**[م‌ص‌ج‌ت‌ش]،**غدو**[م‌ش]، **معد**[ص]، **انب**[ص‌ج‌ش]، **وغد**[ج‌ت‌ش]، ثالیل الجنات[ش] – هندی:بیکن[م]،بهانتانا[م]، **یبروحی دشینا**[ص]، **باذاینگان**[ص]، **کهکب**[ص]، حدق[ت] –کهیرک[ت] – حیصل[ت]

| | | |
|---|---|---|
| زر. – طبا. | بادنجان – معد – انب | *Solanum melongena L.* |
| الموسوعه | باذنجان – أنب – مَغد | *Solanum melongena L.* |
| پار. – خط. | بادنجان | *Solanum melongena L.* |

۲۷۹ –بادنجان برّی[م]: **نام‌های دیگر آن**: هندی:بهکتائی[م] و (بزرگ)بهرتا[م] – یونانی:کفیشون[م]
۲۸۰ –بادیان خطائی[م]: (نام میوه گیاه است)

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | بادیان خطائی | *Illicium anisatum Lo. = I.verum H. = Anisum stellatum L.* |
| GLO.IN. | *Hendia: Anasphal - Bommbay: Badian Madras: Anashal* | *Illicium anisatum Lo* |
| Glo.IN. | *Persian: Badian kohi* | *Prangos pabularia L.* |

۲۸۱ ـ باذامک[ج]: نوعی صفصاف است.[ج] – **نام دیگر آن** در اندلس: ینبر[ج]
۲۸۲ –بارْزَد[م]، بارزد[ت]، بازرد[ش]: نامی صمغی به زبان فارسی **نام‌های دیگر آن**: عربی:قنه[م‌ت‌ش] – یونانی:خلبانی[م] – ترکی:قاسی[م] – هندی:بریجا[م]،کنده بهروزه[م] –شیرازی: مروسرز – فارسی: پیرزد[ت] – "اشبیلی" می‌گوید: نام صمغ «جرز بری» است و همچنین این نام برای «قنّه» نیز بکار برده می‌شود.
خَلْبانی *(Khalbane)*: ـ ابن بیطار ـ به رومی بنابر آنچه در انطالیا شنیده‌ام: خَلوانی ـ قِنَّة ـ فارسی: بارْزَدْ(۱) [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۷۹]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | خلبانی – بارزذ – قنه | *Ferula galbaniflua Boiss. & Bus.* |
| الموسوعه | قنَّه مبذوله – کَلَخ | *Ferula communis L.* |
| الموسوعه | قنه مَهجُونَة – بارزد قناوشق | *Ferula galbaniflua Boiss. & Bus.* *Ferula ferulago L.* |
| طباطبائی | بارزد | *Ferula rubricaulis Boiss.* |

۲۸۳ – باذَوَرْد[غ]، باذورد[ش]: **نام دیگر آن**: عصفور البری[غ] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «قَشال»، عده‌ای «قصب البردی»، گروهی «شکاعی»، بعضی «شوکة المصریه»، برخی «اقین»، گروهی «قردیوله» و اکثر پزشکان آن «عصفر بری» می‌دانند که همگی اشتباه است. نام دیگر آن «اقنثالوقی» یعنی «شوکة البیضاء» است و اعراب بادیه به آن «اشبِنة آلبه» گویند.[ش]

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | باذورد | *Picnomon acarna (L.) Cass.* |

۱– اصل آن: پیرزَد *(Pirzad)*

۲۸۴ - بارسطاریون[ت]: (به معنای حمامی) نوعی رعی الحمام[ت] - **نام‌های دیگر آن:** فرسطاریون[ت]

۲۸۵ -باریلومایِن[ء]: (نام اندلسی به معنی مشابه چشم)

**۲۸۶ - باشان[س]:**

**۲۸۷ - باشیون[س] و باخیون[س]:(بیخین) نام دیگر آن: سعله، زیرا موجب تسکین بیماری سعال می باشد.[س]**

| | | |
|---|---|---|
| *Tussilago farfara L.*<br>*Ungula caballina*<br>*Flores tussilaginis* | باشیون - باخیون | زریاب |

۲۸۸ -باقِلّا[ء]، **باقلّی**[س]، باقلی[ب]، باقلّا[ت]، باقلاء[ع]، باقلا[ش]، جاسة[ج]، فابش یونانی[ج]، فابش یونانی[ت]، جرجر[ت]، جناح البشر[ت]، فول[ت]: **نام‌های دیگر آن:** باقلی[ج] ـ قبطی و مصری: فول[س ع] - عراق: جرجر[س] معرب کرکر - سریانی: وکونی‌کرانیس[ء]، قواباوس[ء]، **کومی**[س] - سنجری و سجزی:کالوسک[س]،بیستی کوسک[ء] - **رومی: کیرانس، قوامس یا (کوامس)**[س]، **قویارس**[س]، **فافا(فابا)**[س]، **فاطن**[س] - **بستی: کَوِسک**[س] - **فارسی: خوشک**[س]

فابَش الیونانی *(Kuamos hellenikos)*: فول ـ باقِلّاء ـ جِرْجِر ـ لاتینی: فَابَهْ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۹۰]

| | | |
|---|---|---|
| *Vicia faba L.* | باقلي | ز.-خ.-پ. |
| *Vicia faba L.* | فابش الیونانی - فول - باقلاء | دیسکورید |
| *Vicia faba L.* | فول - باقلی - باقلاء - جُمیَ | الموسوعه |
| *Faba vulgaris Monch.* | باقلی | طباطبائی |
| *Faba faba L.* | *Hendia: Bakla* | *GLO.IN.* |

۲۸۹ -باقلّای قبطی[ء]، باقلی قبطی[ت]، غالا لوطا[ع]، قاباش قبطی[ع]، فاباش قبطی[ت]، جامسه[ت]، غالالوطا[ت]: **نام دیگر آن:** جامسیه[ت]

فابَش القبطی *(Kuamos Aiguptios)*: از گیاهان شهرهای مغرب نیست و تنها خاص مناطق مصر بویژه در مکانی به نام "بشرمساح" است. و عامه اهالی مصر به آن "جامِسة" گویند. جالینوس این گیاه را ذکر نکرده است. «جاسة» در مصر به «باقلی قبطی» گفته می‌شود. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۹۱]

| | | |
|---|---|---|
| *Nymphaea nelumbo L.* | فابش القبطی | زریاب |

۲۹۰ -باکَر[ء]: (نامی هندی)

| | | |
|---|---|---|
| *Premna latifolia Roxb.* | هند: باکَر - بلوچستانی: گوهرا مونای | *GIO.IN.* |

۲۹۱ -بالَسّه[ء]:(نامی هندی)

۲۹۲ -بالَک جوهی[ء]: (نامی هندی)

۲۹۳ -بالنکو[ء]:

| | | |
|---|---|---|
| *Lallemantia iberica F.& M.* | بالنگو شهری | پارسا |
| *Lallemantia royleana Benth.* | بالنگو شیرازی | پارسا |

**۲۹۴ - باله**[ص]:

| زریاب | باله | *Hibiscus mutabilis L.* کاشته شده<br>*Hibiscus tortuosus Roub.* |
|---|---|---|

۲۹۵ -بامیه[ع]:

| الموسوعه | بامیه | *Hibiscus esculentus L.* |
|---|---|---|
| پارسا | بامیه | *Abelmoschus esculentus (L.)Moench* |

۲۹۶ -بَبیتَه[ع]: تخم میوه‌ای است.

| *Glo-in* | هند: بیتوا (*Bithua*) | *Dalbergia lanceolaria L.* |
|---|---|---|

۲۹۷ -بَبِیهه[ع]: نام میوه‌ای به زبان هندی

| *Glo-in* | هند: بهاتا(*Bhatia*) | *Dalbergia volubilis Roxb.* |
|---|---|---|

۲۹۸ - بَخن[ش]: بحنة[ش]

۲۹۹ - بَخره[ش]: فُجْن[ش]

۳۰۰ -بَخورالأکراد[ع]: زیرا کُردان بسیار زیاد آن را در تهیه بخورات استفاده می کنند[ع]. **نام‌های دیگر آن**: اندلس: بربطوره[ع] - سریانی:اندراسیون[ع]

فوقاذانُن (فوقاذاین):(*Peukedanon*): أنْذَراسْیون ـ لاتینی: یَرْبَطوره ـ عامه مغرب: یَرْبَطور- در بعضی از شرح‌ها: جاهبَنْک - بُوقاذانُس [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۷۴]

| الموسوعه | بخورالاکراد - شَمْرالخنازیر - بَرْباطورة | *Selinum officinal*<br>*Peucedanum officinale L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | فوقاذانن - یربطوره | *Peucedanum officinale L.* |
| طباطبائی | بخور الاکراد | *Peucedanum officinale L.* |

۳۰۱ -بَخورالسُّودان[ع]، بخور السودان[ش]:

| الموسوعه | بخورالسودان - بخورالبربر - سَرْغَنْد - دِیْدَهَک | *Telephium imperati L.* |
|---|---|---|

۳۰۲ -بَخور مریم[ع]، **بخور مریم**[ص]، بُخور مَرْیم[ب]، بخور مریم[ت]، بخور مریم[ش]، **دُخْنةمریم**[ص]، فغلامینوس[ت]: **نام‌های دیگر آن**: **خراسان**: **گلیم شوی**[ص] - **عرطنیثا**[صت] - **رومی**: **فوفیلاطینوس**[ص] - افریقا:جر المشایخ[ع]،بُشام[ع]،شجرة المریم(۱)[ع] - **فغیلاموس**[ت]، فقلامینوس[ش]، فغلامینوس[ش] - قسیاس[ش]

---

۱-به شجرة مریم رجوع شود.

فُقْلامینوس *(Kuklaminos)*: بَخورمَریم ـ اهالی آفریقا: عَرْطِنیثا، رَکَف ـ خُبْزُالْقُرود ـ گیاه معروفی است.
فُقْلامینوس اخر *(Kuklaminos helera)*: لاتینی: ماطِرْشالْبَه(۱) برگردان آن به عربی: اُمّ الشَّعْراء اهالی اندلس: صَریمةُالجَدْی ـ گیاهشناسان: سلطان الجَبَل ـ رای مُنْت(۲)، رای به معنی سلطان و منت به معنی جبل (کوه) است.ـ بربری: اَفَلْدان و اَدار(۳)، به معنی سلطان الجبل [ابن بیطار (درترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۷ و ۱۴۸]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | بخور مریم، فقلامینوس، عرطینثا- خبزالقرود | *Cyclamen europaeum L.* |
| دیسکورید | صریمةالجدی،سلطان‌الجبل، فقلامینوس،بخورمریم | *Lonicera caprifolium L.* |
| زر.- طبا. | بخور مریم، دخنه مریم، عرطینثا، گلیم شوی | *Cyclamen europaeum L.* |
| الموسوعه | عرطَنیثا، شَکَع، بخورمریم، زَهْرالمسیح، وَکَف، خُبزالمشایخ، بَقْلامُس، رِکْفَه | *Cyclamen spp.* |

۳۰۳ - بَذاشِقان، **بذاشغان**، بداشقان، بداشغان: معرب‌بدسکان فارسی، **نام‌های دیگر آن**: بدشغان،بدکشان،قاتل ابیه،کف الکلب - بدسکان - بدکستان - بدشغان

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | بذاشغان | *Sparilum junceum L.* |
| الموسوعه | بدسکان | *Parkinsonia spp.* |
| الموسوعه | بدسکان الشائک | *Parkinsonia aculeata L.* |

۳۰۴ - بدلیون: **نام دیگر آن**: مقل
۳۰۵ - بَژ: (نامی هندی)
۳۰۶ - بربناقة(۴): **نام دیگر آن**: اهالی عجم ثغر: اَبَرولَیَه(۵) - برخی آن را به اشتباه «شکاعی» گویند.
۳۰۷ - برتنقه: نوعی کمادریوس **نام‌های دیگر آن**: باطرنیقی - عجمی اندلس: طربه لُبَه(۶) - ذنب النمر
۳۰۸ -بردی، **بردی**، بردی، بَردی (نامی عربی)، **عُنْقَر (نام ریشه)**، حفأ، فافیر: **نام‌های دیگر آن**: بابروس، بابیر، قارجی - اباء - فارسی:پیزد، **لُخ** - هندی:کوندل،پهته،پیزا - مصر:فاقیر،خوص (به خاطر تشابه به برگ آن به برگ درخت خرما) - سریانی:بانورس - **عربی: حَفَأ - نام بیخ (ریشه) آن : عُسْلُج - کرک های روی گیاه را به رومی "اقتلقا" و به فارسی "ایکور" و به عربی "بَیْلَم" و اهل ترمد به آن "کابور" گویند.** "اشبیلی" می‌گوید: ازگیاهان مجاور آب و از جنس «جنبه» و از انواع «سیوف» و دارای چند نوع است: یک نوع نر و نوعی ماده، نام نوعی «سوسن اصفر» و نام نوع دیگر «سوسن الاسمانجونی» است.

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | بردی - لخ | *Cyperus papyrus L.* |
| الموسوعه | بردی - بابیر - بَبّیر- بابیروس - بابورس | *Cyperus papyrus L.*<br>*Paypyrus antiquorum Willd.*<br>*Paypyrus domesticus Poir.* |

۳۰۹ -بَرسِیاوَشان، بَرَسیاوشان، برسیاوشان، **برسیاوشان**، ، برسیاوشان، بَرشیاوَشان (نامی یونانی به معنای داروی سینه)، **شعرالجبّار**، بولوطریخون، سابقة، سَبُع الأرض، سبع الارض، ضفائر الجن، ضفایر الجن، شعر الجن، لحیة

---

۱- *Mater sylva*　۲- *Rey Monte* رای ـ پادشاه - *Rey* منت ـکوه - *Monte*　۳- "افلدان و ادار" با هم نام گیاه است و "ادار" به بربری به معنی کوه است.
۴- *Berbenaca*　۵- *Abre-ulayo-abrojo*　۶- *Torva-lupa*

الحمار[ت]: «بولوطریخون» به معنای پر مو نام «برسیاوشان» است.[ع] - **نام‌های دیگر آن: عربی**:شعر الجبال[ت]، شعر الجبّار[ص]،شعر الارض[ت]،شعر الجن[ت]،شعر الخنازیر[ت]، شعر الخنزیر[ع]، شعر الجان[غ]، شعرالماء[غ]، جعدةالقنا[ا]، شعرالکلاب[ا]،کربزة البئر[ا]،ساق الاسود[ت]،ساق الوصیف[ع]، ساق الاسود[غ]، **شعرالعیّار**[ص]، **لحیة الحمار**[ع]، وصف الاسود - یونانی:بولوطوطریخون[ع] یابولوطونخون ( به معنای پر مو)[ع]، **بولیطریخو**[ص] - **لاتینی: قافلا**[ص] - فارسی: پرسیاوشان[ا] - عوام:سنبل[ا] - هندی:کالی جهانپ[ا]،کرجاورنکوت[ا] - **رومی: اذیارطون**[ص]، **اطیوس**[ص]، **ابن سرابیون**[ص] - کرمان: کور سور[ت] - زمّان شرار[ت] - براکیس یری[ت]

| Adiantum capillus veneris L. | برسیاوشان - شعرالجبار | ز.-ط.-خ. |
|---|---|---|
| Adiantum capillus veneris L. | کـربزة البـئر، شَـعَر الغـول، شَـعَر الارض، وصـیف، برشاوَشان | الموسوعه |

**۳۱۰ - برسیون**[ص]**(برسیا)، لَبَخ**[ص]، برسیانا[ع]: **نام‌های دیگر آن: لبخ**[ص]، **فرسانا**[ص]، **لبخه**[ص]، **آثابه**[ص]، **مرسیفا**[ص] - **سریانی: حولانا**[ص] - **مصر: هواسمه**[ص]

فَرْسِیاا (*Persaia*): لَبَخ ـ شجرة الفارسیة [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۸]

| Mimusops schimperi Hochst.<br>Albizzia lebbek Bth. | برسیون - لبخ | زریاب |
|---|---|---|
| Albizzia lebbek Bth. | کَنج - البیزیةاللبخ - ذقن الباشا | الموسوعه |
| Mimusops schimperi Hochst. | فَرْسِیاا - لَبَخ - شجرةالفارسیة | دیسکورید |

۳۱۱ - برسیاندارو[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عصی الراعی[ت] - **تهلول**[ت]، **عمول**[ت]، **فوهل**[ت]، **قنابری**[ت]، **شجرة البهق**[ت]

۳۱۲ -بَرْطانیقی[ا]، برطانیقی[ع] (نامی یونانی)، طروقون[ت]: **نام‌های دیگر آن:** هندی:سروالی[ا]،**بستان افروز**[ص]

بَرْطانیقَی (*Brettanike*): نوعی "حُمّاض حَسَکیّ" است که در رمل‌ها می‌روید و بنا به گفته ضعیفی نام آن "بستان أفروز"است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲]

| Amarannthus tricolar L. | بستان افروز | زریاب |
|---|---|---|
| Rumex brettanica L. | برطانیقی | دیسکورید |

**۳۱۳ ـ برقا مصر**[ع]:

**۳۱۴ ـ برقوق**[ع]: **نام‌های دیگر آن**: مغرب و اندلس: مشمش[ع] ـ شام: نوعی أجّاص کوچک[ع]

| Prunus domestica L. | برقوق | EN. |
|---|---|---|

۳۱۵ - بزکان[ش]: نوعی حمص

۳۱۶ - بَزکسوس[ش]: نرجس الاصفر[ش]

۳۱۷ - بَرْکک شیرازی[ا]: نام برگ گیاه است. ریشه آن‌عود بری[ا] وعود البندق[ا] است.

۳۱۸ -بِرِنْجاسف[ا]، **برنجاسف**[ص]، برنجاسف[ع]، برنجاسف[ت]، برنجاسف[ش]، شویلاء[ع]، شویلا[ت]، أرطماسیا[ه]، اطمیسا[ت]، حبق الراعی[ت]:

**«برنج اسف» به زبان عربی به «ارز الخلیل» تعبیر می شود. و به نام‌های «برنجاسب»، «قیصوم»، «قیسوم»، «جثجات» معروف است.**[ص] **نام‌های دیگر آن**: قیصوم[ت] - برنجاسف[ع] - **یونانی:ارطیه‌ماسیا**[ص]، **ارطماسیا**[ص]، ارطاماسیا[ه] - عربی: سویلا[ع]،

**شوَیلاء**[ع] – **فارسی**:بومادران[ف]، **بوی ماذران**[س]، **مرواردشیر**[س] – **شیرازی**:برتراسک[ف] – **رومی**: **ارطمیسا**[س] – **سریانی**: **شواصر**[س]، **شواصرا**[س] – شیرازی: برتراسک[ت] - "اشبیلی" می‌گوید: برخی به اشتباه آن را «افسنتین» می‌دانند.[ش] – "جالینوس" یونانی ها آن را با نام «برنجاسف» می شناسند.[ع]

أرطاماسْیا(*Artemisia*): بَلَنْجاسَف ـ بَرَنْجاسَف، دارای انواعی است که دو نوع آن را جالینوس ذکر کرده است.

أمبَرُسْیا (*Ambrosia*): نوعی برنجاسف

بُطْرُس (۱) (*Botrus*): نوعی از برنجاسف

أبْرُوطُنُون (*Abrotonon*): نام نوع نر و ماده "قَیْصوم" است. و نامیدن "برنجاسف" آن اشتباه است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۰۸ تا ۱۱۰ و ۲۵]

| زر. – طبا. | برنجاسف – ارطماسیا – قیصوم | *Artemisia vulgaris L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | ارطاماسیا – بلنجاسف – برنجاسف | *Artemisia vulgaris L.* |
| الموسوعه | شُوَیْلاء – شُوَیْکَه – عَبَیثُران مَبذول – برنجاسف – بلنجاشف – حَبَق الراعی | *Artemisia vulgaris L.* |
| دیسکورید | قیصوم | *Artemisia abrotonon L.* |
| دیسکورید | أمبروسیا | *Ambrosia maritima L.* |
| دیسکورید | بُطرس | *Chenopodium botrys L.*<br>*Chenopodium ambrosioides L.* |
| پارسا | قیصوم | *Artemisia abrotanum L.* |
| پارسا | برنجاسف – افسنتین | *Artemisia vulgaris L.* |
| پارسا | بومادران | *Achillea pubescens L.* |
| پارسا | برنجاسف کوهی | *Artemisia maritima L.* |
| EN. | برنجاسف | *Artemisia sp.* |

۳۱۹ – برنج کابلی[ت]: **نام‌های دیگر آن**: ابرنج[ت] – بونق[ت] – فارسی: برنگ[ت]

۳۲۰ ـ برنیس[ع]: نوعی بلوط[ع]

۳۲۱ –بَرْم[ف]، برم[ع]: ؟نوعی درخت سنط، در بغداد

**۳۲۲ – برمس**[س]:

| زریاب | برمس | *Verbascum thapsus L.* |
|---|---|---|

**۳۲۳** –بَرنوف[ف]، برنوف[ع]: (گیاهی در مصر) **نام‌های دیگر آن**: بنا به نظر "تمیمی": شابانک[ع]، شابالج[ع] ـ فارسی:شابانک[ف]، معرب آن :شابانج[ف]

قُونیزا(*Konuza*): نام بربری آن «تَرْهَلا» و به زبان لاتینی اندلسی: «لَبارْذَه» و «طُبّاق» نام دارد و «شجرة البراغیث» و «بَرْنوف» نوعی از آنست. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۱۶]

| دیسکورید | قونیزا – برنوف | *Inula conyzoides DC.* |
|---|---|---|

---

۱– ابن بیطار در کتاب جامع خود نام "شواصرا" و "مسک الجن" را معادل «بطرس» ذکر کرده است.

۳۲۴ -بَرْوانی، بروانیا: (نامی عجمی) **نام‌های دیگر آن**: سریانی:عربروس، فاشر - یونانی:اسقوانس -کرمة البیضاء

۳۲۵ -بِرَهْتا: (نامی هندی) **نام دیگر آن**:کتائی بزرگ

| Glo-in | هند: برهتا Birhatta | *Solanum indicum L.Syn:S.incanum L.* |
|---|---|---|

۳۲۶ -بَرْیامصری: (نامی مصری)

۳۲۷ -بَرْیاله: (نامی هندی)

۳۲۸ - بِزر بَردی: نام بذر «دیس» یا «سمار» است.

۳۲۹ -بَزْرِقَطونا، **قطونا**، بَزرقطونا، بِزْرُقَطونا، بزرقطونا (نامی عربی)، حشیش، برغوثی، برغوثی، بزرقطونا، بزرقطونا، اسفرزه، اسفیوش: **نام‌های دیگر آن**: بشلیون -برغوثی(به معنای مشابه برغوث) - **عراق: بزرقطونا** - فاس: الزَرقطونا- **بحرین: حب الزرقه** - یونانی:نسلیون یافسلیون، بسلیون - فارسی: ورق بنگو،اسفیوس، اسفیدش، **اسفیوش**، اسفیون الشوذه،اسپغول، **خرغول**،اسپغل - در هند نیز به این نام مشهور است. - اصفهان: اسپرزه - شیراز:بنکو،شکم دریده - ترکی:قارنی‌باروق - شبطه وقرولن

فَسْلّیون *(Psullion)*: برگردان عربی آن «بَرْغوثی» و نام‌های دیگر آن «بَزْرْقَطونا» و «أَسْفِیوس» است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۴-۶۴]

| دیسکورید | فسلیون – بزرقطونا – اسفیوس | *Plantago psyllium L.* |
|---|---|---|
| ز.- ط.-خ. | قطونا – بزرقطونا | *Plantago psyllium L.* |
| الموسوعه | بزرقطونا – عشبةالبراغیث – حشیشةالبراغیث | *Plantago psyllium L.* |
| پارسا | اسفرزه – بزرقطونا | *Plantago psyllium L.* |

۳۳۰ - **بزر الکرفس البستانی**: **بزر کرفس بستانی**

۳۳۱ - **بزر الکرفس الجبلی** : **نام دیگر آن**: **فطراسالیون**

**۳۳۲ - بسباس**، بسباس، بسباس: نوعی از احرار البقول و از جنس هدبات - **نام‌های دیگر آن**: بسباسة - **در مغرب و اندلس**: رازیانج «غسانی» می‌گوید: دارای دو نوع بری وبستانی است، نوع بستانی به «رازیانج» و نوع بری به «بسباس» معروف است. «اشبیلی» می‌گوید: دارای پنج نوع است: نوع بستانی آن «رازیانج» با نام‌های مارثون - فنلیه - نافع - شمار - شومر - رازیانق است. نوع دیگر آن «بسباس رومی» یا «انیسون» است. نوع دیگر «بسباس نبطی» با نام «کحلوان» است که اکثر گیاهشناسان از آن اظهار بی اطلاعی می‌کنند. نوع آخر «بسباس حبشی» با نام «انجیله» که خود نوعی از «انیسون بری» است.

| خطابی | بسباس | *Foenivulum vulgare* |
|---|---|---|

۳۳۳ - **بسباسه**، بسباسة :نام پوست میوه خوشبوئی است. **نام‌های دیگر آن**: فاس: بسباسة - شیرازی: بزبار

| خطابی | بسباسة | *Myristica fragrans Houff.* |
|---|---|---|

۳۳۴ - بستان الجواری: بوابب الحاجب

**۳۳۵ -بُسْتان افروز،بستان افروز**[(۱)]، بستان ابروز،بستان افروز (نامی فارسی)، حور اسفیدان: **نام‌های دیگر آن**:

۱– به واژه "برطانیقی" یا "حماض" و "بادروج" رجوع شود.

بستان ابروز[ت] - عربی:حبق بستانی[ر]،زینة الریاحین[س]،راح (به معنای خوش منظر)[ر]، **مُضیء البساتین**[س] - فارسی: تاج خروس[ر]،گل حلوا[ر]،گل یوسف[ر] - نام نوع کوچک به هندی:کوکنی، نام نوع بزرگ به هندی:حبّارهاری[ر]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | بستان افروز | *Amaranthus tricolor L.* |
| پارسا | گل حلوا - گل تاج خروس | *Amaranthus cruentus L.* |
| پارسا | گل حلوا - گل تاج خروس | *Celosia argentea L.* |

۳۳۶ - بستیناج[ع]: دارای انواع فراوان است. **نام‌های دیگر آن**: مصر: حسَکَة[ع] - أخِلَّة[ع]

**۳۳۷ - بُسّد**[س]، بسد[ب]، بسد[ع]، بُسَّذ[غ]: **نام‌های دیگر آن: رومی : قوالن**[س]، **قولوریون**[س] **- به نوعی از آن خروهک گفته می شود.**[س] **- مرجان مروارید خرد**[س] **درختی است که در آب دریا رسته شود و چون غواصان آن را برکشند و هوا او را در یابد جرم او صلب شود ومحکم گردد.** - نام «عزول»[ع] و «مرجان»[ع] است. نام گیاه در کتاب دیسکورید «فراولیون»[ع] و «بسَّذ»[ع] است که بعنوان گیاهی دریائی معرفی شده است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | بسد | *Corallium rubraum L.*<br>*Isis nobilis Pall.* |
| خطابی | بسد - مرجان - نوعی جانور دریائی | *E: Coral* |

**بسد دیگر : گل خیری الاحمر**

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | بسد - گل خیری الاحمر | *Matthiola incana* |

۳۳۹ **-بَسْفایج**[ر]، **بسبایج**[س]، بَسْفایج[ب]، بسفایج[ع]، بسفایج[ع]، بسفایج[ت]، بسبایج[ش]، بولوبودیون[ع]، ثاقب الحجر[ع]، کثیر الأرجل[ع]، بولوبودیون[ت]، سکی رغلا[ع]، سکی رغلا[ت] (نام سریانی به معنای کثیر الارجل): نام ریشه است.«بولوبودیون» به معنای دارای پای زیاد نام «بسفایج» است.[ع] - **نام‌های دیگر آن**: عربی:اضراس الکلب[شش]،ثاقب الحجر[ت]،تشمیز[ت]، تشمیر[شش]، کثیر الارجل[ت]، دود الصخر[ش]، جناح الزرزور[ش]، خسران[ش] - یونانی:بولوزیون[ر]، بولوبوذیون[ش] (به معنای دارای پای زیاد یا کَثیرالرِجْل) - مصر:اشتوان[ر] - هندی:کهنکالی[س]، **فولوفدین**[س] - سریانی: سکی رغلا[ع‌ش]، به معنای کثیر الأرجل[ع] اشبیلی می‌گوید: بسبایج دارای انواعی است نام نوعی از آن «قلال» یا «بطارس» است و نوع دیگر آن معروف به «سیسون» است.[ش]

بولوبوذْیون: به معنای کثیر الأرجُل - سریانی: سَقی رَغْلا، سَخی رَغلا به معنای کثیرالأرجل (دارای پای فراوان) زیرا شبیه به "ام اربعة و اربعین"(هزار پا) است. - لاتینی: بُرْبُوذْیُه - بربری: أشتیوان (تستیوان[(1)])[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۹]

| | | |
|---|---|---|
| GLO.IN. | *India: Basfaij* | *Polypodium vulgare L.* |
| ال.،ز.،پ.،د. | بسبایج - اضراس الکلب - قشتیوان | *Polypodium vulgare L.* |

۳۴۰ - بسیلة[ع]: نوعی «جلبان» بزرگ دانه است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| EN. | بسیله - عثر - بسله | *Pisum sativum L.* |

---

۱- *Tistiwan*

۳۴۱ -بَشام[ن]، بشام[ع]: (نامی عربی)
۳۴۲ - بشنه[ع]:
۳۴۳ -بَشْنین[ن]، بشنین[ع]، بیرور[ع]، جلجلان مصری[ع]: **نام‌های دیگر آن: مصر**:عرایس النیل[ن]، زیرا هنگام برگشتن آب نیل (پس روی) و ماندن آن ناگهان می روید. - "دیسکورید" می‌گوید: نام «لوطوس» موجود در مصر است و در هنگام برگشت آب نیل در مصر در آب می‌روید.[ع] - نام «نیلوفر» است و دارای دو نوع است، نوعی به نام «جزیری» و نوع دیگر به نام «أعرابی» است.[ع] - «بیرور» در مصر نام ریشه «بشنین» است.[ع]

| الموسوعه | نیلوفرابیض - بشنین ابیض - عرایس النیل - حشیشةالسمک | *Nymphaea alba L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | بشنین عربی - نیلوفر العروس - لوطس | *Nymphaea lotus L.* |

۳۴۴ - بشوش[ش]: نام خُرمل یا حرف السطوح است.[ش]
**۳۴۵ - بصل**[ص]، بصل[ب]، بصل[ع]، بصل[ت]، بصل[غ]، بصل[ش]، دوقص[ع]، بزر البصل[ت]: **نام‌های دیگر آن: رومی: قرومیدیا**[ص]، **قاراماون**[ص] - **سریانی: بصلا**[ص] **- سندی: بصلا**[ص] - نام بذر آن: تخم پیاز[ت] - **"رازی" گوید تلخ پیاز تیزتر است و پیاز آن را "شلار" خوانند و حدت او کم است. و ابوریحان گوید در بلاد ما آنچه ازو تیزتر باشد آن را "زُرنک" گویند. نوعی از انواع آن "بصل الزیز" با نام های "قعنب" و "قُعفور" است.**[ص] - بصل پنج نوع است: شامی و نبطی و زیزی و فار و بلبوس[ب] - "اشبیلی" می‌گوید: بصل دارای سه جنس بستانی، بری و احمر است. نوع بستانی دارای انواع فراوانی با نامهای ۱ - بصل الأکل ۲ - بصل الأبیض یا بیضی ۳ - بصل الزبدی، بصل المجوسی، بصل الخراسانی، بصل الفارسی است. نام‌های دیگر آن عبارتست از: یونانی: قرمیدیا - عجمی: جِبلّة، بربری: تاصالیمت، ازالیم - نوع بستانی دارای سه صنف دیگر است: ۱- براسن ۲ - کُرّاث الشامی، کراث ملوکی، کراث اندلسی، قلفوط ۳ - کراث الریفی و کراث الجلیقی - نوع بری همان نوع شامی یا کراث الروم و کراث الجبلی است که به یونانی دراقنوسقردیون نامیده می‌شود و نوع دیگری از آن کراث الثومی با نام یونانی سقردونواس است. نام‌های نوع دیگر آن عبارتست از: یربه اوناله یعنی عشبة الخُروف - یونانی: براسن وقافالوطن - سریانی: قلفوط، علفوط - عربی: کاؤل - بربری: تراست - و نام‌های دیگر آن: قطلونیه - بوژه - بُلْبُس طویل[1] - بلابس - کراث الروم - الراسن است.
نام‌های نوع احمر - قرمز - عبارتست از: ۱ - شوطی (نوع کوچک آن) معروف به مقشلان ۲ - شرغلی (نوع بزرگ آن) معروف به شلوبینی، بصل الرومی - نام نوع دیگر بصل جبُلین به معنای بصل الصغیر است و نوع دیگر بصل، کراث با شش نوع مختلف است.
بلبوس نیز از انواع بصل است که در ماهیت آن اختلاف است نام یونانی یا رومی آن بُلبسا و نام‌های دیگر آن عبارتست از: ماغره - البطن - فضل الجواری - نوع دیگرِ بصل که خوردن آن موجب قی می‌شود بصل القیء یا بصل الزیز است.
گروه‌های دیگر بصل عبارتند از: ۱ - بصل الْهام با نام‌های: یونانی: ارثیوس - عربی: ذَکَر الهِرّ - قشطننیولا یعنی قِسْطَلّة صغیره
۲ - بصل النرجس: دارای پنج گروه اصفر، ابیض، مجزّع، بُواقی، مُقَوْدَس است. نام‌های دیگر آن عبارتست از: به یونانی: نَرکسوس، نرسیس - رومی: ونیریون - به سریانی: مریث - به عربی: نرجس - به لاتینی: نرجسینوس - به عجمی: نبقیرس، فَلّور اورو گاهی به نرجس ابیض بهار نیز گفته می‌شود نام یونانی آن نرکسوس است. و نام یونانی نرجس مُقَودَس، ایمارو قالاس است. ۳ - بصل الزعفران ۴ - بصل الفأر با نام‌های: بصل البر، بصل الخنزیر، عنصل، اشقیل ۵ - ثوم: دارای چهار نوعِ بستانی با نام‌های قشطنیونی، عُقابی، سنانی، صقلی و دو نوعِ بری با نام اسقوزدیون یا حشیشة الثومیه یا ثوم الجبلی و سقردیون براسن است. ۶ - بصل نسرین المروج: دارای گل‌های واژگون است و دو نوع زرد و سفید دارد. ۷ - بصل الخُصی: انواع آن فراوان است نوعی خُصی الکلببا هشت صنفِ نحلی با گل سیاه، نحلی با گل بنفش، دیکی، دبیرانی، ثومی، فرفیری، کراثی است. و نوع دیگر آن خصی الثعلب با گل سفید است و همچنین خنثی نیز از این گروه می‌باشد. ۸ - بصل اللوف ۹ - بصل السنجار ۱۰ - بصل السوسن: دارای انواع فراوان پیازی و غیر پیازی است، از انواع پیازی آن سوسن بستانی، سوسن بحری، سوسن رملی، بصل الخُرّم است. ۱۱ - سورنجان: دارای دو نوع سیاه و سفید است. ۱۲ - بصل النیلوفر: دارای انواع بسیاری است برخی دارای ریشه پیازی وگروهی فاقد آن هستند از گروه اول می‌توان به نیلوفر مجوسی یا نیلوفر فارسی یا نیلوفر ترکی با نام فارسی سفتا اشاره کرد و از انواع دیگر آن نیلوفر ابیض المائی و نیلوفر ابیض البری است.

---

۱- ***Bulbus***

قَرومیان (*Kromuon*): بَصَل ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۵

| | | |
|---|---|---|
| ال.-خ.-ز. | بصل | *Allium cepa L.* |
| دیسکورید | قرومیان - بصل | *Allium cepa L.* |
| پارسا | پیاز | *Allium cepa L.* |

**۳۴۶ - بصل الذئب**ع: به پیاز «بلبوس» خوراکی گفته اند.ع

**۳۴۷ - بصل القیء**ع:

**۳۴۸ - بطره**ع، بِطَرَه ش: گویند «بطره» همان «بستناج» است.ش

۳۴۹ - بطریون ش: گویند «شجرة الفَرس» یا «شجرة الخولان» و یا «شوکة العصبیة» است.ش

**۳۵۰ - بُطْم**ا، **بطم** ص، بُطم ب، بُطْم ع، بطم غ، بطم ش، حب الخضرا ت، ابرقان ش: از انواع «ضرو» است غ ش و «ضرو بستانی» است.غ **نام‌های دیگر آن**: درخت‌حبةالخضراء ت غ ش، حبة الخضراء ب فارسی و ترکی: سقز ا - **رومی: اقططرمثوس** ص، **طرابثیوس** ص، **طرامنیثوس** ص، **اقطاطاقیس** ص، **اقوقوس** ص، **طراسانوس** ص (**طرابنیثوس**) - **سریانی: بطمتا** ص - **فارسی: کِنْبَهْن** ص، **اونیره** ص (**ونیره**)، **اسفردانه** ص، **وَنْوَشک** ص (**ون نام درخت و وشک نام دانه**)، بن ت - **هندی: خروک** ص - **نیشابور: بانقش** ص، **نانکش** ص - **خراسان: خنجک** ص - **سجز: کنبشک** ص - **مکران و قزدار: کل انگور** ص دو نوع است یک نوع را «شاه بن» گویند و یک نوع «بن شاه» ت - نام صمغ آن: عِلْک البطم ا - فارسی: سقز ا، **وَنْزَد** ص، **خَسک** ص - اصفهانی: قندرون ا - **سریانی: دُعْتا** ص، **بطما** ص، **دعتادشغاری** ص (**سفاری**) - نام صمغ خشک: قلفون ا

طَرْمَنْش (1) (*Terminthos*): شجرة البُطْم - صمغ: عِلْك الأنْباط [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۶۷]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | طرمنثس - شجرةالبطم | *Pistacia terebinthus L.* |
| ز.-خ.-ط. | بطم | *Pistacia terebinthus L.* |
| پارسا | سقز سفید | *Pistacia terebinthus L.* |
| پارسا | حب الغار (اصفهان) - حب الخضرا (تهران) - حب البنه (عرب) - سبز قلنج (تهران) - بزقنزژ (همدان، اصفهان) - گل پسته (بمبئی) | *Pistacia khinjuk Stoc.* |

**۳۵۱ - بِطِّیخ**ا، **بطیخ** ص، بطّیخ ب، بطیخ غ، بطیخ ش (نامی رومی)، بزر البطیخ ت، حب البطیخ ت، خربزه ت، عملج ت: **نام‌های دیگر آن**: فارسی: خربزه ص - یونانی: فافس ا - **ملفون** ص **معرب ملیونا** - «دلاع» از انواع آن است.غ - عملج: نوعی از خَربزه است که گوشت آن سرخ و سبز است و با تخم خورده می‌شود و آن را «خربزه زمستان» هم گویند.ت اشبیلی ت می‌گوید: بطیخ دارای پنج نوع است: ۱ - نوع ریفی یا بطیخ حقیقی با نام‌های: سملایا، ملونیا ۲ - نوع فلسطینی یا بطیخ هندی و سندی و شامی و شتوی با نام‌های: دُلّاع، افلسطین ۳ - حنظل ۴ - نوع شیرین به اندازه حنظل از صحرای مرابطین ۵ - بطیخ سکری و بطیخ عقابی با نام‌های: مُلون - هوْزَنی ش

| | | |
|---|---|---|
| زر. - خط. | بطیخ | *Cucumis melo L.* |
| پارسا | خربوزه | *Cucumis melo L.* |
| GLO.IN. | *Sanskrit & Hendia: Kharbuja - Bengal: Kharmuj - Telugu: Kharbuja* | *Cucumis melo L.* |
| خطابی | دلاع | *Cucumis vulgaris* |

---

۱- اصل آن طرمینش

۳۵۲ -بطّیخ هندی[ا]، بطیخ الهِندی[ب]، بطیخ هندی[ع]، بطیخ رقی[ت]: **نام‌های دیگر آن**: بطیخ سندی[عت] -بطیخ رقی[ا] -بطیخ اخضر[ا] - عربی:دلاع[ع]،رابوقه[ا] - فارسی: خربزه هندی[ات]، هندوانه[ا] - شیرازی: خیار کدو[ت] - تبریزی: هنداوانه[ت] - هندی: تربوز[ا] - **بغداد: رقّی**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| Cucumis vulgaris | بطیخ احمر - بطیخ هندی - جَبَس - رقَی - دلّاع - خِرْبِز | الموسوعه |
| Cucurbita citrullus<br>= Citrullus vulgaris | هندوانه | پارسا |
| Cucumis vulgaris | بطیخ هندی | زریاب |

۳۵۳ -بُقْثوفِرْثُن[ا]: (نامی یونانی)

۳۵۴ - بَقَسْ[ا]، بقس[ت]، بَقْس[ع]، بَقس[ش]، شمشار[ع]، شمسار[ت]: معرب‌نام یونانی بقسین و یابقسیون یونانی[ا] - **نام‌های دیگر آن**: یونانی: بقسیس[عت]، باکسیان[ش] - اهل شام:شمشاد[ا]، شمشار[عش]، سمسار[ت] ـ فارسی: شمشاد[ات] - صحرانشینان: صفیراء یعنی بقس البلدی[ش] - بُقْش[ش] - بکسیس[ش]

| | | |
|---|---|---|
| Evonymus europeus L.<br>Evonymus verrucosa L.<br>Evonymus velutina L.<br>Evonymus latifolia L. | قسم شمشاد - گوشوارک (شیرگاه) - سیاتوسکا | پارسا |
| Buxus spp. | بَقْس - شمشاد | الموسوعه |
| Buxus sp.<br>Buxus sempervirens L. | بَقْس - شمشار | EN. |

۳۵۵ ـ بقلة الأترجیة[ع]: به گیاهی با نام فارسی «کروان» و هم به گیاه «باذرنجبویه» می‌گویند.[ع]

۳۵۶ - بقلة الانصار: گویند نام «سلق» است و درست‌تر آنست که نام دیگر «کرنب الدوری» باشد.[ش]

۳۵۷ -بقلة الاوجاع[ا]، اقاقیا[ص]، بقلة الأوجاع[ع]: **نام‌های دیگر آن**: یونانی:اقاقیا[ا] **(نام رومی است)** - مغرب: توجردره[ا]، توجدة[ع] ـ **سریانی : دعثادقرطی**[ص] - **عربی: قفل**[ص] **(قَفَّل)**- **فارسی: ملبند شدرک**[ص] - **سندی: سلغارها**[ص] ـ اندلس: أذن الجَدْی[ع] ـ دیسکورید: قاقالیا[ع]

| | | |
|---|---|---|
| Acacia arabica Willd.(Succus Acacia) | اقاقیا - قفل - ملبندشدرک | زریاب |
| Collinsonia canadensis L. | بقلةالاوجاع | الموسوعه |

۳۵۸ -بقلة البراری[ا]: **نام دیگر آن**: بقلة الرمل[ا]

۳۵۹ -بَقْلَةُ الحَمْقاء[ا]، **بقلةالحمقاء**[ص]، بقله الحمقاء[ت]، بقلُ الحمقاء[ع]، بقلة الحمقاء[۱غ]، **بیلَمون**[ص] **(فرفخ البری)**، بقلة لیّنة[ع] (نامی عربی)، کفّ[ع]، بزر الخرفه[ت]، خرفه[ت]، زریرا[ت] (نام سریانی)، فرفین[ت]، فرفخ[ت]، رجلة[ش]: **نام‌های دیگر آن: رومی: اندرخانا**[ص]، **اندرخنا**[صش] - **سریانی: بَرْبَخینا**[ص] - عربی:فرفخ[صمتش]، فرفج[ع]،فرفجین[ع]، رجله[عصتغ۱۱]،حسیب[ا]،بقلة اللینه[ات]، بقلة

---

۱- وجه تسمیه آن به بقلة الحمقاء (گیاه خوراکی نادان) بخاطر اینست که بدون بذر - خودرو و بدون کشت - در مسیر و راه مردم قرار می‌گیرد.(به نقل از غسانی)

۱۱- وجه تسمیه آن به رجله به معنای پا بخاطر واقعه‌ای است که از رسول خدا صلوات الله علیه و اله حکایت شده و آن واقعه عبارتست از اینکه روزی در یکی از غزوات سربازان پیامبر(ص) از شدت گرما و سوزش پاهایشان به حضرت (ص) شکایت کردند حضرت (ص) برای آنان دعا فرمود پس از آن این گیاه رویش یافت - این گیاه بر سر راه آنان قرار گرفت - و موجب تسکین سوزش پاهایشان شد. (به نقل از غسانی)

مبارکه[ع ت ش]،بقلة فاطمه (سلام الله علیها)[ی]، بقلة الزهرا(سلام الله علیها)[۱ م ت] - فارسی:خرفه[ی]،تورک[م ت]، **بفرخ**[ص]، **فربهن**[ص ت]، **فرفینه**[ص] - عبرانی:ارغیلم[ی] - فرنگی:برغال سالی[ی] - هندی:رجله[ع]، **لونیه**[ص]، **لونک**[ص] -**نیشابور : بوخل**[ص] - **سجزی: وَشْفَنْگ**[ص]- **بستی: کِلْنَکک**[ص] -**هری: سنجاب**[ص] - **بلخ و زابلستان: خفرج**[ص] - **لاتینی: بَرْقَقلی**[ص] -**فرفه**[ص]، **پرپهن**[ص] - اصفهانی: بربهن[ت] -کرمانی: تخم بلوک[ت] -تبریزی: تخمکان[ت] -شیرازی: تورکی[ت] -دندان ساوکف[ت] -قزقحیر[ت] -فرقین[ت] -حقوق[ت] - نام قسم کوچک به هندی:لونیا[ی]

أُوبیبَذْجی *(Andrakhne)*: در بعضی از نسخه‌ها: أَنْدرَخْنی به معنای یک پا و نام‌های دیگر ماندرِجْلَة، بَقْلَةالْحمْقاء، بَقْلَةالمبارَکَة، فُرْفِیر آمده است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۸]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | بقلة الزهراء | *Portulaca oleracea L.* |
| دیسکورید | اوبیبذجی - أندرخنی - رجله | *Portulaca oleracea L.* |
| *GLO.IN.* | *Bombay: Khurfah* | *Portulaca oleracea L.*<br>*Portulaca sativa Ha.* |
| خطابی | بقلة الحمقاء | *Portulaca oleracea L.* |

۳۶۰ - بقلة حمقاء بریة[ع]: نام گیاه علفی نام یونانی آن «فابلص» است و نیز نام نوعی از یتوعات (گیاهان شیرابه دار) است.[ع]

۳۶۱ -بقلة حامضه[ی]، بقلة حامضة[ع]، بقلة خراسانی[ت]، بقلة خراسانی[ت]: **نام‌های دیگر آن**: فارسی:تره خراسانی[ت]،ساق ترشک[ی]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | حماض العید - بقلة حامضه - اقصلیس صغیر | *Oxalis acetosella L.* |
| پارسا | ترشک - حماض | *Oxalis acetosella L.* |

۳۶۲ - بقلة خراسانیه: "اشبیلی" می‌گوید: نام‌های دیگر آن «حماض»، «وغد» و «رغل» است. و گروهی معتقدند نام «ترنجان» غیر معطر است و گروهی آن را از «فوذنجات» می‌دانند و درست آنست که نام مشترکی برای «ترنجان» و «حماض» است.[ش]

۳۶۳ - بقلة دشتی[ع]: گیاهان علفی دشتی یا گیاهان صحرائی یا بقول بری چون «شاهترج»، «طرخون»، «یعضید»، «تفاف» است در عین حال این نام بطور اختصاصی به گیاه «تفاف» اطلاق می‌شود. برخی این نام را به «بقل ریشی» و «بقل دمشقی» تصحیح کرده‌اند.[ع]

۳۶۴ -بقلة الرُّماه[ی]، بقلة الرماة[ع]: شریف می‌گوید: عرب به آن بقلة البراری گویند.[ع]

**۳۶۵ - بقلةالحسینیه**[ص]:

۳۶۶ - بقلة الضَّبّ[ع]، بقلة الضب[ت]: گویند نام «ریحان بری» است.[ع] - نام «باذرنبویه بری» است.[ت]

۳۶۷ - بقلة العروس[ش]: **نام دیگر آن**: عروشیة[ش] - جنجقش (یعنی لطیف و شیرین)[ش] - القسینی[ش] - میوش اوطا[ش]

**۳۶۸ - بقلة العدس**[ص]، بقلة العدس[ت]: **نام دیگر آن: فودنج البری**[ص ت]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | بقلة العدس - فودنج بری | *Mentha pulegium L.* |

**۳۶۹ - بقلة الفارسیه**[ص]**: نام‌های دیگر آن: تره داهان**[ص]**، تره گربه**[ص] **-عربی: بقلة السنانیر**[ص] **زیراگربه از بوی آن به ولع افتاده و آن را می خورد و در زیر سایه یا روی آن می‌خوابد. در نسخه فارسی نام این گیاه معادل پلنگ مشک یا فلنجمشک**

---

۱- (و هی منسوبة الی فاطمه ابنة رسول الله (صلی الله علیه واله) و کانت تحبها و تکثر من اکلها فسماها بنو امیه بذلک و جعلوا بدل الزهراء(س) الحمقاء(این گیاه منسوب به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهاست که بسیار از آن تناول می‌فرمود و آن را دوست داشت و بنی امیه لعنهم الله بجای آن به این گیاه "بقلةالحمقاء» گفتند.(صیدنه)

آمده است.

| پارسا | پلنگ مشک(مازندران) – علف ماست (شمیران) | *Dracocephalum kotschyi Boiss.* |
|---|---|---|

۳۷۰ ـ بقلة المبارکة^ع: گویند نام «هندباء» است و همچنین گفته شده نام «رجلة» است که این نظر صحیح‌تر است.^ع
۳۷۱ –بَقْلَة یمانیه^ا، **بقلة یمانیه**^ص، بقلة الیمانیه^ت، بقلة یمانیة^ع، بقلة یمانیة^غ، بقلة یمانیه^ش، جربوز^ع، ضدع^ع، **قُسْطانیقی**^ع (اهالی سواد): از انواع «**قطف**» است.^غ **نام‌های دیگر آن**: فاس: یربوز^عغ ـ بقلة عربیه^ع،بقلة مائیه^ا،یربوز^ا، جربوز^ع – اندلس: بلیطس^ع – فارسی:سفید مرز^ا – اهل بلخ:منج^ا، اهل بخارا و جرجان:بورمنی^ا – سندی:فانتهاری^ا – هندی: چونلائی^ا، **چاولائی**^ص –**سندی: فانتهاری**^ص –**جالینوس: بلطاون**^ص –**جرجان: بورمندی**^ص **یا بورمنی**^ص –**بلخیان: مخنخ**^ص – **بخارا: دخنخ**^ص – "اشبیلی" می‌گوید: یربوز دارای پنج نوع است ۱ - نوع بستانی که همان نوع معروف است ۲ - نوع احمر ۳ - بادروج ۴ - نوع بری با نام لسان الطیر ۵ - نوع غیر افراشته با نام‌های: یربوز - قُرَحی - بلیطُش - بلیطن - جِرموز - بشطانیقا - اهالی شام: یمور - اهالی حجاز: بقلة یمانیه - زرنبوذی - ربوذی - ضدخ - کستج^ش

بِلیطَی *(Bliton)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: بَقْلَة الیمانیه ـ اهالی مغرب: یَرْبوز[1] ـ اهالی شام: جَرْبوز ـ اهالی سَواد: کَسْتُج، صَدَح، قُسْطانیقَی [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۲]

| زریاب | بقلة یمانیه – بلطاون | *Albersia blitum Kunth.*<br>*Chenopodium capitatum L.*<br>*Amaranthos blitum L.* |
|---|---|---|
| خطابی | بقلة یمانیه | *Blitum virgatum L.* |
| دیسکورید | بلیطی – بقلة یمانیه – یربوز – جربوز – کستج – قسطانیقی | *Amaranthus blitum L.*<br>*Syn: A.graecizas L. Var. Sylvestris (Vil.) Asch.* |
| EN. | بقلة یمانیه | *Amaranthus blitum L.* |

۳۷۲ – **بقلةالیهودیه**[2]^ص، بقلة الیهودیة^ع، بقلة یهودیة^غ، بقلة یهودیه^ش: **نام‌های دیگر آن**: ملوخیا^ش - اخراطن^ش - اخروطن^ش - ابروخیون^ش - **سریانی: شنّاذیا**^ص**، به معنای اسنان‌الذئب یا دندان گرگ.**^ص – به گیاه «**تفاف**» که نوعی «هندباء بری» است و این نام برای «**قرصعنه**» درست‌تر است.^ع

| الموسوعه | تفاف معروف – بقلة یهودیه – شِبْریک | *Sonchus oleraceus L.*<br>*Sonchus ciliatus L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | صنخیس – تفاف – هرقلوس – خس الحمار | *Sonchus oleraceus L.* |
| زریاب | بقلة یهودیه – اسنان الذئب | *Eryngium creticum L.*<br>*Eryngium campestre L.*<br>*Malva rotundifolia Diss.* |
| خطابی | بقله یهودیه | *Hibiscus esculentus L.* |

۳۷۳ –بقم^ا، **بَقَّم**^ص، بَقّم^ع، بقم^ت، بَقّم، داربرنیا^ت: **معرب بکم یعنی «درخت برنیکان» است.**^ص **نام‌های دیگر آن**: **فارسی: داربرنیا**^ص – **خوارزم: بنحنک**^ص - قجنار^ش - اقراص الملک^ش "اشبیلی" می‌گوید: بقم دارای سه نوع است: ۱ - اقراص الملک ۲ - شجر العناب ۳ - نوعی از جناء الاحمر و گویند ضرو نوع چهارم بقم است. برخی نام صمغ آن را «شیان القاطر» می‌دانند.

---

۱– در اصل "بربوز"   ۲–به تفاف رجوع شود.

| زریاب | بقم - برنیکان - داربرنیا | Caesalpinia sappan L. |
|---|---|---|

۳۷۴ - بقنوقومُن[ج]:
۳۷۵ -بکّا[ع]، بکّا[ج]:
۳۷۶ -بُکْچی[ع] (بابچی): (نامی هندی)
۳۷۷ -بُکَن[ع] (یابکَم): (نامی هندی)
۳۷۸ -بُکْمون[ع] (نامی فارسی)، عَرْفَج:(عربی)عرفج[ع]

| زریاب | عرفج | Astragalus gummifera Lab. |
|---|---|---|
| الموسوعه | عرفج | Cotoneaster spp. |

۳۷۹ -بَکْهرینده[ع]: (نام هندی)
۳۸۰ -**بِل**[ش]، **قثاء البری الهندی**[ص]:

| زریاب | بِل - قثاء البری الهندی | Aegle marmelos Corr. کاشته شده در بلوچستان |
|---|---|---|

۳۸۱ - بُلّ[ج]، بَلّ[ش]: نام دیگر آن بنا به نظر رازی نزد خوازنه «قنا هندی» است.[ج] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی شلّ و بلّ را «شبوق» و «بدقه» می‌دانند که درست‌تر از بقیه نظرهاست و «بل» همان «أقطی» یا «شبوق» است.[ش]
۳۸۲ -بَلاذُر[ع] (یابلاذر، **بلاذُر**[ص]، بلاذر[ت]، بلاذر[ج]، بلاذر[ش]: نام فارسی برگرفته ازنام بهلاوه هندی به معنای مشابه قلب[ج] است. - **نام‌های دیگر آن**: عربی:حب الفهم[ع]،حب القلب[ع] (به خاطر شباهت آن به قلب حیوان) - رومی: انقردیا[ج ص ش]

| زر. - پار. | بلاذر | Semecarpus anacardium L. |
|---|---|---|

۳۸۳ -بَلاس[ع]:(نامی هندی) **نام‌های دیگر آن**: دهاک[ع]،تیسو[ع]
۳۸۴ -بَلاس بابَره[ع]: (نامی هندی)
۳۸۵ -بَلاسَنْطور[ع]: نامی فرنگی به معنای‌شجرة النبی (صلوات الله علیه و اله) **نام‌های دیگر آن**: دسنطو[ع]،لینوسنطو[ع] نام اول شجرة النبی و نام دوم یعنی شجرة مبارکه)
۳۸۶ - بِلّان[ج]: نام دیگر آن نزد اعراب «شیرق» است.[ج]
۳۸۷ -بَلْبوس[ع]، **بلبوس**[ص]، بلبوس[ج]، بلبوس[ج] (نامی یونانی)،بصل الزیر[ت]: **نام‌های دیگر آن**: عربی:بصل الذئب[ع]،بصل الزئر[ج]، فصل مأکول[ت] - فارسی:زیر[ع]،تلخه پیاز[ع] - شیرازی: پیاز تلکه[ت] - تبریزی: رزی[ت] - ترکی:داغ سوغائی[ع] - لرستان: طرم[ع] - **سریانی: بلابس**[ص]
بَلْبوس *(Bolbos)*: بَصَل الزاز[1]
مولی اخر *(Molu)*: نام مشترک گیاه "حرمل" یعنی نوعی از بلبوس است. من - ابن بیطار- آن را می‌شناسم و نام دیگری غیر از این نام برای آن نمی‌دانم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۵۲| ۳ - ۴۴]

| زریاب | بلبوس | Muscari comosum Mill. |
|---|---|---|

---

۱- جامع: بصل الزیز

| دیسکورید | بلبوس – بصل الزاز | | *Muscari comosum Mill.* |
|---|---|---|---|
| الموسوعه | بلبوس – جلجل | | *Muscari spp.* |
| دیسکورید | نوعی بلبوس – مولی | | *Allium moly L.*<br>*Allium magicium L.* |

۳۸۸ –بِلِخْته، بِلْخِيّة[ع]: (نامی مغربی)

| الموسوعه | بلخية | | *Periploca spp.* |
|---|---|---|---|

۳۸۹ – بلخيّة[ع]:

۳۹۰ – بلس[ت]، بَلَس: **نام دیگر آن**: تین ابیض[ت] – "اَشبیلی" آن را نام همه انواع «تین» می‌داند.[ش]

۳۹۱ – بَلَسان، **بلسان**[ص]، بَلَسان[ب]، بلسان[ت]، بلسان[ع]، بلسان[غ]، بلسان[ش]، حب البلسان[ت]، سعند (نام چوب)[ت]، عود البلسان[ت]: **نام‌های دیگر آن: بنا به نظر جالینوس: سمون[ص] – بنا به نظر اورباسیوس: سامون[ص] – اسامی چوب آن: رومی: اسفکوخوس[ص]، بوبلسمون[ص] – سریانی: قیس دافورسما – قیسادافورسما[ص] – فارسی: دارافرسام[ص]** – این گیاه بغیر از مصر در جای دیگر رویش ندارد و صاحب منهاج به سهو آن‌را «هیوفاریقون» گفته است.[ت]

| زر.– پار. | بلسان – حب بلسان | | *Commiphora opobalsamum Engl.*<br>*Amyris gileadensis L.* |
|---|---|---|---|
| خطابی | بلسان | | *Semcarpus anacardium* |
| EN. | بلسان | | *Balsamodendron DC.* |
| EN. | بلسم | | *Balsamodendron myrrha Nees.* |

۳۹۲ –بُلَسْکی، بلسکی[ع]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن**: گیاهشناسان اندلس و مغرب:مصفی الرعاة[ع]،ودود[ع]، حب الصبیان[ع]، فوة البرانية[ع] – صیدلانیه:قوت البریه – دیسکورید: أفارینی[ع]

۳۹۳ –بَلّوط،**بلوط**[ص]،بلوط[ب]،بلوط[ع]، بلوط[غ]، جفت البلوط (نام پوست)[ت]،لزاق الرخام (نام صمغ)[ت]: **نام میوه است. نام‌های دیگر آن**: طبرستان:دارمازی – فارسی:بالوط – انطاکیه:دوام – عراق:عفضیج – مصر:ثمر الفؤاد – رومی: زُبان لباسا[ب] – نام میوه: دارمازو[ب] – «شاهبلوط» از انواع آنست که به آن «قسطل» گویند.[غ]

درّس *(Drus)*: با توجه به اختلاف نظرهای موجود این نام معادل "بلوط" است.و دیسکورید همراه با این واژه "شاه‌بلوط"(۱) را نیز ذکر کرده است و آن را "قسطانیا" که همان "قُسْطَل" است نامیده است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۱ - ۱۰۸|۳ - ۹۳|۴ - ۱۱۰]

| دیسکورید | درس – بلوط | | *Quercus coccifera L.* |
|---|---|---|---|
| زر. –خط. | بلوط | | *Quercus ilex L.* |
| پارسا | بلوط | | *Quercus persica Jaub. & Sp.*<br>*Quercus robur L.* |

۳۹۴ –بلّوط الارض، بلوط الأرض[ع]، بلوط الارض[ت]، بلوط الارض[ش]، خامادریوس[ت]: نام مشترک بین کماذریوس و گیاه دیگر است. – **نام دیگر آن به یونانی**: کمادریوس است.[تش] – "اشبیلی" می‌گوید: گاهی این نام را برای ریشه‌های «خنثی» بخاطر شباهت

---

۱–به بلوط الملک رجوع شود.

آن به بلوط بکار می‌برند.ش

خامادَرْیون *(Khamaidaruos)*: برگردان عربی «کَمادَریوس» "بلوط الارض" است زیرا "خاما" به معنای "أرض" (زمین) و "درس" به معنای "بلوط" است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۳]

| دیسکورید | خامادریوس - کمادریوس - بلوط الارض | *Teucrium chamaedrys L.* |
|---|---|---|

**۳۹۵ -بلوط الملک**ص، بلوط الملکت، شاهبلّوطع، شاهبلوطت: **نام‌های دیگر آن: شاهبلوط**صت **-سریانی: بلوطاملکا**ص **- رومی: قَسْطنه**ص، قِسْطَلّع، قشطلت

| زریاب | شاه بلوط | *Castanea sativa Mill.*<br>*Castanea vesca Gaertn.*<br>*Castanea vulgaris Lam.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | شاه بلوط | *Castanea sativa Mill.*<br>*Castanea vulgaris Lam.* |
| طباطبائی | شاه بلوط هندی | *Aesculus hippocastanum L.* |

**۳۹۶ -بلوطی**ژ، بلوْطیع: **نام‌های دیگر آن**: هندی:کجیژ،کهجورژ عامه اندلس به لاتینی به آن «مرّوِیُه یلبوسه» گویند و نباید با گیاهان شیرابه‌دار اشتباه شود.ع

بلُوطی *(Ballote)*: نوعی ازفَراسْیُون با رنگ سیاه و با نام لاتینی «مرّوِیُهْ بُنْتوشُه» است.ـ در ترجمه کتاب جالینوس نام این گیاه با «لاعیه» اشتباه شده است زیرا «لاعیه» از گیاهان صمغ دار است و «بلوطی» فاقد آن است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۸]

| دیسکورید | بلوطی | *Ballota nigra L.* |
|---|---|---|

۳۹۷ - بلوغوناطنش:گروهی آن را به اشتباه «غوذیوله» می‌دانند.ش

**۳۹۸ -بَلول**ژ: (نامی هندی)

۳۹۹ - بلیانت: (نام درخت مصرّی)

**۴۰۰ ـ بلیحاء**ع: **نام‌های دیگر آن**: مغرب: لیرونع ـ أسلیحع

**۴۰۱ -بَلیلَج**ژ، **بلیلج**ص، بلیلجع، بلیلجت: **نام‌های دیگر آن**: هندی:بهیرهژ -هلیلهت

| زریاب | بلیلج | *Terminalia bellerica Roxb.* |
|---|---|---|

۴۰۲ - بلیطنش: برخی پنداشته‌اند «عُشْبة الطحال» است و نام‌های دیگر آن «فلیطش» و «بیلیطش» است.ش

۴۰۳ - بُنْتَرُنْقَهش(۱): برخی آن را به اشتباه «باطرنیقی» می‌دانند.ش **نام‌های دیگر آن**: خامادریوسش - بلطالةش - بلوط الارضش

۴۰۴ - بِنْتَقهش: بنا به نظری نوع دوم کمادریوس با نام « طربه لُبَه» است و بنا به نظر دیگر نوع سوم «کمادریوس» است. نام‌های دیگر آن عبارتست از: قسطرن، قسطریون، قسطوریون، باطرنیقی، رُسنارینا، ذنب الهِرّش

**۴۰۵ ـ بنتومه**ع، بنتومهغ، بنتومةش: (نام گیاهی در اندلس) **نام‌های دیگر آن**: شام و اندلس: رقعة الفارسیةعش، ذَرْق الطیرع ـ اهالی شوبک شام: عَنَمع - فاس: انجبارغ

---

۱- *Bontronca*

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | بنتومه | *Loranthus europaeus L.* |

۴۰۶ –بَنْج[ا]، **بنج**[ص]، بنج[غ]، بنج[ع]، بنج[ت]، بنج[ش]،بنگ[ب] بزر البنج[ت](معرب‌بنک فارسی) سیکران[ع]: **نام‌های دیگر آن**: عربی: سیکران[ع‌ت‌غ]، **حشیشة الشرک**[ص]، خداع الرجال[ت] – فارسی: بنک[ت] - یونانی:افیقون[ا] – سریانی:ازمایلوس[ا]، **زرع شخرونیا**[ص] – بربری :اقطفیت[ا]،اسقیراسن[ا]، اسقروامس[ش] – هندی :اجواین خراسانی[ا]، **هاتورا**[ص] – دیلمی: کیلجک[ا]،کیرجک[ا] (زیرا غلاف آن مشابه قفیر است) – **رومی: هیوسقاموس**[ص] – فاس: کَینکَیط[غ] "اشبیلی" می‌گوید: دارای چهار نوع است نام‌های نوع اول آن عبارتست از: اسقولس - ایو سقوامس - برسیا - انلی - ملمندر - در بعضی از ترجمه‌ها: بوسیر، نوع دوم آن قرمز رنگ است و نوع سوم «بنج اسود» و نوع چهارم آن «سیکران» نام دارد.[ش] بنک[ت] سه نوع سیاه و سفید و سرخ است و بهترین آن سفید و سپس سرخ آن است.[ت]
أُیُسْقُوَامُس (*Huoskuamos*): سه نوع دارد. بُنْج ـ نام عربی و اندلسی: سیْکَران ـ مِلْمَنْدَر ـ بَیْضَمُون– معادل «شوکران» دانستن آن اشتباه است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۴ - ٦۳]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | ایسقوامس – بنج | *Hyoscyamus niger L.* |
| الموسوعه | بنج ابیض – سیکران | *Hyoscyamus albus L.* |
| الموسوعه | بنج اسود – سَکْران | *Hyoscyamus niger L.* |
| زریاب | بنج – حشیشة الشرک | *Hyoscyamus albus L.*<br>*Hyoscyamus niger L.* |
| پار. – طبا. | بذر البنج | *Hyoscyamus niger L.*<br>*Hyoscyamus reticulatus L.* |
| خطابی | بنج | *Datura fastuosa L.* |

۴۰۷ ـ بنجشکروان[ع]: (نامی فارسی) **نام دیگر آن**: لسان العصفور[ع]

۴۰۸ - بنجین[ش]: نام دیگر آن «فنجین» است و برخی آن را «کف السبع» و عده‌ای «مدلوک» می‌دانند.[ش]

۴۰۹ –بَنْدا[ا]: (نامی هندی) **نام دیگر آن**: عربی:خرطان[ا]

۴۱۰ –بَنْدال[ا]: (نامی هندی) **نام دیگر آن**: سنکپره[ا]

۴۱۱ –بُنْدُق[ا]، **بندق**[ص]، بندق[ب]، بندق[ع]، بندق[ت]، بندق[غ] (معرب‌فندق فارسی): **نام‌های دیگر آن**: فارسی: فندق[ت] – عربی: جلوز[ا]، جِلَّوْز[ع‌غ] – **رومی: ایلرسیا**[ص] – **سریانی: فندقا**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| ز.-پ.-خ. | بندق – فندق | *Corylus avellana L.* |

۴۱۲ –بندق هندی[ا]، بندق هندی[ع]، بندق هندی[ت]: **نام‌های دیگر آن**: هندی:ریتهه[ا] – نبطی:رته[ت] – بربری: اطموط[ا]،اطماط[ا] ـ جوز الرِّتَة[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | بندق هندی – قارح – جوزلَرْتَه | *Caesalpinia bonducella Fl.* |

۴۱۳ –بِنْطافَلَن[ا] **(فنطافیلون)**[ص]، بنطافِلون[غ]، فنطافلون[ت]، بنطافلّن[ع]: **(نامی یونانی)** به معنای‌ذو خمسة اوراق[ع‌ت‌ص] یعنی دارای پنج برگ ، بنطاطوس[ا]، بنطاطوس[ع] به معنای‌ذو خمسة اقسام (دارای پنج قسمت)،بنطاناطی[ا]، بنطاباطِس[ع] به معنای‌ذو خمسة اجنحه یعنی دارای پنج بال، بنطادَقطولُن[ع] به معنای ذو خمسة أصابع یعنی دارای پنج انگشت – فاس: عشبة خیر من الف[غ]

بَنْطافُلّن (*Pentaphullon*): به معنای «ذو خمسه أوراق» یعنی دارای پنج برگ ـ بَنْطامومُن (*Pentatomon*) به معنای «منقَسِم

لخمسه أقسام» یعنی به پنج قسمت تقسیم شده ـ بَنْطایطُوس (Pentapetes) به معنای «ذو خمسه أجنحه» یعنی دارای پنج بال - بَنْطادَقْطولُن (Pentadaktulon) به معنای «ذوخمسه أصابع» یعنی دارای پنج انگشت
گیاهی داروئی از داروهای تریاقی است که ریشه های آن مورد استفاده قرار می گیرد، این گیاه بیشتر در کنار جویبارها و نهرها می‌روید. و اهالی اندلس به آن «کَفّ مریم» که نام مشترکی است می‌گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۴ - ۳۸]

| Potentilla reptans L. | ذو خمسة اوراق – فنطافیلون | زر. – طبا. |
|---|---|---|
| Potentilla reptans L. | بنطافلن | دیسکورید |

۴۱۴ –بَنَفْسَج<sup>ا</sup> ، بنفسج<sup>ص</sup>، بَنَفْسَج<sup>ب</sup>، بنفسج<sup>ع</sup>، بنفسج<sup>ت</sup>، بنفسج<sup>غ</sup>، بنفسج<sup>ش</sup>: معرب‌بنفشه فارسی – بنفشه بهترین کوفی بُوَد.<sup>ب</sup>
"اشبیلی" می‌گوید: بنفسج از جنس کفوف و نوعی جنبه است و دارای سه نوع بستانی، بری و نوعی در اشبیله است نام نوع بری آن «ءابن» است.<sup>ش</sup>
**نام‌های دیگر آن**: عربی:فرفیر<sup>ا</sup> – یونانی:ابرو<sup>ا</sup> – رومی: فسوشی لیون<sup>ص</sup> –سریانی: منشخا<sup>ص</sup>(منشحیا)

| Viola odorata L. | بنفسج | ز.–ط.–خ.–E. |
|---|---|---|
| Viola spp. | بنفسج | الموسوعه |
| Viola odorata L. | بنفشه | پارسا |
| Viola tricolor L. | بنفشه فرنگی | پارسا |
| Viola cinerea Boiss. | Punjab & Bombay: Banafsha | GLO.IN. |
| Viola odorata L. | Bengal: Banafsha<br>Hend & Bombay: Banafshah | GLO.IN. |
| Viola serpens Wa. | Punjab & Hendia: Banafsha | GLO.IN. |

۴۱۵ –بَنْقَه<sup>ا</sup>: نام دیگر آن به شیرازی«مشو» است.<sup>ا</sup>
۴۱۶ –بَنَک<sup>ا</sup>، بنک<sup>ع</sup>:
نُشْقَفْتُن (naskaphton): گویند نام «بُنْک» است و اینچنین نیست وآن دوای مجهولی است که در حال بررسی آن هستم.ـابن بیطار- [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۱ - ۲۱]
**۴۱۷ ـبُنّ<sup>ا</sup>: نام دیگر آن: قهوه<sup>ا</sup>**
۴۱۸ –بَنْسِتْکِی<sup>ا</sup>: (نامی هندی) **نام دیگر آن به هندی‌بن چهتکی<sup>ا</sup>** است، بن به معنای جنگل و چهتک به معنای پریشان است.
۴۱۹ – بَنک مُخَیَّر<sup>ب</sup>:
**۴۲۰ –بَنْیاله<sup>ص</sup>: (نامی هندی)**
۴۲۱ – بوذریج<sup>ش</sup>: در مورد ماهیت آن اختلاف است.<sup>ش</sup>
۴۲۲ –بُوزیدان<sup>ا</sup>، بوزیدان<sup>ص</sup>، بوزیدان<sup>ب</sup>، بوزیدان<sup>ع</sup>، بوزیدان<sup>ع</sup>، بوزیدان<sup>ت</sup>، بوزیدان<sup>غ</sup> : **(نامی فارسی)؟ نام‌های دیگر آن**: عربی: مستعجله<sup>ا</sup>، مستعجل<sup>ت</sup>، خصی الثعلب<sup>غ</sup> – سندی: شذوار<sup>ص</sup> ـ "ابن رضوان" می‌گوید نوعی «مستعجلة» است.<sup>ع</sup>

| Orchis morio L.<br>Tanacetum umbeliferum Boiss.<br>Caucalis orientalis (L.) RE.<br>Syn: Torilis leptophylla | بوزیدان | زریاب |
|---|---|---|
| Withania somnifera Dunal | بوزیدان | پارسا |

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | بوزیدان، سَحْلَب، خصی‌الثعلب، قاتل اخیه، سطوریون | *Orchis spp.* |
| خطابی | بوزیدان، خصی‌الثعلب | *Opuntia hircina* |
| EN. | بوزیدان | *Orchis morio L.* |

۴۲۳ –بوش‌دربندی[ی]، بوش[ب]، بوش دربندی[ع]: نام قرص هائی است که از برگ های گیاه آن می‌گیرند.[ی]

۴۲۴ ـ بوشیاد[ع]: نزد "دَوْنَس بن تمیم" نام «سلجم» است.[ع]

۴۲۵ – **بوصیر**[ص]، بوصیر[ع]، سیکران الحوت[ع]، فلومس[ع]: **نام‌های دیگر آن**: جوزناق[ع] ـ عامه اندلس: بربشکة[ع] ـ بربری: أقنقن[ع] ـ دیسکورید: فلومس[ع]، یونانی: فلومس[ع] ـ پزشکان شام و عراق: ماهی زهرج[ع] وجه تسمیه آن به «سیکران الحوت» برای کاربرد آن است زیرا نرم شده و کوبیده شده آن بر صخره اگر در آب راکدی ریخته شود و با حرکت دادن آن، با آب مخلوط گردد سبب می‌شود تا ماهی‌ها بی حس و در حال برگشته روی آب بیایند.[ع]

فْلُومُس *(Phlomos)*: بوصیر ـ انواع فلومس بسیار و دارای گل زرداند. گیاه در مصر یافت می شود. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۳]

| | | |
|---|---|---|
| زر. – طبا. | بوصیر | *Verbascum thapsus L.* |
| دیسکورید | فلومس – بوصیر | *Verbascum spp.* |
| الموسوعه | بوصیر، بوصیرا، اذان الدب، مُسْکِرالحوت | *Verbascum spp.* |
| الموسوعه | بوصیر ابیض | *Verbascum thapsus L.* |
| الموسوعه | بوصیر اسود، لبیذه سوداء | *Verbascum nigrum L.* |

۴۲۶ ـ بوطانیة[ع]: **نام دیگر آن** به عجمی اندلس «کرمة السوداء»[ع] است. ابن وافد آن را «کَرْمة البیضاء» می‌داند که اشتباه مسلم است زیرا این به سریانی داروئی با نام «فاشرشتین» است.[ع]

۴۲۷ - بوطاماخیطس[ش]:

۴۲۸ –بولامونیون[ی]، بولامنیون[ع]، بولامینون[ش]: (نامی یونانی)

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قَبَس - بولمونیوم | *Polemonium Spp.* |

۴۲۹ –بولْسَری[ی]: (نامی هندی) **نام‌های دیگر آن**: بهولسری[ی] - بنگاله: بول[ی]، مولسری[ی]

۴۳۰ ـ بولوغنن[ع]: نامی یونانی به معنای «مُکَثِّر اللَبَن» یا زیاد کننده شیر[ع]

۴۳۱ ـ بولوغانطن[ع]: نامی یونانی به معنای «کثیر العقد» یا پر گره[ع]

۴۳۲ ـ بولوقیفُن[ع]: نامی یونانی به معنای «کثیر الرؤوس» یا دارای سرشاخه بسیار[ع]

۴۳۳ –بوینِون[ی]، بوینون[ع]، بونیون[ش]: (نامی یونانی) نام دیگر آن در کتاب دیسکورید: أقطیون[ع]

۴۳۴ –بوئی[ی]: (نامی هندی)

۴۳۵ – **بهار**[ص]، بهار[ب]، بهار[ع]، بهار[ش]، کاو جشم[ع]: **نام‌های دیگر آن**: **بنا به نظر اوریباسیوس: بوفثالمون**[ص]، **بوثلمون**[ص] – **سریانی: عینی ثورا**[ص] – **فارسی: گاوچشم**[ص] – **عربی: عَرار**[ص]، **عین الثور**[ص]، **عین البقر**[ع ب ص] ـ أقحوان زرد[ع] ـ اندلس: مقارجة[ع] ـ بربری: أملال[ع] ـ عامه اندلس: خبز الغراب[ع] - بنا به نظر "ابن سینا": فارسی: کاو جشم[ع] ـ بنا به نظر "تمیمی": نام نوع کوچک آن در شام: عین الْعِجْل[ع] – "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را نام نوعی «بصل» و عده‌ای آن را نوعی «اقاحی» وگروهی آن را نوعی «اغافت» می‌دانند. "احمد بن داود" «بهار البر» را «عَرار» معرفی کرده و "مسیح" بهار را «عین العجل» و "بولش" و "بصری" آن را «عین الثور» می‌داند و آنچه در باغ‌های ما می‌روید گیاهی است که با نوع بری بسیار متفاوت است و نام‌های آن عبارتست: بقثلمن - فجلن - طیلاله - زنبوش - بهار ابیض - بهار الریاض - قلیمونه همچنین «بهار» نام «عین الثور» و «عین البقر» و «عبهر» نیز هست.[ش]

بُقْثَلْمُن (Buphthalmon): برگردان عربی آن «عَین البقر» است و نام دیگر آن در ترجمه کتاب جالینوس «بهار» ذکر شده و از انواع «بابونج» و از آن بزرگتر است. نام بربری آن أمَلّال و به لاتینی بیلْیو (Boliche) است. ـ برخی از انواع آن زرد و برخی سفید رنگ است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۳۴]

| دیسکورید | بقثلمن - بهار | Anthemis arvensis L. |
|---|---|---|
| ز.- ط.،.E | بهار | Anthemis arvensis L.<br>Chrysanthemum coronarium L.<br>Chrysanthemum segetum L.<br>Anacyclus radiatus L.<br>Anacyclus valentina |
| طباطبائی | عین الثور | Anthemis tinctoria L. |

**۴۳۶ ـ بَهش**[ع]: نوعی بلوط **ـ نام‌های دیگر آن**: عجمی اندلس: جِرکه[ع]، شوبر[ع]

**۴۳۷ ـ بهفانج**[ع]: گویند نام «مرو» است و در کتاب مجوسی دو نوع از آن نامبرده شده، نوع خوشبوی آن «مرماحور» نام دارد.[ع]

**۴۳۸ ـبهمن**[؛]**، بهمن**[س]، بهمن[ب]، بهمن[ع]، بهمن[ت]، بهمن[غ]: (نامی فارسی) بهمن دارای دو نوع قرمز و سفید است.[عغ] **نام‌های دیگر آن**: فاس: جیز[غ] ـ نوع قرمز: بهمن ابیض[غ] ـ نوع سفید: بهمن سفید[غ]، کف الجذماء[غ]، کرمة البیضاء[غ]

| زریاب | بهمن سرخ | Statice limonium L. |
|---|---|---|
| زر.- الم. | بهمن سفید | Centaurea behen L. |
| خطابی | بهمن | Centaurea behen L. |

**۴۳۹ ـبُهْمی**[؛]**، بهمی**[س]، بهمی[ع]، بُهمی[غ]:

فونُقس (فونقس) (Phoinix): نام عربی آن «بُهْمی» است. ابوحنیفه گیاه تازه و خشک «بهمی» را از بهترین گیاهان یکساله خوراکی می‌داند. عرب به گیاه خشک آن «عِرْب» (غرب) و «صَفار» (صقار) گوید. "بَکْری" نام واحد آن را «بُهْماه» گوید و عامه مردم به آن «بُهْمَاه» گویند. این گیاهی مشابه «خَرْطال» ولی از آن باریکتر و دارای سنبله‌ای قرمز رنگ است. وقتی خشک آن در فضا پراکنده شود و به لباس می چسبد. در منابع دیگر گیاه دارای سفس ؟ ذکر شده است اجزای خشک شده گیاه در هوا معلق مانده و با وزش باد در چشم و گوش رفته و در مواقعی ممکن است منجر به کوری شود.ذوالرمه نیز در مورد این گیاه و اسامی مختلف آن این شعر را سروده است:

رَعَتْ بِأَرْضَ البُهْمی جَمیماً وَ بُسْرَة          وَ صَمْعَاء حتی آنَفَتْها نِصالُها

واژه «بارِض» مربوط به موقعی است که گیاه از زمین رویش می یابد. واژه «بُسْرَة» هنگامی که برگ های گیاه روئیده می شود. واژه «صَمْعاء» در موقع رشد سنبله گل گیاه است. واژه «جَمیم» مربوط به زمانی است که گل باز شده آن حالت چتر پیدا می‌کند. واژه «آنفَتْها» دخلَتْ فی اُنوفها؟ و این گیاه نزد عرب معروف است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۴ - ۳۹]

| زریاب | بهمی | Lolium perenne L. |
|---|---|---|
| دیسکورید | فونقس - بهمی | Lolium perenne L.<br>Avena fatua L. |
| خطابی | بهمی | Avena fatua L. |

**۴۴۰ ـبُهْنکره**[؛]: (نامی هندی)

۴۴۱ -بُهوئی انوله[ی]: نامی هندی به معنای امله زمینی
۴۴۲ -بیارانکا[ی]: (نامی هندی)
۴۴۳ -بیبَل[ی]: (نامی هندی)
۴۴۴ - بیخ‌زرّین گیاه[ی]: **نام‌های دیگر آن**: فرنگی:جیسو[ی]
۴۴۵ - **بیزه**[ص]: نام دیگر آن:آذربایجان: **بیوه زا**[ص]

| Eryngium campestre L. | بیزه | زریاب |
|---|---|---|

۴۴۶ -بیسِم[ی]: نام میوه‌ای است.
۴۴۷ -بیش[ی]، **بیش**[ص]، بیش[ب]، بیش[ع]، بَیْش: (نامی هندی) "عیسی بن علی" می‌گوید: بیش دارای سه نوع است...[ج‌ش] نام نوع سوم آن «نبال» است.[ش] بیش زهری است و بدان که زهرها اگر چه بسیاراند اصل آن ها سه است، یکی زهر جانوران است که با دندان چون دد و دام...بگزند. دیگری سمی است که چون بخورند صدمه ببینند مانند زهر نبات یا آن زهر هائی که از سنگ‌های معدنی حاصل شوند... دیسقوریدوس که بیش پنج گونه است یکی را «حددی» گویند و آن سست است بر دو رنگ زرد و سپید و دوم «شُذْهَه» خوانند به «مارچوبه» ماند و سستی است میانه، و سیّم را «برهمَن» گویند، درونش سپیدبود یا زرد و سستی است این نیز میانه و چهارم «کلاکون» است، رنگش به «هلهل» زند و وصفش همانند اوست و پنجم «هلهل» است...[ب]

| Aconitum ferox Wall. | بیش | زر.- طبا. |
|---|---|---|
| Aconitum spp. | انتله - بیش - اقونیطن - اکونیت | الموسوعه |
| Aconitum ferox Wall.<br>Aconitum luridum Hook. | Hindia & Bengal: Bish<br>Hindia: Bish | GLO.IN. |

۴۴۸ - بیش موش بیشا[ع]:
۴۴۹ - بیض الاوز[ش]: نوعی فطر، **نام‌های دیگر آن**: فواحش[ش]، عَورة الارض[ش]، ذکر الارض[ش]
۴۵۰ - **بیقیه**[ص]، بیقه[ع]:
أفاقی *(Aphake)*: نوعی از «رطبة» که در ابتدا رویش آن مشابه «حندقوقی» است.(ابن بیطار در کتاب جامع این نام را معادل بیقیه دانسته است.) [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۲]

| Vicia cracca L.<br>Vicia sativa L. | بیقه | دی. - زریاب |
|---|---|---|

۴۵۱ - بَیْنب[ش]: **نام دیگر آن**: فینقس[ش]
۴۵۲ -بیل[ی]: نام هندی میوه‌ای است.

## حرف «ت»

۴۵۳ -تار[ی]: (نامی هندی)
۴۵۴ - تاجر[ش]: **نام دیگر آن**: آذریون — وجه تسمیه آن به تاجر بخاطر اینست که گل آن در روز باز و شب بسته است بنابراین به هر گیاه دیگر که دارای این خصوصیت باشد چون نیلوفر نیز گفته می شود.[ش]
۴۵۵ - تازرت[ش]: برخی آن را «کرمة البیضاء» می‌دانند.[ش]

**۴۵۶ ـ تاگّوت**[ع]، تاگوت[ش]: (نامی بربری) این نام برای «**فرفیون**» و هم برای «**حب الأثل**» یا «**کزمازک**» است.[ع ش]

۴۵۷ - تألَب[ش]: "اشبیلی" می‌گوید: از جنس درختان بزرگ است و برخی آن را به اشتباه «کتم» معرفی کرده‌اند.[ش]

**۴۵۸ -تال مَکَهارا**[آ]: (نامی هندی)تال مکهانانبول[آ]

**۴۵۹ ـ تامْسورت**[ع]: (نامی بربری) **نام‌های دیگر آن: موّ**[ع]ـ گیاهشناسان أشبیلیة: بُسَیْبسة[ع]ـ بعضی از بربرها: کَمّون الجبل[ع]

**۴۶۰ -تانبول**[آ]، **تامول**[ص]، تامول[ش]، تنبول[ب]، تانبول[ع]، تانبول[ت]:(نامی هندی) ابوحنیفه می‌گوید: نوعی یقطین است.[ع] **نام‌های دیگر آن:** تنبول[ص ت] ـ تنْبل[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | تامول – تنبل – شاه صینی | *Piper betle L.* |
| زر.، EN. | تامول | *Piper betle L.* |
| پارسا | برگ تاملوک – برگ تانبوک | *Piper betle L.* |

**۴۶۱ ـ تانقیت**[ع]: (نامی بربری)

۴۶۲ - تربة[ش]:

**۴۶۳ -تُرْبُد**[آ]، **تربد**[ص]، تربد[ب]، تربد[ع]، **تربد**[ع]، تربد[ع]، تربد[ت]، تربد[ش]، تربد[خ]: **(نامی فارسی) نام‌های دیگر آن: هندی:**تسوت[آ]،تاک پتروبداره[آ] – بنگال:پتوهری[آ] – **رومی: یثیون**[ص]، **طریون**[ص]، **سندریون**[ص] – **سریانی: طربد**[ص]، **طربید**[ص] - **هندی: تربج**[ص]، **نایزه**[ص] **(نوع سفید)** ، **نوع دیگر: جبلهنک**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: نظرهای متفاوتی در مورد ماهیت آن ذکر شده که همگی اشتباه است این نظرها عبارتند از: ۱ - نوعی انجدان ۲ - ریشه نوعی خار ۳ - ریشه‌های درخت توت و انجیر[ش غ] - نام‌های دیگر آن عبارتست از: طریفولیون - حاراسوافی - الوبیاس - سوفی نام «تربد ابیض» «اسطاری» است.[ش]

طِریفولْیون(Tripolion): بنا به نظر "ابن وافد" نام «تربد» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۴ - ۱۰۱]

| | | |
|---|---|---|
| ز.، خ.، ط. | تربد | *Ipomea turpethum R.Br.*<br>*Convolvulus turpethum L.* |
| الموسوعه | تُرْبُد | *Ipomea turpethum R.Br.* |
| دیسکورید | طریفولیون – تُرْبُد | *Aster tripolium L.* |

۴۶۴ - ترسی[ش]: نوعی نیلوفر **نام دیگر آن:** به یونانی: باطاسیطس[ش]

**۴۶۵ -تُرْمِس**[آ]، **ترمس**[ص]، ترمس[ص]، ترمس[ب]، ترمس[ع]، ترمس[ت]، ترمس[ش]، جرجر المصری[ت]، **قیطاقون**[ت]، باقلاء مصری[ش]: **نام‌های دیگر آن: فارسی:باقلا مصری**[ص ت]، **خوشک امحری**[ص]، **کرکرامحری**[ص] – **سریانی: ترمسا**[ص]،**اوثرمسوا**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: ترمس از انواع کفوف و از جنس بقل و دارای انواع زراعی و غیر زراعی است: نوع زراعی آن سه نوع است و نام‌های آن عبارتست از: ایمارس - ایفغسه - جزجِر - بسیله - فیاقه و نوع بری پنج نوع دارد ۱ - ترمس الخنزیر با نام‌های: مسد، فابَه بورکه (نام میوه)، بسیله ۲ - ترمس الثعلب با نام‌های: کفّ العذری، فسوة الضبع، خانق الکلاب ۳ و ۴ - ترمس الحجل با نام: کفّ الضبع ۵ -کف العَظابه[ش]

تَرْمیّ أیمارُوس (*Thermos hemeros*): تُرْمُس ـ ابوحنیفه می گوید: بَسِلّة نام دارد زیرا تلخ و بدمزه است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۹۴]

| | | |
|---|---|---|
| الم.، EN. | تُرْمُس | *Lupinus spp.* |
| دیسکورید | ترمی ایماروس – ترمس – بسله | *Lupinus termis forsk.* |
| زریاب | ترمس | *Lupinus angustifolius L.*<br>*Lupinus termis forsk.* |
| پارسا | باقلای مصری – ترمس | *Lupinus albus L.* |

| طباطبائی | ترمس | *Lupinus angustifolius L.* |
|---|---|---|

۴۶۶ - تزلیت[ش]:

۴۶۷ - تَنضُب[ش]: از جنس درختان بزرگ

۴۶۸ - تَنعیمه[ش]: به عقیده برخی «قُلقاص» و به نظر عده‌ای نوعی «جوز» است.[ش]

**۴۶۹ - تریامان[ص]: نام دیگر آن:اغافت[ص]**

| زریاب | تریامان - اغافت | *Agrimonia eupatoria L.*<br>*Eupatorium cannibinum L.* |
|---|---|---|

۴۷۰ -تَشْمیزَج[۱]، **چشمیزج**[ص]، چَشمیزَج[ب]، تشمیرج[ع]، کحل السودان[ع]، تشمیرج[ت]، کحل السودان[ت]، تشمیرغ[ت]، جاکسو[ت]: نام دانه و معرب «چشمیزج» فارسی است.[۱] - **نام‌های دیگر آن**: فارسی:چشمک[۱]، چشوم[۱]، **چاکشو**[ص]، جاکشو[ب]، چِشمیز[ب]، چشمیزه[ب]، پشم[ب]، چشم[ب]، چشمیزج[ت]، جاسو[ت] - عربی:حبة السوداء[۱]- اهل حجاز:بشمه[ع]، یشمه[ت] - هندی :چاکسو[۱] - **رومی: انقیلامی**[ص] - **هندی: جاکله**[ص] - **اهل هری: جَخِجْن**[ص] - **سیستان: تشن**[ص] - **خوارزم: جاکج**[ص]، **جاکجو**[ص]، **جمسنج**[ص] - جَمشک[ع]، حبة السوداء[ع‌ت] - شیرازی: چشمک[ت] - اطرایلس[ت]

| زریاب | چشمیزج | *Nigella sativa L.*<br>*Cassia absus L.* |
|---|---|---|
| EN. | تشمیزج | *Pimpinella anisum L.* |

۴۷۱ -تُفاح[۱]، **تفاح**[ص]، تفاح[ب]، تفاح[ع]، تفاح[ت]، تفّاح[ش]: **نام‌های دیگر آن**: فارسی:سیب[۱]، **می سیب**[ص] - **رومی: ادرومیلن**[ص]، میلا[ش] - **سریانی: حمرادحزّوری**[ص] **(حزوزی)** - یونانی: منسانیا[ش] - بربری: آتفاح[ش] - عجمی: مَنْسانَة[ش] - **تفاح بری: جالینوس: هبیملیون**[ص]

مِیلاأَس *(Meleas)*: تُفّاح [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۱ - ۱۱۸]

| زریاب | تفاح - می سیب | *Pyrus malus L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | میلاأس - تفاح | *Pyrus malus L.* |
| طباطبائی | تفاح | *Malus orientalis Ugli.* |

**۴۷۲ - تفاح الدّبّ[ص]: نام دیگر آن: رومی: فقومیلاس[ص]**

| زریاب | تفاح الدب | *Crataegus azarolus L.*<br>*Crataegus sinaica Boiss.* |
|---|---|---|

۴۷۳ -تفاف[ع]: (نامی بربری) **نام‌های دیگر آن**: بقلة الیهودیة[ع] - خس الحمار[ع] - "دیسکورید" می‌گوید دارای دو نوع بری و بستانی است.[ع]

۴۷۴ -تَمْر[۱]، **تمر**[ص]، **نخل**[ص]، تمر[ب]، تمر[ع]، تمر[ت]، بَلح[ع]، بلح[غ]، بسر[غ]، بسر (غوره خرما)[ت]، طلع (اول ثمر نخل)[ت]، بُرشون (نخل تازه)[ش]: **نام‌های دیگر آن**: فارسی:خرما[۱]، **سریانی:تمرا**[ص]، **بلوطی صقلا**[ص] - هندی:کهجور[۱]، چهارا[۱]- بُسْر[۱]:غوره خرما[۱] - شیرازی: خرک[ت] - بَلَج: فارسی: غوره خرما[۱] - بلج: هر گاه «ولیع» (آنچه در درون خوشه‌های خرما است) سبز شود و مدور

گردد به آن بلح گویند.ع – قَسْب: میوه خرمای خشک شده و نیم رس[ا] – اهل مغرب:مقلقل[ا] – نجد: عرق[ا]،بزشوم[ا] – فارسی:خرمای سنگ اشکن[ا] – شیرازی:قسبک[ا] – طَلْع:شکوفه خرما[ا] – فارسی:بهار خرما[ا] کُفَرّیٰ: کِفِرّی نامی عربی و به معنی غلاف رژیم خرما قبل از شگفتن آن است.[ا] – یونانی:قیفر[ا] – فارسی: غنچه خرما[ا]،کاردوالی[ا] – شیرازی:نارونه خرما[ا] – جُمّار[س]:قلب النخل[ا]،لب النخل[ا]،شحم النخل[ا] – فارسی: پنیر نخل[ا]
– بهترین خرما «هاهیرون» است.[ب] – برشون[ش]: نخل تازه[ش] – نام‌های دیگر آن: شَقَمَة[ش] – اهالی نجد: غُزف[ش]
دَقْسِيْطُس یا فُنِيْكُس: *(Phoinix)* نخل [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۱]

| ز.، د.، پ. | نخل | *Phoenix dactylifera L.* |
|---|---|---|

**۴۷۵ –تمر هیرونی[ا]، قسب[ت]: نام دیگر آن: خرما هیرون[ت]**

**۴۷۶ –تمر هندی[ا]، تمر هندی[ب]، تمر هندی[ع]، صبار[س]، حمر[ت]: نام‌های دیگر آن: عربی:صبار[ا]،حماروحوش[ا]،خومر[ا] – هندی:انبلی[ا س] – فارسی: جنجه[س] – زنجیه: مکوجوا[س]**

| زر. –طبا. | تمر هندی | *Tamarindus indica L.* |
|---|---|---|
| پارسا | تخم تمر – دانه تمر هندی | *Tamarindus indica L.* |
| الموسوعه | تمر هندی –حَوْمَر– حُمَر | *Tamarindus indica L.* |

**۴۷۷ – تَنْعیمه[س]: (گیاه آبزی)**

**۴۷۸ – تَنّوم[س]، تنوم[ع]، تَنّوم[ش]، شجرة الیمام[ع]: (تنم) (نامی معروف نزد اعراب بقیع و اهالی حجاز) نام دیگر آن:** طورنَه شول[ش(۱)] نوع کوچک آن گیاهی است به نام «طُرْنَسول»، نام دیگر آن «تنوم» و به سریانی «صامریوما» است.[ع]
أِيلِيُوطْرُوبِيُون طُومِقْرُن *(Heliotropion to mikkron)*: گیاهی مشابه «فراسیون» با بذری سه گوش است که از آن مداد درست می کنند. نام‌های دیگر آن عبارتست از: مغرب: حشیشة السَّواقی ـ عربی: تَنُّوم ـ لاتینی: یربه (شُذْ)یره *(Hirba soldera)* به معنای عُشْبَة اللحام [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۱۳]

| زریاب | تنوم | *Cannabis sativa L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | ایلیوطروبیون طومقرن – تنوم | *Croton tinctorium L.* |

**۴۷۹ –توت[ا] (نامی عربی)، توث[س] (نامی فارسی)**، توث[ب]، **توت[ع]،تو**ت حلو[ت]، توت[ش]، توت حامض[ت]، توث عربی: درختی از جنس کفوف و در دو نوع بستانی و بری است نام بستانی آن «توت الحریر» و نام‌های نوع بری آن عبارتست از: توت وحشی، علّیق، سوفامینوس، توث، صواب، توت لَحن - حجاز: بشکل - بصره: فِرصاد[ش] **– توت شامی: نوع ترش[ا] – توت نبطی: نوع شیرین[ا] –عربی: فرصاد[س]**
مُوْرًا *(Morea)*: تُوت ـ عربی: فِرْصاد ـنام شیره آن: دِیامیرون *(Dia moron)*[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۳۷]

| زر.، خط. | توث –فرصاد | *Morus nigra L.*<br>*Morus alba L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | مورا – توت – فرصاد | *Morus alba L.* |
| الموسوعه | توت – فرصاد – توث | *Morus sp.* |

---

۱- *Torna sol* اصطلاح اسپانیائی

| | | |
|---|---|---|
| *Morus acedosa Cr. Syn: M. indica L.*<br>*Morus alba L.* | *Hendia & Panjub & Bombay & Bengal: Tut* | GLO.IN. |
| *Morus nigra L.* | Baluchistan:Shahtut | GLO.IN. |

۴۸۰ -تودَری، **توذری**[ص]، تودری[ج]، تودری[ت] (نامی فارسی) توذریج[ب]، شنبدله[ت]، بزر الهوه[ت]، **قصیصه**[ت]: **نام‌های دیگر آن:** توذریح[ج‌ت] ـ لبسان[ج] ـ أسحارة[ج] ـ سحار[ج] ـ **هندی و سریانی: طوذریک**[ص] - **سریانی: اکتر**[ص] **(اسخرون)** - یونانی:اروسیمن، **هری سمن**[ص] - عربی:بزر الخمخم،بزر الهوه،قصیصه[ت] - اصفهانی:قدومه[ت] - کرمانی:مار درخت، مادر درخت[ت] - تبریزی:دزینه، ورینه[ت] -شیرازی: تذری[ت] -شندله[ت] - این گیاه سه قسم است: سرخ، زرد و سفید نام‌های نوع سرخ در اصفهان: قدومه، گلگون

أروسِیْمُن (*Erusimon*):تُوذَری ـ تُوذَرَنْج ـ عربی: صَوب ـ عجمیة اندلس: شُنْذَلَّه ـ جالینوس: أروسیمون[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۱۴۱]

| | | |
|---|---|---|
| *Sisymbrium officinale L.*<br>*Erysimum officinale L.* | اروسیمن - توذری - صوب | دیسکورید |
| *Sisymbrium spp.* | توذریج - فِجْل‌الجِمال - قسطبری - سماره | الموسوعه |
| *Sisymbrium officinale L.*<br>*Erysimum officinale L.* | تودری | زریاب |
| *Alyssum campestre L.* | تودرنج | طباطبائی |
| *Alyssum campestre* | *Panjub & Bengal: Todri safed* | GLO.IN. |

۴۸۱ -تُورَئی: نام هندی میوه

۴۸۲ - توءمان[ش]:

۴۸۳ -تَهکار:(نامی هندی)

۴۸۴ -تین، **تین**[ص]، تین[ب]، تین[ج]، تین[ت]، تین[ش]، تین[ع]، بلس[ج]، أم عمر (نام نوعی در شام)، **طُبّار**[ص]: **نام‌های دیگر آن: فارسی**:انجیر، **بلس**[ص‌ش]، شوبا[ش]، سوفاس[ش] - **رومی: صیکه**[ص] - یونانی: بشیوما[ش] - بربری: تازَرت[ش] - سریانی: تین[ش] - عربی: حثا[ش] - عجمی: فیقّه[ش] - **نام نوعی از آن: جُمَّیْز، انجیر دشتی**[ص] **- نوعی دیگر: به نام زنابیر، زِنْباره، زُنبوره، زِنبیره، انجیر حلوانی**[ص] **- «نیقولاوس» نام انجیر زمین‌های رمله فلسطین است. و «شاه انجیر» انجیری است که علک (صمغ) و عسل و شیرینی آن بسیار است. و «طبّار» نوعی انجیر با نام «تین الرحانی» است.**[ص] - اشبیلی می‌گوید: دارای انواع(صنف) بسیاری است که برخی عبارتند از: قلّاطی - طُبار - بنجانی - صدی - ملّاحی - وحشی - ازغب - شیولی، برجین - لطین - قرطی - فاخر - قصی - برنجان - سهیلی - فشک - شعری - فراط - قرشی - نقرار - جعفری - ملجی الاسود - نغریل - بودال - قصری - زنقال - قبی - صباحی - عسیلی - ام عمر - قجلال - برجی - فارق - صنابی - ملجی الابیض - دبی - جلیقی، مرتینی - به شیره آن «شبر» و به «تین بری»، «ذُکار» و به «تین جبلی» «جُمیز» گویند.[ش]

سِیقا (*Suka*): تین ـ بَلَس [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۱ - ۱۴۰]

| | | |
|---|---|---|
| *Ficus palmata Forsk.*<br>*Ficus carica L.* | تین - انجیر - طبار | زریاب |
| *Ficus carica L.* | تین | دی. - خط. |
| *Ficus spp.* | تین | الموسوعه |
| *Ficus carica L.* | تین معروف - بلس | الموسوعه |
| *Ficus carica L.* | قسمی انجیر وحشی | پارسا |

| | | |
|---|---|---|
| طباطبائی | تین | *Ficus carica L.* |
| GLO.IN. | *Hendia & Bengal: Anjir - Punjab: Fagari Sanskrit & Bobay: Anjira* | *Ficus carica L.* |

۴۸۵ -تیواج[ر]: ؟

## حرف «ث»

۴۸۶ -ثافِسْیا[ر]، ثافسیا[ع]، تافسیا[ش]، تفسیا[ت]، تافسیا[ت]، تافسیا[غ] (نامی مغربی)، أدرییس[ع] (نامی بربری)، ینتون[ت]: نام صمغ گیاه است. ثافیس نام جزیره‌ای است که اولین بار گیاه از آن ذکر شده است.[ر] در مورد ماهیت آن اختلاف است.[شغ] آن را صمغ نوعی «کلخ» یا صمغ «سذاب بری» یا صمغ «مثنان» یا صمغ «دمیثا» می‌دانند و برخی آن «سذاب» گفته‌اند.[غ] **نام‌های دیگر آن:** یونانی: مراس[ر] - بربری:اورِیاس[ر]، أدریاس[ع] ـ مغرب: درِیاس[ع] ـ صمغ «سذاب» دانستن آن اشتباه است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | دریاس - دروس - دَرْسَت - اِدْریاس - ثافِسیا | *Thapsia garganica* |
| خطابی | تافسیا | *Thapsia garganica*<br>*Vicia sativa L.* |
| EN. | ثافسیا | *Gum of Anethum graveolens L.* |

۴۸۷ ـ ثالیطرن[ع]: **نام‌های دیگر آن:** کُزبرة الحبشة[ع] ـ برخی نام «رقعة اللّطینیة» به آن داده‌اند.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| EN. | ثالیطرون | *Thalictrum aquilegifolium L.* |

۴۸۸ - ثُداء[ش]: در مورد ماهیت آن اختلاف است."ابونصر" آن را نوعی حُمّاض با نام «تَرْف» معرفی کرده و "ابو حَرشَن" خشک آن را «مُصاص» گفته است.[ش]

۴۸۹ - ثرمان[ش]: نوعی جنبه از جنس حَمْض است.[ش]

۴۹۰ - ثریا[ش]:

۴۹۱ - ثُعْب[ش]: درخت بزرگی است که در قله‌های کوه رویش دارد.[ش]

۴۹۲ - **ثَغام**[ص]، ثغام[ش]: **نام‌های دیگر آن:** **عربی: حَلی**[ص]، أزراری[ش] - **فارسی: سپید گیاه**[ص] ( **درمنه اسپیذ**)

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | ثغام - سپیدگیاه | *Atractylis gummifera L.* |

۴۹۳ ـ ثَلْب[ع]: (نامی عربی)

۴۹۴ -ثُمام[ر]، ثمام: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** غَرَب[ش] - تنکابن:زرواش[ر] - مازندران:میل[ر]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | ثمام | *Pennisetum sp.* |

۴۹۵ - ثوع[ش]:

۴۹۶ - ثِوَم[ش]: درخت بزرگی است که در شهرهای عربی رویش دارد.[ش]

**۴۹۷ –ثوم**[ا]، **ثوم**[ص]، ثوم[ب]، ثوم[ج]، ثوم[ت]، ثوم[ش]، ثوم[ش]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی:سیر[ا] – هندی:لهسن[ا] – **سریانی: توما**[ص] – **رومی: اسکردا**[ص] – **نام‌های نوع دشتی آن: رومی: اسکردیون**[ص] – **سریانی: ثومادیرا**[ص] – **فارسی: سیردشتی**[ص] – **مولیقنلس**[ص] **(هوفیوسقردن)** – نام‌های‌ثوم بری: یونانی:اسقوردیون[ا] – عربی:ثوم الحیه[خ]، دراقنوسقردیون[ج]

نام‌های‌ثوم جبلی: فارسی:موسیر[ا] – نوع دیگر «ثوم ذی الأسنان» به نام «أغلیس» است.[ج] – [ا]اشبیلی[ا] می‌گوید: ثوم بر گیاهان مختلفی گفته می‌شود که عبارتند از: ۱ - ثوم معروف (نوعی بصل) ۲ - نوع بستانی با نام‌های: سقردین، لوفو سقردین، الیش، تیشَرت، تسکرت ۳ - نوع بری با نام‌های: اسقندریون، ثوم الحیّه ۴ - ثوم جبلی با نام اسقندریون[ش]

شْقُرْدِین *(Skordon)*: ثوم البستانی

أُوفِیُوشْقُرْدِین *(Ophiooskordon)*: ثوم الْحَیَّة

بْراسِنُوشْقُرْدِین *(Skordoprason)*: ثوم کُرّاثی

أُشْقُرْدِین *(Skordion)*: این گیاه را بخاطر مشابهت در بو «ثوم» نامیده‌اند و جالینوس آن را بعنوان «ثوم بری» معرفی کرده و آن غیر از «ثوم الحَیَّة» است. نام های دیگر آن «حافظ الأجساد» و «حافظ الموتی» است و اهالی اندلس به آن «مَطْرَقال» *(Matricalis)* و گیاهشناسان اندلسی نیز به آن «حشیشة الثومیه» گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۳۶ و ۱۳۷]

| ز.،خ.،ط. | ثوم | *Allium sativum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | شقرذین – ثوم بستانی | *Allium sativum L.* |
| دیسکورید | براسنوشقرذین – ثوم کراثی | *Allium scorodoprasum L.* |
| دیسکورید | اشقرذین – ثوم بری – حافظ الاجساد | *Teucrium scordium L.* |
| الموسوعه | ثوم جبلی | *Allium carinatum L.* |
| الموسوعه | ثوم زراعی | *Allium sativum* |
| الموسوعه | ثوم الحیه | *Teucrium scordium L.* |
| الموسوعه | ثوم بری – شقردیون | *Allium xiphopetalum Ait.*<br>*Allium silvestrum* |
| پارسا | سیر | *Allium sativum L.* |
| پارسا | پیاز کوهی | *Allium scorodoprasum L.* |
| طباطبائی | ثوم کراثی | *Teucrium scordium L.* |

**۴۹۸ ـ ثوم بری**[ج]: چنانچه ذکر شد دیسکورید نام آن را «ثوم الحیه» نهاده ولی جالینوس آن را به گیاه دیگری به نام «أسقردین»[غ] که گیاهشناسان اندلسی به آن «حشیشة الثومیة» گویند اطلاق می‌کند. و به نام‌های «مطرقال»، «حافظ الأجساد» و «حافظ الموتی» نیز نامگذاری شده است.و بسیاری از مترجمان به اشتباه این گیاه را همان «ثوم الحیة» می‌دانند و آن را ذیل ترجمه «ثوم» ذکر می‌کنند.[ج]

| الموسوعه | حشیشة الثومیة – ألیاریا | *Alliaria officinalis L.*<br>*Sysambrium alliaria Scop.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | ثوم بری – شقردیون | *Allium xiphopetalum Ait.*<br>*Allium silvestrum* |
| خطابی | ثوم بری | *Allium xiphopetalum Ait.*<br>*Allium silvestrum* |

**۴۹۹ - ثومیة**[ش]: حشیشة الثومیة[ش] نام‌های نوع دیگر آن عبارتست از: حشیشة الثومیه، ثوم الضفادع - مطرقال، مطرقان - ملجاله - بِلْزیاله یعنی

کرک دار - بطورنه ماطرِش ش

**۵۰۰ -ثومون ۱، ثومون س، ثوموس س، ثومش ع: (نامی یونانی) ابوریحان نام آن را «حاشا» ذکر می‌کند. س - نام‌های دیگر آن:** فارسی:تخم زرداب ۱ - ترکی :صفراادوی ۱ ـ حاشا ۱

| زریاب | ثوموس | *Thymus capitatus Lk.& H.* |
|---|---|---|

**۵۰۱ -ثیل ۱، ثَیِّل س**، ثِیِّل ت، ثیل ع، ثَیّل، ثیل ش، أغرسطُس ع (نامی یونانی)، نجیل ع، نجیر ت: **نام‌های دیگر آن**: عربی: نجم ع، ثیل ع **فارسی: فُرُزْد س (فریز)، مارنه س، مکرنه س**،بید گیاه ۱ - **در ماوراءالنهر و فرغانه: کوم س - یونانی: اغزواطس س - لِحْیَةالتیس س** -تخم ۱ - **عربی: نجم ع**، نجیل ع، **وشیج س**، **عکرش س**، **نجمه س**،تخمه س،تخمه ۱،خومه ۱ - ترکی:پیلان‌افردی ۱ - تنکابن:کرک جرواش ۱ ـ دیسکورید: أغرسطس ع ـ مغرب: نجیر ع "اشبیلی" می‌گوید: دارای سه نوع است: ۱ - نام‌های نوع اول عبارتست از: وشیج، اغرسطس، اغرسطیس، مادله، دقتوریه، غراله، افّار، نجم، نجیل، وریزه، شناقه ۲ - نام‌های نوع دوم: عِکْرِش، قالامغرسطس ۳ - نام‌های نوع دوم: مرطنه، خِذْراف، قَصبه ش

أغْرُسْطُس *(Agrostis)*: عربی: نَجْم، ثیل ـ لاتینی عمومی: نَجیل، نَجیر *(Neguilla))* ـ عِکْرِش ـ بربری: أَفار [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲۷]

| الموسوعه | اغرسطس - نجم - ثیل - عکرش - نجیر | *Agropyrum repens Beauv.*<br>*Triticum repens L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | ثیل - ثیّل | *Digitaria stolonifera Schrad.*<br>*Cynodon dactylon L.*<br>*Panicum dactylon L.*<br>*Dactylon officinale Villars.* |
| پارسا | چمن - مرغ - بید گیاه - شیئل - نخیل | *Triticum repens L.* |
| زریاب | ثیل - عکرش - فرزد | *Agropyrum repens Beauv.*<br>*Triticum repens L.* |
| طبا. | نجم | *Agropyrum repens Beauv.* |

## حرف «چ» و «ج»

**۵۰۲ - چا س:**

| زریاب | چا | *Thea sinensis* |
|---|---|---|

۵۰۳ - جابور ش: قبساطه ش

**۵۰۴ -جار النهر ۱، جارالنهر س**، جار النهر ع، جار النهر ت، سلق الماء ع، سلق الماء ت: **نام‌های دیگر آن**: سلق الماء ت ـ در کتاب دیسکورید: بوطاموغیطن ع، یعنی همسایه نهر، زیرا همیشه در کنار آب های روان و مکان‌های جنگلی و حلقه چاه‌ها می‌روید. ع

| زر. - طبا. | جارالنهر | *Potamogeton natans L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | جارالنهر - سلق الماء - لسان البحر | *Potamogeton natans L.* |

**۵۰۵ - جاشوش** [س] (جاسوس)، جاسوس[ع]: **نام‌های دیگر آن**: خشخاش الزُّبدی[ع] - کاشوش[س] - **سریانی: کشوش**[س] - دیسکورید نام آن را «میغن افرودس» می‌داند که این نام معادل «جاشوش» یا «جاسوس» و «خشخاش زبدی» ذکر شده است.[س]

| زریاب | جاشوش | *Silene infelata Sm.*<br>*Silene cucubalus Willd*<br>*Gratiola officinalis L.* |
|---|---|---|

۵۰۶ -جام بَهَل[ی]: (نام میوه هندی) نام دیگر آن به بنگالی«سفری» است.[ی]
۵۰۷ -چامرکَهاس[ی]: (نامی هندی وبنگالی)
۵۰۸ -جامون[ی]: (نام میوه هندی)
۵۰۹ -جاوَرْس[ی]، **جاوَرس**[س]، جاورس[ب]، جاورس[ع]، جاورس[ت]، جاورس، جاورس[ش] **(معرب گاورس)**، **کنخروس**[ع]، کیموس[ت]: **نام‌های دیگر آن**: کاورس[ی]، **گاورس**[س] - **رومی: کنخرن**[س] - **عربی: دخن**[س] - هندی:باجرا[ی] - سه نوع است: نام‌های نوع اول: فارسی:ارزن[ت] - شیرازی:اَلَم[ی] - نام‌های نوع دوم: فارسی:ذرت[ی] - هندی:جوار[ی] - نام‌های نوع سوم: جاورس که همان معرب گاورس[ت] است.- شیرازی:کال[ت] - هندی:کنکنی[ی] - یک نوع دیگر: جاورس هندی[ت] - فارسی: ذره[ت] - گاورس بر سه گونه است یکی (از) گونه(های آن) «دُخن» است.[ب] "اشبیلی" می‌گوید: دارای سه نوع ۱- ذره ۲- شینه ۳- دخن بری[ش] است که دانه‌های آن‌ها به ترتیب کوچک می‌شود. نام‌های دیگر دخن بری عبارتست از: کنجروس، قمح السودان، بنجاین "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف کرده‌اند گروهی آن را نام «دُخن» دانسته و گروهی آن را نامی برای «ذره» می‌دانند و مشهور آنست که همان «دخن» است.[غ] "ابن وافد" می‌گوید: این گیاه نزد همه پزشکان نوع کوچک «دُخْن» است و دانه‌ای محکم و خاکستری رنگ دارد، ولی نزد غالب مترجمان نام خود «دخن» است، به خلاف دیگران "ابوحنیفه" برای «دخن» دو قسم ذکر می‌کند و معتقد است «جاوروس» نام فارسی و «دخن» نامی عربی است.[ع]
کِیْخُرُس *(Kenkhros)*: نوعی از «ذُرَّة» که اطباء آن را «جاوَوس» می نامند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۸۲]

| دیسکورید | کیخرس - جاووس | *Panicum miliaceum L.*<br>*Opopanax chironium Koch* |
|---|---|---|
| زر.-خط. | جاورس - دخن | *Panicum miliaceum L.*<br>*Opopanax chironium Koch* |
| پارسا | قسم ارزن - ذرت دانه ریزه - دیمیله (بانه) | *Holcus sorgum* |
| پارسا | ارزن | *Panicum miliaceum L.* |
| پارسا | ذرت | *Zea mais* |
| EN. | جاورس | *Milium indicum* |

۵۱۰ -جاوشیر[ی](نام صمغ) ، **جاوشیر**[س]، جاوشیر[غ]، **جاوردشیر**[س]، جاوشیر[ب]، جاوشیر[ع]، جاوشیر[ش]، **فاناقس أیراقلیوس**[ع]، جاوشیر[ع]، جاوشیر[ت]، فاناقس ابراقلیون[ت]: از جنس کفوف و نوعی جنبه است.[ش] **نام‌های دیگر آن**: جواشیر[غ]، جاوشیر[ع]، **فارسی: گاوشیر**[س]، **لاورشیر**[س]،جواشیر[ت]،کوشیر[ی]، **کاهل**[س]، **این گیاه از اصفهان جمع آوری می شود.**[س] - شیرازی: جاحوشی[ت] - **سریانی: ذفارا**[س]، **حلباتورا**[س] - **یونانی: ابوبیناقس**[س] **(اپوپاقس)(ابوپاناقس نام صمغ و پاناقس نام گیاه است.)** - **رومی: باناقس**[س] - عسالیج - ابراوی[ش] - ابرقلیون[ش] - ابرقینون[ش] - بروورا[ش] - جلوکا[ش]
فاناقَس أیْرَقْلیون *(Panakes herakleion)*: برگردان آن به عربی «فاناقس کبیر» و نام درخت -گیاه- «جاوشیر» و نام ریشه آن به سریانی «بَرورا» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۳ - ۴۵]

| الموسوعه | کاوشیر - جاوشیر - سیسارون بری | Opopanax sp. |
|---|---|---|
| دیسکورید | فاناقس ابرقلیون - جاوشیر | Opopanax chironium Koch. |
| طبا.،EN | جاوشیر | Opopanax chironium Koch. |
| GLO.IN. | India: Jawashir | Ferula galbaniflua Boiss. & Buhse |

۵۱۱ -چاوُلْمُنْگری[ع]: (نام درخت هندی)

۵۱۲ - جامع اللحم: به دو گیاه مختلف گفته می‌شود یکی «فول الحمام» و دیگری نوعی از «یتوع» است.[ش]

۵۱۳ -جَبَرَة[ع]، جبره[ع]: (نام مغربی مشتق از جبر)، أولسطیون[ع]: **نام‌های دیگر آن**: گیاهشناسان اندلس: جبرة[ع] - یونانی: اولسطیون[ع] (به معنای جمع کننده پوست)

أولُسْطِیون *(Holosteon)*: برگردان عربی آن «جامع البِضْع»(۱) یعنی جمع کننده گوشت است و آن را نمی‌شناسم.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۴ - ۱۱]

| دیسکورید | اولسطیون - جامع البضع | Holosteum umbellatum L. |
|---|---|---|

۵۱۴ -جَبَلاهنگ[ع]، **جبلاهنک**[ص]، جَبَلَهَنج[ب]، جَلْبَهَنک[ع]، جلبهنگ[ع]، جبلهنج[ب]، جَلَبَهَک[ش]: معرب جبل‌هنج[ع] که نام فارسی دانه‌ای است. - **نام‌های دیگر آن**: **جلهنک**[ص ب]، **جبلهنگ**[ص ب]، **جبل اهنق**[ص]، جبراهنگ[ب] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: سیساموئیداس الکبیر، به معنای مشابه «سمسم»[ع]

| الموسوعه | خزام ابیض - ذیل ابیض - ذَیْل الخروف - جَلْبَهَنک | Reseda alba L. |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | جبلاهنک | Reseda alba L. |

۵۱۵ - **جَبه**[ص]:

| الموسوعه | جبه | Hibiscus rosa-sinensis L. |
|---|---|---|

۵۱۶ -جَثْجاث[ع]، **جثجاث**[ص]، جثجاث[ع]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن**: یونانی: بردیسیون[ع] - **ریحان بری**[ص] - مصر: شاهور[ع]

| زریاب | جثجاث - ریحان بری | Pulicaria crispa Cass. |
|---|---|---|

۵۱۷ -جَدْوار[ع]، **جدوار**[ص]، جدوار[ع]، جدوار[ع]، جدوار[غ]، جدوار[ش]، زدوار[ع]، جدوار[ع]: (نام ریشه) معرب زوار[ع] **نام‌های دیگر آن**: عربی: انتله[ش] - یونانی: ساطریوس[ع] - مغربی: ماه‌فرفین[ع]، ماه‌فروین[ع] - هندی: نِربِسی[ع] ("نِر" به معنای دافع و خالص کننده و بسی به معنای زهر است.)

| زر. - خط. | جدوار | Curcuma zedoaria Rosc. |
|---|---|---|
| الموسوعه | جدوارعقید،کرکم زَرْوار،زدوار،سطوال | Curcuma zedoaria Rosc. |
| الموسوعه | جدوار اسود ،کرکم اسود | Curcuma caesia Roxb. |

۱- ابن جلجل بجای این واژه در برگردان نام جامع اللحم را آورده است.

۵۱۸ - جراطه[ش]: نوعی خافور[ش]

۵۱۹ - جرجار[ش]: نوعی ترمس

۵۲۰ -جِرجیر[آ]، جرجیر[ب]، جرجیر[ع]، **جرجیر**[ص]، جرجیر[ت]، جرجیر[ت]، جرجیر[غ]، جرجیر[ش]، **تالاسفیس**[ص] **(حرف بابلی)**، **نهق**[ص]، نهق[ت] (جرجیر الماء)، کَثّا[ع] (نام بذر گیاه)، بزر الجرجیر[ت]: **نام‌های دیگر آن**: اسکندریه: بقلة عائشة[ع] - **رومی: اوزمون**[ص]، **اورمون**[ص] **سریانی: گرگیری**[ص] - فارسی:تره‌تیزک[آ]، **کیکز**[ص ت] - هندی:ترمرا[آ]، **استر**[ص] -شیرازی: کهزک[ت]
نام‌های تخم آن:هالوم[آ]،هالم[آ]،چند سور[آ]،چند سر[آ] - **سیستان: تره میره**[ص] - **یونانی: اغریمون**[ص]، **ایهقان**[ص]، **کثاة**[ص] - **ماوراءالنهر: اندوا**[ص] - **نام‌های نوع دشتی: عربی: نَهَق**[ت ص]، جرجیر الماء[ت]، جرجیر الهر[ت] - دارای دو نوع: یکی به نام خردل بری[آ] - نام نوع بری:بهقان[آ ت] - نام‌های نوع بستانی:کف عایشه[آ ت] - فارسی:کیکر[آ ت] - شیرازی: کهزک[آ]، کفرک[ت] - بستانی خود دارای سه نوع است: یک نوع: مازندران:شاه‌تره[آ]،کورتره[آ] - تنکابن:خاص تره[آ] و تخم آن:حرف بابلی[آ] - نوعی دیگر:رشاد[آ] - فارسی:تره‌تیزک[آ] - نوع سوم: دارای بذری به نام‌حب الرشاد[آ]
"غافقی" می‌گوید: نام «جرجیر بری» «أیهقان» است و دارای دو نوع است یکی «خَسا» یا «خردل بری» می‌شناسند و دیگری دارای گل قرمز رنگ است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: جرجیر دارای چهار نوع است: ۱ - نوعی کرفس با نام جرجیر الماء ۲ - نوعی فجل بری با نام جرجیر ۳ - نوع کشنده با نام مُرناغر ۴-نوع خوراکی با نام خرسیطس[ش] - "غسانی" می‌گوید: این گیاه دارای اصنافی است یکی با نام «جرجیر الماء» و آن از انواع «کرفس» است. و دیگری نوعی از «فجل بری» است که خود دارای دو نوع است نوع اول زبر نیست و دیگری زبر و به ارتفاع یک یا دو ذراع است... و این گیاه در فاس با دو نام «وحمو» و «شطبة» معروف است.[غ]
أُوزیمُن (*Euzomzn*): جِرْجیر ـ کَثّأَة ـ ابو حنیفه نام نوع بری را «أیهَقان» می داند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۱۲۴]

| منبع | نام | نام علمی |
| --- | --- | --- |
| دیسکورید | اوزیمن - جرجیر کثأه<br>نَهَق<br>حرف بابلی | *Eruca sativa Lam.*<br>*Brassica erucastrum L.*<br>*Lepidium campestre L.*<br>*Thlaspi campestre L.* |
| دیسکورید | ایهقان - اوزیمن بری - جرجیر بری<br>نَهَق<br>حرف بابلی | *Brassica erucastrum L.*<br>*Brassica erucastrum L.*<br>*Lepidium campestre L.*<br>*Thlaspi campestre L.* |
| زریاب طباطبائی | جرجیر | *Eruca sativa Lam.*<br>*Brassica erucastrum L.*<br>*Lepidium campestre L.*<br>*Thlaspi campestre L.* |
| الموسوعه | جرجیر - رُکَه - کثاة - ایهان | *Eruca sativa Lam.*<br>*Brassica erucastrum L.*<br>*Lepidium campestre L.*<br>*Thlaspi campestre L.* |
| الموسوعه | جرجیرالبر - جرجیر ارض - برباره | *Barbarea vulgaris R.Br.* |
| الم.- خط. | جرجیر بری - ایهقان | *Brassica erucastrum L.* |
| خطابی | جرجیر الجبل | *Senecio coronopifolius Defs.* |
| خطابی | جرجیر الماء | *Sium latifolium L.* |
| EN. | جرجیر | *Eruca sativa Lam.* |

۵۲۱ - جرجیر الکلاب[ش]: نوعی لفت بری معروف به اخشنة[ش]

۵۲۲ - جرمامة: نوعی بقل **نام‌های دیگر آن:** ذُبّح - باربه دِلابر یعنی لحیة الارنب - باربه قُنلیة یعنی لحیة القنلیه[ش]

۵۲۳ -جَرْمیلَک[ا]: **نام‌های دیگر آن:** کوهستان و لرستان:وجاثلق[ا] - ترکان:نبات‌ازاد[ا]

۵۲۴ - جرنوب[ع]: **نام‌های دیگر آن:** حُریق الأملس[ع] - جلبوب[ع]

۵۲۵ -چَرَوْنجی[ا]: (نامی هندی)

**۵۲۶ - جریال[س]: معرب گردهیار و گریال[س] - نام‌های دیگر آن: در اصطلاح رنگرزان: عروس آب[س]، جریال بقم[س] -عربی: جریال[س]، جریله خمر[س] (به رنگ خمر جریال گویند.)**

۵۲۷ - **جَزَر**[ا]، **جزر**[س]، جزر[ت]، جزر[ع]، جزر[ت]، جزر[غ]، جزر[ش]، نهشل[ت]، نهشل[ع] (نام نوع بری) بزر الجزر البستانی[ت]، بزر الجزر البری[ت]: معرب کرد فارسی از جنس هدبات است.- **نام‌های دیگر آن:** فارسی:زردک[ا]، **گزر**[س] - هندی:کاجر[ا] - **سریانی: اصطفیلن**[ص‌ش] - **یونانی: دفقوس**[س]، **دفیقه**[س]، دفقینی[ش] - **رومی: دفقین**[س]، **کشور**[س]، **کرزش**[س] - فاس: سفناریه[غ] - مراکش: خیزّو[غ]، اقلیشا[ش] - بزر الجزر البستانی = تخم گزر[ت] - بزر الجزر البری = دوقو[ت] - **نام نوعی از آن: زوفس**[س] **(شاید همان دوقس باشد) - نام‌های نوع دشتی: در کتاب دیسکورید: اصطفالینوس**[س] **- رومی: نافوس**[س] **- بنا به نقل اهوازی:شقاقل**[س]، **ششقاقل**[س] نام‌های نوع بری:اسطافالیوس[ا]،اسطافالیقوس اغریوس[ا]، نام نوعی: دوقو[غ] - نام نوعی: دوقو القرادی[غ] - دشتی آن «ششقاقل» باشد.[ب] «اشبیلی» می‌گوید: دارای انواع بسیار است که برخی عبارتند از: ۱ - نوع بری با نام‌های: اسطافالینوس اغریوس، دوقو الاحرش، اصطفیلن، مارّش، جهنک، بشتناقه ۲ - نوعی با نام دوقو القُرادی ۳ - نوعی با نام لباله و صناحیه ۴ - نوعی با نام دوقو الرومی ۵ - نوعی با نام بهنک و جهنک ۶ - نوعی با نام قمح جبلی و بسطیقون[ش]

أسْطافالِینوس أَغْرِیوس *(Staphulinos agrios)*: جَزَر بری - دوقو - جزر بستانی

جَنْجِیدْیون *(Gingidion)*: اصطفن ابن بسیل آن را «شاهترج» می داند در صورتیکه نه تنهابا مشخصات «شاهترج» همخوانی ندارد بلکه با آن مغایر است و صحیح آن است که این گیاه را نوعی «جزر بری» بدانیم.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۳ - ۴۹/ ۲ - ۱۲۱]

| | | |
|---|---|---|
| ز.-خ.-ط. | جزر | *Daucus carota L.* |
| دیسکورید | اسطافالینوس‌اغریوس،جزربری،جزربستانی | *Daucus carota L.* |
| دیسکورید | جنجیدیون - نوعی جزر بری | *Daucus gingidium L.* |
| الموسوعه | جزر - اصطفیلن | *Daucus carota L.* |
| الموسوعه | جزربری | *Daucus carota L.* |
| الموسوعه | جزرالرعاة -دوقس | *Athamanta cretensis* |
| پارسا | گزر دشتی | *Pastinaca sativa L.* |
| پارسا | گزر صحرائی - شقاقل مصری | *Pastinaca secacul Russ.* |

۵۲۸ -**جُعْدَه**[ا]، **جعده**[س]، جعدة[ع]، جعده[ت]، جعده[غ]، جَعْده: از جنس شیحات است **نام‌های دیگر آن:** یونانی:فولیون[ص‌ت] - کیسرگونه[ت] -کیسومر[ت] نوع صغیر جبلی به شیرازی:گل اربه[ت] -نوع کبیر، **نوع بستانی:جعده کبیر**[ا] - فارسی: عنبر بید[ت] «اشبیلی» می‌گوید: نام جعده در کنار نام‌های مشابهی چون «جُعَیْدِه، جُعَیْداء، جَعداء، جعدة حزّان» قرار می‌گیرد ولی هیچ یک باهم شباهتی ندارند و در ماهیت آن اختلاف است و از آن چهار نوع ذکر شده است: ۱ -کوهی سفید معروف به بذلیره ۲ - نوعی معروف به مِسْک الجِنّ ۳ - نوع حرانیه با نام‌های: الیون، الیاله - بولیون، فولیون، کفلیون، قرشبیون، یربه قرشته، شنشنطوره، کموتان، قلوین ۴ - نوع بحری معروف به جعدة بحری - اما سایر گیاهانی که فقط شباهت اسمی به جعده دارند عبارتند از: الف - جَعْدة الجدران که همان هِندباء الاجعد است. ب - جُعَیداء با نام یَزبه بذلیره یعنی از بین برنده قَمْل که خود دارای دو نوع است و نام‌های آن عبارتست از: ۱ - مسک الجن، مسک الارض ۲ - تافیزان، فنقین، میوس، فرلیون ج - جَعداء که همان قرّة العین است. د- جُعیداء ه - جُعَیدیلّة که نوعی اسطوخوذوس است.[ش] - "دیسکورید" نوع جبلی را «فولیون» می‌نامند.[ع]

بُلُویُن *(Polion)*:نوع سیاه و سفید «جُعْدَه» را گویند که نام رومی آن «فُولْیون» است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۰۵]

| دیسکورید | بلوین - جعده | Teucrium polium L. |
|---|---|---|
| زر.، EN. | جعده | Teucrium polium L. |
| طبا. - خط. | جعده | Ajuga iva |

**۵۲۹ ـ جعدة القَنا[ع]: نام‌های دیگر آن:** دمشق: کُزبرة البیر[ع]

۵۳۰ ـ جُفْت آفرید[ه]، **جفت آفرید**[ص]، جفت آفرید[ب]، جفت أفرید[ع]: نامی فارسی به معنای زوج آفریده شده[ع]

| زریاب | جفت افرید | Androsace Tourn. |
|---|---|---|

۵۳۱ ـ جَفن[ش]:

۵۳۲ ـ چَکّی[ه]: (نامی هندی) نام دیگر آن به بنگالی«کتهل» است.[ه]

۵۳۳ ـ چَکَوتَره[ه]: (نامی هندی) نوعی لیمو[ه] - نام دیگر آن به هندی«تاوه» است.[ه]،

۵۳۴ ـ چَکَوند[ه]: (نامی هندی) نام دیگر آن به هندی«پنواز» است.[ه]

۵۳۵ ـ چَلاپا[ه]: (در شهر چلاپا وجود دارد) نام دیگر آن به انگلیسی«جلب» است.[ه]

۵۳۶ ـ جُلبان[ب]، جلبان[ع]، **جُلُبّان**[غ]، جُلُبان[ش]: از انواع **«قِطْنیة» است**[غش] و دارای سه جنس است، یکی - از آن سه - «کرسنه»... و «جلبان» را در قزوین «خُلَر» و در آذربایجان «کلول» و در خراسان گروهی - آن را - «مُلک» گویند.[ب] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع زراعی و غیر زراعی است، گروه زراعی در چهار نوع با نام‌های ۱ - بسیل ۲ - براج، خلّر، خَزفی ۳ - شنترن ۴ - جُلبان است نام‌های نوع غیر زراعی در پنج نوع عبارتست از: ۱ - بیقیه، اباقی ۲ - ... ۳ - اقینی یعنی مکثر اللبن، بولوغالی، غلوکش ۴ - جلّبان، خلّر، اربلیش، تنیفن، الخرفا، جلدان، جاجر ۵ - حبشة، اقروم[ش] "غافقی" می‌گوید: نوع بزرگ «جلبان» که تنها پخته آن خوراکی است به نام «بسیلة» معروف است و نوع دیگر آن بری است.[ع]

| خطابی | جلبان | Pisum sativum L. |
|---|---|---|
| طباطبائی | جلبان | Lathyrus sativus |
| EN. | جلبان | Lathyrus sp. |

۵۳۷ ـ جلجلان الحبشة[ع]: ابن جلجل آن را «بزر خشخاش الأسود» می‌شناسد.[ع]

۵۳۸ ـ جُلْنار[ه]، **جلنار**[ص]، جلنار[ب]، جلّنار[ب]، جلنار[ع]، جلنار[ت]، جلنار[غ]، بلوسیطون[ت]، سطیوس[ت]، مظ[ت]: **معرب** گلنار فارسی[ه] **نام‌های دیگر آن:** شیرازی: گل انار صد برگ[تم] - هزاره[ه] ( زیرا گل آن بسیار بزرگ و پر برگ می باشد.) - **رومی: لاثتوریدس**[ص]، **اوثنا**[ص] **( به معنای بهترین گل هاست) - سریانی: وردادرمانا**[ص]، **رمانامصرینا**[ص] **- مصری: خنداقل**[ص] **- نام‌های نوع دشتی: رومی: فلوسطیون**[ص] **- یونانی: کنطینوس**[ص] **- سریانی: رمانادبرا**[ص] **- فارسی: گلنار دشتی**[ص] **- مصری: خنداقل**[ص] **- عربی: مظّ**[ص] **- نام‌های نوع مصری: اورابالاوسطون**[ص] - میوه درخت «نار» است و به بار «رمّان» می‌گویند.[ب] - دیسکورید می‌گوید: نام «جلنار بری» «بالسطیون» است[ع] "جالینوس" می‌گوید: «جلنار» گل «رمان بری» است و «جَنبَذ» گل «رمان بستانی»[ع]

بالُسْطِیون *(Balaustion)*: «جُلّنار» نام گل «رُمّان بری» و «جُنبُذَه» گل «انار بستانی» است که به آن «جلنار» نیز گویند. نام دیگر جلنار «رَغَث» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۴]

| دیسکورید | بالسطیون - جلنار | Punica granatum L. |
|---|---|---|
| ز. - ط. - خ. | جلنار | Punica granatum L. |
| پارسا | درخت انار | Punica granatum L. |

**۵۳۹ - جلنجمون**^ص، جلنجویه^ع**: نام‌های دیگر آن**: صعتر الفرس^ع - فوتنج البری^ع - یونانی: غَلجن^ع - فلایَّه^ع - **نام دیگر آن صعتر العدس**^ص **است و شاید همان «صعترالفرس» باشد که همان «پودنه صحرائی» و صعتر فارسی است.**

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | جلنجمون - صعترالعدس | *Mentha pulegium L.* |

**۵۴۰ - جُلّنسرین**^ع: نوعی از «نسرین» پر خار که در شهرهای ما به «ورد الذکر» معروف است.^ع

**۵۴۱ - جُلُوز**^۱ یاجِلُوز^۱، **جِلّوز**^ص، جلّوز^ع، جلوز^ت، جِلّوز: (نامی عربی ) **نام‌های دیگر آن: بندق**^ص‌ع‌ش - **جیلغوز یعنی جوزالجیل**^ص، جلغوزه مصری^ت - **اَرْزه**^ص - فارسی:فندق^۱ - اهل مغرب:ارجان^ع‌ت،ارقان^ت،بادام کوهی^۱ - شیرازی: بخرک^۱ - لوز البربر^ت - ابیلانس^ش - بسطیقیا^ش

قارّبانیطیقا *(Karua pontika)*: شجرة الْبُنْدُق - اهالی مغرب: جِلَّوْز [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۴]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | جلوز - بندق - ارزه | *Corylus avelana L.* |
| دیسکورید | قاربانیطقا - شجرة البندق - جلوز | *Corylus avelana L.* |

**۵۴۲ - جُلهم**^ع: گویند نام «عوسج أسود» است.^ع

**۵۴۳ - جلیف**^ع: "غافقی" می‌گوید: بذر معروف به عجمی اندلس به «بِشت» و نام دیگر آن «زوان» است.^ع

۵۴۴ - جلیط^ش: نوعی ابهل

**۵۴۵ - جِمْجِم**^۱، جمجم^ع، جم جم^ت: برخی آن را «بهمن أبیض» می‌دانند.^ع

**۵۴۶ - جمسفرم**^ع، جمسفرم^ت: گویند به معنای «ریحان سلیمان» است.^ع‌ت - نام دیگر آن: جماهو سلیمان^ت

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | حبق الرهبان - ریحان سلیمانی | *Ocimum filamentosum Forsk.* |
| طباطبائی | جمسفرم | *Ocimum gratissimum L.* |

۵۴۷ - جمرة الارض^ش: نام مشترک برای گیاه «قُرْنبی» و «شملال» است. علت نامگذاری به جمرة الارض بخاطر رنگ قرمز آتشین آن در مراحل اولیه روبشش می‌باشد.^ش

**۵۴۸ - جَمّیز**^۱، **جمیز**^ص، **جُمَّیز**^ع، جمیز^ت، جُمّیز، جَمّیز^ش: نوعی انجیر^ت **نام‌های دیگر آن**: عربی و یمن: رَقَع^ش - یونانی: شیقوموری^ت،اسفومغری^۱، ایعاسوفسین^ت یعنی تین الاحمق^ت، سیقوموروس^ش - هندی:کولر^۱،ثمر پشه^۱ به دلیل آنکه درون میوه آن پشه جمع می‌شود.^۱ - دیسکورید: سیقوموری^ع - سوقاسنیس^ع، به معنای «تین أحمق» - سوفامینوس^ش - فیقوس^ش - فیقومورا^ش - فیقه منتیره یعنی تین جبلی^ش

سیقاموری *(Sukomoron)*: تین أحمق - جُمَّیز - این گیاه در مغرب نمی‌روید.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)]

| | | |
|---|---|---|
| د.- خ.-.EN | جمیز | *Ficus sycomorus L.* |

۵۴۹ - جِنْت قابطة(۱): از جنس گیاهان خاردار و از نوع جنبه است و "ابن جزار" آن را به اشتباه «فو» معرفی کرده است.دارای چهار نوع با نام‌های زیر است: ۱ - کمابیونیون، ابارس، اسطراطیقوس به معنا شوک المفلفل، ایرنجی یعنی مفید برای ورم حالب، جنت قابطه یعنی دارای صد سر، قرصعنه - شام: مجنون، ام یحیی، شوکة العقرب شوکة الزرقاء،کوکبیه ۲ - اسطراطیقوس الصغری، ارنتاله، زریقاء ۳ - زریقاء، ارنتاله ۴ - اروناردش، بولابیطس، اورمش^ش

---

۱- *Chento cabto*

**۵۵۰ ـ جناح التیس**[ع]، جناح التیس[ت]: نام «حرشف» است و «جناح» نزد عامه اندلس «راسن» نام دارد.[ع]

۵۵۱ -چَنْیا[۲]: (نامی هندی)

۵۵۲ - جَنجبانَسَة: "اشبیلی" می‌گوید: نام دو گیاه است: ۱ - عُقْرُبان ۲ - هَذیلیه، که برخی آن را نوعی «خولنجان» با نام اندمولیا و الطردونه می‌دانند.[ش]

**۵۵۳ ـ جنجل**[ع]، جنجل[ت]، جُنجُل[ش]: در دمشق بسیار است.

**۵۵۴ ـ جنجدیون**[ع]: هر چند "اصطفن بن یسیل" آن را گیاه «شاهترج» معرفی کرده ولی این درست نیست زیرا من - ابن بیطار - این گیاه را در شهرهای ایتالیا مشاهده کرده‌ام و مشخصات آن را با گیاه «شاهترج» متفاوت دیده‌ام و آن نوعی «جزر» است.[ع]

۵۵۵ -جِنْطیانا[۲]، **جنطیانا**[س]، جنطیانا[ب]، **جنطیانا**[ع]، جنطیانا[ت]، جنطیانا[غ]، جنطیانا[ش] (نامی یونانی یا رومی)، بشل[ع]، شکه[ع] (نامی اندلسی)، دواء الحیة[ع]، دواء الحیه[ت]، کوشاد[ع]: نوعی جنبه ریشه «حنظل رومی» است.[ب] اسم آن از نام پادشاهی به نام جنطین که از آن خواص اطلاع یافت و یا به وسیله آن شفا یافت گرفته شده است.[۲] **نام‌های دیگر آن: داء الحیه**[س]، **جنطیان**[س] رومی:اسیلیسقان[۲]، **قنطیانی**[س]، **غنطیانی**[س] - فارسی:کوشاد[۲] - اندلس:یش‌کشکه[۲] - هندی:یکهان بید[۲]، **فاها**[س] "ابن بیطار" می‌گوید: دارای سه نوع است: نوعی در کوه‌ها و مکان‌های سردسیر و یخی می‌روید که نوع رومی است و نوع دیگر «جرمقانی» و در مکان‌های مرطوب می‌روید.[ع] - "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع است: ۱ - نوعی جنطیان الرومی با نام‌های: شلشفین، جنطیانا، بشلشة، ثوم الحیه، دواء الحیّه، شجر الحیّه، لوف الکبیر، نام ریشه: کرشاد، کرنیبا ۲ - نوع دوم جنطیانا الجرمقانی[ش]

جِنطِیانا *(Gentiana)*: این گیاه منسوب به پادشاهی به نام «جِنطس» است که اولین مرتبه خواص آن راکشف کرده است. نام های دیگر آن «دواء الحیة»، «کُوشاد» و به لاتینی «بَشَلْشَکَه» است و دارای رومی و جَرْمَقانی است. نوع رومی که زرد بسیار تلخ است بهتر از نوع دیگر بوده و نوع جرمقانی سیاه رنگ و نامرغوبتر است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳]

| ز.-خ.-ط.-E. | جنطیانا | *Gentiana lutea L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | جنطیانا - دواءالحیه - کوشاد | *Gentiana lutea L.* |

**۵۵۶ ـ جَنی**[ع]، جنی[ش]، جناء[غ]، أج[ش]: نوعی از نَشَم است. **نام‌های دیگر آن**: در قیروان: **شُماری**[ع] - نزد عرب: **برقة**[ع] - اهل قدس: قیقبان[ع]، قَیْقَب[ع ش] - فاس: ساسنُوا[غ] - بربری: بوخَنّو[غ] - "اشبیلی" می‌گوید: جنا الاحمر از جنس درخت خشبی و از نوع ورق الاسی است و دارای دو نوع است نام‌های نوع اول آن عبارتست از: اباریقون، اماریقون، قامارون، ازیریا، مطرونیه، بذلوزن، ثومارس، ماماقولا، قومارقوس، اساسنوا، جُنی، جَمْجَوا، قاتل ابیه، بِزبَطه - و نوع دوم نوع نر و دارای نوع کوچک وبزرگ است.[ش]

| خطابی | جناء | *Arbutus unedo* |
|---|---|---|

**۵۵۷ ـ جَوْذَر**[ع]:

۵۵۸ -جُوانْ سَپَرَم[ب]: جنسی است از «یاسمین»[ب]

۵۵۹ -چوب چینی[۲]:خشب الصینی[۲] وبیخ چینی[۲]

| پارسا | چوب چینی | *Smilax L.*<br>*Smilax glabra Roxb* |
|---|---|---|

۵۶۰ -چوب چینی خطائی[۲]:

۵۶۱ -جوز[۲]، **جوز**[س]، جَوز[ب]، جوز[ع]، جوز[ت]، جوز[ش]، خسف[ت]: **نام‌های دیگر آن**: گردکان[ت]، چهار مغز[۲] - هندی:اخروی[۲] - **جالینوس : قاریا**[س] - **رازی: جوزالعد**[س] - **اوریباسیس: قاریاسلقا**[س] **(قاروباسلیقا)** - **رومی: قریدی**[س] - باسلیقا، قرشیقا[ش] -

قارونیاش - نوجیش - اتسویکش - برشیقاش - اُلموش
قارّباسّیْلقا(*Karua basilika*): جَوْز ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۱ - ۱۳۵/ ۱۴۶:

| | | |
|---|---|---|
| زر.- طبا. | جوز | *Juglans regia L.* |
| دیسکورید | قارباسیلقا - جوز | *Juglans regia L.* |

۵۶۲ -جَوز اَرْقَمْ، جوز أرقمع: **نام‌های دیگر آن**: بربری:اکثارع

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | آأکثار اجرد - تلفوطه - جوزارقم | *Bunium bulbocastanum L.* |

**۵٦٣** ـ جوز أرمانیوسع: بنا به نظر ابن بیطار نامی برای «**مُخَلَّصه**» است.ع
**۵٦۴** ـ جوز الأنهارع، جوزالارضش: کاکنج المرجیش ـ **نام‌های دیگر آن**: در کتاب دیسکورید: قفاآع ـ نام گیاه از نظر ابن جلجل و ابن بیطار: جوز القَطاع
۵۶۵ - جوز الاکلغ: از جنس درختان بزرگ است و گویند «جوز السواک» است و در مغرب بطور فراوان یافت شده و مشهور و معروف می‌باشد.غ

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | جوز الاکل | *Jualans regia* |

۵۶۶ -جَوزبَوّا، **جوزبوا**ص، جوز بُوّاع، جوز بُواش، **بسباس**ص، **دارکیسه**ص، جُوزبُوا، بسباسهع، جارکونع، جوز بواع، بسباسهع (پوست جوزبوا)، جوز بوا: **نام‌های دیگر آن**: جوز الطیبع ـ جوز بوا معرب جوزبویای فارسی - **یونانی: طریفولین**ص، **طریفولیا**ص - هندی:جای پهل، **جای بل**ص، **جادیفل**ص، **ابرسناروا**ص، **جادوبوی**ص، **جای بل**ص،جاونری - **سریانی: کوزی دبسما**ص، **کوزی بویا**ص ـ شام: دارکیسهع - عربی:بَسْباسَه - فارسی:بزباز، **سبزبار**ص، **کوزبویا**ص- **جالینوس: بالانوس**ص - **جوزالطیب**ص، **جوزالملک**ص - نام ریشه آن «**قِرْفة**» و نام میوه آن «جوز الطیب» و نام پوست خارجی میوه‌اش «بَسْباسة» است.غش
"اسحاق بن عمران" می‌گوید: پوست بخش زیرین چوبی شده «جوزبوا» است که بر بالای پوست صدفی آن پیچیده شده است. - "رازی" می‌گوید: «جارکون» نام بسباسة است.ع

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | جوزبوا - جوزالطیب - بسبلةالطیب - ضَبْر | *Myristica fragrans Houtt.* |
| زریاب | جوزبوا - بسباس - دارکیسه | *Myristica fragrans Houtt.* |
| پارسا | جوزبویا | *Myristica fragrans Houtt.* |
| خطابی | جوزبوا | *Myristica aromatica Lam.* |

۵۶۷ -جَوز جَنْدم، جَوْز جَنْدَم، جوز جندم (معرب گوز گندم فارسی)، کوز کندم، **گَوْزگندم**ص، کور کندمع: **نام‌های دیگر آن**: کور گندک -گل گندم - عربی:نعیج الحبشه،شحم الارض - اهل رقه:خرؤ الحمام - اهل اندلس: تربة العسل - فرو الحمام - شیرازی: گل گندم - **رومی: کرکسن**ص - **سریانی: حزازیثا دخیفا**ص ـ جوز جندمع - جوز جندم جنسی است از گِل و طعمش از طعم گِل با طعم گندم دهد.

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | گوز گندم | *Lecanora esculenta Ev.*<br>*Lecanora affini Ev.*<br>*Garicina mangostana L.* |

| | | |
|---|---|---|
| طباطبائی | کوز گندم | *Garicina mangostana L.* |
| الموسوعه | جندم مَنْغُستان - جوزجَنْدَم<br>کُوزکَنْدم - زهرةالحجر | *Garcinia mangostana* |
| پارسا | گل فیروزه - گل گندم | *Centaurea cyanus L.* |

**۵۶۸ -جوز الخَمَسْ**[ا]، جوز الخمس[ع]: (میوه‌ای هندی)

**۵۶۹ - جوز الرُّقَع**[ع]: **نام دیگر آن**: اهل السراة: رقعة[ع]

"ابن هیثم" آن را «جوز القیء» می‌داند و در آن تردید است زیرا رازی «رقع الیمانی» و «جوز القیء» را یک جا در کتاب «تقاسیم العلل» شرح داده و کیفیت قیء را به هر دو نسبت داده است و از طرف دیگر ابو حنیفه طعم «رقع» را شیرین ذکر می‌کند و حال آنکه «جوز القیء» شیرین نیست.[ع]

۵۷۰ - جوز داود[ش]: دانه‌ای که از هند و چین آورده می‌شود.

**۵۷۱ - جوز رومی**[ص]، جوز رومی[ت]: **نام‌های دیگر آن: اکیروس**، اکروفس[ت] - **نام صمغ آن: اَسْخَنُ**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | جوز رومی | *Populus nigra L.* |

**۵۷۲ - جوز الریح**[ع]، جوز الریح[ش]: **نام‌های دیگر آن**: لقم القاضی[ش]، بنادق البربر[ش] - "اشبیلی" می‌گوید: نام میوه نوع دیگر آن «ثمرالغالبة» است و در ناحیه غرطانه به آن «بلیار» گویند.[ش]

**۵۷۳ -جوز الزَنْج**[ا]، جوز الزنج[غ]، جوز الزنج[ش]:

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | جوز الزبج - کولا - کوله | *Sterculia acuminata* |
| خطابی | جوز الزنج | *Amomum granum-paradisi L.* |

**۵۷۴ -جوز الشِرْک**[ا]، جوز الشرک[ع]، جوز الشرک[ش]: **نام‌های دیگر آن**: تین الفیل[ا]، جوز الحبشه[ع]

**۵۷۵ -جوز العَبْهَر**[ا]، جوز العبهر[ع]:

**۵۷۶ -جوز القطاة**[ا]، جوز القطا[ع]: «قطاة» به فارسی یعنی پرنده سنگ خوار، و چون این پرنده بسیار از آن می‌خورد به همین نام مشهور است.[ا]

قِبیاًا (Kepaia): گیاهشناسان اندلس به آن «جَوْزالقَطَا» گویند زیرا پرنده «قطا» بر خوردن این گیاه بسیار حریص است و در طعم آن حالت گسی چون گردوست. "ابن حَسّان" آن را «شَجر حب الأسیر» معرفی کرده است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۱۴۶]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | جوز القطا - شجر حب الاسیر | *Sedum cepaea L.* |

**۵۷۷ -جوز القَی**[ا]، **جوزالقیء**[ص]، جُوزالْقَی[ب]، جوز القیء[ع]، جوز القی[ت]، جوز القیء[غ]، جوزالقی[ش]: **نام‌های دیگر آن**: جوز الدفع[غ] زیرا بوسیله آن قی و اسهال دفع می‌شود. - **هندی**: ممین پهل[ا]، **مین بل**[ص] - **سندی: منبهل**[ص] - **فرنگی**: نور مطلیه[ا] - **رومی: بلابیوس**[ص] - **سریانی: کوزی دهفاختا**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است و درست آنست که دو نوع دارد: ۱ - سورنجان قتّال با نام‌های: قلخیغن، جرذیونة، افیمارون ۲ - نوعی از نفّاخ با نام‌های: رجلة الشتاء و الصیف[ش]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | جوزالقی | *Euphorbia curcas = Jatropha curcas* |
| زریاب | جوزالقیء | *Trichilia enetica Vahl.*<br>*Elcaya jemenensis Forsk.* |

| | | |
|---|---|---|
| | | Strychnos nux-vomica L. |
| طباطبائی | جوزالقیء | Trichilia enetica Vahl.<br>Strychnos nux-vomica L. |
| الموسوعه | جوزالقیء - ستریکنوس القیء | Strychnos nux-vomica L. |
| خطا.، EN. | جوزالقیء، جوزالمقی | Strychnos nux-vomica L. |

۵۷۸ -جوز الکَوثَل[ی]، جوز الکوثل[ع]، جوز الکوثل[ت]:(میوه‌ای هندی) جوز القی[ت]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | جوزکوثل | Randia dumetorrm L. |

۵۷۹ -جوز الماثل[ی]، **جوزماتل**[ص]، جَوزماتِل[ب]، جوز ماثل[ع]، **جوز ماثل**[ع]، جوز ماثل[ت]، جوز ماثل[ش] **معرب کوز ماثل فارسی**[ی]، جوز روت[ش]: **نام‌های دیگر آن**: جوز ماثم[ی]، جوز ماثا[ی]، جوز ماث[ی]، مرقد[ی] - فارسی: تاتوله[ی] - هندی: دهتوره[ی]، **ته توره**[ص] - به لغتی: استرمونیه[ی] - ابن بطریق می‌گوید: همان جوز القیء است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | جوزماثل - بَقَم | Datura metel L. |
| زریاب | جوز ماثل | Datura metel L.<br>Datura stramonium L. |
| پارسا | تاتوره - جوز ماثل | Datura stramonium L. |
| GLO.IN. | *Bengal: Dhatura - Bombay: Dhutura - Hendia: Sadah dhatura*<br>*Sanskrit: Dhustura - Tamil: Vellum mattai* | Datura metel L. |

**۵۸۰ - جوز المَرج**[ع]، جوز المرج[ت]: **نام‌های دیگر آن**: حب الکاکنج الجبلی[ع] - حب کاکنج کوهی[ت]

۵۸۱ - جوز النعاس[ش]: فارس العود[ش]

۵۸۲ - جوز الهند[ش]: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را میوه «حور الرومی» و عده‌ای «نخل المقل» و گروهی «شجر الفوفل» می‌دانند و درست آنست که نام دیگر «نارجیل» است. نام‌های دیگر آن عبارتست از: اغیرس، بارنج، رانج، تافَندوت[ش]

۵۸۳ - جوز الیسرو یا جوز النسرو[ت]: نام دیگر آن: کوز کلاغ[ت]

**۵۸۴ - جولق**[ع]، جولق[ش]: نامی نزد عجم اندلس، که نام لاتینی آن «بلاقه»[ع] است و «دارشیشعان» دانستن آن اشتباه است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: از جنس تمنش و نوعی شوک است. دارای پنج نوع است، نام‌های نوع پنجم آن عبارتست از: اسبالاقوس، دارشیشعان، بلاقه، وارونه، شوکة رهاویة، قندول[ش]

**۵۸۵ - جوشیصا**[ع]: (نامی فارسی) نام دیگر آن نزد اهالی جزیره «حوسالی» است.[ع]

۵۸۶ -چَولائی[ی]: (نامی هندی)

۵۸۷ -جَینَت[ی]: (نامی هندی)

۵۸۸ -جیدار[ی]، جیدار[ع]: (نامی فارسی)

**۵۸۹ - جیرش**[ع]: نام دیگر آن از نظر "قسطابن لوقا" «فستق المصری» است.[ع]

۵۹۰ - جیش: **نام دیگر آن**: فارسی: شَلمیز

۵۹۱ -جیکَلَک[ی]: (نامی ترکی)

۵۹۲ - جینه: **نام دیگر آن**: ینبوتة، جمع آن: ینبوت - "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع است نوعی کوچک و نوع بزرگ که معروف به «شوکة الشهباء» است و برخی آن را به اشتباه «خرّوب النبطی» می‌دانند.[ش]

## حرف «ح»

**۵۹۳ –حااِقْطی**ژ: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:**یوس‌اقطی‌ژ،شبوقه‌ژ

**۵۹۴ –حاج‌ژ،حاج**ص،حاج‌ع،حاج‌ت، **ترنجبین**ص، تُرنجبین‌ع، ترنجبین‌ت، ترنجبین‌ش: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: خارشتر‌ژ **خراسان: تر**ص **- فارس: ارود**ص **- اصفهان: اشتر**ص - ترکی:دویتکانی‌ژ - هندی:جواسا‌ژ -عاقول‌ژ در خراسان ترنجبین روی آن تشکیل می‌شود.ژ - **نام های دیگر ترنجبین: جواساسکر یعنی سُکّرالحاج**ص **- اصفهان: اشترانگبین**ص - در کتاب الحاوی این نام معادل نامی که دیسکورید از آن بعنوان «أرتقی» یاد می‌کند، آمده و «أرتقی» به زبان اندلس همان «خلنج» است و درخت «حاج» نمی‌تواند حتی نوعی از آن بشمار آید و /درست همین است/ زیراحاج» درخت خارداری است که در شهرهای مصر و شام و عراق به «عاقول» معروف است.ع ترنجبین، شبنمی است عسل مانند که از آسمان بر روی برخی گیاهان چون «حاج» می‌نشیند و برگردان عربی آن «عسل النَّدی» است. (بر اثر نیش حشره از گیاه ترشح می‌شود.)ع(۱)

| الموسوعه | عاقول، حاج، زَنْجبیل‌الْعَجَم، اشترغار | Alhagi maurorum Tourn.<br>Alhagi mannifera Desv. |
|---|---|---|
| پارسا | خارشتر | Centaurea benedicta L. |
| پارسا | ترنجبین | Alhagi camelorum Fisch.<br>Alhagi maurorum Tourn. |
| زریاب | حاج - ترنجبین | Alhagi camelorum Fisch.<br>Alhagi maurorum Tourn. |
| طباطبائی | حاج | Alhagi mauronum<br>Alhagi maurorum Tourn. |

۵۹۵ - حاذ‌ش: نوعی از حَمْض‌ش

۵۹۶ - حارز الانهار‌ش: وجه تسمیه: بر روی آب‌های راکد رویش دارد.ش **نام دیگر آن:** سِلق الماء‌ش، طاموغیطن‌ش

۵۹۷ - حارز الماء‌ش: دارای دو نوع است: نوع اول آن را «مریافلن» و نوع دیگر آن را «حارس» می‌نامند. نام‌های دیگر آن عبارتست از: بوطاموغیطس، سطراطیوس ماریوس یعنی بحری زیرا گیاه بر روی آب می‌روید.ش برخی آن را به اشتباه «امیره» و عده‌ای نوعی «عصاالراعی» با نام «ألف ورق» می‌دانند و نام صحیح آن «صنوبر الماء» و معروف به «قُرَّیص» است.ش

**۵۹۸ –حاشا**ژ، **حاشا**ص، حاشا‌ب، حاشا‌ک، حاشا‌ع، حاشا‌ت، حاشا‌غ، مامور‌ت: **نوعی فوتنج**ص، نوعی پودنه کوهی‌ت - **نام‌های دیگر آن:** مامون‌ت - **یونانی: تومس**ژ، **ثومس**ص - **گیاهشناسان اندلس و اهالی مغرب: صعتر الحمیر**ژ، سعتر الحمیر‌ت - روفس‌ت - نام گیاه در کتاب دیسکورید: ثومش‌ع - ثوس‌ت - دارای دونوع حجازی و اندلسی است.غ

ثومُش *(Thumos)*: "اصطفن" آن را معادل نام «حاشا» میدانند ولی مشخصات این دو با هم یکی نیست. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۴]

| دیسکورید | ثومس | Thymus capitatus Lk. & Hoffm. |
|---|---|---|
| الموسوعه | سَعْتر العَبَس - حاشا - سعتر فارسی | Thymus capitatus Lk. & Hoffm. |
| زر. - خط. | حاشا | Thymus capitatus Lk. & Hoffm. |
| EN. | حاشا | Thymus vulgaris L. |

---

۱– بر اثر نیش حشره‌ای یا کرم آن بر برگ از گیاه ترشح می‌شود.

۵۹۹ –حاشیش[ز]، حاسیس[ع]: نام دیگر آن به فارسی «حسن یوسف» است.[ز]

۶۰۰ - حامااقسیس[ش]: حمااقسیس[ش]

۶۰۱ –حاماسوقی[ز]:

۶۰۲ –حَبْحَو[ز]: (نامی عمانی و شحری)

۶۰۳ –حبّالبان[ز]، حب البان[ت]، **بان**[ص]، شوع[ص]، شوع[ع]، شوع[ت]، فستق الهاویه[ت]: **نام‌های دیگر آن**: شجر البان[ع] ـ **سریانی: فستقی**[ص] – هندی: بکاین[ز] – فرنگی: توزانکون ناریه[ز] – **دانه: فستق البادیه**[ص] – **درخت: شوع**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | بان – یُسر – یَسار – شوع – سیاع | *Moringa aptera Gaertn.* |
| زریاب | بان – شوع – فستق البادیه | *Moringa arabica Pers.*<br>*Moringa pterygosperma Gaertn.*<br>*Moringa aptera Gaertn.* |
| طباطبائی | حب البان | *Moringa arabica Pers.*<br>*Moringa pterygosperma Gaertn.* |
| EN. | حب البان | *Salix aegyptiaca Forsk.* |

۶۰۴ –حب بَلَسان[ز]:

۶۰۵ –حبّة الخضراء[ز]، **حبةالخضراء**[ص]: **نام‌های دیگر آن: میوه درخت بطم**[ص] – **فارسی: خنجک**[ص] – **سجزی: کنبشک**[ص] – **سندی: کلنکور**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | حب الغار (اصفهان) –حب الخضرا (تهران) –حب البنه (عرب) – سبز قلنج (تهران) – بزقنزژ (همدان، اصفهان) –گل پسته (بمبئی) | *Pistacia khinjuk Stoc.* |
| زریاب | حبةالخضراء – بطم – خنجک | *Pictacia terebinthus L.* |
| EN. | حبةالخضراء | *Laurus camphora L.* |

۶۰۶ –حبّ الراسن[ز]، زبیب الجبل[ع]، امّباشا[ت]، حب الراسن[ت]: **نام‌های دیگر آن**: حب الراس[ع] ـ زبیب الجبل[ز]، زبیب بری[ت] – اسطاقندمااغریا[ز] ـ دیسکورید: أسطافاندیا أغریا[ق] "صاحب مفرده" گوید آن «مویزج» است و این سهو است و صاحب منهاج ماهیت آن را درست گفته است که آن زرد رنگ و طعم وی تلخ بُوَد و گرد شکل است مانند تخم مخلصه، و در کوهستان فارس خیزد و از کردستان حد آن و آن را «رانج وبر» خوانند و «راسَن» دو نوع است: جبلی و بستانی و منظور تخم جبلی است.[ت] "صاحب جامع" گوید «زبیب الجبل» «حب الراسن» است و این سهو است.[ت]

۶۰۷ –حب الریباس[ز]: نام دیگر آن به فارسی «تخم ریباس» است.[ز]

۶۰۸ –حب الزُلَم[ز]، **حب الزَّلَم**[ص]، حب الزلم[ب]، حب الزلم[ع]، حب الزلم[غ]، حب الزلم[ش]: **نام‌های دیگر آن**: حب دمیم[ع]، فلفل السودان[غش]

"اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «حب النشم» و «حب الدسم» و «فلفل السودان» می‌دانند.

| | | |
|---|---|---|
| زر. – خط. | حب الزلم | *Cyperus esculentus L.* |
| الموسوعه | حب‌العزیز، زُلَم، سُعْدمأکول، حب‌الزلم | *Cyperus esculentus L.* |

۶۰۹ –حب السِمْنَه[ز]، **حب السُّمْنَة**[ص]، حب السمنه[ش]، **شاهدانق**[ص]، حب السمنه[ب]، حب السمنة[ع]، **حب السمنه**[ع]، حب السمنه[ت]، حب جنکلا[ت]، حب السمنه[ت]: **نام‌های دیگر آن**: شهدانج البری[ع] ـ فارسی: نقل خواجه[ز]، **تخم کنب**[ص]، **شاهدانه بری**[ز]، کبیدانه[ش] – **صامریوما**[صش] – **سریانی: زرع آدم**[ص] – **رومی: کناریون**[ص] – **تازی : قِنَّب**[ص]، **تنوم**[ص] –جنگلا[ب]

قنّابِش (Kannabis): قِنَّب ـ شَهْدانَج، شاهدانَق

قنابش أغریون (K.agria): قِنَّب بری ـ اهالی شهرهای ما به آن «قُنَّیْبه» ـ اسم تصغیر «قنب» ـ گویند که همان «شَهْدانَج بـری» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۳ و ۱۴۴]

| دیسکورید | قنابش - قنب - شهدانج - شاهدانق | *Cannabis sativa var. indica* |
|---|---|---|
| دیسکورید | قنابش أغریون - قنب بری - شهدانج بری | *Althaea cannabina L.* |
| زر. - طبا. | حب السمنه | *Cannabis sativa L.* |
| پارسا | شاهدانه هندی | *Cannabis indica L.* |

۶۱۰ - حب الصنوبر الصغار[ت]: **نام دیگر آن** به فارسی «تخم کاج» است.[ت]

۶۱۱ - حب الصنوبر الکبار[ت]: محل رویش: سیستان[ت] - نام دیگر آن: جلغوزه[ت] - نام درخت: سوسن[ت]

۶۱۲ -حب العزیز[ا]، حب الزلم[ت]:

| الموسوعه | حب‌العزیز، زُلَم، شعْدمأکول، حب‌الزلم | *Cyperus esculentus L.* |
|---|---|---|
| EN. | حب‌العزیز | *Cyperus esculentus L.* |

۶۱۳ - حب الفار[ت]:

۶۱۴ -حب القُلْت[ا]، حب الْقَلَت[ع]، حب القلت[ت]، قلت[ت]، **قلت**[ص]، کاسر الحجر[ت]، ماش هندی[ت] **قُلْت**[ا]: قَلْت[ا] معرب از کلتهه هندی است. **نام‌های دیگر آن**: سریانی: قلتا[ا] - یونانی: اقونیا[ا] - رومی: توانیقی[ا] ـ نزد اهالی عراق: ماش هندی[ع‌ت] - هندی: کُلْتِهی[ا]، کلته[ا] - نام‌های نوعی از آن: رابج[ا] - عربی: کاسر الحجر[ا]

| زریاب | قلت | *Dolichos biflorus L.*<br>*Dolichos uniflorus L.* |
|---|---|---|

۶۱۵ ـ حب القِلْقِل[ش]: برخی آن را به اشتباه «فلفل الابیض» می‌دانند و برخی آن را نوعی «رمان بری» به نام «ارمنین» معرفی کرده‌اند و عده‌ای نیز آن را میوه لوبیائی شکل به نام «قِلِقل»، «قلقلان» و «قلاقل» می‌دانند.[ش]

| EN. | حب القلقل | *Dolichos sp.* |
|---|---|---|

۶۱۶ -حب المَحْلَب[ا]، **محلب**[ص]، محلب[ت]، حب المحلب[ت]: **نام‌های دیگر آن**: فارسی: پیوند مریم[ا‌ت] - هندی: کهیونی[ا] فِیلورا (Philura): "ابن وافد" آن را «شجرة مَحْلَب» می‌داند و ابن حَسّان آن را به نام «شجرة العُتْم» دانسته و دانه آن را به نام «زَغْبَج»[(۱)] می‌شناسد ولی به هر دو نظر اشکال وارد است و من ـ ابن بیطار ـ این گیاه رانمی شناسم.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۸]

| دیسکورید | فیلورا - شجرةالمحلب؟ - شجرةالعتم؟ | *Phillyrea latifolia L.* |
|---|---|---|
| زریاب | محلب | *Prunus mahaleb L.*<br>*Cerasus mahaleb Mill.* |

---

۱- رغبج یا زعبج یا زبوج و زنبوج واژه‌ای بربری گرفته شده از «تَزَبّوجْت» (Tazabbugt) و به معنای «زیتون بری و زیتون جبلی است. ابن مراد

| طباطبائی | محلب | *Cerasus mahaleb Mill.* |
|---|---|---|

۶۱۷ –حب المِنْسَم، حب المَیْسم: (نامی عربی)

| الموسوعه | مَنْسَم | *Aspidium lonchitis* |
|---|---|---|

۶۱۸ - حب الملوک، **حب الملوک**، حبة الملوک، حب الملوک، حب الملوک، طـارطقه[(۱)]: **نام‌های دیگر آن:** ماهودانه، اهـالی مـغرب و اندلس «ماهودانه» را نام «قراصیا» می‌دانند و برخی از مردم نیز آن را نام دانه «صنوبر الکبیر» می‌دانند. – اشبیلی می‌گوید این نام به سه گیاه گفته می‌شود: ۱ - میوه فستق ۲ - میوه صنوبر ۳ - قراسیا

| پارسا | حب‌السلاطین، حب‌الملوک، کرچک هندی، دند، بیدانجیرخطائی | *Croton tiglium L.* |
|---|---|---|

۶۱۹ –حب النیل، **حب النیل**، حب النیل، حب النیل، حب النیل، حب النیل، حب النیل: **نام‌های دیگر آن:** قـرطم - **سریانی: نیلن**، **نیل فلفل**، **قرطم هندی** - فارسی: تخم نیلوفر - هندی: مرچائی، زیرکی - بنگالی: جهاز قرچه، اپراچنا

أساطِس (*Isatis*): نیل ـ نیلَج ـ طین الأخْضَر ـ عیْن الْخضراء

أساطس أغریا(*I.agria*): نیل بری [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۶۵]

| دیسکورید | أساطِس، نیل، نیلَج، طین الأخْضَر، عیْن الْخضراء | *Isatis tinctoria L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | نیل بری | *Isatis tinctoria L.* |
| ز.-خ. -ط. | حب النیل | *Ipomoea hederacea Jack.* |
| پارسا | تخم نیلوفر | *Ipomoea hederacea Jack.* |

۶۲۰ - حبربان: **نام دیگر آن:** ورق الحنا (گاهی بجای حنا از آن استفاده می‌شود.) نوع کوچک: ارقطس

۶۲۱ - حَبَق: نام جنسی است که گیاهان بسیاری را در بر می‌گیرد و گاهی منظور «فوذنج النهری» است و به گیاهان معطر و خـوش مـنظر با ساقه‌های چهارگوش گفته می‌شود که برخی از انواع آن عبارتست از: الف - بستانی با ده نوع با نام‌های: ۱ - نمام، حبق مصری، باسلیقی، منتّی، ایدراسیمون، مانته ۲ - مقلوب ۳ - حبق الصلقی، حبق الحرّ، برثماز، هیتماره ۴ - حبق الصعتری، حبق الکرمانی، حبق الحاحی، ریحانة الملک، شاهْشبرم، مارن، ایصورین ۵ - حبق القَرَنفلی، اصابع القینات، ریحانة الرومیه، کمادریون، افرنجمشک، ارفـلن، ابـنیس ۶ - حـبق التـرنجانی ۷ - حوک، بادروج، حبق العریض الورق، طرطور الحاجب ۸ - ترنجان، بادرنجویه، برجارش، تقزبین، ترنجاش، سیسنه، مفرح قلب المحزون، دافع الغم ۸ - نعنع، ایدیاسمن، یوسیمون، ابریا منتی، مَیوره، بوریحا، هشرار، هازان، هازوما، هرتما ۹ - سیسنبر، شیشنبر، شنبر، ایدیاسمین، مَـنده ۱۰ - مرزنجوش، صمصوخن، شرخره، عنقز، مرددوش، حبق المُرد، حبق الفتی، ریحانة المرود، مرداودوش، سمسقون، سمسخون – ب - بری که نوعی مشکطرامشیع است. – ج - جبلی: با نام حوک و همچنین فودنج جبلی – د - نهری با نام فوذنج نهری

۶۲۲ - حبق المنتن:

۶۲۳ - حبل المساکین: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را نوعی «قسوس» و عده‌ای «لبلاب المجوس» و گروهی «عصاالراعی» و بعضی «بِذْره» -که درست تر نیز هست - می‌نامندو در قرطبه به آن «حبل المساکین» و «غالبة» می‌گویند.

| EN. | حبل المساکین | *Hedera sp.* |
|---|---|---|

---

۱- *Tartar, Tartaco*

۶۲۴ - جِثیل ش:

۶۲۵ -حَدَق(۱)، حدق ع: نام‌های دیگر آن: بادنجان ک، بادنجان دشتی - اهل حجاز: شوکة العقرب - اهل قدس: بادنجان بری - هندی: بهتکتیه، کتبیکن

۶۲۶ - حدیدی ع: یونانی: سندریطس ع

۶۲۷ -حربث، حُرْبُت، حُرْبُث ع، حُرْبُث ش: نام‌های دیگر آن: بِبرَه، تمک، انیسون البری

| الموسوعه | حربث | Astragalus annulaire |
|---|---|---|

۶۲۸ - حربه ص: (نامی عربی)

| زریاب | حربه | Aspidium lonchitis |
|---|---|---|

۶۲۹ - حرشاء: "اشبیلی" می‌گوید: به چهار نوع گیاه گفته می‌شود: ۱ - نوع مشهورتر آن خردل بری است. ۲ -گیاهی به نام رضایف و ردایف ۳ - گیاهی به نام مُصاصه و حُریشه ۴ -گیاهی با نام قرادیة و قرذالیوم ش

۶۳۰ -حَرْشَف، حرشف ص، حَرْشَف، حرشف، حرشف ع، حرشف غ، حرشف ش (نامی نبطی)، کنکر ص، کَنْکَر ع، کنکر، کنکرزد (نام صمغ)، تراب القی، تراب القَیء ع، عکّوب ص، عَکّوب ص، عکّوب ع، عکوب، شوک الدَّمَن ع، شوکة الدهن: نام‌های دیگر آن: عربی: عکوب صع، سلبین، خربع - فارسی: کنگر ص، دروکی کنکر ص - سریانی: دعثالغنا ص - رومی: کنکریس ص - یونانی: سقولوموا ص -کبر ص - نام نوع بستانی: کناروس ص - صمغ آن: کنکرزد ص - نام نوع بری: فارسی: کنگرزد - نام صمغ آن: فارسی: کَنْکَرْزِد -کنگری - تراب القیء - حرشف «کَنگر» باشد و او دو جنس است دشتی و بستانی - تراب القیء به فارسی «کنکرزرد» نام دارد و آن صمغ «حرشف» است. ع - «حرشف» دارای انواع بسیاری است ولی مشهور آن نزد پزشکان نوع بستانی و بری آنست، نوع بستانی آن «کنکر» و به عجمی اندلس «قناریه» نام دارد و نام نوع بری به یونانی «سقولومس» است و عامه اندلس به آن «لَصِف» گویند. ع - "ابن بیطار" می‌گوید: کنکر = حرشف بستانی و کنکر زذ = صمغ الحرشف، تراب القیء ع "حامد بن سمجون" می‌گوید: «کنکر بری» نوعی از خار با نام یونانی «أقنثس» و با نام عربی «هیشر» است. ع - "غسانی" می‌گوید: دارای انواع بستانی و بری با انواع فراوان است، نام بستانی آن «قناریه» است. بری آن با انواع فراوان بوده نام نوعی از آن «خُرشف» است که گیاه معروفی است و پس از پختن سر شاخه‌های آن مورد استفاده غذائی می‌شود و نام نوع دیگر آن «باذَورد» و نوع دیگر «افزان» و نوعی «تافغیت» و در شهر فاس معروف به «تافغا» است. غ "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع بری و بستانی با نام‌های زیر است:

۱ - نوع بستانی معروف: کنکر، قنآریه، سقولومس، قشلومن، کنجر، خنجر، قنار، عَکَر - اهل شام: عکّوب ۲ - قنّاریه بری با نام طوب و قوبع ۳ - تمیط ۴ - الداد، شوک الفلک، بشکرانیة ۵ - شوک الدراجین، عَطشان ۶ - باذورد ۷ - لصیف، ایقذ، کنکر الکبیر، سیلونس، عکّوب‌الفارسی، شوک الجمل ۵ - لصیف، شیبیة ش

سَقولومُس *(Skolumos)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: حَرْشَف الْبَرّی ـ عامه اندلس: لَصَف

أَقَنْثَس *(Acanthos)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: حَرْشَف الْبُسْتانی ـ کَنْکَر ـ عامه اهالی مغرب: قَناریَّه *(Cynara)* [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴ و ۱۷]

| دیسکورید | سقولومس - حرشف بری - لصف | Cynara scolymus L. کاشته شده |
|---|---|---|
| دیسکورید | أقنثس - حرشف بستانی - کنکر - قناریه | Scolymus hispanicus L. |
| زر. - طبا. | کنکر | Cynara scolymus L. کاشته شده |
| پارسا | کنگر دهری - کنگر فرنگی | Cynara scolymus L. کاشته شده |

۱- به واژه «بادنجان» رجوع شود.

| پارسا | تریاک برگردان - تراب القی - کنگر زرد - کنگر | *Gundelia tournefortii L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | حرشف - هیشر - قَردون | *Cynara sp.* |
| طباطبائی | حرشف بری | *Silybum marianum Gaer.* |
| زر. - طبا. | عکوب | *Cynara scolymus L.*<br>*Silybum marianum Gae.* |
| الموسوعه | عکّوب | *Gundelia tournefortil*<br>*Silybum marianum Gae.* |
| خطابی | حرشف بستانیی<br>حرشف بری<br>حرشف بری با نام عکوب یا شوک الدمن | *Cynara scolymus L.*<br>*Cynara cardunculus L.*<br>*Silybum marianum Gae.* |

۶۳۱ –حُرْف[ا]، **حرف**[ص]، حرف[ب]، **حرف**[ج]، حرف[ت]، **حرف**[ع]، حرف[ش](نامی نبطی)، **ثُفّاء**[ج]، رشاد[ج]، قردامن[ج] (یونانی)، حب الرشاد[ت]: **نام‌های دیگر آن**: عربی: تفّاء[ا]، حب الرشاد[ا ص ب]، **ثُفّا**[ص ت] – سریانی: مقلیانا[ا ت]، مقلیاثا[ج]، مَقْلیثا، **تحلی** – بربری: بلاسفین[ا] – فارسی: تخم سپندان[ا ت]، اسفند سفید[ا]، تخم تره‌تیزک[ا ت]، شب خیزک[ا ت] – یونانی: قرادامومن[ا ت]، **قردمون**[ص] ـ حرف المُحَمَّص[ج] – حرف ابیض[ا] – هندی: هالم[ا]، **اهالوا**[ص] - تَوَن تَرَه[ب] – سپندانک[ب] – نام حرف ابیض: اسفند سفید[ت]، خردل سفید[ت] – نام حرف بابلی: بردبلاسقیس[ت] "اشبیلی" می‌گوید: از جنس هدبات و بصورت زراعی و خودرو است انواع آن عبارتست از: ۱ - بستانی احمر زراعی با نام های: قرادمن، قردامومن، تاسلفی، تلاشفین، تنالیش، اسطورا، الثُّفاء، ثفاءة، حُرف، حرف البابلی، مقلیاثا ۲ - نوع ابیض بستانی: با نام‌های: ثلسفی، خردل الفارسی، اسفند، حرف الشامی، حرف السطوح، حرف البری، جرجیر الکلاب، حرف المائی، سبسرین۳ - نوع بستانی مشرقی با نام‌های: لیبیذیون، درابی، حرف المشرقی، خَوخ الماء[ش] – «ثفاء» نام «حُرف» معروف به «حب الرشاد» است.[ج]

| زریاب | حرف - ثفا | *Lepidium sativum L.*<br>*Nasturtium officinale R.Br.* |
|---|---|---|
| خطا.،EN | حرف | *Nasturtium officinale R.Br.* |

۶۳۲ –حرف‌ابیض[ا]، **اسفند**[ص]، اسفند اسفید[ت]: **نام‌های دیگر آن**: فارسی: اسفندان سفید[ا] - هندی: سرسون[ا]، **ثالاسفیس**[ص] – **اسفندسناه**[ص] **(اسفندسفاه) اسفندشغان = خردل سفید**[ص ت] - **عربی: خردل الابیض**[ص] - حرف سفید[ت]

| زریاب | اسفند - خردل سفید | *Sinapis alba L.*<br>*Brassica alba L.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | حرف ابیض | *Lamium album L.*<br>*Brassica alba L.* |

۶۳۳ –حرف البابلی[ا]، بزربلاستیس[ت]: **نام‌های دیگر آن**: **سریانی: زوفرا**[ص]، **تحلی**[ص] **بابلایاثا**[ص] – **ثلاسفی**[ص] **تُلَسْفی** *(Thlaspi)*: از جنس «حُرْف» است و آن گیاهی معروفی است که اهالی اندلس آن را با نام «اشْبِرون» می‌شناسند و برخی از دانشمندان متاخر آن را همان «حرف بابلی» و «حرف أبیض» و «حرف السُّطوح» می‌شناسند ولی صحیح آنست که «حرف بابلی» همان «حرف احمر» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۹]

| دیسکورید | تلسفی - حرف بابلی | *Lepidium campestris R.BR.* |
|---|---|---|

۶۳۴ –حرف السُّطوح[ن]، حرف السطوح[ع]، حرف السطوح[ش]، ظفرة الفروج[ش]: **نام‌های دیگر آن**: یونانی: تلسفی[هش]، تلاسفین[ش] – عوام اندلس: اشیرون[ن]، أسیرون[ص]، اشترینه میاطش[ش] ـ پزشکان: حرف بابلی[ع] - نام نوع دیگر: بجُبلین[ش]، باذبلین یعنی رِجل الفَرّوج[ش] - ظفرة الفروج[ش]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | حرف‌السطوح، خردل فارسی، صناب بری | *Lepidium campestris R.BR.* |
| طباطبائی | حرف‌السطوح | *Lepidium campestris R.BR.* |

۶۳۵ –حرف الماء[ن]، حرف الماء[ع]، حرف الماء[ت]، حرف الماء[ش]: ؟ **نام‌های دیگر آن**: جرجیر الماء[ش] نام گیاه در کتاب دیسکورید: سنبریون[ع] ـ قرادامومن[ع] – سیسنبرون[ت] – قرادسینی[ت]، سیسنبرینی اقوانته، قردامینن

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | حرف‌الماء – رشاد بری | *Seneblera coronopus Poir.*<br>*Cochlearia coronopus L.* |
| طباطبائی | حرف الماء | *Nasturtium officinale R.Br.* |

۶۳۶ –حرف المشرقی[ن]، حرف مشرقی[ع]:

درابی *(Drabe)*: بنا به نظری نام «حرف الْمَشْرقی» است و صقالبه آن را به نام «أحَّراز» می شناسند. ولی من ـ ابن بیطار ـ نسبت به آن شناختی ندارم.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۰]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | درابی – حرف مشرقی | *Lepidium draba L.* |

۶۳۷ –حُرْمَل[ن]،**حرمل**[ص]،حَزمَل[ب]، حرمل[ع]، حرمل[ت]، حرمل[غ]، حَزمَل (نامی سریانی)، مولی[ت]: **نام‌های دیگر آن**: **فارسی: اسفند[ن]، سپند[صب]** - **سریانی: زرع بشاشا[ص]** – **سندی: هملو[ص]** – **سجزی : سبری تهلک[ص]** – **سداب البر[ص]** – **نوع دیگر آن: اسفند[ص]** – **دیسکورید: مولی[ص]** – دو نوع است سفید و قرمز[تغ] نوع سفید آن نوع عربی است در مورد ماهیت آن اختلاف نظر است. برخی گویند نام «سداب البری» است و گویند نام «خردل» است.[غ] – نام‌های نوع سفید: حرمل عربی[ت] – یونانی: مولی[ت] – فارسی: ضدل دانج[ت] – سریانی: بسباسا[ت] – نام‌های نوع قرمز: حرمل عامی[ت] – فارسی: اسفید[ت] – شیرازی: ننوند[ت]، هزار سفید[ت] – "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «سداب بری» و «مولی» می‌گویند و عده‌ای نام فارسی آن را «اسفند» و نام یونانی آن را «مولی» می‌دانند. نام‌های دیگر آن عبارتست از: حَزملة، حَرْبَملة - دارای سه نوع ۱ - حَرمل الاحمر ۲ - نوع دیگر آن نوعی از «خردل بری» با نام «ابغارن» است. ۳ - نوعی که "ابوحنیفه" آن را با عنوان «حرملة» معرفی کرده است و سایر نام‌های آن عبارتست از: اسفند، اسفندار، اولایی بوشاشا، حرمل[ش]

فِیغانُن *(Peganon)*: واژه صحیح آن با توجه به تلفظ یونانی آن «بیغانن» است و آن نام «سداب بری» و «سداب بستانی» است، دیسکورید تحت همین نام گیاه «حُرْمَل» را که نام فارسی آن «اسفند» است، یادآور می شود.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۳]

| | | |
|---|---|---|
| ز. – ط. – خ. | حرمل | *Peganum harmala L.* |
| دیسکورید | فیغانن – بیغانن – اسفند – مولی | *Peganum harmala L.* |
| پارسا | اسپند – اوزاریح (ترکی) – سداب کوهی – حرمل | *Peganum harmala L.* |
| الموسوعه | حرمل – غَلْقَة الذئب | *Peganum harmala L.* |

۶۳۸ –حُرْمُلَه[ن]، حرملة[ع]: نام عربی آن قضبانا است.[ع]

| المو‌سوعه | حرملة | *Sarcostemma viminale* |
|---|---|---|

**۶۳۹ - حریمله** ^ص^، حُریملة^ش^: نام نوع دیگر: ترنجان الثعلب^ش^

**۶۴۰ -حَزاء**^ا^، **حزاء**^ص^، حزآ^ت^، حزاء^ع^، حزا^ت^، **زوفرا**^ص^: **نام‌های دیگر آن**: حزاة^ت^ - فارسی: دینارویه^ا^، **دینارویه**^ص ت^، **دَوراوَ**^ص ع^، دینارو^ب^ - **اموغلیا**^ص^ - **سریانی: ثالسفس**^ص^، سداب البر^ع^ - نام های تخم: زوفرا^ص ع^ - شیرازی: میرک کازرونی^ا^، مترک کازرونی^ت^، دراز^ت^ - مازندران: اناریچه^ا^ **اهل هرات: جافر**^ص^، **جغش**^ص^ - **جرجان: جعفریه**^ص^، **کرفس رومی**^ص^ - "ماسرجو" گوید که «حزاء»، «دوقو» است.^ب^

| زریاب | حزاء - زوفرا | *Anethum graveolens L.*<br>*Echinophora tenuifolia*<br>*Laserpitium siler*<br>*Levisticum officinale Koch.* |
|---|---|---|
| EN. | حزاء | *Echinophora tenuifolia* |

۶۴۱ - جزاءَة^ع^، حَزاء^ش^:

۶۴۲ - حزاءة أخرى^ع^، حزاء اخری^ش^: دوراو^ش^

۶۴۳ -حَزاء بری^ا^: **نام‌های دیگر آن**: خراة^ا^ - شیرازی: کوخر^ا^

۶۴۴ -حَزازُ الصخر^ا^، **حزازالصخور**^ص^، حَزاز الصخر^ع^، حزاز الصخر^ت^، حَزاز الصخر^ش^، حناء قریش^ت^، حناء قریش^ع^: (حزاز نام نوعی بیماری است که این گیاه آن را درمان می‌کند) **نام‌های دیگر آن**: **حزاز الجبل**^ص^ - مصر: حناءالقریش^ا^ - فارسی: گل سنگ^ت^ - دیلمی: سنگ حنا^ا^ - ارجالة^ش^

| زریاب | حزاز الصخور - حزاز الجبل | *Roccella tinctoria DC.*<br>*Lecanara circummunita nyl.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | حزاز الصخر - شیبة العجوز | *Usnea barbata* |
| طباطبائی | حزاز الصخر | *Roccella tinctoria DC.*<br>*Lecanara circummunita*<br>*Cetraria islandica (L.) Ach. (moss)* |

**۶۴۵ -حَزَنْبَل**^ا^ **یاحُزُنبل**^ا^، **حَزَنْبل**^ص^، حَزَنْبَل^ت^، حزنبل^ع^، حزنبل^ت^: (نامی عربی) جنسی است از «بهمن سپید»^ب^ **نام‌های دیگر آن**: کف الدابه^ا^، کف النسر^ا^ - یونانی: مُرْیافَلُن^ا^ - بیخی است که از طرف شام و بیت المقدس می‌آورند و سفید تیره رنگ است که به سیاهی مایل بود.^ت^

| الموسوعه | حُزَنْبَل - عیون النَمِر | *Ochna* |
|---|---|---|
| الموسوعه | حزنبل‌الماء - حزنبل الغی | *Myriophyllum spicatum* |
| زریاب | حزنبل | *Achillea millefolium*<br>*Myriophyllum sp.* |
| EN. | حزنبل | *Andropogon nardus L.* |

۶۴۶ - حسار^ش^: "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را نوعی «حُرف بری» می‌دانند و من آن را با نام «ظُفَیْرَة الفروج» و «جُبَلین» می‌شناسم و نام دیگر آن

«اشترینه میاطش» یعنی «زِمّ البول» (مدر بول) است.ش

۶۴۷ –حَسَک ز، **حسک** ص، حَسَکع، حسک ت، حَسَک، حَسَکع، حسک، شکوهجع، شکرهنج ت، جسمیع، ضرس العجوزع، **ظُفَیْرة العجوز**ع (میوه)، عرطب ت: **نام‌های دیگر آن**: ضرس العجوزع، حسک السعدانع، حَسَکع، **بزر اسفناج البری** ص – **رومی: طریفولون** ص – **سریانی: قرطبی** ص – **فارسی**: کبرک ص، **کنزک** ص، شکوهنج ت ت (**سکوهنج یا سه کوهنج به معنای ذو ثلاثة شعب**) شکرهنج ت ت – شیرازی: حارسوهک ت ت – اصفهانی: هرداد ت ت – مغرب: حمص‌الامیر ع ت – فارسی: خار خسک ز، هندی: کوکهر ز، هست چنکهار ز (به معنای دریای فیل یا به آن که چون **در پای فیل بخلد باعث فریاد او شود**.) ص – "غسانی" می گوید: به گیاهان مختلفی «حسک» گفته می‌شود ولی در اینجا منظور «حِمَّص الامیر» است. **«فوکرم» و «کوشکروا» و «کوکروا» و «جنکهارمول» و «قطبا» و «حسک کوهی» به عربی «قنفذی» نام دارد**. ص – «ظفیرة العجوز» نام میوه «حسک» در قیروان، شام و سرزمین مصر استع – **برهان قاطع: «کبرک» گیاهی است خاردار که آن را به عربی «خارسوهک» و در صفاهان «هردا» گویند**. ص "اشبیلی" می‌گوید: نام «حسک» بر انواع بسیاری از گیاهان گفته می‌شود که عبارتند از: ۱ - حِمَص الامیر یا قُطب با نام‌های: طروبیلس، طروبلیوس، شکویهج، امرباطون، فلشراش، بطالش، حمص البری ۲ - نوع اول حسک البری ۳ - نوع دوم حسک بری با نام‌های: دیک الاعور، غاله جیقه - طروبیلس ۴ - دیک الاعمیش

طْرِوبِلُش *(Tribolos)*: حَسَک ـ شَکوهَج ـ رومی: أبْروبُوذْیا ـ لاتینی: غالّه جاقُه *(Gallo ciego)* به معنای «دیکِ أَعْوَر» (خروس لوچ) ـ عامه مغرب: حِمَّص الأمیر [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۵]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | حسک - ضُرس العجوز | *Tribulus terrestris L.* |
| دیسکورید | طروبیلش - حسک - شکوهج - حمص الامیر | *Tribulus terrestris L.* |
| ز.- ط.-خ. | حسک | *Tribulus terrestris L.*<br>*Trapa natans L.* |
| پارسا | خار خسک | *Tribulus terrestris L.* |

۶۴۸ –حَسَل ز، حَسَلع: **نام دیگر آن**: یونانی: جسمی ز، حسمیع

۶۴۹ ـ حشیشة الأسدع، حشیشة الاسدش، دعقیلاع، هالوک ت: **نام‌های دیگر آن**: جعفیل ع ت ـ یونانی: أورُوبنخیع - به دو گیاه «سدر» و «شیلم» گفته می‌شود.ش

۶۵۰ ـ حشیشة الأفعیع، حشیشة الافعیش: نوعی حسک نام دیگر آن: یونانی: أفارینیع ـ عربی: بلسکیع، حشیشة الافعیش

۶۵۱ –حشیشة البراغیث ز، حشیشة البراغیثش: **نام‌های دیگر آن**: شام: دوقس ز – طبرستان: کیک ولرش ز - بَلْقیرهش

دوقُس *(Daukos)*: گیاهی است که خود ـ ابن بیطار ـ آن را می شناسم و سه نوع است.

"ابن بیطار" در کتاب جامع خود این گیاه را معادل «حشیشة البراغیث» و نام بذر آن را «قُمَیْله» می داند و هر دو نام واژه شامی است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۶۹]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | دوقس | *Athamanta cretensis L.*<br>*Peucedanum cervaria L.*<br>*Seseli ammoides L.* |

۶۵۲ ـ حشیشة البرص ز: **نام دیگر آن** به بربری «آطریلال» است. ز ـ به گیاه دیگری نیز که به یونانی «طیلافیون» نام دارد گفته می‌شود.ع

۶۵۳ –حشیشة الداخس ز، حشیشة الداحِسع، حشیشة الداحسش: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن**: یونانی: فارنوخیانا ز، قارنوخیاع، وجه تسمیه آن برای درمان ورمی به نام داحس است. به دو گیاه «اُشنه» و «صُعَیتره» گفته می‌شود.ش

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | حشیشة الداحس، حُزبط | *Paronchia sp.* |

| EN. | حشیشة الداحس | *Paronchia sp.* |
|---|---|---|

**۶۵۴ ـ حشیشة دودیة**[ع]، حشیشة دودیة[ش]: **نام‌های دیگر آن:** سقولوفندریون[ع]، **وجه تسمیه:** «سقولوفندرو» برای شباهت آن کرم هزار پاست و به همین دلیل به آن «حشیشة دودیه» (کرم مانند) می‌گویند.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: این نام به گیاهانی از قبیل: «نعنع، دُخن البری، ورد، اسارون» گفته می‌شود زیرا ریشه آن‌ها مانند کرم در زمین پیچ می‌خورند.[ش]

| الموسوعه | حشیشةالدود، حشیشةالشفاء، حشیشةالملوک | *Tanacetum vulgare L.* |
|---|---|---|

۶۵۵ - حشیشة الدم: منظور گیاهانی است که موجب بند آمدن خون می‌شوند از قبیل: فِضیّة، لسان الحمل، اذن الارنب، رجل الحمامه، انواع عصا الراعی و بویژه گیاهی به نام قاب طیره[ش]

۶۵۶ـ حشیشة الرئة[ش]: به معنی مفید برای ذات الریه **نام دیگر آن:** أنَیَة دغاثَه[ش](۱)

**۶۵۷ ـ حشیشة الزجاج**[ر]، **حشیشةالزجاج**[ص]، حشیشة الزجاج[ع]، حشیشة الزجاج[غ]، حشیشة الزجاج[ت]، حشیشة الرجاج[ش]، **عوقیا**[ع]: **نام‌های دیگر آن:** رومی: کسنین[ر] - اهل اندلس: حبیقه[ع]، حَبَقالّة[ع]، حبقا[ر] - فارسی: گیاه آبگینه[ر]، گیاهی آبگینه[ت] **-نام گیاه در کتاب اوریباسیوس: اِلکسینی**[ص] **- نام گیاه در کتاب بولس: بردیقیاس**[ص] - "غسانی" می‌گوید: این گیاه بر دونوع است از نوعی «قِلی» ساخته می‌شود که در ساختن آینه از آن استفاده می‌شود و معروف به «شبّ ارماس» و نوعی از «قطف» است و نوع دوم که در شستشوی آینه و جلا دادن آن استفاده می‌شود معروف به «عشبة البرطال» است و مردم به آن «حبیقة» گویند.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است و بر سه قسم گیاه گفته شده است: ۱ -گیاهی مشابه القسینی با نام‌های: القسینی، انفسینی، انکسینی، بطریره، بطرقیره، ابی رستم، مِؤش اوطیش، ارقلیا ۲ - اذان الفار ۳ - رفاید[ش]

أَلْقَسینی *(Helxine)*: حشیشةالزُّجاج ـ به این نام مشهور است زیرا تمیز کننده شیشه و آینه است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۷۸]

| زر.، EN. | حشیشةالزجاج | *Parietaria officinalis L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | القسینی - حشیشة الزجاج | *Parietaria diffusa L.* |
| الم. - خط. | حشیشة الزجاج | *Parietaria cretica* |

**۶۵۸ ـ حشیشة السعال**[ر]، حشیشة السُعال[ش]: **نام دیگر آن:** یونانی: **فیخیون**[ر] "اشبیلی" می‌گوید: این نام به گیاهان مختلفی از قبیل: کُزبُزة البیر، اسطوخودوس گفته می‌شود ولی درست‌تر آنست که نام «جعدة الجُدران» یا «هندباء الاجعد» است.[ش]

| الموسوعه | حشیشة السُعال - فزفارة | *Tussilago farfara* |
|---|---|---|
| EN. | حشیشة السُعال | *Tussilago farfara* |

**۶۵۹ ـ حشیشة الطحال**[ر]، **حشیشة الطحال**[ت]، حشیشة الطحال[ش]: **نام دیگر آن:** یونانی: **سقولوفندریون**[ر] به گیاه دیگری با نام یونانی «طوقوریوس» و به گیاهی به نام «أمیونیطس» هم می‌گویند.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: این نام به گیاهانی که برای درد طحال مفیدند گفته می‌شود یکی از این گیاهان به نام «رئیس الجَبَل» و دیگری به نام «بیلطس» معروف به «عشبة الطحال» و «تیلت اینرفط» است.[ش]

| زریاب | چترک - حشیة الادویه - حشیشت الطحال | *Cetrach officinarum* |
|---|---|---|

---

۱- *Una de gato* اصطلاح اسپانیائی

۶۶۰ - حشیشة الطلق ش: **نام دیگر آن:** ابومارس ش - نام نوع دیگر: اوبلس وفلوطین ش

۶۶۱ - حشیشة العَلَق (۱) ژ: **نام‌های دیگر آن:** گیلان: خنیس ژ - مازندران: اوحی ژ

۶۶۲ - حشیشة الفَرَج ش:

۶۶۳ - حشیشة القَمل ش: نوعی جَعده **نام دیگر آن:** بِربَه بُذلییره ش

۶۶۴ - حشیشة الکبد ش: این نام مربوط به گیاهانی است که برای کبد مفیدند از قبیل: افسنتین، هِندباء، غافت، رئیس الجبل و... **نام دیگر آن:** ام وجع الکبد ش

۶۶۵ - حشیشة المَعْدِن ژ: **نام دیگر آن:** ریش سمندر ژ

۶۶۶ - حُضُض ژ، **حضض** ص، حضض، حضض، حضض ع، حضض ع، حضض ع، حضض ت، حضض، خولان ت، کحل خولان ع، لوقیون ع (نامی یونانی): **نام‌های دیگر آن:** رومی: **لوقیون** ص - **سریانی: مرارت فیلا** ص - **فارسی: پیل زهره** ص، **هدل** ص - **هندی: قولوط** ص - **سندی: وَطه** ص - **جالینوس: فیلزهرج** ص - شیرازی: هلل ت - کحل خولان ع = حضض یمانی ع ت دو نوع است: نام نوع مکی: یونانی: لوفیون ژ - نام نوع هندی: رسوت ژ - "غسانی" می‌گوید: «حضض» نامی برای «کُحْل خولان» است و آن عصاره «کُرکم» است و گویند عصاره «صبر» در مرتبه دوم عصاره گیری آن است کما اینکه به عصاره اول «صبر» و به عصاره سوم آن «مَقْر» گفته می‌شود. این گیاه نزد اهالی و عطاران فاس به «خولان المکی» معروف است. ع دارای انواعی است مکی، هندی و مشهدی و بهترین نوع آن برای مداوای ورم‌ها نوع مکی و جهت بوی (بر طرف کردن بوی نامطلوب بدن) نوع هندی است. و نوعی هست که شیراز از ورق‌های - برگ‌ها - آن می‌سازند و روستائیان شیراز آن را «هلل مشکک» خوانند. ت در کتاب فردوس الحکمة آمده: عصاره درختی است، دو نوع عربی و هندی دارد. نوع عربی را عصاره «خولان» و نوع هندی را عصاره «فیلزهرج» گویند. ب "ماسرجویه" می گوید: «فیلزهرج» سه نوع است، یک نوع هندی، دیگری عربی بنام «حُضض» و از نوع سوم «زرشک» حاصل می‌شود. ع

لوقْیون *(Lukion)*: شَجَرة الحُضَض - کُحْل خولان - نام عصاره است به زبان هندی به آن «فیلْزَهْرَج» به معنای زهره فیل می‌گویند. گیاه معروف اندلس است. "دیسکورید" دو نوع از آن را ذکر کرده است: نوعی در اصطلاح گیاهشناسی به نام «عوسَج الأسْوَد» است. نوع دوم آن به نام «لُنْخیطِس» *(Lonkhitis)* است که تردید نیست همان نام «شجرةالأمِیرْبارِیس» یا «زرشک» باشد زیرا منظور از «أمیرباریس» - در منابع - همان «حُضَض» است و «حضض» از ریشه های این گیاه تهیه می شود که نزد مردم نام «عودالریح المغربی» و نزد مردم اندلس به «أرْغیس» (اصطلاح بربری) مشهور است و به لاتینی به آن مصربه «أشکیطْلَه» *(Oxyacnntha)* گویند. این مطالب برای کسی که در شرح گیاه به توسط دیسکورید دقت کرده و خود، گیاه و محل رویش و «حضض» را که از پخته شدن ریشه گیاه حاصل می شود، دیده باشد مورد قبول است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۰۲]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | نوع اول لوقیون - فیلزهرج | *Rhamnus infectoria L.*<br>*Areca catechu Willd.*<br>*Rhamnus infectoria L.* |
| دیسکورید | لوقیون نوع دوم،لنخیطس،زرشک،أمیرباریس | *Berberis lycium Roy.* |
| ززیاب | لوقیون - پیل زهره - حضض | *Lycium afrum L.*<br>*Rhamnus infectoria L.* |
| الموسوعه | حضض | *Lycium sp.*<br>*Rhamnus infectoria L.* |
| خطا..EN | حضض | *Lycium afrum L.* |

۶۶۷ - حُلاب ژ، حلاب ع:

۶۶۸ - حُلْبَه ژ، **حلبه** ص، حلبه ب، حلبة ع، حلبه ع: **نام‌های دیگر آن: سریانی: حمصلیثا** ص - **فارسی: شملیت** ص - **شام: فریقه** ص -

---

۱- به أناغالس رجوع شود.

گیلان: خلبه[ر] – اصفهان: شنبلیله[ر] – شیراز: شملیز[ر] – هندی: میتهی[ر] – از انواع آن می توان به «نفل»، «حَنْدقوقا»، «بصبصة» و «رِجل الغراب» اشاره کرد که همگی مشهورند.[غ]

| | | |
|---|---|---|
| *Trigonella foenum-graecum L.* | حلبه – شمیلت | ز.–خ.–ط. |
| *Trigonella grandiflora Bunge.* | شنبلیله – اکلیل الملک – ناخنک | پارسا |
| *Trigonella sp.* | حلبه | الموسوعه |

۶۶۹ ـ **حِلِبْلاب**[ص]، حلبلاب[ع]، حلبلاب[ت]، حلبلاب[ص]: **نام‌های دیگر آن:** لبـلاب[ت] – **سجزیه: اشبرک**[ص] – **حلبوب غیر منقط**[ص] – **قرداسات الذوائب**[ص] گویند نام «لبلاب» پهن برگ بنام «قسّوس» است و بعضی نیز آن را «لاعية» می‌نامند.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| *Bupleurum sp.* | حَلَبْلاب – ضِلْع البقره | الموسوعه |
| *Bupleurum fruticosum L.* | حلبلاب مُشوشب – أُذُن الأرنب | الموسوعه |
| *Bupleurum rotundifolium Schous.* | حلبلاب مستدیر الورق – ثاقب الورق | الموسوعه |

۶۷۰ –حَلْبیب[ر]، حلیب[ع]: **نام‌های دیگر آن:**سورنجان هندی[ع]

۶۷۱ ـ **حلیثا**[ع]: برخی نام آن را «بقلّة الحمقاء البرية» می‌دانند ولی بقراط به آن «بیلیون» گفته است.[ع]

۶۷۲ –حَلْبوب[ر] (نامی نبطی)، حلبوب[ع]، حلبوب[ت]: **نام‌های دیگر آن:** لبلاب[ت] – جبل المساكين[ت] – عشقه[ت] اندلس: حریف الاملس[ر]، **حُرّيق الأملس**[ع]، عصا هرمس[ع]، خصی هرمس[ت] – یونانی: لیثورسطس[ر]،برسانیون[ر]،اربوطانون[ر]

لینوزُسْطیس *(Linozostis)*: نام «عَصا هرمس» است، مؤلفی نام آن را برگرفته از «خُصی هرمس» دانسته است. نام‌های دیگر به لاتینی «يَرْبَه نَقِيشُه» است و گیاهشناسان اندلسی به آن «حُلْبوب» و «حُرَّيْق الأَمْلَس» گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۱۱]

| | | |
|---|---|---|
| *Euphorbia dendroides L.* | حلبلاب – حلبوب غیرمنقط | زریاب |
| *Mercurialis annua L.* | لینوزسطس، عصا هرمس، حلبوب، حریق أملس | دیسکورید |
| *Mercurialis sp.* | حِربِق، عصاهِرْمس، حلبوب، حشیشةالزئبَق | دیسکورید |

۶۷۳ –حِلْتیت[ر]، **حلتیت**[ص]، حِلتیث[ب]، حلتیت[ع]، حلتیت[ت]، حلتیت[غ]، **محروت**[ص]:به انجدان رجوع شود، صـمغ مـحروث[ت] یـا **صـمغ انجدان**[صجع] – **نام‌های دیگر آن: سریانی: حلتیتا**[ص]، **دعثاقوریثا**[ص] – **سندی: هین**[ص] **(هینگ)** – فارسی: انکزر[ر]، **انگـزد**[ص] **انگدان زد**[ص]، **انگزد**[صت]، انگُژه[ب] انغوزه[ر] – اصفهانی: انگشت کنده[رت] – هندی: هینک[ر]،هیک[ت] – دو نوع است: خوشبو و بدبو[ر]: نام های نوع خوشبو:کولرپر[ر]، **نوکانی**[ص] – نام نوع بدبو: فارسی: کمات[ر] – **«محروت»، «ساق انجدان» یا ریشه انجدان خوشبو**[ص] **است و به فارسی به آن «گزانگذان خوش**[ص]**» گویند و نام سندی آن «متن هنک فار» است.**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| *Ferula scordosma Benth & Hook.*<br>*Ferula assafoetida L.* | حلتیت – محروت – گز انگدان | زریاب |
| *Ferula assafoetida L.* | حلتیت | ز.،خ.،ط.،E. |
| *Ferula assafoetida L.* | صمغ انجدان – حِلِيّت – حلتیت | الموسوعه |

۶۷۴ –**حَلْفا**[ر]، **حلفاء**[ص]، حَلفاء[ش]: نوعی بردی و از اغلات است. – **نام‌های دیگر آن:** قرز[ش] - فارسی: پیزرا[ر]، **(غیشه)** – **سجزیه: کِرته**[ص] - اغوری[ش]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | حلفاء | *Poa cynosuroides Retz.*<br>*Poa multiflora Forsk.*<br>*Leptochloa bipinnata* |
| الموسوعه | حلفاء - حَلَفَة - حَلِفة | *Stypa sp.*<br>*Poa multiflora Forsk.*<br>*Leptochloa bipinnata* |

**۶۷۵ -حَلَق[م]، حَلَق: عصاره برگ یمنی**

۶۷۶ - حُلَّب[ش]: دارای دو نوع است: نام‌های نوع اول آن عبارتست از: اوسیرس، زنبوقه - نام‌های نوع دوم: حُلَّب التیسی، حِلْباب، حِلِبْلاب[ش]

۶۷۷ - حِلّة: از جنس شوک و از نوع جَنْبه است. **نام‌های دیگر آن:** بربنّاقة، جنجبنیه، ابرُولَیه، قنجوله - نام نوع دیگر: حشیشة الثومیة[ش]

۶۷۸ - حَلّی: نوعی شیلم با نام «جرّاطه» است و گویند خشک شده «قَتّ» است.[ش]

۶۷۹ - حَلَمه[ش]:

**۶۸۰ -حَماحِم[م]، حماحم[ع]، حماحم[ت]، حبق نبطی[ت]: نوعی فوتنج بستانی[ت] - نام‌های دیگر آن: حبق الکرمانی[ع] ـ حبق بستانی[م ت] - شام: حبق نبطی[ع ت] - عربی: ریسم[م] - فارسی: احتمالاً بستان افروز[م] - هندی: کلغه[م]**

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | حبق صغیر - حبق کرمانی - شاهسفرم | *Ocimum basilicum* |
| الموسوعه | حبق وَبِر، حبق قرنفلی، فرنجمشک، حَماحِم | *Ocimum pilosum* |

**۶۸۱ - حَمّاض[م]، حَمّاض[ص]**، حُمّاض[ب]، حماض[ع]، حماض[غ]، حُمّاض[ش]، بزر حماض[ت]، **ثامر[ص] (گل حماض)**، تاسَمَّمْت[ع] (نامی بربری)، تاشمصت (نام بربری)[ت]، حب الرشا[ت]: از جنس السن، و از نوع جنبه است. **نام‌های دیگر آن:** حماض[ع] ـ طوطاق اغریون[م] - شیرازی: ترشه[م] - هندی: چرکانا[م] - فرنگی: (بستانی) اشلیه[م] (بری) اشلیه پاتم[م] - فاس: حُمَّیْط[غ] قسم دیگر که کوچکتر و برگ آن سه برگچه است به نام: اطریفلین، به معنی «حماض سه برگ» است.[م] - عربی: خمضیض[م] - هندی: انروله[م] - **نام نوع بستانی: سریانی: حموعیاثا[ص] - فارسی: ترشج[ص] (ترشه و ترشک و ترشینک)، صرخ بای[ص] (سرخ پای) - نام نوع بری: سلق البری[ص]** - نام نوع جبلی: هلموت[ت] - حلیمو[ت] - سلق جبلی[ت] - **نام‌های بذر آن:** حب الرشیا[ت] - فارسی: تخم ترشه[ت] - شیرازی: تخم ترشیشک[ت] - **هندی: دیله[ص]، حماض املی[ص]** "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است: ۱ - بستانی: اقولاقاثن، یعنی حماض الماء ۲ - بری: حماض الاجامی، حمّاض، حماض السواقی، نام ریشه: انکولس ۳ - مائی: انطینس، الفلیس، لیمونیون یعنی السبخی، الرمث، سیسبرونه ۴ - سبخی: حماض السبخی، حماض الشامی، لیمونیون، بورقداس ۵ - جبلی: ریباس الجبلی ۶ - حسکی: حماض الحسکی، قُطْلب، ریباس الفارسی، بوریداس ۶- شامی: ریباس الشامی ۷ - خراسانی: ریباس الخراسانی، راوند الفارسی و نوع‌های دیگری از قبیل: جِطْره - اجطالّه، جطیره، حَمصیص الترف، قرنبا، عشبة الحومل، أکرنب البحری، قولیلیة - شیطرنج الهندی و نوعی از تین که طعم ترشی دارد و در یمن است.

لاپاثون *(Lapathon)*: نام «حُمّاض» است و "دیسکورید" چهار نوع حماض را با این نام ذکر کرده است.

أقُولاباثُن *(Hippolapathon)*: نوع پنجم از «حماض کبیر» است. بربری: تاسَمُّت ـ اهل اندلس: لَبّاصَة [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۹۹ و ۱۰۰]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | لاباثون - حماض | *Rumex acutus L.*<br>*Rumex patientia L.*<br>*Rumex scutatus L.*<br>*Rumex acetosa L.* |
| دیسکورید | أفولاباثن - نوع پنجم حماض کبیر | *Rumex hydrolapathon L.* |

| ز.، ط.،E. | حماض - ثامر | *Rumex actosa L.* |
|---|---|---|
| پارسا | تخم حماز - استا | *Rumex conglomeratus L.*<br>*Rumex obtusifolius L.*<br>*Rumex elbursensis Boiss.*<br>*Rumex patienta L.* |
| الموسوعه | حُمّاض | *Oxalis sp.*<br>*Rumex obtusifolius L.*<br>*Rumex elburesensis*<br>*Rumex patienta L.* |

۶۸۲ - حماض الارض[ت]: **نام دیگر آن**:خراطین[ت]

۶۸۳ - حماض الاترج[ت]: دارای نوع بری و بستانی است: نام بری، «سلق بری» است و آن بیشتر از جبلی است و در خاک نرم و زمین سببّ می‌روید و آن را به یونانی «طوطاق غریون» گویند و به شیرازی بیخ - ریشه - آن را «خلیمو» خوانند... و بستانی را به شیرازی «ترسسک» خوانند.[ت]

**۶۸۴ - حماض الأرنب**[ج]، حماض الارنب[ت]: کشوث[ج‌ت]

| طباطبائی | حُمّاض | *Cuscuta epithymum*<br>*Rumex obtusifolius L.*<br>*Rumex elburesensis*<br>*Rumex patienta L.* |
|---|---|---|

**۶۸۵ - حماض البقر**[ج]، حماض البقر[ت]: **نام دیگر آن**:حماض البری[ج‌ت]

| طباطبائی | حُمّاض البقر | *Rumex patientia*<br>*Rumex obtusifolius L.*<br>*Rumex elburesensis*<br>*Rumex patienta L.* |
|---|---|---|

**۶۸۶ - حماض السواقی**[ج]، حماض السواقی[ش]: **نام دیگر آن: حماض الاجامی**[ج‌ش] "اشبیلی" می‌گوید: همه انواع حماض خود نوعی «حمض» هستند و برخی از انواع «حمض» عبارتند از: ۱ - حُرض: اشنان القصارین، شبناله، طردجّه ۲ - ثَیّل ۳ - باذی بلاله یعنی رجل الفروج ۴ - اشنان الفارسی: طردجُّه، قَلیْ ۵ - غاسول: شُویلاء ۶ - مُلّاح: کشملخ، کشمخه، غِسلین، ابروطانن، حمض الابل ۷ - افانی: شورش لاطه ۸ - ثَرْمَد ۹ - الحاذ ۱۰ - اخریط ۱۱ - قُضّام و خِذرفات ۱۲ - الحاج: عاقول ۱۳ - رُغل: قَمِلین ۱۴ - شعران ۱۵ - ثَرْمان ۱۶ - قُلّام: (نوعی کرفس) اقرنونش ۱۷ - قُطلُب: طرِدجّ ۱۸ - خَوشان: ذیره ۱۹ - قَرْمَل ۲۰ - حَرَنْبل ۲۱ - حَیَّهَل ۲۲ - غَولان: عِقاد ۲۳ - ابوقانس ۲۴ - ابرقطس[ش]

**۶۸۷ - حماض الماء**[ج]، حماض الماء[ت]:

| الموسوعه | لَبْث، حماض الماء | *Lapathum aquaticum Scop.* |
|---|---|---|

۶۸۸ - حماض نیری[ت]: **نام دیگر آن**:حماض بستانی[ت]

**۶۸۹ - حَماط**[ج]، حماط[ت]، حَماط[ش]: **نوعی «جُمَیْز»**[ج‌ت] - نوعی از آن درختی و قسمی از «تین» است و نوعی علفی که به گیاه خشک «افانی» یا «حَمَلَة» گویند.[ش]

| المو‌سوعه | حماط | *Psylla sp.*<br>*Rumex obtusifolius L.*<br>*Rumex elburesensis*<br>*Rumex patienta L.* |
|---|---|---|

۶۹۰ –حَماما[ا]، **حماما**[ص]، حماما[ب]، حماما[غ]، حماما[ح]، حماما[ت]، حماما[غ]، خُماما (نامی نبطی)، امامون[ت]: **نام‌های دیگر آن: رومی: اومومون**[ص]، امامون[ا]، امؤمن[ح ج ش] – **سریانی: حماما**[ص ت] – **نوعی: فنطسی**[ص] – شیرازی: ماهلو[ت] – بارشطوان[ش]، باد دقلنبه[ش] - ارمارینون[ش] – "ابن ماسویه" می گوید: بهترین نوع آن، نوع ارمنی است که رنگ آن زرین است.[ح] گونه‌ای در آب می‌روید و بوئی مشابه بوی «سداب» دارد و گونه‌ای نبطی به رنگ یاقوت است[ح]

أَمومُن *(Amomon)*: حَماما [ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۵]

| زر. – طبا. | حماما | *Cissus vitiginea L.*<br>*Vitis repanda Wight* |
|---|---|---|
| دی. – خط. | أمومن – حماما | *Amomum racemosum L.* |
| المو‌سوعه | هال حماما، أمومن، قاقُلَّة، عُنقودیّة، حماما | *Amomum cardamomum L.* |

۶۹۱ ـ **حمر**[ح]، حومر[ت]، حُمَر: نام «تمر هندی» و همچنین نام «قفر الیهود» «کفر الیهود» است.[ح ش]

| المو‌سوعه | تمر هندی – حَوْمَر – حُمَر | *Tamarindus indica L.* |
|---|---|---|

۶۹۲ –حِمَّص[ا]، **حمص**[ص]، حِنص[ب]، حمص[ح]، حمص[ت]، حمص[غ]، حِمَّص: نوعی قُطنیه **نام‌های دیگر آن: رومی: ارفنطوس**[ص]، **اربیثوس**[ص] –**سریانی: حمصی**[ص] – فارسی: نخود[ص ب ت] – هندی: خپه[ا]، بوست[ا] – **هندی و ترکی: بولچاق**[ا] – **نام‌های نوع بری: رومی:ارفامسیس اربنثوس**[ص]، **اغریوس**[ص] – **سریانی: حمصی دبرا**[ص] – **فارسی: نخود دشتی**[ص] – حِمَّص[ب] "اشبیلی" می‌گوید: دارای چهار قسم است: ۱ - قرمز با نام: اربیانس ۲ - سیاه با نام‌های: قرنوس، کبلاس ۳ - سفید ۴ - زرد با نام‌های: ارابنثوس، افادملس، معروف به مشرقی و طرابلسی – نام‌های نوع بری و غیر زراعی آن عبارتند از: کباس، ارابنشس ایمارس - نوع سیاه و قرمز را بخاطر شباهت آن با کرسنه «کرسنی» گویند.[ش] و به نوع بزرگ آن «ارابنثس» و «اربانسش» گویند.[ش]

أَرْبَنْشُ أیمارُس *(Erebinthos hemeros)*: نام «حِمَّص بری» و «حمص بستانی» است. [ابن‌یطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۹۲]

| زر. – پا. | حمص – نخود دشتی | *Cicer arietinum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | أربنشس أیمارس – حمص بری و بستانی | *Cicer arietinum L.* |
| الم. – خط. | حمص | *Cicer arietinum L.* |

۶۹۳ ـ **حمص الأمیر**[ح]، حمص الامیر[ت]: **نام‌های دیگر آن: شکوهج**[ح] ـ **حَسَک**[ح ت] "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «حَسَک» گویند.[ش]

۶۹۴ – **حَمَصیض**[ص]، حمصیص[ح]، حمصیص[ش]: نوعی حماض **نام دیگر آن در خراسان: ترف**[ص]

| زریاب | حمصیص | *Rumex lacerus Balb.*<br>*Rumex vesicarius L.* |
|---|---|---|

| | | |
|---|---|---|
| | | *Oxalis corniculata L.* |
| الموسوعه | حماض أصفر، حماض قرنی، حِمضیض | *Oxalis corniculata L.*<br>*Rumex vesicarius L.* |

**۶۹۵ ـ حُمَیْراء**[ع]، حمیرا[ت]، خمَیراء[ش]، بساط الامیر[ش]: نوعی بقل **نام‌های دیگر آن**:اهل اندلس: رِجل الحمام[ع] ـ **شنجار**[ت] [ع]اشبیلی[ع] می‌گوید: این نام را برای گیاهان «رجل الحمامه»، «مِسْکیة»، «ارجالة» و ریشه «بنطافلون» بکار می‌برند.[ش]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | بَوْباب، باوْباب، حَبْحب، عَمارة<br>تَبَلْدی، حُمَیْراء، شجرة خبز القرود | *Adonsonia sp.*<br>*Rumex vesicarius L.*<br>*Oxalis corniculata L.* |

**۶۹۶ ـ حِنّا**[ا]، حِنا[ت]، حنّا[ع]، حِنّا[ف]، حنا(نامی عربی)، **فَغْو**[ص]، فاغیة[ع]، یُرَنّاء[ع]: **نام‌های دیگر آن: فاغیه**[ص] - یونانی ارقان[ا]، فقولیون[ا] - **هندی: مهندی**[ا] [ا]اشبیلی[ا] می‌گوید: دارای انواع بستانی، بری، و جبلی با نام‌های زیر است: ۱ - بستانی علفی ۲ - بستانی درختی با نام‌های: قیفرس، فیغروا، فوفارون، اساسنه، یَرَنّا، رقّون، عَلّام ۳ - نوع بری با نام حناء المجنونه یا مجنون، حناء المروج، حناء الرُّعاة - نوعی جنبه است ۴ - نوع بری با نام: ابی یَموت ۵ - نوع جبلی با نام: حناء الجبلیه، خِطْر[ش]

قیفروس *(Kupros)*: شجرة الحِنّا ـ اهل شام: یَرَنّا ـ عربی: رِقان، رَقّون [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۷]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | قیفروس - شجرةالحنا - رقان | *Lawsonia alba Lam.* |
| زر. - خط. | فغو - فاغیه | *Lawsonia alba Lam.* |
| الموسوعه | حِنّاء - قَطَب - فاغیة | *Lawsonia sp.*<br>*Lawsonia alba Lam.* |
| پا. - طبا. | حنا | *Lawsonia inermis L.*<br>*Lawsonia alba Lam.* |
| GLO.IN. | *Sanskrit: Mendika - Hendia: Hena, Mehndi*<br>*Bombay: Mendi* | *Lawsonia inermis*<br>*Lawsonia alba Lam.* |

**۶۹۷ ـ حنّاء الغولة**[ع]، **حناء الغولة**[ت]: عامه مصر این نام را برای «شنجار» استفاده می‌کنند.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | شِنْجار | *Onosma sp.* |
| EN. | حناء الغول | *Anchusa tinctoria L.* |

**۶۹۸ ـ حَنْدَقوقی**[ا]، **حندقوقی**[ص]، حَندقوق[ت]، حندقوقی[ع] (نامی نبطی)، کرکمان[ع]، حندقوقی[ع]، بزر حندقوقی[ت]، حباقا[ت]، دیواسپست[ت]: **نام‌های دیگر آن: حندقوق**[ص] - **رومی: طریفولون**[ص] - **سریانی: کرکرینا**[ص] - **فارسی: دیوسبست**[ص ص] - **سجزی: سوک**[ص]، **عرقصاء**[ص]، **عریقصاء**[ص] - شیرازی: انده قوقو[ت] - درق[ت] - خیاط[ت] - دیو اسبست[ت] - نام های نوع بری: عربی: حباقا[ت]، حباقی[ع]، ذرق[ع]، درق[ت] - یونانی: لوطوس اغریوس[ع ت]، به معنای حندقوقی بری - فارسی: دیو اسپست صحرائی[ا] - شیرازی: اندقوقو[ا] - لاتینی: لوطوس سکرار[ا] - هندی: بسکهپره[ا]، کده پرته[ا] - نام های نوع بستانی: عربی: ذرق[ا] - یونانی: لوطوس[ع] - به لغتی: طریفلن[ا] - لاتینی: طریفلم اورانم[ا]، بوکسطیلان طربول رماکه[ا] - هندی: همان نام بری است - اصفهان: شبدر[ا] - مازندران: شرویه[ا] - برخی از پزشکان بی جهت «حندقوقی» و «طریفلن» را یکی دانسته‌اند.[ع]

لوطوس أغْرِیوس *(Lotos agrios)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: حُباقا ـ ذَرَق [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۶]

| زر. - طبا. | حندقوقی - دیوسبست | *Trigonella coerulea Ser.*<br>*Trigonella hamosa L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | لوطوس أغریوس - حباقا - ذرق | *Trigonella coerulea Ser.*<br>*Trigonella hamosa L.* |
| الموسوعه | حَنْدقوق | *Melilotus sp.*<br>*Trigonella hamosa L.* |
| EN. | حَنْدقوقا | *Arum colcocasia L.* |

۶۹۹ -**حِنْطَه**[ا]، **حنطه**[ص]، حنطه[ب]، **حنطة**[ع]، حنطة، بُرّ[ج]، قمح ماناه[ت]، زرع (نام برگ) : **نام‌های دیگر آن: عربی:** بر[ا]، **البُرّ**[ص ش]، **فوم**[ص ش]، قمح[م ش] – **فارسی:** گندم[م ب]، ربوری[ش] – **هندی:** کیهون[ا] – **رومی: افوروس**[ص] **و افودوس، فـورُس، پـوروس**، شطار[ش] – **یونانی: الکس**[ص] ـ لاتینی: برمانتی[ش] – **سریانی: ایلیقس**[ص]، قمح[ش] - بربری: ازدَن[ش] - عجمی: سبیره[ش] - جبیره[ش] – **به انـواع و اجـناس گوناگونی از قبیل «قَمْح»، «شعیر»، «سُلْت» و «خَنْدروس» گفته می‌شود ولی در اینجا منظور «قمح» است.**[ش غ] اشبیلی[*] می‌گوید: عرب برای «حنطة» در مراحل رویشی مختلف اسامی خاصی بکار می‌برد که عبارتست از: بذر = هنگام پاشیدن دانه بر روی زمـین بـرای زراعت - حَقل = ابتدای رویش - سَمْهر: بعد از رویش - جَثْم = قبل از سنبله - زَرْع: بعد از سنبله - حلالات: قبل از درو - انواع آن عبارتست از: ۱ - طرجال ۲ - نغرون ۳ - ارکه، شذونی ۴ - ذَنَب الجمَل، شمرة ۵ - حنطة الفارسیه، سُلْت - یونانی: طراخیس - فارسی: بنجه - سریانی: سلطاری ۶ - قمح الصقالبه ۷ - حنطة الرومیه، خندروس، حنطة السداب، شعیر الرومی - فارسی: راءا - سریانی: قرشادوقاتا ۸ - شعیر، طرمش، اشبطاله - یونانی: سطانیق ۹ - شعیر الفارسی، قریثا - بربری: تیمزین ۱۰ - أرز، اوریزا، حنطة الحبشیه ۱۱ - خَرطال - یونانی: برومس - سریانی: قرطمان - بربری: اسقّون - عجمی: اینه ۱۲ - زَوبَری[ش]

فورا *(Puroi)*: حِنْطَة ـ بُرّ ـ فُوم ـ قَمْح [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۶۹]

| ز. -خ.-ط. | حنطه | *Triticum vulgare Vill.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | حنطه - بر - فوم - قمح | *Triticum vulgare Vill.* |

۷۰۰ - حنطة البریة: قُراطاغونن، بوراطااغرین - نام نوعی از آن: قَمح الحَجَل، قمحِ الشیطان[ش]

۷۰۱ – **حَنْظَل**[ا]، **حنظل**[ص]، حنظل[ب]، **حنظل**[ع]، حنظل، **حنظل**[ج]، حنظل[ش]، **بُشْبُش**[ج ت]، **قثاء النعام**[ع]، **قثاء العظلم**[ت]، **مُرار**، شری الصحراء[ع]، هبید[ع] **شَری** [نام دانه][ت]، کسبت[ت]، مرار الصخر[ت]: از جنس یقطین و نوعی کفوف و قسمی بطیخ الفلسطینی **نام‌های دیگر آن:** [ص ش] (نام درون بر گوشتی آن) – **فارسی: کبست**[ص]، کَبَشت[ب] – **سجزیه: بهی**[ص] – **دیسکورید: سقوس**[ص] **(سیقوس اغـریوس بـه معنای خیار دشتی یا سیقوس پیقرا به معنای خیارتلخ) – جالینوس: فیقس**[ص] **– رومی: کافافلوس**[ص]**، اغریوس**[ص] **–سریانی: بنات مریرا**[ص]**، عصارمرارت برا**[ص] **– فارسی: خیار طلخ**[ص] **– زابلی: خربزه طلخک**[ص] – **عربی:**کسب[ا] – **شیرازی:**کوشت[م ت] – کرمانی: خرزهره[م ت] – صحرانشینان عرب: حدج[ع] – به لغتی: خربزه روباه[م ت] – به واژه‌ای: **هندوانـه ابـوجهل**[ا] – **هندی: اندراین کاپهل**[ا]**، مهاکال**[ا] – ملافطون[ش] - فـلغیدس[ش] - قـولوقینس[ش] - سـیقربقرا[ش] - تـافرزیرت[ش] - تـیغَلَل[ش] - اغـروغن[ش] - قولوکنتش[ش] - خَولَع[ش] - بطّیخ الصخری[ش] - دلاع البری[ش] - نام پوست آن: صیصاء[ش] - نام میوه آن: قولوقنثا اغریا[ش] - **«بشبش» نام برگ «حنظل» است.**[ج ت] **– بذرِ آن به عربی: هبید**[ص ت] **– داخل میوه به هندی: بهربنه**[ص] **– علقم**[ا] **حنظل زرد است.**[ص] دو جنس است رومی و نَبَطی، اما رومی «جنطیانه» است و نبطی را خود «حنظل» خوانند.[ب] **– دو پایه نر و ماده دارد.**[ع]

| الموسوعه | حنظل - حَدَج - مَرارَةالصحاری | *Citrullus colocynthis*<br>*Trigonella hamosa L.* |
|---|---|---|

| | | |
|---|---|---|
| ز.،خ.،ط.،.E | حنظل | *Citrullus colocynthis Schrad.* |

۷۰۲ - حِفْوَل: نام درختی همانند درخت انار

**۷۰۳ - حَوْذان:**

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | حوذان | *Ranunculus sp.* |

**۷۰۴ -حُور**[ر]، حور[ش]، حور رومی[ع]: **نام‌های دیگر آن: حوز**[ز]، کروفس[ر] - فارسی: **توز**[ع] - دیسکورید: کَهرباء[ع] - لوقا: حَوَر و مَیْس ۲ - *(Leuke)*آن دارای انواعی است. "اشبیلی" می‌گوید: از جنس درختان بزرگ و دارای انواع بسیار است برخی از آن عبارتند از: ۱ - نَشَم الاسود ۳ - شجر الصفصاف ۴ - حور الرومی: اغیرس[ش]

أغيرُس *(Aigeiros)*: شجرالحورالرومی ـ نام پوست آن «توز» است که با آن تیر و کمان را می بندند. ـ دیسکورید نام صمغ آن را «کَهْرَباء» می داند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۶۹ | ۱ - ۸۴]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | لوقا - حور | *Populus alba L.* |
| دیسکورید | أغیرس - حور رومی - توز | *Populus niga L.* |
| الموسوعه | حَوَر - حَوْر | *Populus sp.* |

## حرف «خ»

**۷۰۵ ـ خافور**[ع]، خافور[ش]: گروهی پنداشته‌اند نام «مرو» است و همچنین آن را اهالی مصر «خرطال» موجود در «شعیر» گویند.[ع]

"اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را «مرو» و عده‌ای آن را نوعی «حبَق» معروف به «طرطور الحاجب» و «قبسطاله» می‌دانند و هر دو را «خافور» می‌نامند.[ش]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خافور | *Danthonia sp.* |

**۷۰۶ ـ خالیدونیون**[ع]، خالیدُونیون[ت]، خالیدونیون[ش]: **نام دیگر آن:** فشرا[ش] - به یونانی به معنای «خطّافی» یعنی منسوب به «خطّاف» است و پزشکان به آن «عروق الصفر» گویند.[ع] دو نوع است: بزرگ آن «عروق الصفر» و کوچک آن «ماميران» نام دارد و معنی «خالیدونیون ذو الخطافی» بوده بدان سبب که پرستوک چون بچه وی در آشیان نابینا گردد بفرمان حضرت عزت شانه برود و شاخ «مامیران» در آشیانه بیاورد و در آنجا نهد، بچه نابینا بینا گردد و این از خواص آن است فتبارک الله احسن الخالقین[ت]

| | | |
|---|---|---|
| EN. | خالیدونیوم صغیر | *Scrophularia aquatica* |
| EN. | خالیدونیوم کبیر | *Chelidonium majus* |

**۷۰۷ -خاماسوقی**[ر]، خاماسوقی[ع]: نامی یونانی به معنای «انجیر زمینی» است.[ر] - «خاما» به معنای زمین و «سوقی» به معنای انجیر است.[ر] - "حنین" در ترجمه مفردات جالینوس این گیاه را «تین جبلی» معرفی کرده که نظر درستی به نظر نمی رسد زیرا دیسکورید «تین جبلی» را در مقاله اول کتاب خود همراه درختان بزرگ یاد کرده است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خاماسوقی - تین الأرض | *Euphorbia chamaesyce L.* |

۷۰۸ ـ خامالوقی ع:

| الموسوعه | خامابوقی | Chamaepeuce diacantha DC.<br>Cirsium diacantha DC. |
|---|---|---|

۷۰۹ ـ خاماقسیس ع:

| الموسوعه | سَیْسَم أصرینَه - خاماقِیْسِس | Antirrhinum asarina L. |
|---|---|---|

۷۱۰ ـ خامالاء ع، خامالاون ت: "صاحب جامع" می گوید: «حربا» ت نوعی «مازریون سیاه» ت است و نام های دیگر آن «خامالیون» ت و «کمالیون» است. ت و «اسد الارض» را «مازریون» نامیدن سهو است زیرا «اسد الارض»، «جربا» است و گویند «خامالا» اسم «مازریون» است و این سهو بخاطر اشتراک اسم آن هاست، و هم صاحب جامع از قول برخی متاخرین «اسد الارض» را «خامالاون مالس» می‌داند که آن «مازریون سیاه» است بنابر این قول صاحب منهاج معتبرتراست. ت – برگردان آن به عربی «زیتون الأرض» است و آن گیاه «مازریون» است. بسیاری از مترجمان «مازریون» را به اشتباه همان «أسد الأرض» می دانند در حالیکه «أسد الأرض» برگردان «خامالاون الأسود» است و «مازریون» برگردان «خامالاء»، و این اشتباه مترجمان برای نزدیک بودن این دو لفظ با هم است. و من ـ ابن بیطار ـ برخی از این اشتباهات را در کتاب «الأبانة و الأعلام بما فی المنهاج من الخلل و الأوهام» ذکر کرده‌ام. ع

۷۱۱ ـ خامامیلن ع: برگردان عربی آن «تفّاح الأرض» و همان «بابونج» است. ع

۷۱۲ ـ خامشة ع، خامشه ت: نام دیگر آن نزد اهالی بیت المقدس و شام «شیطرنج شامی» است. ع

۷۱۳ –خانق الذئب ؟، **خانق الذئب** ص، **قاتل الذئب** ص، خانق الذئب ع، خانق الذئب ت: نام دیگر آن«قاتل الذئب» است. ؟

أفوقونُن (Apocynon): برگردان آن به عربی «عِنَب الکلاب» یا «انگور سگان» است و گیاه سمی کشنده‌ای با دانه هائی درون نیامی طویل است و نام دیگر آن «قاتل الذِئب» یا «کشنده روباه» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۷۳]

| دیسکورید | افوقونن – قاتل الذئب – عنب الکلاب | Aconitum erectum L. |
|---|---|---|
| زر. EN. | خانق الذئب – قاتل الذئب | Aconitum napellus L. |
| پارسا | قاتل الذئب | Aconitum lycoctonum L. |
| طباطبائی | قاتل الذئب | Aconitum napellus L.<br>Aconitum lycoctonum L. |

۷۱۴ –خانق الکلب ؟، خانق الکلاب ع، خانق الکلب ع، خانق الکلب ت، خانق الکلاب ش: ترمس البری ش، فسوة الضبع، قاتل الکلب ت – هندی: کلهاژی ؟ "ابن بیطار" در کتاب جامع این گیاه را معادل «قاتل الکلب» می‌داند. – جالینوس وجه تسمیه آن را «کشنده سگ» می داند. ع برخی آن را «فول الخنزیر» با نام «افوقونس» معرفی می‌کنند. ش

| الموسوعه | خوشان – خانق الکلب | Apocynum sp. |
|---|---|---|
| طباطبائی | قاتل الکلب | Strychnos nux-vomica L. |

۷۱۵ –خانق النَمِر ؟، **خانق النمر** ص، خانق النمر ب، خانق النمر ع، خانق النمر ت، قاتل النمر ت: نوعی از مازریون ت **نام‌های دیگر آن:** قاتل النمر ت – یونانی: اقونیطن ع – **قاتل الذئب** ت –«خانق النمر» یا «قاتل الذیب» را بتازی و بپارسی «گرگ مرگ» گویند. ب

أقونیطن: نام‌های دیگر آن عبارتست از: قاتل النِّمِر ـ عامه اندلس: نَبال(نتال) [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۷۰]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | خانق النمر | *Aconitum lycoctonum L.* |
| دیسکورید | اقونیطن - قاتل النمر - نبال | *Aconitum napellus L.* |
| پارسا | اقونیطون - تاج الملوک | *Aconitum napellus L.* |
| الموسوعه | خانق النمر - دُرُنوق خانق النمر | *Doronicum pardalianches*<br>*Doronicum cordatum C.Koch* |

۷۱۶ -خُبّازی[ا]، **خبازی**[ص]، خبازی[ب]، خبازی[ع]، خبازی[ت]، خُبّازی[ش]، بزر الخبازی[ت]، خرو[ت]، خیروج[ت]: **نوعی خطمی**[ص] و از جنس مِتِرسات (گیاهان دارای برگ گرد) است. **نام‌های دیگر آن: ملوکیة البریه**[ص] - فارسی:نان کلاغ[غ]، پنیرک[اب]، خیری[ا]، خرو - ترکی: ابم‌کماجی[ا] - مازندران:نحیلک[ا] - شیرازی: خطمی کوچک[ا]، نان کلاغ - نام‌های بذر: فارسی: تخم خرد[ت] - کرمانی: پنیرک خطمی[ت] - نام های نوع بستانی:ملوخیه[ص]، ملوکیه[ع] - خیروج[ت] - نام های نوع بری بزرگ: خطمی[ص] - **سریانی: حمری مرکی**[ص] - نام های نوع بری کوچک: «خبازی»[ع] و به فارسی«خیرو» است و مراد از مطلق آن همین نوع کوچک است.[ا] «خبازی» نوعی از «ملوکیه» است و گویند «ملوخیان بستانی» است و «ملوکیه بری» و نوعی از «ملوخیا» را ، «بقلة الیهود» خوانند و «ملوکیه» گویند و آن «خطمی» است.[ت] اشبیلی[ا] می‌گوید: دارای انواع بسیاری است که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱ - خُبّازی الماکول (خوراکی)، مَالْبه ۲ - نوع بزرگ خودرو در محل‌های متروکه به نام ملوکیه، مالْبه مِلوخه، ملوغه، الثاآ، عَلَکْلَک، سفوس ۳ - نوعی از «ورد الزینة البری» با نام: خبّازی المجوسی ۴ - نوع معروف به مصری با نام خبازی الصقلی ۵ - نوع معروف به شقایقی که رنگ گل آن چون شقایق قرمز است با نام الحاحی و الصینی ۶ - نوع معروف به قُرطی با نام مالْبه اوراطه یعنی خبازی حَمْقاء ۷ - نوع معروف به خطمی با نام‌های: آلثاآ، انشعی، الغِسل، غسول، مالْبه بَشکه، تیبی ان و امان، ملوکیة البحر، شَحْمَة المَرج، خبازی السبخی، آلْتَیَه ۸ - نوعی با نام‌های: خطمی النهری، خطمی الرومی، خطمی الازغب، عَضْرس ۹ - نوعی با نام «ورد الزینة» با شش نوع، سه نوع از آن بستانی با گل‌های سفید، قرمز، آبی و سه نوع آن بری، که نوعی دارای گل قرمز و نام‌های دو نوع بری دیگر آن عبارتست از: خطمیة البیضاء، خطمی المروج، خُبّازی الفارسی ۱۰ - نوع جبلی: خُبّازی الجَبَلی و نوع خبازی الاسود ۱۱ - نوعی معروف به فم الطائر، خبازی الهندی، بلارجه، اقلّولش، اخلّة الارض، قَرنة، غرنوقی، ادقام الغرانیق، ابی الولید، مُنفتلة ۱۲ - بنفسج ۱۳ - خربق الاسود ۱۴ - نوع بزرگ حماحم[ش]

**مُلوخی *(Molokhe)***: نام‌های دیگر آن عبارتست از: **خُبّازی - مُلوکیّه** [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۳]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خُبّازی - خبازه | *Malva sp.* |
| طباطبائی | خبازی | *Malva rotundifolia L.* |
| GLO.IN. | *Hendia & Panjub: Panirak, Supra* | *Malva parviflora L.* |
| پارسا | گل پنیرک | *Malva silvestris L.* |
| EN. | خیازی | *Althaea sp.* |

۷۱۷ -خُبّه[ا]، **بزرالخُبّة**[ص]، خُبّه[ب]، خُبّه[ع]، خبه[ت]، خُبّة[ش]: **نام‌های دیگر آن: عربی: فثّ**[ص]، **نجم**[ص] - شیرازی: شفترک[ات] اصفهانی: خاکشی[ات] - تبریزی: سوردن[ا] - ترکی: شیودان[ا]، واشوه[ت] - مازندران: شلم‌بی[ا] - هندی:خوب‌کلان[ا] - فارسی: السنة[ع](نامی عربی)، الداس واش[ع] - بربری: سوارون[ت]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | بزرالخبه - فث - نجم | *Sisymbrium officinale Scop.*<br>*Sisymbrium polyceraton* |
| پارسا | جنفج، تودری، قدومه شیرازی، خاکشیر، خاکشی | *Sisymbrium officinale Scop.*<br>*Erysimum repandum L.*<br>*Sisymbrium irio*<br>*Sisymbrium sophia* |

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | خاکشیر | *Sisymbrium sophia* |
| الموسوعه | حشیشة الخَفر، أریسیموم طبی، خَبه | *Erysimum barbarea L.*<br>*Erysimum cheiranthoides L.* |

۷۱۸ ـ خبز رومی[ع]: **نام‌های دیگر آن:** قسماط[ع] ـ عامه مغرب: بَشماط[ع]
۷۱۹ ـ خبز القرود[ع]، خبز القرود[ت]، خبز القرود[ش]: **نام‌های دیگر آن:** لوف[ت] - بعضی از گیاهشناسان اندلس: نوع بزرگ لوف[ع]
۷۲۰ ـ خبز المشایخ[ع]، خبزالمشایخ[ت]: **نام دیگر آن:** عامه آفریقا: بخور مریم[ت،ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خبز المشایخ - شکَع | *Cyclamen sp.* |

۷۲۱ ـ خِتْرِف[ع]، خترف[ت]: **نام دیگر آن** در بعضی از ترجمه‌ها: أفسنتین[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الم. | خُتْرُف، أبسنت، أفسنتین، شیح رومی، دمسیسة | *Artemisia absinthium* |

۷۲۲ ـ خُرْء الحَمام[ع]، خرو الحمام[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ابن جلجل: اهالی رِقّه: جوز جندم[ع]
۷۲۳ ـخَرامقان[ا]، خرامقان[ت]:
۷۲۴ ـخَرْبَق[ا]، خربق[ب]، خربق[ت]، خربق[ع]، خربق أبیض[ع]، خربق ابیض[غ]، خربق ابیض[ش]: «خربق» دو جنس است سیاه و سپید.[ت،ع] **نام‌های دیگر آن: رومی: برون**[ص] - **سریانی: حوربخانا**[ص]، **فقوشا**[ص]، **اقونطیاون**[ص] - **اوریباسیس: البروس**[ص] - **فارسی: داری**[ص] - **جالینوس: به سریانی: هلابوروس**[ص] - اهالی دمشق: خردل فارسی[ت] "اشبیلی" می‌گوید در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را به اشتباه «سُمَیْراء» و عده‌ای «حرشاء» گویند نام‌های آن عبارتست از: البوزش لوقس، هیلورش، سالة[ش]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | خربق | *Helleborus alba L.*<br>*Veratrum album L.* |
| طبا. - خط. | خربق ابیض | *Veratrum album L.* |
| الموسوعه | خربق | *Helleborus sp.* |
| EN. | خربق ابیض | *Helleborus sp.* |

۷۲۵ ـخَربق اسود[ا]، خربق أسود[ع]، خربق اسود[ت]، خربق اسود[غ]، خربق اسود[ش]: نوعی کفوف و از جنس جنبه است **نام‌های دیگر آن:** هندی: کتکی[ا] - مالیبذیون - الابورش مالَش - الباشه - سافاریعون - مَلْبالّه (اهالی ثغر) یعنی خُبَیّزة صغیرة - سیصامویداس - هیطومون - نام نوع دیگر آن: خروسوقومی - اهالی ثغر: طَرنَه ماطر - ضابطة الجَبلیة- رافعه زیرا رحم را به محل خود بر می‌گرداند - راس الذهب[ش] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: مالینودیون[ع]

| | | |
|---|---|---|
| ز.،ال.،خ.،ط. | خربق اسود | *Helleborus niger L.* |
| پارسا | خربق سیاه | *Helleborus niger L.* |
| EN. | خربق اسود | *Veratrum nigrum L.* |

۷۲۶ ـخَردل[ا]، **خردل**[ص]، خردل[ب]، خردل[ع]، خردل[ع]، خردل[ت]، خردل[ع]، خردل[غ]، خردل[ش]، **حَرشاء**[ص]: نوعی بقل یکساله **نام‌های دیگر آن:** سینبی - صناب - اسفیندار - **سریانی: خردلا**[ص] - **فارسی: اسبندان خوش**[ص] - هندی: وائی[ا]، **رائی**[ص] **(رای)، بمولتان اهری**[ص]، **تُربیزه**[ص] - **خردل البر**[ص] - نام های نوع بری: عربی: حرشا[ا] - ترکی: فجی[ا] - نام های نوع سفید: حرف ابیض[ا] -

**فارسی: سپندان**[ع]**، اسپند**[۴] – «خردل» «سپندان» است ... و جنسی از آن «سپید اسفند» و آن را «خردل بابلی» گویند.[ب]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | خردل – مشمع خردل | *Brassica nigra Koch.*<br>*Sinapis nigra L.* |
| الموسوعه | خردل | *Sinapis sp.* |
| زریاب | حرشاء – خردل | *Sinapis arvensis L.*<br>*Sinapis nigra L.*<br>*Brassica nigra Koch.* |
| خطابی | خردل ابیض<br>خردل اسود<br>خردل بری | *Sinapis alba L.*<br>*Sinapis nigra L.*<br>*Sinapis arvensis L.* |
| طباطبائی | خردل بری | *Sinapis arvensis L.* |
| EN. | خردل | *Sinapis arvensis L.* |

**۷۲۷ ـ خردل بری**[ع]، خردل البر[ش]، **حراشا**[ت]، **خنج**[ت]: نوعی احرار است. **گروهی پنداشته‌اند نام «لَبسان» است.**[ع] و برخی آن را نوعی «لفت» می‌دانند.[ش]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خردل بری، خردل حَقلی، حَرشاء، لَبسان | *Sinapis arvensis L.*<br>*Brassica sinapistrum Boiss.* |

۷۲۸ - خَزَزَة[ش]:

۷۲۹ - خَزَل: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: البانونس

**۷۳۰ ـ خردل فارسی**[ع]، **خردل فارسی**[ت]، **خرفق**[ع]: نوعی «حرف» که آن را «اسفند اسفید» خوانند و «خردل سفید» گویند.[ت] **نام‌های دیگر آن:** ثلسفی[ع] ـ گیاهشناسان و اهالی غرب اندلس: ضباب البری[ع] ـ مصر: حشیشة السلطان[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خردل فارسی، حُرف السطوح، صناب بری | *Lepidium campestre R.Br.*<br>*Thalaspi campestre L.* |

**۷۳۱ ـ خرطال**[ع]، خرطال[ش]: به‌گیاهی از جنس «راء» و همچنین به‌گیاهی از نوع «شعیر» گفته می‌شود.[ش] **نام دیگر آن:** فارسی: قرطمان[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خرطال، شوقان | *Avena sp.* |

**۷۳۲ ـ خُرفع**[ع]، خرفع[ش]: **نام‌های دیگر آن:** جنی العُشر[ع]، عُشَر[ش] – برخی مواقع به «قُطن» نیز «خِرفع» گویند.[ع]

**۷۳۳ ـ خرکوش**[ع]: در بعضی از تفاسیر آن را «لسان الحمل» می‌دانند.[ع]

**۷۳۴ ـ خَرقطان**[۴]: نام هندی آن «بندا» است.[۴]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خرقطان | *Loranthus globiferus A.Rich.* |

**۷۳۵ ـ خُرَّم**[ع]: "رازی" این نام را گیاهی با نام یونانی «اسطراطیقوس» به معنای «حالبی» پنداشته و برخی نیز آن را با نام یونانی

«لخنیس» و عده‌ای هم آن را با نام یونانی «لَنخیطس» ذکر کرده‌اند و این همان گیاهی است که ابن جلجل از آن به «سراج القطرب» یاد کرده است.ع

| الموسوعه | خرَم - سراج القُطرب | *Agrostemma sp.* |
|---|---|---|

۷۳۶ - **خُرْنوب**ل، **خرنوب**ص، خرنوبب، خرنوبع، خرّوبع(۱): خرنوب (در دو نوع) نبطی و شامی است.ب - **نام‌های دیگر آن:** خَرنوبل، **خرّوب**ص - شجرة سلیمانع‌ش - **میوه ینبوت**ص - **سریانی: حروبی**ص، **حُجثا**ص، **فیزیدجاغی**ص - **فارسی: زنک فلج**ص - **بلخ: جنکک**ص - **سجزیه: شمرک**ص - **نام گیاه در کتاب جالینوس: قاراطیا**ص - فاس: تاسلقوا - **نام‌های ریشه آن: سریانی: زریات**ص - **سجزی: سم**ص - **نام خرنوب نبطی: ینبوت زنکورج**ص "تمیمی" می‌گوید: «خرنوب شامی» دارای سه نوع است و بهترین آن نوعی به نام «صیدلانی» است.ب

| ز.،خ.،ط.،E. | خرنوب | *Ceratonia siliqua L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | خرنوب - خرّوب | *Ceratonia siliqua* |
| *GLO.IN.* | *Punjab: Kharnub* | *Ceratonia siliqua* |

۷۳۷ - خروب السودان: نام میوه‌ای در مغرب که عوام به آن «کورو» گویند و در مناطق سودان رویش دارد.ع

| خطابی | خروب السودان | *Cola acuminata Scho.* |
|---|---|---|

**۷۳۸ ـ خرنوب نبطی**ع، خرنوب نبطیت، خرّوب النبطیش: **نام‌های دیگر آن:** خروبت - **اهالی شام: خرنوب الشوک**ع‌ت، خرنوب المعزیع، مغربیت - **عربی:** یَنْبوتع‌ش - قضم قریشت - فارسی: کووارات - شیرازی: کیر کازرونیت

**۷۳۹ ـ خرنوب الخنزیر**ع، خرّوب الخنزیرش: **نام‌های دیگر آن:** عود الیّسرش - یونانی: أناغورسع - در بازار مصر: **حبّ الکلی**ع

۷۴۰ - خرّوب الشامی: **نام‌های دیگر آن:** قراطیا - تیکغطا - سَلغوا - خرنوب - دارای انواعی است: ۱ - نوعی با نیامی بلند با نام نارجین ۲ - نوع دیگر با نیامی بلند و پهن معروف به صندلی ۳ - نوعی با نیامی کوتاه و پهن معروف به صینیش

۷۴۱ - خروب الشوکش: گویند «قَرَظ» است و گویند «ینبوت» است که درست‌تر است.ش

**۷۴۲ ـ خرنوب مصری**ع، خرنوب مصریت: **نام‌های دیگر آن:** خرنوب نبطیت - قرظت

**خرنوب (غلاف) درخت «سنطْ» است.**ع‌ت **از این خرنوب در شهر های مصر عصاره «أقاقیا» استخراج می شود که به آن «رب القَرَظ» می گویند.**ع

| طباطبائی | خرنوب مصری | *Acacia arabica* |
|---|---|---|

**۷۴۳ ـ خروسوقومی**ع: **برگردان عربی آن «رأس الذهب» است.**ع

| EN. | خرسوقومی | *Aster alpinus L.* |
|---|---|---|

---

۱- در مورد وجه تسمیه این گیاه به «خروب» و «شجره سلیمان» "غسانی" در کتاب خود می‌گوید: بر اساس آنچه آورده شده حضرت سلیمان علیه السلام در محراب خود گیاه بزرگ خودرویی را مشاهده کرد از گیاه پرسید اسم تو چیست و چه فواید و ضررهائی داری؟ گیاه به قدرت خداوند به سخن آمد و در حالی که حضرت سلیمان (ع) آماده نوشتن بود گفت: نام من «خرّوب» است. حضرت سلیمان (ع) فرمود: «خرّوب» همان «خراب» است پس با این نشان فهمید که حکومت او بزودی ازبین می‌رود و دیر زمانی نگذشت که چنین شد و به همین دلیل به این گیاه «شجرهٔ سلیمان» گویند.

**۷۴۴ ـ خروسوموغالی**[ع]: نام گیاه در کتاب دیسکورید: دسقس[ع]

**۷۴۵ ـ خِروع**[ا]، **خروع**[ص]، خِروع[ب]، **خِروع**[ب]، خروع[ع]، خروع[غ]، خِروع[ش]، طمرة[ع]، **خروع**[ت]، حب الخروع[ت]: از جنس کفوف و از درختان خَوّار است.
**نام‌های دیگر آن: فارسی:** بیدانجیر[اب]، **بیذانجیر**[ص]، انـجیر[ت] - شیرازی: کنتو[ات] - ترکی: کرچک[ا] - هندی: ازنـید[ا] - **رومی: قفروس**[ص] **(قیفوس)** - **سریانی: طمری**[ص]، **قردی**[ص] - **جالینوس: قیقاوس**[ص] - نام دانه به شـیرازی «کـنتور» است.[ت]
"اشبیلی" می‌گوید: دارای چهار نوعِ بزرگ، کوچک، متوسط و نوعی روئیده در کنار نهرها است: ۱ - نام‌های نوع بزرگ: قیقی - شیشاصینی - شیشم - قبرس: قروطن - رجنه - اربقنه - نام دانه: اسفنغار ۲ - نام‌های نوع متوسط: کسینثیون - قصفا - خولاذولیون - اماری - صیصاموغریون ۳ - نام نوع کوچک: اسبیذار ۴ - نام نوع چهارم: حبربان[ش]

| ز.،خ.،ط.،E. | خروع | | *Ricinus communis L.* |
|---|---|---|---|
| پارسا | کرچک | | *Ricinus communis L.* |
| الموسوعه | خروع | | *Ricinus communis L.* |

**۷۴۶ ـ خرِّیع**[ع]، خرّیع[ش]: **نام دیگر آن:** عُضفر[ش] - آفریقا و تونس به زبان بربری به آن «تاغفیت» گویند و نوعی «حرشف» غیر خاری است.[ع]

**۷۴۷ ـ خَزامی**[ا]، **خزامی**[ص]، خزامی[ع]، خُزامی[ش]: **نام‌های دیگر آن: خیری البر**[صع] - **سجزیه: گـل نـرمه**[ص] - فـارسی: شب انبوی[ا]، **اورنه**[ص]، **شب بو؟**[ا] - "اشبیلی" می‌گوید: این نام برای دو گیاه بکار برده شده است و هر دو نوعی «شیح» هستند: ۱ - اسطوخودوس ۲ - خُزامی[ش]

لوقاس الجبلیه *(Leukas)*: نام «خیری جبلی» است زیرا «لوقاس» به معنای «خیری» بوده و آن نوعی از «خزامی» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۴]

| دیسکورید | نوعی از خزامی - لوقاس‌الجبلیه - خیری جبلی | *Lamium maculatum L.*<br>*Lavandula vera DC.* |
|---|---|---|
| زر.، EN. | خزامی | *Lavandula spica Cav.*<br>*Lavandula vera DC.* |
| الموسوعه | خزامی - لاوَنْدَه | *Lavandula sp.*<br>*Lavandula vera DC.* |
| طباطبائی | خزامی | *Lavandula vera DC.* |

۷۴۸ - خَزَم[ش]:

**۷۴۹ ـ خَسّ**[ا]: (نام ریشه‌ای هندی)

**۷۵۰ ـ خَسّ**[ا]، خش[ب]، خسّ[ع]، خس[ت]، خسّ[غ]، خسّ[ش]، بزر الخس[ت]، خس بری: **نام‌های دیگر آن: فارسی:** کـاهو[اب] - تـرکی: **خاس**[ا] - نام «خس بری» **در شهر فاس «خس الحمار» است.**[غ] "اشبیلی" می‌گوید: نوعی البُسن و از جنس بقل با نام‌های بلودقش، لیتوقش و مرولیه است و دارای انواع فراوانی است که بستانی آن عبارت است از: ۱ - مأمونی و صقلی ۲ - خسّ الاسود ۳ - الحاحی ۴ - قسطنطینی یا مصری ۵ - بجّانی و عراقی ۶ - ربیعی - بری آن عبارتست از: ۱ - یعضید بری با نام‌های: ثرودوقس ایمارس، لیتوقه کنبیانه، خس الفدان ۲ - خس الارنب ۳ - شوال الحمار، حَزشاء، خسّ الحمار ۴ - یبروح ۵ - عَطشان، دیبساقوس - می‌توان از «سِلق» و انواع آن را از انواع خسّ دانست.[ش]
**ثَرِثوقس أیماروس** *(Thridax hemeros)*: نام «خسّ بستانی» و «خس بری» است. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۲۰:

| دیسکورید | ثرثوقس أیماروس - خس بستانی - خس بری | *Lactuca sativa L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | خسّ | *Lactuca sp.* |

| پارسا | تخم کاهو | *Lactuca sativa L.* |
|---|---|---|
| طبا.، EN. | خس | *Lactuca sativa L.* |
| خطابی | خس بستانی<br>خس بری | *Lactuca sativa L.*<br>*Taraxacum officinale* |

**۷۵۱ - خس الحمار**[ع]، خس الحمار[ت]، خس الحمار[ش]، **هوفیلوس**[ت]: **نام‌های دیگر آن**: قابضه، ضابطه، مصاصة، عشبة الفتوق، شنجار[ت] - هوفیلوس[ت] - ابوخلسا[ت] گویند نام نوع بزرگ «شنجار» است.[ع]

| الموسوعه | کَنْهان صباغی، شِنْجار البر، خس الحمار، رِجْل الحمام | *Alkanna sp.* |
|---|---|---|

**۷۵۲ - خشخاش**[ا]، خشخاش[ب]، خشخاش[ع]، خشخاش[ش]، شیرابه[ت]: **نام دیگر آن**: هندی: پوست[ا]
نوعی از آن بستانی است که از بذر آن نانی که در وقت المتَحْل آن را می خورند و گاهی نیز آن را بجای «سمسم» با عسل استفاده می نمایند و این نوع را «بولاقیطس» گویند. و نوعی بری با سر شاخه های مشابه آن و بذر های سیاه است که به آن «سفرطس» گویند و برخی مردم آن را «رواس» می گویند زیرا این کلمه به معنای سائل (روان) بوده و از آن مایع یا شیره‌ای خارج می شود. و نوع سوم خشخاش بری کوچکتر است.[ع]
میقن *(Mekon)*: نام «خشخاش أبیض» است و همچنین «خشخاش أسود» و «أفیون» با همین نام ذکر شده است.
میقُن رُواس *(Mekon rhoias)*: برگردان عربی آن «خَشْخَاش سائل» است وجه تسمیه آن بخاطر گل زودافت آن است و مشابه «شقائق» است و در کشتزارها می‌روید. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۵۸ و ۵۹]

| دیسکورید | میقن رواس - خشخاش سائل | *Papaver roeas L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | میقن، خشخاش أبیض، خشخاش أسود، أفیون | *Papaver somniferum L.* |
| الموسوعه | خشخاش | *Papaver sp.* |
| پارسا | کوکنار - خشخاش | *Papaver somniferum L.* |
| طبا.، EN. | خشخاش | *Papaver somniferum L.* |

**۷۵۳ - خشخاش سفید**[ت]، **خشخاش ابیض**[ع]: از انواع آن «خشخاش احمر» است که به آن «شقایق النعمان» گویند.[ع] **نام دیگر آن**: خشخاش بستانی[ت]

| خطابی | خشخاش أبیض | *Papaver somniferum L.* |
|---|---|---|
| خطابی | خشخاش احمر | *Papaver roeas L.*<br>*Anemone sp.* |

**۷۵۴ - خشخاش بری**[ا]، خشخاش سیاه[ت]: **نام‌های دیگر آن**: خشخاش اسود[ا]، خشخاش الیهودی[ع]
قاراطِیطُس که *(Mekon keratitis)*: برگردان آن به عربی «خشخاش المُقَرَّن» (خشخاش شاخ دار) است. بعضی به آن «فارالِیون» *(Paralion)* برگردان آن به عربی «خشخاش الساحلی» است، می‌گویند زیرا این گیاه بیشتر در سواحل می‌روید. نام دیگر آن «خشخاش البری» است. و برای نیام بلند چون نیام «لوبیا» به آن «مُقَرَّن» گویند. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۰

| الموسوعه | خشخاش أسود، خشخاش أحمر، خشخاش مُنَوِّم، أبوالنوم | *Papaver somniferum* |
|---|---|---|
| خطابی | خشخاش اسود | *Papaver somniferum L.* |

| دیسکورید | قاراطیطس، خشخاش المقرن، خشخاش ساحلی، خشخاش بری | *Glaucium corniculatum Curt.* |
|---|---|---|
| EN. | خشخاش بری | *Glaucium corniculatum Curt.* |

۷۵۵ -خشخاش منثور[ا]، خشخاش منثور[ع]: "جالینوس" می‌گوید: از آن جهت منثور گویند که گلبرگهای آن زود می ریزد.[ع]

| الموسوعه | خشخاش‌منثور، خشخاش‌أعمی، عَمَی‌الدَجاج، شقائق‌حُمر، شقائق‌النعمان | *Papaver rhoeas* |
|---|---|---|

۷۵۶ -خشخاش زَبَدی[ا]، خشخاش زبدی[ع]، خشخاش زبدی[ت]: **نام‌های دیگر آن:** میقن افرودس[ت] - قلیا[ت]
میقن أفْرودِس *(Mekon aphrodes)*: برگردان آن به عربی «خشخاش زبدی» است (زبد به معنای شیر یا کف روی آب) زیرا گل آن مانند کف روی آب بسیار سفید رنگ است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۱]

| دی.، EN. | خشخاش زبدی | *Silene influtal L.* |
|---|---|---|

۷۵۷ -خشخاش مُقَرّن[ا]، خشخاش مقرّن[(۱)ع]، خشخاش مقرن[ت]، خشخاش مقرن[ش]: **نام دیگر آن:** ماميثا[ش] خشخاش بحری[ع ت]، زیرا اکثراً کنار دریا و مکان‌های ناهموار می روید.

| الموسوعه | خَشخاش مُقَرّن، ماميثا صفراء | *Glaucium flavum Crantz.* |
|---|---|---|

۷۵۸ -خُصْیُ الثعلب[ا]، خصی الثعلب[ب]، خصی الثعلب[ع]، خصی الثعلب[ت]، خصی الثعلب[غ]، سوقطیون[ش]، خصی الشعلب[ت]، طریفلن[غ]: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: ساطریه[ا]، ساطریون[ا]، ساطیورین[ا]، شاطوریون[ع]، طریفلن[ا] (به معنای سه برگ) (در دو نوع) خرد و بزرگ است.[ب] - برای برگ های سه تائی و مایل به سمت زمین آن برخی آن را «طریفلن» می دانند...و نوع دیگر آن را گاهی «أریقون شاطوریون» گفته‌اند.[ع] "غافقی" می‌گوید: «خصی الثعلب» معروف نزد ما در اندلس با آنچه دیسکورید معرفی کرده متفاوت است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع است، نوع اول را شاطوریون، اشتنکه و طریفلن و نوع دوم بذر هائی بزرگتر از بذرهای کتان دارد.[ش] - ساطوریون *(Saturion)* نام «خُصی الثَّعْلَب» بوده و دو نوع دارد. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۲۳

| دیسکورید | ساطوریون - خصی الثعلب | *Orchis anthropophora L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | سَحْلب، خصی‌الثعلب، خصی‌الکَلب، قاتل اخیه، سَطوریون | *Orchis sp.* |
| طباطبائی | خصی‌الثعلب | *Aceras anthropophora St.*<br>*Tulipa gesneriana L.* |
| خطابی | خصی‌الثعلب | *Orchis hircina Griseb.* |

۷۵۹ -خصی‌الدیک[ا]، خصی الدیک[ع]: ؟

۷۶۰ - خصی القط[ش]: نوعی بقل معروف به ذکر الرئیس - اهالی ثغر: قلیون دِغاته[ش]

۷۶۱ - خصی الکلب[ب]، خصی الکلب[ع]، خصی الکلب[ت]، خصی الکلب[ش]، قاتل اخیه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** رومی: أسمّاقوس[ب] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: أرخس[ع] - این اسم - قاتل اخیه (برادر کش) - به این سبب بر آن نهاده‌اند که دارای دو بیخ مانند دو زیتون است که در سالی یکی از آن‌ها فربه شود و در سال دیگر آن فربه لاغر گردد و لاغر آن فربه گردد.[ت] "اشبیلی" می‌گوید: نوعی بصل با نام‌های:

---

۱-به خشخاش بری رجوع شود.

«ارخس، قاتل اخیه، قُلْیون، دِقان» و دارای ده نوع با نام‌های زیر است: ۱ - نوع ثومی با نام‌های ارخس و ارخیس ۲ - نوع دیکی با نام‌های ارخس طوماغن یعنی بزرگ، ساراقیاس و خصی السمور ۳ - نوع نحلی ۴ ۵ - نوع دیبرانی یا زنبوری که در دو نوع است. ۶ - نوع کرائی ۷ - نوع بصلی ۸ - نوع خُطّافی ۹ - نوع زَبَدی ۱۰ - نوع ثعلبی[ش]

| | | |
|---|---|---|
| طباطبائی | خصی‌الکَلب | *Orchis hircina Griseb.* |

**۷٦۲ - خصی هرمس**[ع]، خصی هرمس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** حلبوب[ت] - یونانی: لسورسطس[ت] - گویند نام «عصا هرمس» است و به نظر صحیح تر از بقیه نظرها است و نام یونانی آن «لینوزسطس» و نام دیگر آن «حلبوب» است.[ع]

۷۶۳ - خَطْر[ب]، **خطر**[ع]: برگ «نیل رومی» است.[ب] - گویند نام «وسمة» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خِطْر | *Cladrastis sp.*<br>*Virgilia sp.* |

۷۶۴ - خِطَرة[ش]:

**۷۶۵ - خطمی**[م] (نامی یونانی)، **خطمی**[ص]، خُطمی[ب]، خطمی[ع]، خطمی[ت]، خطمی[غ]، شحم المَرَج[ع]، غسل[ع]، بزر الخطمی[ت]، صمغ الخطمی[غ]: مشتق از کثیرالمنافع[م] - **نام‌های دیگر آن: رومی: لاثوس**[ص]، **انونکسا**[ص] - **سریانی: حلمثا**[ص]، **نطفثا**[ص] - **فارسی: خیروج**[ص] - **نام گیاه در کتاب جالینوس: ایسقوس**[ص] - **نام گیاه در کتاب دیسکورید: الثاا**[ص] - **فارسی: هشت دهان**[ص]، **الثال**[ص] فاس: ورد الزوان[غ] نام های نوع بری: شحم المرج[ت] - یونانی: الیا[ت] - نام گل: کثیرالمنفعة[ت] - بهترین آن کوهی است که گل آن به رنگ سفید است و بستانی آن به نام «الزوانی» است.[ت] نوعی از آن بستانی و در اندلس معروف به «ورد الزَّوانی» است و نوع دیگر آن را عامه مردم به نام «شَحْم المَرَجْ» می شناسند و "دیسکورید" نام آن را به یونانی «أَلْثاآ» گفته است. و دیسکورید همچنین آن را نوعی از «ملوخیة بری» معرفی می‌کند.[ع]

أَلْثاا (*Althaia*): خِطْمی ـ مُلوخْیاالشَّجَر ـ عامه اهل اندلس: وَردالزَّوانی

أَلْثاا آخر (*Alkea*): نوعی از «خطمی بری» معروف به «شَحْم المَرَج» است. قسمت مورد استفاده ریشه‌های گیاه است و برای نرم کردن صلابات بسیار موثر است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۱ و ۱۴۲]

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | خطمی بری | *Althaea rosea* |
| ز. - خ. - ط. | خطمی | *Althaea officinalis L.* |
| EN. | خطمی | *Althaea officinalis L.*<br>*Althaea ficifolia R.Br.* |

**۷۶۶ - خِلاف**[م]، خلاف[ب]، خلاف[ع]، خلاف[ت]، خلاف[غ]، خلاف[ش]، **صَفصاف**[ص]: **نام‌های دیگر آن:** صفصاف[غش] - فارسی: بید[ت] - **جالینوس: یطااس**[ص]، **غرب**[ص]، **شاه بیذ**[ص] - **شام: خلاف**[ص] «خلاف» دارای انواع متعددی است نوعی از آن را «صفصاف» گویند که خود دارای نوع سفید و قرمز است و نوع دیگر آن «بادامک» نام دارد که نزد اهالی اندلس به «نصی» مشهور است.[ع] «خلاف» شامل «بید مشک»، «بید بری»، «بید موله» است و از هر گاه بدون قیدی نامبرده شود منظور «بید بری» یا «صفصاف» که به فارسی «بید ساده» است، می باشد.[م] - «خلاف»، «بید» است و از او «خلاف» است و «صفصاف» و «شاه بید»[ب] - «خلاف» نوعی «صفصاف» است و صمغ آن از برگ بیرون می‌آید.[ت]

أَأَطْا (*Itea*): شَجر الصَّفْصاف ـ خِلاف ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۰۶

| | | |
|---|---|---|
| EN. | بید | *Salix aegyptiaca Forsk.* |

| Salix babylonica L. Salix babilonia L. | أطا – شجر الصفصاف – خلاف | دیسکورید |
|---|---|---|
| Salix safsaf Forsk. Salix babilonia L. | صفصاف | زر. – طبا. |
| Salix alba L. | بید | پارسا |
| Salix australior Forbes | بید سیاه | پارسا |
| Salix babylonica L. | بید مجنون | پارسا |
| Salix fragilis L. | بید خشت | پارسا |
| Salix babilonia L. Salix aegiptiaca | خلاف | خطابی |
| Salix acmophylla Boiss. | Hendia: Bada - Punjab: Bed | GLO.IN. |
| Salix acmophylla Boiss. | Punjab: Bedi | GLO.IN. |

۷۶۷ –خلاف بلخی[۱]، **بهرامج**[ص]، بهرامج[ع]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: بید مشک[۱] – شام: شاه‌بید[۱] – روم:بهرامج[۱]، **رنْف**[صح]، **بورکر**[ص] **– سندی: سریس**[ص] **(سرس) – بهرامة**[ص] **– خلاف بلخی**[صح]

| Salix caprea L. Salix balchia Salix rosmarinifolia L. | بهرامج | زریاب |
|---|---|---|
| Salix aegyptiaca Forsk. | بید مشک | پارسا |

۷۶۸ - خُلجی، خُلّجان[ش]: گویند «کُرنب بری» یا «شهدانج بری» است.[ش]

۷۶۹ - خَلَص: شاید «کاکنج النهری» باشد.[ش]

**۷۷۰ –خُلَّر[۱]، جلبان**[ص]، **خلَّر**[ع]: **نام‌های دیگر آن: عربی: خلّر**[ص]، **مُلک**[ص]، جلبان[۱]، **به واحد آن «جلبانه» گویند.**[ص] **– هندی:** متر کابلی[۱]– «قُصاص» نوعی خلر با غلاف نازک‌است.[۱] **– عرب «ماش» را «مجّ» و «خلّر» را «زنّ» گوید.**[ص]

| Lathyrus sativus L. | جلبان – ملک – خلر | زریاب |
|---|---|---|
| Pisum sativum L. | کرکرو (خرقان) – خلر | پارسا |
| Lathyrus sp. | جلبان – خلر | الموسوعه |

۷۷۱ - خُلّة: نام بوته خاردار با نام «شِبْرق»[ش]

۷۷۲ –خَلَنْج[۱]، خلنج[ع]، خَلَنج[ش]: (نام فارسی معرب) **نام‌های دیگر آن:** یونانی: أریقی[ع ش] - جرجمه[ش] - عود السُرح[ش] - نام نوع دیگر: عَنب الذیب[ش]

أَرِیقی *(Ereike)*: اهالی مغرب به آن «شجرالْخَلَنْج» گویند و از انواع «أسْحِل» است و هنگامی که زنبور عسل از شهد آن استفاده کند عسلی تلخ بوجود می آید.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۰]

| Erica arborea L. | أریقی – شجر الخلنج – نوعی أسحل | دیسکورید |
|---|---|---|
| Erica sp. | خلنج – شَنطَف | الموسوعه |
| Erica cinerea L. | خلنج | EN. |

۷۷۳ –خَمان[ا]، خمان[ع] (نامی نبطی)، خمان[ت]، شبّوقة[ع] (خمان الکبیر)، یَذْقة[ع]، یذقه[ت] (خاماأقطی)، أقطی[ع]، اقطی[ت]، خاماقطی[ت]، خاما أقطی[ع]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: رقعا[ا] – یونانی: آقطی[ا] – خمان[ت] – درخت معروفی است، بزرگ آن به عجمیت اندلس «بشبوقة» و کوچک آن «یذقة» نام دارد.[ع] «خاما أقطی» به یونانی به معنای «خمان الأرض» و همان «خمان الصغیر» است.[ع‌ت] ـ دارای دو نوع بزرگ و کوچک است: خمان بزرگ را «شبوقه» گویند و کوچک آن را «خامی آقطی» و به ثمر آن «بل» گویند.[ت] – دارای دو نوع است یکی بزرگ که گروهی به آن «خابور» گویند و به لاتینی «یذْقه» و به یونانی «أقطی» نام دارد و نوعی کوچک که گروهی به آن «رقعا» گویند و به لاتینی «شبوقه» نامیده می شود و دادن نام لاتینی به نوع کوچک «شبوقه» اشتباه است و همچنین دانستن «خاما أقطی» که درختی هندی با میوه هائی با نام‌های «بل» و «فل» است اشتباه آشکاری می باشد.[ع]

أقْطی (*Akte*): دو نوع دارد و نام هر دو آن‌ها «عُود الکلب» و «شجر الخابور» است.

نوع دوم به نام «خاماأقطی» است. ابن بیطار در کتاب جامع خود نوع اول را «خمان کبیر» و نوع دوم را «خمان صغیر» نامیده است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۶]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | أقطی – عود الکلب – شجر الخابور | *Sambucus nigra L.* |
| پارسا | غلیون، پلم، پلیم، پلاخون،پل خون، شون | *Sambucus ebulus L.* |
| الموسوعه | خمان – أقتی – أقطی | *Actaea sp.* |
| طباطبائی | خمان صغیر | *Sambucus ebelus* |
| طباطبائی | خمان کبیر | *Sambucus nigra L.* |
| EN. | خمان – بیلسان | *Sambucus nigra L.* |

۷۷۴ ـ خمخم[ع]، خمخم[ت]: "غافقی" نام این گیاه را «أرغامونی» ذکر کرده است ولی من آن را صحیح نمی دانم ـ ابن بیطار ـ زیرا «خمخم» نامی عربی است و مشخصات آن با «أرغامونی» متفاوت است.[ع] برخی از مترجمان «خمخم» را «لسان الثور» ذکر کرده‌اند که صحیح نیست و این توهم بخاطر شباهت لفظی «خمخم» با «حمحم» است زیرا «حمحم» در شهرهای بکر و شرق نام «لسان الثور» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خمخم، منثور بری، شِمشِم | *Matthiola livida DC.* |

۷۷۵ –خُنْثی[ا]، خنثی[ب]، خنثی[ت]، خنثی[ع]، خنثی[غ] خنثی[ش] (نامی سریانی)، برواق[ع]، اصل الخنثی[ت]: از جنس "بصل" و از نوع "جنبه" و دارای دو نوع نر و ماده است. **نام‌های دیگر آن: اسقورولوس**[ص](**اسفودالوس**): **اهل مغرب: بزواق**[ا]، بروق[ع]، **خنثی**[صح]، **غَری الاساکفه**[ص] – عجمیت اندلس: أبجّه[ع] –اسراش[ت] –برواق[ت] – **نام ریشه آن: سراش**[ص] – خنثی «سریش» است.[ب] – نام نوع کوچک: خنثی الصخریه[ع] – نام برگ: اینارهر[ت]

اسْفوُدِلوس (*Asphodelos*): سْفوذلوس ـ عربی: خنثی در حاشیه کتاب دیسکورید تصحیح ابن مراد ۲ - ۱۵۲

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | خنثی | *Asphodelus microcarpus (L.) Swartz* |
| خطابی | صاصل، صوصلا، اشراس، لبن الطیر، خنثی | *Ornithogalum stachyoides* |
| زر. – طبا. | خنثی | *Asphodelus ramosus L.* |
| EN. | خنثی | *Asphodelus sp.* |

۷۷۶ –خَنْدَروس[ا]، خَنْدَروس[ب]، خندروس[ج]، خندوس[ت]، خندروس[ش]، حنطة رومية[ج]، حنطه رومیه[ت]، خالاون[ت]، شعیر رومی[ت]: نوعی از «راءا» است[ش] و دارای دو دانه است.[ج]، نوعی اشقالیة است. **نام‌های دیگر آن:** خندروس[ج‌ش]، خندروش[ت] – خالاون[ا] – فارسی:ذرّه مکه[ا]، کاکل[ت] – عربی:حنطه رومیه[ا‌ش]، شعیر رومی[ج‌ش] – تنکابن:گندم مکه[ا] – هندی:جوار[ا] - گندم رومی[ب] - لوفقطوش[ش]، شوحط[ش]، طخش[ش]

خندروس *(Khondros)*: نام «حِنْطَة الرمیه» و نوعی «شعیر العربی» است و عامه اندلس به آن «شعیر النبی(صلی الله علیه و اله)» گویند.

[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۸۱]

| دیسکـــــورید | خندروس – حنطةالرومیه – شعیر النبی | *Tricticum romanum L.* |
|---|---|---|
| طبا، .EN | خندروس | *Tricticum spelte L.* |

۷۷۷ ـ خندریلی[ج]، خندریل[ت]: نوعی «هندباء بری» تلخ است و گویند نام «یعضید» است.[ج] نوعی «کاسنی بری» اما به غایت تلخ است و آن را «یعضید» خوانند.[ت]

| المـــــوسوعه | خندویل – مُرَیْرة | *Chondrilla sp.* |
|---|---|---|
| EN. | خنزیلی | *Chondrilla juncea L.* |

۷۷۸ –خَوخ[ا]، **خوخ**[ص]، خوخ[ب]، خوخ[ج]، خوخ[ت]، خوخ[ع]، خوخ[ش] تفاح فارسی[ج]، **دراقن**[ص]، درافس[ت]، دراقن[ج] (لغتی شامی): **نام‌های دیگر آن:** فارسی:شفتالو[ا‌ب‌ت] – هندی: ارو[ا]، **فرسک**[ص] - **«دراقن» و «دراقینی» کلمه یونانی بـه مـعنی «هـلو» است.**[ص]

"اشبیلی" می‌گوید: از جنس درختان چوبی است دارای انواع بسیاری است: ۱ - بنوش، مِفْلَق، ازغب ۲ - اقرع، اجرد، املس ۳ - برقوق، ذرقونن، تفاح الفارسی، دُراقِن، فِرْسِک، کورش، برشیقا میلا، دراجن، قربان ۴ - خوخ الماء، درجکان، سَنْقِنْرَه

بَرْسِیقا *(Persika mela)*: نام «خَوْخ» است و دارای انواع فراوانی است.ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۰

| زر. –طبا. | خوخ – دراقن | *Persica vulgaris Mill.* |
|---|---|---|
| دی. –خ. | خوخ | *Prunus persica Sieb.* |
| الموسوعه | خوخ | *Prunus domestica* |
| EN. | خوخ | *Amygdalus persica L.* |

۷۷۹ - خَوْشان: قسمس قطف بری و از انواع حِمض - **نام دیگر آن:** زَغل[ش]

۷۸۰ ـخَولِنْجان[ا]، **خاولنجان**[ص]، خولنجان[ب]، **خولنجان**[ج]، خاولنجان[ج]، **خولنجان**[ت]، خولنجان[ع]، خولنجان[ش]، خسرو دارو[ت]: **نام‌های دیگر آن:** جوز سودار[ش]، حِشْرِق[ش] - **خسرو دارو**[ا‌ص‌ت] – **ترکی: غرغات**[ا] – **هندی: کلیجن**[ا]، **کلاجن**[ا] - نام نوع دیگر: جنجبانسة[ش]

| پارسا | خولنجان مصری – ریشه جوز | *Alpinia galanga (L.) Will.* |
|---|---|---|
| خطابی | خولنجان | *Alpinia galanga (L.) Will.* |
| الموسوعه | خولنجان | *Alpinia sp.* |
| طبا، .EN | خولنجان | *Alpinia officinarum Hance* |
| *GLO.IN.* | *Vernacular: Khulanjan* | *Alpinia khulanjan = A. galanga* |
| *GLO.IN.* | *Hendia: Kulanjan - Bengal: Sugandha* | *Alpinia officinarum Hance* |

۷۸۱ - خوم و خبت[ش]: **نام‌های دیگر آن:** حزّاقه[ش] - اشکه[ش]، إلیشکه[ش] -گویند «اسحارة» است و گویند «شیح» است.[ش]

۷۸۲ - خیار: نامی مشترک برای میوه «خرّوب الهندی» و نوعی «قِثّاء»[ش]

| EN. | خیار | *Cucumis sativus* |
|---|---|---|

۷۸۳ –خیار شَنبر[ا]، **خیارشنبر**[ص]، خیار شَنبَر[ب]، خیار شنبر[ع]، خیار شَنْبر[ع]، خیار شَنبر، خرنوب هندی[ع]، خرنوب هندی[ت]، قِثّاء الهندی[ع]، خیار شنبر[ع]، خیار شنبر[ت]: **معرب خیار چنبر فارسی**[ا] – نوعی خرّوب و از جنس درختان بزرگ[ش] و دارای نوع هندی، کابلی و مصری است.[ت] **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قارطیا هندی[ش] - فارسی: بلیذا[ش] - خروب الهندی[ع ش] – **خیار صنبر**[ص] **– هندی: املناس**[ا]، **بَکْبَر**[ص]، **کینار**[ص]، **فُلُوسه کُد**[ص] **– سجزیه: نی هندو**[ص]، کرماله[ا]، کرواله[ا]، سیاک‌لاتی[ا] – فارسی و هندی: خیار چنبر[ت]

| ز.، خ.، ط. | خیار شنبر | *Cassia fistula L.* |
|---|---|---|
| پارسا | فلوس | *Cassia fistula L.* |
| الموسوعه | خیار شنبر – خُرنوب هندی | *Cassia fistula L.* |

۷۸۴ –خَیْری[ا]، **خیری**[ص]، خیری[ب]، خیری[ع]، خیری[ت]، خیری[ش] (نامی یونانی)، ابوعیس[ت]، منثور[ت]: **معرب هیری**[ص] **– نام‌های دیگر آن: هیری ارشق**[ص] **– فارسی: شب بو**[ا]، **گل خیری – عراق: عرب منشور**[ا] **– نام گیاه در کتاب دیسکورید: لوکرون**[ص] – خیری سیاه‌را به شیرازی «خطای» گویند.[ت] – **"بولس" می گوید: خیری با گل های قرمز را «بسّد» گوید.**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: دارای هفت نوع بستانی و بری است، بستانی آن عبارتست از: ۱ - خیری الاصفر: لوقیبان، لاقوره، لوقابس، لوقابا، لخنیس، سراج‌القطرب ۲ - لخنیس الاکلیه: مَلول ۳ - مُجَزّع: مُرَیْش ۴ - نوعی با گل سفید - نام انواع بری آن عبارتست از: ۱ - خیری البرّ: خُزامی ۲ - خیری الماء[ش] لوقاین *(Leukoion)*: به هر سه نوع «خیری» اطلاق می شود و اهالی مصر به آن «مَنْثور» گویند.

| دیسکورید | لوقاین – خیری – منثور | *Cheiranthus cheiri L.* |
|---|---|---|
| ز.،ط.،.E | خیری | *Cheiranthus cheiri L.* |
| پارسا | شب بو | *Cheiranthus cheiri L.* |
| پارسا | خیری | *Vesicaria gnaphaloides Boiss.* |
| الموسوعه | خیری، منثور | *Cheiranthus sp.* |

۷۸۵ –خِیزران[ا]، **خَیْزران**[ص]، خیزران[ش]: نوعی تمنش - **نام‌های دیگر آن: فارسی: خزران**[ا] **– هندی: بیت**[ا]، **عسطوس**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع نهری یا هندی و جبلی یا بلدی است.[ش]

| الموسوعه | خیزران | *Bambusa sp.* |
|---|---|---|

۷۸۶ ـ خیزران بلدی[ع]: **نام دیگر آن نزد گیاهشناسان اندلس:** آس بری[ع ش]

| زریاب | خیزران – عسطوس | *Bambusa arundinacea Willd.* |
|---|---|---|

## حرف «د»

۷۸۷ –داذی[ء]، داذی[ب]، داذی[ج]، داذی[ت]، دادی[ع]، داذی[ش]: نام درختی بزرگ **نام‌های دیگر آن: فارسی: جوجادو**[ج] - قلنبیل[ش]، انوثیرا[ش]، مونس الوحش[ش]

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | دادی | *Cercis siliquastrum L.* |
| الموسوعه | داذی – هیوفاریقون – أوفاريقون | *Hypericum sp.* |
| EN. | دادی | *Hypericum perfrotum L.* |

۷۸۸ ـ داذی رومی[ع]، داذی رومی[ت]، داذی الرومی[ش]: **نام دیگر آن:** حنین: هوفاریقون[ع ت]

| | | |
|---|---|---|
| الم. | داذی، هیوفاریقون معروف، حشیشةالقلب، عَضبَةالقلب، مُنسِیَه | *Hypericum perforatum L.* |

۷۸۹ –دارشیشعان[ء]، **دارشیشغان**[ص]،دارشیشعان[ب]،دارشیشعان[ج]،دارشیشعان[ت]،دارشیشعان[ع]، دارشیشعان[ش] (فارسی)، قلنسد ناردین[ج]: **نام‌های دیگر آن:** قندول[ج ت] – عود البرق[ء] – جهت آنکه چون قوس و قزح به برسد خوشبوتر از عود هندی شود.[ء]– هندی :کای پهل[ء]،کاپنهل[ء] ـ **بنا به نظر جالینوس: اسپالاتوس**[ص] – **حشیشة السنبل الرومی**[ص] ـ بربری: أزوری[ج ش]، ازدری[ت] –اشلابوس[ت] - اصبالاثوس[ش] - دیاکلمن[ش] - قشقابن فلسدیار[ش] - جَولَق[ش] "غسانی" می گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف نظر است بعضی از پزشکان آن را شاخه‌های «سنبل» می‌دانند و گویند «سنبل هندی» است و بنا به نظری «رمان هندی» است که داخل میوه آن را «البُلّ» گویند.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| زر. – خط. | دارشیشغان | *Calycotome spinosa L.* |
| پارسا | دارشیشعان – عود البرق | *Myrica sapida* |
| الموسوعه | قَندول، دارشِیْشَعان، عود البرق | *Spartium spinosum L.*<br>*Cytisus spinosus Lam.*<br>*Calycotome spinosa Lk.* |

۷۹۰ –دارصینی[ء]، **دارصینی**[ص]، دارصینی[ب]، دارصینی[ج]، دارصینی[ع]، دارصینی[ش]، دارچینی[ج]، دارچینی[ت]: نام آن به فارسی دار به معنای درخت و چوب است.[ء] **نام‌های دیگر آن:** سریانی: مرسلون[ء] - یونانی: افتیمون[ء]، موسولیون[ش]، قناموُن[ش] یعنی قصب الصین[ش] ـ "اسحاق بن سلیمان" می‌گوید: «دار صینی» دارای انواعی است نوعی از آن در سرزمین چین به «دار صینی حقیقی» معروف است، و نوع دیگری در شهر صوص معروف به «دار صینی الدون» است.[ج] - "اشبیلی" می‌گوید: دارای چهار قسم است: ۱ - قِرفِه، قِرفةُ القَرنفل، موسولیون، سلیخة - زیرا بین آن و سلیخه مشابهت زیادی هست. ۲ - دارصینی زور یعنی ضعیف ۳ - دارصینی حبشی ۴ - دارصینی تازه قرمز رنگ خوشبو[ش]

قنّاموُن *(Kinnamomon)*: به انواع «دارصینی» گویند. ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۴

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | دارصینی | *Cinnamomum cassia Boiss.*<br>*Cinnnamomum spp.* |
| دی. – طبا. | دارصینی | *Cinnamomum zeilanicum Nees.* |
| الموسوعه | قِرفَة سَرَندیب، قِرفَة سِیلان، دارصینی | *Cinnamomum zeilanicum Nees.* |

۷۹۱ –دارفلفل[؟]، دارفلفل[ت]، دارفلفل[ع]، دارفلفل[ع]، دارفلفل[ت]، دارفلفل: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: فلفل دراز[؟] – هندی: پیپل[؟]، پیپلی[؟] – "جالینوس" گوید «بهار»، «فلفل سفید» است و گویند درخت آن غیر از «درخت فلفل» است.[ت]
باباری (Peperi): فُلْفُل ـ به درخت آن «دار فُلْفُل» گویند.ـ فُلْفُل الأبیض ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۲

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | دارفلفل | *Capsicum frutescens L.*<br>*Piper nigrum L.* |
| الموسوعه | قَرْع، یقطین | *Cucurbita sp.*<br>*Piper nigrum L.* |
| دیسکورید | باباری – دارفلفل – فلفل أبیض | *Piper aromaticum Lamk.*<br>*Piper nigrum L.* |
| طبا.، EN. | دارفلفل | *Piper longum L.* |

**۷۹۲ – دارقفوطون[ص]:**

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | دارقفوطون | *Arum italicum L.*<br>*Dracunculus vulgaris Schott.* |

۷۹۳ ـ دار کیسة[ع]، دارکیسة[ش]: **نام دیگر آن:** بسباسة[ش] - نام درخت: ماقر[ش] - **گویند نام «طالیسفر» است و همچنین نام آن را «بسباسة» گفته‌اند.**[ع]

| | | |
|---|---|---|
| طباطبائی | دارکیسه – ردس | *Myristica fragrans Houff.* |

**۷۹۴ – دارِم**[ص]، دارم[ش]:
۷۹۵ – دارمک[ت]: نوعی از مرو[ت]
۷۹۶ - دارمیران[ش]: **نام‌های دیگر آن:** ماميران - شاید نوع کوچک «اسارون» باشد و گویند چوب هائی هندی است که در سرمه از آن استفاده می‌شود.[ش]
۷۹۷ –دارهَلْد[؟]:(نام درختی هندی) **نام‌های دیگر آن:** دارچوبه[؟] – هندی: ابنی هلدی[؟]
۷۹۸ –دانَج اَبْروج[؟]، دانج أبرونج[ع]، دانج ابروج[ت]: از کوه کیلویه که از ولایت پارس است برخیزد و در هیچ موضع دیگر نباشد.[ت]
**نام‌های دیگر آن:** دانک افرونک[ت] – شیرازی:انچلک[ت]،تخم امرود جنگلی است.[؟] صیادله عراق آن را بعنوان «فلفل أبیض» و بعضی از ایشان آن را «قُرْطَم» می‌دانند.[ع]
۷۹۹ –دانَک[؟]:؟
۸۰۰ –دُبّا[؟]، دبا[ص]، دبا[ه]، دُبّا[غ]، دُبّا[ش]: **نام‌های دیگر آن:** قرع[ع] ـ فارسی:کدوی رومی[؟]، **قرع الیابس**[ص] – **"ابوحنیفه" آن را «قرع» می‌داند نه «قرع یابس»**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | دبا | *Lagenaria vulgaris Ser.* |
| پارسا | کدوی قلیانی | *Lagenaria vulgaris Ser.* |
| خطابی | دبا | *Cucurbita pepo L.* |

۸۰۱ –دِبْق[؟]، **دبق**[ص]، دِبق[ش]، **شجرة الدّبق**[ع]، شجرة الدبق[ت]، دبقست[ت]: **نام‌های دیگر آن:** درخت سیستان[ت] - غَلَتان[ش] - **مخاطة**[ع] -

**رومی: اکثیقوس**[ص]**، هذوغورون**[ص] **- سریانی: دبوقا**[ص]**،**قسوس[ا] - فارسی: مویزک عسلی[ا]،کشمش کاولیا[ا] **- نام گیاه در کتاب دیسکورید: اقسوس**[ص ت] - عطاران شیراز: مویزج عسلی[ت]
إِقْسوس: دِق ـ صمغی که از درخت «كُمَّثْرى» و غیر آن است. ابن یطار (در ترجمه دیسکورید)

| دیسکورید | دبق | *Loranthus europaeus L.* |
|---|---|---|
| زریاب | دبق - اکثیقوس | *Viscum album L.*<br>*Loranthus europaeus L.* |
| طباطبائی | دبق - فور - عداس | *Cordia myxa L.*<br>*Viscum album L.* |

۸۰۲ -دِبیداریا[ا]، دبیداریا[ق]: (لغت نبطی مشتق از فارسی )
۸۰۳ - دبیراز[ش]: نوعی ابهل[ش]
**۸۰۴ - دحداح**[ص]**، داح**[ع]**: سرخ مرد**[ص]**، (لاک ساک)**

| الموسوعه | دِخداح - زَنْبَقِية | *Crinum sp.* |
|---|---|---|
| زریاب | دحداح | *Amaranthus paniculatus L.*<br>*Amaranthus gangeticus L.* |
| طباطبائی | داح | *Amaranthus tricolor* |

۸۰۵ ـ دخیسیا[ق]: نامی مشترک برای «بُنْک» و روغن «بلسان» است.[ع]
۸۰۶ -دُخْن[ا]، **دخن**[ص]، دخن[ع]، دخن[ت]، دخن[ش]: نوعی جاورس[ت] **نام‌های دیگر آن: فارسی**: ارزن[ا ت] - **شیرازی**: الم[ا ت] - **هندی**: کنکنی[ا] - **جالینوس: قنخروس**[ص]**، جاوروس**[ص] - برخی آن را به اشتباه «جاورس» می‌دانند. دارای هفت قسم زراعی و غیر زراعی است، غیر زراعی آن عبارتست از: ۱ - بنجاین: قلفورا، قفورا ۲ - حشیشة الحوت: قمرون، دخن النملی، ملّاجه اقوانته، ملّاجه بطره ۳ - اَبَیَد ۴ - بِشْط: شَیْلَم ۵ - خافور: قبساطه، دخن العصافیر، بَزمس[ش]
أُلومُس *(Elumos)*: دخْن ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۸۳

| دیسکورید | ألومس - دخن | *Andropogon sorghum Brot.* |
|---|---|---|
| زریاب | دخن | *Panicum italicum L.*<br>*Panicum miliaceum L.*<br>*Sqtaria italica Beauv.*<br>*Holcus dochna Forscal*<br>*Sorghum vulgare L.* |
| الموسوعه | دخن | *Panicum sp.*<br>*Panicum miliaceum L.*<br>*Sqtaria italica Beauv.*<br>*Holcus dochna Forscal*<br>*Sorghum vulgare L.* |

۸۰۷ ـ دراقیل[ع]: نوعی «قرصعنة» که اهالی کوهستانی بیروت و لبنان به آن «شنذاب» گویند.[ع]
۸۰۸ ـ درامج[ع]، درانیج[ت]: گفته شده نام «يَعضيد» است و همچنین گفته شده نوعی «لبلاب» کوچک است.[ع ت]

۸۰۹ ـ دُرْحولة[ع]: نوعی از «سوسن بری» با نام یونانی «کسفیون» یا به نام «دَلْبوث» است.[ع]
۸۱۰ ـدَرْداب[ل]، دستنبویه[ت]، شمام[ت]: نام نوعی بطیخ کوچک[ت] – **نام‌های دیگر آن:** فارسی: دستنبویه[ل]، دستنبو[ت] – هندی: کچری[ل] – بنگالی: کژمین[ل]، سیندنی[ل] – شام: شمام[ت]
۸۱۱ ـدَرْدار[ل]، **دردار**[ص]، دردار[ع]، دردار[ت]، دردار[غ]، دردار[ش] (نامی فارسی)، شجرة البق[ت]، بوقیصا[ق]: **نام‌های دیگر آن:** شجرة دردار[ع] ـ شام و عراق: شجرة البق[ع] ـ **خوش سایه**[ص] – دارون[ل]، سسفیدار[ل]، درخت پشه[ل]، گویند در میوه آن پشه جمع می‌شود.[ل] – "**بولس" می‌گوید: نام «شجرة‌البق» است.**[ص] بیشتر پزشکان آن را «لسان العصفور» می‌دانند.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: درختی بزرگ با نام‌های: «باطالا، بنجکسروان، قیلورا، فراشنه، براخشنه، مالیا، وزق، شجر البقّ» با انواع افرنجی، جِلّیقی و بَلَدی است.[ش]
بْطالایا *(Ptelea)*: شجرالدَّرْدار ـ اهل عراق: شجرة البَق ـ اهل اندلس: نَشَم الأسْوَد ـ جالینوس: بنطادانیقا به «ایذیصارون» هم مراجعه شود. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۸۵ و ۳ - ۱۲۵

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | دردار | *Ulmus spp.* |
| خطابی | بطالایا – شجر الدردار – شجر البق | *Ulmus spp.* |
| ز.، ط.، E. | دردار | *Ulmus campestris L.* |
| پارسا | درخت نارون – شجر البق – دردار – دارون – قرانحاج – درخت صمت (آستارا) – لی (لاهیجان) – قلج (شمال) – شل درا (حاجیلر) – اوجا (شمال) | *Ulmus campestris L.*<br>*Ulmus montana With.*<br>*Ulmus effusa Sibth.* |
| الموسوعه | بوقصیا – دردار – شجرة البق – أُلَم | *Ulmus sp.*<br>*Ulmus montana With.*<br>*Ulmus effusa Sibth.* |

۸۱۲ - درماء[ش]: نوعی حمض یا نوعی از ذکور البقل
۸۱۳ - درمامة[ش]:
۸۱۴ ـدَروبَطارِس[ل]، دروبطارس[ع]، دروبطارس[ت]: به یونانی به معنای فرزندبلوط[ل]، «بلوطی» و «سرخس البلوط» است،[ع] زیرا گیاه آن بربدن کهنه بلوط می روید.[ل] - نام دیگر آن «دودسطاروس» است.[ت] – در جزیرة الخضراء اندلس به «دیک» و نزد برخی از گیاهشناسان اندلسی «غِلاقة» معروف است و آن نوعی «بسفایج» است.[ع]
دْرُوبْطارَس *(Druopteris)*: یعنی «بلوطی» و نام دیگر آن «سَرَخس البلوط» است زیرا بر روی درخت‌بلوط رویش می‌یابد و سمی و کشنده است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۱۰]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | دروبطاروس – سرخس البلوط | *Asplenium adianthum nigrum L.* |

۸۱۵ ـدَروفینوس[ل]، دروقینوون[ع]، دروقینون[ت]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: زیتونیه[ل]، زیرا برگ های آن مشابه برگ زیتون است.
دْرُوقْنیون: *(Doruknion)* گیاهی است که در ابتدای رویش برگی مشابه برگ «زیتون» دارد و مخدر و خواب آور است و من ـ ابن بیطار ـ آن را می‌شناسم. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۸

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | دروقنیون | *Dorycnium spp.* |

۸۱۶ ـ**دُرُونَج**[ل]، دَرونج[ت]، درونج[ع]، درونج[غ]، درونج[ش]: (نامی فارسی) **نام‌های دیگر آن: درونک**[ص] – **هـندی: سنکهاوت**[ص]، **سنکهاورت**[ص] ـ لبنان: **عُقَیْربة**[ع] - حارکو[ش] - جَذوار[ش] - سیسدار[ش] - پِزِبَه غَلَیشکه[ش]

| زریاب | درونک | *Doronicum pardalianches L.* *Doronicum scorpioides Lam.* |
|---|---|---|
| خطا.، EN. | درونج | *Doronicum scorpioides Lam.* |
| پارسا | درونج عقربی | *Doronicum pardalianches L.* |
| الموسوعه | دُرونَق - دَرونک - درونج | *Doronicum sp.* |
| GLO.IN. | *Punjab: Darunj-akrabi* | *Doronicum hookeri Hook.* *Doronicum roylei DC.* |
| GLO.IN. | *India: Darunj-akrabi* | *Doronicum pardalianches L.* |

۸۱۷ -دَرْیاس‌ُ: معرب‌دورس فارسی‌ُ

| الم. | دِرْیاس، دَروس، دَرْسَت، اِذْیارس، ثافسْیا | *Thapsia garganica* |
|---|---|---|

۸۱۸ -دُرْیان‌ُ: میوه‌ای مخصوص زیرباد‌ُ

۸۱۹ - دستنبویة‌ع: نوعی «بطیخ» کوچک که در شام به آن «شمامات» و «لفّاح» گویند.ع

۸۲۰ - دُعاع‌ش: **نام دیگر آن:** شونیز القمح‌ش

۸۲۱ - دُغبوب‌ش:

۸۲۲ - دُغلول‌ش: **نام دیگر آن:** فستق الارض‌ش - قَشطَنولَه‌ش

۸۲۳ -دِفْلی‌ُ، **دفلی**، دفلی‌ب، دِفلی‌ت، دفلی‌ع، دفلی‌غ، دفلی‌ش، خورزهرج‌ع، خرزهرج‌ت (نوعی دفلی)، سُمّ الحمار‌ع، سم الحمار‌ت، حسین یا حنین(دانه)‌ت: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: شیریون‌ُ، نیریون‌ش - سریانی: رودیون‌ُ - عربی: جبین‌جبن‌ُ، سم الحمار‌ع‌ت، جبن‌ت، قاتل الحمیر‌ش، سم البهائم‌ش، عقر‌ش، خَمط‌ش، شجر الخبیثة‌ش - فارسی: خرزهره‌ص‌ت - هندی: کین‌ُ، کنیر‌ص - جالینوس: دافنی‌ص - سندی: قنوبر‌ص - سم الحمار‌ع‌ت - ارنوله‌ش - روذ دقنی‌ش - آلیلی‌ش - زوذوذا‌ش - جوجهرج‌ش - خرزون‌ش - دَوْدر "غسانی" می‌گوید: دارای سه نوع است نوعی نهری و دو نوع دیگر آن جبلی است که نوع بزرگ آن به نام «دفلی البیضاء» و نوع کوچک آن به نام «دفلی الخضراء» است.ع

نِیْرون *(Nerion)*: دِفلی ـ خَرْزَهْرَج برگردان عربی آن از زبان فارسی «سَمّ الحِمار» و نام عربی «حَبَن»(۱) است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۷۴]

| دیسکورید | نیرون - ذفلی - حبن | *Nerium oleander L.* |
|---|---|---|
| پارسا | خرزهره | *Nerium oleander L.* |
| ز.،ط.،خ.،E. | دفلی | *Nerium oleander L.* |
| الموسوعه | دفلی - سم الحمار | *Nerium sp.* |

۸۲۴ - دُقْتْرانْتَش‌ش(۲): **نام‌های دیگر آن:** انطاین - بابُلَن - خامادفنی - رند - یزبَه اوناله‌ش

۸۲۵ -دُلْب‌ُ، **دلب**‌ص، دلب‌ب، دلب‌ب، دلب‌ع، دلب‌ت، دلب، دلب‌ع، دلب، جُنّار، صنار‌ع: درختی از نوع صَفَیراء **نام‌های دیگر آن:** شجر الدلب‌ع - فارسی: چنار‌ب، صنار‌ت - فرنگی: بلطانس‌ُ - ابلاطنوس‌ش - عیثام‌ش، **صنار**‌ص‌ش، **شجرةالعیثام**‌ص، **جوزالدُّلْب**‌ص، **عُنصوة**‌ص - شیرازی: چنار‌ت - فاس: دُلْم - "ابوحنیفه" «چنار» را به معنای درخت بی بار معنی کرده و شاید به تعبیر مخفف «چیز نیار» بوده است.ص

---

۱-«حَبَن» بنا به نقل ابو حنیفه لغتی عمانی است و در عراق نیز به همین نام مشهور است.

۲- *Doctorantas*

أفلاطینُس (*Platanos*) : نام‌های دیگر آن عبارتست از: شجرالدُّلْب ـ صَنار ـ جَنار ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۸۰

| ز.،ط.،خ.،د. | دلب | *Platanus orientalis L.* |
|---|---|---|
| پارسا | درخت چنار | *Platanus orientalis L.* |
| الموسوعه | دلب | *Platanus sp.* |

۸۲۶ ـدَلْبوث[ی]، دلبوث[ع]، دلبوث[ش]، دلبوس[ت]، سیف الغراب[ت]، سیف الغراب[ع]، نافوخ[ت]: **نام‌های دیگر آن:** سوسن الاحمر[ش]، سنجار[ش] - ریشه سوسن سرخ صحرائی معروف به «سیف الغراب» است، زیرا برگ آن مشابه شمشیر است.[ی] - نوعی «سوسن بری» است و آن معروف به «سیف الغراب» است و به آن سبب این اسم بوی نهاده‌اند که ورق آن مانند سیف (شمشیر) است و به شکل ورق «ایرسا» بود اما ورق «ایرسا» باریکتر و کوچکتر بود و ساق وی بمقدار یک کز بود و گل آن سرخ بود و وی را «سقراغانیون» و بعضی «باخاریون» خوانند و «کسفیون» نیز گویند.[ت] "ابن بیطار" می‌گوید: نام نوع قرمز «سوسن البری» است و بنا به نقل غافقی معروف به «سیف الغراب» است و نام ریشه آن به گفته "ابوعباس" در بغداد به نام «نافوخ» است.[ع]
کْسیفْیون (*Xiphion*): با نام‌های «سَوْسَن بری»، «سَیف الغُراب»، «سیف القِراب»، «دورْحُولی» و «فَسْغانیون» (*Phasganion*) بیشتر در مزارع گندم می‌روید. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲۰]

| دیسکورید | کْسیفیون، سَوْسَن‌بری، سَیف الغُراب، سیف القِراب، دورْحُولی، فَسْغانیون | *Gladiolus communis L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | دلبوث – سَیف الغُراب – غلدیون | *Gladiolus sp.* |

۸۲۷ ـ دلدغ[ع]: "ابو عباس" نباتی می‌گوید: «دلدغ» نام گیاهی در شهر بیت المقدس از نوع «کلخی» معروف به «غرناطة» است که در شهرهای اندلس آن را «کلخ دلبی» و در سرزمین بربر به آن «ثافیقرا» گویند.[ع]
۸۲۸ ـدَلیک[ی]، **دلیک**[ص]، دلیک[ت]، دلیک[ع]: **نام‌های دیگر آن:** میوه گل سرخ صحرائی[ی] - تنکابن: کـلیک[ی] - تـرکی: اینبروئی[ی] - شام: سرسر الدیک[ی]، صرم الدیک[ع]

| زریاب | دلیک | *Rosa gallica L.*<br>*Rosa centifolia L.* |
|---|---|---|
| پارسا | گل سرخ | *Rosa centifolia L.*<br>*Rosa damascena Mill.* |
| پارسا | ایت یورنی – کلیک | *Rosa anserinaefolia Boiss.* |

۸۲۹ ـدَمُ الاخوین[ی]، **دم الاخوین**[ص]، دم الاخوین[ب]، دم الاخوین[غ]، خونسیاوشان[ع]، خون سیاوشان[ت]:؟ **نام‌های دیگر آن: فارسی:** خون سیاوشان[ص] - **عربی: عَنْدم**[ص] - **شیّان**[ص]، **ایدع**[ص] - **سندی: پاندروت**[ص] - **صیادله: قاطر**[ص] - **سریانی: ورداد صیادی**[ص] - **جالینوس: اَرون**[ص]، **درقنطیون**[ص] - **شجرة دم الاخوین**[ص] - **هندی: پاندورت یعنی دم پاندو** - «دم الاخوین»، «خون سیاوشان» باشد و او را «قاطر» گویند.[ب] - در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی گویند صمغ درخت «شیّان» است و گویند عصاره آن است.[غ]
أَخَلْیوس سَنْدَریطِس: برگردان عربی آن «النافع من أخلیوس» است و «أخلیوس» نام بیماری «غَرَب» است. و ایـن گـیاه را نـه دیده‌ام و نه هیچ شناختی نسبت به آن دارم. ابن وافد نام گیاه را «دَم الأَخوین» ذکر میکند. و من در این مورد بی اطلاعم. [ابن بیطار در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳۲]

| دیسکورید | أخلیوس سندریطس – دم الأخوین | *Achillea tomentosa L.* |
|---|---|---|

| زریاب | دم الاخوین - عندم - درقنطیون | *Calamus draco Willd.*<br>*Dracaena cinnabari Balf.*<br>*Dracaena draco L.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | دم الاخوین | *Daemonorops draco Blume* |
| پارسا | خون سیاوش | *Dracaena cinnabari Balf.* |
| خطابی | دم الاخوین | *Dracaena cinnabari Balf.* |

**۸۳۰ ـ دم الأمیر[ع]: نامی است که در شهرهای بکر و اطراف آن به گیاهی با نام فارسی «بستان افروز» گفته می‌شود.[ع]**

**۸۳۱ - دم الغزال**[ص]، دم الغزال[ش]: در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی آن را قسمی حمض معروف به «تُرف» و عده‌ای آن را نوعی «بَقْل» مشابه «طرخشقون» و بعضی هم آن را «طرخون» می‌دانند.[ش]

| زریاب | دم الغزال | *Gnaphalium sanguineum Spr.*<br>*Helichrysum sanguineum Cost.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | کُرْشُفیَّة حمراء، غَنْفال أحمر، دم الغزال | *Gnaphalium leontopodium* |

۸۳۲ -دَمادم[ا]، دمادم[ع]: نوعی لوبیای هندی

**۸۳۳ - دَمْدام**[ص]:

**۸۳۴ - دند**[ص]، دند[ب]، دند[ع]، **دند**[ع]، دند[ت]، دند[ش]: نوعی یتوع **دارای سه نوع است.**[صح] حبشی، سجزی، هندی[ت] **نام‌های دیگر آن:** تارتقة[ش] - هندی: چیپال[ب] - شیرازی: باتو[ت] - حب قطاهی[ت] - حب سلاطین[ت] - نام «خروع صینی» که نام[تج] «ماهودانه» است، برای آن اشتباه است.[ع] - **بعضی گویند «حب الملوک» «دند» است و این خطاست و «حب الملوک»، «ماهودانه» است.**[ت] - **"ابوجریح" می‌گوید: سه گونه است: گونه چینی که دارای دانه هائی بزرگ همانند پسته دارد، گونه دیگرش همچون دانه کرچک است ولی کوچکتر و دارای خال‌های سیاه است و از سگستان می‌آورند و گونه سوم که اندازه‌اش بین گونه چینی و گونه شحری است رنگ آن تیره متمایل به زرد و از هندوستان بدست می‌آید.**[ع]

| زریاب | دند | *Croton tiglium L.* |
|---|---|---|

**۸۳۵ ـ دوادم[ع]: دُوَدِم، دَوادِم[ش]: چیزی همانند صمغ است که از درون تنه چوب درخت «عرعر» بیرون می‌آید.**[ع] - لثی السَّمر[ش]

۸۳۶ -دَوایااَغْریا[ا]، دواغریا[ق]: (نامی یونانی) به معنای قصب جبلی یا قصب بری[ا]

۸۳۷ - دورقنی[ش]: نوعی کاکنج **نام‌های دیگر آن:** قراطاوس - دروقینون یعنی جنّ القتّال[ش]

**۸۳۸ -دُوسر[ا]، دَوْسَر[ص]، دَوَسر[ع]، دوسر[ت]، دوسر[ش]: نام‌های دیگر آن: دوشر[ا] - اغیلفس[ص] - زِنّ[صت] ـ نام گیاه در کتاب** دیسکورید: أجیلبس[ع] - نام تخم آن به شیرازی: کرکاس[ت] - "اشبیلی" می‌گوید: دارای سه نوع است: ۱ - نوع اول معروف به بِجُّه بانام‌های: اغلبس، اغلبص - اولیذا - دنقه - ازقّون - واوزاق - وازنیر - زوان - زِنّ - عبری: سالم - سعیع - سعسع - قَبْأة ۲ - نوع جبلی با نام: طردقیره منتیره یعنی حنطة جبلیه ۳ - نوع معروف به شتین[ش]

| زر. - طبا. | دوسر - زن | *Triticum ovatum L.*<br>*Aegilops ovata L.* |
|---|---|---|
| پارسا | سککاله - دوسر گندم زنگزده | *Secale corutom* |
| الموسوعه | خَرْطال رفیع - دَوْسر | *Avena elatior L.* |

۸۳۹ -دُوقُس[ا]، دوقس[ع]، دوقس ایمارس[ش]: (نامی یونانی) "اشبیلی" می‌گوید: دارای سه قسم است: ۱ - رجل الغراب ۲ - رازیانج القرود ۳ - بخور عایشه[ش] - قریطیقوس ارمالی[ش]، برخی آن را به اشتباه شحمیلة[ش] گویند.
"دیسکورید" می گوید: نوعی از آن به نام «قریطیقوس» است و دارای سه نوع است.[ع] - "سفیان اندلسی" می‌گوید: نوعی از آن در شام به نام «قُمَیْلة» و در بیت المقدس به نام «حشیشة البراغیث» است.[ع]
دوقس (Daukos): گیاهی است که خود آن را می شناسم و سه نوع دارد.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۶۹]

| الموسوعه | جَزَر الرعاة - دوقس | Athamanta cretensis |
|---|---|---|
| دیسکورید | دوقس | Athamanta cretensis L.<br>Peucedanum cervaria L.<br>Seseli ammoides L. |

۸۴۰ -دُوقو[ا]، دوقو[س]، دوقو[ع]، دوقو[غ]، دوقو[ش] (نامی یونانی)، قوقابس[ت]: نام‌های دیگر آن: تخم گزر دشتی[س] - ری: نهنمک[س]، دوقو اغریا[ت]، دوقو بری[ت]، تخم جزر بری[تغ] - نام ریشه آن: مستسقاقل[ا] - نام گیاه: خرس گیاه[ا]، - نام نوع زیرا خرس آن را بسیار دوست دارد. - شیرازی: بداوان[ت]، ترخر[ت] دو گیاه جبلی: دوایا اغریا[ت] "اشبیلی" می‌گوید: دوقو به «کاشم کبیر» و «اذخر» گفته می‌شود و منظور از «دوقو الاحرش» انواع «جَزَر البری» با نام «سنفالة» است و منظور از «دوقو املس»، «بَشناج» است که خود در دو نوعِ بد بو و غیر آن می‌باشد، نام‌های نوع اول «طقاره»، «مقارجه» و «قیعرن» و نام‌های نوع دیگر «غِراء» و «غُرَیْراء» است.[ش]
اسْطافالینوس أغْرِیوس (Staphulinos agrios): جَزَر البری ـ جزر البستانی ـ دوقو ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۹:

| زر. - طبا. | دوقو - تخم گزر دشتی | Daucus carota L.<br>Athamanta cretensis L. |
|---|---|---|
| دیسکورید | اسطافالینوس أغریوس - جزربری - جزربستانی - دوقو | Daucus carota L.<br>Athamanta cretensis L. |

۸۴۱ - دهاهیج[ع]:
۸۴۲ -دهماسا[ا](نامی هندی)، دَهْمَست[س]، دهمست[ع]، دهمست[ش] (نامی فارسی)، شجرة الغار[ت]، غار[غ]: نام‌های دیگر آن: عربی: غار[س] - رومی: اذفونیدیس[س]، اذفیوس[س] - دهمست[ت]

| زر. - طبا. | دهمست - غار | Laurus nobilis L. |
|---|---|---|
| پارسا | درخت غار | Laurus nobilis L. |
| الموسوعه | رند، غار | Laurus nobilis L. |

۸۴۳ - دیس[ش]: "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع بسیاری برخی از آن عبارتست از: ۱ - سمّار: دارای دو نوع نر و ماده است: نر آ ن را «اسل» گویند و هر دو نوعی «اغلاث» با نام‌های غانافلیان، سخیونس الیا، ازلاف، ترهیلیه، ترهلیان، سومر، سمار است. ۲ - سامان ۳ - حَلْفاء ۴ - مَلْجی: طرح ۵ - طرباج: نوعی شَغدی ۶ - بوطة: نوعی سعدی، رِغی البَطّ ۷ - مَزطنه ۸ - فنال ۹ - اذخر ۱۰ - قارج: قَزَج، قمسیل، اسنام ۱۱ - قَصبة: قلامُغْرسطس ۱۲ - جَزبنه: نوعی اذخر[ش]
۸۴۴ ـ دینارویه[ع]، دینارویه[ت]: نام‌های دیگر آن: عراق: حزاء[ع]، زوفراء[ع]
پزشکان مغرب بر خلاف پزشکان بغداد «زوفرا» را غیر از «حزاء» می‌دانند.[ع]
۸۴۵ -دِینِساقوس[ا]، دیبساقوس[ع]، دیبساقوس[ش] (نامی یونانی)، دیبناقوس[ت]، شوك الدراجین[ع]، شوك الدراجین[ت]، عطشان[ع]، عطشان[ت]، مشط الراعی[ت]، ملطاه[ت]: نام‌های دیگر آن: یونانی: دبساقوس[ع] یعنی دائم العطش یا همیشه تشنه[ت] جرامغه[ا]،

جرامقه^ت، خالینوس^ش – **مشط الراعی**^ع‌ت، عطشان^ش – **شیرازی: طوسک**^ت – شوک الدرجاین^ع – مغرب: مشط الراعی – خس الکلب^ع‌ت – تیمشطان و انتلی^ش

دِبساقوس *(Dipsakos)*: برگردان عربی واژه یونانی «عَطْشان» است. نام‌های دیگر آن «شَوْک الدَّراجین» و «مشْط الراعی» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۱]

| دیسکـــورید | دبساقوس – شوک الدراجین – مشط الراعی | *Dipsacus fullonum L.* |
|---|---|---|

۸۴۶ –دیودار^ز، **دیودار**^ص (نامی فارسی)، **تفاح الجنّ**^(۱)ص، دیودار^ب، دیودار^ع، دبندار^ع، دیودار^ت: به معنای شجر الجن^ع شاید اسمی مرکب از فارسی و هندی است. «دیو» به هندی یعنی «بزرگ» و «دار» به فارسی یعنی درخت – چوب – است و آن را به هندی «چیر» نامند.^ز **نام‌های دیگر آن:** بیدار^ت – عربی: شجرة البق^ز، شجرة الجـن^ز- **فـارسی: دیودر**^ص، **اسبیذار**^ص "ابن سینا" می‌گوید: «دیودار» از جنس «أبهل» است و به آن «صنوبر الهندی» گویند.^ع "ابوماسویه" می‌گوید: گونه‌ای است از «ابهل» و همانند «سرو» است.^ع

| زریاب | تفاح الجن | *Mandrgora offiicinarum L.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | دیودار | *Cedrus deodara Loud.*<br>*Cedrus libani Loud.* |

## حرف «ذ»

۸۴۷ - ذات الریش^ش: "اشبیلی" می‌گوید: این نام به سه گیاه گفته می‌شود: ۱ - قسمی عصا الراعی ۲ - نوعی قیاصم و قسمی ریحان الثعلب‌با نام فورینه یا فلورینه ۳ - عُشبة الطیور^ش

۸۴۸ –ذاقِنِی الاسکندری^ز، ذافنی الأسکندری^ع، ذاقنی^ت(نامی یونانی)، خاماذفنی^ع: به معنای‌غـار الاسکـندری^ع‌ت و برگردان عربی آن «ذافنی الأسکندری» است.^ع "ابوعباس نباتی" می‌گوید: نوعی از «شقاقل» است.^ع

ذافِنی *(Daphne)*: شجر الغار ـ شجر الرند ـ دارای دو نوع نر و ماده است. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۷۸:

| دیسکورید | ذافنی – شجر الغار – شجر الرند | *Laurus nobbilis L.* |
|---|---|---|

۸۴۹ –ذاقِنِیویداس^ز، ذافنیدس^ع، ذاقنویداس^ت: (نامی یونانی) نوعی مازریون^ت –**نام‌های دیگر آن:** ذاقنویداس^ز به معنای «مشابه غار» است.^ع – مغربی: مازرو^ز – شام: بقله^ز – "دیسکورید" می‌گوید: برخی مردم آن را «خاماذفنی» می‌دانند.^ع نام دانه گیاه غار است که اسامی آن در «ذاقنی الاسکندری» ذکر آن آمده است.^ع

ذافْنیدُس *(Daphnides)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: حب الغار ـ حب الرند ـ حب الدهْمَشت *(Dahmast)*ـ لاتینی: أرْبـاقُه *(Orbaco)* ـ لوره *(Laurus)*ـ بربری: بسّلیت [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۷۹]

| الموسوعه | ذافنبداس، دَفْنة سامّة، أُتُم، مازریون | *Daphne mezererum* |
|---|---|---|

۸۵۰ –ذُرَة^ز، **ذره**^(۲)ص، ذرة^ع، ذره^ت، ذُره^ش: **نام‌های دیگر آن:** جاورس الهندی **فارسی: ارزن**^ص – **هـندی: جـنیه**^ص، جـوار^ز – **جاوروس هندی**^ع‌ت –شیرازی: زره^ت – دو نوع است سیاه و سفید^ت، **نوعی از آن «جواری» که به نام «ارزن هندی» است.**^ص

۱–به تفاح الجن رجوع شود. ۲–به «جاوروس» رجوع شود.

**نام پوست ارزن به عربی «طَهْف» است.**[ص] **نبیذ «ارزن» را به عربی «مِرز» گویند و چون شیرین است آن را «جِعه» گویند.**[ص]
"اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع کوچک و بزرگ است نام‌های نوع بزرگ آن عبارتست از: کنخروس - بنیشه - انلی- نام سنبله آن: مُطر - نام کاه آن: حَماط - نام‌های نوع کوچک آن: بنجّة - آمزقور - جاورس[ش]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | ذره | *Andropogon sorghum*<br>*Sorghum vulare Pers.* |
| زریاب | ذره – ارزن | *Holcus sorghum L.*<br>*Sorghum vulare Pers.* |
| طباطبائی | ذره | *Holcus sorghum L.*<br>*Zea mays* |
| EN. | ذرة رفیعه | *Sorghum vulgare Pers.* |
| EN. | ذرة شامی | *Zea mays* |

۸۵۱ - ذرفی: نوعی سداب[ت]

**۸۵۲ -ذرق**[ذ]، ذَرَق[ع]، ذرق[ت]، ذُرَق[ش]: (نامی فارسی) نوعی بصل بری **نام دیگر آن** در بغداد: **حَنْدقوقی**[ت] - نام نوعی از آن «**عُرْقُصان**» **است.**[ع] - نوع دیگر آن: حَندقوقا - اهالی حیره: حباقا

**لوطوس أغْرِیوس** *(Lotos agrios)*: **حُباقا - ذَرَق** ابن یبطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۶

| | | |
|---|---|---|
| زر. – طبا. | ذرق | *Trigonella laciniata L.*<br>*Trigonella corniculata L.* |
| دیسکورید | لوطوس أغریوس – حباقا – ذرق | *Trigonella corniculata L.* |
| الموسوعه | حلبه قرنیّه، ذُرَق | *Trigonella corniculata L.* |

۸۵۳ - ذَرَق الحَمام[ش]: نوعی شاهترج معروف به قُلْنبینَه[ش]

**۸۵۴ - ذَرْق الطَّیر**[ع]: نام آن به یونانی: بنتومة[ع]

۸۵۵ - ذروفینون[ش]:

۸۵۶ - ذریزه[ب]:

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | أروم أیطالی – لوف جعد – ذُرَیْرَة | *Arum italicum Mill.* |
| EN. | ذُرَیْرَة | *Acorus calamus L.* |

۸۵۷ - دُغلوق[ش]:

**۸۵۸ - ذفراء**[ع]، ذَفراء[ش]: "رازی" **می‌گوید: گویند نام «سذاب البر» است.**[ع] برخی آن را «فِجن» و عده‌ای آن را نوعی «قیصوم» می‌دانند.

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | ذَفراء – سذاب البر – حَزمَل الجَبل | *Ruta montana* |

۸۵۹ - ذَکَر الدیک: نوعی بصل بری معروف به ماغره الاسود[ش]

۸۶۰ - ذکر الرئیس: **نام‌های دیگر آن:** قلیونش دِغاته یعنی خصی الهِرّ- عجمی اندلس: شولة دی رای

۸۶۱ - ذکر الکلب: نوعی بصل بری **نام دیگر آن:** زَبّ رَباح[ش]

۸۶۲ - ذکر الهِرّ: نوعی بصل بری

۸۶۳ - ذنبان ش:

۸۶۴ -ذَنَب الخَروف ا، ذنب الخروف ع: "ابو عباس نباتی" این نام را مربوط به دو نوع گیاه دانسته است. ع

۸۶۵ -ذَنَب الخَیل ا، **ذنب الخیل** ص، ذنب الخیل ب، ذنب الخیل ت، ذنب الخیل ع، ذنب الخیل غ، ذنب الخیل ش، **أذناب الخیل** ش: «ذنب الخیل» جنسی است از «شِنگ» ب و برخی به اشتباه آن را نوعی از «طراثیث» می‌دانند و گویند نوعی «عصی الراعی» است. **نام‌های دیگر آن:** سَحبر ش، ثُمام ش - شام:ذنب‌الفرس م ص - **سریانی: لحیة التیس** ص، **طوورا** ص **-کرفس کوهی** ص **- لحیة العنز** ص **- رومی: ایفوریس** ص **- یونانی: فباواریس** ص - نام گیاه در کتاب دیسکورید: **أفورس** ع - أماسیرنیون ش - ینشتتاله ش - قوله د قَبّاله ش - "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع کوچک و بزرگ است، نوع بزرگ آن را «أذناب البقر» گویند. ش "غسانی" **می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «عصا الراعی» و گروهی آن را** «رَتَم» **می‌دانند و آن از جنس «هدبات» – سوزنی برگان – است و در شهر فاس معروف و مشهور می‌باشد.** غ "اشبیلی" می‌گوید: ذنب الخیل نام مشترکی برای نوعی «عصا الراعی» و نوعی «رَتَم» است. ش

إفورِس: برگردان عربی آن «ذَنَب الخَیل» است و به همین نام نیز معروف است و جالینوس آن را «أیفورِس» نامد. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۴۲]

| الموسوعه | أمسوخ، ذنب الخیل، کُنُبات الشتاء، حشیشةالطوخ، ذنب الفرس | *Equisetum hyemale L.* |
|---|---|---|
| زریاب | لحیة التیس – ذنب الخیل – کرفس کوهی – ایفورس | *Equisetum arvense L.* |
| طباطبائی | ذنب الخیل | *Equisetum arvense L.* *Tragopogon pratensis L.* |

۸۶۶ -ذنب السَّبُع ا، ذنب السبع ع: **نام‌های دیگر آن:** ذنب اللبوءة ع ـ عجمی اندلس: قذلبه ع ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: قرسیون ع

| الموسوعه | ذنب السَّبُع | *Cirsium rhizocephalum C.A.Mey.* |
|---|---|---|

۸۶۷ -ذنب العقرب ا، ذنب العقرب ع، سقرابیویداس ع:؟ **نام‌های دیگر آن:** صامریوما ا ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: سقرابیویداس ع

| الموسوعه | ذنب العقرب، عَقْربیة | *Scorpiurus sp.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | ذنب العقرب | *Heliotropium europaeum L.* |

۸۶۸ -ذنب‌القط ا، ذنب القط ع: (نامی نزد گیاهشناسان اندلس) نام آن به یونانی: خروسوقومی ع

| الموسوعه | ذنب القِطّ – کریزوکومه | *Chrysocoma sp.* |
|---|---|---|

۸۶۹ - ذنب اللّوءة: به دو گیاه گفته شده: ۱ - قُدلُبَه یعنی ذنب اللبوءة ۲ - البابن: مفاتل المَرعی - طربه لبه یعنی فزع اللبوءة ش

۸۷۰ - ذُنَیباء ش: دانه‌ای است که در «حنطة» است. گروهی آن را «زوان» می‌دانند. ش

۸۷۱ ـ ذو ألف ورقة ع، کثیر الورق ع: مریافلُن ـ گاهی نام «أسطراطیوس» را نیز «ذو ألف ورقة» گفته‌اند. ع

| طباطبائی | کثیر الورق | *Achillea millefolium* |
|---|---|---|

۸۷۲ - ذهبیة: نوعی شاهترج با نام جنشاله و همچنین معروف به ذَنَب العقرب است.[ش]

۸۷۳ - ذو ثلاثة ألوان[ع]، ذو ثلاث الوان[ت]: نام دیگر آن: ذو ثلاث اوراق[ت] - گیاهی به نام «طریفولیون»[ت] و همچنین ابن وافد آن را با گیاه دیگری به نام «تُربد» اشتباه کرده است.[ع]

۸۷۴ - ذو ثلاث شوکات[ع]، ذو ثلاث شوکات[ت]: گویند نام «شکاعی» است.[ع ت]

۸۷۵ - ذو ثلاث ورقات[ع]، ذوثلاث ورقات[ت]: این اسم بر چند چیز واقع شده[ت] و گویند نام نوعی «حندقوقی» و نام «حَوْمانة» و «فصفصة» و همچنین نام نوعی «خصی الثعلب» است.[ع ت]

۸۷۶ - ذو خمسة اوراق[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ذو خمسة اصابع[ت] - فنجنگشت[ت] - ذو خمسة اقسام[ت] - ذو خمسة اجنحه[ت] - "صاحب جامع" سهواً «فنطافلون» را «فنجنگشت» گفته است و در این باب قول صاحب منهاج معتبر است.[ت]

۸۷۷ - ذو خمسة أجنحة و ذو خمسة أقسام[ع]: بِنْطافُلُن[ع]

۸۷۸ - ذو خمسة أصابع[ع]: فارسی: بنجکَشْت[ع]

۸۷۹ - ذو شُوَيْكة و ذو مائة رأس[ع]: قَرْصَعْنَّة[ع]

۸۸۰ - ذُؤنون[ش]:

## حرف «ر»

۸۸۱ - راء[ش]: نام درختی در کوهای نجد

۸۸۲ - راءا: به گیاهان مشابه گندم با دو سنبله گویند.[ش]

۸۸۳ - راتینج[ع]، راتینج[ت]، راتینج[غ]: **نام‌های دیگر آن:** زفت[غ] - راتیناج[ت]، تیاج[ت]، رخینه[ت]، رشینه[ت]، راتیانج[ع] - اندلس: رجینة[ع]، رشینة[ع] - نام صمغ «صنوبر» است و برخی از مردم این نام را برای همه انواع «علک» بکار می‌برند غیر از "حنین" که این نام را تنها برای «قلفونیا» بکار برده و بقیه را با همان نام «علک» معرفی می‌کند.[ع] و آن سه نوع است یک نوع سایل است که منعقد نشود، و یک نوع صلب ساده و نوع سوم صلب پخته با آتش است و آن را «قلقونیا» می‌گویند و به شیرازی «رنکبار» خوانند و از بهترین آن است.[ت]

| خطا.، EN.ی | راتینج | *Resin* |
|---|---|---|

۸۸۴ - راحة الکلب[ش]: نوعی کفّ السبع

۸۸۵ - رازقی[م]، رازقی[ع]، رازقی[ت]، رازقی[ش]:؟ **نام‌های دیگر آن:** گل رای‌بیل[م] - عنب العذری[ش] "صاحب جامع" گوید «رازقی» «سوسن سفید» است و بر خلاف آن «رازقی» را «قطن» می‌دانند و دیگری «رازقی» را «کتان» دانسته و روغن «سوسن سفید» را روغن «رازقی» می‌داند و صاحب جامع گوید «زنبق» «یاسمین سفید» است و این هر دو خلافست، زیرا «زنبق» نوعی از «سوسن سفید» است.[ت] "امین الدولة ابن تلمیذ" آن را «سوسن أبیض» می‌داند در حالیکه "ابو سهل مسیحی" صاحب کتاب مائة و "عبدالله بن یحیی" صاحب کتاب "اختصارات الأربعین" و همچنین صاحب کتاب "بُلْغة" این نظر را تائید کرده‌اند ولی برخی «قُطْن» را «رازقی» می‌دانند و "سکّری" آن را «کتان» می‌داند.[ع]

۸۸۶ - رازیانج[م]، **رازیانج**[ص]، رازیانج[ب]، رازیانج[ع]، رازیانج[ت]، رازیانج[غ]، رازیانج[ش]، شمار[ت]، شمار[ع] (نامی نزد اهالی مصر و شام)، برهلیا[ت] (بزر): معرب رازیانه فارسی است.[م] از جنس هدبات و نوعی جنبه **نام‌های دیگر آن:** فارسی: بادیان[ص م] - رومی: شمار[م]، **مالثرون**[ص] (ماثرون)، **انانوس**[ص] - هندی: سَونف[م]، دالان بزرگ[م]، **سوب**[م]، **سوی**[م] - **یونانی: فیاقیدنوس**[ص]، **سیستان: بادتخم**[م] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: أبومارثون[ع] - نام گیاه در کتاب جالینوس: رازیانج بری: **أفومارثون**[ع] - نام نوع بری: بَسباس[ع] - دارای دو نوع بری و بستانی است بری را «قوتارشوق» و به شیرازی «خوللو» گویند و بستانی را «مارثون». و گویند بهترین آن بستانی است.[ت] - "اشبیلی" می‌گوید: نام نوع بستانی آن «عریض» و معروف به «رازیانج فارسی» است و بری آن با سه نوع است، نوعی قبطی آن معروف به «نافع» است. «انیسون» نوعی از «رازیانج» است و دارای سه نوع بری، بستانی و صخری است.[ش]

مارَثون (*Marathon*): رازیانج البستانی ـ شَمار ـ شمور ـ بَرْهِلیا [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ٦٦]

إفومارَثُن (*Hippomarathon*): به معنای «شَمار العریض» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ٦٨]

| | | |
|---|---|---|
| ***Foeniculum vulgare Mill.*** | رازیانج | ز.،خ.،ط.،پ. |
| ***Foeniculum vulgare Mill.*** | مارَثون،رازیانج‌البستانی، شَمار،شمور،بَرْهِلیا | دیسکورید |
| ***Hippomarathrum libanotis Koch.*** | أفومارثن – شمار العریض | دیسکورید |
| ***Feniculum sp.*** | شَمار، شُمْرَة، ش‌ومار، رازیانج | الموسوعه |

۸۸۷ - رازیانج حبشی: نوعی انیسون و قسمی کحلوان است.[ش]

۸۸۸ ـ رازیانج رومی و رازیانج شامی[ع]: أنیسون[ع]

۸۸۹ –رازیانه بری[أ]:

مارَثون أغْریون (*Marathon*): به معنای «رازیانج بری» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۳ - ٦٨]

۸۹۰ - رازیانج القرود: **نام دیگر آن:** نُوَیْفع[ش]

۸۹۱ - رأس الذهب: نامی است که به گیاهان بسیاری گفته می‌شود برخی از این گیاهان عبارتند از: خردل، بابونج الاسود، ذهبیه، خربق الاسود، اقحوان العربی نام نوع دیگر آن: بُلْبُلیة الاسود: اماریطون، شنشمن، اقند، حوذان، اخرسون[ش]

۸۹۲ - رأس الزرزور: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را به اشتباه نام «قبسطاله» و یا نام «شَحْمَة الدجاجة» می‌دانند و درست آنست که «عُصْفر بری» معروف به «شَنْقِنیره» است.[ش]

۸۹۳ ـ رأس العصفور: **نام‌های دیگر آن:** قولومینس - قولوقیمن - نَبَسیْروله[ش]

۸۹۴ - رأس الشیخ: **نام‌های دیگر آن:** قاذارْش - قتاسه - رأس القنفذ[ش]

۸۹۵ –راسَن[أ]، راسن[ب]، **راسن**[ع]، راسن[ع]، راسن[غ]، راسن[ش] (نامی در اندلس)، **کلموج**[ص]، قسط شامی[ع]، قسط شامی[ت]، زنجبیل شامی[ع]، زنجبیل بلدی[ع]، زنجبیل شامی[ت]، **ألانیون**[ت]، الانیون[ع]، الانیون[ت]، اصل الراسن[ت]، جناح[ت]: نوعی جنبه **نام‌های دیگر آن: قُسط الرومی**[غ]، کراث الروم[غ] ـزنجبیل شامی[غ،ش]، زنجبیل بلدی[ت] – **یونانی:** انیون[أ،ش] – اندلس: جناح[ع،غ،ش]، کلموح[أ] – **رومی: قعالا**[ص]، **النیسون**[ص]، **الیون**[ص]، **الفوثویا**[ص]، **انفولوفا**[ص]، **اورافلون**[ص]، **ایروفلون**[ص] –**سریانی: ریسنا**[ص]، **اسفلیغین**[ص]، **طماخثا**[ص]، **عکارشا**[ص]، **زرقوتبا**[ص]، **فشقل**[ص]، **تملمح**[ص]، **کراعی قمصی**[ص]، **شنکوسا**[ص]، **قلفوح**[ص] – ارسطیون[ش] - بناطش ابذا[ش] - آله[ش](۱) - بنور[ش] - قسط رومی[ش] - میدیغی[ش] - فلومس اذاؤش[ش] - عالِیة و برشقی[ش] - آنَلیه کمبیانه[ش] – **نام گیاه در کتاب جالینوس: هیلانیون**[ص] –ترکی:أَنْذَر[ت] – **رازی نام دیگر این گیاه را «عِکرش» می داند.**[ص]

ألانیون (*Helenion*): نام دیگر آن: جناح ـ راسَن ـ زَنْجبیل الشامی ـ ترکی: عَنْطوز[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۲۷]

| | | |
|---|---|---|
| ***Inula helenium L.***<br>***Calamintha incana Boiss. & Held.*** | الانیون – جناح – راسن – زنجبیل شامی | دیسکورید |
| ***Inula helenium L.*** | رأس هندی – زنجبیل شامی | پارسا |
| ***Inula helenium L.*** | *Pers & Arab: Rasan* | *GLO.IN.* |
| ***Inula helenium L.*** | *Arab: Rasan - Kash: Poshkar* | *GLO.IN.* |
| ***Inula helenium L.***<br>***Calamintha incana Bois & Held.*** | راسن | زر. – طبا. |
| ***Inula helenium L.*** | راسن | خطا.، EN. |

۱– *Ala* کلمه‌ای اسپانیائی به معنای جناح یا بال

۸۹۶ - رافعة[ش]: نوعی بقل

۸۹۷ - رامک[ب]: عطری است که از «مازو» گیرند.[ب]

| EN. | رامک | Preparation containing gallum<br>Pomegrante bark |
|---|---|---|

**۸۹۸ -راوند[ف]، ریوند[ص]**، ریوند[ب]، راوند[ع]، **راوند[ع]**، راوند[ت]، راوند صینی[غ]، راوند صینی[ش]: **نام‌های دیگر آن: فارسی:ریوند[ف]، بیخ جگری[ف]، ریشه ریباس[ف]، بیخ چکری[ص]**، ریون[ش] – عربی: راوند[ش] - راون[ش] - «ریوند» صینی باشد و خراسانی[ب‌ت] - دارای انواعی چون شامی و زنجی است.[ع] - "غسانی" گوید برخی به اشتباه آن را نوعی «غافت» یا «ریباس» دانسته‌اند.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را به اشتباه ریشه «قرع» و عده‌ای «اغافت» و گروهی ریشه «فاشرا» و برخی «ریباس» می‌دانند.[ش]

رآاء: راوند [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲]

| الموسوعه | راوند – رَوَند | Rheum sp. |
|---|---|---|
| پارسا | ریوند چینی | Rheum palmatum L. |
| طباطبائی. | راوند<br>راوند ذکر<br>ریواس<br>ریوند چینی | Rheum palmatum L.<br>Rheum Rhubarbes (rhaponticum)<br>Rhubarbes ribes<br>Rhubarbes officinale Baillon. |
| دی.، EN. | رآاء – راوند | Rheum officinale Baill.<br>Rheum palmatum L. |
| خطابی | راوند صینی | Rheum officinle Baill. |

۸۹۹ - راوند شامی[غ]، راوند شامی[ش]: از جنس «کلخ» است.[غ] **نام‌های دیگر آن:** بنطیقا[ش] - سامری[ش]

| خطابی | راوند شامی | Rheum rhaponticum |
|---|---|---|

۹۰۰ -رای‌بیل[ف]: (نامی هندی) سه نوع است با نام های «رای‌بیل»، «موتیه»، «موکره»[ف]

۹۰۱ - دبرق[ع]، ربرق[ش] (یمن): نام دیگر عنب الثعلب[ع‌ش]

| الموسوعه | رَبْرَق، أفانية، مَغْد أسود، عِنَب الذِئب | Solanum nigrum |
|---|---|---|

۹۰۲ - رَبْل[ع]، ربل[ت]، رَبَل[ش]: نوعی افسنتین کوهی است.[ت]

| الموسوعه | ربَل – قُرْص االغراب | Randia sp. |
|---|---|---|

۹۰۳ -رَتَم[ف]، رتم[ع]، رتم: (نامی عربی) از جنس هدبات **نام‌های دیگر آن:** شبرطیون - تالَقبت - ینلشة - "اشبیلی" می‌گوید: سیاه آن سه نوع است نام‌های دو نوع آن عبارتست از: ۱ - رَتم آلظباء ۲ - رَتَم الخنزیر - برکینه - یناشته دِبورکه - نام نوع دیگر آن: ینشتاله: کوچک آن: اذناب البقر، بزرگ آن: اذناب الخیل[ش] - غافقی می‌گوید: دارای دونوع سیاه و سفید است.[ع‌ش]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | رَتَم | *Retama sp.* |
| EN. | رَتَم | *Cytisus scoparius Br.* |

**۹۰۴ - رتّه**[ص]، رَتَه[ب]، رثه[ع]، رته[ع]، رتِه[ت]: **نام دیگر بندق هندی**[ص ب ع ت]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | رته | *Caesalpinia bonducella Flem.* <br> *Guilandina boneculla Flem.* |

**۹۰۵ - رجبه**[ص]:

۹۰۶ - رجل البازی:**نام‌های دیگر آن:** کاشم الکبیر - طریفلون - سسالیوس ابتونیقون[ش]

**۹۰۷ - رجل الجراد**[ع]، **رجل الجراد**[ت]، رجل الجراد[ش]: **نام‌های دیگر آن:** زرنب[ش] - روبیان[ش] "شیخ الرئیس" گوید بقله است که قائم مقام «بقله یمانی» است... و مسیح گوید «زرنب» است و مولف دیگری گوید همچنین نام «زرنب» است و آن را «سرو ترکستانی» خوانند.[ت] - این نام به گیاه دیگری از انواع «اقاحی» معروف به «اربیان» نیز گفته می‌شود.[ش]

| | | |
|---|---|---|
| طباطبائی | رجل الجراد | *Taxus baccata* |

۹۰۸ - رجل الحدأة: **نام‌های دیگر آن:** باطانیقی - فوروفش - لختیره[ش]

۹۰۹ - رجل الحمامه: اسم جنس و نوعی انجسا و دارای سه نوع: ۱ - انجسا الساحلی: لوقیدس - ارجیولیه - تاینس - حُمَیر ۲ - نحلیة: عیبادیوس - انوخیلوس - ارطی صغیر ۳ - انجسا الرملی: لوقیمو بذاس - سِن نودَه - فیلاطاریون[ش]

۹۱۰ - رجل الزرزور: **نام دیگر آن:** عنب السقف[ش]

**۹۱۱ - رجل العقاب**[ع]، **رجل العقاب**[ت]، رجل العقاب[ش]: **نام‌های دیگر آن:** حُمَیراء[ش] - مِسکیة[ش] - رجل العقعق[ع ت]، رجل الزرزور[ع ت] - رجل الغراب[ع ت] اهالی مصر گیاه دیگری با نام بربری «آطریلال» را به این نام که [معروف به «رجل الغراب» است] می‌شناسند.[ع]

**۹۱۲ - رِجْل الغُراب**[ا]، **رجل الغراب**[ع]، رجل الغراب[ع]، رجل الغراب[ت]، رجل الغراب[غ]، ، زرقوری[ع]، زرقوری[ت]: **نـام‌های دیگـر آن:** شـام:رجـل الزاغ[ت] - پهلوی: پای‌کلاغ[ا]، کلاغ پا[ا] - ترکی: غازیاغی[ا] - فرنگی: کرتویس[ا] - فاس: آطریلان[غ ش] - قنلیه[ش] همچنین می‌گویند «اطریلال» است، ولی بیشتر آن را غیر آن می دانند.[ت ش] "غسانی" گوید برخی به اشتباه آن را «زرنب» می‌دانند.[غ ش]

- "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است

قورونُفس *(Krethmon)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: رِجْل الغُراب - رِجْل الزاغ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۴]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | قورونُفس، رِجْل‌الغُراب، رِجْل‌الزاغ | *Crithmum maritimum L.* |
| خطابی | رِجْل‌الغُراب | *Carum ammioides Benth.* |

**۹۱۳ - رجل الفروج**[ع]، **رجل الفروج**[ت]: نوعی حَمْض **نام‌های دیگر آن:** رجل الدجاجة[ش] - **رجل القلوس**[ت] - **قاقلی**[ت] نام «رجل الفلّوس» و هم نام اندلسی گیاه دیگری در بغداد با نام «قاقلی» می‌باشد و آن نوعی «حَمْض» است.[ع]

۹۱۴ - رجل الحرشاء: **نام‌های دیگر آن:** شجّ مال - اذن الحمار - شهدیة[ش]

۹۱۵ - رخامی[ش]:

**۹۱۶ - رُدُوَنْتی**[ا]: (نامی هندی)

**۹۱۷ - رَطْبه**[ا]، رطبه[ب]، رطبة[ع]، رطبه[ت]، **فصفصة**، **فصفصة**[ع]، **فصفصه**[ت]، فصفصة[ع]، بزر الرطبه[ت]، علف[ت]، قداح[ت]، قصب[ت] (فصفصه): **نـام‌های دیگر آن:** فارسی: اسپست باغ تازه[ا]، **سپست**[ص]، اسپست[ب ت]، **سپست تر**[ص] - ترکی: یونجه[ا] نام‌های نـوع خشک آن:

عربی:قت[مص] - **هندی: هفت**[ص] - **رومی: میدیکی**[ص] - فِصفِصة = رطب القتّ[ع]، فارسی: أسبست[ع] - نام‌های بذر: بزر القداح[ت]، بزر الفصفصه[ت]، بزر القت[ت]، بزر القثد[ت]، بزر القصب[ت]، بزر العلق[ت] - تخم اسبست[ت]

مّیدیقی: رَطْبَة ـ فِصْفِصَة ـ خشک آن: قَتّ ـ فارسی: أَسْفَسْت ـ عربی: قَضْب ـ عجمیت اندلس: یُرْبَه موله به معنای «عشْبَة البَغْلَة» ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۱ و ۱۳۲

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | فصفصه - رطبه - أسفست - قضب | *Medicago sativa L.* |
| پارسا | یونجه - قت - اسبوست - اسپیسته (افغانها) | *Medicago sativa L.* |
| الموسوعه | رطبة، نفل المروج، نفل بنفسجی، بَرْسیم أحمر | *Trifolium pratense L.* |
| ز.، ط.، E. | رطبه | *Medicago sativa L.* |
| خطابی | فصفصة | *Medicago sativa L.*<br>*Trifolium alexandrinum L.* |

۹۱۸ -رَعْیُ الاِبِل[ا]، رعی الابل[ت]، **رِعْیُ الاِبِل**[ص]، رِعْیالأیّل[ع]: **نام‌های دیگر آن:** سنانی[ا]، سفانی[ت] - **مصر:** شوکالجمل[ا] - سریانی: رعاویلا[ا] - **نام گیاه در کتاب جالینوس: هیلابسقون**[ص] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: **ألافوبسقن**[ع]ـ سریانی: رعیادیلا[ع]

**ألافوبُشْقُن**: نام آن «رِعْی الأُیّل» و به سریانی «رَعْیاذْیلا» است و آن گیاه معروفی است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۶۵]

| | | |
|---|---|---|
| دی. - زر. | رعی الایل - رعی الابل | *Salvia officinalis L.*<br>*Pastinaca sativa l.* |
| الم. - طبا. | رعی الابل | *Echinops sphaerocephalus*<br>*Pastinaca sativa L.* |

۹۱۹ -رعی الحمار[ا]، رعی الحمار[ت]: گویند رعی الابل است.[ت]

۹۲۰ -رعی الحَمام[ا]، **رِعْی الحمام**[ص]، رعی الحمام[ت]، رعی الحمام[ب]، رعی الحمام[ت]، **فسطاریون**[ع]، **فرسطالیون**[ص]، قارسطاریون[غ]، فارس ناریون[ت]: نوعی کرسنه[ت] **نام‌های دیگر آن:** در کتاب دیسکورید با نام یونانی:فارسطاریون[مص]، یعنی «حمامی» و یا به معنای «مظلل الحمام»[ا]، قوسطاریون[ت]، فارسطازیون[ت] - فارسی: گاو مشنگ[مصت]، دیو مُشَنگ[مصت]، **چینه کبوتران**[ص] - **نام گیاه در کتاب جالینوس: فارستاریون**[ص]، **باریسطاریون**[ص] -

فارِسْطارْیون به *(Peristerion)*: برگردان آن «حمامیّ» است و نام‌های دیگر آن «رِعْی الحمام» و «حشیش الأَعْظم» است. و "جالینوس" آن را نوعی از «مَیامیر» می‌داند و به لاتینی «قُلُنْبارِش» *(Columbaris)* معنای «حمامیّ» است. نام یونانی و لاتینی این گیاه یکی است .[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۵۴ و ۵۵]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | فارسطاریون، رعیالحمام، حشیشالأعظم | *Verbena officinalis L.* |
| الموسوعه | رعی الحمام | *Verbena sp.*<br>*Pastinaca sativa L.* |
| زریاب | رعی الحمام | *Verbena officinalis L.* |
| خطابی | قارسطاریون | *Verbena officinalis L.* |

۹۲۱ ـ رَعْث[ع]، رعث[ت]: در بعضی از ترجمه‌ها: جلنار[عت]

۹۲۲ - رعی الابل[ش]: نام دو گیاه است ۱ - لصیف و کنکر بری ۲ - سواک العبّاس

**۹۲۳ - رُغَیْداء**[ع]، رغیدا[ت]: "ابوحنیفة" می‌گوید: دانه‌ای که در درون «حنطة» است و از آن جدا می‌شود به گمان من «زوان» است.[ع]

۹۲۴ - رُقاع الیَمانی[ب]، رقاع یمانی[ت]:

| الموسوعه | رِقاع | *Trichilia sp.*<br>*Pastinaca sativa L.* |
|---|---|---|

**۹۲۵ - رقاقس**[ع]: "رازی" می‌گوید: نام فارسی گیاهی مشابه «ثوم» است.[ع] "ابن بیطار" می‌گوید: به گمان من نام «جفت أفرید» است.[ع]

۹۲۶ - رَقَع: نام درختی از نوع جُمّیز **نام‌های دیگر آن:** سیقوموروس - سوفی - رقاع - جوز الدفع[ش]

**۹۲۷ -رَقَعَه**[آ]، **رقعه**[ص]، رقعة[ع]، رقعه[ت]: به عربی شامل همه گیاهانی است که منجر به بهبود شکستگی استخوان می‌شوند مانند:[آ] «أنجبار» و «بنتومة» و «خاماأقطی» و «رقعة لطینیة»[ع ت] و رقعه خاص بیخی است سرخ رنگ....[ت]

لُنْخیطِس آخر *(Lonkhitis hetera)*: این گیاه برگی مشابه برگ «سقُوقَنْدریون» دارد و عامه گیاهشناسان اندلس به آن «رُقْعَة الصخری» گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۰]

| زریاب | رقعه | *Trichilia emetica Wahl.*<br>*Elcaya jemenensis Forsk.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | لنخیطس - رقعة الصخریه | *Aspidium lonchitis L.*<br>*Elcaya jemenensis Forsk.* |

۹۲۸ - رقعة بریة: جامع البِضع

۹۲۹ - رقعة جبلیة: فلجه - بولوذیون - فلجیون - فلجون - آلة دبقتر یعنی جناح النسر - افرسیر - سرخس نام نوع دیگر: ثیلوبطارس

۹۳۰ - رقعة خضفیة: خِضلاف - دوم (بخاطر شباهت آن به دوم نامگذاری شده است.) البوقاله - رقعة الصنوبریه

۹۳۱ - رقعة الرومیة: نوعی عصی الراعی با نام شنتله و قابی طیّاره و عیاشیة

۹۳۲ - رقعة طلبیة:

۹۳۳ - رقعة ظِلیة:

۹۳۴ - رقعة مَرجیة: حریشة، حریشاء

۹۳۵ - رقعة نهریة: قسمی نفل معروف به انجبار

۹۳۶ - رقعة فارسیة: ماراقونا - بنتومه - الهَدایه - یدّختن - زرق الطیر

۹۳۷ - رقعة قَرَنْفُلیة

۹۳۸ - رقعة سُهلیة: مورجّون - عُصفر بری

۹۳۹ - رقعة شعریة: تُرمس الخنزیر - فابَه دِبوزکه - نام ریشه: مَسَد

**۹۴۰ - رقیب الشمس**[ع]، رقیب الشمس[ش]: **نام دیگر آن:** شیلّرو[ش] - نام گیاه «صامریوما» است و گاهی نیز به نوعی «یتوع» هم گویند.[ح]

| الموسوعه | رقیب الشمس، هلیوتروب، أکْرار | *Heliothrips haemorrhoidalis Bou.* |
|---|---|---|

**۹۴۱ -رُمان**[آ]، **رمان**[ص]، رمّان[ب]، رمّان[ب]، رمّان[ع]، رمّان[ش]، رمّان[ع]، رمان حامض[ت]، رمان حلو[ت]، حب الرمان[ت]: رمان «نار» است.[ب] **نام‌های دیگر آن: فارسی و هندی:** انار[آ] - **رومی: رویذون**[ص]، **رویذین**[ص]، **روذوس**[ص] - **سریانی: رُمّانا**[ص] - **هندی: دارم**[ص]، **دارمون**[ص] -

"اشبیلی" می‌گوید: رمان دارای دو جنس بری و بستانی است، بستانی آن ماده با نام‌های: رودا ایدا - بونیقا - ببلجش - غرناطُش - قراقیا است و

شامل انواع شیرین، تلخ و ترش می‌باشد که هر یک خود اقسام مختلفی دارند، اقسام نوع ترش عبارتست از: ۱ - فطیسی: داوری ۲ - برجین ۳ - بلدی - اقسام نوع تلخ عبارتست از: ۱ - کبیر(بزرگ) : رومی ۲ - صغیر (کوچک): اقسام نوع شیرین عبارتست از: ۱ - فسطیسی ۲ - مقدسی ۳ - قمحی – رمان بری نر و معروف به جلنار است نام‌های دیگر آن عبارتست از: رَغث - نار مِشک - تاغیشت - لوسطیون[ش] **انار بسیار آبدار را که تخم کم داشته باشد به لغت عرب «مرمار» گویند.**[ص] "**جالینوس**" **می‌گوید: «ثالاسطون» نام شکوفه انار دشتی است.**[ص] – نام دانه آن: انار دانه[ت] "غسانی" می‌گوید: رمان دارای دو نوع نر و ماده است نام نوع نر «جُلنار» است و ماده آن دارای انواع فراوانی از قبیل شیرین، ترش، تلخ، آبی، و...می‌باشد که هر یک از این انواع در شهر فاس دارای اسامی خاصی است بعنوان مثال: منظور از درخت «سلطان» بلندترین و نیکوترین درخت انار است و به ترتیب نوع «سفری» و «کلخی» قرار دارد و هر گاه درختی دارای انارهای بزرگ باشد به آن «میمونة» و اگر دارای انارهای ریز باشد به آن درخت «عَظْمی» گویند.[ع]

رُوذاأیْذا(*Rhoa*): رمان [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۳]

| | | |
|---|---|---|
| ز.، خ.،پ.،ال.،ط. | رمان | *Punica granatum L.* |
| دیسکورید | روذاأیذا – رمان | *Punica granatum L.* |

**۹۴۲ ـ رمّان الأنهار**[ع]، رمان الانهار[ت]: در دمشق نام نوع بزرگ «هوفاریقون» با نام «أندروسا» یا «اندرسامس» است.[عت]

**۹۴۳ ـ رمان السُّعال**[ع]، رمان السعال[ت]، رمّان السعال[ش]: **نام دیگر آن: خشخاش**[ت]، خشخاش الابیض[ش] **برای بسیاری از پزشکان این نام نوعی «خشخاش سفید» است و درست‌تر آنست که نوعی «خشخاش» معروف به «منثور» است که مشابه «شقایق النعمان» است ولی شقایق مزبور نیست.**[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | رمان السعال – خشخاش أبیض | *Papaver somniferum album*<br>*Pastinaca sativa L.* |

**۹۴۴ –رمان بری**[م]، رمان البر[ت]، **حب القلقل**[ص]، حب القلقل[ت]، بزر المط[ت]:مض[م] - رمان بری[ت] – **نام‌های میوه: حب القلقل**[مت]، **رمان البری**[ص]، **شاهدانج**[ص]، نار دانه دشتی[ت] – نام ریشه: مغاث[ت]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | رمان البری | *Crotalaria retusa L.*<br>*Cassia tora L.* |
| پارسا | حب القلقل | *Cassia tora L.* |
| الموسوعه | رمان بری – مَظّ | *Balaustion sp.*<br>*Pastinaca sativa L.* |

**۹۴۵ –رِمْث**[م]، رمث[ع]، رِمث[ش]: **نوعی «حِمْض»**[عش] **نام دیگر آن:** طردج - نام شیره سفید رنگ بر روی گیاه: مغفور الرمث[ش] - نام نوع دیگر آن: شعران[ش]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | رِمث | *Caroxylon articulatum Moq.*<br>*Pastinaca sativa L.* |

**۹۴۶ –رَمْرام**[م]، رمرام[ع]، رمرام[ش]:؟ **نام دیگر آن:** قرصعنه[ش] - ابریجون[ش] **نام «قرطم بری» است و گویند نام «قرصعنه» است.**[مشع]

| الموسوعه | رمرام – رَمْرَم | *Chenopodium murale L.*<br>*Pastinaca sativa L.* |
|---|---|---|

**۹۴۷ –رَنْد**[ا]**، رند**[ص]**،** رند[ع]، رند[ت]، رند[غ]، رند[ش]:؟ (**نامی عربی**) نوعی زیتون است. **نام‌های دیگر آن:** **شجر الغار**[ع] **ـ حَنْوَه**[ص] - دافنی[ش] - ارباقه[ش] - دهمست[ش] - سطافانن[ش] - غار[ش] - تاسَلت[ش] - حب القوقایا[ش] **به «راسن» در شام«غار»**[ص] **گویند و همچنین آن را نام دیگر «صندل» گفته‌اند.**[ا] "صاحب منهاج" گوید نام «اس» است و به «غار» هم گفته می‌شود.[ت]

| زر. – خط. | رند | *Laurus nobilis L.* |
|---|---|---|

۹۴۸ - رند اسکندرانی: نام‌های نوعی از آن: خامادفنی - مازر - خُضیراء - نام نوع دیگر: دفنویداس[ش]

۹۴۹ - رنف: "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «خلاف بلخی» و عده‌ای آن را نوعی «یبروح می‌دانند و همچنین گویند نام «بهرامج البر» است برخی نام عجمی آن را «یَزبه دی فوِقّه»(۱) به معنای «عشبة النار» گفته‌اند و به نام‌های «لبن الحمارة» و «کوکبة» نیز آمده است. و درست آنست که دارای دو نوع بزرگ و کوچک است نوع بزرگ آن «خلاف بلخی» و کوچک آن «ظیّان» یا «یاسمین البر» است.[ش]

۹۵۰ - رضایف[ش]: **نام‌های دیگر آن:** کرکیشه - بطریره - بطرقیره - حریشه - حشیشة الزجاج - عصا هرمس[ش]

**۹۵۱ ـ** رواس[ع]، رواس[ت]: گروهی آن را «جرجیر الماء» می‌دانند.[ع،ت]

**۹۵۲ –رُوذاآرِیذا**[ا]، رودیاریز[۹]، روذیاریزا[ش]: (نامی یونانی) برگردان عربی آن از نام یونانی «اصل الوردی» است.[ع]

رُوذاأیْذا(*Rhoa*): رمان [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۳]

**۹۵۳ –ریباس**[ا]، ریباس[ب]، ریباس[ع]، ریباس[ت]، ریباس[غ]، ریباس[ش]، زرنیلج[ع]، زرنیلج[ت]، یَعْمیصا[۹]، یعضیما[ت] (نامی سریانی): **نام‌های دیگر آن:** حماض جبلی[غ] - ریباس[ع] **ـ فارسی:** ریواس[ا]، ریواج[ص،ت]، جگری[ا]، **جُکری**[ص] **– تازی: نامی چون نبات او بزرگ شود هر برگی ازو بدست آدمی مشابهت دارد . و اردشیر را ریوند دست گویند بآن سبب که دست های او دراز بود .و تخم او از آن قضیب [گل آذین سنبله افراشته] پدید آید و در هر طرف سنبله برگهائی بشکل دست آدمی وجود دارد.**[ص]

"غسانی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «راوند الفارسی» می‌دانند.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را به اشتباه «حماض حسکی» می‌دانند و درست آنست که «حماض الجبلی» است.

| ز.،خ.،پ.،ط. | ریباس | *Rheum ribes L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | راوند ریباسی– ریباس – رِباص – یَعْمیصا | *Rheum ribes* |

**۹۵۴ –رَیحان**[ا]**، ریحان**[ص]، ریحان[ع]، ریحان[ت] ریحان[ش]، بزر الریحان[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ضمران - ریحان الملک[ت] **- فارسی: شاهسفرم**[ا،ت]**، شاه‌اسپرم**[ص]**، سپرم**[ص]**، مورداسپرم**[ص]**، شاهشفرم**[ع] **– هندی:** ناذبود[ا]، نکدبابوی[ا] **– حماحم**[ص] **- «حماحم» معربست از لفظ «همبهم» و «همبهم» را معنی اینچنین باشد بلغت تازی که «هاأناذا» یعنی «چنانستی که نبات ریحان چون از زمین پدید آید گوید نک من اینم.»**[ص] اهالی اندلس به «آس بستانی»(۲) گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۵]

"اشبیلی" می‌گوید: به هر گیاه خوشبو ریحان گفته می‌شود و عرب این نام را برای «حَنوة» نیز بکار می‌برند و اهالی اندلس به آن «آس» گویند. انواع آن عبارتست از:

- ریحان الثعلب[ش]: نوعی قیصُوم[ش]
- ریحان الجنّ[ش]: ریحان الثعلب[ش]
- ریحان السواقی[ش]: ضومَران[ش]
- ریحان المُزد[ش]: مَرزنجوش[ش]

---

۱- *Yerba de fuego*   ۲–به «آس» رجوع شود.

- ریحانة الملک[ش]: نوعی حَبَق[ش] - افرنجَمِشک[ش]
- ریحانة الفتی[ش]: مرزنجوش[ش]

| ز.، ط.، E. | ریحان | *Ocimum basilicum L.* |
|---|---|---|
| پارسا | ریحان سبز - شاهسفرم | *Ocimum basilicum L.* |

۹۵۵ -ریحان السلیمان[ل]، ریحان السلیمان[ع]، ریحان سلیمان[ت]، **جم اسپرم[ص]: نام‌های دیگر آن: عربی: فُشاغ[ص] - فارسی: ریحان سلیمان[ص]**، جمسفرم[ص]، **جماهو سلیمان[ت]** نبات آن در کوهستان فارس و اصفهان بود.[ت]

| الموسوعه | ریحان سلیمان - حبق الرهبان | *Ocimum filamentosum Forsk.* |
|---|---|---|
| زریاب | فشاع - ریحان سلیمان | *Ocimum filamentosum Forsk.*<br>*Ocimum gratissimum L.* |
| طباطبائی | ریحان سلیمان | *Ocimum gratissimum L.* |

۹۵۶ -رَیحان الکافور[ل]، ریحان الکافور[ت]: ؟ **نام‌های دیگر آن:** کافور یهودی[ت]، شجر الکافور[ت]، ریحان الیهود[ل]، شجر الکافور[ل] - فارسی: سوسن[ت] گویند: گیاه «سوس» است.[ل] - نوعی درخت است و نبات وی بیشتر در خراسان باشد.[ت]

| الموسوعه | ریحان الکافور | *Camphorosma sp.* |
|---|---|---|

۹۵۷ - رئیس الجبل[ش]، طرفیوس[ش]: **نام‌های دیگر آن:** رایْ مُنّت - - فارقلوماتن - آطرس - ماطرشِلْبَة - الف دینار - حشیشة الطحال - صریمة الجدی[ش]

## حرف «ز»

۹۵۸ - زان[ت]، زان[ش]: **نام‌های دیگر آن:** مران[شش] - قرانیا[ش] - مالیا[ش] - برخی آن را به اشتباه «شَوْحط» می‌دانند.[ش]
مالْیا *(Melia)*: نام عربی آن «مُرّان» و نام بربری آن «زان» است. اما «مران» ذکر شده در کتاب جالینوس با آن متفاوت بلکه منظور گیاه «قرانیا» است.

۹۵۹ - زُبّادی[ش]: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «بزرقطونا» و عده‌ای «صَعَیْتره» و گروهی آن را نوعی «هوفاریقون» می‌دانند.[ش]

۹۶۰ - زراوند خراسانی[ش]: نوعی کمادریوس **نام‌های دیگر آن:** ریشه بنتَرقة[ش]

۹۶۱ -زَراوند[ل]، زِراوند[ب]، زراوند[ع]، زراوند[ت]، زراوند[ع]، زراوند[غ]، زراوند (نامی فارسی)، مسمقورة[ع]، مسمقوره[ت] (نام بربری)، أرسطولوخیا[ع]، ارسطولوخیا[ت] (نامی یونانی زراوند طویل)[عت]: زراوند دو جنس است طویل و مدور.[ب] **نام‌های دیگر آن:** عجمی اندلس: مسمقوره و معرب آن مسمقاره، مسمقران[ل] - اهل مغرب: شجر رستم[ل] - یونانی: ارسطولوخیا «ارسطو» به معنای «فاضل» و «لوخیا» به معنای «نفسا» است زیرا موجب تسهیل زایمان می گردد.[ل] - **ارسطالاخیا[صص]، ارسطالوخیا[صع]** - سریانی: **سفلولا[ص]** "ابن ماسویه" می‌گوید: دارای سه گونه است: دراز وگرد وگونه‌هائی چون «بقش الکرم» است.[ع] «ارسطولوخیا» از دو نام «أرسطو» و «لوخیا» گرفته شده است منظور از «أرسطو» دانشمند فاضل معروف است و منظور از «لوخیا» زن نفساء است بنابراین معنای کلی واژه «الفاضل بالمنفعة للنفساء» یا داروی برتر برای سود بخشیدن زنِ نفساء است.[ع] "غسانی" می‌گوید: دارای دو نوع نر و ماده است نوع نر طویل (کشیده) و نوع ماده آن مدحرج (پیچ خورده) می‌باشد و در فاس به آن «بَرُّشتُم» گویند.[غ]

أَرِسْطُلُوخِيا *(Aristolokhia)*: به معنای «الفاضل لِنُفَساء» و نام سه نوع «زراوَنْد» است. نام‌های بربری آن «مَشْمَقار»، «مَشْمَقورَة» و «مَشْمَقْران» است و اهالی آفریقا به آن «بُرْسْتُم»(۱) گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | زراوند - ارسطالاخیا | *Aristolochia longa L.* |
| دیسکورید | أرسطلوخیا - زراوند - برستم | *Aristolochia longa L.* |
| پار. - خطا. | زراوند طویل | *Aristolochia longa L.* |
| الموسوعه | زراوند - أرستولوخیة - مَهتون - غاغة | *Aristolochia sp.* |
| EN. | زراوند | *Aristolochia sp.* |

۹۶۲ -زراوند مُدَحْرَج، زراوند مدحرج، زراوند مدحرج : **نام‌های دیگر آن:** شامیّ - زراوند مدور - **فارسی:** زراوند گرد - **اصفهانی: نخود الوندی** - اقسیوس- قلیجوله - زابر - **به هندی به آن «کجور» گویند همچنین به «زرنباد» نیز «کجور» گویند.** نام نوعی از آن «قلیماطیطس» است که نوعی «حی عالم» کوچک است و نوع دیگر آن قسمی «مامیران» با نام «قلیماطیطُس» می‌باشد.

| | | |
|---|---|---|
| ز. - ط. - خ. | زراوند مدحرج | *Aristolochia rotunda L.* |

**۹۶۳ - زردلان:**

**۹۶۴ -زَرْنَب، زَرْنَب**، زرنب، زرنب، زرنب، زرنب، زُرُنْب، زرنب، **رجل الجراد**: **نام‌های دیگر آن:** رجل الجراد، به معنای پای ملخ، زیرا مشابه با آن است. - شام و لبنان و عراق: أرجل الجراد - **زرنب - زرقفت** - فارسی: سرو ترکستانی - **هندی و سندی: تونیا** - هندی: برهمی، برنبهی، سپنی، بترج - براذج - نوعی از آن را «مند»، «پربی»، «براهمی» نامند. - درخت (گیاه) آن را «تالیس» و برگ آن را «تالیسپتر» نامند. "غسانی" می‌گوید: گروهی پنداشته‌اند درخت «رند» است و گروهی نیز آن را نام گیاه «اراک» می‌دانند. - "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است، برخی آن را «أرجل الجراد»، و عده‌ای آن را «اراک» و گروهی آن را «بساسة» و بعضی آن را «شجر الاهمد» یا «فلنجه» می‌دانند.

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | رجل الجراد | *Chelidonium dodecandrum Forsk.*<br>*Romerica dodecandrum Stapl.*<br>*Atriplex hortensis L.* |
| زریاب | رجل الجراد - زرنب | *Taxus baccata L.* |
| زریاب | زرنب | *Flacourtian cataphracta* |
| الموسوعه | طَقسوس عادی، زرنب | *Taxus baccata* |
| خطابی | زرنب | *Curcuma zedoaria* |

۹۶۵ -**زُرُنْباد، زرنباد**، زرنباد، زرنباد، زرنباد، زرنباد (نامی معروف در مشرق و مغرب)، زرنباد، عرق الکافور، عرق الکافور (نامی در مصر و شام)، زهم: ریشه‌های گیاه مصرف داروئی دارد و آن را از چین می آورند«زرنباد» سه جنس است، مدور، طوال (دراز) و صنوبری **نام‌های دیگر آن:** مکه: عرق الکافور - هندی: کچور، کجور - سطراک

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | زرنباد | *Zingiber zerumbet Rosc.* |
| الموسوعه | زُرُنْبة - زرنباد | *Zingiber zerumbet Rosc.*<br>*Amomum zerumbet L.* |

۱- شجرة رستم

۹۶۶ ـ زَرنبوری[ع]: بقلة الیمانیة[ع] ـ یربوز[ع] – گویند نام «رجل الغراب» نیز هست.[ع]
۹۶۷ –زَریر[ا]، زریر[ت]، زریرا[ق]: **گیاهی از کوه های جوزجان**[ص‌ن] **نام‌های دیگر آن**: شیرازی: اسفرک[ت‌ن] – یونانی: ارجیقن[ا] ـ به نظر "رازی" نام «کشج» است و همچنین نام «بقلة اللینة» است و «زریرا» نام سریانی آن است.[ع]

| زریاب | زریر | Delphinium zalil Ait.<br>Delphinium semibarbatum Bie. |
|---|---|---|
| الموسوعه | زریرة – زعفران الجبل – زعفران ال مَرَج | Bulbocodium vernum L.<br>Delphinium semibarbatum Bie. |

۹۶۸ –زَرّین‌گیاه[ا]، **زرین درخت**[ص]، زرین درخت[ب]، زرین درخت[ت]: **نام دیگر آن** در خراسان: گل عاشقان - گویند درخت «اترج» است و مولف گوید درختی است ککه در ولایت کازرون بسیار باشد خاصه در بشاور.[ت]
۹۶۹ –زُعْرور[ا]، **زعرور**، زعرور[ب]، زعرور[ت]، زعرور[ع]، زعرور[غ]، زعرور[ش]، أجاص شتوی[ش]، ذو ثلاث حبات[ع]، ذو ثلاث حبات[ت]، تفاح بری[ت]، شجرة الدب[ت]، کیل[ت] (نام میوه)، نلک[ت]: **زعرور به معنای «ذوثلاث حبّات» است.**[ص‌ن] **نام‌های دیگر آن**: ذات ثلاث حبّات[غ‌ش]، عوسج الاحمر[غ] ـ**کوهج**[ص] – فارسی: کیل[ا]، أزدَف[ب] – اصفهانی: کویج[ا] – ترکی: یمیشاز[ا] – تنکابن: کرجیل[ا] – **زابل: ویژک**[ص] – **نلک**[ص‌ن] –**شجرةالدُّبّ**[ص‌ن] – اسکرسول[ش] -**نام گیاه در کتاب دیسکورید نام های نوع زرد آن: «کوهج»، «سَرَزک»، «ازدک»**[ص]
"دیسکورید" می گوید: درخت خارداری است با میوه‌ای با سه دانه و بهمین دلیل به آن «طریفلن» یا «ذو ثلاث حبات» گویند.[ع]
"اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است: نام نوعی از آن «مشتهی» و نوع دیگر، بری با نام «عُلّیق الکلب» و نوعی نیز با نام‌های: شجرة الدبّ، شربش، اقسوس، اقسیس و مشتهی است.[ش]
مَشْبیلُن (Mespilon): نام «شجرة الزَّعْرور» یا همان «طِریقُقُن» (Tri kokkon) به معنای «ذوثلاث حبّات» (دارای سه دانه) است. و طعمی لذید و ترش دارد. و ابو حنیفه نام درخت زعرور را «نُلْک» گوید.
أفِمِلِیس (Epimelis): گویند نام نوعی «زعرور» است ولی من ـ ابن بیطار ـ نسبت به آن اطلاعی ندارم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۶ و ۱۲۷]

| دیسکورید | مشبیلین – شجرة زعرور – طریققن | Crataegus azarolus L. |
|---|---|---|
| دیسکورید | أیلمیس – نوعی شجرة زعرور | Pyrus germanica L. |
| زر.– طبا. | زعرور | Crataegus azarolus L. |
| پارسا | ذالذالک –کیالک –کویج (اصفهان) – ریش والک (گیلان) – یمیشان (آذربایجان) | Crataegus melanocarpa |
| پارسا | کیک واش – قسم اذگیل | Crataegus orientalis Bieb. |
| پارسا | خفجه – عوسبح – ملاولیک – موم بری (طالش) – گتو (کوه درفک)<br>– کمار (لاهیجان) – کرج (دره کرج)<br>بلک – ولیک – ولک (شمال) – قوچک (تفرش) | Crataegus monogyna Jack.<br>Crataegus lagenaria Fisch.<br>Crataegus pentaggyna Eng. |
| الموسوعه | زعرور | Crataegus sp. |
| خطابی | زعرور البستانی<br>زعرور الجبل<br>زعرور(تفاح بری)<br>زعروالادویه | Pyrus germanica Hook.<br>Mandragora officinarum<br>Crataegus azarolus L.<br>Crataegus oxycantha |
| EN. | زعرور | Crataegus azarolus L. |

۹۷۱ - زعرور بستانی ت: **نام‌های دیگر آن:**شیرازی: کیل سرخ ت - مثلث حجم ت

۹۷۲ -زَعفران ر، **زعفران** ص، زعفران ب، زعفران ع، زعفران ت، زعفران ع، زعفران ش، جساد ع، هرد ع، جادی ت، جادی ر: **نام‌های دیگر آن: رومی: انیخوس** ص، **قروقوا** ص - سریانی: کرکم ع‌ت‌ش، **کرکما** ص - فارسی: لرکیماس ر - هندی: کیسر ر، **کنکون** ص - جادی ع‌ش - جِساد ع - ریهقان ع‌ت‌ش - قوقو ت - خلوق ت - سعفورالصفالیه ت - **جالینوس: قوروقوس** ص‌ش - نام گیاه در کتاب دیسکورید: قُروقُس ع‌ش - ابلر ش - خَلوق ش تازه آن بهترین و بغایت سرخ رنگ و تیز بوی است و از ولایت فارس از کوه‌کیلویه خیزد، آن نوع بهترین انواع زعفران است، بعد خراسانی که معروف است به «میلکندی» و بعد از آن رودآوردی. ت انواع آن عبارتست از: زعفران بری، زعفران حبشی: قَرطم - زعفران شرکی: ریشه‌های برباریس - زعفران هندی: کرکم، عروق الصفر، اصابع الملک، جادی، جساد، جِسد ش

قُرُوقُس *(Krokos)*: منسوبه به مکانی از روم به همین نام است و نام آن «زعفران» با نام‌های «جادی»، «جَساد»، «ریهَقان» و «کُرْکُم» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۲۵]

| ز.،پ.،ط.،خ. | زعفران | *Crocus sativus L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | قروقس - زعفران | *Crocus sativus L.* |
| الموسوعه | جادی، جُساد، جَیْهُمان، دَلْهَقان، رادن، رَیْهَقان، صَفَران، کرکیماس، زَعبَل | *Crocus sp.* |
| الموسوعه | زعفران مخزنی - زعفران معروف - رَیْهَقان | *Crocus sativus* |
| GLO.IN. | *Sanskrit: Keshara; Kunkuma - Hendia: Kesar; Zafaran*<br>*Bombay: Kessar - Bengal: Jafran* | *Crocus sativus* |

۹۷۳ - زُعَیفَراء ش: **نام‌های دیگر آن:** صنوبر الارض ش - حَلَمَة ش

۹۷۴ - زغیر ع، زغیر ت: نام «مرو» است و گویند «مرو دقیق» است. ع - **نام‌های دیگر آن:** مرو سفید ت

۹۷۵ -زُقال ر، **زوقال** ص، زوقال ب: (نامی فارسی) جنسی است از آلوی سرخ رنگ ب - **نام دیگر آن:** قرانیا ر

مالْیا: *(Melia)*: نام عربی آن «مُرّان» و نام بربری آن «زان» است. اما «مران» ذکر شده در کتاب جالینوس با آن متفاوت است و در آنجا منظور گیاه «قرانیا» است. قْرانْیا *(Krania)*درخت معروف کوهی است که در کوه‌های لبنان و غیره...می‌روید. دارای میوه‌ای مشابه «سیب» کوچک دارد و هنگام رسیدن قرمز و زرد می‌شود و طعم آن ترش است و درون آن هسته‌ای به سختی و جنس «زعرور» است و من - ابن بیطار - نام دیگری برای آن نمی‌شناسم.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۸۱ و ۱۲۸]

| زریاب | زوقال | *Cornus mas L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | قرانیا | *Cornus mas L.* |

۹۷۶ - زُقْشْته ع:

۹۷۷ -زَقّوم ر، **زقّوم** ص، زَقّوم ع، زقوم ش: **نام‌های دیگر آن:** افربیون ش هندی: تهور ر، سیهنده ر، سیج ر - نام مایع لزج آن: ضِرْع الکلب، غلبی ع

| زریاب | زقوم | *Balanites aegyptiaca L.*<br>*Elaeagnus angustifolius L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | خِلاف - زقوم | *Elaegnus sp.* |

۹۷۸ - زقوم آخر ع، زقوم اخر ش: **نام‌های دیگر آن:** افربیون ش، تاگوت ش - برخی آن را به اشتباه نام گیاه «خِزع» می‌دانند. ش

۹۷۹ - زلابیة ع:

۹۸۰ - زلم ع: **نام‌های دیگر آن:** حب الزلم ع - اندلس و مغرب: فلفل السودان ع

| الموسوعه | حب الزَلم، حب العزیز، زَلم، سُعْد مأکول | *Cyperus esculentus* |
|---|---|---|

۹۸۱ -زَنْبا[۱]، زَنْبه[۹]: (نامی فارسی)

۹۸۲ -زَنْبَق[۱]، زنبق[ع]، زنبق[ت]، زنبق[ش]: **نام‌های دیگر آن:** یاسمین[ش] - فارسی:سوسن آزاد[۱] به روغن «حلّ» پرورش یافته در «یاسمین» گویند.[ع]

أیمارُوقالِس *(Hemerokallis)*: ابن حَسّان می‌گوید: سَوْسَن أَصْفَر- دمشق: زَنْبَق [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۱۷]

| دیسکورید | أیماروقالس – سوسن أصفر – زنبق | *Hemerocallis flava L.* |
|---|---|---|
| پارسا | زنبق | *Iris germanica L.* |
| الموسوعه | زنبق | *Lilium sp.* |

۹۸۳ -زَنْجَبیل[۱]، زنجبیل[پ]، زنجبیل[ع]، زنجبیل[ت]، زنجبیل[ط]، زنجبیل[ش]: **نام‌های دیگر آن:** زنغباری - هندی: (تازه آن)اذْرک[۱ص]، (خشک آن) سونتهه[۱]، سندهی[۱]، **سنده**[ص] - **فارسی: شنگویر**[ص]، **زنگبیر**[ص]، **شنگلیل**[ص] - **سریانی: زنکبیل**[ص] - **طخاری: شنگرفیر**[ص]

زِنْغِباری *(Zingiberi)*:زنجبیل [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۳]

| ز.،پ.،ط.،خ. | زنجبیل | *Zingiber officinale Rosc.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | زنجبیل | *Zingiber officinale Rosc.* |
| الموسوعه | زنجبیل | *Zingiber sp.* |
| *GLO.IN.* | *Sanskrit & Kanares: Ardraka - Hendia & Punjab: Adrak - Telugu: Ardrakamu* | *Zingiber officinale Ros.* |

۹۸۴ - زنجبیل الافرنجی[ش]: **نام‌های دیگر آن:** زنغباری، مابرونه[ش]

۹۸۵ -زنجبیل العجم[ع]، زنجبیل العجم[ت]: **نام دیگر آن:** أشترغاز[ع ت]

۹۸۶ -زنجبیل الکلاب[۱]، زنجبیل الکلاب[ع]، زنجبیل الکلاب[ت]: (کشنده سگ)**نام‌های دیگر آن: ری: تُرْم**[ص] - **طبرستان: فلفلک**[ص] - بهران[ت]

| زریاب | زنجبیل الکلاب | *Polygonum hydropiper L.* |
|---|---|---|

۹۸۷ -زَوان[۱]، **جوز زوان**[ص]، **زُوان**[ص]، زوان[ع]، زوان[ع]، زوآن[ت]، دنقة[ع]، دنقه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** زوان[ع ت] **- فارسی: تویوش**[ص] - شیلم[ع ت] - **حر**[ص]

أرآآ *(Aira)*: «شَیْلَم» موجود بین «قَمْح»زُوان - نام‌های دیگر آن عبارتست از: دَنَقَه - رُغَیْداء - رَعَیّداء - مُرَیْراء گویند به زبان عرب «خَضِر» نام دارد. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۸۵]

| زریاب | زوان | *Lolium temulentum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | أرآآ – زوان – شیلم – دنقه – رغیداء | *Lolium temulentum L.* |
| الموسوعه | زوان | *Lolium sp.* |

**۹۸۸ -زوفای یابس**[م]، زوفا یابس[ش]، **زوفا**[ص]، زوفا[ب]، زوفا[غ]، زوفای یابس[ت]، **زوفا یابس**[ع]: «زوفا» دو جنس خشک و تر دارد، خشک آن جنسی از «سَعتر» است.[ب] جبلی و بستانی بود و بهترین آن بود که از بیت المقدس خیزد و آن مشهور بود به زوفای مصری.[ت] -
**نام‌های زوفای یابس: صعتررومی**[ص] **- رومی: اوسفول**[ص]**، هوسفون**[ص] **- سریانی: زوفایبشا**[ص] - اسوفس[ش] - سیوس[ش]
**نام‌های زوفای رطب: رومی: اوسفون، وسبطون - سریانی: زوفارطیبا**[ص] - «زوفای رطب» بیخی است که به دنبهای میش ارمن جمع می‌شود زیرا گیاهی شیرابه‌دار است و از «یتوعات» می‌باشد و چون میش آن را بخورد سبب حدت و قوت شیر و جمع شدن آن بر دنبه آنان شود.[ت]
أُسُّوفُون *(Hussopon)*: زوفا الیابس [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲۶]
أَیْسِفُس *(Oisupos)*: «زوفاالرَّطْب» را از «دسم الصوف الوَذِح» است (وذح قسمت‌های زائد پشم گوسفند است.) [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۶۲]

| دیسکورید | زوفا یابس | *Hyssopus officinalis L.* *Origanum aegyptiacum L.* |
|---|---|---|
| ز.- پ.- ال.- ط.- خ. | زوفا | *Hyssopus officinalis L.* *Origanum aegyptiacum L.* |
| پارسا | زوفا | *Nepeta micrantha Bu.* *Nepeta mispahanica Bo.* |
| GLO.IN. | *Hendia: Zufah-yabeis - Urdu: Zufh* | *Hyssopus officinalis L.* *Origanum aegyptiacum L.* |

**۹۸۹ - زوفرا**[م]، زوفرا[ش]، سسطیعون[ت]: **نام دیگر آن در کتاب دیسکورید: فاناقس أسقلبیوس**[ع ش]

| طباطبائی | زوفرا | *Echinophora tenuifolia L.* *Laserpitium silver L.* |
|---|---|---|

**۹۹۰ - زَهرة**[ص]، زهرة[ع]، زهرة[ش]: **نام های گیاه از نظر ابن بیطار: انیلس، نقخارس**[ص] - به گیاه «وج» گویند و همچنین به گیاهی که در اندلس مشهور به «قرنفلیه» است.[ع] نام «الوجّ» است و برخی گویند نام به «سوسن اصفر» است.[ش]
آاقُورّون *(Akoron)*: به «وَجّ» و در بعضی از ترجمه‌ها به «زَهْرَة» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۲]

| زر.- طبا. | زهرة | *Cyclamen hederaefolium Ait.* *Cressa cretica Willd.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | آاقورون - وج - زهرة | *Acorus calamus L.* |

**۹۹۱ - زهرة الحجر**[ع]، زهر الحجر[ت]: **نام‌های دیگر آن:** حزاز الصخر[ت] - گویند نام «جَوز جندم» و همچنین نام «حزاز الصخر» است.[ع]
**۹۹۲ - زهر الملح**[ت]: نباتیست که در نیل مصر، در آبهای ایستاده، نهرها و در زمینهای شور می‌روید.[ت]
**۹۹۳ -زَیتون**[م]**، زیتون**[ص]، زیتون[ب]، زیتون[ت]، زیتون[غ]، زیتون[ش]، شجرة لا و لا، أُتْم[ش]: **نام دیگر آن:** عُتم[ش] - زنبوج[ش] - زیتونی که نزدیک آب باشد، «زیتون الماء» نام دارد.[م] غسانی می‌گوید: درخت «زیتون» را بخاطر آیه شریفه قرآن «یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة» «شجرة لا و لا» گویند.[ع] اشبیلی می‌گوید: دارای اقسامی است، برخی از آن عبارتست از: ۱ - مُلیان ۲ - احمر ۳ - اللجن ۴ - طرل ۵ - مُرقیر ۶ - وَرکط

أَلاأَغْرِیا *(Agrielaia)*: برگردان آن به عربی «زَیْتون بریّ» است و نام‌های دیگر آن «عُتْم» و «زَغْبَج» و به بربری «أزَمّور» و نزد عامه اندلس «زَبّوج» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۰۷]

| | | |
|---|---|---|
| ز.ـ پ.ـال.ـط.ـخ. | زیتون | *Olea europaea L.* |
| دیسکورید | ألاأغریا، زیتون‌بری، زبوج، عتم، زغبج | *Olea oleaster L.* |

۹۹۴ - زیتون البحر[ش]:

۹۹۵ - زیتون صخری: **نام‌های دیگر آن:** قطلم - عقاب الجبل - زیتون الطحال - زیتون المعز - جرجس - ارجان[ش]

**۹۹۶ ـ زیتون الحَبَش[ع]، زیتون الحبش[ت]: نام‌های دیگر آن:** زیتون الکَلْبة[ع‌ت]، زیتون البری[ع‌ت]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | دَفْنة الزیتونیة - زیتون البر | *Daphne oleoides* |
| طباطبائی | زیتون بری | *Olea oleaster L.*<br>*Phillyrea latifolia* |

**۹۹۷ -زیت السودان[ا]، زیت السودان[ع]، زیت المهرجان[ت]: نام‌های دیگر آن:** زیت الهرجان[ا] - اهل مغرب: ارجان[ع‌ت]، ارقان[ع‌ت]

**۹۹۸ ـ زیزفون[ع]، زیزفون[ت]:** نام دمشقی نوع بدون میوه درخت «غبیراء» است.[ع‌ت]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | کیو - پالادیا - پالاس - برگ تیول - زیرفون - کف - نمدار (شمال) | *Tilia rubra De. & T.*<br>*Tilia sylvestris Desf.* |
| الموسوعه | زیزفون | *Tilia sp.* |
| EN. | زیزفون | *Tilia silvestris Desf.* |

## حرف «س»

**۹۹۹ - ساج[ص]، ساج[ع]، ساج[ت]:** (نام درختی در هندوستان)

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | ساج | *Tectonia grandis L.* |
| الموسوعه | ساج | *Tectonia sp.* |

**۱۰۰۰ -سادَاوَران[ا]:** (نام گیاهی در هند) معرب سیاه‌داران (فارسی) به معنای سیاهی درختان[ا] **نام‌های دیگر آن:** عربی: سواد الحکام[ا]، سواد القضات[ا]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | أشنة الصباغین - سادروان | *Orseille tinctoria* |

**۱۰۰۱ -ساذج[ا]، ساذج**، ساذَج[ص]، ساذَج[پ]، ساذج[ع]، ساذج[ع]، ساذج[ت] (نام گیاهی در هند)، خوغ اقرع[ت]، مامهستا[ت]: **نام‌های دیگر آن:** هندی: پتروتیزپاپ[ا]، کندبتر[ص]، مامهستان[ص] - مالایترون[ت]، مالاثرون[ت] "دیسکورید" می گوید: «مالابثرون» یا همان «ساذج» را برخی می‌پندارند برگ «نردین» است در حالیکه چنین نیست و علت اشتباه آنها برای تشابه بوی هر دو آنهاست.[ع]

مالابثرن (*Malabathron*): ساذج هندی [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | مالابثرن - ساذج هندی | *Cinnamomum citriadorum Th.* |
| الموسوعه | مَلَسْتومَة، ساذج هندی | *Melastoma sp.* |
| طباطبائی | ساذج | *Cinnamomum tamala Nees.* |
| EN. | ساذج هندی | *Cinnamomum malabathrum Burm.* |

۱۰۰۲ ـ ساذرون[ع]، سادوران[ت]: نامی فارسی و برگردان عربی آن «سواد العُصارة» است.[عت] **نام‌های دیگر آن:** ساداوران قنطار[ت] - عربی: ختم الملک[ت] - شیرازی: سهک داوران[ت]
۱۰۰۳ - ساطریون[ت]: **نام دیگر آن:** سوفطیون[ت]
۱۰۰۴ ـ سالی[ع]، ساسالیوس[ت]، سیسالیوس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ساسلْیوس[ع] - طرذیلون[ت] - انجدان رومی[ت] - کاشم رومی[ت]

| | | |
|---|---|---|
| EN. | ساسالی | *Seseli tortuosum L.* |

۱۰۰۵ -سامان[ل]: نوعی بردی نام دیگر آن به فارسی: پیرز[ل]
۱۰۰۶ ـ سَبُع الکتّان[ع]: یعنی با مجاورت این گیاه با «کتان» موجب از بین رفتن آن می‌شود /وجه تسمیه آن/ و نزد پزشکان اندلس و مصر و مغرب و آفریقا به «کَشوث» معروف است و در اندلس به آن «قُرَیْعَة الکتان» گویند و اهالی اندلس آن را «جامول الکتان» می‌نامند و این با «کشوثی» که در عراق است متفاوت است و آن به نام «کشوث» بیشتر معروف است.[ع]
۱۰۰۷ ـ سبع الشُّعْراء[ع]، سبع الشعرا[ت]: گویند نام «أفثیمون» است.[عت]
۱۰۰۸ -سَپِستان[ل] (نامی فارسی)، سِجِستان[ب]، أطباء الکَلْبَه[ع]، مخاطَة[ع]، مخاطه[ت]، مخیطا[غ]: **نام‌های دیگر آن:** سِبِستان[عغ] - سگبستان(۱)[ب] - عربی: دبق[ع] - هندی: لسوده[ل]، به معنای اطباءالکلبه[ل]، مخیطا[ع ت] - [به «دبق» یا «أقسوس» رجوع شود.(۲ - ۸۴)]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | أقسوس - دبق | *Loranthus europeus L.* |
| پارسا | سپستان | *Cordia myxa L.* |
| EN. | سبستان | *Cordia sebestena L.* |

۱۰۰۹ ـ سجا[ه]:
۱۰۱۰ - سحسونه[ع]: **نام دیگر آن به نظر "تذره عبدوس": دانه سجستان**[ع]
۱۰۱۱ -سَخار[ل]:
۱۰۱۲ - **سُخَر**[س]:
۱۰۱۳ -سُداب[ل]، سَذاب[ب]، سَذاب[ع]، سداب[ع]، سداب[ت]، **سداب**[س]، سَذاب[ع] (نامی عربی)، **تافسیا**[س]، **تفسیا**[س]، تافسیا (نام صمغ)، **فیجن**[س]، تفسیا[ع] (نام صمغ سذاب دشتی)، تافسیا[ع]، بذر السداب[ت]: **برای انوشیروان خضائع فیجن را بردند او امر می کرد که آن ها را آبیاری کنند تا سبز شوند پس آن‌ها را در صد محل قرار دادند تا سبز شد و بدین ترتیب به نام سذاب موسوم گردید.**[س] - **نام‌های دیگر آن:** فیجن[ت] - دیلم و تنکابن: بیم[ل] - هندی: سانول[ل]، ساتری[ل] - در لغتی: زنجی[ل] - بنگالی: تتلی[ل] - **رومی: فغوس**[س]، **طریفوس**[س] - **سریانی: فیغنا**[س]، **خُفْت**[س]، **فَیْجَل**[س] - **فارسی: سذاب**[س] - **نام گیاه در کتاب دیسکورید: «فیغانن»**[س ت] **و نام بری آن «فیغانن اغریون»**[س] - **نام های صمغ سذاب بری و جبلی: تافسیا**[س]، **تفسیا**[س] **(تاپسوس)، ینتون**[س] - فاس: روطة[غ]

---

۱- در اصل سگ پستان بوده است و دارای میوه‌ای شبیه عناب است - بهمنیار

فیغانُن *(Peganon)*: واژه صحیح از نظر شهرهای یونانی «بیغانس» است و هر دو نوع «سداب بری» و «سداب بستانی» را شامل می‌شود. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۳]

| ز.، ط.، E. | سداب | *Ruta graveolens L.* |
|---|---|---|
| زر.- طبا. | صمغ سذاب بری و جبلی | *Thapsia garganica L.* |
| دیسکورید | فیغانن - بیغانس - سداب بری | *Ruta montana L.* |
| الموسوعه | سذاب - فَیْجَن | *Ruta sp.* |
| GLO.IN. | *Hendia: Sadab - Panjub: Sdab - Kan sadabu* | *Ruta graveolens L.* |
| GLO.IN. | *Arab: fidjel* | *Ruta tuberculata Fisch.* |
| دیسکورید | سداب بستانی | *Ruta graveolens L.* |
| خطابی | سداب بری | *Ruta montana L.* |
| خطابی | سداب بستانی | *Ruta hortensis Mill.* |

۱۰۱۴ -سِدر[ا]، سدر[ع]، سدر، سدر[غ]، ضال[ع]، ضال (میوه)، نبق[ع]، نبق[ت]، نبق: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: کنار[ا] - هندی: بیر[ص] میوه آن به عربی: نبق[ص] - **نام «سدر بری» را «ضال» گویند.**[ص] - سدر دارای دو نوع عبْری و ضالّ است، عبری بدون خار و ضال دارای خار است. و «نبق» «ضال الصغیر» است و بعضی از اعراب به آن «دوم» گویند.[ع] - "غسانی" می‌گوید: سدر جمع «سِدْرَة» است و آن جنسی از درختان بزرگ خاردار و دارای دو نوع بستانی و بری است، نوع بستانی را درخت «عُنّاب» گویند و بری خود دارای انواع بزرگ، کوچک، با میوه پر گوشت و با میوه کم گوشت است و میوه آن را «نبق» گویند.[غ]
فالْیورُس *(Paliuros)*: "ابن جُلْجُل" آن را نام هر دو نوع «سدر» یعنی «سدر عبْری» و «سدر ضالّ»[(۱)] می‌داند و "جالینوس" آن را در مقاله هشتم کتاب خود «فالْیورُون» نامیده و "ابن عباس الأشبیلی" معروف به ابن رومیه آن را «شجرة العُنّاب» می‌داند که صحت آن بعید است. زیرا "دیسکورید" در شرح این گیاه بذر آن را روغنی داند. [ابن بیطار در ترجمه دیسکورید]

| دیسکورید | فالیورس - سدر عبری و سدر ضال | *Paliurus aculeatus Lam.* |
|---|---|---|
| پار.-خطا. | درخت سدر | *Zizyphus lotus Lam.* |
| الموسوعه | نَبْق المسیح - شجرة النبق - سدر | *Willd. Zizyphus-christii spina* |
| ز.،ط.،EN. | سدر | *Zizyphus spina-christii Willd.* |

۱۰۱۵ - سِدْرَوان[غ]: به شیره و آبی که از ریشه و پایه درخت «بلوط» و درخت «ضرو» در زمستان خارج می‌شود گویند و نام دیگر آن «سواد القطاة» است.[غ]

۱۰۱۶ -سِراج القُطْرُب[ا]، **سراج القُطْرُب**[ص]، سراج القطرب[ع]، سراج القطرب[ت]، سراج القطرب[غ]، یبروح صنمی[ع]: این گیاه در شب می درخشد، سراج به معنای چراغ و قطرب به معنای کرم شب تاب است.[ا] **نام‌های دیگر آن:** یبروح الوقاد[ت] شجرة الصنم[ت] - شجرة سلیمان بن داود علیهماالسلام[ت] - شجرة ذوالقرنین الملک اسکندر[ت] - **سراج متوج**[ص] - **یونانی: لوسیماخیاس**[ص،ت]، لخینس - **سراج البری**[ص] -قطریل[ا] -افینوس[ت] - "ابن بیطار" می گوید: نام «یبروح الوقّاد» است و نام دیگر آن «شجرة الصنم» است و یکی از یبروح‌های هفتگانه و برترین (سید) آنهاست. و هرمس آن رانام «شجرة سلیمان» پنداشته است.[ع] "غسانی" می‌گوید: سراج القطرب نام دو گیاه «خیری ازرق» و «خیری اصفر» است و آن را «بنفسج اللیل» گویند.[غ]

| خطابی | خرّم - سراج القطرب | *Agrostemna sp.* |
|---|---|---|

۱- ابو حنیفه در کتاب النبات می‌گوید: «سدر عبری» دارای خار و «سدر ضال» بدون خار است.

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | خیری ازرق – سراج القطرب | *Cheiranthus incanus L.*<br>*Mathiola incana R.Br.* |
| خطابی | خیری اصفر – سراج القطرب | *Cheiranthus cheiri L.* |
| زریاب | سراج القطرب | *Lychnis githago L.*<br>*Coronaria L.*<br>*Agrostemna githago L.* |

۱۰۱۷ – سراج القطریل[ت]: "صاحب منهاج" نام آن را «خرم»[ت] می داند.

**۱۰۱۸ ـ سُرّة الأرض[ج]: نام دیگر آن به یونانی «قوطولیدون» است.[ج]**

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | سُرَّة الأرض – أشران الأرض – خُبز القاف | *Cotyledon umbelicus L.* |

## ۱۰۱۹ – سَرْح[س]:

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | سرح | *Cadaba farinosa Forsk.* |
| الموسوعه | قَضَبَة، سَرَح، طَرَیح | *Cadaba sp.* |

۱۰۲۰ –سَرخس[ن] (نامی فارسی) ، سرخس[ب]، سرخس[ج]، سرخس[ت]سرخس[ع]، بشعیرا[۹]، بطارس[ج]، بـطارس[ت]، رقعاء[ج]، رقـعا[ت]، کیلدارو[ج]، **کیل دارو**[س]، کیلدارو[ت]، جمان[ت]: «سرخس نر» گیاهی است با برگ هائی شبیه «بطارس».[ج] امروزه در کوههای لبنان و بیروت به نام «شرد» است.[ج] **نام‌های دیگر آن:** جیلدارو[ت] –سعبر[ت] –کیلدار[ت] –فلحون[ت] – یونانی: بطارس[ت] – تنکابن و دیلم: جماز[ن]، هندی :کیل دارو[ن]،بسوره[ن] – بنگال: پنکهراج[ن] –**سریانی: نشرا**[س] **– فارسی: گیل دارو**[س] **–اصل التهل**[س]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | کرف – بیخ جماز – سرخس مذکر | *Dryopteris filix max L.*<br>*Ahyrium filix-mas L.* |
| الموسوعه | سرخس البلوط | *Asplenium adianthum-nigrum L.* |
| الموسوعه | سرخس جَصّاص | *Dryopteris robertiana (Hof.) Chr.* |
| الموسوعه | سرخس ذَکَر | *Dryopteris filix mas* |
| الموسوعه | سرخس سَبْع الأجررض | *Asplenium ruta muraria L.* |
| الموسوعه | سرخس قاتن | *Osmunda cinnamomea L.* |
| الموسوعه | سرخس لِحاء الغول | *Asplenium trichomanes L.* |
| الموسوعه | سرخس مخزنی – سرخس عشّالتر – کف النسر | *Phyllitis scolopendrium L.* |
| الموسوعه | سرخس مُسنَّن – سرخس شوکی | *Dryopteris aculeata (L.) Kuntze* |
| الموسوعه | سرخس مَلَکی | *Osmunda regalis L.* |
| زر. – طبا. | سرخس | *Dryopteris filix-max L.*<br>*Aspidium filix-mas L.* |
| خطابی | سرخس ماده<br>سرخس نر | *Athyrium filix-mas L.*<br>*Dryopteris filix max L.* |

۱۰۲۱ –سِرِس[ن]: (نامی هندی) **نام‌های دیگر آن:**سلطان الاشجار[ن] – فارسی: درخت زکریا[ن]

۱۰۲۲ ـ سرشاد[ع]: در بعضی از ترجمه‌ها با نام «بنجنکست» آمده است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | سرساد - أرثد - بنجنكُشت - فنجنكشت - شجرة ابراهيم - كف مريم | *Vitex agnus castus* |

۱۰۲۳ ـ سرغنت[ع]، سرغنت[غ]: نام بربری گیاهی به نام «بخور البربر»[ع] - **نام دیگر آن:** أسرغنت[ع] ـ "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «بخور مریم» و عده‌ای «بخور السودان» و گروهی «بخور البربر» می‌دانند و این نظر صحیح است.[غ]

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | سرغينه - سرغنت | *Telephium imperati L.* |

۱۰۲۴ ـ سرقسانة[ع]:
۱۰۲۵ ـ سرما[ع]: گیاهی با نام یونانی «مُریق» که ابن البطریق آن را «طرفاء» می‌داند.[ع]
۱۰۲۶ - **سَرْمَق**[ص]، سَرْمَق[ب]، سرمق[ع]، سرمق[ت]، سرمق[غ]، بقلة ذهبية[ع]، بقلة ذهبیه[ش]، **قطف**[ع]، بزر السرمق[ت]: **نام‌های دیگر آن:** سرمح[ت] - مغرب: **قَطَف**[ص،م،ن،غ،ش] - صحرانشینان: كَطف[غ] - **رومی: اَطرَفَقْسوس**[ص] - **سریانی: قطفا**[ص] - **فارسی: سَرْمه**[ص]، **بستولاک**[ص] - **هندی: باتو**[ص] - بربری: تاسلقا[ش] - ارموش[ش] -کرساخسن[ش] - سرمس[ش] - **رُغْل**[ص] - **سرمج اطرافاکسیس**[ص] - "اشبیلی" می‌گوید: قطف دارای پنج نوع است نوعی از آن را «عُشبة الكلب» و نوع دیگر آن را «جُملج» و «غاليبوس» می‌نامند.[ش]
اَنْدَرْوَافَقْسُس *(Andraphaxus)* نام های آن عبارتند از: السَّرْمَق ـ السَّرْمَج ـ قَطَف ـ بَقْل الرّوم ـ بَقْل الذَّهَبی [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۴]

| | | |
|---|---|---|
| ز.،د.،خ.،E. | سرمق | *Atriplex hortensis L.*<br>*Atriplex rosea L.* |
| الموسوعه | قَطَف - سرمق | *Atriplex sp.*<br>*Atriplex rosea L.* |

۱۰۲۷ -سَرُنْجی[د]: (نامی هندی)

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | فيلادِلْفَس - سَرَنْجَة | *Philadelphus sp.*<br>*Atriplex rosea L.* |

۱۰۲۸ -سَرو[د]، سرو[ب]، سرو[ع]، سرو[غ] (نامی فارسی)، شجرة الحيّات[ع]، شجرة الحيات[ت]: جبلی یا بری آن را «درخت عرعر»[ص] می نامند. [د]جوز السرو نام‌میوه درخت سرو است.[د] "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را درخت «اثل» و بعضی «عرعر» و عده‌ای «ارز» می‌دانند.[غ]
از آن جهت شجرة الحيات را درخت مارها گویند که جایگاه مار است.[ت] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۷۴]

| | | |
|---|---|---|
| ز.، خ.، ط. | درخت عرعر | *Cuperessus sempervirens L.* |
| EN. | سرو | *Cuperessus sp.*<br>*Cuperessus sempervirens L.* |

۱۰۲۹ -سَرُهَنجی[د]: (نامی هندی)

۱۰۳۰ -سَرْپُهونکَه ی: (نامی هندی)
۱۰۳۱ -سَطاخینُس ی، سطاخیس ع: (نامی یونانی) نام‌های دیگر آن:اندلس: قارة ع ـ عجمی اندلس: بنتوشة ع
سْطاخیس (Stakhus) در اندلس به آن «قارّة» گویند زیرا نوشیدن آن در هنگام تنگی نفس و خفقان قلب را «قرار» می دهد و در لاتینی به «اَنوشَة» (Hianusa) معروف است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۰۱]

| الموسوعه | سطاقِس - سطاخیس | Stachys sp. |
|---|---|---|
| دیسکورید | سطاخیس | Stachys germanica L. |
| EN. | سطاخیس | Stachys hirta L. |

۱۰۳۲ -سَطارِیون ی، سطراطیوس ع، قرسطاریون ت: (نامی یونانی) گیاهی است که روی آب می‌روید. ع «سطراطیوس» معروف به «ذو ألف ورقة» ع و دارای هزار برگ است و آن درختچه‌ای کوچک است. ع نام‌های دیگر آن: سطاریون ت - شیرازی: کماه کوهی ت
۱۰۳۳ -سَطْراطِیوطُس ی، **سطراطیوس** ی، سطراطیوطس ت: نام یونانی گیاهی آبزی - **نام‌های دیگر آن: خیوخیر** س **(خیرخیر) - فارس الماء** س

| زر. - طبا. | فارس الماء - سطرانیون | Achillea millefolium L.<br>Pistia stratiotes L. |
|---|---|---|
| EN. | سطراطیوس | Stratiotes aloides L. |

۱۰۳۴ - سطرکا ت: **نام‌های دیگر آن:** قرسطاریون ت - فارسی: مران ت
۱۰۳۵ -سَطْرونیون ی، **سطرومیون** س، سطروثیون ع، سطرونیون ت: (نامی یونانی) گویند «کندس» است و مولف گوید نوعی «کندس» است و آن را «آذربو» گویند. ت "حنین" در ترجمه کتاب جالینوس این نام را معادل «کُنْدس» می‌داند و درست بودن آن بعید است زیرا «کندس» مشهور است و "ابو عباس" نام اندلسی آن را «قوللْیة» و نام بربری آن را «تاغیغشت» می‌داند. ع

| زریاب | سطرومیون | Saponaria officinalis L.<br>Gypsophila strutium L. |
|---|---|---|
| EN. | سطروثیون | Lysimachia vulgaris |

۱۰۳۶ ـ **سطوبی** ع: "ابن بیطار" می‌گوید: اگر کسی این نام را برای گیاه «خلاف» بداند اشتباه می‌کند. ع

| EN. | سطوی ؟ | Trichera arvensis Schrad. |
|---|---|---|

۱۰۳۷ ـ سعالی ع: **نام‌های دیگر آن:** فنجبون ع، حشیشة السعال ع
۱۰۳۸ -سُعْد ی، **سعد** س، سعد ب، سعد ع، سعد ع، سعد ت، سعدی ع: برخی این نام را مربوط به «دارشیشعان» می‌دانند. ع **نام‌های دیگر آن:** فارسی: مشک زمین ی - تنکابن: استکو ی - ترکی: یتلاق‌قرقرون ی، توبالاغ ی - هندی: موفه ی، مشکک ی، **مت** س - **رومی: قیوفارروس** س **- سریانی: سعدی** س **- زابلی: مُست** س **- سجزی: خوییو** س **- ترکیه: طبرقاق** س، **سعادی** س دیسکورید: قیبارس ع، أروسیطیقون ع - غسانی می‌گوید: دارای انواع فراوانی است نوعی به نام «سعدی المُضَفَرة» است.
کیبارس (Kuperos): در بعضی از نسخه‌ها«قیفارس» آمده و نام «سعد» است و دارای انواعی است بهترین آن نوع کوفی آن است و دیسکورید نوع دیگری از «سعد» را یادآور شده که در هند وجود دارد و رنگ آن مشابه «زنجبیل» است و هر گاه

جویده شود رنگ زعفرانی پیدا می کند و از خواص آن اینست که مو را زایل می کند البته من - ابن بیطار - این نوع را ندیده‌ام و معروف زمان ما هم نیست.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۴]

| الموسوعه | سعد | Cyperus sp.<br>Cyperus rotundus L. |
|---|---|---|
| ز.، خ.، ط. | سعد | Cyperus longus L.<br>Cyperus rotundus L. |
| دیسکورید | کیبارس - سعد | Cyperus longus L.<br>Cyperus rotundus L. |

۱۰۳۹ -سعدان، **سعدان**، سَعْدان: (نامی عربی)

| زریاب | سعدان | Neurada procumbens L. |
|---|---|---|

۱۰۴۰ - سَعوط: **نام‌های دیگر آن**: یونانی: بطرمیقی، به معنای **مُعَطِّس**(عطسه آور) است. - عود العُطاس

۱۰۴۱ - **سُعْلَه**:

| زر. - طبا. | سعله | Tussilago farfara L. |
|---|---|---|

۱۰۴۲ -سَفادیکُس، سقاندیکس: (نامی یونانی)

۱۰۴۳ -سَفَرْجَل، سفرجل، سفرجل، سفرجل، حبة السفرجل: **نام‌های دیگر آن**: فارسی: به، ابی، بهی - ترکی: حیوا - یونانی: قودونیامیلانا - **رومی: اقذی**، **کذونی** - **سریانی: سفرکلا** نام دانه آن به فارسی: به دانه

| الموسوعه - زر | سفرجل | Pyrus cydonia L.<br>Cydonia vulgaris Pers. |
|---|---|---|
| پارسا | به دانه | Cydonia semina |
| پارسا | شغال به (رامیال، کتول) - قوچ (لاهیجان) | Cydonia oblonga Mill. |
| پارسا | درخت به | Cydonia vulgaris Pers. |
| طباطبائی | سفرجل | Cydonia oblonga Mill. |
| خطابی | سفرجل | Cidonia vulgaris Delarbre |
| EN. | سفرجل | Cydonia vulgaris Pers. |

۱۰۴۴ - سفندولیون: **نام‌های دیگر آن**: **کَلْخ** - بربری: تافیقرا

| الموسوعه | هِرَقلِیَّة نافعة، سَفَنْدِلیون، غَیْطل | Heracleum spondylium |
|---|---|---|

۱۰۴۵ -سَفیدِلیون: (نامی یونانی)

۱۰۴۶ -سَقْمونیا، **سَقْمونیا**، سقمونیا، سقمونیا، سقمونیا، سقمونیا، سقمونیا محموده، **محمدة**: (نام عصاره گیاه) نام

**دیگر آن: عربی: محموده**[ع ع] – «سقمونیا» سه جنس است، هندی و جرمگانی[(۱)] و انطاکی و انطاکی آن بهتر است و هندوی میانه‌تر و جَرمگانی از دو تای دیگر بتر (بدتر). انطاکی «طلّ» یا مایعی است که بر گیاه می نشیند چون شکر «عُشَر» و بعضی گویند که «صمغ لبلاب» است. و هندوی صمغ «تُربد» است. و انطاکی را از کوه «لکّام» آرند.[ب]

| ز.،خ.،ط. | سقمونیا | *Convolvulus scammonia L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | محمودة – سقمونیا | *Convolvulus scammonia L.*<br>*Convolvulus syriacus* |

۱۰۴۷ – شکّات[ب]: جنسی است از اجناس «فُطر» و اندر آبسال (سال پر آب) بر سر کوهها یابند.[ب]

۱۰۴۸ –سَکْبینَج[ا]، **سکبینج**[س]، سکبنج[ب]، سکینج[ع]، سکبینج[ع]، سکبینج[ت]، سکبینج[ع]: معرب ازسکبینه فارسی[ا] صمغ درختی با نام «مَنْفوخة» با نام بربری «ساغانیتن» و «ساغین» *(Sagapenum)* است و گویند صمغ «زوفا» است.[ع] **نام‌های دیگر آن**: یونانی: ساغافیون[ا] – هندی: کندل[ا]، **سک هنو**[س] – **رومی: افطریون**[س] – **سریانی: حلبادشغفینون**[س]، **سغبین**[س]، **گنده انگژد**[س]، **سکفینه**[س] – **دیسکورید: سغابینون**[س]

صاغابینُن *(Sagapenon)*: سَکْبِینَج ـ لاتینی: شاکَهبانْتَه به معنای «مخرج الریح» [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۷۷]

| دی. – خط. | سکبینج | *Ferula scowitziana DC.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | أنجدان العَجم – حِلْتیث عجمی – سکبینج | *Ferula scowitziana DC.* |
| پارسا | سکبیج | *Ferula persica Willd.* |
| طباطبائی | سکبیج | *Ferula saapenum Polack*<br>*Ferula persica Willd.* |
| GLO.IN. | *Bengal: Guria - Tamil: Kandal - Kannarese:Kandale*<br>*Telugu: Kandigala - Maalyalam: Kantal* | *Kandelia rheedii W. & A.* |

۱۰۴۹ –سُکَّر العُشر[ا]، **سکر**[س]، شکَر[ب]، سکّرُ العُشَر[ع]، سکر العشر[ع]، سکر العشر[ت]: **نام‌های دیگر آن**: فارسی: خرک[ا] – هندی: آک[ا] – عشر[ع] – نام میوه: خرقع[ا] – **رومی: اوذمون**[س] – "صاحب منهاج" گوید صمغی است که از درخت «عشر» بیرون می‌آید و در موضع گل وی که خشک گردد و جمع می‌شود آنرا «سکر العشر» خوانند و هم گوید طللیست – شبنم – که بر درخت «عشر» می‌افتد در خراسان جمع آوری می‌شود.

سَخورْیون *(Sakkaron)*: سُکَّر [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۷۷]

| زریاب | سکر | *Saccharum officinarum L.* |
|---|---|---|

۱۰۵۰ –سَکَرْجَه[ا]:

۱۰۵۱ –سکنبویه[ت]: دو نوع است یک نوع را به فارسی «سلق» و مشهور به «اسود» است نوع دیگر آن را به فارسی «چغندر» خوانند.[ت]

۱۰۵۲ –سَکُوه[ا]: (نامی هندی)

۱۰۵۳ –سُلْت[ا]، **سلت**[س]، سلت[ع]، سلت[ع]: **نام‌های دیگر آن**: شعیر الفاری[ع]، حنطة الفارسی[ع] – فارسی: جو برهنه[ا] – زابلی: جو گندم زابل[ا] – هندی: آت جو[ا] – **واره**[س] – **جوبرهنه سپیذ**[س] – **زابل: جوگندم**[س] – **سجزی: رونک**[س] – **شعیر الحامض**[س]، **بیجه**[س] **(شعیرالعاری)** ـ جالینوس: طبق[ع] ـ حنطة صغیرة[ع] ـ دیسکورید: طراخیس[ع]

---

۱– منسوب به جرمگان که معربش جرمقان است و ظاهرا نام محلی در حوالی موصل است که طایفه‌ای از عجم موسوم به جرامقه در آنجا ساکن بوده‌اند. – بهمنیار

طْراغیس *(Tragos)*: سُلْت ـ گیاه معروفی است.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۷۸]

| دیسکورید | طراغیس - سلت | *Gymnorrithon tragus L.* |
|---|---|---|
| زر. - خط. | سلت | *Triticum spelta L.* |
| پارسا | سلت - جو برهنه | *Avena sativa* |

۱۰۵۴ -سَلْدانیون[ع]:(نامی نبطی) نام دیگر آن در مصر: سدایان[ع]

**۱۰۵۵ - سَلَع[س]: نام‌های دیگر آن: شجر تهام[س] - مظّ - صابّ[س] - سَلَع[س] - مَرْخ[س] - عَفار[س] - سَلَب[س] - حُضُض[س] - هَلْتی[س] - جَدَف[س]**

| زریاب | سلع - صاب | *Saelanthus quadragonum Forsk.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | سَلَع - حَلوق | *Cissus sp.* |

۱۰۵۶ -سِلْق[ع]، **سلق**[س]، سلق[ت]، سلق[ع]، سلق[ع]، بزر السلق: دارای سه نوع است.[ع] **نام‌های دیگر آن: فارسی: چغندر**[ع ت]، **چگندر**[س]، **صربه**[س] **- رومی: ایروقولیون**[س]، **طوطلون**[س] **- سریانی: سلقا**[س]، **شیلوما**[س]، **شیلوم**[س]

طُوْطُن *(Seutlon)(Teutlon)*: نام «سِلْق بستانی» است و به نوع بری نیز گویند.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۰۷]

| ال.،ز.،خ.،.E | سلق | *Beta vulgaris L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | طوطلن - سلق بستانی | *Beta vulgaris L.* |
| پار. - طبا. | چغندر | *Beta vulgaris L.* |

**۱۰۵۷ ـ سلق بری**[ع]، سلق بری[ت]: نوعی حمّاض[ع]

| الموسوعه | سِلْق بری - حَمیض المناقع | *Rumex hydrolapathum* |
|---|---|---|

**۱۰۵۸ - سَلَم[س]:**

| زریاب | سلم | *Acacia ehrenbergiana Hayne.*<br>*Acacia arabica W.*<br>*Acacia flava Forsk.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | سلام - سلم | *Acacia flava*<br>*Acacia arabica W.*<br>*Acacia flava Forsk.* |

**۱۰۵۹ - سلمه[ت]: نام‌های دیگر آن: شوکه قبطیه**[ت]

۱۰۶۰ -سَلیخَه[ع]، **سلیخه**[س]، سلیخه[ت]، سلیخة[ع]، نَجَب[ع] (نام پوست)، سلیخه[ع]، قشا[ت]: **نام‌های دیگر آن: یونانی: اسلیوس**[ع] **- هندی: تج**[ع] **ـ تجار أسکندریة: دافنطس**[ع]

قِسِّیا *(Kassias)*: نام «سلیخة» است و دارای انواع فراوانی است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۳]

| زر. - طبا. | سلیخه | *Cinnamomum iners Reinw.* |
|---|---|---|
| د.،خ.،.E | سلیخه | *Cinnamomum cassia Boiss.* |
| الموسوعه | سلیخة، قِرَفَة صینیّة، دارْصوص، نَجْب | *Cinnamomum obtusifolium Nees.*<br>*Cinnamomum cassia Boiss.* |
| *GLO.IN.* | *Arab: Salikha* | *Cinnamomum cassia Boiss.* |

**۱۰۶۱ - سَمار[ص]:**

سْخُونُس لِیّا *(Skhoinu heleias)*: نام انواع «سَمار» است و عامه اهل اندلس به آن «دیس» گویند که همان«أَسْل» است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۴۷]

| دیسکورید | سخونس لیا - أسل - سمار | *Juncus arabicus Post.* |
|---|---|---|
| زریاب | سمار | *Juncus soinosus For.*<br>*Juncus acutus L.*<br>*Juncus maritimus Lam.* |
| الموسوعه | أسل - سمار | *Juncus sp.*<br>*Juncus acutus L.*<br>*Juncus Maritimus Lam.* |
| EN. | سمار | *Juncus acutus L.*<br>*Juncus acutus L.*<br>*Juncus Maritimus Lam.* |

**۱۰۶۲ ـ سُماق[ا]، سُمّاق[ص]**، شُمَاق[ب]، سماق[ع]، سماق[ت]، سُمّاق[غ]، سماقیل[ع]، سماقیل[ت]، طمطم[ع]، طمطم[ت]، تملول[ت]، تمتم[ع]: **نام‌های دیگر آن:** سماقیل[اص]، طمطم[ات]، تمتم[اصت]، تترک[ا]، تنزیک[ا] - **سندی و هندی: تتل[ص]** - عرب ها و یونانیان به آن «سماق الدباغین»[ع] بخاطر مصرف آن در دباغ خانه‌ها گویند.[ا] - **عَبْرَت[ص]، عربرب[ص]، عُترب[ص]**

رُؤُوْس أوْ (أبی) أطاأوُبْسا *(Rhous ho epi ta opsa)*: سُمّاق ـ سریانی: سُمّاقیل ـ عربی: تُمْتُم ـ لغت: عُرَبْرَب، عَرَبْرَب [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۱۰]

| زر.،خط.،پا. | سماق | *Rhus coriaria L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | رؤوس أو أطا أوبسا - سماق - سماقیل | *Rhus coriaria L.* |
| الموسوعه | سماق | *Rhus sp.* |
| EN. | سماق | *Rhus glabra L.* |

۱۰۶۳ ـسماق الدباغین[ا]: «مازوی ریزه دانه» کوهی است ؟[ا]

| الموسوعه | سماق الصباغین - عَرَبْرَب | *Rhus cotinus L.* |
|---|---|---|

**۱۰۶۴ - سَمْراء[ص]:**

| زریاب | سمراء | *Euphorbia pythuse Friw.* |
|---|---|---|

**۱۰۶۵ - سَمُر**^ص^:

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | سمر | *Acacia mellifera Bth.*<br>*Acacia spirocarpa Hook.* |
| EN. | سمرة - سمر | *Acacia spirocarpa Hook.* |

**۱۰۶۶ ـ سمرنیون**^ع^، سمورنیون^ت^: **نام‌های دیگر آن:** کرفس بری^ع^ - سمونیون^ت^

| | | |
|---|---|---|
| EN. | سمرنیون | *Smyrnium sp.* |

**۱۰۶۷ -سَمسِم**^ا^، سمسم^ع^، سِمسِم^ب^، سمسم^غ^، **جلجلان**^ص^، جلجلان^ع^، جلجلان^ش^: **نام‌های دیگر آن:** حبشه: **جلجلان**^ق^ - فارسی: کنجد^ع ق ب^ - هندی: تِل^ا^ - رومی: **سیسامون**^ص^، **اوروسیمون**^ص^ - **"ابوریحان" از قول "خلیل بن احمد" نقل می‌کند «جلجلان» از انواع تره‌ها است که پارسیان او را «گشنیز» می نامند. و عرب تخم آن را «جلجلان» گوید.**^ص^ - روغن آن به عربی: سلیط^ع^

سَیْسَامُن *(Sesamon)*: نام‌های آن عبارتست از: سِمْسِم - جُلْجُلان - روغن آن: حَلّ - شَیْرَج [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۸۴]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - خط. | جلجلان | *Sesamum orientale L.* |
| دیسکورید | سیسامن - سمسم - جلجلان | *Sesamum indicum L.* |
| الموسوعه | جَلْجان، جُلْجُلان، سَمْسَق، سمسم | *Sesamum oleiferum Moench* |
| پارسا | کنجد - سمسم | *Sesamum indicum L.* |
| طبا. EN. | سمسم | *Sesamum indicum L.* |

**۱۰۶۸ ـ سمسم بری**^ع^، سمسم بری^ت^: **نام دیگر آن:** جلبهنگ^ت^

**۱۰۶۹ -سَمْقوطُن**^ا^، سمفوطن^ع^: (نامی یونانی)؟

سُمْفوطُن بَطْراوُن *(Sumphuton petraion)*: برگردان عربی «بطراون» «صخری» است. و عامه گیاهشناسان اندلس به «شاغَة صخریّه» گویند.

سُمْفوطُ آخَر *(Sumphuton allo)*: گیاهشناسان اندلسی به آن «شاغَة البستانیه» و عامه شهرهای ما بـه زبـان لاتـینی بـه آن «شَبیطُه» [(۱)] *(Sinfito)* گویند و جالینوس هر دو نوع را در فصل هشتم کتاب خود ذکر کرده است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۱۰]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | سمفوطن بطراون - شاغة الصخریه | *Symphytum petraeum* |
| دیسکورید | سمفوطن - شاغة البستانیه - شبیطه | *Symphytum bulbosum Schi.* |
| الموسوعه | سمفوطن، سِمفیتوم، کَنْسوده | *Symphytum sp.* |
| الموسوعه | سمفوطن مخزنی، کَنْسوده مخزنیة | *Symphytum officinale L.* |

**۱۰۷۰ ـ سمفوطن آخر**^ع^: **نام دیگر آن** نزد عجم اندلس: شبیطة^ع^

**۱۰۷۱ ـ سمیقلس**^ع^:

**۱۰۷۲ -سنامکی**^ا^، **سنامکی**^ص^، سنامکی^ب^، سنا^ع^، سنا^ت^، سنا^غ^: **نام‌های دیگر آن:** هندی: **مهار**^ا^، **کوالهربها**^ص^ - **حَرَمی**^ص^، سنا

---

۱- ابن جلجل: شِنبِطُه

حرمی و سنا

| Cassia angustifolia Vahl.<br>Cassia acutifolia Del. | سنا مکی | زر. - طبا. |
|---|---|---|
| Cassia lanceolata Forsk. | سنا مکی | پارسا |
| Cassia angustifolia Vahl | Hendia:Hindisana ;Bengal:Sanna makki | GLO.IN. |
| Crotalaria juncea L. | Sanskrit: Sana - Hendia: Sunn | GLO.IN. |
| Cassia acutifolia Deli. | سنا مکی، سنا حجازی، سنا حرمی | الموسوعه |
| Cassia angustifolia Vahl | سنا مکی | خطابی |
| Cassia acutifolia Deli. | سنا هندی | خطابی |

۱۰۷۳ - شَنْبِراس (۱)[ب]: دانه‌ای چون «بزرقطونا» سپید لیکن مدور[ب]

۱۰۷۴ - سنجسفویه (۲)[ب]: دانه‌ای است کنارهاش مختلف[ب]

۱۰۷۵ -سُنبل[ف]، سنبل[ب]، سنبل[ع]، سنبل[ت]، **عصافیرالسنبل**[ص]: منظور «سنبل الطیب»، «سنبل العصافیر»، «سنبل رومی»، «سنبل جبلی» است و از مطلق آن «سنبل هندی» است.[ف] - **نام‌های دیگر آن**:ناردین اقلیطی[ع] - هندی: بال چهر[ف]، **غنغیطس اشقاقا**[ص]، **غنغس الجاری**[ص]، جناماسی[ص] - یونانی: ناردین[ص] - لاتینی: نارود[ص] - **سوری**[صح] - نوع دوم آن را «ناردوایتالیون» گویند.[ف] - "شریف أدریسی" می‌گوید: دارای سه نوع هندی، رومی و جبلی است که به نوع هندی آن «سنبل الطیب» و همچنین «سنبل العصافیر» گویند[ع] و نوع رومی آن «ناردین اقلیطی» نام دارد.[ت] - "دیسکورید" می‌گوید: نام «سنبل هندی» «ناردین» است و دارای دو جنس است، جنسی هندی و جنس سوری.[ع]

ناردس *(Nardos)*: در بعضی نسخه‌ها با نام «ناردین» آمده و آن نام هر دو نوع «سنبل هندی» است.

ناردس سَنْفارِیطیقی *(N. sampharitike)*: جالینوس «سنبل هندی» و انواع آن ار در ابتدای فصل هشتم کتاب خود ذکر کرده است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ٦ و ۷]

| Nardostachys jatamansi D.C. | ناردس سنفاریطیقی | دیسکورید |
|---|---|---|
| Valeriana celtica L.<br>Valeriana jatamansi Jones<br>Nardostachys jatamansi D.C. | عصافیر السنبل | زریاب |
| Valeriana sp. | سنبل، ناردین | الموسوعه |
| Valeriana officinalis L. | سنبل الطیب | پا. - طبا. |
| Adropogon nardus | سنبل | EN. |

۱۰۷۶ -سنبل جبلی[ف]: ریشه والا[ف] ؟

ناردین أورنی *(N.oreine)*: نام دیگر آن «سنبل جبلی» است و هم اکنون در شهرهای مصر بجای سنبل رومی مصرف می‌شود و دارای خاصیتی نزدیک با آن است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۹]

| Valeriana tubereuse Sprun. | ناردین أورنی - سنبل جبلی | دیسکورید |
|---|---|---|

۱- در بحر جواهر آمده دوائی است هندیسکورید

۲- معرب سنگ سبویه و دانه‌ای سخت و املس شبیه به سنگهای مربعی شکل و به رنگ ماش است و نیامی دراز چون نیام لوبیا دارد. - بهمنیار

| پارسا | سنبل کوهی - فو - سنبل جبلی | *Valeriana dioscorides Sibt.* |
|---|---|---|

۱۰۷۷ -سنبل رومی^ا، عطارد^ع، عطارد^ت، منتجوشة^ع، منتجوشه^ت: **نام‌های دیگر آن:** سنبل رومی^ع -سنبل اقلیطی^ا، ناردین اقلیطی^ا - فرنگی: ناردین ناروس^ا، گیاکو^ا

ناردس اقْلیطیقی *(N. keltike)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: سنبل الرومی، اقلیطی، مَنْتجوشة(۱)، شرائط [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۸]

| دیسکورید | ناردس أقلیطی - سنبل‌رومی - میبخوشه | *Valeriana celtica L.* |
|---|---|---|

۱۰۷۸ -سنبل فارسی^ا: «پرسیاوشان» را نیز شامل می شود.^ا

۱۰۷۹ - سنبل الکلب^ع، سنبل الکلب^ت: میوه «درخت دردار» معروف به «أَلْسنة العصافیر» است.^ع صاحب جامع^ت گوید ثمر «شجر دردار» معروف به «السنة العصافیر» است و سهو کرده است، زیرا «دردار» نام پارسی «اسفیدار» است و بعربی «شجرة البق» و «السنة العصافیر» ثمر درختی است که به پارسی به آن «اهر» گویند.^ت

۱۰۸۰ - سنبل هندی^ت، سنبل هندی^غ: «سنبل الطیب» است.^غ و گفته شده «دارشیشعان» نیز هست و این خلافست.^ت **نام‌های دیگر آن:** ناردین^غ - سنبل العصافیر^غ

| پا.- طبا. | سنبل الطیب | *Valeriana officinalis L.* |
|---|---|---|
| پارسا | سنبلا هندی | *Nardus indica L.* |
| دیسکورید | ناردس - ناردین - سنبل هندی | *Nardostachys jatamansi DC.* |
| خطابی | سنبل هندی | *Nardostachys jatamansi* |

**۱۰۸۱ - سندروس**^ص، سندروس^ب، سندروس^ع، سندروس^غ: صمغ درخت «جوز الهند» است.^غ **نام‌های دیگر آن: هندی: رال**^ص، **مَرْنِمَدهون**^ص، **میمو**^ص

قَیْقَمُن *(Kankamon)*(۲): در بعضی از نسخ «قِیفُنُن» آمده و ابن وافد نام آن را «لُکّ» می‌داند و دانشمندان قبل از او این نام را برای «سَنْدروس»(۳) که صحیح‌تر نیز هست، ذکر کرده‌اند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۲۳]

| دیسکورید | قیقمن - سندروس | *Amryris kataf Forsk.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | سندروس | *Callitris sp.* |
| طبا.- خطا. | سندروس | *Callitris quadrivalvis Vent.*<br>*Thuya articulatta Vahl.* |
| EN. | سندروس | *Rhus vermicifera DC.* |

۱۰۸۲ -سَنْدَریطُس^ا، سیدریطس^ع: نامی یونانی‌به معنای شبیه به آهن یا حدیدی - سریانی: سمیقا^ع

سَنْدَرِیطِس *(Sideritis)*: گیاهی است که عامه اهالی اندلس و مغرب به زبان لاتینی به آن «غالّه قَرَشْتَه» *(Gallocresta)* گویند. [ابن

---

۱- در کتاب مستدرک دوزی بنا به نقل ابن مراد صحیح این کلمه «میبخوشة» بر گرفته از «می» (شراب) و «بُخوشَه» (سنبل) به معنی «شراب السنبل» ذکر شده است.

۲- در اصل «قیقهن» است که صحیح آن «قیقمن» می‌باشد و در رسم الخط این کلمه اختلاف زیادی است و بصورت‌های مختلفی تلفظ شده چون «قیقهن»، «قیقهن»

۳- ابن بیطار در کتاب جامع خود از این نظر برگشته و چنین گوید: برخی «قیقمن» را نامی برای «سندروس» دانند و عده‌ای نیز نامی برای «لک» در حالیکه هیچیک نمی‌تواند صحیح باشد چراکه این صمغ بخلاف دو گیاه دیگر بدبوست.

بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۲۹]

سندریطس آخر *(Alle siderittis)*: این گیاه را گیاهشناسان اندلسی به «توت الثَّعْلَب» و «تُوَیْتَه» می‌شناسند و عوام به آن «خیر مِنْ أَلْف» گویند و اهالی آفریقا آن را «عُشْبَةُ کُلِّ بَلا» نامند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۰]

سندریطس آخر: عوام ما به آن «کُزْبُرَة الثَّعْلَب» گویند و در سقف خانه‌ها و لبه‌های دیوار می‌روید و بواسطه شیرابه‌ای که دارد معروف است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۱]

أخلیوس سندریطس *(Akhilleios)*: یعنی سندریطسی که برای بیماری «أخلیوس» نافع است و این همان بیماری «غَرْب» (یک نوع بیماری مربوط به چشم) است. این گیاه را ندیده و نمی‌شناسم. "ابن وافد" این گیاه را همان گیاه «دم الأَخَوَیْن» می‌داند و من - ابن بیطار - از صحت آن اطلاعی ندارم. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۲]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | سندریطس - غالّه قرشته | *Stachys recta L.* |
| دیسکورید | سندریطس - توت الثعلب - تویته - خیر من ألف - عشبه کل بلا | *Poterium sanguisorba L.* |
| دیسکورید | سندریطس - کزبرة الثعلب | *Scrophularia chrysanthemifolia L.* |
| دیسکورید | أخلیوس سندریطس | *Achillea tomentosa L.* |

۱۰۸۳ - سیدریطس آخر[ج]: **نام‌های دیگر آن**: عامه اندلس: خیر من ألف درهم[ج]، توت الثعلب[ج] - اهالی مغرب: عشبة کل بلاء[ج]

۱۰۸۴ - سندیان[ج]، سندیان[ت]: **نام دیگر آن** در شام: درخت بلوط[ج ت]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | بلوط - سندیان | *Quercus sp.*<br>*Thuya articulata Vahl.* |

۱۰۸۵ - سندیان الأرض[ج]، سندیان الارض[ت]: نام دیگر فراسیون[ت] برخی آن را «فراسیون» می‌دانند اما دیسکورید از آن با نام «بِلوطی» یاد کرده است که صحیح به نظر می‌رسد.[ج]

بلُّوطی *(Ballote)*: نوعی ازفَراسیُون با رنگ سیاه با نام لاتینی «مَرُّوِیُهْ بُنْتوشُه» است. - در ترجمه کتاب جالینوس این گیاه بر اثر مترجمان «لاعیه» دانسته شد اما «لاعیه» از گیاهان صمغ داراست و «بلوطی» اینگونه نیست. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۸]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | بلوطی | *Ballota nigra L.* |

۱۰۸۶ - سندهان[ت]، یلنجوج[ت]: **نام دیگر آن**: عود هندی[ت]

۱۰۸۷ - سنکِ‌سَبویه[ف]، سنکسبویة[ج]: (نامی فارسی) معرب آن «سنج سبویه» است.[ف] **نام‌های دیگر آن**: سریانی: مشحونا[ق] - هندی: تخم چکوند[ف]، تخم پنوار[ف]

۱۰۸۸ - سِنْکْهارا[ف]: (نامی هندی) **نام‌های دیگر آن**: گیلانی: جیلان[ف]، جیلام[ف]

۱۰۸۹ - سِنْکِهْبا[ف]: (نامی هندی)

۱۰۹۰ - سواد القضا[ت]: **نام دیگر آن**: عفص[ت]

۱۰۹۱ - سواد الهند[ت]: نوعی از سلیخه[ت] - **نام دیگر آن**: سلیخ اسود[ت]

۱۰۹۲ - سورِنْجان[ف]، **سورنجان**[ص]، سورنجان[ب]، سورنجان[ج] (گل)، سورنجان[ج]، سورنجان[ت]، سورنجان[ع] (نامی هندی و بربری)، **اصابع هرمس**[ص]، حافُر المُهر[ج]، حافر المهر[ت]، خمل[ت]، سنبلیذ[ج]، عکنه[ت]: **نام‌های دیگر آن**: **فارسی**: **لعبت بربری**[ص]، **سورنگان**[ص] - **سندی**: **لایحل مول**[ص] - **رومی**: **اِرمزدقطولوس**[ص] - **سریانی**: **حمصی‌لیتا**[ص]، **دتبلیغ**[ص]، **شنبلیذ**[ص] - مصر: عکبة[ج]، عکنه[ت] - عراق: لعبة البربریة[ج ت] - یونانی: ملحتفن[ت]، بلبوسا[ت]، افیمارون[ت] - **نام ریشه**: **جغزبه**[ص] - قسمی را «یستهارمک»

نامند.[ا] **-گویند «اصابع هرمس» نام گل «سورنجان» است. نام‌های دیگر آن «چغزب» و «چغرب» است. و آن گلی است که در اول بهار پس از آب شدن یخ ظاهر می‌شود و به رنگ‌های زرد، سفید و اکهب بوده و دونوع بری و بستانی دارد.**[ص]
قُلْخیقُن به *(Kolkhikon)*: نام «سورَنْجان» است و آن گیاه معروفی است و نام‌های دیگر آن عبارتست از: «فَرْج الأَرْض» و «قَلْب الأَرْض». گل آن «أصابع هرمس» نام دارد که به لاتینی به آن «قَشْتَنْیُولَه» *(Castanuela)* معنای «قَسْطَلَة صغیرة» گویند. کتاب منهاج نام گل این گیاه را «شَنْبَلیذ» می‌داند و در شهرهای مصر به آن «عُکْنَه» گویند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۷۶]

| دیسکورید | قلخیقن – سورنجان – أصابع هرمس | *Colchicum autmnale L.* |
|---|---|---|
| پارسا | سوزنجان مصری – گل حسرت | *Colchicum autmnale L.* |
| پارسا | سوزنجان کرمانی | *Colchicum luteum Bak.*<br>*Colchicum speciosum Ste.* |
| پارسا | گل حضرتی – پیاز حضرتی – گل حسرت( تفرش)– پیاز سگ (طالش) | *Colchicum persicum Bak.*<br>*Colchicum violaceum Par.* |
| پارسا | سورنجان شیرین | *Merendera persica Boiss* |
| الموسوعه | سراج الغولة – سورنجان | *Colchicum sp.* |
| زر.– طبا. | سورنجان | *Colchicum autmnale L.*<br>*Colchicum variegatum L.* |
| خطابی | سورنجان | *Colchicum autmnale L.* |
| EN. | سورنجان | *Colchicum variegatum L.* |

۱۰۹۳ –سوس[ا]، **سوس**[ص]، سوس[ب]، سوس[ج]، سوس[ت]، سوس[ع]، عروق دار هرم[ج]، غلوقیریزا[۹]، غلوقیزیا[ت]، اصل السوس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** شیرازی: مهک[ا] – اصفهانی: مژو[ا]، اند[ت] – ترکی: شیرین‌بان[ا] – مریی[ا] – فرنگی: گلیسریزه[ا] – **هندی: مهلت**[ص]، ملهتی‌حیتهی‌مد[ا] – **سجزی: موژ**[ص] – **سجستان: بوی هیربذان**[ص] – **زابل: مَلَخْج**[ص] – **نام ریشه: کلوقورون**[ص] – **سریانی: عقارشوشا**[ص] – **هندی: بشررسون**[ص] – **سندی: مهلتی**[ص]، **میلتی**[ص] – **فارسی: منره وشک**[ص]، **دارورهرام**[ص]، **دار شیرین**[ص]، بیخ مهک[ت] – **حشیشة الحلو**[ص] – **خوردپیلان**[ص] **یعنی طعام فیل – عربی: مدهوق**[ص] – **جالینوس: جلوقوریزون**[ص]، **غلوقریزا**[صج]، به معنای شیرین[ج] – اصل المتک[ت]

| زر. – خط. | سوس | *Glycyrrhiza glabra L.* |
|---|---|---|
| پارسا | شیرین بیان – ریشه اصل سوس – رب سوس | *Glycyrrhiza glabra L.* |
| الموسوعه | سوس، عِرْقسوس، شجرة السوس، ریکلیس | *Glycyrrhiza sp.* |
| EN. | سوس | *Glycyrrhiza sp.* |

۱۰۹۷ –سُوسَن یاسَوسن[ا]، **سوسن**[ص]، سوسن[ب]، سوسن[ج]، سوسن[ت]، سوسن[ع]، مشک[ت]: معرب از «سوسانی» سریانی است.[ا] **نام‌های دیگر آن: رومی: قرینوس**[ص]، **سوسنین**[ص] – **سریانی: شوشینا**[ص] – **فارسی: سوسن**[ص] – **نام روغن آن : رومی: ایریمورون**[ص] – **سریانی: مشحادیرسا**[ص]
**نام سوسن سفید: عبقر**[ص] – **آزاذ سوسن**[ص] – **سوسن ادرا**[ص] – **نام سوسن آسمانجونی: افامیرون**[ص] – **نام سوسن الارجوانی: دلال**[ص] – **نام ریشه سیاه آن: رومی: اخینوس**[ص]، **ایرنیوقرینوس**[ص] – **سریانی: ادم**[ص]، **حزا اوکامی**[ص] ـ دارای سه نوع سفید و بستانی و بری است، نوع سفید را «سوسن الأزاذ» گویند.[ج] چهار نوع است یکی سفید و آن را «سوسن آزاد» خوانند و یکی ازرق که آن را «سوسن کبود» خوانند. یکی صحرائی و آن الوان رنگ است که به ازرق و زرد و «سوسن آسمان‌گون» موسوم است و بیخ وی را «ایرسا» گویند که زرد است و آنرا «سوسن خطاهی» گویند.[ت] "غسانی" می‌گوید: سوسن نامی غیر عربی و معروف است که دارای

انواع فراوانی می‌باشد به نوع آبی (گل) آن «ایرسا» یا «سوسن الاسمانجونی» گویند و نوع سفید آن دارای دو نوع بری و بستانی است و نوع قرمز آن نیز دو نوع دارد که به نوعی «مسیخا» و به نوع دیگر «ذنب الثعلب» گویند. و نوع زرد آن نوعی از «نرجس» است.

أیریس *(Iris)*: أیرسا ـ نام «سوْسَن الاسْمانجونی» است. و «أیرسا» به معنای قوس و قزح است.

لَیْرُونُن *(Leirinon)*: روغن أیرسا[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۱ و ۴۴]

قْرِینوصُواسِینن *(Krinon-susinon)*: گل «سَوْسن الأبیض» است و به آن «رازقیّ» گویند.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۹۷]

أیمارُوقالِس *(Hemerokallis)*: ابن حسان آن را «سوسن أصْفر» می‌داند و در دمشق به نام «زَنْبَق» معروف است.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۱۷]

کْسیفیون *(Xiphion)*: نام سوسن بری است و سایر نام‌های آن عبارتست از: «سیف الغراب»، «سیف القراب»، «دورحولی»، «فَسْغانْیون»

سْفَرْغانیون *(Sparganion)*: نوعی سوسن است ـ سوسن بری ـ و جالینوس آن را «سْقارْطاغانْیون» نامیده است.

أُکْسورُس *(Xuris)*: نوعی سوسن [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۲۰ و ۲۱ و ۲۲]

أَفیمارون *(Ephemeron)*: نوعی «سوسن بری» با نام لاتینی «أشْبطانَه» *(Espadana)* [ابن بیطار(در شرح کتاب دیسکورید)۴ - ۷۷]

| دیسکورید | أیریس – سوسن آسمانجونی | *Iris florentina L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | قراینوصواسنین – سوسن أبیض – رازقی | *Lilium candidum L.* |
| دیسکورید | أیماروقالس – سوسن أصفر – زنبق | *Hemerocallis flava L.* |
| دیسکورید | کسیفیون – سوسن بری – سیف الغراب | *Glaodialus communis L.* |
| دیسکورید | سفرغانیون – سوسن بری | *Sparganium ramosum Huds.* |
| دیسکورید | أکسورس – سوسن بری | *Iris florentina L.* |
| دیسکورید | أفیمارون – نوعی سوسن بری – أشبطانه | *Convallaria rusticellata L.* |
| پارسا | سوسن | *Lilium candidum L.* |
| الموسوعه | سوسن | *Iris sp.* |
| زر. – طبا. | سوسن | *Lilium candidum L.*<br>*Iris florentina L.* |
| خطابی | سوسن | *Lilium sp.* |
| EN. | سوسن | *Iris florentina L.* |

**۱۰۹۵ –سوفال**[ا]: ؟

**۱۰۹۶ –سَولان**[ا]، سولان یا شولان[ب]، **سولان**[ع]، سولان[ت]، دواء رومی[ت]: (نامی یونانی) شیخ الرئیس گوید دوائی رومی است.[ت]

**۱۰۹۷ –سَهْجْنَه**[ا]: (نامی هندی) **نام‌های دیگر آن:** سرکوه[ا]، سی‌کوه[ا]

**۱۰۹۸ –سیساریون**[ا]، سیسارون[ع]، سیساریون[ت]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن:** خشب سومر[ت] برخی آن را «قلقاس» می‌دانند که اینچنین نیست.[ع] "رازی" می‌گوید: "حنین بن اسحاق" آن را چوب «شونیز» می‌داند و این درست نیست.[ع]

| الموسوعه | سیسارون | *Sium sisarum* |
|---|---|---|
| الموسوعه | سیسارون کبیر | *Peucedanum sativum Benth.*<br>*Pastinaca sativa L.* |
| EN. | سیسارون | *Pastinaca sativa L.* |

**۱۰۹۹ –سِیساليون**[ا]، ساسلیون[ع]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن** به فارسی: کاشم رومی؟[ا] – **دیسکورید: ساسالی**[س]

ساسالْیوس (Seseli): این گیاه دارای سه نوع است که همه آن‌ها را دیده‌ام ـ ابن بیطار ـ و می‌شناسم.
طُرْذِیلُن (Tordilon): نوع چهارم گیاه «ساسالیون» است و نام دیگر آن أقْریطی است و در اندلس به آن «بُقول الشَّعّال» گویند زیرا در سوخت آتش استفاده می‌شود.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۵۰ و ۵۱]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | ساسالی | Seseli tortuosum L.<br>Tordylion officinale L. |
| دیسکورید | ساسالیون | Seseli tortuosum L.<br>Bupleurum fruticosum L.<br>Lophotenia aurea L. |
| دیسکورید | طرذیلن،نوعی ساسالیون،أقریطی،بقول‌الشعاع | Tordilium officinale L. |

۱۱۰۰ ـسَیْسَبان[ف] (نامی عربی)، سیسبان[ع]: (نام گیاهی در مصر) **نام دیگر آن: هندی:** گل انول[؟] دارای دو نوع بری و بستانی است و بسیار در فلسطین می‌روید.[ع] "ابن بیطار" می‌گوید: «سیسبانی» که رازی در حاوی ذکر کرده ممکن است «درخت أثل» باشد، نه غیر آن.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | سیسبان | Sesbania sp.<br>Pastinaca sativa L. |
| EN. | سیسبان | Sesbania aegyptiaca Poir. |

۱۱۰۱ ـ سیسبر[ع]:
۱۱۰۲ ـ سیسنبریون[ع]، سیسنبریون[ت]: **نام دیگر آن:** حرف الماء[ع،ت]
۱۱۰۳ ـسِیْنَبَل[ف]: (نامی هندی)
۱۱۰۴ ـسیو[ف]: (نامی فرنگی)
۱۱۰۵ ـسِیسَنْبَر[ف]، سیسنبر[ت] (نامی فارسی)، **نمام**[ص]، نمام[ت]، اقط[ت]، بزر النمام[ت]، دباب[ت]، هـرقولیون[ت]: **نـام‌های دیگـر آن:** سوسنبر[ف] - **سندی: سیسنبر**[ص] - فارسی: سه‌سنبل[ت]، سی سنبل[ف]، **سُسُرم**[ص] - لاتینی: وسربیلم[ف] - عربی: نمام[ت]، نمام الملک[ت]، قلس[ف] (وجه تسمیه آن به نمام به خاطر بوی تند آن است.) - **نیقولاوس**[ص] - **اطّه**[ص] - **قرادامنی**[ص] - **عَبْس**[ص] - **دیسکورید: ارفلس**[ص] - هرقلیون[ت] - **نام‌های نوع بری: الالط**[ص] - **زیغس**[ص]
سِیسَنْبرون (Sisumbrion): نوعی از «نَمام بری» به نام «سِیسَنْبَر» است که به زبان لاتینی به آن «مَانْتَه» (Mentha) گویند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۳۹]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | نمام - سیسنبر | Thymus glaber Mill.<br>Thymus serpyllum Fries. |
| دیسکورید | سیسنبرون - نمام بری - سیسنبر | Thymus glaber Mill. |
| پارسا | سیسنبر - ککلیک اودی - اس‌بویه (گیلان) | Thymus nummularius Benth. |

**۱۱۰۶ - سین**[ص]، سین[ت]، **قرةالعین**[ص]، جرجیر الماء[ع]، جرجیر الماء[ت]: **نام‌های دیگر آن:** قرة العین[ع] ـ **بقرةالعین**[ص] **(قرّةالعـین)، کرفس الماء**[ص]، **جرجیرالماء**[ص]
سین (Sion): نام دیگر آن «قُرّة العَیْن» و «کَرَفس الماء» است و «قَلّام» دانستن آن اشتباه است.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۱۱]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | سین – قرة العین | *Sium latifolium L.* |
| دیسکورید | سین – قرة العین – کرفس الماء | *Sium latifolium L.* |

## حرف «ش»

۱۱۰۷ –شارَف[ز]: (نامی هندی)

۱۱۰۸ –شاض[ز]: **نام دیگر آن به هندی:** ارهرتور[ز]

۱۱۰۹ –شاهبانک[ز]، شاهبانک[ع]، شاهبانک و شایانج[ت]، **جوانسفرم**[ص]، شَه بانو[ب]:؟ **نام‌های دیگر آن: جوانسپرم**[ص]، شاهبانک[ز]، شاهبابک[ز]، شامامک[ز] – **عربی: عَبْس**[ص]، قسوة الکلابغلتک[ت] – شابانک[ت] – شاهبانج[ت] – بنفسج الکلاب[ت] – "صاحب جامع" می‌گوید: «برنوف» است هم گوید «شجره ابراهیم» کوچک است و هم او از قول غافقی گوید نوعی از «قیصوم» است و از قول صاحب حاوی گویند «حب سرم بری» است مولف گوید این اقوال خلاف است آنچه محقق است «بنفسج الکلاب» را به شیرازی «افس سک» خوانند.[ت] "غافقی" می گوید: گویند نام نوعی «قیصوم» است و گویند «شاهبانج» است و در حاوی آن را «حب الشبرم البری» ذکر کرده است و در بعضی از کتب آن را «شاهبانک» و «شجرة أبراهیم» کوچک دیده‌ام که در نقاط دور دست می‌روید و بعضی مردم آن را «شجیرة مریم» می‌نامند و درست‌تر آنست که آن نوعی «قیصوم» به نام «برنوف» است.[ع] – برهان قاطع نام‌های دیگر آن را «ریحان الشیاطین»، «بنفسج الکلاب»، «شابانج» می‌داند.

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | جوانسفرم – عبس | *Inula conyzoides L.* |
| الموسوعه | بَرْنوف، شاهْبانَج، طُباق البراغیث، راسن البراغیث | *Inula conyzoides L.*<br>*Pulicaria odora Reichb.* |

۱۱۱۰ –شاهتره[ز]،**شاهترج**[ص]،شاهترج[ب]،شاهترج[ع]،شاهترج[ت]، شاهترج[غ] (نامی فارسی)، بقلة الملک[ت]، فرنت[ت]، **هلیانسه**[ت]: **معرب** آن: شاه‌ترج به معنای سلطان‌البقول[ز] – **نام‌های دیگر آن:** عربی: بقلة‌الملک[ز]، کربزة الحمام[ز] – یونانی: وقفتص[ز] – هندی: پت پایره[ز] (به معنای گیاه مفید برای صفرا) و کت‌پایره[ز]، **پاپله**[ص]، **پاپره**[ص] – نام آن در کتب طب قدیم: فلاخان[ز] – شام: شجرةالدم[ز] (چون صاف کننده خون است.) – **رومی: طابلیدیون**[ص] – **نام گیاه در کتاب دیسکورید: غینغیدیون، فقیص**[ت] – **زابلی: تشیک**[ص] (**نِشَنْک**) – نام گیاه در کتاب جالینوس: فالینوس[ت] – یونانی: قانیوس به معنای دخانی[ت] – شیرازی: شاه تره[ت] – فاس: بقول الصبیة[غ] – "حنین" در کتاب خود آن را «بسقما» خوانده است و وی «کمون بری» بوده به آن «کربزه الحمام» و «بقلة الملک» گویند.[ت] – دارای دو نوع است گروهی نام نوع اول را «شاهترج» و نام نوع دوم را «فقیض» پنداشته‌اند که درست نیست.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | شاه تره | *Fumaria parviflora Lam.* |
| الموسوعه | شاهتره | *Fumaria sp.* |
| زر.، EN. | شاهتره | *Fumaria offichnalis L.* |
| طباطبائی | شاهترج | *Fumaria parviflora* |
| خطابی | شاهترج | *Fumaria parviflora*<br>*Fumaria officinalis* |

۱۱۱۱ –**شاهَسْفَرْم**[ز]، **شاهسپرم**[ص]، شاهِسفَرَم[ب]، شاهِشْبِرْم[ع]، شاهسفرم[ت]، شاهُشْبُرْم[ع]، حبق کرمانی[ت]: **معرب** شاهسپرم فارسی به معنای «سلطان الریاحین» است. **نام‌های دیگر آن:** حبق کرمانی[ع]، حَبَق الصعتری[ع] شاهِسفرم[ز] – فارسی: نازبو[ز]

معروف به «ریحان مطلق»[ا] - فرنگی : اسمیم[ا] - **تازی: ضمیران، ریحان**[س]، **حماحم**[س] - فاس: حَبَق القَرَنْفُلی[ع] - نام نوع بزرگ برگ: اسمیم ماکنوم[ا] - نام نوع کوچک برگ: اسمیم باروم[ا] - هندی: تلسی[ا؟] **عرب «حُماحِم» را شکوفه گیاه یا «شاهسپرم سرخ» را گویند.**[س]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | شاهسپرم - حماحم | *Ocimum basilicum L.*<br>*Ocimum minimum L.* |
| الموسوعه | حبق صغیر - حبق کرمانی - شاهسفرم | *Ocimum minimum* |
| خطابی | شاهشبرم<br>حبق قرنفلی | *Ocimum minimum*<br>*Ocinum pilosum* |

**۱۱۱۲ ـ شاه صینی**[ع]، **شاه چینی**[ت]:

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | تامول، تَنْبُل، شاه صینی | *Piper betel* |

**۱۱۱۳ ـ شاهلوک**[ع]، **شاهلوج**[ت]: نوعی اجاص[ت] - أجاص الأبیض[ع ت]، اجاص اصفر[ت] - فارسی: آلو[ت]

**۱۱۱۴ ـ شاهنجیر**[ع]، **شاهنجیر**[ت]: نوعی از «انجیر» و نیکوترین «انجیر» است به فارسی «انجیر وربری» و «درهن» گویند.[ت] گروهی پنداشته‌اند آن «تین الفجّ» است و دیگران گفته‌اند «شاهنجیر» بهترین انواع «تین» است.[ع]

**۱۱۱۵ ـ شِبَتّ**[ا]، شِبِت[ب]، شِبّت[ع]، شبت[ت]، شِبِتّ[ع]، بزر الشبت[ت]: **نام‌های دیگر آن: فارسی: شوْت**[ا]، شود[ا]، **شوذ**[س]، **شَـفِذ**[س]، **اشود**[س] - شیرازی: شود[ت] - **سجزی: شوت**[س] - یونانی: وابنیتون[ا] - هندی: سوا[ا]، سوی[س] - **رومی: انقیون**[س]، **انثون**[س] - **لاتینی: انیطوا**[س] - نام تخم آن به هندی: والان خور[ا]

أَنْثِون *(Anethon)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: شِبْت ـ لاتینی: أَنیط *(Aneto)* *(Anethum)* بربری: أَسَلیلی [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۵۵ و ۷۰]

| | | |
|---|---|---|
| ز.،خ.،پ.،ط. | شبت - شوذ | *Anethum graveolens L.* |
| دیسکورید | أنثیون - شبت - انیط - أسلیلی | *Anethum graveolens L.* |
| الموسوعه | شِبِّت، شِبْت، شِبِت | *Anethum graveolens L.* |

**۱۱۱۶ - شِبْرِق**[س]، **شِبْرَق**[ع]: **نام خشک شده آن: ضریع**[س] - **عربی: حِلَّة**[س]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | شبرق | *Convolvulus hystrix v.*<br>*Ononis antiquorum L.* |
| الموسوعه | شبارق، شِبْرِق، لَبَین القدماء | *Ononis antiquorum* |

**۱۱۱۷ ـ شُبْرُم**[ا]، **شبرم**[س]، شِبْرَم[ب]، **شُبْرُم**[ع]، شبرم[ع]، **شُبْرم**[ع]: جنسی از اجناسِ «یتوع» است.[ب] **نام‌های دیگر آن: یونانی: سطوسا**[ا] - شیرازی: کاوکشک[ا]، کانیطوسک[ا]، **طانیطومَک**[ا] (زیرا اگر گاو آن را بخورد می میرد ولی برای گوسفند بی ضرر است.) "دیسکورید" می گوید: گیاهی است که به گمان عده‌ای از انواع «یتوع» بنام «قلارسیس» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | شُرْنُب، شُبْرُم، بَوْش ریح | *Euphorbia pithyusa L.*<br>*Tithymalus cotinifolius Haw.* |

| ز.، خ.، ط. | شبرم | *Euphorbia pithyusa L.* |
|---|---|---|

۱۱۱۸ ـ شبطباط، شبطباط: نام «عصا الراعی» است و تفسیر آن به سریانی «عُصَیة» است.

| الموسوعه | بَطْباط نیلی، شَبَطْباط، نیلَة صینِیّه | *Polygonum tinctoriumm Hort.* |
|---|---|---|

۱۱۱۹ – شبیه، شَبَهان: **نام‌های دیگر آن:** شبیهان ـ سریانی: شاباهی ـ یونانی: فالیورس

| الموسوعه | شُبَهان، صامور | *Paliurus sp.* |
|---|---|---|

۱۱۲۰ –شث:؟

۱۱۲۱ –شجرة ابی مالک، شجرة أبی مالک، شجرة ابی مالک، صابون القلْی (نامی در دمشق)، صابون القاق، قلومانن:
**نام‌های دیگر آن:** یونانی: فلومایِن ـ شام: صابون القاق ـ در اندلس به لاتینی: سبنیرة ـ مغرب: أبی مالک دارای نوع بری و نهری است، نام بری «أباغسالة» و نام نهری آن «أبامالک» است. نباتی است که در مکان‌های نمناک روید و در میان نهرها، بیخ آن مانند صابون برای پاک کردن جامه بکار می‌رود.
قلومانُن *(Klumenon)*: ابن حسان نام لاتینی آن را أونیاغاتُه *(una de gato)* دانسته که برگردان عربی آن «أظفار القِطّ» است. این گیاه را خود می‌شناسم و نامی غیر از این نام‌ها برای آن نمی‌دانم. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۱۳]

| دیسکورید | قلومانن – أونیاغاته | *Leonicera periclymenon L.* |
|---|---|---|

۱۱۲۲ –شجرة الراهب:

۱۱۲۳ –شجرة ابراهیم، **شجرةابراهیم**، شجرة ابراهیم، شجرة ابراهیم: ؟ "صاحب فلاحه" گوید نام «درخت برم» است. "غافقی" می گوید: به گیاه «بنجنکشت» و همچنین به زعم گروهی به گیاه «شاهدانج» گویند.
آغْنس *(Agnos)*: دیسکورید این واژه را به معنای طاهر دانسته نام دیگر گیاه «شجرة ابراهیم» است...[ابـن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۰۵ (به أغنس رجوع‌شود.)]

| زریاب | شجرة ابراهیم | *Vitex agnus castus L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | أغنیس – لیغس – عسرةالرض – شجرةابراهیم | *Vitex agnus castus L.* |
| الموسوعه | سرساد – أرثد – بـنجنکَشت – فـنجنکشت – شـجرة ابراهیم – کف مریم | *Vitex agnus castus* |

۱۱۲۴ ـ شجرة باردة، بقلة الباردة، شجرة بارده: نام دیگری برای «لبلاب الصغیر» و «لبلاب» است.

۱۱۲۵ – **شجرةالبق**، نَشَم، شجرة البَق، شجرة البق: (نامی نزد اهالی شام) **نام‌های دیگر آن: سجزی و سمرقندی: کُزْم** – **زابلی: غُزْبه** ـ شجرة الدردار [به «دردار» و «أیذیصارون» رجوع شود. ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۸۵ و ۳ - ۱۲۵]

| الموسوعه | بوقصیا، دردار، شجرة البق، أَلَم | *Ulmus sp.*<br>*Ulmus montana With.*<br>*Ulmus effusa Sibth.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | بطالایا، شجرالدردار، شجرةالبق، نشم‌الأسود | *Ulmus spp.* |

| زر. – طبا. | شجرة البق | *Ulmus campestris L.*<br>*Ulmus glabra L.* |
|---|---|---|

۱۱۲۶ ـ شجرة التنین[ع]: نام «لوف الکبیر» معروف به «لوف الحیّة» است.[ع]

| الموسوعه | حشیشة التنین | *Draconitium sp.* |
|---|---|---|

۱۱۲۷ ـ شجر التیس[ع]، شجرة التیس[ت]: **نام دیگر آن:** یونانی: طراغیون[ع ت]

| ال. | داذی‌المنتن، هیوفاریقون‌المنتن، شجرةالتیس، دُموع‌البُستین | *Hypericum hircinum* |
|---|---|---|

۱۱۲۸ ـ شجرة الدبّ[ع]: گویند نام «زعرور» است و گویند نام «علّیق الکلب» است و همچنین ممکن است «قُطْلُب» باشد.[ع]
"ابن جزار" در کتاب سمائم «أقسوس» را «شجرة الدبّ» ذکر کرده است.[ع]
۱۱۲۹ ـ شجرة رستم[ع]، شجرة رستم[ت]: **نام دیگر آن:** آفریقا: زراوند الطویل[ع]
۱۱۳۰ – شجرة الشین[ت]: **نام دیگر آن:** لوف الکبیر[ت]
۱۱۳۱ ـ شجرة الضفادع[ع]، شجرة الضفادع[ت]: **نام دیگر آن:** کیکج[ع]
۱۱۳۲ ـ شجرة الطّلق[ع]، شجرة الطلق[غ]: وجه تسمیه آن به طلق بخاطر اینست که هر گاه زن حامله در حال زایمان از حل شده آن بخورد بلافاصله فرزند از او جدا (طلق) می‌شود.

| خطابی | شجرة الطلق | *Anastatica hierochuntica* |
|---|---|---|

۱۱۳۳ ـ شجرة الکفّ[ع]، شجرة الکف[ت]: **نام دیگر آن:** الصانع الصفر[ت] – "سلیمان بن حسان" می گوید: درختی است با ریشه‌ای مشابه پنجه دست انسان و به «کفّ مریم» نیز مشهور است.[ع] – "ابن بیطار" می گوید: نام «أصابع الصفر» است و برخی از مترجمین آن را «کفّ عائشة» خوانده‌اند.[ع]
۱۱۳۴ – **شجرة مریم**[ص]، شجرة مریم[ب]، شجرة مریم[ا]، **شجرة مریم**[ت]، شجرة مریم[غ]: **نام‌های دیگر آن: تازی: عبوثران**[ص]، **عبیثران**[ص]
"صاحب جامع" اقوال مخالف یکدیگر بسیار آورده و محقق نکرده است و صاحب منهاج به تحقیق می‌گوید آن «بخور مریم» است و آن سه نوع است یک نوع بر [میوه] نمی‌دهد و دو نوع بر می‌دهد و بیخ آن «عرطینثا» است.[ت] – "ابن بیطار" می گوید: نامی مشترک که در شهرهای ما اندلس به نوعی رستنی بنام «أقحوان» با نام مغربی «کافوریة» گویند و همچنین نام گیاه دیگری با نام یونانی «لیبنوطس» است و همچنین به گیاه «بخور مریم» و درخت «بنجنکشت» و درخت دیگری در شام و شهرهای روم که مشابه درخت «سفرجل» است گفته می‌شود و در سرزمین مصر به «حب الفول» معروف است و در شهر شام آن را به «عَبهر» و «شجرة اللیثی» و «اصطرک» می‌شناسند و پزشکان ما این اسامی را به «میعة»(۱) اطلاق می‌کنند.[ع] [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) به «شجرة ابراهیم» و «أغنس» رجوع شود.]

| زریاب | شجرة مریم – عبوثران | *Cyclamen europaeum L.*<br>*Anastatica hierochuntica L.*<br>*Pyrethrum partheinm Sm.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | قُوقَحان مُنْیات، کَرْکاش، شجرة مریم | *Chrysanthemum parthenium* |

---

۱– به میعه رجوع شود.

| خطابی | شجرة مریم | *Chrysanthemum parthenium*<br>*Matricaria chmomilla* |
|---|---|---|

۱۱۳۵ - شحم الحنظل ت: **نام‌های دیگر آن:** خطمی بری ت - گویند «شنجار» و «شجره قلی» است. ت
۱۱۳۶ ـ شربین، شربین ت، قَطِران ع: دیسکورید می گوید: درخت بزرگی است که «قَطِران» نوعی از آن است. ع

| الموسوعه | شربین، سرو رَشیق، سرو فضّی | *Chamacyparis sp.* |
|---|---|---|

۱۱۳۷ ـ شِرْس ع: نام «شوکة مغیلة» است و «مغیلة» شهری از شهرهای مغرب است. برخی آن را به نام «زریعة أبلیس» می‌شناسند زیرا در مسیرها و راهها بطور پراکنده می‌روید. ع
۱۱۳۸ - شرم ت: گیاهی است که در کنار بستانها و کنار جوی‌ها و در صحراها می‌روید، به شیرازی «گاومطوسک» نام دارد زیرا اگر گاو از آن بخورد می‌میرد و گوسفند هر چند بخورد هیچ مضرت بوی نرسد. ت
۱۱۳۹ ـ شری ع: «حنظل» است و گویند نام «عَلْقَم» است. ع
۱۱۴۰ -شَریفَه ا: (نامی هندی) **نام دیگر آن:** سیناپهل ا
۱۱۴۱ ـ ششترة ع، ، ششتره ت: نوعی سعتر ت **نام‌های دیگر آن:** شطریه ت - فارسی: مرزه ت - نام «مرقیرة» و «مرقیرة» به معنای «محَسَّنة» نیکو شده است. ع
۱۱۴۲ -شِشْریث ا (نام گیاه مصری)، شُشُنْب ع: (نام گیاهی در مصر و قاهره)
۱۱۴۳ ـ شَطْریة ع (نام گیاهی در اندلس) نام «صعتر البستانی» بابرگ‌های بلند است و در مصر و اندلس کشت می‌شود. ع
۱۱۴۴ -شُطَیبه ا، شُطَیْبَة ع: (نام مغربی) **نام دیگر آن:** اندلس: سسترنة ع
۱۱۴۵ -شِعْرالجیاد ا، شعر الجبّار ع: **نام‌های دیگر آن:** برشیاوشان ع ـ کُزْبرة البیر ع

| طباطبائی | شعر الجبار | *Adiantum capillus-veneris L.* |
|---|---|---|

۱۱۴۶ -شعر الغُول ا، **شعرالغول** ص، شَعْر الغول ب، شعر الغول ع، شعر الغول غ: **نام‌دیگر آن** «لحاء الغول» است ا **و بنابر قولی پرسیاوشان است.** ص گویند نام «برسیاوشان» است ولی صحیح نیست، این گیاه را دیسکورید در کتاب خود بعد از «برسیاوشان» با نام یونانی «طریخومانس» یادآور شده است. ع

| ز.، خ.، ط. | شعر الغول | *Asplenium trichomanes L.*<br>*Adiantum capillus-veneris L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | کزبرة البئر، شَعَر الجن، شعر الأرض، وصیف، بَرْشاوَشان، شعر الغول | *Adiantum capillus-veneris L.* |

۱۱۴۷ -شعیر ا، **شعیر** ص، شعیر ب، **شعیر** ب، شعیر ع، شعیر ت، شعیر غ: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: جو ا - هندی: سج ا - **رومی: قرثارن** ص - **سریانی: صعاری** ص
**قِرْثی** (*Krithe*): شَعیر[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۷۳ و ۷۹]

| ز.، خ.، ط.، E. | شعیر | *Hordeum vulgare L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | قرثی - شعیر | *Hordeum spp.* |
| الموسوعه | شعیر، شَیْتَعور، شَیْتَغور | *Hordeum spp.* |

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | شعیر معروف | *Hordeum vulgare L.* |

۱۱۴۸ –شَقاقَل[ا]،**شقاقل**[ص]،شقاقل[ج]،شقاقل[ت]، شقاقل[ع]، حشفنیفل[ث]: **بیخ گرز دشتی**[ص] **نام‌های دیگر آن:** شقاقَل[مت] – ششقاقل[مت] – خشقاقل[ا] – هشقیقل[ا] – هندی: ستالی[ا]، سوالی[ا]، دودهالی[ا]،کاکول[ا]، ستاور[ا]، **کیرکاکول**[ص] –شفیقل[ت] – **نام تخم آن: دوقو**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | سِیْسارون، حِشقال، جَزَرأقلیطی، حُرْص‌النیل | *Pastinaca schekakul Russ.*<br>*Malabaila sekakul Russ.*<br>*Malabaila pumila Rois.*<br>*Eryngium campestre L.* |
| زریاب | شقاقل | *Pastinaca schekakul Russ.*<br>*Malabaila sekakul Russ.*<br>*Malabaila pumila Rois.*<br>*Eryngium campestre L.* |
| خطابی | شقاقل | *Pastinaca schekakul Russ.* |
| EN. | شقاقل | *Trodylium ackakul* |

۱۱۴۹ –شقایق[ا]، شقایق[ب]، شقائق النعمان[ج]، شقایق النعمان[ع]، شقر[ج]، انومیا[ت]، شقایق المنعم[ت]، شقو[ت]، ورد وفرا[ت]: «شقایق» دو جنس است، کوهی و بستانی[ب] **نام‌های دیگر آن:** سقر[ت] –شقایق النعمان[مص] – لاتینی: بیای درازاتیم[ا] (یعنی گلی که رنگ آن زود متغیر می شود)، کستیلان امایلس[ا] – فارسی: لاله[ا] –یونانی: ارامونی[ت] – علت نام «نعمان» بخاطر مشابهت با رنگ برق – در رعد و برق – یا شباهت به رنگ خون، ذکر شده است زیرا در لغت به خون «نعمان» گویند و همچنین گفته شده چون «نعمان بن منذو» این گیاه را بسیار دوست داشته و اول کسی بود که در باغچه‌های اطراف قصر خود آن راکاشته بود و یا در خضابات بسیار آن را استعمال می نمود، به آن «نعمان» گویند.[ا] دارای نوع بری و بستانی است، گل آن بزرگ است و به پارسی به آن «لاله» گویند و نوع دیگر از «شقایق» هست که آن را «ذربون» خوانند.[ت]
برخی از مردم تفاوت بین «شقائق النعمانی البری» و «أرغامونی» و گل نوعی «خشخاش» به نام «رواس» بخاطر تشابه رنگ گل آنها قائل نیستند و در عین حال یکی دانستن «أرغامونی» و «أغافث» نیز اشتباه است.[ج]
أَنَّامونی *(Anemone)*: نام «شقائق النُّعْمان» است و به عربی آن را «شَقِر» گویند.
أرْغامونی أغْرِیا *(Argemone)*: نوع دوم «شقائق النعمان» و نوع بری آنست. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲-۱۵۸ و ۱۵۹]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | أنّامونی – شقائق النعمان – شقر | *Anemone coronaria L.* |
| دیسکورید | أرغامونی أغریا – نوع بری شقائق‌النعمان | *Anemone hortensis L.* |
| پارسا | شقایق | *Papaver rhoeas* |
| الموسوعه | حَوْذان اسیوی، شقائق النعمان، کَبیکج، کَفُ السَبُع، کف الضَبُع، لاله | *Ranunculus asiaticus* |
| طباطبائی | شقایق النعمان | *Anemon coronaria L.*<br>*Anemone pulsatilla L.* |
| EN. | شقائق النعمان | *Anemone sp.* |

۱۱۵۰ ـ شَقْراص[ج]: نوعی «حَطَب» است که عوام نوعی از آن را «وسیل» می‌نامند و نام آن به یونانی «قستوس» است و "حُنَیْن" این نام را در ترجمه کتاب دیسکورید مربوط به «لحیة التیس» دانسته و تعجب است که او چگونه با توجه به تفاوت‌های زیاد این

دو گیاه اینگونه نامگذاری کرده است.[ع]
۱۱۵۱ ـ شقردیون[ع]، شقودیون[ت]: این نام مربوط به «ثوم الحیة» نیست.[ع] **نام‌های دیگر آن:** اسفی دیون[ت] - اسقوردیون[ت] - حشیشة الثومیة[ع] ـ حافظ الأجساد[ع]، حافظ الموتی[ع] ـ اندلس: مطرقال[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | ثوم بری - شقردیون | *Allium xiphopetalum Ait.*<br>*Allium silvestrum* |

۱۱۵۲ ـ**شُکاعی**[ا]، **شکاعی**[س]، شکاعی[ت]، شکاع[ت]، شکاعا[ع]، **شُکاعی**[ع]، أقنثا أرابیقا[ع] (نامی یونانی به معنای شوکة العربیة)، شوکة عربیة[ع]، شوکة غربیه[ت]: (نامی عربی) از اصناف «بادآورد» است.[ا] **نام‌های دیگر آن:** شَکاعی[ا] - یونانی: اقرانیقی[ا] به معنای‌شوکة البیضاء،شوکة البیضاء[ا]، شوکة العربیه[ا]، کثیرالرکب[ا] - لاتینی: کطباس[ا] - فارسی: چرچه[ا] - در بعضی بلاد: کنگرخر[ا] - هندی: اونت کتاره[ا] ـ برخی پزشکان «قتاد» را «شکاعا» دانسته و به آن «کُثیراء» گفته‌اند.[ع]
أقَنْثا أرابیقی *(Akantha leuke)*: برگردان عربی آن «شوْکَة العربیه» و نام دیگر آن «شُکاعی» است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۳ و ۱۸]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | أقنثا أرابیقی - شکاعی - شوکةالعربیه | *Onopordon acanthium L.* |
| الموسوعه | أقسون - رأس الشیخ - شکاعی - طوبه - فصّ الحِمار | *Onopordon acanthium L.* |
| زر. - طبا. | شکاعی | *Onopordon acanthium L.*<br>*Onopordon arabicum L.* |
| EN. | شکاعی | *Onopordon arabicum L.* |

۱۱۵۳ ـ**شَکَرقند**[ا]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: زمین قند[ا]
۱۱۵۴ ـ**شُل**[ا]، شل[ت]، شل[ع]، شُلّ[ت]:(نامی هندی)؟ "اسحاق بن عمران" می‌گوید: «شل» نام هندی «سفرجل‌هندی» است.[ع] "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی آن را «سفرجل هندی» و برخی آن را «صفصاف البَلْخی» می‌دانند و "اصمعی" گوید برخی از اعراب به اشتباه آن را «غرب» نامیده‌اند و گویند «رمان الهندی» است و نظر ابو فتوح جرجانی صحیح است که در مورد «شل» و «بل» گفته یکی «رمان الهند» و دیگری «سفرجل الهند» است و هر دو گیاه در مغرب بسیار کم می‌روید و رویش اصلی آن در سرزمین چین و هند است.[غ]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - خط. | شل | *Cydonia indica Spach.* |
| خطابی | بل | *Aegle marmelos* |
| الموسوعه | دوسینیَه - شُلّ، سَفَرْجَل هندی | *Docynia sp.* |

۱۱۵۵ ـ**شَلْجَم**[ا] (معرب‌شلغم فارسی)، **شلجم**[س]، شلجم[ت]، شلجم[ت]، **شلجم**[ع]، سَلْجم[ع]، **غُنْغیلی**[ع]، **لِفْت**[ع]، لفت[س]، لفت[ت]، لفت[ش]: **نام‌های دیگر آن:** لفت[ع]، لفت مدور[ع] فاس: لفت البلدی[ع] ـ یونانی: عنقلی[ا]، عنقیلی[ا] - فارسی: برشاد[ا] - شیلم[ا] - فرنگی: پُم[ا] -نام نوعی: لفت المحفور[ع] - نام نوع غیر خوراکی: یونانی: نونیناس[ا]، نونیاس[ا] - **رومی: غنکیلی**[س] **نام نوع بری: بونیاون**[س] **(بوبونیاون) - نام نوع بستانی: جنخلیدس**[س] - "صاحب فلاحة" می گوید: نوعی از «شلجم» را «أبوشاد» گویند که در باغ‌ها **کاشته می‌شود.**[ع] - "دیسکورید" می گوید: «بونیاس» نوعی «شلجم» کوچک است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید" دارای انواعی است، بستانی آن عبارتست: ۱ - لفت مدور ۲ - طلیطلی: عنقیل، سلجم، برشاد، بورشاد ۳ - صِقِلی بری آن عبارتست: ۱ - لبسان ۲ - اشبرون: نابیارش ۳ - قلنستر ۴ - لاخشنة: روبیاس، اروسیمون، اسحارة، سحارة ۵ - صنّاب: خردل نام‌های نوع جبلی آن عبارتست از: اسطراطیقوس، نبال
غُنْقیلی *(Gongule)*: سَلْجَم معروف به «لفت الأحْمَر المُدَوّر» ـ شَلْجم [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۹۵]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | غنقیلی - سلجم - لفت‌الأحمرالمدور | *Brassica rapa L.*<br>*Brassica napus L.* |
| ز.،ط.،خ. | شلجم | *Brassica rapa L.*<br>*Brassica napus L.* |
| پارسا | شلغم | *Brassica campestris L. var. napus Bal.* |
| الموسوعه | سلجم، شلجم | *Brassica campestris L.* |

۱۱۵۶ -شَلیل[ا]: **نام‌های دیگر آن:** خراسانی: شـقرنگ[ا]، شـیرهو[ا] - گـویند درختـی حـاصل از پـیوند درخت «زردآلو» و «شفتالو» است.[ا]

۱۱۵۷ - شمام[ع]: نام نوعی «بطیخ» کوچک - شام: لفّاح[ع] برخی عقیده دارند «لفّاح» غیر از آن است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| ال.،EN. | شمّام | *Cucumis melo L.* |

۱۱۵۸ - شنجار[ع]، شنجار[ع]، شنقار[ت]، رجل الحمامة[ع] (نامی در اندلس)، رجل الحمامه[ت]، عاقرشمعا[۹]، عودالفالوج[ت]: دارای چهار نوع است.[ع] **نام‌های دیگر آن:** شنجار[ع]، کُحَیْلاء[ع]، حُمَیْراء[ع]، رِجل الحمامة[ع] - سریانی: حالوما[۹]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | شِنْجار | *Onosma sp.* |
| EN. | شِنْجار - ابوحلسا - خس الحمار | *Lithospermum tinctorium L.* |

۱۱۵۹ - شُنْدَلّة[ع]: **نام‌های دیگر آن:** بنا به نظر بکری: إسحارة[ع] - یونانی: أروسیمن[ع] - تودری[ع]

۱۱۶۰ -شَوَاصَرا[ا]، **شواصره**[ص]، شواصره[۹]، شـواصـرا[ت]: (نـامی یـونانی) نـوعی بـرنجاسف[ع] "رازی" آن را از انـواع «بلنجاسف» به نام «برنجاسف» می داند.[ا] **نام‌های دیگر آن:** مشک‌الجن[ا]، مسك الجن[ع ت] - بلاد شبانکاره فارس: مشک چوپان[ا] - تنکابن: مشک داش[ا] یونانی: بطوس[ا] - "ابن بیطار" می‌گوید: «شواصرا» و «مسک الجن» معادل نام «بطرس» است.

بُطْرُس *(Botrus)*: از انواع «بَرَنْجاسَف» است [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۱۰]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | شواصره | *Artemisia vulgaris L.*<br>*Artemisia abrotanum L.*<br>*Chenopodium ambrosioides L.* |
| دیسکورید | بطرس،از انواع برنجاسف، شواصرا، مسک‌الجن | *Chenopodium botrys L.*<br>*Chenopodium ambrosioides L.* |

۱۱۶۱ -شَوحَط[ا]، شوخط[ت]: (نام عربی)؟ **نام دیگر آن:** خوشه ارزن[ت]

شمیلَقس *(Smilax)*: درخت بزرگی در سرزمین روم و مغرب با نام لاتینی «طَخْش» *(Taxus)* است که از آن «قِسِیّ» می‌سازند. "غافقی" با توجه به اختلاف نظر هائی که وجود دارد این نام را معادل نام «شَوحَط» می‌داند.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ | ۷۲]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | سمیلقس - طخش - (شوحط) | *Taxus baccata L.* |

۱۱۶۲ ـ شَوْزَة ع: (نامی حجازی)

۱۱۶۳ ـ شَوکَران ا، **شوکران** ص، شوکران ب، شوکران ع، شوکران ع، شوکران ت، صرو ت، طحما ت: ؟ (نام عربی) **نام‌های دیگر آن:** نزدِ عجم اندلس: حفوظه ا – یونانی: قونیون ع ص، سقونیون ا، بارقیون ا، طفنیقوس ا، منقوسیون ا، طفسقویون ت ص، ماریقون ت، قثیون ت – فرنگی: شبکنه ا – فارسی: بیخ تفت ا – حفوط ت – تخم بیخ رومی ت

شَبیبی: ریشه «شوکران» و «بیخ تفت» ا (چون در کوه تفت بسیار می روید.)

قونیون *(Koneion)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: شوْکَران ـ لاتینی: جَقوطَه *(Cicuta)* ـ اهالی آفریقا: حَرْمَل البَلَدی [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۶۳ و ۷۱]

| دیسکورید | قونیون – شوکران – جقوطه | *Conium masculatum L.*<br>*Hyoscyamus niger L.* |
|---|---|---|
| زر. – طبا. | شوکران | *Conium maculatum L.*<br>*Hyoscyamus niger L.* |
| پارسا | بیخ تفت – شوکران | *Conium maculatum L.*<br>*Hyoscyamus niger L.* |
| الموسوعه | شوکران سامّ، شوکران منتن، قاتل البقر | *Cicuta virosa L.* |
| الموسوعه | شوکران صغیر، شوکران‌البساتین، بقدونس‌کاذب | *Aethusa cynapium L.* |
| الموسوعه | شوْکران، طَخماء بِشبِس | *Conium maculatum L.* |
| EN. | شوکران | *Conium maculatum L.* |

۱۱۶۴ ـ **شوکةالمصریه** ص، شوکة المصریه ب، شوکة مصریه ت، ام غیلان ع، انفیطینا (نام میوه شوک مصری) ت: **نام‌های دیگر آن: امّ غیلان** ص – **شوکه اعرابی** ص – قبیطه ت – نام میوه: بلوسیطون ت، سیطوس ت، عنم ت، حد ت

أقاقیا *(Akakia)*: به عصاره «قَرَظ» گویند و نام گیاه آن «خَرّوب السَّنْط» و «شوْکَة الْمِصریة» است و به نوع بری آن «أُمُّ غَیْلان» گویند و صمغ آن به «صمغ العربی» معروف است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۰۳]

| زریاب | شوکةالمصریه – امّ غیلان – شوکة اعرابی | *Acacia arabica W.*<br>*Acacia nilotica D.*<br>*Acacia vera Willd.*<br>*Mimosa niltica L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | أقاقیا – قرظ – خروب السنط | *Acacia arabica W.* |
| دیسکورید | امّ غیلان – صمغ عربی | *Acacia vera Willd.* |
| زریاب | ام غیلان | *Acacia arabica Willd.* |
| طباطبائی | شوکة المصریة | *Acacia arabica Willd.*<br>*Acacia nilotica* |

۱۱۶۵ ـ **شوکةالیهودیه** ص، شوکة یهودیة ع: **نام‌های دیگر آن:** قرصعنة الزرقاء ع ـ **عربی: سوداءالورق** ص **(سیاه‌برگ)، عُشضرالصبیان** ص

أیرَنْجی *(Erunge)*: گیاه «شوکة» (خار دار) است و نام سریانی آن «قَرْصَعْنَة» *(Qersa anna)* است. در بعضی از ترجمه‌ها نام آن را «شوکة السّوْداء»، «شوکة الیهودیة» و «شوکة الزرقاء» ذکر کرده‌اند و دارای دو نوع سفید و آبی رنگ است. در کتب پزشکان با

نام «جَنْت قابطة»[۱] *(Centumcantha)* آمده است و دو نوع آن ذکر گردید. نام لاتینی آن «بپّراطه» *(Piperito)* به معنای «شوكُ المُفَلْفَل» است و گویند این گیاه در زمین اسکندریه می‌روید، جالینوس آن را «أیرِنْجان» نـامیده است.[ابن بیطار(در شرح کتاب دیسکورید)۳ - ۲۱]

| دیسکورید | أیرنجی، قرصعنه، شوكة‌یهودیه، شوكة‌الزرقاء | *Eryngium campestre L.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | شوكة یهودیه | *Eryngium campestre L.*<br>*Eryngium creticum* |

**۱۱۶۶ - شومر**[ص]، شینر[ت]: شومر[ت]

۱۱۶۷ -شَوَنْدَر[ا]:؟

| الموسوعه | شَوَنْدَر، شَمَنْدَر،بَنْجَر، صَوْطَلَة | *Beta vulgaris L.* |
|---|---|---|

۱۱۶۸ -شُونیز[ا]، **شونیز**[ص](نامی فارسی)، شونیز[ب]، شونیز[ع]، شونیز[ت]، شونیز[غ]، بَشْمه[ع](نامی حجازی)، **حبة‌السوداء**[ص]، حبة السودا[ت]: **نام‌های دیگر آن: فارسی**:شونوز[ا]،سیاه دانه[ا] - عربی:حبة السوداء[ا] - یونانی:سنو[ا]، شنون[ا] - هندی: کلونجی[ا]، **سَویداء**[ص] - **یونانی: میلانثیاون**[ص] - **لاتینی: نیلی**[ص]- **رومی: میروقوقین**[ص] - **سریانی: شبوبانا**[ص] - **هندی: قالنجی**[ص]، **کالنجی**[ص]، **قالیر**[ص] - **اهل هری: غنج**[ص] "غسانی" می‌گوید: «شونیز» دارای دو نوع بری و بستانی است نوع بری را «حَبّة السوداء» گویند و منظور روایت نقل شده از پیامبر اکرم صلوات الله علیه و اله «حبة السوداء شفاء من کلّ داء» همین گیاه است و در شهر فاس به «سانوج» معروف است.[غ]

مالِینْثِیون *(Melanthion)*: دارای نام‌های «شونیز»، «كَمُّون الأسود» و به عربی «حبة السَّوْداء» است که نامی مشترکی می‌باشد و به لاتینی به آن «شْمِیثْ مورِس» به معنای «زریعَة السَّوداء» گویند.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۷۵]

| دیسکورید | مالینثیون، شونیز، کمون‌الأسود، حبة‌السوداء | *Nigella sativa L.* |
|---|---|---|
| ز.، خ.، ط. | شونیز | *Nigella sativa L.*<br>*Agrostemma githago* |
| پارسا | سیاه تخمه - شونیز - سیاه دانه | *Nigella sativa L.* |
| الموسوعه | شونیز، شِینِیز | *Nigella sp.* |
| الموسوعه | شونیز زراعی | *Nigella sativa* |

۱۱۶۹ ـ شیان[ع]، شیان[ت]: **نام دیگر آن:** دم الاخوین[ت] صمغی است که از جزیره سُقطری می‌آورند و معروف به «دم الأخوین» است و همچنین عوام اندلس این نام را برای نوع بزرگ «حی العالم» می‌دانند.[ع]

۱۱۷۰ -شَیْبَه[ا]، شیبة[ع]، شیبة العجوز[ت]:(نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** اشنه - بعضی افراد: اشنه بستانی[ع]

بَرْیون *(Bruon)*: نام «أُشْنَة» است و آن نام «شَیْب العَجوز» است و به آن «سِواكُ القُرود» نیز گویند زیرا هنگام مسواک دهان را رنگی می‌کند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۲۰ و ۳ - ۲۳]

| دیسکورید | بریون، أشنه، شیب‌العجوز، سواک‌القرود | *Usenea barbata Ach.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | شَیْبَه، ذَقْن الشیخ، ریحان أبیض | *Artemisia arborescens L.* |

---

۱- *Chento cabto*

۱۱۷۱ –شِیح، **شیح**، شیح، شیح، شیح، شیح، شیح: **نام‌های دیگر آن:** أفستین بحری - فارسی: درمنه - یونانی: ساریقون، اقدینا، شجر اوسیتا - **زابل: ابروطنیون - سریانی: ابروتا** - تخم «درمنه ترکی» را «بستیاج» گویند. - دارای انواع شیح خراسانی، شیح ترکی است و گلی قرمز رنگ دارد. نام نوعی‌از آن «سریقون ارمنی» و «افسنتین البحر» است. بهترین آن ارمنی آن است و آن را «درمنه ترکی» خوانند و «شیح جبلی» را «افیلون» خوانند. - دارای انواع فراوانی از قبیل «اسطوخودوس»، «اکلیل الجبل»، «خُزامی» و «شیح ارمنی» است و در اینجا منظور «شیح ارمنی» است. ساریفون *(Seriphon)*: نام هر دو نوع «شیح» است، نوع اول آن «شیح المصری» یا معروف به «أفسَنْتین» است و نوع دوم «شیح الأرمنی» نام دارد. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۲۴]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | ساریفون – شیح مصری – أفسنتین | *Artemisia maritima L.* |
| الموسوعه | شِیح، أرطماسیا | *Artemisia sp.* |
| زر. – طبا. | شیح | *Artemisia judaica L.* |
| دی. – خط. | شیح أرمنی | *Artemisia pontica L.* |
| EN. | شیح | *Artemisia pontica L.* |
| EN. | شیح خراسانی | *Artemisia santonica Lam.* |

۱۱۷۲ - شیح الربیع: **نام دیگر آن:** أریقارون

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | شیخ الربیع | *Erigeron sp.* |

۱۱۷۳ - شیر انجیر:

۱۱۷۴ –شیرخشت، شیر خشک: **نام دیگر آن:** فارسی: شیرخشک

بعضی از دانشمندان ما معتقدند شبنمی است که از آسمان روی درخت «خلاف» به نام «بِهرَاة» در سرزمین عجم قرار می‌گیرد و شیرین است و از «ترنجبین» قویتر می‌باشد. - «خشت» در لغت اهل نواحی خراسان به معنای صمغ است.

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | شیر خشت | *Cotoneaster nummularia Fich & Mey*<br>*Cotoneaster nigra Wahl.*<br>*Cotoneaster vulgaris L.* |

۱۱۷۵ –شِیطَرَج، **شیطرنج**، شیطرج، شیطرج، شیطرج، شیطرج، شَیْطَرَج، عَصّاب (نام بربری): این نام معرب «چیپژک هندی» یا معرب «شیتره» فارسی است. - **نام‌های دیگر آن:** جوز الراعی - أعَصّاب - **هندی: چتره - سریانی: جطرغ - رومی: لوبادون، لیبیدیون - دیسکورید: شاطرج - شام: قالیقیا، سرقوقینا** - عربی: مسواک‌الراعی، خینوس فاغوس یا فاغوش، حنامشه - یونانی: لیبدیون، لفیدیون - بربری: عضات - فارسی: بیخ برنده - فاس: عصاب - دارای انواعی است "صاحب منهاج" گوید بهترین آن هندی است تا بحری، مولف گوید چندانکه امتحان کرده شد بهتر از پارسی نیست. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۵۶: به «حرف» و «لیبیدیون» رجوع شود.]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | ریشه طمش (تهران)، شیطراج، شیتراک (هندی)، شیطرا(بمبئی) | *Plumbago rosea L.* |
| الموسوعه | عصاب، مسواک الراعی، شیطرنج | *Lepidium sp.* |

| ز.،ط.،EN | شیطرنج | *Lepidium latifolium L.*<br>*Plumbago zeylanica L.* |
|---|---|---|
| خطابی | شیطرنج اندلسی<br>شیطرج هندی<br>عصاب | *Lepidium iberis L.*<br>*Lepidium latifolium L.*<br>*Lepidium sativum L.* |

۱۱۷۶ **-شَیْلَم**[ا]، شیلم[ب]، شیلم[ع]، شَیْلم: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** شالم[عس] **ـ سیاه دانو**[س]، **زوان**[صع]، **زیا**[س] **-عربی: حنطه السوداء**[س]،زوان[صا] (مغرب) - فارسی: گندم دیوانه[ا]، **زغیر**[س] - اصفهان: کاکلک[ا] - شیرازی: مشکک[ا] - **رومی: لیخونن**[س] - **زوان گندم**[س] - **دَوْسَر**[س]

*(Aria)*: نام «زُوان» است و آن «شَیْلَم» موجود بین «قَمْح» است. نام های دیگر آن «دَنَقة»، «رُغَیْداء»، «رُعَیْداء» و «مُرَیْراء» است و گویند نام عربی آن «خَضِر» است. [ابن یطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۸۵] أرآآ

| ز.، خ.، ط. | شیلم - زوان - | *Lolium temulentum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | أرآآ - زوان - شیلم - مریراء - رغیداءُ | *Lolium temulentum L.* |
| الموسوعه | شیلم،شَلْت، شَوْلَم | *Secale cereale L.* |

## حرف «ص»

۱۱۷۷ **- صاب**[س]، صاب[ع]، صاب[ت]: گویند «قسا‌الحمار» است و گویند نوعی از یتوعات است.[ت] گویند نام «قِثاء الحمار» است که درست نیست و بعضی از دانشمندان ما بر این گمانند که از «یتوع» است.[ع]

| زریاب | صاب | *Ecballium elaterium Rich.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | صابة، مَنْسَنیلا | *Hippomane manchinella L.* |

۱۱۷۸ **-صاصَلی**[ا]، صاصل[ع]: **نام‌های دیگر آن:** صوصلا[ا]، ساصلی[ا] - یونانی: ارتینوس غالا[ا]،أرنیثوس غالا[ع]

| الموسوعه | صاصل، أشراس، صَوْصَلاء | *Ornithogalum sp.* |
|---|---|---|

۱۱۷۹ **ـ صالبیة**[ع]: (نامی عجمی) **نام دیگر آن** نزد اهالی صقلیة: نوع نازک شالبیة[ع]

۱۱۸۰ **-صامَریوما**[ا]، صامر یوما[ع]: (نامی سریانی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: غبرا[ا]، چون رنگ آن اغبر یا خاکستری است. - لاجوردیه[ا]، زیرا رنگ عصاره گل آن لاجوردی است. ـ عجمی اندلس: طُرْنْشول[ع] ـ مصر: گیاه‌عقرب[ا]، حشیشة العقرب[ع]، غُبَیْراء[ع] - اهل اندلس: ترانشول[ا] - دیسکورید: علت نامگذاری این گیاه به «أیلیوطروبیون» بخاطر اینست که برگ خود را به سمت آفتاب می‌گرداند.[ع]

| طباطبائی | صامریوما | *Heliotropium europaeum L.* |
|---|---|---|

۱۱۸۱ **ـ صبّار**[ع]: **نام‌های دیگر آن:** تمر هندی ترش[ع] ـ صبّاری[ع]

| الموسوعه | صَبّار | *Opuntia sp.* |
|---|---|---|

۱۱۸۲ ـ صِبْر، صَبِر، صبر، صبر، صبر، صبر، صبر، صبر، مقر، مقر، مقر، علسی:
**نام‌های دیگر آن: سریانی: عَلَوا** - صَبر، صبارا - هندی: کهیکوار - **فارسی: الوا - هندی: بولو، کُوار - مغرب: صبّاره - سفودالس**، ـ مقر ـ صبر خضرمی ـ "أبوجریج" می گوید: صبر دارای سه نوع است: سُقُطری(اسقطری)، عربی، سمجانی (سمنجانی)(۱)
أُلُوبی *(Aloe)*: شجرة الصَبْر ـ گیاهی مانند حروف است و در خانه‌ها بصورت خودرو می‌روید و عامه مردم به آن «صُبّارَه» و «صابرة» گویند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۲۲]

| ز. - خ. - ط. | صبر | *Aloe vera L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | ألویی - شجرة الصبر - صبّارة - صابرة | *Aloe vera L.* |
| الموسوعه | ألوة، صبر، صبّارة، مقر، سَوْلَع مخزنی | *Aloe vera L.* |

۱۱۸۳ ـ صبیب:
۱۱۸۴ ـ صَریمة الجَدْی، صریمة الجدی، صریمة الجدی، شجرة الطحال: **نام دیگر آن**: اندلس: سلطان الجبل - نباتی است که بر هر درختی که نزدیک آن است پیچیده شود و آن نوعی از «فشاغ» است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۴۸ و ۴ - ۱۴: به «بخور مریم» رجوع شود.]

| دی. | فقلامینوس آخر، صریمةالجدی، سلطان‌الجبل ماطرشالبه - رای منت - افلدان و ادرار | *Lonicera caprifolium L.* |
|---|---|---|
| الم. | صریمةالجدی، سلطان‌الجبل | *Lonicera sp.* |

۱۱۸۵ ـ صَعْتر، **صعتر**، صعتر، صعتر، صعتر، نَدْغ (نام نوع بری)، جنبید، صعتر، أریغان: **نام‌های دیگر آن: سعتر** - رومی: لژموش - یونانی: صعتروس، اوریغاسن، اوریغاس - فارسی: ایشن، اوشن، **آویشن** - اصفهانی: اویشم - شیرازی: اوشه - ترکی: کلکله - هندی: ساتر - **نام گیاه در کتاب دیسکورید: نوع جبلی: اریغانون**، أوریغانش - **سریانی: صاتری** - نوعی «صعتر» بستانی که آن را می‌کارند و در قوت و فعل ضعیف‌تر از بری است و آن را به فارسی «مرزه» گویند. - "غسانی" می‌گوید: گیاهان زیر از انواع «صعتر» می‌باشند: حاشا، نعنع، صعتر البقر یا هیوفارقون، صعتر الزیتون یا صعتر الجواری، صعیتره که خود در دو نوع با نام «افیثمون» و «مرددوش البری» است، صعتر الغیاضی یا فودنج، صعتر الحجازی یا زوفا، صعتر الرمانی یا اسطوخودوس.
ثمبْرا *(Thumbra)*: نام «صَعتَرالفارسی» و دارای دو نوع بری و بستانی است و به لغت اندلسی «شَطْرِیة» *(Satureia)* نام دارد. این نوع صعتر در باغ‌های شهرهای مصر و شام می‌روید و برگهای آن نازک است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۳۵ و ۴۰]

| دیسکورید | ثمبرا - صعتر فارسی - شطریه | نوع بستانی *Satureia thymbra L.*<br>نوع بری *Satureia hortennsis L.* |
|---|---|---|
| زریاب | صعتر - اریغانون - صاتری - آویشن | *Satureia thymbra L.*<br>*Origanum L.*<br>*Thymus serpyllum L.* |

۱- اختیارات: سقوطره جزیره‌ای است نزدیک ساحل یمن و آن جزیره چهل فرسنگ است و اهل این جزیره بی دیانند... و اصل ایشان از یونانست اسکندر ایشان را از یونان بدان جزیره فرستاد.

| پارسا | صعتر، کوشان‌شیرازی، ادشان، اشمه کوهی(تفرش) | *Thymus kotchyanus Boiss.* |
|---|---|---|
| پارسا | آویشن شیرازی | *Origanum vulgare L.* |
| الموسوعه | سعتر، صعتر | *Origanum sp.* |
| طباطبائی | صعتر | *Thymus serpyllum L.* |
| خطا.، EN. | صعتر | *Thymus vulgaris L.* |

۱۱۸۶ - **صعترالفُرْس**[ص]: [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۳۵: به «صعتر» رجوع شود.]

| زریاب | صعتر الفرس | *Mentha pulegium L.* |
|---|---|---|

۱۱۸۷ ـ صغد[ع]:

۱۱۸۸ ـ صَفراء[ع]:

۱۱۸۹ ـ صُفَیْراء[ع]، صفیراء[غ]: **نام‌های دیگر آن:** صفیرا - اهالی مصر: عود القسینة[ع]

| الموسوعه | صُفَیْراء | *Sophora sp.* |
|---|---|---|
| خطابی | صُفَیْراء | *Rhamnus tinctoria Waldst.* |

۱۱۹۰ ـ صِلِّیان[ع]:

۱۱۹۱ ـ صَلْوان[ع]: (نامی موصلی) **نام‌های دیگر آن:** خرّوب الخنزیر[ع] ـ نام میوه در مصر: حب الکُلی[ع]

۱۱۹۲ ـ صمغ الدَمیثا[ا]، صمغ دمیثا[ت]:

۱۱۹۳ ـ صَنْدَل[ا]، **صندل**[ص]، صندل[ب]، صندل[ع]، صندل ابیض[ت]، صندل احمر[ت]: صندل سرخ و سپید بُوَد.[ب] **نام‌های دیگر آن: رومی: گلوسطقا**[ص]، **قلودیقی**[ص] - سندل[ا] (فارسی یا سریانی) - یونانی :حلوسطقاقیل[ا] - رومی:فلوریقا[ا] - هندی : چندن[ا][ص]

| زریاب | صندل | *Petrocarpus santalinus L.*<br>*Santalum album L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | صندل | *Santalum sp.*<br>*Santalum album L.* |
| الم.- طبا. | صندل أبیض | *Santalum album*<br>*Santalum album L.* |
| طباطبائی | صندل احمر | *Pterocarpus santalinus L.* |

۱۱۹۴ ـ صَنَوبَر[ا]، صنوبر[ب]، صنوبر[ت]، صنوبر[غ] (عربی)، **حب الصنوبر**[ص]، **قضم قریش**[ص]، راتیانج[ب]، تنّوب[ع]، صنوبر[ع]، **قضم قریش**[ع] (دانه)، تنوب (صنوبر کوچک)[ت]، کرکر[ت]، ـ کرکر[ع] (صنوبر صغیر معروف به «قضم قریش»): **نام‌های دیگر آن:** عربی: ارزه[ا]، أَرْز[ع] ـ سریانی :ارزند[ا] - رومی:بقطانیون[ا]، **اسطروبیلیا**[ص]، **قونوس**[ص]، **فایوقی**[ص] - یونانی:قلوغیطون[ا] - **سریانی: ارزا**[ص] - **فارسی و شیرازی:** کاج[ت] - **فارسی:بادام نشک**[ا]، **جلغوزه**[ص]، **چنار**[ص]، **جنْآر**[ص]

دارای انواعی است: نام نوع بستانی: فارسی: ناژ[ا]، ناجو[ا] - شیرازی: کاج[ا] - نام میوه آن به شیرازی: پرکاج[ا] - نام نوع جبلی: سریانی: ارزند[ا] - نام میوه نوع انثی کبیر: چلغوزه[ا] - در شیروان و آذربایجان و نقاطی از روم و کشمیر می روید.[ا] - نام نوع انثی صغیر:تنوب[ا] - نام میوه آن: قضم قریش[ا] - عامه اهل شیراز: فستق[ا] - "غسانی"

می‌گوید: از انواع صنوبر «بَقّم قریش» است که در شام به آن «قنطواندس» گویند و از انواع دیگر آن «رجینة» و «سرو» است.[ع] نام‌های صمغ صنوبر: راتیانَج، راتینج[ع]، رتیانج[ع]، رحبینه[ع]، دشینه[ع]
آنچه در شیراز به نام «چلغوزه» معروف است از اقسام «بادام» است.[ع] - «تنّوب» نام «صنوبر کوچکی» است که میوه آن «قَضْم قریش» است.[ع] - ابن بیطار: دیسکورید: «بیطویداس» یا «قضم قریش» میوه «تنوب» و «أُرْز» است.[ع]
بیطوُیْداس *(Pituides)*: نام «صنوبر الصِغار» است و میوه آن را «قَضْم قُرَیش»، «فم قریش» و «فمل قریش» گویند.
سْطُروبیلو *(Stroobiloi)* نام «شجر الصنوبر الکبار» است.
اسامی صمغ هر دو نوع «راتینَج»، «راتیانج»، «راتینا»، «راطینا» نام دارد. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۶۴ و ۶۵]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | صنوبر | *Pinus orientalis Link.* |
| زریاب | قضم قریش | *Pinus pinea L.*<br>*Picea excelsa Link.* |
| زر. - طبا. | حب الصنوبر : جلَوز | *Pinus pinea L.*<br>*Pinus cembera L.* |
| دیسکورید | بیطویداس (نوع کوچک)<br>سطروبیلو(نوع‌بزرگ) | *Pinus pinea L.* |
| پارسا | کاج | *Pinus eldarica Medew.* |
| الموسوعه | صنوبر | *Pinus sp.* |
| طباطبائی | قضم قریش | *Pinus pinea L.*<br>*Pinus excelsa L.* |
| خطابی | صنوبر | *Pinus pinea L.* |
| خطابی | صنوبر الحلبی | *Pinus halepensis Mill.* |
| خطابی | صنوبر الاسود | *Pinus nigra L.* |
| خطابی | صنوبر البحری | *Pinus maritima Lam.* |
| خطابی | صنوبر الفضی | *Pinus sylvestris L.* |
| EN. | صنوبر | *Pinus pinea L.* |

۱۱۹۵ - صنین[ع]:
۱۱۹۶ - صوصلة[ع]، صوطله[ت]: نوعی «سلْق»[ع][ت]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | شَوَنْدَر، شَمَنْدَر،بَنْجَر، صَوْطَلَة | *Beta vulgaris L.* |

## حرف «ض»

۱۱۹۷ -ضَجاج[ع]، ضِجاج[ع]: (نام صمغ گیاهی در کوه های عمان)
۱۱۹۸ - ضرم[ع]: گویند نام «أسطوخودوس» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | ضَرْم | *Quereillet (F)* |

۱۱۹۹ -ضِرْو[ا]، ضَرو[ب]، ضِرْو[ج]، ضرو[ح]، ضرو[ت] (نامی عربی)، کمکام[ج]، **کَمْکام**[ص]: گویند جنسی است از «لادن»[ب] **«ضرو» صمغ درختی به نام «کمکام»**[بحج] **است.**[ص] و از سرزمین یمن آورده می‌شود.[ح] - **نام‌های دیگر آن: حبة‌الخضراء**[ص] - یونانی: فوضوفش[ا] - سریانی: ضروا[ا] - رومی: فشاشیش[ا] - فارسی: درحسخک[ا]، اریسه[ا]، درخت کلنورا[ا] - نام های صمغ: فارسی: حسن لبه[ا] - هندی: لیان[ا] (در هند، حجاز، یمن، و... می روید.) - **دَرْوازَذْ**[ص]، کم کام[ت] - **نام آن گیاه در کتاب دیسکورید: بطم**[ص] نام برگ یا نی پوست [چوب] «کمکام» است.[ت] - گویند «کمکام» صمغ «ضرو» است و گویند آنست.[ج]

| زریاب | کمکام - بطم | *Pistacia lentiscus L.*<br>*Pistacia terebinthus L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | بُطم شرقی، بطم مستکی، ضرو، مُصطَکاء | *Pistacia lentiscus L.*<br>*Pistacia terebinthus L.* |

۱۲۰۰ - ضروع الکلبة[ج]، ضرع الکلیه[ت]: نامی یمنی که با نام «زقوم» معروف است.[جت]

۱۲۰۱ -ضَریع[ا]، ضریع[ج]، ضریع[ت]: **نام‌های دیگر آن:** شیرق[ا] - **حجاز: شِبْرق**[ص] - نباتی دریائی که آن را در ساحل دریا یابند.[ت]

| زریاب | ضریع - شبرق | *Convolvulus hystirix Vahl.*<br>*Ononis antiquorum L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | ضریع - فَوْقَس | *Fucus sp.* |

**۱۲۰۲ - ضَعَو**[ص]**:**

| زریاب | ضعو | *Anastatica hierochuntica L.* |
|---|---|---|

۱۲۰۳ -ضُغْبوس[ا]، ضغابیس[ج]، ضغابیس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ضَغابیس[ا] (نامی عربی) - فارسی: **سُفچه**[ا] - خیارزه کوچک[ت] نباتی که ساق آن مانند «هلیون» است و آن را نیز «صغابیس» خوانند.[ت] - به واحد آن «ضغبوس» گویند. همچنین به «قثاء کوچک» نیز «ضغابیس» گفته می‌شود.[ج]

| الموسوعه | هَلْیون معروف، ضُغْبوس، یَرْمَع | *Asparagus officinalis*<br>*Ononis antiquorum L.* |
|---|---|---|

۱۲۰۴ -ضَمِران[ا]، **ضمیران**[ص]، ضمیران[ت]، ضومران[ج]، حبق الماء[غ]، عطفل[ش]: **نام‌های دیگر آن:** حشیشة القوبا[ش] - شاهسفرم شیرازی[ت] - ضمران[ت] - ضمیران[ج] -ضربوان[ا]، ضروان[ا]، ضومران[اص] ؟ - **شاهِسْفَرَم**[ص]، **ریحان‌الملک**[ص] - **شاذاسبرم**[ص] - **حَوک**[ص] "ابن بیطار" می‌گوید: «ضومران» نزد ما در اندلس نوعی از «حَبَق الماء» است و آن «فوذنج النهری» است.[ج] "صاحب جامع" گوید «فودنج جوهی» است و سهو کرده است.[ت]

قالامَنْتی *(Kalaminthe)*: نام «فُوذَنَج» است و سه نوع دارد: نوع اول آن نهری و اهالی مغرب به آن «صومران» گویند، نام نوع دوم «حَبَق التِّمْسَاح» است و نوع سوم جبلی و نام آن نزد اهالی اندلس «نابِطه» *(Nepeta)* است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۳۳]

| دیسکورید | یک نوع ازقالامنتی: صومران، فودنج‌نهری | *Mentha aquatica L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | ضَوْمَر، ضَوْمران | *Moschosma sp.* |

| زریاب | ضمیران | *Mentha aquatica L.* <br> *Ocimum minimum L.* |
|---|---|---|
| خطابی | ضومران | *Mentha aquatica L.* |

## حرف «ط»

۱۲۰۵ –طالیسفر[ا]، **طالیسفتر**[ص]، طالیشفر[ف](**نامی هندی**)، طالینفر[ب]، طالیسفر[ع]، طالیسفر[ع]، طالیسفر[ت]، طالیشفر[ش]:؟ **نام‌های دیگر آن:** بسباسة - **کندیتر**[ص] ـ یونانی: دار کیسه[ع،ش] با آنکه اکثر مردم آن را «بسباسة» می‌دانند ولی آن نیست. و "ابن جلجل" به اشتباه آن را «لسان العصافیر» می‌داند. ـ و گویند ریشه درختی هندی است که نام یونانی آن «دارکیسه» است، دیسکورید نیز آن را به نام «ماقر» معرفی کرده و آن را پوست درختی می‌داند که از یونان آورده می‌شود.[ع] "صاحب منهاج" گوید ورق «رسون هندی» است و آن قشوری هندی بود، صاحب جامع اقوال بسیار آورده است اول گفته «بسباسه» است و دیگر قول "ابن جلجل" را آورده است که «لسان العصافیر» است و دیگری گفته که «عرق[1] شجره هندی» است و یا گویند «عرق درخت توت» که کرم ابریشم برگ آن را می‌خورد، و همه خلافست و قول مجوسی را آورده است که «ورق زیتون هندی» است و این موافق با منهاج است و صاحب منهاج و "صاحب جامع" بیان نکرده‌اند که آن چیست. مولف گوید: «پوست بیخ زیتون هندی» است و همه این قول‌ها خلافست.[ت]
ماقر *(Makir)*: نام «بَسْباسة» است و اهل شام به آن «دارکیسة» گویند.[ع] ابن بیطار در کتاب جامع خود بیان می‌کند این نامگذاری‌ها سبب اختلاف زیادی بین دانشمندان قدیم شده است، برخی آن را معادل «بسباسه» و عده‌ای نیز آن را همان گیاه «طالسفر» می‌دانند.[ع] [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۸۳]

| دیسکورید | طالیسفر | *Taxus Baccata L.* |
|---|---|---|
| زر. – طبا. | طالیسفر | *Flacourita cataphracta Willd.* <br> *Taxus Baccata L.* |
| خطابی | طالیسفر | *Myristica fragrans Houff.* |

۱۲۰۶ –طَباشیر[ا]، **طباشیر**[ص]، طباشیر[ب]، طباشیر[ع]، طباشیر[ع]، طباشیر[ت]، طباشیر[ش]: **موادی مشابه گره که از نوعی «نی» به نام هندی «توله بانس» خارج می شود.**[ا] **نام‌های دیگر آن:** **هندی: بنس لوجن**[ا]، **بنس روجن**[ص]، **توشیر**[ص]، **تباکیر**[ا] **نام‌های طباشیر هندی به سریانی «قمحادرزی»**[ص]، **«طبقشیر»**[ص] **و «طواخشیر» است.**[ص]

| زر. – طبا. | طباشیر | *Bambusa arundinacea willd.* |
|---|---|---|
| پارسا | طباشیر | *Arundo bambos L.* |

۱۲۰۷ –طُباق[ا]، طبّاق[ع]، طباق[ت]، طَبّاق[ش]، شوکة مُنْتِنة[ع]، شوکة منفته[ت]، شجرة البراغیث[ع]، شجرة البراغیث[ت]، ترهلّان[ع] (نامی بربری): **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قونیزا[ف]، قوثیرا[ا] ـ عربی: طُباق[ع] – عامه مردم اندلس: طبّاقة[ع] ـ بربری: ترهلان[ع]، ترهلّا[ف] ـ فارسی: اسپرغم بیابانی[ا] – چند نوع است: نوع بزرگ آن «طباشر منتن»[ا]، یا «شجر البراغیث»[ا] است زیرا گستراندن برگ های آن حشرات موذی و براغیث را دور می‌کند. اکثر پزشکان ما آن را بعنوان «غافث» مورد استفاده قرار می‌دهند بدلیل اینکه «غافث» واقعی را نمی‌شناسند.[ع] بعضی گویند غیر «غافت» است اما قول بیشتر آنست که «غافت» است.[ت] "دیسکورید" می‌گوید: نوعی از این گیاه را «قونیزا الأصغر» می‌نامند.[ع] [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۱۶: به «شجر البراغیث» و «قونیزا» رجوع شود.]

---

۱–عرق = ریشه

| دیسکورید | قونیزا، ترهلا - مشکینه - لبارذه طباق - شجرة البراغیث - برنوف | *Inula conyzoides DC.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | طُبّاق، طَیّون، راسن دَبِق طباق - شجرة البراغیث - برنوف | *Inula viscosa Ait.* |

۱۲۰۸ ـ طبرْزد[ع]: (نامی فارسی) **نام دیگر آن:** تبرزد[ع]

۱۲۰۹ - طبق[ت]: نوعی گندم[ت]

۱۲۱۰ -**طُحْلُب**[ا]، **طحلب**[ص]، طُحْلَب[ب]، طحلب[ع]، **طُحْلُب**[ت]، طحلب[ت]، **طُحْلُب**[غ]، طَحْلب[ش]، خرو الضفادع[ت]، کتّان البحر[ش]، کتّان الماء[ش]: نام گیاهی آبزی - **نام‌های دیگر آن: عدس الماء**[ص] - **نام گیاه در کتاب جالینوس: برواونثلاسیون**[ص] - فارسی: جامه خواب[ت] دارای چند نوع است: نام نوعی: خراز الماء[ا]، طحلب لیفی[ا] - نوع گرد و جدا از هم - نام نوعی: غزل الماء[ا]، نوع چسبیده به هم و ریشه مانند - نام نوعی: خروع الضفادع[ا]، نوع متراکم "دیسکورید" «طحلب» را در دو نوع «طحلب نهری» و «طحلب بحری» نامبرده است.[ع] - دارای سه نوع نهری و بحری و صخری است، به نوع صخری آن «حزاز»(۱) (گلسنگ) گویند.[غ] "اشبیلی" می گوید: دارای انواع بسیاری است : ۱ - صوف البحر : اشبتبه ، عِکرشه ۲ - بحری: برون ۳ - ضریع ۴ - عدس الماء معروف به ثور ۵ - ارجالة[ش]

بْرون ثالاسْیون *(Bruon thalassion)*: نام «طَحْلَب البحری» است و دارای انواع فراوانی است.

فُوقُس البحری *(Phukos thalassion)*: نوعی «طحلب» است.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۹۰]

| ز.، خ.، ط.، EN. | طحلب - عدس الماء | *Lemna minor L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | برون ثالاسیون - طحلب بحری | *Corallina officinalis L.* |
| دیسکورید | فوقس البحری - نوعی طحلب | *Gnaphallium leontopodium L.* |
| الموسوعه | طُحْلُب، طَحْلَب، طِحْلِب | *Moss (E)* |

۱۲۱۱ - طثیه[ش]:

**۱۲۱۲ - طَحْماء**[ص]، طَخماء[ش]: **نام دیگر آن به سجزی: روی**[ص] - در بعضی تفسیرها: نجیل[ش] - ابوعمرو: هُرم[ش]

| زریاب | طحماء | *Cynodon dactylon Pers.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | شوکران، طَخماء، بِنْبِس | *Conium maculatum L.* |

۱۲۱۳ ـ طخش[ع]: چوبی است که در اندلس از «قسیّ» گرفته می‌شود. و گروهی نام آن را «سمیلقُس» پنداشته اند که درست نیست و گروهی آن را «مرّان» می‌دانند و گویند نام «شَوْحَط» است.[ع]

۱۲۱۴ -**طَخْشیقون**[ا]، طخشیقون[ع]، طحسفیون[ت]: **نام‌های دیگر آن:** طفسیقون[ت] -طفشیقون[ا]، **به معنای قوسی**[ع] زیرا اهل ارمن پیکان را به وی زهر آلود می‌کنند و در جنگ‌ها به کار می‌برند.[ت]

| الموسوعه | هِنْدَب، طَرَخْشَقوق | *Taraxacum dens-leonis DC.*<br>*Taraxacum officinalis Will.*<br>*Taraxacum vulgare Shramk*<br>*Leontodon taraxacum L.* |
|---|---|---|

۱- واژه صحیح آن «حزاز» است و به معنای خزر الصخور از گیاهانی است که امروزه به آن «گلسنگ» گویند.

| طباطبائی | طَرَخْشقوق | *Taraxacum officinalis Will.* |
|---|---|---|

**۱۲۱۵ - طراثیث**[ص]، طراثیث[ب]، طراثیث[ع]، طراثیت[ع]، طراثیث[ت]، طراثیث[غ]، طراثیث[ش]: از جنس کَمْأة و فُطر - **بنا به نظر عده‌ای عصاره گیاهان دیگر است.**[ص] -- «طراثیث» اسم جمع و «طرثوث» مفرد آن است و جنسی از «کماة» و «فُطُر» است که بدون ریشه و بذر می‌روید.[غ] - **نام‌های دیگر آن: سجستان: زُطّ**[ص] **- اصحاب السوائم: هیوز**[ص]**، خیوز**[ص] - شیراز: یل شیرین[ت] **- طرثوث**[ص ع ت] **- قیسارون**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع مختلف است: ۱ - طُرثوث: زُبّ رباح، فَشال، لحیة التیس ۲ - طرثوث ابیض: ذُؤنون ۳ - قسطیس: قسطیدس، جَمَرة الارض، جُلنار بری ۴ - فشاله: تومرنا، قسطیدس، زبّ ریاح[ش]

أُوروبَنْجی *(Orobankhe)*: نوعی «طراثیث» با برگردان عربی «خانق الکرسنة» است و در بعضی از ترجمه به آن «جِعْفیل» گویند و اهالی مصر آن را بعنوان «هالوك» می‌شناسند چراکه هر گاه بین گیاهان مزرعه روئیده شود موجب از بین رفتن آنها می‌شود. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۲۶]

| ز. -خ. - ط. | طراثیث | *Cynomorium coccineum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | نوعی طراثیث، خانق‌الکرسنه، جعفیل، هالوک | *Orobanche caryophyllacea SM.* |
| الموسوعه | طرثوث، مَصرور، زُبّ الأرض، أبر الحَبَش، أبر الذئب | *Cynomorium coccineum L.* |
| الموسوعه | طرثوث أحمر، هالوک شرقی | *Phelypaea coccinea Poir.* |
| الموسوعه | طِرثوث مصری، هالوک ریحی | *Phelypaea egyptiaca Walp.* |

**۱۲۱۶ -طَراشَنَه**[ف]، طراشنة[ع]، طراشنه[ش] : **نام‌های دیگر آن: جعفریه**[ع ش]**، عشبة العجول**[ع]یعنی بهبود دهنده سفیدی چشم

| پارسا | گل جعفری | *Tagetes erecta L.* |
|---|---|---|

**۱۲۱۷ -طَراغْثون**[ف]: به معنای قوسی و نام دیگر آن «قوسی» است.[ف]

**۱۲۱۸ - طراغوبوغن**[ع]، طراغوثن[ش]: **نام‌های دیگر آن:** "رازی" می گوید: نام های دیگر آن «**قوسی**» و «**مُثَلّث**» است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «لحیة التیس» و برخی آن را «ذَکَر الهر» می‌دانند.[ش]

۱۲۱۹ - طراغوس[ش]: نوعی از حبوب - برخی آن را «طرامیش» و عده‌ای «سلت» وگروهی «خندروس» و بعضی «دوسر» می‌دانند که صحیح است.[ش]

۱۲۲۰ - طراغون سقربیون[ش]:

**۱۲۲۱ -طَراغین**[ف]: **نام‌های دیگر آن: طرغاین**[ف]**، سقونیوس**[ف]

طراغین *(Tragion)*: برگردان عربی آن «تیسی» است و بنا به نقل "ابن جلجل" نوعی درخت «مصطکی» است ولی من - ابن بیطار - از آن اطلاعی ندارم.

طراغین آخر: نوعی از گیاه قبلی است که در جزیره أقریطِش می‌روید.

طراغین آخر: گویند «حُمّاص بحری» است ولی من - ابن بیطار - از آن اطلاعی ندارم.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۴۴ و ۴۵ و ۴۶]

| دیسکورید | طراغین - تیسی | *Hypericum hircinum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | طراغین | *Tragium columnae Spreng.* |
| دیسکورید | طراغین | *Ephedra distachya L.* |

**۱۲۲۲ -طَراغِیّون**[ف]، **طراغیون**[ص]، طراغیون[ع]، طراغیون[ش]: **نامی یونانی به معنای مشابه «بیش»**[ف] **و دارای دو نوع است.**[ص]

| زریاب | طراغیون | *Hypericum hircinum L.*<br>*Pimpinella trgium Vill.*<br>*Androsacinum hircinum Spach.* |
|---|---|---|

**۱۲۲۳** ـ طراغیون آخر[ج]: **نام‌های دیگر آن** در کتاب دیسکورید: سقربیون[ج]، طراغین[ج]

۱۲۲۴ - طرامه[ش]:

۱۲۲۵ - طَرَح النواتیة[ش]: **نام دیگر آن:** کاشم الصغیر[ش]

**۱۲۲۶** ـ طَرْخون[ا]، **طرخون**[ص]، طرخون[ب]، **طرخون**[ج]، طرخون[ت]، طرخون[غ]، طرخون[ش]: **معرب** ترخانی فارسی[ا] **نام‌های دیگر آن:** طُرخون[ا،ش]، طرخنی[ش] - یونانی: طرخخونی[ا]، میورسینه[ا] - **نام گیاه در کتاب جالینوس: بلوس**[ص] - **بلخی: غروباوس**[ص] - شیرازی: ترخونی[ت] - "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را نوعی «کرفس» می‌دانند و برخی گفته‌اند «عاقِر قَرْحا» است ولی صحیح و مشهور آنست که گیاهی مشابه «کرفس» با نام «مَقدونس» است و در محل‌های مرطوب و باغ‌ها می‌روید و در فاس و جزایر به «معدنوس» معروف است. وجه تسمیه آن به «مقدونس» بخاطر اینست که در شهری به نام «مقدونیا» بسیار رویش دارد.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «شطرية» و عده‌ای «عاقرقرحا» و برخی آن را گیاه خوراکی مشابه «بقل یمانی» می‌دانند و درست آنست که گیاهی با برگ‌های مشابه «حبق الحمامی» با ساقه‌ای قرمز است.[ش]

| ز.،ال.،پ.،ط.،E. | طرخون | *Artemisia dracunculus L.* |
|---|---|---|

**۱۲۲۷** ـ طَرْفا[ا]، **طرفاء**[ص]، طرفاء[ج]، طرفاء[ش]، طرف[ت]، طرفة[غ]، **کزمازج**[ص] **(نام میوه)**، جزمازج[ب]، طَرَفَه[ب]: **نام‌های دیگر آن: فارسی:** گز[ا،ت] - هندی: جهار[ا]، **برواه**[ص] - رومی: موریقا[ا] - سریانی: عرا[ا] - یونانی: اریقابوشا[ا]، مورسقی[ا] - فارسی: طنجبین (ترنجبین)[غ] - "غسانی" می‌گوید: دارای دو نوع بری و بستانی است به نوع بستانی «أَثْل» و به بری «طرفة» گویند و گیاه معروفی است.[غ] - "فلاحة" می‌گوید: «طرفاء» سه نوع است نوعی از آن «کزمازك» است.[ج] "عقیلی" می‌گوید: دارای چهار نوع است: نام‌های نوع اول: بزرگ: اثل[ا] - میوه: عذبه[ا] - به هندی: نتهی‌مائی[ا]، درخت سال[ا] - نام نوع دوم: .... نام نوع سوم: هندی: بری‌مائی[ا] - نام نوع چهارم: ... "زین الدین" می‌گوید: دارای انواعی است یک نوع «کزمارج» خوانند و آن «اثل» است و «حب الاثل» گویند و «ثمرة الطوفان» خوانند.[ت] "اشبیلی" می‌گوید: «طرفاء» از جنس هدبات و نوعی درخت بزرگ و خاردار است دارای پنج نوع بستانی و بری است، انواع بستانی را «أثل» و بری را «طرفاء» گویند، نام‌های دیگر «طرفاء» عبارتست از: موریقا - طمرشکه - تاممشت - اثاب - اثْل - خَمَر - مَزخة - نُضّار - به تعبیری دیگر نوعی طرفاء «اثل» است و سایر نام‌های آن عبارتست از: اقاقلیس - خرمازق - طمرِشْکه - خوفان - خومان - جرمان - اثاب

موریقی *(Murike)*: **شجرة الطرفاء** [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۸۹]

| پارسا | سیاه گز | *Tamarix tetrandra Guebh.* |
|---|---|---|
| طبا. - خطا. | طرفاء | *Tamarix gallica L.* |
| دیسکورید | موریقی - شجرة الطرفاء | *Tamarix gallica L.* |
| پارسا | گزمازج | *Tamarix pentandra Pall.*<br>*Tamarix tetrandra Guebh.*<br>*Tamarix articulata Vahi.* |
| الموسوعه | أثل، طرفاء | *Tamarix sp.* |
| EN. | طرفاء | *Tamarix sp.* |

**۱۲۲۸** ـ طَرْفَریذُس[ا]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن:** عشبه کثیرالاغصان[ا]

**۱۲۲۹ -طَرْفولُس**ی: (نامی یونانی)

**۱۲۳۰ ـ طرنة**ع: **نام دیگر آن** به عربی: بساط الغول ع

| Polygonum aviculare L. | بَطْباط، جُنْجُر، طَرْنَة، شَبَط الغول | الموسوعه |
|---|---|---|

۱۲۳۱ - طریخومانس ش: همراه کربزة البئر می‌روید و دارای همان خواص است.

**۱۲۳۲ -طِریفُلُن**ی، **طریفلن** ص، طریفلّن ع، طریفلن ت، طریفُلُن (نامی یونانی)، حرمانه ت: به معنای ذو ثلاثة اوراق ع ت **نام‌های دیگر آن**: سریانی: طریفلن ت - اسواس ت - اسفلیطس ت - اکسوفیلن ت - جعدة حزان ش - "ابن بیطار" می‌گوید: نام مشترکی بین چند گیاه است که به «حندقوقا» و یکی از انواع «خُصَی الثعلب» و «حومانة» گفته می‌شود. ع ت "اشبیلی" می‌گوید این نام به انواع گیاهان یکساله و بیشتر انواع «خُصی الثعلب» و نوعی «الطورنُه شول»(1) گفته می‌شود. و همچنین گیاهانی را که دارای سه برگ از یک رگبرگ اصلی هستند نیز شامل می‌شود. ش

طرِیفُلُن (Tiphullon): عامه گیاهشناسان اندلس به آن «طریفل» گویند و اهالی آفریقا آن را «حشیشة الحُمَّی» و «حومانة» می‌نامند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۰۴]

| Psoralea bituminosa L. | طریفلن | زر. - طبا. |
|---|---|---|
| Psoralea bituminosa L. | طریفلن - طریفل - حشیشة الحمی | دیسکورید |
| Trifolium sp. | طریفلن | EN. |

**۱۲۳۳ -طَریقولیون**ی، طریفولیون ع: نامی یونانی به معنای «ذو ثلاثة عناقید» (سه خوشه ای)ی برخی آن را «تربد» دانسته‌اند که چنین نیست. ع

طْرِیفولْیون (Tripolion): ابن وافد آن را نامی برای «تُرْبد» می‌داند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۱۰۱]

| Aster tripolium L. | طریفولیون | زریاب |
|---|---|---|
| Plumbago europaea L. | طریفولیون | EN. |

**۱۲۳۴ ـ طِلاء**ع: گویند نوعی «قطران» است. ع

**۱۲۳۵ -طَلْح**ی، طَلَح ع، طلح ت، طَلْح ش: ؟ برخی آن را «موز» و برخی «ام‌غیلان» دانسته اند. ع ش - "خلیل بن احمد" می‌گوید: منظور از «طلح» در قرآن «موز» است. ع

| Musa sepintum<br>Musa paradisiaca | موز | طباطبائی |
|---|---|---|

**۱۲۳۶ ـ طمرة**ع: **نام دیگر آن در کتاب** رازی: خِروع ع

| Ricinus communis L. | خروع | الموسوعه |
|---|---|---|

**۱۲۳۷ ـ طَهطف**ع: می‌گویند نام «ذُره» است و گویند نام غذائی است که از آن تهیه می‌شود. ع

---

۱- Torna sol اصطلاح اسپانیائی

| Milium nigricans Ruis. | طَهَف | الموسوعه |
|---|---|---|

**۱۲۳۸ ـ طوارة[ع]: گویند نوعی «بیش» است.[ع]**

| Aconitum anthora L. | انتله سوداء، جدوار اندلسی، طَوّاره | الموسوعه |
|---|---|---|

**۱۲۳۹ ـ طوبه[ع]: (نامی عجمی) نام دیگر آن: نزد عرب: أشتر[ع]**

| Onopordon acanthium | أقسون، رأس الشیخ، شکاعی، طُوبَة، فصّ الحمار | الموسوعه |
|---|---|---|

۱۲۴۰ - طورنه شول[(۱)]: به گیاهانی گفته می‌شود که حرکت خورشید موجب چرخش آن هامی‌شود که سه نوع از این گیاهان عبارتند از: ۱ - ایلیوطروبیون با نام‌های: ایلیوطروبیون طومقرون، شحیره، تنّوم، بروقیا (یعنی مفید برای دانه‌ها یا ثالیلی به نام بروقه)، عشبة الثالیل، عابدة الشمس، مائلة، ترتّلی، رعی الشواهین، کوکب الارض ۲ - نوع نر آن با نام‌های: ایلیوطروبیون طوماغا، سقربیون یعنی ذنب العقرب ۲ - نوع دیگر از نر آن با نام‌های: سقرابیدیداس، سقربیون یعنی مشابه دم عقرب ۴ -گیاهی معروف به ابی ان یموت ۵ -گیاهی آبزی با نام: طرافلون ۶ -گیاهی به نام قُلَنبارس یا قُلَنبِره که گاهی به آن رعی الحمام نیز می‌گویند.(هرچند این نام گیاه دیگری از انواع طراشنه است.)[ش]

۱۲۴۱ - طورنه لیته[(۲)]: دامداران بخور این گیاه را برای زیاد شدن شیر گوسفندان خود استفاده می‌کنند از اینرو به آن «ابیره» یعنی شیر گویند.[ش]

۱۲۴۲ - طورنه مَریطه[ش(۳)]، ظَفَیْره[ش]: گیاهی است که به نظر عوام در سحر از آن استفاده می‌شود و به آن «نبات سحری» گفته می‌شود و زنان می‌پندارند با استفاده این گیاه هنگام ترک شوهرنشان موجب مراجعت آنان می‌شود. (شاید موجب مهر شوهرنشان شود.) و دارای دو نوع است: ۱ - نوعی «لفت بری» معروف به «اشبرون» -که از گیاهان مربوط به سحر و جادو است. ۲ - نوعی حَزاز الصخر (گلسنگ یا خزه) که بر روی سنگ‌ها بوجود می‌آید.[ش]

۱۲۴۳ - طَوَره: **نام دیگر آن:** طیثومالس[ش]، الطانه - نام نوع دیگر آن: درغل- بوذافانن[ش]

**۱۲۴۴ ـ طوقریوس[ع]، طوقریوس[ش]، طوفریوس[ت]: نوعی حی العالم[ت] نام دیگر آن** یزبَه اشبیلی است.[ش] - **نام نوعی «کمادریوس النُعْنُعی» است که اهالی اندلس به آن «شویعة» گویند و به لاتینی «یزْبَه آسلی» به معنای «عشبة الطحال» است.[ع]**

| Teucrium sp. | طوقَزْیون، طُیوقَزْیون | الموسوعه |
|---|---|---|

**۱۲۴۵ ـ طولُه[ع]**، طوله[ش]: نوعی کَلَخ و از ذوات الجُمم است. **نام‌های دیگر آن:** سفندولیون - قریطیقوس - انثار - بَغصران - ترتیق - کاشم - یَغفُر - فَیطل - ارتکا - الطّفرا - طفیر- بعضی از مترجمان: کَمّون الابیض[ش] **گویند نام «فیطل» است و بنا به گفته برخی مترجمان نام «طیّ» با نام یونانی «سفندولیون» است.[ع]**

**۱۲۴۶ ـطَیْرانَه[ر]**، طِیرنَه[ش(۴)]: **نام‌های دیگر آن:** طشیر[ر]، طشور[ر] - اللقامن[ش]

**۱۲۴۷ ـ طیطان[ت]: نام دیگر آن:** کراث بری[ت]

**۱۲۴۸ ـ طیفی[ع]:** دادی[ع]

طیفی (*Tuphe*): **نوعی «حَلْفاء» معروف** [ابن بیطار (درترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۱۲]

| Typha latifolia L. | طیفی | دیسکورید |
|---|---|---|

**۱۲۴۹ ـ طیلافیون[ع]:**

---

۱- *Torna sol* اصطلاح اسپانیائی ۲- *Torna latia* ۳- *Torna marito* ۴- *Tirina*

## حرف «ظ»

۱۲۵۰ ـ ظفراء[ع] و ظفیره[ع]: بنا به زعم برخی نام «فوذنج البری» است.[ع]

| الموسوعه | نعنع بری، ظفراء، ظَفیرة | *Mentha sylvestris* |
|---|---|---|

۱۲۵۱ ـظُفْرَه[ا]، ظفرة[ع]، ظـفرة[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** تسترية[ع‌ش] ـتستر[ا] /زیرا در شهر شوشتر که بـه نـام «تستر» است/ یافت می شود. ـ فارسی: علفک داغ[ا] ـ اغرقونية[ش] ـ عشبة ابن سَيدابية[ش] ـ ملباله[ش] ـ به گیاه دیگر با نام «طورنَه مَريطش» گفته می‌شود.[ش]

۱۲۵۲ ـ ظُفرة الفَرس: بقلی از نوع لسان الحمل **نام‌های دیگر آن:** أنيَه دی غاتَه(۱) یعنی ظفرة الهِرّ ـ طبلة[ش]

۱۲۵۳ ـظُفْرالقَطْ[ا]، ظفر القطة[ع]، ظفرة القط[ش]: حشيشة الرئة[ش] ـ **فلومایِن**[ا]، قلومانن[ش] ـ یونانی: لوماین[ع] دارای دو نوع بری و نهری با نام «شجرة ابی‌مالک» است.[ا]

| الموسوعه | ظفر القط، رِجْل الاقِط، رجل الهِرّ، أنْتبنارِية | *Antennaria sp.* |
|---|---|---|

۱۲۵۴ ـظُفْرقَطورا[ا]، ظفر قطورا[و]: (نامی سریانی)

۱۲۵۵ ـ ظفر النسر[ع]:نام دیگر آن به یونانی «قاطاننقی»، به معنای « كفّ العُقاب» است.[ع]

۱۲۵۶ ـ ظِلّام[ش]:

۱۲۵۷ ـ ظِمَّخ[ع]: **نام دیگر آن** نزد اعراب قیروان: تمر الجوذر(۲)[ع]

۱۲۵۸ ـظَيّان[ا]، ظيّان[ع]، ظیان[ت]، ظتان: **نام‌های دیگر آن:** بهرامج البرّ[ش] ـ فارسی:یاسمین بری[ص‌ع‌ت]، یاس سفید[ا] ـ اندلس: بریدفوقه[ا] (به معنای عشبة النار) ـ بربری: ابزیر[ا]، أیزیزو[ع]، ابرزا[ت] ـ هندی: جوهی[ا]، جاهی[ا]، جنکی چنبیلی[ا] ـ نوع مغربی: **عشبه مغربی**[ا] ـ یونانی: يرْبَة دی فُويقُة، يربه دفوفه[ت] به معنای عشبة النار[ع]

| الموسوعه | ظيّان، مَلْعی ضَيِّقَة الورق | *Clematis ochroleuca Poir.* |
|---|---|---|

## حرف «ع»

۱۲۵۹ ـعاقرقرحا[ا]، **عاقرقرحا**[ص]، عاقرقرحا[ب]، **عـاقرقرحـا**[و]، عـاقرقرحـا[ع]، عـاقرقرحـا[ت]، عـاقرقرحـا[ع]، تـاغَنْدَسْت[ع]، تـاغَنْدَست[ش]، کرکرهن[ت]: بیخ «طرخون دشتی» است.[ب] عاقر قرحا[ع]، معرب «اکرکره» هندی و یا لغت نبطی است.[ا] برخی گـویند لغت عربی مشتق از «عقر» یعنی قطع شده و «تقریح» به معنی جراحت کننده است. زیرا با آن عمل تقریح را انجام می دهند.[ا] **نام‌های دیگر آن: ریشه طرخون الرومی**[ص]، عود الفرح[ت] ـ **دیسکورید: فورثرون**[ص]، قوریون[ع‌ت]،فورثون[ش] ـ **رومی: کیکرا**[ص]، **کاکره**[ص] ـ **فارسی: کزطلخون**[ص] عوام: تکَنْطِشت[ع] ـ بارون[ش] ـ برطره[ش] ـ "ابن بیطار" می گوید: «عاقرقرحا» گیاهی است معروف که به بربری آن را «تاغندَست» گویند[ع] و به گیاه دیگری که مترجمان کتاب دیسکورید به آن اشاره کرده‌اند، نیز گفته می‌شود زیرا «عاقرقرحا» را غیر از سرزمین مغرب تاکنون در جای دیگر نمی‌شناختند و اولین مکانی که آن را شناختند و من آن را در همان مکان دیده‌ام شهر قسطنة الهوی بوده است.[ع]

---

۱ـ نام عجمی اسپانیائی *Unya de Gato*

۲ـ الموسوعة: درختی مشابه درخت «دلب» است و همچنین در لغت طئی نام درخت «تین» است بعضی نیز به درخت «سماق» گویند.

| ز.، پ.،خ.، ط. | عاقرقرحا | *Anacyclus pyrethrun DC.*<br>*Anthemis pyrethrum L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | عاقِر قَرْحا، عود القرح | *Anacyclus pyrethrun DC.* |
| GLO.IN. | *Sanskrit: Akara-karava - Hendia & Bengal & Bombay: Akarakara - Madras: Akkirakaram* | *Anacyclus pyrethrun DC.* |

**۱۲۶۰ -عاقول[ا]: نام دیگر آن:**شوکة الجمال[ا]

| الموسوعه | عاقول، حاج، زَنْجبیل العَجَم، أُشترخار | *Alhagi mannifera Desv.*<br>*Alhagi maurorum* |
|---|---|---|

**۱۲۶۱ ـ عبب**[ج]، عبب[ت]: **نام‌های دیگر آن:** قاهره: کاکُنج[ج] ـ حب اللهو[1][ج] - میوه کاکنج[ت]

**۱۲۶۲ -عَبْهَر**[ا]، عبهر[ج]، عبهر[ت]، **نرجس**[ص]: **نام‌های دیگر آن:** نرجس[ج] - **عَبْهر**[ص] ـاهالی شام: شجر اللُّبْنی[ج] ـ شجر الأصطرک[ج] - شجرة النبی(ص)[ا]، اصطرک[ا] ؟

| زریاب | نرجس - عبهر | *Narcissus tazzetta L.*<br>*Narcissus poeticus L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | عبهر | *Leucoium sp.* |

**۱۲۶۳ -عُبَیْثَران**[ا]، عبوثران[ب]، عبَیثران[ج]: **نام‌های دیگر آن:** عبوثران[ا] - هندی: دانه[ا]، داونه مروا[ا]، شجره مریم[ب]، بخور مریم[ب]

| الموسوعه | شِیح الیهودیة، شِیْحان، عَبَیْثران، عبوثَران، بَخْتَران | *Artemisia judaica*<br>*Alhagi maurorum* |
|---|---|---|

**۱۲۶۴ - عُتُم**[ص]، عتم[2][ج]، عتم[ت]، زَغبج[ش] **: نام‌های دیگر آن:** زیتون الجبلی[ج]، زیتون کوهی[ت] ـ میوه: زبّوج[ج] ـ یونانی: فیلورا[۹] فِیلورا (*Philura*): ابن وافد ـ رحمه الله ـ بر این گمان است که آن نام «شجر المَحْلَب» است و ابن حَسّان آن را «شجرة العُتُم» که دانه ای به نام «زغْبَج» دارد می داند ولی هر دو نظر خالی از اشکال نیست.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۹۸ و ۱۰۷]

| زریاب | عتم | *Olea oleaster L.*<br>*Phillyrea latifolia L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | فیلورا | *Phillyrea latifolia L.* |
| دیسکورید | الأغریا - زیتون بری - عتم - زغبج | *Olea oleaster L.* |

**۱۲۶۵ ـ عُثْرُب**[3][ج]**: گروهی به آنرا نام «سمّاق» دانسته‌اند.**[ج]

**۱۲۶۶ -عَثَق**[ا]**، عثق**[ص]**، عَثَق**[ج]**:نام‌های دیگر آن: عثر**[ص]

---

۱- الموسوعة: «عبب» درکتاب لسان به دانه «کاکنج» و «عنب الثعلب» و «شجرة الراء» گفته شده و از نظر ابوحنیفه نام درختی از انواع «اغلاث» است.

۲- به زیتون رجوع شود.

۳- الموسوعة: ابوحنیفة: درختی در اندازه مشابه درخت «انار» و با برگی قرمز مشابه «ترشک» ابتدا بر روی آن ترق علیه بطون الماشیة؟ و سپس گوشتی بر آن بسته می‌شود و دارای خوشه‌های قرمز رنگ است و دانه‌ای چون دانه «ترشک» دارد.

| زریاب | عثق، عثر | *Buxus sempervirens L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | عَثَق، بَقس دائم‌الخضرة، شَمشادأخضر، شَمشیر | *Buxus sempervirens L.* |

۱۲۶۷ ـ عجما[ع]: "ابن بیطار" می‌گوید: بنا به نظر "غافقی" گیاهی است با نام بربری «تاغیغشت» و با نام «قولّلیة»، ولی هنگام بررسی آن، مشخصات گیاه «مُسْتَعجلة» را ذکر می‌کند و از منافع «قوللیة» غافل می‌شود البته او در اینجا اشتباه کرده زیرا «قوللیة» گیاهی با نام یونانی «سطروثیون» است و آن غیر از «مستعجلة» است.[ع]

۱۲۶۸ ـ عدس[ا]، **بلسن**[س]، عـدس[س]، عدس[پ]، عدس[ع]، بَلْسن[ع]، عدس[ع]، بلسن[ت]: **نام‌های دیگر آن: عدس**[ع] ـ یمن: ملس[ا] – فـارسی: نشک[ا]، مرجومک[ا]، **نرسک**[س] – هندی: مَسور[ا] – نام‌های نوع بستانی آن: شوخدانه[ا] – بنگالی: اکری[ا] – **رومی: فکی**[س] – **مکه: بُلُسن**[س] – **سجزی: شِر**[س]، **عَلَس**[س]، **بُلْسُن**[س]

فاقوس *(Phakos)*: عدس المأکول (عدس خوراکی) ـ عربی: بُلْسُن [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۹۲]

| ز.،خ.،ال.،پ. | عدس | *Lens esculenta Mo.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | بلسن، عدس | *Lens culinaris Medic.* |

۱۲۶۹ ـ عدس الماء[ع]، عدس الماء[ت]: **نام دیگر آن: طحلب**[ع] – "صاحب منهاج" گوید «برسیاوشان» است و صاحب جامع گوید «طحلب» است.[ت]

| الموسوعه | عدس الماء | *Lemna sp.* |
|---|---|---|

۱۲۷۰ ـ عدس المرّ[ع]: **نام‌های دیگر آن**: یونانی: سفارغانیون[ع] ـ سوسن بری[ع]

| الموسوعه | أیدصارون، فَأس، عدس مُرّ | *Hedysarum sp.* |
|---|---|---|

۱۲۷۱ ـ عدس نبطی[ع]:

۱۲۷۲ ـ عُدَیْسَة(۱)[ع]: **نام‌های دیگر آن**: اندلس: مروشة[ع] ـ مزودة[ع]

۱۲۷۳ ـ عَذْبة[ع]: (نامی مصری) نام میوه «أثل» است.[ع]

۱۲۷۴ ـ عرصف[ع]: گویند نام «کمافیطوس» است.[ع]

| الموسوعه | عَرَصَف | *Ajuga sp.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | کَمافیطوس، عَرَصَف صَنوبری | *Ajuga chamaepitys L.* |

۱۲۷۵ ـ عِرصِم[ع]، عرصم[ت]: نامی یمنی است. **نام‌های دیگر آن**: باذنجان بری[ع] ـ حَدَق[ع]

| الموسوعه | عَرَصُم | *Streptosolen sp.* |
|---|---|---|

۱۲۷۶ ـ عرطنیثا[ع]، عرطنیثا[ت]: به «بخور مریم» و همچنین به گیاهی در شام با نام «مهد» که در ساحل غزّه می‌روید، گویند و برخی آن را «علج» می‌نامند و نزد اهالی مشرق به «قبلعی» معروف است و با آن لباس‌های پشمی خود را می‌شویند.[ع]

---

۱- الموسوعة: به انگلیسی: *Lenticular*

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | عرطَنِيْثا، شَكَع، بخورمريم، زَهرالمسيح، وَكْف، خُبزالمشـايخ، بُقلامُس، رِكْفه | *Cyclamen spp.* |
| طباطبائی | عرطَنِيْثا | *Cyclamen spp.* |

۱۲۷۷ -**عَرعر**[م]، عرعر[ب]، **عرعو**[ج]، عرعو[غ]، عرعر[ت]، عرعر[ت]، حب العرعر[ت]، طرفاء الهندی[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** فارسی: سرو کوهی[مت]، أبرس[ج] - شیرازی: وهل[مت] - سریانی: سروبیاجبلا[م] - رومی: قرنوس[م] - یونانی: ثمارون[م]، اروس[م]، سرونمارون[م] - بربری: طاگّا[غ]

أرقوثس *(Arkeuthos)*: **عَرْعَر** [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۷۵]

| | | |
|---|---|---|
| دی. - خط. | عرعر | *Juniperus communis L.* |
| الموسوعه | شیزی، عرعر | *Juniperus sp.* |
| طباطبائی | عرعر | *Juniperus oxycedrus* |
| EN. | عرعر | *Juniperus vulgaris* |

۱۲۷۸ - عرف[ت]: **نام‌های دیگر آن:** نزدیک اهل مغرب: خوص و دوم[ت]

۱۲۷۹ - عرفج بری[ت]: **نام دیگر آن:** عمون[ت]

**۱۲۸۰ - عُرْفُط**[س]:

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | عرفط | *Mimosa oerfota Fork.*<br>*Acacia oerfota (Forsk.)Sch.* |
| الموسوعه | عُرفُط | *Acacia oerfota (Forsk.)Sch.* |

۱۲۸۱ -**عُرْفُصاء**[ج]: گروهی آن را گیاهی که در اندلس به نام «یربطورة» است می‌دانند ولی ابو حنیفه آن را «حَنْدَقوقی» می‌داند.[ج]

۱۲۸۲ -**عروق الصباغین**[م]، عروق الصبّاغین[ج]: **نام‌های دیگر آن:** بقلة الخطاطیف[ج]، فوه الصباغین[م] یا عروق الصفر[ج] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: خالیدونیون طوماغا[ه] دارای دو نوع است، نوع بزرگ آن به فارسی «زردجویه» و به عربی «هُرْد» نام دارد برخی پنداشته‌اند «کُرْکُم الصغیر» است و یا گمان کرده‌اند نام «ماميران» است.[ج]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | عروق الصبّاغین، عروق الصُفر، بَقَلَةالخطاطیف، مِمِرّان | *Chelidonium majus* |

۱۲۸۳ -**عروق الصفر**[م]، عروق الصفر[ب]، **عروق الصفر**[ت]، عروق الصفر[ج]، عروق الصفر[غ]، **خالیدونیون**[س]، بقلة الخطاطیف[ج]، شجرة الخطاطیف[ج]، بقلة الخطاطیف[ت]: **نام‌های دیگر آن: زرجوبک**[س] - عروق الزعفران[مت]، حشیشة الصفرا[م]، عروق الصباغین[ج] - عربی: بردرده[م]، بقلة الخطاطیف[مت] - یونانی: خالدونیون[م]، خلدانیون[م]، طوماغا[م] - رومی: کالیدونیون[م] - فارسی: زرچوبه[م]، زرد چوبه[بت] - هندی:هلدی[م] - روالحطافی[ت] - دو نوع دارد نام نوع کوچک آن «ماميران» است.[مت]

خالیدونیون طوماغا *(Khelidonion to mega)*: گویند نام «کُرْکُم» است ولی این صحیح به نظر نمی رسد و «طوماغا» به معنای بزرگ است و برگردان این نام به عربی «دواء الخَطاطیف» است.

خالیدونیون طومقْرُن *(K. to mikron)*: گویند نام «ماميران» است ولی این صحیح به نظر نمی رسد. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۶۲ و ۱۶۳]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | خالیدونیون | *Chelidonium majus L.* |

| زریاب | خالیدونیون - زرجوبک | *Chelidonium majus L.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | عروق الصفر | *Curcuma longa* |

۱۲۸۴ - عریز الکبیر یا عزیز الکبیر[ت]: **نام‌های دیگر آن:**قنطوریون غلیظ[ت]

۱۲۸۵ - عریز الصغیر یا عزیز الصغیر[ت]: **نام‌های دیگر آن:**قنطوریون دقیق[ت]

۱۲۸۶ ـ عُشبة السّباع[ع]:

| الموسوعه | کَرَد، عِشْبَةالسَبُع، دَفْنَة قاتلة | *Daphne tartonrarira L.*<br>*Thymelaea tartonraira Endl.* |
|---|---|---|

۱۲۸۷ -عُشْبِه مغربیه[ع]: نامی بر گرفته از وجه تسمیه آن زیرا ابتدا اهل مغرب از آن اطلاع یافتند و سپس در سایر شهر ها شناخته شد.[ا] - **نام‌های دیگر آن:** مغرب: عشبة النار[ا] (زیرا تند است) - هندی: رس[ا] - رومی: سرینه[ا] - فرنگی: اسفرینه[ا]

| پارسا | عشبه | *Smilax sarsaparilla L.* |
|---|---|---|

۱۲۸۸ -عُشَر[ا]، **عُشَر**[س]، عُشَر[ب]، **عُشر**[ع]، عشر[ت]: درختی اعرابی - یمانی - و از یتوعاتست. و ثمر وی را «خریع» خوانند.[ت] **نام‌های دیگر آن:** عربی: عشار[ا] - یونانی: حجاکیوس[ا] - فارسی: خرل[ا]، درخت زهرناک[ا] - هندی: آک[ا]، اکون[ا]، مدارا[ا] - **جالینوس: تی سملیل**[س] - **دیودار**[س] - "احمد بن داود" می‌گوید: **«عُشَر»** از انواع «عِضاه» است.[ع]

| الموسوعه | عُشَر | *Calotropis sp.*<br>*Calotropis procera R.Br.* |
|---|---|---|
| زریاب | عُشَر | *Asclepias gigantea R.Br.*<br>*Calotropis procera R.Br.* |
| EN. | عُشَر | *Asclepias cynanchoides Humb.* |

۱۲۸۹ -عَشْرَق[ا]، **عِشرِق**[س]، عِشْرِق[ع]، عشـرق[ت]: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قرحا[ا]، مـرفوران[ا] - اهـل حـجاز: سـنای عریض‌الورق[ا]، **سنامکی**[س] - **سندی: قشوقی**[س]، **قوال سریسی**[س] - بزر المرو[ت]

قِرْقا *(Kirkaia)*: ابن حسان آن را با نام لاتینی «یَنْکَه» معرفی می کند و من ـ ابن بیطار ـ خود آن را دیده ام ولی به غیر از این نام، نام دیگری برای آن نمی شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۱۴]

| دیسکورید | قرقا - ینکه | *Circaea spp.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | أبوسلام، عِشْرِق | *Circaea lutetiana* |
| زریاب | عشرق - سنای مکی | *Cassia obeovata Coll.*<br>*Cassia sophera L.*<br>*Circaea lutetiana L.* |
| طباطبائی | عشرق | *Cassia tora L.*<br>*Cassia sophera L.*<br>*Circaea lutetiana L.* |

۱۲۹۰ - عشق الصبیان[ج]، عشر الصبیان[ج]:

| طباطبائی | عشر الصبیان | *Eryngium coeruleum*<br>*Eryngium creticum L.* |
|---|---|---|

۱۲۹۱ -عَشَقَه[ا]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: اخفاک[ا]، تال شال[ا] - هندی: چاندریل[ا]

| الموسوعه | عَشَقَة | *Hedera sp.* |
|---|---|---|

**۱۲۹۲ - عصفر**[س]، عصفر[ج]، عصفر[ت]، بهْرم[ج]، مُرّیق[ج]، بهرمان[ت]، حب العصفر[ت]، خریع[ت]، مریق[ت]، نقد[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: خسق[ت] - اصفهانی: گل کاوشه[ت]، رنگ زعفران[ت] - ابوحنیفه: عصفر[جت] **- هندی: کُسُنْب**[س]**، بهرمان**[س]**، ثوب مُبَهْرَم**[س] **- خِریع**[س]**، بهرامج**[س] **- همدان: کاجیره**[س] **- سجزی: یَلْم**[س]**، شَوران**[س]**، سُیُونک**[س] **- اِخْریض**[س] **- نام گیاه در کتاب جالینوس: اطراقتولیس**[س] **- بنا به قول حمزه: «بهرامه» نام گل آن و «هُسَک» نام گیاه آن است و «قرطم هسک» و «هسک توم» نام دانه و نام دیگر آن «کافیشه» است.**[س] - نام دانه: قرطم[ت] - دارای دو نوع بری و بستانی است.[ت]
**«عصفر» معرب «هُسُکْفَر» است و آب آن «هسک آقه» که همان «عندم» است.**[س] "صاحب مفرده" گوید نوعی «حرشف» است که به زبان بربری به آن «بانفیب» گویند.[ت]
أَطْرَقْطولُس *(Atraktulis)*: نام «عُصْفُرالبری» است و به لاتینی به آن «مَرَزْجون» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۸۸]

| دیسکورید | أطرقطولس - عصفر البری - مرزجون | *Charthamus lanatus L.* |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | عصفر | *Charthamus tinctorius L.* |
| پارسا | گل کافیشه - تخم کاجیره - قرطم | *Charthamus tinctorius L.* |
| الموسوعه | قُرْطُم الصبّاغین، تِرباض، عُصْفُر | *Charthamus tinctorius L.* |

۱۲۹۳ -عَصَی الراعی[ا]، **عصاالراعی**[س]، عصی الراعی[ب]، **عصا الراعی**[ج]، عصا الراعی[غ] (نامی عربی)، **بطباط**[س]، برشیان دار[ج]:؟ دارای دو نوع نر و ماده است.[جت] - **نام‌های دیگر آن: لاتینی**: بسباث بلی‌کوئیم[ا] - بربری: رستنی نودیه[ا]، کوری زوله[ا] - **عربی: عصا الراعی**[س] - یونانی: طباظ[ا]، بلغوثیون برمندار[ا] - سریانی: شطبانی فلوعرین[ا]، باقریقی خنجر[ا]، **حطری راعیا**[س] - فارسی: برشیان دارو[ت]، **برسیاج دارو**[س]، **برسیان دارو**[س]، هزار بندک[ا]، **صذپیوند**[س]، **وَیْ اِیَزه**[س] - شیرازی: کسته[ت]، سرخ فرد[ت] - یزدی: سلم سرخ[ت] - هندی: لال ساک[ا]، راج‌کیری[ا]، عصای موسی[ا] - **بستیه: دیوزوان**[س] - بَطباط[ج] - "غسانی" می‌گوید: دارای چهار نوع با شکل‌های مختلف و خواص مشابه است نام نوعی از آن در فاس «بوعقّاد»[غ] است. نام نوع دوم آن - که نوع ماده آنست - «مزمار الراعی» و نوع سوم آن «اذناب الخیل» و نوع چهارم آن «اذن الوطواط» است.[غ]
بُلوغونُن *(Polugonon arren) hyu*: برگردان «أرّن» به عربی «ذَکَر»(نر) است. نام گیاه «عصا الراعی» است و گویند به سریانی به آن «شَبطباط»، «خطری دَعْیا» و «بَطباط» گویند.
بُلوغونُن *(Polugonon thelu)*: نوع دوم «عصا الراعی» با گره های بسیار «کثیر العُقَد» است.
فلوغوناطُن *(Polugonaton)*: نامی است که جالینوس در مقاله هشتم به آن اشاره کرده است و ابن حسان نام لاتینی آن را «غُوْذَیالَه» *(Corrigiola)* می‌داند ولی من - ابن بیطار - آن را نمی شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۴ و ۵ و ۶]

| دیسکورید | بلوغانن - عصا الراعی - بطباط | *Polygonum aviculare L.*<br>*Cephalaria pilosa Schr.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | بلوغانن - عصاالراعی | *Equisetum pallidum L.* |

| دیسکورید | فلوغاناطن - غوذیاله | *Polygonatum officinale L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | قَرْدَب، عَصا الراعی | *Polygoum sp.* |
| زریاب | عصا الراعی - بطباط - صذپیوند | *Polygonum aviculare L.* |
| طباطبائی | عصا الراعی | *Polygonum aviculare L.* *Polygonum amphibium L.* |
| خطابی | عصا الراعی | *Polygonum aviculare L.* |
| خطابی | عصا الراعی - ذنب الخیل | *Equisetum arvensi* *Polygonum amphibium* |
| EN. | عصا الراعی | *Polygonum equiestiforme Sibth.* |

**۱۲۹۴ - عُصَیْفرة**ع، عصیفره ت: **نام دیگر آن:** در بغداد و موصل: خیری با گل زرد ع ت

| الموسوعه | بَها، عُصَیفِیرة، مِجزاعة | *Impatiens balsamina L.* *Balsamina hortensis L.* |
|---|---|---|

**۱۲۹۵ - عَضْرَس** (۱) ع: می گویند نام «ختمی بری» معروف به «شَحْم المَرْج» است. ع

**۱۲۹۶ - عِظْلم** ص، **عِظْلِم** ع، عظلم ت: **نام‌های دیگر آن: نیل** ص ت، **وَسْمةالذَّکَر** ص **- نام عصاره خشک شده آن «نیلج» و «سُدوس» است.** ص گیاهی است که از آن «نیلج» گرفته می‌شود و بعضی دانشمندان ما آن را «وَسْمة» نامیده‌اند. ع

أساطیس أغریا *(Isatis agria)*: نام «نیل البری» است و نزد گیاهشناسان معروف و شناخته شده است.

أساطِس *(Isatis)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: نیل - نیلَج - طین الأخضر - عَین الأخضر [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۶۵]

| زر.-طبا. | عظلم | *Isatis tinctoria L.* *Indigofera tinctoria L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | أساطس،نیل،نیلج،طین‌الأخضر،عین‌الأخضر | *Isatis tinctoria L.* |
| الموسوعه | وَسْمَة، وَسْمة، عِظلِم | *Isatis sp.* |

**۱۲۹۷ - عَفار** ص، عفار (۲) ع: گروهی آن را میوه «قاتل ابیه» دانسته‌اند ولی مشخصات «عفار» با «قاتل ابیه» متفاوت است. نام دیگر آن بنا به گفته ابو حنیفه «جَناء الأحمر» است و گویند نام «مرخ» است. ع

| زریاب | عفار | *Arbutus unedo L.* |
|---|---|---|

**۱۲۹۸ -عَفْص**ا، **عفص** ص، عفص ص، عفص ب، عفص ع، عفص ت، عفص ع: **نام‌های دیگر آن: قیقیدیس** ص **- رومی: قیسوس** ص **- یونانی: ققیس** ت **- سریانی: افصی** ص، **میشی** ص **- جالینوس: قیقیس** ص **- فارسی: مازو** ص ب ت **- ترمذی: سکفس** ص **- بخاریه: سکوک** ص، **مازن شیر** ص **- شیره آن «بسباس» نام دارد.** ص سبز آن بهترین است و بی سوراخ است و آن را «نعاقلیس» خوانند و آن غوره بود. ت

قَقیس *(Kekis)*: نام «عَفْص» و بنا به بعضی از تفاسیر نام «قُشْف» است که به لاتینی به آن «جُولَه» *(Galla)* گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۰۹]

---

۱- الموسوعة: نام «خطمی مخزنی» (ختمی داروئی) است که گل آن قرمز رنگ است و پوزه حیواناتی را که از آن می‌خورند به رنگ سیاه می‌شود.

۲- الموسوعة: ابوحنیفة: بعضی از اعراب مرا مطلع ساخته‌اند که گیاهی است مشابه «غبیراء» با گلی مشابه با گل آن و آن درختی است خار دار و لذلک جاد للزناد؟

| دیسکورید | قیس - عفص - قشف - جوله | Quercus lustanica Lam. |
|---|---|---|
| پارسا | مازو - انار - مایفلا (هند) | Quercus infectpria Olivier |
| پارسا | مازوی بصره | Quercus lustanica var. tauricola |
| پارسا | مازوی تیغ دار - زیاش ماشی | Quercus sp. |
| زریاب | عفص - قیقس - مازو - قیسوس | Quercus lustanica Lam.<br>Cynips gallaeturcieae Hart. |
| زر. - طبا. | عفص | Quercus lustanica Lam.<br>Thuya orientalis |
| خطابی | عفص | Quercus ilex L. |

**۱۲۹۹ - عُقّار[(۱)]س:**

| زریاب | عقار | Urtica pilulifera L. |
|---|---|---|

**۱۳۰۰ - عُقَیْفاءس:**

۱۳۰۱ -عَکْرَب[ر]: نوعی حرشف بری[ر]

**۱۳۰۲ - عکرشس، عکرش[ع]: نام‌های دیگر آن: شجرالکلبس، حسک الفِراخس - سجزی: بُنُوس - ثیلس، نجمهس - حجاز:** بکرش[ع] گروهی آن را همان «ثیل» دانسته‌اند و برخی گفته‌اند «قصبی» نوعی از آنست و برخی دیگر آن را نوعی «عکرش» دانسته‌اند.[ع] [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۲۷: به ثیل رجوع شود]

| دیسکورید | أغرسطس، نجم، نجیل، نجیر، عکرش، ثیل | Agropyrum repens Be. |
|---|---|---|
| الموسوعه | عِکْرِش | Festuca sp. |
| زریاب | عکرش - ثیل - نجمه | Agropyrum repens Be.<br>Aeluropus littoralis Ga.<br>Aeluropus repens De. |
| طباطبائی | عکرش | Agropyrum repens Be.<br>Festuca altissima Boiss. |

۱۳۰۳ -عَکْنَه[ر]، عکنة[ع]: (نامی بربری) نوع دقیق - نازک - «سورنجان» است.[ر] **نام‌های دیگر آن:** لعبة البربرية[ع] - سورنجان[ع] - مصر: عکنة[ع] - اندلس: سورنجان الدقيق[ع]

| الموسوعه | سورنجان الجَبل، فَرَج الأرض، عَکَنَة | Colchicum montanum |
|---|---|---|

**۱۳۰۴ - علث[(۲)]ع: نام‌های دیگر آن:** یونانی: خندریلی[ع]

**۱۳۰۵ - عَلَجان[ع]:** (نام عربی در آفریقا) **نام‌های دیگر آن:** قزّاح[ع]

---

۱- الموسوعة: اللسان: گیاهی علفی است که به اندازه نصف قامت رشد پیدا می‌کند و میوه آن چون فندق است و مزه‌ای بسیار تلخ (ممضّ) دارد و آن را هیچ موجودی نمی‌خورد حتی سگ و هر گاه به آن لب زند عو عو می‌کند و عقار را «ناعمة» نیز نامیده‌اند و ناعمة زنی است که آن را پخته و با خوردن آن کشته شده است.

۲- الموسوعة: اللسان: «طرفاء» و «حاج» و «ینبوت» و «عکرش» همگی نوعی «عَلَث» هستند. ج: أعلاث

| الموسوعه | عَلَجان، عَلَج | *Arundinaria sp.*<br>*Silybum marianum Gae.* |
|---|---|---|

۱۳۰۶ ـعَلَس[ا]، زاآء[ع]، علس[ع]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: گندم مکه[ا] ـ عجمی اندلس: أشقالية[ع] ـ علس[ع]
زاآ(*Zea*): نام‌های آن عبارتست از: عربی: کَنِیب، اندلسی: عَلَس ـ لاتینی: إِشْكاليّه (*Secale*)ـ «جلبان» دانستن آن اشتباه است.
أُولیرا(*Olura*): دانه ای از جنس «زاآ» ست و نوع دوم آن با نام‌های «علس» و «کنیب» است.[ابن بیطار(در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۷۵ و ۷۷]

| دیسکورید | زاآ - علس - کنیب - أشکالیه | *Triticum monococcum L.*<br>*Triticum dicoccum Schr.* |
|---|---|---|

۱۳۰۷ ـ علقم[ت]، علقم[ع]: **نام دیگر آن:** قثاء الحمار[ع] ـ ابوحنیفة گوید: نام «حنظل» و نام هر گیاه تلخی است.[ع] گویند «قثاء الحمار» است و گویند «حنظل» است و هر چه تلخ باشد آن را «علقمه» خوانند.[ت]

۱۳۰۸ - علیجان[ت]، قراح[ت]: نباتی مانند «رازیانه» است که گوسفند و خر آن را می‌خورند و مؤلف گوید آن را به شیرازی «که» گویند.[ت]

۱۳۰۹ ـعُلَّیق[ا]، **علیق**[ص]، علیق[ت]، عُلّیق[ع]، علیق[ع]، توت وحشی[ع]، عُلّیق[ع]، علیق[ت]، توت وحشی[ع]، توت وحشی[ت]: نوعی از آن «علیق الکلب» است و «عوسج» هم نوعی از «علیق» است.[ت] **نام‌های دیگر آن:** توت العلیق[ت] - **جرجان: تمش**[ص] - یونانی: باطس[ا]، نـاطس[ت] - رومی: روس[ا]، سایر[ا] - فارسی: وزد[ا]، در[ت]، **کیهه**[ص] - **باطوس**[ص] - شیرازی: توت سه گل[ت] - دیلم: تموش[ا] - ترکی: بکوزتیکان[ا] - عَلیق[ت] - **نام میوه آن به فارسی: اَلْدِر**[ص] دارای دو نوع جبلی و غیر جبلی است نام یونانی نـوع غیرجـبلی آن «سازساهوره» است.[ا]

باطُس الوحشی (*Batos*): گیاه خاردار مشهوری است که اهالی اندلس و اهالی مغرب به آن «عُلّیْق» گویند و میوه آن به نام «توت» است و به بربری به آن «ثابْقا» و به لاتینی «أرجَه» گویند.

باطس اأیذا (*Batos idaira*): به معنای روئیدن آن در محل «أیذی» و آن کوهی است در شهرهای روم و نوعی از «عُلّیق» باشد که خار ندارد. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۳ و ۳۴]

| دیسکورید | باطس، علیق، توت وحشی، ثابقا، أرجه | *Rubus fruticosus L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | باطس آ.یذا - نوعی از علیق | *Rubus Idaeus L.* |
| پارسا | توت سه گل - تموش - بخورتیگان - لام - تندل - کرتیف - تمشک | *Rubus sanctus Schreb.* |
| الموسوعه | عَوْسَج، عُلّیق، باطُس، شَوْکَل | *Rubus sp.* |
| ز. -خ. -ط. | علیق | *Rubus fruticosus L.* |
| EN. | علیق اسود | *Rubus fruticosus L.* |
| EN. | علیق احمر | *Rubus ideaus L.* |

۱۳۱۰ ـعُنّاب[ا]، عناب[ب]، عناب[ع]، عناب[ع]، زفیزف[ع] (نامی اندلسی): **نام دیگر آن به سریانی «زیزوفی» است.**[ص] "غسانی" می‌گوید: دارای انواع فراوانی از قبیل بری، بستانی، قرمز و سفید است و منظور در اینجا نوع احمر آن می‌باشد و در شهر فاس رویش بسیاری دارد و عوام به آن «زفزوف» گویند. نوع سفید آن که از گیاهان نواحی مغرب نبوده و در خراسان و شام و مصر می‌روید و به نام «عناب الابیض» و «ازادرخت» معروف است، محل اصلی رویش آن در شهرهای فارس بوده و در آنجا دارای سموم کشنده‌ای بوده که با انتقال آن به مکان‌های دیگر حالت سمی خود را از دست داده است و عرب آن را «لَبَخ» می‌نامد.[ع] "ابن بیطار" در کتاب عمدة الطبیب فی معرفة النبات می گوید: «عناب» درختی با انواع فراوان از جمله بری، بستانی، سفید، و قرمز است، نام نوع سفید آن «ازادرخت» است و قرمز آن پنج نوع دارد، یکی از آن با نام «أملیسی» و دیگری «جبلی» و نوع دیگر آن «شوکی» با نام عربی «أشکل» و نوع

چهارم «بُرجین» و نوع آخر آن «سدر» با نام یونانی «فلیورش» و نام عجمی «شفلیش» و نام عربی «عنّاب» است. نام دیگر آن مربوط به نوع بری یعنی «زفیزف» و «نبق» است که معروف به «خرز الملوک» می‌باشد. در کتاب صیدنه «عناب» با نام یونانی «زیزوفی» آمده است.[ع] [ابن بیطار (درترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۹۴: به «سدر» رجوع شود.]

| | | |
|---|---|---|
| Zizyphus vulgaris L. | عناب | پارسا |
| Zizyphus jujuba Lam. | عناب | طباطبائی |
| Zizyphus sativa G. Syn: Z.vulgaris L. | Bombay: Unnab | GLO.IN. |
| Zizyphus sativus Gae.<br>Rhamnus zizyphus L. | عناب | زریاب |
| Zizyphus sativus Gae. | عناب | خطابی |
| Zizyphus sativa Gae.<br>Zizyphus vulgaris L.<br>Rhamnus zizyphus | عُنّاب | الموسوعه |
| Zizyphus vulgaris L. | عُنّاب | EN. |

## ۱۳۱۱ - عنبا[ع]: (گیاهی هندی)

| | | |
|---|---|---|
| Mangifera indica L. | أنبج، مَنْغا، مَنجا، مَنْغو، مَنْجو، عَنْبا | الموسوعه |
| Mangifera indica L. | Hendia & Bombay: Am, Amb | GLO.IN. |

۱۳۱۲ - عِنَب[ا]، **عنب خمری**[ص]، عنب[ب]، عنب[ع]، عنب[ت]، عنب[غ]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: فارسی:** انگور[پ] - ترکی: اوزم[ا] - هندی: داک[ا] - **رومی: اصطفیذه**[ص]

زرجون[عش]: نام «کَرْم» است و گویند نام چوب آنست و همچنین گفته شده نام باران ریخته بر (مستنقع) بر روی صخره هاست.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| Vitis vinifera L. | عنب خمری | ز. - خ. - ط. |
| Vitis vinifera L. | كَرْمَة العنب، كرمة عنبية | الموسوعه |
| Vitis vinifera L. | Hendia & Punjab & Bengal: Angur | GLO.IN. |

۱۳۱۳ - عنب الثَّعْلَب[ا]، **عنب الثعلب**[ص]، عنب الثعلب[ب]، عنب الثعلب[ع]، عنب الثعلب[ت]، عنب الثعلب[غ]، **روباه رَزَک**[ص]، ثلثان[ع]، حب الفنا[ت]، لما[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: روباه تربک[پ]، روباه تورک[ا] (به معنای انگور روباه)، شکر انگور روباه[ا]، **روبارزج**[ص]، **کَلَنْکُر**[ص]، سگ انگور[ت] - ترکی: قوش اوزی[ا] - **دیسکورید: اطزوخیوس**[ص] - **سندی: قواد**[ص] - **عُبَبُ الثعلب**[ص] - **زابلی: سک انگور**[ص] - **سجزی: کنکرزَی**[ص] - **عربی: فنا**[ص] - اصفهانی: تاج ریزی[ا] - هندی: مکوی‌ومکوی[ا]، کاک ماجهی[ا] - بنگالی: کال ماچهی[ا]، کُستی[ا] - لاتینی: سلاطم[ا] - بربری: مزابله[ا]، بکسیتلان‌ازمور[ا] - طولیدون[ت] - دربرق[ت] - ثلثان[ت] - فاس: عنب الذیب[غ]، ابی مقنینة[غ] - دارای پایه های نر وماده و دارای انواع بستانی، جبلی و بری است: نام‌های نوع نر بستانی آن: کاکنج[ا] - اهل مغرب: حب اللهو[ا] - نام‌های نوع ماده آن: عنب الثعلب[ا] - اهل مغرب: قناد[ا] - نام‌های نوع جبلی نر آن نزد اهل مغرب: کاکنج غالیه[ا]، کاکنج منوم[ا] - نام نوع ماده بری: عنب الثعلب مخین[ا] - نوع بستانی به عربی به نام «فَنَا» و «برنوف» و «بلبان» است و عامه اندلس به آن «عنب الذئب» گویند. و نوع نر به نام «کاکنج» با دو نوع بستانی و بری جبلی است، که بستانی آن در اندلس به «حب اللهو» معروف و دیگری به «عنب» مشهور است و مردم اندلس آن را به نام «غالبة» می‌شناسند.[ع]

سْطروخْنُن البستانی (Strukhnon kepaion): گیاه معروف به «عِنَب الثَّعْلَب» است که به عربی به آن «فَنا» گویند و همان «ثلثان» است و از اعراب خود شنیدم به این گیاه «ثُلْثلان» هم می‌گویند و به فارسی به آن «زرَوَانْ زَنْج» و «رَوْزبارج» گفته است. می‌شود و در زبان رومی «اسْطَرَخْلو» دیسکورید (Strumum) (Strychnus) نام دارد و نام لاتینی آن «أُوبَه قِنِينة» (Uva canina) و همراه با این ترجمه «کاکَنْج» را یادآور می‌شود که نام لاتینی آن «غالِبَة» است و اهالی اندلس و مغرب به آن «حب‌اللَّهْو» گویند و به رومی «أُلّيقاقابُن» (Halikakkabon)نام دارد و عامه مصر به آن «عُبَب» گویند و جالینوس انواع «عنب الثعلب» را در فصل هشتم از کتاب خود ذکر کرده است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۶۵]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | عنب الثعلب | *Solanum nigrum L.* |
| دیسکورید | سطروخنن‌البستانی، فنا، ثلثان، عنب‌الثعلب | *Solanum nigrum L.* |
| دیسکورید | نوع دوم عنب‌الثعلب، کاکنج، حب‌اللهو | *Physalis alkekengi L.* |
| پارسا | کاکنج - عروسک پس پرده | *Physalis glkekengi L.* |
| الموسوعه | حبوة کاکنجیة، کاکنج، کَرَز القدس، شاش القاضی | *Physalis alkekengi L.* |
| الموسوعه | فَناة، عِنَب الثعلب | *Paris incompleta Bieb.* |
| خطابی | عنب الثعلب بری | *Solanum nigrum L.* |
| خطابی | عنب الثعلب بستانی | *Physalis alkekengi L.* |

۱۳۱۴ ـ عنب الحية[ع]، عنب الحیه[ت]: به میوه آن «هزار جَسان» گویند و آن «کرمة البیضاء» است و گاهی منظور یونانیان از این نام میوه «کبَر» است.[ع‌ت]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | فاشرا سَوْداء، عِنب الحَيّة، خَبيطة | *Bryonia dioica Jacq.* |

۱۳۱۵ ـ عنب الدُّب[ا]، عنب الدبّ[ع]، عنب الدب[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ترکی: مرداراغاجی[ا] - درخت غایش[ا‌ت]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | عَيْسران عِنب الدبّ، عِنب الدبّ | *Arctostaphylos uva-ursi Spren.* |

۱۳۱۶ ـ عَنْدم[ع]، عندم[ت] عَنْدَم[غ]: **نام‌های دیگر آن:** به گفته ابو حنیفة: بَقّم[ع‌ت‌غ] ـ دیگر مترجمان: دم الأخوين[ع] - نام صمغ: شيّان[غ]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | عَنْدَم | *Caesalpinia sp.* |
| خطابی | عَنْدَم | *Caesalpinia echinata L.* |

۱۳۱۷ ـ عُنْصُل[ا]، عنصل[ع]، عنصل[ت]: **نام‌های دیگر آن:** اسقيل[ت] - به گفته أبو حنيفة: بَصَل البرّ[ع] ـ عموم مردم: بصل الفأر[ع] ـ عُنْصلان[ع] ـ پزشکان: أشقيل[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | أشقيل، عُنْصُل | *Scilla sp.* |
| EN. | عُنْصُل | *Scilla sp.* |

۱۳۱۸ ـ عُنْقود[ا]:

۱۳۱۹ ـ عَنَم[ا]، عنم[ص]، عنم[ع]، عنم[ت]: **نام‌های دیگر آن:** دیلم و تنکابن: داروَاش[ا] - هندی: شکرداری[ا]

بر درختان «أم غیلان» و بلندیها و...می‌روید...و صحرانشینان به آن «أکباب» گویند.[ع]

| زریاب | عنم | Loranthus curopeus Jack.<br>Viscum album L. |
|---|---|---|
| الموسوعه | حَضّال، عنم | Loranthus sp.<br>Viscum album L. |

۱۳۲۰ -عود[ا]، **عود**[ص]، عود[ب]، عود[ع]، عود رطب[غ]: **نام‌های دیگر آن:** هندی: اکر[ا]، **اگر**[ص] - **رومی: الواس**[ص] - **«کِباء» نام نوعی «عود» است.**[ص] - "غسانی" می‌گوید: از جنس درختان بزرگ و دارای انواع بسیاری است، نوعی «قماری» منسوب به قماری، جزیره‌ای از سرزمین هند است و نوع دیگر «مندلی» منسوب به مندل جزیره‌ای دیگر از سرزمین هند که بین آن و جزیره قماری پنج روز فاصله است و نوع دیگر «قیومی» منسوب به جزیره قیومه که فاصله آن و جزیره قماری پنج روز فاصله می‌باشد.[غ] "ابن سینا" می‌گوید: بهترین نوع عود نوع «مَنْدلی» است که از سرزمین هند آورده می‌شود سپس نوع «هندی» که همان نوع «جبلی» است، و از برترین نوع عود نوع «سمندوری» سپس «قُماری» و بعد از آن به ترتیب «قاقلی»، «بری»، «قطفی»، «صینی» با نام «قشمری» است.[ع]

| زریاب | عود | Aquilaria malaccesssis Lam.<br>Aloexylon agallocha Roxb. |
|---|---|---|
| خطابی | عود رطب | Aloexylon agallocha Roxb. |

۱۳۲۱ - عود انجوج[ت]: **نام دیگر آن:** عود ینجوج[ت] - نیکوترین «عود هندی» است که از وسط بلاد هند می‌آورند، بعد از آن نوع جبلی است که بهتر از هندی آن است.[ت]

۱۳۲۲ -عود الحیّه[ا]، عود الحیّة[ع]،عود الحیه[ت]: شریف می‌گوید: نبات آن در شهر سودان باشد و در آنجا مشهور است.[ت]

| الموسوعه | عود الحَیَّة | Ophioxylon serpentium L.<br>Viscum album L. |
|---|---|---|

۱۳۲۳ - عود الریح[ع]، عود الریح[ت]: نام مشترکی است که در شام به گیاه «فاوانیا» داده‌اند. در مصر به نوع کوچک آن «عروق الصفر» یا «مامیران» می‌گویند، همچنین «عود الوجّ» نیز باهمین نام آمده است.[ع][ت]

۱۳۲۴ -عود العُطاس[ا]، عود العطاس[ع]، عود العطاس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** کندر[ع] - کندش[ت]

بَطْرْمِیْقَی *(Ptarmike)*: به معنای «مُعَطِّس» و مشتق از «بَطْرَمْوس» *(Ptarmos)* و نام دیگر آن «عُطاس» است و با استفاده از ریشه‌های این گیاه دامپزشکان حیوانات را به عطسه در می‌آورند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۴۵]

| دیسکورید | بطرمیقی - عطاس | Achillea ptarmica L. |
|---|---|---|

۱۳۲۵ -عود القروح[ا]:

| EN. | عود القرح | Anthemis pyrethrum L. |
|---|---|---|

۱۳۲۶ -عود الیسر[ا]، عود النسر[ع]: شریف آن را نام گیاهی با نام یونانی «أناغورس» می‌داند و دیگران آن را نامی برای چوب «خطمی» یا چوب «مَحْلب» یا «أراک» می‌دانند.[ع]

۱۳۲۷ -عَوسَج[۱]، **عوسج**[ص]، عوسج[ب]، عوسج[ج]، عوسج[ت]، عوسج[غ]، قَصَد[ج]، مصع(میوه)[ت]، اشکیل[ت] (حسم عوسج): نوعی علیق[ت] **نام‌های دیگر آن:** خاربُن[ب] - **امّ غیلان**[ص] - **سریانی: هطی**[ص]، **هطاطی**[ص] - **فارسی: شکی**[ص]، **تنکر**[ص] - **سجزی: زیر خار**[ص]، **سبیذخار**[ص]، **اسکیلم چشم**[ص] - **نام میوه: برم**[ص] - نوعی از «عوسج» را «امغیلان» خوانند و در بیابان‌ها بود.[ت]

رامْنُس *(Rhamnos)*: نام دیگر آن «عَوْسَج» است و اعراب هنگام تنومند شدن درخت به آن «غَرْقَد» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۹۲]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | عَوسَج، عُلَیق، باطُس، شَوْکَل | *Rubus sp.* |
| زریاب | عوسج | *Rhamnus infectoria L.*<br>*Lycium afrum L.*<br>*Lycium europaeum L.* |
| طباطبائی | عوسج | *Rhamnus cathartica* |
| دی. -خط. | عوسج | *Lycium afrum L.* |
| EN. | عوسج | *Lycium sp.* |

۱۳۲۸ ـ عیثام[ج]، عیثام[ت]: برخی از مترجمان آن را درخت «دلب» می‌دانند.[ج]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | عیثام، دلب | *Platanus sp.* |

**۱۳۲۹ - عید**[ص]، عید[(۱)ج]:

۱۳۳۰ -عین البقر[۱]، **عین البقر**[ص]، عیون البقر[ج]، عیون البقر[ت]: **نام نوعی «اعناب السُّراة» است.**[ص] نوعی «انگور» درشت دانه‌ای است که نزد اهل مغرب به نام «آلوی» بزرگ دانه مشهور است.[۱] اهالی مغرب «أجاص» را به این نام گویند و أبو حنیفة آن را نامی برای «عنَب» بزرگ سیاه می‌داند.[ج ت] **-نام‌های دیگر آن: جالینوس: بوبثالمیوس**[ص] **-عربی: البهار**[ص]، **عین العجل**[ص] **- فارسی: گاوچشم**[ص]، **غاوشیرک**[ص]

بُقْثَلْمُن *(Buphthalmon)*: برگردان نام یونانی آن به عربی «عَیْن الْبَقَر» است و در ترجمه فصل ششم کتاب جالینوس معادل نام «بهار» ذکر شده است، و این گیاه از انواع «بابونج» ولی از آن بزرگتر است و به بربری به آن «أمَلّال» و به لاتینی «بیلیُةُو» گویند و برخی دارای گل زرد و بعضی دارای گل سفید هستند.

قوقامیلا *(Kokkumelea)*: شجر الأجاص ـ شاهلوك ـ شاهلوج ـ اهالی مغرب: عین البقر [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۳۴]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | عین البقر | *Anthemis arvensis L.* |
| دیسکورید | بقثلمن، عین‌البقر، بهار، أملّال، بیلیو | *Anthemis arvensis L.* |
| دیسکورید | قوقامیلا، شجرالأجاص، شاهلوج ،عین‌البقر | *Prunus domestica L.* |
| الموسوعه | عین البقر | *Schaenus sp.* |

۱۳۳۱ -عَین الدیک[۱]، عین الدیکة[ج]، عیون الدیکه[ت]: درخت «بقم» است و آن را به فارسی «چشم خروس» خوانند.[ت] **نام‌های دیگر آن: فارسی:** چشم خروس[۱] - **هندی:** کهنکچی[۱]

---

۱- الموسوعة: اللسان: درختی کوهستانی است با شاخه هائی به اندازه یک زراع به رنگ خاکستری که فاقد برگ و گل است و ریشه هائی فراوان و پر گره دارد که گره‌ها بصورت متورم و آبدار به ریشه‌ها متصل هستند.

| الموسوعه | عین الدیک، شَشَم، عُضبة السوس | *Abrus pecatorius* |
|---|---|---|

**۱۳۳۲ ـ عین الهدهد**[ع]، عین الهدهد[ت]: (نامی در آفریقا) **نام دیگر آن:** آذان الفار الرومی[ع‌ت]

| الموسوعه | اذان الفار المنقعی – عین الهدهد – لاتنسنی | *Myosotis palustris* |
|---|---|---|

**۱۳۳۳ ـعِینون**[ا]، عینون[ع]، غسلة[ع]، سنا أندلسی[ع]: دارای پایه نر و ماده است که یکی را «کحلا» و «کحدان» و «سایس» می نامند.[ا] "غافقی" می‌گوید: نزد ما این نام مربوط به دو نوع گیاه است یکی با نام «کُحَیْلاء» و «کُحلوان» و «سلیس» و نزد پزشکان ما در اندلس به «سنا البلدی» معروف است.[ع]
خامالُوقی *(Khamaipeuke)*: نام بربری آن «تاسَلْغا» *(Taselga)* است و همان گیاه «عِیْنون» است و نام‌های دیگر آن به لاتینی «شلباش» *(Sivaticus)* و «شرباتُش» است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۹۹]

| دیسکورید | خامالوقی – تاسلغا – عینون – شلباش<br>شرباتش | *Stachelina chamepeuce L.*<br>*Serrattula chamepeuce L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | عینون<br>شرباتش | *Globularia sp.*<br>*Serrattula chamepeuce L.* |

## حرف «غ»

**۱۳۳۴ ـغار**[ا]، غار[ب]، غار[ع]، غار[ت]: **نام‌های دیگر آن: رومی: ارقونیذوس**[ص] – یونانی:انیموروسقلمیوس[ا] – اهل شام:زند[ا]، رند[ع] – فارسی: باهشتان[ا] – فرنگی: لاورس[ا] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: ذافنی[ع] – نام میوه: فارسی: دهمشت[ا]، **دهمست**[ص] – یونانی: ذاقنی[ا] – **سندی: شنکر**[ص]، **رند**[ص] [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۷۸: به «ذاقنی» رجوع شود.]

| زریاب | حب الغار | *Laurus nobilis L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | ذافنی – شجرالغار شجر الرند | *Laurus nobilis L.* |
| الموسوعه | غار، رند | *Laurus nobilis L.* |

**۱۳۳۵ ـ غارنیون**[ع]: نوع اول از این گیاه در ثغر اسکندریه با نام «یمان» و «یُمَیْن» معروف است و نام آن را از اعراب «رقة» شنیده‌ام.[ع]

| EN. | غارنیون | *Geranium sp.* |
|---|---|---|

**۱۳۳۶ ـغاریقون**[ا]، **غاریقون**[ص]، غاریقون[ع]، غاریقون[ح]، غاریقون[ت]، اغاریقون[غ]، اغاریقون[غ]: احتمالاً نوعی «قارچ» است.[ا] دو نوع دارد نر وماده.[ت] – نوعی از «فطر» است و دو نوع سفید و سیاه دارد که نوع سفید آن دارای دو نوع نر و ماده است.[غ]
اغاریقون *(Agarikon)*: گیاه معروفی است که وجه تسمیه آن از شهر «أغارِقه» روم که در آنجا یافت شده گرفته شده است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱]

| ز.ـط.ـخ. | غاریقون | *Polyporus officinalis Fr.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | اغاریقون | *Polyporus officinalis Fr.* |

| Agaricus sp. | غاریقون | الموسوعه |
|---|---|---|

**۱۳۳۷ -غاغالُس[ر]: نام‌های دیگر آن:** غالَسِیر - این نام لغتی یونانی و به معنای «منتن الرائحه» یا بدبوست.[ر] غاالونیس[ر] - اهل مصر: قس الکلاب[ر] - طبرستان: پلیهیم[ر]

**۱۳۳۸ -غافَث[ر]،** غافت[ب]، غافث[ج]، غافت[ت]، غافث[ع]: **نام‌های دیگر آن:** لاتینی: اوبطوری[ر] - بربری: اکرمیوسنه[ر]، ترهلا[ع]- عربی: حشیشة الغافث[ر]، شجرة البراغیث[ر]، شوکة منتنه[ر] - فاس: غافث[ع] - بهترین آن فارسی بود که از کوهستان حوالی شیراز آورند.[ت] "ابن بیطار" می‌گوید: در مورد این گیاه اختلاف نظر بین پزشکان مغرب و مشرق بسیار است تا جائی که نزد هیچ یک حقیقت این گیاه مشخص نشده ، پزشکان مغرب و آفریقا بجای آن از گیاه «ترهلان» یا «طبّاق» استفاده می‌کنند و آن را به "اسحاق بن عمران" و "احمد بن خالد" استناد می‌کنند و حال آنکه این اشتباه آشکاری است زیرا «ترهلان» را دیسکورید در فصل سوم کتاب خود معادل «قونیزا» با نام عربی «طبّاق» آورده است. اما بعضی از پزشکان اندلس گیاهی را که دیسکورید شرح داده را تجویز می‌کنند و پزشکان شرق اندلس آن را معادل با نام عجمی اندلسی «ریمُنْده» می‌دانند. و اما پزشکان عراق و شام و مصر بطور کلی این گیاه را نمی‌شناسند و بجای آن گیاه دیگری را مصرف می‌کنند.[ج]

اوباطوریوس *(eupatorios)*: «غافت» و «غافت الشاهدانجی» را گویند و غافتی که امروزه در مصر تجویز می‌شود حقیقی نیست و غافت حقیقی در اندلس به «الرِّمِنْدَه» مشهور است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۷]

| Agrimonia sp. | غافث | الموسوعه |
|---|---|---|
| Agrimonia eupatoria L. | اوباطوریوس، غافت، غافت‌الشاهدانجی، رمنده | دیسکورید |
| Agrimonia eupatoria L. | غافث | طب. - خط. |

**۱۳۳۹ - غالیبسس[ج]: نام‌های دیگر آن:** عامه اندلس: جملج[ج] - اهالی مصر: مُنْتنة[ج]

**۱۳۴۰ -غالِیون[ر]،** غالیون[ج] و غالارتون[ج]: «غالیون» نامی یونانی به معنای «عاقد اللبن» یا منجمد کننده شیر است.[ج]

غالیون *(Galion)*: به لاتینی به آن «لَخْتیرواله *(Lactariola)*» گویند و موجب بستن شیر می‌شود. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۸۶]

| Galium verum L. | غالیون - لختیرواله | دیسکورید |
|---|---|---|
| Galium verum L. | غالیون حقیقی، غالیون أصفر، بَقْلَة اللَّبَن | دیسکورید |
| Galium sp. | غالیون | الموسوعه |
| Lamium album L. | غالیون | EN. |

**۱۳۴۱ - غبارية[ج]،** غباریه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** اهالی کوهستان: تفورية[ج] - دیسکورید: سطانیون[ج] - عنب الدب[ت]

| Mespilus pycnoloba C.Koch. | غباريّة | الموسوعه |
|---|---|---|

**۱۳۴۲ -غُبَیْرا[ر]، غبیرا[ص]**، غبیرا[ب]، **غبیراء**[ج]، غبیرا[ت]، غُبَیْراء، جَوْذَر(نام ریشه)[ش] : **نام‌های دیگر آن:** فارسی: سنجد[ر،ت] - ترکی: ایکده[ر] - **فارس: سلیسک**[ص]، **سیس بوان**[ص]، **سلس**[ص] - - فاس: تیزغا[ع] - نام درخت میوه دار: زیزفون[ج]

أُوَاا *(Oua)*: نام «شجرالغُبَیْراء» است و در عراق درخت معروفی است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۲۹]

| Pyrus sorbus Ga. | أواا - غبیرا | دیسکورید |
|---|---|---|
| Elaegnus angustifolius L. | سنجد - غبیرا - غبیدا بادام | پارسا |

| خطابی | غبیراء | *Sorbus domestica L.*<br>*Pyrus sorbus Crantz* |
|---|---|---|
| GLO.IN. | *Pers: Zinzeid - Tibet: Sirshing - Hendia: Shiulik* | *Elaegnus angustifolius L.*<br>*Syn: E.hortensis Boiss.* |
| الموسوعه | غبیراء، صَرَبَة | *Sorbus sp.* |
| EN. | غبیراء | *Sorbus aucuparia L.* |
| طباطبائی | غبیرا | *Sorbus boissieri Schn.*<br>*Elaegnus angustifoliaus L.* |

**۱۳۴۳ - غرّاء و غُرَیْراء**[س]: سینون *(Sinon)*: این گیاه را نمی‌شناسم ـ ابن بیطار ـ (ابن بیطار در کتاب جامع نام آن را «غُریراء» می‌داند.)[ع]

| زریاب | غرّاء - غریراء | *Sison amomum L.*<br>*Sium amomum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | سینون - (غریراء) | *Sison amomum L.* |
| الموسوعه | غَرّاء | *Peperomia sp.* |

**۱۳۴۴ -غَرَب**[آ]، **غرب**[س]، غرب[ب]، غرب[س]، **غُرُب**[ع]، غرب[ت]، غُرَّب[غ]، آطَاء[ع] (نامی یونانی): **نام‌های دیگر آن**: شجر الغرب[ع] - یونانی: اطا[آ]، اطا[ت] - شیرازی: وزک[ت] - اصفهانی: وشک[آ] - تنکابن و دیلم: اوجا[آ] - **رومی: الیکا**[س] - **سریانی: عربثا**[س] - **فارسی: بذه**[س]، پده[ب] - **اطیا**[س] ـ دیسکورید: أطّاء[ع] غسانی[*] می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی آن را نوعی «طرفاء» و عده‌ای آن را «شجر ابراهیم (ع)» می‌دانند و گویند درخت «صفصاف» است و این نظر صحیح است.[غ] در کتاب «عمدة الطبیب» به نقل از ابوحنیفة آن را «صفصاف» دانسته است.[ع] ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۲: به «دم الاخوین» و «أخلیوس» رجوع شود.(ابن بیطار از گیاه «غرب» اظهار بی اطلاعی می‌کند.)

| دیسکورید | أخلیوس سندریطس - غرب | *Achillea tomentosa L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | حور فراتی، غَرَب، مَرْسیس | *Populus euphratica* |
| زریاب | غرب | *Salix babilonica L.* |
| EN. | غرب | *Salix sp.* |

**۱۳۴۵ - غَرَز**[س]، غرز[ع]: **نام‌های دیگر آن: قنطوریون**[س]، **غریر**[س] ـ نام نوع کوچک «عصی الراعی» که معروف به ماده است.[ع]

| زریاب | غرز | *Polygonum aviculare L.*<br>*Juncus arabicus Post.* |
|---|---|---|

۱۳۴۶ ـ غرقد[ع]، غرقد[ت]: (نامی عربی) نوع سفید و بزرگ «عوسج»[ع][ت] است. "ابن بیطار" می‌گوید: بنا به گفته ابوحنیفة هرگاه درخت «عوسجة» بزرگ شود به آن «غرقدة» گویند و برخی مترجمان «غرقد» را از گیاه «قُف» می‌دانند.[ع]

۱۳۴۷ ـ غریراء[ع]: غافقی می‌گوید: نام «بسباس» نازک بذر و خوشبو است.[ع]

**۱۳۴۸ - غَسْلَج**(۱)[ص]، عسلج[ت]: **نام دیگر آن:** عرطینثا[ت]

| زریاب | عسلج | *Geranium arabicum Forsk.* |
|---|---|---|

**۱۳۴۹ - غَضَف**(۲)[ص]: **نام‌های دیگر آن: سندی: قلبخ**[ص]، **سمام**[ص]

**۱۳۵۰ - غَلْقَة**[ص]، **غَلْقی**[ع]، غلقا[ت]: نوعی از یتوعات[ت]

| زریاب | علقه | *Daemia cordata R.Br.*<br>*Pergularia tomentosa L.*<br>*Vincetoxicum officinale Monch.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | غَلَقَة، غِلَقَة، غَلَقی، صُقْلاب مخزنی | *Pergularia tomentosa L.*<br>*Vincetoxicum officinale Monch.* |

**۱۳۵۱ - غلوکس**[ع]:

| الموسوعه | غلوکسینیة، سلطان | *Gloxinia sp.*<br>*Pergularia tomentosa L.*<br>*Vincetoxicum officinale Monch.* |
|---|---|---|

**۱۳۵۲ - غلیجن أغریا**[ع]، غلیجن اغریا[ت]: **نام‌های دیگر آن:** مشکطرامشیر[ع،ت] - فوذنج البستانی[ع]

| EN. | غلیخن | *Mentha pulegium L.* |
|---|---|---|

**۱۳۵۳ - غُوشِنَه**[آ]، **غوشَنه**[ص]، غوشنه[ب]، غوشنة[ع]، غوشه و غویشه[ت]: نوعی «قارچ» است.[آ] "ابن سینا" می‌گوید: غوشنة جنسی از [نوعی] «کمأَة» و «فُطر» است.[ع،ت] **نام‌های دیگر آن:** فارسی : غویشه[آ]، روشنک[آ] - بیت المقدس: عرشنة[ع]، کریشه[ت]

| زریاب | غوشنه | *Morchella esculenta Pers.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | غَوشَنَة | *Morchella esculenta Pers.*<br>*Helvella phalloides* |

## حرف «ف»

**۱۳۵۴ - فاخور**(۳)[ص]: **نام دیگر آن: مرو العِراض**[ص]

| زریاب | فاخور - مرو العراض | *Origanum maru L.* |
|---|---|---|

---

۱- الموسوعة: اللسان: گیاهی است چون «قفعاء» به ارتفاع یک وجب با برگهائی لزج و گلی مشابه گل «مرو جبلی».

۲- الموسوعة: گفته شده گیاهی است در هند مشابه «نخل» با این تفاوت که میوه آن بدون پوست است و از پائین تا بالا دارای برگ سبز است.

۳- الموسوعة: گیاهی است خوشبو. ابوحنیفه آن را «مرو پهن برگ» می‌داند. و گویند در وسط آن گل آذینی مشابه دم روباه با گل قرمز خوشبوئی دارد.

۱۳۵۵ -فاسی: **نام دیگر آن**: یونانی: اندروصارون

۱۳۵۶ -فاشَرا، **فاشرا**، فاشرا، فاشرا، حالق‌الشعر، کرمة بیضاء، کرمة البیضاء، کرمة البیضاء، ورحالور (نامی بربری)، براوانیا: فاشرا معرب از «فاشار» سریانی است. - **نام‌های دیگر آن**: عربی: کرمة البیضاء، **کرم البری الابیض** - فارسی: ماردارو، کرم‌دشتی، **خسرو دارو** هزارفشان، هزار چِسّان، هزارکشان و معرب آن: هزارجشان، هزار جشان و برگردان عربی آن: الف عسالیج (هزارشاخه) - شیرازی: نخوشی (زیرا در زمستان خشک نمی شود.) سریانی: کتبنا - رومی: حلیلوطن - یونانی: اغلیطوس، أنبالس لوقی، به معنای کرمُ البیضاء - بربری: ارجالون - تنکابن و طبرستان: الاملک - جالینوس: براونیا - **حالق الشعر** - ابزراله یعنی قَرَیْعة - طِنیة - تازرت - **نام ریشه** آن: عود الحیه، **بیخ سیاه تاک**

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | فاشرا، فاشر، فاسری، فش | *Bryonia sp.* |
| زریاب | فاشرا | *Bryonia alba L.* |
| طباطبائی | فاشرا | *Bryonia alba L.*<br>*Tamus dioica* |

۱۳۵۷ -فاشِرِسْتِین، **فاشرشتین**، فاشرشتین، فاشرستین، **شستبدان**، شَشْبِداز، ششبندان، کرمة سوداء، کرمة السوداء، کرمة الحمراء: فاشرستّین (به معنای بر طرف کننده شصت بیماری) یافاشِرَسْتّین (سریانی) **نام‌های دیگر آن**: عربی: کرمة السوداء - فارسی: شش بندان‌سیاه، **شستبدار**، شستبدار، سیاه وارو - شیرازی: شش‌بندان - یونانی: انبالس مالیا (به معنای کرمة السوداء) - بربری: همون، سمون - اندلس: بوطانیه - **هندی: بیر** - **رومی: لثوهیرمرطیس** - ششپیاز - فانیرستینست - **عجمی** اندلس: بوطانیة - بربری: مَیمون - **نام ریشه: بیخ سپید تاک**

انبالس مالیا *(Ampelios melaina)*: به معنای «کَرْم الأسود» است و بعضی آن را «أنبالس مالیس» گفته‌اند. با توجه به اختلاف این دو واژه ـ مالیس و مالیا ـ آیا هر دو به یک معنی است یا «مالیس» را به معنای سیاه و «مالیا» را به معنای بدون دانه باید گرفت؟ به نظر می‌رسد هر دو به یک معنا بوده و سین آخر «مالیس» حرف اصلی نیست زیرا سین در زبان یونانی در حکم تنوین عربی است و همچنین یاء در آخر کلمه در حکم تنوین می‌باشد بهمین دلیل گفته می‌شود سوریا، انطالیا و ماقدونیا... وبنابر این معنای «مالیا» را بعضی از مترجمان «أسود» (سیاه) معنی کرده‌اند. نام‌های دیگری این گیاه به زبان اندلسی «فاشَرْشین» و «بوطانیه» است و اهالی مغرب به آن «میمون» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۱۰۷]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | فاشرشتین | *Bryonia dioica Jacq.*<br>*Bryonica alba L.*<br>*Tamus communis L.* |
| دیسکورید | انبالس‌مالیا، فاشرستین، بوطانیه، میمون | *Tamus communis L.* |
| الموسوعه | فاشرشین، ششبیدار، هزارجَشان | *Tamus sp.* |
| طباطبائی | فاشرا ستین | *Bryonia diocica Jacq*<br>*Tamus communis L.* |

۱۳۵۸ ـ فاط:

۱۳۵۹ -فاغِرَه، **فاغره**، فاغرة، فاغره، فاغرة (نام ریشه): **نام‌های دیگر آن: فارغه** - فارسی: کبابه دهن گشاد، کبابه دهن شکافته در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی آن را ریشه «نیلوفر هندی» می‌دانند و عده‌ای می‌گویند دانه‌ای است به اندازه نخود و شبیه به پسته کوچک و در شهرهای مغرب بسیار یافت می‌شود.

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | فاغره | *Fagara sp.*<br>*Fragra avicennae Lam.* |
| زریاب | فاغره | *Xanthoxylon avicenne D.C.*<br>*Fragra avicennae Lam.* |
| خطابی | فاغره | *Xanthoxylon avicenne D.C.* |

۱۳۶۰ ـ فالِنْجِیْقَن[ا]، فالنجیقُن[ع]: نامی یونانی به معنای رتیلاست. **نام‌های دیگر آن:** فالنجیطس[ق]، نوقاقیس[ا]

فالنجین *(Phalangion)* : به معنای «النافع من الرُتَیْلاء» نافع برای نیش رتیل است. و من این گیاه را نمی‌شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۰۳]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | فالنجین | *Phalangium ramosum Lam.*<br>*Anthericum ramosum L.* |

۱۳۶۱ ـ فالِبَرْنُس[ا]، فالیریس[ع]: **نام‌های دیگر آن:** فالبرس[ا]، فالی‌بورس[ا]

فالیریس *(Phaleris)*: این گیاه را نمی‌شناسم. جالینوس آن را «فالِبُورس» می‌نامد. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۳۷]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | فالیریس | *Phalaris tuberosa L.* |

۱۳۶۲ ـ فاناقس أسقلبیوس[ع]، فاناقس اسفینوس[ت]: نوع بزرگ «زوفرا»[ع ت]

۱۳۶۳ ـ فاناقس خیرونیون[ع]، فاناقس خمرونیون[ت]: نوع کوچک «زوفرا»[ع ت]

۱۳۶۴ – فاوانیا[ا]، **فاونیا**[ص]، فاوانیا[ب]، فاونیا[ق]، فاونیا، عود الصلیب[ع]، کهیانا[ق] (نام چوب)، عود الصلیب[ا]، عود الصلیب[ع]، عود الصلب[ت]: ؟ **نام‌های دیگر آن: عودالصلیب**[ص] – **جالینوس: جالیقیسدس**[ص] – عود الریح[ا] – سریانی: کهبانا[ا]، کهبنا[ا] – مغرب: عود الحمیر[ع ق]؟ دارای دو نوع نر و ماده است نام نوع ماده آن نزد عوام «ورد الحمیر» است.[غ]

غْلِیقیسیدَی *(Glukuside)*: همان «فاوِنیا»، «کَهْنابا» و «عود الصلیب» است و دارای پایه‌های نر و ماده است.
نام پایه نر را گیاهشناسان اندلسی «وَرْد الْحَمیر» گویند و این نامی مشترک است و این نوع در بازار عطاری مصر هم اکنون وجود دارد. پایه ماده آن برای بیماری «صرع» مفید است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۳۵]

| | | |
|---|---|---|
| ز.-خ.-ط. | فاوانیا | *Paeonia officinalis Retz.* |
| پارسا | فاوانیا – عود الصلیب – ناز | *Sedum telphium* |
| پارسا | فاوانیا – عود الصلیب – ناز | *Sedum telphium* |
| دیسکورید | غلیقیسیدی، فاونیا، عود الصلیب، کهنابا، وردالحمیر | *Paeonia corallina L.*<br>*Paeonia officinalis L.* |
| EN. | فاونیا | *Paeonia corallina L.* |

۱۳۶۵ ـ فَتائل الرُهْبان[ا]، فتائل الرهبان[ع]: نام دیگر آن در اسکندریه: زنجبیله[ق]

۱۳۶۶ ـ فُجْل[ا]، **فجل**[ص]، فجل[ب]، فجل، فجل[غ]، فجل بری[ع]، هیضمان[ع]، هیضمان (فجل بری)[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: ترب[ا ت]، تربیزه[ت] – شیرازی: تربزه[ا]، **تربیزک**[ص] – سریانی: فعالا[ا]، **فوغلی**[ص] – رومی: دفیون[ا]، **رفینون**[ص]، **رفانی**[ص] – یونانی: افاتیس[ا]، ابابوس[ا] – هندی: مولی[ا] – فرنگی: رفالس[ا] "غسانی" می‌گوید: دارای نوع بستانی و بری است و بستانی به دو نوع کوچک و بزرگ تقسیم می‌شود، نام نوع بزرگ «فجل رخامی» و نام نوع بری «اقرنون» است و عوام شهر فاس به آن «کرنونش» گویند و

معروف به «فجل بری» است.

رافانوس *(Rhaphanis)*: فُجْل [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۹۷]

| الموسوعه | فجل | *Raphanus sp.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | فجل بری | *Cocholearia armoracia L.* |
| ز.،خ.،ط.،د. | فجل | *Raphanus sativus L.* |
| خطابی | اقرنون | *Nasturtium officinale R.Br.* |
| خطابی - .EN | فجل الاسود | *Raphanus niger Mill.* |
| خطابی | فجل بری | *Raphanus raphanistrum L.* |

۱۳۶۷ -فجل باعشقی: **نام دیگر آن: فجل شامی**

۱۳۶۸ -فَراسِیون، **فراسیون**، فِراسیون، فراسیون، فراسیون، فراسیون، شربب، شربت، شنار، انجیده، **صنوبر الارض**، **کراث جبلی**: نام «فراسیون» از یکی از شهرهای روم به نام «فرانسه» گرفته شده است. **نام‌های دیگر آن: اذن الحمار، اذن الثور** - فاس: مریوت، مرور - **اورمینون** - **طوریذخ** - یونانی: فراسین، برسون - لاتینی: **مادروپتیم** - عربی: **علقما** (زیرا تلخ است و عرب هر چه تلخ باشد را «علقم» گوید.)، حشیشة الکلب، **صوف الارض** - - فارسی: **گندنای کوهی**، **افنان سر**، **کورار**، به معنای کراث جبلی که گندنا کوهی است و لفظ کرویا شاید از کورار گرفته باشد.

بْراسیُن *(Prasion)*: نام «فراسیون‌الأبیض» و «مرّویة الأبیض» است و «سنّار» یا «شجرة‌الکِلاب» نام دارد زیرا سگ ها بیشتر روی آن بول می کنند، نام دیگر آن «شجرة سندیان الأرض» است.

بلوطی *(Ballota)*: به لاتینی «مرُّویُه بُنْتوشه» نام دارد و نوعی‌فراسیون سیاه رنگ است. جالینوس آن را «لاعیه» معرفی کرده در حالیکه لاعیه از «یتوعات» (گیاهان شیرابه دار) است و «بلوطی» شیرابه ندارد. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۹۸ و ۱۰۰ | ۴ - ۱۱۳]

| دیسکورید | براسین، فراسیون‌الأبیض، مرّویةالأبیض<br>سنار، شجرة الکلاب | *Marrubium vulgare L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | بلوطی - نوعی فراسیون سیاه | *Ballota nigra L.* |
| الموسوعه | فَراسیون، باذاورد | *Marrubium sp.* |
| ز.،خ.،ط.،.EN | فراسیون | *Marrubium vulgare L.* |

۱۳۶۹ -فَرفِیون، **فربیون**، فریبون، فربیون، فربیون، فربیون، تاکوب، **حافظ الطفل**، **حافظ الاطفال**: ؟ معرب اوبرنیون فارسی است. **نام‌های دیگر آن: رومی: فربیون**، **هیومافطون**، افربیون، ابربیون - اکل نفسه، **حافظ اطفال**، **قاتل ابیه** - بربری: تاکسوت - رومی: **فوطینوس** - یونانی: کمالیون - اهل مصر و شام: **لبانه مغربیه** - مغرب: **تکّوت**

أُفْرْبیون *(Euphorbion)*: نام دیگر آن «فَرْبیون» است و به بربری «تاکوت» نام دارد و در مصر به آن «لوبانة المغربیه» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۷۸]

| دیسکورید | أفربیون، فربیون، تاکوت، لوبانةالمغربیه | *Euphorbia L.* |
|---|---|---|
| پارسا | فرفیون | *Euphorbia L.*<br>*Euphorbia lathyris L.* |
| الموسوعه | فربیون، یَتوع،تاکوت، عَنْجد | *Euphorbia L.*<br>*Euphorbia lathyris L.* |

| زریاب | فربیون | | *Euphorbia resinifera Berg.* |
|---|---|---|---|
| زر. - طبا. | فربیون | | *Euphorbia resinifera Berg.*<br>*Euphorbia helioscopia L.* |
| خطا.، EN. | فرفیون | | *Euphorbia officinarum L.* |
| خطابی | تاکَوت | | *Euphorbia pithyusa L.* |

۱۳۷۰ -فَرْمِیوس': **نام دیگر آن:** برنفیس'

۱۳۷۱ -فَرَنْجَمِشْک'، **فلنجمشک**[ص]، فرنجمشک[ب]، **فَرَنْجَمِشْک**[ع]، بَرنجمشْک[ع]، برنجمشک[ش]، فرنجمشک[ت]، افرنجمشک[ت]، برشک[ت]، بلنجمشک[ت]، حبق قرنفل[تش] (فرنجمشک بستانی)[ت]، فلنجمشک[ت]، قرنفل بستانی[ت]، قَرنفل بستانی': **فرنجمشک**[ص] معرب پلنگمشک فارسی است. **نام‌های دیگر آن:**، فلنجمشک'، ابرنجمشک'، برگ فرنجمشک' - هندی: انبل'، رام‌تلسی' - ابن ماسویه: حَبَق قرنفلی[عت] - سریانی: فلنلمنکا' - رومی: امیولوفراس' - سریانی: اتبلیس' - ریحان قرنفلی' - فرنجمشک[ت]، پلنگ مشک[ت] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: أقینس[ع] - شیرازی: پوبهکل[ت] "ابن بیطار" می گوید: بعضی از دانشمندان ما «فرنجمشک» را دو نوع می دانند یکی بستانی معروف به هندی و دیگری بری معروف به صینی، و نوع اول به یونانی به «أقینُس» معروف است.[ع] - "ابوحنیفة" نام دیگر «فرنجمشک» را «أصابع الفتیات» می‌داند.[ع]

أقِینُس *(Akinos)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: فرنجمشک - برنجمشک - حَبَق قرنفلی - اصابع الفتیات - قَلْثمان [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۴۱]

| دیسکورید | أاقینُس - فرنجمشک - برنجمشک -<br>حَبَق قرنفلی - اصابع الفتیات - قَلْثمان | *Ocimum pilosum W.* |
|---|---|---|
| زریاب | فلنجمشک | *Calamintha acinos Man.*<br>*Ocimum pilosum W.*<br>*Ocimum basilicum L.* |
| پارسا | ترنج مسک - فرنج مشک | *Calamintha graveolens Benh.* |
| پارسا | فرنجمشک | *Melissa calamintha Benth.*<br>*Melissa officinalis L.* |
| الموسوعه | فرنجمشک، حَبَق قرنفلی، حبق وبر، حماحم | *Ocimum pilosum Willd.* |

۱۳۷۲ -فَرْخار':

۱۳۷۳ - فرودوهامان[ع]:

۱۳۷۴ - فرفار: نام درختی بزرگ[ابوحنیفه]

۱۳۷۵ - فروقودیلاون[ع]، تیمط[ش]: **نام‌های دیگر آن:** اندلس و مغرب: تیمق[ع]، تیمط[ع] - برخی از شهرهای اندلس: رِعی الحمیر[ع] - خاملاؤن مالس[ش] - تاسکرا[ش] - وایله[ش] - شوک الحمیر[ش]، شوک الفراء[ش]

۱۳۷۶ -فُسْتُق'، **فستق**[ص]، فستق[ب]، فستق[ع]، فستق[ت]، فستق[غ]: معرب پسته فارسی - نام «پسته» مشهور است و یک سال نمی بندد که به این نام موسوم می باشد.' - **نام‌های دیگر آن:** سریانی: بستقی' - یونانی: بسطاقیا' - فرنگی: بسباکه' - «بُزْغُنج» و «بزغند» به فارسی نام میوه «درخت پسته» است و گویندنام میوه پسته ای است که یک سال مغز می بندد.'

بِسْطاقِیا *(Pistakia)*: نام «فُسْتُق» است و ابن جزار صمغ آن را «عِلْک الأنباط» نامد. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۳۴]

| دیسکورید | بسطاقیا - فستق - علک الانباط (صمغ) | *Pistacia vera L.* |
|---|---|---|

| | | |
|---|---|---|
| *Pistacia vera L.* | فستق | ز.-خ.-ط.-ال. |
| *Pistacia vera L.* | پسته - شهنا (بلوچستان) | پارسا |

**۱۳۷۷ - فَسوَة الضبع**[ص]، فوه الصبغ[ت]: **نوعی کماة - نام دیگر آن: قَعْبَل**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| *Tuber brumale Vittad.*<br>*Bovista plumbea Pers.* | فوه الصبغ - قعبل - نوعی کماة | زریاب |
| *Pancaratium maritimum* | فسوه الضبع | خطابی |

۱۳۷۸ -**فُشَاغ**[ʼ]، فشاع، فشغ[ع]، کرمة شائکة[ع]، کرمة شائکه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فَشَغ[ʼ] - فارسی: سرم[ʼ] - **بخاریه: افزغنج**[ص] - **سغدیه: فژغند**[ص] - **ترمذیه: قوج**[ص] - **بلخیه و طخاریه: جُذْری**[ص]، **عکّاش**[ص] - عجمی اندلس: ریولة[ع ت] - دیسکورید: میلقص طراخیا[ع] - نام میوه آن نزد عامه اندلس و مغرب «حبّ النعام» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| *Smilax aspera L.* | فشاغ | زریاب |
| *Smilax sp.* | فُشاغ، فُشّاغ | الموسوعه |

**۱۳۷۹** - فضیِّة[ع]، **غنافالیون**[ص]، غنافَلیون[ع]: **نام‌های دیگر آن:** در کتاب دیسکورید: غنابلیان[ع] - در کتاب جالینوس: نام این گیاه «غالبون» مشتق از «قطن» است زیرا مردم بخاطر برگ‌های نرم و فربه آن جهت زیر انداز از آن استفاده می‌کنند.[ع]

غْنافَلْیان *(Gnaphallion)* نام گیاه «فضیه» و به معنای «حشویّ» است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۱۲]

| | | |
|---|---|---|
| *Gnaphalium dioicum L.*<br>*Santolina maritima Smith.* | غنافالیون | زریاب |
| *Gnaphalium L.*<br>*Santolina maritima Smith.* | غنافلیان | دیسکورید |
| *Protea sp.* | فِضّیَة | الموسوعه |

۱۳۸۰ - فُطر[ʼ]، **کوکب الارض**[ص]، فَطر[ت]، فطر[ع]، فطر: **نام‌های دیگر آن:** فِطر[ʼ] - فارسی: سماروغ[ʼ]، شما[ʼ] - سریانی: فطریاثا[ʼ] - رومی: موکوطیس[ʼ] - هندی: پهین چهتر[ʼ] - یونانی: اونطریثا[ʼ]، قنطس[ʼ]، موقوطس[ʼ] - دارای انواعی است: نام‌های نوعی از آن: فقع[ʼ] - فارسی: هیکل[ʼ] - نام نوعی دیگر: فوشنه[ʼ] - نام نوعی دیگر: فقیل[ʼ] - نام فطر خوراکی به هندی: کبنهی بخفای[ʼ] - نام فطر غیر خوراکی به هندی «پدیهرا» و نام نوعی دیگر آن «چهربخفای‌ها» و نوع دیگر آن «ککن دهول»[ʼ] است.

موقیطُس *(Muketos)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: فُطْر - فُقّع [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۷۵]

| | | |
|---|---|---|
| *Tuber album Sow.* | کوکب الارض | زر. - خط. |
| *Funji spp.* | فطر | دی. - خط. |
| *Funus - Mushroom (E)* | فَطر | الموسوعه |
| *Mushroom (E)* | فَطر | EN. |

۱۳۸۱ -فَطْراسالیون[ʼ]، **فطراسالیون**[ص]، بطراسالینون[ع]، بطراسالیون[ت] (نامی یونانی)، دفکر[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فطراسلیون[ت] -

فرنگی: بطرسالی - **بزر کرفس رومی**، کرفس کوهی، کرفس صخری، کرفس ماقدونی - **رومی: اردوا** - **سریانی: زرع کرفساد طورا، زرع بطراسلینون - فارسی: تخم کرسب کوهی**

بطراسالینون *(Petroselinon)*: به معنای «کرفس صخری» است زیرا «بطر» به زبان یونانی به معنای صخره و «سالینُن» به معنای «کرفس» است. پزشکان مصر از این گیاه کم اطلاع دارند و آن را بخوبی نمی شناسند.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۶۲]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | فطراسالیون - بزر کرفس کوهی | *Carum petroselinum Benth. & Hook.* |
| دیسکورید | بطراسالینون - کرفس صخری | *Carum petroselinum Benth. & Hook.* |
| EN. | فطراسلینون | *Apium petroselinum L.* |

۱۳۸۲ -فَقِع، فقع، فقع: ؟ نوعی از کماه - نام دیگر آن به فارسی: هیکل - در لب چاهها و اندرون چاه و کنار آبهامی‌روید و از «فطر» سالم‌تر است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۷۵: به «فطر» رجوع شود.]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | فَقع | *Lycoperdon sp.* |

۱۳۸۳ - فقلامینوس، قفلامینس، فقلامینوس: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** بخور مریم - فغلاسینوس

۱۳۸۴ - فقلامینوس آخر، فقلامینوس آخر: **نام دیگر آن:** گیاهشناسان اندلس: صریمة الجدی

۱۳۸۵- فَقّوس:

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | فقّوس، قِثّاء، مِقتی، قِتّی، قُشْعُر | *Cucumis sativus L.* |

۱۳۸۶ -فَلّ، **فل**، فل، فل، فل، فلّ، اصل النیلوفر هندی: ؟ در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی آن را ریشه «بَروق» و عده‌ای «رمان بری» و برخی «عقّار هندی» می‌دانند. **نام‌های دیگر آن:** فل، فاغیه - **در کتاب رازی: ریشه نیلوفر هندی**

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | فل - ریشه نیلوفر هندی | *Jasminum sambac (L.) Ait.* |
| خطابی | فل | *Jatropha gossipifolia L.* |
| الموسوعه | فَلّ - یاسمین زنبقی | *Jasminum sambac (L.) Ait.*<br>*Mogorium sambac Lam.* |
| EN. | فَلّ | *Jasminum sambac (L.) Ait.*<br>*Mogorium sambac Lam.* |

۱۳۸۷ -فُلْفُل، فلفل، فلفل، فلفل، فُلْفُل، کُولَم، کوبر (نامی هندی)، فلفل ابیض، فلفل اسود: «فلفل» معرب «پلپل» فارسی است. - "غسانی" می‌گوید: این نام به گیاهان مختلفی از قبیل «فلفل ابیض» و «فلفل اسود» گفته می‌شود ولی بیشتر اوقات منظور «فلفل اسود» است و آن درخت معروفی در هند است که خوشه هائی مشابه خوشه‌های «انگور» دارد بدین ترتیب هرگاه خوشه‌ها بر درخت روئیده شود به آن «دار فلفل» گویند و زمانی که کمی رسید آن را «فلفل ابیض» نامند و در هنگام رسیدن کامل، به آن «فلفل اسود» گویند. **نام‌های دیگر آن:** سریانی: پلپلی - یونانی: بشوریقون، ارینفس - هندی: مرچ، کلمرچ (یعنی فلفل گرد) **نام فلفل ابیض به هندی: سوهنجته - نام‌های فلفل الاسود: هندی: مرچ - سریانی: اوکاماثا - سغدیه: مرچ** - یونانی: باباری

باباری *(Peperi)*: به آن «فُلْفُل» گویند و درخت آن «دارفلفل» نام دارد و نام دیگر آن «فلفل الأبیض» است.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۴۲]

| | | |
|---|---|---|
| *Piper nigrum L.* | فلفل أسود – فلفل أبیض | زر. – خط. |
| *Piper nigrum L.*<br>*Piper aromaticum Lamk.* | باباری – فلفل – دار فلفل – فلفل أبیض | دیسکورید |
| *Piper nigrum L.* | فلفل سیاه | پا. – طبا. |
| *Piper sp.* | فِلْفِل | الموسوعه |

۱۳۸۸ –فلفل السودان[ا]، فلفل السودان[ع]، فلفل السودان[ت]: **نام دیگر آن:** بربری: حرفی[ع]

۱۳۸۹ ـ فلفل الصقالبة(۱)[ع]، فلفل الصقالبه[ت]: **نام دیگر آن:** بزر فنجنگشت[ت]

گاهی منظور از این نام میوه «بنجنکشت» است و گاهی نیز «بزر حُرف مشرقی» است.[ع]

۱۳۹۰ –فلفل الماء[ا]، **فلفل الماء**[ص]، فلفل الماء[ت]: **نام دیگر آن در کتاب جالینوس: اوردپاپاری**[ص ت] –نباتیست که در آبهای راکد و آب‌های روان و آرام می‌روید.[ت]

أُوذَرٌباباری *(Hudropeperi)*: به معنای «فلفل الماء» است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۴۴]

| | | |
|---|---|---|
| *Polygonum hydropiper L.* | فلفل الماء – اوردپاپاری | زر. – طبا. |
| *Polygonum hydropiper L.* | أوذرباباری – فلفل الماء | دیسکورید |
| *Polygonum hydropiper L.* | زنجبیل الکِلاب – فلفل الماء | الموسوعه |

۱۳۹۱ – فلفلمون[ت]: نوعی پودنه[ت] – **نام‌های دیگر آن:** حبق جبلی[ت] – فارسی: نه کوهی[ت]

۱۳۹۲ –فلفل مُویَه[ا]، فلفل مویه[غ]، **فُلْفُلمول**[ص]، فلفل مُوی[ب]، **فُلْفُلْمویة**[ع]، فلمویه[ع]، فلفل مویه[ت]، اصل الفلفل[ت]: **یعنی شبیه به فافل**[ص] **نام‌های دیگر آن: فلفلموی**[ص]، **فلفلمون**[ص]، فلفل مویه – هندی: **پی پل مول**[ص]، پیپلامول بلام[ا]، پیپلا مور[ا]، «مور» و «مول» به معنای ریشه و «پیپل» نام درخت «فلفل» است. بنا بر گفته‌ای معنای «فلفل مویه»، «ریشه دارفلفل» است.[ا] "ابن ماسة" و دیگران آن را ریشه درخت «فلفل» می‌دانند.[ع غ] – "رازی" «فلفل مویه» را شاخه «فلفل» می‌داند.[ع] "اسحاق بن عمران" می‌گوید: ریشه‌های نازکی است...[ع] – **"صهاربخت" آن را ریشه «فلفل» می داند.**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| *Piper longum L.*<br>*Piper betle L.* | فلفلمول | زریاب |
| *Capsicum frutescens L.* | فلفل مویه – فلفل سرخ – فلفل احمر | پارسا |

۱۳۹۳ ـ فلیْفلة[ع]، فلیفله[ت]: نام «هرنوة» است و عامه اندلس آن را نام «نانخواه» می دانند و بعضی آن را بعنوان میوه «بنجنکشت» می شناسند.[ع ت]

| | | |
|---|---|---|
| *Capsicum sp.* | فُلَیْفِلَة | الموسوعه |

۱۳۹۴ –فَنْجیون[ا]: **نام دیگر آن:**فنجریون[ا]

۱۳۹۵ –فُوّ[ا]، فو[ص]، فو[ب]، فو[ع]، فو[ع]، فو[غ] (نامی یونانی)، عروق حُمر[ع]: **نام‌های دیگر آن: فوّه**[ع] ـ فارسی: شیستره[ا]، بیخ سنبل[ا] – یونانی: ثبوریدوس[ا]، فوله[ا] – اهل خوارزم: زوله[ا] – هندی: چهال کری[ا]، **جالکری**[ص]، **قرین مو**[ص] – **دوقو**[ص] – نارین بری[ا]، **ناردوس بری**[ص] – **سریانی: رعنادملا**[ص] ـ حنین: کرفس عظیم[ع]

---

۱– الموسوعة: نام «أرثد» و «سرساد» و «کف مریم» و.... است.

دارای دو نوع است: نام‌های نوع بزرگ آن: فرنگی:فوباکینوم[ا] - نام کوچک آن: فرنگی:فوباروم[ا] "غسانی"
می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است عده‌ای آن را «سنبل بری» و گروهی «قِرْصَعْنَة» و برخی «شَقاقل» می‌دانند و بعضی آن را نامی برای ریشه‌های «جَزَر بری» و گروهی هم نام ریشه «غَیْطَل» می‌گویند. برخی هم می‌گویند نوعی «قرصعنه» است و این نظر را برخی از دانشمند جدید بر سایر نظرات ترجیح داده‌اند.[غ]

فو *(Phu)*: غیر از این نام دیگری برای آن نمی شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۱]

| | | |
|---|---|---|
| دی. - خط. | فو | *Valeriana dioscorides Sibt.* |
| الموسوعه | ناردین الحدائق، سنبل الحدائق، فُوْ | *Valeriana dioscorides Sibt.*<br>*Valeriana phu L.* |
| زریاب | فو - ناردوس بری | *Valeriana Phu L.*<br>*Valeriana dioscorides Sibt.*<br>*Valeriana officinalis L.* |
| طباطبائی | فو | *Valeriana officinalis L.* |
| EN. | فو | *Valeriana sp.* |

۱۳۹۶ -فودَنَج[ا]، **فوتنج**[ص]، فوتنج[ب]، فودنج[ع]، فودنج[غ]، غلیجن[ع] (نوع بری)، حبق[ت]، حبق الماء (فوتنج نهری)[ت]، فودنج[ت]:فوتنج معرب از «پودنه»[اب] یا «پودنک» فارسی است.[ت] - **نام‌های دیگر آن:** سریانی: هیزارنا[ا]، فونیاثا[ا]، فیلا[ا] - رومی: اربقانون[ا] - عربی: حبق[ا] - فاس: مشیشترو[غ] - مراکش: تیمجّا[غ] - بربری: تیمرساط[غ] - اندلس: ضومران[غ]- بُلایه[ش(۱)] - دارای سه نوع است : نام‌های نوع بری: یونانی: علیجن[ا] - اهل اندلس: بلاثه[ا] - مصر: قلیه[ا] - شام: صعتر[ا] - غُبَیْرة[غ] - **نام‌های نوع جبلی: رومی: اریغانون[ص] - اوریباسیوس: غلیشن[ص] - سریانی: قورنیثادطوری[ص] - سندی: فوذنو[ص] - فارسی: پودنه کوهی[ص] - نام‌های نوع بستانی: حبق بستانی - فریثا[ص]، قرنیثا[ص] - نام‌های نوع دیگر: رومی: طراغوریغاس[ص] - فودنج التیس[ص]** - نام‌های نوع نهری: حبق الماء[ت] - حبق التمساح[ت] - فوتنج نهری[ت] - ضومران[غ] - «فوتنج»، «پودنه» است... سه جنس است کوهی و جویباری و بستانی، کوهی را «فوتنج جبلی» گویند، و جویباری را «هیرازمای» خوانند، و بوستانی را «نعنع» گویند.[ب] «فودنج» سه نوع باشد جبلی و بری و نهری. مولف گوید جبلی دو نوع است یک نوع را «حاشا» خوانند، به یک نوع «فلفمون» و «فم» گفته‌اند. بری آن دو نوع دارد یکی را «مسک طرامسیع» گویند و نوع دیگری مانند «پودنه» است. و نهری آن یک نوع بیش ندارد، بهترین آن جبلی است تازه سبز آن خوشبو است و برگ های کوچک دارد.[ت] "ابن بیطار" می گوید: دارای سه جنس است: بری، جبلی و نهری. نوع بری گیاهی معروف است. عجم اندلس به آن «بُلایة» و عامه مصر «فُلَیه» و به یونانی «غَلیخُن» گویند، اصطفان این گیاه را در روم با همین نام مشاهده کرده و می‌گوید اهالی شام به آن «صعتر» گویند.[ع] اما گیاه «غلیخن أغریا» یا «مشکطرامشیع» در جزیره أقریطی می‌روید، و «قلامنتی» نام «فودنج نهری» است.[ع]

قالامَنْتی *(Kalaminthe)*: نام «فُوَذَنَج» است .... [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۳۳: به «ضومران» و «صومران» رجوع شود.]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | قالامنتی - فوذنج | *Thymus barrelieri Spreng.*<br>*Thymus nepeta Sm.*<br>*Thymus calamintha Scop.* |
| دیسکورید | فوذنج نهری | *Mentha aquatica L.* |
| الموسوعه | فودنج شائع، فوذَنَج | *Origanum vulgare L.*<br>*Mentha sylvestris L.*<br>*Mentha officinalis Hull. = M.piperita L.* |

---

۱- *Poleyo*

| زریاب | فوتنج | *Mentha pulegium L.*<br>*Origanum dictamnus L.* |
|---|---|---|
| خطابی | فوتنج | *Mentha pulegium L.* |
| خطابی | فوتنج مائی | *Mentha aquatica L.* |
| پارسا | پودنه - پونه | *Mentha pulegium L.*<br>*Mentha sylvestris L.*<br>*Mentha officinalis Hull. = M.piperita L.* |
| EN. | فودنج | *Mentha pulegium L.*<br>*Marrubium sp.*<br>*Mentha sylvestris L.*<br>*Mentha officinalis Hull. = M.piperita L.* |

۱۳۹۷ - فوعین[ت]: نام مشترک برای ذو خمسة اوراق و ذو خمسة اصابع[ت]

۱۴۹۸ -فُوفَل[ی]، **فوفل**[س]، نوفل[ب]، فوفل[ج]، فوفل[ت]، فوفل[ع]:**فَوفَل معرب «کوبل» هندی است.**[ی] و آن درخت «کـافور» است.
**نام‌های دیگر آن:** سریانی: فوفلا[ی] - رومی: اورسیمون[ی] - یونانی: ضیموطوس[ی] - هندی: سپاری[ی]

| المو‌سوعه | فَوْفَل | *Nauclea sp.* |
|---|---|---|
| زر.- پا. | فوفل | *Areca catechu L.* |
| طباطبائی | فوفل | *Areca catechu L.*<br>*Uncaria gambier* |
| خطابی | فوفل | *Areca faufel Gaertn.* |

۱۳۹۹ - فولیون[ت]: نام «جعده» است و گویند نام «غوشنه» است و آن نوعی «کماه» و «فطر» است.و گویند بیخیست [ریشه‌ای است] که ورق نبات آن [برگ گیاه آن] مانند ورق «کرفس» است ولی بزرگتر از آن و گل آن مانند «نرگس» ولی بزرگتر است...[ت]

۱۴۰۰ -فُوَّه[ی]، فُوَّه[ع]، **رویَن**[س]، **فوه‌الصباغین**[س]، **فوّه**[ع]، فوه[ت]: (نام ریشه) **نام‌های دیگر آن: هندی: مَنِت**[س] - **فارسی: روین**[س]، روناس[ت]، رودک[ی] - **جرجان: روغناز**[س] - **رومی: اوریزوذینوس**[س]، **اوروذیس**[س] - **سریانی: فـوثا**[س] - عـربی: عـروق الصباغین[ی]، فوه الصبغ[ی]، فوه الصباغان[ت] - یونانی: دودزلوس[ی] - هندی: مجتهه[ی] - فرنگی : روپیه[ی] - نام‌های نوع فوه صغیر: لاتینی: البیسم[ی] - بربری: روبیه‌منور[ی] - **جرجان: روغناز**[س]

اَارُثْرُذانُن: «فُوَّهُ الصّبغ» را گویند و به بربری «ثارویا» نام دارد.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۳۸]

| دیسکورید | اارثرذانن - فوه الصبغ - ثارویا | *Rubia tinctorium L.* |
|---|---|---|
| ز. - خ.- ط. | فوه | *Rubia tinctorium L.* |
| پارسا | روناس | *Rubia tinctorium L.*<br>*Rubia cordiifolia L.* |
| الموسوعه | فُوَه، فُوّه الصباغین | *Rubia tinctorium L.* |

۱۴۰۱ -فیلجوش[ی]، **فیلجوش**[س]، فیلجوش[ع]، فیلجوش[ت]، اذان الفیل[ت]، اصل اللـوف[ت]: «فـیلجوش»[ت] مـعرب «فـیلگوش» فارسی و برگردان عربی آن «اذان الفیل» است.[ی]- می‌گویند نام های دیگر آن «لوف العقد»، «لوف الجعد»، «لوف الحیه» است.[ی] **نام‌های دیگر آن:** فارسی: پیل گوش[ت] -لوف[ت] -دلوباخوسطس[ت] -بیخ فیلجوش[ت] -دراقیطون[ت] نام‌های عصاره: حضض هندی[ی]، **پیل گوشک**[س] -**عربی: غَدَر**[س]، **بزر ریباس**[س] -**رومی: دورقنیطون**[س] -**سریانی: لوفاعسقیا**[س]

دْراقُنْطیون *(Drakontion)*: به معنای «لوف الحَیَّه» و نام آن «فَیْلَجوش» و «لوف الجَعْد» است و در مغرب به آن «صارُه» و در اندلس «صَرّاخة» و به زبان لاتینی عمومی «غَرْغَنیته» گویند.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۴۹]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | فیلجوش | *Colocasia antiquorum Shott.*<br>*Arum colocasia L.* |
| دیسکورید | دراقنطیون، فیلجوش، لوف الجعد | *Arum dracunculus L.* |
| الموسوعه | فیلجوس، تریاق أبیض | *Arum sp.* |

**۱۴۰۲ -فیلزهرج**[آ]، فیلزهرج[ب]، فیلزهرج[ع]، فیلزهرج[ع]، فیلزهرج[ت] (نامی فارسی)، لوقیون[ت]:؟ **نام‌های دیگر آن: حُضُض هندی**[س]، درخت حضض[ت] - **لوقیون**[س] ـ مرارة الفیل[ع] - نام عصاره: حضض[ت] - "**رازی" می‌گوید: دارای سه نوع، هندی**[س] **است و از زرشک گرفته می‌شود**[س] **و نام عربی آن «حضض**[س]**» و «لوقیون» است.**[سج]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | فیلزهرج - لوقیون | *Lycium afrum L.*<br>*Rhamnus infectoria L.* |

**۱۴۰۳ ـ فیلون**[ع]:

**۱۴۰۴ ـ فیلیطس**[ع]: **نام دیگر آن**: نزد گیاهشناسان اندلس: ذنب الحِدأة[ع]

## حرف «ق»

**۱۴۰۵ - قاتل ابیه**[س]، قاتل ابیه[ب]، قاتل ابیه[ع]: **نام‌های دیگر آن: قوماروس**[س] **- اطیوس**[س] **- قطلب**[سج] **- وجه تسمیه آن: برای ماندن آن روی درخت تا پیدایش جوانه‌های تازه است.**

قوماروس: به معنای «طُعْمَة الْحَمْراء» است و نام میوه آن «جَنَی الاحمر» و «قاتل ابیه» است و به درخت آن «شجر الْقَطْلَب» گویند، نام رومی آن «قاماریون» است و اهالی اندلس آن را «عصیرالدّب» و عامه مغرب «اَساسْنوا» نامند و به زبان لاتینی عمومی «مَطْرونیه» *(Matronus)* نام دارد.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱۳۱-۱]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قاتل ابیه، قَطْلَب، قُطْلُب، بجّ | *Arbutus sp.* |
| زر. - طبا. | قاتل ابیه | *Arbutus unedo L.* |
| دیسکورید | قومارس - قاتل ابیه | *Arbutus unedo L.* |

**۱۴۰۶ - قاتل الدُّب**[س]: **نام‌های دیگر آن: بارویشا**[س] **- بارونوخیا**[س]، **از اسم داحس گرفته شده چون موجب بهبودی آن است .**

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | قاتل الدب - باروخیا | *Paronychia serpylifola D.C.* |

**۱۴۰۷ ـ قاتل العَلَق**[ع]: نوع مادهٔ «أناغلس» با گل آبی است.[ع]

**۱۴۰۸ -قاتل الکلب**[آ]، قاتل الکلب[ت]: **نام‌های دیگر آن**:خانق الکلب[آ]، **کرنب الکلب**[س] - سطاخیس[ت] [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۷۳: به «خانق الذئب» و «خانق الکلب» رجوع شود.]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | افوقونن – عنب الکلاب – قاتل الذئب | *Apocynum erectum Vell.* |
| الموسوعه | قاتل الکلب، سورنجان الخریف، خَمَل | *Colchicum autumnale* |

**۱۴۰۹** ـ قاتل النحل[ج]، قاتل النحل[ت]: گویند نام «نیلوفر» است.[ج]

**۱۴۱۰** ـ قاتل نفسه[ج]، خانق نفسه[ت]: نوعی از «أشَّق» است.[ج]

**۱۴۱۱** ـ قارة[ج]: **نام دیگر آن** به یونانی: سطاخیس[ج]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قار | *Carya sp.* |

**۱۴۱۲** –قاطانیقی[ا]، قاطاننقی[ج]:قابانیقی واژه‌ای یونانی و به معنای «کف العقاب»[ج] است.[ا]

**۱۴۱۳** ـ قاقالیا[ج]:

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قاقَل، قاقالیا | *Cacalia sp.* |

**۱۴۱۴** –قاقُلَه[ا]، **قاقله**[ص]، قاقُله[ب] ، قاقُلّة[ج]، قاقله[ت]، **قاقُلّة**[ع]، شمشیر[ج]، شمسیر (قاقله صغیر)[ت]، حب سجستانی[ت]، خوخ قلیق استه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** شوشمیر[ت] – یونانی: قطیبداوس[ا] – سریانی: شررفیون[ا]، شوشما[ا] – عربی: هال[ا] – فرنگی: کردموم[ا] – فارسی: هیل[ا] – هندی: لایچی[ا]، **کوکولاوتلا**[ص] **-کوچک آن را «ایل» و در صورت داشتن غلاف «ایلانجی» گویند نام عربی آن «ملیح » است.**[ص] نوع بزرگ آن را عوام «قاع قُلّا» گویند.[ع]– نام‌های دیگر آن «شمشیر» و «قاقلة صغیر» است.[ج]

قرداومن: نام‌های دیگر آن: قردمانا ـ کرویا جبلیه ـ قرنباد ـ قرنفاد ـ عرب به آن «قاقله» گوید. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۵]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | قردامومن – قردمانا – قرنباد<br>کرویاجبلیه – قرنفاد–(قاقله) | *Elletaria cardamomum White & mat.* نوع کوچک<br>*Amomum melegueta Ros.* نوع بزرگ |
| پارسا | قردمانا | *Chaerophyllum sp.* |
| الموسوعه | هال، هیل، هیلبوا، قاقُلة، شَوْشَمَة، شَوْشَمیر | *Amomum sp.* |
| طباطبائی | قاقله<br>قاقله ذکر | *Eletaria cardamomum White & mat.*<br>*Amomum granum-paradisi L.* |
| زریاب | قاقله – ایل – ملیح | *Eletaria cardamomum White & mat.*<br>*Amomum repens Son* |
| خطابی | قاقلة صغیرة<br>قاقله کبیرة | *Eletaria cardamomum*<br>*Amomum melegueta Ros.* |

**۱۴۱۵** –قاقِلی[ا]، **قاقل**[ص] **و قاقلی**[ص]، قاقُلی[ب]، **قاقلیّ**[ج]، قاقلی[ت]: (نامی قبطی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: قلام کرمان[ا]، فلاح[ا]، رجل الفروج[ا] – فارسی: کاکل[ص]، کاکسر[ا]، شابانک[ا] – فارسی و ترکی: شورد[ا] – یونانی: مروسیون[ا] – رومی: اوردقیون[ا]

| | | |
|---|---|---|
| زر. – طبا. | قاقلی – کاکل | *Cacalia verbascifolia Sib.*<br>*Rumias kakile L.*<br>*Cakile maritima Sco.* |

| الموسوعه | قاقَل، قاقالیا | *Cacalia sp.* |
|---|---|---|

۱۴۱۶ - قاقیا[ت]: نوعی اشق[ت]

۱۴۱۷ - قاوند[ت]: (تخمی که از هندوستان می‌آورند.) **نام‌های دیگر آن:** قیوند[ت] - فارسی: تخم قاوند[ت] - روستائیان شیراز: سربیل[ت]

۱۴۱۸ -قَتاد[ا]، **قتاد**[س]، قتاد[ع]، قتاد[غ]، قتاد[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: شجر القدس[ا]، مسواک القیاد[ا]، مسواک المسیح[ا] - فارسی: گون[ا]، نوارس[ا] (قیچ نوعی از آن است.)،کُم[ا] - شیرازی: بالش عاشقان[ا] ـ شجرة کثیراء[ع] "غسانی" گوید: پزشکان در مورد ماهیت آن اختلاف کرده‌اند گروهی آن را «شُکاعی» و عده‌ای آن را «کُثَیْراء» می‌دانند و...

بَطْرُیون *(Potirrion)* "سلیمان بن حسان" آن را نامی برای «عود الاراک» با دانه‌ای به نام «بَریر» دانسته در حالیکه گیاه «اراک» خاردار نیست. در عین حال من ـ ابن بیطار ـ آن را نمی شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۵]

ابن بیطار در کتاب جامع می‌گوید: این گیاه را من در کوه‌های لبنان شناخته‌ام که به آن «قتاد الأعظم» گفته می‌شود و ریشه‌های آن مشابه شبکه اعصاب است و هنگامیکه شکسته می‌شود شیرابه از آن خارج می‌گردد.

| الموسوعه | سَنْط السنغال، قتاد، هَشاب | *Acacia senegalensis* |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | قتاد | *Acacia senegal Willd*<br>*Astragalus tragcantha L.* |
| دیسکورید | بطریون، (قتادالاعظم» | *Astragalus poteriumL.*<br>*Astragalus arnacantha M.* |
| خطابی | قتاد | *Astragalus gummifera* |

۱۴۱۹ - **قِثاء**[ا]، **قثاء**[س]، قثا[ت]، قثا[ت]، قثاء[غ]، بزر القثا[ت]، خیار[غ]: **نام‌های دیگر آن: خراسان: خیار**[س] - **یمن: قُشْعُر**[س] - قسعر[ت] - فارسی: خیارزه[ت] - تبریزی: شنکیا[ت] - یونانی: **قیموطمشور**[ا] - سریانی: بوسینی[ا] - رومی: قومیا[ا]، **اغفورقیون**[س]، **فاورسیون**[س]، **سوکی فینون**[س] - هندی: ککری[ا] - **سریانی: قطیا**[س] - نام‌های نوع کوچک آن: شعایر[ت] - صقابس[ت] - فارسی: خیار درزده[ت]، خیار دراز[ت]

سیقُس ایماروس *(Sikus hemeros)*: نام «قثاء البستانی» است و اهالی مغرب به آن «فَقُّوس» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۱۹ و ۳ - ۱۵]

| زر. - طبا. | قثاء | *Cucumis sativus L.*<br>*Cucumis flexuosus L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | سیقس ایمارس، قثاء بستانی، فقوس | *Cucumis sativus L.* |
| الموسوعه | خیار، قَنْدسیقس ایمارس، قثاء بستانی، فقوس | *Cucumis sativus L.* |
| الموسوعه | فقّوس، قِثّاء، مِقتی، قِثّی، قُشْعُر | *Cucumis sativus L.* |
| خطابی | قثاء | *Cucumis flexuosus L.* |
| خطابی | خیار | *Cucumis sativus L.* |

۱۴۲۰ -**قِثاء الحمار**[ا]، **قثاءالحمار**[س]، قثاء الحمار[ت]، قثاء الحمار[ع]، قثا الحمار[ع]، قثاء الحمار[ت]، قثاء الحمیر[غ] (نامی عربی)، اوماد(نام عصاره)[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: مشط الذنب[ا] - فارسی: خیارزه اسپند[ا]، خیارخر[ا]، سماهنگ[ا]، کربز[ا]، خیارزه سفید - یونانی: شقوشینا[ا]، اسفیراداغویوس[ت] - هندی: کرمی[ا]، کچری تلخ[ا] - **رومی: اغرو سوقومیس**[س] - **سریانی: قطبی حمارا**[س] ـ قثاء البری[عت] ـ اندلس: **عَلْقَم**[عغ] - فقّوس الحمیر[غ] - نام میوه به یونانی: اطریون[ت] - **نام عصاره آن به رومی: الطیرون و اطریون**[س] - اونودیا[ت]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | قثاءالحمار – اصفهان: کوژسگی، کموژکمل، خرخیار | *Momordica elaterium L.*<br>*= Cucumis asininus Willd.* |
| الموسوعه | قثاء برّی، فَقّوس الحمیر، عَوزَوَر، أطرِیون | *Momordica elaterium L.*<br>*Ecballium elaterium*<br>*Elaterium officinale*<br>*Elaterium agreste* |
| زریاب | قثاء الحمار | *Ecballium elaterium Rich.*<br>*Momordica elaterium L.* |
| خزابی | قثاء الحمار | *Ecballium elaterium Rich.* |

**۱۴۲۱ ـ قِثاء الحیّة[ع]، قثاء الحیه[ت]: نام دیگر آن:** زراوند الطویل[ع]

**۱۴۲۲ ـ قَثَد[ا]** (نامی عربی) قثل[ت]، **خیار**[س]، جلجمانا[ق]، قتد[ع]، بزر القثد[ت]، جلماث[ت]، قثد[ت]، خیار[ت]:
**نام‌های دیگر آن: عربی: قثد**[س] – **فارسی:** خیار خوراکی[ا]، **خیار باذرنگ**[س] – شیرازی: خیار دراز[ا]، خیار بالنگ[ا][ت] – خراسانی: خیار بادرنگ[ا] – هندی: کهپرا[ا] – فرنگی: کوکوابرس[ا] – **رومی: تیطراانگورن** *(Tetraggouron)*،[س] **کیطروناکوس**[س] – **عراق: خیار**[س] – **حجاز: قثد**[س] – **خراسان: خیارباذرنگ**[س] – نام‌های بذر آن: تخم خیار[ت] – شیرازی: خیار بالنگ[ت] – "رازی" می‌گوید: «جلجمانا» نام «خیار» است.[ع] – در الابنیه آمده: «قَثد» را «خیار» گویند.[ب]

| | | |
|---|---|---|
| زر.– الم.– طبا. | قثد – خیار | *Cucumis sativus L.* |

**۱۴۲۳ – قَذْروس[س]: نام دیگر آن: شجرالقطران[س]**

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | قذروس – شجرالقطران | *Cedrus libani Bar.*<br>*Juniperus oxycedrus L.* |

**۱۴۲۴ – قثی[ع]:** (نام دانه)

**۱۴۲۵ ـ قدح مریم[ع]، قدح مریم[ت]: نام دیگر آن:** یونانی: **قوطولیون**[ع]

**۱۴۲۶ – قُرّاص**[س]، قرّاص[ع]، قراض[ت]: "ابوقتیبة" آن را «بابونج» می‌داند و غیر او آن را نامی برای «**أقحُوان**».[ع][ت]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | قراص | *Utrica pillulifera L.*<br>*Anthemis nobilie L.*<br>*Matricaria chamomilla L.* |
| الموسوعه | قُرّاص، قُرَیص، حُرَیق، أنجرَة | *Utrica sp.* |

**۱۴۲۷ –قَراصِیا**[ا]، **قراسیا**[س]، قراصیا[ق]، قراصیا[ت]، قراسیا[غ]: **نام‌های دیگر آن:** اهالی صقلبة: قراصیاالبعلبکیة[ع] ـ جراشیا[ق] ـ **رومی: کراسیا**[س]،قراضیا[ا]،قراسیا[ا][ت] – اهل صقلب: چراسیا[ا] – اهل مغرب و اندلس و فاس: حب الملوک[ع][غ] – اهل دمشق: قراسیا[ا]، قراصیا بَعْلَبکی[ع] – **فارسی: گِلَنار(گیله نار)**[س] – شیرازی: آلی باقلی[ت] – به فارسی شیرین آن را «گیلاس» و ترش آن را «آلوبوعلی» و عوام‌آن را «آلوبالو»، «آلوبولی» و «آلی‌بالی» گویند.[ا] – سه نوع بود شیرین، ترش و عفص[ت]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | آلوبالو | *Cerasus avium L.* |
| پارسا | گیلاس – خلار – علی کک – آلو کک | *Prunus avium L.* |

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| الموسوعه | قَراصِيا | *Prunus cerasifera Erth.* |
| طباطبائی | قراسيا | *Prunus cerasia B.R.*<br>*Prunus avium L.* |
| زریاب | قراسیا | *Prunus cerasia B.R.*<br>*Prunus avium L.* |
| خطابی | قراسیا | *Prunus cerasia B.R.* |
| *GLO.IN.* | *Kashmir: Gilas* | *Prunus avium L.* |
| *GLO.IN.* | *Hendia: Alubalu - Panjab: Gilas* | *Prunus cerasia B.R.* |

۱۴۲۸ -قَراطارِغُون[ی]، قراطاأغونن[ع]، قراطیارغیون[ت]: **نام دیگر آن**:گندم صحرایی[ی]

۱۴۲۹ -قَراطاط[ی]: (نامی ترکی)

۱۴۳۰ - قرالنا[ت]: درختی است بزرگ که در کوهستان‌های سردسیر روید.[ت]

۱۴۳۱ ـ قرانیا[ق]:

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| الموسوعه | قُرنوس، قَرانیا | *Cornus sp.*<br>*Matricaria chamomilla L.* |
| EN. | قَرانیا | *Cornus mas*<br>*Cornus sanguinea* |

۱۴۳۲ ـ قرثمن[ع]: **نام دیگر آن** در شهر مالق اندلس: قرن الأيّل[ع]

۱۴۳۳ -قُرَّة العين[ی]، قرة العين[ع]، قرّة العين[ت]، قرة العين: بیشتر در آبهای راکد می‌روید.[ت] **نام‌های دیگر آن**:جرجیر الماء[ی ت ع]، کرفس الماء[ق ت ع] - یونانی: دیقورس[ی]، سلینون[ی ت]، افوسالیون به معنای کرفس الماء - سریانی: کرقشا[ی] - رومی: سیون[ی] - فارسی: کنگر آبی[ی] - مصر و صقلبه و اسکندریه: بقول المائده[غ] - اقرنون[ع]

سیسَنْبَرْیُون: *(Sisumbrion)* نزد اهالی مغرب به «حُرْف الماء»، «فُجْل الماء» و «جِرْجیر الماء» معروف است و عامه مردم به آن «قَرْنُونُش» *(Acoriones)* گویند .[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۱۲]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| الموسوعه | قُرة العين، قُرَّة | *Nasturtium officinale R.Br.*<br>*Anthemis nobilie L.*<br>*Matricaria chamomilla L.* |
| خطا.، EN. | قُرة العين | *Sium latifolium*<br>*Matricaria officinale* |

۱۴۳۴ -قِرْدِمانا[ی]، **قردمانا**[س]، قُردَمانا[ب]، قردمانا[ق]، قردمانا[ت]، قَرْدَمان[غ]، قرماموس[ع]، قرطمانا[ق]، قردمانا[ب]، قرادمن[ت]، کَردُمانا[ش]: **نام‌های دیگر آن: قرطمانا**[س]، قَردمانا[ی]، قُردمانا[ی]،قردمانی[ی] - یونانی: قردامون[ی] -کرویای دشتی[ی] - **فارسی: کَرْوِیا رومی**[س] - **قردامومون**[س] - **فریقان**[س] ـ گیاهشناسان اندلس: کَرْویا الجبلیة[ی] - نام‌های تخم آن: فارسی:تخم توخره[ی] -شیرازی: تخم ترخر[ت]، تخم پدران[ت]

قردامومن *(Kardamomon)*: نام‌های دیگر آن عبارتند از: قردمانا ـ کرویا جبلیه ـ قرنباد ـ قرنفاد (عرب به این گیاه قاقله گوید.)[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۵]

| زریاب | قردمانا - قرطمانا - قردامومون | | *Lagoecia cuminoides L.* |
|---|---|---|---|
| دیسکورید | قردامومن - قردمانا - کرویا جبلیه<br>قرنباد - قرنفاد - (قاقله) | نوع کوچک<br>نوع بزرگ | *Elletaria cardamomum Wh.&ma.*<br>*Amomum melegueta Ros.* |
| الموسوعه | خَسارَة، قُرْدُمانا، قرنباد، قرنفاد،(قاقله) | | *Cardamina amara L.* |
| EN. | قُرْدُمانا | | *Cardamina sp.* |

۱۴۳۵ -قَرَصْعَنَه (نامی عربی)، شوکة زرقاء، شوکة یهودیة، قرصعنة، قرصونه: **نام‌های دیگر آن:**حافظ النحل - اهل شام: شوکة ابراهیم، شجرة ابراهیم - فرنگی: اریزجیم -عامه اندلس: شویکة أبراهیم - بقلة یهودیة - نوعی از آن: تفاح الجمل - دیسکورید: أیرنجی - چند قسم است: نام نوعی از آن: فارسی: بیوه‌زا - نام نوعی:قرصعنه جبلی - نام‌های نوعی دیگر :قرصعنه مسدس - مازندرانی و لنگ و تنکابن: ششکاک (مخفف شش شاخ)
نوعی از خار و دارای انواع بسیار است و در سنگستانها و زمینهای خشن و در ریگ بومها روید...بیخ آن به درازی سه گزیل یا زیاده است و مؤلف گوید به زبان قومی که زنبور عسل می‌دارند آن را «خارخسک» گویند و به شیرازی «سزه» و در صحراهای شیراز بسیار بود و زنبور عسل گل وی را دوست دارد.
ایرَنْجی *(Erunge)* گیاه خارداری با نام سریانی «قَرْصَعْنَة» *(Qersa anna)* و نام‌های «شوکة السوداء» و «شوکة الیهودیة» و «شوکة الزرقاء» است و دارای دو نوع سفید و آبی است و در برخی از کتاب‌های پزشکان با نام «جَنْتِ قابطة» *(Centumcapita)* آمده که آنها نیز دو نوع سفید و آبی آن را تائید کرده‌اند و به لاتینی به آن «بِبْراطُه» *(Piperito)* یعنی «شَوْكُ المُفَلْفَل» گویند و آن گیاهی از شهرهای اسکندریه است و جالینوس آن را «ایرِنْجان» نامیده است.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۲۱] »

| الموسوعه | قِرْصَعْنَة، قِرْصَعْنی، شَوک عَقْرَبانی، شِنْداب أکْریتی | *Eryngium creticum* |
|---|---|---|

۱۴۳۶ -قُرْط، قرط، قُرط، قرط: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** فارسی: شبدر، شبدار - اصفهانی: شوْدر - نام میوه آن: رسین - نوعی در مصر به نام «ذراعه» و میوه آن به نام «رسیم» است.

| زریاب | قرط | *Trifolium alexandrium L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | حَنْدقوق صغیر الزَّهر، قُرْط، مَحیْلَبة | *Melilotus parviflora* |

۱۴۳۷ -قُرْطُم، قِرْطِم، قُرْطِم، قَرْطَم، قرطم، قُرْطُم: **نام‌های دیگر آن: سریانی: خریعا**، کشنی - **فارسی: کاکِیان**، **کاهیان**، کاوجیله - **جالینوس: قنیقوس - عربی: احریضه**، قِرطم، حب العصفر، بردالحریض - فارسی: خسک دانه، تخم کافشه - گیلانی: تخم کاجره، تخم کازیره - هندی: کروکسینه، کابیج - رومی: قنطادوس - یونانی: اطرقطوس، فنیفس - نام نوع بری: فنیفس‌اغریون(یعنی اصفر بری) - فاس: عُصْفر

| ز. - خ. - ط. | قرطم | *Carthamus tinctorius L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | قُرْطُم، قِرْطِم، إِحْریض، بَهْرَم، بَهْرَمان، مُرَیْق | *Carthamus sp.* |
| EN. | قُرْطُم | *Carthamus sp.* |

**۱۴۳۹ - قُرطم بری**، قرطم بری، قرطم بری، طریفا: **نام‌های دیگر آن: سجزی: سونک - در کتاب دیسکورید: اطرقطولس** - یونانی: انطرقطولس، فیغن اغریون - شیرازی: انکر، نکریز

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | قرطم بری | *Carthamus lanatus L.* |
| الموسوعه | قرطم صوفی، شَوارِب، عَنتَر، قرطم بری | *Carthamus lanatus L.*<br>*Kentrophyllum lanatum* |

۱۴۴۰ ـ قرطم هندی[ع]، قرطم هندی[ت]: گویند نام «حب النیل» است[ع،ر] و می گویند دانه‌ای است که از هند می‌آورند.[ع]
۱۴۴۱ -قُرطُمان[ر]، قَرْطمان[ع]، قُرْطُمان[ع]، قرطمانا[ت]، هرطمان[ع]، هرطمان[ت]: ؟ معرب «هرطمان» فارسی است.[ر،ت] **نام دیگر آن:** فاس: خرطال[عع] – گویند همان «جلبان» است.[ر]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | خَرْطال زراعی، شُوفان زراعی، قُرْطُمان | *Avena sativa L.* |
| خطابی | قُرطُمان مزروعی<br>قرطمان بری | *Avena sativa L.*<br>*Avena fatua L.* |

۱۴۴۲ -قَرْظ[ر]، **قَرَظ**[س]، قَرَظ[ب]، قَرَظ[ع]، قَرَظ[ع]، سِبت[ع]: قرظ معرب «کرت» فارسی است.[ر] – **نام‌های دیگر آن:** فارسی: بزغند[ر] – عربی: سِبت[ع] – سریانی: خفجرومیثا[ر] – یونانی: عرصمودون[ر] – هندی: کیکر[ر] – مصری: سنط[ر]، صنط[ر] نام‌های میوه: سنط[ر] – قرظ – هندی: کیکرکارس[ر] – میوه «شوکة مصریة» معروف به «سنط»[ع] است. نام عصاره میوه: اقاقیا[ع] – هندی: کیکر[ر] – فرنگی: اکاکیا[ر] ـ «صمغ عربی» از این گیاه است.[ع] خار مصریست که آن را «صنط» گویند و از ثمره آن عصاره می‌گیرند و آن را «اقاقیا» گویند.[ت]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | سَنْط عربی، قُرْظ، شَوکة قِبطیّه | *Acacia arabica W.*<br>*Mimosa arabica Lam.*<br>*Mimosa nilotica L.* |
| زریاب | قرظ | *Acacia arabica W.*<br>*Mimosa arabica Lam.*<br>*Mimosa nilotica L.* |
| خطابی | قرظ | *Acacia arabica W.* |
| EN. | قرظ | *Mimosa nilatica L.* |

۱۴۴۳ - قرظ[ت]: نوعی «رطبه» است که در مصر می‌کارند و برگ آن بزرگتر از «رطبه» است و چهارپایان آن را می‌خورند و فربه می‌شوند.[ت]
۱۴۴۴ -قَرْع[ر]، **قرع**[س]، قَرَع[ب]، قرع[ع]، قرع[ت]، قرع[ع]، یقطین[ع]، حب القرع[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: قَرَع[ر] – فارسی: کدو[ر،ب،ت] – هندی: کدو[ر]، **قیرع**[س] – ترکی: قباق[ر] – سریانی: قرأ[ر]، **قرا**[س] – رومی: فلوقرنیا[ر]، **قولوقونثا**[س] – یونانی: قروفا[ر]، قلوفیا[ر]، **قولوقونطس**[س] – گیاه به عربی «یقطین» و میوه آن «دبا» نام دارد.[ر] دارای انواعی است: نام‌های نوعی: فارسی: کدوی تلخ[ر] – هندی: تونبری[ر] – عربی: قرع المُرّ[ر] – نام‌های نوعی به هندی: دیسندس[ر] – نام‌های نوع دیگر به هندی: پیتهه[ر] – بنگالی: کونده[ر] – نام‌های نوعی: مزوبه[ر] – فارسی: کدو مکه[ر] – هندی: کدیمه[ر]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | کدو بیابانی | *Cucumis colocynthis L.*<br>= *Citrullus colocynthis Schrad.* |
| پارسا | کدو | *Cucurbita pepo L.*<br>*Cucurbita langenaria* کدو سراجی |
| الموسوعه | قَرْع، یَقْطین | *Cucurbita sp.* |

| زریاب | قرع | | *Cucurbita maxima Duch.* |
|---|---|---|---|
| زر. - طبا. | قرع | | *Cucurbita maxima Duch.*<br>*Cucurbita pepo L.* |

**۱۴۴۵ - قِرفه**ص، قرفه‌ع، قرفة‌ع: **نوعی دارصینی**ص **- نام‌های دیگر آن: هندی: طج**ص، **تج**ص **- سندی: حادطج**ص

| زر. - طبا. | قرفه | | *Cinnamomum zeylanicum N.* |
|---|---|---|---|

۱۴۴۶ - قرقسیون‌ع: (نامی یونانی) **نام دیگر آن:** کُبابَة‌ع - گروهی تصور می‌کنند نام «بسباسة» است ولی اینچنین نیست.ع
۱۴۴۷ -قِرْقِمان‌ا، قرقمان‌ع: ؟ در درون تنه درختِ مقل حجازی و صعیدی و خرما بوجود می آید.ا
۱۴۴۸ - قُرْم‌ص، قرم[1]ع:

| زریاب | قرم | | *Avicennia officinalis L.*<br>*Seura marina Fo.* |
|---|---|---|---|

۱۴۴۹ -قَرَنْفُل‌ا، **قرنفل**ص، قرنفل‌ص، قرنفل‌ب، قرنفل‌ع، قرنفل‌ع:؟ دو جنس است نر و ماده‌ب **-نام‌های دیگر آن: هندی: لَوَنْگ**ص، **لونکهل**ص، لونک‌ص، بانکریزی کلوف‌ص -قرنفول‌ص - یونانی: غرنیواس‌ا - رومی: قرفلون‌ا - فارسی: میخک‌ا

| پارسا | حب القرنفل | | *Clinopodium montanum (L.) Kuntz.* |
|---|---|---|---|
| پارسا | قرنفل | | *Eugenia aromatica Baill.*<br>*Eupatoria cannabinum L.* |
| زر.، EN. | قرنفل | | *Caryophyllus aromaticus L.*<br>*Eugenia caryophillata Thunb.* |
| طباطبائی | قرنفل | | *Syzygium aromaticus (L.) Merr.* |
| الموسوعه | قرنفل | | *Dianthus sp.*<br>*Eupatoria cannabinum L.* |
| خطابی | قرنفل | | *Dianthus caryophillus L.*<br>*Eugenia caryophyllata* |

۱۴۵۰ -قرنفل شامی‌ا: **نام دیگر آن:**قرنفلیه‌ا (نامی مغربی)
۱۴۵۱ - قَرَنْوَة‌ع: گروهی گفته‌اند نام «هَرَنْوَة» است.ع
۱۴۵۲ -قرون السنبل‌ا، قرون السنبل‌ت: ؟ برخی گویند نوعی «سنبل سفید» است کشنده است و در میان «سنبل» یابند و گویند بیخ «خانق النمر» است و صاحب منهاج گوید دواء کشنده است.ت [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید): به «سنبل» رجوع شود.]

| دیسکورید | ناردس سنفاریطیقی - سنبل - قرون‌السنبل | *Nardostachys sampharitke* |
|---|---|---|

۱۴۵۳ -قُزّاح‌ا، قزّاح‌ع:(نامی مغربی) نوعی «رازیانج» که مورد چرای شتر قرار می‌گیرد.ع **نام دیگر آن:** اعراب افریقا: علجان‌ا - شیراز: کهه‌ا، کماه‌ا - قیرون‌ت

---

۱- الموسوعة: اللسان: گیاهی مانند «دلب» از نظر محکمی و سفیدی در درون دریا

۱۴۵۴ -قَس[ع]: نام لبلاب بی ثمر[ع]

**۱۴۵۵ - قسا[س]: نام دیگر سلیخه[س]**

قِسّیا *(Kassias)*: نام «سلیخه» است و دارای انواع مختلفی است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۳]

| زریاب | قسا - سلیخه | Cinnamomum zeylanicum Var.<br>Cinnamomum cassia Boiss. |
|---|---|---|
| دیسکورید | قِسّیا - سلیخه | Cinnamomum cassia Boiss. |

۱۴۵۶ ـ قسب[ع]: نوعی «تمر» (خرما) در عراق[ع]

۱۴۵۷ -قُسْط[ع]، قسط[ت]، قسط[ع]، قسط[ع]، قسط[ت]، قسط[غ]، قسطس[ع]، کسط[ع]، قوشیا[ت]: معرب«قسطس» یونانی یا«کتهه» هندی است.[ع] -**نام‌های دیگر آن**: یونانی: قسطس[ت] - **قسط[س]** -**کسط[س]** -**کست[س]** - سریانی: قوشنا[ع]، قشنا[ع] - فارسی: کوشنه[ع] - فرنگی: کست[ع] - هندی: کتهه[ع]، **کت[س]** - رومی: **قسطوس[س]**، **الکن[س]** -**نام نوعی از آن: زَیْلَعِیّ[س]** - دارای سه قسم است: «قسط هندی»، «قسط بحری» یا «قسط عربی» و نوعی از آن سمی است.[ع] "غسانی" می‌گوید: قسط دارای دو نوع شیرین و تلخ است نوع شیرین نوعی «کَلَخ» و دارای گل آذین چتراست و نوع تلخ معروف به نوع هندی یا نوع سیاه با گل‌هائی به رنگ زرد و بوی تند و با طعمی تلخ است. و برخی گویند منظور از این نوع ریشه‌های «حنظل» است.[غ] "اسحاق بن عمران" گوید: «قسط» دو نوع است یکی سفید به نام بحری و دیگری نوع هندی است.[ع] و آن دارای انواع مختلفی است که همگی بیخ هستند (ریشه های آن ها مورد استفاده است) یک نوع عربی بود و آن را «قسط بحری» خوانند و آن سفید رنگ است و یک نوع هندی و سیاه رنگ است و آن را «قسط مر» خوانند و به پارسی «قسط تلخ» گویند و بغایت تلخ است و سنگ وزن باشد و صاحب جامع گوید «قسط هندی» سیاه شیرین است و «قسط بحری» سفید و تلخ است و این اشتباه و خطا است. «قسط سفید» شیرین است و آن نوع رومی می باشد و «قسط سیاه» تلخ و هندی است و یک نوع دیگر مایل به سیاه و دارای بوی «صبر» است.[ت]

قُسْطُس *(Kostos)*: نام «قُسْط»، «کُسْط» و «کُسْت» است و در سه نوع عربی، هندی و شامی است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۱-۱۶]

| زریاب | قسط - کسط - کست | Aucklandia costus Fal.<br>Saussurea lappa Clarke |
|---|---|---|
| پارسا | قسط شیرین | Costus albus A.Chev. |
| پارسا | قسط کشمیری - قسط تلخ | Costus amarus Rad. |
| طباطبائی | قسط | Cistus ladaniferus |
| دیسکورید | قسطس - قسط - کسط - کست | Costus speciosus Sm. |
| خطابی | قسط | Costus arabicus L. |

۱۴۵۸ -قَسْطَرون[ع]، طروفون[س]: **نام‌های دیگر آن**: یونانی: قسخروطون[ع]، یعنی متعدی به آتش، زیرا در مکان های سرد می روید. رومی: برطانیقی[ع]، رسماریتا[ع] - لاتینی: بُنترقه(۱) - برطانیقی

قَسْطَرون *(Kestron)*: این گیاه را اهالی اندلس و مغرب به این نام می‌شناسند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱]

| دیسکورید | قسطرون | Stachys betonica Benth. |
|---|---|---|
| EN. | قسطرون | Betonica officinalis L. |

۱- Bintarca

۱۴۵۹ ـ قسّوس[ع]، قسوس[ت]، یذره[ت]، یِذْرَة: **نام‌های دیگر آن:** حَبل المساکین[عت] ـ لبلاب الکبیر[عت] – یذره از انواع «قسوس» و از جنس «لبلاب» است.[غ]

| | | |
|---|---|---|
| طباطبائی | قسط | *Hedera helix* |
| خطابی | یذره | *Hedera helix* |

۱۴۶۰ ـ قِشْبَة[ع]: (نامی حجازی)

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قَشْبَة، قِشْبَة | *Ashbia gossypii*<br>*Nematospora corylii*<br>*Spermophthora gossypii*<br>*Eramothecium ashybii* |

۱۴۶۱ ـ قشر ترجیه[ع]: (نامی فارسی)

۱۴۶۲ ـ قصاص[ع]: **نام دیگر آن** در کتاب دیسکورید: قوطس[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | فِصَّة مُشَجَرَة، قَصّاص | *Medicago arborea Mill.* |

۱۴۶۳ –قَصَب[ا]، **قصب**[مس]، قصب[ب]، قصب[ت]، قصب[ع]، قصب الذریرة، اصل القصب[ت] (نامی عربی)، یَرَاع[ع]، یراع[ت]: **نام‌های دیگر آن:** بیخ نی[ت] – سریانی: قنا[ا] – یونانی: اثونبون[ا]، قالاض[ا] – رومی: فلاوس[ا] – فارسی: نی[ات] – ترکی: قابیش[ا] – هندی: سرکنده[ا]، نل[ا] – فرنگی: بروند[ا] – نوع بسیار بزرگ آن به هندی«بانس» و متوسط آن «ترله بانس» است.[ا] "غسانی" می‌گوید: دارای انواع مختلفی است نوع توپر و سخت آن را «قَشّ» می‌نامند و در ساختن تیر و قلم از آن استفاده می‌شود و نوعی توخالی و زود شکننده است و عوام فاس به آن «قصب الریح» گویند و برای حصیر بافی از آن استفاده می‌کنند.[غ] "دیسکورید" می‌گوید: نام نوعی از آن «نسطوس» و نوعی دیگر «ثِلُس» است و آن پایه ماده می‌باشد.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | بوص، قصب | *Arundo phragmites L.*<br>*Arundo donax L.*<br>*Phragmites communis Trin* |
| زریاب | قصب | *Arundo phragmites L.*<br>*Arundo donax L.*<br>*Phragmites communis Trin* |
| خطابی | قصب الهند | *Arundo donax* |
| خطابی | قصب السیاج | *Phragmites communis* |
| EN. | قصب | *Acorus calamus* |

۱۴۶۴ –قصب الذَّریرَه[ا]، **قصب الذریره**[مس]، قصب الذریرة[ع]، قصب الزریره[ت]، قصب الذیره[ع]، ذریرة[غ]، **قُمَّحة**[ع]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** فارسی: نی نهاوندی[ا]، برکینبه[ا] – عربی: قصب بوا[ات] – سریانی: قساریسما[ا] – یونانی: ارمنیقون[ا]، قالاس[ا] – رومی: اقیاقیلونی[ا] – هندی: چرایتا[ا]، چرایته[ا] – فرنگی: کالدم ارمانک[ا] – **نام گیاه در کتاب جالینوس: قالاموس اروماطیقوس**[مس] ـ قصب الذریرة[ع] ـ **قمحة**[ع] – نام نوع دیگر آن به هندی نیپال[ا] است.

قلامُس أرّوماطيقس *(Kalamos aromatikos)*: قصب الزريرة ـ قلماس ـ قُمْحَة [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۸]

| | | |
|---|---|---|
| طب. - خط. | قصب الذريره | *Acorus calams L.*<br>*Andropogona martini* |
| زریاب | قصب الزريره | *Swertia chirata Ham.*<br>*Acorus calams L.*<br>*Andropogona martini Roxb.* |
| دیسکورید | قلامُس أرّوماطيقس، قصب‌الزريرة | *Acorus calams L.* |
| الموسوعه | عود الوَجّ، عِرْق أكُور، وَجّ، أيكر، قصب‌الزريرة | *Acorus calams L.*<br>*Acorus aromaticus Gilib.* |
| EN. | قصب‌الزريرة | *Calamus aromaticus* |

۱۴۶۵ -قَصَب السُّكر[ا]، **قصب السكر**[ص]، قصب السكر[ع] قصب السكر[غ]: **نام‌های دیگر آن: فارسی**: نیشکر[ا] - هندی: اوکهه[ا]، کانده[ا]، کنه[ا]، پوندا[ا] - نام عصاره: عسل القصب[ع]

| | | |
|---|---|---|
| ز. - خ. - ط. | قصب السكر | *Saccharum officinarum L.* |
| الموسوعه | قصب السُّكر، مُصَّان، بَرْسوم | *Saccharum officinarum L.* |

۱۴۶۶ ـ قُضاب مصری[ع]، قضاب مصری[ت]: در مصر نام عربی نوع بزرگ آن «عصی الراعی» است.[ع][ت] "ابن بیطار" می گوید: «قضاب» تنها در شهرهای مصر وجود دارد و آنگونه که عده می‌پندارند «عصاالراعی» نیست، بلکه گیاهی است که دیسکورید در مقاله چهارم خود آن را به یونانی «قلیماصیس» نامیده است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قَضاب صغير، قضاب مصرى | *Vinca minor* |

۱۴۶۷ ـ قَضْب[ع]: **نام‌های دیگر آن**: رطبة و فصفصة[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قَضْب، فِصَّة، رَطْبَة، فِصْفِصَة | *Medicago sp.* |

۱۴۶۸ -قضم قریش[ت]: **نام‌های دیگر آن** فم قریش[ت] است که به «بزر تنوب» می‌گویند و به «خرنوب» نیز می‌گویند و "صاحب جامع" گوید آن «حب صنوبر صغار» است و در این مورد جای بحث است و گویند «حب صنوبر کبار» است.[ت]

۱۴۶۹ ـ قطرات کوثی[ع]: (نامی فارسی)

۱۴۷۰ -قَطَف[ا]، **قطف**[ص]، قطف[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: در کتاب جالینوس: اطفکسوس**[ص] **- سریانی: قطبا**[ص]، **قرطف**[ص] - عربی:سرمق[ص ت]، معرب از «سلمه» یا نام «سرمک» فارسی است.[ا] - سریانی: قفطا[ا] - یونانی: افلیوکبیون[ا]، افکرکسیس[ا]، اندرافکسیس[ا]، اطرافعس[ا] - فارسی: اسفناج رومی[ا]-شیرازی:اسفناج رومی[ت] - هندی: پالک[ا]، ککروهن[ا]، تبهو[ا]

أنْدَرْوافَقْسُس: سَرْمَق ـ سَرْمَج ـ بَقل الرّوم ـ بقل الذهبی ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۴:

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | أندروافقسس، سرمق، قطف، بقل الروم، بقل الذهبی | *Atriplex hortensis L.* |
| الموسوعه | سَرْمَق، قَطَف | *Atriplex sp.* |

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قطف أبیض، سرمق أبیض | *Atriplex hortensis L.* |
| الموسوعه | قَطَف | *Commiphora kataf En.*<br>*Balsamodendron kataf* |
| زریاب | قطف - اطفکسوس - قرطف | *Atriplex hortensis L.*<br>*Atriplex rosea L.* |
| طبا.، EN. | قطف | *Atriplex hortensis L.*<br>*Atriplex hastata L.* |

**۱۴۷۱ -قطف بحری**[ʼ]، قطف بحری[ع]، قطف بحری[ت]، تلیش[ش] : **نام‌های دیگر آن:** ملّوخ[عت] - شام: ملوح[ʼ] - یونانی: ملح[ʼ]، لیمون[ʼ] - ارماس -ملّاح

ألیمون *(Halimon)*: نام های دیگر آن عبارتست از: مُلوخ - قطف بحری - نام گیاه در کتاب جالینوس: ملّیخ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱-۳]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | ألیمون - مُلوخ - قطف بحری - ملّیخ | *Atriplex halimus L.* |
| الموسوعه | سرمق بحری، قَطَف بحری، حلیم | *Atriplex halimus L.* |

**۱۴۷۲ -قُطْلُب**[ʼ] (نامی شامی)، عصیر الدبّ[ع] (میوه)، قطلب[ع]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: قاتل ابیه[عت] - به لغت عجمیت اندلس: مطردیه[ʼ]، مَطرونیة[ع] - اندلس: عصی الدب[ʼ]، عصیر الدب[ع] - یونانی: قوماریس[ʼ]، قوماورس[ʼ] - نام‌های میوه آن: جنی الاحمر[ʼ]، جناء الأحمر[ع] - قدس: نقیب[ʼ] - یونانی: باقولا[ʼ]

قوماروس *(Komaros)*: تفسیر آن «طُعْمَة حَمْراء» است و نام دیگر آن «جَنی الأَحْمَر» و نوعی از گیاه «قاتل ابیه» است و به آن «شجر القَطْلَب» و به رومی «قاماریون» و به زبان اندلسی به آن «عصیرالدُّب» و اهالی مغرب به آن «اَساسْنُوا» و به لاتینی عمومی «مَطْرونیة» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۳۱]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | قوماروس، طعمة حمراء، شجر القطلب، قاماریون<br>عصیرالدب، اساسنوا، مطرونیه ، قاماریون | *Arbutus unedo L.* |
| الموسوعه | قَطْلَب، قُطْلُ بجّ، قاتل أبیه<br>عصیرالدب، اساسنوا، مطرونیه ، قاماریون | *Arbutus sp.* |

**۱۴۷۳ -قَطَن**[ʼ] **قُطْن**[ʼ]، **قطن**[ص]، قُطن[ب]، قطن[ت]، خیشفوج[ع] (دانه)، طوط[ع]، **عُطْب**[عت]، قضم[ع]، قطن[ع] (نامی عربی)، **کُرْسُف**[ع]، برس[ت]، بَرْس (نوع بری)[ش]، حب القطن[ت]، عطب[ت]، قصم (نوع کهنه)[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: کرسف[عت]، برشف[ʼ]، طوط[ʼت]، عصب الحرفع[ʼ]، شحم الارض - نام نوع تازه آن: قوز[ʼ] - نام‌های نوع کهنه آن: قصیم[عت] - فارسی: پنبه[ʼ] - ترکی: ماقوق[ʼ]، بینوق[ʼ] - هندی: دوئی[ʼ] - نام گیاه آن:کپاس[ʼ] - نام شکوفه آن:کپاس کاپهول[ʼ] - نام دانه آن: بنوله[ʼ] - **خَیسَفوج**[ص]، جنسسفوح[ت] - فارسی: پنبه دانه[ت]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | قطن | *Gossypium herbaceum* |
| پارسا | پنبه | *Gossypium spp.* |
| الموسوعه | قُطن، بُرْس، طُوط، عُطْطب، کُرْسُف | *Gossypium sp.* |

**۱۴۷۴ - قطیفه**[ع]**: نام دیگر آن:** غساقالس[ع]

| طباطبائی | قَطیفه، عصیرالدب، اساسنوا، مطرونیه ، قاماریون | *Tagetes erecta* |
|---|---|---|

۱۴۷۵ –قَعْبَل[ر]، قعبل[ع]، قعبل[ت]:؟ **نام‌های دیگر آن:** یونانی: سقراطیون[ت]، سفلاریقون[ت] – در کتاب دیسکورید: فنقراطیون[ع] بَنْقراطیون *(Pankration)*: نوعی پیاز «عنصل» است با این تفاوت که کوچکتر از آن است و این گیاه بجای «عنصل» مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن را «فانقراطیون» می‌نامند. ـ ابن بیطار در کتاب جامع خود آن را معادل «قعبل» می‌داند. ـ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۵۴]

| دیسکورید | بنقراطیون – فانقراطیون (قعبل) | *Pancratium maritimum L.* |
|---|---|---|

۱۴۷۶ –قَعْنَب[ر]، قُعْنُب[ع]: **نام‌های دیگر آن:** عجم اندلس: طرنیة[ع] ـ اهالی بادیه: لعاس[ع] ـ نام مشترک با «شیر» و «روباه نر»[ع] و «ناخن بازو» و گیاهی است که به عجمیت اندلس «طرسه» یا «طرنه» نام دارد.[ر]

۱۴۷۷ ـ قفلوط[ع]، قفلوط[ت]: نوعی کرّاث شامی[ع ت]

| الموسوعه | کُرّاث عَسقَلون، کُرّاث اندلسی، کراث أبوشوشة، قُفْلوط | *Allium ascalonicum* |
|---|---|---|

۱۴۷۸ ـ قفّور[ع]، قفورا[ت]: نباتی است که «قطا» بر آن چرا کند.[ت]

۱۴۷۹ –قُلانُش[ر]، قلانش[ع]: **نام دیگر آن:** خوخ المروج[ع]

۱۴۸۰ – **قلام**[س]، **قُلّام**[ع]، ملاح[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: شجرة الغِسلین[ع]، مُلّاح[ع] –کُشْمُلْخ[ع] – **قاقلا**[س]

| الموسوعه | قُلّام | *Conandron sp.* |
|---|---|---|
| زریاب | قلام – قاقلا | *Cakile maritima Scop.* |
| خطابی | قلام – ملاح | *Androsaces sp.*<br>*Androsaces lactea L.* |

۱۴۸۱ –قُلْب[ر]، قُلب[ع]، قلب[ع]، قلب[ت]: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: لبلیس فرسن[ر ت] یعنی بذر حجری – عجمیت اندلس: سجس افراغیه[ر] (به معنای «کاسرالحجر»)[ت م] – فارسی: سنگ سبویه[ر] – کلب[ع] – لسوالسومر[ع] "ابن ماسویه" می‌گوید: دانه‌ای است هندی همانند دانه «کتان» ولی اندکی بزرگتر و تیره رنگ.[ع]

لیثُسفَرمُن *(Lithospermon)*: برگردان عربی این نام یونانی «بزر الحجری» است و به عربی به آن «قُلْب» گویند. زیرا بسیار سخت و سفید است به لاتینی آن را «شَخْفراغنه» به معنای «کاسر الحجر» شکننده سنگ یا «مُشْطِیه» گویند و این گیاه نهایت اثر را در شکستن سنگ دارد و بذر آن مدور، سخت و براق است و در شهرهای اندلس بسیار یافت می‌شود و در بازار داروئی خرید و فروش می‌شود.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۶]

| دیسکورید | لیتسفرمن، بزرالحجری، کاسرالحجر، قلب | *Lithospermum officinale L.* |
|---|---|---|

۱۴۸۲ ـ قلجونة[ع]: **نام‌های دیگر آن نزد اهالی آفریقا و بعضی از عرب‌ها:** قیروان[ع] ـ کرنجونة[ع]

۱۴۸۳ –قَلْسوفُودِیون[ر]، قلینوفودیون[ع]: (نامی یونانی)

۱۴۸۴ –قَلْقاس[ر]، **قلقاس**[س]، قلقاس[ع]، قلقاس[ت]، **قُلْقاص**[خ]:(نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** رومی: قُلقاس[ر]، اوذی‌تغس[ر] – سریانی: قلقاسی[ر] – هندی: اروی[ر] – دکهنی: چمکدلا[ر] – بنگالی: کچو[ر] – فاس: قَرقاز[ع]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قُلْقاس | *Colacasia antiquorum Sch.*<br>*Colacasia esculenta L.*<br>*Arum esculenta L.* |
| زر. - طبا. | قلقاس | *Colacasia antiquorum Sch.*<br>*Arum colocasia L.* |
| خطابی | قلقاس | *Arum colocasia L.* |

۱۴۸۵ -**قِلْقِل**[ا]، **قلقل**[ص]، قلقل[ع]، قلقل[ت]،حب القُلْقُل[ب]، حب القلقل[ع]: **نام‌های دیگر آن:قُلْقُل**[ا] ؟، **قلاقل**[ص ت]، قَلقلان[ع ت]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | قلقل | *Crotalaria retusa L.*<br>*Cassia tora L.* |
| الموسوعه | سنابَری، قِلْقِل، قُلاقِل | *Cassia tora L.* |
| EN. | قِلْقِل | *Dolchos sp.* |

۱۴۸۶ ـ قلقونیا[ع]، قلفونیا[ت]: "غافقی" می‌گوید: صمغ صنوبر معروف به «قوفا» است.[ع ت] ـ**نام‌های دیگر آن:** در کتاب نام گیاه در کتاب "جالینوس": عِلک[ع] ـ در کتاب "حنین": راتینج[ع] - به شیرازی: زنگباری[ت]

۱۴۸۷ -قُلومُس[ا]: نامی یونانی به معنای اذان الدب[ا] - "رازی" آن را «بوسیر» دانسته است.[ا]

۱۴۸۸ -قُلُوْمَایُن[ا]:(نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:**شجرةابی‌مالک[ا] - شام: صابون القاف[ا]، صابون الثیاب[ا]، ظفر القط[ا]

قْلومانُن *(Klumenon)*: ابن حسان نام لاتینی این گیاه را «اونیاغاثُه» می‌داند که به معنای «اظفار القط» است. این گیاه را خود می‌شناسم و غیر از این نامی برای آن نمی‌دانم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۳]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | قلومانن - اونباغاته | *Leonicera periclymenon L.* |

۱۴۸۹ - **قلی**[ص]: **خاکستر درخت «طاق» است.**[ص] **نام‌های دیگر آن: فارسی: شخار**[ص] **- رومی: اسطوریقون**[ص] **-سریانی: قلیا**[ص] **- هندی: ساجی**[ص]، **سجی و نام یک نوع دیگر آن: «کالو»**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| الم. - طبا. | اشنان القلی - قَلی، أبوقابس، خُرَیْس | *Salicornia herbacea L.*<br>*Cassia tora L.* |

۱۴۹۰ - **قُمَیْحَه**[ص]: **نام دیگر آن: قصب‌الذریره**[ص]

۱۴۹۱ - **قنبیل**[ص]، قنبیل[ب]:

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | قنبیل | *Rottlera tinctoria Roxb.*<br>*Mallotus philippinensis Mull.* |
| الموسوعه | قِنْبیل، وَرَس مَلّوتا | *Mallotus sp.* |
| طباطبائی | قِنْبیل | *Mallotus philippinesis* |

۱۴۹۲ -قَنْی[ا]، قنا[ع]، شعاریر (قنا صغیر)[ت]: عامه مغرب: کلخ[ع] ـ یونانی: نَرْثقَس[ع]

نَرْثَقس *(Narthekos)*: گیاهی است که در اندلس به نام «کَلْخ الکبیر» معروف است و به آن «شجر القَنا» گویند و جالینوس به آن «نارتکُس» گوید. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۷۳]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قنا | *Canna sp.* |
| دیسکورید | نرثقس - کلخ کبیر - قنا | *Ferula communis L.* |
| EN. | قنا | *Ferula communis L.* |

۱۴۹۳ -**قُنّابَری**[آ]، **قنّابری**[ص]، قَنابَری[ب]، قنابری[ت]، قنابری[ع] (نامی عربی یا نبطی)، برغشت[ع]، تملول[ع]، شجرة البهق[ع]، شجرة البهق[ت]، **غُمْلول**[ع]، تمیم[ت]، غملول[ت]: **نام‌های دیگر آن:** نبطی: **قُنابْری**[ع] - عربی: عملول[آ]، قملول[آ]، نملول[آ]، **تُملول**[صع]، **غُملول**[ع]، ثملول[ع]، تمول - **فوهق**[آ]، فوهل، شجرة اللبهق[آ] - یونانی: قیفهیمالون[آ] - **سیستان: بچند**[ص] - **ری: هنجمک**[ص]، **کنکران**[ص] - رومی: قباروميدوس[آ] - خراسانی: برغثت[آ] - فارسی: بزندوبخند[آ]، برغشت[تع]**برغست**[ص] - شیرازی: سُبزه[آ]، سوده[آ]، سوره[ت] - اصفهانی: **موجه**[آ] - تُربد[ب] - کورغست[(۱)ب]

سْقَلْیاس *(Asklepias)*: جالینوس به آن «قُنابَری» گوید و در شام نیز به همین نام مشهور است ولی مشخصات آن با «سقلیباس» متفاوت است و من - ابن بیطار - این گیاه را نمی‌شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۸۷]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | قنابری | *Lepidium draba L.*<br>*Plumbago europaea L.* |
| دیسکورید | سقلبیاس - قنابری | *Asclepias vincetoxicum L.* |

۱۴۹۴ -**قِنَّب**[آ]، قنب[ع]، قنب[ت]، شاهدانق[ع] (بزر القنّب)، **شهدانج**[ع]، شهدانج (بزر)[ت]، شهدانج[ع]**قُنَّب**[آ] (نامی عربی یا معرب کنب فارسی) **نام‌های دیگر آن:** ابق[آ] - یونانی: ودیفرونس[آ]، قنابس[آ]، قنابوس[آ] - سریانی: قنبیرا[آ] - رومی: کتانی[آ] - فارسی: کنب[آ]، بنک[آ] - هندی: بهنک[آ] - ورق الخیار[آ]، جزو اعظم[آ]، حشیش[آ]، حشیشة الفقرا[آ] - نشاط افزا[آ]، فلک تاز[آ]، عرش نما[آ] - حبة المساکین[آ] - شهوت‌انگیز[آ] - مونس الهموم[آ] - چتر اخضر[آ] - زمرد رنگ[آ] - برگک[آ] - مغرب: قنب[غ] - "ابن بیطار" می‌گوید: نوع سوم «قنب» را «قنب هندی» گویند و من غیر از مصر در جای دیگری آن را ندیده‌ام.[ع] - سه نوع بری، بستانی و هندی است. «قنب هندی» را به شیرازی «بنک» و «سر» و به پارسی «حشیش» و بعضی وی را «حزو اعظم» گویند.[ت]

قَنّابش *(Kannabis)*: نام‌های دیگر آن عبارتست: قِنَّب - شهدانج - شاذانق [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۸۷]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | قَنابش -قِنَّب - شهدانج - شاذانق | *Cannabis sativa L.* |
| ال., EN. | قُنَّب | *Cannabis sativa L.* |
| EN. | قُنَّب البری | *Cannabis sylvestris* |

۱۴۹۵ -**قُنَّبیط**[آ]، قنبیط[ع]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: کلم رومی[آ]، کلم کرد[آ] - شام و بغداد: بیض العیار[آ]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | قَرْنَبیط، قُنَّبیط | *Brassica oleracea var. botrytis* |

۱۴۹۶ -**قَنْطُوریون**[آ]، **قنطوریون**[ص]، قنطوریون[ب]، **قَنْطوریون**[غ]، جنتوریة[ع]، **قنطوریون کبیر**[ع]، قنطوریون کبیر، قنطوریون صغیر،

---

۱- ورغست یا برغست

قنطوریون صغیر[ع]، جنتوریه[ت]: به عجمی اندلس نام «قنطوریون الدقیق» است.[ع] «قنطوریون» لغت رومی و معرب «جنتوریه» رومی و منسوب به «جنتورس» حکیم رومی است.[ع] - **نام‌های دیگر آن:** سریانی: اسکیغیلای[ع] - یونانی: اومیطرون[ع] - فارسی: اوبزر[ع]، لوفا[ع]، کریون[ع] - قنطوریون دارای دو نوع است: نام‌های قنطوریون کبیر: قنطورین غلیظ[ت] - یونانی: قنطوریون طوماغا[ت] (یعنی قنطوریون بزرگ)، بوقی[ت]، لوفای کبیر[س] - **عربی: خصی‌الثعلب**[س] - نام‌های قنطوریون صغیر: قنطوریون دقیق[ت] - یونانی: قنطوریون طولیطون[ت] (به معنای قنطوریون نازک)، قنطوریون طرمقرون[ع] (به معنای قنطوریون کوچک)، **طومقرون**[س ت]، ملیسون[ت] (مشتق از ملیس به معنای آب راکد است زیرا در کنار آب های راکد می روید.)، **لمنیسون**[س] - فارسی: لوفای فاخر[ع]، کریون[ع] - "غسانی" گوید قنطوریون در دو نوع کوچک و بزرگ است که در مورد ماهیت نوع بزرگ آن اختلاف است گروهی از پزشکان آن را «فول الحَمام» می‌دانند و گروهی گویند «قوسِیّة» است و برخی معتقدند «یاسمین بری» است.[غ]

قَنْطُوریون طوماغا (*Kentaureion to mega*): نام «قنطوریون الکبیر» و «قنطوریون الجلیل» است و نزد گیاهشناسان به همین نام مشهور است و من ـ ابن بیطار ـ از شهر انطالیا آن را جمع آوری کرده‌ام و ریشه‌های ضخیم آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قنطوریون طُولْبطون: به معنای «قنطوریون الدقیق» است و به آن «قنطوریون طومِقرون» به معنای «قنطوریون صغیر» است و به زبان لاتینی مشهور به «جَنْتوریه» (*Centaurea*) منسوب به جنتورِش حکیم است و او اولین کسی است که آن را شناخته و شرح آن را داده است.اهل مغرب به آن «قُصَّة الحَیَّة» گویند و در بعضی از شهرهای اندلس به زبان لاتینی آن را «مُکَیْنَسة» نامند و اهل مایرقا به آن «طَرْنِطُر» و در روم به آن «اجیلیه» و «غریزا» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۶]

| | | |
|---|---|---|
| دی. - خط. | قنطوریون کبیر | *Centaurea centaurium L.* |
| دیسکورید | قنطوریون‌طولبطون، جنتوریه، قنطوریون‌صغیر | *Erythraea centaurium* |
| ز.- خ.-پا. | قنطوریون صغیر | *Erythraea centaurium* |
| پارسا | گل گندم - قنطوریون کبیر | *Centaurea officinale* |
| پارسا | ریش بز - قنطریون - دم اسب | *Equisetum ramosissimum Desf.* |
| الموسوعه | قَنْطَرِیون، قَنْطارِیون | *Centaurea sp.* |
| الموسوعه | قنطریون کبیر، عَرْطَب | *Centaurea centaurium L.* |
| الموسوعه | قنطریون صغیر | *Erythraea centaurium* |
| طباطبائی | قنطوریون | *Centaurea cyanus L.* |
| طباطبائی | قنطوریون صغیر | *Centaurea minus Moen.*<br>*Enythraea centaurium* |

**۱۴۹۷ - قِنّه**[س]**، قِنَه**[ب]**، قنّه**[ع]**، قنه**[ب]**، قِنَّة**[غ]**، ماطونیون**[ع]**، ماطونیون**[ت] **(نامی یونانی): دوگونه یافت می‌شود یکی از آنها، کف مانند، سبک و بسیار سفید است. دیگری تو پر و بسیار فشرده و بهترین آن است.**[ع] **نام‌های دیگر آن: قِنه**[س] **- رومی: کلتیا**[س] **- سریانی: حلبانیثا**[س] **- فارسی: بیرزد**[س] "غسانی" گوید: صمغ درخت «دوقو» است و در دو نوع سبک و سنگین است.[غ]

خَلْبانی (*Khalbane*): بر اساس آنچه من از اهالی اندلس شنیده‌ام آن را «خَلْوانی» گویند و نام فارسی آن «بارْزَد» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۷۹]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | قنه | *Ferula galbaniflua Boiss. & Buh.*<br>*Ferula rubricualis Boiss.* |
| دیسکورید | خلبانی - خلوانی | *Ferula galbaniflua Boiss. & Buh.* |
| الموسوعه | قِنَّة الْمَبْذولَة، کَلْخ | *Ferula communis L.* |
| طباطبائی | قِنَّة | *Ferula gumosa Boiss.* |

۱۴۹۸ ـ قوطاما[ع]:

۱۴۹۹ ـقُوطُلیدُون[ا]، قوطلیدون[ع]، قوطولیدون[ت]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قومالیون[ا] – مغرب: زلایف الملوک[عت]، بشانق[ا]، اذان القسیس[عت] (زیرا برگ آن شبیه به ترازوئی است که به زبان یونانی «قطولی» نام دارد.)، سفائِق[ع] – عربی: کاسات[ا] (زیرا برگ آن شبیه به کاسه است.)

قوطُلیدون *(Kotuledon)*: نام دیگر آن «کأْس» است زیرا مشابه ظروف کوچکی به نام «سکارج» می‌باشد و عوام شهرهای ما به آن «المصافق» گویند زیرا برگی پهن دارد و به «اذان القِسّیس» و «زلائِف الْملوک» نیز مشهور است.

این گیاه در بام‌ها و دیوار خانه‌ها و صخره کوه‌ها می‌روید و دو نوع دارد و نوع دوم آن را اهالی مصر «اِذْنة» (یا ادنه) نامند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۸۳]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | قوطلیدون، کأس، اذان‌القسس، زلائف‌الملوک، | *Cotyledon lusitanicus Lam.* |

۱۵۰۰ ـ قوفی[ع]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن:** بَخور[ع] ـ همچنین به درخت «أرز» نیز گفته می‌شود.[ع]

۱۵۰۱ ـ قوقالس[ع]**نام‌های دیگر آن:** عجمی اندلس: إقجالّة[ع]

۱۵۰۲ ـ قونیزا[۹]، قونیزا[ت]: نام «طُبّاق» است ولی بطریق نام آن را «یَنْبوت» می‌داند که اشتباه است.[عت]

۱۵۰۳ – قولانی[ت]: «جوی» است که از هندوستان آرند.[ب]

۱۵۰۴ ـ قومن[ع]: **نام‌های دیگر آن:** مرز[ع] ـ رازی: مُثَلّث[ع]

۱۵۰۵ ـقَیصوم[ا]، قیصوم[ب]، قِیصوم[ب]، قیصوم[ع]، قیصوم[ت]، قیسوم[غ] (نامی عربی)، **اَرْطَمیسا**[س]، **اَرْطَماسا**[س]: نوعی برنجاسف[ت] – **نام‌های دیگر آن:** عربی: **قیصوم**[س]، **قیسوم**[س]، **جثجاث**[س]، **رطا**[س] قیسوم[ا] – یونانی: شوصرا[ا] – رومی: ارطاماسیا[ا]، اطمیثا[ا] – فارسی: برنجاسف[ا]، بلنجاسف[ا]، **برنجاسب**[س]، **فلسب**[س]، **فریرسب**[س]، **بوی ماذران**[س] بـوی مـادران[ا]، بـرتراسک[ا] – شیراز: سرزردک[ا] – سجزستان: **بَرْپیر**[س] – هندی: کندنا[ا]، کندمار[ا] – "غسانی" می‌گوید قیسوم دارای انواع فراوانی است در عین حال در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «شیح ارمنی» می‌دانند و عده‌ای بر این اعتقادند که «افسنتین» است.

أبْروطُنون *(Abrotonon)*: نام «قَیْصوم» است و دارای دو پایه نر و ماده است و کسی که آن را «برنجاسف» نامیده دچار اشتباه شده است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲۵]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | ارطمیسا ـ قیسوم – جثجاث | *Artemisia vulgaris L.* |
| دیسکورید | ابروطنون – قیصوم (نوع اول)<br>(نوع دوم) | *Achillea fragrantissima Sch.*<br>*Artemisia abrotonon L.* |
| الموسوعه | قَیْصوم، أبْروطونُن، رَیْحان‌الأرض، مِسْک‌الجِنّ | *Artemisia abrotonon L.* |
| طباطبائی | قَیْصوم | *Artemisia abrotonon L.* |
| خطابی | قَیْصوم (ذَکر)<br>قیصوم (انثی) | *Artemisia abrotonon L.*<br>*Achillea fragrantissima Sch.* |

۱۵۰۶ ـقَیقَهَر[ا]، قیقهن[ع]: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قیقهن[ا]، قنقهر[ا]، قینَهر[ا] – عربی: شجر[ا] – فارسی: لعل معبری[ا] هندی: رال[ا]، دهونه[ا]؟

۱۵۰۷ ـ قیمص[ع]:

۱۵۰۸ – قینا[ت]: نوعی بقلة الحمقاء[ت]

## حرف «ک»

۱۵۰۹ -کات[ز]: نام مشترک «برنجی» در شوشتر و صمغ درخت هندی به نام «کیهر»[ز]

۱۵۱۰ -کاذی[ز]، **کاذی**[ص]، کاذی[ع]، کاذی[ش] (لغت عربی اهل یمن یا لغت هندی است.)، کاوی[ت]، کدر(۱)[ب]: گویند طلعی است و "ابن سمجون" گوید بیشتر در زمین هند باشد و درخت آن مانند درخت خرما است...و مؤلف گوید بدانچه محق و مشهور است گلی است که در بحرین و نواحی عمان و در مناطق گرمسیر شیراز روید و آن را «گل کیدی» گویند. و بوی بسیار خوش دارد حتی جامه که بوی آن بگیرد تا مدت‌ها آن بوی زایل نگردد.[ت] نوع کوچک آن «کیتکی» نام دارد.[ز] **-نام‌های دیگر آن: عربی:** کدر[ز] - هندی: کیوار[ز]، **گل کیوره**[ص] **- اصفهان: کیده**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | کاذی -گل کیوره | *Pandanus odoratissimus L.* |
| الموسوعه | کاذی | *Pandanus sp.* |

۱۵۱۱ -کاشِم[ز]، کاشم[ب]، کاشم[ت]، کاشم[ت]، کاشم[غ]، کاشم، **کاشَم رومی**[ع]: از هدبات و نوعی جنبه (نامی عربی یا فارسی) **نام‌های دیگر آن: رومی: لویسطیقون**[ص] - یونانی: قنالیون[ز]، لیفستیقون ساسالی[ز]، لیفطیغون[ز]، لیفسطیقون، سیالیوس - سریانی: نیلی‌یشا[ز] - رومی: کملاون[ز] - گویند نام «انجدان رومی» است.[ت ص] - تخم آن به فارسی «گل‌پر» نام دارد.[ز] **رازی آن را «زوفرا» می داند.**[ص] بعضی گفته‌اند نوع چهارم «سیسالیون» که با نام یونانی «طروبین» است.[ز] اشبیلی[ز] می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را بذر «کَلَخ» و گروهی نوعی «انجدان» و بعضی «سسالیون» یا «بسطیقون» که همان «انجدان رومی» و «کمون رومی» است، می‌دانند. - نام نوعی از آن: سسالیون -کاشم صینی - منفوخة - بَلَه بانتَه - بُلَبراله - نوعی «ابی دالس»

نام‌های نوع دیگر آن: فول الشعال -کاشم الریفی - طریدلیون - اقریطون - فاناقس خیرونیون - انطبذه - نام‌های نوع دیگر آن: سسالیوس و سناتیا یعنی سنوت الجبلی - سنوت یعنی کمون - کمون الملوکی - طغارنه - طغاره - فُلَیفلة —کاشم صغیر: طَرح النواتیة - خُراء النواتیة - رِجل البازی[ش]

**لیقُسْطیقون** *(ligustikon)*: نام «کاشَم» است و اهالی انطالیا به آن «زُزُغْد» گویند و آن را با گوشت بجای گیاه «التوبل» می پزند.
[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۸]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | کاشم -لیقسطیقون - ززغد | *Levisticum officinale Koch.* |
| الموسوعه | أنجذان رومی، کاشَم، کاشم رومی | *Levisticum officinale Koch.* |
| زر. - طبا. | کاشم | *Levisticum officinale Koch.*<br>*Ligusticum levisticum L.* |
| خطابی | کاشم رومی | *Levisticum officinale Koch.* |
| خطابی | کاشم | *Seseli tortuosum L.* |

۱۵۱۲ -کافور[ز]، **کافور**[ص]، کافور[ب]، کافور[ب]، کافور[ع]، کافور[ت]، کافور[غ]، کافور[ش]، **جُفرّی**[ع]: **نام‌های دیگر آن: هندی: کَپور**[ص] -پوست طلعة[ع] - **کُفرّی**[ع ش] **- کافور**[ع] - شیره درخت «فوفل» است.[غ]

| | | |
|---|---|---|
| ز.، خ.، ط. | کافور | *Cinnamomum camphora Nees.*<br>*Laurus camphora L.* |
| الموسوعه | کافور | *Cinnamomum camphora Nees.*<br>*Laurus camphora L.* |

۱- فردوس الحکمة: کدر بر وزن قمر رستنی «کادی» که خوشبوی و برای آبله مفید است.

**۱۵۱۳ -کافوربویه[ص]: نام دیگر آن: کافور یهودی[ص]**

| زریاب | کافور بویه | *Camphorosma glabrum L.* |
|---|---|---|

۱۵۱۴ -کاکْراسِیْنْکِی[ا]: (نامی هندی)

۱۵۱۵ -کاکَنَج[ا]، **کاکنج**[ص]، کاکنج[ب]، **کاکُنْج**[ع]، کاکنج[ع]، کاکنج[ت]، کاکِنْج[غ]، کاکنج[ش]، حب اللهق[ت]، حب الکاکنج[ت]، قسطولیدون[ت]: معرب «کاکنه» فارسی است. نوعی از اغلاث است.[ش] - نوعی عروس در پرده است.[ت] - **نام‌های دیگر آن: اهالی فارس:** عروسک پس پرده[ا] - شیراز: کچومن[ت] - یونانی: اوسفدنون[ا]، بقغاین - سریانی: خمری‌مرجا[ا] - رومی: اسقیدولیون[ا] - عربی: جوزالمزج[ا]، حب اللهو[ت]، عُبَب[غ ش] - هندی: راجپونکه[ا]، بن‌پوتکه[ا]، بیر[ص] - لاتینی:هلیله‌کایم[ا] - **مرو: عروس در قبّه**[ص] - **ماوراءالنهر: عروس رزانی**[ص]، **عروس در پرده**[ص] ـ مغرب: حب اللهو[ع] ـ عنب الثعلب[ع] میغالا فالون[ش] - **نام میوه آن: فسولیدس**[ع] - فاس: عنب الثعلب[غ]، عنب الذیب[غ] "خوزی" **می‌گوید: دو گونه است: یکی را از ماه و اصفهان و شهرهای سردسیر می‌آورند.[ع] "قاطاجانس" گوید : کاکنج نوعی «عنب الثعلب» است که میوه‌اش سرخ است.[ع] دو نوع است یک نوع بـه شـیرازی** «عروس در پرده» خوانند و یک نوع دیگر «کجومن» گویند و بهترین آن بزرگ سرخ کوهی است.[ت] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است ۱ - بستانی با نام‌های: عنب الثعلب البستانی - القبابن - سطرخنوس - أبالش - فسولیدوس ۲ - نوع جبلی با نام‌های : سطروخنس فِـنجوش - ثِلیار - موذیان - غالبة ۳ - شوطی: سلطان الجبل - سطروخینس و قفالیا ۴ - بری با نام‌های: أوبَة قَنینَة - سطروخنس - رَبْرق - فنا - روبادوج - ثعالة - ثِلْثان - دریقنون - مُجَنِّن (دیوانه کننده) ۴ - مُنَوم با نام‌های: قارسون - قراسیون - برون - وربوعن[ش] ۵ - مروج با نام‌های: کاکنج المروج - جوز القطاة - دروقنی - مراطولس[ش] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۶۵: به «عنب الثعلب» رجوع شود.]

| ز.-خ.-ط. | کاکنج | *Physalis alkekengi L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | حبوة کاکنجیة، کاکنج، کَرَزالقدس، شاش‌القاضی | *Physalis alkekenge L.* |
| *GLO.IN.* | *India: Kaknaj* | *Physalis alkekengi L.* |
| *GLO.IN.* | *Bombay: Kaknaj - Hendia: Akri - Bengal: Ashvaganda* | *Withania coagulans Dunal* |

۱۵۱۶ -کالاکوت[ا]: (نامی هندی به معنای سیاه‌گل)

۱۵۱۷ -کالی‌زیری[ا]: (نامی هندی) **نام دیگر آن:**سوراج[ا]

۱۵۱۸ -کَبابَه[ا]، **کبابه**[ص]، کبابه[ب]، **کبابة**[ع]، کبابه[ت]، کبابه[غ] کبابه[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: حب العروس[ا ت] - یونانی: مهیلیون[ا] - رومی: فریغلیون[ا] - هندی: کباب چینی[ا] نوع بزرگ: حبّ العروس[ش] - نوع کوچک: فِلنجة[ش] "غسانی" **می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «حب العروس» می‌دانند و گروهی می‌گویند «آس البری» است و آن دانه‌ای همانند دانه «ریحان» است و در کوه‌های شام بسیار رویش یافته و بهمین دلیل با بهای اندکی خرید و فروش می‌شود و نزد ایشان به «دارکیسة» معروف است و در عراق به آن «دارکسنة» و «کبابة» گویند و از داروهای خوشبوست که نزد ما در فاس به «کبابة هندی» معروف است.**[غ]

| ز.، خ.، پ.، ط. | کبابه | *Piper cubeba L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | فلفل کبابة، حَبّ العروس، کبابَة | *Piper cubeba L.* |

**۱۵۱۹ ـ کباث**[ع]، کباث[ش]: گویند نام میوه «أراک» است و گویند نوعی از میوه «أراک» است.[ع]

| الموسوعه | کباث، شجر السواک، اراک | *Salvadora persica Gaertn.* |
|---|---|---|

۱۵۲۰ -کَبّ: جمع:کَبّة - نوعی حَمْض[ش]

**۱۵۲۱ -کَبَر**[ا]، کبر[ب]، کبر[ع]، کبر[ت]، کبر[غ]، کَبَر(عربی یا معرب از فارسی)، **شَفَلَّح**[ع]، شفلج[ت] (میوه)، **أَصَف**[ص]، **اَصَف**[ع]، **لَصَف**[ع]، اصل‌کبر[ت]، اصل صف[ت]: نوعی جنبه و گیاهی کوهی و صخره‌ای **نام‌های دیگر آن:** اصف[ع‌غ‌ش]، ثمرة الکبر[ت]، عروق الاصف[ت]، **لَصف**[ص‌ع‌ش]، عکر[غ‌ش]، کرمة السوداء[غ‌ش] - یونانی: اثونیطس[ا]، قبارس[ت‌ش]، قرفسیون[ع] - سریانی: قبار[ا] - رومی: قباریش[ا] - شیرازی: کورک[ت] - حب العروس[ع] - نام گیاه نزد برخی پزشکان: راوند الجبلی[غ] - جبرش[ش] - فیغس باطس[ش] - ابونیطش[ش] - تِلیوت[ش] - کبّار[ش] - قُبّار[ش] - کلنبار[ش] - کلنکار[ش] - راوند الجبلی[ش] **- نام میوه آن: عربی: شَفَلَج**[ص] **- رومی: بلباسی («بلناس» یا«بالانوس») نام میوه‌های مشابه «بلوط» است.)، «ایفلوفوس»**[ص] **(ایبولوبوس و شاید افیوسطافیلن) - سریانی: دهنون دوذی**[ص]**، قوتری**[ص] **(به هندی وسندی)** "ابن هیثم" می‌گوید: «کبابه» دارای دو نوع کوچک و بزرگ است، کوچک آن «حب العروس» و بزرگ آن «فلنجة» نام دارد.[ع]

قبارس *(Kapparis)* نام «کَبَر» است و «اَصَف» نام چیزی است که در ریشه آن وجود دارد و به میوه آن «شَفَلَّح» گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۵۵]

| ز. - خ. - ط. | کبر - اصف | *Capparis spinosa L.* |
|---|---|---|
| زریاب | قبارس - کبر - اصف - شفلح | *Capparis spinosa L.* |
| پارسا | خیار شنگ - مارگیر - کوله کمر | *Capparis spinosa L.* |
| الموسوعه | کَبّار، کَبَر | *Capparis sp.* |
| GLO.IN. | *Bombay: Kabar - Hendia & punnjab: Kabra* | *Capparis spinosa L.* |

۱۵۲۲ -کَبوة: **نام‌های دیگر آن:** لبن الحمارة - قلطانه - انفحة - غالبون

۱۵۲۳ -کَبْسون[ا]، کفسون[ا]، کبسون[ع]: گیاهی از حبشه نام آن را «کشوث» گفته‌اند که صحیح نیست.[ع]

۱۵۲۴ -کَبیکَج[ا]، **کبیکج**[ص]، کبیکج[ب]، کبیکج[ت]، کبیکج[ع]، بطراخیون[ع] (نامی یونانی به معنای ضفدعی)، ورد الحب[ت]: کبیکج معرب کبیکه فارسی[ا] و نوعی کرفس بری است.[ت] **- نام‌های دیگر آن:** کف الضبع[ا]، کف السبع[ع‌ت] - یونانی: بطراخیون[ع‌ت]، سالتین اغریون[ا]، شالیین أغریون[ع]، سالس اغریون[ت] - اصفهان: موشک[ا] - ترکی: ماستواچچکی[ا] - هندی: جل نیل[ا]، لستوپری[ا] - فرنگی: زتنکل[ا] - انواع بسیار دارد نوع اول برگ آن مانند...است و نزدیک آبهای روان می‌روید و نوع دیگر که تیره رنگ است بغایت حریف و نوع سوم کوچک و گل آن دهی رنگ و آن را به شیرازی «کس ویران» - یا «کس وبران» - خوانند و به اصفهانی «موشک» و نوع چهارم همانند نوع سوم ولی گل آن مانند شیر سفید رنگ است.[ت]

بَطْراخیون: برگردان عربی آن «ضِفْدَعیّ» است و به سریانی به آن «کَبیکج» گویند و چهار نوع است و نزد اهل مغرب به «کَف الضَّبُع» و «کَفّ الکلب» معروف است و اهالی مصر به آن «تازْغَلّلْت» (نامی بربری) گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۵۷]

| زریاب | کبیکج | *Ranunculus asiaticus L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | بطراخیون، کبیکج، کف‌الضبع، کف‌الکلب(نوع اول)<br>(کبیکج نوع دوم)<br>(کبیکج نوع سوم)<br>(کبیکج نوع چهارم) | *Ranunculus asiaticus L.*<br>*R.lanuginosus L.*<br>*R.muricolus L.*<br>*R.aquatitis L.* |
| الموسوعه | حَوْذان اسیوی، شقائق النعمان، کَبیکج، کَفّ السّبُع، کف الضَبُع، لاله | *Ranunculus asiaticus* |

۱۵۲۵ -کَتّان[ا]، **کتّان**[ص]، کتّان[ع]، کتّان[ت]، کتان[ش]، بزرالکتان[ب]، بزر الکتّان[ع]، بزر الکتان[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: کِتّان[ا] - هندی:

السی[ص]، تیسی[ع] - نام‌های تخم آن: عربی «بَزْرکتان» یا «بِزْرکتان»[ع] - فارسی: تخم کتان[ص ت]، کشدانک[ت]، **کوشک دانک**[ص] - شیرازی: برزک - هندی: السی کابیج[ع]، تیسی[ع] - **سغد و سمرقند و فرغانه: زغیر**[ص]، **زغیره**[ص ت] اشبیلی[ن] می‌گوید: دارای چهار نوع زراعی و غیر زراعی است. نام‌های زراعی آن عبارتست از: یونانی: لینُس فرمون - رومانی: لیناری - فارسی: قرمون و دارای دو نوع است: ۱- خَلْخَل ۲ - ابارتل یعنی باز شده زیرا بعد از رسیدن میوه پس از باز شدن، بذرها از آن خارج می‌شود. غیر زراعی آن در دو نوع است نام‌های آن عبارتست از: ۱ - قُنباله ۲ - کُتَین - بربری: تیفست ازوزغار[ش]

لِینُس بُرْمون *(Linis permon)*: به «بزر کتان» گویند و جالینوس آن را «اَلِینو» می‌نامد. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۸۸ و ۹۷]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | کتان | *Linum usitatissimum L.* |
| دیسکورید | لینس برمون - کتان | *Linum usitatissimum L.* |
| الموسوعه | کَتّان | *Linum sp.* |

۱۵۲۶ - کَتَم[ع]، **کتم**(۱)[ص]، کَتَم[ع]، کَتَم[ع]، کَتَم[ش] (نامی عربی)، **خِطر**[ص]، فلفل القرود[ع] (دانه)، فلفل القرود (دانه)[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: وسمه[ص] - مازندران و تنکابن: شال حنی[ع] (به معنای حنای شغال) - **خطّار**[ص] - نام نوعی به زبان بربری: زنبوج[غ] نام‌های نوع دیگر: زَغبَج - غُثْمُر - فیلورا - اطیرنه - ازبوج - لطرنه[ش]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | کتم - خطر | *Isatis tinctoria L.*<br>*Buxus dioica For.* |
| خطابی | کتم | *Buxus dioica For.* |

۱۵۲۷ - کَتَبْتَه[ع]، کُتَیْبة[ع]:

۱۵۲۸ - کُتَیلَه[ع]، کُتَیْلة(۲)[ع]:

۱۵۲۹ - کَثیراء[ع]، کثیرا[ت]، کُثیراء[ع]، کثیرا[ت]، کَثِیْراء[ع]، کثیراء[ش]: صمغ گیاه خارداری در خراسان است و گویند صمغ «قتاد» است.[غ] **نام‌های دیگر آن:** صمغ القتاد[ت ع] - فارسی: گون[ع] - هندی: کتیرا[ع]، **جیر**[ص]، **قادی**[ص] - یونانی: طراغافیثا[ع]، طراقافیا[ع]، **طراغاقانثی**[ص]، **دراقنطی**[ص] - **سریانی: انفت الا**[ص] - **زول زده**[ص] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: طراغاقنثا[غ ش] - **اهالی یمن ریشه آن را «وجد» گویند.**[ص]

طراغاقَنْثا *(Traagakantha)*: نام «شوک القتاد» است و به صمغ آن «کَثیراء» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲۰]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | طراغاقانثی - کثیراء | *Astragalus gummifera Lb.*<br>*Astragalus tragacantha L.* |
| پارسا | کثیراء | *Astragalus gummifera Lb.*<br>*Astragalus tragacantha L.* |
| الموسوعه | أسطراغالوس دَبِق، کَثیراء بیضاء، قَتاد الصمغ | *Astragalus gummifera Lb.*<br>*Astragalus tragacantha L.* |
| دیسکورید | طراغاقنثا - شوک القتاد - کثیراء | *Astragalus tragacantha L.* |
| خطابی | کثیراء | *Astragalus tragacantha L.* |

---

۱- الموسوعة: گیاهی است کوهستانی با برگهائی مشابه برگ «آس» که نرم شده آن را برای خضاب استفاده می‌کنند و میوه‌ای مانند میوه «فلفل» دارد که هنگام رسیدن سیاه رنگ می‌شود و گاهی از آن روغن می‌گیرند. ۲- الموسوعة: الکتیلة هی النخلة فاتت الید

**۱۵۳۰ ـ** کثیر الرؤوس[ع]،کثیر الرووس[ت]: **نام دیگر آن:** یونانی: بولوقیمن[ع ت] ـ بعضی «قرصعنة» را نیز به این نام ذکر کرده‌اند.[ع ت]

**۱۵۳۱ ـ** کثیر الرُّکب[ع]،کثیر الرُّکَب[ش]: **نام‌های دیگر آن:** غوَدیوله[ش] ـ یونانی: بولوغاناطُن[ع]

**۱۵۳۲ ـ کَحْلاء**[ع]،کحلا[ت]،کَحلاء[ش]: نوعی از ذکور اغلاث است.[ش] ـ **نام‌های دیگر آن:** فدلقم[ش] ـ بلغیس[ش] ـ لسان الثور[ش] ـ سیسارون[ش] ـ نام نوع دیگر آن: شلبش[ش] به گیاه «لسان الثور» و همچنین به گیاه دیگری که شبیه به آنست، و به «لسان» نامیده می‌شود و همچنین به انواع «شنجار» و گاهی نیز به «عینون» می‌گویند.[ع ت] "اشبیلی" می‌گوید: گیاهان زیر از انواع کحلاء هستند: ۱ ـ رِجل الحمامة ۲ ـ أُذن غزال: لصیقاء ـ لَضق ۲ ـ قَفعاء: اخیون ـ مقامح ابلیس ۳ ـ أذن الحمار: فرسیون ۴ ـ لسان الفرس: شطّاح ۵ ـ کحلاء الجبلی[ش]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | شِنْجار صِباغی، أنشوزَة صِباغیّة، بوغلصن الصباغین، جِنّة الغول، کَحْلاء | *Onosma echinoides L.*<br>*Onosma tinctoria Bieb.* |

**۱۵۳۳ ـ کُحَیْلاء**[ع]،کحیلا[ت]،کُحَیلاء[ش]، أذن الثور[ش]: **نام دیگر آن:** اندلس و مغرب: **لسان الثور**[ع ت] ـ بوغلصن، بغلیس- حاوزوان - حِمْحِم - لِنقَوَدِبوی یعنی لسان الثور[ش]

**۱۵۳۴ -کجومن[س]: "چو من که دید" او را باین نام خوانند زیرا میوه او از برگ بیرون می‌آید؟ این درخت را عرب " مَنْ رَای مِثلی " گوید.[س]**

۱۵۳۵ -کَچْنار[ا]: (نامی هندی)

**۱۵۳۶ -کُراث[ا]، کُراث[س]،**کراث[ب]،کراث[س]، **کُرّاث**[ع]،کراث[ت]،کُرّاث[ش]، **ثوم کراثی**[ع]، کاول[ع]،کاول[ت]، بزر الکراث[ت]: **نام‌های دیگر آن: سریانی: کراثا**[س]، حطارا[ا] - **فارسی: گندنا**[س] -کَراث[ا] (عربی) - فارسی و هندی: گندنا[ا] - اصفهان: تره[ا] - دیلم: کوار[ا] - لاتینی: کوپرکیسو[ا] - یونانی: فراسینا[ا] - رومی: فقلوطا[ا]، **مروس**[س] - **فلسطین: کراث شامی**[س] -**قفالوط**[س]، **قبلوط**[س] - **طیطان**[س]، **رَکْل**[س] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است: ۱ -کُرّاث بری ۲ -کُرّاث رومی: راسن ۳ -کُرّاث الکَرم: کراث الشامی - اولیه ۴ - کُرّاث نبطی: کراث الجبل ۵ -کُرّاث الصخر: ابجّه ۶ -کُرّاث شامی: اندلسی، قفلوط

بستانی آن را نبطی و جبلی آن را «فراسیون» نامند.[ا] - ابن سمجون می‌گوید: نام «کُرّاث نبطی» «کراث المائدة» است.[ع]

**نام‌های نوع بری: رومی: امفلوبراسیون**[س] **-سریانی: کراثادبرا**[س]**،گندنای دشتی**[س] -«کاول» معادل نام «کُرّاث الکرم» است.[ع ت]

"رازی" و "غافقی" نام دیگر «کُراث الشامی» را «قفلوط» می‌دانند[ع]

"غافقی" می‌گوید «کُرّاث» دارای چهار نوع است: نوعی «کراث نبطی» و نوع دیگر «کوهیان» که در خراسان می‌روید و نوع سوم «کُلکان» که در ری و خراسان رویش دارد و نوع چهارم «لابس» که دارای بزری سیاه و غیر مدور است و در بابل می‌روید.[ع]

فِرااسُن قافالوطُن (*Parson kephalaton*): کراث شامی

انبالُفْرااسُن (*Ampeloprason*) به معنای «کراث الکَرْمی» و «کُرّاث بری»[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۴]

| | | |
|---|---|---|
| زر. ـ طبا. | کراث | *Allium porrum L.* |
| دیسکورید | کراث الشامی | *Allium ascalonicum L.* |
| دیسکورید | کراث الکرمی ـ کراث بری | *Allium ampeloperassum L.* |
| پارسا | گندنا ـ تره | *Allium porrum L.* |
| الموسوعه | کُرّاث معروف، کُرّاث رومی | *Allium porrum L.* |
| الموسوعه | کُرّاث البر، طَیْطان | *Allium vineale L.* |
| الموسوعه | کُرّاث الدُّب | *Allium ursinum L.* |
| الموسوعه | کُرّاث الصخور، کراث أسبانیا | *Allium scorodoprasum L.* |
| الموسوعه | کُرّاث أندلسی، کراث عَقَلون، کراث أبو شوشة، قُفْلوط | *Allium ascalonicum L.* |
| الموسوعه | کُرّاث نبطی، بصل العِفریت، ثوم الشرق | *Allium ampeloparassum L.* |

| الموسوعه | کُرّاث وَرْدی، قِرْط | Allium roseum L. |
|---|---|---|
| GLO.IN. | Arabic: Kirath - Bengal: Paru | Allium ampeloprassum = A.porrum |
| GLO.IN. | Hendia: Kanda ;Lasum ;Gandana - Bengal: Gundhun | Allium ascalonicum L. |
| GLO.IN. | Hendia: Piyaz - Bengal: Piaj | Allium cepa L. |

۱۵۳۷ -کَرّاث، **کَرّاث**، کَرّاث(۱)،کَراث: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن**:عشبة الصباع- اندلس: عُشبة السباع

| زریاب | کراث | Euphorbia aculenta Forsk. |
|---|---|---|

۱۵۳۸ - کربز: گویند «قثاء الکبر» است و خلافست آنچه محقق است «قثاء الحمار» است.

**۱۵۳۹** ـ کردیلن: برخی پندارند نام «کاشم» است ولی اینگونه نیست بلکه نوعی «ساسلیوس» است و تلفظ صحیح آن «طردیلن» است.

۱۵۴۰ -کَرْسَنَه، **کرسنه**، کرسنه، کِرْسِنَّة، کرسنه، کِرِسِنَّة، کشنی، نمیسقن: معرب کسنک **نام‌های دیگر آن**: عربی: حب البقر - یونانی: اوزنس - سریانی: کشنی - رومی: ناغیونس - فرنگی: بر - هندی: متر - فارسی: کسنک، گشن، کُشن، مشنگ گاوی، گاو دانه - **جالینوس: اوبیموس**

اُوروپس *(Orobos)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: **کَرْسَنَّه ـ اهالی شام: کُشنی** [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۹۳]

| دیسکورید | اوروبس - کرسنه - کشنی - کشن | Vicia ervillia Wi. |
|---|---|---|
| الموسوعه | کِرْسَنَة | Ervum ervillia L.<br>Vicia ervillia Wi. |
| زر. - خطا. | کرسنه | Vicia ervillia Wi. |
| طباطبائی | کرسنه | Vicia ervillia Wi.<br>Ervum ervilia |

۱۵۴۱ -کَرِش: نوعی نَفَل **نام‌های دیگر آن**: یَزْبَه بَطره - جُربونه

۱۵۴۲ -کَرَفْس، کرفس، کرفس، **کرفس**، کرفس، کرفس، کرفس، کرفس، مَقْدونس، مـقدونس، **یخْصِص**، یخْصِص (کرفس مشرقی)، اکرفس، اوراهیاسلیون (نوع جبلی)، **براجیل**، عمرو، یخصص (نوع بزرگ): کرفس معرب از کرفش یا کرسب فارسی است. **نام‌های دیگر آن**: یونانی:اوراسالیون، حیلت، سالیون، فطراسالیون - سریانی:کرفشا - رومی: باطراخیون، **سیلنا - هندی**:اجود - فرنگی: سلری - لاتینی: سلدهری، **امبلوبراسون، عمرود** - نام کرفس بزرگ: یخصص -مشرقی - **نام نوع نهری: سریانی: کرفسادمیا - نام‌های نوع جبلی: سریانی: کرفسادطورا - فارسی: کرفس جوئی - اسمورنین - نام نوع بستانی: سالینون قیفون - نام ریشه به هندی: کُهْرپا - نام بذر: کهربیج - نام کرفس رومی: مقدونیس** - دارای انواع فراوان بستانی، جبلی، صخری و مائی است و بستانی دو نوع است. کرفس را «بطرسالیون» و «ورسالیون» گویند. "غافقی" می‌گوید: نوعی کرفس به نام «أوراسالینون» معروف است که به معنای «کرفس جبلی» است. "دیسکورید" می‌گوید: نوع دیگر «کرفس» «بطراسالنون» نام دارد که برگردان عربی آن به گفته "ابن بیطار" «کرفس الصخری» است. و آن «کرفس مقدونی» است. و نوع دیگر به نام «أفوسالینون» با برگردان عربی «کرفس العظیم» یا «کرفس النبطی»، «کرفس المشرقی»، «کرفس الشتوی»، «کرفس العریض» و با نام بربری «تخصیص» است. و از «کرفس بستانی» بزرگتر است. و نوع دیگر آن «کرفس

---

۱- الموسوعة: نام درختی بزرگ در طائف است.

بری» با نام یونانی «سمرنیون» است.^ع «اشبیلی» می‌گوید: کرفس دارای انواع بسیاری است دو نوع آن بستانی و نوعی جبلی، صخری و مائی است و در یکی بودن «بطرسالینوس»، «اورسالینون» و «کرفس العظیم» اختلاف است. برخی «بطرسالینوس» را نوعی «کرفس العظیم» می‌دانند، نام‌های دیگر آن عبارتست از: ابوسمس - بطرساموه، بعضی «اورسالینون» را «کرفس الجبلی» می‌دانند، نام دیگر آن «سمرنیون» است. نام‌های دیگر «بطرسلینوَن» نیز عبارتست از: اغلیس، سواک العبّاس. نوع دیگر کرفس، «کرفس الصخری» با نام «انیولیون» است. «کرفس بستانی» دارای دو نوع کوچک و بزرگ است نام‌های نوع بزرگ آن عبارتست از: سیلن، سالینون ریفان یعنی کرفس الریفی. نام نوع کوچک آن «سالینون ایمارش» است. نوع دیگر کرفس «کرفس مائی» است نام‌های آن عبارتست از: اقریون، اقّوسالینَن، رواش، شنفیل، اقریوش، قریون، قلّام، علّام، جَغداء، جَغدة الماء، مائده. نوع دیگر کرفس «کرفس المرّ» است نام‌های آن عبارتست از: فلفل الماء، سمرنیون، سمریا، سیسارون، سیسنبرون، جرجیر الماء. نوع دیگر کرفس «بوطل» است و شش قسم است: ۱ - بوطولون: بوطلی، رعی الضفادع، شجرة الضفادع، سالین، ورد الحبّ، کبیکج، بطراخیون ۲ - کرفس المجوسی ۳ - قبتوریة ۴ - جبلی کشنده ۵ - کفّ الهرّ، راحة الکَلب^ش

سالینوس قیفاؤن *(Selinon kepaion)*: نام «کرفس البستانی» است که دیسکورید در ترجمه آن را «اَلاوشالینن» که همان «کرفس الماء» است، ذکر می‌کند. و همه پزشکان مغرب به آن «کرفس الاجامی» گویند، جالینوس نیز آن را «کرفس بستانی» نامد.

اِفوسالِینون *(Hipposelinon)*: به معنای «کرفس العظیم» و از انواع بزرگ «کرفس» است و به بربری به آن «یَخْصِص» گویند و اهالی اسکندریه آن را «اجْبُرْنی» گویند و به بذر آن در مصر «بَطْراسالینون» گویند که این نام برای آن اشتباه است.

سْمُرْنیون *(Smurnion)*: نام «کرفس بری» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۶۱ و ۶۲ و ۶۳]

| زر. - طبا. | کرفس | *Apium petroselinum L.*<br>*Apium graveolens L.* |
|---|---|---|
| زریاب | کرفس رومی یا مقدونیس | *Petroselinum sativum Hoffm.* |
| دیسکورید | سالینوس‌قیفاون، الاوشالینن، کرفس الماء<br>کرفس‌بستانی - کرفس الاجامی | *Sium latifolium L.* کرفس الماء<br>*Apium Gr.* کرفس بستانی |
| دیسکورید | افوسالینون - کرفس‌العظیم | *Smyrnium perfoliatum L.* |
| دیسکورید | سطرونیون - کرفس بری | *Smyrnium olusatrum L.* |
| پارسا | ریشه کلفس (به لهجه افغانی) - کرفش | *Ferula sumbul Hook.* |
| الموسوعه | کرفس نبطی، کرفس | *Apium graveolens L.* |
| الموسوعه | کرفس الماء، کرفس‌بستانی، کرفس الاجامی | *Sium latifolium L.* |
| الموسوعه | سَمیرنوم، کرفس بری | *Smyrnium olusatrum L.* |
| الموسوعه | کرفس لِفتی | *Apium graveolens L.* |
| الموسوعه | کرفس رومی، بقْدونس، مقْدونس | *Petroselinum sativum Hoff.*<br>*Carum petroselinum Benth. & Hook.*<br>*Apium petroselinum*<br>*Apium vulgare L.* |
| الموسوعه | کرفس الجبل | *Athamanta oreoselinum L.*<br>*Petroselinum oreoselinum* |
| طباطبائی | کرفس الجبل | *Levisticum officinale* |
| طباطبائی | کرفس کوهی | *Prangos pablaria L.* |
| طباطبائی | کرفس الماء | *Apium graveolens L.* |
| پارسا | تخم کرفس - گل کرفس | *Apium graveolens L.* |
| خطابی | کرفس | *Apium graveolens L.* |

**۱۵۴۳ -کَرْکَرْهَن**، **کرکروهان**: (نامی بربری) گویند نام «عاقر قرحا» است.

| زر. - طبا. | کرکروهان | *Anacyclus pyrethrum D.C.* |
|---|---|---|

**۱۵۴۴ - کُرْکُم**، کرکم، کرکون: "غسانی" می‌گوید: نام دیگر آن «زعفران هندی» است و دارای دو نوع بزرگ و کوچک است، کوچک آن با نام «مامیران» و بزرگ آن با نام «کرکم» معروف است. "صاحب منهاج" گوید «زعفران» است و "صاحب جامع" می‌گوید نام ریشه گیاهی است. "دیسکورید" به آن «خالیدونیون طوماغا» گوید و نوع بزرگ آن «عروق الصبّاغین» یا «عروق الصُّفر» نام دارد و گیاه آن را «بقلة الخطاطیف» گویند و به «کرکم» معروف است نزد ما ریشه‌هائی است که از هند می‌آورند و نام فارسی آن «قرمد» است. و هم او گوید اصول [ریشه‌های] «ورس» است.

| الموسوعه | کُرْکُم | *Curcuma sp.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | کُرْکُم أسود، جَدْوار أندلسی | *Curcuma caesia* |
| الموسوعه | کُرْکُم زَدوار، زَدْوار، جَدْوار عَقید، سَطوال | *Curcuma zedoaria* |
| الموسوعه | کُرْکُم‌صباغی، هُرْد، عَقیدهندی، مامیران، أصابع‌صُفر | *Curcuma longa* |
| خطابی | کُرْکُم | *Curcuma longa* |

۱۵۴۵ - کرکی: نوعی خیار - **نام‌های دیگر آن: فارسی: کلیک یا کلنک**

**۱۵۴۶ -کَرْم**، **کرم**، کرم کرم، کرم بری، کرم بستانی، فقاح الکرم: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: درخت تاک** - یونانی: اولیاطیوم - سریانی: کبیشاحمرا - رومی: دیدروناسایا، **انفلوس** - فارسی: تاک، زر - هندی: داکهه جهاز - نام شکوفه انگور: فقاح الکرم - فارسی: ول وجه تسمیه آن به «کرم» بخاطر کَرَم گیاه است بگونه‌ای که میوه‌هایش در دسترس کوچک و بزرگ قرار می‌گیرد. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۷: به «عنب» رجوع شود.]

| ز. - خ. - ط. | کرم | *Vitis vinifera L.* |
|---|---|---|

**۱۵۴۷ -کِرْمْدانه**، **کرمدانه**، کرمدانة، کرمدانه، مثنان (نامی فارسی)، مثنان: **نوعی از قُرَیْص** برگردان عربی آن: حب الدود **نام‌های دیگر آن: رومی: اقلفوس**، **اقلفی** - **سریانی: نبات نورا** - کرویانه - خرمدانق "غافقی" می‌گوید: میوه درخت «مثنان» است. "زین الدین عطار" می‌گوید: بعضی آن را «انجره» گفته‌اند که اشتباه است و مؤلف می‌گوید به تحقیق نام تخم نوعی «مازریون» است.

| الموسوعه | کِرْمْدان، مَثْنان | *Narthecium sp.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | کِرْمْدان مَنْقِعی، خُنْثی کَذّاب | *Narthecium ossifragum Huds.* |
| طباطبائی | کِرْمْدانه | *Daphne gnidium L.*<br>*Urtica urens* |

**۱۵۴۸ -کَرَنْبْ**، **کُرُنْب**، کرنب، کرنب، کُرُنب، بقلة الأنصار، کُرْنب، بزر الکرنب: کَرَنْب، کرنب (معرب از کرم فارسی) **نام‌های دیگر آن: فارسی: کلم** - اصفهانی: قمریت - یونانی: قرنبا، قرنبو - سریانی: کرنبا، کرانبی، **کرّابا** - رومی: عاریسا، **اغریا**، **اغرسوذوطوس**، **اغرسطورون**، **بدیلثون** - عربی: **بقلة الانصار** - نام بذر: تخم کرنب - شیرازی: تخم کلم - دو نوع نبطی و خوری است. - **دارای انواع مختلفی است: نوعی از آن «گل‌کلم» و نوعی**

دیگر با نام یونانی «قرنبا انمارُس» است.[ا] «کرنب» نبطی و بری و بحری است و «قَنبیط» و «موصلی» است.[ب] "رازی" می‌گوید: «کرنب نبطی» یا «کرنب أندلسی» دارای دو نوع «جَعْد» و «سبط» است و هر دو خوراکی است. و «کرنب شامی» نوع دیگر آن است که نامی «مَوصلی» است.[ع] فلاحة می‌گوید: «کرنب» دارای دو نوع نبطی و خوزی است.[ع] ابن ماسویة می‌گوید: نوعی از «کرنب» به نام «قُنّبیط» است.[ع] دیسکورید می‌گوید: «قرنی أغریا» است که نامی عربی آن «کرنب بری» است.ـ در سواحل دریا و در مکان‌های بلند می‌روید. "ابن بیطار" می‌گوید: «کرنب بحری» با نوع بستانی شباهت کمی دارد.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: کرنب دارای انواع بستانی، بری و بحری است که عبارتند از: ۱ - صنوبری با نام: اکرنب الرومی ۲ - اندلسی ۳ - نوع بزرگ: کرنب العظیم، قولار، قُنّبیط الذکر ۴ - اکرنب الکرمانی: اکرنب الشامی، اسفارج الصینی، قُنّبیط، قرنبیط ۵ - مُقْفَل - قُرنبی ایمارس یعنی کرنب البستانی، قولی ۶ - کرنب الدوری: با برگ‌های کنگره ای: قولی طولی، اکرنب الهاشمی، اکرنب الدوری با برگهائی غیر کنگره‌ای: الحاحی، کلم ۷ - کرنب البری: قولی اغریاس اقیمون، کرنب السواحلی ۸ - کرنب البحری ۹ - کرنب النبطی: کرنب الاندلسی ۱۰ - کرنب الکرمانی: قنّبیط ۱۱ - کرنب الماء: قسمی نیلوفر ۱۲ - قولجیاله ۱۳ - قولِلیّه

قولی ایماروس *(Krambe hemeros)*: در بعضی از نسخه‌ها «قِرْنْبا» ذکر شده و نام «کُرُنْب البستانی» است.

قولی اغْریا *(Krambe agria)*: نام «کَرَنب البری» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ٦٤]

| ز. - خ. - ط. | کرنب | *Brassica oleracea L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | قولی ایماروس - قرنبا - کرنب بستانی | *Brassica oleracea L.* |
| دیسکورید | قولی اغریا | *Brassica incana L.* |
| پارسا | کلم پیچ | *Brassica capitata Hort.* |
| پارسا | کلم قمری | *Brassica caulorapa Pasq.* |
| الموسوعه | کُرُنْب | *Brassica caulorapa Pasq.* |
| الموسوعه | کرنب بحری | *Crambe maritima L.* |

۱۵۴۹ -کَرَوْنْدَه[ت] کروندا[ا]: (نامی هندی)

۱۵۵۰ -**کُرَوْیا**[ا]، **کَرْوِیاء**[س]، کَرَوْیا[ب]، کراویا[ب]، کرویا[ع]، کَرویا[ت]، کَرویا[غ]، کَرویا[ش]، کمون أرمنی[ت]، قرنباد[ت]، قرمقام[ت]: کَرَوْیا[ا] معرب از «کرویای» یا «کراوی» سریانی جنسی از هدبات و از ذوات جُمم **نام‌های دیگر آن:** یونانی: ازحمیون[ا]، قاروانا[ا]، اقاروا، ثعره - رومی: فادرونی[ا] - عربی: تقده[ا]، تقرد[ا]، کمون رومی[ا]، کرنباد[ا]، قرنفاد[ا] - فارسی و شیرازی: کرویه[ت] - فارسی: زیره رومی[ت]، شاه زیره[ت] - **جالینوس: قارو**[س]، **قُرُنباد**[س] - **شاه زیه**[س] - **تِقْدَة**[س] - نوع بستانی: کَمون الارمنی[ع] - نوع بری: **قردمانا**[ع]، **قرطمانا**[ع] - اندُمیان - شنبنش - تِقِزد - قرنباذ - کرنباد - اغریذی - قرنفار - کَمّون الارمینی - نام نوع بری: قِرطمانا، قردمانا - نام نوع دیگر: نانخة نوع‌های دیگر: رجل الغراب، بخور عایشة، دوقو[ش] - "ابن بیطار" می‌گوید: می‌پندارند نام «قرنباذ» و «قرنقار» است.[ع]

قارْوا: نام‌های دیگر آن عبارتست از: کَرَوْیا بستانیه ـ کَمّون الارمنی [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۵۴]

| ز. - خ. - ط. | کرویا | *Carum carvi L.* |
|---|---|---|
| پارسا | قرنباد | *Caurcuma aromatica Salisb.* |
| الموسوعه | کَراوِیا، کَرَوْیا، کَمّون أرمنی | *Carum carvi* |

۱۵۵۱ -کری[ش]:

۱۵۵۲ -کَریلا[ا]: کریله[ا]

۱۵۵۳ -**کُزْبَرَه**[ا]، **کزبره**[س]، کُزْبَره[ب]، کزْبرة، کزبرة (نامی عربی)، تِقدة[ع]، تقده[ت]: کزبرة[ع] معرب «کزبرناء» سریانی است.[ا]

"غسانی" می‌گوید: این نام به گیاهان بسیاری گفته می‌شود برخی بستانی و برخی بری است، نوع بستانیِ خوراکی آن معروف است و عوام

به آن «قَضبور» گویند.[ع] **نام‌های دیگر آن: سریانی: کسبرتا**[س]، جلجلان[ا] **به خشک آن گفته می شود - یونانی**: بردنمانمون[ا]، فوریون[ا] - نبطی: فاتره[ا] - فارسی: گشنیز[س ب] - هندی: دهنیه[ا]، کوتهمیر[ا] - **نام گیاه در کتاب جالینوس: قوریانون**[س]

"اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است: ۱ - نوع بستانی با نام‌های: قوریون، تِقده، قـلانتره، خـلجا، خـلجلا ۲ - قـلانتره کـمباثه‌یعنی بـری، کـزبر الصخری، کزبر السحری ۳ - کُزبرة البیر: ادیانطن، برشیاوشان، کامن قزبان، برشیاوشان داوران، ارجقیل، شعر الجان، شعر الخنازیر، قُـرش قَـبلّه یعنی انیت الشعر، شعر الغول، شعر الماء، فغلون، یِربَه بانکه، قَبلُه موره یعنی شعر کبیر ۳ - رقعة الصخریة: طرینخومانس، سِقام الجن، شعر الجن، شَعر الغول، لِحْیَة الجَمل، ظفائر الجن، ضابطة[ش]

قوریون *(Korion)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: کُزْبُرَه ـ دانه: تَقْدَه [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۵۹]

| دیسکورید | قوریون - کزبره - تقده | *Coriandrum sativum L.* |
|---|---|---|
| زر. - خط. | کزبره | *Coriandrum sativum L.* |
| پارسا | گشنیز | *Coriandrum sativum L.* |
| الموسوعه | کُزْبَرَة، کُزْبُرَة، کُسْبَرَة | *Coriandrum sp.* |
| طباطبائی | کُزْبُرَة | *Coriandrum sp.* |

۱۵۵۴ - **کُزْبُرَة الثَّعْلَب**[ا]، کزبرة الثعلب[ع]، کسبرة الثعلب[ع]، کزبرة الثعلب[ش] (نامی اندلسی): نوعی بقل **نام‌های دیگر آن:** سیدیریطس[ع] - الف ورق

سِنْدَریطس‌اخر *(Hetera sidritis)*: نام «کُزْبُرَة الثَّعْلَب» است و در بام‌ها و دیوار خانه‌ها می‌روید. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳۱]

| دیسکورید | سندریطس - کزبرة الثعلب | *Achillea tomentosa L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | کُزْبُرَة الثعلب، بَلّان مِخْجام | *Poterium sanguisorba L.* |

۱۵۵۵ - **کَروان**[ا]، کزوان[ع]: **نام‌های دیگر آن:** بقلة اترجیه[ا]، بقلة فلفلیه[ا] (به دلیل بوی آن) "غافقی" می‌گوید: گویند نام «باذرنجویة» است و همچنین گویند نام «باذرنبویه» است.[ع] فلاحة می‌گوید: نام «بقلة الأترجیة» معروف به «باذرنجویة» است و همچنین به خاطر تند بودن آن به نام «فلفلة» نیز مشهور است.[ع]

۱۵۰۸ ـ کسبرة الحمام[ع]: نوعی «شاهترج»[ع]

۱۵۵۶ - **کَشموقا**[ا]، کسمویا[ع]:

۱۵۵۷ - **کُسُول**[ا]: (نام گیاهی رومی)

۱۵۵۸ - **کَسُونْدِی**[ا]: کسونجی[ا] (نامی هندی)

۱۵۵۹ - **کَسیرو**[ا]: (نامی هندی)

۱۵۶۰ ـ کسیفیون[ع]: نوعی از «سوسن بری» معروف به «دَلْبوث» و «سَیْف الغراب» که «دور حولی» نیز نامیده می‌شود.[ع]

| EN. | کسیفون | *Gladiolus communis L.* |
|---|---|---|

۱۵۶۱ - **کَسیلی**[ا]، کَسَیْلا[ب]، کُسیلی[ع]، کسیلا[ع]: (نامی نبطی)

۱۵۶۲ - **کَشْت بَرْکَشْت**[ا]، **گشت بر گشت**[س]، کشت بر کشت[ب]، کشت برکشت[ع]، کشت بر کشت[ت] (نامی فارسی)، سور اهند[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: کِشت برکِشت[ا] - عربی: التواء بر التواء[ا] (به معنای زرع علی زرع)، سواد السند[ع]، سواد الهند[ع]، سواد الاکراد[ع] - فارسی و شیراز: پیچک[ا] - اهل شبانکاره فارس: بچو[ا] - عربی و یونانی: که از هند فناغیوس[ا] - رومی: بروطوس[ا] - هندی: پهیلی[ا] - بعضی نام دیگر آن را «برکشان» خوانده‌اند.[ع] - می‌آورند.[ت]

| Helicteris isora L. | گشت برگشت | زر. - طبا. |
| --- | --- | --- |

**۱۵۶۳ - کَشْنَج**[ص]**، کُشتج**[ع]، کُستج[ش] : ابن ماسة می‌گوید: **نوعی از جنس «فطر» است.**[ص ش] "ابن سینا" می‌گوید: نوعی از جنس «**کَمْأَة**» **است.**[ع] به «بقلة الیمانی» نیز گفته می‌شود.[ش]

| Tuber melanosporum | کَمءْ أسود، کُشنُج | الموسوعه |
| --- | --- | --- |

۱۵۶۴ -کُسَینا[ش]:

۱۵۶۵-کُشَمْلَخ[ش]: برخی آن را «مُلّاح»و عده‌ای «قُلّام» می‌دانند و نزد ما به «طَزدِجّ» معروف است.[ش]

**۱۵۶۶ -کُشوث**[ف]**، کَشوث**[ص]، کُشوث[ب]، کشوثا[غ]، کشوث[ش]، زحموک[ع]، **کَشوث**[ع]، کشوث[ت]، بزر الکشوث[ت]، دینار (نام بذر)[ت]: **نام‌های دیگر آن:** اکثوث[ف] (نامی عربی) (گفته اند معرب کشوثاست.) - یونانی: بثروطوس[ف] - سریانی: ونا[ف]، رغبا[ف]- رومی: کشمورین[ف] - فارسی: برش[ف] - هندی: امل‌بیل[ف]، اکاس‌بیل[ف]، امرتیه[ف] - برخی در مورد ماهیت آن اختلاف کرده‌اند و گویند «شیح الارمنی» است و همچنین گویند نوعی از «قیاصم» است ولی هیچ یک از این دو صحیح نیست.[غ ش] و این نام به گیاهان متعددی گفته می‌شود از جمله: ۱ - أفثیمون ۲ - قُرَیعة: گیاه بدون ریشه‌ای که در بهار همراه با «کتّان» می‌روید و آن رااز بین می‌برد. ۳ -کَشوث الرومی: افسنتین ۴ - کشوث الجبلی ۵ - کشوث المجوسی: فشرا[ش] - گویند به فارسی«رجْمول» نام دارد و گویند نام تخم آنست.[ف] نام‌های بذر: زجمول[ت] - تخم کشوث[ت] - سریانی: دینار[ت]، شکوثا[ت] - «کشوث» حقیقی در شام و عراق می‌روید و نزد پزشکان ما مورد استفاده است، اما آنچه در مغرب و آفریقا و مصر بنام «أکشوث» معروف است با آن متفاوت است و آن گیاهی که روی گیاه «کتّان» پدید می‌آید (انگل) و در مصر به «جامول الکتّان» و در اندلس به «قُرَیْعة الکتّان» معروف است.[ع] «کشوث فارسی» همان «افثیمون» است.[ش]

| Cuscuta epithymum Mur.<br>Cuscuta europaea L. | کشوث | زر. - طبا. |
| --- | --- | --- |
| Cuscuta monogyna Vahl. | کشوث - تفرش: شن | پارسا |
| Cuscuta planifolia Ten.<br>Cuscuta hyalina Roth. | تخم کشوث - سس | پارسا |
| Cuscuta sp. | کُشوث، کَشوث، أُکْشوث، لَفْلاف | الموسوعه |
| Cuscuta epilinum Mur. | کُشوثا | خطابی |

**۱۵۶۷ ـ کصنتیون**[ع]**، کصنتیون**[ت]**: نام‌های دیگر آن: کستیون**[ع] **ـ عامه اندلس: باذنجان البری**[ع ت]

**۱۵۶۸ ـ کف أجذم**[ع]، کف الجذماء[ش]، **کف الجذماء**[ع]: **نام دیگر آن:** بهمن البیض[ش] - **برخی می‌گویند «بنجنکشت» است و برخی آن را ریشه «سنبل» و برخی نیز آن را گیاهی با ریشه هائی چون شلجم... می‌دانند.**[ع] برخی آن را «شُحَیمالّه» و عده‌ای آن را «بنطافلون» می‌دانند و نام اول صحیح است.[ش]

**۱۵۶۹ -کَف ادم**[ف]**، کفّ ادم**[(۱)ع]، کفّ آدم[ش]: **(نامی عربی) نام دیگر آن:** بهمن الأحمر[ش]

**۱۵۷۰ ـ کف الأسد**[ع]، کفّ الأسد[ش]: **نام‌های دیگر آن:** آذریون - یونانی: **لاونطوباطلن**[ع] **ـ عرطنیثا**[ع]

**۱۵۷۱ ـ کف الذئب**[ع]**: بنا به نظر مترجمان نام «جنطیانا» است.**[ع]

۱۵۷۲ -کفّ السبع: **نام دیگر آن:** بادَلْبینَه و بادَ دِلْبَه - انواع آن عبارتست از: ۱ - قُرّة العین: بادَلْبینَه، فورس، بورنسون، لاقثون، قبتوریة، بالکی

---

۱- الموسوعة: تذکرة: گیاهی است به ارتفاع یک زراع با برگ‌های بیضوی و زبر با رنگ حدواسط سیاه و زرد که در داخل آن قرمز است و دارای بذری مشابه «قرطم» ولی نازکتر و کمی تلخ مزه...

البارد ۲ - راحة الکفّ: نوعی «بوطل»

۱۵۷۳ -کَفُّ الضَبُع، کف الضبع[ع]: (نامی عربی) غافقی: گاهی با این نام منظور «کبیکج» است و «کف الضبع» نوعی از «کبیکج» است.[ع] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۵۷: به «کبیکج» رجوع شود.]

۱۵۷۴ -کفّ عایشه[ش]:

۱۵۷۵ -کفّ القِرد[ش]: نوعی خربق الاسود[ش]

۱۵۷۶ -کف الکلب[ع]: "صاحب منهاج" می‌گوید: بدشکان[ع] - ابو عباس نباتی می‌گوید: کف مریم حجازی[ع]

۱۵۷۷ -کَفُّ الهِر، کف الهر[ع]، کفّ الهِرّ[ش]: (نامی عربی) نوعی از «کف الضبع»[ع،ش] **نام‌های دیگر آن:** مدلوک[ش] - حَوذان[ش] - صفیراء[ش] - اسنان الفار[ش]

| الموسوعه | کف الهر، حَوذان حَقلی، شَقیق حَقلی | *Ranunculus arvensis L.* |
|---|---|---|

۱۵۷۸ -کَفُّ المریم، کف مریم[ع]: (نامی عربی) کف عایشه - هندی: کتهاجوری گویند نام «أصابع الصفر» است اما اهالی غرب اندلس این نام را برای «بنطافلن» و بعضی نیز برای «بنجنکشت» بکار می‌برند و اما در شهرهای مصر این نام را برای گیاه دیگری می‌گویند.[ع] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳۸: به «بنطافلن» رجوع شود.]

| الموسوعه | سرساد - أرثد - بنجنکُشت - فنجنکشت - شجرة ابراهیم - کف مریم | *Vitex agnus castus* |
|---|---|---|

۱۵۷۹ -کُفر[ش]: **نام دیگر آن:** قرذب الاسود[ش]

۱۵۸۰ -کُلت[ص]: **نام دیگر آن:** ماش هندی[ص]

| زریاب | کلت | *Dolichos biflorus L.*<br>*Lithospermum officinale L.* |
|---|---|---|

۱۵۸۱ -کَکْرول: (نامی هندی)

۱۵۸۲ -کَکْرُونْده: (نامی هندی) گویند نام «کماذریوس» است.

۱۵۸۳ -کِلْخ، کلخ[ع]، کَلَخ[ش]: (نامی سریانی) نام کلخ معروف «قنا» است **نام‌های دیگر آن:** عامه اندلس: قنة[ع] - اهالی مصر: أُشَّق[ع] - اهالی ثغر: قانَش[ش] - نرثقس[ش] - اوفال[ش] - مَزَخ[ش]

سْفُنْدُولیون *(Sphondulion)*: کَلْخ الدِّلْبی - بربری: تافیفرا

نَرْثَقْس *(Narthekos)*: نام‌های دیگر آن: اندلس: کَلْخ الکبیر - شجر القنا - نارتکس [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۷۲ و ۷۳]

| دیسکورید | شفُنْدُولیون، کَلْخ الدِّلْبی، تافیفرا<br>نَرْثَقْس، کَلْخ الکبیر، شجرالقنا، نارتکس | *Heracleum spondylium L.*<br>*Ferula communis L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | قَنّة مبذولة، کَلْخ<br>نَرْثَقْس، کَلْخ الکبیر، شجرالقنا، نارتکس | *Ferula communis L.* |

۱۵۸۴ -کُل داودی (گل داودی): **نام دیگر آن به لاتینی:** «برطینی»

۱۵۸۵ -کل مِهِنْدی: (نامی هندی)

۱۵۸۶ -کِلْز: (نامی هندی)

۱۵۸۷ ـ کَلْن[ع]: نامی چوبی هندی "ابن بیطار" می‌گوید: غافقی آن را چوب «کاذی» می‌داند ولی درست نیست.[ع]

۱۵۸۸ – کلنج[ت]: نوعی «کماة» است و «کلیکان» و «سحر» نیز خوانند و آن در رمل می‌روید و اکثر در ماوراء النهر و خراسان و در طرف فارس نیز یافت می‌شود و مؤلف می‌گوید به شیرازی آن را «کل کنده» خوانند.[ت]

**۱۵۸۹ – کلنکرد[ص]: نام‌های دیگر آن: ترمذیه: وَیْوَذ[ص] – بخاریه: وِیْوَذه[ص]**

۱۵۹۰ –کِلُوی[ن]: (نامی هندی)

۱۵۹۱ –کُلْهار[ن]: نام دیگر آن: کل کنول[ن] (نامی هندی)

۱۵۹۲ –کَلْیان کاتَه[ن]: (نامی بنگالی)

۱۵۹۳ –کَماة[ن]، **کَمأة**[ص]، کَنْاَة[ب]، کماة[ت]، **کَمْأَة**[ع]، کَمْأة[ع]، کمء، بنات الرعد[ع]، ترفس[ع]، ترفاس[ع] (نامی بربری)، نبات الرعد[ت]: یک نوع از آن به نام «غوشنه» است.[ت] گیاهی بدون ساقه، برگ، گل و میوه است.[ش] – **نام‌های دیگر آن: کَمْأة**[ص] – **پی زَمی یعنی شحمةالارض**[ص] – عربی: **بیضةالارض**[ص]، **بیضةالبلد**[ص]، **بیضة النعامة**[ص]، **نبات الرعد**[ص]، بنات أوْبر[ع] – ترکی: قارچ[ن] – فارسی: سمالو[ن]، سماروغ[ن]، هوره[ن]، **سماروغ**[ص] – شیرازی: دهکلو[ن] – یونانی: اوزونا[ن]، ادی دولی[ن]، ردین[ن] – سریانی: ارزمی[ن] – رومی: هودیا[ن]، **عرذی اکهر**[ص] – هندی: کُهنبی[ن]، **بُذْأَة**[ص] – مغرب: ترفاس[ع] - الودین[ش] - ترفاس[ش] - طبرش[ش] - نوع کوچک: غَزد[ش]، غردان[ش]، غلغلون[ش]، طلیطة[ش] – **کماة حمراء: جَبَأ**[ص]، **جَبْأَة**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: از انواع کمأة «جَبَأَة، بَذأة، عراجین، کُستج، افاتیخ، دکاکیل، ضغابیس، عساقیل، دمالیق، مغاریز، طراثیث، قَلْب، فَقَع» است و از انواع فقع «فُطر، قَعْبَل، فَسْوة الضبع، بنات اوبر و عرشنة» است.[ش]

وُذْنُن (*Hudnon*): نام‌های دیگر آن عبارتست از: کَمْأَة ـ نَبات الرَّعْد [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۲۹]

| دیسکورید | وذنن – کمأة – نبات الرعد | *Tuber michell*<br>*Terfezia claveriji* |
|---|---|---|
| پارسا | قارچ | *Polyporus officinalis Fr.* |
| زر. – طبا. | کمأة | *Tuber melanosporum Vitt.*<br>*Tuber album Sow.* |
| خطابی | کمأة | *Tuber magnatum* |
| EN. | کمأة | *Tuber cibarium* |

۱۵۹۴ –کَماذَریوس[ن]، **کمادریوس**[ص]، کماذَریوس[ش]، کماذریوس[ب]، **کمادریوس**[ع]، کمادریوس[ت]، کمادریوس[غ]، خامادریوس[ع]: کمادریوس[ع]، اصل آن به یونانی «خمادریوس» معرب «ماذریوس» یونانی یا رومی است و به معنای «بلوط الارض» می باشد.[ت] و بعضی آن را «طوقوریوس» می‌خوانند و آن در محل‌های خشن و سنگستانها می‌روید.[ت] **نام‌های دیگر آن:** بلوط الارض[غ ش] – یونانی: مقیفرون[ن]، طوفوریوس[ن]، **حامادریوس**[ص]، کمادریون[غ] – فارسی: رانداروی تلخ[ن] – شیرازی: مانداروی تلخ[ن] – فرنگی: کمیداس[ن] – **سریانی: بلوط ارعا**[ص]

خامادَرْیون (*Khamaidruos*): نام «کماذَرْیوس» و به معنای «بلوط الارض» است زیرا «خاما» به یونانی به معنای «ارض» (زمین) و «درس» به معنای «بلوط» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۳]

| ز.،خ.،ط.،E. | کمادریوس | *Teucrium chamaedrys L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | خامادریون – کماذریوس – بلوط الارض | *Teucrium chamaedrys L.* |
| الموسوعه | طوقریون مخزنی، خامادَریوس، کَماذَرْیوس | *Teucrium chamaedrys L.* |
| GLO.IN. | *Arabia: Kamzariyns* | *Teucrium chamaedrys L.* |

۱۵۹۵ –کُماشیر[ن]، **کَماشیر**[ص]، کماشیر[ب]، **کماشیر**[ع]، کماشیر[ت]، قماشیر[ت]: (نامی فارسی صمغی) معرب آن «قماشیر» است.[ن] **نام‌های دیگر آن:** یونانی: لوفطیون[ن] – صمغی است مانند «جاوشیر». و گویند طلی – شبنمی است که بر گیاه می‌نشیند. و گویند

به تحقیق صمغ «کرفس کوهی» است که «فطراسالیون» نام تخم آنست.

| زر. - الم. | کماشیر | *Athamanta macedonica L.*<br>*Bubon macedonica L.* |
|---|---|---|

**۱۵۹۶ -کُمافیطوس**، **کمافیطوس**، کمافیطوس، کمافیطوس، کمافیطوس، کمافیطوس، کمافیطوس، خامانیطس، خامافیطس: (نامی یونانی) اصل آن به یونانی «خامافیطس» است و به معنای «صنوبر الأرض» است. **نامهای دیگر آن:** یونانی: خامانیطس، به معنای «صنوبر الارض» و به معنی گسترده بر زمین است. **-حامافیطوس** - سریانی: ذرعا، کرفشا - فارسی: تخم کرفس رومی - شیرازی: ماش دارو - لاتینی: ابیکه - فرنگی: جوده - هندی: ککرونده «صاحب منهاج» گوید تخم «کرفس رومی» است و صاحب کامل گوید «طرخون رومی» است یا «کاسنی رومی» و بعضی گویند برگ و شاخه «قنه» است و همه خلافست. مؤلف گوید حشیشی است که گل بنفش رنگ دارد و پس از تخم شدن آن به شیرازی آن را «ماش دارو» خوانند که بسیار تلخ است. «اشبیلی» می‌گوید در مورد ماهیت آن اختلاف است و برخی آن را به اشتباه «قرصعنه» می‌دانند.

خامافیطُس *(Khamaipitus)*: به معنای «صنوبر الارض» و نام آن «کمافیطوس» و سه نوع دارد. نوع اول با رنگ دارای گل بنفش و معروف به «صنوبری» و نوع دوم برگی مشابه برگ گیاهی به نام «اکلیل» داشته و مشهور به «اکلیلی» است و برگ آن در بازار عطاری بجای «قردمانا» خرید و فروش می‌شود، نوع سوم کوچکتر از همه است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۵۳]

| ز.-خ. - ط. | صنوبر الارض - کمافیطوس | *Ajuga chamaepitys Sch.* |
|---|---|---|
| زریاب | خامافیطس،کمافیطوس،صنوبرالارض - (نوع اول)<br>نوع دوم<br>نوع سوم | *Ajuga chamaepitys Sch.*<br>*Teucrium sapinum L.*<br>*Ajuga iva L.* |

**۱۵۹۷ -کمالیون: نوعی از مازریون -نام‌های دیگر آن: دراشتا، کشرثا**

| زریاب | کمالیون | *Daphne mezereum L.* |
|---|---|---|

**۱۵۹۸ -کُمَّثْریٰ**، کمثری، کمثری، کمثری، کمثری، کمثری، حب الکمثری: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** یونانی: لوفیون، انئوس، انقوس، آبیوس - فارسی: امرود، انبرود - رومی: ابیدی، **کیدونی** - **جالینوس: ابید** - فاس: انجاص نام دانه: دانه امرود - **نام‌های نوع بری: اخرادس** - هندی: ناشپاتی - **شیراز: کمثری** - امرو - تیفرست دارای اصناف متعددی است: نام نوع بستانی: شاه‌امرود - نام نوع کوچک: بغدادی: رخون - شیرازی: گلابی - کمثری حامض: کمثری چینی، کمثری بری، کمثری جبلی - «غسانی» می‌گوید: دارای نوع بستانی و بری است، به میوه بستانی در ابتدا «خلوقة» و پس از رسیدن «بانوج» گویند و نوع خوشبوتر آن به «مسکی» معروف است و از انواع دیگر آن «رطلی» و «ذکری» است. بهترین آن نوعی است که در خراسان به آن «شاه امرود» می‌گویند. یک نوع دیگر آن «حسینی» نام دارد.

| ز.،خ.،ط.،.E | کمثری | *Pyrus communis L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | اجاص - کمثری - انجاص | *Prunus commonis Stok.* |

**۱۵۹۹ -کَمَرْزَهْرَه**:

**۱۶۰۰ -کَمْرَک**: (نام میوه‌ای هندی)

۱۶۰۱ -کُمْکُوت[ی]: (نامی فرنگی به معنای صمغ «درخت کوت» است.) **نام‌های دیگر آن:** کوتاکبنا[ی]، غوتاغبنا[ی] - انگلیسی: کمبنوس[ی] - پرتغالی: برون[ی] - نزد عوام مشهور به «عصاره‌ریوند» است.[ی]

۱۶۰۲ -کَمون[ی]، **کمون**[ص]، کمون[ب]، کمون[ع]، کمون[ت]، کمون[ع]، کمون[ش]، سنوت[ت]: نامی عربی معرب«خامون» یونانی یا «کمون» سریانی **نام‌های دیگر آن:** فارسی: زیره[ص]، قومینون[ش] - هندی: زیره[ی ب]، بیره[ی]، **جیره**[ص] - عربی: سنوت[ی ص] - رومی: اسفیقوس[ی]، **قومینون**[ص] - یونانی: کرمینون[ی]، **کومینون**[ص ش] **-سریانی: کمونا**[ص] - قِمِنش، کمنیش[ش] **-نام‌های نوع بری : رومی: قافنیس**[ص]، **قافنون**[ص] **- سریانی: کمونادبرّا**[ص]، **کومنون اغریون**[ص] **- نام‌های نوع هندی: رومی: اسطبخیس**[ص]، **اصطفیقوس**[ص] **- سریانی: کموناهندو**[ص] **- فارسی: زیره هندو سیاه**[ص] **- هندی: اجاجی**[ص] **- سندی: جیروا**[ص] **- جالینوس: امراطیون**[ص] - "ابن سینا" می‌گوید: کمون دارای انواع، کرمانی، فارسی، شامی، و نبطی است.[ع ت] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است برخی عبارتند از: ۱ -کمون کرمانی: فانقوس ۲ -کمون البری: قیمینن اغریون ۳ -کمّون حبشی: نانخة، نبنیا ۴ -کمّون الحلو: انیسون ۵ -کمّون الرومی: اندراسیون، یربطوره ۶ -کمون الملوکی: ششتُره ۷ -کمّون صخری ۸ -کمّون هندی: شونیز بری

کومینون *(Kuminon to hemeron)*: کَمّون الابیض ـ کمون الکرمانی ـ دیسکورید: کمون الملوکی کسی که نوع کرمانی را غیر از این می‌داند دچار اشتباه شده است.

قیمینون أغْرِیون *(Kuminon agrion)*: به معنای «کَمّون البری» و دو نوع است و اسمی غیر آن نمی‌شناسم.

أمّی *(Ami)*: کَمّون الحَبَشی ـ سریانی: الّتینیا ـ نانخواه [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۵۶]

| دیسکورید | کمون، کومینون، کمون‌الابیض، کمون‌الکرمانی | *Cuminum cyminum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | قیمینون أغریون، کمون البری | *Lagoecia cuminoides L.* |
| دیسکورید | کمون الحبشی، التینیا - نانخواه | *Carum copticum Benth.* |
| پارسا | زیره سیاه کرمانی | *Carum bulbocastanum Koch.* *Carum carvi* |
| پارسا | زیره سبز - زیره سفید | *Cuminum cyminum L.* |
| الموسوعه | کَمّون، سَنّوت، سِنّوت | *Cuminum cyminum L.* |
| ط.خ.،E. | کمون | *Cuminum cyminum L.* |

۱۶۰۳ ـ کمّون الأسود[ع]: این نام هم به «کمون» سیاه رنگ و هم به «حبة السوداء» گفته می‌شود.[ع]

۱۶۰۴ ـ کمون حبشی[ع]: **نام دیگر آن:** کمون بری[ع]

۱۶۰۵ - **کناوس**[ص]:

| زریاب | کناوس | *Cynara scolymus L.* |
|---|---|---|

۱۶۰۶ ـ کنباث[ع]:

| الموسوعه | أمسوخ، کُنْباث الحَقْل، ذَنَب الخَیل، شَیّالة | *Equisetum arvense L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | أمسوخ شتوی ، کُنْباث الشتاء، حشیشةالطوخ، ذنب الفرس | *Equisetum hyemale* |

۱۶۰۷ - **کَنِب**[ص]:

| زریاب | کنب | *Eleusine coracana Gaer.* |
|---|---|---|

۱۶۰۸ -کُنْدُر[ا]، کندر[غ] (لغت فارسی یا عربی)، **کندر**[ص]، کندر[ب]، کندر[ت]، کندر[ع] (نامی فارسی)، کندر[ع]، کندر، **لُبان**[ص]، عود العطّاس[ت]:
**نام‌های دیگر آن:** یونانی: قیبوطیسرون[ا] - سریانی: لیانوون[ا]، **لبونا**[ص]، **لبنوا**[ص] - رومی: **سیفروس**[ا] - کندر دریایی[ت] - عربی: لُبان[ع،غ]، لبّان[ب] - "اصمعی" گوید سه چیز است که از یمن برخیزد و در هیچ جای دیگر نبود: «لبان» و «ورشن» و «عصب» یعنی برد یمنی و ابوحنیفه گوید «لبان» نبود مگر بر درختهای عمان و درخت آن خارناک بود و قد آن دو گز زیاده بود و نروید مگر در کوه و ورق و ثمر آن مانند «مورد» بود و علک وی را «کزر» و «نسج» گویند و به یونانی «لبیانوا» خوانند.[ت]

| المرسوعه | لُبان هندی، لُبان ذَکَر بَسْتَج هندی، کُنْدُر | Boswellia serrata Roxb. |
|---|---|---|
| ز.، خ.، ط. | کندر - لبان | Boswellia carterii Bird W.<br>Boswellia serrata Roxb. |
| EN. | کندر | Boswellia sp. |

۱۶۰۹ -کُنْدُری[ا]:
۱۶۱۰ -کُنْدُش[ا]، **کندش**[ص]، کندس[ب]، **کُنْدُس**[ع]، کندس[ع]، کندس[ت]، کندس[غ]، کُنْدُس[ش]، عود العطاس[ش]، کُنْدُس[ش]، عود العطاس[ت]: نوعی جنبه **نام‌های دیگر آن:** فارسی: بیخ کازران[ع]، **کندشه**[ا]، کندش[ت] - **رومی: اسطروثیون**[ص]، **دریولطاس**[ص] - قُندس - سطروثیون - بربله - اسطرس - سراج القطرب[ش] نام نوع دیگر آن: بطرمیقی تاغیغشت- نام گیاه نزد "رازی": عطشان - قولالة[ش] "اشبیلی" می‌گوید: عوام به آن «**بقلة**» **گویند و ریشه هائی را که از آن** جدا می‌کنند «کندس» می‌نامند و از آنجا که این گیاه در شب می‌درخشد معروف به «سراج الظلام» است و از داروهای کشنده می‌باشد. نوع دیگر آن مشابه «کنکر» با نام «سعوط الدوّاب» است که اهالی فاس در مغرب به آن «تِغیغشْت» گویند و از ریشه‌های آن در شستشوی لباس استفاده می‌کنند.[غ]

| زر. - خطا. | کندش | Gypsophila struthium L. |
|---|---|---|
| پارسا | کندش - بیخ کازران | Veratum album L. |
| الموسوعه | کندس | Gypsophila sp. |
| EN. | کندس | Schoenocaulon officinale A.Gray |

۱۶۱۱ ـ کَندلاء[ع]: (گیاهی آبزی) **نام‌های دیگر آن:** نام پوست: أیدع[ع] ـ حجاز: شورة[ع]
۱۶۱۲ -کَنْکَهی[ا]: **نام‌های دیگر آن:** کنکهیه[ا] (نامی هندی) - فارسی: درخت شانه[ا] (زیرا میوه آن مشابه شانه است.) ؟
۱۶۱۳ -کَنْهان[ا]، کنهان[ع]: **نام‌های دیگر آن:** کونهان[ا] (معرب از «کوهان» فارسی است.)

| الموسوعه | لُبَیْد، کَنْهان | Alkanna orientalis (L.)Boiss. |
|---|---|---|

۱۶۱۴ -کَنَهْبَلة[ش]: جنسی طلح **نام دیگر آن:** نزد عرب: عَلَقَة[ش]
**۱۶۱۵ -کنیب**[ص]، کنیب[ش]، کنیث[ع] (نامی یمنی): **نوعی علس**[ع] یا نوعی قرطمان است. بنا به نظری علس و بنابه نظر دیگر جُلبان است. **نام گیاه در کتاب "رازی" «هرطمان»**[ص] **است.** در کتاب دیسکورید با نام «أولیرا» دانه‌ای از جنس «راء» است.[ع] **نام دیگر آن:** ذُرّه
[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۷۵ و ۷۷: به «زآآ» و «اولیرا» رجوع شود.]

| دیسکورید | کنیب - اولیرا<br>زآآ | Triticum monococcum L.<br>Triticum dicoccum Schr. |
|---|---|---|

| زریاب | کنیب | *Triticum monococcum L.*<br>*Triticum spelta L.*<br>*Triticum zea Host.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | کنیب | *Triticum monococcum L.*<br>*Triticum spelta L.* |

۱۶۱۶ -**کور**[س]، کور[ع]، : **نام دیگر آن:** مقل الیهود[ع]

| زریاب | کور | *Balsamodendron mukul Hook.* |
|---|---|---|

۱۶۱۷ -کوسُنْبُل[ز]: (نامی از تنکابن و دیلم) **نام‌های دیگر آن:** طبرستانی: دیودار[ز] - مازندران و دامغان: گوزن گیاه[ز]،کومرثل[ز]

۱۶۱۸ ـ کوکب الأرض[ع]، کوکب الارض[ت]، کوکب[ش]: گویند کوکب، «قیمولیا» است و رازی گوید آن را «طلق» می‌خوانند.[ت] "ابوحنیفه" آن را نام گل «شکّاص» که نوعی «استب» است و همچنین گل «زُشالة الابیض» می‌داند.[ش]

۱۶۱۹ -کَوْنْلَه[ز]: (نامی هندی)

۱۶۲۰ -کَوِیْت[ز]: **نام‌های دیگر آن:**کبیت[ز] (نامی هندی) - بنگالی: کتبیل[ز]

۱۶۲۱ -کَهْرُبَا[ز]، **کهربا**[س]، کهربا[ب]، کهرباء[ع]، کهربا[ت]، کَـهربا[ش]، مـصباح الروم[ع]، مـصباح الروم[ت]: لغت فـارسی یـا مـعرب از «کاه‌ربای» فارسی است.[ز] نام صمغ درختی بزرگ از بلاد مغرب به نام «اروس بلغار» است.[ز] نام صمغ «جوز رومی» است.[ت] **نام‌های دیگر آن: کاربا - ایلیقطران**[س] - یونانی: دیامنطیس[ز] - سریانی: حمرما[ز] - رومی: هیغیرس[ز]، **القطرون**[س]، **ادمنطوس**[س]، **القطرون**[س]، **ادمنطوس**[س] - **سریانی: دقتا**[س]، **حیاثوا**[س]، **السریّ**[س] - هندی: کپور[ز] - عربی: قرن البحر[ز]، مصباح الروم[ز] مترجمان کتاب‌های جالینوس و دیسکورید پنداشته‌اند «کهرباء» صمغ گیاه «جوز رومی» است، ولی اینچنین نیست.[ع] "ابن سینا" می‌گوید: «کهرباء» صمغ «کالسّندروس» است.[ع]

اغیرُس (*Aigeiros*): نام «شجرالجوزالرومی» است و به پوست آن «توز» گویند و دیسکورید نام صمغ آن را «کَهْرَباء» می‌داند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۸۴]

| زر. - طبا. | ایلیقطرون - کاربا | *Pinites succinifer Goppe. & Bern.*<br>*Pinites stroboides (Conw.) Sch.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | اغیرس، شجرالجوزالرومی، کهرباء، توز | *Populus nigra L.* |

۱۶۲۳ -کِهْرنی[ز]: (نامی هندی)

۱۶۲۴ ـ کهورات[ع]:

۱۶۲۵ -کَیْک‌واشه[ز]:

۱۶۲۶ ـ کیلکان[ع]، کلیکان[ت]: از انواع «کراث»[ع][ت]

۱۶۲۷ -کَیْنْتِی[ز]: (نامی بنگالی)

۱۶۲۸ -**گوزن گیا**[س]: **نام‌های دیگر آن: خرس گیا، گَوَزْنیک**[س]

| زریاب | گوزن گیاه | *Eryngium maritimum L.* |
|---|---|---|

## حرف «ل»

۱۶۲۹ -لاذن[ا]، **لاذن**[س]، لاذَن[ب]، لاذَن[ع]، لاذن[ع]، لادن[ت]، لاذینون[ش]: **نام‌های دیگر آن: رومی: لاذیون**[س]، **قیستوس**[س] **-عربی: لادن**[س] - **فارسی: لادنه**[س] لادن[ا] - فرنگی: لدان[ا] "دیسکورید" می‌گوید: نوعی «قسوس» که بعضی از مردم به آن «لیذون» گویند.[ع] رطوبتی است که به پشم بز در هنگام چرا از گیاه «اسل» می‌چسبد این رطوبت از برگ‌های این گیاه ترشح می‌شود. در مغازه‌های عطاری شهر فاس آن را به «لاذن العنبری» می‌شناسند.[ع]

قِسْتوس (Kisthos): نزد اهالی اندلس گیاه معروفی است و به آن «شقْواص» (Xaguarza) گویند و عامه مغرب آن را «ورد جبلی» نامند و نام دیگر آن «ورد الفَحْصی» است و دارای سه نوع است: نوع اول با گل سفید و نوع دوم دارای گل قرمز و در پای ریشه‌های آن گیاه «هیوقِسْطیداس» می‌روید و نوع سوم به نام «قستوس» با صمغی به نام «لاذن» است و این همان نوعی است که اهالی اندلس (به لاتینی) به آن «اَسْتَب» (Estepa - Stipa) گویند و اسامی دیگر آن «حَطَب الْفَتح» و «شجر اللاذن» و به لاتینی «ارتقش» به معنای «کثیر العِصیّ» است. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲۱:

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | قستوس، شقواص، ورد جبلی، ورد فحصی (نوع اول)<br>نوع دوم<br>نوع سوم - قستوس - لاذن - استب - حطب الفتح | *Cistus villosus L.*<br>*Cytinus hypocistis L.*<br>*Cistus ladaniferus L.*<br>*Cistus creticus L.* |
| الموسوعه | لاذَن، قَسْتوس، قَسْطوس، قَیْسوس، أثاية | *Cistus sp.* |
| الموسوعه | لاذَن أسبانی، قَسْتوس لاذنی، شَقْواص، قُنْسوس | *Cistus ladaniferus L.* |
| الموسوعه | لاذَن أکریتی، قَسْطوس أقریطِشی، عَیْدَم | *Cistus creticus* |
| الموسوعه | لاذَن طوطی، بُرْعون | *Cistus villosus* |
| زریاب | لاذن | *Cistus ladaniferus L.* |
| طباطبائی | لاذن | *Tropaelum majus L.* |

۱۶۳۰ -لاعَرین[ا]، رجل الارنب، رجل الأرنب[ع]: **نام‌های دیگر آن: لاعون**[ا]، **ارنبی**[ا] (زیرا گیاه مشابه پای خرگوش است.) - عربی: رجل الارنب[ا]، دُبَح[ش] - لاتینی: لکونس[ا] - بربری: طرمیطس[ا] - جرمامه[ش] - باذِلبرینه[ش] - گویند رجل الأرنب نام همان گیاهی است که "دیسکورید" به آن «لاغوبن» گفته است.[ع]

لاغوبُن (Lagopun): به معنای «أرنبی» است زیرا برای ورم أرنب مفید است و بعضی آن را «حرشف» می‌دانند ولی صحت آن بعید است زیرا «حرشف» گیاهی خاردار است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۷]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | رجل الأرنب، نفل البر | *Trifolium arvense L.* |
| زریاب | لاغوین - ارنبی | *Trifolium arvense L.* |

۱۶۳۱ -لاغیه[ا]، **لاغیه**[س]، لاغیه[ب]، **لاعیة**[ع]، **لاغیه**[ع]، لاغیه[ت]، لاعیة[غ]: «لاغیه» به فارسی «جمشیزک» است و او جنسی است از اجناس «یتوع»[بج] "ابوجریج" می‌گوید: محل رویش گیاه در کوهپایه هاست.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | لاغیه | *Euphorbia triaculeata For.* |
| خطابی | لاعیه | *Euphorbia esula L.* |

۱۶۳۲ -لالا[ا]، **لالاء**[س]، **لالا**[س]، **لالا**[ت]: **نام دیگر آن: سمسمة**[س] - گیاهی که از طرف مکه می‌آورند.[ت]

| الم. | حَوْذان اسیوی، شقائق النعمان، کَبیکج، کَفّ السَبُع، کف الضبَع، لالا | Ranunculus asiaticus |
|---|---|---|

## ۱۶۳۳ - لاله سرنگون‌ٔ:
## ۱۶۳۴ -لاله نُعْمانی‌ٔ:
## ۱۶۳۵ -لامی‌ٔ: (نامی هندی)

| الموسوعه | لامی، أمرید | Amyris elemifera L. |
|---|---|---|

۱۶۳۶ - لانطوفودیون[ش]:

**۱۶۳۷ - لباب القرطم**[ت]، لباب[ش]: **صمغی که از طرف مغرب می‌آورند. در جای دیگر آمده: مغز خسکدانه است.**[ت]

۱۶۳۸ - لَباشتر[ش](1): این نام را عرب برای «عُتم» بکار می‌برد و نام گیاه یکساله خوراکی دیگر در ناحیه غرناطه و مریه است و همچنین برخی آن را قسمی از «فُجل» می‌دانند و به آن «بشتر» گویند.[ش]

**۱۶۳۹ - لبان**[ت]، لبان[ش]، بخور النتی: نام صمغ درختچه خاردار[ش] و یا تره‌ای از حماض است.[ت] **نام‌های دیگر آن:** ترکی: **قجی**[ت] - **بطینه: احنینه**[ت] - لیبانس[ش] - شانسیه[ش] - لذار[ش] - نام نر آن: سطاغونس[ش] - نام نرم آن: لیبانوفیلس[ش]

**۱۶۴۰ -لَبَخ**ٔ، لبخ[ع]، لبغ[غ]، لبخ[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** فراسیا[ش]، برسیا[ش]، برخی آن را به اشتباه «ازادرخت» می‌دانند.[ش]

فَرْسِیاآ *(Persaia)*: نام‌های دیگر آن: لَبَخ ـ شجرة الفارسیة [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۴۲]

| زریاب | فرسیاآ - لبخ - شجرة الفارسیه | Mimusops schimperi Hochst. |
|---|---|---|
| الموسوعه | ألبیزیة لَبَخ، لَبَخ، ذَقْن الباشا | Albizzia lebbek Bth. |
| طبا. - خط. | لَبَخ | Albizzia lebbek Bth. |

۱۶۴۱ - لَبْرال[ش]: به معنای قَصعة معروف به قَصْعَة الحمیر[ش]

**۱۶۴۲ ـ لَبسان**[ع]، لَبسان[ش]: نوعی لفت بری برخی از پزشکان پنداشته‌اند «خردل بری» است.[ع ت]

**۱۶۴۳ -لِبْلاب**ٔ، **لبلاب**[ص]، لبلاب[ٔ]، لبلاب[ع]، لبلاب[ت]، لبلاب[غ]، لبلاب[ش]، بقلة البارده[ع]، **عُصَیة**[ع]، نوح[ت]، واجد (اهل یمن)[ت]، **قَسّوس**[ص]: نوعی قسوس[ت] این نام مربوط به گیاهانی است که به درختان می‌پیچد و از آن بالا می‌رود[غ ش] و نام دیگری که برای این منظور استفاده می‌شود «قریولة» یا «لبلاب الغنم» است. پزشکان به آن «شجرة الباردة» نیز می‌گویند.[غ] **دارای سه نوع سفید و سیاه و قرمز است.**[ص] **نام‌های دیگر آن:** عربی: عاشق الشجر[ٔ]، حبل المساکین[ص]، عشقه[ت]، حلبوب[ت]، لَوَی[ش]، عَضبة[ش]، عَطفة[ش]، شجرة باردة[ش] - **لبلاب اعنم**[ص]، **لبلاب الشجر**[ص]، لبلاب الغنم[ش]، عشبة المُسَلّحة، زیرا بند آورنده اسهال است. - بربری: آست[ش] - یونانی: تنبایس[ٔ]، **قسوس**[ع]، قسنثانس[ش] - لاتینی: قسینی[ش] - **شیرازی: هرسه**[ٔ]، هرشه[ت]، سرشو[ت] - **عجمی اندلس: قُرْیوله**[ع]، مطخشاله[ش] - **رومی: الکسینا**[ص]، **ایذنطوس**[ص] - **سریانی: حبلبلی**[ص] - **فارسی: توبج**[ص] - **سجزی: نُزَک**[ص]، **اِلْقیس**[ص]، **اِلْقیوس**[ص] - فربوله[ٔ]، قریوله[تش] - سرقسطه بلطاله مرکلینه - بعضی اطباء: فَرفخ - دارای اصناف مختلفی است: نام‌های نوع بزرگ: هندی: چاندلی‌بیل[ٔ] - تنکابن: لکونا[ٔ] - نام نوع کوچک: هندی: «عشق پیچان»[ٔ] - نام نوع سفید آن: فرنگی: مدرةالبه[ٔ] نام نوع سیاه آن: فرنگی: هیده نیگره[ٔ] - **نوعی از آن «قسس» است.**[ص] - تخم آن را «حبل المساکین» گویند.[ٔ] اشبیلی می‌گوید: دارای انواعی است که عبارتند از: ۱ - مجوسی: نوعی القسینی با نام‌های: لبلاب الجَعْد، شخماله یعنی گوشتی، رومی: اقسینی، اقرسینی ۲ - القسینی الکبیر: الاطینی - یزبَه دی فوقه یعنی عشبة النار - یونانی: القیس، ارقالیا ۳ - جقلال: قسیناد ۴ - مطرقال[ش]

**اَلْقَسینی** *(Helxine)*: **نام آن «لَبلاب الحقیقی» است و گیاه کوچکی است که برای لینت مزاج از آن استفاده می‌شود و به لاتینی به آن «قُرْیولَه» یا «قربوله» *(Corriolla)* گویند.**

---

۱- *Lavaster, Laster*

اَلاطینی *(Elatine)*: نام «لَبْلاب المجوسی» و «لبلاب الأَحْرش» است و عامه اندلس به آن «سراویل الکُکّه» *(Cuco - Cucus)* و «شُحَیْمه» یا «سحیمه» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳۵ و ۳۶]

| دیسکورید | القسینی - لبلاب الحقیقی | *Convolvulus arvensis L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | الاطینی، لبلاب المجوسی، لبلاب الاحرش، شحیمه | *Linaria elatine Mill.* |
| الموسوعه | لَبْلاب | *Convolvulus sp.* |
| دیسکورید | لَبْلاب الحُقول، لَبْلاب صغیر، طَربوش الغراب | *Convolvulus arvensis L.* |
| دیسکورید | فیرونیکا مَخزنیة، لبلاب المَجوس | *Veronica officinalis L.* |
| طباطبائی | لبلاب | *Convolvulus arvensis L.*<br>*Dolichos lablab* |
| پارسا | لبلاب - پیچک دردس (آستارا)، پلک (نور)، ولو، بلو بلوه (گرگان)، پاپیتال (تهران) | *Hedera helix L.* |
| GLO.IN. | *Bohar: Lablab - Kumaon: Bana* | *Hedera helix L.* |
| خطابی | لبلاب | *Dolichos lablab* |
| خطابی | قریولة | *Convolvulus arvensis L.* |

۱۶۴۴ - لبن الحمارة: نوعی یتوع

**۱۶۴۵ - لُبْنی**[ع]، لبنی[ت]، لبنی[ع]: نوعی «میعة» که از «اصطرک» درست می‌شود. دارای شیره‌ای چون عسل به نام «عسل لبنی» است.[ع] - آنچه سایله - روان - بود آن را «عسل لبنی» خوانند و «میعه سایله» گویند و در آن حلاوت نبود و آن صمغ درخت رومی است.[ت]

| دیسکورید | أصطُرَک، لُبنی، مَیْعَة | *Styrax officinale L.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | لُبنی | *Liquidambar sp.*<br>*Styrax officinale* |

۱۶۴۶ - لَتْکو[آ]: (نام گیاهی در بنگالی)

۱۶۴۷ - لَجالو[آ]: (نامی هندی)

**۱۶۴۸ - لِحاء الغول**[ع]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: أردمانة[ع] - بربری: تامرت[ع]

**۱۶۴۹ - لِحیانی**[ع]: **نام‌های دیگر آن:** رازی: حَرْشُف[ع] - فلاحة می‌گویند: نوعی خار به نام «خبز الکلب»[ع]

**۱۶۵۰ - لَحْیَةُ التیس**[ت]، **لحیةالتیس**[ص]، لحیة التیس[ب]، **لحیة التیس**[ع]، لحیة التیس[ت]:؟ (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: رومی: هیوفقسطیداس**[ص]، هوفقسطیطاس[ب]، هوفسطیداس[ت]، هوف طیداس[ت] - **سریانی: دقنادعزی**[ص] - **جالینوس: قستوس**[ص] - عامه اندلس: بسقواس[آ] - فارسی: اسلیخ[ت]، اسبلنج - **شنکی**[ص] - اصفهانی: شنگ[ت]، الاشنگ[آ] - یونانی: قسوس[آ]، قسادق[آ]، قسارت[آ] - اهل شام و شرق: اذناب الخیل[ت] - ذنب الخیل[ع] - "ابن بیطار" می‌گوید: این گیاه نزد اهالی شام و غرب و شرق و سرزمین مصر معروف است و نوعی از آن در شهر فیوم مصر می‌روید. اما آن گیاهی که "حنین" در ترجمه کتاب جالینوس و دیسکورید به نام «لحیة التیس» نامیده با آنچه شرح داده شد متفاوت است و آن گیاهی است که به یونانی به آن «قستوس» گویند.[ع]

| الموسوعه | سَلْسفیل المَرج، لِحْیَة التیس | *Tragopogon pratensis L.* |
|---|---|---|
| زریاب | لحیة التیس | *Tragopogon pratense L.*<br>*Cytisus hypocistis L.* |

| | | |
|---|---|---|
| طباطبائی | لحية التيس | *Tragopogon pratense L.*<br>*Filipendula ulmaria Maxim.* |
| پارسا | شنگ | *Tragopogon sp.*<br>*Podospermum jacquinianum Koch.* |
| EN. | لحية التيس | *Tragopogon sp.* |

۱۶۵۱ -لَخْنيس[؟] (نامی یونانی)، لخنيس الأكليلية[ع]، لحينس الاكليه[ت]:؟ نوعی از «خیری جبلی» و آن خرامی است.[ت] "ابو عباس نباتی" می‌گوید: نام گیاه «أكليلي» نامیده شده زیرا آن را بر روی تاج‌ها قرار می‌دهند و نزد من نوع جبلی «خیری» با گل بنفش است.[ع] "دیسکورید" می‌گوید: «لخنيس أغريا» در همه حالت‌ها مشابه «لخنيس بستانی» است.[ع]

لُخْنيس الاكليلة *(Lukhnis stepha nomatike)*: نوعی «لوقاس» با رنگ بنفش است و چون از نظر طبقه بندی آن را جزء گیاهان چتر دار می‌دانند به آن «اکلیلی» گویند.

لُخنيس اغريا *(Lukhnis agria)*: نام آن «خُزامی» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۶]

| | | |
|---|---|---|
| دی.، EN. | لخنيس الاكليله | *Lychnis coronaria Desf.* |
| دیسکورید | لخنيس اغريا - خزامی | *Agrostemma githago L.* |
| الموسوعه | لُخْنيس | *Lychnis sp.* |
| EN. | لخنيس اغريا | *Lychnis chalcedonica L.* |

۱۶۵۲ -لِسان الاِيل[؟]: (نامی عربی)؟ الالسفاقُس *(Eelisphakon)*: به معنای «لسان الأيُل» است و در اندلس به آن «ناعمة» گویند و به لاتینی «شالِبّيه» نام دارد. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۱]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | الالسفاقس - لسان الايل، ناعمه، شالبيه | *Salvia officinalis L.* |

۱۶۵۳ -لسان الثُور[؟]، **لسان الثور**[ص]، لسان الثور[ت]، لسان الثور[ع]، لسان الثّور[ع]، لسان الثور[غ] (نامی عربی)، بوغلصّن[ع] (نامی یونانی)، کاوزاون[ع] (نامی فارسی)، مُفرِّح[ع]، مفرّح[ت]، حُمْحُم[ع] (اهالی شام و شرق و دیار بکر)، کاو زبان[ت]: گویند نوعی «مرو» است.[ت]

**نام‌های دیگر آن: فارسی:** گاوزبان[ت]، **گاوزوان**[ص] - **یونانی:** نو[؟] - **لاتینی:** بکلورم[؟]، یرااجم[؟] - **هندی:** سنکاهولی[؟] - **رومی:** بوغلوسن[ص] - **سریانی:** لشان ثورا[ص]، رقبه[ص] - **ابن سینا:** کازوان[ع]

| | | |
|---|---|---|
| پارسا | گل گاو زبان | *Echium amoenum Fis.& Mey.*<br>*Caccinia glauca Savi.*<br>*Trichodesma molle DC.*<br>*Trichodesma zeylanicum R.Br.*<br>*Trichodesma indicum DC.*<br>*Anchusa italica Retz.*<br>*Anchusa hybrida Ten.* |
| پارسا | برگ گاو زبان | *Echium sericeum Vahl.* |
| پارسا | قسمی گاو زبان | *Pulmonaria officinalis L.* |
| زر. - طبا. | لسان الثور | *Anchusa italica Retz.*<br>*Borago officinalis L.* |
| الموسوعه | أنشوزة مخخزنية، بُوغْلُصّن مخزنی، دَبّون، لسان الثور المخزنی | *Anchusa officinalis L.* |

| EN. | لسان الثور | *Borrago officinalis L.* |
|---|---|---|

**۱۶۵۴ ـ لسان الجَمل[ع]:** "غافقی" می‌گوید: برخی پنداشته‌اند «لسان الثور» است ولی چنین نیست بلکه آن گیاهی است که به آن «أُذن الثور» و «كَحْلاء» گویند... و به عجمی اندلس «أدادی» نام دارد.[ع] "ابن بیطار" می‌گوید نام گیاه در آفریقا «أوسانی» است.[ع]

**۱۶۵۵ ـ لسان الحَمْل[ع]، لسان‌الحمل[ص]،** لسان الحَمَل[ع]، لسان الحمل[ع]، لسان الحمل[ت]، لسان الحَمَل[ع]، لسان الحمل[ش] (نامی عربی)، **هفت پهلو[ص]**، کثیر الأضلاع[ع]، کثیر الاضلاع[ت]، برد و سلام[ت]، برد و سلام[تع]، بزر لسان الحمل[ش]، ذنب الفاره[ت]، أذنٰ الأرنب[ش]: از جنس ألسن است. **نام‌های دیگر آن: رومی: ارنغلیسون[ص]، ارطوس[ص]، ملطیرغون[ص] ـ سریانی: لحکا[ص]، شبعاالعین[ص]، لشانامرا[ص] ـ فارسی: خرگوشک[ص]** ـ ترکی: باغ پر باغ[ز] ـ شیرازی: ورق بارتنگ[ت] ـ عربی: ذنب الفار[ز] ـ لسان الحمل[ز] (زیرا خوشه آن مشابه دم موش است.)، کثیرة الاضلاع[ز]، ذو سبعة اضلاع[ز] ـ یونانی: أرنقالس[ع] ـ نام‌های تخم: فارسی: بارشک[ت] ـ تبریزی: تخم بزوشه[ت] ـ فاس: مصاصة[ع] ـ نام‌های لسان الحمل کبیر[تع]: فرنگی: بیشاک میسور[ز] ـ نام‌های لسان الحمل صغیر[تع]: فرنگی: بیشاک مینور[ز] ـ "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است که نام‌های برخی عبارتست از: ۱ - ارنقالس، بَلنتاین ۲ - قناله ۳ - ظفرُ الفرس: یَنَمه، قُطَیْطِن، اذن الارنب، خرافة العَجوز، اولیه دِلْیبَر ۴ - ظُفرة الفرس

أَرْنوغْلُسن (*Aronoglosson*): نام آن «لسان الحَمَل» و «برد و سلام» و به لاتینی «بَلَنْتاین» (*Plantaina*) و در اندلس «مَصّاصَة» و «ذَنَب الفار» است. و دارای دو نوع کوچک و بزرگ است کوچک آن را اهالی اندلس «أُذُن الشاة» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۰]

| دیسکورید | ارنوغلس، لسان الحمل، بلنتاین، مصاصه | *Plantago major L.* |
|---|---|---|
| ز.،خ.،ط.،E. | لسان الحمل | *Plantago major L.* |
| پارسا | بارهنگ، تخم سفید، قارنی یاروغ، تخم بیزوشا (تبریز) | *Plantago major L.* |

۱۶۵۶- لسان الذیب: **نام‌های دیگر آن:** سطراطیوس - امیره - امیریا - عُشبة الطحال - نام نوع دیگر: افیمدیون

**۱۶۵۷ ـ لسان السَّبُع[ز]، لسان السبع[ع]:**

**۱۶۵۸ ـ لسان العَصافیر[ع]، لسان العصافیر[ص]**، لسان العصافیر[(۱)ع]، لسان العصافیر[ت]، السنة العصافیر[ت]، لسان العصافیر[ع]، لسان العصفور[ش]، حب السود[ت]؛ **نام‌های دیگر آن: فارسی: مرغ زفانک[ص]، بنجشک زبان[ص]**، زبان گنجشک[ت]، **سُرو[ص]**، اهر[ت]، گنجشک ازوان[ت] ـ هندی: اندرجو[ز] ـ **سندی: اندرجو[ص]** ـ شیرازی: تخم اهر[ت] ـ **سریانی: لشان صفرا[ص]** ـ **سجزی: سُرو[ص]** ـ **زابلی: شَنْک[ص]** ـ درختی مشابه درخت «دردار» است و گویند نام درخت دردار است. "ابن بیطار" می‌گوید: میوه درخت «دردار» است نه درخت «بنق».[ع] "اشبیلی" می‌گوید: «لسان العصفور» نام مشترک نوعی «سنبل رومی» و «السنة العصافیر» است و در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را نوعی «شجرة الدردار» با نام «بنجسکروان» و «فراخشنه» می‌دانند و درست آنست که درختی مشابه درخت دردار است نام‌های دیگر آن عبارتست از: ایدوصارون، بلابقس، اسکروان، السنة العصافیر.[ش]

| ز.،خ.،ط.،E. | لسان العصافیر | *Fraxinus excesior L.* |
|---|---|---|
| پارسا | زبان گنجشک - ون - ونل - ونو - سیر - سر (شمال) | *Fraxinus excesior L.* |

**۱۶۵۹ ـ لسان الکَلْب[ز]، لسان الکلب[ع]، لسان الکلب[ت]**، لسان الکلب[ش]؛؟ **نام‌های بستانی آن:** سطاریون، شبیطه، سمفوطن ارتارون **نام‌های نوع بری آن:** مورجون، لِنقَوه دِلبّه یعنی لسان السبع، شبیطه کنبیانه، مسجدوان، توکرذوز، سمفوطن[ش] - به «لسان الحمل» و همچنین «حماض» گفته می‌شود[ت] ولی در اینجا منظور گیاه دیگری است.[ع]

---

۱- الموسوعة: «لسان العُصفور» نام شایعی است که بر گیاهان متعددی اطلاق می‌شود از اینرو نمی‌توان آن را به یک گیاه خاص نسبت داد.

| الموسوعه | لسان الکلب، آذان الأرنب، أُذن الغزال | *Cynoglossum sp.* |
|---|---|---|
| طـــبا.، EN. | لسان الکلب | *Cynoglossum officinale L.* *Rumex acetosa* |

۱۶۶۰ - لصیف[ش]: نوعی کنکر البری است.[ش] **نام‌های دیگر آن:** شوک الجمال[ش] - شوکة الشهباء[ش]

۱۶۶۱ -لَصیقی[ر]، لصیقی[ع]، لصیفی[ت]، لِصَق[ش]: نوع کوچک لسان الحمل[ت] از آن جهت که گیاه خارداری است و به لباس می چسبد به آن «لصیقی» گویند.[ر] و ممکن است به گیاهان دیگر که دارای این خصوصیت هستند نیز گفته شود.[ش] **نام‌های دیگر آن:** اذان الدب[ر] - تنکابن: کاش[ر] - "ابن بیطار" می‌گوید: گیاهی است که به آن «أُذن الأرنب» گویند و گروهی نیز آن را «أُذن الغزال» نام داده‌اند[ت ع ش] و گاهی نیز به گیاه دیگری به نام «بلسکی» گفته می‌شود.[ع]

| الموسوعه | غالیون أبیض، لُصَیقی، حَشیشة الأفاعی، بَلَسَک، أزمَن | *Galium aparine L.* |
|---|---|---|

۱۶۶۲ -لُعبَة بَرْبَری[ر]، لعبة بربریة[ع]، لعبت بـربری[ت]، **لعبه**[ص]، لعبه[ع]: **بنا به گفته‌ای «سورنجان» است.**[ص] **نام‌های دیگـر آن:** سورنجان[ع] - مصر: عَکنة[ع ت] آنچه محقق است «سورنجان» است و بعضی گویند نوعی «یبروح» است و این خلافست.[ت]

| زریاب | لعبة | *Hermodactylus tuberosis Salisb.* |
|---|---|---|

۱۶۶۳ - لعبة مطلقة[ع]، لعبت مطلقه[ت]، لُعْبة: **نام دیگر آن:** عَروسالّة - مصر: ریشه یبروح[ع ت]

۱۶۶۴ -لُفاح[ر]، **لفاح**[ص]، لفاح[ب]، لُفّاح[ع]، لفاح[ت]، لَفّاح[ش](نامی عربی)، اصل اللفاح[ت]، تفاح الجن[ت]، **سابیزج**[ص]، سابیزج[ع]، سـابیزج[ع]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: شابیزک[ص]، **سابیزک**[ص ت] **(به معنای سیب کوچک)**، **مغد**[ت] - لفاح: نام میوه آن «یبروح بری» است.[ع] - نام میوه «یبروح» است.[ش ش] - ریشه آن به نام «یبروح سـریانی» است.[ر] - **فـارسی: سیبیزه**[ص] - **سندی: سیبیزوا**[ص]، **سابیشک**[ص] - نام‌های نوع ماده: لفاح الجن[ر] "ابن بیطار" می‌گوید: «لفّاح» در مصر به نوعی «بطیخ» کوچک گفته می‌شود.[ع]

مَنْدَراغوس *(mandragas)*: نام‌های دیگر آن عبارتست: یَبْرُوح - میوه: لُفّاح - فارسی: سابیزک، شابیزج - تُفاح الْجِنّ - لاتینی: اَرْجُبَلّیطُه *(Archobellitho)* بربری: تازْیل، عَروسه [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۹]

| زر. - طبا. | لفاح | *Mandragora officinarum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | مندراغوس - یبروح - لفاح - تفاح الجن | *Mandragora officinarum L.* |
| الموسوعه | لُفّاح، یَبْروح، مندراجُـورا، مَـنْدراک، تـفاح المـجانین، تفاح الجن | *Mandragora sp.* |

۱۶۶۵ - لفاح الهندی[ش]:

۱۶۶۶ -لَفَش[ر]: (نام گیاهی در نواحی شام)

۱۶۶۷ -لُک[ر]، **لَک**[ص]، لک[ص]، لک(۱)[ب]، لَکّ[ع]، لکّ[ش]: "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی گویند کرمی است که در شاخه‌های نازک درختی در سرزمین هند و ارامنه بوجود می‌آید و برخی گویند رطوبتی است که بر درخت «عنبر» می‌نشیند و عده‌ای بر این اعتقادند که صمغ درخت «بَقّم» است.[ع ش] لَک صمغ درختی هندی است.[ر]

---

۱- «لُک» صمغ یا شبنم درختی است شبیه به درخت کنار یا سدر که در هند و بنگاله بهم می‌رسد. این صمغ سرخ رنگ است چون توت و حب هایش به اندازه لیمو و نارنج هم می‌رسد، آن را در آب می‌پزند و انواع رنگ‌های سرخ از آن بعمل می‌آید. لک را به فارسی «لاک» گویند.

| زر. - طبا. | لک | Ficus laccifera Roxb. |
|---|---|---|
| خطابی | لک | Thus oxycantha |

۱۶۶۸ - لَکّاع ش: نوعی جِلّة است. ش **نام‌های دیگر آن:** لکّاعة ش - حشیشة الثومیة ش

**۱۶۶۹ - لَم لَم ع: نام دیگر آن:** در صحرای برنیق: **قطف بحری** ع

**۱۶۷۰ - لَنْجیطُس**، لنخیطس ع: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** شام: منسم ۱ - لبنان: تومین ع

لُنْخیطِس *(Lonkhitis)*: گیاهی است با بذرهای سه گوش مشابه نیزه. با توجه به اینکه آن را می‌شناسم ولی غیر از این نامی برای آن نمی‌دانم.

لنخیطس آخر: دارای برگهائی مشابه برگ «سقولوفندریون» است و عامه گیاهشناسان اندلسی آن را به «الرُّقْعَة الصَّخریه» می‌شناسند. نوع دیگر آن به عنوان «لوقیون» یا «شجر الحضض» معرفی شده که همان «زرشک» یا «امیرباریس» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۹ و ۱۴۰]

| دیسکورید | لنخیطس<br>لنخیطس - رقعة الصخریه | Serapias lingua L.<br>Aspidium lonchitis L. |
|---|---|---|
| الموسوعه | مَنْسَم، لِنْجیطُس<br>لنخیطس - رقعة الصخریه | Aspidium lonchitis<br>Aspidium lonchitis L. |

**۱۶۷۱ - لنخیطس آخر ع: نام دیگر آن:** گیاهشناسان اندلس: **رقعة الصخرية** ع

**۱۶۷۲ - لوبیا ۱، لوبیا** ص، لوبیا ۱، لوبیا ش **(نامی هندی)، دُجْر** ع، **لوبیا** ع: از جنس کفوف و نوعی لبلاب است. **نام‌های دیگر آن: لیاء** ص، **لوبیاج** ص **- ترمذی: راژموک** ص **- سجزی: فراژمنک** ص **- یونانی: سیلهین ۱ - قبطی: مامیر ۱ - رومی: فسولن ۱** - در کتاب دیسکورید: سمیلقس ع ش **- عربی: فریقا ۱**، دجر ش **- فارسی: لوبیا ۱، الوبیا ۱، ثامروان ۱**، ثامر ش - رومی: فصولیا ش - سریانی: اصوفورون ش - عجمی: فصون ش م اشبیلی ۱ می‌گوید: دارای انواعی است نام‌های آن عبارتست از: ۱ - لوبیا الابیض: اصوفورون ۲ - تبرنه ۳ - عَقْعَقه ۴ - شرکیة ۵ - هندیه: صنفور ۶ - جوز الریح ۷ - مُکثر اللبن: فول الخنزیر، خروب الخنزیر ۷ - صینیه ش

شمیلَقس *(Smilax kepia)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: لوبیا - ثامرا - ابی حنیفه: **دُجْر** [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۰]

| زر. - طبا. | لوبیا | Phaseolus vulgaris L.<br>Dolichos lubia Fors. |
|---|---|---|
| دیسکورید | سمیلقس - لوبیا - ثامرا - دجر | Dolichos lubia Fors. |
| پارسا | لوبیا | Phaseolus communis = Ph.vulgaris<br>Vigna catjang Walp |
| الموسوعه | لوبیا، لُوْبِیاء | Dolichos unguiculatus |

۱۶۷۳ - لنجرویلة (۱): به معنای رُمح صغیر است زیرا برای بیماری سینه پهلو (رُمح) مفید است. **نام دیگر آن:** حَربة ش

**۱۶۷۴ - لَوز ۱، لوز** ص، **لوز** ع، لوز ع، لوز حلو ت، لوز مرّ ت، لوز البربر (نوع جبلی) ت، مزج (نوع تلخ) ت: **نام‌های دیگر آن: رومی: امیغدالی** ص **- فارسی: بادام ۱ - فرنگی: انگذاله ۱ - نام نوع شیرین آن: لوز الحلو ۱، بادام شیرین ۱** نام نوع تلخ آن: لوز المُرّ ۱، بادام تلخ ۱، **باذام طلخ** ص **- رومی: ارموکی** ص **- سریانی: لوزدمریرا** ص**، شغدی مریری** ص -

---

۱- *Lanchiruela*

قسمی از لوز بری با نام لوز البربر است.[ف]
اِمِقْدال بیقرا (Amugdal picra) ۱: اهالی انطالیا: لوز المر - در بعضی از ترجمه‌ها: مَعْقلاوس
اِمِقْدال غَلوقیا (Am. glukeia): به معنای «لوز الحلو» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۳۲]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | لوز - بادام | *Amygdalus communis L.* <br> *Prunus amygdalus Stokes.* |
| دیسکورید | امقدال بیقرا - لوز المر <br> امقدال غلوقیا | *Prunus amygdalus Stokes.* <br> *Amygdalus communis L.* |
| الم. - خط. | لوز | *Prunus amygdalus Stokes.* |
| الموسوعه | لوز الحلوز | *Prunus amygdalus communis L.* <br> *Amygdalus communis L.* <br> *Amygdalus dulcis Mill.* |
| الموسوعه | لوز المر | *Prunus amygdalus var. amara Fock.* <br> *Amygdalus amara Hayne* |
| GLO.IN. | *Hendi & Panjub & Bambay: Badam* <br> *Sanskrit: Badama* | *Amygdalus amara Syn: P. communis* |

**۱۶۷۵ -لُوسِیماخِیُوس**[ف]، **لوسیماخیوس**[ع]، لوسیماخیوس[ش]: **نامی یونانی به معنای «شبیه الذهب» یا مشابه طلا است.**[ف]
**نام‌های دیگر آن: اهل اندلس: قصب‌الذهبی**[تع]**، خویصه مصغر**[ف]**، خوصه**[ف]**، لخوخ الماء**[ف]**، خوخ الماء**[ع]**، عود الریح**[تعش]**،**
**خویخة**[ع] **- هندی: جوراوراج ناکهه**[ف] - "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را «انجبار النهری» وگروهی «سراج القطرب» و عده‌ای «خیری الماء» می‌دانند.[ش]

لوسیماخْیُوس (Lusimakheios): گیاهی که اهالی اندلس به آن «عود الریح» و «قصب الریح» گویند و هر دو نام مشترک بین چند گیاه است نام دیگر آن در اندلس «قَصَب الذهبی» است و بعضی از گیاهشناسان به آن «خَوْخ الماء» گویند و عامه نیز نام آن را «خُوَیْخَة» نامند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| زریاب | لوسیماخیوس - قصب الذهبی - خوخ الماء | *Lysimachia vulgaris L.* |

**۱۶۷۶ - لوطوس**[ص]، **لوطوس**[ع]، لوطوس[ت]: به نوعی «حندقوقی» گفته می‌شود و همچنین نام «بشنین» است و «بشنین» نوعی از «نیلوفر» است که در مصر وی را «خنزیری» خوانند و آن «نیلوفر» دیگر را «اعرابی» گویند.[ت] و همچنین دیسکورید در مقاله اول خود «لوطوس» را به گیاه دیگری گفته و "حنین" آن را به «سدر» ترجمه کرده ولی صحیح نیست[تع] و غیر "حنین" آن را به نام «میس» تفسیر کرده‌اند و این صحیح‌تر است.[ع]
لوطوس (Lotos to dendron): گویندمعادل نام «شجر النبق المصری» است ولی صحیح آنست که گیاه معروفی است که اهالی اندلس به آن «نشم الاسود» (بشم الاسود) گویند واین نام مشترکی بین چند گیاه است. نام دیگر این گیاه «شجر المَیْس» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۵]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| زریاب | لوطوس | *Nymphaea lotus L.* |
| دیسکورید | لوطوس - نشم الاسود - شجر المیس | *Celtis australis L.* |
| الموسوعه | لُوْطوس، لُوتوس | *Lotus sp.* |

۱۶۷۷ -لوعَجیدِیطوسʼ:

۱۶۷۸ -لوفʼ، **لوف**[ص]، لوفʼ، لوفʼ، لوف[ج]، لوف[ت]، لوف[ش] (نامی عربی)، دیوفونیطس (اصل اللوف)[ت]، طرقنتیة (ریشه لوف کبیر):

**نام‌های دیگر آن: دراقونطیون**[ص] - فارسی: گوش‌فیلʼ - فرنگی: کونکلوسʼ، سربن‌طین به معنای مشابه مارʼ دارای سه نوع می باشد: نام‌های نوع اول: لوف کبیرʼ، لوف الارقطʼ، لوف الحیّهʼ (زیرا ساقه آن مشابه پای مار است.) - یونانی: درافیونʼ، دراقیطنʼ - نام ریشه: طرقنتیة و اغرقنتیة یعنی مفید برای ورم اغرقون[ش] - نام‌های نوع دوم: لوف الجعدʼ، فیل‌جوشʼ - یونانی: اربʼ، لادنʼ - بربری: الونیʼ - اهل اندلس: صیارهʼ - فرنگی: اربسارمʼ نام‌های نوع سوم: لوف الصغیرʼ - یونانی: اربصارنʼ، دراقیطونʼ - اهل مصر: دوبژʼ "ابن بیطار" می‌گوید: لوف دارای سه نوع است، نوعی که با نام یونانی «دراقنطیون» است - یعنی لوف الحیّة - نوع بزرگ لوف با نام اندلسی «غرغنتیه» و «صراخة» و نام «لوف السبط»[ت] است و نوع دوم با نام یونانی «أأرن» و نام بربری «آیَرْنی» است که نام عجمی اندلسی آن «صارة» بوده و همان «لوف الجَعْد» یا نوع کوچک لوف[ت] - لوف الصغیر[ت] - است. و نام یونانی نوع سوم «أریصارون» یا «صریس»[ت] است و اهالی مصر به آن «ذریرة» «دویره»[ت] گویند و آن «لوف الجعد اسخن» است.[ج‌ت] - "اشبیلی" می‌گوید: از جنس کفوف و نوعی بصل است و خود نام جنس گیاهان دیگری می‌باشد و دارای انواع بستانی، بری، جبلی، سُهلی، بزرگ و کوچک است، نام‌های آن عبارتست از: ۱ - بستانی: شجرة الحَنَش، دراقنطیون یعنی تنین، ادریفن، فلنجوس، حَنَشی، طرقنتیه، صارّه، جبن القرود، الریح، جُبن الثعبان، قُلِبرَله، عُنق الحیة، غریطیره - نام ریشه: لِفت الجنّ - نام ساقه: شربلیون ۲ - نوع سهلی: أرَن، لوف البَطّ، لوف الجعد، أیَرنی، صارّه ۳ - نوع بطیّ: سبط، اسبط، ایرصا، ذی الورقة الواحدة ۳ - نوع بصلی: أرَن صارَن، صرین عنصلی ۴ - فبالّة، فُوَیْلَه، فول المجوسی ۵ - حوذان، مدلوکة، کف الهِرّ ۶ - کف السبع[ش]

دراقُنْطیون *(Darkontion)*: به معنای «لوف الحیّة» و «لوف الْجَعْد» و «فَیْلَجوش» است و اهالی مغرب به آن «صارُه» *(Sarillo)* و اهالی اندلس «صرّاخه» گویند و به زبان لاتینی عمومی «غَرْغَنیته» نامیده می‌شود.

أارُون *(Aron)*: لوف السَّبْط - عامه اندلس: صارة الانثی - بربری: ایْرن

أأریصارُن *(Arisaron)*: کوچکترین نوع «لوف» است و در مصر به آن «ذُرَیْرَة الشَّحْم» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۰ و ۱۵۰ و ۱۵۱]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | لوف - دراقنطیون | *Dracuncolus vulgaris Scho.*<br>*Arum dracunculus L.*<br>*Arum italicum L.* |
| دیسکورید | دراقُنْطیون،لوف‌الحیّة،لوف‌الْجَعْد،<br>فَیْلَجوش،صَارُه،صرّاخه،غَرْغَنیته | *Arum dracunculus L.* |
| دیسکورید | أارُون،لوف‌السَّبْط ،صارةالانثی، ایْرن | *Arum vulgare* |
| دیسکورید | أریصارون - ذریرة الشحم | *Arum arisarum L.* |
| الموسوعه | لُوف، لیف، فَیْلَجوش | *Luffa sp.* |
| الموسوعه | أروم، لوف مُبَقَّع، تِیاق أبیض | *Arum maculatum* |
| الموسوعه | أروم ایطالی، لوف جَعِد، ذُرَیْرَة | *Arum italicum* |
| الموسوعه | لوف الحَیّة، أُذُن الراهب | *Dracunculus vulgaris Schot.*<br>*Arum dracunculus* |
| الموسوعه | لوف أسطوانی، لوف مصری | *Luffa cylindrica M.Roe.*<br>*Luffa aegyptiaca Mill.*<br>*Poppia fabiana Koch.* |
| طباطبائی | لوف | *Luffa aegyptiaca Mill.* |
| طباطبائی | لوف الحَیّة | *Dracunculus vulgaris Schot.* |

۱۶۷۹ ـ لوفا[ع]، لوفا[ت]: "صاحب منهاج" گوید «قنطوریون باریک» است و صاحب جامع گوید نوعی از«حی العالم» است که آن را «اذان القسیس» خوانند.[ت]

۱۶۸۰ ـ لوقاس[ع]، لوقاین[ت]: "بطریق" آن را «حرف أبیض» می داند و "حنین" آن را به نام «سفند أسفید» نامگذاری کرده[ت][ع] و "رازی" به آن «سفند اسفندو» گوید و گویند نام نوعی «مرو» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| *Lamium maculatum* | لامِیون أرقط، لوقاس، حَرْف أبیض | الموسوعه |

۱۶۸۱ - لوقاقانثا[ش]:

۱۶۸۲ ـلِهولوقوغَزاتیس[ر]: (نام گیاهی مصری)

۱۶۸۳ ـلیثانوس[ر]، لیبانوطس[ع]: دارای انواع مختلف است و به معنای«کندریاث»[ر] یا «کندریات» است زیرا بوی «کندر» می‌دهد و نام یونانی آن نیز از «لیبانس» که همان «کندر» است گرفته شده است.[ع] نوعی را اهل اندلس «بربطور» و بعضی را «استر» و بعضی را «عسالیج» دانند.[ر] انواع «لیبانوطس» از انواع «کلوخ» است، نوعی از آن را گیاهشناسان اندلس به نام «یَرْبطور الساحلی» می‌شناسند و نوع دیگر آن را اهالی غرب اندلس «یربطور الشعراوی» می‌نامند و نوعی «أشتر»، «عسالیج» و «قلیقل» نامیده می‌شود و ریشه‌های این گیاه بوئی چون بوی «کندر» دارد.[ع] "ابن جلجل" پنداشته است نام «أکلیل الجبلی» است که در اندلس به «أکلیل النُفساء» معروف است و این کاملاً اشتباه است و نظر او منشأ اشتباه بقیه نیز شده است.[ع]

لیبانو *(Libanos)*: نام «کُنْدر» و «لُبان» است و محل رویش آن فقط در شحر عمّان است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۵۸]

| | | |
|---|---|---|
| *Baswellia Roxb.* | لیبانو - کندر - لبان | دیسکورید |

۱۶۸۴ - لیرون: نوعی بقل یکساله **نام‌های نوع جبلی آن:** ربَنالَه یعنی فجل الصغیر، النینا **نام‌های نوع سهلی آن:** لورونیا، اسلیح، لیرون، حُربث، تمک[ش]

۱۶۸۵ - لیغة: **نام‌های دیگر آن:** شغالة، لیغة، سمفوطن بطرا یعنی شاغة الصخریة[ش]

۱۶۸۶ ـلیف البحر[ر]، لیف[ش]:

۱۶۸۷ ـلیفیه[ر]، لیفیة[ع]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** لیقیة[ع] ـ حجاز: عَلْقَم[ع]

۱۶۸۸ ـلیمو[ر]، **لیمو**[ص]، لیمو[ت]، لیمون[ع]، لامون[ش]: صاحب منهاج گوید مانند «اترج» بود.[ت]

| | | |
|---|---|---|
| *Citrus medica Risso*<br>*Citrus limonum Risso* | لیمو | دیسکورید |
| *Citrus aurantifolia Sw.* | لیمو | پارسا |
| *Citrus sp.* | لیمون | الموسوعه |
| *Citrus medica L.* | لیمون حامض | الموسوعه |
| *Citrus aurantifolia Sw.* | لیمون حلو | الموسوعه |

۱۶۸۹ ـ لیمونیون[ع]، لیمونیون[ت]: نوعی «حماض بزرگ» است و در باغ ها و بیشه‌ها روید.[ت] معنای این واژه یونانی «سبخی» است.[ع]

## حرف «م»

۱۶۹۰ -مارگیاه[ا]: (نامی فارسی)

۱۶۹۱ -مارْکَیْوا[ا]، مارکیونا[ع]،انارکیوا[ت]،نارکیوا[ت]: **نام‌دیگر آن به فارسی** «نارکیوا»[ا] و نام دیگر آن «رمان السعال»[ت] است. گویند «خشخاش» است.[ت]

۱۶۹۲ ـ مارون[ع]، مارون[ش]: **نام‌های دیگر آن:** حنین: مرماخور[ع] برخی آن را «نابطه» می‌دانند.[ش]

| الموسوعه | طوقَزیون‌کَوَرَبی، ماروم، مارون، صعترالهِرّ، مَرماخور | *Teucrium marum L.* |
|---|---|---|
| EN. | مارن | *Teucrium marum L.* |

۱۶۹۳ - ماریون (مادیون): **نام دیگر آن:** افیمذیون[ش]

۱۶۹۴ -مازَریون[ا]، **مازریون**[ص]، مازریون[ع]، **مازریون**[ع]، مازریون[ت]، مازریون[ع] مازریون[ش]، زیتون الأرض[ع]، زیتون الارض[ت]، حب الصراط[ت]، معین[ت]، هفت برج[ت]: از جنس تمنس و نوعی جنبه است.[ش] **نام‌های دیگر آن: خامالاون ابیض**[ص] **- رومی: کمالایا**[ص]، **کملاون**[ص]، **ایثوسیس**[ص]، **اوثومیس**[ص] - یونانی: خامالا[ت] - **سریانی: زیتاارعا**[ص]، **حملایا**[ص] ـ دیسکورید: خامالا[ت] - فاس: عَنْبوب[ع] - دارای سه قسم است: **نام‌های قسم اول:**اشخیص[ت] - مازریون سفید[ت] - **نام‌های قسم دوم:** فارسی: هفت برگ[ت] - شیرازی: مشت رو[ا]، مست رو - "اشبیلی" می‌گوید: نامهای انواع مازریون عبارتست از: ۱ - خامالاء، فورش ابجی، ببسطین، قنتوله، لبوکا، تومالی ۲ - مازر، خمالاؤن، هفت بزج، منتوله میورة، اموره، خُضَیراء، فُوقِش یعنی یلذع النار، المُعین، بودی، اسد الارض، دانه: بکریر ۳ - طربشکه ۴ - مثنان ۵ - خمادفنی، ماما[ش]

| پارسا | مازریون، گل ماهور، دم گاه ماهی زهره | *Verbascum thapsus L.* |
|---|---|---|
| پارسا | ماذریون (جنگل کلاردشت، البرز، رضائیه) | *Daphne mezereum L.*<br>*Daphne angustifolium C.Koch* |
| الموسوعه | مازریون، دَفْنَة سامّة، أُتُم | *Daphne mezereum L.*<br>*Thymelaea mezereum Scop.*<br>*Mezereum officinal C.A.Mey.* |
| الموسوعه | مازریون هندی، هُرَّج، بَظَرِیّة تِرنات | *Clitoria ternatea L.*<br>*Daphne angustifolium C.Koch* |
| زر. - خط. | مازریون | *Daphne mezereum L.*<br>*Daphne oleoides Schr.* |
| طباطبائی | مازریون | *Daphne mezereum L.* |
| EN. | مازریون | *Daphne oleoides Schreb* |

**۱۶۹۵ - ماسفرم**[ص]:

۱۶۹۶ - ماسقدون[ت]: دوائی هندی[ت] - **نام دیگر آن:** ماسقود[ت]

۱۶۹۷ -ماش[ا]، **ماش**[ص]، ماش[ص]، ماش[ت]، **ماش**[ع]، ماش[ت]، ماش[غ]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: مج[ص]، **مجاج**[ص] - فارسی: ماش[ا] - هندی: مونک[ا] - **یمن: اقطن**[ص] ـ شام: **أَقْطَف**[ع] - شیرازی: بنوماش، بنو سیاه[ت]

| الموسوعه | ماش | *Phaseolus mungo*<br>*Phaseolus radiatus L.* |
|---|---|---|

| زریاب | ماش | *Phaseolus max. L.*<br>*Phaseolus mungo L.* |
|---|---|---|
| طباطبائی | ماش | *Vicia sativa*<br>*Phaseolus mungo L.* |
| پارسا | ماش | *Phaseolus mrabiatus L.*<br>*Vicia ervillia* |
| خطابی | ماش | *Phaseolus mungo L.*<br>*Vigna sinensis Endl.* |

۱۶۹۸ -مالْکَنْکْنِی: (نامی هندی)

۱۶۹۹ -مالِیا، مالیا[ش]:؟ **نام‌های دیگر آن:** مرّان[ش]

۱۷۰۰ -مامیثا، **مامیثا**[ص]، مامیثا[ب]، مامیثا[ع]، مامیثا[ت]، مامیثا[ش]: (نامی نبطی) نوعی بقل **نام‌های دیگر آن: شام: مَنْبج**[ص] **-جالینوس: غلوقیون**[ص]، غلوقی[ش]، حشیشة الحُمْرة[ش]، خشخاش المقَرَّن[ش]، شقائق الفرس[ش]، **همینا**

غلوقیون *(Glaukion)*: مامیثا [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۸]

| زر. - طبا. | مامیثا | *Glaucium corniculatum Curt.*<br>*Chelidonium carniculatum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | غلوقیون - مامیثا | *Glaucium corniculatum Curt.* |
| الموسوعه | مامیثا، مَمِیثا | *Glaucium sp.* |

۱۷۰۱ -مامیران، **مامیران**[ص]، مامیران[ع]، مامیران[ت]، مامیران[غ]: **(نامی فارسی وسریانی)** نوعی زردچوبه **نام‌های دیگر آن: رومی: بایدونیقی**[ص]، **کلدونیا**[ص]، **کیلادونیا**[ص] **- زابلستان: سمرقندیّا**[ص]-نوع کوچک عروق الصفر[ص] - فاس: حشیشة الخطاطیف[غ]

خالیدونیون طومِقْرون *(Khelidonion mikron)*: بنا به قول ضعیفی نام «مامیران» است.

خالیدونیون طوماغا: بنا به قول ضعیفی نام «کرکم» است و «طوماغا» به معنای کبیر است و برگردان عربی آن «دواءالخطاطیف» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۶۳]

| ز.،د.،پ.،خ.،ط. | مامیران | *Chelidonium majus L.*<br>*Coptis teeta Wall.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | اصابع الصفر - کُرْکُم صباغی - هُرْد - عَقید هندی - مامیران | *Curcuma longa*<br>*Curcuma tinctoria* |

۱۷۰۲ -ماهودانه، **ماهوذانه**[ص]، ماهودانه[ب]، ماهودانه[ت]، ماهودانه[ش] (نامی فارسی)، ماهودانه[ع]، **حب الملوک**[ص]، طارطَلقُه[ع] (لاتینی)، فلفل الأخوص[ع]، فلفل الخواص[ت]، شباب[ت]: «ماهودانه» به معنای قائم بذات است، زیرا در درمان اسهال به تنهائی استفاده می شود. **نام‌های دیگر آن:** ماهویدانه[ت] - اهل مشرق: حب‌الملوک[ص،ع] **- هندی: جیپالگوت**[ص]، **ماهوی دانه**[ص]، **دند هندی**[ص] - عامه اندلس: طارطقة[ع]، سَیسبان[ع] - فارسی: حبة الملوک[ت] "ابوجریح" می‌گوید: دوگونه است.[ع] صاحب جامع در ماهیت اسم وی و تفسیر آن سهو کرده است از بهر آنکه وی تفسیر «ما هُو بِذاته» کرده و گفته «اَیْ قائم بِنَفْسِه اَیْ اَنَّه یَقُوم بِذاته فی الاِسْهال» و حال آنکه آن را «ما هوبداته» خوانند نه «ما هُوَ بِذاته» و بعضی «دند» را «حب الملوک» خوانند و «دند» غیر از «حب الملوک» است.[ت]

| Croton tiglium L. | حب الملوک | زریاب |
|---|---|---|
| Euphorbia lathyris L. | ماهوذانه | زریاب |
| Euphorbia lathyris L.<br>Croton tiglium | ماهوذانه | طباطبائی |

۱۷۰۳ –ماهیزَهرَج[ا]، **ماهیزهرج**[ع]، ماهی زهرة[ع]، ماهیزهرج[ت]، سیکران الحوت[ت]، مکنسة الاندر[ت]، سم السمک[ع]: معرب از ماهی‌زهره فارسی است ،زیرا کشنده ماهی می باشد.[ا] **نام‌های دیگر آن: سریانی: جغثاریحثانا**[ص] – **جالینوس: بیوریس قاتل الحیتان**[ص] – نوعی از «فلوس» است وبه نام «سقوبردیء» می باشد.[ا]

آن را «سیکران الحوت» خوانند و سه نوع بود دو نوع کوهی و یک نوع صحرائی و کوهی بقوت‌تر بود و آن را «بوصیر» خوانند و «قلوس» گویند و نوع سوم معروف بود به «ماهیزهره».[ت] "ابن بیطار" می‌گوید : برای شناخت حقیقت این گیاه در مشرق و مغرب بررسی کردم و نهایت آنچه دیدم این بود که اهالی مشرق و شام بجای این گیاه پوست ریشه «بوصیر» را استفاده می‌کردند و اهالی مغرب و اندلس آن را بعنوان «شوکران الحوت» می‌شناسند و دارای سه نوع است، که دو نوع آن جبلی و نوع دیگر بستانی است.[ع] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۳: به «عینون» رجوع شود.]

| Anamirta paniculata Colebr.<br>Menispermum cocculus L. | ماهیزهرج | زریاب |
|---|---|---|

۱۷۰۴ –مَثْنان[ا]، مثنان[ع]، مثنان[ش]: (نامی عربی) از جنس تمنس است.[ش] **نام‌های دیگر آن:** ثومالا، جامالا، قبسطون، طربشکه، الازاز، لینُش یعنی شبیه به کتان - «مازریون» و قسم‌های مختلف «شبارم» نوعی از آن است.[ش]

ثومالاا (*Thumelaia*): نام «مثنان» است و رنگرزان مغربی برای رنگ کردن از آن استفاده می‌کنند و به بربری نام آن «اَصّاص» و «ازّاز» است و به دانه آن «اَرْزَم» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۵]

| Daphne chidium | ثومالاا، مثنان، اَصاص، ازّاز | دیسکورید |
|---|---|---|
| Daphne gnidium L.<br>Thymelaea hirsuta Endl. | مَثْنان، کَزمَدانة، دَفْنَة لاحقة | الموسوعه |

۱۷۰۵ ـ مثنان آخر[ع]:

۱۷۰۶ –مُجَنَّح[ا]، مجنح[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** گل خوش‌نظر[ا،ت]

۱۷۰۷ –مُخَلِّصَه[ا]، مخلصة[ع]، محاجم[ت]، محاجم[ع]، محاجم[ش] (نامی اندلسی)، الوج[ت]، مکنسة قرشیه[ت]: وجه تسمیه آن : زیرا خوردن آن فرد را از سم افعی و سائر گزندگان خلاص می کند.[ا] – **نام‌های دیگر آن:** شیرازی: کازریسک[ت] – فارسی: بلبل شامی[ت] – قنطوریون موریون[ش] یک نوع دیگر: گشنیز کوهی[ت] – یک نوع از آن «تریاق کوهی» نام دارد.[ت] نوع سوم در اسکندریه می‌روید و به «رأس الهدهد» معروف است.[ع]

| Linaria vulgaris Mill. | لیناریة عادیة، حَباحِب مبدول، جَوز أرمانیوس، مُخَلصَة | الموسوعه |
|---|---|---|
| Linaria vulgaris Mill. | مُخَلصَة | EN. |

۱۷۰۸ –مُرّ[ا]، مَرَ[ب]، مُرّ[ع]، مر[ع]، مرّ[ت]، مِرّ: نامی عربی صمغ گیاهی که در روم و بلاد مغرب و جزیره سقوطره می روید.[ا] **نام‌های دیگر آن:** رومی: اعروعولیطوس[ا] – سریانی: مرادکبار[ا] – یونانی: سمرنا[ا،ت] – هندی: بول[ا]

شْمُرْنا (*Smurna*): مُرّ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۵۵]

| دی.،الم.،خط. | مُرّ | Commiphora myrrha Engl. |
|---|---|---|

۱۷۰۹ -مُرّار[ا]، مرار[ص]، مُرّار[ع]، مرا[ت]: (نامی عربی) نوعی شکاعا است و بادآورد[ت] **نام‌های دیگر آن:** مصر: مُرّزیر[ع] - سرزمین بکر: دردریة[ع]

| زریاب | مرار | *Centaurea aegpitiaca Del.*<br>*Centaurea alexandrina D.*<br>*Centaurea calcitrapa L.*<br>*Centaurea pallescens Del.*<br>*Tripteris vaillantii L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | قنطریون نَجمی، مَرار | *Centaurea calcitrapa L.*<br>*Centaurea stellata* |

۱۷۱۰ -مُرّان[ا]، مرّان[ص]، مران[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: شجرةالرمح**[ص] - مالیا[ت]

مالیا *(Melia)*: نام «شجر المرّان» است ولی منظور از «مـرّان» در کـتاب جـالینوس ایـن گـیاه نیست بـلکه گـیاهی است کـه "دیسکورید" از آن بعنوان «قرانیا» یاد کرده است. جالینوس از «مالیا» در کتاب خود نامی نبرده است. "دیسکورید" «قرانیا» را گیاهی کوهستانی معرفی کرده که در لبنان و مکان‌های دیگر رویش دارد و دارای میوه‌ای کوچک چون سیب کوچک است و هنگام رسیدن زرد و قرمز می‌شود و کمی ترش مزه است و درون آن دانه‌ای از جنس «زعرور» قرار دارد. برای این گیاه غیر از نام «قرانیا» نام دیگری نمی‌شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۸۱]

| دیسکورید | مالیا - مران - زان | *Fraxinus excelsior L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | قرانیا | *Cornus mascula L.* |
| الموسوعه | مُرّان، لسان العصفور | *Fraxinus sp.* |
| دیسکورید | مران شامخ | *Fraxinus excelsior L.* |
| زریاب | مرّان | *Cornus mascula L.* |
| طباطبائی | مرّان | *Cornus mascula L.*<br>*Fraxinus excelsior* |
| EN. | مران | *Fraxinus excelsior L.* |

**۱۷۱۱ - مَرْخ**[ص]، مرخ[ش]: گیاهی است بیابانی که با وزش تند بادها کنده شده و از آن برای درست کردن آتش استفاده می‌شود و عرب این نام را همچنین به هر گیاه خاردار مورد استفاده در آتش چون عفار، شبرق و کلخ بکار می‌برد.[ش]

| زریاب | مرخ | *Cynanchum pyrotechnicum L.* |
|---|---|---|

**۱۷۱۲ - مرّذکیّ**[ص]: **نام‌های دیگر آن: رومی: طرغولیطوس**[ص] **- سریانی: مرّادخیا**[ص]**، مرّافروط**[ص]**، اسمرنا**[ص]**، سمرنابیوطیقا**[ص]

| زریاب | مرذکی | *Commiphora abyssinica Engl.*<br>*Balsamodendron myrrha Nees.* |
|---|---|---|

۱۷۱۳ -مَرزَنْجوش[ا]، مرزنجوش[ت]، مرزنجوش[ج]، مَرزَنْجوش[ج]، مرزنجوش[ش]، سَمْسَق[ج]، سمسق[ت]، عَنْقَز[ج] و عُنْقُز[ج]، عنقر[ت]، انـجرک[ت]، حب القثا[ت]، حبق الفيل[ت]، شمشرا[ت]، عيسوب[ت]، مـردقوش[ت]: **معرب مرزنگوش فارسی - نام‌های دیگر آن:** عربی: سرمق[ا]، عنقر[صع]، عبقر[ت]، حبق المرء[ع]، حَبَق الفتی[ع] ريحان الامرود[ع] - **هندی:** رونا[ا]، مـروانـا[ا]، **مـدقوش**[ص]، مـرقوش[ع] - **دیسکـورید: سمسخون**[ص] - **رومی: امراقون**[ص]، **سمسق**[صح] - مردقوش[ج] - مرددُّوش[ع]

صَمصُوخُن «ملول *(Samsukhon)*: نام «مرزنجوش» به معنای گوش موش است و از نام‌های دیگر آن: «سَمْسَق»، «مَرْدَقوش»، »، «عَنْقَر»، «اَنْجَرَك»، است و بعضی آن را «اُذُن الفار» نامیده‌اند در صورتیکه «اذن الفار» نام مشترکی است که به بقیه گیاهان تناسب بیشتری دارد. اهالی اندلس به این گیاه «مَرْدَدُّوش» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۷]

| دیسکورید | مرزنجوش - سمسق - صمصخون | *Origanum majorana L.* |
|---|---|---|
| ز. - خ. - ط. | مرزنجوش | *Origanum majorana L.* |
| پارسا | مرزنگوش | *Origanum majorana L.*<br>*Stachys lavandulaefolia Vahl.* |
| الموسوعه | مَرْدَقوش، مَرْدَكوش، بَـرْدَقوش، مَـرزَنْجوش، ريـحان داوود، شَمْسُق | *Majorana sp.* |
| الموسوعه | مَرْدقوش بستانی | *Majorana hortensis Moench.*<br>*Origanum majorana L.* |
| EN. | مَرْزنجوش | *Majorana hortensis Moench.*<br>*Origanum majorana L.* |

۱۷۱۴ - مرس[ج]:

۱۷۱۵ -مَرَسَطُس[ا]: (نامی نبطی)

۱۷۱۶ - مرطولست[ج]:

۱۷۱۷ - مرقد[ع]، مرقد[ت]: به «أفيون» و همچنين به «جوز ماثل» گفته می‌شود.[جت]

۱۷۱۸ -مَرْماحور[ا]، **مرماحوز**[ص]، مرماحوز[ع]، مرماحوز[ت]، مارون[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: مرو خوش[ا]، مرو جبلی[ا] - **رومی: هيوفسيطيوس**[ص] - **فارسی: مرماهوز**[ص]، **مرو هميشه بهار**[ص]

مارُّون: نوعی از «نمام» و نوع بری آن است و دارای کرک‌های سفید نرم و مشخصی با گلهائی چون گل «صعتر» بصورت سه تائی است. من - ابن بیطار - غیر نام یونانی آن نام دیگری برای آن نمی‌شناسم ولی در عین حال گویندهمان گیاه «مرماحور» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۰]

| زر.،دی. | مرماحور | *Origanum maru L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | مَرْو، حَبَق الشيوخ، خَرنْباش، مَرْماحوز، بَرْدَقوش مُعَقَّد، زَغْبَر | *Origanum maru L.*<br>*Origanum amaracus Gledi.* |

۱۷۱۹ - مِزملاط[ش]: در دو نوع سفید و سیاه است، نام سفید آن «شاتِ ردجّه» یعنی «سبعة اصول» یا هفت ریشه می‌باشد.[ش]

**۱۷۲۰ - مرميخا[ص]: (نامی سغدی) نام دیگر آن به جرجانی «قمش» است.**[ص]

| زریاب | مرميخا | *Rubus fruticosus L.* |
|---|---|---|

۱۷۲۱ -مَرمازاد[ا]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: مروازاد[ا] - فرنگی: اسطاکيس[ا]

**۱۷۲۲ -مرماطوس[ا]: نام‌های دیگر آن:**مرو بری[ا] - فارسی: درنک[ا]

**۱۷۲۳ -مرماهوس[ا]: نام‌های دیگر آن:** فارسی: مرو سفید[ا]، مرو تلخ[ا]

۱۷۲۴ - مرناغَر[ش]: **نام دیگر آن:** سماق بری، اطریشیة

**۱۷۲۵ - مَرْو[ا]، مرو[ص]**، مروِ[ج]، مرو[ش] (لغت نبطی یا فارسی)، بزر المرو[ت]، حبق الشیوخ[ت]: نوعی جنبه **نام‌های دیگر آن:** ریحان الشیوخ[ت] - فارسی: مروزشک[ا] - شیرازی: مرورشک[ت] - هندی: کنوچه[ا] (دارای چهار نوع می باشد.) **عربی: زَغْبَر[ص]، زَبْغَر[ص] - "رازی" می‌گوید: نام آن «قهلمان» و چهار نوع است: اردشیران و میردارون و درامک و مرماهویه و نوعی به نام «میشبهار» است.[ص]** انواعی است نوع خوشبوی وی را مرماحوز خوانند، به شیرازی به آن «مرخوش» گویند و نوع دیگر آن را که بوی کمتر دارد «شموسا» خوانند و آن «مرو سفید» بود و تخم آن را به شیرازی «مرورشک» خوانند و نوع دیگر آن را «دارما» و «دارمک» خوانند. و آن «مرو سفید» بود...و گویند بدرستی که «لسان الثور» است و یک نوع دیگر را «خراما» گویند و یک نوع دیگر را «اردشیر دارو» و «وارد شیران» گویند و آن را به شیرازی «مرو تلخ» خوانند و به لفظ دیگر «مرماهان» و «مرماهوس» گویند...[ت] مؤلف گوید: انواع «مرو» هیچ کدام حب سفید نیست الا «مرو تلخ» که خود و حب او هر دو سفیدند و این مشهور بود به «مرو سفید» پس بدین تقدیر «مرو سفید» غیر «لسان الثور» است و نوعی دیگر هست که آن را «میشبهار» گویند و آن «گاو چشم» است.[ت] "غافقی" می گوید: "صاحب فلاحة" برای «مَرْو» هفت نوع ذکر کرده است نوعی به نام «مرماحوز» است.[ج] "اشبیلی" می‌گوید: دارای پنج قسم است که نام‌های آن‌ها عبارتست از: ۱ - نوع اول بستانی: مالیسوفلّن، مرو، شبریله، مرماخور، زغبر، مالیطا ۲ - نوع دوم بستانی: رائحة البستان، حبق الشیوخ، شاهشبرم، تاجیقطون، مندبونة، ازدشیر زاد، خُشَبْزم، نام برگ: خِزَق ۳ - انیولیس یا اثیوبس، خافور ۴ - مرو اسود: افریقیة منتهونة یعنی رجل صالح، میرادون، یعنی مرو الاسود ۵ - ممونون، اردمیردا[ش]

| | | |
|---|---|---|
| *Origanum maru L.*<br>*Teucrium marmu L.* | مرو | زر. - طبا. |
| *Origanum maru L.*<br>*Origanum amaracus* | مَرْو، حَبَق الشیوخ، خَرَنْباش، مُرْماحوز، بَرْدْقوش مُعَقَّد، زَغْبَر | الموسوعه |

۱۷۲۶ - مروی مشتهّی[ش]: این گیاه بصورت درختی و علفی است درختی آن در دو نوع جبلی و بستانی است. نام‌های علفی آن عبارتست از: بُشَج مائی یعنی مَصّ العسل، لسان الفَرس نام‌های نوع جبلی آن عبارتست از: سطالیون، ابمیلُس، اسملیس، بُروله، ثمرة الدبّ، انبجّه نوع دیگری از آن نیز طیلافیون نامیده می‌شود.[ش]

**۱۷۲۷ ـ مرورية[ج]**، مروریه[ت]: **نام‌های دیگر آن: یعضید[ت ج]، نوعی‌هندباء[ج ت] "رازی" می‌گوید: «مرورية» نوعی «خَس» است.[ج ت]**

**۱۷۲۸ ـ مریافلون[ج]**، مریافلون[ش]، مریافلن[ت]: به معنای ذو ألف ورقة[ج ت] **نام‌های دیگر آن:** موزق[ش]، قابْطیرة[ش]، شَعر العِجل[ش] - جامع گوید «حزنبل» است و طرقیان آن را «حدمانه» خوانند.[ت]

| | | |
|---|---|---|
| *Myriophyllum sp.* | مریافلن | طباطبائی |

**۱۷۲۹ ـ مریافلون آخر[ج]**، مریافلون بحری[ش]: **نام‌های دیگر آن:** ماریون یعنی بحری - سطراطیوطس شاید نیلوفر البِرَک باشد.[ش]

**۱۷۳۰ ـ مریخ[ج]**، مربح[ت]: **نام دیگر جوز هندی**

۱۷۳۱ - مَرْبُه(۱): از جنس جنبه و نوعی فوذنج و دارای سه نوع است: ۱ - سُهلی با نام‌های: فرسیون، فِراسیون، اسفیدارا راغیا، شنار، حشیشة الکلاب، شِرْبث، اشکرية، مَرّبة الابیض ۲ - صخری با نام‌های: فراسیون، فلوقاریش یعنی شعری، غَرَب، مَرِبُّه الاسود ۳ - جبلی با نام های: قارة یعنی مفید برای خفقان سودائی، سطاخیس یعنی بیضاء، آلوسن، مربّة ابیض، السمته، نسمة زیرا برای درمان بیماری نسمة بکار می‌رود، هائجة، حشیشة الکلب‌زیرا برای گاز گرفتگی سگ مفید است، قَنیره یعنی کلبية، ساکتة، مُسْکتة، الوسن یعنی خواب (گیاه سحری است.)[ش]

---

۱- *Marroyo*

**۱۷۳۲ -مِزمارُ الراعی**[ا]، زمارة الراعی[ع]، مزمار الراعی[ع]، مزمار الراعی[ت]، مزمار الراعی[ش]: عصی الراعی[ت] - زمارة الراعی[ت] الیسما (*Alisma*): نام‌های دیگر آن عبارتست از: مِزمار الرّاعی - اُذُن الارنَب - سنبل الملوک - جالینوس: دماسّونیون [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۷]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | مِزمار الرّاعی | *Alisma plantago L.* |
| دیسکورید | الیسما، مِزمارالرّاعی، اُذُن‌الارنَب | *Alisma plantago L.* |
| الموسوعه | مِزمار الراعی، مَساس | *Alisma sp.* |

۱۷۳۳ - مسافق[ش]: نوعی حی العالم است.[ش] - نام نوع رملی: ظَفِرة - نام نوع صخری: اذن القسیس[ش]

**۱۷۳۴ -مُسْتَعْجَلَه**[ع]، مستعجلة[ع]، بَهَج[ع]، عروق بیض[ع]: ؟ غافقی: مستعجله[ع]

۱۷۳۵ - مسک الارض[ش]: **نام‌های دیگر آن:** مسک جُده[ش]، اغرانیون[ش]

**۱۷۳۶ ـ مسکُ الجن**(۱)[ع]، مسک الجن[ت]، مسک الجنّ[ش]: (نامی اندلسی) نوع کوچک جَعْدة است.[ع][ت] - «شواصرا» را نیز به این نام خوانند.[ت]

۱۷۳۷ - مسک البَرّ[ش]: **نام دیگر آن:** مِسک جُده[ش]

۱۷۳۸ - مس غات[ش]: قسمی جُلبان است.

**۱۷۳۹ ـ مسواکُ الراعی**[ع]، مسواک الراعی[ت]: گویند «زوفا» یا «زوفرا» و «شیطرج» است و این صحیح‌تر است.[ع][ت]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | مسواک الراعی، عُصاب، شَیْرَج | *Lepidium sp.* |

**۱۷۴۰ ـ مسواکُ العباس**[ع]، مسواک العباس[ت]: گویند نام «رعْی الأبل» است و همچنین به گیاه معروفی با نام یونانی «بوارس»[ع] یا «بولدین»[ت] گفته می‌شود.

۱۷۴۱- مشا[ش]: **نام دیگر آن:** لباله

۱۷۴۲ - مشتان[ش]: قسمی قَیصوم است. نام دیگر آن انبرسول به معنای حمّص است.زیرا سرشاخه‌هائی مشابه حمّص دارد.[ش]

**۱۷۴۳ -مَشْطُ الغُول**[ا]، ملطاة[ع]: **نام‌های دیگر آن:**دیشار[ا] - هندی: کنکهی[ا] - مشط الغول[ع]

**۱۷۴۴ - مِشْکِرامَشیع**[ا]، **مشکطرامشیر**[ص]، **ترمشیر**[ص]، مشکطِرامَشیر[ت]، مشکطرامشیر[ع]، مشکطرامشیع (نامی نبطی)، دقطابانون[ت]: قسمی «پودنه جبلی» است.[ا] - **نام‌های دیگر آن:** فودنج بستانی[ع]، فودنج بری[ت] - **طرامشیع**[ص] - **رومی: دیقطمینون**[ص]، **دقطامیون**[ص]، **دقطمنن**[ص] - **جالینوس: فسودودیقطامین**[ص]، **مشکطرامشیع زور**[ص]، **تالیسفیس**[ص] - شیرازی: ونک[ا]، رتک[ت] دِقْطَمْنُن (*Diktamnon*): نام «مَشکَطرامْشیع» و «فوذَنج التیسی» و به لاتینی «بُلایَهْ جَرْبونَه»(۲) (*Polecervuno*) به معنای «غُبَیْرَة الأُیَّل» است و در سه نوع ذکر شده است: نوع اول در فوق ذکر شد، نوع دوم به نام «فْسُودُودِقْطَمْنُن» (*Pseudodiktamon*) به معنی «مشکطرامشیع کاذب» است و جالینوس به آن «فْسودودِیقطامْنُن» گوید که برگردان عربی آن «مشکطرامشیع زور» است. نوع سوم مشهور به «اقریطی» و گیاهی بزرگتر از دو نوع قبل با برگ هائی بزرگتر است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۰]

| | | |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | طرامشیع | *Origanum dictamnnnus L.*<br>*Amaracus dictamnus Ben.* |
| دیسکورید | مشکطرامشیر - مشکطرامشیع (نوع اول)<br>فسودودقطمنن،مشکطرامشیع کاذب،نوع‌دوم<br>اقریطی (نوع سوم) | *Origanum dictamnnnus L.*<br>*Origanum creticum L.*<br>*Origanum hirtum Lk.* |

---

۱- الموسوعة: نام تعدادی از گیاهان است که اخص آنها «حشیشة الریح» و «قیصوم» است.

۲- *Poleo chorbuno*

| الموسوعه | نعنع الماء، حَبَق المـاء، فـوتنج المـاء، فـودَنْج المـاء، ضَمیران، مشکطرا، مشکطرا مشیرزور | *Mentha aquatica L.* |
|---|---|---|

**۱۷۴۵ -مِشْمِش**، **مشمش**، مشمش، مشمش، مشمش، تفاح أرمنی، تفاح ارمنی: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: برقوقیة** - **رومی: ارمیناقون**، **اغلقندریا** - **سریانی: رومانی دبرقویا** - یونانی: ارمنیافن، ارمیناقن - رومی: اصاقو - فارسی: زردآلو، قیصی - ترکی: اردک - مغرب: مشماش - فاس: نِیْش - به خشک کرده آن «قیسی» و «خوبانی» گویند.

ارامانیا (Armenika mela): مشمش ـ تفاح الارمنی [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۱]

| دیسکورید | ارامانیا - مشمش - تفاح الارمنی | *Prunus armeniaca L.* |
|---|---|---|
| پارسا | زرد آلومشمش | *Prunus armeniaca L.* |
| ال.، EN. | مِشْمِش | *Prunus armeniaca L.* |
| طباطبائی | مشمش | *Armeniaca vulgaris* |
| زر. - خط. | مشمش | *Prunus armeniaca L.* |
| *GLO.IN.* | *Hendia: Khobani, Zardalu - Panjub: Gurdiu* | *Prunus armeniaca L.* |

**۱۷۴۶ -مَصْطَکی**، **مصطکی**، مصطکی، مصطکی، مصطکی، مصطکی، **الکیا**، کِیَّة، اراه: **نام‌های دیگر آن: مُصطکَی**، **مَصْطَکاء** (معرب از «مصطخای» یونانی یا «مصطخی» رومی است.) عربی: علک رومی، علک الروم - سریانی: کیا - رومی: وسندی کیه، مصطخی - یونانی: سخینوس - **سندی: کَیّه**، **ریباس**، **ریباس** - خلال - **کیه** - "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع انطاکی و نبطی است، نوع انطاکی، نوع رومی و سفید و صمغ «ضَرو» است و نام‌های آن عبارتست از: مشتجی، غرابة، علک الروم، مصطنجی و نوع نبطی سیاه رنگ و معروف به علک است.

سخینس (Skhinos): شجرة المصطکی

طراغین (Tragion): "ابن جلجل" آن را نوعی «شجرة المصطکی» می داند ولی من ـ ابن بیطار ـ آن را نمی شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ٦٦ و ۴ - ۴۴]

| دیسکورید | سخنیس - شجرة مصطکی | *Pistacia lentiscus L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | طراغین | *Hypericum hircinum L.* |
| الموسوعه | بُطم شرقی، بطم مستکی، ضرو، مُصْطَکاء | *Pistacia lentiscus L.* |
| زریاب | مصطکی - الکیا | *Pistacia chia DC.*<br>*Pistacia lentiscus L.* |
| طباطبائی | مصطکی | *Pistacia lentiscus L.* |
| EN. | مصطکی | *Pistacia lentiscus L.* |

**۱۷۴۷ ـ مُصَّع**، مُصَع: از جنس شوک و قسمی زَعرور است. **نام‌های دیگر آن:** مُشَتَلَیش - غبانستر - انبج - نیاشبرش ابـوحنیفة می‌گوید: میوه درخت «عوسج» است. "غافقی" می‌گوید: نزد ما در اندلس درای دو نوع جبلی و بستانی است و آن میوه‌ای از نوع خار چون «عوسج» است.

۱۷۴۸ - مطرقال[(۱)]: این نام به معنای «عشبة الحرّ» است و به دو نوع گیاه گفته می‌شود: ۱ - «قیصوم الصغیر» ۲ -گیاهی با برگ‌های مشابه فوذنج

۱- *Matrical*

النهری، بانام‌های: سفردین، اسقردین، طورنه ماطِزس[۱] یعنی برطرف کننده بیماری رحم و فتق.ش

**۱۷۴۹ -مَض**ع، **مظّ**س، **مظّ**ع، مظ ت:(نامی عربی) **نام دیگر آن**:رمان بری[۱] ـ جلنار ع - نام میوه: حب القلقل[۱]

| زریاب | مظّ | *Punica granatum L.* |
|---|---|---|

**۱۷۵۰ -مُغاث**[۱]، **مغاث**س، **مغاث**ع، مغاث ت(نامی عربی)، عقاودم ت، معاذ: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را ریشه‌های درخت «رمان بری» و عده‌ای آن را «عقّار هندی» و بعضی «آس بری» می‌دانند و آن چیزهائی است که از ریشه‌های «رمّان بری» در مناطق بیت المقدس جمع آوری می‌شود.ش

| زریاب | مغاث | *Glossostemon bruguieri D.C.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | مُغاث | *Glossostemon sp.* |
| الموسوعه | مغاث عجمی | *Glossostemon bruguieri D.C.* |

**۱۷۵۱ ـ مغافیر**ع: **نام‌های دیگر آن**: مِغْفَرع ـ مُغْفَرع ـ مِغفارع

| الموسوعه | نام صمغ گیاه عُرفُط | *Acacia oerfota (Forsk.)Sch.* |
|---|---|---|

**۱۷۵۲ ـ مَغْد**ع، مغد ت، مغد ش: "ابوحنیفة" می‌گوید: نام «لفاح بری» است و گویند نام «باذنجان» است و گروهی پنداشته‌اند «کمْأة» کوچک است و اولی صحیح‌تر است ع ت و همچنین به گیاهانی که از درختان بویژه درخت انگور بالا می‌رود گفته می‌شود.ع

| الموسوعه | باذنجان - أنَب - مَغْد | *Solanum melongena L.* |
|---|---|---|

**۱۷۵۳ ـ مغدود**ع: نوعی از «کَمأة» کوچک ع

**۱۷۵۴ ـ مُغْزِرة**ع، مُغزِرَة ش:

**۱۷۵۵ - مفرح قلب المحزون** ت: «ترنجان» است و به «بادرنبویه» هم گویند.ت

۱۷۵۶ - مفَضّحة: وجه تسمیه: موجب برطرف شدن لکنت زبان می‌شود. **نام دیگر آن**: شالبیة ش

**۱۷۵۷ -مُقل**، مقل ب، مقل ع، مقل ت، مقل ازرق ش، خَشل ع، خِضلاف ع، **وَقل** س، وَقْل ع (نام میوه)، دوم ع، دوم ت، **دَوْم** س: **نام‌های دیگر آن**: میوه: مُقل ع، وقل ع ـ میوه تازه: بَهَش ع ـ میوه خشک: حَشف ع ـ آرد: خَشل ع ـ برگ آن: طُفْی ع، أُبْلُم ع - **عربی: دومه** س، **وقْله** س - سریانی:مقلا[۱] س، **قیرف** س - رومی: بذالیون[۱]، **بدولیون** س، **بدالیون** س، بادلیون ش - عربی: قفر[۱]، کور[۱] - فارسی: بوی جهودان س (زیرا یهودیان از آن بسیار می خورند.) - هندی: کُوکِل[۱] یمن: الکور - الوخن - خشل - بهش - ایورش -

"**بیرونی**" **می‌گوید: آنچه تر بود از «مقل» عرب او را«بهش» گوید و چون خشک شود «وَقْل» گوید و آنچه خوردن را شاید او را «حَتّی» گویند. و همچنین مقل خشک را «خَشْل»، مقل تر را «بهش»، خستهٔ او را «مُلْج» و پست مقل را «حَتّی» گویند.** س - **مقل یهودی: الیلاون** س - **مقل مکی: میوه الدوم** س - «مُقْل» نام میوه درخت «دوم» است و در عین حال به درخت آن «مقل» گویند.ع «مقل» صمغی است که آن را «کوزا» خوانند و معروف بود به «مقل ازرق»و «مقل مکی» و «مقل الیهود» و عربی بود و صیقلی بود.ت

بِذْلیون (Bdeilion): به معنای «راحة الاسد» و از انواع «مقل الأزرق» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۵۷]

---

۱- *Torna matris*

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| دیسکورید | بذلیون – راحة الاسد – مقل أزرق | *Cammiphora mukul Engl.* |
| پارسا | مقل أزرق | *Cammiphora mukul*<br>*Bdellium Engl.* |
| پارسا | خاک مقل | *Cammiphora mulomol Engel.* |
| الم.، EN. | مُقل | *Balsamodendron africanum*<br>*Hendelotia africanum* |
| الموسوعه | مُقل الیهود | *Bdellium indicum* |
| زریاب | دوم – وقل – مقل | *Hyphaene thebaica Mart.*<br>*Cammiphora africanum Engl.*<br>*Balsamodendron africanum Arn.*<br>*Balsamodendron mukul Hook.* |
| طباطبائی | مقل | *Hyphaene thebaica Mart.*<br>*Balsamodendron africanum Arn.* |
| EN. | مقل یهودی | *Cammiphora mukul*<br>*Bdellium Engl.* |

۱۷۵۸ –مقل مکی[ا]، مقل مکی[ب]، مقل مکی[ج]، مقل مکی[ت]، خِضْلاف[ع]، مقل مکی[ع]: **نام دیگر آن:** میوه دوم[ج‌ت‌ع]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| خطابی | خضلاف – مقل مکی | *Hyphaene thebaica Mart.* |

۱۷۵۹ ـ مقلیاثا[ج]، مقلیاثا[ت]: (نامی سریانی) بنا به نظر عده‌ای نام «حرف» است.[ج‌ت]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| EN. | مقلیاثا – حب الرشاد | *Nasturtium officinale R.Br.* |

۱۷۶۰ –مَکَهارَه[ا]: (نامی هندی) ریشه گیاهی که به هندی «بتال مکهانه» نامیده می شود.[ا]

۱۷۶۱ ـ ملّاح[ج]: نوعی حَمْض[ج]

۱۷۶۲ – **ملوح**[ص]، ملوخ[ج]، مَلّوخ: **(شام)** نوعی قطف بحری **نام‌های دیگر آن: نبطی: قاقلی**[ص] – **بصره: ملّاح**[ص] ـ اهالی شام: سامر[ش] – الیمون[ش] – ملوخ البطریق[ش] – تلیش[ش] – قرنبا[ش] – شَقْواص البحر[ش] – **قطف بحری**[ج‌ش] – [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۳: به «قطف» رجوع شود.]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| زریاب | ملوخ | *Atriplex halimus L.* |

۱۷۶۳ – **ملوکیة**[ص]، ملوخیه[ب]، **ملوخیا**[ج]، ملوخیا[ت]: «ملوخیه» جنسی است از «خبازی»[ب] –نوعی «خبازی» است و آن بستانی بود.[ت] **نام‌های دیگر آن:** شیرازی: خطمی کوچک[ت] – **رومی: ایسقوس**[ص] – **سریانی: ملوخیا**[ص] – **سجزی قدیم:ملک**[ص] – **سجزی جدید: پنیرک**[ص]، **کُشَیْعاء**[ص] – **بلخ: دبوکی**[ص]، **ملوخیه**[ص] –ملوکیه[ت]، **خبّازی**[ص]، **خُبّاز**[ص]

مُلوخی (Molokhe): نام‌های دیگر آن عبارتست از: خُبّازی ـ ملوکیّة [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۳]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| زریاب | ملوخی – ملوکیه – خبازی | *Malva rotundifolia Desf.* |
| الموسوعه | ملوخیّة | *Corchorus olitorius* |
| زریاب | ملوکیه – پنیرک – خبازی | *Malva silvestris L.*<br>*Corchorus olitorius L.* |

| طبا.،EN. | ملوخیه | Corchorus olitorius L. |
|---|---|---|

**۱۷۶۴ ـ** ملونیة[ع]، ملونیا[ت]: **نام‌های دیگر آن:** بطیخ الطویل[ع] - مقلونیا[ت] - خربزه دراز[ت] - شیرازی: خیار دراز[ت]
**۱۷۶۵ ـ** منثور[ع]: به «خیری» گفته می‌شود و همچنین به نوعی «خشخاش» با نام یونانی «میقن رُواس».[ع]

| الموسوعه | منثور بری، شِمْشِم، خِمْخِم | Matthiola livida DC. |
|---|---|---|
| الموسوعه | خیری، منثور | Cheiranthus sp. |
| EN. | خیری، منثور | Cheiranthus cheiri L. |

**۱۷۶۶ ـ**مَنْج زَراوَشان[ف]، منج زراوشان (تخم خیری)[ت]: (نامی فارسی) **نام‌های دیگر آن: عربی: مَنْج**[ص] **- فارسی: کونک**[ص]

| زریاب | منج | Datura metel L. |
|---|---|---|

۱۷۶۷ - مُنسِیة[ش]: نوعی هیوفاریقون - وجه تسمیه: با نوشیدن شربتی از آن عشق زیاد فرد را با ایجاد فراموشی متعادل می‌کند.[ش]
**۱۷۶۸ - مَنْشِم**[ص]، حب المنشم[ت]: **دانه‌ای به اندازه فلفل و به رنگ میان زردی و سرخی و بغایت ملس و خوش بوی و زود شکن بود و مغز آن بغایت سفید و معطر است.**[ت]

| زریاب | منشم | Commiphora opobalsamum Engl.<br>Amyris opobalsamum |
|---|---|---|

**۱۷۶۹ ـ** مَنّیرَة[ع]، منیرة[ش]: **نام دیگر آن:** أرجونیة[ع] - ارجمونیه[ش]
**۱۷۷۰ - مو**[ص]**، مین**[ص]، مو[ت]، مو[ع]، مو[ع]: **نام دیگر آن: هندی: مون**[ص]
میئون (Meon): مو [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۳]

| ز.، ط.، E. | مو | Meum athamanticum Jack. |
|---|---|---|
| دیسکورید | میئون - مو | Meum athamanticum Jack. |
| الموسوعه | شبت بری، موم، مو | Meum athamanticum Jack. |

۱۷۷۱ - مواغُزن[ش]: به معنای عسلی - **نام‌های دیگر آن:** هَزجان[ش]
**۱۷۷۲ ـ** مورقا[ع]، مورقا[ش]: (نامی اندلسی) **نام‌های دیگر آن:** سرزمین بربر: أسمامن[ع][ش] ـ بعضی از مردم: سنبل بری[ع]
برخی گمان می‌کنند نام «مو» است ولی اینچنین نیست.[ع]
**۱۷۷۳ ـمَوْز**[ز]**، مَوْز**[ص]، موز[ع]، موز[ع]، موز[ت]، موز[ع]، موز[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: طلح[ز] - هندی: کیله[ز]

| الموسوعه | موز | Musa sp.<br>Musa sepientum L. |
|---|---|---|
| زر. - خط. | موز | Musa paradisiaca L.<br>Musa sepientum L. |
| EN. | موز | Musa sepientum L. |

۱۷۷۴ -مُوْسِلی[ی]: (نامی هندی)

۱۷۷۵ -مُول‌سَری[ی]: (نامی هندی)

۱۷۷۶ - مولی[ع]، مولی[ش]: گویند «حَرْمل بری» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| EN. | مولی | *Arum dracuneculus L.* |

۱۷۷۷ -مونْج[ی]: پوست نی توخالی به نام سرکنده است.[ی]

۱۷۷۸ -مونْدی[ی]: (نامی هندی)

۱۷۷۹ - مؤوِس[ش]: **نام‌های دیگر آن:** هَزوا[ش] - قونیون[ش]

۱۷۸۰ -مَهْد[ی]، مُهد[ع]: (نام کشمیری) نوعی «عرطنیثا» معروف به «راحة الأسد» که اهالی شام به آن «قیلعی» گویند.[ع]

۱۷۸۱ - **میبه**[ص]:

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | میبه | *Pteris radiofa Mett.*<br>*Acrostichum dichototum Forsk.* |

۱۷۸۲ -مَیْسَن[ی]، **میسن**[ص]، مَیْس[ع]، میسن[ت]، مَیس[ش]: (نامی عربی) نوعی قَیْقَب است.[ش] **نام‌های دیگر آن:** مُلبونه[ش] - یونانی: لوسوس[ی]، لطوس[عت] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۵: به «لوطوس» رجوع شود.]

| | | |
|---|---|---|
| زریاب | میسن | *Trigonella elatior Sybth.*<br>*Nymphaea lotus L.*<br>*Trigonella caerulea Ser.* |
| طباطبائی | میسن | *Nymphaea lotus L* |
| الموسوعه | مَیس، نَشَم | *Celtis sp.*<br>*Nymphaea lotus L.*<br>*Trigonella caerulea Ser.* |
| EN. | مَیس | *Sorbus torminalis (L.) Crantz* |

۱۷۸۳ - **میشنای**[ص]: **نام‌های دیگر آن: زابلستان: شیرگیا**[ص] **- بلخ و طخارستان: خیارک بی بر**[ص] **- خوارزم: ویذویک**[ص]

۱۷۸۴ -**مِیعَة سائلَه**[ی]، میعه[ب]، میعة[ع]، میعه[ع]، میعه[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: لبنی[ی] - هندی: سلارس[ی] درخت آن را به فرنگی «اسطراکه‌لیکه» (یعنی نرم) گویند.[ی] دارای دو نوع میعه سائله و میعه یابسه[ت] است. "ابوجریح" می‌گوید: میعه صمغی است روان، از گیاهی که در شهرهای روم می‌روید بدست می‌آید.[ع] **میعه دو نوع است: سائله با نام های: عسل اللُّبنی**[ص] **- هندی: سلهارس**[ص]، اصطفی[ت]، عسل لبنی[ت] **- یابسه با نام‌های: هندی: سِلهَه**[ص]، **سِلْهَس**[ص]، شیرازی: لحوز[ت] میعه سه جنس است، «میعه‌تر»، و «میعه خشک» و «اصطرک»[ب] «أصطرك» نوعی از «میعة» است.[ع]

صَطْقَطی (Stakte): مَیْعَة السائله ـ حنین: دَسِّم الشجر المُرّ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۵۱]

| | | |
|---|---|---|
| دیسکورید | صطفطی - میعه سائله<br>میعه یابسه | *Commiphora myrrha Engl.*<br>*Styrax officinale L.* |
| پارسا | میاه سائله | *Rosa maialis Desf.* |
| الموسوعه | اصْطُرک - لُبنی - میعه | *Strax officinale* |

| زریاب | میعه سائله<br>میعه یابسه | *Liquidambar orientalis L.*<br>*Styrax officinale L.* |
|---|---|---|
| طبا.، EN. | میعه<br>میعه یابسه | *Liquidambar orientalis L.*<br>*Styrax officinale L.* |

**۱۷۸۵ - میکلس[ص]:**

| زریاب | میکلس | *Convolvulus sepium L.*<br>*Smilax aspera L.* |
|---|---|---|

۱۷۸۶ - میلَقص لیا[ش]:

۱۷۸۷ - مین: **نام‌های دیگر آن:** اثامنطیقون - مین - میون - بیزه - مو - سنبل الاقلیطی - مورانه - موران[ش]

**۱۷۸۸ - میواقنثوس[ص]: نام دیگر آن: شوک الفأرة[ص]**

| زریاب | میواقنثوس - شوک الفأرة | *Asparagus officinalis L.*<br>*Asparagus acutifolius L.* |
|---|---|---|

۱۷۸۹ - میودیون[ع]: **نام دیگر آن:** مادیون[ع] - برگردان عربی آن «ذَنَب الأُیَّل» است.[ع]

**۱۷۹۰ - میویزج[ص]**، میویزج[ع]، میویزج[ت]، **مُیویوزج**[غ]، میویزج[ش] (نامی فارسی)، زبیب الجبل[ت]: **نام‌های دیگر آن:** اسطافیدوس اغریا[ش] - حب الراس[ش] - صبیب[ش] - خِروع الاسود[ش] - شیرازی: مویزک[ت] - فاس: حب الراس[غ] - برگردان عربی آن **زبیب الجبلی**[صغ] **و زبیب الریفی**[ص] است و نام دیگر آن «حب الراسن» است.[ع] "صاحب جامع" گوید «حب الراسن» است و این سهو است.[ت]

| ز.، خ.، ط. | میویزج | *Delphinum staphisagria L.* |
|---|---|---|

## حرف «ن»

۱۷۹۱ -نارجیل[م]، **نارجیل**[ص]، نارجیل[ت]، نارجیل[غ]، نارجیل[ش]، **جوز هندی**[ص]، جوز هندی[ع]، رانْج[ع]، نارجیل[ع]: معرب ناریل هندی است.[م] **نام‌های دیگر آن: هندی: نالیر**[ص] - عربی: جوز هندی[مش]، الرّنج[ش] - فرنگی: کوکرس اندیکریس[م] - رانج[عت] - جوز الهند[ع] - شیرازی: گردو هندی[ت] - به هندی تازه آن را «ناریل» و خشک آن را «کهوپره» گویند.[م]

| ز.، ط.، E. | نارجیل | *Cocos nucifera L.* |
|---|---|---|
| پارسا | نارجیل - نارگیل | *Cocos nucifera L.* |
| الموسوعه | نارجیل معروف، جوز الهند، رانج، شُعصور، جِشرج | *Cocos nucifera L.* |

۱۷۹۲ -نارجیل بحری[م]: **نام دیگر آن:** فارسی: نارجیل دریائی[م]

| پارسا | نارجیل دریائی - کشکول | *Lodoicea sechellarum Lab.* |
|---|---|---|

۱۷۹۳ -ناردین[م]، **ناردین**[ص]، ناردین[ع]، ناردین[ت]، ناردین[ش]: سنبل رومی[مص]؟ "ابن بیطار" می‌گوید: هر گاه «ناردین» به تنهائی

ذکر شود منظور «سنبل هندی» است و هر گاه «ناردین أقلیطی» گفته شود منظور «سنبل أقلیطی» و همان نوع رومی است، و «ناردین أوری» «سنبل جبلی» است و «ناردین أغریا»به معنای «سنبل بری» بوده و به «سنبل جبلی» «أسارون» نیز گفته می‌شود.[ج]

"اشبیلی" می‌گوید: نام انواع آن عبارتست از: ۱ - ناردین اقلیطی: سنبل الرومی ۲ - ناردین جبلی: ششتره، فو ۳ - ناردین نهری: ساذج ۴ - ناردین صینی: اسارون[ش] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ٦ و ۷: به «سنبل» رجوع شود. ]

| | | |
|---|---|---|
| الموسوعه | سنبل، ناردین | *Valeriana sp.* |
| الموسوعه | سنبل رومی، ناردین أقلیطی، عُطارد | *Valeriana celtica L.* |
| الموسوعه | سنبل الحدائق، سنبل الحدائق، فو | *Valeriana phu L.*<br>*Valeriana discordes Sibth.* |
| الموسوعه | سنبل ناردین الجَبَل | *Valeriana montana L.*<br>*Valeriana discordes Sibth.* |
| الموسوعه | ناردین أزرق، سنبل أزرق | *Valeriana wallichii DC.*<br>*Valeriana discordis Sibt.* |
| الموسوعه | ناردین الطیب، ناردین هندی | *Valeriana spica Vahl.*<br>*Valeriana discordes Sibt.* |
| الموسوعه | ناردین مخزنی، حشیشة القط، بقلة الهِرّ | *Valeriana officinalis L.*<br>*Valeriana discordes Sibt.* |
| الموسوعه | ناردین بری - اسارون | *Asarum europaeum L.* |
| زریاب | ناردین | *Valeriana celtica L.*<br>*Valeriana jatamansi DC.*<br>*Nardostachus jatamansi DC.* |
| طباطبائی | ناردین | *Valeriana celtica L.*<br>*Valeriana officinalis* |
| EN. | ناردین | *Valeriana jatamansi DC.* |

۱۷۹۴ –نار فارس[ا]:؟

۱۷۹۵ –نارقیصر[ا]:؟

۱۷۹۶ –نارِکَیْوَا[ا]، **ناركيوغ**[ص]، نارکیو[ج]: **نام‌های دیگر آن:**مارکیوا[ا] ؟، **خشخاش الاحمر**[ص] "ابن بیطار" می‌گوید: به «رمّان السعالی» که نوعی «خشخاش» است گفته می‌شود و گویندمنظور از «نارکیو» همه انواع «خشخاش» است و همچنین گویند فقط نوع سیاه «خشخاش» مورد نظر است.[ج] **–گویند «بزر مرزنجوش» است.**[ص]

| | | |
|---|---|---|
| زر. – طبا. | نارکیوا | *Papaver rhoeas L.* |

۱۷۹۷ –نارِمِشْک[ا]، نارمشك[ع]، نارمشک[ج]، نارمشک[ت]، نارمُشک[ع]، انار مشک[ت]، ناغبشت[ش]:؟ **لغت فارسی و به معنای**مسک الرمان، مشک الرمان[ت] است.[جت] و در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی گویند «جلنار» است و برخی آن را شکوفه و پوست و گل‌های درختی مشابه «بسباسة» می‌دانند و در هند رویش دارد.[ع] **نام‌های دیگر آن:** اقماع رمان هندی – **سندی: نارغفف**[ص]، **نارغیست**[ص]،، نارغیث[ا]، ناغیست[ت]، سوربارو[ا] – هندی:ناکیسر[اص]، **ناکمتر**[ص]، **ناکفف**[ص]، **ناکیس**[ص] – "ابن ماسویه" می گوید: شکوفه گیاهی که آن را «نارماسیس» می‌نامند.[ج] – "رازی" می‌گوید: گل درختی به نام «نارماسیس» است.[ع]

| | | |
|---|---|---|
| خطابی | نارمشک | *Mesua ferrea L.* |

| زر.، .EN | نارمشک | *Punica granatum L.*<br>*Mesua ferrea L.*<br>*Cinnamomum cassia Boiss.* |
| --- | --- | --- |

۱۷۹۸ -نارِنْج[ر]، **نارنج**[ص]، نارنج[ع]، نارنج[ت]، نارنج[ش]: **معرب نارک فارسی نام دیگر آن به هندی «کرنا» است.**[ر]

| الموسوعه | نقّاش، أبوصُفَیْر، نارنج | *Citrus vulgaris Riss.*<br>*Citrus amara Link.* |
| --- | --- | --- |
| زر.، .EN | نارنج | *Citrus aurantium Lou.& Auc.*<br>*Citrus amara Link.* |
| طباطبائی | نارنج | *Citrus bigaradia Lois.* |

۱۷۹۹ -ناطف[ر]، **ناطف**[ص]، ناطف[ت]: **نام‌های دیگر آن:**قبیطه[ر]، **قُبَیْطاء**[ص]، **قُبَّیْط**[ص]

۱۸۰۰ - ناغیشت[ع]: **نام‌های دیگر آن:** بربری: **حسومی**[ع] - **أغرومی**[ع] - **بعضی از مردم: فلفل السودان**[ع]

۱۸۰۱ -ناکِسیر[ر]: **نام دیگر آن:** به هندی: ناککسیر[ر]

۱۸۰۲ -نانْخواه[ر]، **نانخواه**[ص]، نانخواه[ع]، نانخواه[ت]، نانْخَة[ع]، نانخة[ش]، اماموس مانیوس[ت]: لغت فارسی و به معنای درخواست کننده نان است.[ر،ت] **نام‌های دیگر آن:** فارسی: زینیان[ر]، **نغن خوالان**[ص]، **نانخواه**[ص] نانخاه[ع،ت] - عربی: کمون ملوکی[ر] - هندی: اجواین[ر] - **رومی: امی**[ص،ش] - **سریانی: ننوا**[ص]، **نینیا**[ص] - **سندی: حوان**[ص] - اندلس: نانخة[ع،ت] - نانوخیة[ع،ت] - **دیسکورید: امیانی**[ص]، آمیّ[ع]، قومنون باسیلقون[ع] - شیرازی: زینان[ت] - قومینون انتونیقون یعنی کَمّون حبشی، کمّون الکرمانی، کَمّون الرطالی - باسلیقون یعنی ملوکی[ش] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۵۸: به «کمون» رجوع شود.]

| پارسا | زنیان - کمون ملوکی - نانخواه | *Sison ammi Jac.* |
| --- | --- | --- |
| ز. - خ. - ط. | نانخواه | *Carum copticum Ben.*<br>*Ammi copticum Boiss.*<br>*Sison ammi Jac.*<br>*Trachyspermum copticum Link.* |
| .EN | نانخواه | *Ammi copticum Boiss.*<br>*Ammi visnaga Lam.* |

۱۸۰۳ - نبق[ع]: **در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی گویند «زهرور» است و عده‌ای آن را میوه درخت «سدر» می‌دانند و همین نظر در بین دانشمندان مشهور است.**[ع]

| .EN | نبق | *Zizyphus spina-chyristi Geor.*<br>*Zizyphus lotus Lam.*<br>*Rhamnus divaricata Forsk.* |
| --- | --- | --- |

۱۸۰۴ - **نَبع**[ص]، نبغ[ش]: **نام دیگر آن به سجزی «کنار» است.**[ص]

| زریاب | نبع - کنار | *Grewia populifolia L.* |
| --- | --- | --- |

۱۸۰۵ - نجاله[ش(۱)]: نام دو گیاه، «شیطرج» و گیاه یکساله دیگری است و همچنین به «جوز القطاة» نیز می‌گویند.[ش]

۱۸۰۶ -نَرْتیقُس[ع]:

۱۸۰۷ -نرجس[ع]، نرجس[ع]، نرجس[ت]، نرجس[ع]، بصل النرجس[ت]: (معرب نرگس فارسی) **نام‌های دیگر آن:** پیاز نرگس[ت] - عبهر[ت] - شیرازی: هفت زرده[ت] - فاس: بهار[ع] - عامه: حنیق زنبق[ع] - مؤلف گوید نرجس دارای انواعست یک نوع را «شاه نرجس» و یک نوع را «نرجس مسکین» و یک نوع را «کافوری» و یک نوع را «بهاری» گویند.[ت]

| پارسا | نرگس | *Narcissus tazzeta L.* |
|---|---|---|
| ال.، EN. | نرجس | *Narcissus sp.* |
| خطابی | نرجس | *Narcissus poeticus* |

۱۸۰۸ -نَرُوک[ع]، نروک[ت]:(نامی فارسی)

۱۸۰۹ -نسرین[ع]، **نسرین**[ص]، نسرین[ع]، نسرین[ع]، نسرین[ت]، نسرین[ع]، نسرین[ش]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: ورد صینی[ع] - فارسی: گل مشکین[ع]، گل عنبرین[ع] - اصفهانی: مشکین‌جه[ع] - هندی: تیونی[ع] - **نسترن گل**[ص] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۶: به «علیق» رجوع شود.]

| پارسا | گل مشگی - گل عنبری - نسرین | *Narcissus jonquilla L.* |
|---|---|---|
| زر. - خط. | نسرین | *Rosa moschata Herrn.*<br>*Rosa canina L.* |
| الموسوعه | نسرین، جُلنسرین، ورد بری، ورد السِیاح | *Rosa canina* |
| EN. | نسرین | *Rosa canina* |

۱۸۱۰ - نَشَم[ع]، نشم[ش] : **نام دیگر آن:** حور[ش] - "غسانی" می‌گوید: **پزشکان در مورد ماهیت آن اختلاف دارند برخی آن را «جوز» و عده‌ای «دلب» و گروهی «دردار» و بعضی «صفصاف» می‌دانند و همگی از انواع «نَشَم» است و لکن آنچه با این نام شناخته شده است «جوز الابیض» است.**[ع] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است که عبارتست از: ۱ - نوع سفید: ضبر ۲ - نوع دیگر سفید با نام یونانی: بطیالایا ۳ - نوع سیاه با نام یونانی: بطیالایا و لورقی و نام شامی: دردار و نام‌های: شجر البَق، شخّ ۴ - شجر المیس: قَیْقَب، یونانی: اخردس، سریانی: المیس، عجمی: بُخْشش، شجر الدردار، شجر الصفصاف، شجر الفندک[ش]

| خطابی | نشم | *Grewia bicolor Juss.* |
|---|---|---|

۱۸۱۱ - نمشک: (نهشک) بنا به نقل کتاب کافی نام «جزر بری» است که زنان بعنوان روغن از آن استفاده می کنند ولی نزد ما «جزر بری» نیست و گیاهی هندی به رنگ یاقوت است که بویژه در مسافرت ها مصرف خوراکی دارد.[ش]

۱۸۱۲ ـ نضار[ع]، نضار[ت]، نضار[ش]: "ابو عبید بکری" می‌گوید: **به درخت «أثل» که در کوهها روئیده شود «نُضار» و در مکانهای غیر کوهستانی «أثل» گویند.**[ع،ش]

۱۸۱۳ -نَعْنَع[ع]، **نعنع**[ص]، نعنع[ع]، نعنع[ت]، نعنع[ع]، حشرما(نامی سریانی)[ت]، هیزارما[ت]: **نام‌های دیگر آن:** نعناع[ع] - یونانی: مشی[ع]، مثنی[ت]، منثی[ع]، به معنای خوشبو، میزارما[ت] - فارسی: هزارپا[ع]، **بوذنه**[ص] - شیرازی: راقوته[ت] - **رومی: هوذاسمون**[ص]، **اوراسیمون**[ص]، **ایذووسمون**[ص] - **سریانی: رقوثا**[ص]، **نعنا**[ص]، **هیوازما**[ص]

ایذُیاسَّمْن (Hedusmon): نام گیاه «نعنع» است و آن گیاه معروفی است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۲ و ۹۳]

---

۱- *Nuchaiella*

| ز.ط.E | نعنع | Mentha piperita Smith.<br>Mentha sativa L. |
|---|---|---|
| دیسکورید | ایدیاسمن - نعنع | Mentha piperita Smith. |
| الموسوعه | نعنع، نُعْنُع، نَعْناع | Mentha sp. |
| خطابی | نعنع | Mentha sp. |
| خطابی | نعنع فلفل | Mentha piperita Smith. |
| خطابی | نمام | Mentha sativa L. |
| خطابی | نعنع البری - نعنع المائی | Mentha aquatica L. |

۱۸۱۴ -نَفَل[ن]، **نفل**[ص]، نفل[ع]، نفل[ع]، نفل[ش]: **نام‌های دیگر آن: قت البرّ**[صج]،بارزد[ن] - **فارسی: شَفْتَل**[ص] "غسانی" می‌گوید: از انواع آن «حِمَّصی»، «حَنْدقوقا»، «بساط الملک» و «انجبار» است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: نفل دارای انواع بسیاری است و همگی از گیاهان یکساله مرتعی هستند که عبارتند از: ۱ - حِمَّصی ۲ - جَمری و نحلی ۳ - رطبه - قتّ: لوطس اغریوس، یِربه بطره یعنی عشبة البغلة ۴ - قَضب: لوطس، یـربه بطرَیره، قتّ ۵ - حندقوقا: لوطس طوماغا، لوطس اغریوس، طریفلن، طریبُله، حندقوقا، حَاقی، ذُرَق، آزرود، کرکمان، قرنفل الارض ۶ - حندقوقا مصری: ذرق ۷ - فِصفصة ۸ - بساط الملک ۹ - ازرار: ثغام، ازِرّة الارض ۱۰ - بلوز الریح ۱۱ -کرسنی ۱۲ - میدیقی ۱۳ - عروق السوس ۱۴ - انجبار النهری ۱۵ - رقعة النهریة[ش]

| الموسوعه | نفَل، شبدر | Trifolium sp. |
|---|---|---|
| طباطبائی | نفل | Trifolium melilotus-indica L. |
| زریاب | نفل | Medicago ciliaris Hook.<br>Medicago intertexta L.<br>Trifolium melilotus indica L. |
| خطابی | نفل | Medicago ciliaris Hook.<br>Medicago hispida Gaertn.<br>Medicago littoralis Rhod.<br>Medicago sativa L. |

۱۸۱۵ -نِکاچونی[ن]: (نامی هندی)

۱۸۱۶ - **نلک**[ص]، **نُلْک**[ع]: به درخت «زعرور» و همچنین به درخت «دبّ» گویند.[ع]

| زریاب | نلک | Prunus divaricata Led. |
|---|---|---|
| الموسوعه | نِلک، زعرور عادی | Crataegus azarolus L. |

۱۸۱۷ ـ نمام[ع]:

| الموسوعه | سَعْتر أمْرَط، سَیْسَنْبَر، نَمّام، نَمّام المَلَک، زُبَیْزَبَة | Thymus glaber |
|---|---|---|
| طباطبائی | نَمام | Thymus glaber<br>Thymus serpyllum L. |

۱۸۱۸ -نَوارِس[ن]، نوارس[ع]، نوارس[ت] (نامی یونانی)، عصب[ع]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: شجرة القدس[ت]، مسواک

العباس[م]، مسواک المسیح[مت] ـ دیسکورید: بطریون[ع] "غافقی" می‌گوید: نوع بزرگ «قتاد» را گویند و برخی از مردم آن را به نام «شجرة العرس» و برخی «سواک عباس» و «سواک عباسی» نامیده‌اند و در روم «سواک المسیح» نام دارد.[ع] – "رازی" می‌گوید: نام دیگر آن «شجرة العصب» است.[ع]

| الم. | أسطراغالوس نوارس، نَوارس، شجرة القدس، عَصْب | *Astragalus arnacantha* |
|---|---|---|

۱۸۱۹ - نُوَیْفِع: **نام‌های دیگر آن:** دوقس، امستخسر یعنی باطل کننده سحر[ش]

۱۸۲۰ –نَهْما[م]، نهما[ع]: (نامی نبطی)

۱۸۲۱ –نیطافَلی[م]:

**۱۸۲۲ – نیفاطوس[ص]:**

۱۸۲۳ –نیلَج[م]، **حب النیل**[ص]،نیلج[ع]، لینج[ت]، **لیلَنْج**[ص]، **نیل**[ص]، نیل[ص]، نیل[ت]، نیل[شش]، **وسمه**[ص]، وسمه[ع]، حناء معجون[ع]، عجب[ت]، عجب[ع] (دانه)، وسمة[ع] (نام برگ): **نام‌های دیگر آن: نیل**[صجت] **–اساطوس**[ص] **–عَظْلم**[صت]، عِظلم[ع] (نام درخت) ـ خِطْر[ع] ـ اندلس: سمانی[ع] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: أساطیس[ع] – "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف کرده‌اند گویند نام «نیل» است و گویند «عِظْلِم» است. ابوحنیفه به نقل از بعضی اعراب «عِظلِم» و «تنوم» و «وسمة» را نامی برای یک گیاه می‌داند.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: به دو گیاه «عجب» و «وَسمة» با سه قسم می‌گویند سایر نام‌های وسمه عبارتست از: سدوس، ایساطس، تنطریه، طیلسات[ش] – **نام‌های دانه آن: قرطم هندی**[ص]، **نیلنج**[ص]، **لیلنج**[ص] **– عصاره گیاه هر گاه خشک شود «سدوس» نام دارد.**[ص] **– «وسمه» به برگ آن گفته می شود.**[ص]

أساطیس (Isatis): نیل ـنیلج ـ طین الاخضر ـ عین الاخضر

اساطیس اغریا: نیل بری [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۶۵ و ۱۶۶]

| خطابی | نیل | *Isatis tinctoria L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | نیل – نیلج – طین الاخضر – عین الاخضر | *Isatis tinctoria L.* |
| الموسوعه | نیل – نیلَنج – حِلَّة | *Indigofera sp.* |
| زریاب | نیل – وسمه | *Indigofera tinctoria L.* |
| طباطبائی | نیل | *Indigofera tinctoria L.* |
| الموسوعه | لَیْلَک، لِیْلَج، نیْلَج | *Syringa sp.* |
| زریاب | حب النیل – قرطم هندی | *Ipomoea hedracea Ja.* |

۱۸۲۴ –نیلوفَر[م]، نیلوفر[ع]، **نیلوفر**[ص]، نیلوفر[ص]، نیلوفر[ع]، نیلوفر[ت]، نیلوفر[ش]، کرنب الماء (سریانی)[ت]، **عروس**[ص]: معرب«نیلوپهل» هندی است و «نیل» به زبان هندی به معنای آب و پهل به معنای میوه است.[م] **–نام‌های دیگر آن: سریانی: نیروفَل**[ص] – **نام‌های دیگر آن: فارسی: بن لیلوفر**[ص]، **نیلوپرک**[ص] – **خُرپَرَسته**[ص] – یونانی: نیمقا[مت] – عربی: کرنب الماء[م]، **خیری**[ص]، **وردالشمس**[ص]، **وردالمجوس**[ص]، سارق الخاتم[ع] ـ دیسکورید: نیمفاآ[ع] – بنگالی: سیلا[م]، کوهن[م] دانه آن به نام «حب العروس» است.[مت] نام بری آن را در مصر «عرایس النیل» گویند.[م] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعِ بسیار بستانی، بری و نهری است برخی با گل سفید، زرد، قرمز و آبی است. نوعی نیلوفر بری با گل زرد و نهری و معروف به ذهبی است نام‌های دیگر آن عبارتست از: نیمفاآ یعنی عروسة المجلیة، سفتک، بلاطر، بشنین، نیلوفر ذهبی، قاتل النحل، سارق الخاتم، التاجر، عروس، نام برگ: تُرْس الماء، مراوح الجنّ، بوقی، بَیْقور - نوع دیگر نیلوفر معروف به نیلوفر البِرَک است و نام‌های دیگر آن عبارتست از: نیلوفر القَمَری، ورد الانهار، نیلوفر المجوسی - نوع دیگر نیلوفر به صقلّی و شمسی معروف است و به آن نیلوفر الصینی گویند.[ش]

نیمفا(Numphaia): لینوفر ـ نوفَر ـ عروس الماء ـ قاتل النحل [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۷]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | نیلوفر | *Nymphaea lotus L.*<br>*Nuphar luteum L.*<br>*Nymphaea lutea L.*<br>*Nymphaea alba L.* |
| دیسکورید | نیمفا - لینوفر - نوفر - عروس‌الماء - قاتل‌النحل | *Nymphaea lutea L.* زرد<br>*Nuphar alba L.* سفید<br>*Nymphaea coerulea L.* ازرق<br>*Nymphaea alba L.* |
| الموسوعه | نَیْلوفَر، نَیْنوفَر، بَشْنین | *Nymphaea sp.* |
| الموسوعه | نَیْلوفَر أبیض، بشنین أبیض، عرایس‌النیل، حشیشةالسَمَک | *Nymphaea alba* |
| الموسوعه | نَیْلوفَر أزرق، بشنین أزرق، کُرْنب الماء | *Nymphaea coerulea L.* |
| الموسوعه | نَیْلوفَر أصفر | *Nymphaea flava Leitner* |
| الموسوعه | نَیْلوفَر العروس، بشنین عربی، لُوطُس | *Nymphaea lotus L.* |
| الموسوعه | نَیْلوفَر هندی، أوسید | *Nymphaea indica* |
| خطابی | نیلوفر | *Nymphaea sp.* |

## حرف «و»

۱۸۲۵ –وَج[ا]، **وج**[ص]، وج[ت]، وج[ب]، وجّ[ج]، **وج**[ج]، وجّ[غ]، عودالوج[ت]، وج[ت]، قوث[ت]: **نام‌های دیگر آن:**الوج[ا] – یونانی: اقورون[تج]، **اقارون**[ص] – فارسی: اگیرترکی[ا]، **وَژ**[ص]، **وریژک**[ص]، **افریژ**[ص] – **هندی:** بچه[ا] – **رومی: اقیرون**[ص] –**سریانی: وَصْ**[ص] – دارای سه نوع است نوعی هندی و دو نوع اندلسی و آن ریشه درخت «اقارون»است و گویند ریشه درخت «سوسن ازرق» است.[غ]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| پارسا | اگیر ترکی | *Calamus aromaticus* |
| پارسا | وج | *Calamus asiaticus* |
| الموسوعه | وجّ، قصب الذریرة، عِرق أکور، عود وج، أیکِر | *Acorus calamus L.*<br>*Acorus aromaticus Gilib.* |
| طبا.- خطا. | وج | *Ulmus minor Mill.*<br>*Iris pseudacorus L.* |
| زریاب | وج | *Acorus calamus L.*<br>*Iris pseudacorus L.* |
| *GLO.IN.* | *Hendia & bengal: Bach - Bombay: Vaj - Telgu: Vadaja* | *Acorus calamus L.* |

۱۸۲۶ ـ وَخشیزق[ج]، وخشیزج[ت]: نام گیاه از نظر غافقی: حشیشة الخراسانیة[تج]

**۱۸۲۷ – وَدْع**[ص]**: نام‌های دیگر آن: هندی: کوری**[ص]**، کفرجک**[ص]**، کج**[ص] **– سجزی: دندان جانان**[ص]

| منبع | نام | نام علمی |
|---|---|---|
| زر. - طبا. | ودع | *Cypraea moneta L.* |

**۱۸۲۸ –وَرْد**[ا]**، ورد،** ورد، ورد[ب]، ورد[ج]، ورد[ت]، ورد[غ]، بزر الورد[ت]، حرحم (ورد احمر)[ت]: **نام‌های دیگر آن: رومی: انثوس**[ص] **– سریانی: وردا**[ص] **– دارای انواعی است: احمر، ابیض، اصفر، موجّه، احمرالمضاعف الکثیر الورق، ذو خمسةاوراق به نام طیّار**[ص]

بهترین نوع آنست که از گل فارسی گیرند.ت - دارای انواع مختلفی است:ورد احمر بستانی؛ -ورد ابیض بری؛ -نام ورد احمر بری: گل‌درخت دلیک؛ -نام ورد احمر بستانی: گل سرخ؛
نام ورد اصفر بری: نسرین زرد بری؛ -نام ورد اصفر بستانی: نسرین زرد بستانی؛ - نام ورد الحَماق: ورد العجار؛ - فارسی: گل رعنای زیبا؛ - شیرازی: گل قحبه؛ -**نام‌های ورد موجّه: رومی: ططریوغنون**ص - **سریانی: وردالصیاری**ص - **فارسی: گل روسبیجه**ص
قُونْس باطُس *(Kunosbatos)*: برگردان عربی آن «عُلَّيْق الكلْب» است زیرا «قانس» به یونانی یعنی «کلب» (سگ) و «باطس» یعنی «علیق» و اهالی مغرب به آن «نسرین» گویند و به «ورد بری» مشهور است و نام بربری آن «ادْمام» و نام لاتینی آن «سنلتجی» است و جالینوس نام آن را در مقاله هفتم خود یادآور شده است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۶]
رُوْذا *(Rhoda)*: در بعضی از نسخه‌ها«جَرُوذا» گفته شده و آن نام - یونانی - «وَرْد» یا همان «جُلّ» که ریشه واژه معرب شده آن فارسی است می باشد و به نوع سرخ آن «حَوْجَم» و به نوع سفید آن «وَتیر»[۱] گویند و جالینوس آن را در مقاله هشتم خود یادآور شده است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۰۱]

| | | |
|---|---|---|
| *Rosa sp.*<br>*Rosa damascena L.* | جُلَ، ورد | الموسوعه |
| *Rosa sp.* | ورد | خطابی |
| *Rosa canina L.* | قونس باطس - ورد بری - نسرین | دیسکورید |
| *Rosa Tourn.*<br>*Rosa gallica L.*<br>*Rosa alba L.* | روذا<br>حوجم - ورد احمر<br>وتیر - ورد ابیض | دیسکورید |
| *Rosa centifolia L.*<br>*Rosa damascena L.* | ورد | زریاب |
| *Rosa gallica*<br>*Rosa damascena L.* | ورد | طباطبائی |
| *Rosa alba L.* | *Hendia: Gulab - Bengal: Swet glub*<br>*Bombay: Gul - Panjub: Gulseoti* | GLO.IN. |
| *Rosa centifolia L.* | *Hendia: Gulab - Bengal: Glub Phul*<br>*Bombay: Gul - Telugu: Gulab* | GLO.IN. |
| *Rosa damascena Mill.* | *Hendia: Gulab Ûe phul - Bengal: Glub Phul*<br>*Telugu: Gulab* | GLO.IN. |
| *Rosa gallica L.* | *Hendia & Bengal: Glub* | GLO.IN. |
| *Rosa cinensis Jac. Syn: R. indica L.* | *Bengal:Kat glub - Panjub: Sada gulab* | GLO.IN. |

### ۱۸۲۹ - وردالحبّ ص:

| | | |
|---|---|---|
| *Ranunculus asiaticus L.* | ورد الحب | زر. - طبا. |

**۱۸۳۰ - ورد الحمار**ص، ورد الحمار ع، ورد الحمار ت: **نام‌های دیگر آن**: رازی: بهار ع ت - ابن ماسویة: ورد الفُجّار ع - گل قبحه ت [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۵: به «فاوانیا» و «عودالصلیب» رجوع شود.]

| | | |
|---|---|---|
| *Nerium oleander L.* | ورد الحمار | طباطبائی |

| الموسوعه | رَبْد نَتِن، ورد الحمار | *Buphthalmum speciosissimum Ard.*<br>*Telekia speciosissimum DC.* |
|---|---|---|
| زریاب | ورد الحمار | *Paeonia officinalis L.*<br>*Paeonia corallina Ret.*<br>*Paeonia wittmanniana Hart.*<br>*Althaea rosea Cavan.*<br>*Anthemis arvensis L.* |

۱۸۳۱ ـ ورد الحمیر[ع]: عامه اندلس نوع نر آن را «فاونیا» گویند.[ع]

۱۸۳۲ - ورد الحمه[ت]: نوع گل سرخ آن «القون» است.[ت]

۱۸۳۳ - ورد منتن[ت]: نوعی عود الصلیب[ت]

**۱۸۳۴ -وَرْس[ا]، ورس[س]**، ورس[ب]، ورس[ع]، **ورس**[ع]، ورس[ت]: **نام‌های دیگر آن: بادره، نَدی[س] - سریانی: ورشا[س]، حـصّ[س]، قندیز[س] ـ حجر البقر[ع] - "ابن ماسویه" می‌گوید: از شهرهای یمن آورده می‌شود و به رنگ سرخ سیر است، بر روی پوست گیاهی که در یمن می‌روید، پدیدار گشته گرد آوری می‌شود. همانند زعفران نرم و سائیده شده است.**[ع]

| زریاب | ورس | *Flemmigia rhodocarpo Bak.*<br>*Mallotus philippinensis Mill.*<br>*Rottlera tinctoria Rox.*<br>*Memecylon tinctoria Wil.*<br>*Memecylon edule Rox.* |
|---|---|---|
| پارسا | ورث | *Reseda luteola L.* |
| الموسوعه | ورس | *Memecylon tinctorium L.* |

**۱۸۳۵ ـ ورطوری**[ع]، ورطوری[ت]: **نام دیگر آن**: یونانی: سطاخیس[ع ت]

| الموسوعه | سطاقِس جِرمانی، قارَة، وَرطَوَره | *Stachys germanica L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | سطاقِس، سطاخیس | *Stachys sp.* |

**۱۸۳۶ -وَشیج**[ا]، وسیح[ع]: **نام دیگر آن: فارسی :لیمودار**[ع]

امّونیاقُن (Ammoniakon): اَشَقّ ـ وُشَق ـ اُشَّج ـ وَشَّج ـ لاتینی: الغَتَّه *(Guta)* لِزاق الذَّهَب ـ نام مشترکی است. ـ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲۷]

| دیسکورید | امونیاقن - اشق - وشج | *Dorema ammoniacum Don.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | وَشیج، هَلیکونیا | *Heliconia sp.* |

**۱۸۳۷ ـ وَطْم**[ع]: نام ریشه به بربری: أوَطمو[ع]

**۱۸۳۸ -وَلَب**[ا]، ولب[ع]:(نامی عربی) نوعی از یتوعات است.[ع]- **نام‌های دیگر آن**: یونانی: نـابلس[ا]، بـابلص[ع] ـ گـروهی پنداشته‌اند نوع معروف «عِرفِج بری» با نام یونانی «ففْلیس» است و "بقراط" نام آن را «ببلیون» گذاشته و نام آن در بعضی از ترجمه‌ها «حلتیت» آمده است.[ع]

**۱۸۳۹ - وقواق[س]: (نامی هندی)**

۱۸۴۰ ـ ونجهک[ز]: **نام‌های دیگر آن:** شریف أدریسی: بربری: عشبة قبری[ز]

## حرف «ه»

۱۸۴۱ ـهارْسَنْکَهار[ز]: (نامی هندی) هار به معنای گردن بندی از گل و سنکهار زینت و آرایش را گویند.

۱۸۴۲ ـهاسیمونا[ز]، هاسیمونیا[ف]: (نامی نبطی)

**۱۸۴۳ ـ هال بوا**[س]، هال[ت]، هال[ع]، هیدبو[ف]، هیل بوا[ت]، خیر بوا[ع]، خیر بوا[ت]، شمین[ت]، هال[ت]: **نام‌های دیگر آن: خیربوا**[س] **ـ هیل بوا**[س]، **هیل وهال**[س] **ـ سریانی: شوشمانیا**[س] **ـ هندی: شمشیر**[س]، **شوقشمیر**[س]، **هیل**[س]، **شسمیرون**[س] **ـ** قاقلة صغیرة[ع] ـ قاقله صغار[ت]

| زر. ـ طبا. | هال بوا | *Elettaria cardamomum Whi. & Mat.*<br>*Amomun melegueta Ros.* |
|---|---|---|
| زریاب | هال صغیر، قاقلة صغیرة، حَبْهان | *Elettaria cardamomum Whi. & Mat.* |
| الموسوعه | هال، هیل، هیلبُوا، قاقُلَّة، شَوْشَمَة، شَوْشَمیر | *Amomun sp.* |
| طباطبائی | هال، هیل، هیلبُوا، قاقُلَّة، شَوْشَمَة، شَوْشَمیر | *Amomun granum-paradisi L.* |

۱۸۴۴ ـ هُذَیْلَة[ع]: (نامی اندلسی)

**۱۸۴۵ ـ هرانیه**[س]، هرنوه[ت]: **نام‌های دیگر آن: فارسی: هُره**[س]، **هرنوه**[س] ـ قرنوه[ت] ـ میوه درخت عود[ت]

| الموسوعه | هَرْنَوی، هَرْنَوَة | *Apera spica-venti L.* |
|---|---|---|

**۱۸۴۶ ـهُرْطَمان**[ز]، **هرطمان**[س]: **نوعی از حبوب ـ نام‌های دیگر آن: بطیقی**[س]، **بلورا**[س] **ـ شام: بهاسلواواکرا**[س] **ـ شام و مصر: حشیش الدّوابّ**[س] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۷۹: به «قرطمان» رجوع شود.]

| زر. ـ طبا. | هرطمان | *Avena sativa L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | خَرْطال زراعی، شوفان زراعی، قُرْطُمان | *Avena sativa* |

**۱۸۴۷ ـ هرقیلوس**[س]، هرفلوس[ع]، هرقلوس[ت]: نوعی‌هندباء بری[ت] ـ **نام‌های دیگر آن:** بقلة الیهودیه[ت] ـ **خسّ الحمار**[س]، **(هرقلوه)** بعضی گویند نوعی از سنجار و بقلة الیهودیه است، و شریف گویدقرصعنه است و آنچه مسلم است هرقلوه است.[ت] "ابن بیطار" می‌گوید: برخی آن را «بقلة الیهودیه» نامیده‌اند و بعضی آن را نامی برای «خسّ الحمار» می‌دانند و آن نوعی «هندباء بری» است و بر خلاف پندار برخی از مترجمان از انواع «سنجار» نیست و آن را به یونانی «صَنْخیس» و به بربری «تفاف» می‌نامند.[ع] "اسحاق بن عمران" می گوید: از آنجا که به شکل فلفل کوچک است به آن «فُلَیفلة» گویند.[ع]

صُنْخیس (Sonkhos): نوعی «هندباء بری» با برگ‌های خار دارست و به بربری به آن «هَرْقَلوس» گویند و عوام آن را «خس الحمار» نامند. "ابو عباس اشبیلی" آن را «اسفناج» دانسته در صورتیکه صحیح نیست. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۵]

| زریاب | هرقیلوس ـ خس الحمار | *Taraxacum officinale Wigg.*<br>*Lithospermum officinale L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | صنخیس ـ هرقلوس ـ خس الحمار | *Sonchus oleraceus L.*<br>*Lithospermum officinale L.* |

**۱۸۴۸ ـ هرنوه**[س]، هرنوة[ع]، هرنوه[غ]: **نام‌های دیگر آن: هندی: تَمِرّ**[س] **ـ فاغرة الهندیه**[س] ـ شجرة العود[ع] ـ فلیفلة[ع]

| Capsicum minimum Rox.<br>Aloexylon agallochum Lour.<br>Vitex agnus castus L. | هرنوه | زریاب |
| --- | --- | --- |
| Aloexylon agallochum Lour. | هرنوه | خطابی |

۱۸۴۹ - هَزنُوَند[ب]: دانه‌ای است از «پلپل» کمتر، بویش بوی «عود» است.[ب]

**۱۸۵۰ - هزارگَشان**[ص]، هزار جُشان[ب]، هزار جشان[ج]، **هزار جشان**[ج]، هزار جشان[ت]: (نامی فارسی) به معنای ألف ذراع[ج] - **نام‌های دیگر آن: هزارجشان**[ص] **- رومی: کلیلوطین**[ص] **- به سریانی «الفشرا»، «فاشرا» و «فاشرستین» را گویند.**[ص] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۷۹]

| Bryonia dioica Jac.<br>Bryonia alba L. | هزارگشان - هزارجشان | زریاب |
| --- | --- | --- |
| Tamus sp. | فاشرشین، ششبیدار، هزارجَشان | الموسوعه |
| Bryonia alba L. | فاشرا - هزارجشان | پارسا |
| Bryonia alba L. | هزارجشان | طباطبائی |

**۱۸۵۱ - هشت دهان**[ص]، هشت دهان[ج]: **ریشه خیرو**[ص]

| Althaea officinalis L. | هشت دهان | زریاب |
| --- | --- | --- |

**۱۸۵۲ -هَلْیون**[ا]، هَلِیون[ب]، هلیون[ج]، هلیون[ت]، هِلیون[غ] (نامی رومی)، یرامع[ج]، بزر الهلیون[ت]، **مارجوبه**[ص]، مارجوبه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** مارچوبه[ب]، مارجوبه[ت]، مارکیا[ت] - **هلیوس**[ص] **-سریانی: اذوس**[ص] - عربی: خشب الحیه[ا] - فارسی: مارچوبه[ا ص] - اهل مغرب و اندلس: اسفراج[ج ت] - فرنگی: سپارک[ا] - هندی: ناکرون[ا] - عجمی اندلس: أسفراغس[ج] - فاس: سکوم[غ] - هلیون دشتی: لسباراغوس[ا]، **اسپاراغوس**[ص]

اسْفاراغُش بَطْراوُس (Asparagos petraios): به معنای صخری است و نام دیگر آن «هِلیُون» است و اهالی مغرب به آن «اسفراج» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۹]

| Asparagus officinalis L. | هلیون | ز.،خ.،ط.،E. |
| --- | --- | --- |
| Asparagus officinalis L. | اسفاراغش بطراوس - اسفراخ - هلیون | دیسکورید |
| Asparagus adscendens Roub. | مارچوبه | پارسا |
| Asparagus officinalis L. | هلیون | پارسا |
| Asparagus sp. | هِلیون، هَلیون | الموسوعه |
| Asparagus officinalis L. | هلیون معروف، ضُغبوس، یَرمَع | الموسوعه |

**۱۸۵۳ -هِنْدِبا**[ا]، **هندباء**[ص]، هندبا[ب]، هندباء[ج]، هندبا[ت]، هندباء[غ]، تیفاف[غ]، اصل الهندباء[ت] (نامی عربی)، انطویا (کاسنی شامی)[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: کاسنی[ا ت] **- رومی: بکریدیا**[ص]، **انطونیا**[ص]، **انطوبیا**[ص]، **طرکسیمی**[ص] **- سریانی: حدبی**[ص] **- فارسی: کسناج**[ص]، **ملک طلخه**[ص]، **کَسْنی**[ص ب]، **کشنی**[ص]، **کذی**[ص] **- عربی: خسّ**[ص] - یونانی: ثقولس[ت]، فتحوریون[ت] - فاس: تیفلت[غ]، هندباء بستانی: یونانی: اندیقا[ت] - نام نوع بری: طرحشقوق[ت] - فارسی: وتلخ[ت] - نوعی: خندریل[ت] - نام نوع شامی: انطولیا[ت] - "دیسکورید"

می‌گوید: دارای دو نوع بری و بستانی است، نوع بری را «بقریس» و «قیخوریون» گویند. "حامد بن سمجون" می‌گوید: نوع بستانی خود دارای دو نوع است، نوعی را «أمیرون» می‌نامیم و نوع دیگر با نام رومی «أنطویا» و معروف به «هندباء شامی» و «هندباء هاشمی» است و به عجمی «سرالیة» نام دارد و پنداشته‌اند «طرخشقون» است. "غافقی" می‌گوید: «طرخشقون» نوع اول از انواع بری «هندبا» است و دو نوع دیگر آن با نام «یعضید» و نام یونانی «خندریلی» است.[ع]

سارِس (Seris): نام‌های دیگر آن عبارتست از: هندباء البستانی ـ عامه اندلس به لاتینی: شرالیه (*Sarralia*)، انطوینا (*Intubos*) [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۵ و ۱۱۶]

| ز.، خ.، ط. | هندباء | *Cichorium endivia L.*<br>*Cichorium intybus L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | هِندباء | *Cichorium endivia L.*<br>*Cichorium intybus L.* |
| *GLO.IN.* | *Bengal: Kassin - Bombay & Hendia: Kasini - Tamil: Kashini* | *Cichorium endivia L.* |

۱۸۵۴ -هندبای بری[ا]، **طلخشقوق**[س]: **نام‌های دیگر آن:** طرخشوق[ا] - بقلة الیهود[ا] - **طرشقوق**[س] - **حُوّاءالبقر**[س] - **خاروه**[س] - **گاودر**[س] - **فارسی: تالکن**[س] - **هندی: کلی قیسوس**[س]، **بهطل کطی**[س]
**ابومعاذ «طرشقوق»، «امروسیا»، «مُرار» را جزء «هندباء بری» می داند.**[س]

خَنْدَریلی (Khondrile): هندباء بری ـ عجمیت اندلس: امیرون (*Amarus*) ـ لاتینی عامه: شرّالیة الحمار ـ مصر: یعضید [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۶]

| زریاب | طلخشقوق | *Taraxacum officinale Will.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | خندریلی - هندباء بری | *Chondrilla juncea L.* |
| الموسوعه | هندباء بریة، هِندباء مُرَّة، شیکوریّة | *Chichorium intybus L.* |
| *GLO.IN.* | *Hendia & Bengal: Kasni - Tamil: Kashni*<br>*Telugu: Kasini* | *Chichorium intybus L.* |

۱۸۵۵ -هوفاریقون[ا]، هیوفاریقون[ب]، هوفاریقون[ع]، هیوفاریقون[ت]، هیوفاریقون[ب]، هیوفاریقون[ع]، هیوفاریقون[غ]، **افاریقون**[س]، **اوفاریقن**[س]: معرب اوفاریقون یونانی[ا] - **نام‌های دیگر آن: سریانی: فرما**[س] - **فارسی: مرودشتی**[س] - **داذی الرومی**[س،ت،غ] - هیوفاریقون[ا]، اندروسامن[ا،ت]، قوریون[ا،ت]، امامانیطس[ا] - داذی کوهی[ب] - گویند «هوفاریقون» لغت یونانی است.[ا] - در ماهیت آن اختلاف است گویند «داذی الرومی» است و گویند نام «زرشک» است و گویند «بزر الخشخاش الاسود» است و گویند میوه «عنب الحَیّه» است. - **دمشقی آن را «مازریون» می داند.**[س]

اوفاریقون (Huperikon): هیوفاریقون ـ نام گیاه در کتاب حنین: ذاذی الرومی ـ به عجمیت اندلس «یُرْبَه قَرَجیُره» (*Yerba corazonera*) به معنای «عشبة القلب» است زیرا دارای دانه صنوبری شکل مشابه قلب است و عامه بلاد ما به آن «مُنْسِیّه» گویند. اسقیرن (Askuron): نوع دوم افاریقون. اندروسامُن (Androsaimon): بزرگترین نوع هوفاریقون. قورِس (Koris): نوع چهارم هوفاریقون ـ جالینوس: اندروساقس [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۹ و ۱۵۱ و ۱۵۲]

| دیسکورید | اوفاریقون، هیوفاریقون، ذاذی‌الرومی | *Hypericum barbatum L.* |
|---|---|---|
| دیسکورید | اسقیرن -نوع دوم افاریقون | *Hypericum peforatum L.* |
| دیسکورید | اندروسامُن بزرگترین نوع هوفاریقون | *Hypericum ciliatum L.* |
| دیسکورید | قورس، نوع چهارم هوفاریقون، اندروساقس | *Hypericum coris L.* |

| الموسوعه | داذی - هیوفاریقون - أوفاریقون | *Hypericum sp.* |
|---|---|---|
| پارسا | علف چای - هوفاریقون | *Hypericum peforatum L.* |
| طبا. - خطا. | هوفاریقون | *Hypericum peforatum L.* |

۱۸۵۶ -هوم[ن]: (نامی ترکی)

**۱۸۵۷ -هوم المَجوس**[ن]، هوم المجوس[ب]، هوم المجوس[ت] (نامی عربی)، مرانیه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** هوم الهرایده[ت] -مراتیا[ن]؟ **- سغدی: خوم**[ص] **-سریانی: عرزادمغوشی**[ص] **- افتاب پرست**[ص] **- هویغون**[ص]

گویند درختی است که در حوالی فارس می‌روید مانند درخت «یاسمین» و مجوس ویرا در وقت زمزمه استعمال می‌کنند و شکوفه آن به «مشکطرامشیع» ماند.[ت]

| زریاب | هوم المجوس | *Morettia conescens Bois.*<br>*Ephedra vulgaris Rich.* |
|---|---|---|

**۱۸۵۸ - هَیْشَر**[ص]، هیشر[ج]، هیشر[ت]: (نامی عربی) **نام دیگر آن:** کنکر بری[ج]

| زریاب | هیشر | *Cynara carduncculus L.*<br>*Cynara syriacus Gaer.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | هَیْشَر، حَرشَف، قَردون | *Cynara sp.*<br>*Cynara syriacus Gaer.* |

**۱۸۵۹ ـ** هیوقسطیداس[ج]، هوفسطیداس[ت]، هیوقُستیداس[ع]: **نام دیگر آن:** عصی الراعی[ت] - برخی پنداشته‌اند نام عصاره «لحیة التیس» است.[ج ت] - نام عصاره «طراثیث» است و گویند نام خود «طراثیث» است.[ع]

| طبا. - خطا. | هوفسطیداس | *Cytisus hypocistis L.*<br>*Cynara syriacus Gaer.* |
|---|---|---|

## حرف «ی»

**۱۸۶۰ -یاسَمین**[ن]، **یاسمین**[ص]، یاسمین[ب]، یاسمین[ج]، یاسمین[ت]، یاسمین[ع]، سِجلّاط[ج]، سجلاط[ت]: **نام‌های دیگر آن:** یاسمون[ن]، سجلات[ن] - شیرازی: گل هاشم[ن]، گل یاسم - هندی: چنپیلی[ن] **- سمسق**[ص] **- سِجِلّات**[ص]

| پارسا | یاسمین | *Jasminum officinale L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | یاسمون، یاسمین | *Jasminum sp.* |
| الموسوعه | یاسمین أبیض، یاسمین مخزنی، یاسمین معروفیاسمین | *Jasminum officinale L.* |
| زریاب | یاسمین | *Jasminum officinale L.*<br>*Jasminum smbac Ait.* |
| خطابی | یاسمین | *Jasminum gradiflorum officinal* |

۱۸۶۱ -یَبْروح الصَّنَم، **یبروح**، یبروح، یبروح، یبروح، یبروح، یبروح، تفاح الجن، مَنْدغورة، مندغوره: ریشه لفاح بری است - **نام‌های دیگر آن: مهرگیاه**، سککن - یبروح = مندغورة «تفاح الجن» نام «لفّاح» یا نام میوه «یبروح» است. -این گیاه را بخاطر شباهتش به گیاه «خس» «خسیّ» گویند و نزد عوام به «لفّاح» مشهور است و ریشه آن «یبروح» و میوه‌اش «لفاح» نام دارد. **نام‌های دیگر آن: سریانی: یبروحی - فارسی: سابیزک** - یونانی: افطیمس، موقولن، درقیانا - نوع نر آن: موریون **به ریشه لفاح «یمرو» گویند و به معنای «دارای دو صورت» است زیرا هنگامی که ریشه به دو نیمه می شود دو صورت مشابه صورت زن ومرد در آن آشکار می شود، «یم» به معنای هر چیز زوج و «رو» به معنای صورت است.** - نام ریشه یبروح را «منداغورس» گویند. دو نوع است: یک نوع «بیخ لفاح» خوانند و یکی «یبروح الصنم» گویند و آن بیخ «لفاح بری» است و مؤلف گوید در حدود گرمسیر شیراز نزدیک قلعه شهریاری می‌باشد. «یبروح» دو جنس است، هندی و نبطی، هندی را «یبروح الصنم» گویند و نبطی را «اصل السرح». «یبروح» دارای دو نوع است نوعی ماده با رنگ سیاه معروف به «خسی» زیرا برگ هائی مشابه گیاه «خس» (کاهو) دارد...نام آن «لُفّاح» است. نوع دیگر معروف به نر و سفید رنگ با نام «موریون» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۹: به «لفاح» رجوع شود.]

| دیسکورید | یبروح مخزنی | *Mandragora officinarum L.* |
|---|---|---|
| پارسا | مهرگیاه - یبروح الصنم | *Mandragora officinarum = Atropa mandragora* |
| ط.،خ.،EN | یبروح | *Mandragora officinarum L.* |

**۱۸۶۲ - ییقیة:**

۱۸۶۳ -یتوع، **یتوع**، یتوع، یتوع، یتوع، یتوع: **نام‌های دیگر آن: رومی: توتاملون - فارسی: اسفیدکشیر - یونانی: خارقیاس - انثی : مرسلیطس (به معنای مشابه اس)** اسم جنس گیاهان شیربه دار است. - دارای انواعی است:**نام نوعی: نواصیر** - نام نوعی: جوری - نام نوعی: مشمش (یعنی دایر با شمس) نام نوعی: سروی نام نوعی به یونانی: فودیاسایس - **نوعی: بارلیوس** چنین گفتند که هفت گونه است و او «مازریون» است و «عُشر» و «دیودار» و «لاغیه» و «شُبْرَم» و «شیرانجیر» و «تریاق نبطی» و دگر «ماهودانه» گویند نام دیگر آن «ینبوع» است و این نامگذاری مناسبی است زیرا هنگامی که شاخه‌ای از آن قطع می‌شود شیرابه‌ای از آن خارج می‌شود «نَبَعَ منها لَبَن».

| ز.،ط.،خ.،E | یتوع | *Euphorbia sp.* |
|---|---|---|
| زریاب | خارقیاس | *Euphorbia sibthorpii Boiss.* |
| زریاب | مرسیلیطس | *Euphorbia myrsinites L.* |
| زریاب | سروی و قوفارسیاس | *Euphorbia paralias L.* |
| زریاب | ایلقونیوس | *Euphorbia helioscopia L.* |
| الموسوعه | فربیون، یَتّوع، تاکوت، عُنْجُد | *Euphorbia sp.* |

۱۸۶۴ - یربطورة، یَرْبَطورة: (نامی لاتینی) از انواع «کَلَخ» و از جنس «هدبات» و دارای گل آذین چتر است. **نام دیگر آن «کلخ الصغیر»** و به یونانی فوقادانُن است.

| خطابی | یربطورة | *Peucedanum ammoniacum* |
|---|---|---|

**۱۸۶۵** - یربه شانَة: نامی به عجمی اندلسی به معنای «عشبة الصحیحة»

**۱۸۶۶ - یعضید**، یعضید، یعضید، یعضید، طرخشوق: نوعی جنبه و قسمی هندباء بری **نام‌های دیگر آن: یونانی:** خندریلی امیرون -

طرخشقون - بلحشکوک - لخینس - شرّالیه اَشْنُش - یعضید[ش]

[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۷: به «هندباء» رجوع شود.]

| زریاب | یعضید | *Chondrilla juncea L.* |
|---|---|---|
| الموسوعه | یَغضیض، یعضید | *Leontodon sp.* |

۱۸۶۷ --یَنْبوت[م]، **ینبوت**[ص]، ینبوت[ع]، شوکة شهباء[ع]، ینبوت[ع]، ینبوت[ت]:
نام «خرنوب نبطی» است.[مت] - **نام‌های دیگر آن: شجرالخرنوب**[ص] **- فارسی: زنکورج**[ص] - اهالی شام: خرنوب المِعزی[ع] - دانه: حب الکلی[ت] "ابو حنیفة" می‌گوید: دارای دو نوع است، نوعی با خارهای کوچک به نام «خرنوب نبطی» - میوه آن را «فَشّ» گویند.[ع] "غسانی" می‌گوید: این نام به دو گیاه مختلف گفته می‌شود یکی از این دو بزرگ و دیگری کوچک است در مورد ماهیت نوع بزرگ اختلاف است برخی آن را «سرو» و بعضی «خروب العریض» و برخی «شجر الارز» می‌دانند و همگی اشتباه است... در مورد نوع کوچک نیز اختلاف نظر است برخی آن را «عوسج» و بعضی «شوک القتاد» و عده‌ای «خروب النبطی» و همچنی اسامی دیگری ذکر کرده‌اند.[ع]

| الموسوعه | ینبوت نتن، أناغورس طُبّی، خرّوب الخِنزیر، جَرّود | *Anagyris foetida* |
|---|---|---|
| خطابی | ینبوت | *Anagyris foetida* |
| زریاب | ینبوت | *Inula viscosa*<br>*Ceratonia silique L.*<br>*Anagyris foetida L.* |
| الموسوعه | ینبوت، أناغورس | *Anagyris sp.* |
| EN. | ینبوت | *Anagyris sp.* |

# فصل دوم

## واژگان و نام های کهن در شناخت نام  علمی گیاهان داروئی

۱ – تعیین نام علمی گیاهان با استفاده از منشاء نام های  کهن یونانی

۲ – برگردان عربی نام های لاتینی گیاهان در قرن هفتم  به توسط ابن بیطار

## واژگان و نام های کهن در شناخت نام های علمی گیاهان داروئی

نام گیاهان داروئی متون قدیم مجموعه ای است از فرهنگ ها و زبان ها و گاه برگردان های چند باره یک نام به نام ها و زبان های دیگر است و با کمک زبان اصلی این متون ، می توان هویت گیاهان کهن را تا حدی شناسائی و نام معادل علمی دقیق تری را برای آن ها پیشنهاد نمود.

در فصل پیش زبان های لاتینی ، رومی، یونانی و عربی را به عنوان زبان های اصلی و تعیین کننده نام بردیم در این فصل نام های علمی دارای ریشه لاتینی و همچنین برگردان نام های لاتینی به عربی را جهت شناخت گیاهان بویژه رفع برخی ابهامات نام آن ها یاد آور می شویم.

## ۱ - نام علمی گیاهان برگرفته از نام لاتینی قدیم آن ها

تشابه نام علمی گیاهان با نام داروئی قدیم آنها - با تلفظ صحیح - احیاناً پایه نامگذاری جنس یا گونه گیاهان قرار گرفته است. تاریخ نامگذاری علمی - جنس و گونه - غالباً در زمان لینه صورت گرفت، برخی از نام های جنس و تیره و گونه نیز کم و بیش ارتباط با نام گیاهان در متون داروئی قدیم بویژه کتب یونانی که منشا اسامی نام های عربی نیز هست می باشد نام های مشهورِ دارای ریشه لاتینی معمولاً معبر نام غیر علمی گیاهان و نام علمی آن است و با گذشت زمان کم و بیش در متون علمی نیز وارد شده اند.

با توجه و استفاده از نام های مشابه می توان تا حدی نام های علمی برخی از گیاهان داروئی موجود در متون قدیم را معلوم نمود.

برای نیل به این هدف لازم است ابتدا چگونگی تلفظ لغات یونانی و لاتینی و برگردان آن به عربی را بدانیم که در جداول زیر به این موضوع اشاره شده است.

در آغاز این فصل ابتدا فهرستی از نام های کهن گیاهان که ریشه یونانی دارند را خواهیم دید. سپس فهرستی از برگردان نام های یونانی به عربی یا معرّب شده آن ها را مشاهده می کنیم . هر دو مورد فوق می تواند ما را در تعیین نام علمی گیاهان یاری دهد.

## ۱ - تعیین نام علمی گیاهان با استفاده از منشاء نام های کهن یونانی

### ۱ - ۱ - نگاهی به ریشه یونانی نام های علمی کنونی

نام گیاهان داروئی در متون قدیم مجموعه ای از فرهنگ ها، زبان ها و گاه نیز برگردان چند باره آن ها از یک نام به نام و یا از یک زبان به زبان دیگر است. شناخت زبان اصلی این متون ، هویت و نام گیاهان کهن را تا حدی شناخت و تعیین نام معادل علمی آن ها مؤثر باشد. چنانچه در فصل پیش نیز برخی از زبان های را مانند: لاتینی ، رومی، یونانی و عربی را به عنوان زبان های اصلی نام بردیم، در این فصل نیز نام های علمی دارای ریشه لاتینی و برگردان نام های لاتینی به عربی را برای شناخت نام کهن گیاهان داروئی یاد آور می شویم.

وجود تشابه نامْ علمی گیاهان با نام قدیمی آن ها [ با تلفظ صحیح ] احیاناً همان منشاء نام جنس یا گونه آن ها است. با آنکه تاریخ نامگذاری علمی جنس و گونه به زمان لینه مربوط می شود، نام برخی از جنس ها ، تیره ها و گونه های امروزی با نام کهن آن ها در متون قدیمی بویژه در کتب یونانی ارتباط نزدیک دارد.

نام های مشهور با منشاء لاتینی و یونانی معمولاً معبر نام علمی ونام های دیگر معرّب شده آن هاست.

رعایت دقت در نام های مشابه تا حدی نام علمی برخی از گیاهان متون قدیم را معلوم می نماید.

### ۲ - ۱ - نگارش و آوانویسی درست حروف یونانی به لاتینی و عربی

تلفظ و نگارش درست حروف و کلمات در زبان یونانی و لاتینی و برگردان آن به عربی، فارسی، سریانی، بربری در یافتن نام های علمی گیاهان قدیم مورد توصیه ماست که در زیر بصورت جدول به تلفظ حروف در زبان های فوق اشاره شده است.

**الف - نگارش حروف یونانی به حروف عربی، فارسی، سریانی، بربری:**

| ء - ’ | ب - b | ج - ğ | ح - h | خ - h |
|---|---|---|---|---|
| د - d | ذ - d | ر - r | ز - z | س - s |
| ش - Š | ص - Ş | ط - ţ | ع - ، | غ - g |
| ف - f | ق - q | ک - k | ل - l | م - m |
| ن - n | ه - h | و - w | ی - y | |

## ب- نگارش حروف یونانی به حروف لاتینی:

| | نام در عربی | نام در لاتینی | نگارش حروف لاتینی | نگارش حروف یونانی | |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | الفا | Alpa | A | α | A |
| ۲ | بیتا | Beta | B | β | B |
| ۳ | قما | Gama | G | γ | Γ |
| ٤ | دلتا | Delta | D | δ | Δ |
| ٥ | اپسلون | Epsilon | E (courte) | ε | E |
| ٦ | دزیتا | Dzeta | Z | ζ | Z |
| ۷ | ایتا | Eta | E(longue) | η | H |
| ۸ | ثیتا | Theta | TH | θ | Θ |
| ۹ | یوتا | Iota | I | ι | I |
| ۱۰ | کپا | Kappa | K | κ | K |
| ۱۱ | لمدا | Lambda | L | λ | Λ |
| ۱۲ | مو | Mu | M | μ | M |
| ۱۳ | نو | Nu | N | ν | N |
| ۱٤ | کسی | Ksi | X | ξ | Ξ |
| ۱٥ | اومکرون | Omicron | O(courte) | o | O |
| ۱٦ | پی | Pi | P | π | Π |
| ۱۷ | رو | Rho | R | ρ | P |
| ۱۸ | سیقما | Sigma | S | ςσ | Σ |
| ۱۹ | تو | Tau | T | τ | T |
| ۲۰ | اوپسلون | Upsilon | Y | υ | Y |
| ۲۱ | فی | Phi | PH | φ | Φ |
| ۲۲ | خی | Khi | KH | χ | X |
| ۲۳ | پسی | Psi | PS | Ψ | Ψ |
| ۲٤ | اومغا | Omega | O(longue) | Ω | Ω |

## ج - معرّب حروف لاتینی حسب کتاب ابن بیطار:

| حرف لاتینی | معادل حرف عربی | مثال هائی از کتاب ابن بیطار |
|---|---|---|
| A | آ – ا | Akoron آقورون – Asarum اسارون |
| B | ب | Balaustion بالاسطیون |
| C | | |
| D | د<br>ذ | Drabe دَرابی<br>Hudropeperi اُوذَروباباری |
| E | – | – |
| F | – | – |
| G | غ<br>ج | Lagopun لاغوبن – Glukurriza غَلوقیریزا<br>Gentiane جنطیانا |
| H | ا | Helxine القسینی – Helitropion ایلیوطروبیون |
| I | ای | Iris ایریس |
| J | – | – |
| K | ک | Kardamomon قرادامومن |
| L | ل | Linospermon لینُس برمون |
| M | م | Meon میئون |
| N | ن | Nardos ناردس |
| O | او | Akoron |
| P | ب – ف | کیبارس (kuperus) – Polugonon بلوغونن – Peperi باباری Polugonaton فلوغوناطن |
| Q | – | – |
| R | ر | Bruon بریون |
| S | ص – س –ش | Aspalathos اصبالاتوس Tribolos طروبیلش |
| T | ط | Kostos قُسطس |
| U | او | |
| V | – | – |
| W | – | – |
| Y | – | – |
| Z | ز | Zingiberi زنغباري |
| Ph | ف | Sampharitike سنفاريطيقي |
| Kh | خ | Skhoinos سخنيوس |
| Th | ث | La pathon لاباثون |

## ۳ - ۱ - فهرست نام های علمی دارای منشاء نام های کهن یونانی

نام های جداول زیر برای آسانی تطبیق نام علمی با نام داروئی کهن و دارای ریشه یونانی انتخاب شده است. منابع مورد استفاده این نام ها عبارتند از:

۱ - کتاب دیسکورید (اول میلادی) - حاوی نام های لاتینی بسیاری از گیاهان داروئی قدیم

۲ - "شرح دیسقوریدوس" ابن بیطار (٦٤٦ ه-ق / ۱۲٤۸ م) - فرهنگی معتبر و غنی با واژگان عربی و لاتینی برای تطبیق نام های لاتین به عربی

۳ - ترجمه کتاب دیسکورید به زبان انگلیسی حاوی تصحیح و تطبیق نام لاتینی به نام علمی به توسط R. T. GUNTHER (۱۹۳٤ میلادی)- از ویژگی های این ترجمه که در واقع افراد دیگری نیز با او همراهی کرده اند توجه مترجمین آن به تصاویر کتاب دیسکورید است که از نظر واقعیت یا خیالی بودن تصاویر ارزیابی شده است.

٤ - تحقیق ابراهیم بن مراد بر تفسیر کتاب دیسکورید ابن بیطار که در آن نام علمی مناسب برای هر گیاه ذکر شده است.

**راهنمای جداول:**

نام های ستون اول مربوط به نام های لاتینی گیاهان کتاب دیسکورید است که به توسط ابن بیطار معرب یا عربی شده است.

در ستون دوم نام های علمی پیشنهادی ابراهیم بن مراد است .

در ستون سوم نام های دارای منشاء عربی از ابن بیطار است.

در ستون چهارم نام های غیر مشهور به منشاء غربی و غیر عربی از ابن بیطار است.

| نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار) | نام علمی (از کتاب ابن مراد) | نام عربی(به نقل از ابن بیطار) | سایر نام ها |
|---|---|---|---|
| کیبارس یا قیفارس kuperos | Cyperus longus L. | سعد | |
| Akoron آاقُورُون | Acorus calamus L. | وَجّ – زَهره | |
| Iris ایریس | Iris florentina L. | سوسن آسمانجونی | قوس وقزح |
| قرادامومن Kardamomon | Eletteria Cardamomum sp. White & Mat. | کرویا جبلیه – قرنباد - قرنفاد | قردمانا |
| Meon میئون | Meum athamanticum J. | مُو | |
| Nardos ناردس | Nardostaachys jatamansi D.C. | سنبل هندی | ناردین |
| Asaron اسارون | Asarum europaeum L | | |
| Kassias قسیا | Cinnamomum cassia BL. | سلیخه | |
| قنّا مومن Kinnamomon | Cinnamomum zeilanicum Nees. | دارصینی | |
| Amomon أامومن | Amomum racemosum Lam. | حماما | |
| Kostos قُسطُس | Costus speciosus Sm. | قُسط – کُشط- کُشت | |
| Skhoinos سُخینوس | Andropogon schoentus L. | أذخر- تبن مکه | |
| قلامس اروماطیقس Kalamos aromatikos | Acorus calamus L. | قصب الذریره - قلماس - قمحه | |
| Krokos قُروقُس | Crocus sativus L. | زعفران – کُرکُم- جادی | جساد - ریهقان |
| Helenion اَنیون | Inula helenium L. | جناح –راسن - زنجبیل شامی | عنطوز (ترکی) |
| Sturax شطی رکس | Styrax officinalis L. | أصْطرک – عسل اللبنی – لبنی رهبان – میعه | شطرکا (سریانی) عسل رومان |
| بیطس – بنطس Pitus | Pinus pinea L. | تَنوب | صمغ آن: قَلْفونیا |
| Peuke قوفی یا فوقی | Picea excelsa Link. | شجر الأرْز | نوعی از تنوب است .به معنای دخنه |
| Kuparissos قافارسِیس | Cupressus sempervirens L. | شجرالسرو | |
| Kedros قاذرُس | Cedrus libani Barrel . | شجرالشَربین | |
| Platanos أفلاطینُس | Platanus orientalis L. | شجرالدب – صنار - جنار | |
| Papuros فافورُس | Cyperus papyrus Trin. | فافیر – بردی | |
| Ereike أریقی | Erica arborea L. | شجرالخَلَنج (مغرب ) | از انواع أسحل |
| Halimon أالیمون | Atriplex halimus L. | ملوخ - قَطَف بحری – ملیخ | |
| Paliuros فالیورُس | Paliurus aculeatus Lam. | سدر – شجره العَنّاب؟- فالیورن | دو نوع: عَبَری و ظا |

| نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار) | نام علمی (از کتاب ابن مراد) | نام عربی(به نقل از ابن بیطار) | سایر نام ها |
|---|---|---|---|
| قسیاأقنثش Oxuakantha | Crataegus oxyacantha L. | زعرور الادویه (اندلس) | به معنای شوک الحاد - جَبَربول (لاتینی)- تاغفَرت (بربری) |
| Philura فیلورا | Phillyrea latifolia L. | شجره المحلب ؟- شجره العَتم | دانه آن : زَغْبج ؟ |
| Kisthos قستوس | Cistus ladanifolius L.<br>C. villosus L<br>C. hypocistis L. | شقْواص (اندلس) - وردالجبلی (مغرب) - وردالفحصی | دارای سه نوع است : دو نوع آن لحیه التیس نام دارد و نام نوع سوم آن از لاذن گرفته شده و به نامهای أسْتَب ، حطَب الفتح ، شجراللاذن و ارتقش (لاتینی به معنای کثیر العصی) است . |
| Ebenosآآبانُس | Ebenus L. | أبنُوس | |
| Rhoda رُوذَا | Rosa Tourn .<br>R. gallica L. R. alba L. | ورد | قرمز آن : حوجم<br>سفید آن : وَتیر<br>جَل (فارسی) |
| Akakia اقاقیا | Acacia arabica Willd. | عصاره القَرظ - خَرُوب السِنْط - شوکه المصریه | بری آن : أمُ غَیلان<br>صمغ:صمغ العربی |
| Agnos أغْنس | Vitex agnus castus L. | شجره ابراهیم - شجره مطهره - کَفُّ الجذْماء - نام دانه آن : حب الفَقَد - مصر : شجره مریم | به معنای طاهر - سریانی: ابلاقَدیشا - هندی : سرساد و شَمیثا - بربری : وَنْقارُوف اندلس : شجره الفَلْفل و فُلفُل الصقالبه |
| رُوُوس یا أطا أوبُسا Rhous Epi ta opsa | Rhus coriaria L. | سَماق — تمتم | سریانی : سَماقیل - - عَربرب- عربرب |
| فُنیکس - دَقْسیطُس Phoinix | Phoenix dactylifera L. | نخل | |
| Kerasia قاراسیا | Prunus cerasia Br. | | |
| Meleas میلاأس | Pyrus malus L. | تُفّاح | |
| قُوذُونیا میلا Kudonia mela | Cydonia vulgaris Pers. | سفَرجل | |
| برُسیقا Persika mela | Prunus persica Sieb. | خَوخ | |
| أرْمانْیاقا Armeenika mela | Prunus armenica L. | مشمش — تفاح الارمنی | |
| میدیقا میلا Medika mela | Citrus medica Ris. var. cerata | أترج — تفاح الماهی | عربی : مُتک |

| نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار) | نام علمی (از کتاب ابن مراد) | نام عربی (به نقل از ابن بیطار) | سایر نام ها |
|---|---|---|---|
| أخْراس Akhras | Pyrus communis var. akhras | کُمثری البری | اندلس : برَجون |
| أمقدال بیقرا Amugdala pikra | Prunus amygdalus var. amara Fock. | لوزالمر | |
| أمقدال غلوقیا Amugdale ukeia | Prunus amygdalus Stock. | لوزالحلو | |
| بِسطاقیا Pistakia | Pistacia vera L. | فُستُق | صمغ : علک الانباط |
| مورا Morea | Morus alba L. | توت - فَرصاد | رب آن : دیامیرون |
| سیقاموری Sukomoron | Ficus sycomorus L. | تین الاحمق - جَمیز | |
| طراغیس Tragos | Gymnorrithon ragus L. | سَلت | |
| أُوریزا Oruza | oryza sativa L. | أرز | |
| سیسامن Sesamon | Sesamum indicum L. | سمسم - جَلْجَلان | روغن : حلّ - سیرج |
| ترمیُ ایمارُوس – تُرمَس Thermos hemeros | Lupinus termis Forsk. | بسلّه (یعنی تلخ و بد مزه) | |
| رافانوس Raphanis | Rhaphanus sativus L. | فُجل | |
| سیسارون؟ Sisaron? | Sium sisarum L. | | |
| بلیطَی Bliton | Amarantus blitum L. | بقله الیمانیه | یربوز(مغرب) - جربوز (شام) - کَنَج- صَدح- قسطانیقی (سواد) |
| أسفاراغش بطراوُس Petraios Asparagos | Asparagus officinalis L. | هلیون | أسفراخ (مغرب) |
| سین Sion | Sium latifolium L. | قُرّه العین | کرفس الماء |
| قرثمن Krethemon | Crithmum maritimum L. | قَرن الأیَل (اندلس ) | زبل النواتیه (آفریقا) |
| قُورونفس Koronopus | Plantago coronopus L. | رِجْل الغُراب – رِجل الزاغ | |
| صُنْخیس Sonkhos | Sonchus oleraceus L. | هِنْدباءالبری – خَس الحمار | |
| خُنْدریلی Khondrile | Chondrilla juncea L. | هِندباء البری – یعضید (مصر) | أمیرون (اندلس) شرالیه الحمار(لاتینی) |
| جنجیدُیون Gingidion | Daucus gingidion L. | | نوعی از جزر بری |
| سقنذقس Skandix | Scandix pecten veneris L. | | سْقانْدیقس |
| قوقالیس Kaukalis | Caucalis maritima L. | أبره الراعی – أمشاط العجوز | تامشْطَت (بربری) أکْجاله (لاتینی) |
| أقیمن Okimon | Ocimum basilicum L. | بادْروج – حوک | گفته شده به فارسی بستان افروز است .؟ |
| اورُوبنخی Orobankhe | Orobanche caryophyllacea Sm. | طرائیث – خانق الکَرسنّه | هالوک (مصر) – جعفیل – اورُوناک نجی |

| نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار) | نام علمی (از کتاب ابن مراد) | نام عربی (به نقل از ابن بیطار) | سایر نام ها |
|---|---|---|---|
| طراراَغُوبوغُن Tragopogon | Tragopogon orientalis L. | ؟ | |
| میدیقی Medike | Medicago sativa L. | رَطبه – فصْفصَه قَضْب (عربی) خشک : قَتّ | یَرْبه مَولَه (اندلس)(به معنای عشبه البُغْله)– فارسی : أسْفَسْت |
| انْبالفراسن Ampeloprason | Allium ampeloprassum L. | کُراث الکَرمی – کراث بری | |
| سمیلقس – لوبیا Samilax kepaia | Dolichos lubia Forsk | لوبیا | دُجْر– ثاترا |
| شقرذین براسنو Skordoprason | Allium scordoprasum L. | ثوم کراثی – ثوم البستانی | |
| تلسفی Thalaspi | | نوعی از حرف | اشْبرون (اندلس) |
| دارابی Drabe | Lepidium draba L. | حرف المشرقی | أحراز (صقالبه)؟ |
| باباری Peperi | Piper aromaticum Lamk.<br>Piper nigrum L. | فُلْفُل | |
| أوذروباباری Hudropeperi | Polygonum hydropiper L. | فُلْفُل الماء | |
| بطرمیقی Ptarmike | Achillea ptarmica L. | | به معنای معْطس بر گرفته از بُطَرْموس به معنای بسیار عطسه کننده |
| فقْلامینوس Kuklaminos | Cyclamen europaeum L. | بخور مریم – رکَف | عرطنِثا– خُبْزُالقُرود (آفریقا) |
| دراقُنطیون Drakontion | Arum dracunculus L. | لوف الجعد – فیلجوش | به معنای لوف الحَیه است – صاره (مغرب) – صَراخَه (اندلس) – غَرغنیتَه (لاتینی) |
| أآرن Aron | Arnm vulgare | لوف السبط | صاره – أیرنی |
| أآریصارُن Arisaron | Arum arisarum L. | لوف | از انواع سه گانه لوف دُرَیْرُه |
| سقیلا Skilla | Scilla maritima L. | أشقیل – عَنصل – عَنْصُلان | بصَل الفار – بصل الفار بصل الخَنْزیر (مغرب) أُکْفیل (بربری) |
| بنْقراطیون Pankration | Pannkratium maritimum L. | | نوعی از بصل العنصل |
| قَبارِس Kapparis | Capparis spinosa L. | کَبر – میوه : شَفلح | اصف (چیزهائی که در ریشه آن ) |
| لیبیدیون Lepidion | Lepidium sativum L. | عَشْبه السلطان (مصر) | صَلَص |
| أآنامونی Anemone | Anemone coronaria L. | شقائق النُعمان – شَقِر | أرجامونی(جالینوس ) |

| نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار) | نام علمی (از کتاب ابن مراد) | نام عربی(به نقل از ابن بیطار) | سایر نام ها |
|---|---|---|---|
| **خالیدونیون طوماغا Khelidonion to maga** | Chelidonium majus L. | | طوماغا بـه معنـای بـزرگ- بـه معنـای دواءالخطاطیف است . |
| **بَنْتوقس أوطا Muos ota** | Myosotis palustris Lam | آذان الفارالرومی | عین الهدهد و بـاذَرود (آفریقا) |
| **أساطیس Isatis** | Isatis titictoria L. | نیل – نیلَج | طین الاخضر – عیـن الاخضر |
| **جنطیانا Gentiane** | Gentiana lutea L. | دواءالحیه – کوشاد | بشَلَشکَه (لاتینی) |
| **أرسطولوخیا Aristolokheia** | Aristolochia Sp. | زراوند | دارای سه نوع است . مُشمُقار و مُشـمقور و مسمقران (بربری ) بَرَستم (افریقا) |
| **غلوقیریزا Glukurriza** | Glycyrriza glabra L. | عَودالسوس – مَتْک | عصاره آن بـه لاتینـی مَندیلَه به معنای پـاک کننده سینه است . |
| **قَنْطوریون طوماغا Kentaureion to mega** | Centaurea centaurium L. | قَنْطوریون الکبیر | |
| **دبساقوس Dipsakos** | Dipsacus fullonum L. | شوک الدَّراجین – مشْط الراعی | بـه معنـای عطشـان است . |
| **سقولومس Skolumos** | Scolymus hispanicus L. | حرشَف البری | لَصَف (اندلس) |
| **بطَریون Potirrion** | Astragalus poterium L. | ؟ | |
| **أانونش Anonis** | Anonis antiquorum L. | زریعه الابلیس (مغرب) | مرر (مصر) |
| **طراغاقنثا Tragkantha** | Astragallus tragacantha L. | شَوک القَتاد | صمغ کثیراء |
| **أیرنْجی Erunge** | Eryngium campestre L. | قَرصَعنَه (سریانی)- شوکه الزرقا شوکه السوداء – شوکه الیهودیه | جنْـثَ قابطَـه – بـه لاتینـی : ببراطـه بـه معنای شوک المَقَلفَل |
| **ألوی Aloe** | Aloe vera L. | شجره الصَبِر | صباره – صابره |
| **أوبشنْثی Apsinthion** | Artemisia absinthium L | افستنین | نَشانَـه (لاتینـی ) – کشـوث الرومـی – افسـتین سـاحلی = شَیب العُجوز |
| **أسوفون Hussopon** | Hyossopus officinalis L. | زوفای یابس | |
| **سْتُخادس Stoikhas** | Lavandula stoechas L | اسطوخودوس | |
| **أوریغانُس أیرقْلاأوْطیقی Origanos Herakleotike** | Origanum sp. | صعتر | دارای انـواع ابیـض و اسود ومَلوکی و صعتر الشوْا که همان خوزی اسـت – جـالینوس: فودنج جبلی |

| نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار) | نام علمی (از کتاب ابن مراد) | نام عربی (به نقل از ابن بیطار) | سایر نام ها |
| --- | --- | --- | --- |
| دقطمنُن Diktamnon | Origanum dictamnus L. | مشکَطرامُشیع - فودنج التیسی | دارای سه نوع است : ۱ - بَلایَه جرُبونُه ۲ - فَسودودقطمُنَن ، فَسودودیقطامُنَن ۳ - الاقریطی |
| قالامنتی Kalaminthe | Thymus calamintha Scop. T. barrelieri Spreng. | فوذَنج | دارای سه نوع است : ۱ - نهری به نام صومُران (مغرب) ۲ - حُبَق التمساح ۳ - جبلی به نام نابطه (اندلس) |
| ثومش Thumos | Thymus capitatus L. | صعتر جبلی (آفریقا) | صعتر الحمیر (اندلس ) |
| مالیلُوطُس Melilotos | Melilotus officinalis Lam | أکلیل الملک | دارای چهار نوع است : ۱ - و ۲ - قُرنَنج (اندلس)۳ - معقرَب ٤ - مَدُرهُم الورق - دارشاه (فارسی )- شجره الحَب (آفریقا) |
| بقِخارس Bakkharis | Baccharis sp. | قرنفلیه (اندلس) | |
| فیغانن Peganon | Peganum harmala L. بری Ruta montana L. بستانیR. graveolens L. | | دو نام متفاوت برای این گیاه ذکر شده یکی سداب بری و بستانی و دیگری اسفند یا حرمل |
| مولی Molu | Allium moly L. | | نوعی بلبوس |
| لیقُسُطیقون Ligustikon | Levisticum officinle Koch. | کاشَم | زُرُغد (انطالیا) |
| ساسالیوس Seseli | Seseli tortuosum L. | | دارای سه نوع است . |
| طُرزیلُن Tordilon | Tordilium officinale L. | | نوع چهارم ساسالیوس به نام اقریطی . بقول الشعُال (اندلس ) زیرا برای درست کردن آتش از آن استفاده می شود. |
| سینون Sinon | Sison amomum L. | ؟ | |
| أانیسن Anesson | Pimpinella anisum L. | انیسون – رازیانج رومی - کمون الحلو | حبّه الحلوه (اندلس ) |
| قاروا Karo | Carum carvi L. | کَروِیا بَستانیه – کمون الارمنی | |
| أنثیون Anethon | Anethum graveolens L. | شبت | أنیسطُ (لاتینی ) – أسلیلی (بربری) |

| نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار) | نام علمی (از کتاب ابن مراد) | نام عربی (به نقل از ابن بیطار) | سایر نام ها |
|---|---|---|---|
| کُومینون Kuminon | Cuminum cyminum L. | کمون الابیض - کمون الکرمانی | کمون الملوکی (دیسکورید) |
| أوراسالینون Oreoselinon | Peucedanum oreoselinum Mo. | کَرفس الجبلی | (اورا) به یونانی به معنای کوه و (سالینن) به معنای کرفس است. |
| بطْراسالینون Petroselinon | Carum petroselinum Benth & Hook. | کرفس الصخر | (بطرا) به یونانی به معنای صخره است . |
| سمرنیون Smurniun | Smyrnium olusatrum L. | کرفس بری | |
| أفُومارثُن Hippomarathon | Hippomarathrum libantis Koch. | | به معنای شمار العریض است . |
| فُرثرون Purithros | Anacyclus pyrethrum DC. | | |
| لیبانوطس Libanotis | Cachrys libnotis Ferula nodiflora | کندریات | سه نوع است |
| سفنذولیون Sphondulion | Heracleum spondylium L. | کَلَخ الدلبی | تافیفرا (بربری) |
| فوقاذانُن Peukedanon | Peucedanum officinale L. | أنْذَراسْیون | یربطوره (لاتینی) یربطور (مغرب)- جاهبِنْک |
| أفَرْبیون Euphorbion | Euphorbia L. | فُربیون | تاکوت (بربری) لوبانه مغربیه (مصر) |
| أمونیاقُن Ammoniakon | Dorema ammoniacum Don. | أشَّق - وشَّق - أشَّج - وشَّج | غَنه (لاتینی) - لُزاق الذَهب |
| صرقوقُلّا Sarkokolla | Astragalus sarcocolla L. | عنْزَروت - أنزروت - کُحل فارس | سرفَغْلین (رومی) |
| أفارینی Aparine | Galium aparine L. | مَصفَی الرَّعاه (اندلس) - حشیشه الافعی | به معنای دوست دارنده صاحب خود بیض العنکبوت |
| ألوسن Alusson | Alyssum saxatile L. | | یعنی مفید برای گزیدگی سگ |
| سقلیبیاس Asklepias | Asclepias vincetoxicum L. | ؟ قُنابری | |
| قلینوفوذْیون Klinopodion | Clinopodium vulgare L. | | یعنی پایه های تخت. قلینی به معنای تخت و فوذیون به معنای پا است |
| لاوُنْطوباطالُن Leontopetalon | Leontice leontopetalum L. | عرطنیثا (اسم مشترک) | مَهد (ساحل غزه) غَسلج (اهل مشرق) |
| طوقْریوس Teukrion | Teucrium flavum L. | کَماذَریوس النَعنعی | یَربه أشْبیلینی (لاتینی) به معنای گیاه طلا |
| خامادَریوس Khamaidruos | Teucrium chamaedrys L. | کَماذریوس | به معنای بلوطی است |

| نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار) | نام علمی (از کتاب ابن مراد) | نام عربی(به نقل از ابن بیطار) | سایر نام ها |
|---|---|---|---|
| لُخْنیس الاکْلیلیه Lukhnis stephanomatike | Lychnis coronaria Desf. | | |
| بلُوطی Ballote | Ballota nigra L. | مرْوِیه بَنْتوشَه (لاتینی) | نوعی از فراسیون سیا |
| مالیسوفُلُن Melissophullon | Mellissa officinalis L. | بادرنجبویه - باذرَنْبویَه | ریحان الترنجی |
| سُطاخیس Stakhus | Stachys germanica L. | قارَه (اندلس )زیرا نوشیدن آن فرد را از خفقان نجات می دهد . | أنوشَه (لاتینی ) |
| فُلیطش Phullitis | Phyllitis scolopendrium L. | ذَنَب الحدأه | اکثرا در دهانه های چاه ها می روید. |
| فالَنْجین Phalangion | Phalangion ramosum Lam | | به معنای مفید برای نیش رتیل |
| بَلوِیَن Polion | Teucrium polium L. | جَعده | دونوع سفید و سیاه دارد فولیون (رومی) |
| أشْقرذین Skordion | Teucrium scordium L. | حافظ الأجساد - حافظ الارواح | ثوم (زیرا بوی پیاز می دهد )- ثوم بری (جالینوس)- مطرق ل حشیشه الثومیه (اندلس) |
| أرْطاماسیا Artemisia | Artemisia vulgaris L. | بلَنْجاسف — برنجاسف | دارای انواعی است . |
| أمبرَوسیا Ambrosia | Ambrosia maritima L. | نوعی برنجاسف | |
| بطْرس Botrus | Chenopodium botrys L. | نوعی برنجاسف | |
| غارانین Geranion | Geranium rotundifolium L. | تَمار — جابره | نوعی از رقعات |
| غنافلیان Gnaphallon | Gnaphalium L. | قضیه | |
| طیفی Tuphe | Typha latifolia L. | نوعی حلْفاء | |
| قرقا Kirkaia | Circaeea Tourn. | یَنْکَه (لاتینی ) | |
| قُونیزا Konuza | Inula conyzoides DC. | شجره البراغیث | تَرهلا(بربری)- مَشکینَه (لاتینی) لَبارْذَه - طَباق (اندلس) |
| ایمارُوقالس Hemerokallis | Hemerocallis flava L. | سوسن اصفر | زنبق (دمشق) |
| أرْخس Orkhis | Orchis morio L. | خُصی الکلب | |
| أرخس آخر Orkhis heteros | Orchis undulatifolia L. | نوعی خصی الکلب - قاتل اخیه زیرا ریشه آن دو تائی بوده یکی پر از مواد و دیگری چروکیده ، ولی پس از گذشت زمان موقعیت آن ها عوض می شود | سارافیاس (این اسم از نام خدائی از قبط مشتق شده است و به معنای بسیار پر منفعت می باشد) |

| نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار) | نام علمی (از کتاب ابن مراد) | نام عربی(به نقل از ابن بیطار) | سایر نام ها |
|---|---|---|---|
| أرمنین Horminon | Salvia horminum L. | حبّ القَلْقل – قلْقال - قُلاقَلى | قومیون (جالینوس) |
| أيذيصارون Hedusaron | Hedysarum L. | | به معنای فأسیّ یعنی بزر آن دارای دو سر تیز چون فأس است.- فلاقینس (به معنای زبان ) |
| أنوما Onosma | Onosma echinoides L. | خَسّ الحمار - | رجل الحمامه (اندلس) انوسما (جالینوس) |
| نیمفا Numphaia | Nymphaea alba L. | لینوفر – نوفر - عروس الماء - قاتل النحل | |
| أندرصاقاس Androsakes | Androsace lactea L. | کشملَخ – کُشمخه | ملاح- به خاطر شباهت آن به رنگ نمک نه طعم آن به این نام مشهور است - از انواع حمض |
| ایمیَونیطس Hemiontis | Hemionitis L. | اینونیطس ؟ | |
| أنثمَس Anthemis | Anthemis nobilis L. | بابونَج – بابونَق - بابونَک – بابونه | خَمامیلُن (یونانی ) به معنای تفّاح الارض است) – مساله (لاتینی)به معنای سیب زیرا بوئی شبیه به بوی سیب دارد. |
| فَرثانْیون Parthenion | Chrysanthemum parthenium Pers. | اُقحُوان | |
| لیتُسفرمن Lithospermon | Lithosoermum officinale L. | قُلْب (زیرا بسیار سخت و سفید است ) | به معنای بزر الحجری شَخْفراغْنه (لاتینی) برگردان عربی آن: کاسر الحجر یا مَشطیه |
| فالریس Phaleris | Phalaris tuberosa L. | ؟ | فالیورُس (جالینوس) |
| لُنخیطس آخر Lonkhitis hetera | Aspidium lonchitis L. | رُقْعه الصخریه (اندلس) | |
| ألثا Althaia | Althaea officinalis L. | خطمی – مَلوخَیاالشجر | ورد الزوانی |
| ألثا آخر Alkea | Althaea rosea Cau. | خطمی البری - شَحم المرج | |
| قَنّابُس Kannabis | Cannabis sativa L.var. indica | قنّب – شَهدانَج – شادانق | |

| نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار) | نام علمی (از کتاب ابن مراد) | نام عربی (به نقل از ابن بیطار) | سایر نام ها |
|---|---|---|---|
| قَنابِش أغْرِیون Kannabis agria | Althaea cannabina L. | قُنّب البری – شهدانج البری | قُنَیبه (مصغر قنـب است) |
| أناغرون Anaguros | Anagyris foetida L. | أمّ کلب – حبٌّ الکلَی | میوه : خرنوب الکلب (اسم مشترک) |
| قیبأ Kepaia | Sedum cepaea L. | جوز القَطا(اندلس)(زیرا پرنده قطا بر خوردن آن حریص است .) | شجر حب الاسیر (ابن حسان) |
| ألیسما Alisma | Alisma plantaga L. | مزمار الراعی – أذُن الأرنَب – سنْبل المَلوک | دَماسـونیون (جالینوس) |
| أنوبُراخیس Onobrukhis | Onobrychis viciaefolia Scop. | عنب الحیه (برگردان نام یونانی به عربی) | |
| أوفاریقون Huperikon | Hypericum barbatum L. | هیوفاریقون - ذاذی الرومی | یَربـه قَرجنـیره (عجمیت اندلـس)بـه معنـای عشـبه القَلْـب یعنـی دارای دانـه ای قلبی شـکل اسـت .- مَشتیه - دارای چـهار نوع است . |
| خامافیطُس Khamaipitus | Ajuga chamaepitys L. | صنوبر الارض (برگردان نام یونانی به عربی) – کمافیطوس | دارای سه نوع اسـت . صنوبـری لاکلیلـی / فرفیری |
| برطانیقی Brettanike | Rumex brettanica L. | حَماض حسکی | گفته شده بستان افروز است. |
| لُوسیماخیوس Lusimakheios | Lysimachia vulgaris L. | عود الریح (اسم مشترک)(اندلس) قَصَب الریح (اسم مشترک) (اندلس) | قصـب الذهبـی (اندلس) خَوخ الماء – خَوُیخَه |
| بلوغُونُن Polugonon arren | Polygonum aviculare L. | عصًا الراعی | به معنای ذَکَر است شَـبطباط – خطـری دَغیا بطُباط (سریانی) |
| فُلوغوناطن Polugonaton | Polygonatum officinale L | ؟ | غوذیاله (لاتینی) |
| فولامونیون Polemonion | Polemonium caruleum L. | ؟ | |
| سمفوطُن بطْراوُن Sumphuton petraion | Symphytum petraeum | شاغَه الصخریه (اندلس) | |
| سمفوطن آخر | Symphytum bulbosum | شاغه البستانی | شَبیطه (لاتینی ) |
| أولُسطیون Holosteon | Holosteum umbellatum L. | ؟ جامع البِضع (برگردان نام یونانی به عربی) | |
| فارقْلُومانُن Periklumenon | Leonicera periclymenon L. | صَریمه الجُدی | نـوع دوم قُقلامینـوس است . |

| **نام معرب لاتینی** (به نقل از ابن بیطار) | **نام علمی** (از کتاب ابن مراد) | **نام عربی**(به نقل از ابن بیطار) | **سایر نام ها** |
|---|---|---|---|
| **طْروبیلُس Tribolos** | Tribulus terrestris L. | حسک – شکوهج | أبروبوذیا(رومی) غالّه جاقه (لاتینی ) حمص الامیر(مغرب) |
| **لیمونیون Leimonion** | Statice limoniuum L. | سبخی (برگردان نام یونانی به عربی) | نوع ششم حماض طویل السورق و عساليج است . - سلق الماء |
| **سفرغانْیون Sparganion** | Sparganium ramosum Huds. | نوعی از سوسن بری | سقارطاغانْیون (جالینوس) |
| **أخیون Ekhion** | Echium rurum L. | ذَکَرالافعی (به خاطر اینکه دارای میوه ای در رأس است که به شکل سر افعی می باشد .) | |
| **أخلیوس Akhilleeios** | Achillea tomentosa L. | | یعنی مفید برای بیماری اخیلوس که همان غرب است . |
| **ألاَطینی Elatine** | Linaria elatine Mill. | لُبلاب المجوسی - لبلاب الاحرش | سراویل الککّه سحیمه |
| **أوباطُوْریوس Eupatorios** | Agrimonia eupatoria L. | غافَث الشاهدانجی | |
| **طراغین آخر Tragion allo** | Tragium colomnae | | گیاه آن در جزیره اقریطش است . |
| **فارنوخْیا Paronukhia** | Paronychia serpyllifolia DC. | | یعنی النافع من الداحس |
| **خْروسوقومی Khrusokome** | Chrysocoma L. | | برگردان عربی آن راس الذهب و نوعی از بابونه جبلی است. |
| **ألیخْرِیسون Helikhruson** | Helichrysum sp. ? | | برگردان عربی آن مَذَهّب است . امارَنطُن (جالینوس) شاید نوعی قیصوم باشد |
| **أسطراغالوس Astragalos** | Astragalus Tourn. | کَعب الخنزیر (برگردان نام یونانی به عربی) | مخلَب العقاب الابیض (اندلس) - برطبره (لاتینی) |
| **أواقنْتس Huakinthos** | Hyacinthus orientalis | حافر البغل – قَسطَل الارض | بَلْبوسی (تأویل آن به عربی) |
| **أیسقوامس Huoskuamos** | Hyoscyamus Sp. | بَنج – سیکران (اندلس) | ملمنْدر- یضَمون |
| **فسلّیون Psullion** | Plantago psyllium L. | بزرقَطُونا – أسْقیوس | برغوث (برگردان عربی آن ) |
| **دُروقْنیون Doruknion** | Dorycnium L. | | |

| **نام معرب لاتینی** (به نقل از ابن بیطار) | **نام علمی** (از کتاب ابن مراد) | **نام عربی**(به نقل از ابن بیطار) | **سایر نام ها** |
|---|---|---|---|
| **مندراغورَس Mandragoras** | Mandragora officinarum L. | یبروح - سابیزَک - شابیزج - تُفّاح الجن | میوه : لُفّاح - أرجَبلیطه (لاتینی) - تاریال (بربری)- عروسه |
| **أقونیطون Akoniton** | Aconitum nepellus L. | قاتل النَمر | نبال (اندلس) |
| **قونْیون Koneion** | Conium masculatum L. | شوکران | جقوطه (لاتینی) حرمل البلدی (آفریقا) |
| **أفوقونُن Apokunon** | Apocynum erectum Vell. | قاتل الذئب | عنب الکلاب (برگردان عربی آن ) |
| **نیریون Nerion** | Nerium oleander L. | دِفلی- خَرزَهرج - حبن | سم الحمار (برگرفته از لغت فارسی آن است .) |
| **قُلخیقُن Kolkhikon** | Colchicum automnale L. | سورَنجان – فَرج الارض - قَلب الارض – عکْنه (مصر) | نام گل : اصابع هرمس و شنبلیذ - قَشتنیوله (لاتینی)(به معنای قسطلّه کوچک است.) |
| **قوطولیدیون Kotuledon** | Cotyledon lusitanicus Lam. | کأس – آذان القسّیس - زلائف الملوک - مصافق | دو نوع است ، نوع دیگر آن در مصر أذِنّه خوانده می شود .این گیاه درشکافها و سقف ها و کوه هاروئیده می شود. |
| **غالیون Galion** | Galium verum L. | لَختیروَالّه (لاتینی) | موجب بسته شدن شیر می شود. |
| **ثالیطرن Thalietron** | Thalictrum flavum L. | کُزبَره حبشه | |
| **بوطوماغیطن Potamogeiton** | Potamogeton natans L. | جار الانهار (برگردان نام یونانی به عربی) | |
| **سطراطیوطس Stratiotes** | Pistia stratiotes L. | فارِس الماء (برگردان نام یونانی به عربی) | |
| **أرقْطیون Arktion** | Arctium tomentosum Shkuhr. | | گفته شده نزد عرب به حربان (بدون نقطه در محل با )مشهور است . |
| **أرقطیون آخر Arktion** | Arctium lappa L. | | دارای دو نوع بری و بستانی است. |
| **لوطوس أغریوس Lotos agrios** | Lotus sp. ? | حَباقا | لوتوسی که در مصر است به نام بِشْنین می باشد. |
| **مریافُلّن Muriphullon** | Myriophyllum spicatum L. | | به معنای هزار برگ است . |
| **أنْطرینن Antirrinon** | Antirrhinum majus L. | أنف العجل – شحم الطعام | |

| **نام معرب لاتینی** (به نقل از ابن بیطار) | **نام علمی** (از کتاب ابن مراد) | **نام عربی**(به نقل از ابن بیطار) | **سایر نام ها** |
|---|---|---|---|
| **بولوبوذیون Polupodion** | Polypodium vulgare L. | | به معنـای دارای پـای زیـاد اسـت .(کثـیر الارجـل ) - سـقی رَغْـلا - سـخی رَغْـلا سـکی - رَغـلا (سریانی) (بـه معنـای کثـیر الارجـل) - بَربَوذیـه (لاتینـی) - أشتیوان (بربری) |
| **أیلوطُروبیون طوماغا Heliotropion to mega** | Heliotropium europaeum L. | حشیشه العقرب (مصر) زیرا انتهای آن شبیه به دم عقرب است. | به معنای آفتاب گردان است طُرنـه شُـولَی (اندلس) |

## ۲ - برگردان نام های لاتینی گیاهان به توسط ابن بیطار در قرن هفتم

محتوای متون پزشکی قدیمی به زبان عربی و ایرانی معمولاً متاخذ از کتب لاتینی و یونانی است و حاکی از آن است که منشاء نام های کهن گیاهان و همچنین برخی از نام های جدید لاتینی است. ریشه یابی نام ها، چه قدیمی و چه جدید، چه شرقی و چه غربی امکان تطبیق این نام ها را به یکدیگر فراهم می آورد و با این انطباق زمینه پیشنهاد مناسب ترین نام علمی را امکان پذیر می سازد.

با تعیین نام لاتینی گیاهان و سپس یافتن نام های معرّب دارای ریشه لاتینی، ارتباط آن ها با نام های مشهور در متون قدیم [ عربی و غیر عربی ] میسر می شود. از سوی دیگر بررسی های صورت گرفته نشان می دهد برخی از نام ها چه در شرق و چه در غرب مستقل از هم بوده و متاخذ از هم نیستند . این نام ها نیز می توانند نام شناخت گیاه باشند.

از اینرو در نام یابی های کهن گیاهان داروئی دانستن ارتباط نام رایج گیاه با نام لاتینی آن می تواند معیاری برای یافتن نام علمی آن و همچنین دستیابی به سرچشمه نام های مشهور و چگونگی انتقال نام در زبان های دیگر باشد.

برای دست یابی به این منظور شرح هر گیاهِ کتاب دیسکورید با دو منبع غربی و شرقی که هر یک ویژگی خود را دارند مقایسه گردید. مهمترین ویژگی های آن ها عبارتند از:

**الف - کتاب دیسکورید:** تا قرون اخیر به عنوان مهمترین منبع مورد استفاده اغلب محققان علوم زشکی و گیاهان داروئی بوده است، و نام های لاتین آن به زبان های دیگر بویژه عربی برگردانده شده است.

اولین کسی که به ترجمه این کتاب اهتمام ورزید حنین بن اسحق (۲٦۰ ه‍-ق / ۸۷۳ م ) بود که آن را از زبان یونانی به زبان سریانی برای بختیشوع بن جبریل برگرداند و همچنین یکی از شاگردان خود را به نام اصطفن بن بسیل تشویق به ترجمه این کتاب به زبان عربی نمود. اما این دو نتوانستند همه لغات لاتینی را به عربی برگردانند و تنها به معرب کردن لغات بسنده نمودند.

پس از آن نیز ترجمه هائی از کتاب دیسکورید به توسط ابوالفرج ، مهران بن منصور ، ابی سالم المطلی نگاشته شد که در مجموع کار مهران بن منصور از همگی قویتر است.

دانشمندان مهمی که به شرح کتاب دیسکورید پرداختند چهار نفر و همگی از اهالی اندلس هستند این چهار نفر عبارتند از:

۱ - ابو داود سلیمان بن حسان بن جلْجل (۳۸٤ ه - ق / ۹۹٤ م )

۲ - ابوالعباس احمد بن محمد النباتی ابن الرومیه (٦۳۷ ه - ق / ۱۲۳۹ م)

۳ - ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن ابن بیطار المالیقی (٦٤٦ ه - ق / ۱۲٤۸ م)

٤ - ابوالحسن علی بن عبدالله الاشبیلی ( احتمالا قرن هفتم هجری قمری)

**ب - تفسیر کتاب دیسقوریدوس به توسط ابن بیطار:** نام های لاتین در این کتاب معرب شده و یا به عربی برگردانده شده و نام های رایج دیگر نیز [ فارسی ، سریانی و ...] در این کتاب دیده می شود. از ویژگی های این کتاب و همچنین مؤلف آن می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱ – از آنجا که مؤلف به زبانهای لاتینی و عربی به خوبی مسلط بوده، انتقال نام ها و ترجمه مطالب کتاب و معرب نمودن نام ها دقیق صورت گرفته است.

۲ – همراه بودن نام های معرب با نام های مشهور عربی و غیر عربی این کتاب را عامل مهمی در ارتباط فرهنگ های گیاهشناسی و پزشکی تمدن های گذشته است.

۳ – مؤلف چون خود گیاهشناس بود سعی نمود تا شرح گیاهان را در این تالیف با نمونه های عینی در دست تطبیق داده درستی یا مجهول بودن آن را اعلام نماید.

٤ – اشراف مؤلف به تالیفات قبلی ، و تالیفات عصر خود و تالیفات متنوعی که خود داشت موجب شده، کتاب های او بعنوان تالیف شاخص برای قرن های بعدی در گستره ای جغرافیائی وسیع مطرح باشد.

۵ – پرهیز مؤلف از ذکر خواص و حتی شرح های سیستماتیکی در این کتاب و بیان آن در کتاب جامع اهمیت وی را به تطبیق و تصحیح واژه ها و نام ها معلوم می نماید.

با توجه به ویژگی های فوق می توان کتاب ابن بیطار را برگردان علمی – مطابق با زمان خود – از کتاب دیسکورید دانست که گذشته از ذکر نام ها گیاهان بطور دقیق، ضمن اشاره به اطلاعات به مربوط پیرامون محل رویش و جغرافیای گیاه ، اختلاف نظرها موجود در مورد هویت گیاه را نیز به نقد و بررسی کند.

در جداول زیر نام های لاتینی معرب شده همراه با اسامی لاتینی آنها آمده است. دقت در این نام ها می‌تواند در برگردان صحیح نام ها ما را یاری رساند.

**راهنمای جداول:**

نام های ستون اول مربوط به نام های لاتینی گیاهان کتاب دیسکورید که به توسط ابن بیطار معرّب شده است.

در ستون دوم نام های پیشنهادی ابراهیم بن مراد آمده است.

در ستون سوم نام های پیشنهادی ROBERT T. GUNTHER آمده که با نام های لاتینی معرب ابن بیطار مقایسه شده است.

در ستون چهارم شماره تصاویر مربوط به هر گیاه از کتاب دیسکورید ROBERT T. GUNTHER است، این تصاویر در جلد دو کتاب آمده است.

در ستون پنجم نام های دارای منشاء عربی و از ابن بیطار است.

در ستون ششم نام های عربی و غیر عربی مشهور و از این بیطار است.

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| کیبارس یا قیفارس **kuperos** | Cyperos longus L. | C. rotundus | ٤/ ۱ | سعد | |
| آاقُورون **Akoron** | Acorus calamus L. | Iris pseudacorus | ۲/ ۱ | وَجّ- زَهره | |
| ایریس **Iris** | Iris florentina L. | I.florentina L.<br>I. germanica | ۱/ ۱ | سوسن آسمانجونی | قوس وقزح |
| قرادامومن **Kardamomon** | Eletteria cardamomum White & Maton | E. cardamomum | | کرویا جبلیه قرنباد – قرنفاد | قردمانا |
| میئون **Meon** | Meum athamanticum J. | M.athamanticum J. | | مو | |
| ناردسسنْفاریطیقی **Sampharitike** | Valeriana celtica L. | | | | |
| ناردس اقلیطیقی **N. keltike** | Valeriana celtica L. | V.celtica L. | | سنبل الرومی | سنبل الاقلیطی مُنتجوشه - شرائط |
| ناردس أورنی **N.oreine** | Valeriana tubereuse Spr. | V.tubereuse<br>Mountain Nard | | سنبل الجبلی | |
| ناردس **Nardos** | Nardostaachys jatamansi DC. | N.jatamansi | | سنبل هندی | ناردین |
| اسارون **Asaron** | Asarum europaeum L. | A. europaeum | ۹/ ۱ | | |
| فو **Phu** | Valeriana dioscorides Sibth. | V. dioscorides | | | |
| مالابثرن **Malabathron** | Cinnamomum citriodorum Twhwait. | | | ساذج الهندی | |
| قسیا **Kassias** | Cinnamomum cassia BL. | Cinnamomum iners | | سلیخه | |
| قنّا مومن **Kinnamomon** | Cinnamomum zeilanicum Nees. | C. cassia | | دارصینی | |
| أاَمومن **Amomon** | Amomum racemosum La. | A. sublatum or cissus vitiginea | | حماما | |
| قُسطُس **Kostos** | Costus speciosus Sm. | | | قُسط – کُشط | کُشت |
| سخینوس **Skhoinos** | Andropogon schoentus L. | Cymbopogon schoenanthus | | أذخر | تبن مکه |
| قلامس اروماطیقس **Kalamos aromatikos** | Acorus calamus L. | A.calamus L. | | قصب الذریره | |
| أصبالاتوس **Aspalathos** | Calycotom spinosa Lk. | Cytisus lanigerus DC.<br>Genista acathoclada DC. | | دارشیشغان | قَندولی (مغرب) |
| بریون **Bruon** | Usenea barbata Ach. | Usenea sp. | | أُشنه – شَیب العجوز | سَواک القرود (زیرا دهان هنگام استفاده از آن رنگ می گیرد.) |
| نشفقشن | ؟ | ؟ | | بَنَک | |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| أغالوخُن Agalokhon | Aloexylon agallochum Lou. | A. agallochum | | عود هندی | ألنجج |
| قَیقَمن Kankamon | Amyris kataf Forsk. | Amyris sp. | | سَندروس – لک | قیفین |
| قُروقُس Krokos | Crocus sativus L. | C.sativus | ۱ /۲۵ | زعفران | کُرکُم- جادی – جساد – ریهقان |
| أنیون Helenion | Inula helenium L. | I.helenium | ۱ /۲۷ | جناح – راسن زنجبیل شامی | عَنطوز (ترکی) |
| شمرنا Smurna | Commiphora myrha Engl. | Amyris myrrh Hafal. | | مر | |
| شطی رکس Sturax | Styrax officinalis L. | S. officinalis | | أصْطرک عسل اللبنی | شطرکا (سریانی) عسل رومان – |
| بذلیون Bdellion | Commiphora mukul Engl. | Hyphaene thebaica | | مَقْل الازرق | دارای انواع متعدد است. |
| لیبانو Libanos | Baswellia Roxb. | Baswellia cartera | | کُندر – لبّان | تنها در شحر عمان رویش دارد. |
| بیطس – بنطس Pitus | Pinus pinea L. | P.halepenasis<br>P. cemmbra<br>P. maritima | | تَنوب | صمغ آن: قُلفُونیا |
| قوفی یا فوقی Peuke | Picea excelsa Link | | | شجر الأرْز | نوعی تنوب |
| بیطویداس Pituides | | Pine-seeds | | قَضْم قریش | میوه صنوبر الصغار |
| سطروبیلو Strobiloi | | Pine-cones | | شجرالصنوبر الکبار | صمغ هر دو صنوبر راتیانج – راتینج |
| سخینُس Skhinos | Pistacia lentiscus L. | P. lentiscus | | شجره المصطکی | |
| طرمنْثُس Terminthos | Pistacia terebinthus L. | P.terebinthus. | | شجره البَطم | صمغ : علْک الانباط |
| أرقوثس Arkeuthos | Juniperus communis L. | | | | |
| Arkeuthos Megale<br>Arkeuthos Mikra | | J.macrocarpa<br>J . phoenicea<br>J.co.- J. Drupacea | ۱ - ۱۰۳ | عرعر | |
| براثی Brathu | Juniperus sabina L. | J. sabina<br>var. cupressifolia<br>var. tamariscifolia | | أبهل | |
| ذافنی Daphne | Laurus nobilis L. | L.nobilis | | شَجر الغار شجرالرند | دونوع نر وماده دانه : ذافنیذس |
| قافارِسیس Kuparissos | Cupressus sempervirens L. | C.sempervirens | | شجرالسرو | |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| قاذُرس **Kedros** | Cedrus libani Barrel . | C. libani | | شجرالشربین | |
| أفلاطینُس **Platanos** | Platanus orientalis L. | P.orientalis | | شجرالدب صَنار – جنار | |
| مالیا **Melia** | Fraxinus excelsior L. | F.ornus Manna Ash | | شجر المران | زان (بربری) |
| لُوقا **Leuke** | Populus alba L. | P.alba | | حور | دارای انواعی است. |
| ماقر **Makir** | Myrsica fragans Houtt. | | | بسباسه | دارکیسه (شام) |
| أغیرس **Aigeiros** | Populus nigra L. | P.nigra | | حورالرومی | توز – کهربا |
| بطالایا **Ptelea** | Ulmus L. | Ulmus campestris | | شجرالدرْدار | شجره البق – نَشم الاسود |
| قالامن **Kalamon** | Phragmites communis Trin | | | قَصَب الفارسی | |
| **Kalamos Nastos** | | Cenchrus frutescens Sieb. | | | |
| **Ka.Suriggios** | | Erianthus ravennas | | | |
| **Ka.Donax** | | Arundo donax | | | |
| **K.Phragmittes** | | Phragmites communis | | | |
| فافورس **Papuros** | Cyperus papyrus Trin. | | | فافیر – بردی | |
| موریقی **Murike** | Tamarix gallica L. | T.gallica | ۱ ۱۱۶ | شجره الرفا | |
| **Murris** | | Myrrhis odorata L. | | | |
| أریقی **Ereike** | Erica arborea L. | E.arborea -E.herbacea | | شجرالخَلَنْج | از انواع أسحل |
| أقاقالیس **Akakalis** | Tamarix articulata Vahl. | T.orientalis | | شجر الاثل عذَبه (عربی) | میوه : کَزمازَک کزمازق – کزمازج |
| رامنُس **Rhamnos** | Lycium afrum L. | Paliurus aculeatus | ۱ ۱۱۹ | عوسج – غَرقَد | |
| أليمون **Halimon** | Atriplex halimus L. | | | مَلُوخ | قَطَف بحری – ملیخ |
| فالیورُس **Paliuros** | Paliurus aculeatus Lam. | Zizyphus vulgaris L. | | سدر– شجره العَنّاب | دونوع عبری و ضال. |
| اقسیاأقَنْش **Oxuakantha** | Crataegus oxyacantha L. | Crataegus pyracantha Medic. | | زعرور الادویه یه معنای شوک الحاد | جَبرِیَول تاغفَرت (بربری) |
| **Papuros** | | Papyrus antiquorum Wild. | | | |
| قونس باطُس **Kunosbatos** | Rosa canina L. | Rosa sempervirens L. | | عُلیق الکَلْب ورد بری | نسرین – أذمام– قانس به یونانی به معنای کلب و باطُس به معنای علیق است . |
| قیفَروس **Kupros** | Lawsonia alba Lam. | L.alba | | شجره الحنّا | برناء – رِقان |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Philura فیلورا** | Phillyrea latifolia L. | P. latifolia. | | شجره المحلب<br>شجره العتم ؟ | دانه آن : زَغْبج ؟ |
| **قستوس<br>Kisthos** | Cistus ladanifolius L.<br>C. villosus L.<br>C. hypocistis L. | | | شقواص(اندلس)<br>وردالجبلی(مغرب)<br>وردالفحصی | سه نوع: دو نوع آن به نام لحیه التیس و نوع سوم گرفته شده از لاذن با نام های أستَب، حطَب الفتح ، شجراللاذن،ارتقشش (یعنی کثیر العصی) است. |
| **Kustos Arren** | | Cistus villosus | | | |
| **Kustos Thelus** | | Cistus salviaefolius | | | |
| **Ladanon** | | Cistus creticus | | | |
| **آبانُس<br>Ebenos** | Ebenus L. | Diospyrus melanoxylon<br>Ebenoxylon verum | | أبنُوس | |
| **لوقیون<br>Lukion** | Rhamnus infectoria L. | R.infectoria | | شجره الحضض | عصاره : فیلزهرج<br>کُحل خُولان |
| **رُوذَا<br>Rhoda** | Rosa Tourn<br>R. gallica L.<br>R. alba L. | Rosa lutea Bort. | ۱<br>۱۳۰ | ورد | قرمز آن : حوجم<br>سفید آن : وِتیر<br>جل (فارسی) |
| **اقاقیا<br>Akakia** | Acacia arabica Willd. | Acacia vera | | عصاره القَرظ<br>خَرَوب السِنْط<br>شوکه المصریه | بری آن : أمُ غَیلان<br>صمغ : صمغ العربی |
| **Itea أطا** | Salix babylonica L. | Salix sp. | | شجرالصفصاف<br>خلاف | |
| **أغْنس<br>Agnos** | Vitex agnus castus L. | V. agnus castus | ۱<br>۱۳۵ | شجره ابراهیم<br>شجره مطهره<br>حب الفَقَد<br>شجره مریم | یعنی طاهر- ایلاقَدیشا (سریانی)- سرساد و شَمیثا (هندی) وتَقارْرف(بربری) شجره الفَلْفُل و فُلْفُل الصقالبه (اندلس) |
| **ألأغریا<br>Agrielaia** | Olea oleaster Lk. | O.oleaster | | زیتون بری<br>عتم - زَغْبج | أزمور (بربری)<br>زَبُوج (اندلس) |
| **Drus درّس** | Quercus coccifera L. | Quercus aegilops L. | | شجر البلوط | شاه بلوط - قَسطانیا - قُسْطل |
| **قفیس<br>Kekis Phegos** | Quercus lusitanica Lam. | Quercus aesculus Boiss. | | عفص- قُشف | جَوله (لاتینی) |
| **رُؤُوس یا أطا<br>Rhous أوپُسا<br>Epi ta opsa** | Rhus coriaria L. | | | سَماق - تمتُم | سریانی : سَماقیل<br>عَربرب - عربرب |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| فُنیکس دَقْسیطُس **Phoinix** | Phoenix dactylifera L. | P.dactylifera. | | نخل | |
| **Rhoa** رُوذاأیْذا | Punica granatum L. | P.granatum | | رمّان | جلنار ، گل انار بری جنبذه : گل انار بستانی - رَغَث |
| مرسینس أیمارُس **Mursine he hemeros** | Myrtus communis L. | M.communis Gardan Myrtle | | آس بستانی ریحان | میوه:مردایانَج(سریانی) مَرثان و مَرّته (لاتینی) گل : أقمام (بربری) |
| **Kerasia** قاراسیا | Prunus cerasia Br. | P. cerasia. | | | |
| **Keratia** قاراطیا | Ceratonia siliqua L. | C.siliqua | | خرنوب شامی | |
| **Meleas** میلاأس | Pyrus malus L. | P.malus Appel | | تُفّاح | |
| قُوذُونیا میلا **Kudonia mela** | Cydonia vulgaris Pers. | C.vulgaris Quince | | سفرجل | |
| برسیقا **Persika mela** | Prunus persica Sieb.. | Pyrus malus Crab Appel | | خَوخ | |
| أرْمانْیاقا **Armeenika mela** | Prunus armenica L. | | | تفاح الارمنی | مشمش |
| میدیقا میلا **Medika mela** | Citrus medica Risso var.cerata | | | أُترج | مُتْک - تفاح الماهی |
| **Apios** أنیوس | Pyrus communis L. | P. communis | | کمثری البستانی | |
| **Akhras** أخْراس | Pyrus communis var. akhras | Pyrus amygdaliformis | | کُمثری البری | برجون (اندلس) |
| **Lotos** لوطوس **to dendron** | Celtis australis L. | C.australis | | شجر المیس | نَشْم الاسود (نام مشترک) |
| مشْبیلُین **Mespilon** | Crataegus azarolus L. | C.azarolus C.tanacetifolius | | شجره الزعرور | طربقفن (یعنی دارای سه دانه) – نلک |
| أفلملیس **Epimelis** | Pyrus germanica L. | | | | شاید نوعی از زعرور |
| **Krania** قرانیا | Cornus mas L. | Cornus mascula | | | از جنس زعرور |
| **Oua** أوَاا | Pyrus sorbus Gaertn. | Sorbus domestic | | شجرالغبیرا | |
| قوقامیلا **Kokkumelea** | Prunus domestica L. | P. domestica | | شجر الاجّاص | عین البقر (مغرب) شاهلوج – شاهلوک |
| قوماروُس **Komaros** | Arbutus unedo L. | Arbutus andrachne L. | | شجر القطلب شجره قاتل ابیه میوه: جنَی الاحمر | معنای نام یونانی: طعمه قرمز– قماریون (رومی) عصیر الدب (اندلس)- أساشــنوا (مغرب) — مطرونیه |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Amugdale** | | Amygdalus communis | | | |
| **أمقدال بيقرا Amugdala pikra** | Prunus amygdalus var . amara Fock. | | | لوزالمرّ | |
| **أمقدال غلوقيا Amugdala glukeia** | Prunus amygdalus Stock. | | | لوزالحلو | |
| **Pistakia بسطاقيا** | Pistacia vera L. | Pistacia lentiscus | | فُستُق | صمغ : علک الانباط |
| **قاربانيطيقا Karuapontika** | Corylus avellana L. | C. avellana | | بنْدق | جلوز (مغرب) |
| **قارباسيلقا Karuabasilika** | Juglans regia L. | J. regia | | جوز | |
| **Morea مورا** | Morus alba L. | Morus nigra | | توت | عربی : فَرصاد<br>رب آن : دياميرون |
| **سيقاموری Sukomoron** | Ficus sycomorus L. | F.sycomorus | | تين الاحمق | جميز |
| **آامینون سیقیون Olunthoi** | Caprificus | Unripe Fig | | توت الفج | ذكار- توت نارس |
| **Suka سيقا** | Ficus carica L. | F.carica | | تين - بلَس | |
| **Persaia فَرسيا** | Mimusops schimperi Hot. | M. schimperi | | لَبخ | شجره فارسيه |
| **زآا أوليرا Zea Olura** | Triticum monococcum L.<br>Triticum dicoccum | T.dicoccum<br>T. Monococcum<br>T.dicoccivarietas | | علَس (اندلس)<br>كَنيب | أوليرا(از جنس زآا)<br>أشكَليه (لاتينی) |
| **Tragos طْراغيس** | Gymnorrithon ragus L. | Ephedra distachya Br. | | سَلت | |
| **Oruza أوريزا** | oryza sativa L. | O.sativa | | أرُز | |
| **سيسامن Sesamon** | Sesamum indicum L. | S. indicum | | سمسم، جَلْجَلا | روغن : حلّ - شيرج |
| **خَنْدروس Khondros** | Tricticum romanum L. | Hordeum sp. | ۲/۱۱۸ | حَنْطَه الروميه | نوعی شعير العربی<br>شعير النبی(ص<br>(اندلس) |
| **كَيخَروس Kenkhros** | Panicum milliaceum L. | P.milliaceum | ۲/۱۱۹ | جاوَرْس | نوعی از ذره |
| **Elumos ألومَس** | Andropogon sorghum Brot. | Setaria italicum<br>Beauv. | ۲/۱۲۰ | دخن | |
| **Aira أرآا** | Lolium temulentum L. | L. temulentum | ۲/۱۲۲ | زُوان - شَيلَم | دَنَقَه - رُغَيدا -<br>رُعيدا - مَريرا - خَضر |
| **Telis طيلس** | Trigonella foenum graecum L. | T.foenum graecum | ۲/۱۲٤ | حلبه | فَريقَه |
| **لينُس برمون Linospemon** | linum usitatissimum L. | L.usitatissimum | | بزركتان -ألينو | |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| أرِبنتش أيمارُس Erebinthos hemeros | Cicer arietinum L. | C.arietinum | ۲ ۱۲٦/ | حمص | دارای دو نوع بری و بستانی است . |
| فابش اليونانى Kuamos Hellenikos | Vicia faba L. | V.faba | ۲ ۱۲۷/ | فُول – باقلّا | فابه (لاتینی) |
| فابش القَبطى Kuamos Aiguptios | Nymphaea nelumbo L. | Nelumbium speciosum Wild. | | جامسه (مصر) | در سرزمین مصر رونیده می شود. |
| فاقوس Phakos | Lens esculenta Monch. | Ervum lens L. | ۲ ۱۲۹/ | عدس – بَلَسَن | |
| أوروبس Orobos | Vicia ervillia Willd. | Ervum ervillia L. | ۲ ۱۳۱/ | كَرسنه | كُشنى (شام) - كُشْن (فارسى) |
| تُرمس ايمارُوس Thermos hemeros | Lupinus termis Forsk. | Lupinus pilosus Murr. | ۲ ۱۳۲/ | بسلَه | به علت تلخـی و بـد طعمی ابوحنیفـه آن را بسله نامیده است. |
| Termos Agrios | | Lupinus Angustifolius DC. Lupinus alba L. | ۲ ۱۳۳/ | | |
| غُنقيلى Gongule | Brassica rapa L. | B.rapa | ۲ ۱۳٤/ | سلجم -شلجم | لفت الاحمر المدور |
| بونياس Bunias | Brassica napus L. | Bunias erucago Brassica bunias | | لفت طويل | لفت طلَيطلى (مغرب) |
| رافانوس Raphanis | Rhaphanus sativus L. | R.sa. – Radish | ۲ ۱۳۷/ | فُجل | |
| Raphanos Agria | | Raphanus raphanistrum L. | ۲ ۱۳۸/ | | |
| سيسارون Sisaron | Sium sisarum L. | Pastinaca sativa | | ؟ | |
| لاباثون Lapathon | Rumex acutus L. Rumex scutatus L. Rumex patientia L. Rumex acetosa L. | Rumex patientia L. | ۲ ۱٤۰/ | حَمّاض | دارای انواع مختلف است . |
| أفولاباثُن Hippolapathon | Rumex hydrolapathum L. | Rumex aquaticus L. | ۲ ۱٤۱/ | | نوع پنجم حماض كبير |
| ألمقْسانى Lampsane | Raphanus raphanustrum L. | Sinapis arvensis | ۲ ۱٤۲/ | ؟ | |
| بليطى Bliton | Amarantus blitum L. | A.blitum | ۲ ۱٤۳/ | بقله اليمانيه | يربوز(مغرب)-جربوز (شـام ) - كـشـتُج- صَـدح قُشـطانيقى (سواد) |
| مَلوخى Molokhe | Malva rotundifolia Desf. | | | خبازى | |
| Malache Agria | | Malva silvestris | ۲ ۱٤٤/ | | |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Malache Kepaia** | | Alcea rosea L. | ۲ ۱٤٤/ | | |
| **أندرواَفَقْسس Andraphaxus Atraphaxis** | Atriplex hortensis L. | Atriplex rosea L. | ۲ ۱٤٥/ | سرمق – سرمج – قَطَف | بقْل الروم – بقل الذهبی |
| **قولی أیمارُوس Krambe hemeros** | Brassica oleracea L. | B.oleracea | ۲ ۱٤٦/ | کرنب البستانی | قرنبا |
| **قولی أغْریا Krambe agria** | Brassica incana L. | Brassica cretica | ۲ ۱٤۷/ | کرنْب البری | نوع دریائی را با همین نام ذکر کرده است. |
| **Krambe Thalassia** | | Crithmum maritimum | ۲ ۱٤۸/ | | |
| **Teutlon طوطلُن** | Beta vulgaris L. | B.vulgaris | ۲ ۱٤۹/ | سلْق البستانی | سلق بری را نیز با این اسم می شناسند. |
| **أوبیبذْجی یا أنْدرَخْنی Andrakhne** | Portulaca oleracea L. | P.oleacea – Purslane | ۲ ۱٥۱/ | رجله، بقلَه الْحمقاء ، بقله المبارکه، فرفیر | آندراخنه( به معنای یک پا است. رِجله) |
| **أسفاراغُش بطْراوُس Asparagos Petraios** | Asparagus officinalis L. | Asparagus acutifolius L. | | هلْیون | أسفَراخ (مغرب) |
| **أرنوغْلُسن Arnoglosson** | Plantago major L. | P. major | ۲ ۱٥۳/ | لسان الحمل برد وسلام ذنب الفا | بلَنْتــــان (لاتینـــی)- مصاصَـــه دارای دو نوع بزرگ وکوچـک . نوع کوچک أذن الشاه (اندلس) |
| **Sion سین** | Sium latifolium L. | Sium nodiflorum L. | ۲ ۱٥٤/ | قُره العین | کرفس الماء |
| **سیسنْبریون Sisumberion** | Nasturtium officinalis L. | | ۲ ۱٥٥/ | حرف الماء | قرنونُش (اندلس)- فُجل الماء – جرجیر الماء |
| **Sisumberion Eteron** | | Sisymbrium nasturtium Muhl. | ۲ ۱٥٦/ | | |
| **Krethmon قَرثمن** | Crithmum maritimum L. | C.maritimum | | قَرن الأیل | زبل النواتیه (آفریقا) |
| **قُورونُفُس Koronopus** | Plantago coronopus L. | Lotus ornithopodioides L. | ۲ ۱٥۸/ | رجل الغُراب | رجل الزاغ |
| **صَنْخیس Sonkhos** | Sonchus oleraceus L. | | | هنْدباءالبری | خَس الحمار |
| **Sonkhos Akanthodesteros** | | Helminthia echiodes Gaert. | | | |
| **Sonkhos Trachos** | | Sonchus arvensis L. | ۲ ۱٥۹/ | | |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| Sonkhos Trupheros | | Sonchus oleraceus L. | ۲ ۱۵۹/ | | |
| Seris سارس | Cichorium endivia L. | C.en. – Endive | | هِنْدباء البستانی یعضید(مصر) | شرالیه (اندلس) أنْطوبیا |
| خَنْدریلی Khondrile | Chondrilla juncea L. | C. Juncea or chondrilla ramosissima | ۲ ۱٦۱/ | هندباء البری یعضید (مصر) | أمیرون (اندلس) شرالیه الحمار(لاتینی) |
| Khondrile Etera | | Thrinsia tuberosa or apargia | | | |
| قُلوقنثی Kolokuntha edodimos | Cucurbita lagenaria L. | Cucumis sativus L. Cucumber | | قَرع – یقْطین – دبا | |
| سیقُس أیمارُوس Sikus hemeros | Cucumis sativus L. | Cucumis Melo L. Melon | | قثاء البستانی | فقوس (مغرب) |
| Pepon | | Cucumis pepo Dum. Ppmpion | | | |
| ثَرِنوقس أیمارُوس Thridax hemeros | Lactuca sativa L. | L. Sativa | ۲ ۱٦۵/ | خس | دارای دو نوع بری و بستانی است. |
| Thridax Agria | | Lactuca scariola | ۲ ۱٦٦/ | | |
| جنجیدُیون Gingidion | Daucus gingidion L. | | ۲ ۱٦۷/ | | نوعی از جزر بری |
| سقندقس Skandix | Scandix pecten veneris L. | S.pecten veneris | ۲ ۱٦۸/ | | سقاندیقس |
| قوقالیس Kaukalis | Caucalis maritima L. | Handquistia aegyptiaca | ۲ ۱٦۹/ | أبره الراعی – أمشاط العجوز | تامشْطت (بربری) أکجاله (لاتینی) |
| أوزیمن Euzomon | Eruca sativa Mill. | E.sativa Brassica erucastrum L. | ۲ ۱۷۰/ | جرجیر – کَثاه | بری : أیهقان |
| أقیمن Okimon | Ocimum basilicum L. | O.basilicum | ۲ ۱۷۱/ | بادْروج – حوک | گفته شده به فارسی بستان افروز است . |
| اورُوبنْخی Orobankhe | Orobanche caryophyllacea | Cuscuta europaea | | طراثیث – خانق الکَرسنّه | هالوک (مصر) اورُوناکْجی – جعفیل |
| طراراغُوبوغُن Tragopogon | Tragopogon orientalis L. | Tragopogon villosum L. | ۲ ۱۷۳/ | ؟ | |
| أرنیثُوس غالا Ornithos gala | Ornithogalum umbellatum L. | O. umbellatum | | | |
| Hudnon وُذْنُن | Tuber michell - Terfezia claveriji | Tuber cibarium | | کَمأه | بنات الرعد |
| میدیقَی Medike | Medicago sativa L. | M.sativa | | رَطْبه ، فصْفصَه قَضْب | خشک : قت وبه فارسی : أسفست یربه موله (اندلس) |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| انْبالفراسن Ampeloprason | Allium ampeloprassum L. | | | کُراث الکرمی | کراث بری |
| أفاقی Aphake | Vicia cracca L. | Lathyrus Aphaca | ۲ /۱۷۸ | | نوعی از رطْبه |
| سمیلقْس لوبیا Samilax kepaia | Dolichos lubia Forsk | Smilax aspera | | لوبیا | دجر- ثامرا |
| فرآسَن قافالوطُن Prason kephaloton | Allium ascalonicum L. | Allium porrum L. | ۲ /۱۷۹ | کُراث الشامی | |
| انبالفراسن Ampeloprason | Allium Ampeloprassum L. | | | کراث بری | بـه معنـای کـراث الکَرمی است. |
| Kromuon قرومیان | Allium cepa L. | A.cepa | ۲ /۱۸۱ | بصَل | |
| Skordon شْقُرذین | Allium sativum L. | A.sativum | ۲ /۱۸۲ | ثوم البستانی | |
| Leukoskorodo n | | Allium ampeloprasum L. | ۲ /۱۸۲ | | |
| Ophioskorodon | | Allium scorodoprasum L. | ۲ /۱۸۲ | | |
| Elaphoskorodo n | | Allium subhirsutum L. | ۲ /۱۸۲ | | |
| براسنوشقرذین Skordoprason | Allium scordoprasum L. | Allium descendens L. | ۲ /۱۸۳ | ثوم کراثی | ثوم البستانی |
| Sinepi | | Brassica alba | ۲ /۱۸٤ | | |
| Kardamon قردامن | Lepidium sativum L. | L.sativum | ۲ /۱۸۵ | حرف الاحمر | حب الرشاد- ثقا |
| Thalaspi تلسفی | Lepidium campestris R.Br. | Thlaspi bursa-pastoris L. | ۲ /۱۸٦ | نوعی از حرف | اشبِرون (اندلس) |
| Drabe دارابی | Lepidium draba L. | L. draba | | حرف المشرقی | أحراز (صقالبه)؟ |
| أروسیمَن Erusimon | Sisymbrium officinale Scop. | Sisymbrium polyceratium L. | ۲ /۱۸۸ | تُوذری توذَرنج | صـوب – شـنـدله (اندلس)- أوروسیمنو |
| Peperi بابارِی | Piper aromaticum Lamk. | Piper nigrum L. | | فُلفُل | |
| أوذروبابارِی Hudropeperi | Polygonum hydropeperi L. | P.hydropiper | | فُلفُل الماء | |
| Zingiberi زنغباری | Zingiber officinale Rosc. | Z. officinale | | زنْجبیل | |
| بطْرمیقی Ptarmike | Achillea ptarmica L. | Beranthemum Annuum | | | به معنای معطس بر گرفته از بطرموس |
| سطروثْیون Struthion | Saponaria officinalis L. | S.officinalis | ۲ /۱۹۳ | | تاغیغیت (بربری) - قولبه - کندش |
| قُقْلامینوس Kuklaminos | Cyclamen europaeum L. | Cyclamen graecum Greek cyclamen | ۲ /۱۹٤ | بخور مریم | عرطنثا- رکف - خبزالقُرود (افریقا) |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| فقلامینوس اخر **Kuklaminos helera** | Lonicera caprifolium L. | Cyclamen Hederifolium | ۲/۱۹۵ | صَریمه الجدی (اندلس) سلطان الجبل | ماطَرشالَبه (لاتینی) برگردان عربی: امالشُعراء - اقَلَدان و أدار (نامی بربری به معنای سلطان الجبل) رَای مَنت (لاتینی)(رای به معنای سلطان و منت به معنای کوه) |
| دراقُنطیون **Drakontion** | Arum dracunculus L. | A.dracunculus | ۲/۱۹٦ | لوف الجعد - فیلجوش | به معنای لوف الحَیه اصارُه (مغرب )صَراخه (اندلس)غرغنیّه (لاتینی) |
| **Drakontion Mikron** | | Arum maculatum | ۲/۱۹٦ | | |
| أأرن **Aron** | Arum vulgare L. | Arum dioscoridis L. Cuckoo-Pint | | لوف السبط | صاره – أیرنی |
| آأریصارُن **Arisaron** | Arum arisarum L. | A. arisarum | | لوف | از انواع سه گانه لوف ذریره (مصر) |
| **Asphodelus** | | Asphodelus ramosus Asphodel | ۲/۱۹۹ | | |
| بلبوس **Bolbos** | Muscari comosum Mill. | | | بصَل الزّاز | |
| **Bolbos Edodimos** | | Hyacinthus comosus | ۲/۲۰۰ | | |
| **Bolbos Emetikos** | | Ornithogalum Stachyoides Bulbus vomitorium | | | |
| سقیلّا **Skilla** | Scilla maritima L. | S. maritima | ۲/۲۰۲ | أشقیل - عنصل - عنصلان | بصل الفار - بصل الفار بصل الخنزیر (مغرب) أُكْقیل (بربری) |
| بنقراطیون **Pankration** | Pannkratium maritimum L. | P.maritimum Scilla pancration Nym. | ۲/۲۰۳ | | نوعی بصل العنصل |
| قَبارِس **Kapparis** | Capparis spinosa L. | C. spinosa | ۲/۲۰٤ | کبر | چیزهائی که در ریشه آن یافت می شود را أصَف گویند. میوه : شَفَلَح |
| لیبیدیون **Lepidion** | Lepidium sativum L. | Lepidium latifolium L. | | عَشبه السلطان (مصر) | صَلَص |
| بطراخیون **Batrakhion** | Ranunculus asiaticus L. | Ranunculus acris L. | ۲/۲۰٦ | کَفّ الکلب و کف الضبع (مغرب) | دارای چهار نوع - برگردان عربی آن ضَفدَعی- کَبیکج (سریانی) |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Batrakhion Eterin** | | Ranunculus lanuginosum L. | ۲ /۲۰۶ | | |
| **Batrakhion Triton** | | Ranunculus muricatus L. | | | |
| **Batrakhion Tetarton** | | Ranunculus aquatilis L. | | | |
| **آناموني Anemone** | Anemone coronaria L. | A.coronaria | ۲ /۲۰۷ | شقائق النُعمان شَقَر | أرجامونی(جالینوس) |
| **أرْغاموني أغريا Argemone** | Anemona hortensis L. | Thalictrum flavium Agrimonia eupatorium | ۲ /۲۰۸ ۲ /۲۰۸ | أرْجامونی | نوع دوم شقائق النُعمان |
| **أناغلس Anagallis** | Anagallis arvensis L. | A.arvensis | ۲ /۲۰۹ | | |
| **Korkoros** | | Anagallis coerulea | ۲ /۲۰۹ | | |
| **قسوس Kissos** | Hedera helix L. | H.helix | ۲ /۲۱۰ | لبلاب الکبیر حبل المساکین | بنْکَه- بعضی از انواع آن به نام أحمل یا عصبه – یذره |
| **خاليدونيون طوماغا Khelidonion to maga** | Chelidonium majus L. | C.majus | | | طوماغا به معنای بزرگ به معنای دواءالخطاطیف |
| **خاليدونْيون طومقْرن Khelidonion to mikron** | | Ranunculus ficaria L. Lesser celandine | | نوع دوم طوماغا است . | |
| **بِنْتوقْس أوطا Muos ota** | Myosotis palustris Lam. | Lithospermum purpurea-coeruleum | ۲ /۲۱۴ | آذان الفارالرومی | عین الهدهد و باذَرود (آفریقا) |
| **أساطيس Isatis** | Isatis tititctoria L. | I. titictoria | ۲ /۲۱۵ | نیل – نیلَج | طین الاخضر – عین الاخضر |
| **أساطيس أغريا Isatis agria** | | Isatis lusitanica | ۲ /۲۱۶ | نیل بری | |
| **طيلافْيون Telephonion** | Cerinthe minor L. | C.minor. | ۲ /۲۱۷ | حشیشه البرص | |
| **جنطيانا Gentiane** | Gentiana lutea L. | G.lutea . | ۳/ ۳ | دواءالحبه کوشاد | بشْلشکَه (لاتینی) |
| **أغاريقون Agarikon** | Polyporus officinalis Fr. | | | | این نام یکی از شهر های روم به نام أغارقَه است . |
| **أرسِطولوخيا Aristolokheia** | Aristolochia Sp. | Aristolochia pallida Round Aristolochia | ۴/ ۳ | زراوند | دارای سه نوع است . مسمقار (بربری ) بَرَستم (افریقا) |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد ) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Aristolochia Makra** | | Aristolochia Parvifolia Sm. Aristolochia Sempervirens L. | ۵/ ۳ | | |
| **Aristolochia Klematitis** | | Aristolochia boetica | | | |
| **غلوقیریزا Glukurriza** | Glycyrriza glabra L. | G.glabra | ۷/ ۳ تصویر گویا نیست | عودالسوس | عصاره آن بـه لاتینی مَندیله به معنای پـاک کننده سینه است . مَتْک |
| **قَنْطوریون طوماغا Kentaureion to mega** | Centaurea centaurium L. | C.centaurium | | قَنْطوریون الکبیر | |
| **قَنْطوریون طُو لبطُون entaureion to lepton** | Erythraea centaurium Pers. | E. centaurium | ۹/ ۳ | قنطوريُون الدقیق قنطوریون طومقرون (طومقرون به معنای کوچک است.) | جنْتوريه (لاتینی) – قصَه الحُیه (مغرب) – مَکَینَسه (اندلس)- طَریطُر(مایُرقا)- أجیلَیه (رومی) - عزیرا |
| **خامالاون لوقُس Kamaileon leukos** | Atractylis gummifera L. | A. gummifera | | | داد الابیض (مغرب) بشکَرانیه و شجرالعلْک و محقیره (اندلس) |
| **خامالان مالس Kh.melas** | Cardoptium corymbosum pers. | C.corymbosum | | داد الاسود (مغرب) | بشْــــــــــکراین الاسود(اندلس) داد الوحیـد و وَغْـد (آفریقا) زیرا با رویش آن گیاهان اطـراف آن از بین می رود. |
| **فروفوذيلاون Krokodeileon** | Carduus pycnocephalus L. | Echinops sphaerocephalus | ۱۲/ ۳ | رَعی الحمیر(اندلس) | تیَمط و تیمق (اندلس) فروفوذیلُـــــــــس (جالینوس) |
| **دبساقوس Dipsakos** | Dipsacus fullonum L. | Dipsacus sylvestris Mill. | ۱۳/ ۳ | شوک الدراجین مشْط الراعی | به معنای عطشان است . |
| **أقنْثالوقی Akantha leuke** | Picnomon acarna Coss. | Echinops lanuginosus Acacia albida Cnicus acarna | ۱٤/ ۳ | باداَوَرد | شوکه البیضاء (برگردان عربی آن) |
| **أقنثا أرابیقی Akantha Arabike** | Onopordon acanthium L. | Onopordon Arbicum L. | ۱۵/ ۳ | شکاعا | شوکه العربی (برگردان عربی آن) |
| **سقولومس Skolumos** | Scolymus hispanicus L. | S.hispanicus. | ۱٦/ ۳ | حرشَف البری | لَصَف (اندلس) |
| **بطریون Potirrion** | Astragalus poterium L. | Astragalus creticus Lam. | | ؟ | |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| أاقْنیثون Akanthion | | Onopordon illiricum L. | ۱۸/ ۳ | رأس الشَیخ نوعی شکاعی | وجه تسمیه به رأس الشیخ : روئیدن گل های سفید در وسط گل آذین آن می باشد. |
| أاقْنثس Akanthos | Cynara scolymus L. | | | حرشَف البستانی کَنْکَر | قنارِیه (مغرب) |
| Akantha Erpekantha | | Acanthus spinosus Acanthus mollis | ۱۹/ ۳ | | |
| Akantha Agria | | Silybum syriacum | ۲۰/ ۳ | | |
| أانونش Anonis | Anonis antiquorum L. | Ononis antiquorum Ononis arvensis L. | | زریعه الابلیس | مرر (مصر) |
| لوقاقنثا Leukakantha | Cnicus tuberosus L. | Cirsium tuberosum | ۲۲/ ۳ | ؟ | گیاهی خاردار |
| طراغاقنثا Tragkantha | Astragallus tragacantha L. | Astragalus aristatus L. | | شوک القَتاد | صمغ : کثیراء |
| أیرنْجی Erunge | Eryngium campestre L. | Eryngium planum L. | / ۳ ۲٤ | شوکه السوداء شوکه الیهودیه شوکه الزرقا | جنت قابطَه، ببراطه به معنای شوک المَفَلْفَل - قَرصَعنَه (سریانی ) |
| ألویی Aloe | Aloe vera L. | Aloe vulgaris Lam. | ۲۵/ ۳ | شجره الصَبر | صباره - صابره |
| أوبشنْثی Apsinthion | Artemisia absinthium L. | Ar.absinthium Artemisia pontica | | افسنتین کشوث الرومی | نَشانْسَه (لاتینی ) افسنتین ساحلی = شَیب العُجوز |
| Apsinthion Thalassion | | Artemisia maritima | ۲۷/ ۳ | | |
| Apsinthion Triton Santonion | | Artemisia palmata | | | |
| ساریفون Seriphon | Artemisia maritima L. | | | شیح | ۱ –شیح الارمنی ۲ – شیح البحری |
| أبروطنون Abrotonon | Achillea fragrantissima Sch. Artemisia abrotonon L. | A.abrotonon | ۲۹/ ۳ | قیصوم | دارای دو نوع نر و ماده |
| أسوفون Hussopon | Hyossopus officinalis L. | Thymbra stricata Hor. تصویر مربوط است به Origanum Lirium | ۳۰/ ۳ | زوفای یابس | |
| ستخادِس Stoikhas | Lavandula stoechas L. | L.stoechas | ۳۱/ ۳ | اسطوخودوس | ابن بیطار در نقدی این گیاه را اسطوخودوس ندانسته و آن را معادل نام لاتینی یربه قَشوشکه می داند و می گوید : رویشگاه این گیاه در اندلس و شهرهای مغرب بوده و گیاهی که درمناطق محل زندگی او می روید حلْحال — سمیره - |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد ) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| أوريغانُس أيرقلاأوطيقى Origanos Herakleotike | Origanum sp. | Origanuum vulgare var. megastachyum | ۳۲/ ۳ | صعتر | دارای انواع ابیض و اسود وملوکی و صعتر الشُوا که همان خوزی است فودنج جبلی |
| Origanos onitis |  | Origanum onitis L. Origanum sipyleum L. | ۳۳/ ۳ |  |  |
| Agrioriganos |  | Origanum vulgare |  |  |  |
| Tragoriganos |  | Thymus graveolens Bieb. Origanum majorana L. | ۳۵/ ۳ |  |  |
| Origanos Erakleotike |  | Origanum vulgare L. var. megastachyum |  |  |  |
| Glekhon غليجن | Mentha pulegium L. | Mentha pulegium var. erecta | ۳٦/ ۳ | فوذنج برى | بَلايّه (اندلس)(مصر) |
| دقطمنن Diktamnon | Origanum dictamnus L. | O. dictamnus | ۳۷/ ۳ تصویر خیالی است. | مشْكَطَرامشيع فودنج التيسى | دارای سه نوع است : ۱ - بلايّـه جرُبونُـه (لاتینی ) به عربی بـه معنای غُبيره الأيْل ۲ - فْسـودودقْطمُنن بـه معنـای مشکطرامشیغ کاذب. نـام دیگـر آن: فْسـودوديقْطامُنن بـه معنـای مشکطرامشیغ زُوری ۳ - الاقْريطى |
| Pseudodikta mnos |  | Marrubium pseudodictamnus | ۳۸/ ۳ |  | تصویر مشابه Salvia officinalis |
| Diktamnos Allo |  | Ballota pseudodictamnus Be. |  |  |  |
| ألالسفاقُس Elelisphakon | Salvia officinalis L. | S.officinalis Salvia cyanescens | ٤٠/ ۳ | لسان الأيْل (برگردان عربی آن) | ناعمه (اندلس) شالِبيه (لاتینی) |
| أيدياسمن Heduosmon | Mentha piperita Smith. |  |  | نعنَع |  |
| Eduosmon Emeros |  | Mentha sativa L. | ٤١/ ۳ مشکوک |  |  |
| Eduosmon Agrios |  | Mentha aquatica L. | ٤۲/ ۳ |  |  |
| قالامنْتى Kalaminthe | Thymus calamintha Scop. Thymus barrelieri Spreng. Thymus nepeta Sm. | Mentha sylvestris | ٤۳/ ۳ | فوذنج | دارای سه نوع است: نهری به نام صومـران (مغـرب)، حبـق التمساح ، جبلـی بـه نام نابطه (اندلس) |
| Thumos ثومش | Thymus capitatus L. | T.capitatus | ٤٤/ ۳ | صعتر جبلی | صعتر الحمير(اندلس ) |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Thumbra ثمبرا** | Satureia hortensis L. | Satureia thymbera Micromeria juliana Bent. | ٤٥/ ٣ | صعتر الفارسی | شطریه (اندلس) |
| **أرْفلس Erpullos** | Thymus vulgaris L. Thymus serphyllum L. | Thymus sibthorpii Benth. | ٤٦/ ٣ | نمام | برگرفته از نام لاتینی أرْفی که همان دبیب ونمام است |
| **صَمصوخن Sampsukhon** | Orgianum majorana L. | O.majorana | ٤٧/ ٣ نامشخص | مرزَنجوش سمسق | أنجرک- مردوش (اندلس)- ملول- عنْقَز |
| **مالیلوطس Melilotos** | Melilotus officinalis Lam. | Trifolium officinalis Willd. Trifolium italicum Boiss. Trigonella graeca Boiss. | | أکلیل الملک | دارای چهار نوع است :۱ - و ۲ - قرنج (اندلس)۳ - معقْرب ٤ — مدرهم الورق دارشاه (فارسی ) شجره الحَب (آفریقا) |
| **سیسنْبرون Sisumbrion** | Thymus glaber Mill. | | | نمام بری | المانْسه (لاتینی)- سیسنْبر |
| **Maron مارون** | Origanum marum L. | Trifolium sipyleum | ٤٩/ ٣ | مرماحوز | تصویر مربوط به Hypericum sp. |
| **Akinos أاقینْس** | Ocium pilosum | O.pilosum | ٥٠/ ٣ | فَرنجمشک | حبق القرنفلی - أصابع الفَتَیات - قلثمان |
| **بقْخارس Bakkharis** | Baccharis sp. | Conyza squarrosa Gnaphalium sanguineum Sp. | | قرنفلیه(اندلس) | |
| **فیغانن Peganon** | Peganum harmala L. بری Ruta montana L. بستانی Ruta graveolens L. | | | | دو نام متفاوت برای این گیاه ذکر شده یکی سداب بری و بستانی و دیگری اسفند یا حرمل |
| **Peganon To Kepaion** | | Ruta graveolens | ٥٢/ ٣ | | |
| **Peganon To oreinon** | | Ruta montana | ٥٢/ ٣ | | |
| **Peganon Agrion** | | Peganum harmala | ٥٣/ ٣ | | |
| **Molu مولی** | Allium moly L. | Allium dioscorides Si. | ٥٤/ ٣ | | نوعی بلبوس |
| **فاناقس أیرقلیون Panakes Herakleion** | Opopanax chironium Koch. | Opopanax hispidus Gr. Ferula opopanax Spreng. | ٥٥/ ٣ | جاوشیر | ریشه : بروراـ برگردان نام لاتینی آن به عربی) |
| **فاناقَس أسقْلبیوس Panakes Asklepion** | Echinophora tenuifolia L. | E.tenuifolia Ferula nodosa Benth. | | زُوافرا | نام اولین شخصی است که آن را شناسائی کرده است. |
| **فاناقَس خیرونیون Panakes Kheironion** | | | | | نام اولین شخصی است که آن را شناسائی کرده است. |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد ) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **لیقسطیقون Ligustikon** | Levisticum officinle Koch. | Liserpitium siler L. | | کاشَم | زرغد (انطالیا) |
| **اسطافالینوس أغریوس Staphulinos agrios** | Daucus carota L. | Daucus guttatus Sibt. | ۵۹/ ۳ | جزَرالبری دوقوا | جزرالبستانی |
| **Staphulinos Kepaios** | | Daucus carota L. | ۵۹/ ۳ | | |
| **ساسالیوس Seseli** | Seseli tortuosum L. | | | | دارای سه نوع است . |
| **Sesel Massaleotikon** | | Echinophora tenuifolia L. | ٦۰/ ۳ | | |
| **Sesel aithiopikon** | | Bupleurum fruticosum L. | ٦۱/ ۳ | | |
| **Sesel Peloponnesiakon** | | Angelica sylvestris L. Myrrhis odorata Scop. | ۳ ٦۲/ | | |
| **طرزیلن Tordilon** | Tordilium officinale L. | T. officinale | | نوع چهارم اسالیوس به نام اقریطی است . | بقول الشعال (اندلس ) (زیرا برای درست کردن آتش از آن استفاده می شود. |
| **سینون Sinon** | Sison amomum L. | S. amomum | | ؟ | |
| **أانیسن Anesson** | Pimpinella anisum L. | P. anisum - Anise | ٦۵/ ۳ | انیسون رازیانج رومی کَمون الحلْو | حبّه الحلوه (اندلس ) |
| **قاروا Karo** | Carum carvi L. | C.carvi | | کرویا بستانیه کَمون الارمنی | تصویر ممکن است مربوط به : Ammi majus باشد |
| **أنثیون Anethon** | Anethum graveolens L. | A.graveolens | | شبت | أنیطُ (لاتینی ) – أسلیلی (بربری) |
| **کُومینون Kuminon Emeron** | Cuminum cyminum L. | C.cyminum | ٦۹/ ۳ | کمون الابیض کمون الکرمانی | کمون الملوکی (دیاسقوریدس ) |
| **قیمینون أغْریون Kuminon agrion** | Lagoecia cuminoides L. | L.cuminoides | ٦۸/ ۳ | کمون البری (برگردان نام لاتینی) | تصویر از Centaurea sp. |
| **أامی Ami** | Carum copticum Benth | Ammi visnaga | ۷۰/ ۳ | نانخواه | کمون الحبشی التینیا (سریانی) |
| **قوریون Korion Koriannon** | Coriandrum sativum L. | C.sativum | ۷۱/ ۳ | کُزْبره | دانه : تَقْده |
| **Ierakion Mega** | | Arnopogon picroides | ۷۲/ ۳ | | |
| **Ierakion Mikron** | | Scorzonera elongata | ۷۳/ ۳ | | |

| سایر نام ها (از ابن بیطار) | نام عربی (از ابن بیطار) | شماره تصویر | نام علمی (از Roberth) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) |
|---|---|---|---|---|---|
| اوشالیْنن - کرفس المائی - کرفس الاجامی (مغرب) | کَرفس البستانی | ۷٤/ ۳ | A. graveolens L. | Apium graveolens L. | **سالینوس قیفاوُن Selinon kepaion** |
| | | | Ranunculus repens L. | | **Selinon Agrion** |
| | | ۷۵/ ۳ | Apium graveolens Marsh Celery | | **Eleioselinon** |
| اورا به یونانی به معنای کوه و سالینن به معنای کرفس است | کَرفْس الجبلی | ۷٦/ ۳ | Petroselinum sativum تصویر ممکن است مربوط باشد به: Poterium sp. | Peucedanum oreoselinum | **أوراسالینون Oreoselinon** |
| بطرا به یونانی به معنای صخره می باشد . | کرفس الصخر | | Athamanta macedonica Spreng. | Carum petroselinum Benth & hook. | **بطْراسالینون Petroselinon** |
| یخصص (بربری) أجبرنی | کرفس العظیم | | Smyrnium olusatrum Alexanders | Smyrnium perfoliatum L. | **أقُوسالینون Hipposelinon** |
| | کرفس بری | ۷۹/ ۳ | Smyrnium dioscoridis | Smyrnium olusatrum L. | **سمرنیون Smurniun** |
| راعیاذیلا (سریانی) | رعی الأُیَّل | ۸۰/ ۳ | Pastinaca graeca | Echinops spharocephalus L. | **ألافوبشقن Elaphobosko n** |
| برهلیا- شمار - شمور | رازیانج البستانی | ۸۱/ ۳ | F.vulgare | Foeniculum vulgare Mill. | **مارثون Marathon** |
| به معنای شمار العریض است . | | ۸۲/ ۳ | Prangos ferulacea L. | Hippomarathrum libanotis Koch. | **أفومارِثُن Hippomarathon** |
| | رازیانج بری | | | | **مارَثون أغریون** |
| دارای سه نوع است . | | | Atcretensis Daucus carota S.ammoides L. | Athamanta L. Peucedanum cervaria L. Seseli ammoides L. | **دُوقُس Daukos** |
| | | ۸٤/ ۳ | Delphinium peregrinum | | **Delphinion** |
| | | | Delphinium consolida | | **Delphinion Eteron** |
| | | ۸٦/ ۳ | Anthemis pyrethrum تصویر مربوط به Oenanthe: | Anacyclus pyrethrum DC. | **فرثرون Purithros** |
| سه نوع است | کندریات | | C. libnotis F.nodiflora Prenanthes purpurea | Cachrys libnotis Ferula nodiflora L. | **لیبانوطُس Libanotis** |
| تافیفْرا (بربری) | کَلَخ الدلّبی | ۹۰/ ۳ | H.spondylium | Heracleum spondylium L. | **سفنذولیون Sphondulion** |
| نارتِکْس - شجر القنا | کَلَخ الکبیر | ۹۱/ ۳ | F.communis | Ferula communis L. | **نَرثقس Narthekos** |
| بربطوره (لاتینی ) بربطور (مغرب)- جاهیْنک | أنْذَراسْیون | ۹۲/ ۳ | P. officinale | Peucedanum officinale L. | **فوقاذاُنن Peukedanon** |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| مالینثیون **Melanthion** | Nigella sativa L. | N.sativa | ۹۳/ ۳ | شونیز کَمّون الاسود | شمیت مورس(لاتینی) زریعه السوداء – حبه الاسود |
| سلْفیون **Silphion** | Ferula assafoetida L. | Ferula tingitana L. | | أنْجدان | شجره الحلْتیت |
| صاغابینن **Sagapenon** | Ferula scowitziana DC. | Ferula persica Willd. | | سكْبینَج | شاكه بانْته ( نامی لاتینی به معنای خارج کننده باد.) |
| أفْربیون **Euphorbion** | Euphorbia L. | Euphorbia L. | | فربیون | تاکوت (بربری) لوبانه مغربیه (مصر) |
| خَلْبانی **Khalbane** | Ferula galbaniflua Boiss. & Bush. | Ferula ferulago L. Selinum galbanum | | قنه | خَلْوانی (انطانیا) بارْزَذ (فارسی) |
| أمونیاقُن **Ammoniakon** | Dorema ammoniacum Don. | Ferula orientalis L. Ferula tingitana L. | ۹۸/ ۳ | أشَق – وشَق أشَج – وُشَج | غُته (لاتینی) لزاق الذّهب |
| صَرقوقلّا **Sarkokolla** | Astragalus sarcocolla L. | Penaea sp. | | عنزَروت انْزروت | سرفغلین (رومی) کُحل فارس |
| **Glaukion** | | Glaucium corniculatum Curt. | | | |
| **Ixos** | | Viscum album L.or Loranthus europaeus | | | |
| **Aparine** أفارینی | Galium aparine L. | G.aparine or Galium verrucosum Sm. | ۳ ۱۰٤/ | مصفی الرُّعاه (اندلس) – حشیشه الافعی | به معنای دوست دارنده صاحب خود بیض العنكبوت |
| ألوسن **Alusson** | Alyssum saxatile L. | Alyssum clypeatum | ۳ ۱۰٥/ | | به معنای مفید برای گزیدگی سگ |
| سقلیبیاس **Asklepias** | Asclepias vincetoxicum L . | Cynanchum vincetoxicum Pers. | ۳ ۱۰٦/ | ؟ قُنابری | |
| أطْرقطولس **Atraktulis** | Carthamus lanatus L. | C.lanatus Atriplex hortensis L. | ۳ ۱۰۷/ | عُصفُر البری | مرزجون (لاتینی) |
| قْلینوفوذْیون **Klinopodion** | Clinopodium vulgare L. | C.vulgare L. Melissa clinopodium | ۳ ۱۰۹/ | | به معنـای پایـه هـای تخت |
| فولوقْنیمن **Poluknemon** | Zizyphora capitata L. | Mentha arvensis L. | ۳ ۱۰۸/ | أمریه و شجیره ومشْكَرون | شاید تصویر مربوط باشد به: Stachys sp. |
| لاونطوباطالن **Leontopetalon** | Leontice leontopetalum L. | Leontice chrysogonum L. | ۳ ۱۱۰/ | عرطنیثا (اسم مشترک) | مهد (ساحل غزه) عَسلج (اهل مشرق) |
| طوقْریوس **Teukrion** | Teucrium flavum L. | T.flavum or Veronica teucrium | ۳ ۱۱۱/ تصویر همانند تیره نعناع نیست با | كَمادَریوس النّعنعی | یربـه أشْـبیلینی بـه معنـای گیـاه طحـال است |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| لوقاس الجبلیه Leukas | Lamium maculatum L. | L.maculatum | | نوعی خُزامی | به معنای خیری جبلی است زیرا برگردان لوقاس ، خیری است . |
| خامادَریوس Khamaidruos | Teucrium chamaedrys L. | T.chamaedrys | ۳ /۱۱۲ | کَماذریوس | به معنای بلوطی است زیرا خاما به معنای زمین و درس به معنای بلّوط می باشد |
| لُخنیس الاکْلیلیه Lukhnis stephanomatik e | Lychnis coronaria Desf. | L.coronaria | ۳ /۱۱٤ | | |
| لُخنیس أغرِیا Lukhnis agria | grostemma githago L. | A.githago | ۳ /۱۱۵ | خُزامی | |
| قرینُوصواسینُن Krinonsusino n | Lilium candidum L. | L.candidum | ۳ /۱۱٦ | گل سوسن سفید و رازقی | |
| بلُّوطی Ballote | Ballota nigra L. | B.nigra Lamium striatum Sib. | | نوعی فراسیون سیاه رنگ | مرویه بَنْتوشه (لاتینی) |
| مالیسوفُلّن Melissophullon | Mellissa officinalis L. | M.officinalis | ۳ /۱۱۸ | ریحان التُّرنجی | بادرنجبویه- باذر نْبویه |
| براسِّین Prasion | Marrubium vulgare L. | M.vulgare | ۳ /۱۱۹ | فَراسیون الابیض مرَویه الابیض سنار | شجره الکلاب (سگ ها بسیار پای آن بول می کنند.) شجره سَنْدیان الارض |
| سطاخیس Stakhus | Stachys germanica L. | Stachys palaestina L. | ۳ /۱۲۰ نامشخص | قارَه (اندلس)زیرا نوشیدن آن فـــرد را از خفقـــــــان نجات می دهد . | أنوشَه (لاتینی ) |
| فلیطِش Phullitis | Phyllitis scolopendrium L. | Scolopendrium vulgare | ۳ /۱۲۱ | ذَنَب الحدأه | اکثرا در دهانه های چاه ها می روید. |
| فالنجین Phalangion | Phalangion ramosum Lam. | Anthericum graecum L. | ۳ /۱۲۳ | | به معنای مفید برای نیش رتیل می باشد. |
| طریفلن Triphullon | Psoralea bituminosa L. | P.bituminosa | ۳ /۱۲۳ | | طَریقَل (اندلس) — حشیشه الحمی (آفریقا)- حومانه |
| بلوین Polion | Teucrium polium L. | T.polium | ۳ /۱۲٤ | جعده | دونوع سفید و سیاه دارد فولیون (رومی) |
| أشقرذین Skordion | Teucrium scordium L. | T.scordium | ۳ /۱۲۵ | حافظ الأجساد حافظ الارواح | ثوم (زیرا بوی پیاز می دهد )ثوم بری — مطْرقال - حشیشه الثومیه (اندلس) |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد ) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Bekhion فیخین** | Tussilago vulgaris L. | Tussilago farfara L. | | حشیشه السّعال | دستورْبه (اندلس) |
| **أرْطاماسیا Artemisia** | Artemisia vulgaris L. | A.vulgaris | | بلنْجاسف<br>برنْجاسف | دارای انواعی است . |
| **Artemisia monoklonos** | | Artemisia campestris | ۳<br>۱۲۷/ | | |
| **Artemisia monoklonos Etera** | | A.vulgaris | ۳<br>۱۲۷/ | | |
| **Artemisia leptophullos** | | Artemisia arborescens | | | |
| **أمبروسیا Ambrosia** | Ambrosia maritima L. | Artemisia campestris | ۳<br>۱۲۹/ | نوعی برنجاسف | |
| **Botrus بطرس** | Chenopodium botrys L.<br>Ch. Ambrosioides L. | Chenopodium botrys | | نوعی برنجاسف | |
| **غارانْین Geranion** | Geranium rotundifolium L. | Geranium Tuberosum | ۳<br>۱۳۱/ | تَمار - جابِره | نوعی رقعات |
| **Geranion Eteron** | | Erodium malachoides Willd. | ۳<br>۱۳۱/ | | |
| **غنافلیان Gnaphallon** | Gnaphalium L. | Santolina maritima | ۳<br>۱۳۲/ | فضیه | |
| **Tuphe طیفی** | Typha latifolia L. | Ty.latifolia<br>Typha angustata L. | ۳<br>۱۳۳/ | نوعی حلْفاء | |
| **Kirkaia قرقا** | Circaeea Tourn. | Cynanchum nigrum Pers. | | | ینْکه (لاتینی ) |
| **ألنْتی Oinanthe** | Spiraea filipendula L. | Pedicularis tuberosa Vill. | ۳<br>۱۳٥/ | | |
| **Konuz قُونیزا** | Inula conyzoides DC. | Inula viscosa Ait.Hor.<br>Inula saxatilis Lam.<br>Inula britannica L. | ۳<br>۱۳٦/ | شجره البراغیث | تَرهلا (بربری)-<br>مَشکینَه (لاتینی ) -<br>لَبارْذَه- طُبّاق (اندلس) |
| **ایمارُوقالس Hemerokallis** | Hemerocallis flava L. | Lilium chalcedonicum | ۳<br>۱۳۷/ | سوسن اصفر | زنبق (دمشق) |
| **لُوقاین Leukoion** | Cheiranthus flava L. | Cheiranthus cheiri<br>Matthiola incana | ۳<br>۱۳۸/ | خیری منْثور | سه نوع است |
| **Leukoion Thalassion** | | Cheiranthus tricuspidatus L. | ۳<br>۱۳۸/ | | |
| **قراطاوْغونون Krataiogonon** | Polygonum persicaria L. | P.persicaria<br>Polygonum hydropiper | ۳<br>۱۳۹/ | حنطه البریه ؟ | |
| **Phullon فیلون** | Mercurialis annua L. | M.annua | ۳<br>۱٤۰/ | تافُورا ؟ | |
| **Orkhis أرْخس** | Orchis morio L. | Orchis rubra Jacq.<br>Orchis papilionacea | | خُصی الکلب | قاتل اخیه (زیرا ریشه آن دو تائی بوده یکی پر از مواد و دیگری چروکیده می باشد ولی پس از گذشت زمانی موقعیت آن ها عوض می شود |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| أرخس آخر **Orkhis heteros** | Orchis undulatifolia L. | Ophrys apifera ? | | نوعی خصی الکلب | سارافیاس (این اسم از نام خدائی از قبط مشتق شده است و به معنای بسیار پسر منفعت می باشد) |
| ساطوریون **Saturion** | Orchis anthropophora L. | Ophrys sp. | | خُصی الثَّعلَب | دارای دو نوع است. |
| أرمنین **Horminon** | Salvia horminum L. | Sa.horminum | ۳ ۱۴۵/ نامشخص | حب القلقل | قومیون (جالینوس) قلقال – قُلاقَلی |
| أیذیصارون **Hedusaron** | Hedysarum L. | Securigera coronilla DC. | | | به معنای فأسیّ یعنی بزر آن دارای دو سر تیز چون فأس می باشد. فلاقینس (به معنای زبان ) |
| أنوما **Onosma** | Onosma echinoides L. | Onosma sp. | ۳ ۱۴۷/ | خَس الحمار | رجل الحَمامه (اندلس) انوسما (جالینوس) |
| نیمفا **Numphaia** | Nymphaea alba L. | N.alba | ۳ ۱۴۸/ | عروس الماء قاتل النحل | لینوفر – نوفر |
| **Numphaia Alle** | | Nuphar luteum Sibth | | | |
| أندرصاقاس **Androsakes** | Androsace lactea L. | | | ملاح ( به خاطر شباهت آن به رنگ نمک نه طعم آن به این نام مشهور است ). | از انواع حمض – کشملَخ – کُشمخَه |
| أسفلینُس **Asplenos** | Scolopendrium vulgare Sw. | Gymnogramma ceterach (L.) Spre. | | السقولوفَنْدُریون عقرَبان | حشیشه الدّودیّه و حشیشه الذَّهبیه(اندلس) |
| ایمیونیطس **Hemiontis** | Hemionitis L. | Scolopendrium hemionitis L. | | اینونیطس ؟ | |
| أنثلّیس **Anthullis** | Cressa cretica L. Ebenus cretica L. | C.cretica Ajuga iva | | ؟ | |
| أنثمس **Anthemis** | Anthemis nobilis L. | Anthemis chia L. | | بابونَج – بابونَق بابونَک- بابونه | خَمامیلُن (یونانی ) (به معنای تفّاح الارض است) مَسّناله (لاتینی)(به معنای سیب می باشد زیرا بوئی شبیه به بوی سیب دارد.) |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Anthemis Porphuranthes** | | Anthemis rosea Sibth. | | | |
| **Anthemis Melananthes** | | Anthemis tinctoria L. | | | |
| فَرثانیون **Parthenion** | chrysanthemum parthenium Pers. | Pyrethrum parthenium | ۳ ۱۵۵/ | اُقحوان | |
| بقثلمن **Buphthalmon** | Anthemis arvensis L. | Anthemis valentina L. | ۳ ۱۵٦/ | بهار- عین البقَر (برگردان نام لاتینی) | نوعی بابونج - أملال (بربری) - بیلیو(لاتینی) |
| غلیقسیدی **Glukuside Paionia Arren** | Paeonia corallina L. | P. corallina | | فاوِینا عود الصلیب | کَهنایا - ورد الحمیر (اندلس)(اسم مشترک) دارای دو نوع نر وماده است. |
| **Paionia Theleia** | | Paeonia officinalis | | | |
| لیتُسفرمن **Lithospermon** | Lithosoermum officinale L. | L.officinale تصویر مربوط به : Lathyrus aphaca Tourn. & L. | ۳ ۱۵۸/ | قُلب (زیرا بسیار سخت و سفید است ) | به معنای بزر الحجری است . شَخْفْراغْتَه (لاتینی) برگردان عربی آن: کاسر الحجر یا مَشظیه |
| **Phaleris** فالریس | Phalaris tuberosa L. | Phalaris canariensis Nutt. | ۳ ۱۵۹/ | ؟ | فالیورُس (جالینوس) |
| اَارثْرذانُن **Eruthrodanon** | Rubia tinctorium L. | R.tinctorium | ۳ ۱٦۰/ | فُوه الصَبغ | ثاروبیا (بربری) |
| لُنخیطس **Lonkhitis** | Serapias lingua L. | S.lingua. | | | |
| لُنخیطس آخر **Lonkhitis hetera** | Aspidium lonchitis L. | A.lonchitis | ۳ ۱٦۲/ | رُقعه الصخریه (اندلس) | |
| **Althaia** ألثا | Althaea officinalis L. | A.officinalis | ۳ ۱٦۳/ | خطمی مَلوخیاالشجر | ورد الزَوانی |
| **Alkea** ألثا آخر | Althaea rosea Cau. | Malva alcea L. | | خطمی البری | شَحم المروْج |
| **Kannabis** قَنّابِش | Cannabis sativa L.var. indica | Cannabis sativa | ۳ ۱٦۵/ | قنّب- شَهْدانَج | شادانق |
| قَنّابش أغِریون **Kannabis agria** | Althaea cannabina L. | A.cannabina | ۳ ۱٦٦/ | قنّب البرّی شهدانج البری | قنَیبه (مصغر قنّب ) |
| أناغرون **Anaguros** | Anagyris foetida L. | A.foetida | ۳ ۱٦۷/ | أمّ کلب | میوه : خَرنوب الکلب (اسم مشترک) حبّ الکَلَی |
| **Kepaia** قیبأا | Sedum cepaea L. | S.cepaea | | جوز القَطا (اندلس) | شجر حب الاسیر (ابن حُسّان) |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Alisma اَلیسما** | Alisma plantaga L. | A.plantaga | ۳ /۱٦۹ | مزمار الراعی | دَماسونیون (جالینوس) سُنبل المَلوک-اُذن الأرنَب |
| **اَنوبراخیس Onobrukhis** | Onobrychis viciaefolia Scop. | Vicia onobrachioides Sanfoin | ۳ /۱۷۰ مشکوک | عنب الحیه (برگردان آن به عربی) | |
| **اُوفاریقون Huperikon** | Hypericum barbatum L. | H. barbatum Hypericum crispium L. | ۳ /۱۷۱ | هیوفاریقون ذاذی الرومی دارای چهار نوع | یَربه قرجنیره ( اندلس)(به معنای عشْبه القَلب است یعنی دارای دانه ای قلبی شکل است .) - منسیه |
| **Askuron أسقیرن** | Hypericum perforatum L. | H.perforatum L. | | نوع دوم هوفاریقون | |
| **اَندرُوسامن Androsaimon** | Hypericum ciliatum L. | H.ciliatum | | نوع سوم هوفاریقون | بزرگترین نوع آن |
| **Koris قُورِس** | Hypericum coris L. | H.coris | | نوع چهارم هوفاریقون | اَندروساقاس (جالینوس) |
| **خامافیطُس Khamaipitus** | Ajuga chamaepitys L. | A.chamaepitys | | صنوبر الارض (برگردان آن به عربی) | دارای سه نوع است . صنوبری - اکلیلی - فرفیری - کمافیطوس |
| **Khamaipitus Etera** | | Aiuga chamaepitys | | | |
| **Khamaipitus Trite** | | Passeina hirsuta L. | | | |
| **Kestron قسطرن** | Stachys betonica Benth. | Betonica alopecuos Ros. | ٤/۱ نامشخص | | |
| **برطانیقی Brettanike** | Rumex brettanica L. | Lythrum salicaria L. | | حَماض حسکی | گفته شده بستان افروز است. |
| **لُوسیماخیوس Lusimakheios** | Lysimachia vulgaris L. | L.vulgaris | ٤/۳ | عود الریح (اسم مشترک)(اندلس) | قصب الذهبی (اندلس) خَوخ الماء - خویخه قَصَب الریح (اسم مشترک) (اندلس) |
| **بلوغُونُن Polugonon arren** | Polygonum aviculare L. | P.aviculare | ٤/٤ | عصَا الراعی | به معنای ذَکَر(نر) است. شَبطباط -خطری دعیا بطّباط (سریانی) |
| **بلُوغانُن Polugonon thelu** | Equisetum pallidum L. | Hippuris vulgaris | | نوع دوم عصا الراعی | |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (Roberth از) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| فُلوغوناطن Polugonaton | Polygonatum officinale L. | Convallaria polygonatum | ٦/ ٤ | ؟ | غُوذیاله (لاتینی) |
| قْلیماطیس Klematis | Vinca minor L. | V.minor | ٧/ ٤ | نوع بزرگ عصا الراعی | قُضّاب (مصر) |
| فُولامونیون Polemonion | Polemonium caruleum L. | Polemonium coeruleum | ٨/ ٤ | ؟ | |
| سمفوطُن بطْراوُن Sumphuton Petraion | Symphytum petraeum | Symphytum sp. | | شاغَه الصخریه (اندلس) | |
| سمفوطن آخر | Symphytum bulbosum Sch. | Symphytum sp. | | شاغه البستانی | شَبیطه (لاتینی ) |
| أولُسْطیون Holosteon | Holosteum umbellatum L . | Holosteum sp. | | جامع البِضع (برگردان آن به عربی) | |
| Stoibe سطُوبی | Poterium spinosum L. | P.spinosum | ١٢/ ٤ | ؟ شجره اللَّاذَن | |
| فارقلُومانُن Periklumenon | Leonicera periclymenon L. | Convolvlus arvensis L. | ١٤/ ٤ | صَریمه الجدی | نوع دوم قُقلامینوس . |
| قلُومانُن Klumenon | Leonicera periclymenon L. | Convolvulus sepium L. | ١٣/٤ | أظْفار القَط | أونیاغانَه (لاتینی) |
| طروبیلُش Tribolos | Tribulus terrestris L. | T.terrestris | ١٥/ ٤ | حسک – شَکوهج | أبروبوذیا (رومی) غاله جاقه (لاتینی ) حمّص الامیر(مغرب) |
| لیمونیون Leimonion | Statice limoniuum L. | S.limoniuum | ١٦/ ٤ | سبخی(برگردان آن به عربی) | نوع ششم حماض طویل الورق و عسالیج ، سلَق الماء |
| Lagopun لاغُوبن | Trifolium arvense L. | T.arvense | ١٧/ ٤ | أرنبی(برگردان نام لاتینی) | |
| Medion میدیون | Campanula lacinata L. | Astragalus sesameus L. | ١٨/ ٤ | ذَنَب أیل | |
| أفیمذْیون Epimedion | Epimedium alpinum L. | E.alpinum | ١٩/ ٤ | ؟ | |
| کسیفیون Xiphion | Glodiolus communis L. | G.communis | ٢٠/ ٤ | سوُسن بری سیف الغُراب | سیف الغراب– دورحولی– ففسفانیْو |
| سفرغانیون Sparganion | Sparganium ramosum Huds. | S.ramosum | ٢١/ ٤ | نوعی سوسن بری | سْقارطاغانیون (جالینوس) |
| Xuris أکْسُورس | Iris foeditissima L. | I.foeditissima | ٢٢/ ٤ | نوعی سوسن | |
| Ankhusa آنخُسا | Alkanna tinctoria Tausch. chium diffusam L. Lithospermum fruticosum L. | Anchusa tinctoria L. Echium creticum L.fruticosum | ٢٣/ ٤ ٢٤/ ٤ ٢٥/ ٤ | خَسّ الحمار شنْجار — حمیرا رِجل الحمامه | آنْخوسا - أبوحلْسا حَنّاءالغوله (مصر) دارای سه نوع است . |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **لُوقبسوس Lukapsos** | Echium italicum L. | E.italicum | ٤ /۲٦ | از جنس شَنْجار | |
| **أخیون Ekhion** | Echium rurum L. | Echium vulgare | ٤ /۲۷ | ذَکَرالافعی | (به خاطر اینکه دارای میـــوه ای در رأس است که به شکل سـر افعی می باشد.) |
| **أُقیمویداس Okimoeides** | Silene gallica L. | Cerastium aquaticum ? | ٤ /۲۸ | لُسیعه (برای نیش عقرب مفید است.) | |
| **أغرسطس Agrostis** | Agropyrum repens Beauv. | Cynodon dactylon | ٤ /۳۰ | نَجم – ثیل عکْرش | أفار (بربری)- نَجیل و نجیر (لاتینی) |
| **Agrostis en Parnasso** | | Parnassia palustris L. | | | |
| **قالامغْرسطس Kalamagrostis** | Dactylis repens L. | Cynosurus aegyptiaca L. | ٤ /۳۱ | ثیل القَصَبی برگردان نام یونانی | |
| **سَنْدریطس Sinderitis** | Stachys recta L. | Sideritis remota Urv. | ٤ /۳۳ | | غاله قرشته (لاتینی) |
| **سَنْدریطس آخر Alle sinderitis** | Potenrium sanguisorba L. | Sanguisorba Officinalis | | توت الثَّعلب | تویتَه |
| **سَنْدریطس آخر Hetera sinderitis** | Scrophularia chrysanthemifolia L. | Scrophularia lucida L. | | کُزبره الثَّعلَب | |
| **أخلیوس Akhilleeios** | Achillea tomentosa L. | Achillea sp. | ٤ /۳٦ | | به معنی مفید برای اخیلوس (غرب) است. |
| **Batos** | | Rubus fruticosus L. Rubus ulmifolius Sco. | | | |
| **Batos Idaia** | | Rubus idaeus L. | | | |
| **Elxine kussampelos** | | Convolvulus arvensis Digitalis aegyptiaca | ٤ /۳۹ | | |
| **ألأطینی Elatine** | Linaria elatine Mill. | Linaria spuria Mill. | ٤ /٤۰ | لُبلاب المجوسی لبلاب الاحرش | سراویل الکَکَه - شحیمه |
| **أوباطُورْیوس Eupatorios** | Agrimonia eupatoria L. | Eupatorium cannabinum | ٤ /٤۱ | غافَت الشاهدانجی | |
| **بَنْطافلن Pentaphullon** | Potentilla reptens L. | P.reptens | ٤ /٤۲ | ذوخمسه أوراق کف مریم (اندلس)(نام مشترک) | بنْطاطومَن (به معنـــای تقسیم شـــده بـــه پنج قســـم اســـت.) — بنْطابیطوس (به معنای دارای پنج بال است.) بنطادَقْطولن (به معنای پنج انگشت است.) |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد ) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| فونُقس Phoineix | Avena fatua L. Lolium perenne L. | Hordeum murinum L. | ٤٣/ ٤ | بهمی | از احرار البقول — بهماه (یک گیاه بهمی ) |
| آذاریذا Idaia rhiza | Uvularia amplexifolia L. | | | آنجبار | النابت فی أیذا (برگردان نام یونانی)(ایذا شهری در روم) ـ در کناره های نهر ها می روید. |
| روذیاریذا Rhodia rhiza | Sedum roseum Scop. | S.roseum | ٤٥/ ٤ | ؟ | به معنای دارای بوی گل سرخ |
| أفوُرس Hippuris | Equisetum arvense L. | Equisetum sylvaticum Equisetum fluviatile | ٤٦/ ٤ | ذَنَب الخَیل | (برگردان نام یونانی) |
| Hippuris Etera | | Equisetum arvense L. Equisetum limosum | ٤٧/ ٤ | | |
| قیقُس بافیقی Kokkos baphike | Quercus coccifera L. | Q.coccifera | | شجره القرمز | قرمز(جالینوس) در شهرهای اندلس می روید. |
| Tragion طراغین | Hypericum hircinum L. | H.hircinum | | تیسی (برگردان نام یونانی) | نوعی درخت مصطکی |
| طراغین آخر Tragion | Ephedra distachya L. | | ٥١/ ٤ | ؟ | |
| طراغین آخر Tragion allo | Tragium colomnae Spreng. | Tragium columnae | ٥٠/ ٤ | | گیاه آن در جزیره اقریطش است . |
| سخوُنس لَیا Skhoinu heleias | Juncus arabicus Post. | Juncus acutus | | سمار - دیس أسل | انواع سمار را شامل می شود. |
| Leikhen لیخین ho epi ton petron | Usenea barbata var. florida | | | حزاز الصخر | أرْجیلَه (اندلس) |
| فارنوخیا Paronukhia | Paronychia serpyllifolia D.C. | Illecebrum Paronychia | ٥٤/ ٤ | | برگردان عربی آن : النافع من الداحس |
| خروسوقومی Khrusokome | Chrysocoma L. | Chrysocoma linosyris | ٥٥/ ٤ | | برگردان عربی آن : راس الذهب- نوعی از بابونه جبلی |
| Chrusogonon | | Leontice leontopetalum L. | ٥٦/ ٤ | | |
| ألیخریسون Helikhruson | Helichrysum sp. ? | Helichrysum siculum (Spr.) Boiss. | ٥٧/ ٤ | | برگردان عربی آن: مذهب — امارنطن (جالینوس ) شاید نوعی قیصوم باشد |
| Chrusanthemon | | Chrysanthemum cornarium | ٥٨/ ٤ | | |
| أغیراطن Ageraton | Achillea ageratum L. | Achillea viscosa Lam. | ٥٩/ ٤ | نوعی اقحوان | به معنای الذی لا یتشنج زهره |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| فارسطاریون Peristerion | Verbena officinalis L. | | ٤ /٦٠ | رعی الحمام | به معنای حمامی است قُلُنبارش (نامی لاتینی به معنای حمامی ) |
| Peristereon Uptios or Ierobotane | | Verbena supina L. Vervain | ٤ /٦١ | | |
| Peristereon Orthos | | Verbena sp. | ٤ /٦٠ | | |
| أیارابوطانی Hiera botane | Verbena sapina L. | | ٤ /٦١ | مکرمه- مقدسه | یرباته (لاتینی) نوعی رعی الحمام |
| أسطراغالوس Astragalos | Astragalus Tourn. | Astragalus baeticus L. | ٤ /٦٢ | کعب الخنزیر (برگردان عربی آن.) | مخلب العقاب الابیض (اندلس)- برطبره (لاتینی) |
| أواقنثس Huakinthos | Hyacinthus orientalis | Scilla bifolia L. | ٤ /٦٣ | حافر البغل قسطل الارض | بلبوسی (برگردان عربی آن.) |
| میقن رواس Mekon rhois | Papaver rhoeas L. | P.rhoeas | ٤ /٦٤ | خشخاش سائل (برگردان عربی آن) | وجه تسمیه : به سرعت گل آن می ریزد در کشتزارها می روید. |
| Mekon میقن | Papaver somniferum L. | P. somniferum. | ٤ /٦٥ | خشخاش سفید | خشخاش سیاه و أفیون نیز با این نام می آید |
| قاراطیطس Mekon keratitis | Glaucium corniculatum Curt . | Glaucium luteum Scop. | ٤ /٦٦ | خشخاش المقرن (زیرا غلاف بزرگی چون لوبیا دارد.) | خشخاش الساحلی (زیرا غالبا در سواحل می روید.) خشخاش البری |
| میقن أفرودس Megon aphrodes | Silene inflata Sm. | S.inflata | ٤ /٦٧ | خشخاش الزبدی (برگردان عربی آن.) | وجه تسمیه : بسیار سفید چون زبد |
| أفیقیون Hupekoon | Hypericum procumbens L. | H.procumbens L. | ٤ /٦٨ | نوعی جلبان بی | مخدر ومنوم است . الوبیقواون (جالینوس) |
| أیسقوامس Huoskuamos | Hyoscyamus sp. | | | بنج – سیکران (اندلس) | ملمندر – بیضمون |
| Huoskuamos Melas | | Hyoscyamus niger L. | | | |
| Huoskuamos Leukos | | Hyoscyamus albus L. | | | |
| Huoskuamos Meloides | | Hyoscyamus aureus L. | | | |
| Psullion فسلیون | Plantago psyllium L. | P.psyllium. | ٤ /٧٠ | بزرقطونا أسقیوس | برغوث (برگردان عربی آن) |

| سایر نام ها (از ابن بیطار) | نام عربی (از ابن بیطار) | شماره تصویر | نام علمی (از Roberth) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) |
|---|---|---|---|---|---|
| زَرَوانْ زَنْج (فارسی) - روْزَبارِج- اسطَرخلو (رومی)- أوبه قنینه (لاتینی) | عنب الثعلب فَنا ثلثان - ثُلثلان | ٤ /٧١ | S.nigrum | Solanum nigrum L. | سطروخْنُن البستانی **Strukhnon kepaion** |
| حب اللّهو (لاتینی)- الیقاقابن (رومی)- عنب اثعلب | کاکَنج عَبب (مصر) | ٤ /٧٢ | P.alkekengi | Physalis alkekengi L. | سطروخْنُن البستانی **Strukhnon kepaion** |
| | نوعی کاکنج | ٤ /٧٣ | P.somnifera | Physalis somnifera L. | سطروخْنُن المنوم **Strukhnon hupnotikon** |
| از انواع کاکنج | جناج الرعاء | | Datura stramonium | Solanum sodomum L. | سطروخْنُن المَجنن **Strukhnon manikon** |
| | | ٤ /٧٥ | | Dorycnium L. | دُروقْنیون **Doruknion** |
| میوه : لفّاح – أرجبلیطه (لاتینی) – تاریال (بربری) عروسه | یبروح – سابیزک شابیزج – تُفّاح الجن | | Atropa Mandragora L. Mandrake | Mandragora officinarum L. | مَنْدراغورَس **Mandragoras** |
| نبال (اندلس) | قاتل النّمر | ٤ /٧٧ | Doronicum pardalianches | Aconitum nepellus L. | أقونیطُن **Akoniton** |
| | | ٤ /٧٨ | Aconitum lyconitum Aconitum napellus | | **Akoniton Eteron** |
| جقوطه (لاتینی) حرمل البلدی (آفریقا) | شوکران | ٤ /٧٩ | C. masculatum | Conium masculatum L. | **Koneion** قونْیون |
| | عنَب الکلاب (برگردان عربی آن) | | Quercus ilex L. | Taxus baccata L. | **Smilax** سمیلقْس |
| عنَب الکلاب (برگردان عربی آن) | قاتل الذّئب | ٤ /٨١ | Cynanche erectum L. | Apocynum erectum Vell. | أفوقونُن **Apokunon** |
| سم الحمار (برگرفته از لغت فارسی | ذِفْلی – خزَهرج حبن | ٤ /٨٢ | N.oleander | Nerium oleander L. | **Nerion** نیریون |
| | | | Fungi sp. | | **Muketes** |
| نام گل: اصابع هرمس و شَنبلیذ – قشْتَنیوله (نام لاتینی به معنای قسطله کوچک – عَکْنه (مصر) | سورَنجان فَرج الارض قَلب الارض | | C.automnale | Colchicum automnale L. | قلخیقن **Kolkhikon** |
| دو نوع است ، به نوع دیگر آن در مصر أذْنه روئیده درشکافها و سقفها و کوه ها | آذان القسّیس- زلانف الملوک کأس- مصافق | | | Cotyledon lusitanicus Lam. | قوطولیدیون **Kotuledon** |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| أفیمارُون Ephemeron | Convallaria rusticellata L. | Colchicum parnassicum Sart. | ٤ /۸۵ | نوعی از سوسن بری | أشْبطالَه (لاتینی) |
| Helxine ألقسینی | Parietaria cretica L. | Parietaria sp. | ٤ /۸٦ | حشیشه الزُجاج (زیرا آینه را جلا می دهد.) | |
| Alsine ألسینی | Parietaria cretica L. | P.cretica | | آذان الفار | روئیده در باغ ها |
| Phakos فاقوس | Lemna minor L. | Lemna sp. | ٤ /۸۸ | عدس الماء | |
| أیزون الکبیر Aeizoon mega | Sempervivum arboreum L. | S.arboreum | ٤ /۸۹ | حیّ العالم الکبیر | به معنای همیشه زنده |
| أیزون الصغیر Aeizoon to mikron | Sedum acre L. | Sedum ochroleucum Vill. | ٤ /۹۰ | حی العالم الصغیر عنَب السقف | أبیلَه دطَلباطَه (لاتینی) بزازیل القطّه (آفریقا)٠ |
| أیزون الصغیر Aeizoon to leptophullon | Sedum telephium L. | Sedum stellatum L. | ٤ /۹۱ | نوع سوم حی العالم | |
| Kotuledon | | Cotyledon umbelicus | ٤ /۹۲ | | |
| Kotuledon Eteron | | Cotyledon serrata | ٤ /۹۳ | | |
| أقالیفی Akalephe | Urtica pillulifera L. | U.pillulifera Urtica urens | ٤ /۹٤ | قُریص– أنْجره | حَریق (مغرب)- بنات النار دارای دو نوع است . |
| غالبسیس Galeopsis | Lamium purpureum L. | Scrophularia peregrina L. | ٤ /۹۵ | شجره الکَلْب | منتنه (مصر)- جملَج (لاتینی) |
| غالیون Galion | Galium verum L. | G.verum | ٤ /۹٦ | | لَختیرواَله(لاتینی)موجب بسته شدن شیر می شود. |
| Erigeron | | Sencio vulgaris L. | ٤ /۹۷ | | |
| ثالیطرن Thalietron | Thalictrum flavum L. | Thalictrum minus L. | | کُزْبُره حبشه | |
| برون (ثالاسّیُون) Bruon thalassion | Corallina officinalis L. | Uva lactuca | ٤ /۹۹ | طَحلب البحری | دارای انواع مختلف است |
| فوقُس البحری Phukos thalassion | Gnaphalium leontopodium L. | Fucoidearum sp. Variae. Posidonia or laminaria | | نوعی طحلب | |
| بوطوماغیطن Potamogeiton | Potamogeton natans L. | P.natans | | جار الانهار | |
| سطراطیوطس Stratiotes | Pistia stratiotes L. | Stratites aloides | ٤ /۱۰۲ ٤ /۱۰۳ | فارس الماء (برگردان عربی آن) | |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| Phlomos فلومس | Verbascum sp. | Verbascum sp. Verbascum sinuatum Desc. | ٤ /۱۰٤ | بوصیر | |
| Phlomos Leuke Theleia | | Verbascum thapsus L. | | | |
| Phlomos Leuke Arren | | Verbascum plicatum Sibth. | | | |
| Phlomos Leuke Melaina | | Verbascum nigrum L. | | | |
| Aithiopis | | Salvia aethiopis | | | |
| Arktion أرقطيون | Arctium tomentosum Shkuhr. | Conyza candida | ٤ /۱۰٦ | | گفته شده نزد عرب به حربان (بدون نقطه در محل با ) مشهور است |
| أرقطيون آخر Arktion | Arctium lappa L. | | | | دارای دو نوع بری و بستانی است. |
| Kutisos | | Laburnum vulgare | ٤ /۱۱۳ | | |
| لوطوس أغريوس Lotos agrios | Lotus sp. ? | | | حَباقا | لوتوسی که در مصر است به نام بِشْنین می باشد. |
| لوطوس الذی يكون بمصر Lotos ho en Aigupto | Nymphaea lotus L. Nymphaea coerulea L. | Nymphaea stellata Wild. | ٤ /۱۱٤ | بِشْنین (مصر) | دو نوع است . |
| Murris | | Myrrhis odorata Scop. | | | |
| Muagros | | Camelina sativa Cran. | | | |
| Onagrra | | Oenothera biennis L. | | | |
| Kirsion | | Cirsium tenuiflorum | | | |
| Aster astikos | | Aster amellus | ٤ /۱۲۰ | | |
| Isopuron | | Corydalis claviculata (L.) DC. | ٤ /۱۲۱ | | |
| Ion | | Viola odorata | ٤ /۱۲۲ | | |
| Kakalia | | Inula candida Cass. | | | |
| Bounion | | Pimpinella dissecta Pollini | ٤ /۱۲٤ | | |
| Pseudobounion | | Pimpinella dioica L. | ٤ /۱۲۵ | | |
| Bouglosson | | Anchusa paniculata Aiton. | ٤ /۱۲۸ | | |
| Kunoglosson | | Cynoglossum officinale L. | ٤ /۱۲۹ | | |

| **نام لاتینی** (ابن بیطار، دیسکورید) | **نام علمی** (از ابراهیم بن مراد ) | **نام علمی** (از Roberth) | **شماره تصویر** | **نام عربی** (از ابن بیطار) | **سایر نام ها** (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Phuteuma** | | Silene sp. | ٤<br>١٣٠/ | | |
| **Leontopodion** | | Micropus erectus L. | | | |
| **Ippoglosson** | | Ruscus hypoglossum | | | |
| **Adianton** | | Adiantum capillusveneris Asplenium trichomanes L. | ٣<br>١٣٦/ | | |
| **Trichomanes** | | Asplenium trichmanes L. | | | |
| **Xanthion** | | Xanthium strumarium | ٤<br>١٣٨/ | | |
| **Aigilops** | | Aegilops ovata L. | ٤<br>١٣٩/ | | |
| **Bromos** | | Avena fatua<br>Avena sativa | ٤<br>١٤٠/ | | |
| **Glaux** | | Astragalus glaux L. | | | |
| **Polugalus** | | Astragalus sp. | ٤<br>١٤٢/ | | |
| **Osuros** | | Osyris alba | | | |
| **Smilax tracheia** | | Smilax aspera | ٤<br>١٤٤/ | | |
| **Smilax leia** | | Convolvulus sepium L. | ٤<br>١٤٥/ | | |
| **Mursine agria** | | Ruscus aculeatus | | | |
| **Daphne alexandrina** | | Ruscus hypophyllum | ٤<br>١٤٧/ | | |
| **Daphnoides** | | Daphne mezeron | | | |
| **Elleboros** | | Veratrum album | ٤<br>١٥٠/ | | |
| **Elleboros Melas** | | Helleborus officinalis Salis. | ٤<br>١٥١/ | | |
| **Sesamoeides** | | Helleborus cyclophyllus Boiss. | | | |
| **Sesamoeides Mikron** | | Reseda canescens L. | ٤<br>١٥٣/ | | |
| **Sikus agrios** | | Momordica elaterium | ٤<br>١٥٤/ | | |
| **Elaterion** | | Momordica elaterium | | | |
| **Staphisagria** | | Delphinium staphisagia | | | |
| **Thapsia** | | Thapsia garganica | ٤<br>١٥٦/ | | |
| **Spartion** | | Spartium junceum | ٤<br>١٥٨/ | | |
| **Silubon** | | Silybum marianum Gaer. | ٤<br>١٥٩/ | | |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| **Narkisson** | | Narcissus poeticus | | | |
| **Ippophaes** | | Hippophae rhamnoides L. | ٤ ١٦٢/ | | |
| **Kroton ekiki** | | Ricinus communis | ٤ ١٦٤/ | | |
| **Tithumalos Charachias** | | Euphorbia characias L. | ٤ ١٦٥/ | | |
| **Tithumalos Kuparissios** | | Euphorbia aleppica L. | ٤ ١٦٥/ | | |
| **Tithumalos Mursinites** | | Euphorbia myrsinites L. | ٤ ١٦٥/ | | |
| **Tithumalos Elioskopios** | | Euphorbia helioscopia L. | ٤ ١٦٥/ | | |
| **Tithumalos Paralios** | | Euphorbia paralias L. | ٤ ١٦٥/ | | |
| **Tithumalos Dendrites** | | Euphorbia dendroidea L. | ١٦/٤ ٥ | | |
| **Tithumalos Platuphullos** | | Euphorbia pilosa L. | ٤ ١٦٥/ | | |
| **Pituousa** | | Pinus halepensis | ٤ ١٦٦/ | | |
| **Lathuros** | | Euphorbia lathyris L. | ٤ ١٦٧/ | | |
| **Peplos** | | Euphorbia falcata L. | | | |
| **Peplion** | | Euphorbia peplis L. | ٤ ١٦٩/ | | |
| **Chamaisuke** | | Euphorbia chamaesyce L. | ٤ ١٧٠/ | | |
| **Skammonia** | | Convolvulus farinosus Convolvulus scammonia | ٤ ١٧١/ | | |
| **Chamelaia** | | | | | |
| **Chamaiakte** | | Sambucus ebulus L. | ٤ ١٧٥/ | | |
| **Apios** | | Euphorbia apios L. | | | |
| **Kolokunthis** | | Cucumis colocynthis L. | ٤ ١٧٨ | | |
| **Epithumon** | | Cuscuta epithymum Mur. | ٤ ١٧٩/ | | |
| **Empetron** | | Sedum anopetalum DC. | | | |
| **Clematitis** | | Clematis cirhosa | | | |
| **Ampelos Leuke** | | | ٤ ١٨٤/ | | |
| **Ampelos Melaina** | | Tamus communis L. | ٤ ١٨٥/ | | |
| **مریافلن Muriphullon** | Myriophyllum spicatum L. | Achillea millefolium L. | ٤ ١١٥/ | | به معنای هزار برگ |

| نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید) | نام علمی (از ابراهیم بن مراد) | نام علمی (از Roberth) | شماره تصویر | نام عربی (از ابن بیطار) | سایر نام ها (از ابن بیطار) |
|---|---|---|---|---|---|
| خامالوقی **Khamaipeuke** | Stachelina chamepeuce L. Serratula chamepeuce L. | | | عینون | تاسلغا (بربری)- شرباتش (لاتینی) |
| أنطریِنُن **Antirrinon** | Antirrhinum majus L. | Antirrhinum orontium | ٤ ۱۳۳/ | أنْف العجل | شحم الطعام |
| طریفُولیون **Tripolion** | Asterattikos tripolium L. | A.tripolium | ٤ ۱۳٥/ | تَربد | |
| **Kemos** قمیص | Leontopodium de Dioscorides | | | أنْف العجل | |
| خاماذافنی **Khamaidaphne** | Ruscus racemosus L. | Ruscus hypophyllum | ٤ ۱٤۹/ | رنْد أراضی برگردان عربی | |
| أبوفَسطُن **Hippophaiston** | Circium stellatum L. Euphorbia spinosa L. | C.stellatum | ٤ ۱٦۳/ | نوعی غاسول | |
| **Thumelaia** ثومالا | Daphne cnidium L. | D.cnidium | ٤ ۱۷۳/ | مثْنان | أصطِن- أزّاز - أرْزام |
| **Akte** أقطی | Sambucus nigra L. | S. nigra | ٤ ۱۷٤/ | عود الکلب | شجرالخابور |
| أنبالُس مالیا **Ampelos melaina** | Tamus communis L. | | | کرم الاسود | فاشَرُشتین و بوطانیه (اندلس) مَیمون (مغرب) |
| **Pteris** بطارِس | Dryopteris filix mas L. | Aspidium aculeatum Nephrodium | ٤ ۱۸٦/ | کیلدارو(فارسی) | فلجه (لاتینی) |
| **Thelupteris** | | Pteris aquilina | ٤ ۱۸۷/ | | |
| بولوبوذیون **Polupodion** | Polypodium vulgare L. | P.vulgare Ceterach تصویر از: | ٤ ۱۸۸/ | | به معنای دارای پای زیاد است. |
| درُوبطارِس **Druopteris** | Aspelenium adianthum nigrum L. | A. adianthum nigrum | ٤ ۱۸۹/ | سرخَس البلوط | به معنای بلوطی است (روئیده بر بلوط) |
| **Knikos** | | Cincus sp. or carthamus tinctorius | ٤ ۱۹۰/ | | |
| لینوزُسطیس **Linozostis** | Mercurialis annua L. | M.annua | ٤ ۱۹۱/ | عصَا هرمس | یره نقیشه (لاتینی)- حریق الاملس |
| **Kunokrambe** | | Thelygonum cynocrambe L. | ٤ ۱۹۲/ | | |
| أیلوطْرُوبیون طُومقرون **Heliotropion to mikron** | Coroton tinctorium L. | Heliotropium villosum | ٤ ۱۹٤/ | تَنوم | حشیشه لیواقی - یربه شلدیره (نام لاتینی به معنای عشْبه اللحام) |
| أیلوطْرُوبیون طوماغا **Heliotropion to mega** | Heliotropium europaeum L. | H.europaeum | ٤ ۱۹۳/ | حشیشه العقرب | به معنای آفتاب گردان است. طُرنه شولی (اندلس) |
| **Skorpioides** | | Calendula officinalis | ٤ ۱۹٥/ | | |

# ضمیمه (۱)

## فهرست نام‌های کهن گیاهان داروئی به ترتیب حروف الفبا

**در کتاب‌های:**

مخزن الادویه (قرن دوازدهم هجری)
اختیارات بدیعی (قرن یازدهم هجری)
حدیقه غسانی (قرن دهم هجری)
جامع ابن بیطار (قرن هفتم هجری)
تفسیر کتاب دیسقوریدس (قرن هفتم میلادی)
عمدة الطبیب فی معرفة النبات (قرن ششم هجری)
صیدنه (قرن پنجم هجری)
الابنیه (قرن چهارم هجری)
الحاوی (قرن سوم هجری)

# فهرست نام های کهن گیاهان داروئی به ترتیب حروف الفبا

## حرف «الف»

## حرف «ب»

## حرف «پ»

## حرف «ت»

## حرف «ث»

## حرف «ج»

## حرف «چ»



## حرف «ح»

## حرف «خ»

## حرف «د»

## حرف «ذ»

## حرف «ر»

## حرف «ز»

# حرف «س»

## حرف «ش»

## حرف «ص»

## حرف «ض»



## حرف «ط»

## حرف «ظ»



## حرف «ع»

## حرف «غ»

## حرف «ف»

## حرف «ق»

## حرف «ک»

## حرف «گ»

## حرف «ل»

## حرف «م»

## حرف «ن»

## حرف «و»

## حرف «ه»

## حرف «ی»

# ضمیمه (۲)

## فهرست نام‌های کهن گیاهان داروئی در زبان های مختلف

**(عربی، فارسی، یونانی، لاتینی، رومی، محلی، هندی، سریانی، بربری، ترکی)**

**بر گرفته از کتب زیر:**

مخزن الادویه (قرن دوازدهم هجری)
اختیارات بدیعی (قرن یازدهم هجری)
حدیقه غسانی (قرن دهم هجری)
جامع ابن بیطار (قرن هفتم هجری)
تفسیر کتاب دیسقوریدس (قرن هفتم میلادی)
عمدة الطبیب فی معرفة النبات (قرن ششم هجری)
صیدنه (قرن پنجم هجری)
الابنیه (قرن چهارم هجری)
الحاوی (قرن سوم هجری)

# فهرست نام‌های کهن گیاهان داروئی در زبان های مختلف

## ۱ - نام‌های عربی و معرّب

## ۲ - نام‌های فارسی و محلی

## ۳ - نام‌های یونانی، لاتینی، رومی

## ۴ - نام‌های هندی، سندی و بنگالی

ص

## ۵ - نام‌های سریانی

## ۶ - نام‌های بربری و نبطی

## ۷ - نام‌های ترکی

## ۸ - نام‌های متفرقه

# ضمیمه (۳)

## فهرست نام‌های علمی و انگلیسی

۱ - فهرست نام‌های علمی و انگلیسی گیاهان داروئی به ترتیب حروف الفبا

۲ - فهرست نام‌های علمی و انگلیسی گیاهان داروئی به ترتیب خانواده

# فهرست نام های علمی و نام های انگلیسی

نام ها در غالب کتب و منابع موجود گیاهان داروئی ، دارای برخی اشتباهات املائی یا چاپی هستند که متاسفانه در کتاب های دیگر نیز به همان صورت تکرار شده اند . همچنین برخی از نام های موجود در منابع ، اکنون نام های مترادف محسوب می شوند.

نام درست و اصلی گیاهان با حروف راست سیاه (غیر ایتالیک) در مقابل نام مترادف آن ها ( با حروف ایتالیک ) در جدول مشخص شده است.

نام عمومی یا معادل انگلیسی (COMMON NAME ) گیاهان داروئی در ستون مقابل نام های علمی آن ها قرار دارد.

در یافتن نام های اصلی برای تدوین جدول ، از منابع جدید گیاه شناختی و از اطلاعات اینترنتی نیز استفاده شده است.

بدیهی است برخی از نام های جدول — که غالبا مربوط به گیاهان خارج از فلات ایران هستند - در منابع گیاه شناختی و اینترنتی یافت نشد و چون در کتب گیاهان داروئی مکررا آمده اند به همان صورت در جدول باقی مانده اند.

املاء نام های آمده در منابع به طور دقیق بررسی و اصلاح شده است.[1]

## جدول نام های علمی گیاهان داروئی

### ۱ - نام های علمی گیاهان داروئی به ترتیب حروف الفبا

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| *Abelmoschus esculentus (L.) Moench* = **Hibiscus esculentus L.** | ** | Malvaceae | Akar; Gumbo | ۷٤ |
| *Acacia arabica Willd* .= **Acacia nilotica Del.** | * | Mimosaceae | Babulacacia | ٦٢،٥٢ ، ٨٢، ١٣٢ ، ١٧٤ ، ١٩١ ، ٢٣٩ ، ٣١٠، ٣٢٧ |
| Acacia ehrenbergiana Hayne. | * | Mimosaceae | | ١٧٤ |
| Acacia flava Forsk. | | Mimosaceae | | ١٧٤ |
| Acacia mellifera Boiss. | | Mimosaceae | | ١٧٦ |
| Acacia nilotica Del. | | Mimosaceae | Gum arabic tree | ١٩١ |
| Acacia oerfota (Forsk.) Sch. | * | Mimosaceae | | ٢٠٨، ٢٨٣ |
| Acacia senegal Willd. | | Mimosaceae | | ٢٣٣ |
| Acacia senegalensis | | Mimosaceae | | ٢٣٣ |
| Acacia spirocarpa Hook. | | Mimosaceae | | ١٧٦ |
| Acacia vera Willd. | | Mimosaceae | | ١٩١، ٣٢٧ |
| Acanthus mollis L. | ** | Acanthaceae | Bear's breach soft acanthus | ٣٣٧ |
| *Aceras anthropophora Steud.* = **Orchis anthropophora (L.) Allioni** | | Orchidaceae | Man Orchid | ١٣٥ |
| Achillea ageratum L. | | Compositae | | ٥٥، ٣٥٠ |
| Achillea fragrantissima Sch. | | Compositae | | ٢٤٧، ٣٣٧ |

[1] – (*) گیاهان داروئی بومی ایران

(**) گیاهان داروئی کاشته شده

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Achillea millefolium L. | * | Compositae | Common yarrow | ١٥١، ١٧١، ١٨١، ٣٥٦ |
| Achillea ptarmica L. | | Compositae | Sneezewoort | ٢١٦، ٣١٢، ٣٣٣ |
| Achillea pubescens L. | | Compositae | | ٧٧ |
| Achillea sp. | | Compositae | | ٣٤٩ |
| Achillea tomentosa L. | | Compositae | | ١٤٦، ١٧٨، ٢٢٠، ٢٥٧، ٣١٩، ٣٤٩ |
| Achillea viscosa Lam. | | Compositae | | ٣٥٠ |
| Achium diffusam L. | | Boraginaceae | | ٣٤٨ |
| Aconitum anthora L. | | Ranunculaeae | Pyrenees monkshood | ٦٤، ٢٠٤ |
| Aconitum erectum L. | | Ranunculaeae | | ٤٢، ١٢٨ |
| Aconitum ferox Wall. | | Ranunculaeae | | ٩٢ |
| Aconitum luridum Hook. | | Ranunculaeae | | ٩٢ |
| Aconitum lycoctonum L. | | Ranunculaeae | Wolfsbane monkshood | ١٢٩، ٣٥٢ |
| Aconitum napellus L. | ** | Ranunculaeae | Aconite monkshood | ١٢٩، ٣٢٠، ٣٥٢ |
| Aconitum sp. | | Ranunculaeae | Monkshood | ٦٤، ٩٢ |
| Acorus aromaticus Gilib. | | Araceae | | ٢٤١، ٢٩٣ |
| Acorus calamus L. | * | Acoraceae | Drug sweet flag; Calamus | ١٥٠، ١٦٥، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٩٣، ٣٠٩، ٣٢٤ |
| Acrostichum dichototum Forsk. | | Adiantaceae | Maidenhair fern | ٢٨٦ |
| Actaea sp. | * | Ranunculaeae | Baneberry | ١٣٨ |
| Adiantum capillus-veneris L. | * | Adiantaceae | South maidenhair; Venus's-hair | ٧٦، ١٨٧، ٣٥٥ |
| Adonsonia sp. | | Bombacaceae | | ١٢٥ |
| Aegiceras sp. | | Myrsinaceae | | ٣٣ |
| Aegilops ovata L. | * | Gramineae | | ١٤٧، ٣٥٥ |
| Aegle marmelo Cor. | * | Rutacea | Bael fruit ; Bel golden apple Bengal | ٨٥، ٨٩، ١٦٦ |
| Aeluropus littoralis Ga. | * | Gramineae | | ٢١٢ |
| Aesculus hippocastanum L. | | Hippocastanaceae | Common horse chestnus | ٨٧ |
| Aethusa cynapium L. | | Umbelliferae | Fool's-parsley aethusa | ١٩١ |
| *Agallochum sp* . = **Aquilaria agallicha** | | Thymelaeacae | Aloes wood, Eagle | ٥٤ |
| Agaricus sp. | | Agaricaceae – (Mushroom) | Fool's-parsley agric | ٢١٩ |
| Agrimonia eupatoria L. | * | Rosaceae | Agrimony | ٥٤، ٩٤، ٢١٩، ٣١٩، ٣٣٥، ٣٤٩ |
| Agrimonia sp. | | Rosaceae | | ٢١٩ |
| Agropyrum repens Beauv. | * | Gramineae | Couch-grass ;Quakgrass | ٩٩، ٢١٢، ٣٤٩ |
| Agrostemma githago L. | | Caryophyllaceae | Common corn cockle | ٢٧، ١٦٩، ١٩٢، ٢٦٨، ٣٤٣ |
| Agrostemma sp. | | Caryophyllaceae | corn cockle | ١٣٢، ١٦٨ |
| Ahyrium filix-mas L. | | Dryopteridaceae | | ١٧١ |
| Ajuga chamaepitys L. | | Labiatae | Ground pine | ٢٠٧، ٢٦١، ٣١٨، ٣٤٧ |
| Ajuga chamaepitys Sch. | | Labiatae | | ٢٦١ |
| Ajuga iva L. | | Labiatae | | ١٠٤، ٢٦١ |
| Ajuga sp. | | Labiatae | Bugle | ٢٠٧ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Alangium lamrckii Th. | | Alangiaceae | Ankola (Sanskrit) | ٦٧ |
| Alangium salviifolium (L.F.) Wan. | | Alangiaceae | Sage Leaves | ٦٧ |
| *Albersia blitum Kunth* .= **Amaranthus blitum subsp. blitum** | | Amaranthaceae | | ٨٤ |
| Albizzia lebbek Bth. | * | Mimosacae | Lebbek tree ; Siris tree | ٧٦، ٢٦٦ |
| Alcea rosea L. | ** | Malvaceae | | ٣٣١ |
| Alhagi camelorum Fisch. | | Papilionaceae | Camel's-thorn | ٣٣١ |
| Alhagi mannifera Desv. | | Papilionaceae | | ١١٠، ٢٠٦ |
| *Alhagi maurorum Tourn.* = **Alhagi pseudalhagi (M.B.)Desf.** | | Papilionaceae | | ١١٠، ٢٠٦ |
| Alisma plantaga L. | | Alismataceae | American water plantain | ٢٨١، ٣١٨، ٣٤٧ |
| Alisma sp. | | Alismataceae | Water plantain | ٢٨١ |
| Alkanna orientalis (L.)Boiss. | * | Boraginaceae | Yellow bugloss | ٢٦٣ |
| Alkanna sp. | | Boraginaceae | Alkanet | ١٣٤ |
| Alkanna tinctoria Tausch. | * | Boraginaceae | Dyer's alkanet | ٣٨، ٣٩، ٣٤٨ |
| *Alliaria officinalis L* .= **Alliaria petiolata (M.B.) Cav.&Grand.** | * | Cruciferae | Garicmustard ; Hedge ; Garrlic | ٩٨ |
| Allium ampeloprasum L. | * | Liliaceae | Great round ; Headed garlic | ٢٥٢، ٢٥٣، ٣١٢، ٣٣٣ |
| Allium ascalonicum L. | * | Liliaceae | Shallot | ٢٤٣، ٢٥٢، ٢٥٣، ٣٣٣ |
| Allium carinatum L. | | Liliaceae | Keeled onion | ٩٨ |
| Allium cepa L. | * | Liliaceae | Garden onion | ٨١، ٢٥٣، ٣٣٣ |
| Allium descendens L. | | Liliaceae | | ٣٣٣ |
| Allium dioscoridis Sibth. | | Liliaceae | | ٣٣٩ |
| Allium magicium L. | | Liliaceae | | ٨٦ |
| Allium moly L. | ** | Liliaceae | Lily leek | ٨٦، ٣١٤، ٣٣٩ |
| Allium porrum L. | | Liliaceae | Leek | ٢٥٢، ٣٣٣ |
| Allium roseum L. | | Liliaceae | | ٢٥٣ |
| Allium sativum L. | * | Liliaceae | Garlic | ٩٨، ٣٣٣ |
| Allium scorodoprasum L. | | Liliaceae | | ٩٨، ٩٩، ٢٥٢، ٣١٢، ٣٣٣ |
| Allium silvestrum | | Liliaceae | | ٩٨، ٩٩، ١٨٩ |
| Allium subhirsutum L. | | Liliaceae | | ٣٣٣ |
| Allium ursinum L. | | Liliaceae | Ramsons ; Bear's-garlic | ٢٥٢ |
| Allium vineale L. | | Liliaceae | Field garlic | ٢٥٢ |
| Allium xiphopetalum Ait. | * | Liliaceae | | ٩٨، ٩٩، ١٨٩ |
| Aloe aloexylon | | Liliaceae | | ٦١ |
| Aloe scotrina | | Liliaceae | Socotrine aloe | ٦١ |
| Aloe vera L. | * | Liliaceae | True aloe | ٦١، ١٩٥، ٣١٣، ٣٣٧ |
| Aloe vulgaris Lam. | | Liliaceae | Mediterranean aloe | ٣٣٧ |
| Aloexylon agallocha Roxb. | | Papilionaceae | Aloe Wood | ٢١٦ |
| Aloexylon agallochum Lou. | | Papilionaceae | Aloe Wood | ٣٢٥ |
| Alpinia galanga (L.) Will. | | Zingiberaceae | Great | ١٣٩ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Alpinia khulanjan (L.) Will. | | Zingiberaceae | | ۱۳۹ |
| Alpinia officinarum Hance | ** | Zingiberaceae | Galangal | ۱۳۹ |
| Alpinia sp. | | Zingiberaceae | | ۱۳۹ |
| Althaea cannabina L. | * | Malvaceae | | ۱۱۲، ۳۱۸، ۳۴۶ |
| Althaea ficifolia R.Br. | | Malvaceae | | ۱۳۶ |
| Althaea officinalis L. | * | Malvaceae | Hollyhock | ۱۳۶، ۲۹۷، ۳۱۷، ۳۴۶ |
| Althaea rosea Cavan. | | Malvaceae | | ۱۳۶، ۲۹۵، ۳۱۷، ۳۴۶ |
| Althaea sp. | | Malvaceae | Althaea | ۱۲۹ |
| *Alyssum campestre L .=* **Aysum minus (L.)Rothu.** | * | Cruciferae | | ۹۶ |
| Alyssum clypeatum L. | | Cruciferae | | ۳۴۲ |
| Alyssum saxatile L. | * | Cruciferae | Golden tuft ; Golden-tuft alyssum | ۶۰، ۳۱۵، ۳۴۲ |
| Alyssum sp. | | Cruciferae | Alyssum | ۶۰ |
| *Amaracus dictamnus Ben .=* **Origanum dictamnus L.** | | Labiatae | Cretan Dittany | ۲۸۱ |
| *Amaranthus blitum L .=* **Amaranthus graecizans L. Var. sylvestris (Vil.)Asch.** | | Amaranthaceae | Prostrate amaranth | ۸۴، ۳۱۱، ۳۳۰ |
| Amaranthus cruentus L. | * | Amaranthaceae | Grain Amaranth | ۷۹ |
| Amaranthus gangeticus L. | | Amaranthaceae | Tumbelweed amaranth | ۱۴۳ |
| Amaranthus graecizas L. var. sylvestris (Vil.) Asch. | * | Amaranthaceae | | ۸۴ |
| Amaranthus paniculatus L. | | Amaranthaceae | Scarlet amaranth | ۱۴۳ |
| Amaranthus tricolor L. | | Amaranthaceae | Love-lies-bleeding | ۷۶، ۷۹، ۱۴۳ |
| Ambrosia maritima L. | | Compositae | | ۶۱، ۷۷، ۳۱۶، ۳۴۴ |
| Ammi copticum Boiss. | | Umbelliferae | | ۲۸۹ |
| Ammi visnaga (L.) Lam. | * | Umbelliferae | Bishop's Flower; Visnaga | ۲۸۹، ۳۴۰ |
| *Amomum cardamomum L = Amomum compactum Sol. ex Maton =* **Elettaria cardamomum (L.) Maton** | | Zingiberaceae | Tooth pick ammi ; Bishop's-weed | ۱۲۴ |
| Amomum granum-paradisi L. = **Aframomum granum-paradisi K. Schum** | | Zingiberaceae | | ۱۰۸، ۲۳۲، ۲۹۶ |
| Amomum racemosum L. | | Zingiberaceae | | ۱۲۴ |
| Amomum racemosum Lam. | | Zingiberaceae | | ۳۰۹، ۳۲۴ |
| Amomum repens Son. | | Zingiberaceae | | ۲۳۲ |
| Amomum sp. | | Zingiberaceae | | ۲۳۲، ۲۹۶ |
| *Amomum zerumbet L .= Zingiber zerumbet (L.) Smith =* **Zingiber officinale Roscoe** | | Zingiberaceae | | ۱۶۱ |
| *Amomun melegueta Ros .=* **Aframomum melegueta K. Schum.** | | Zingiberaceae | | ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۹۶ |
| Amygdalus amara Hayne | | Rosaceae | | ۲۷۲ |
| Amygdalus communis L. | * | Rosaceae | Almond | ۲۷۲، ۳۲۹ |
| Amygdalus dulcis Mill. | | Rosaceae | | ۲۷۲ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Amygdalus persica L. | | Rosaceae | Peach tree | ۱۳۹ |
| Amyris elemifera L. | | Rutaceae | Galangal ; Java galangal ; Galingale | ۲٦٦ |
| Amyris gileadensis L. | | Rutaceae | | ۸٦ |
| Amyris kataf Forsk. | | Rutaceae | | ۱۷۸، ۳۲۵ |
| Amyris myrrh Hafal. | | Rutaceae | | ۳۲۵ |
| Amyris opobalsamum | | Rutaceae | | ۲۸۵ |
| Amyris sp. | | Rutaceae | Torchwood ; Balsam shrub | ۳۲۵ |
| Anacyclus pyrethrun DC. | | Compositae | | ۲۰٦، ۲۵۵، ۳۱۵، ۳٤۱ |
| Anacyclus radiatus L. | | Compositae | | ۹۱ |
| Anacyclus valentine | | Compositae | | ۹۱ |
| Anagallis arvensis L. | * | Primulaceae | Scarlet runner bean | ۳٤، ٦۳، ۳۳۵ |
| Anagallis coerulea Schreb. | | Primulaceae | Blue pimpernel | ٦۳، ۳۳۵ |
| Anagyris foetida L. | * | Papilionaceae | Mediterranean stinkbush | ٦۲، ٦۳، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳٤٦ |
| Anagyris sp. | | Papilionaceae | | ۳۰۱ |
| *Anamirta paniculata Colebr* .= **Cocculus indicus Royle** | | Menispermaceae | Indicus Cocculus | ۲۷۷ |
| Anastatica hierochuntica L. | * | Cruciferae | Jericho resurrection mustard | ۱۸٦، ۱۹۸ |
| Anchusa hybrida Ten. | | Boraginaceae | Carly bugloss | ۲٦۸ |
| Anchusa italica Retz. | | Boraginaceae | Italian bugloss | ۲٦۸، ۲٦۸ |
| Anchusa officinalis L. | | Boraginaceae | Common buckwheat | ۲٦۸ |
| Anchusa paniculata Ait. | | Boraginaceae | | ۳۵٤ |
| Anchusa tinctoria L. | | Boraginaceae | | ۳۹، ۱۲٤ |
| Andropogon jawarancusa Jo. | | Boraginaceae | | ٤۳ |
| Andropogon lanigera Desf. | | Gramineae | | ٤۳ |
| Andropogon nardus L. | | Gramineae | | ۱۱۷ |
| Andropogon schoenanthus L. | | Gramineae | | ٤۳، ۳۰۹، ۳۲٤ |
| *Andropogon sorghum Brot.* = **Sorghum vulgare Pers.** | * | Gramineae | Sorghum | ۱٤۳، ۱۵۰، ۳۲۹ |
| Andropogona martini Roxb. | | Gramineae | | ۲٤۱ |
| Androsace lactea L. | | Primulaceae | | ۲٤۳، ۳۱۷، ۳٤۵ |
| Androsace sp. | * | Primulaceae | | ۱۰٤، ۲٤۳ |
| Anemone coronaria L. | | Ranunculaceae | Poppy anemone | ۱۸۸، ۳۱۲، ۳۳۵ |
| Anemone hortensis L. | | Ranunculaceae | | ۱۸۸، ۳۳۵ |
| Anemone pulsatilla L. | | Ranunculaceae | Yellow Anemone | ۱۸۸ |
| Anemone sp. | * | Ranunculaceae | Anemone | ۱۳٤، ۱۸۸ |
| Anethum graveolens L. | * | Umbelliferae | Dill | ۹۷، ۱۱۷، ۱۸٤، ۳۱٤، ۳٤۰ |
| Angelica sylvestris L. | | Umbelliferae | Angelika, Echte Brustwurzel | ۳٤۰ |
| Anisum stellatum L. | | Umbelliferae | | ۷۲ |
| Anisum vulgare Gaertn. | | Umbelliferae | | ٦۷ |
| Antennaria sp. | | Compositae | dillweed, dillseed, dill | ۲۰۵ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Anthemis arvensis L. | | Compositae | Field camomile | ۵۸، ۹۱، ۲۱۷، ۲۹۵، ۳۴۶ |
| Anthemis chia L. | | Compositae | | ۳۴۵ |
| Anthemis nobilis L. | | Compositae | Roman chamomile ; English camomile | ۵۸، ۶۴، ۷۰، ۲۳۵، ۳۱۷، ۳۴۵ |
| Anthemis pyrethrum L. | | Compositae | | ۲۰۶، ۲۱۶ |
| Anthemis rosea Sibth. | | Compositae | | ۳۴۶ |
| Anthemis sp. | | Compositae | Comomile | ۵۸ |
| Anthemis tinctoria L. | | Compositae | Golden Marguerite | ۵۸، ۹۱، ۳۴۶ |
| Anthemis valentina L. | | Compositae | | ۳۴۶ |
| Anthericum graecum L. | | Scrophulariaceae | | ۳۴۳ |
| Anthericum ramosum L. | | Scrophulariaceae | | ۲۲۳ |
| Antirrhinum asarina L. | | Scrophulariaceae | | ۱۲۸ |
| Antirrhinum majus L. | * | Scrophulariaceae | Common snapdragon | ۶۷، ۳۲۰، ۳۵۷ |
| *Apargia sp* .= **Leontodon sp.** | | Compositae | | ۳۳۲ |
| Apera spica-venti L. | | Gramineae | Wind bent grass ; Wind grass ; Corn grass | ۲۹۶ |
| Apium Gr. | | Umbelliferae | Celery | ۲۵۴ |
| Apium graveolens L. | * | Umbelliferae | Wihd celery | ۲۵۴، ۳۴۱ |
| *Apium petroselinum L* .= **Petroselinum sativum Hoffm.** | | Umbelliferae | Percely, Persil, Petersilie, Petroselinum, Roc Parsley | ۲۵۴ |
| Apium vulgare L. | | Umbelliferae | | ۲۵۴ |
| Apocynum erectum Vell. | | Apocynaceae | | ۴۳، ۲۳۲، ۳۲۰، ۳۵۲ |
| Apocynum sp. | | Apocynaceae | Dogbane | ۱۲۸ |
| Aquilaria malaccesssis Lam. | | Thymelaeaceae | Agarwood | ۲۱۶ |
| Arbutus andrachne | | Ericaceae | | ۳۲۸ |
| Arbutus sp. | | Ericaceae | | ۲۳۱، ۲۴۲ |
| Arbutus unedo L. | * | Ericaceae | Strawberry saxifrage ; Aron's-beard | ۱۰۶، ۲۱۱، ۲۳۱، ۲۴۲، ۳۲۸ |
| Arctium bardana Willd. | | Compositae | | ۴۵ |
| Arctium lappa L. | * | Compositae | Great burdock | ۴۵، ۳۲۰، ۳۵۴ |
| Arctium tomentosum Shkuhr. | | Compositae | Cotton burdock | ۴۵، ۳۲۰، ۳۵۴ |
| Arctostaphylos uva-ursi Spreng. | | Ericaceae | Bearberry | ۲۱۵ |
| Areca catechu L. | | Araceae | Betel-nut palm ; betel palm | ۵۴، ۲۳۰ |
| Areca catechu Willd. | | Araceae | Areca Nut | ۱۲۰ |
| Areca faufel Gaertn. | | Araceae | | ۲۳۰ |
| Argemone sp. | | Papaveraceae | Prickly poppy | ۴۴ |
| Aristolochia boetica | | Aristolochiaceae | | ۳۳۶ |
| Aristolochia longa L. | | Aristolochiaceae | Long-rooted Birthwort | ۱۶۱ |
| *Aristolochia pallids Round* = **Aristolochia pallida Willd.** | | Aristolochiaceae | Wild Ginger | ۳۳۵ |
| Aristolochia rotunda L. | | Aristolochiaceae | snakeroot | ۱۶۱ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Aristolochia sempervirens L. | | Aristolochiaceae | Birthwort | ٣٣٦ |
| Aristolochia sp. | | Aristolochiaceae | Dutchman's-pipe-birthwort | ١٦١، ٣١٣، ٣٣٥ |
| *Armeniaca vulgaris Lam .=* **Prunus armeniaca L.** | | Rosaceae | Common apricot ; Apricot | ٢٨٢ |
| *Arnopogon picroides Willd .= Tragopogon capensis Jacq. = Tragopogon picroides L. = Urospermum capense (Jacq.) Spreng.* = **Urospermum picroides (L.) Scop. ex Schmidt** | | Compositae | prickly goldenfleece, urospermum | ٣٤٠ |
| Artemisia abrotanum L. | | Compositae | Old-man wormwood ; Southern wood | ٧٧، ١٩٠، ٢٤٧ |
| Artemisia absinthium L. | * | Compositae | Common worm ; Absinthium | ٥٦، ١٣٠، ٣١٣، ٣٣٧ |
| Artemisia arborescens L. | | Compositae | Sagewort worm wood ; Field wormwood | ١٩٣، ٣٤٤ |
| Artemisia campestris L. | | Compositae | Tarragon | ٣٤٤ |
| Artemisia dracunculus L. | * | Compositae | Maritime wormwood | ٢٠٢ |
| Artemisia judaica L. | | Compositae | Wormwood | ١٩٣، ٢٠٦ |
| Artemisia maritima L. | | Compositae | Sea Wormwood | ٥٦، ٧٧، ١٩٣، ٣٣٧ |
| Artemisia palmate Lam. | | Compositae | | ٣٣٧ |
| Artemisia pontica L. | | Compositae | Roman wormwood | ١٩٣، ٣٣٧ |
| Artemisia santonica Lam. | * | Compositae | | ١٩٣ |
| Artemisia siversiana Ehrh. & Willd. | | Compositae | | ٥٦ |
| Artemisia sp. | | Compositae | Wormwood ; Sagebrush | ٧٧، ١٩٣ |
| Artemisia vulgaris L. | * | Compositae | Douglas Mugwort | ٧٧، ١٩٠، ٢٤٧، ٣١٦، ٣٤٤ |
| Arum arisarum L. | | Araceae | | ٢٧٣، ٣١٢، ٣٣٤ |
| Arum colocasia L. | | Araceae | | ١٢٥، ٢٣١، ٢٤٤ |
| Arum dioscoridis L. | | Araceae | | ٣٣٤ |
| Arum dracunculus L. | | Araceae | Common stink dragon | ٢٣١، ٢٧٣، ٢٨٦، ٣١٢، ٣٣٤ |
| Arum esculenta L. | | Araceae | | ٢٤٤ |
| Arum italicum L. | | Araceae | Italian arum | ١٤٢، ١٥٠، ٢٧٣ |
| Arum maculatum | | Araceae | Lords-and-lodies ; Cuckoopint | ٢٧٣، ٣٣٤ |
| Arum sp. | | Araceae | Arum | ٢٣١ |
| Arum vulgare L. | | Araceae | | ٢٧٣، ٣١٢، ٣٣٤ |
| Arundinaria sp. | * | Gramineae | | ٢١٣ |
| Arundo bambos L. | | Gramineae | | ١٩٩ |
| Arundo donax L. | * | Gramineae | Giant reed | ٢٤٠، ٣٢٦ |
| Arundo phragmites L. | | Gramineae | | ٢٤٠ |
| Asarum europaeum L. | | Aristolchiaceae | European wild ginger | ٤٦، ٢٩٠، ٣٠٩، ٣٢٤ |
| Asclepias cynanchoides Humb. | | Aslepiadiaceae | | ٢٠٩ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Asclepias gigantea R.Br. | | Aslepiadiaceae | | ٢٠٩ |
| Asclepias vincetoxicum L. | | Aslepiadiaceae | | ٢٤٥، ٣١٥، ٣٤٢ |
| *Ashbia gossypii* = **Eremothecium gossypii** (Fungi) | | | Strain Number | ٢٤٠ |
| Asparagus acutifolius L. | | Asparaginaceae | Sharp-leaved asparagus | ٢٨٩، ٣٣١ |
| Asparagus adscendens Roub. | | Asparaginaceae | | ٢٩٧ |
| Asparagus officinalis L. | | Asparaginaceae | Common asparagus | ١٩٨، ٢٨٩، ٢٩٧، ٣١١، ٣٣١ |
| Asparagus sp. | | Asparaginaceae | Asparagus | ٢٩٧ |
| Asperugo procumbens L. | * | Boraginaceae | Grman madwort ; madwort | ٣٤، ٧١ |
| Asphodelus damascenus Boiss. | | Liliaceae | | ٥١ |
| Asphodelus microcarpus (L.) Swartz | | Liliaceae | | ١٣٨ |
| Asphodelus ramosus L. | | Liliaceae | | ١٣٨، ٣٣٤ |
| Asphodelus sp. | | Liliaceae | | ١٣٨ |
| *Aspidium aculeatum Smit* .= **Polystichum aculeatum** | | Polypodiaceae | Hard shield fern; prickly shield fern; hedge fern | ٣٥٧ |
| Aspidium lonchitis L. | | Polypodiaceae | | ١١٣، ١١٤، ١٥٧، ٢٧١، ٣١٧، ٣٤٦ |
| Asplenium adianthum-nigrum L. | | Aspleniaceae | Black spleenwort | ٣٥٧ ٤٤، ١٦٩، |
| Asplenium ruta muraria L. | | Aspleniaceae | Wall rue | ١٧١ |
| Asplenium trichomanes L. | | Aspleniaceae | Maidenhair spleenwort | ١٦٩، ١٨٧، ٣٥٥ |
| Aster alpinus L. | * | Compositae | Alpine aster | ١٣٢ |
| Aster amellus L. | | Compositae | Italian aster | ٤٨، ٥٤، ٣٥٤ |
| Aster atticus Pall. | | Compositae | | ٤٧، ٤٨، ٥٤ |
| Aster tripolium L. | * | Compositae | Tripoli aster ; Sea aster | ٤٨، ٩٣، ٢٠٣ |
| Astragalus annulairis FORSSK. | * | Papilionaceae | | ١١٤ |
| Astragalus aristatus L. | | Papilionaceae | | ٣٣٧ |
| Astragalus arnacantha M. | | Papilionaceae | | ٢٣٣، ٢٩٢ |
| Astragalus boeticus L. | * | Papilionaceae | Swedish coffe | ٣٥١ |
| Astragalus creticus Lam. | | Papilionaceae | | ٣٣٦ |
| Astragalus fasciculaefolius Boiss. | * | Papilionaceae | | ٦٦ |
| Astragalus glaux L. | | Papilionaceae | Tragacanth milk vetch | ٣٥٥ |
| Astragalus gummifera Lab. | | Papilionaceae | | ٨٥، ٢٣٣، ٢٥١ |
| Astragalus hamosus L. | * | Papilionaceae | | ٥٩ |
| Astragalus poterium L. | | Papilionaceae | | ٢٣٣، ٣١٣، ٣٣٦ |
| Astragalus sarcocolla Dym. | | Papilionaceae | | ٦٦ |
| Astragalus sarcocolla L. | | Papilionaceae | | ٣١٥، ٣٤٢ |
| Astragalus sesameus L. | * | Papilionaceae | | ٤٧، ٤٨٣ |
| Astragalus sp. | | Papilionaceae | | ٣١٩، ٣٥١ ، ٣٥٥ |
| Astragalus tragcantha L. | | Papilionaceae | | ٢٣٣، ٢٥١، ٣١٣، ٣٣٧ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| *Astrattikos tripolium L . =* **Aster tripolium L.ssp. tripolium** | | Compositae | | ٣٥٧ |
| Athamanta cretensis L. | | Umbeliferae | | ١٠٣، ١١٨، ١٤٨ |
| Athamanta macedonica L. | | Umbeliferae | | ٢٦١ |
| Athamanta oreoselinum L. | | Umbeliferae | | ٢٥٤ |
| Athamanta sp. | | Umbeliferae | | ٣٤١ |
| Atractylis gummifera L.Q. | | Compositae | | ٥١، ٩٧، ٣٣٦ |
| Atriplex halimus L. | ** | Chenopodiaceae | Shrubby arach | ٢٤٢، ٢٨٤، ٣٠٩، ٣٢٦ |
| Atriplex hastata L. | * | Chenopodiaceae | Halberd-leaved Arrach | ٢٤٢ |
| Atriplex hortensis L. | * | Chenopodiaceae | Garden orach | ١٧٠، ١٦١، ٢٤١، ٣٣١، ٣٤٢ |
| Atriplex rosea L. | | Chenopodiaceae | Tumbling orach | ١٧٠، ١٧٠، ٢٤٢، ٣٣١ |
| Atriplex sp. | | Chenopodiaceae | | ١٧٠، ٢٤١ |
| Atropa mandragora L. | | Solanaceae | | ٣٠٠، ٣٥٢ |
| *Aucklandia costus Fal. = Aucklandia lappa (Decne.)= Saussurea costus (Falc.)=* Saussurea lappa (Decne.) | | Compositae | | ٢٣٩ |
| Avena elatior L. | | Gramineae | | ١٤٧ |
| Avena fatua L. | * | Gramineae | Wild oat | ٩١، ٢٣٧، ٣٥٠ |
| Avena sativa L. | * | Gramineae | Common oat | ١٧٤، ٢٣٧، ٢٩٦، ٣٥٥ |
| Avena sp. | | Gramineae | Oat | ١٣١ |
| Avicennia officinalis L. | * | Avicenniaceae | | ٢٣٨ |
| *Azadirachta indica Juss .=* Melia Azadirachta L. | ** | Meliaceae | Margosa; Neem | ٣٥ |
| Baccharis sp. | | Compositae | Baccharis | ٣١٤، ٣٣٩ |
| Balanites aegyptiaca L. | | Balanitaceae | Higleeg | ١٦٣ |
| Balaustion sp. | | Myrtacea | | ١٥٨ |
| Ballota nigra L. | * | Labiateae | Black balllota ; Blak horehound | ٢٢٤، ٨٧، ١٧٩، ٣١٦، ٣٤٣ |
| Ballota pseudodictamnus Benth. | | Labiateae | Ballota | ٣٣٨ |
| Balsamina hortensis L. | | Balsaminaceae | | ٢١١ |
| Balsamodendron africanum Arn. | | Burseraceaea | African Bdellium | ٢٨٤ |
| Balsamodendron DC. | | Burseraceaea | | ٨٦ |
| *Balsamodendron kataf =* Commiphora kataf | | Burseraceaea | | ٢٤٢ |
| Balsamodendron mukul Hook. | | Burseraceaea | Bdellium Gum, Guggul, Guggulipid, Gum Gugal, Salaitree | ٢٦٤، ٢٨٤ |
| Balsamodendron myrrha Nees. | | Burseraceaea | Gum myrrh tree | ٨٦، ٢٧٨ |
| *Bambusa arundinacea Willd. = Arundo bambos L. =* Bambusa bambos (L.) Voss | | Gramineae | Reed bamboo, Spiny bamboo , Thorny bamboo, Indian bamboo. | ١٤٠، ٢٠٠ |
| Bambusa sp. | | Gramineae | Bamboo | ١٤٠ |
| Barbarea vulgaris R.Br. | | Cruciferae | Bitter winter cress | ١٠٢ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Bryonia alba L. | | Cucurbitaceae | White bryony | ۲۹۷، ۲۲۲ |
| Bryonia dioica Jacq. | * | Cucurbitaceae | Red-berry bryony | ۲۹۷، ۲۲۲ |
| Bryonia sp. | | Cucurbitaceae | Bryony | ۲۲۲ |
| Bulbocodium vernum L. | | Liliaceae | Vernal Bulbocodium, Medowe Saffron | ۱۶۲ |
| Bunias erucago L. | | Cruciferae | | ۳۳۰ |
| Bunium bulbocastanum L. | | Umbeliferae | | ۱۰۸ |
| Buphthalmum speciosissimum Ard. | | Umbeliferae | | ۲۹۵ |
| Bupleurum fruticosum L. | | Umbeliferae | Shrub thoroughwax | ۳۴۰، ۱۸۲، ۱۲۱ |
| Bupleurum rotundifolium Schou. | * | Umbeliferae | Round-leaved thoroughwax ; Round-leave hare's-ear | ۱۲۱ |
| Bupleurum sp. | | Umbeliferae | Oxyeye | ۱۲۱ |
| Buxus dioica For. | | Buxaceae | | ۲۵۱ |
| Buxus sempervirens L. | | Buxaceae | Common box | ۲۰۷، ۸۲ |
| Cacalia sp. | | Compositae | | ۲۳۳، ۲۳۲ |
| Cacalia verbascifolia Sib. | | Compositae | | ۲۳۲ |
| *Caccinia glauca Savi* .= **Cacalia macranthera Var. crassifolia (Vent.)Brand** | * | Boraginaceae | | ۲۶۸ |
| Cachrys libnotis L. | | Umbeliferae | | ۳۴۱، ۳۱۵ |
| Cadaba farinosa Forsk. | | Capparidaceae | | ۱۶۹، ۳۳ |
| Cadaba sp. | | Capparidaceae | | ۱۶۹ |
| *Caesalpinia bonducella Fl.*= **Caesalpinia bonduc Roxb.** | * | Caesalpinaceae | Nicker-nut caesalpina | ۱۵۵، ۸۸، ۵۴ |
| Caesalpinia echinata L. | | Caesalpinaceae | Prickly brazilwood | ۲۱۵ |
| Caesalpinia sappan L. | | Caesalpinaceae | Sappan caesalpinia | ۸۵ |
| Caesalpinia sp. | | Caesalpinaceae | Brasiletto | ۲۱۵ |
| Cakile maritima Sco. | | Cruciferae | GULF SEAROCKET | ۲۴۳، ۲۳۲ |
| Calamintha acinos Man. | | Labiatae | Spring savory | ۲۲۵ |
| Calamintha graveolens Benh. | | Labiatae | | ۲۲۵ |
| Calamintha incana Boiss. & Held. | | Labiatae | | ۱۵۳ |
| *Calamus aromaticus* = Acorus aromaticus Lam. | | Araceae | Sweet flag | ۲۹۳، ۲۴۰ |
| Calamus asiaticus | | Araceae | | ۲۹۳ |
| *Calamus draco Willd* . = Daemonoropos draco BLUME | | Araceae | | ۱۴۷ |
| Calendula arvensis L. | | Compositae | Pot marigold | ۳۵ |
| Calendula officinalis L. | * | Compositae | | ۳۵۷، ۳۵ |
| Calligonum comosum L. | * | Polygonaceae | | ۴۴ |
| Calligonum sp. | | Polygonaceae | Calligonum | ۴۴ |
| Callitris quadrivalvis Vent. | | Cupressaceae | Arar tree | ۱۷۸ |
| Callitris sp. | | Cupressaceae | Cypress pine | ۱۷۸ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | *PAGE NUMBER* |
|---|---|---|---|---|
| | | | senna ; purging cassia | |
| Cassia lanceolata Forsk. | | Caesalpinaceae | | ١٧٧ |
| Cassia obeovata Coll. | | Caesalpinaceae | | ٢١٠ |
| Cassia sophera L. | | Caesalpinaceae | | ٢١٠ |
| Cassia tora L. | | Caesalpinaceae | | ١٥٨، ٢١٠، ٢٤٤ |
| Castanea sativa Mill. | | Fagaceae | European chesthut ; Spanish chesthut | ٨٧ |
| Castanea vesca Gaertn. | | Fagaceae | | ٨٧ |
| Castanea vulgaris Lam. | | Fagaceae | | ٨٧ |
| Caucalis maritima L. | | Umbeliferae | | ٣١٤، ٣٣٢ |
| *Caucalis orientalis (L.) RE .=* **Astrodaucus orintalis(L.)Drude** | | Umbeliferae | | ٨٩ |
| Cedrus deodara Loud. | ** | Pinaceae | Deodar cedar | ١٤٩ |
| Cedrus libani Barrel. | ** | Pinaceae | Cedar Lebanon | ٤٤، ٢٣٤، ٣٠٩، ٣٢٦ |
| Cedrus libani Loud. | ** | Pinaceae | | ١٤٩ |
| Celosia argentea L. | ** | Amarantaceae | Feather cockscomb | ٧٩ |
| Celtis australis L. | * | Ulmaceae | European hackberry | ٢٧٢، ٣٢٨ |
| Celtis sp. | | Ulmaceae | Haircap moss | ٢٨٦ |
| Cenchrus frutescens Sieber | | Gramineae | | ٣٢٦ |
| Centaurea aegpitiaca Del. | | Compositae | | ٢٧٨ |
| Centaurea alexandrina D. | | Compositae | | ٢٧٨ |
| Centaurea behen L. | * | Compositae | White behen | ٩١ |
| Centaurea benedicta L. | | Compositae | | ١١٠ |
| Centaurea calcitrapa L. | | Compositae | Star thistle | ٢٧٨ |
| Centaurea centaurium L. | | Compositae | | ٢٤٦، ٣١٣، ٣٣٦ |
| Centaurea cyanus L. | * | Compositae | Corn flower ; Bachlor's button ; Bluebottle | ١٠٨، ٢٤٦ |
| Centaurea minus Moen. | | Compositae | | ٢٤٦ |
| Centaurea officinale | | Compositae | | ٢٤٦ |
| Centaurea pallescens Del. | | Compositae | | ٢٧٨ |
| Centaurea sp. | | Compositae | | ٢٤٦ |
| Centaurea stellata | | Compositae | | ٢٧٨ |
| *Cephalaria pilosa Schr .=* **Dipsacus pilosus L.** | * | Dipsaceae | | ٢١٠ |
| *Cerastium aquaticum L.=* **Myosoton aquaticum (L.)Monch.** | * | Caryophyllaceae | | ٣٤٩ |
| Cerasus avium L. | * | Rosaceae | Mazzard cherry ; Gean ; Sweet cherry | ٢٣٤ |
| Cerasus mahaleb Mill. | * | Rosaceae | Mahhlab | ١١٣ |
| Ceratonia siliqua L. | * | Caesalpinaceae | Carob | ١٣٢، ٣٠١، ٣٢٨ |
| Cercis siliquastrum L. | * | Caesalpinaceae | Judas tree | ٤٤، ١٤١ |
| Cercis sp. | * | Caesalpinaceae | Cercis ; Redbud | ٤٤ |
| Cerinthe minor L. | | Boraginaceae | Lesser honeywort | ٣٣٥ |
| Ceterach officinarum L. | | Boraginaceae | Miltwaste | ٤٩، ١١٩ |
| Ceterach sp. | | Boraginaceae | | ٣٥٧ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Cetraria islandica (L.) Ach. (moss) | | Aspleniaceae | | ۱۱۷ |
| Chaerophyllum sp. | | Umbeliferae | Chervill | ۲۳۲ |
| Chamacyparis sp. | | Cupressaceae | False cypress | ۱۸۷ |
| *Chamaeleo vulgaris* = Chamaeleo chamaeleon (Parasite) | | Chamaeleonidae | Common or European or Mediterranean Chameleon | ۴۷ |
| Chamaepeuce diacantha DC. | | Compositae | | ۱۲۸ |
| Cheiranthus cheiri L. | ** | Crucifrae | Common wallflower | ۱۴۰، ۱۷۰، ۲۸۵ |
| Cheiranthus flava L. | | Crucifrae | | ۳۴۴ |
| Cheiranthus incanus L. | | Crucifrae | | ۱۶۹ |
| Cheiranthus sp. | | Crucifrae | Wallflower | ۱۴۰، ۲۸۵ |
| Cheiranthus tricuspidatus L. | | Crucifrae | | ۳۴۴ |
| Chelidonium carniculatum L. | | Papaveraceae | | ۲۷۶ |
| Chelidonium dodecandrum Forsk. | | Papaveraceae | | ۱۶۱ |
| Chelidonium majus L. | * | Papaveraceae | Greater celandine | ۱۲۷، ۲۰۹، ۲۷۶، ۳۱۳، ۳۳۵ |
| Chenopodium ambrosioides L. | * | Chenopodiaceae | Wormseed goose ; Wormseed tea ; Mexican tea | ۷۷، ۱۹۰ |
| Chenopodium botrys L. | * | Chenopodiaceae | Jerusalem-oak goosefoot ; Jerusalem oak | ۷۷، ۱۹۰، ۳۱۶، ۳۴۴ |
| Chenopodium capitatum L. | | Chenopodiaceae | Blire goosefoot ; Straw berry blite | ۸۳ |
| Chenopodium murale L. | * | Chenopodiaceae | Nettle-leaf goosefoot | ۱۵۹ |
| Chondrilla juncea L. | | Compositae | Rush skeleton weed ; Gun succory | ۱۳۹ ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۲۲ |
| Chondrilla ramosissima Sibth. | | Compositae | | |
| Chondrilla sp. | | Compositae | Sierra juniper | ۱۳۹ |
| Chrysanthemum coronarium L. | | Compositae | Crowndaisy ; Crown-daisy chrysanthemum | ۹۱، ۳۵۰ |
| *Chrysanthemum parthenium Pers.* = **Tanacetum parthenium (L.)Shuitz-Bip.** | * | Compositae | Feverfew ; Feverfew chrysanthemum | ۵۸، ۱۸۸، ۳۱۷، ۳۴۶ |
| Chrysanthemum segetum L. | | Compositae | Corn chrysanthemum ; Corn marigold | ۹۱ |
| Chrysocoma linosyris L. | | Compositae | | ۳۵۰ |
| Chrysocoma sp. | | Compositae | | ،۱۵۱ ۳۱۹، ۳۵۰ |
| Cicer arietinum L. | * | Papilionaceae | Chick-pea ; Gram chick-pea | ۱۲۴، ۳۳۰ |
| Cichorium endivia L. | ** | Compositae | | ۲۹۸، ۳۳۲ |
| Cichorium intybus L. | * | Compositae | Common chicory | ۲۹۸، ۲۹۸ |
| Cicuta virosa L . = *Selinum virosum (L.) E.H.L. Krause* | | Umbelliferae | European water hemlock ; Wasserschierling, Borstenkraut | ۱۹۱ |
| *Cincus acarna* = Picnomon | | Compositae | | ۵۸ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| acarna (L.) Cass. | | | | |
| Cincus sp. | | Compositae | | ۳۵۷ |
| Cinnamomum camphora Nees. | | Lauraceae | Camphor tree | ۲۴۸ |
| Cinnamomum cassia Boiss. | | Lauraceae | Cassia bark tree ; Chinese cinnamon | ۱۴۱، ۱۷۵، ۲۳۹، ۲۸۹، ۳۰۹، ۳۲۴ |
| Cinnamomum citriadorum Th. | | Lauraceae | | ۱۶۷، ۳۲۴ |
| Cinnamomum iners Reinw. | | Lauraceae | | ۱۷۵، ۳۲۴ |
| Cinnamomum malabathrum Burm. | | Lauraceae | | ۱۶۷ |
| Cinnamomum obtusifolium Nees. | | Lauraceae | | ۱۷۵ |
| Cinnamomum tamala Nees. | | Lauraceae | | ۱۶۷ |
| Cinnamomum zeilanicum Nees. | ** | Lauraceae | Ceylon cinnamon | ۱۴۱، ۲۲۸، ۲۳۹، ۳۰۹، ۳۲۴ |
| Cinnnamomum sp. | | Lauraceae | Cinnamon | ۱۴۱ |
| Circaea lutetiana L. | * | Onagraceae | Paris circaea | ۲۱۰ |
| Circaea sp. | | Onagraceae | Enchanter's nightshade | ۲۱۰، ۳۱۶، ۳۴۴ |
| Cirsium diacantha DC. | | Compositae | | ۱۲۸ |
| Cirsium rhizocephalum C.A.Mey. | * | Compositae | | ۱۵۱ |
| Cirsium stellatum L. | | Compositae | | ۳۹، ۳۵۷ |
| Cirsium tenuiflorum Boiss. | | Compositae | | ۳۵۴ |
| Cirsium tuberosum All. | | Compositae | | ۳۳۷ |
| Cissus sp. | | Vitaceae | Treebine | ۱۷۴ |
| Cissus vitiginea L. | | Vitaceae | | ۱۲۴، ۳۲۴ |
| Cistus creticus L. | | Cistaceae | Wrinkle leaf rockrose | ۲۶۵، ۳۲۷ |
| Cistus hypocistis L. | | Cistaceae | | ۳۱۰، ۳۲۷ |
| Cistus ladanifolius L. | | Cistaceae | Gum rockrose | ۲۳۹، ۲۶۵، ۳۲۷ |
| Cistus salviaefolius Boiss. | | Cistaceae | | ۳۲۷ |
| Cistus sp. | | Cistaceae | Rockrose | ۲۶۵ |
| Cistus villosus L. | ** | Cistaceae | Rock rose | ۲۶۵، ۳۲۷ |
| Citrullus colocynthis Schrad | * | Cucurbitaceae | | ۱۲۷، ۲۳۷ |
| Citrus amara Link. | | Rutaceae | Sour orange ; Seville orange | ۲۸۹ |
| *Citrus aurantifolia Sw* .= **Citrus aurantium L.** | * | Rutaceae | | ۴۰، ۲۷۴ |
| Citrus aurantium Lou.& Auc. | * | Rutaceae | Sour orange ; Seville orange | ۲۸۹ |
| *Citrus bigaradia Lois* .= **Citrus aurantium L.** | * | Rutaceae | | ۲۸۹ |
| Citrus limonum Risso | | Rutaceae | Lemon | ۴۰، ۲۷۴ |
| Citrus medica L. | * | Rutaceae | Cloza | ۴۰، ۲۷۴ |
| Citrus medica Risso | * | Rutaceae | | ۲۷۴ |
| Citrus medica Risso var. cerata | | Rutaceae | | ۴۰، ۳۱۰، ۳۲۸ |
| Citrus sp. | | Rutaceae | Citrus | ۲۷۴ |
| Citrus vulgaris Riss. | | Rutaceae | Sour orange ; Seville orange | ۲۸۹ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Conandron sp. | | Gesneriaceae | Iwa-tabako | ۲۴۳ |
| Conium masculatum L. | * | Umbeliferae | Poison hemlock | ۱۹۱، ۲۰۱، ۳۲۰، ۳۵۲ |
| Convallaria polygonatum L. | | Liliaceae | | ۳۴۸ |
| Convallaria rusticellata L. | | Liliaceae | | ۳۵۳ |
| Convolvulus arvensis L. | * | Convolvulaceae | European glovybind | ۲۶۷، ۳۴۸ |
| Convolvulus farinosus L. | | Convolvulaceae | | ۳۵۶ |
| Convolvulus hystirix Vahl. | | Convolvulaceae | | ۱۹۸ |
| Convolvulus scammonia L. | | Convolvulaceae | Scammony glorybind | ۱۷۳، ۳۵۶ |
| Convolvulus sepium L. | | Convolvulaceae | Heath rush | ۲۸۹ |
| Convolvulus sepium L. | | Convolvulaceae | Glorybind | ۳۴۸، ۳۵۵ |
| Convolvulus sp. | | Convolvulaceae | | ۲۶۷ |
| Convolvulus syriacus | | Convolvulaceae | | ۱۷۳ |
| Convolvulus turpethum L. | | Convolvulaceae | | ۹۴ |
| Conyza candida L. | | Compositae | | ۳۵۴ |
| Conyza squarrosa L. | | Compositae | | ۳۳۹ |
| Coptis teeta Wall. | | Ranunculaceae | | ۲۷۶ |
| Corallina officinalis L. | | Corallinaceae | | ۲۰۱، ۳۵۳ |
| Corallium rubraum L.(Red Coral) | | | Potato bean | ۷۹ |
| Corchorus olitorius L. | * | Liliaceae | | ۲۸۴ |
| Cordia myxa L. | * | Boraginaceae | | ۱۴۳، ۱۶۷ |
| Cordia sebestena L. | | Boraginaceae | | ۱۶۷ |
| Coriandrum sativum L. | * | Umbeliferae | Coriader | ۲۵۷، ۳۴۰ |
| Coriandrum sp. | | Umbeliferae | Coriader | ۲۵۷ |
| Cornus mas L. | * | Cornaceae | Cornelian cherry ; Cornelian cherry | ۱۶۳، ۲۳۵، ۳۲۸ |
| Cornus mascula L. | | Cornaceae | | ۲۷۸، ۳۲۸ |
| Cornus sanguinea L. | * | Cornaceae | Red dog wood | ۲۳۵ |
| Cornus sp. | | Cornaceae | Campion | ۲۳۵ |
| *Croton tinctorium L* .= **Chrozophora tinctoria (L.) A. Juss.** | | Euphorbiaceae | Croton; Maurelle(F) | ۳۵۷ |
| Corydalis claviculata (L.) DC. | | Fumariaceae | | ۳۵۷ |
| Corylus avellana L. | * | Corylaceae | | ۸۸، ۱۰۵، ۳۲۹ |
| Costus albus A.Chev | | Zingiberaceae | | ۲۳۹ |
| Costus amarus Rad. | | Zingiberaceae | | ۲۳۹ |
| Costus arabicus L. | | Zingiberaceae | | ۲۳۹ |
| Costus speciosus Sm. | | Zingiberaceae | Crape Ginger | ۲۳۹، ۳۰۹، ۳۲۴ |
| Cotoneaster nigra Wahl. | | Rosaceae | | ۱۹۳ |
| Cotoneaster nummularia Fich & Mey. | | Rosaceae | | ۱۹۳ |
| Cotoneaster spp. | | Rosaceae | Cotoneaster | ۸۵ |
| *Cotoneaster vulgaris L* .= **Cotoneaster integerrima Medicus** | * | Rosaceae | | ۱۹۳ |
| Cotyledon lusitanicus Lam. | | Crassulaceae | | ۲۴۷، ۳۲۰، ۳۵۲ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Cotyledon serrata L. | | Crassulaceae | | ۳۵۳ |
| Cotyledon umbilicus L. | | Crassulaceae | | ۳۵۳ ،۱۷۰ ، ۳٤ |
| Crambe maritima L. | | Cruciferae | Common colewort | ۲۵٦ |
| Crataegus azarolus L. | * | Rosaceae | Azarole hawthorn | ۳۲۸ ،۲۹۱ ،۱٦۲ ،۹٤ |
| Crataegus lagenaria Fisch. | | Rosaceae | | ۱٦۲ |
| Crataegus melanocarpa Bory & Chu. | * | Rosaceae | | ۱٦۲ |
| *Crataegus monogyna Jacq* .= **Crataegus microphylla C.koch.** | * | Rosaceae | Single-seed hawthorn | ۱٦۲ |
| Crataegus orientalis Bieb. | * | Rosaceae | Silver hawthorn | ۱٦۲ |
| Crataegus oxyacantha L. | * | Rosaceae | English hawthorn ; European hawthorn | ۳۲٦ ،۳۱۰ ،۱٦۲ ،۵۹ |
| *Crataegus pentaggyna (St.-Hil.) Eng* .= **Crataegus melanocarpa M.B.** | * | Rosaceae | | ۱٦۲ |
| Crataegus pyracantha Medic. | | Rosaceae | | ۳۲٦ |
| Crataegus sinaica Boiss. | | Rosaceae | | ۹٤ |
| Crataegus sp. | | Rosaceae | Hawthorn | ۱٦۲ |
| Cressa cretica L. | | Convolvulaceae | | ۳٤۵ ،۱٦۵ ،٦٤ |
| Crinum sp. | | Amarantaceae | Crinum | ۱٤۳ |
| Crithmum maritimum L. | | Umbelliferae | Samphire | ۳۳۱ ،۳۱۱ ،۱۵۵ |
| Crocus sativus L. | * | Iridaceae | Saffron crocus | ۳۲۵ ،۳۰۹ ،۱٦۳ |
| Crocus sp. | | Iridaceae | Crocus | ۱٦۳ |
| Crotalaria juncea L.Q | | Papilionaceae | Sunn crotalaria; Sunn hemp | ۱۷۷ |
| Crotalaria retusa L. | ** | Papilionaceae | | ۲٤٤ ،۱۵۸ |
| Croton tiglium L. | | Euphorbiaceae | Purging coroton | ۲۷۷ ،۱٤۷ ،۱۱۳ |
| Croton tinctorium L. | | Euphorbiaceae | | ۹۵ |
| Cucumis asininus Willd. | | Cucurbitaceae | | ۲۳۳ |
| Cucumis colocynthis L. | | Cucurbitaceae | | ۳۵٦ ،۲۳۷ |
| Cucumis flexuosus L. | | Cucurbitaceae | Snake melon | ۲۳۳ |
| Cucumis melo L. | * | Cucurbitaceae | Muskmelon | ۳۳۲ ،۱۹۰ ،۸۱ |
| Cucumis pepo Dum. | | Cucurbitaceae | Pumpkin | ۳۳۲ |
| Cucumis sativus L. | * | Cucurbitaceae | Cucumber | ۳۳۲ ،۲۲۷ ،۲۳٤ ،۲۳۳ ،۱۳۹ |
| Cucumis vulgaris | | Cucurbitaceae | | ۸۲ ،۸۱ |
| Cucurbita citrullus L. | | Cucurbitaceae | | ۸۲ |
| Cucurbita lagenaria L. | | Cucurbitaceae | | ۳۳۲ ،۲۳۷ |
| Cucurbita maxima Duch. | | Cucurbitaceae | Winter squash | ۲۳۸ |
| Cucurbita pepo L. | * | Cucurbitaceae | | ۲۳۷ ،۱٤۲ |
| Cucurbita sp. | | Cucurbitaceae | Gourd ; squash | ۲۳۷ ،۱٤۲ |
| Cuminum cyminum L. | * | Umbliferae | Cumin | ۳٤۰ ،۳۱۵ ،۲٦۲ |
| Cupressus horizontalis Mill. | | Cupressaceae | | ۳۹ |
| Cupressus sempervirens L. | ** | Cupressaceae | Italian cypress | ۳۲۵ ،۳۰۹ ،۱۷۰ ،۳۹ |
| Cupressus sp. | | Cupressaceae | Cypress | ۱۷۰ |
| Curcuma aromatica Salisb. | | Zingiberaceae | Curcuma; Status(es) (compiled from | ۲۵٦ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| | | | | |
| Curcuma caesia Roxb. | | Zingiberaceae | | ١٠٢، ٢٥٥ |
| Curcuma domestica Valet. | | Zingiberaceae | | ٥٣ |
| Curcuma longa Ra. | ** | Zingiberaceae | Common turmeric | ٥٣، ٢١٠، ٢٥٥، ٢٧٦ |
| Curcuma sp. | | Zingiberaceae | Turmeric | ٢٥٥ |
| Curcuma tinctoria Gui. | | Zingiberaceae | | ٥٣، ٢٧٦ |
| Curcuma zedoaria Rosc. | | Zingiberaceae | | ٥٣، ١٠٢، ١٦١، ٢٥٥ |
| Cuscuta epithymum Mur. | | Cuscutaceae | Common dodder | ٥٥، ٥٦، ١٢٣، ٢٥٨، ٣٥٦ |
| Cuscuta europaea L. | * | Cuscutaceae | Greater dodder | ٥٥، ٢٥٨، ٣٣٢ |
| Cuscuta hyalina Roth. | | Cuscutaceae | | ٢٥٨ |
| Cuscuta monogyna Vahl. | * | Cuscutaceae | | ٢٥٨ |
| Cuscuta planifolia Ten. | * | Cuscutaceae | | ٢٥٨ |
| Cuscuta sp. | | Cuscutaceae | | ٢٦٠ |
| Cyclamen europaeum L. | | Primulaceae | European cyclamen | ٢٣، ٧٥، ١٨٦، ٣١٢، ٣٣٣ |
| Cyclamen graecum L. | | Primulaceae | | ٣٣٣ |
| Cyclamen hederaefolium Ait. | | Primulaceae | | ١٦٥، ٣٣٤ |
| Cyclamen sp. | | Primulaceae | Cyclamen | ٣٥، ٧٥، ١٣٠، ٢٠٨ |
| Cydonia indica Spach | * | Rosaceae | | ١٨٩ |
| Cydonia oblonga Mill. | * | Rosaceae | Apple quince | ١٧٢ |
| Cydonia semina = Pyrus cydonia L. | | Rosaceae | | ١٧٢ |
| *Cydonia vulgaris Delarbre* = **Cydonia Oblonga** | | Rosaceae | (Kwee) | ١٧٢ |
| Cydonia vulgaris Pers. | | Rosaceae | Common quince | ٣١٠، ٣٢٨ |
| Cymbopogon schoenanthus Spreng. | | Gramineae | Halfa bar | ٤٣، ٣٢٤ |
| Cynanchum erectum L. | | Asclepiadaceae | | ٤٢، ٣٥٢ |
| Cynanchum nigrum Pers. | | Asclepiadaceae | | ٣٤٤ |
| Cynanchum pyrotechnicum L. | | Asclepiadaceae | | ٢٧٨ |
| Cynanchum vincetoxicum Pers. | | Asclepiadaceae | White swallowwort | ٣٤٢ |
| Cynara cardunculus L. | | Compositae | Cardoon | ١١٤، ١١٥، ٢٩٩ |
| Cynara scolymus L. | | Compositae | Artichoke ; Globe artichoke | ١١٤، ١١٥، ٢٦٢، ٣٣٧ |
| Cynara sp. | | Compositae | | ١١٥، ٢٩٩ |
| Cynara syriacus Gaer. | | Compositae | | ٢٩٩، ٢٩٩ |
| Cynips gallaeturcieae Hart. | | Cynipidae | Gall wasps | ٢١٢ |
| Cynodon dactylon Pers. | | Gramineae | | ٩٩، ٢٠٠، ٣٣٦ |
| Cynoglossum officinale L. | | Boraginaceae | Common hound's-tongue | ٢٧٠، ٣٥٤ |
| Cynoglossum sp. | | Boraginaceae | Hound's-tongue | ٢٧٠ |
| Cynomorium coccineum L. | | Cynomoriaceae | | ٢٠١ |
| Cynosurus eagyptiaca L. | | Gramineae | Hedgehog dog's-tall | ٣٤٩ |
| Cyperus esculentus L. | | Cyperaceae | Chufa flat sedge ; chufa; Earth almond | ٤٩، ١١١، ١١٢، ١٦٣ |
| Cyperus longus L. | * | Cyperaceae | Galingale flat sedge ;Long cyperus | ٣٠٩، ٣٢٤ ١٧٢، |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Cyperus papyrus L. | | Cyperaceae | Payrus | ۷۵ |
| Cyperus papyrus Trin. | | Cyperaceae | | ۳۰۹، ۳۲۶ |
| Cyperus rotundus L. | * | Cyperaceae | Nut grass flat sedge | ۱۷۲ |
| Cyperus sp. | | Cyperaceae | Flat sedge cypress grass | ۱۷۲ |
| Cytisus hypocistis L. | | Papilionaceae | | ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۹ |
| Cytisus lanigerus DC. | | Papilionaceae | | ۳۲٤ |
| Cytisus scoparius Br. | | Papilionaceae | Scotch cotton thistle | ۱۵٤ |
| Cytisus spinosus Lam. | | Papilionaceae | | ۱٤۱ |
| Dactylis repens L. | | Gramineae | | ۳٤۹ |
| *Dactylon officinale Villars* .= **Cynodon dactylon (L.) Persoon** | | Gramineae | bermuda-grass | ۹۹ |
| Daemia cordata R.Br. | | Asclepiadaceae | | ۲۲۱ |
| *Daemonorops draco Blume* = **Calamus draco Willd.** | | Arecaceae | dragon's blood | ۱٤۷ |
| Dalbergia lanceolaria L. | | Papilionaceae | | ۷٤ |
| Dalbergia melanoxylon G.D.R. | | Papilionaceae | African blackwood | ۳۳ |
| Dalbergia volubilis Roxb. | | Papilionaceae | | ۳۷، ۷٤ |
| Danthonia sp. | | Gramineae | Danthonia | ۱۲۷ |
| *Daphne angustifolium C.Koch* = **Daphne mucronata Royle** | * | Thymelaceae | | ۲۷۵ |
| Daphne cnidium L. | | Thymelaceae | Rose daphne | ۲۷۷، ۳۵۷ |
| Daphne gnidium L. | | Thymelaceae | | ۲۵۵، ۲۷۷ |
| Daphne mezereum L. | * | Thymelaceae | February daphne | ۲٦۱، ۲۷۵، ۳۵۵ |
| Daphne oleoides Schr. | * | Thymelaceae | | ۱٦٦، ۲۷۵ |
| Daphne tartonrarira L. | | Thymelaceae | | ۲۰۹ |
| Datura fastuosa L. | | Solanaceae | | ۸۸ |
| *Datura metel L* .= **Datura innoxia Miller** | * | Solanaceae | Hindu datura | ۱۰۹، ۲۸۵ |
| Datura stramonium L. | * | Solanaceae | Jimso-weed datura | ۱۰۹، ۳۵۲ |
| Daucus carota L. | * | Umbeliferae | Wild carrot | ۵۳، ۱۰۳، ۱٤۸، ۳٤۰ |
| Daucus gingidium L. | | Umbeliferae | | ۱۰۳، ۳۱۱، ۳۳۲ |
| Daucus guttatus Sib. & Sm. | | Umbeliferae | | ۳٤۰ |
| *Delphinium consolida L* .= **Consolida regalis S.F.Gray** | | Ranunculaceae | Branchin larkspur | ۳٤۱ |
| Delphinium peregrinum L. | | Ranunculaceae | | ۳٤۱ |
| Delphinium semibarbatum Bie. | * | Ranunculaceae | | ۱٦۲ |
| Delphinium zalil Ait. | | Ranunculaceae | | ۱٦۲ |
| Delphinum staphisagria L. | | Ranunculaceae | | ۲۸۹، ۳۵۵ |
| Dianthus caryophillus L. | | Caryophyllaceae | Pink-carnation | ۲۳۸ |
| Dianthus sp. | | Caryophyllaceae | | ۲۳۸ |
| Digitalis aegyptiaca | | Solanaceae | | ۳٤۹ |
| Digitaria stolonifera Schrad. | | Graminae | | ۹۹ |
| Diospyros ebenum Kon. | | Ebenaceae | Ebony persimmon | ۳۳ |
| Diospyros melanoxylon Roub. | | Ebenaceae | | ۳۲۷ |
| Dipsacus fullonum L. | | Dipsacaceae | Wild teasel | ۱۵۰، ۳۱۳، ۳۳٦ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| *Dipsacus sylvestris Mill* .= **Dipsacus fullonum ssp. sylvestris** | | Dipsacaceae | Teasel, Common or Wild | ۳۳۶ |
| Docynia sp. | | Rosaceae | | ۱۸۹ |
| Dolichos biflorus L. | | Papilionaceae | | ۲۵۹ ،۱۱۲ |
| Dolichos lablab L. | | Papilionaceae | Hyacinth dolchos | ۲۶۷ |
| Dolichos lubia Forsk | | Papilionaceae | | ۳۳۳ ،۳۱۲ ،۲۷۱ |
| Dolichos sp. | | Papilionaceae | Dolichos | ۱۱۱ |
| Dolichos uniflorus L. | | Papilionaceae | | ۱۱۲ |
| Dorema ammoniacum Don. | * | Umbeliferae | Bombay sumbul | ۳۴۲ ،۳۱۵ ،۲۹۵ ،۵۲ |
| Dorema ammoniacum Don. | | Umbelliferae | Gummi-resina ammoniacum | ۵۲ |
| Dorema spp. | | Umbeliferae | Sumbul | ۵۲ |
| *Doronicum cordatum C.Koch =Doronicum wulfenianum Poir.* = **Doronicum columnae Ten.** | | Compositae | | ۱۲۹ |
| Doronicum hookeri Hook. | | Compositae | | ۱۴۵ |
| Doronicum pardalianches L. | | Compositae | | ۳۵۲ ،۱۴۵ ،۱۴۵ ،۱۲۹ |
| Doronicum roylei DC. | | Compositae | | ۱۴۵ |
| Doronicum scorpioides Lam . = *Doronicum viscosum Nym.* = *Doronicum grandiflorum Lam.* | | Compositae | | ۱۴۵ ،۱۴۵ |
| Dorycnium L. | | Papilionaceae | | ۱۴۴ ۳۵۲ ، ۳۱۹ ، |
| Dracaena cinnabari Balf. | | Agavaceae | | ۱۴۷ ،۶۹ |
| Dracocephalum kotschyi Boiss. | * | Labiatae | | ۸۴ |
| Dracocephalum moldavica L. | * | Labiatae | Moldvian dragon head | ۷۱ |
| Dracontium sp. | | Araceae | | ۱۸۶ |
| *Dracunculus vulgaris Schot* .= **Arum Dracunculus** | | Araceae | | ۲۷۳ ،۱۴۲ |
| Dryopteris aculeata (L.) Kuntze | | Aspidiaceae | | ۱۷۱ |
| Dryopteris filix max L. | * | Aspidiaceae | Male fern | ۳۵۷ ،۱۶۹ |
| Dryopteris robertiana (Hof.) C.Chr | | Aspidiaceae | | ۱۶۹ |
| Ebenoxylon verum Lour | | Papilionaceae | | ۳۲۷ |
| Ebenus cretica L. | | Papilionaceae | | ۶۴ |
| Ebenus L. | | Papilionaceae | | ۳۲۷ ،۳۱۰ ،۳۳ |
| Ebonytree (E) = Dalbergia sp. | | Papilionaceae | | ۳۳ |
| Ecballium elaterium Rich. | | Cucurbitaceae | Squirting cucmber | ۲۳۴ ،۱۹۴ |
| *Echinophora tenuifolia L* .= **Echinophora sibthorpiana Guss.** | * | Umbeliferae | | ۳۴۰ ،۳۳۹ ،۱۶۵ ،۱۱۷ |
| Echinops sphaerocephalus | | Compositae | Common globe thistle | ۳۴۱ ،۳۳۶ |
| Echium amoenum Fisch.& Mey. | * | Boraginaceae | | ۲۶۸ |
| Echium creticum L. | | Boraginaceae | | ۳۴۸ |
| Echium diffusam L. | | Boraginaceae | | ۳۸ |
| Echium italicum L. | * | Boraginaceae | | ۳۴۹ ،۳۸ |
| Echium rubrum L. | * | Boraginaceae | | ۳۴۹ ،۳۱۹ ،۴۲ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Echium sericeum Vahl. | | Boraginaceae | | ۲٦۸ |
| Echium sp. | | Boraginaceae | Viper's bugloss | ٤۲ |
| Echium vulgare L. | | Boraginaceae | Common viper's bugloss | ۳٤۹ |
| Elaeagnus angustifolius L. | * | Elaeagnaceae | Russian olive | ۱٦۳، ۲۱۹ |
| Elaeagnus hortensis Boiss. | | Elaeagnaceae | | ۲۱۹ |
| Elaeagnus sp. | | Elaeagnaceae | Eleagnus | ۱٦۳ |
| Elaterium agreste | | Cucurbitaceae | | ۲۳٤ |
| Elaterium officinale | | Cucurbitaceae | | ۲۳٤ |
| Elcaya jemenensis Forsk. | | | | ۱۰۸، ۱۵۷ |
| Eletteria cardamomum White & Maton | ** | Zingiberaceae | Cardamon | ۲۳۲، ۲۳٦ ، ۲۹٦ |
| Eletteria sp. | | Zingiberaceae | | ۳۰۹ |
| Eleusine coracana Gaer. | | Gramineae | Ragi millet ; raggee ; tocusso | ۲٦۳ |
| Embelica officinalis Ga. | | Euphorbiaceae | Embelic myrobalan Indian gooseberry | ٦۳ |
| Ephedra distachya Bort. | * | Ephedraceae | Joint-fir ephedra ; sea grape | ۲۰۱، ۳۲۹، ۳۵۰ |
| Ephedra vulgaris Rich. | | Ephedraceae | | ۲۹۹ |
| Epimedium alpinum L. | | Podophyllaceae | Alpine willoweed | ۵۷، ۳٤۸ |
| Equisetum arvense L. | * | Equisetaceae | Field horsetail | ۵۰، ۱۵۱، ۲۱۱، ۲٦۲، ۳۵۰ |
| Equisetum fluviatile L. | | Equisetaceae | | ۳۵۰ |
| Equisetum hyemale L. | | Equisetaceae | Scouring rush | ۱۵۱، ۲٦۲ |
| *Equisetum limosum L* .= **Equisetum fluiatile L.** | * | Equisetaceae | Swamphorse tail | ۳۵۰ |
| Equisetum pallidum L. | | Equisetaceae | | ۲۱۰، ۳٤۷ |
| Equisetum ramosissimum Desf. | * | Equisetaceae | | ۵۰، ۲٤٦ |
| Equisetum sylvaticum L. | | Equisetaceae | | ۳۵۰ |
| Eramothecium ashybi Filamentous (Fungi) | | | Routien | ۲٤۰ |
| Erianthus ravennas Beauv. | | Gramineae | Sacchrum ravennae | ۳۲٦ |
| Erica arborea L. | | Ericacae | | ٤٦، ۱۳۷، ۳۰۹، ۳۲٦ |
| Erica cinerea L. | | Ericacae | Twisted heath | ۱۳۷ |
| Erica sp. | | Ericacae | Heath | ۱۳۷ |
| Erigeron sp. | | Compositae | Fleabane; Cutleaf Daisy | ۱۹۳ |
| Erodium malachoides Willd. | | Geraniaceae | | ۳٤٤ |
| Eruca sativa Lam. | | Cruciferae | Rocket salad | ۱۰۲ |
| Eruca sativa Mill. | | Cruciferae | | ۳۳۲ |
| Ervum ervillia L. | | Papilionaceae | | ۲۵۳، ۲۵٤، ۳۳۰ |
| *Ervum lens L.* = **Lens culinaris Medik. subsp. Culinaris** | | Papilionaceae | Lentil; Cultivated lentil | ۳۳۰ |
| Eryngium campestre L. | | Umbeliferae | Snakeroot eryngo | ۵۰، ۸٤، ۹۲، ۱۸۸، ۱۹۲، ۳۱۳ ۳۳۷ |
| Eryngium coeruleum? | | Umbeliferae | | ۲۱۰ |
| Eryngium creticum L. | | Umbeliferae | | ۵۰، ۸٤، ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۳٦ |
| Eryngium maritimum L. | | Umbeliferae | Sea-holly eryngo | ۲٦٤ |
| Eryngium planum L. | | Umbeliferae | | ۳۳۷ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Erysimum barbarea L. | | Cruciferae | | ۱۳۰ |
| Erysimum cheiranthoides L. | | Cruciferae | Treacle erysimum | ۱۳۰ |
| *Erysimum officinale L .* = **Sisymbrium officinale(L.) Scop.** | * | Cruciferae | Hedg mustard | ۹۶ |
| Erysimum repandum L. | * | Cruciferae | Spreading erysimum | ۱۲۹ |
| *Erythraea centaurium Pers .*= *Centaurium erythraea*= **Centaurium umbellatum** | | Gentianaceae | Drug cenaurium | ۲۳۶، ۳۳۶ |
| Eugenia aromatica Baill. | | Myrtaceae | | ۲۳۸ |
| Eugenia caryophillata Thunb. | ** | Myrtaceae | Clover tree | ۲۳۸ |
| Eupatorium cannibinum L. | * | Compositae | Hemp eupatorium | ۹۴، ۲۳۸، ۳۴۹ |
| Euphorbia aculenta Forsk. | | Euphorbiaceae | | ۲۵۳ |
| Euphorbia aleppica L. | * | Euphorbiaceae | | ۳۵۶ |
| Euphorbia apios L. | | Euphorbiaceae | | ۵۷، ۳۵۶ |
| Euphorbia chamaesyce L. | | Euphorbiaceae | | ۱۲۷ |
| Euphorbia characias L. | | Euphorbiaceae | | ۳۵۶ |
| Euphorbia curcas | | Euphorbiaceae | | ۱۰۸ |
| Euphorbia dendroides L. | | Euphorbiaceae | | ۱۲۱، ۳۵۶ |
| *Euphorbia esula L .*= **Euphorbia boissieriana (Woron.)prokh.** | * | Euphorbiaceae | Leafy euphorbia | ۲۶۵ |
| Euphorbia falcata L. | * | Euphorbiaceae | Sickle-grass | ۳۵۶ |
| Euphorbia helioscopia L. | * | Euphorbiaceae | Sun euphorbia | ۲۲۵، ۳۰۰، ۳۵۶ |
| Euphorbia lathyris L. | | Euphorbiaceae | Caper euphorbia | ۲۲۴، ۲۷۷، ۳۵۶ |
| Euphorbia myrsinites | * | Euphorbiaceae | | ۳۰۰، ۳۵۶ |
| Euphorbia officinarum L. | | Euphorbiaceae | | ۲۲۵ |
| Euphorbia paralias L. | | Euphorbiaceae | Sea staff-sea wand | ۳۰۰، ۳۵۶ |
| Euphorbia pilosa L. | | Euphorbiaceae | | ۳۵۶ |
| Euphorbia pilulifera L. | | Euphorbiaceae | | ۶۵ |
| Euphorbia pithyusa L. | | Euphorbiaceae | | ۱۸۴، ۲۲۵ |
| Euphorbia pythuse Friw. | | Euphorbiaceae | | ۱۷۵ |
| Euphorbia resinifera Berg. | | Euphorbiaceae | | ۲۲۵ |
| Euphorbia sibthorpii Boiss. | | Euphorbiaceae | | ۳۰۰ |
| Euphorbia sp. | | Euphorbiaceae | Ebebright | ۵۵، ۲۲۴، ۳۰۰، ۳۱۵، ۳۴۲ |
| Euphorbia spinosa L. | * | Euphorbiaceae | | ۳۹، ۳۵۷ |
| Euphorbia triaculeata For. | | Euphorbiaceae | | ۲۶۵ |
| Evernia prunastri (L.) Ach. (Lichen) | | | Staghorn | ۵۲ |
| Evonymus europeus L. | ** | Celasteraceae | Prickwood | ۸۲ |
| Evonymus latifolia L. | * | Celasteraceae | Broad-leowed evonymus | ۸۲ |
| Evonymus velutina L. | * | Celasteraceae | Prickwood | |
| Evonymus verrucosa L. | * | Celasteraceae | Warty-barked | ۸۲ |
| Faba vulgaris Monch. | | Papilionaceae | Broad bean | ۷۳ |
| Fagara sp. | | Rutaceae | | ۲۲۳ |
| Fagonia cretica L. | * | Zygophyllaceae | | ۷۱ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Farsetia clypeata R.Br. | | Cruciferae | | ٦٠ |
| Feniculum sp. | | Umbelliferae | Fennel | ١٥٣ |
| Ferula assafoetida L. | | Umbelifetae | Asafetida giant fennel | ٥١، ٦٥، ١٢١، ٣٤٢ |
| Ferula communis L. | | Umbelifetae | Common giant fernel | ٧٢، ٢٤٥، ٢٥٩، ٣٤١ |
| Ferula ferulago L. | | Umbelifetae | | ٧٢، ٣٤٢ |
| *Ferula galbaniflua Boiss. & Bus* .= **Ferula gumosa Boiss.** | * | Umbelifetae | | ٧٢، ١٠١، ٢٤٦، ٣٤٢ |
| Ferula gumosa Boiss. | * | Umbelifetae | Galbanum plant | ٢٤٦ |
| Ferula marmarica | | Umbelifetae | | ٥٢ |
| Ferula narthex Boiss. | | Umbelifetae | | ٦٥ |
| Ferula nodiflora L. | | Umbelifetae | | ٣١٥ |
| Ferula nodosa Benth & Hook. | | Umbelifetae | | ٣٣٩ |
| Ferula opopanax Spreng. | | Umbelifetae | | ٣٣٩ |
| Ferula orientalis L. | * | Umbelifetae | | ٣٤٢ |
| Ferula persica Willd. | * | Umbelifetae | Persian asafetida | ١٧٣، ٣٤٢ |
| Ferula rubricaulis Boiss. | * | Umbelifetae | | ٧٢، ٢٤٦ |
| Ferula saapenum Polack | | Umbelifetae | | ١٧٣ |
| Ferula scordosma Benth & Hook | | Umbelifetae | | ١٢١ |
| Ferula scowitziana D.C. | | Umbelifetae | | ١٧٣، ٣٤٢ |
| Ferula sumbul Hook. | | Umbelifetae | | ٢٥٤ |
| Ferula tingitana L. | | Umbelifetae | | ٣٤٢ |
| Festuca altissima Boiss. | * | Gramineae | | ٢١٢ |
| Festuca sp. | | Gramineae | Fescue | ٢١٢ |
| Ficus carica L. | * | Moraceae | Common fig | ٩٦، ٩٧، ٣٢٩ |
| Ficus laccifera Roxb. | ** | Moraceae | | ٢٧١ |
| Ficus palmata Forsk. | * | Moraceae | | ٩٦ |
| Ficus sp. | | Moraceae | Fig | ٩٦ |
| Ficus sycomorus L. | | Moraceae | Sycomore | ٦٦، ١٠٥، ٣١١، ٣٢٩ |
| Filipendula ulmaria Maxim. | | Rosaceae | European meadowsweet | ٢٦٨ |
| Flacourita cataphracta Willd. | | Flacourtiaceae | Paniala; coffee plum;paniala; puneala; Chinese plum | ١٦١، ١٩٩ |
| Flemmigia rhodocarpo Bak. | | Papilionaceae | | ٢٩٥ |
| *Flores tussilaginis = Flores Farfarae, Flores Tussilaginis, Flos Farfarae* = **Farfarae flos** | | Compositae | | ٧٣ |
| Foeniculum vulgare Mill. | | Umbeliferae | Common fennel | ٧٨، ١٥٣، ٣٤١ |
| Fragra avicennae Lam. | | | | ٢٢٣ |
| Fraxinus excelsior L. | | Oleaceae | European ash | ٢٦٩، ٢٧٨، ٣٢٦ |
| Fraxinus sp. | | Oleaceae | Ash | ٢٧٨ |
| Fritillaria imperialis L. | | Liliaceae | | ٥٩ |
| Fucus sp. | | Fucacea | Rock weed-sea oak | ١٩٨ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Fumaria offichnalis L. | | Fumariaceae | | ١٨٣ |
| Fumaria parviflora Lam. | | Fumariaceae | | ١٨٣ |
| Fumaria sp. | | Fumariaceae | Fumitory | ١٨٣ |
| Fungi sp. | | | | ٢٢٦، ٣٥٢ |
| Galium aparin L. | * | Rubiaceae | Catchweed; Catchweed bedstraw ;cleavers | ٥٥، ٢٧٠، ٣١٥، ٣٤٢ |
| Galium sp. | | Rubiaceae | Bedstraw | ٢١٩ |
| Galium verrucosum Spr. | | Rubiaceae | | ٣٤٢ |
| Galium verum L. | * | Rubiaceae | Yellow bedstraw | ٢١٩، ٣٢٠، ٣٥٣ |
| Garicina mangostana L. | | Guttiferae | Mangosteen | ١٠٧ |
| Genista acathoclada DC. | | Papilionaceae | | ٣٢٤ |
| Gentiana lutea L. | | Gentianaceae | | ١٠٦، ٣١٣، ٣٣٥ |
| Geranium arabicum Forsk. | | Geraniaceae | | ٢٢١ |
| Geranium columbinum L. | | Geraniaceae | Long-stalked geranium | ٣٧ |
| Geranium rotundifolium L. | | Geraniaceae | Round-leaved fluellen; Cancerwort | ٣١٦، ٣٤٤ |
| Geranium sp. | | Geraniaceae | Geranium ; Crowfoot | ٣٧، ٢١٨ |
| Geranium tuberosum L. | * | Geraniaceae | Tuberous-rooted crane's bill | ٣٤٤ |
| Gladiolus communis L. | ** | Iridaceae | Common ginger | ٤٥، ١٤٦، ١٨١، ٢٥٥، ٣٤٨ |
| Gladiolus segetum Ke. | * | Iridaceae | Corn flag gladiolus | ٤٥ |
| Gladiolus sp. | | Iridaceae | Gladiolus ;Corn flag | ١٤٦ |
| Glaucium corniculatum Curt. | * | Papaveraceae | Black-spot horn poppy;red celandine | ١٣٤، ٢٧٦، ٣٤٢، ٣٥١ |
| Glaucium flavum Crantz. | * | Papaveraceae | Yellow horn poppy ; sea celandine | ١٣٥ |
| Glaucium luteum Scop. | | Papaveraceae | | ٣٥١ |
| Glaucium sp. | | Papaveraceae | Horn poppy | ٢٧٦ |
| Globularia sp. | | Globulariaceae | Globe daisy | ٢١٨ |
| Glossostemon bruguieri DC. | | Papilionaceae | Sahlab | ٢٨٣ |
| Glossostemon sp. | | Papilionaceae | | ٢٨٣ |
| Gloxinia sp. | | Gesneriaceae | Gloxinia | ٢٢١ |
| Glycyrrhiza glabra L. | * | Papilionaceae | Japan clover common lespedeza | ١٨٠، ٣١٣، ٣٣٦ |
| Gnaphalium dioicum L. | | Compositae | | ٢٢٦ |
| *Gnaphalium leontopodium L.* = **Leontopodium alpinum Cass.** | | Compositae | Edelweiss; Pied de lion; Immortelle des neiges | ١٤٧، ٢٠٠، ٣٥٣ |
| Gnaphalium sanguineum Spr. | | Compositae | | ١٤٧، ٣٣٩ |
| Gnaphalum L. | | Compositae | Cudweed | ، ٣١٦، ٢٢٦ ٣٤٤ |
| Gossypium herbaceum L. | | Malvaceae | Levant cotton | ٢٤٢ |
| Gossypium sp. | | Malvaceae | Cotton | ٢٤٢ |
| Gratiola officinalis L. | | Scrophulariaceae | Drug hedge hyssop | ١٠٠ |
| Grewia bicolor Just. | | Tiliaceae | White Raisin | ٢٩٠ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Grewia populifolia L. | | Tiliaceae | | ۲۸۹ |
| Guilandina boneculla Flem. | | Papilionaceae | | ۱۵۵ |
| Gundelia tournefortii L. | * | Compositae | | ۱۱۵ |
| Gymnogramma ceterach (L.) Spre. | | Polypodiaceae | | ۳۴۵ |
| Gypsophila sp. | | Caryophillaceae | Gypsophila; chalk plant | ۲۶۳ |
| Gypsophila struthium L. | | Caryophillaceae | | ۲۶۳ ،۱۷۱ |
| Hedera helix L. | * | Araliaceae | English ivy | ۳۳۵ ،۲۶۷ ،۲۴۰ |
| Hedera sp. | | Araliaceae | Ivy | ۲۱۰ ،۱۱۳ |
| Hedysarum sp. | | Papilionaceae | Sweet vetch-frenh honesuckle | ۳۴۵ ،۳۱۷، ۲۰۷ ،۶۶ |
| Helichrysum sanguineum Cost. | | Compositae | | ۱۴۷ |
| Helichrysum siculum (Spr.) Boiss. | | Compositae | | ۳۵۰ |
| Helichrysum sp. | | Compositae | Eveylasting | ۳۵۰ ،۳۱۹ |
| Helichrysum stoenchas DC. | | Compositae | | ۶۱ |
| Heliconia sp. | | Heliconiaceae | Heliopsis | ۲۹۵ |
| Helicteris isora L. | * | Sterculiaceae | Indian screw tree; Isora | ۲۵۸ |
| Heliothrips haemorrhoidalis Bouc. | | Boraginaceae | | ۱۵۷ |
| Heliotropium europaeum L. | | Boraginaceae | Common helitrope | ۳۵۷ ،۳۲۱ ،۱۹۴ ،۱۵۱ ،۳۵ |
| Heliotropium villosum Pers. | ** | Boraginaceae | | ۳۵۷ |
| Helleborus alba L. | | Ranunculaceae | | ۱۳۰ |
| Helleborus cyclophyllus Boiss. | | Ranunculaceae | | ۳۵۵ |
| Helleborus niger L. | | Ranunculaceae | Christmas rose | ۱۳۰ |
| Helleborus officinalis Salisb. | | Ranunculaceae | | ۳۵۵ |
| Helleborus sp. | | Ranunculaceae | Hellebor | ۱۳۰ |
| *Helminthia echiodes Gaertn* .= **Helmnthothecea echioides (L.)Wolud** | | Compositae | Bugloss | ۳۳۱ |
| Helvella phalloides | | Helvellaceae | | ۲۲۱ |
| Hemerocallis flava L. | | Liliaceae | Lemon daylily | ۳۴۴ ،۳۱۶ ،۱۸۱ ،۱۶۴ |
| Hemionitis L. | | Hemionitidaceae | | ۳۴۵ ،۳۱۷ |
| Heracleum spondylium L. | | Umbeliferae | Hogweed cow parsnip | ۳۴۱ ،۳۱۵ ،۲۵۹ ،۱۷۲ |
| Hermodactylus tuberosis Salisb. | | Iridaceae | Snake's-head iris | ۲۷۰ |
| Herniaria tourneforti | | Caryopillaceae | | ۶۳ |
| Hetrocarpus santalinus L. | | Pandalidae | | |
| Hibiscus esculentus L. | ** | Malvaceae | Okra-gubo | ۸۴ ،۷۴ |
| Hibiscus mutabilis L. | ** | Malvaceae | Cotton-rose-changeable rose | ۷۴ |
| Hibiscus rosa-sinensis L. | ** | Malvaceae | Chinese hibiscus | ۱۰۱ |
| Hibiscus tortuosus Roub. | | Malvaceae | | ۷۴ |
| Hippomane manchinella L. | | Euphorbiaceae | manchineel | ۱۹۴ |
| Hippomarathrum libanotis | | Umbeliferae | | ۳۴۱ ،۳۱۵ ،۱۵۳ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Koch. | | | | |
| Hippophae rhamnoides L. | * | Elaeagnaceae | Common sea buckthorn | ٣٩، ٣٥٦ |
| Hippuris vulgaris | * | Hippuridaceae | Mare's-tail | ٣٤٧ |
| Holcus dochna Forscal | | Gramineae | | ١٤٣ |
| Holcus sorghum L. | | Gramineae | Sudan grass | ١٠٠، ١٥٠ |
| Holosteum sp. | | Caryophillaceae | Mouse-ear | ٣٤٨ |
| Holosteum umbellatum L. | * | Caryophillaceae | Jagged chickweed | ١٠١، ٣١٨، ٣٤٨ |
| Hordeum morinum L. | * | Gramineae | Mouse barley | ٣٥٠ |
| Hordeum sp. | | Gramineae | Barley | ١٨٧، ٣٢٩ |
| Hordeum vulgare L. | | Gramineae | Berley | ١٨٧، ١٨٨ |
| Horminum pyrenaicum L. | | Labiatae | | ٤٥ |
| Hyacinthus comosus | | Liliaceae | | ٣٣٤ |
| Hyacinthus orientalis | ** | Liliaceae | Common hyacinth | ٣١٩، ٣٥١ |
| Hyoscyamus albus L. | | Solanaceae | | ٨٨، ٣٥١ |
| Hyoscyamus aureus L. | | Solanaceae | | ٣٥١ |
| Hyoscyamus niger L. | * | Solanaceae | Black henbane sticking-roger | ٨٨، ١٩١، ٣٥١ |
| Hyoscyamus reticulatus L. | * | Solanaceae | | ٨٨ |
| Hyoscyamus Sp. | | Solanaceae | | ٣١٩، ٣٥١ |
| Hypecoum procumbens L. | ** | Papaveraceae | | ٥٦ |
| Hypericum barbatum L. | | Hypericaceae | | ٢٩٨، ٣١٨، ٣٤٧ |
| Hypericum ciliatum L. | | Hypericaceae | | ٦٨، ٢٩٨، ٣٤٧ |
| Hypericum coris L. | | Hypericaceae | | ٢٩٨، ٣٤٧ |
| Hypericum hircinum L. | * | Hypericaceae | | ١٨٦، ٢٠١، ٢٨٢، ٣٥٠ |
| Hypericum perforatum L. | * | Hypericaceae | John's wort | ١٤١، ٣٠١، ٣٤٧ |
| Hypericum procumbens L. | | Hypericaceae | | ٣٥١ |
| Hypericum quadrangulum L. | | Hypericaceae | Square-stalked s.t-john's-wort. | ٥٦ |
| Hypericum sp. | | Hypericaceae | St. -john's-wort | ١٤١، ٣٠١ |
| Hyphaene thebaica (L.) Mart. = *Corypha thebaica L.* = *Hyphaene guineense* | | Arecaceae | Egyptian doum palm | ٢٨٤، ٣٢٥ |
| Hyssopus officinalis L. | * | Labiateae | Hyssop | ١٦٥، ٣١٣، ٣٣٧ |
| Ilex aquifolium L. | * | Aquifoliaceae | English holly | ٦٢ |
| *Illecebrum paronychia L.* = **Paronychia verticillata Lam.** | | Illecebraceae | coral necklace | ٣٥٠ |
| Illicium anisatum L. | | Illiciaceae | anise tree | ٧٢ |
| Illicium verum Hooker fil | | Illiciaceae | star anise | ٧٢ |
| Impatiens balsamina L. | * | Balsaminaceae | | ٢١١ |
| Indigofera sp. | | Papilionaceae | Indigo | ٢٩٢ |
| Indigofera tinctoria L. | ** | Papilionaceae | True lavender | ٢١١، ٢٩٢ |
| Inula britannica L. | * | Compositae | British inula | ٣٤٤ |
| Inula candida Cass. | | Compositae | | ٣٥٤ |
| Inula conyzoides DC. | | Compositae | Cinnamonroot inula | ٧٧، ٢٠٠، ٣١٦، ٣٤٤ |
| Inula conyzoides L. | | Compositae | | ١٨٣ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Lallemantia royleana Benth. | * | Labiatae | | ٧٣ |
| Lamium album L. | * | Labiatae | White durra | ١١٥، ٢١٩ |
| Lamium maculatum L. | * | Labiatae | Spotted dead nettle | ١٣٣، ٢٧٤، ٣٤٣ |
| Lamium purpureum L. | * | Labiatae | Purple dead nettle | ٣٥٣ |
| Lamium striatum Sibth. | ** | Labiatae | | ٣٤٣ |
| Lapathum aquaticum Scop. | | Polygonaceae | | ١٢٣ |
| *Lappa major Gaertn.* = *L. officinalis All.* = **Arctium lappa L.** | | Compositae | Great burdock | ٤٥، ٣٢٠، ٣٥٤ |
| Laserpitium silver L. | | Umbelliferae | | ١١٧، ١٦٥ |
| Lathyrus aphaca Tourn. & L. | * | Papilionaceae | Yellow vethling; Tare | ٣٣٣ |
| Lathyrus sativus L. | * | Papilionaceae | Grass pea vin | ١٣٧، ١٠٤ |
| Lathyrus sp. | | Papilionaceae | Pea vine | ١٠٤، ١٣٧ |
| Laurus camphora L. | | Lauraceae | | ١١٠، ٢٤٨ |
| Laurus nobilis L. | ** | Lauraceae | Grecian laurel; True bay | ١٤٨، ١٤٩، ١٥٩، ٢١٨، ٣٢٥ |
| Lavandula dentata L. | | Labiatae | Fringed Lavender, French Lavender | ٤٧ |
| Lavandula sp. | | Labiatae | Lavender | ١٣٣ |
| Lavandula spica Cav. | | Labiatae | | ١٣٣ |
| Lavandula stoechas L. | ** | Labiatae | French Lavendar | ٤٧، ٣١٣، ٣٣٧ |
| Lavandula vera DC. | * | Labiatae | True lavender | ١٣٣ |
| Lawsonia alba Lam. | | Lythraceae | | ١٢٥، ٣٢٦ |
| Lawsonia inermis L. | * | Lythraceae | Henna | ١٢٥ |
| Lawsonia sp. | | Lythraceae | Henna bush | ١٢٥ |
| Lecanara circummunita Nyl. | | Lecanoraceae | Lichen | ١١٧ |
| Lecanora affini Ev. | | Lecanoraceae | Lichen | ١٠٧ |
| Lecanora esculenta Ev. | | Lecanoraceae | Lichen | ١٠٧ |
| Lemna minor L. | * | Lemnaceae | Common duckweed | ٢٠١، ٣٥٣ |
| Lemna sp. | | Lemnaceae | Duckweed | ٢٠٧، ٣٥٣ |
| *Lens culinaris Medic* .= **Lens esculenta Monch.** | * | Papilionaceae | Common lentil | ٢٠٧ |
| Lens esculenta Monch. | * | Papilionaceae | | ٢٠٧، ٣٣٠ |
| Leontice chrysogonum L. | | Podophyllaceae | | ٣٤٢ |
| Leontice leontopetalum L. | * | Podophyllaceae | Leon's leaf | ٣٥، ٣١٥، ٣٤٢، ٣٥٠ |
| Leontodon sp. | | Compositae | Hawkbit | ٣٠١ |
| Leontodon taraxacum L. | | Compositae | | ٢٠٠ |
| Leontopodium de Dioscoride | | Compositae | | ٦٧، ٣٥٧ |
| Lepidium campestre L. | * | Cruciferae | | ١٠٢، ١١٥، ١١٦ |
| Lepidium campestris R.Br. | | Cruciferae | Field pepper weed | ١٣١، ٣٣٣ |
| *Lepidium draba L* .= **Cardaria draba (L.)Des.** | | Cruciferae | Pepper weed white top | ١١٦، ٢٤٥، ٣١٢، ٣٣٣ |
| Lepidium iberis L. | | Cruciferae | | ١٩٤ |
| Lepidium latifolium L. | * | Cruciferae | Eropean papperwort | ١٩٤، ٣٣٤ |
| Lepidium sativum L. | * | Cruciferae | Garden-cress; Peppergrass | ١١٥، ١٩٤، ٣١٢، ٣٣٣، ٣٣٤ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Lepidium sp. | | Cruciferae | Pepperweed; Peppergrass | ١٩٣، ٢٨١ |
| Leptochloa bipinnata (L.) Hochst. | | Gramineae | | ١٢٢، ١٢٢ |
| Leucojum sp. | * | Amaryllidaceae | Snowflake | ٢٠٦ |
| Levisticum officinale Koch. | * | Umbelliferae | Garden lovage | ١١٧، ٢٤٨، ٢٥٤، ٣١٤، ٣٤٠ |
| Lichen | | | | ٥٢ |
| *Ligusticum levisticum L* .= **Levisticum officinale** | | Umbelliferae | Lovage | ٦٥، ٢٤٨ |
| Lilium candidum L. | | Liliaceae | Madonna lily | ١٨١، ٣٤٣ |
| Lilium chalcedonicum L. | | Liliaceae | Chalcedonian lily | ٣٤٤ |
| Lilium sp. | | Liliaceae | Lily | ١٦٤، ١٨١ |
| Linaria elatine Mill. | | Scrophulariaceae | Sharp pointed fluellin | ٢٦٧، ٣١٩، ٣٤٩ |
| Linaria spuria Mill. | | Scrophulariaceae | | ٣٤٩ |
| Linaria vulgaris Mill. | * | Scrophulariaceae | Butter and eggs | ٢٧٧ |
| Linum sp. | | Linaceae | Flax | ٢٥١ |
| Linum usitatissimum L. | * | Linaceae | Fiber flax ; Common flax | ٢٥١، ٣٢٩ |
| Liquidambar orientalis L. | * | Hamameliaceae | Sweet gum | ٢٨٩ |
| Liquidambar orientalis Mill. | | Hamameliaceae | | ٥٣ |
| Liquidambar sp. | | Hamameliaceae | | ٢٦٧ |
| Liserpitium siler L. | | Umbelliferae | | ٣٤٠ |
| Lithospermum purpurea-coeruleum Defs. & DC. | * | Boraginaceae | Creeping gromwell | ٣٣٥ |
| Lithospermum fruticosum L. | | Boraginaceae | | ٣٨ |
| Lithospermum officinale L. | | Boraginaceae | Common gromweel | ٤٨، ٢٤٣، ٢٥٩، ٢٩٦، ٣١٧، ٣٤٦، ٣٤٨ |
| Lithospermum tinctorium L. | | Boraginaceae | | ١٩٠ |
| Lodoicea sechellarum Lab. | | Arecaceae | Coco maledivicus ; Nux media | ٢٨٧ |
| Lolium perenne L. | * | Gramineae | Perennial rye grass | ٩١ |
| Lolium sp. | | Gramineae | Rye grass | ١٦٤ |
| Lolium temulentum L. | * | Gramineae | Darnel rye grass | ١٦٤، ١٩٤، ٣٢٩ |
| Lonicera caprifolium L. | ** | Caprifoliaceae | Sweet honeysuckle | ٧٥، ١٩٥، ٣٣٤ |
| Lonicera periclymenon L. | | Caprifoliaceae | | ١٨٥، ٢٤٤، ٣١٨، ٣٤٨ |
| Lonicera sp. | | Caprifoliaceae | Honeysucle | ١٩٥ |
| Lophotenia aurea L. | | Gramineae | | ١٨٢ |
| Loranthus curopeus Jack. | | Loranthaceae | | ٢١٦ |
| Loranthus europaeus L. | * | Loranthaceae | Continental mistletoe | ٨٨، ١٤٣، ١٦٧ |
| Loranthus globiferus A.Rich. | | Loranthaceae | | ١٣١ |
| Loranthus sp. | | Loranthaceae | Loranth | ٢١٦ |
| Lotus ornithopodioides L. | | Papilionaceae | | ٢١٦ |
| Lotus sp. | | Papilionaceae | Deervetch; Bird's-foot trefoil | ٢٧٢، ٣٢٠، ٣٥٤ |
| Luffa aegyptiaca Mill. | | Cucurbitaceae | | ٢٧٣ |
| Luffa cylindrica M.Roe. | ** | Cucurbitaceae | Suakwa-vegetable | ٢٧٣ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Luffa sp. | | Cucurbitaceae | spone<br>Towel ground ;<br>Dishcloth goumd | ٢٧٣ |
| Lupinus albus L. | | Papilionaceae | White lupine | ٩٣ |
| Lupinus angustifolius L.. | | Papilionaceae | Blue lupine | ٩٣، ٣٣٠ |
| Lupinus pilosus Murr. | | Papilionaceae | | ٣٣٠ |
| Lupinus sp. | | Papilionaceae | Lupine | ٩٣ |
| Lupinus termis Forsk. | | Papilionaceae | | ٩٣، ٣١١، ٣٣٠ |
| Lychnis chalcedonica L. | | Caryphyllaceae | Maltese cross campion | ٢٦٨ |
| Lychnis coronaria Desf. | | Caryphyllaceae | Rose campion | ٢٦٨، ٣١٦، ٣٤٣ |
| Lychnis githago L. | | Caryphyllaceae | | ١٦٩ |
| Lychnis sp. | | Caryphyllaceae | | ٢٦٨ |
| Lycium afrum L. | | Solanaceae | | ٦١، ١٢٠، ٢١٧، ٢٣١، ٣٢٦ |
| Lycium europaeum L .=<br>**Lycium edgeworthii Dun.** | | Solanaceae | | ٢١٧ |
| Lycium sp. | | Solanaceae | Wolfberry; desert thorn | ١٢٠، ٢١٧ |
| Lycoperdon sp .(Fungi) | | | Puffbal | ٢٢٧ |
| Lysimachia vulgaris L. | | Primulaceae | Golden loosestrife | ١٧١، ٢٧٢، ٣١٨، ٣٤٧ |
| Lythrum salicaria L. | * | Lythraceae | Purple lythrum | ٣٤٧ |
| Maerua crassifolia Forsk. | | Capparidaceae | Sunduhi, Hasu (Ou) | ٣٣ |
| Majorana hortensis Moench. | | Labiatae | Sweet marjoram | ٢٧٨ |
| Majorana sp. | | Labiatae | Marjoram | ٢٧٨ |
| Malabaila pumila Rois. | | Umbelliferae | | ١٨٨ |
| Malabaila secacul Russ. | * | Umbelliferae | | ١٨٨ |
| Mallotus philippinensis Mull. | | Euphorbiaceae | Red kamala | ٢٤٤، ٢٩٥ |
| Mallotus sp. | | Euphorbiaceae | | ٢٤٤ |
| Malus orientalis Ugli. | * | Rosaceae | | ٩٤ |
| Malva alcea L. | | Malvaceae | Hollyhock mallow | ٣٤٦ |
| Malva parviflora L. | * | Malvaceae | | ١٢٩ |
| Malva rotundifolia Diss. | * | Malvaceae | | ٨٥، ١٢٩، ٢٨٤، ٣٣٠ |
| Malva sp. | | Malvaceae | | ١٢٩ |
| Malva sylvestris L. | * | Malvaceae | High mallow; Wild mallow | ١٢٩، ٢٨٤، ٣٣٠ |
| Mandragora officinarum L. | | Solanaceae | | ١٦٢، ٢٧٠، ٣٠٠، ٣٢٠، ٣٥٢ |
| Mandragora sp. | | Solanaceae | Mandrake | ٢٧٠ |
| Mandrgora offiicinarum L. | ** | Solanaceae | | ١٤٩ |
| Mangifera indica L. | ** | Anacardiaceae | Common marchantia | ٦٣، ٢١٤ |
| Marrubium pseudodictamnus L. | | Labiatae | | ٣٣٨ |
| Marrubium sp. | | Labiatae | Hoarhound | ٢٢٤، ٢٣٠ |
| Marrubium vulgare L. | * | Labiatae | Common horehound | ٢٢٤، ٣٤٣ |
| Marsednia erecta L. | * | Asclepiadaceae | Marsdenia | ٤٢ |
| Matricaria aurea Sch. | * | Compositae | | ٥٨ |
| Matricaria chamomilla L. | | Compositae | German comomile | ٥٨، ١٨٧، ٢٣٥ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Matricaria parthenium L. | | Compositae | Feverfew | ۵۸ |
| Matthiola incana R.Br. | | Cruciferae | Common stock | ۷۹، ۱۶۹، ۳۴۵ |
| Matthiola livida DC. | | Cruciferae | | ۱۳۸، ۲۸۵ |
| Medicago arborea Mill. | | Papilionaceae | Tree medic; Tree alfalfa | ۲۴۰ |
| Medicago ciliaris Hook. | ** | Papilionaceae | | ۲۹۱ |
| Medicago hispida Gaertn. | | Papilionaceae | Califonia bur clover | ۲۹۱ |
| Medicago intertexta L. | * | Papilionaceae | Horns and hedgehog | ۲۹۱ |
| Medicago littoralis Rhod. | | Papilionaceae | | ۲۹۱ |
| Medicago sativa L. | * | Papilionaceae | Alfalfa | ۱۵۶، ۲۹۱، ۳۱۲، ۳۳۲ |
| Medicago sp. | | Papilionaceae | Medic | ۲۴۱ |
| Melastoma sp. | | Melastomaceae | Melastoma family | ۱۶۷ |
| Melia azadarach L. | * | Meliaceae | Margosa | ۳۵ |
| Melilotus officinalis Lam. | * | Papilionaceae | Yellow sweet clover | ۳۹، ۵۹، ۳۱۴، ۳۳۹ |
| Melilotus parviflora | | Papilionaceae | | ۲۳۶ |
| Melilotus sp. | | Papilionaceae | Sweet clover melilot | ۱۲۶ |
| *Melissa calamintha L .* = **Calamintha officinalis Moench** | | Labiatae | Calamint savory | ۱۲۶ |
| Melissa clinopodium Benth. | | Labiatae | | ۳۴۲ |
| Melissa officinalis L. | * | Labiatae | Common balm | ۷۱، ۲۲۵، ۳۱۶، ۳۴۳ |
| Memecylon edule Rox. | | Melastomataceae | Iron wood tree | ۲۹۵ |
| Memecylon tinctoria Wil. | | Melastomataceae | | ۲۹۵ |
| Memecylon tinctorium L. | | Melastomataceae | | ۵۳ |
| Menispermum cocculus L. | | Menispermaceae | | ۲۷۷ |
| Mentha aquatica L. | * | Labiatae | Water mint | ۱۹۸، ۲۲۹، ۲۸۲، ۲۹۱، ۳۳۸ |
| Mentha arvensis L. | * | Labiatae | Field mint | ۳۴۲ |
| Mentha officinalis Hull. | | Labiatae | | ۲۲۹ |
| Mentha piperita Smith. | * * | Labiatae | Peppermint | ۲۲۹، ۲۹۱، ۳۳۸ |
| Mentha pulegium L. | * | Labiatae | Pennyroyal | ۸۳، ۱۰۵، ۱۹۶، ۲۲۱، ۲۲۹، ۳۳۸ |
| Mentha pulegium var. erecta | | Labiatae | | ۳۳۸ |
| Mentha sativa L. | | Labiatae | | ۲۹۱، ۳۳۸ |
| Mentha sp. | | Labiatae | Mint | ۲۹۱ |
| Mentha sylvestris L. | | Labiatae | | ۲۰۵، ۲۲۹، ۳۳۸ |
| Mercurialis annua L. | * | Euphorbiaceae | Herb mercury | ۱۲۱، ۳۴۴، ۳۵۷ |
| Mercurialis sp. | | Euphorbiaceae | | ۱۲۱ |
| *Merendera persica Boiss.* = **Colchicum robustum (Bge)Stefan** | * | Colchicaceae | | ۱۸۰ |
| Mespilus pycnoloba C.Koch. | | Rosaceae | | ۲۱۹ |
| Mesua ferrea L. | | Guttiferae | Iron wood | ۲۸۸ |
| Meum athamanticum Jack | | Umbelliferae | | ۲۸۵، ۳۰۹، ۳۲۴ |
| Mezereum officinal C.A.Mey. | | Thymelaeaceae | | ۲۷۵ |
| Micromeria juliana Benth. | | Labiatae | | ۳۳۹ |
| Micropus erectus L. | | Compositae | | ۳۵۵ |
| Milium indicum | | Gramineae | | ۱۰۰ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Milium nigricans Ruis. | | Gramineae | | ٢٠٤ |
| Mimosa arabica Lam. | | Mimosaceae | | ٢٣٧ |
| Mimosa nilotica L. | | Mimosaceae | | ١٩١، ٢٣٧، ٢٣٧ |
| Mimosa oerfota Fork. | | Mimosaceae | | ٢٠٨ |
| *Mimusops schimperi Hochst.*= **Mimusops laurifolia (Forssk.) I.Friis** | | Sapotaceae | | ٧٦، ٢٦٦، ٣٢٩ |
| *Mogorium sambac Lam.* = **Jasminum L.** | | Oleacea | | ٢٢٧ |
| *Momordica elaterium L.* = **Ecballium elaterium (L.) A. Reich** | | Cucurbitaceae | squirting cucumber, pepino de Sao Gregorio, pepino do Diabo, elaterio | ٢٣٤، ٣٥٥ |
| Morchella esculenta Pers. (Mushrooms) | | Morchellaceae | Pancita, morilla, mazorquita, , elotito mazorca, elote, huecasy colmena. | ٢٢١ |
| Moringa aptera Gaertn. | | Moringaceae | | ١١١ |
| Moringa arabica Pers. | | Moringaceae | | ١١٥ |
| Moringa pterygosperma Gaertn. | | Moringaceae | | ١١١ |
| Morus acedosa Cr. | | Moraceae | | ٩٦ |
| Morus alba L. | * | Moraceae | White mustard | ٩٥، ٩٦، ٣١١، ٣٢٩ |
| Morus indica L. | | Moraceae | | ٩٦ |
| Morus nigra L. | * | Moraceae | Black mixed | ٩٥، ٩٦، ٣٢٩ |
| Morus sp. | | Moraceae | Mulberry | ٩٥ |
| Moschosma sp. | | Labiatae | | ١٩٨ |
| (Moss) | | | | ٢٠٠ |
| Musa paradisiaca L. | * | Musaceae | | ٢٠٣، ٢٨٥ |
| Musa sepientum L. | * | Musaceae | Banana tree | ٢٠٣، ٢٨٥ |
| Musa sp. | | Musaceae | Banana | ٢٨٥ |
| Muscari comosum Mill. | * | Liliaceae | Feathered grape hyacinth | ٨٦، ٣٣٤ |
| Muscari sp. | | Liliaceae | Grape hyacinth | ٨٦ |
| Muscus arboreus | | (Moss) | | ٥٢ |
| Muscus sp. | | (Moss) | | ٥٢ |
| (Mushroom ) | | | | ٢٢٦ |
| Myosotis alpestris Schm. | | Boraginaceae | Alpine forget-me-not | ٣٤ |
| Myosotis arvensis L. | | Boraginaceae | Field forget-me-not | ٣٤ |
| Myosotis palustris Lam. | * | Boraginaceae | True forget-me-not | ٣٤، ٢١٨، ٣١٣، ٣٣٥ |
| Myosotis sp. | | Boraginaceae | Forget-me-not | ٣٤ |
| Myosotis stricta Roem & Schut. | * | Boraginaceae | | ٣٤ |
| *Myrica sapida Wall* .= **Myrica nagi Thunb** | | Myricaceae | Box myrtle | ١٤١ |
| Myriophyllum sp. | | Haloragaceae | Water milfoil parrot feather | ٢٨٠ |
| Myriophyllum spicatum L. | * | Haloragaceae | Spiked milfoil | ١١٧، ٣٢٠، ٣٥٦ |
| Myristica aromatica Lam. | | Myristcaceae | | ١٠٧ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Nymphaea nelumbo L. | | Nymphaceae | European cow lily | ٧٣، ٣٣٠ |
| Nymphaea sp. | | Nymphaceae | Water lily | ٢٩٣ |
| Nymphaea stellata Willd. | | Nymphaceae | | ٣٥٤ |
| Ochna sp. | | Ochnaceae | Ochna | ١١٧ |
| Ocimum album L. | | Labiatae | | ٧١ |
| Ocimum basilicum L. | * | Labiatae | Sweet basil; hoary basil | ٧١، ١٢٢، ١٦٠، ١٨٤، ٢٢٥، ٣١١، ٣٣٢ |
| Ocimum filamentosum Forsk. | | Labiatae | | ١٠٥، ١٦٠ |
| Ocimum gratissimum L. | | Labiatae | | ١٠٥، ١٦٠ |
| Ocimum minimum L. | | Labiatae | | ١٨٤، ١٩٨ |
| Ocimum pilosum Willd. | | Labiatae | | ١٢٢، ١٨٤، ٢٢٥، ٣٣٩ |
| Oenothera biennis L. | | Onagraceae | evening primrose, fever plant, night willow-herb, scabish, scurvish, tree primrose | ٣٥٤ |
| Olea europaea L. | * | Oleaceae | Common olive | ١٦٦ |
| Olea oleaster L. | | Oleaceae | | ١٦٦، ٢٠٦، ٣٢٧ |
| *Onobrychis viciaefolia Scop* .= **Onobrychis altissima Grossh.** | | Papilionaceae | Common sainfoin | ٣١٨، ٣٣٤ |
| *Ononis antiquorum L.* = **Ononis spinosa subsp. Antiquorum** | | Papilionaceae | Balomaga | ٣١٣، ٣٣٧ |
| Ononis antiquorum L. | | Papilionaceae | | ١٨٤، ١٩٨، ٣٣٧ |
| Onopordon acanthium L. | * | Compositae | Cotton thistle | ٥٨، ٧١، ١٨٩، ٢٠٤، ٣٣٦ |
| Onopordon arabicum L. | | Compositae | | ١٨٩، ٣٣٧ |
| Onopordon illiricum L. | | Compositae | | ٣٣٧ |
| Onosma echinoides L. | ** | Boraginaceae | | ٤٣، ٦٨، ٣١٧، ٣٤٥ |
| Onosma sp. | | Boraginaceae | Old- field toadflax | ٣٨، ١٢٥، ١٩٠، ٣٤٥ |
| Onosma tinctoria Bieb. | | Boraginaceae | | ٢٥٣ |
| Ophioxylon serpentium L. | | Orchidaceae | | ٢١٦ |
| Ophrys apifera Huds. | * | Orchidaceae | Bee orchid | ٣٤٥ |
| Ophrys sp. | | Orchidaceae | | ٣٤٥ |
| Opopanax chironium Koch. | | Umbelliferae | | ١٠٠، ٣٣٩ |
| Opopanax hispidus Griseb. | | Umbelliferae | | ٣٣٩ |
| Opuntia hircina? | | Cactaceae | | ٩٠ |
| Opuntia sp. | | Cactaceae | Prickly pear | ١٩٥ |
| Orchis anthropophora L. | | Orchidaceae | | ١٣٥، ٣٤٥ |
| Orchis hircina Griseb. | | Orchidaceae | | ٩٠، ١٣٥ ، ١٣٦ |
| Orchis morio L. | | Orchidaceae | | ٨٩، ٩٠، ٣١٦، ٣٤٤ |
| Orchis rubra Jacq. | | Orchidaceae | | ٣٤٤ |
| Orchis sp. | | Orchidaceae | Orchid; Orchis | ٨٩، ٩٠، ١٣٥ |
| Orchis undulatifolia L. | | Orchidaceae | | ٣١٦، ٣٤٥ |
| Origanum aegyptiacum L. | | Labiatae | | ١٦٥ |
| Origanum amaracus Gledi. | | Labiatae | | ٢٧٨، ٢٧٩ |
| Origanum creticum L. | | Labiatae | | ٢٨١ |
| Origanum dictamnus L. | | Labiatae | | ٢٣٠، ٢٨١، ٣١٤، ٣٣٨ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Papaver argemone L. | * | Papaveraceae | Fall daffodil | ٤٤ |
| Papaver rhoeas L. | * | Papaveraceae | Corn poppy ; Field poppy | ۳٤، ۱۹۰، ۲۸۸، ۳۵۱ |
| Papaver somniferum L. | * | Papaveraceae | Opium poppy | ۳٤، ۱۳۵، ۱۵۸، ۳۵۱ |
| Papaver sp. | | Papaveraceae | Poppy | ۱۳٤ |
| *Papyrus antiquorum Willd* .= **Cyperus Papyrus** | | Cyperaceae | Papyrus | ۷۵، ۳۲٦ |
| Papyrus domesticus Poir. | | Cyperaceae | | ۷٦ |
| Parietaria cretica L. | | Urticaceae | | ۳٤، ۱۱۹، ۳۵۳ |
| Parietaria diffusa L. | | Urticaceae | | ۱۱۹ |
| Parietaria officinalis L. | | Urticaceae | Wall pellitory | ۳٤ |
| Parietaria sp. | | Urticaceae | Pellitory | ۳۵۳ |
| Paris incompleta Bieb. | | Trilliaceae | Jorusalem thorn; hore-bean | ۲۱۵ |
| Parkinsonia aculeata L. | * | Aesalpinaceae | | ۷۵ |
| Parkinsonia sp. | | Aesalpinaceae | | ۷۵ |
| Parnassia palustris L. | | Saxifragaceae | Wide-world parnassia | ۳٤۹ |
| Paronichia sp. | | Caryophyllaceae | Nailwort; Whitlwort | ۱۱۸ |
| Paronychia serpyllifolia DC. | | Caryophyllaceae | | ۲۳۱، ۳۱۹، ۳۵۰ |
| Passeina hirsuta L. | | Umbelliferae | | ۳٤۷ |
| Pastinaca graeca? | | Umbelliferae | | ۳٤۱ |
| Pastinaca sativa L. | | Umbelliferae | Garden parsnip | ۱۰۳، ۱۵٦، ۱۵۹، ۱۸۱، ۳۳۰ |
| Pastinaca schekakul Russ. | | Umbelliferae | | ۱۸۸ |
| *Pastinaca secacul Russ* .= **Malabaila secacul (Miller)Boiss. Susp. Secacul** | | Umbelliferae | | ۱۰۳ |
| Pedicularis tuberosa Vill. | | Scrophulariaceae | | ۳٤٤ |
| Peganum harmala L. | * | Zygophyllaceae | Harmel peganum African rue | ۱۱٦، ۳۱٤، ۳۳۹ |
| Penaea mucronata L. | | Penaeaceae | | ٦٦ |
| Penaea sp. | | Penaeaceae | | ۳٤۲ |
| Pennisetum sp. | | Gramineae | Pennisetum | ۹۷ |
| Peperomia sp. | | Piperaceae | Peperomia | ۲۲۱ |
| Pergularia tomentosa L. | * | Ascleopiadaceae | | ۲۲۱ |
| Periploca sp. | | Periplocaceae | Silk vine | ۸٦ |
| Persica vulgaris Mill. | * | Rosaceae | Peach | ۱۳۹ |
| *Petroselinum oreoselinum L.* = Peucadanum oreoslinum (L.) Moe. | | Umbelliferae | | ۲۵٤ |
| Petroselinum sativum Hoffm. | * | Umbelliferae | Common garden parsly | ۲۵٤ |
| Peucedanum ammoniacum? | | Umbelliferae | | ۳۰۰ |
| Peucedanum cervaria L. | | Umbelliferae | Much-good | ۳٤۱ |
| Peucedanum officinale L. | * | Umbelliferae | Common hog's-fenel | ۷٤، ۳۱۵، ۳٤۱ |
| Peucedanum oreoseinum Moench. | | Umbelliferae | Mountain parsley | ، ۳٤۱ ۳٦، ۳۱۵ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Piper aromaticum Lam. | | Piperaceae | | ٤٦، ١٤٢، ٢٢٨، ٣١٢، ٣٣٣ |
| Piper betle L. | | Piperaceae | Betel pepper | ٩٣، ١٨٤، ٢٣٠ |
| Piper cubeba L. | | Piperaceae | | ٥٦، ٢٤٩ |
| Piper longum L. | | Piperaceae | | ١٤٢، ٢٢٨ |
| Piper nigrum L. | ** | Piperaceae | Black pepper | ٤٦، ١٤٢، ٢٢٩، ٣٣٣ |
| Piper sp. | | Piperaceae | Pepper | ٢٢٨ |
| Pistacia chia DC. | | Anacardiaceae | | ٢٨٢ |
| Pistacia khinjuk Stoc. | * | Anacardiaceae | | ٨١، ١١١ |
| Pistacia lentiscus L. | | Anacardiaceae | Lentisk pistache; Mastic tree | ١٩٨، ٢٨٢، ٣٢٥، ٣٢٩ |
| Pistacia terebinthus L. | | Anacardiaceae | Terebinth pistache | ٨١، ١١١، ١٩٨، ٣٢٥ |
| Pistacia vera L. | * | Anacardiaceae | Common pistache | ٢٢٥، ٣١١، ٣٢٩ |
| Pistia stratiotes L. | | Anacardiaceae | | ٣٨، ١٧١، ٣٢٠، ٣٥٣ |
| Pisum sativum L. | * | Papilionaceae | Garden pea | ٧٩، ١٠٤، ١٣٧ |
| Plantago coronopus L. | * | Plantaginaceae | Crowfoot; Buckhorn plantain | ٣١١، ٣٣١ |
| Plantago major L. | * | Plantaginaceae | Ripple-seed plantain-great plantain | ٢٦٩ |
| Plantago psyllium L. | * | Plantaginaceae | Flaxseed plantain; Psyllium seed | ٧٨، ٣١٩، ٣٥١ |
| Platanus orientalis L. | * | Platanaceae | Oriental plant tree | ١٤٦، ٣٠٩، ٣٢٦ |
| Platanus sp. | | Platanaceae | Plant tree sycamore | ١٤٦، ٢١٧ |
| Plumbago europaea L. | | Plumbaginaceae | | ٢٠٣، ٢٤٥ |
| Plumbago rosea L. | | Plumbaginaceae | | ١٩٤ |
| Plumbago zeylanica L. | | Plumbaginaceae | | ١٩٣ |
| Poa cynosuroides Retz. | | Gramineae | | ١٢٢ |
| Poa multiflora Forsk. | | Gramineae | | ١٢٢ |
| *Podospermum jacquinianum Koch* .= **Scorzonera cana (C.A. Meyer) O. Hoffm** | | Compositae | | ٢٦٨ |
| Polemonium coeruleum L. | | Polemoniaceae | Greek-valerian polemonium | ٣١٨، ٣٤٨ |
| Polemonium Sp. | | Polemoniaceae | Polemonium; Greek valerian; Jacob's ladder | ٩٠ |
| Polygonatum officinale L. | | Asparaginaceae | Drug solomon's-seal | ٢١١، ٣١٨، ٣٤٨ |
| Polygonum amphibium L. | * | Polygonaceae | | ٢٢٠ |
| Polygonum aviculare L. | | Polygonaceae | | ٢٢٠، ٢١١، ٣١٨، ٣٤٧ ٢٠٣، |
| Polygonum bistorta L. | * | Polygonaceae | European bistort | ٦٤ |
| *Polygonum equiestiforme Sibth.* = **Polygonum equisetiformis Sibth.** | * | Polygonaceae | | ٢١١ |
| Polygonum hydropiper L. | * | Polygonaceae | Marsh-pepper smartweed | ١٦٤، ٢٢٨، ٣١٢، ٣٣٣، ٣٣٤ |
| Polygonum sp. | | Polygonaceae | Knotweed | |
| Polygonum tinctorium Hort. | | Polygonaceae | | ٢١١ |
| Polygonum viviparum L. | | Polygonaceae | Viviparous bistort | ١٨٥ |
| | | | | ٦٥ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Polypodium vulgare L. | * | Polypodiaceae | Common polypody; Wall fern | ۸۰، ۳۲۱، ۳۵۷ |
| Polyporus officinalis Fr .(Fungi) | | | Purging agaric | ۲۱۸، ۲۶۰، ۳۳۵ |
| *Poppia fabiana Koch* .= **Luffa cylindrica (L.) Roem.** | | Cucurbitaceae | | ۲۷۳ |
| Populus alba L. | * | Salicaceae | White poplar | ۱۲۷، ۳۲۶ |
| Populus euphratica L. | * | Salicaceae | Willows | ۲۲۰ |
| Populus nigra L. | * | Salicaceae | Black poplar | ۱۰۸، ۲۶۴، ۳۲۶ |
| Populus sp. | | Salicaceae | Poplar | ۱۲۷ |
| Portulaca oleracea L. | * | Portulacaceae | Common pursiane | ۸۳، ۳۳۱ |
| Portulaca sativa Ha. | | Portulacaceae | | ۸۳ |
| Potamogeton natans L. | | Potamogetonaceae | | ۹۹، ۳۲۰، ۳۵۳ |
| Potentilla reptans L. | * | Rosaceae | Creeping cinquefoil | ۸۹، ۳۴۹ |
| *Poterium sanguisorba L* .= **Sanguisorba minor Scop.** | * | Rosaceae | Small bureat | ۱۷۸، ۲۵۷، ۳۴۹، |
| Poterium sp. | | Rosaceae | Burnet | ۳۴۱ |
| Poterium spinosum L. | | Rosaceae | | ۳۴۸ |
| Prangos ferulacea L. | * | Umbelliferae | | ۳۴۱ |
| Prangos pabularia L. | * | Umbelliferae | Hay plant | ۷۲، ۲۵۴ |
| Premna latifolia Roxb. | | Verbenaceae | | ۷۳ |
| Prenanthes purpurea L. | | Compositae | | ۳۴۱ |
| Protea sp. | | Proteaceae | Purple rattlesnake root | ۲۲۶ |
| Prunus amygdalus communis L. | | Rosaceae | Protea | ۲۷۲ |
| *Prunus amygdalus Stokes* .= **Amygdalus communis L.** | * | Rosaceae | | ۲۷۲، ۳۱۱، ۳۲۹ |
| Prunus amygdalus var. amara Focke | | Rosaceae | | ۲۷۲، ۳۱۱، ۳۲۹ |
| Prunus armeniaca L. | | Rosaceae | Common apricot | ۲۸۲، ۳۱۰، ۳۲۸ |
| *Prunus avium L* .= **Cerasus avium (L.)Monch** | * | Rosaceae | Mazzard cherry | ۲۳۵ |
| Prunus cerasia Br. | | Rosaceae | Sour chery | ۳۱۰، ۳۲۸ |
| Prunus cerasifera Ehrh. | | Rosaceae | Myrobalan plum | ۲۳۵ |
| Prunus divaricata Led. | * | Rosaceae | Wild myrobalan plum | ۴۱، ۲۹۱ |
| Prunus domestica L. | * | Rosaceae | Gardan plum | ۴۱، ۴۲، ۷۶، ۱۴۰، ۲۱۷، ۲۶۱، ۳۲۸ |
| *Prunus mahaleb L* .= **Cerasus mahaleb (L.)Mill.** | * | Rosaceae | Mahaleb cherry; St.lucy cherry | ۱۱۲ |
| *Prunus persica Sieb* .= **Persica vulgaris Mill.** | * | Rosaceae | Peach | ۳۱۰، ۳۲۸ |
| Prunus spinosa L. | * | Rosaceae | Sole-blackthorn | ۴۱ |
| Psidium guajava L. | ** | Myrtaceae | Common guava | ۶۲ |
| Psoralea bituminosa L. | | Paoilionaceae | | ۲۰۳، ۳۴۳ |
| Psylla sp. | | Psyllidae | psylla | ۱۲۴ |
| Pteris aquilina L. | | Pteridaceae | Western bracken | ۳۵۷ |
| Pteris radiofa Mett. | | Pteridaceae | | ۲۸۶ |
| Pterocarpus santalinus L. | | Papilionaceae | Sandlwood padauk; Lal - Chandan | ۱۹۶ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Ptychotis verticellata Duby | | Umbelliferae | | ۳۶ |
| *Pulicaria crispa Cass* .= **Francoeuria undulate (L.)Loc.** | * | Compositae | | ۱۰۲ |
| Pulicaria odora Reichb. | | Compositae | | ۱۸۳ |
| Pulmonaria officinalis L. | | Boraginaceae | Common lungwort | ۲۶۸ |
| Punica granatum L. | | Punicaceae | Pomegranate | ۱۰۴، ۲۸۳، ۲۸۹، ۳۲۸ |
| *Pyrethrum parthenium Sm* .= **Tanacetum parthenium (L.)Sch.** | * | Compositae | Feverfew; Feverfew chrysanthemum | ۱۸۶، ۳۴۶ |
| Pyrus amygdaliformis L. | | Rosaceae | Almond pear | ۳۲۸ |
| Pyrus communis L. | * | Rosaceae | Common pear | ۴۱، ۵۷، ۲۶۱، ۳۲۸ |
| Pyrus communis var. akhras | | Rosaceae | | ۳۱۱، ۳۲۸ |
| Pyrus cydonia L. | | Rosaceae | Cydonia oblonga | ۱۷۲ |
| Pyrus germanica Hook. | | Rosaceae | | ۱۶۲ |
| Pyrus germanica L. | | Rosaceae | | ۱۶۲، ۳۲۸ |
| *Pyrus malus L* .= **Malus orientalis Ugl.** | * | Rosaceae | Appel | ۹۴، ۳۱۰، ۳۲۸ |
| Pyrus sorbus Gaertn. | | Rosaceae | | ۲۲۰، ۳۲۸ |
| Quercus aegilops L. | | Fagaceae | Valonia oak | ۳۲۷ |
| Quercus aesculus Boiss. | * | Fagaceae | | ۳۲۷ |
| Quercus coccifera L. | | Fagaceae | Kermes oak | ۸۶، ۳۲۷، ۳۵۰ |
| Quercus ilex L. | | Fagaceae | Holly oak | ۸۶، ۲۱۲، ۳۵۲ |
| Quercus infectpria Olivier | * | Fagaceae | Aleppo oak | ۲۱۲ |
| Quercus lusitanica Lam. | | Fagaceae | | ۲۱۲، ۳۲۷ |
| Quercus lustanica var. tauricola | | Fagaceae | | ۲۱۲ |
| *Quercus persica Jaub. & Sp* .= **Quercus brantii Lindl.** | * | Fagaceae | Oak ; Manna tree | ۸۶ |
| Quercus robur L. | * | Fagaceae | | ۸۶ |
| Quercus sp. | | Fagaceae | Oak | ۱۷۹، ۲۱۲ |
| Randia dumetorum L. | | Rubiaceae | Malabar randia | ۱۰۹ |
| Randia sp. | | Rubiaceae | | ۱۵۴ |
| Ranunculus acris L. | | Ranunculaceae | Tall buttercup | ۳۳۴ |
| Ranunculus aquatitis L. | | Ranunculaceae | Water crowfoot | ۲۵۰، ۳۳۵ |
| Ranunculus arvensis L. | | Ranunculaceae | Corn buttercup | ۲۵۹ |
| Ranunculus asiaticus L. | | Ranunculaceae | Persian buttercup | ۱۸۹، ۲۵۰، ۲۶۶، ۲۹۴، ۳۳۴ |
| Ranunculus ficaria L. | | Ranunculaceae | Figroot buttercup | ۳۳۵ |
| Ranunculus lanuginosus L. | | Ranunculaceae | Buttercup ficaria | ۲۵۰، ۳۳۵ |
| Ranunculus muricatus L. | * | Ranunculaceae | | ۳۳۵ |
| Ranunculus muricolus L. | | Ranunculaceae | | ۲۵۰ |
| Ranunculus repens L. | | Ranunculaceae | | ۳۴۱ |
| Ranunculus sp. | | Ranunculaceae | Buttercup; Crowfoot | ۱۲۷ |
| Raphanus niger Mill. | | Cruciferae | | ۲۲۴ |
| Raphanus raphanistrum L. | * | Cruciferae | Wild radish | ۲۲۴، ۳۳۰ |
| Raphanus sativus L. | ** | Cruciferae | Garden radish | ۲۲۴، ۳۱۱، ۳۳۰ |
| Raphanus sp. | | Cruciferae | Radish | ۲۲۴ |
| Reseda alba L. | * | Resedacae | White mignonette | ۱۰۱ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Reseda canescens L. | | Resedacae | | ۳۵۵ |
| Reseda luteola L. | * | Resedacae | Weld mignonette | ۲۹۵ |
| Resin | | | | ۱۵۲ |
| Retama sp. | | Papilionaceae | Retama | ۱۵۵ |
| Rhamnus alatemus L. | ** | Rhamnaceae | Common alaternus | ۳۷ |
| Rhamnus cathartica | * | Rhamnaceae | Common buckthorn | ۲۱۷ |
| Rhamnus infectoria L. | | Rhamnaceae | Persian berry buckthorn | ۶۱، ۱۲۰، ۲۱۷، ۲۳۱، ۳۲۷ |
| Rhamnus tinctoria Waldst. | | Rhamnaceae | | ۱۹۶ |
| Rhamnus zizyphus L. | | Rhamnaceae | | ۲۱۴ |
| Rheum officinale Baill. | | Polygonaceae | Medicinal rhubarb | ۱۵۴ |
| Rheum palmatum L. | | Polygonaceae | Sorrel rhubarb | ۱۵۴ |
| Rheum rhaponticum L. (Rhubarbes) | | Polygonaceae | Garden rhubarb | ۱۵۴ |
| Rheum ribes L. | * | Polygonaceae | Cuvrant-fruited ; Rhubarb | ۱۵۹ |
| Rheum sp. | | Polygonaceae | Rhubarb | ۱۵۹ |
| Rhubarbes officinale Baillon. | | Polygonaceae | | ۱۵۴ |
| Rhubarbes ribes? | | Polygonaceae | | ۱۵۴ |
| Rhus coriaria L. | * | Anacardiaceae | Sicilian sumac | ۱۷۵، ۳۱۰، ۳۲۷ |
| Rhus cotinus L. | * | Anacardiaceae | Common smok tree; Aaron's | ۱۷۵ |
| Rhus glabra L. | | Anacardiaceae | Smooth sumac | ۱۷۵ |
| Rhus sp. | | Anacardiaceae | Sumae | ۱۷۵ |
| Rhus vermicifera DC. | | Anacardiaceae | Japanese lacquer tree | ۱۷۸ |
| Ricinus communis L. | * | Euphorbiaceae | Castor bean | ۱۳۳، ۲۰۳، ۳۵۶ |
| Roccella tinctoria DC .(Lichen) | | Roccellaceae | Litmus roccella | ۱۱۷ |
| *Romeria dodecandra Stapl* .= **Romeria hybrida (L.)DC.** | * | Papaveraceae | Violt horned poppy | ۱۶۱ |
| Rosa alba L. | | Rosaceae | Cottage rose | ۲۹۴ |
| *Rosa anserinaefolia Boiss* .= **Rosa beggeriana Schrnk** | * | Rosaceae | Begger rose | ۱۴۶ |
| Rosa canina L. | * | Rosaceae | Dog-rose | ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۲۶ |
| Rosa centifolia L. | ** | Rosaceae | Cabbage rose | ۱۴۶، ۲۹۴ |
| Rosa cinensis Jac. | | Rosaceae | | ۲۹۴ |
| Rosa damascena Mill. | * | Rosaceae | Domask rose | ۱۴۶، ۲۹۴ |
| Rosa gallica L. | ** | Rosaceae | French rose | ۱۴۶، ۲۹۴ |
| Rosa indica L. | | Rosaceae | Chines rose | ۲۹۴ |
| *Rosa lutea Bort.* = **Rosa foetida Herrm** | * | Rosaceae | Austrian briar rose | ۳۲۷ |
| Rosa maialis Desf. | | Rosaceae | | ۲۸۹ |
| Rosa moschata Herrn. | * | Rosaceae | Musk rose | ۲۹۰ |
| Rosa sempervirens L. | | Rosaceae | Evergreen rose | ۳۲۶ |
| Rosa sp. | | Rosaceae | Rose | ۲۹۴، ۳۱۰، ۳۲۷ |
| Rosmarinus officinalis L. | ** | Labiatae | Rosemary | ۶۰ |
| *Rottlera tinctoria Roxb* .= | | Euphorbiaceae | Common madder; | ۲۴۴، ۲۹۵ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| *Croton philippensis Lam.* *Mallotus reticulatus Dunn* = **Mallotus philippensis (Lam.) Muell. Arg.** | | | kemala tree | |
| Rubia cordiifolia L. | | Rubiaceae | | ۲۳۰ |
| Rubia tinctorium L. | * | Rubiaceae | | ۲۳۰، ۳٤٦ |
| Rubus fruticosus L. | | Rosaceae | European blckberry | ۲۱۳، ۲۷۹ |
| Rubus idaeus L. | | Rosaceae | Red raspberry | ۲۱۳، ۳٤۹ |
| Rubus sanctus Schreb. | | Rosaceae | European raspberry | ۲۱۳ |
| Rubus sp. | | Rosaceae | Raspberry blackberry | ۲۱۳، ۲۱۷ |
| *Rubus ulmifolius Schott* .= **Rubus anatolicus (Focke)Fock&Wauss.** | * | Rosaceae | Elm-leaved blackberry | ۳٤۹ |
| Rumex acutus L. | | Polygonaceae | | ۱۲۲، ۲۷۰، ۳۳۰ |
| Rumex aquaticus L. | | Polygonaceae | | ۳۳۰ |
| Rumex brettanica L. | | Polygonaceae | | ۷٦، ۳۱۸، ۳٤۷ |
| Rumex conglomeratus L. | * | Polygonaceae | Clustered | ۱۲۳ |
| Rumex elbursensis Boiss. | * | Polygonaceae | | ۱۲۳، ۱۲۳، ۱۲٤ |
| Rumex hydrolapathum L. | | Polygonaceae | Water dock | ۱۲۲، ۱۷٤، ۳۳۰ |
| Rumex lacerus Balb. | | Polygonaceae | | ۱۲٤ |
| Rumex obtusifolius L. | * | Polygonaceae | Bitter dock | ۱۲۳ ، ۱۲٤ |
| Rumex patientia L. | * | Polygonaceae | Potenc dock | ۱۲۲، ۱۲۳، ۳۳۰ |
| Rumex scutatus L. | * | Polygonaceae | French sorrel | ۱۲۲ |
| Rumex vesicarius L. | * | Polygonaceae | Bladder dock; Bladder sorrel | ۱۲٤ |
| Ruscus aculeatus L. | | Liliaceae | Butcher's-broom | ۳٦، ۳۵۵ |
| Ruscus hypoglossum | | Liliaceae | | ۳۵۵ |
| Ruscus hypophyllum | | Liliaceae | | ۳۵۵، ۳۵۷ |
| Ruscus racemosus L. | | Liliaceae | | ۳۵۷ |
| Ruta graveolens L. | | Rutaceae | Common rue-herb of grace | ۱٦۸، ۳۳۹ |
| Ruta hortensis Mill. | | Rutaceae | | ۱٦۸ |
| Ruta montana L. | | Rutaceae | | ۱۵۰، ۱٦۸، ۳۱٤، ۳۳۹ |
| Ruta sp. | | Rutaceae | Rue | ۱٦۸ |
| *Ruta tuberculata Fisch* .= **Haplophyllum versicolor Fisch&C.A..Mey.** | * | Rutaceae | | ۱٦۸ |
| Saccharum officinarum L. | ** | Gramineae | Sugar cane | ۱۷۳ ۲٤۱، |
| Saelanthus quadragonum Forsk. | | Vitidaceae | | ۱۷٤ |
| Salicornia fruticosa L. | * | Chenopodiaceae | | ۵۲ |
| *Salicornia herbacea L* .= **Salicornia europaea L.** | * | Chenopodiaceae | Marsh samphire | ۵۲، ۲٤٤ |
| Salicornia sp. | | Chenopodiaceae | Glasswort | ۵۲ |
| Salix acmophylla Boiss. | | Salicaceae | | ۱۳۷ |
| Salix aegyptiaca Forsk. | * | Salicaceae | Egyptian willon | ۱۱۰، ۱۳۷ |
| Salix alba L. | * | Salicaceae | White willow | ۱۳۷ |
| *Salix australior Forbes* = **Salix excelsa S.G.GM.** | * | Salicaceae | | ۱۳۷ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| *Scolopendrium vulgare Sw .= Scolopendrium officinale Swartz* = **Phyllitis scolopendrium (L.) Newman** | | Polypodiaceae | Hart's-tongue | ۴۸، ۳۴۵ |
| *Scolymus hispanicus L .=* **Scolymus grandiflorus auct.** | * | Compositae | Spanis; golden thistle | ۱۱۴، ۳۱۳، ۳۳۶ |
| Scorpiurus sp. | | Papilionaceae | Scorpoin's-tail; Caterpillar plant | ۱۵۱ |
| Scorzonera elongata L. | | Compositae | | ۳۴۰ |
| *Scrophularia aquatica L.=* **Scrophularia umbebrosa Dumort.** | * | Scrophulariaceae | Water-betony | ۱۲۷ |
| Scrophularia chrysanthemifolia L. | | Scrophulariaceae | | ۱۷۸، ۳۴۹ |
| Scrophularia lucida L. | | Scrophulariaceae | | ۳۴۹ |
| Scrophularia peregrina L. | | Scrophulariaceae | | ۳۵۳ |
| Secale cereale L. | * | Gramineae | Rye; Rie | ۱۹۴ |
| Secale corutom | | Gramineae | | ۱۴۷ |
| *Securigera coronilla DC .=* **Securigera securidaca (L.) DE. & DO.** | * | Papilionaceae | Hatchet vetch | ۷۰، ۳۴۵ |
| Securigera securidaca (L.) DE. & DO. | * | Papilionaceae | | ۷۰، ۳۴۵ |
| Sedom anopetalum DC. | | Crassulaceae | Goldmoss; stonecrop goldmoss | ۳۵۶ |
| Sedum acre L. | | Crassulaceae | | ۳۸، ۳۵۳ |
| Sedum cepaea L. | | Crassulaceae | | ۱۰۸، ۳۱۸، ۳۴۶ |
| Sedum ochroleucum Vill. | | Crassulaceae | | ۳۵۳ |
| Sedum roseum Scop. | | Crassulaceae | Rose-root stonecrop | ۳۵۰ |
| Sedum sp. | | Crassulaceae | Stonecrop | ۳۸ |
| Sedum stellatum L. | | Crassulaceae | | ۳۵۳ |
| Sedum telephium L. | | Crassulaceae | Live-forever | ۳۸، ۲۲۳ |
| Sedum telephullon L. | | Crassulaceae | | ۳۵۳ |
| Selinum galbanum | | Umbelliferae | | ۳۴۲ |
| Selinum officinal | | Umbelliferae | | ۷۴ |
| Semecarpus anacardium L. | | Anacardiaceae | Marking Nut | ۸۵، ۸۶ |
| Sempervivum arboreum L. | | Crassulaceae | | ۳۸، ۶۴، ۳۵۳ |
| Sempervivum sp. | | Crassulaceae | Houseleek | ۳۸ |
| Sempervivum tectorum L. | | Crassulaceae | Hen-and-chickens; Roof houseleek | ۳۸ |
| *Senebiera coronopus (L.) Poir.* = **Coronopus squamatus (Forssk.) Ascherson** | | Cruciferae | Coronopus; Greater swinecress | ۱۱۶ |
| *Senecio coronopifolius Defs .=* **Senecio glaucus L.** | * | Compositae | | ۱۰۲ |
| *Senecio vulgaris L.* = **Common groundesel** | * | Compositae | | ۳۵۳ |
| Serapias lingua L. | | Orchidaceae | | ۲۷۱، ۳۴۶ |
| Serratula chamepeuce L. | | Compositae | | ۲۱۸ |
| Sesamum indicum L. | * | Pedaliaceae | Oriental sesme | ۱۷۶، ۳۱۱، ۳۲۹ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Sesamum oleiferum Moench | | Pedaliaceae | | ۱۷۶ |
| *Sesamum orientale L .=* **Sesamum indicum L.** | * | Pedaliaceae | | ۱۷۶ |
| Sesbania aegyptiaca Poir. | | Papilionaceae | Peabush | ۱۸۲ |
| Sesbania sp. | | Papilionaceae | Sesbania | ۱۸۲ |
| Seseli ammoides L. | | Umbeliferae | Seseli; Meadow | ۳۴۱ |
| Seseli tortuosum L. | | Umbeliferae | | ۱۶۷، ۱۸۲، ۲۴۸، ۳۱۴، ۳۴۰ |
| Setaria italicum Beauv. | * | Gramineae | Foxtail barley; Squirrel; Tail grass | ۳۲۹ |
| Sideritis remota Urv. | | Labiatae | Ironwort | ۳۴۹ |
| Silene cucubalus Will. | | Caryophyllaceae | Bladder silene | ۱۰۰ |
| Silene gallica L. | | Caryophyllaceae | French silene | ۳۴۹ |
| Silene infelata Sm. | | Caryophyllaceae | | ۱۰۰، ۱۳۶، ۳۵۱ |
| Silene sp. | | Caryophyllaceae | Catchfly; Campion | ۳۵۵ |
| Silybum marianum Gaer. | * | Compositae | Blessed milk Thistle; St.mary thistle | ۷۱، ۱۱۵، ۲۱۳، ۳۵۵ |
| Silybum syriacum | | Compositae | | ۳۳۷ |
| Sinapis alba L. | * | Cruciferae | White mustard | ۱۱۵، ۱۳۱ |
| Sinapis arvensis L. | * | Cruciferae | Charlock | ۱۳۱، ۳۳۰ |
| Sinapis nigra L. | | Cruciferae | | ۱۳۱ |
| Sinapis sp. | | Cruciferae | Mustard | ۱۳۱ |
| *Sison ammi Jac .=* **Trachyspermum copticum (L.)Lin.** | * | Umbelliferae | | ۲۸۹ |
| Sison amomum L. | | Umbelliferae | | ۲۲۰، ۳۱۴، ۳۴۰ |
| Sisymbrium alliaria Scop. | | Cruciferae | | ۹۹ |
| Sisymbrium irio L. | * | Cruciferae | London pride | ۱۲۹ |
| Sisymbrium nasturtium Muhl. | | Cruciferae | | ۳۳۱ |
| Sisymbrium officinale L. | * | Cruciferae | Hedg mustard | ۹۶ |
| Sisymbrium officinale Scop. | | Cruciferae | | ۱۲۹، ۳۳۳ |
| Sisymbrium polyceratium | | Cruciferae | | ۱۲۹، ۳۳۳ |
| *Sisymbrium sophia L .=* **Descurainia sophia (L.)Sct.** | * | Cruciferae | | ۱۳۰ |
| Sisymbrium sp. | | Cruciferae | Sisymberium | ۹۶ |
| Sium latifolium L. | | Umbelliferae | | ۱۰۲، ۱۸۲، ۲۳۵، ۲۵۴، ۳۱۱، ۳۳۱ |
| Sium nodiflorum L. | | Umbelliferae | | ۳۳۱ |
| Sium sisarum L. | * | Umbelliferae | Skirret water parsnip | ۱۸۱، ۳۱۱، ۳۳۰ |
| Smilax aspera L. | * | Asparaginaceae | Rough bindweed | ۲۲۶، ۲۸۹، ۳۳۳، ۳۵۵ |
| Smilax glabra Roxb. | | Asparaginaceae | | ۱۰۶ |
| Smilax L. | | Asparaginaceae | Greenbrier | ۱۰۶، ۲۲۶ |
| Smilax sarsaparilla L. | | Asparaginaceae | | ۲۰۹ |
| Smyrnium dioscoridis Spreng. | | Umbelliferae | | ۳۴۱ |
| Smyrnium olusatrum L. | | Umbelliferae | | ۲۵۴، ۳۱۵، ۳۴۱ |
| Smyrnium perfoliatum L. | | Umbelliferae | | ۲۵۴، ۳۴۱ |
| Smyrnium sp. | | Umbelliferae | Alexanders | ۱۷۶ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| *Solanum indicum L.*= **Solanum indicanum L.** | * | Solanaceae | | ۷۸ |
| Solanum melongena L. | * | Solanaceae | Garden agg plant | ۷۲، ۲۸۳ |
| Solanum nigrum L. | * | Solanaceae | Black nightshade | ۱۵۴، ۲۱۵، ۳۵۲ |
| Solanum sodomum L. | | Solanaceae | | ۷۰ |
| Solanum tuberosum L. | * | Solanaceae | Potato | ۳۵۲ |
| Sonchus arvensis L. | | Compositae | Field sow thistle | ۳۳۱ |
| Sonchus ciliatus L. | | Compositae | | ۵۰، ۸۴ |
| Sonchus oleraceus L. | * | Compositae | Common sow thistle | ۵۰، ۸۴، ۲۹۶، ۳۱۱، ۳۳۱ |
| Sophora mollis Gr. | * | Papilionaceae | Himalayan laburnum | ۴۴ |
| Sophora sp. | | Papilionaceae | Pagoda tree | ۱۹۶ |
| *Sorbus aucuparia L.* =**Sorbus boissieri Sch.** | * | Rosaceae | | ۲۲۰ |
| Sorbus boissieri Schn. | * | Rosaceae | | ۲۲۰ |
| Sorbus domestica L. | | Rosaceae | Serviceberry; Juneberry | ۲۲۰، ۳۲۸ |
| Sorbus Pyrus Crantz | | Rosaceae | | ۲۲۰ |
| Sorbus sp. | | Rosaceae | Mounthain ash | ۲۲۰ |
| Sorbus torminalis (L.) Crantz | * | Rosaceae | Checker-tree mountain ash | ۲۸۶ |
| Sorghum vulgare L. | ** | Gramineae | Sorghum; Broom corn | ۱۴۳، ۱۵۰ |
| Sparganium ramosum Huds. | | Sparganiaceae | | ۱۸۱، ۳۱۹، ۳۴۸ |
| Spartium junceum L. | | Papilionaceae | Weaver's-broom; Spanish broom | ۷۵، ۳۵۵ |
| Spartium spinosum L. | | Papilionaceae | | ۱۴۱ |
| Spermophthora gossypii (Fungi) | | Metschnikowiaceae | | ۲۴۰ |
| Spinacia oleracea L. | ** | Chenopodiaceae | Spinach; Prickly-seeded spinach | ۴۸ |
| Spiraea filipendula L. | | Rosaceae | | ۳۴۴ |
| Sqtaria italica Beauv | | Graminae | Millet, foxtail; Italian millet | ۱۴۳ |
| Stachys betonica Benth. | | Labiatae | | ۲۳۹، ۳۴۷ |
| Stachys germanica L. | | Labiatae | Mouse-earbetony | ۱۷۱، ۲۹۵، ۳۱۶، ۳۴۳ |
| Stachys hirta L. | | Labiatae | | ۱۷۱ |
| Stachys lavandulaefolia Vahl. | | Labiatae | | ۲۷۸ |
| Stachys palaestina L. | | Labiatae | | ۳۴۳ |
| Stachys recta L. | | Labiatae | | ۱۸۰، ۳۴۹ |
| Stachys sp. | | Labiatae | Betony-woundwort | ۱۷۱، ۲۹۵ |
| *Statice limoniuum L .*= **Limonium vulgare Miller** | | Plumboginaceae | | ۹۱، ۳۱۹، ۳۴۸ |
| Sterculia acuminata Beauv. | | Sterculiaceae | | ۱۰۸ |
| Stipa sp. | | Gramineae | Needdlegrass; Feather grass | ۱۲۲ |
| Stratiotes aloides L. | | Hydrocharitaceae | Water-soldier | ۱۷۱، ۳۵۳ |
| Streptosolen sp. | | Solanaceae | | ۲۰۷ |
| Strychnos nux-vomica L. | | Loganiaceae | Poison Nut; Semen | ۴۲، ۱۰۸، ۱۲۸ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| | | | strychnos | |
| Styrax officinale L. | | Styracaceae | Drug snowbell | ٥٣، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٨٩، ٣٠٩، ٣٢٥ |
| Swertia chirata Ham. | | Gentianaceae | | ٢٤١ |
| Symphytum bulbosum Schimp. | | Boraginaceae | | ١٧٦، ٣٤٨ |
| Symphytum officinale L. | | Boraginaceae | Common comfrey; Woundwort | ٤٣، ١٧٦ |
| Symphytum petraeum? | | Boraginaceae | | ١٧٦، ٣١٨، ٣٤٨ |
| Symphytum sp. | | Boraginaceae | Comfrey | ١٧٦، ٣٤٨ |
| Syringa sp. | | Oleaceae | Lilac | ٢٩٢ |
| *Syzygium aromaticus (L.) Merr. = Eugenia caryophyllata Thunb = E. aromatica Kuntze.* = **Caryophyllus aromaticus Linn.** | | Myrtaceae | Clove tree | ٢٣٨ |
| *Tagetes erecta L .=* **Tagetes mayor** | | Compositae | Aztec marigold | ٢٠١، ٢٤٣ |
| Tamarindus indica L. | | Caesalpiniaceae | Tamarind | ٩٥، ١٢٤ |
| *Tamarix articulata Vahl.=* **Tamarix aphylla(L.)Kay.** | ** | Tamaricaceae | | ٤٠، ٥٧، ٢٠٢، ٣٢٦، |
| Tamarix gallica L. | * | Tamaricaceae | French tamarsk | ٤٠، ٢٠٢، ٣٢٦ |
| Tamarix gallica L. var. mann? | | Tamaricaceae | | ٤٠ |
| Tamarix niloticaa Ehr & Bung. | | Tamaricaceae | | ٤٠ |
| Tamarix orientalis Forsk. | | Tamaricaceae | | ٤٠ |
| Tamarix pentandra Pall.= **Tamarix ramosissina Led.** | * | Tamaricaceae | Five-stamen tamarisk | ٢٠٢ |
| Tamarix sp. | | Tamaricaceae | Tamarisk | ٤٠، ٢٠٢ |
| Tamarix tetrandra Guebh. | * | Tamaricaceae | Four stamen tamarisk | ٢٠٢ |
| Tamus communis L. | | Dioscoraceae | | ٢٢٢، ٣٥٦، ٣٥٧ |
| Tamus dioica | * | Dioscoraceae | Adder's meat | ٢٢٢ |
| Tamus sp. | | Dioscoraceae | Black bryony | ٢٢٢، ٢٩٧ |
| Tanacetum annum L. | | Compositae | | ٦١ |
| Tanacetum umbeliferum Boiss. | | Compositae | | ٨٩ |
| Tanacetum vulgare L. | | Compositae | Common tansy | ١١٩ |
| Taraxacum dens-leonis DC. | | Compositae | | ٢٠٠ |
| Taraxacum officinale Will. | | Compositae | Common dandelion | ١٣٤، ٢٠٠، ٢٩٦، ٢٩٨ |
| *Taraxacum vulgare Shramk =* **Taraxacum vagum V.S.** | * | Compositae | | ٢٠٠ |
| Taxus baccata L. | * | Taxaceae | English yew | ١٥٥، ١٦١، ١٩٠، ١٩٩، ٣٥٢ |
| Tectonia grandis L. | | Verbenaceae | Teca | ١٦٦ |
| Tectonia sp. | | Verbenaceae | Teak | ١٦٦ |
| *Telekia speciosissimum DC .=* **Buphthalmum speciosissimum L.** | | Compositae | | ٢٩٥ |
| Telephium imperati L. | * | Caryophyllaceae | Tree orpine | ٧٥، ١٧٠ |
| Terfezia claveriji (Fungi) | | | | ٢٦٠ |
| Terminalia bellerica Roxb. | * | Combretaceae | Myrobalan tree | ٦٩، ٨٧ |
| Terminalia chebula Ret. | | Combretaceae | Hebula terminalia | ٦٨، ٦٩ |
| Terminalia citrina Roxb. | | Combretaceae | | ٦٩ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Terminalia horride Stend. | | Combretaceae | | ۶۹ |
| Teucrium chamaedrys L. | | Labiatae | Chamaedoreas germander | ۸۷، ۲۶۰، ۳۱۵، ۳۴۳ |
| Teucrium flavum L. | | Labiatae | Cat thyme | ۳۱۵، ۳۴۲ |
| Teucrium marum L. | | Labiatae | | ۲۷۵، ۲۸۰ |
| Teucrium polium L. | | Labiatae | | ۱۰۴، ۳۱۶، ۳۴۳ |
| Teucrium sapinum L. | | Labiatae | | ۲۶۱ |
| Teucrium scordium L. | | Labiatae | Water germander | ۴۹، ۹۸، ۳۱۶، ۳۴۳ |
| Teucrium sp. | | Labiatae | Germander | ۲۰۴ |
| Thalictrum aquilegifolium L. | | Ranunculaceae | Columbne meadow rue | ۹۷ |
| Thalictrum flavum L. | | Ranunculaceae | Yellow meadow rue | ۳۲۰، ۳۵۳ |
| Thalictrum minus L. | | Ranunculaceae | | ۳۵۳ |
| Thapsia garganica L. | | Umbelliferae | | ۹۷، ۱۴۵، ۱۶۸، ۳۵۵ |
| Thea sinensis L. | | Theaceae | Common tea; chinese tea | ۹۹ |
| Thelygonum cynocrambe L. | | Thelygonaceae | | ۳۵۷ |
| Thlaspi bursa-pastoris L. | | Cruciferae | | ۳۳۳ |
| Thlaspi campestre L. | | Cruciferae | | ۱۰۲، ۱۳۱ |
| Thrincia tuberosa DC. | | Compositae | | ۳۳۲ |
| *Thus oxycantha = Crataegus laevigata (Poiret) De Candolle=* **Crataegus oxycantha L.** | | Rosaceae | Hawthorn, English hawthorn, haw, May flower, whitethorn, quickthorn | ۲۷۱ |
| Thuya articulata Vahl. | | Cupressaceae | Oriental arborvitae; Chinese arborvitae | ۱۷۹ |
| Thuya orientalis L. | | Cupressaceae | | ۲۱۲ |
| Thymbra spicata Stric. & Hort. | * | Labiatae | Spiked thymbra | ۳۳۷ |
| Thymelaea hirsuta Endl. | | Thymeliaceae | | ۲۷۷ |
| Thymelaea mezereum Scop. | | Thymeliaceae | | ۲۷۵ |
| Thymelaea tartonraira Endl. | | Thymeliaceae | | ۲۰۹ |
| Thymus barrelieri Spreng. | | Labiatae | | ۲۲۹، ۳۱۴ |
| Thymus calamintha Scop. | | Labiatae | | ۲۲۹، ۳۱۴، ۳۳۸ |
| Thymus capitatus L. | | Labiatae | | ۳۱۴، ۳۳۸ |
| Thymus capitatus Lk. & Hoffm. | | Labiatae | | ۱۱۰، ۹۹ |
| Thymus glaber Mill. | | Labiatae | | ۱۸۲، ۲۹۱، ۳۳۹ |
| Thymus graveolens Bieb. | | Labiatae | | ۳۳۸ |
| Thymus kotchyanus Boiss. | | Labiatae | | ۱۹۶ |
| Thymus nepeta Sm. | | Labiatae | | ۲۲۹، ۳۱۴ |
| Thymus nummularius Benth. | | Labiatae | | ۱۸۲ |
| Thymus serpyllum Frie. | | Labiatae | Mother-of- thyme | ۱۸۲ |
| Thymus serpyllum L. | | Labiatae | Serpolet; Wild Thyme | ۱۹۵، ۲۹۱ |
| Thymus sibthorpii Benth. | | Labiatae | | ۳۳۹ |
| Thymus vulgaris L. | | Labiatae | Common thyme | ۱۱۰، ۱۹۶، ۳۳۹ |
| Tilia rubra De. & T. | | Tiliaceae | | ۱۶۶ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Tilia silvestris Desf. | * | Tiliaceae | Little-leaf-linden | ۱۶۶ |
| Tilia sp. | | Tiliaceae | Lindelofia | ۱۶۶ |
| *Tithymalus cotinifolius Haw* .= **Euphorbia cotinifolia L.** | | Euphorbiaceae | Red spurge | ۱۸۴ |
| Tordilium officinale L. | | Umbelliferae | | ۱۸۲، ۳۱۴، ۳۴۰ |
| Torilis leptophylla Reichb. | | Umbelliferae | | ۸۹ |
| *Trachyspermum copticum Link.* = **Trachyspermum ammi (L.) Sprague** | | Umbelliferae | | ۲۸۹ |
| Tragium columnae Spreng. | | Umbelliferae | | ۲۰۱، ۳۱۹، ۳۵۰ |
| Tragopogon orientalis L. | | Compositae | | ۳۱۲، ۳۳۲ |
| Tragopogon pratensis L. | | Compositae | Meadow salsify | ۱۵۱، ۲۶۸ |
| Tragopogon sp. | | Compositae | Salsify ; Goastsbeard | ۲۶۸ |
| Tragopogon villosum L. | | Compositae | | ۳۳۲ |
| Trapa natans L. | | Trapaceae | Water chestnut | ۱۱۸ |
| Tribulus terrestris L. | | Zygophyllaceae | Puncture rine | ۱۱۸، ۳۱۹، ۳۴۸ |
| *Trichera arvensis Schrad.* = *Knautia arvensis (L.) Coulter* = **Scabiosa arvensis L.** | | Dipsacaceae | Status(es) (compiled from below "Data sources"): Weed | ۱۷۱ |
| Trichhodesma indicum DC. | | Boraginaceae | | ۲۶۸ |
| Trichhodesma molle DC. | | Boraginaceae | | ۲۶۸ |
| Trichhodesma zeylanicum R.Br. | | Boraginaceae | | ۲۶۸ |
| Trichilia emetica Wahl. | | Meliaceae | | ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۵۷ |
| Trifolium alexandrinum L. | | Papilionaceae | | ۱۵۶، ۲۳۶ |
| Trifolium arvense L. | | Papilionaceae | Rabbit-foot clover; Hare's-foot | ۲۶۵، ۳۴۸ |
| Trifolium fragiferum L. | | Papilionaceae | Strawberry clover | ۳۹ |
| Trifolium italicum Boiss. | | Papilionaceae | | ۳۳۹ |
| Trifolium melilotus-indica L. | | Papilionaceae | | ۲۹۱ |
| Trifolium officinalis Willd. | | Papilionaceae | | ۳۳۹ |
| Trifolium pratense L. | | Papilionaceae | Red clover | ۱۵۶ |
| Trifolium sipyleum | | Papilionaceae | | ۳۳۹ |
| Trifolium sp. | | Papilionaceae | Clover | ۲۰۳، ۲۹۱ |
| Trigonella coerulea Ser. | | Papilionaceae | Blue-white trigonella | ۱۲۶، ۲۸۶ |
| Trigonella corniculata L. | | Papilionaceae | | ۱۵۰ |
| Trigonella elatior Sybth. | | Papilionaceae | | ۲۸۶ |
| Trigonella foenum-graecum L. | | Papilionaceae | Fenugreek trigonella; Fenugreek | ۱۲۱، ۳۲۹ |
| Trigonella graeca Boiss. | | Papilionaceae | | ۳۳۹ |
| Trigonella grandiflora Bunge. | | Papilionaceae | | ۵۹، ۱۲۱ |
| Trigonella hamosa L. | | Papilionaceae | | ۳۹، ۱۲۶، ۱۲۷ |
| Trigonella laciniata L. | | Papilionaceae | | ۱۵۰ |
| Trigonella sp. | | Papilionaceae | Trigonella | ۱۲۱ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Tripteris vaillantii L. | | Papilionaceae | | ٢٧٨ |
| Triticum dicoccum Schr. | | Graminae | Emmer; Dinkel wheat | ٢١٣، ٢٦٣ |
| Triticum monococcum L. | | Graminae | Einkorn; One-grained wheat | ٢١٣، ٢٦٣، ٢٦٤، ٣٢٩ |
| Triticum ovatum L. | | Graminae | | ١٤٧ |
| Triticum repens L. | | Graminae | | ٩٩ |
| Triticum romanum L. | | Gramineae | | ١٣٩، ٣٢٩ |
| Triticum spelta L. | | Graminae | Splet | ١٣٩، ١٧٤، ٢٦٤ |
| Triticum vulgare Vill. | | Graminae | Wheat | ١٢٦ |
| Triticum zea Host. | | Graminae | | ٢٦٤ |
| Trodylium ackakul | | Umbelliferae | | ١٨٨ |
| Tropaelum majus L. | | Tropaeolaceae | Tropae | ٢٦٥ |
| Tuber album Sow .(Fungi) | | | | ٢٢٦، ٢٦٠ |
| Tuber brumale Vittad. (Fungi) | | | | ٢٢٦ |
| Tuber cibarium (Fungi) | | | | ٢٥٨، ٣٣٢ |
| Tuber magnatum (Fungi) | | | | ٢٦٠ |
| Tuber melanosporum Vitt. (Fungi) | | | Perigord truffle | ٢٥٨، ٢٦٠ |
| Tuber michell (Fungi) | | | | ٢٦٠، ٣٣٢ |
| Tulipa gesneriana L. | | Liliaceae | | ١٣٥ |
| Tussilago farfara L. | * | Compositae | Horse-hoof; Common colt's foot | ٧٣، ١١٩، ١٧٢، ٣٣٤ |
| Tussilago vulgaris L. | | Compositae | | ٣٤٤ |
| *Typha angustata L.* = **Typha australis Sch.&Th.** | * | Typhaceae | Narrow-leaved cattail | ٣٤٤ |
| Typha latifolia L. | * | Typhaceae | Common cattail | ٢٠٤، ٣١٦، ٣٤٤ |
| Ulmus campestris L. | * | Ulmaceae | English elm | ١٤٤، ١٨٦، ٣٢٦ |
| Ulmus effusa Sibth. | | Ulmaceae | Spreading | ١٤٤، ١٨٥ |
| Ulmus glabra L. | * | Ulmaceae | Scoth elm; wych elm | ١٨٦ |
| Ulmus minor Mill. | * | Ulmaceae | | ٢٩٣ |
| Ulmus montana With. | | Ulmaceae | Scoth elm; wych elm | ١٤٤، ١٨٥ |
| Ulmus sp. | | Ulmaceae | | ١٤٤، ١٨٥ |
| Ulva lactuca (Green algae) | | | Common sea lettue; green laver | ٣٥٣ |
| Uncaria gambier | | Rubiaceae | Bengal gambir plant | ٢٣٠ |
| Ungula caballina | | Compositae | | ٧٣ |
| Urginea maritima Bak. | * | Liliaceae | Shore sea onion | ٤٩ |
| Urtica dioica L. | | Urticaceae | Big-sting nettle; Sting nettle | ٦٥ |
| Urtica pilulifera L. | * | Urticaceae | Roman nettle | ٦٥، ٢١٢، ٣٥٣ |
| Urtica sp. | | Urticaceae | Nettle family | ٦٥، ٢٣٤ |
| Urtica urens L. | * | Urticaceae | Dog nettle | ٦٥، ٢٥٥، ٣٥٣ |
| Usenea articulata (L.) Hoffm. (Lichen) | | | | ٥٣ |
| Usenea barbata Ach .(Lichen) | | | Bearded bell flower | ٥٢، ١١٧، ١٩٢، ٣٢٤ |
| Usenea barbata var. florida (Lichen) | | | | ٣٥٠ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Usenea sp. (Lichen) | | | Usenea | ۵۲، ۳۲۴ |
| Uvularia amplexifolia L. | | Uvulariaceae | | ۶۴، ۳۵۰ |
| Valeriana celtica L. | | Valerianaceae | | ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۸۸، ۳۲۴ |
| Valeriana dioscorides Sibth. | | Valerianaceae | | ۱۷۸، ۲۲۹، ۲۸۸، ۳۲۴ |
| Valeriana hardwickii Wal. | | Valerianaceae | | ۴۶ |
| Valeriana jatamansi DC. | | Valerianaceae | | ۲۸۸ |
| Valeriana jatamansi Jone. | | Valerianaceae | Nard | ۱۷۷ |
| Valeriana montana L. | | Valerianaceae | Mountain valerian | ۲۸۸ |
| Valeriana officinalis L. | | Valerianaceae | Common valerian | ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۲۹، ۲۸۸ |
| Valeriana phu L. | | Valerianaceae | | ۲۲۹، ۲۸۸ |
| Valeriana sp. | | Valerianaceae | Phu; all-heal; fragrant valerian; heliotrope | ۱۷۷، ۲۲۹، ۲۸۸ |
| Valeriana spica Vahl. | | Valerianaceae | | ۲۸۸ |
| Valeriana tubereuse Sprun. | | Valerianaceae | | ۱۷۷، ۳۲۴ |
| Valeriana wallichii DC. | | Valerianaceae | Indian Valerian | ۲۸۸ |
| Veratrum album L. | | Liliaceae | White Hellebore | ۱۳۰، ۲۶۳، ۳۵۵ |
| Veratrum nigrum L. | | Liliaceae | Black false hellebore | ۱۳۰ |
| Verbascum nigrum L. | | Scrophulariaceae | Black mullein | ۳۵۴، ۹۰ |
| Verbascum plicatum Sibth. | | Scrophulariaceae | | ۳۵۴ |
| Verbascum sinuatum Desc. | * | Scrophulariaceae | Mediterranean hrb elder; Danewort | ۳۵۴ |
| Verbascum sp. | | Scrophulariaceae | Mullein | ۹۰، ۳۵۴ |
| Verbascum thapsus L. | * | Scrophulariaceae | Flannet mullen; Great mullein | ۷۷، ۹۰، ۲۷۵، ۳۵۴ |
| Verbena officinalis L. | | Verbenaceae | Eurpean verbena | ۷۳، ۱۵۶، ۳۵۱ |
| Verbena sapina L. | | Verbenaceae | | ۶۹، ۳۵۱ |
| Verbena sp. | | Verbenaceae | Vervain | ۱۵۶، ۳۵۱ |
| Veronica officinalis L. | * | Scrophulariaceae | Drug speedwell | ۲۶۷ |
| Veronica teucrium L. | | Scrophulariaceae | | ۳۴۲ |
| *Vesicaria gnaphaloides Boiss.* = **Veronica viscose Boiss.** | * | Scrophulariaceae | | ۱۴۰ |
| Vicia cracca L. | * | Papilionaceae | Brid vetch; Cow vetch | ۹۲، ۳۳۳ |
| Vicia ervillia Willd. | * | Papilionaceae | Bitter vetch | ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۶، ۳۳۰ |
| Vicia faba L. | * | Papilionaceae | Broad bean | ۷۳، ۳۳۰ |
| Vicia onobrachioides L. | | Papilionaceae | | ۳۴۷ |
| Vicia sativa L. | * | Papilionaceae | Common vetch | ۹۲ ،۹۷، ۲۷۶ |
| Vigna catjang Walp | | Papilionaceae | Catjang cowpea | ۲۷۱ |
| Vigna sinensis Endl. | | Papilionaceae | Common cowpea | ۲۷۶ |
| Vinca minor L. | ** | Apocynaceae | Periwinkle | ۲۴۱، ۳۴۸ |
| Vincetoxicum officinale Monch. | | Asclepiadaceae | White swallowwort | ۲۲۱ |
| *Viola cinerea Boiss* = **Viola behboudiana Rech.F.&Esfa..** | * | Violaceae | | ۸۹ |
| Viola odorata L. | * | Violaceae | Violet ; sweet | ۸۹ ، ۳۵۴ |

| SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | FAMILY | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| | | | Violet | |
| Viola serpens Wa. | | Violaceae | | ۸۹ |
| Viola sp. | | Violaceae | Violet | ۸۹ |
| Viola tricolor L. | * | Violaceae | Wild pansy | ۸۹ |
| Virgilia sp. | | Papilionaceae | Ax plant | ۱۳۶ |
| Viscum album L. | * | Loranthaceae | European mistletoe | ۱۴۳، ۲۱۶، ۳۴۲ |
| *Vitex agnus-castus L* .= **Vitex Pseudo-negundo (Haus.)Hand-Mzt.** | * | Verbenaceae | Lilac chaste; Agnus castus | ۴۱، ۵۳، ۱۷۰، ۱۸۵، ۲۵۹، ۲۹۷، ۳۱۰، ۳۲۷ |
| Vitis repanda Wight | | Vitaceae | | ۱۲۴ |
| Vitis vinifera L. | * | Vitaceae | Eropean grape; Vine grape | ۲۱۴، ۲۵۵ |
| Withania coagulans Dunal | * | Solanaceae | Cheese-maker; Puneer cardaoms | ۲۴۹ |
| Withania somnifera Dunal. | * | Solanaceae | Clustered winter cherry | ۸۹ |
| Xanthium strumarium L. | * | Compositae | Lesser burdock | ۳۵۵ |
| *Xanthoxylon avicenne DC.*= **Zanthoxylum piperitum DC.** | | Rutaceae | Aniseseed, Ash Berries, Badiana, Brown Peppercorns, Chinese Anise | ۲۲۳ |
| Zea mays L. | * | Gramineae | Maize; Indian corn | ۱۰۰، ۱۵۰ |
| *Zelkova crenata Spac.*= **Zelkova carpinifolia** | * | Ulmaceae | Zelkova elm of Siberia | ۳۵ |
| Zingiber officinale Rosc. | | Zingiberaceae | Common ginger | ۱۶۴، ۳۳۳ |
| Zingiber sp. | | Zingiberaceae | Ginger | ۱۶۴ |
| Zingiber zerumbet Rosc. | | Zingiberaceae | | ۱۶۱ |
| Zizyphora capitata L. | ** | Labiatae | | ۳۴۲ |
| Zizyphus jujuba Lam. | | Rhamnaceae | | ۲۱۴ |
| Zizyphus lotus Lam. | * | Rhamnaceae | African lotus | ۱۶۸ |
| Zizyphus sativa G. | | Rhamnaceae | | ۲۱۴ |
| Zizyphus spina-christi Willd | * | Rhamnaceae | Christ's thorn ; Nubk tree | ۱۶۸ |
| Zizyphus vulgaris L. | | Rhamnaceae | | ۲۱۴، ۳۲۶ |

## ۲ - جدول نام های علمی گیاهان داروئی به ترتیب خانواده

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| | Ulva lactuca (Green algae) | | Common sea lettue; green laver | ۳۵۳ |
| | Corallium rubraum L .(Red Coral) | | Potato bean | ۷۹ |
| Lycoperdaceae | *Bovista plumbea Pers.* = **Lycoperdon plumbeum** (Macrofungi) | | Lead-grey Bovist. | ۲۲۶ |
| | *Ashbia gossypii* = **Eremothecium gossypii** (Fungi) | | Strain Number | ۲٤۰ |
| | Eramothecium ashybi (Fungi) | | Routien | ۲٤۰ |
| | Fungi sp. | | | ۳۵۲ ،۲۲۶ |
| | Lycoperdon sp .(Fungi) | | Puffbal | ۲۲۷ |
| Morchellaceae | Morchella esculenta Pers. (Mushrooms) | | Pancita, morilla, mazorquita, elotito, mazorca, elote, huecasy colmena. | ۲۲۱ |
| | (Mushroom ) | | | ۲۲۶ |
| | Nemastopora corylii (Fungi) | | | ۲٤۰ |
| | Polyporus officinalis Fr .(Fungi) | | Purging agaric | ۳۳۵ ،۲۶۰ ،۲۱۸ |
| Metschnikowiaceae | Spermophthora gossypii (Fungi) | | | ۲٤۰ |
| | Terfezia claveriji (Fungi) | | | ۲۶۰ |
| | Tuber album Sow .(Fungi) | | | ۲۶۰ ،۲۲۶ |
| | Tuber brumale Vittad .(Fungi) | | | ۲۲۶ |
| | Tuber cibarium (Fungi) | | | ۳۳۲ ،۲۵۸ |
| | Tuber magnatum (Fungi) | | | ۲۶۰ |
| | Tuber melanosporum Vitt. (Fungi) | | Perigord truffle | ۲۶۰ ،۲۵۸ |
| | Tuber michell (Fungi) | | | ۳۳۲ ،۲۶۰ |
| | Evernia prunastri (L.) Ach. (Lichen) | | Staghorn | ۵۲ |
| Lecanoraceae | Lecanara circummunita Nyl. (Lichen) | | | ۱۱۷ |
| Lecanoraceae | Lecanora affini Ev .(Lichen) | | | ۱۰۷ |
| Lecanoraceae | Lecanora esculenta Ev .(Lichen) | | | ۱۰۷ |
| Roccellaceae | Roccella tinctoria DC .(Lichen) | | Litmus roccella | ۱۱۷ |
| | Usenea articulata (L.) Hoffm. (Lichen) | | | ۵۳ |
| | Usenea barbata Ach .(Lichen) | | Bearded bell flower | ۳۲٤ ،۱۹۲ ،۱۱۷ ،۵۲ |
| | Usenea barbata var. florida (Lichen) | | | ۳۵۰ |
| | Usenea sp. (Lichen) | | Usenea | ۳۲٤ ،۵۲ |
| Agaricaceae | Agaricus sp .(Mushroom) | | Fool's-parsley agric | ۲۱۹ |
| | (Moss) | | | ۲۰۰ |
| Aspleniaceae | Cetraria islandica (L.) Ach. (moss) | | | ۱۱۷ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| | Muscus arboreus (Moss) | | | ۵۲ |
| | Muscus sp. (Moss) | | | ۵۲ |
| Acantaceae | Blepharis persica | * | | ۶۵ |
| Acanthaceae | Acanthus mollis L. | ** | Bear's breach soft acanthus | ۳۳۷ |
| Acoraceae | Acorus calamus L. | * | Drug sweet flag; Calamus | ۱۵۰، ۱۶۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۹۳، ۳۰۹، ۳۲۴ |
| Adiantaceae | Acrostichum dichototum Forsk. | | Maidenhair fern | ۲۸۶ |
| Adiantaceae | Adiantum capillus-veneris L. | * | South maidenhair; Venus's-hair | ۷۶، ۱۸۷، ۳۵۵ |
| Aesalpinaceae | Parkinsonia aculeata L. | * | | ۷۵ |
| Aesalpinaceae | Parkinsonia sp. | | | ۷۵ |
| Agavaceae | Dracaena cinnabari Balf. | | | ۶۹، ۱۴۷ |
| Alangiaceae | Alangium lamrckii Th. | | Ankola (Sanskrit) | ۶۷ |
| Alangiaceae | Alangium salviifolium (L.F.) Wan. | | Sage Leaves | ۶۷ |
| Alismataceae | Alisma plantaga L. | | American water plantain | ۲۸۱، ۳۱۸، ۳۴۷ |
| Alismataceae | Alisma sp. | | Water plantain | ۲۸۱ |
| Amarantaceae | Celosia argentea L. | ** | Feather cockscomb | ۷۹ |
| Amarantaceae | Crinum sp. | | Crinum | ۱۴۳ |
| Amaranthaceae | *Albersia blitum Kunth* .= **Amaranthus blitum subsp. Blitum** | | | ۸۴ |
| Amaranthaceae | *Amaranthus blitum L* .= **Amaranthus graecizans L. Var. sylvestris (Vil.)Asch.** | | Prostrate amaranth | ۸۴، ۳۱۱، ۳۳۰ |
| Amaranthaceae | Amaranthus cruentus L. | * | Grain Amaranth | ۷۹ |
| Amaranthaceae | Amaranthus gangeticus L. | | Tumbelweed amaranth | ۱۴۳ |
| Amaranthaceae | Amaranthus graecizas L. var. sylvestris (Vil.) Asch. | * | | ۸۴ |
| Amaranthaceae | Amaranthus paniculatus L. | | Scarlet amaranth | ۱۴۳ |
| Amaranthaceae | Amaranthus tricolor L. | | Love-lies-bleeding | ۷۶، ۷۹، ۱۴۳ |
| Amarillidaceae | Narcissus jonquilla L. | | Jonquil | ۲۹۰ |
| Amarillidaceae | Narcissus poeticus L. | | | ۲۰۶، ۲۹۰، ۳۵۶ |
| Amarillidaceae | Narcissus sp. | | Poet's narcissus | ۲۹۰ |
| Amarillidaceae | Narcissus tazzetta L. | * | | ۲۰۶، ۲۹۰ |
| Amaryllidaceae | Leucojum sp. | * | Snowflake | ۲۰۶ |
| Amaryllidaceae | Pancratium maritimum L. | | sea daffodil | ۲۲۶، ۲۴۳ |
| Amaryllidaceae | Pannkratium maritimum L. | | | ۳۱۲، ۳۳۴ |
| Anacardiaceae | Mangifera indica L. | ** | Common marchantia | ۶۳، ۲۱۴ |
| Anacardiaceae | Pistacia chia DC. | | | ۲۸۲ |
| Anacardiaceae | Pistacia khinjuk Stoc. | * | | ۸۱، ۱۱۱ |
| Anacardiaceae | Pistacia lentiscus L. | | Lentisk pistache; Mastic tree | ۱۹۸، ۲۸۲، ۳۲۵، ۳۲۹ |
| Anacardiaceae | Pistacia terebinthus L. | | Terebinth pistache | ۸۱، ۱۱۱، ۱۹۸، ۳۲۵ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Anacardiaceae | Pistacia vera L. | * | Common pistache | ۲۲۵، ۳۱۱، ۳۲۹ |
| Anacardiaceae | Pistia stratiotes L. | | | ۳۸، ۱۷۱، ۳۲۰، ۳۵۳ |
| Anacardiaceae | Rhus coriaria L. | * | Sicilian sumac | ۱۷۵، ۳۱۰، ۳۲۷ |
| Anacardiaceae | Rhus cotinus L. | * | Common smok tree; Aaron's | ۱۷۵ |
| Anacardiaceae | Rhus glabra L. | | Smooth sumac | ۱۷۵ |
| Anacardiaceae | Rhus sp. | | Sumae | ۱۷۵ |
| Anacardiaceae | Rhus vermicifera DC. | | Japanese lacquer tree | ۱۷۸ |
| Anacardiaceae | Semecarpus anacardium L. | | Marking Nut | ۸۵، ۸۶ |
| Apocynaceae | Apocynum erectum Vell. | | | ۴۳، ۲۳۲، ۳۲۰، ۳۵۲ |
| Apocynaceae | Apocynum sp. | | Dogbane | ۱۲۸ |
| Apocynaceae | Nerium oleander L. | * | | ۱۴۵، ۲۹۴، ۳۲۰، ۳۵۲ |
| Apocynaceae | Nerium sp. | | Common oleander | ۱۴۵ |
| Apocynaceae | Vinca minor L. | ** | Periwinkle | ۲۴۱، ۳۴۸ |
| Aquifoliaceae | Ilex aquifolium L. | * | English holly | ۶۲ |
| Araceae | Acorus aromaticus Gilib. | | | ۲۴۱، ۲۹۳ |
| Araceae | Areca catechu L. | | Betel-nut palm ; betel palm | ۵۴، ۲۳۰ |
| Araceae | Areca catechu Willd. | | Areca Nut | ۱۲۰ |
| Araceae | Areca faufel Gaertn. | | | ۲۳۰ |
| Araceae | Arum arisarum L. | | | ۲۷۳، ۳۱۲، ۳۳۴ |
| Araceae | Arum colocasia L. | | | ۱۲۵، ۲۳۱، ۲۴۴ |
| Araceae | Arum dioscoridis L. | | | ۳۳۴ |
| Araceae | Arum dracunculus L. | | Common stink dragon | ۲۳۱، ۲۷۳، ۲۸۶، ۳۱۲، ۳۳۴ |
| Araceae | Arum esculenta L. | | | ۲۴۴ |
| Araceae | Arum italicum L. | | Italian arum | ۱۴۲، ۱۵۰، ۲۷۳ |
| Araceae | Arum maculatum | | Lords-and-lodies ; Cuckoopint | ۲۷۳، ۳۳۴ |
| Araceae | Arum sp. | | Arum | ۲۳۱ |
| Araceae | Arum vulgare L. | | | ۲۷۳، ۳۱۲، ۳۳۴ |
| Araceae | *Calamus aromaticus* = Acorus aromaticus Lam. | | Sweet flag | ۲۴۰، ۲۹۳ |
| Araceae | Calamus asiaticus | | | ۲۹۳ |
| Araceae | *Calamus draco Willd* . = Daemonoropos draco BLUME | | | ۱۴۷ |
| Araceae | Colacasia antiquorum Sch. | | | ۲۴۴ |
| Araceae | *Colacasia esculenta L* .= **Colocasia antiquorum var esculenta** | | papa china, taro, bore, ocumo, quiquisque | ۲۴۴ |
| Araceae | *Colocasia antiquorum Shott* .= **Arum esculentum L., Caladium esculentum (L.) Vent.,** | | taro, eddo, kalo, dasheen, cocoyam, elephant ears | ۲۳۱ |
| Araceae | Dracontium sp. | | | ۱۸۶ |
| Araceae | *Dracunculus vulgaris Schot* .= **Arum Dracunculus** | | | ۱۴۲، ۲۷۳ |
| Araliaceae | Hedera helix L. | * | English ivy | ۲۴۰، ۲۶۷، ۳۳۵ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Araliaceae | Hedera sp. | | Ivy | ۱۱۳، ۲۱۰ |
| Arecaceae | *Daemonorops draco Blume* = **Calamus draco Willd.** | | dragon's blood | ۱٤۷ |
| Arecaceae | Hyphaene thebaica (L.) Mart. = *Corypha thebaica L.* = *Hyphaene guineense* | | Egyptian doum palm | ۲۸٤، ۳۲۵ |
| Arecaceae | Lodoicea sechellarum Lab. | | Coco maledivicus ; Nux media | ۲۸۷ |
| Aristolchiaceae | Asarum europaeum L. | | European wild ginger | ٤٦، ۲۹۰، ۳۰۹، ۳۲٤ |
| Aristolochiaceae | Aristolochia boetica | | | ۳۳٦ |
| Aristolochiaceae | Aristolochia longa L. | | Long-rooted Birthwort | ۱٦۱ |
| Aristolochiaceae | *Aristolochia pallids Round* = **Aristolochia pallida Willd.** | | Wild Ginger | ۳۳۵ |
| Aristolochiaceae | Aristolochia rotunda L. | | Snakeroot | ۱٦۱ |
| Aristolochiaceae | Aristolochia sempervirens L. | | Birthwort | ۳۳٦ |
| Aristolochiaceae | Aristolochia sp. | | Dutchman's-pipe-birthwort | ۱٦۱، ۳۱۳، ۳۳۵ |
| Ascleopiadaceae | Pergularia tomentosa L. | * | | ۲۲۱ |
| Asclepiadaceae | Barjonia racemosa Decne. | | | ٤۲ |
| Asclepiadaceae | Calotropis procera R.B. | * | French cotton | ۲۰۹ |
| Asclepiadaceae | Calotropis sp. | | Calotrope | ۲۰۹ |
| Asclepiadaceae | Cynanchum erectum L. | | | ٤۲، ۳۵۲ |
| Asclepiadaceae | Cynanchum nigrum Pers. | | | ۳٤٤ |
| Asclepiadaceae | Cynanchum pyrotechnicum L. | | | ۲۷۸ |
| Asclepiadaceae | Cynanchum vincetoxicum Pers. | | White swallowwort | ۳٤۲ |
| Asclepiadaceae | Daemia cordata R.Br. | | | ۲۲۱ |
| Asclepiadaceae | Marsednia erecta L. | * | Marsdenia | ٤۲ |
| Asclepiadaceae | *Sarcostemma viminale R.Br .=* **Euphorbia viminale** | | Rapunzel Plant, Somabutta | ۱۱۷ |
| Asclepiadaceae | Vincetoxicum officinale Monch. | | White swallowwort | ۲۲۱ |
| Aslepiadiaceae | Asclepias cynanchoides Humb. | | | ۲۰۹ |
| Aslepiadiaceae | Asclepias gigantea R.Br. | | | ۲۰۹ |
| Aslepiadiaceae | Asclepias vincetoxicum L. | | | ۲٤۵، ۳۱۵، ۳٤۲ |
| Asparaginaceae | Asparagus acutifolius L. | | Sharp-leaved asparagus | ۲۸۹، ۳۳۱ |
| Asparaginaceae | Asparagus adscendens Roub. | | | ۲۹۷ |
| Asparaginaceae | Asparagus officinalis L. | | Common asparagus | ۱۹۸، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۳۱ |
| Asparaginaceae | Asparagus sp. | | Asparagus | ۲۹۷ |
| Asparaginaceae | Polygonatum officinale L. | | Drug solomon's-seal | ۲۱۱، ۳۱۸، ۳٤۸ |
| Asparaginaceae | Smilax aspera L. | * | Rough bindweed | ۲۲٦، ۲۸۹، ۳۳۳، ۳۵۵ |
| Asparaginaceae | Smilax glabra Roxb. | | | ۱۰٦ |
| Asparaginaceae | Smilax L. | | Greenbrier | ۱۰٦، ۲۲٦ |
| Asparaginaceae | Smilax sarsaparilla L. | | | ۲۰۹ |
| Aspidiaceae | Dryopteris aculeata (L.) Kuntze | | | ۱۷۱ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Aspidiaceae | Dryopteris filix max L. | * | Male fern | ۱۶۹، ۳۵۷ |
| Aspidiaceae | Dryopteris robertiana (Hof.) C.Chr | | | ۱۶۹ |
| Aspleniaceae | Asplenium adianthum-nigrum L. | | Black spleenwort | ۳۵۷ ۴۴، ۱۶۹، |
| Aspleniaceae | Asplenium ruta muraria L. | | Wall rue | ۱۷۱ |
| Aspleniaceae | Asplenium trichomanes L. | | Maidenhair spleenwort | ۱۶۹، ۱۸۷، ۳۵۵ |
| Aspleniaceae | Phyllitis scolopendrium L. | * | Hart's-tongue; | ۱۶۹، ۳۱۶، ۳۴۳ |
| Avicenniaceae | Avicennia officinalis L. | * | | ۲۳۸ |
| Balanitaceae | Balanites aegyptiaca L. | | Higleeg | ۱۶۳ |
| Balsaminaceae | Balsamina hortensis L. | | | ۲۱۱ |
| Balsaminaceae | Impatiens balsamina L. | * | | ۲۱۱ |
| Berberidaceae | Berberis asiatia Roxb. | * | Asiatic barberry | ۶۱ |
| Berberidaceae | Berberis lycium Roy. | ** | | ۱۲۰ |
| Berberidaceae | Berberis vulgaris L. | * | European barberry | ۶۱ |
| Bombacaceae | Adonsonia sp. | | | ۱۲۵ |
| Boraginaceae | Achium diffusam L. | | | ۳۴۸ |
| Boraginaceae | Alkanna orientalis (L.)Boiss. | * | Yellow bugloss | ۲۶۳ |
| Boraginaceae | Alkanna sp. | | Alkanet | ۱۳۴ |
| Boraginaceae | Alkanna tinctoria Tausch. | * | Dyer's alkanet | ۳۸، ۳۹، ۳۴۸ |
| Boraginaceae | Anchusa hybrida Ten. | | Carly bugloss | ۲۶۸ |
| Boraginaceae | Anchusa italica Retz. | | Italian bugloss | ۲۶۸، ۲۶۸ |
| Boraginaceae | Anchusa officinalis L. | | Common buckwheat | ۲۶۸ |
| Boraginaceae | Anchusa paniculata Ait. | | | ۳۵۴ |
| Boraginaceae | Anchusa tinctoria L. | | | ۳۹، ۱۲۴ |
| Boraginaceae | Andropogon jawarancusa Jo. | | | ۴۳ |
| Boraginaceae | Asperugo procumbens L. | * | Grman madwort ; madwort | ۳۴، ۷۱ |
| Boraginaceae | Borago officinalis L. | ** | Common borrago | ۲۶۸ |
| Boraginaceae | *Caccinia glauca Savi* .= **Cacalia macranthera Var. crassifolia (Vent.)Brand** | * | | ۲۶۸ |
| Boraginaceae | Cerinthe minor L. | | Lesser honeywort | ۳۳۵ |
| Boraginaceae | Ceterach officinarum L. | | Miltwaste | ۴۹، ۱۱۹ |
| Boraginaceae | Ceterach sp. | | | ۳۵۷ |
| Boraginaceae | Cordia myxa L. | * | | ۱۴۳، ۱۶۷ |
| Boraginaceae | Cordia sebestena L. | | | ۱۶۷ |
| Boraginaceae | Cynoglossum officinale L. | | Common hound's-tongue | ۲۷۰، ۳۵۴ |
| Boraginaceae | Cynoglossum sp. | | Hound's-tongue | ۲۷۰ |
| Boraginaceae | Echium amoenum Fisch.& Mey. | * | | ۲۶۸ |
| Boraginaceae | Echium creticum L. | | | ۳۴۸ |
| Boraginaceae | Echium diffusam L. | | | ۳۸ |
| Boraginaceae | Echium italicum L. | * | | ۳۸، ۳۴۹ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Boraginaceae | Echium rubrum L. | * | | ٤٢، ٣١٩، ٣٤٩ |
| Boraginaceae | Echium sericeum Vahl. | | | ٢٦٨ |
| Boraginaceae | Echium sp. | | Viper's bugloss | ٤٢ |
| Boraginaceae | Echium vulgare L. | | Common viper's bugloss | ٣٤٩ |
| Boraginaceae | Heliothrips haemorrhoidalis Bouc. | | | ١٥٧ |
| Boraginaceae | Heliotropium europaeum L. | | Common helitrope | ٣٥، ١٥١، ١٩٤، ٣٢١، ٣٥٧ |
| Boraginaceae | Heliotropium villosum Pers. | ** | | ٣٥٧ |
| Boraginaceae | Lithospermum purpurea-coeruleum Defs. & DC. | * | Creeping gromwell | ٣٣٥ |
| Boraginaceae | Lithospermum fruticosum L. | | | ٣٨ |
| Boraginaceae | Lithospermum officinale L. | | Common gromweel | ٤٨، ٢٤٣، ٢٥٩، ٢٩٦، ٣١٧، ٣٤٦، ٣٤٨ |
| Boraginaceae | Lithospermum tinctorium L. | | | ١٩٠ |
| Boraginaceae | Myosotis alpestris Schm. | | Alpine forget-me-not | ٣٤ |
| Boraginaceae | Myosotis arvensis L. | | Field forget-me-not | ٣٤ |
| Boraginaceae | Myosotis palustris Lam. | * | True forget-me-not | ٣٤، ٢١٨، ٣١٣، ٣٣٥ |
| Boraginaceae | Myosotis sp. | | Forget-me-not | ٣٤ |
| Boraginaceae | Myosotis stricta Roem & Schut. | * | | ٣٤ |
| Boraginaceae | Onosma echinoides L. | ** | | ٤٣، ٦٨، ٣١٧، ٣٤٥ |
| Boraginaceae | Onosma sp. | | Old- field toadflax | ٣٨، ١٢٥، ١٩٠، ٣٤٥ |
| Boraginaceae | Onosma tinctoria Bieb. | | | ٢٥٢ |
| Boraginaceae | Pulmonaria officinalis L. | | Common lungwort | ٢٦٨ |
| Boraginaceae | Symphytum bulbosum Schimp. | | | ١٧٦، ٣٤٨ |
| Boraginaceae | Symphytum officinale L. | | Common comfrey; Woundwort | ٤٣، ١٧٦ |
| Boraginaceae | Symphytum petraeum? | | | ١٧٦، ٣١٨، ٣٤٨ |
| Boraginaceae | Symphytum sp. | | Comfrey | ١٧٦، ٣٤٨ |
| Boraginaceae | Trichhodesma indicum DC. | | | ٢٦٨ |
| Boraginaceae | Trichhodesma molle DC. | | | ٢٦٨ |
| Boraginaceae | Trichhodesma zeylanicum R.Br. | | | ٢٦٨ |
| Burseraceae | Baswellia Roxb. | | | ٢٧٤، ٣٢٥ |
| Burseraceae | Bdellium Engl. | | aromatic gum resin obtained from trees of the genus Commiphora | ٢٨٤ |
| Burseraceae | Bdellium indicum | | | ٢٨٤ |
| Burseraceae | Boswellia carterii Bird | | Bible frankincense | ، ٢٦٣ ٣٢٥ |
| Burseraceae | Boswellia serrata Roxb. | | Indian frankincense; Salai tree | ٢٦٣ |
| Burseraceae | Boswellia sp. | | Frankincense ; Incense tree | ٢٦١ |
| Burseraceae | Commiphora abyssinica Engl. | | Abyssinian myrrh tree | ٢٧٨ |
| Burseraceae | Commiphora africanum Engl. | | | ٢٨٤ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Burseraceae | Commiphora kataf Engl. | | | ۲۴۲ |
| Burseraceae | Commiphora mukul Engl .= *Balsamodendrum mukul Hook.* | | | ۳۲۵ ،۲۸۴ |
| Burseraceae | Commiphora mulomol Engel. | | | ۲۸۴ |
| Burseraceae | Commiphora myrrha Engl. | | Common myrrh tree | ۳۲۵ ،۲۸۹ ،۲۷۸ |
| Burseraceae | Commiphora opobalsamum Engl. | | Mecca myrrh tree | ۸۶ |
| Burseraceaea | Balsamodendron africanum Ar. | | African Bdellium | ۲۸۴ |
| Burseraceaea | Balsamodendron DC. | | | ۸۶ |
| Burseraceaea | *Balsamodendron kataf* = Commiphora kataf | | | ۲۴۲ |
| Burseraceaea | Balsamodendron mukul Hook. | | Bdellium Gum, Guggul, Guggulipid, Gum Gugal, Salaitree | ۲۸۴ ،۲۶۴ |
| Burseraceaea | Balsamodendron myrrha Nees. | | Gum myrrh tree | ۲۷۸ ،۸۶ |
| Buxaceae | Buxus dioica For. | | | ۲۵۱ |
| Buxaceae | Buxus sempervirens L. | | Common box | ۲۰۷ ،۸۲ |
| Cactaceae | Opuntia hircina? | | | ۹۰ |
| Cactaceae | Opuntia sp. | | Prickly pear | ۱۹۵ |
| Caesalpinaceae | *Caesalpinia bonducella Fl.=* **Caesalpinia bonduc Roxb.** | * | Nicker-nut caesalpina | ۱۵۵ ،۸۸ ،۵۴ |
| Caesalpinaceae | Caesalpinia echinata L. | | Prickly brazilwood | ۲۱۵ |
| Caesalpinaceae | Caesalpinia sappan L. | | Sappan caesalpinia | ۸۵ |
| Caesalpinaceae | Caesalpinia sp. | | Brasiletto | ۲۱۵ |
| Caesalpinaceae | Cassia absus L. | | | ۹۴ |
| Caesalpinaceae | Cassia acutifolia Deli. | | Alexandria senna | ۱۷۷ |
| Caesalpinaceae | Cassia angustifolia Vahl. | | Congo senna | ۱۷۷ |
| Caesalpinaceae | Cassia fistula L. | | Golden-shower senna ; purging cassia | ۱۴۰ |
| Caesalpinaceae | Cassia lanceolata Forsk. | | | ۱۷۷ |
| Caesalpinaceae | Cassia obeovata Coll. | | | ۲۱۰ |
| Caesalpinaceae | Cassia sophera L. | | | ۲۱۰ |
| Caesalpinaceae | Cassia tora L. | | | ۲۴۴ ،۲۱۰ ،۱۵۸ |
| Caesalpinaceae | Ceratonia siliqua L. | * | Carob | ۳۲۸ ،۳۰۱ ،۱۳۲ |
| Caesalpinaceae | Cercis siliquastrum L. | * | Judas tree | ۱۴۱ ،۴۴ |
| Caesalpinaceae | Cercis sp. | * | Cercis ; Redbud | ۴۴ |
| Caesalpiniaceae | Tamarindus indica L. | | Tamarind | ۱۲۴ ،۹۵ |
| Campanulacae | Campanula lacinata L. | | | ۳۴۸ |
| Campanulacae | Campanula ramosissima Sibth. | | | ۴۲ |
| Cannabaceae | Cannabis indica L. | | | ۱۱۲ |
| Cannabaceae | Cannabis sativa L. | | Hemp | ۳۴۶ ،۲۴۵ ،۱۱۲ ،۹۵ |
| Cannabaceae | Cannabis sativa L. var. indica | | | ۳۴۶ ،۳۱۷ ،۱۱۲ |
| Cannabaceae | Cannabis sylvestris | | | ۲۴۵ |
| Cannaceae | Canna sp. | | Canna | ۲۴۵ |
| Capparidaceae | Cadaba farinosa Forsk. | | | ۱۶۹ ،۳۳ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Capparidaceae | Cadaba sp. | | | ۱۶۹ |
| Capparidaceae | Capparis sp. | | Caper-caperbush | ۲۵۰ |
| Capparidaceae | Capparis spinosa L. | * | Common capers | ۲۵۰، ۳۱۲، ۳۳٤ |
| Capparidaceæ | Maerua crassifolia Forsk. | | Sunduhi, Hasu (Ou) | ۳۳ |
| Caprifoliaceae | Lonicera caprifolium L. | ** | Sweet honeysuckle | ۷۵، ۱۹۵، ۳۳٤ |
| Caprifoliaceae | Lonicera periclymenon L. | | | ۱۸۵، ۲٤٤، ۳۱۸، ۳٤۸ |
| Caprifoliaceae | Lonicera sp. | | Honeysucle | ۱۹۵ |
| Caprifoliaceae | Sambucus ebulus | * | Mediterranean herb elder; danwort | ۳۵٦ |
| Caprifoliaceae | Sambucus nigra L. | * | European elder | ۱۳۸، ۳۵۷ |
| Caryophillaceae | Gypsophila sp. | | Gypsophila; chalk plant | ۲٦۳ |
| Caryophillaceae | Gypsophila struthium L. | | | ۱۷۱، ۲٦۳ |
| Caryophillaceae | Holosteum sp. | | Mouse-ear | ۳٤۸ |
| Caryophillaceae | Holosteum umbellatum L. | * | Jagged chickweed | ۱۰۱، ۳۱۸، ۳٤۸ |
| Caryophyllaceae | Agrostemma githago L. | | Common corn cockle | ۲۷، ۱٦۹، ۱۹۲، ۲٦۸، ۳٤۳ |
| Caryophyllaceae | Agrostemma sp. | | corn cockle | ۱۳۲، ۱٦۸ |
| Caryophyllaceae | *Cerastium aquaticum L.*= **Myosoton aquaticum (L.)Monch.** | * | | ۳٤۹ |
| Caryophyllaceae | Dianthus caryophillus L. | | Pink-carnation | ۲۳۸ |
| Caryophyllaceae | Dianthus sp. | | | ۲۳۸ |
| Caryophyllaceae | Paronichia sp. | | Nailwort; Whitlwort | ۱۱۸ |
| Caryophyllaceae | Paronychia serpyllifolia DC. | | | ۲۳۱، ۳۱۹، ۳۵۰ |
| Caryophyllaceae | Saponaria officinalis L. | * | Bouncing bet | ۱۷۱، ۳۳۳ |
| Caryophyllaceae | Silene cucubalus Will. | | Bladder silene | ۱۰۰ |
| Caryophyllaceae | Silene gallica L. | . | French silene | ۳٤۹ |
| Caryophyllaceae | Silene infelata Sm. | | | ۱۰۰، ۱۳٦، ۳۵۱ |
| Caryophyllaceae | Silene sp. | | Catchfly; Campion | ۳۵۵ |
| Caryophyllaceae | Telephium imperati L. | * | Tree orpine | ۷۵، ۱۷۰ |
| Caryophyllaeae | Caryophyllus aromaticus L. | | | ۲۳۸ |
| Caryopillaceae | Herniaria tourneforti | | | ٦۳ |
| Caryphyllaceae | Lychnis chalcedonica L. | | Maltese cross campion | ۲٦۸ |
| Caryphyllaceae | Lychnis coronaria Desf. | | Rose campion | ۲٦۸، ۳۱٦، ۳٤۳ |
| Caryphyllaceae | Lychnis githago L. | | | ۱٦۹ |
| Caryphyllaceae | Lychnis sp. | | | ۲٦۸ |
| Cecidomyiinae | Pinites stroboides (Conw.) Sch. | | | ۲٦٤ |
| Cecidomyiinae | Pinites succinifer Goppert & Bernedt | | Amber | ۲٦٤ |
| Celasteraceae | Evonymus europeus L. | ** | Prickwood | ۸۲ |
| Celasteraceae | Evonymus latifolia L. | * | Broad-leowed evonymus | ۸۲ |
| Celasteraceae | Evonymus velutina L. | * | Prickwood | |
| Celasteraceae | Evonymus verrucosa L. | * | Warty-barked | ۸۲ |
| Chamaeleonidae | *Chamaeleo vulgaris* = Chamaeleo chamaeleon (Parasite) | | Common or European or Mediterranean | ٤۷ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| | | | Chameleon | |
| Chenopodiaceae | Atriplex halimus L. | ** | Shrubby arach | ۲٤۲، ۲۸٤، ۳۰۹، ۳۲٦ |
| Chenopodiaceae | Atriplex hastata L. | * | Halberd-leaved Arrach | ۲٤۲ |
| Chenopodiaceae | Atriplex hortensis L. | * | Garden orach | ۱۷۰، ۱٦۱، ۲٤۱، ۳۳۱، ۳٤۲ |
| Chenopodiaceae | Atriplex rosea L. | | Tumbling orach | ۱۷۰، ۱۷۰، ۲٤۲، ۳۳۱ |
| Chenopodiaceae | Atriplex sp. | | | ۱۷۰، ۲٤۱ |
| Chenopodiaceae | Beta vulgaris L. | * | Common beet | ۱۷٤، ۱۹۲، ۱۹۷، ۳۳۱ |
| Chenopodiaceae | *Blitum virgatum L* .= **Chenopodium foliosum (Moench) Asch.** | | Strawberry Blite, Goosefoot, Pigweed | ۸٤ |
| Chenopodiaceae | Camphorosma glabrum L. | | | ۲٤۹ |
| Chenopodiaceae | Camphorosma sp. | * | Camphorfume | ۱٦۰ |
| Chenopodiaceae | Chenopodium ambrosioides L. | * | Wormseed goose ; Wormseed tea ; Mexican tea | ۷۷، ۱۹۰ |
| Chenopodiaceae | Chenopodium botrys L. | * | Jerusalem-oak goosefoot ; Jerusalem oak | ۷۷، ۱۹۰، ۳۱٦، ۳٤٤ |
| Chenopodiaceae | Chenopodium capitatum L. | | Blire goosefoot ; Straw berry blite | ۸۳ |
| Chenopodiaceae | Chenopodium murale L. | * | Nettle-leaf goosefoot | ۱٥۹ |
| Chenopodiaceae | Salicornia fruticosa L. | * | | ٥۲ |
| Chenopodiaceae | *Salicornia herbacea L* .= **Salicornia europaea L.** | * | Marsh samphire | ٥۲، ۲٤٤ |
| Chenopodiaceae | Salicornia sp. | | Glasswort | ٥۲ |
| Chenopodiaceae | Salsola kali L. | * | Common russian thistle | ٥۲ |
| Chenopodiaceae | Salsola soda L. | * | Soda plant; bakilla-plant | ٥۲ |
| Chenopodiaceae | *Salsola tragus L* = .**Salsola kali Subsp. Tragus** | * | | ٥۲ |
| Chenopodiaceae | Spinacia oleracea L. | ** | Spinach; Prickly-seeded spinach | ٤۸ |
| Cholchicaceae | Colchicum automnale L. | | | ۲۳۲، ۳۲۰، ۳٥۲ |
| Cholchicaceae | Colchicum autumnale L. | | Common autumn crocus ; Meadow saffron | ۱۸۰ |
| Cholchicaceae | *Colchicum montanum L.* = **Cholchicum szovitsii Fisch&C.A.Mey.** | * | | ۲۱۲ |
| Cholchicaceae | Colchicum parnassicum Sart. | | | ۳٥۳ |
| Cholchicaceae | Colchicum persicum Bak. | | | ۱۸۰ |
| Cholchicaceae | Colchicum sp. | | Autumn crocus | ۱۸۰ |
| Cholchicaceae | Colchicum speciosum Ste. | | | ۱۸۰ |
| Cholchicaceae | Colchicum variegatum L. | | | ۱۸۰ |
| Cistaceae | Cistus creticus L. | | Wrinkle leaf rockrose | ۲٦٥، ۳۲۷ |
| Cistaceae | Cistus hypocistis L. | | | ۳۱۰، ۳۲۷ |
| Cistaceae | Cistus ladanifolius L. | | Gum rockrose | ۲۳۹، ۲٦٥، ۳۲۷ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Cistaceae | Cistus salviaefolius Boiss. | | | ۳۲۷ |
| Cistaceae | Cistus sp. | | Rockrose | ۲۶۵ |
| Cistaceae | Cistus villosus L. | ** | Rock rose | ۲۶۵، ۳۲۷ |
| Colchicaceae | *Merendera persica Boiss.* = **Colchicum robustum (Bge)Stefan** | * | | ۱۸۰ |
| Combretaceae | Myrobalanus bellerica Gaertn. | | | ۶۹ |
| Combretaceae | *Myrobalanus chebulae Gaertn.*= **Terminalia chebula** | | | ۶۹ |
| Combretaceae | Myrobalanus citrinae Gaertn. | | | ۶۹ |
| Combretaceae | Myrobalanus nigrae | | | ۶۹ |
| Combretaceae | Terminalia bellerica Roxb. | * | Myrobalan tree | ۶۹، ۸۷ |
| Combretaceae | Terminalia chebula Ret. | | Hebula terminalia | ۶۸، ۶۹ |
| Combretaceae | Terminalia citrina Roxb. | | | ۶۹ |
| Combretaceae | Terminalia horride Stend. | | | ۶۹ |
| Compositae | Achillea ageratum L. | | | ۵۵، ۳۵۰ |
| Compositae | Achillea fragrantissima Sch. | | | ۳۳۷، ۲۴۷ |
| Compositae | Achillea millefolium L. | * | Common yarrow | ۱۵۱، ۱۷۱، ۱۸۱، ۳۵۶ |
| Compositae | Achillea ptarmica L. | | Sneezewoort | ۲۱۶، ۳۱۲، ۳۳۳ |
| Compositae | Achillea pubescens L. | | | ۷۷ |
| Compositae | Achillea sp. | | | ۳۴۹ |
| Compositae | Achillea tomentosa L. | | | ۱۴۶، ۱۷۸، ۲۲۰، ۲۵۷، ۳۱۹، ۳۴۹ |
| Compositae | Achillea viscosa Lam. | | | ۳۵۰ |
| Compositae | Ambrosia maritima L. | | | ۶۱، ۷۷، ۳۱۶، ۳۴۴ |
| Compositae | Anacyclus pyrethrun DC. | | | ۲۰۶، ۲۵۵، ۳۱۵، ۳۴۱ |
| Compositae | Anacyclus radiatus L. | | | ۹۱ |
| Compositae | Anacyclus valentine | | | ۹۱ |
| Compositae | Antennaria sp. | | dillweed, dillseed, dill | ۲۰۵ |
| Compositae | Anthemis arvensis L. | | Field camomile | ۵۸، ۹۱، ۲۱۷، ۲۹۵، ۳۴۶ |
| Compositae | Anthemis chia L. | | | ۳۴۵ |
| Compositae | Anthemis nobilis L. | | Roman chamomile ; English camomile | ۵۸، ۶۴، ۷۰، ۲۳۵، ۳۱۷، ۳۴۵ |
| Compositae | Anthemis pyrethrum L. | | | ۲۰۶، ۲۱۶ |
| Compositae | Anthemis rosea Sibth. | | | ۳۴۶ |
| Compositae | Anthemis sp. | | Comomile | ۵۸ |
| Compositae | Anthemis tinctoria L. | | Golden Marguerite | ۵۸، ۹۱، ۳۴۶ |
| Compositae | Anthemis valentina L. | | | ۳۴۶ |
| Compositae | *Apargia sp* .= **Leontodon sp.** | | | ۳۳۲ |
| Compositae | Arctium bardana Willd. | | | ۴۵ |
| Compositae | Arctium lappa L. | * | Great burdock | ۴۵، ۳۲۰، ۳۵۴ |
| Compositae | Arctium tomentosum Shkuhr. | | Cotton burdock | ۴۵، ۳۲۰، ۳۵۴ |
| Compositae | *Arnopogon picroides Willd* .= *Tragopogon capensis Jacq.* = *Tragopogon picroides L.* = *Urospermum capense (Jacq.) Spreng.* = **Urospermum picroides** | | prickly goldenfleece, urospermum | ۳۴۰ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Compositae | Artemisia abrotanum L. | | Old-man wormwood ; Southern wood | ۲۴۷، ۱۹۰، ۷۷ |
| Compositae | Artemisia absinthium L. | * | Common worm ; Absinthium | ۳۳۷، ۳۱۳، ۱۳۰، ۵۶ |
| Compositae | Artemisia arborescens L. | | Sagewort worm wood ; Field wormwood | ۳۴۴، ۱۹۳ |
| Compositae | Artemisia campestris L. | | Tarragon | ۳۴۴ |
| Compositae | Artemisia dracunculus L. | * | Maritime wormwood | ۲۰۲ |
| Compositae | Artemisia judaica L. | | Wormwood | ۲۰۶، ۱۹۳ |
| Compositae | Artemisia maritima L. | | Sea Wormwood | ۳۳۷، ۱۹۳، ۷۷، ۵۶ |
| Compositae | Artemisia palmate Lam. | | | ۳۳۷ |
| Compositae | Artemisia pontica L. | | Roman wormwood | ۳۳۷، ۱۹۳ |
| Compositae | Artemisia santonica Lam. | * | | ۱۹۳ |
| Compositae | Artemisia siversiana Ehrh. & Willd. | | | ۵۶ |
| Compositae | Artemisia sp. | | Wormwood ; Sagebrush | ۱۹۳، ۷۷ |
| Compositae | Artemisia vulgaris L. | * | Douglas Mugwort | ۳۴۴، ۳۱۶، ۲۴۷، ۱۹۰، ۷۷ |
| Compositae | Aster alpinus L. | * | Alpine aster | ۱۳۲ |
| Compositae | Aster amellus L. | | Italian aster | ۳۵۴، ۵۴، ۴۸ |
| Compositae | Aster atticus Pall. | | | ۵۴، ۴۸، ۴۷ |
| Compositae | Aster tripolium L. | * | Tripoli aster ; Sea aster | ۲۰۳، ۹۳، ۴۸ |
| Compositae | *Astrattikos tripolium L .* = **Aster tripolium L.ssp. tripolium** | | | ۳۵۷ |
| Compositae | Atractylis gummifera L.Q. | | | ۳۳۶، ۹۷، ۵۱ |
| Compositae | *Aucklandia costus Fal.* = *Aucklandia lappa (Decne.)*= *Saussurea costus (Falc.)*= Saussurea lappa (Decne.) | | | ۲۳۹ |
| Compositae | Baccharis sp. | | Baccharis | ۳۳۹، ۳۱۴ |
| Compositae | Cacalia sp. | | | ۲۳۳، ۲۳۲ |
| Compositae | Cacalia verbascifolia Sib. | | | ۲۳۲ |
| Compositae | Calendula arvensis L. | | Pot marigold | ۳۵ |
| Compositae | Calendula officinalis L. | * | | ۳۵۷، ۳۵ |
| Compositae | Cardopatium corymbosum pers. | | | ۳۳۶، ۵۱، ۴۷ |
| Compositae | Carduus benedictus Auct. | | | ۷۱ |
| Compositae | Carduus pycnocephalus L. | * | | ۳۳۶ |
| Compositae | Carthamus lanatus L. | * | Woolly safflower | ۳۴۲، ۲۳۷، ۲۱۰، ۴۲ |
| Compositae | Carthamus sp. | | Safflower ; False saffron | ۲۳۸ |
| Compositae | Carthamus tinctorius L. | * | Safflower | ۲۳۶، ۲۱۰، ۴۲ |
| Compositae | Centaurea aegpitiaca Del. | | | ۲۷۸ |
| Compositae | Centaurea alexandrina D. | | | ۲۷۸ |
| Compositae | Centaurea behen L. | * | White behen | ۹۱ |
| Compositae | Centaurea benedicta L. | | | ۱۱۰ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Compositae | Céntaurea calcitrapa L. | | Star thistle | ۲۷۸ |
| Compositae | Centaurea centaurium L. | | | ۳۳۶ ،۳۱۳ ،۲٤۶ |
| Compositae | Centaurea cyanus L. | * | Corn flower ; Bachlor's button ; Bluebottle | ۲٤۶ ،۱۰۸ |
| Compositae | Centaurea minus Moen. | | | ۲٤۶ |
| Compositae | Centaurea officinale | | | ۲٤۶ |
| Compositae | Centaurea pallescens Del. | | | ۲۷۸ |
| Compositae | Centaurea sp. | | | ۲٤۶ |
| Compositae | Centaurea stellata | | | ۲۷۸ |
| Compositae | Chamaepeuce diacantha DC. | | | ۱۲۸ |
| Compositae | Chondrilla juncea L. | | Rush skeleton weed ; Gun succory | ۳۲۲ ،۳۱۱ ،۳۰۱ ،۲۹۸ ۱۳۹ |
| Compositae | Chondrilla ramosissima Sibth. | | | |
| Compositae | Chondrilla sp. | | Sierra juniper | ۱۳۹ |
| Compositae | Chrysanthemum coronarium L. | | Crowndaisy ; Crown-daisy chrysanthemum | ۳۵۰ ،۹۱ |
| Compositae | *Chrysanthemum parthenium Pers.* = **Tanacetum parthenium (L.)Shuitz-Bip.** | * | Feverfew ; Feverfew chrysanthemum | ۳٤۶ ،۳۱۷ ،۱۸۸ ،۵۸ |
| Compositae | Chrysanthemum segetum L. | | Corn chrysanthemum ; Corn marigold | ۹۱ |
| Compositae | Chrysocoma linosyris L. | | | ۳۵۰ |
| Compositae | Chrysocoma sp. | | | ۳۵۰ ،۳۱۹ ۱۵۱، |
| Compositae | Cichorium endivia L. | ** | | ۳۳۲ ،۲۹۸ |
| Compositae | Cichorium intybus L. | * | Common chicory | ۲۹۸ ،۲۹۸ |
| Compositae | *Cincus acarna* = Picnomon acarna (L.) Cass. | | | ۵۸ |
| Compositae | Cincus sp. | | | ۳۵۷ |
| Compositae | Cirsium diacantha DC. | | | ۱۲۸ |
| Compositae | Cirsium rhizocephalum C.A.Mey. | * | | ۱۵۱ |
| Compositae | Cirsium stellatum L. | | | ۳۵۷ ،۳۹ |
| Compositae | Cirsium tenuiflorum Boiss. | | | ۳۵٤ |
| Compositae | Cirsium tuberosum All. | | | ۳۳۷ |
| Compositae | Cnicus acarna L. | | | ۳۳۶ ،۷۱ |
| Compositae | Cnicus tuberosus L. | | | ۳۳۷ |
| Compositae | Conyza candida L. | | | ۳۵٤ |
| Compositae | Conyza squarrosa L. | | | ۳۳۹ |
| Compositae | Cynara cardunculus L. | | Cardoon | ۲۹۹ ،۱۱۵ ،۱۱٤ |
| Compositae | Cynara scolymus L. | | Artichoke ; Globe artichoke | ۳۳۷ ،۲۶۲ ،۱۱۵ ،۱۱٤ |
| Compositae | Cynara sp. | | | ۲۹۹ ،۱۱۵ |
| Compositae | Cynara syriacus Gaer. | | | ۲۹۹ ،۲۹۹ |
| Compositae | *Doronicum cordatum C.Koch =Doronicum wulfenianum Poir.* = **Doronicum columnae** | | | ۱۲۹ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Compositae | Matricaria chamomilla L. | | German comomile | ۵۸، ۱۸۷، ۲۳۵ |
| Compositae | Matricaria parthenium L. | | Feverfew | ۵۸ |
| Compositae | Micropus erectus L. | | | ۳۵۵ |
| Compositae | Onopordon acanthium L. | * | Cotton thistle | ۵۸، ۷۱، ۱۸۹، ۲۰۴، ۳۳۶ |
| Compositae | Onopordon arabicum L. | | | ۱۸۹، ۳۳۷ |
| Compositae | Onopordon illiricum L. | | | ۳۳۷ |
| Compositae | Picnomon acarna (L.) Cass. | * | Yellow plume thiste | ۷۲ |
| Compositae | Picnomon acarna Coss. | | | ۷۳، ۳۳۶ |
| Compositae | *Podospermum jacquinianum Koch* .= **Scorzonera cana (C.A. Meyer) O. Hoffm** | | | ۲۶۸ |
| Compositae | Prenanthes purpurea L. | | | ۳۴۱ |
| Compositae | *Pulicaria crispa Cass* .= **Francoeuria undulate (L.)Loc.** | * | | ۱۰۲ |
| Compositae | Pulicaria odora Reichb. | | | ۱۸۳ |
| Compositae | *Pyrethrum parthenium Sm* .= **Tanacetum parthenium (L.)Sch.** | * | Feverfew; Feverfew chrysanthemum | ۱۸۶، ۳۴۶ |
| Compositae | Santolina maritima Smith. | | | ۲۲۶، ۳۴۴ |
| Compositae | Saussurea lappa Clarke | | Saussura | ۲۳۹ |
| Compositae | *Scolymus hispanicus L* .= **Scolymus grandiflorus auct.** | * | Spanis; golden thistle | ۱۱۴، ۳۱۳، ۳۳۶ |
| Compositae | Scorzonera elongata L. | | | ۳۴۰ |
| Compositae | *Senecio coronopifolius Defs* .= **Senecio glaucus L.** | * | | ۱۰۲ |
| Compositae | *Senecio vulgaris L.* = **Common groundesel** | * | | ۳۵۳ |
| Compositae | Serratula chamepeuce L. | | | ۲۱۸ |
| Compositae | Silybum marianum Gaer. | * | Blessed milk Thistle; St.mary thistle | ۷۱، ۱۱۵، ۲۱۳، ۳۵۵ |
| Compositae | Silybum syriacum | | | ۳۳۷ |
| Compositae | Sonchus arvensis L. | | Field sow thistle | ۳۳۱ |
| Compositae | Sonchus ciliatus L. | | | ۵۰، ۸۴ |
| Compositae | Sonchus oleraceus L. | * | Common sow thistle | ۵۰، ۸۴، ۲۹۶، ۳۱۱، ۳۳۱ |
| Compositae | *Tagetes erecta L* .= **Tagetes mayor** | | Aztec marigold | ۲۰۱، ۲۴۳ |
| Compositae | Tanacetum annum L. | | | ۶۱ |
| Compositae | Tanacetum umbeliferum Boiss. | | | ۸۹ |
| Compositae | Tanacetum vulgare L. | | Common tansy | ۱۱۹ |
| Compositae | Taraxacum dens-leonis DC. | | | ۲۰۰ |
| Compositae | Taraxacum officinale Will. | | Common dandelion | ۱۳۴، ۲۰۰، ۲۹۶، ۲۹۸ |
| Compositae | *Taraxacum vulgare Shramk* = **Taraxacum vagum V.S.** | * | | ۲۰۰ |
| Compositae | *Telekia speciosissimum DC* .= **Buphthalmum speciosissimum L.** | | | ۲۹۵ |
| Compositae | Thrincia tuberosa DC. | | | ۳۳۲ |
| Compositae | Tragopogon orientalis L. | | | ۳۱۲، ۳۳۲ |
| Compositae | Tragopogon pratensis L. | | Meadow salsify | ۱۵۱، ۲۶۸ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Cruciferae | *Alyssum campestre L .=* **Ayssum minus (L.)Rothu.** | * | | ٩٦ |
| Cruciferae | Alyssum clypeatum L. | | | ٣٤٢ |
| Cruciferae | Alyssum saxatile L. | * | Golden tuft ; Golden-tuft alyssum | ٦٠، ٣١٥، ٣٤٢ |
| Cruciferae | Alyssum sp. | | Alyssum | ٦٠ |
| Cruciferae | Anastatica hierochuntica L. | * | Jericho resurrection mustard | ١٨٦، ١٩٨ |
| Cruciferae | Barbarea vulgaris R.Br. | | Bitter winter cress | ١٠٢ |
| Cruciferae | Brassica alba L. | | White mustard | ١١٥، ٣٣٣ |
| Cruciferae | Brassica bunias DC. | | | ٣٣٠ |
| Cruciferae | Brassica campestris L. | * | Bird rape | ١٩٠ |
| Cruciferae | Brassica campestris L. var. napus Bal. | | | ١٩٠ |
| Cruciferae | Brassica capitata Hort. | | | ٢٥٦ |
| Cruciferae | Brassica caulorapa Pasq. | | | ٢٥٦ |
| Cruciferae | Brassica cretica L. | | | ٣٣١ |
| Cruciferae | Brassica erucastrum L. | | | ١٠٢ |
| Cruciferae | Brassica incana L. | | | ٢٥٦، ٣٣١ |
| Cruciferae | Brassica napus L. | | Winter rape | ١٩٠، ٣٣٠ |
| Cruciferae | Brassica nigra Koch. | | Black mustard | ١٣١ |
| Cruciferae | Brassica oleracea L. | * | Wild cabbage | ٢٥٦، ٣٣١ |
| Cruciferae | Brassica oleracea var. botrytis | * | Cauliflower | ٢٤٥ |
| Cruciferae | Brassica rapa L. | | Turnip | ٣٣٠ |
| Cruciferae | Brassica sinapistrum Boiss. | | | ١٣١ |
| Cruciferae | Bunias erucago L. | | | ٣٣٠ |
| Cruciferae | Cakile maritima Sco. | | GULF SEAROCKET | ٢٣٢، ٢٤٣ |
| Cruciferae | Camelina sativa Crant. | | Big-seeded false flax | ٣٥٤ |
| Cruciferae | Cardamine amara L. | | | ٢٣٦ |
| Cruciferae | Cochlearia armoracia L. | | | ٢٢٤ |
| Cruciferae | Cochlearia coronopus L. | | | ٣٦، ١١٦ |
| Cruciferae | Crambe maritima L. | | Common colewort | ٢٥٦ |
| Cruciferae | Eruca sativa Lam. | | Rocket salad | ١٠٢ |
| Cruciferae | Eruca sativa Mill. | | | ٣٣٢ |
| Cruciferae | Erysimum barbarea L. | | | ١٣٠ |
| Cruciferae | Erysimum cheiranthoides L. | | Treacle erysimum | ١٣٠ |
| Cruciferae | *Erysimum officinale L . =* **Sisymbrium officinale(L.) Scop.** | * | Hedg mustard | ٩٦ |
| Cruciferae | Erysimum repandum L. | * | Spreading erysimum | ١٢٩ |
| Cruciferae | Farsetia clypeata R.Br. | | | ٦٠ |
| Cruciferae | Isatis lusitanica Brot. | * | | ٣٣ |
| Cruciferae | Isatis sp. | | Woad | ٢١١ |
| Cruciferae | Isatis titictoria L. | * | Dyer's woad | ١١٣، ٢١١، ٢٥١، ٢٩٢، ٣١٣، ٣٣٥ |
| Cruciferae | Lepidium campestre L. | * | | ١٠٢، ١١٥، ١١٦ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Cruciferae | Lepidium campestris R.Br. | | Field pepper weed | ۱۳۱، ۳۳۳ |
| Cruciferae | *Lepidium draba L* .= **Cardaria draba (L.)Des.** | | Pepper weed white top | ۱۱۶، ۲۴۵، ۳۱۲، ۳۳۳ |
| Cruciferae | Lepidium iberis L. | | | ۱۹۴ |
| Cruciferae | Lepidium latifolium L. | * | Eropean papperwort | ۱۹۴، ۳۳۴ |
| Cruciferae | Lepidium sativum L. | * | Garden-cress; Peppergrass | ۱۱۵، ۱۹۴، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۳۴ |
| Cruciferae | Lepidium sp. | | Pepperweed; Peppergrass | ۱۹۳، ۲۸۱ |
| Cruciferae | Matthiola incana R.Br. | | Common stock | ۷۹، ۱۶۹، ۳۴۵ |
| Cruciferae | Matthiola livida DC. | | | ۱۳۸، ۲۸۵ |
| Cruciferae | Raphanus niger Mill. | | | ۲۲۴ |
| Cruciferae | Raphanus raphanistrum L. | * | Wild radish | ۲۲۴، ۳۳۰ |
| Cruciferae | Raphanus sativus L. | ** | Garden radish | ۲۲۴ ، ۳۱۱، ۳۳۰ |
| Cruciferae | Raphanus sp. | | Radish | ۲۲۴ |
| Cruciferae | *Senebiera coronopus (L.) Poir.* = **Coronopus squamatus (Forssk.) Ascherson** | | coronopus; Greater swinecress | ۱۱۶ |
| Cruciferae | Sinapis alba L. | * | White mustard | ۱۱۵، ۱۳۱ |
| Cruciferae | Sinapis arvensis L. | * | Charlock | ۱۳۱، ۳۳۰ |
| Cruciferae | Sinapis nigra L. | | | ۱۳۱ |
| Cruciferae | Sinapis sp. | | Mustard | ۱۳۱ |
| Cruciferae | Sisymbrium alliaria Scop. | | | ۹۹ |
| Cruciferae | Sisymbrium irio L. | * | London pride | ۱۲۹ |
| Cruciferae | Sisymbrium nasturtium Muhl. | | | ۳۳۱ |
| Cruciferae | Sisymbrium officinale L. | * | Hedg mustard | ۹۶ |
| Cruciferae | Sisymbrium officinale Scop. | | | ۱۲۹، ۳۳۳ |
| Cruciferae | Sisymbrium polyceratium | | | ۱۲۹، ۳۳۳ |
| Cruciferae | *Sisymbrium sophia L* .= **Descurainia sophia (L.)Sct.** | * | | ۱۳۰ |
| Cruciferae | Sisymbrium sp. | | Sisymberium | ۹۶ |
| Cruciferae | Thlaspi bursa-pastoris L. | | | ۳۳۳ |
| Cruciferae | Thlaspi campestre L. | | | ۱۰۲، ۱۳۱ |
| Crucifrae | Cheiranthus cheiri L. | ** | Common wallflower | ۱۴۰، ۱۷۰، ۲۸۵ |
| Crucifrae | Cheiranthus flava L. | | | ۳۴۴ |
| Crucifrae | Cheiranthus incanus L. | | | ۱۶۹ |
| Crucifrae | Cheiranthus sp. | | Wallflower | ۱۴۰، ۲۸۵ |
| Crucifrae | Cheiranthus tricuspidatus L. | | | ۳۴۴ |
| Cruiferae | Nasturtium officinale R.Br. | | | ۱۱۵، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۸۴ |
| Cruiferae | Nasturtium officinalis L. | * | Water cress | ۱۱۶، ۳۳۱ |
| Cucurbitaceae | Bryonia alba L. | | White bryony | ۲۲۲، ۲۹۷ |
| Cucurbitaceae | Bryonia dioica Jacq. | * | Red-berry bryony | ۲۲۲، ۲۹۷ |
| Cucurbitaceae | Bryonia sp. | | Bryony | ۲۲۲ |
| Cucurbitaceae | Citrullus colocynthis Schrad | * | | ۱۲۷، ۲۳۷ |
| Cucurbitaceae | Cucumis asininus Willd. | | | ۲۲۳ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Cucurbitaceae | Cucumis colocynthis L. | | | ۳۵۶، ۲۳۷ |
| Cucurbitaceae | Cucumis flexuosus L. | | Snake melon | ۲۳۳ |
| Cucurbitaceae | Cucumis melo L. | * | Muskmelon | ۳۳۲، ۱۹۰، ۸۱ |
| Cucurbitaceae | Cucumis pepo Dum. | | Pumpkin | ۳۳۲ |
| Cucurbitaceae | Cucumis sativus L. | * | Cucumber | ۳۳۲، ۲۲۷، ۲۳٤، ۲۳۳، ۱۳۹ |
| Cucurbitaceae | Cucumis vulgaris | | | ۸۲، ۸۱ |
| Cucurbitaceae | Cucurbita citrullus L. | | | ۸۲ |
| Cucurbitaceae | Cucurbita lagenaria L. | | | ۳۳۲، ۲۳۷ |
| Cucurbitaceae | Cucurbita maxima Duch. | | Winter squash | ۲۳۸ |
| Cucurbitaceae | Cucurbita pepo L. | * | | ۲۳۷، ۱٤۲ |
| Cucurbitaceae | Cucurbita sp. | | Gourd ; squash | ۲۳۷، ۱٤۲ |
| Cucurbitaceae | Ecballium elaterium Rich. | | Squirting cucmber | ۲۳٤، ۱۹٤ |
| Cucurbitaceae | Elaterium agreste | | | ۲۳٤ |
| Cucurbitaceae | Elaterium officinale | | | ۲۳٤ |
| Cucurbitaceae | Lagenaria vulgaris Ser. | ** | Calabash gourd; Bottle gourd | ۱٤۲ |
| Cucurbitaceae | Luffa aegyptiaca Mill. | | | ۲۷۳ |
| Cucurbitaceae | Luffa cylindrica M.Roe. | ** | Suakwa-vegetable spone | ۲۷۳ |
| Cucurbitaceae | Luffa sp. | | Towel ground ; Dishcloth gournd | ۲۷۳ |
| Cucurbitaceae | *Momordica elaterium L.* = **Ecballium elaterium (L.) A. Reich** | | squirting cucumber, pepino de Sao Gregorio, pepino do Diabo, elaterio | ۳۵۵، ۲۳٤ |
| Cucurbitaceae | *Poppia fabiana Koch* .= **Luffa cylindrica (L.) Roem.** | | | ۲۷۳ |
| Cupressaceae | Callitris quadrivalvis Vent. | | Arar tree | ۱۷۸ |
| Cupressaceae | Callitris sp. | | Cypress pine | ۱۷۸ |
| Cupressaceae | Chamacyparis sp. | | False cypress | ۱۸۷ |
| Cupressaceae | Cupressus horizontalis Mill. | | | ۳۹ |
| Cupressaceae | Cupressus sempervirens L. | ** | Italian cypress | ۳۲۵، ۳۰۹، ۱۷۰، ۳۹ |
| Cupressaceae | Cupressus sp. | | Cypress | ۱۷۰ |
| Cupressaceae | Juniperus communis L. | * | Common juniper | ۳۲۵، ۲۰۸، ۳۹ |
| Cupressaceae | Juniperus oxycedrus L. | * | Prickly juniper; Red berried juniper | ۲۳٤، ۲۰۸ |
| Cupressaceae | Juniperus sabina L. | | Sarin juniper | ۳۲۵، ۳۹ |
| Cupressaceae | Juniperus sp. | | Juniper | ۲۰۸ |
| Cupressaceae | Juniperus vulgaris | | | ۲۰۸ |
| Cupressaceae | Thuya articulata Vahl. | | Oriental arborvitae; Chinese arborvitae | ۱۷۹ |
| Cupressaceae | Thuya orientalis L. | | | ۲۱۲ |
| Cuscutaceae | Cuscuta epithymum Mur. | | Common dodder | ۳۵۶، ۲۵۸، ۱۲۳، ۵۶، ۵۵ |
| Cuscutaceae | Cuscuta europaea L. | * | Greater dodder | ۳۳۲، ۲۵۸، ۵۵ |
| Cuscutaceae | Cuscuta hyalina Roth. | | | ۲۵۸ |
| Cuscutaceae | Cuscuta monogyna Vahl. | * | | ۲۵۸ |
| Cuscutaceae | Cuscuta planifolia Ten. | * | | ۲۵۸ |
| Cuscutaceae | Cuscuta sp. | | | ۲٦۰ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Cynipidae | Cynips gallaeturcieae Hart. | | Gall wasps | ۲۱۲ |
| Cynomoriaceae | Cynomorium coccineum L. | | | ۲۰۱ |
| Cyperaceae | Cyperus esculentus L. | | Chufa flat sedge ; chufa ; Earth almond | ۴۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۶۳ |
| Cyperaceae | Cyperus longus L. | * | Galingale flat sedge ; Long cyperus | ۳۰۹، ۳۲۴ ۱۷۲، |
| Cyperaceae | Cyperus papyrus L. | | Payrus | ۷۵ |
| Cyperaceae | Cyperus papyrus Trin. | | | ۳۰۹، ۳۲۶ |
| Cyperaceae | Cyperus rotundus L. | * | Nut grass flat sedge | ۱۷۲ |
| Cyperaceae | Cyperus sp. | | Flat sedge cypress grass | ۱۷۲ |
| Cyperaceae | *Papyrus antiquorum Willd .=* **Cyperus Papyrus** | | Papyrus | ۷۵، ۳۲۶ |
| Cyperaceae | Papyrus domesticus Poir. | | | ۷۶ |
| Cyperaceae | Schaenus sp. | | Bog rush | ۲۱۷ |
| Dioscoraceae | Tamus communis L. | | | ۲۲۲، ۳۵۶، ۳۵۷ |
| Dioscoraceae | Tamus dioica | * | Adder's meat | ۲۲۲ |
| Dioscoraceae | Tamus sp. | | Black bryony | ۲۲۲، ۲۹۷ |
| Dipsacaceae | Dipsacus fullonum L. | | Wild teasel | ۱۵۰، ۳۱۳، ۳۳۶ |
| Dipsacaceae | *Dipsacus sylvestris Mill .=* **Dipsacus fullonum ssp. sylvestris** | | Teasel, Common or Wild | ۳۳۶ |
| Dipsacaceae | *Trichera arvensis Schrad. = Knautia arvensis (L.) Coulter =* **Scabiosa arvensis L.** | | Status(es) (compiled from below "Data sources"): Weed | ۱۷۱ |
| Dipsaceae | *Cephalaria pilosa Schr .=* **Dipsacus pilosus L.** | * | | ۲۱۰ |
| Dryopteridaceae | Ahyrium filix-mas L. | | | ۱۷۱ |
| Ebenaceae | Diospyros ebenum Kon. | | Ebony persimmon | ۳۳ |
| Ebenaceae | Diospyros melanoxylon Roub. | | | ۳۲۷ |
| Elaeagnaceae | Elaeagnus angustifolius L. | * | Russian olive | ۱۶۳، ۲۱۹ |
| Elaeagnaceae | Elaeagnus hortensis Boiss. | | | ۲۱۹ |
| Elaeagnaceae | Elaeagnus sp. | | Eleagnus | ۱۶۳ |
| Elaeagnaceae | Hippophae rhamnoides L. | * | Common sea buckthorn | ۳۹، ۳۵۶ |
| Ephedraceae | Ephedra distachya Bort. | * | Joint-fir ephedra ; sea grape | ۲۰۱، ۳۲۹، ۳۵۰ |
| Ephedraceae | Ephedra vulgaris Rich. | | | ۲۹۹ |
| Equisetaceae | Equisetum arvense L. | * | Field horsetail | ۵۰، ۱۵۱، ۲۱۱، ۲۶۲، ۳۵۰ |
| Equisetaceae | Equisetum fluviatile L. | | | ۳۵۰ |
| Equisetaceae | Equisetum hyemale L. | | Scouring rush | ۱۵۱، ۲۶۲ |
| Equisetaceae | *Equisetum limosum L .=* **Equisetum fluiatile L.** | * | Swamphorse tail | ۳۵۰ |
| Equisetaceae | Equisetum pallidum L. | | | ۲۱۰، ۳۴۷ |
| Equisetaceae | Equisetum ramosissimum Desf. | * | | ۵۰، ۲۴۶ |
| Equisetaceae | Equisetum sylvaticum L. | | | ۳۵۰ |
| Ericacae | Erica arborea L. | | | ۴۶، ۱۳۷، ۳۰۹، ۳۲۶ |
| Ericacae | Erica cinerea L. | | Twisted heath | ۱۳۷ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Ericacae | Erica sp. | | Heath | ۱۳۷ |
| Ericaceae | Arbutus andrachne | | | ۳۲۸ |
| Ericaceae | Arbutus sp. | | | ۲۴۲، ۲۳۱ |
| Ericaceae | Arbutus unedo L. | * | Strawberry saxifrage ; Aron's-beard | ۳۲۸، ۲۴۲، ۲۳۱، ۲۱۱، ۱۰۶ |
| Ericaceae | Arctostaphylos uva-ursi Spreng. | | Bearberry | ۲۱۵ |
| Euphorbiaceae | Croton tiglium L. | | Purging coroton | ۲۷۷، ۱۴۷، ۱۱۳ |
| Euphorbiaceae | Croton tinctorium L. | | | ۹۵ |
| Euphorbiaceae | *Croton tinctorium L .=* **Chrozophora tinctoria (L.) A. Juss.** | | Croton; Maurelle(F) | ۳۵۷ |
| Euphorbiaceae | Embelica officinalis Ga. | | Embelic myrobalan Indian gooseberry | ۶۳ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia aculenta Forsk. | | | ۲۵۳ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia aleppica L. | * | | ۳۵۶ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia apios L. | | | ۳۵۶، ۵۷ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia chamaesyce L. | | | ۱۲۷ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia characias L. | | | ۳۵۶ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia curcas | | | ۱۰۸ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia dendroides L. | | | ۳۵۶، ۱۲۱ |
| Euphorbiaceae | *Euphorbia esula L .=* **Euphorbia boissieriana (Woron.)prokh.** | * | Leafy euphorbia | ۲۶۵ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia falcata L. | * | Sickle-grass | ۳۵۶ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia helioscopia L. | * | Sun euphorbia | ۳۵۶، ۳۰۰، ۲۲۵ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia lathyris L. | | Caper euphorbia | ۳۵۶، ۲۷۷، ۲۲۴ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia myrsinites | * | | ۳۵۶، ۳۰۰ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia officinarum L. | | | ۲۲۵ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia paralias L. | | Sea staff-sea wand | ۳۵۶، ۳۰۰ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia pilosa L. | | | ۳۵۶ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia pilulifera L. | | | ۶۵ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia pithyusa L. | | | ۲۲۵، ۱۸۴ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia pythuse Friw. | | | ۱۷۵ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia resinifera Berg. | | | ۲۲۵ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia sibthorpii Boiss. | | | ۳۰۰ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia sp. | | Ebebright | ۳۴۲، ۳۱۵، ۳۰۰، ۲۲۴، ۵۵ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia spinosa L. | * | | ۳۵۷، ۳۹ |
| Euphorbiaceae | Euphorbia triaculeata For. | | | ۲۶۵ |
| Euphorbiaceae | Hippomane manchinella L. | | manchineel | ۱۹۴ |
| Euphorbiaceae | Jatropha curcas L. | | Barbados nut ; physic nut | ۱۰۸ |
| Euphorbiaceae | Jatropha gossipifolia L. | | | ۲۲۷ |
| Euphorbiaceae | Mallotus philippinensis Mull. | | Red kamala | ۲۹۵، ۲۴۴ |
| Euphorbiaceae | Mallotus sp. | | | ۲۴۴ |
| Euphorbiaceae | Mercurialis annua L. | * | Herb mercury | ۳۵۷، ۳۴۴، ۱۲۱ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Euphorbiaceae | Mercurialis sp. | | | ۱۲۱ |
| Euphorbiaceae | *Phyllanthus emblica L . =* **Emblica officinalis** | | Emblic leaf flower | ۶۳ |
| Euphorbiaceae | Ricinus communis L. | * | Castor bean | ۱۳۳، ۲۰۳، ۳۵۶ |
| Euphorbiaceae | *Rottlera tinctoria Roxb .= Croton philippensis Lam. Mallotus reticulatus Dunn =* **Mallotus philippensis (Lam.) Muell. Arg.** | | Common madder; kemala tree | ۲۴۴، ۲۹۵ |
| Euphorbiaceae | *Tithymalus cotinifolius Haw .=* **Euphorbia cotinifolia L.** | | Red spurge | ۱۸۴ |
| Fagaceae | Castanea sativa Mill. | | European chesthut ; Spanish chesthut | ۸۷ |
| Fagaceae | Castanea vesca Gaertn. | | | ۸۷ |
| Fagaceae | Castanea vulgaris Lam. | | | ۸۷ |
| Fagaceae | Quercus aegilops L. | | Valonia oak | ۳۲۷ |
| Fagaceae | Quercus aesculus Boiss. | * | | ۳۲۷ |
| Fagaceae | Quercus coccifera L. | | Kermes oak | ۸۶، ۳۲۷، ۳۵۰ |
| Fagaceae | Quercus ilex L. | | Holly oak | ۸۶، ۲۱۲، ۳۵۲ |
| Fagaceae | Quercus infectpria Olivier | * | Aleppo oak | ۲۱۲ |
| Fagaceae | Quercus lusitanica Lam. | | | ۲۱۲، ۳۲۷ |
| Fagaceae | Quercus lustanica var. tauricola | | | ۲۱۲ |
| Fagaceae | *Quercus persica Jaub. & Sp .=* **Quercus brantii Lindl.** | * | Oak ; Manna tree | ۸۶ |
| Fagaceae | Quercus robur L. | * | | ۸۶ |
| Fagaceae | Quercus sp. | | Oak | ۱۷۹، ۲۱۲ |
| Flacourtiaceae | Flacourita cataphracta Willd. | | Paniala; coffee plum;paniala; puneala; Chinese plum | ۱۶۱، ۱۹۹ |
| Fucacea | Fucus sp. | | Rock weed-sea oak | ۱۹۸ |
| Fumariaceae | Corydalis claviculata (L.) DC. | | | ۳۵۷ |
| Fumariaceae | Fumaria offichnalis L. | | | ۱۸۳ |
| Fumariaceae | Fumaria parviflora Lam. | | | ۱۸۳ |
| Fumariaceae | Fumaria sp. | | Fumitory | ۱۸۳ |
| Gentianaceae | *Erythraea centaurium Pers .= Centaurium erythraea=* **Centaurium umbellatum** | | Drug cenaurium | ۲۴۶، ۳۳۶ |
| Gentianaceae | Gentiana lutea L. | | | ۱۰۶، ۳۱۳، ۳۳۵ |
| Gentianaceae | Swertia chirata Ham. | | | ۲۴۱ |
| Geramineae | Panicum dactylon L. | | | ۹۹ |
| Geramineae | Panicum italicum L. | | | ۱۴۳ |
| Geramineae | Panicum milliaceum L. | * | Proso-broomcorn; millet | ۱۰۰، ۱۴۳، ۳۲۹ |
| Geraniaceae | Erodium malachoides Willd. | | | ۳۴۴ |
| Geraniaceae | Geranium arabicum Forsk. | | | ۲۲۱ |
| Geraniaceae | Geranium columbinum L. | | Long-stalked geranium | ۳۷ |
| Geraniaceae | Geranium rotundifolium L. | | Round-leaved | ۳۱۶، ۳۴۴ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| | | | fluellen; Cancerwort | |
| Geraniaceae | Geranium sp. | | Geranium ; Crowfoot | ۳۷، ۲۱۸ |
| Geraniaceae | Geranium tuberosum L. | * | Tuberous-rooted crane's bill | ۳٤٤ |
| Gesneriaceae | Conandron sp. | | Iwa-tabako | ۲٤۳ |
| Gesneriaceae | Gloxinia sp. | | Gloxinia | ۲۲۱ |
| Globulariaceae | Globularia sp. | | Globe daisy | ۲۱۸ |
| Graminae | Digitaria stolonifera Schrad. | | | ۹۹ |
| Graminae | Oryza sativa L. | * | Rice | ٤٤، ۳۱۱، ۳۲۹ |
| Graminae | Sqtaria italica Beauv | | millet, foxtail; Italian millet | ۱٤۳ |
| Graminae | Triticum dicoccum Schr. | | Emmer; Dinkel wheat | ۲۱۳، ۲٦۳ |
| Graminae | Triticum monococcum L. | | Einkorn; One-grained wheat | ۲۱۳، ۲٦۳، ۲٦٤، ۳۲۹ |
| Graminae | Triticum ovatum L. | | | ۱٤۷ |
| Graminae | Triticum repens L. | | | ۹۹ |
| Graminae | Triticum spelta L. | | Splet | ، ۱۳۹ ۱۷٤، ۲٦٤ |
| Graminae | Triticum vulgare Vill. | | Wheat | ۱۲٦ |
| Graminae | Triticum zea Host. | | | ۲٦٤ |
| Gramineae | Aegilops ovata L. | * | | ۱٤۷ ،۳۵۵ |
| Gramineae | Aeluropus littoralis Ga. | * | | ۲۱۲ |
| Gramineae | Agropyrum repens Beauv. | * | Couch-grass ;Quakgrass | ۹۹، ۲۱۲، ۳٤۹ |
| Gramineae | Andropogon lanigera Desf. | | | ٤۳ |
| Gramineae | Andropogon nardus L. | | | ۱۱۷ |
| Gramineae | Andropogon schoenanthus L. | | | ٤۳، ۳۰۹، ۳۲٤ |
| Gramineae | *Andropogon sorghum Brot.* = **Sorghum vulgare Pers.** | * | Sorghum | ۱٤۳، ۱۵۰، ۳۲۹ |
| Gramineae | Andropogona martini Roxb. | | | ۲٤۱ |
| Gramineae | Apera spica-venti L. | | Wind bent grass ; Wind grass ; Corn grass | ۲۹٦ |
| Gramineae | Arundinaria sp. | * | | ۲۱۳ |
| Gramineae | Arundo bambos L. | | | ۱۹۹ |
| Gramineae | Arundo donax L. | * | Giant reed | ۲٤۰، ۳۲٦ |
| Gramineae | Arundo phragmites L. | | | ۲٤۰ |
| Gramineae | Avena elatior L. | | | ۱٤۷ |
| Gramineae | Avena fatua L. | * | Wild oat | ۹۱، ۲۳۷، ۳۵۰ |
| Gramineae | Avena sativa L. | * | Common oat | ۱۷٤، ۲۳۷، ۲۹٦، ۳۵۵ |
| Gramineae | Avena sp. | | Oat | ۱۳۱ |
| Gramineae | *Bambusa arundinacea Willd.* = *Arundo bambos L.* = Bambusa bambos (L.) Voss | | Reed bamboo, Spiny bamboo , Thorny bamboo, Indian bamboo. | ۱٤۰، ۲۰۰ |
| Gramineae | Bambusa sp. | | Bamboo | ۱٤۰ |
| Gramineae | Cenchrus frutescens Sieber | | | ۳۲٦ |
| Gramineae | Cymbopogon schoenanthus | | Halfa bar | ٤۳، ۳۲٤ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| | Spreng. | | | |
| Gramineae | Cynodon dactylon Pers. | | | ٩٩، ٢٠٠، ٣٣٦ |
| Gramineae | Cynosurus eagyptiaca L. | | Hedgehog dog's-tall | ٣٤٩ |
| Gramineae | Dactylis repens L. | | | ٣٤٩ |
| Gramineae | *Dactylon officinale Villars* .= **Cynodon dactylon (L.) Persoon** | | bermuda-grass | ٩٩ |
| Gramineae | Danthonia sp. | | Danthonia | ١٢٧ |
| Gramineae | Eleusine coracana Gaer. | | Ragi millet ; raggee ; tocusso | ٢٦٣ |
| Gramineae | Erianthus ravennas Beauv. | | Sacchrum ravennae | ٣٢٦ |
| Gramineae | Festuca altissima Boiss. | * | | ٢١٢ |
| Gramineae | Festuca sp. | | Fescue | ٢١٢ |
| Gramineae | Holcus dochna Forscal | | | ١٤٣ |
| Gramineae | Holcus sorghum L. | | Sudan grass | ١٠٠، ١٥٠ |
| Gramineae | Hordeum morinum L. | * | Mouse barley | ٣٥٠ |
| Gramineae | Hordeum sp. | | Barley | ١٨٧، ٣٢٩ |
| Gramineae | Hordeum vulgare L. | | Berley | ١٨٧، ١٨٨ |
| Gramineae | Leptochloa bipinnata (L.) Hochst. | | | ١٢٢، ١٢٢ |
| Gramineae | Lolium perenne L. | * | Perennial rye grass | ٩١ |
| Gramineae | Lolium sp. | | Rye grass | ١٦٤ |
| Gramineae | Lolium temulentum L. | * | Darnel rye grass | ١٦٤، ١٩٤، ٣٢٩ |
| Gramineae | Lophotenia aurea L. | | | ١٨٢ |
| Gramineae | Milium indicum | | | ١٠٠ |
| Gramineae | Milium nigricans Ruis. | | | ٢٠٤ |
| Gramineae | Nardus indica L. | | | ١٧٨ |
| Gramineae | Pennisetum sp. | | Pennisetum | ٩٧ |
| Gramineae | Phalaris canariensis Nutt. | ** | Canary grass | ٣٤٦ |
| Gramineae | Phalaris tuberosa L. | | | ٢٢٣، ٣١٧، ٣٤٦ |
| Gramineae | Phragmites communis Trin | | Common reed | ٢٤٠، ٣٢٦ |
| Gramineae | Poa cynosuroides Retz. | | | ١٢٢ |
| Gramineae | Poa multiflora Forsk. | | | ١٢٢ |
| Gramineae | Saccharum officinarum L. | ** | Sugar cane | ١٧٣ ٢٤١، |
| Gramineae | Secale cereale L. | * | Rye; Rie | ١٩٤ |
| Gramineae | Secale corutom | | | ١٤٧ |
| Gramineae | Setaria italicum Beauv. | * | Foxtail barley; Squirrel; Tail grass | ٣٢٩ |
| Gramineae | Sorghum vulgare L. | ** | Sorghum; Broom corn | ١٤٣، ١٥٠ |
| Gramineae | Stipa sp. | | Needdlegrass; Feather grass | ١٢٢ |
| Gramineae | Triticum romanum L. | | | ١٣٩، ٣٢٩ |
| Gramineae | Zea mays L. | * | Maize; Indian corn | ١٠٠، ١٥٠ |
| Guttiferae | Garicina mangostana L. | | Mangosteen | ١٠٧ |
| Guttiferae | Mesua ferrea L. | | Iron wood | ٢٨٨ |
| Haloragaceae | Myriophyllum sp. | | Water milfoil parrot feather | ٢٨٠ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Haloragaceae | Myriophyllum spicatum L. | * | Spiked milfoil | ١١٧، ٣٢٠، ٣٥٦ |
| Hamameliaceae | Liquidambar orientalis L. | * | Sweet gum | ٢٨٩ |
| Hamameliaceae | Liquidambar orientalis Mill. | | | ٥٣ |
| Hamameliaceae | Liquidambar sp. | | | ٢٦٧ |
| Heliconiaceae | Heliconia sp. | | Heliopsis | ٢٩٥ |
| Helvellaceae | Helvella phalloides | | | ٢٢١ |
| Hemionitidaceae | Hemionitis L. | | | ٣١٧، ٣٤٥ |
| Hippocastanaceae | Aesculus hippocastanum L. | | Common horse chestnus | ٨٧ |
| Hippuridaceae | Hippuris vulgaris | * | Mare's-tail | ٣٤٧ |
| Hydrocharitaceae | Stratiotes aloides L. | | Water-soldier | ١٧١، ٣٥٣ |
| Hypericaceae | Hypericum barbatum L. | | | ٢٩٨، ٣١٨، ٣٤٧ |
| Hypericaceae | Hypericum ciliatum L. | | | ٦٨، ٢٩٨، ٣٤٧ |
| Hypericaceae | Hypericum coris L. | | | ٢٩٨، ٣٤٧ |
| Hypericaceae | Hypericum hircinum L. | * | | ١٨٦، ٢٠١، ٢٨٢، ٣٥٠ |
| Hypericaceae | Hypericum perforatum L. | * | John's wort | ١٤١، ٣٠١، ٣٤٧ |
| Hypericaceae | Hypericum procumbens L. | | | ٣٥١ |
| Hypericaceae | Hypericum quadrangulum L. | | Square-stalked s.t-john's-wort. | ٥٦ |
| Hypericaceae | Hypericum sp. | | St. -john's-wort | ١٤١، ٣٠١ |
| Illecebraceae | *Illecebrum paronychia L.* = **Paronychia verticillata Lam.** | | coral necklace | ٣٥٠ |
| Illiciaceae | Illicium anisatum L. | | anise tree | ٧٢ |
| Illiciaceae | Illicium verum Hooker fil | | star anise | ٧٢ |
| Iridaceae | Crocus sativus L. | * | Saffron crocus | ١٦٣، ٣٠٩، ٣٢٥ |
| Iridaceae | Crocus sp. | | Crocus | ١٦٣ |
| Iridaceae | Gladiolus communis L. | ** | Common ginger | ٤٥، ١٤٦، ١٨١، ٢٥٥، ٣٤٨ |
| Iridaceae | Gladiolus segetum Ke. | * | Corn flag gladiolus | ٤٥ |
| Iridaceae | Gladiolus sp. | | Gladiolus ;Corn flag | ١٤٦ |
| Iridaceae | Hermodactylus tuberosis Salisb. | | Snake's-head iris | ٢٧٠ |
| Iridaceae | Iris ensata Thund. | ** | | ٧٠ |
| Iridaceae | Iris florentina L. | | Florentine iris | ٧٠، ١٨١، ٣٠٩، ٣٢٤ |
| Iridaceae | Iris foeditissima L. | * | | ٣٤٨ |
| Iridaceae | Iris germanica L. | * | German iris | ٧٠، ١٦٤ |
| Iridaceae | Iris nobilis Pall. | | | ٧٩ |
| Iridaceae | Iris pseudacorus L. | * | Yellow flag iris | ٢٩٣، ٣٢٤ |
| Iridaceae | Iris sp. | | Iris | ٦٧، ١٨١ |
| Juglandaceae | Carya sp. | | Hickory | ٢٣٢ |
| Juglandaceae | Juglans regia L. | * | Persian walnut; Royal walant tree | ١٠٧، ٣٢٩ |
| Juncaceae | Juncus acutus L. | * | | ٥٠، ١٧٥، ٣٥٠ |
| Juncaceae | Juncus arabicus Post. | | | ٥٠، ١٧٥، ٢٢٠، ٣٥٠ |
| Juncaceae | Juncus maritimus Lam. | * | Sea rush | ١٧٥ |
| Juncaceae | Juncus soinosus For. | | | ١٧٥ |
| Juncaceae | Juncus sp. | | Rush | ٥٠، ١٧٥ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Labiatae | Mentha piperita Smith. | * * | Peppermint | ۲۲۹، ۲۹۱، ۳۳۸ |
| Labiatae | Mentha pulegium L. | * | Pennyroyal | ۸۳، ۱۰۵، ۱۹٦، ۲۲۱، ۲۲۹، ۳۳۸ |
| Labiatae | Mentha pulegium var. erecta | | | ۳۳۸ |
| Labiatae | Mentha sativa L. | | | ۲۹۱، ۳۳۸ |
| Labiatae | Mentha sp. | | Mint | ۲۹۱ |
| Labiatae | Mentha sylvestris L. | | | ۲۰۵، ۲۲۹، ۳۳۸ |
| Labiatae | Micromeria juliana Benth. | | | ۳۳۹ |
| Labiatae | Moschosma sp. | | | ۱۹۸ |
| Labiatae | Nepeta micrantha Bu. | | | ۱٦٥ |
| Labiatae | Nepeta mispahanica Bo. | | | ۱٦٥ |
| Labiatae | Ocimum album L. | | | ۷۱ |
| Labiatae | Ocimum basilicum L. | * | Sweet basil; hoary basil | ۷۱، ۱۲۲، ۱٦۰، ۱۸٤، ۲۲٥، ۳۱۱، ۳۳۲ |
| Labiatae | Ocimum filamentosum Forsk. | | | ۱۰٥، ۱٦۰ |
| Labiatae | Ocimum gratissimum L. | | | ۱۰٥، ۱٦۰ |
| Labiatae | Ocimum minimum L. | | | ۱۸٤، ۱۹۸ |
| Labiatae | Ocimum pilosum Willd. | | | ۱۲۲، ۱۸٤، ۲۲٥، ۳۳۹ |
| Labiatae | Origanum aegyptiacum L. | | | ۱٦٥ |
| Labiatae | Origanum amaracus Gledi. | | | ۲۷۸، ۲۷۹ |
| Labiatae | Origanum creticum L. | | | ۲۸۱ |
| Labiatae | Origanum dictamnus L. | | | ۲۳۰، ۲۸۱، ۳۱٤، ۳۳۸ |
| Labiatae | Origanum hirtum L. | | | ۲۸۱ |
| Labiatae | Origanum lirium | | | ۳۳۷ |
| Labiatae | Origanum majorana L. | | Sweet majoran | ۲۷۸، ۳۳۹ |
| Labiatae | Origanum maru L. | | | ۲۲۱، ۲۷۹ |
| Labiatae | Origanum marum L. | | | ۳۳۹ |
| Labiatae | Origanum onitis L. | | | ۳۳۸ |
| Labiatae | Origanum sipyleum L. | | | ۳۳۷ |
| Labiatae | Origanum sp. | | Origanum | ۱۹٥، ۱۹٦، ۳۱۳، ۳۳۸ |
| Labiatae | Origanum vulgare L. | * | Common origanum; Wild marjoram | ۱۹٦، ۲۳۰، ۳۳۸ |
| Labiatae | Origanum vulgare var. megastachyum | | | ۳۳۸ |
| Labiatae | Rosmarinus officinalis L. | ** | Rosemary | ٦۰ |
| Labiatae | Salvia aethiopis L. | | Ethiopian sage-woolly clay | ۳٥٤ |
| Labiatae | Salvia cyanescens Boiss. | | | ۳۳۸ |
| Labiatae | Salvia horminum L .= **Salvia viridis L.** | * | | ٤٥ ،۳۱۷، ۳٤٥ |
| Labiatae | Salvia officinalis L. | ** | Garden sage | ٤۸، ٦۰، ۱٥٦، ۲٦۸، ۳۳۸ |
| Labiatae | Satureia hortensis L. | | Summer savory | ۱۹٥، ۳۳۹ |
| Labiatae | Satureia thymbra L. | | | ۱۹٥ |
| Labiatae | Sideritis remota Urv. | | Ironwort | ۳٤۹ |
| Labiatae | Stachys betonica Benth. | | | ۳۳۹، ۳٤۷ |
| Labiatae | Stachys germanica L. | | Mouse-earbetony | ۱۷۱، ۲۹٥، ۳۱٦، ۳٤۳ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Labiatae | Stachys hirta L. | | | ۱۷۱ |
| Labiatae | Stachys lavandulaefolia Vahl. | | | ۲۷۸ |
| Labiatae | Stachys palaestina L. | | | ۳۴۳ |
| Labiatae | Stachys recta L. | | | ۱۸۰، ۳۴۹ |
| Labiatae | Stachys sp. | | Betony-woundwort | ۱۷۱، ۲۹۵ |
| Labiatae | Teucrium chamaedrys L. | | Chamaedoreas germander | ۸۷، ۲۶۰، ۳۱۵، ۳۴۳ |
| Labiatae | Teucrium flavum L. | | Cat thyme | ۳۱۵، ۳۴۲ |
| Labiatae | Teucrium marum L. | | | ۲۷۵، ۲۸۰ |
| Labiatae | Teucrium polium L. | | | ۱۰۴، ۳۱۶، ۳۴۳ |
| Labiatae | Teucrium sapinum L. | | | ۲۶۱ |
| Labiatae | Teucrium scordium L. | | Water germander | ۴۹، ۹۸، ۳۱۶، ۳۴۳ |
| Labiatae | Teucrium sp. | | Germander | ۲۰۴ |
| Labiatae | Thymbra spicata Stric. & Hort. | * | spiked thymbra | ۳۳۷ |
| Labiatae | Thymus barrelieri Spreng. | | | ۲۲۹، ۳۱۴ |
| Labiatae | Thymus calamintha Scop. | | | ۲۲۹، ۳۱۴، ۳۳۸ |
| Labiatae | Thymus capitatus L. | | | ۳۱۴، ۳۳۸ |
| Labiatae | Thymus capitatus Lk. & Hoffm. | | | ۱۱۰، ۹۹ |
| Labiatae | Thymus glaber Mill. | | | ۱۸۲، ۲۹۱، ۳۳۹ |
| Labiatae | Thymus graveolens Bieb. | | | ۳۳۸ |
| Labiatae | Thymus kotchyanus Boiss. | | | ۱۹۶ |
| Labiatae | Thymus nepeta Sm. | | | ۲۲۹، ۳۱۴ |
| Labiatae | Thymus nummularius Benth. | | | ۱۸۲ |
| Labiatae | Thymus serpyllum Frie. | | Mother-of- thyme | ۱۸۲ |
| Labiatae | Thymus serpyllum L. | | Serpolet; Wild Thyme | ۱۹۵، ۲۹۱ |
| Labiatae | Thymus sibthorpii Benth. | | | ۳۳۹ |
| Labiatae | Thymus vulgaris L. | | Common thyme | ۱۱۰، ۱۹۶، ۳۳۹ |
| Labiatae | Zizyphora capitata L. | ** | | ۳۴۲ |
| Labiateae | Ballota nigra L. | * | Black balllota ; Blak horehound | ۲۲۴، ۸۷، ۱۷۹، ۳۱۶، ۳۴۳ |
| Labiateae | Ballota pseudodictamnus Benth. | | Ballota | ۳۳۸ |
| Labiateae | Betonica alopecuros L. | | | ۳۴۷ |
| Labiateae | Betonica officinalis L. | | Common betony | ۲۳۹ |
| Labiateae | Hyssopus officinalis L. | * | Hyssop | ۱۶۵، ۳۱۳، ۳۳۷ |
| Lauraceae | Cinnamomum camphora Nees. | | Camphor tree | ۲۴۸ |
| Lauraceae | Cinnamomum cassia Boiss. | | Cassia bark tree ; Chinese cinnamon | ۱۴۱، ۱۷۵، ۲۳۹، ۲۸۹، ۳۰۹، ۳۲۴ |
| Lauraceae | Cinnamomum citriadorum Th. | | | ۱۶۷، ۳۲۴ |
| Lauraceae | Cinnamomum iners Reinw. | | | ۱۷۵، ۳۲۴ |
| Lauraceae | Cinnamomum malabathrum Burm. | | | ۱۶۷ |
| Lauraceae | Cinnamomum obtusifolium Nees. | | | ۱۷۵ |
| Lauraceae | Cinnamomum tamala Nees. | | | ۱۶۷ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Lauraceae | Cinnamomum zeilanicum Nees. | ** | Ceylon cinnamon | ۱۴۱، ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۰۹، ۳۲۴ |
| Lauraceae | Cinnnamomum sp. | | Cinnamon | ۱۴۱ |
| Lauraceae | Laurus camphora L. | | | ۱۱۰، ۲۴۸ |
| Lauraceae | Laurus nobilis L. | ** | Grecian laurel; True bay | ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۹، ۲۱۸، ۳۲۵ |
| Lemnaceae | Lemna minor L. | * | Common duckweed | ۲۰۱، ۳۵۳ |
| Lemnaceae | Lemna sp. | | Duckweed | ۲۰۷، ۳۵۳ |
| Lichen | Lichen | | | ۵۲ |
| Lichen | *Orseille tinctoria* = Roccella tinctoria DC. | | Dyer's Weed ; Orchella Weed ; Lichen Roccella | ۱۶۸ |
| Liliaceae | Allium ampeloprasum L. | * | Great round ; Headed garlic | ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۱۲، ۳۳۳ |
| Liliaceae | Allium ascalonicum L. | * | Shallot | ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۳۳ |
| Liliaceae | Allium carinatum L. | | Keeled onion | ۹۸ |
| Liliaceae | Allium cepa L. | * | Garden onion | ۸۱، ۲۵۳، ۳۳۳ |
| Liliaceae | Allium descendens L. | | | ۳۳۳ |
| Liliaceae | Allium dioscoridis Sibth. | | | ۳۳۹ |
| Liliaceae | Allium magicium L. | | | ۸۶ |
| Liliaceae | Allium moly L. | ** | Lily leek | ۸۶، ۳۱۴، ۳۳۹ |
| Liliaceae | Allium porrum L. | | Leek | ۲۵۲، ۳۳۳ |
| Liliaceae | Allium roseum L. | | | ۲۵۳ |
| Liliaceae | Allium sativum L. | * | Garlic | ۹۸، ۳۳۳ |
| Liliaceae | Allium scorodoprasum L. | | | ۹۸، ۹۹، ۲۵۲، ۳۱۲، ۳۳۳ |
| Liliaceae | Allium silvestrum | | | ۹۸، ۹۹، ۱۸۹ |
| Liliaceae | Allium subhirsutum L. | | | ۳۳۳ |
| Liliaceae | Allium ursinum L. | | Ramsons ; Bear's-garlic | ۲۵۲ |
| Liliaceae | Allium vineale L. | | Field garlic | ۲۵۲ |
| Liliaceae | Allium xiphopetalum Ait. | * | | ۹۸، ۹۹، ۱۸۹ |
| Liliaceae | Aloe aloexylon | | | ۶۱ |
| Liliaceae | Aloe scotrina | | Socotrine aloe | ۶۱ |
| Liliaceae | Aloe vera L. | * | True aloe | ۶۱، ۱۹۵، ۳۱۳، ۳۳۷ |
| Liliaceae | Aloe vulgaris Lam. | | Mediterranean aloe | ۳۳۷ |
| Liliaceae | Asphodelus damascenus Boiss. | | | ۵۱ |
| Liliaceae | Asphodelus microcarpus (L.) Swartz | | | ۱۳۸ |
| Liliaceae | Asphodelus ramosus L. | | | ۱۳۸، ۳۳۴ |
| Liliaceae | Asphodelus sp. | | | ۱۳۸ |
| Liliaceae | Bulbocodium vernum L. | | Vernal Bulbocodium, Medowe Saffron | ۱۶۲ |
| Liliaceae | Convallaria polygonatum L. | | | ۳۴۸ |
| Liliaceae | Convallaria rusticellata L. | | | ۳۵۳ |
| Liliaceae | Corchorus olitorius L. | * | | ۲۸۴ |
| Liliaceae | Fritillaria imperialis L. | | | ۵۹ |
| Liliaceae | Hemerocallis flava L. | | Lemon daylily | ۱۶۴، ۱۸۱، ۳۱۶، ۳۴۴ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Liliaceae | Hyacinthus comosus | | | ۳۳۴ |
| Liliaceae | Hyacinthus orientalis | ** | Common hyacinth | ۳۱۹، ۳۵۱ |
| Liliaceae | Lilium candidum L. | | Madonna lily | ۱۸۱، ۳۴۳ |
| Liliaceae | Lilium chalcedonicum L. | | Chalcedonian lily | ۳۴۴ |
| Liliaceae | Lilium sp. | | Lily | ۱۶۴، ۱۸۱ |
| Liliaceae | Muscari comosum Mill. | * | Feathered grape hyacinth | ۸۶، ۳۳۴ |
| Liliaceae | Muscari sp. | | Grape hyacinth | ۸۶ |
| Liliaceae | Narthecium ossifragum Huds. | | | ۲۵۵ |
| Liliaceae | Narthecium sp. | | Bog asphodel | ۲۵۵ |
| Liliaceae | Ornithogalum sp. | | Star-of-bethlehem | ۵۱، ۱۹۴ |
| Liliaceae | Ornithogalum stachyoides Host. | | | ۱۳۸، ۳۳۴ |
| Liliaceae | Ornithogalum umbellatum L. | * | Common star-of-bethlehem | ۵۱ ، ۳۳۲ |
| Liliaceae | Ruscus aculeatus L. | | Butcher's-broom | ۳۶، ۳۵۵ |
| Liliaceae | Ruscus hypoglossum | | | ۳۵۵ |
| Liliaceae | Ruscus hypophyllum | | | ۳۵۵، ۳۵۷ |
| Liliaceae | Ruscus racemosus L. | | | ۳۵۷ |
| Liliaceae | *Schoenocaulon officinale A.Gray = Veratrum officinale Schl. & Cham* = **Veratrum sabadilla Retz** | | Drug sabadilla ; sabadilla | ۲۶۱ |
| Liliaceae | *Scilla bifolia L* .= **Scilla autumnalis L.** | * | Twin-leaved squill | ۳۵۱ |
| Liliaceae | Scilla maritima L. | | | ۴۹، ۳۱۲، ۳۳۴ |
| Liliaceae | Scilla pancratiuon Nym. | | | |
| Liliaceae | Scilla sp. | | Squill | ۲۱۵ |
| Liliaceae | Tulipa gesneriana L. | | | ۱۳۵ |
| Liliaceae | Urginea maritima Bak. | * | Shore sea onion | ۴۹ |
| Liliaceae | Veratrum album L. | | White Hellebore | ۱۳۰، ۲۶۳، ۳۵۵ |
| Liliaceae | Veratrum nigrum L. | | Black false hellebore | ۱۳۰ |
| Linaceae | Linum sp. | | Flax | ۲۵۱ |
| Linaceae | Linum usitatissimum L. | * | Fiber flax ; Common flax | ۲۵۱، ۳۲۹ |
| Loganiaceae | Strychnos nux-vomica L. | | Poison Nut; Semen strychnos | ۴۲، ۱۰۸، ۱۲۸ |
| Loranthaceae | Loranthus curopeus Jack. | | | ۲۱۶ |
| Loranthaceae | Loranthus europaeus L. | * | Continental mistletoe | ۸۸، ۱۴۳، ۱۶۷ |
| Loranthaceae | Loranthus globiferus A.Rich. | | | ۱۳۱ |
| Loranthaceae | Loranthus sp. | | Loranth | ۲۱۶ |
| Loranthaceae | Viscum album L. | * | European mistletoe | ۱۴۳، ۲۱۶، ۳۴۲ |
| Lythraceae | Lawsonia alba Lam. | | | ۱۲۵، ۳۲۶ |
| Lythraceae | Lawsonia inermis L. | * | Henna | ۱۲۵ |
| Lythraceae | Lawsonia sp. | | Henna bush | ۱۲۵ |
| Lythraceae | Lythrum salicaria L. | * | Purple lythrum | ۳۴۷ |
| Malvaceae | *Abelmoschus esculentus (L.)* | ** | Akar; Gumbo | ۷۴ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| | *Moench* = **Hibiscus esculentus L.** | | | |
| Malvaceae | Alcea rosea L. | ** | | ۳۳۱ |
| Malvaceae | Althaea cannabina L. | * | | ۱۱۲، ۳۱۸، ۳٤٦ |
| Malvaceae | Althaea ficifolia R.Br. | | | ۱۳٦ |
| Malvaceae | Althaea officinalis L. | * | Hollyhock | ۱۳٦، ۲۹۷، ۳۱۷، ۳٤٦ |
| Malvaceae | Althaea rosea Cavan. | | | ۱۳٦، ۲۹۵، ۳۱۷، ۳٤٦ |
| Malvaceae | Althaea sp. | | Althaea | ۱۲۹ |
| Malvaceae | Gossypium herbaceum L. | | Levant cotton | ۲٤۲ |
| Malvaceae | Gossypium sp. | | Cotton | ۲٤۲ |
| Malvaceae | Hibiscus esculentus L. | ** | Okra-gubo | ۷٤، ۸٤ |
| Malvaceae | Hibiscus mutabilis L. | ** | Cotton-rose-changeable rose | ۷٤ |
| Malvaceae | Hibiscus rosa-sinensis L. | ** | Chinese hibiscus | ۱۰۱ |
| Malvaceae | Hibiscus tortuosus Roub. | | | ۷٤ |
| Malvaceae | Malva alcea L. | | Hollyhock mallow | ۳٤٦ |
| Malvaceae | Malva parviflora L. | * | | ۱۲۹ |
| Malvaceae | Malva rotundifolia Diss. | * | | ۸۵، ۱۲۹، ۲۸٤، ۳۳۰ |
| Malvaceae | Malva sp. | | | ۱۲۹ |
| Malvaceae | Malva sylvestris L. | * | High mallow; Wild mallow | ۱۲۹، ۲۸٤، ۳۳۰ |
| Melastomaceae | Melastoma sp. | | Melastoma family | ۱٦۷ |
| Melastomataceae | Memecylon edule Rox. | | Iron wood tree | ۲۹۵ |
| Melastomataceae | Memecylon tinctoria Wil. | | | ۲۹۵ |
| Melastomataceae | Memecylon tinctorium L. | | | ۵۳ |
| Meliaceae | *Azadirachta indica Juss* .= Melia Azadirachta L. | ** | Margosa; Neem | ۳۵ |
| Meliaceae | Melia azadarach L. | * | Margosa | ۳۵ |
| Meliaceae | Trichilia emetica Wahl. | | | ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۵۷ |
| Menispermaceae | *Anamirta paniculata Colebr* .= **Cocculus indicus Royle** | | Indicus Cocculus | ۲۷۷ |
| Menispermaceae | Menispermum cocculus L. | | | ۲۷۷ |
| Mimosacae | Albizzia lebbek Bth. | * | Lebbek tree ; Siris tree | ۷٦، ۲٦٦ |
| Mimosaceae | *Acacia arabica Willd* .= **Acacia nilotica Del.** | * | Babulacacia | ۵۳، ٦۲، ۸۲، ۱۳۲، ۱۷٤، ۱۹۱، ۲۳۹، ۳۱۰، ۳۲۷ |
| Mimosaceae | Acacia ehrenbergiana Hayne. | * | | ۱۷٤ |
| Mimosaceae | Acacia flava Forsk. | | | ۱۷٤ |
| Mimosaceae | Acacia mellifera Boiss. | | | ۱۷٦ |
| Mimosaceae | Acacia nilotica Del. | | Gum arabic tree | ۱۹۱ |
| Mimosaceae | Acacia oerfota (Forsk.) Sch. | * | | ۲۰۸، ۲۸۳ |
| Mimosaceae | Acacia senegal Willd. | | | ۲۳۳ |
| Mimosaceae | Acacia senegalensis | | | ۲۳۳ |
| Mimosaceae | Acacia spirocarpa Hook. | | | ۱۷٦ |
| Mimosaceae | Acacia vera Willd. | | | ۱۹۱، ۳۲۷ |
| Mimosaceae | Mimosa arabica Lam. | | | ۲۳۷ |
| Mimosaceae | Mimosa nilotica L. | | | ۱۹۱، ۲۳۷، ۳۲۷ |
| Mimosaceae | Mimosa oerfota Fork. | | | ۲۰۸ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Nymphaceae | Nymphaea sp. | | Water lily | ۲۹۳ |
| Nymphaceae | Nymphaea stellata Willd. | | | ۳۵۴ |
| Ochnaceae | Ochna sp. | | Ochna | ۱۱۷ |
| Oleacea | *Mogorium sambac Lam.* = **Jasminum L.** | | | ۲۲۷ |
| Oleaceae | Fraxinus excelsior L. | | European ash | ۲۶۹، ۲۷۸، ۳۲۶ |
| Oleaceae | Fraxinus sp. | | Ash | ۲۷۸ |
| Oleaceae | Jasminum gradiflorum L. | ** | Catalonian jasmine-spanish jasmine | ۲۹۹ |
| Oleaceae | Jasminum officinale L. | ** | Common jasmine | ۲۹۹ |
| Oleaceae | Jasminum sambac (L.) Ait. | ** | Arabian jasmine | ۲۲۷، ۲۹۹ |
| Oleaceae | Jasminum sp. | | Jasmine | ۲۹۹ |
| Oleaceae | Olea europaea L. | * | Common olive | ۱۶۶ |
| Oleaceae | Olea oleaster L. | | | ۱۶۶، ۲۰۶، ۳۲۷ |
| Oleaceae | Phillyrea latifolia L. | | Tree phillyrea | ۱۱۲، ۱۶۶، ۲۰۶، ۳۱۰، ۳۲۷ |
| Oleaceae | Syringa sp. | | Lilac | ۲۹۲ |
| Onagraceae | Circaea lutetiana L. | * | Paris circaea | ۲۱۰ |
| Onagraceae | Circaea sp. | | Enchanter's nightshade | ۲۱۰، ۳۱۶، ۳۴۴ |
| Onagraceae | Oenothera biennis L. | | evening primrose, fever plant, night willow-herb, scabish, scurvish, tree primrose | ۳۵۴ |
| Orchidaceae | *Aceras anthropophora Steud.* = **Orchis anthropophora (L.) Allioni** | | Man Orchid | ۱۳۵ |
| Orchidaceae | Ophioxylon serpentium L. | | | ۲۱۶ |
| Orchidaceae | Ophrys apifera Huds. | * | Bee orchid | ۳۴۵ |
| Orchidaceae | Ophrys sp. | | | ۳۴۵ |
| Orchidaceae | Orchis anthropophora L. | | | ۱۳۵، ۳۴۵ |
| Orchidaceae | Orchis hircina Griseb. | | | ۹۰، ۱۳۵، ۱۳۶ |
| Orchidaceae | Orchis morio L. | | | ۸۹، ۹۰، ۳۱۶، ۳۴۴ |
| Orchidaceae | Orchis rubra Jacq. | | | ۳۴۴ |
| Orchidaceae | Orchis sp. | | Orchid; Orchis | ۸۹، ۹۰، ۱۳۵ |
| Orchidaceae | Orchis undulatifolia L. | | | ۳۱۶، ۳۴۵ |
| Orchidaceae | Serapias lingua L. | | | ۲۷۱، ۳۴۶ |
| Orobanchaceae | Orobanche aegyptiaca Pers. | * | | ۶۸ |
| Orobanchaceae | *Orobanche caryophyllacea SM.* = **Orobanch vulgaris Poir.** | * | Clove-scented broomrape | ۲۰۱، ۳۱۱، ۳۳۲ |
| Orobanchaceae | Orobanche sp. | | Broomrape | ۴۷؛ ۶۸ |
| Orobanchaceae | *Phelypaea coccinea Poir.* = **Anoplon coccineum (M.B.) H.Riedl** | | | ۲۷۱ |
| Orobanchaceae | Phelypaea egyptiaca Walp. | | | ۲۰۱ |
| Osmundaceae | Osmunda cinnamomea L. | | | ۱۶۹ |
| Osmundaceae | Osmunda regalis L. | | Royal fern | ۱۶۹ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Oxalidaceae | Oxalis acetosella L. | * | Wood-sorrel; oxalis | ۸۳ |
| Oxalidaceae | Oxalis corniculata L. | * | Creeping oxalis | ۱۲۵ |
| Oxalidaceae | Oxalis sp. | | Oxalis ; Wood sorrel | ۱۲۳ |
| Paeoniaceae | Paeonia corallina L. | | Coral peony | ۲۲۳، ۳۴۶ |
| Paeoniaceae | Paeonia corallina Ret. | | | ۲۹۵ |
| Paeoniaceae | Paeonia officinalis L. | | Common peony | ۲۹۵ |
| Paeoniaceae | Paeonia officinalis Retz. | | | ۲۲۳، ۳۴۶ |
| Paeoniaceae | Paeonia wittmanniana Hart. | * | | ۲۹۵ |
| Palmaceae | Phoenix dactylifera L. | * | Date; Plum persimmon | ۹۵، ۳۱۰، ۳۲۸ |
| Palmaeae | Cocos nucifera L. | ** | Coconut palm | ۲۸۹، ۲۸۷ |
| Pandalidae | Hetrocarpus santalinus L. | | | |
| Pandanaceae | Pandanus sp. | | Screw pine pandnus | ۴۵، ۲۴۸ |
| Paoilionaceae | Psoralea bituminosa L. | | | ۲۰۳، ۳۴۳ |
| Papaveraceae | Argemone sp. | | Prickly poppy | ۴۴ |
| Papaveraceae | Chelidonium carniculatum L. | | | ۲۷۶ |
| Papaveraceae | Chelidonium dodecandrum Forsk. | | | ۱۶۱ |
| Papaveraceae | Chelidonium majus L. | * | Greater celandine | ۱۲۷، ۲۰۹، ۲۷۶، ۳۱۳، ۳۳۵ |
| Papaveraceae | Glaucium corniculatum Curt. | * | Black-spot horn poppy;red celandine | ۱۳۴، ۲۷۶، ۳۴۲، ۳۵۱ |
| Papaveraceae | Glaucium flavum Crantz. | * | Yellow horn poppy ; sea celandine | ۱۳۵ |
| Papaveraceae | Glaucium luteum Scop. | | | ۳۵۱ |
| Papaveraceae | Glaucium sp. | | Horn poppy | ۲۷۶ |
| Papaveraceae | Hypecoum procumbens L. | ** | | ۵۶ |
| Papaveraceae | Papaver argemone L. | * | Fall daffodil | ۴۴ |
| Papaveraceae | Papaver rhoeas L. | * | Corn poppy ; Field poppy | ۱۳۴، ۱۹۰، ۲۸۸، ۳۵۱ |
| Papaveraceae | Papaver somniferum L. | * | Opium poppy | ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۸، ۳۵۱ |
| Papaveraceae | Papaver sp. | | Poppy | ۱۳۴ |
| Papaveraceae | *Romeria dodecandra Stapl* .= **Romeria hybrida (L.)DC.** | * | Violt horned poppy | ۱۶۱ |
| Papilionaceae | Alhagi camelorum Fisch. | | Camel's-thorn | ۳۳۱ |
| Papilionaceae | Alhagi mannifera Desv. | | | ۱۱۰، ۲۰۶ |
| Papilionaceae | *Alhagi maurorum Tourn.* = **Alhagi pseudalhagi (M.B.)Desf.** | | | ۱۱۰، ۲۰۶ |
| Papilionaceae | Aloexylon agallocha Roxb. | | Aloe Wood | ۲۱۶ |
| Papilionaceae | Aloexylon agallochum Lou. | | Aloe Wood | ۳۲۵ |
| Papilionaceae | Anagyris foetida L. | * | Mediterranean stinkbush | ۶۲، ۶۳، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳۴۶ |
| Papilionaceae | Anagyris sp. | | | ۳۰۱ |
| Papilionaceae | Astragalus annulairis FORSSK. | * | | ۱۱۴ |
| Papilionaceae | Astragalus aristatus L. | | | ۳۳۷ |
| Papilionaceae | Astragalus arnacantha M. | | | ۲۳۳، ۲۹۲ |
| Papilionaceae | Astragalus boeticus L. | * | Swedish coffe | ۳۵۱ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Papilionaceae | Astragalus creticus Lam. | | | ۳۳۶ |
| Papilionaceae | Astragalus fasciculaefolius Boiss. | * | | ۶۶ |
| Papilionaceae | Astragalus glaux L. | | Tragacanth milk vetch | ۳۵۵ |
| Papilionaceae | Astragalus gummifera Lab. | | | ۸۵، ۲۳۳، ۲۵۱ |
| Papilionaceae | Astragalus hamosus L. | * | | ۵۹ |
| Papilionaceae | Astragalus poterium L. | | | ۲۳۳، ۳۱۳، ۳۳۶ |
| Papilionaceae | Astragalus sarcocolla Dym. | | | ۶۶ |
| Papilionaceae | Astragalus sarcocolla L. | | | ۳۱۵، ۳۴۲ |
| Papilionaceae | Astragalus sesameus L. | * | | ۴۷، ۴۸۳ |
| Papilionaceae | Astragalus sp. | | | ۳۱۹، ۳۵۱ ، ۳۵۵ |
| Papilionaceae | Astragalus tragcantha L. | | | ۲۳۳، ۲۵۱، ۳۱۳، ۳۳۷ |
| Papilionaceae | *Bonaveria securidaca Desv .= Coronilla securidaca L. = Securigera coronilla DC.* = **Securigera securidaca (L.)Degen & Doerfler** | | | ۶۹ |
| Papilionaceae | *Calycotom spinosa Lk .=* **Calycotome spinosa (L.) Link.** | | ginestra spinosa | ۱۴۱، ۳۲۴ |
| Papilionaceae | Cicer arietinum L. | * | Chick-pea ; Gram chick-pea | ۱۲۴، ۳۳۰ |
| Papilionaceae | *Cladrastis sp.* = **Cladrastis lutea = Cladrastis kentukea** | | Yellowwood | ۱۳۶ |
| Papilionaceae | Clitoria ternatea L. | | Butterfly Pea | ۲۷۵ |
| Papilionaceae | Crotalaria juncea L.Q | | Sunn crotalaria; Sunn hemp | ۱۷۷ |
| Papilionaceae | Crotalaria retusa L. | ** | | ۱۵۸، ۲۴۴ |
| Papilionaceae | Cytisus hypocistis L. | | | ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۹ |
| Papilionaceae | Cytisus lanigerus DC. | | | ۳۲۴ |
| Papilionaceae | Cytisus scoparius Br. | | Scotch cotton thistle | ۱۵۴ |
| Papilionaceae | Cytisus spinosus Lam. | | | ۱۴۱ |
| Papilionaceae | Dalbergia lanceolaria L. | | | ۷۴ |
| Papilionaceae | Dalbergia melanoxylon G.D.R. | | African blackwood | ۳۳ |
| Papilionaceae | Dalbergia volubilis Roxb. | | | ۳۷، ۷۴ |
| Papilionaceae | Dolichos biflorus L. | | | ۱۱۲، ۲۵۹ |
| Papilionaceae | Dolichos lablab L. | | Hyacinth dolchos | ۲۶۷ |
| Papilionaceae | Dolichos lubia Forsk | | | ۲۷۱، ۳۱۲، ۳۳۳ |
| Papilionaceae | Dolichos sp. | | Dolichos | ۱۱۱ |
| Papilionaceae | Dolichos uniflorus L. | | | ۱۱۲ |
| Papilionaceae | Dorycnium L. | | | ، ۳۱۹ ، ۳۵۲ ۱۴۴ |
| Papilionaceae | Ebenoxylon verum Lour | | | ۳۲۷ |
| Papilionaceae | Ebenus cretica L. | | | ۶۴ |
| Papilionaceae | Ebenus L. | | | ۳۳، ۳۱۰، ۳۲۷ |
| Papilionaceae | Ebonytree (E) = Dalbergia sp. | | | ۳۳ |
| Papilionaceae | Ervum ervillia L. | | | ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۳۰ |
| Papilionaceae | *Ervum lens L.* = **Lens culinaris Medik. subsp. Culinaris** | | Lentil; Cultivated lentil | ۳۳۰ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Papilionaceae | Faba vulgaris Monch. | | Broad bean | ۷۳ |
| Papilionaceae | Flemmigia rhodocarpo Bak. | | | ۲۹۵ |
| Papilionaceae | Genista acathoclada DC. | | | ۳۲۴ |
| Papilionaceae | Glossostemon bruguieri DC. | | Sahlab | ۲۸۳ |
| Papilionaceae | Glossostemon sp. | | | ۲۸۳ |
| Papilionaceae | Glycyrrhiza glabra L. | * | Japan clover common lespedeza | ۱۸۰، ۳۱۳، ۳۳۶ |
| Papilionaceae | Guilandina boneculla Flem. | | | ۱۵۵ |
| Papilionaceae | Hedysarum sp. | | Sweet vetch-frenh honesuckle | ۶۶، ۲۰۷، ۳۱۷، ۳۴۵ |
| Papilionaceae | Indigofera sp. | | Indigo | ۲۹۲ |
| Papilionaceae | Indigofera tinctoria L. | ** | True lavender | ۲۱۱، ۲۹۲ |
| Papilionaceae | Laburnum vulgare Bercht. & Prsl. | | | ۳۵۴ |
| Papilionaceae | Lathyrus aphaca Tourn. & L. | * | Yellow vethling; Tare | ۳۳۳ |
| Papilionaceae | Lathyrus sativus L. | * | Grass pea vin | ۱۳۷، ۱۰۴ |
| Papilionaceae | Lathyrus sp. | | Pea vine | ۱۰۴، ۱۳۷ |
| Papilionaceae | *Lens culinaris Medic* .= **Lens esculenta Monch.** | * | Common lentil | ۲۰۷ |
| Papilionaceae | Lens esculenta Monch. | * | | ۲۰۷، ۳۳۰ |
| Papilionaceae | Lotus ornithopodioides L. | | | ۲۱۶ |
| Papilionaceae | Lotus sp. | | Deervetch; Bird's-foot trefoil | ۲۷۲، ۳۲۰، ۳۵۴ |
| Papilionaceae | Lupinus albus L. | | White lupine | ۹۳ |
| Papilionaceae | Lupinus angustifolius L.. | | Blue lupine | ۹۳، ۳۳۰ |
| Papilionaceae | Lupinus pilosus Murr. | | | ۳۳۰ |
| Papilionaceae | Lupinus sp. | | Lupine | ۹۳ |
| Papilionaceae | Lupinus termis Forsk. | | | ۹۳، ۳۱۱، ۳۳۰ |
| Papilionaceae | Medicago arborea Mill. | | Tree medic; Tree alfalfa | ۲۴۰ |
| Papilionaceae | Medicago ciliaris Hook. | ** | | ۲۹۱ |
| Papilionaceae | Medicago hispida Gaertn. | | Califonia bur clover | ۲۹۱ |
| Papilionaceae | Medicago intertexta L. | * | Horns and hedgehog | ۲۹۱ |
| Papilionaceae | Medicago littoralis Rhod. | | | ۲۹۱ |
| Papilionaceae | Medicago sativa L. | * | Alfalfa | ۱۵۶، ۲۹۱، ۳۱۲، ۳۳۲ |
| Papilionaceae | Medicago sp. | | Medic | ۲۴۱ |
| Papilionaceae | Melilotus officinalis Lam. | * | Yellow sweet clover | ۳۹، ۵۹، ۳۱۴، ۳۳۹ |
| Papilionaceae | Melilotus parviflora | | | ۲۳۶ |
| Papilionaceae | Melilotus sp. | | Sweet clover melilot | ۱۲۶ |
| Papilionaceae | *Onobrychis viciaefolia Scop* .= **Onobrychis altissima Grossh.** | | Common sainfoin | ۳۱۸، ۳۳۴ |
| Papilionaceae | Ononis antiquorum L. | | | ۱۸۴، ۱۹۸، ۳۳۷ |
| Papilionaceae | *Ononis antiquorum L.* = **Ononis spinosa subsp. Antiquorum** | | Balomaga | ۳۱۳، ۳۳۷ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Papilionaceae | Phaseolus communis Paritz. | | | ۲۷۱ |
| Papilionaceae | Phaseolus max L. | | | ۲۷٦ |
| Papilionaceae | Phaseolus mrabiatus L. | | | ۲۷٦ |
| Papilionaceae | Phaseolus mungo L. | | Mungo bean; Black gram | ۲۷٥ |
| Papilionaceae | Phaseolus radiatus L. | ** | | ۲۷٥ |
| Papilionaceae | Phaseolus vulgaris L. | * | Kidney bean | ۲۷۱ |
| Papilionaceae | Pisum sativum L. | * | Garden pea | ۱۳۷، ۱۰٤، ۷۹ |
| Papilionaceae | Pterocarpus santalinus L. | | Sandlwood padauk; Lal - Chandan | ۱۹٦ |
| Papilionaceae | Retama sp. | | Retama | ۱٥٥ |
| Papilionaceae | Scorpiurus sp. | | Scorpoin's-tail; Caterpillar plant | ۱٥۱ |
| Papilionaceae | *Securigera coronilla DC .=* **Securigera securidaca (L.) DE. & DO.** | * | Hatchet vetch | ۳٤٥، ۷۰ |
| Papilionaceae | Securigera securidaca (L.) DE. & DO. | * | | ۳٤٥، ۷۰ |
| Papilionaceae | Sesbania aegyptiaca Poir. | | Peabush | ۱۸۲ |
| Papilionaceae | Sesbania sp. | | Sesbania | ۱۸۲ |
| Papilionaceae | Sophora mollis Gr. | * | Himalayan laburnum | ٤٤ |
| Papilionaceae | Sophora sp. | | Pagoda tree | ۱۹٦ |
| Papilionaceae | Spartium junceum L. | | Weaver's-broom; Spanish broom | ۳٥٥، ۷٥ |
| Papilionaceae | Spartium spinosum L. | | | ۱٤۱ |
| Papilionaceae | Trifolium alexandrinum L. | | | ۲۳٦، ۱٥٦ |
| Papilionaceae | Trifolium arvense L. | | Rabbit-foot clover; Hare's-foot | ۳٤۸، ۲٦٥ |
| Papilionaceae | Trifolium fragiferum L. | | Strawberry clover | ۳۹ |
| Papilionaceae | Trifolium italicum Boiss. | | | ۳۳۹ |
| Papilionaceae | Trifolium melilotus-indica L. | | | ۲۹۱ |
| Papilionaceae | Trifolium officinalis Willd. | | | ۳۳۹ |
| Papilionaceae | Trifolium pratense L. | | Red clover | ۱٥٦ |
| Papilionaceae | Trifolium sipyleum | | | ۳۳۹ |
| Papilionaceae | Trifolium sp. | | Clover | ۲۹۱، ۲۰۳ |
| Papilionaceae | Trigonella coerulea Ser. | | Blue-white trigonella | ۲۸٦، ۱۲٦ |
| Papilionaceae | Trigonella corniculata L. | | | ۱٥۰ |
| Papilionaceae | Trigonella elatior Sybth. | | | ۲۸٦ |
| Papilionaceae | Trigonella foenum-graecum L. | | Fenugreek trigonella; Fenugreek | ۳۲۹، ۱۲۱ |
| Papilionaceae | Trigonella graeca Boiss. | | | ۳۳۹ |
| Papilionaceae | Trigonella grandiflora Bunge. | | | ۱۲۱، ٥۹ |
| Papilionaceae | Trigonella hamosa L. | | | ۱۲۷، ۱۲٦، ۳۹ |
| Papilionaceae | Trigonella laciniata L. | | | ۱٥۰ |
| Papilionaceae | Trigonella sp. | | Trigonella | ۱۲۱ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Papilionaceae | Tripteris vaillantii L. | | | ٢٧٨ |
| Papilionaceae | Vicia cracca L. | * | Brid vetch; Cow vetch | ٩٢، ٣٣٣ |
| Papilionaceae | Vicia ervillia Willd. | * | Bitter vetch | ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٧٦، ٣٣٠ |
| Papilionaceae | Vicia faba L. | * | Broad bean | ٧٣، ٣٣٠ |
| Papilionaceae | Vicia onobrachioides L. | | | ٣٤٧ |
| Papilionaceae | Vicia sativa L. | * | Common vetch | ٩٢، ٩٧، ٢٧٦ |
| Papilionaceae | Vigna catjang Walp | | Catjang cowpea | ٢٧١ |
| Papilionaceae | Vigna sinensis Endl. | | Common cowpea | ٢٧٦ |
| Papilionaceae | Virgilia sp. | | Ax plant | ١٣٦ |
| Pedaliaceae | Sesamum indicum L. | * | Oriental sesme | ١٧٦، ٣١١، ٣٢٩ |
| Pedaliaceae | Sesamum oleiferum Moench | | | ١٧٦ |
| Pedaliaceae | *Sesamum orientale L* .= **Sesamum indicum L.** | * | | ١٧٦ |
| Penaeaceae | Penaea mucronata L. | | | ٦٦ |
| Penaeaceae | Penaea sp. | | | ٣٤٢ |
| Periplocaceae | Periploca sp. | | Silk vine | ٨٦ |
| Phalangida | Phalangium ramosum Lam. | | | ٢٢٣، ٣١٦، ٣٤٣ |
| Pinaceae | Cedrus deodara Loud. | ** | Deodar cedar | ١٤٩ |
| Pinaceae | Cedrus libani Barrel. | ** | Cedar Lebanon | ٤٤، ٢٣٤، ٣٠٩، ٣٢٦ |
| Pinaceae | Cedrus libani Loud. | ** | | ١٤٩ |
| Pinaceae | Picea excelsa Link. | | Norway spruce | ٤٤، ١٩٧، ٣٠٩، ٣٢٥ |
| Pinaceae | Pinus cembera L. | | Swiss stone pine | ١٩٧ |
| Pinaceae | Pinus eldarica Medew. | | | ١٩٧ |
| Pinaceae | Pinus halepensis Mill. | * | Aleppo pine | ٤٤، ١٩٧، ٣٥٦ |
| Pinaceae | Pinus maritima Lam. | | | ١٩٧ |
| Pinaceae | Pinus nigra L. | ** | Austrian pine | ١٩٧ |
| Pinaceae | Pinus orientalis Link. | | | ١٩٧ |
| Pinaceae | Pinus pinea L. | * | Italian stone pine | ١٩٧، ٣٠٩، ٣٢٥ |
| Pinaceae | Pinus sp. | | Pine | ١٩٧ |
| Pinaceae | Pinus sylvestris L. | | Scotch pine | ١٩٧ |
| Piperaceae | Peperomia sp. | | Peperomia | ٢٢١ |
| Piperaceae | Piper aromaticum Lam. | | | ٤٦، ١٤٢، ٢٢٨، ٣١٢، ٣٣٣ |
| Piperaceae | Piper betle L. | | Betel pepper | ٩٣، ١٨٤، ٢٣٠ |
| Piperaceae | Piper cubeba L. | | | ٥٦، ٢٤٩ |
| Piperaceae | Piper longum L. | | | ١٤٢، ٢٢٨ |
| Piperaceae | Piper nigrum L. | ** | Black pepper | ٤٦، ١٤٢، ٢٢٩، ٣٣٣ |
| Piperaceae | Piper sp. | | Pepper | ٢٢٨ |
| Plantaginaceae | Plantago coronopus L. | * | Crowfoot; Buckhorn plantain | ٣١١، ٣٣١ |
| Plantaginaceae | Plantago major L. | * | Ripple-seed plantain-great plantain | ٢٦٩ |
| Plantaginaceae | Plantago psyllium L. | * | Flaxseed plantain; Psyllium seed | ٧٨، ٣١٩، ٣٥١ |
| Platanaceae | Platanus orientalis L. | * | Oriental plant tree | ١٤٦، ٣٠٩، ٣٢٦ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Platanaceae | Platanus sp. | | Plant tree sycamore | ۱٤٦، ۲۱۷ |
| Plumbaginaceae | Plumbago europaea L. | | | ۲۰۳، ۲٤٥ |
| Plumbaginaceae | Plumbago rosea L. | | | ۱۹٤ |
| Plumbaginaceae | Plumbago zeylanica L. | | | ۱۹۳ |
| Plumboginaceae | *Statice limoniuum L* .= **Limonium vulgare Miller** | | | ۹۱، ۳۱۹، ۳٤۸ |
| Podophyllaceae | Epimedium alpinum L. | | Alpine willoweed | ٥۷، ۳٤۸ |
| Podophyllaceae | Leontice chrysogonum L. | | | ۳٤۲ |
| Podophyllaceae | Leontice leontopetalum L. | * | Leon's leaf | ۳٥، ۳۱٥، ۳٤۲، ۳٥۰ |
| Polemoniaceae | Polemonium coeruleum L. | | Greek-valerian polemonium | ۳۱۸، ۳٤۸ |
| Polemoniaceae | Polemonium Sp. | | Polemonium; Greek valerian; Jacob's ladder | ۹۰ |
| Polygonaceae | *Bistorta officinalis Rafin.* = Polygonum bistorta L. | | Common betony | ٦٤ |
| Polygonaceae | Calligonum comosum L. | * | | ٤٤ |
| Polygonaceae | Calligonum sp. | | Calligonum | ٤٤ |
| Polygonaceae | Lapathum aquaticum Scop. | | | ۱۲۳ |
| Polygonaceae | Polygonum amphibium L. | * | | ۲۲۰ |
| Polygonaceae | Polygonum aviculare L. | | | ۲۲۰، ۲۱۱، ۳۱۸، ۳٤۷ ۲۰۳، |
| Polygonaceae | Polygonum bistorta L. | * | European bistort | ٦٤ |
| Polygonaceae | *Polygonum equiestiforme Sibth.* = **Polygonum equisetiformis Sibth.** | * | | ۲۱۱ |
| Polygonaceae | Polygonum hydropiper L. | * | Marsh-pepper smartweed | ۱٦٤، ۲۲۸، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۳٤ |
| Polygonaceae | Polygonum sp. | | Knotweed | ۲۱۱ |
| Polygonaceae | Polygonum tinctorium Hort. | | | ۱۸٥ |
| Polygonaceae | Polygonum viviparum L. | | Viviparous bistort | ٦٥ |
| Polygonaceae | Rheum officinale Baill. | | Medicinal rhubarb | ۱٥٤ |
| Polygonaceae | Rheum palmatum L. | | Sorrel rhubarb | ۱٥٤ |
| Polygonaceae | Rheum rhaponticum L. (Rhubarbes) | | Garden rhubarb | ۱٥٤ |
| Polygonaceae | Rheum ribes L. | * | Cuvrant-fruited ; Rhubarb | ۱٥۹ |
| Polygonaceae | Rheum sp. | | Rhubarb | ۱٥۹ |
| Polygonaceae | Rhubarbes officinale Baillon. | | | ۱٥٤ |
| Polygonaceae | Rhubarbes ribes? | | | ۱٥٤ |
| Polygonaceae | Rumex acutus L. | | | ۱۲۲، ۲۷۰، ۳۳۰ |
| Polygonaceae | Rumex aquaticus L. | | | ۳۳۰ |
| Polygonaceae | Rumex brettanica L. | | | ۷٦، ۳۱۸، ۳٤۷ |
| Polygonaceae | Rumex conglomeratus L. | * | Clustered | ۱۲۳ |
| Polygonaceae | Rumex elbursensis Boiss. | * | | ۱۲۳، ۱۲۳، ۱۲٤ |
| Polygonaceae | Rumex hydrolapathum L. | | Water dock | ۱۲۲، ۱۷٤، ۳۳۰ |
| Polygonaceae | Rumex lacerus Balb. | | | ۱۲٤ |
| Polygonaceae | Rumex obtusifolius L. | * | Bitter dock | ۱۲۳، ۱۲٤ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Ranunculaceae | Delphinium zalil Ait. | | | ١٦٢ |
| Ranunculaceae | Delphinum staphisagria L. | | | ٢٨٩، ٣٥٥ |
| Ranunculaceae | Helleborus alba L. | | | ١٣٠ |
| Ranunculaceae | Helleborus cyclophyllus Boiss. | | | ٣٥٥ |
| Ranunculaceae | Helleborus niger L. | | Christmas rose | ١٣٠ |
| Ranunculaceae | Helleborus officinalis Salisb. | | | ٣٥٥ |
| Ranunculaceae | Helleborus sp. | | Hellebor | ١٣٠ |
| Ranunculaceae | Nigella sativa L. | * | Nutmeg flower | ٣٤، ٩٤، ١٩٢ |
| Ranunculaceae | Nigella sp. | | Fennelflower | ١٩٢ |
| Ranunculaceae | Ranunculus acris L. | | Tall buttercup | ٣٣٤ |
| Ranunculaceae | Ranunculus aquatitis L. | | Water crowfoot | ٢٥٠، ٣٣٥ |
| Ranunculaceae | Ranunculus arvensis L. | | Corn buttercup | ٢٥٩ |
| Ranunculaceae | Ranunculus asiaticus L. | | Persian buttercup | ١٨٩، ٢٥٠، ٢٦٦، ٢٩٤، ٣٣٤ |
| Ranunculaceae | Ranunculus ficaria L. | | Figroot buttercup | ٣٣٥ |
| Ranunculaceae | Ranunculus lanuginosus L. | | Buttercup ficaria | ٢٥٠، ٣٣٥ |
| Ranunculaceae | Ranunculus muricatus L. | * | | ٣٣٥ |
| Ranunculaceae | Ranunculus muricolus L. | | | ٢٥٠ |
| Ranunculaceae | Ranunculus repens L. | | | ٣٤١ |
| Ranunculaceae | Ranunculus sp. | | Buttercup; Crowfoot | ١٢٧ |
| Ranunculaceae | Thalictrum aquilegifolium L. | | Columbne meadow rue | ٩٧ |
| Ranunculaceae | Thalictrum flavum L. | | Yellow meadow rue | ٣٢٠، ٣٥٣ |
| Ranunculaceae | Thalictrum minus L. | | | ٣٥٣ |
| Ranunculaeae | Aconitum anthora L. | | Pyrenees monkshood | ٦٤، ٢٠٤ |
| Ranunculaeae | Aconitum erectum L. | | | ٤٢، ١٢٨ |
| Ranunculaeae | Aconitum ferox Wall. | | | ٩٢ |
| Ranunculaeae | Aconitum luridum Hook. | | | ٩٢ |
| Ranunculaeae | Aconitum lycoctonum L. | | Wolfsbane monkshood | ١٢٩، ٣٥٢ |
| Ranunculaeae | Aconitum napellus L. | ** | Aconite monkshood | ١٢٩، ٣٢٠، ٣٥٢ |
| Ranunculaeae | Aconitum sp. | | Monkshood | ٦٤، ٩٢ |
| Ranunculaeae | Actaea sp. | * | Baneberry | ١٣٨ |
| Resedacae | Reseda alba L. | * | White mignonette | ١٠١ |
| Resedacae | Reseda canescens L. | | | ٣٥٥ |
| Resedacae | Reseda luteola L. | * | Weld mignonette | ٢٩٥ |
| Rhamnaceae | Paliurus aculeatus Lam. | | | ١٦٨، ٣٠٩، ٣٢٦ |
| Rhamnaceae | Paliurus sp. | | Paliurus | ١٨٥ |
| Rhamnaceae | Rhamnus alaternus L. | ** | Common alaternus | ٣٧ |
| Rhamnaceae | Rhamnus cathartica | * | Common buckthorn | ٢١٧ |
| Rhamnaceae | Rhamnus infectoria L. | | Persian berry buckthorn | ٦١، ١٢٠، ٢١٧، ٢٣١، ٣٢٧ |
| Rhamnaceae | Rhamnus tinctoria Waldst. | | | ١٩٦ |
| Rhamnaceae | Rhamnus zizyphus L. | | | ٢١٤ |
| Rhamnaceae | Zizyphus jujuba Lam. | | | ٢١٤ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Rhamnaceae | Zizyphus lotus Lam. | * | African lotus | ١٦٨ |
| Rhamnaceae | Zizyphus sativa G. | | | ٢١٤ |
| Rhamnaceae | Zizyphus spina-christi Willd | * | Christ's thorn ; Nubk tree | ١٦٨ |
| Rhamnaceae | Zizyphus vulgaris L. | | | ٢١٤، ٣٢٦ |
| Rhizophoraceae | Kandelia rheedii W. & A. | | Mangrove | ١٧٣ |
| Rosaceae | Agrimonia eupatoria L. | * | Agrimony | ٥٤، ٩٤، ٢١٩، ٣١٩، ٣٣٥، ٣٤٩ |
| Rosaceae | Agrimonia sp. | | | ٢١٩ |
| Rosaceae | Amygdalus amara Hayne | | | ٢٧٢ |
| Rosaceae | Amygdalus communis L. | * | Almond | ٢٧٢، ٣٢٩ |
| Rosaceae | Amygdalus dulcis Mill. | | | ٢٧٢ |
| Rosaceae | Amygdalus persica L. | | Peach tree | ١٣٩ |
| Rosaceae | *Armeniaca vulgaris Lam .=* **Prunus armeniaca L.** | | Common apricot ; Apricot | ٢٨٢ |
| Rosaceae | Cerasus avium L. | * | Mazzard cherry ; Gean ; Sweet cherry | ٢٣٤ |
| Rosaceae | Cerasus mahaleb Mill. | * | Mahhlab | ١١٣ |
| Rosaceae | Cotoneaster nigra Wahl. | | | ١٩٣ |
| Rosaceae | Cotoneaster nummularia Fich & Mey. | | | ١٩٣ |
| Rosaceae | Cotoneaster spp. | | Cotoneaster | ٨٥ |
| Rosaceae | *Cotoneaster vulgaris L .=* **Cotoneaster integerrima Medicus** | * | | ١٩٣ |
| Rosaceae | Crataegus azarolus L. | * | Azarole hawthorn | ٩٤، ١٦٢، ٢٩١، ٣٢٨ |
| Rosaceae | Crataegus lagenaria Fisch. | | | ١٦٢ |
| Rosaceae | Crataegus melanocarpa Bory & Chu. | * | | ١٦٢ |
| Rosaceae | *Crataegus monogyna Jacq .=* **Crataegus microphylla C.koch.** | * | Single-seed hawthorn | ١٦٢ |
| Rosaceae | Crataegus orientalis Bieb. | * | Silver hawthorn | ١٦٢ |
| Rosaceae | Crataegus oxyacantha L. | * | English hawthorn ; European hawthorn | ٥٩، ١٦٢، ٣١٠، ٣٢٦ |
| Rosaceae | *Crataegus pentaggyna (St.-Hil.) Eng .=* **Crataegus melanocarpa M.B.** | * | | ١٦٢ |
| Rosaceae | Crataegus pyracantha Medic. | | | ٣٢٦ |
| Rosaceae | Crataegus sinaica Boiss. | | | ٩٤ |
| Rosaceae | Crataegus sp. | | Hawthorn | ١٦٢ |
| Rosaceae | Cydonia indica Spach | * | | ١٨٩ |
| Rosaceae | Cydonia oblonga Mill. | * | Apple quince | ١٧٢ |
| Rosaceae | Cydonia semina = Pyrus cydonia L. | | | ١٧٢ |
| Rosaceae | *Cydonia vulgaris Delarbre =* **Cydonia Oblonga** | | (Kwee) | ١٧٢ |
| Rosaceae | Cydonia vulgaris Pers. | | Common quince | ٣١٠، ٣٢٨ |
| Rosaceae | Docynia sp. | | | ١٨٩ |
| Rosaceae | Filipendula ulmaria Maxim. | | European meadowsweet | ٢٦٨ |
| Rosaceae | Malus orientalis Ugli. | * | | ٩٤ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Rosaceae | Mespilus pycnoloba C.Koch. | | | ۲۱۹ |
| Rosaceae | Neurada procumbens L. | * | Garden fennelflower; Black cumin | ۱۷۲ |
| Rosaceae | Persica vulgaris Mill. | * | Peach | ۱۳۹ |
| Rosaceae | Potentilla reptans L. | * | Creeping cinquefoil | ۸۹، ۳٤۹ |
| Rosaceae | *Poterium sanguisorba L* .= **Sanguisorba minor Scop.** | * | Small bureat | ۱۷۸، ۲۵۷، ۳٤۹، |
| Rosaceae | Poterium sp. | | Burnet | ۳٤۱ |
| Rosaceae | Poterium spinosum L. | | | ۳٤۸ |
| Rosaceae | Prunus amygdalus communis L. | | Protea | ۲۷۲ |
| Rosaceae | *Prunus amygdalus Stokes* .= **Amygdalus communis L.** | * | | ۲۷۲، ۳۱۱، ۳۲۹ |
| Rosaceae | Prunus amygdalus var. amara Focke | | | ۲۷۲، ۳۱۱، ۳۲۹ |
| Rosaceae | Prunus armeniaca L. | | Common apricot | ۲۸۲، ۳۱۰، ۳۲۸ |
| Rosaceae | *Prunus avium L* .= **Cerasus avium (L.)Monch** | * | Mazzard cherry | ۲۳۵ |
| Rosaceae | Prunus cerasia Br. | | Sour chery | ۳۱۰، ۳۲۸ |
| Rosaceae | Prunus cerasifera Ehrh. | | Myrobalan plum | ۲۳۵ |
| Rosaceae | Prunus divaricata Led. | * | Wild myrobalan plum | ٤۱، ۲۹۱ |
| Rosaceae | Prunus domestica L. | * | Gardan plum | ٤۱، ٤۲، ۷٦، ۱٤۰، ۲۱۷، ۲٦۱، ۳۲۸ |
| Rosaceae | *Prunus mahaleb L* .= **Cerasus mahaleb (L.)Mill.** | * | Mahaleb cherry; St.lucy cherry | ۱۱۲ |
| Rosaceae | *Prunus persica Sieb* .= **Persica vulgaris Mill.** | * | Peach | ۳۱۰، ۳۲۸ |
| Rosaceae | Prunus spinosa L. | * | Sole-blackthorn | ٤۱ |
| Rosaceae | Pyrus amygdaliformis L. | | Almond pear | ۳۲۸ |
| Rosaceae | Pyrus communis L. | * | Common pear | ٤۱، ۵۷، ۲٦۱، ۳۲۸ |
| Rosaceae | Pyrus communis var. akhras | | | ۳۱۱، ۳۲۸ |
| Rosaceae | Pyrus cydonia L. | | Cydonia oblonga | ۱۷۲ |
| Rosaceae | Pyrus germanica Hook. | | | ۱٦۲ |
| Rosaceae | Pyrus germanica L. | | | ۱٦۲، ۳۲۸ |
| Rosaceae | *Pyrus malus L* .= **Malus orientalis Ugl.** | * | Appel | ۹٤، ۳۱۰، ۳۲۸ |
| Rosaceae | Pyrus sorbus Gaertn. | | | ۲۲۰، ۳۲۸ |
| Rosaceae | Rosa alba L. | | Cottage rose | ۲۹٤ |
| Rosaceae | *Rosa anserinaefolia Boiss* .= **Rosa beggeriana Schrnk** | * | Begger rose | ۱٤٦ |
| Rosaceae | Rosa canina L. | * | Dog-rose | ۲۹۰، ۲۹٤، ۳۲٦ |
| Rosaceae | Rosa centifolia L. | ** | Cabbage rose | ۱٤٦، ۲۹٤ |
| Rosaceae | Rosa cinensis Jac. | | | ۲۹٤ |
| Rosaceae | Rosa damascena Mill. | * | Domask rose | ۱٤٦، ۲۹٤ |
| Rosaceae | Rosa gallica L. | ** | French rose | ۱٤٦، ۲۹٤ |
| Rosaceae | Rosa indica L. | | Chines rose | ۲۹٤ |
| Rosaceae | *Rosa lutea Bort.* = **Rosa foetida Herrm** | * | Austrian briar rose | ۳۲۷ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Rosaceae | Rosa maialis Desf. | | | ۲۸۹ |
| Rosaceae | Rosa moschata Herrn. | * | Musk rose | ۲۹۰ |
| Rosaceae | Rosa sempervirens L. | | Evergreen rose | ۳۲٦ |
| Rosaceae | Rosa sp. | | Rose | ۳۲۷، ۳۱۰، ۲۹٤ |
| Rosaceae | Rubus fruticosus L. | | European blckberry | ۲۷۹، ۲۱۳ |
| Rosaceae | Rubus idaeus L. | | Red raspberry | ۳٤۹، ۲۱۳ |
| Rosaceae | Rubus sanctus Schreb. | | European raspberry | ۲۱۳ |
| Rosaceae | Rubus sp. | | Raspberry blackberry | ۲۱۷، ۲۱۳ |
| Rosaceae | *Rubus ulmifolius Schott* .= **Rubus anatolicus (Focke)Fock&Wauss.** | * | Elm-leaved blackberry | ۳٤۹ |
| Rosaceae | Sanguisorba officinalis | * | Garden carrot | ۳٤۹ |
| Rosaceae | Sanguisorba sp. | | Bloodroot | ۳٤۹ |
| Rosaceae | *Sorbus aucuparia L.* =**Sorbus boissieri Sch.** | * | | ۲۲۰ |
| Rosaceae | Sorbus boissieri Schn. | * | | ۲۲۰ |
| Rosaceae | Sorbus domestica L. | | Serviceberry; Juneberry | ۳۲۸، ۲۲۰ |
| Rosaceae | Sorbus Pyrus Crantz | | | ۲۲۰ |
| Rosaceae | Sorbus sp. | | Mounthain ash | ۲۲۰ |
| Rosaceae | Sorbus torminalis (L.) Crantz | * | Checker-tree mountain ash | ۲۸٦ |
| Rosaceae | Spiraea filipendula L. | | | ۳٤٤ |
| Rosaceae | *Thus oxycantha = Crataegus laevigata (Poiret) De Candolle=* **Crataegus oxycantha L.** | | Hawthorn; English hawthorn; May flower; whitethorn; haw; quickthorn | ۲۷۱ |
| Rubiaceae | Galium aparin L. | * | Catchweed; Catchweed bedstraw ;cleavers | ۳٤۲، ۳۱۵، ۲۷۰، ۵۵ |
| Rubiaceae | Galium sp. | | Bedstraw | ۲۱۹ |
| Rubiaceae | Galium verrucosum Spr. | | | ۳٤۲ |
| Rubiaceae | Galium verum L. | * | Yellow bedstraw | ۳۵۳، ۳۲۰، ۲۱۹ |
| Rubiaceae | Nauclea sp. | | | ۲۳۰ |
| Rubiaceae | Randia dumetorum L. | | Malabar randia | ۱۰۹ |
| Rubiaceae | Randia sp. | | | ۱۵٤ |
| Rubiaceae | Rubia cordiifolia L. | | | ۲۳۰ |
| Rubiaceae | Rubia tinctorium L. | * | | ۳٤٦، ۲۳۰ |
| Rubiaceae | Uncaria gambier | | Bengal gambir plant | ۲۳۰ |
| Rutacea | Aegle marmelo Cor. | * | Bael fruit ; Bel golden apple Bengal | ۱٦٦، ۸۹، ۸۵ |
| Rutaceae | Amyris elemifera L. | | Galangal ; Java galangal ; Galingale | ۲٦٦ |
| Rutaceae | Amyris gileadensis L. | | | ۸٦ |
| Rutaceae | Amyris kataf Forsk. | | | ۳۲۵، ۱۷۸ |
| Rutaceae | Amyris myrrh Hafal. | | | ۳۲۵ |
| Rutaceae | Amyris opobalsamum | | | ۲۸۵ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Rutaceae | Amyris sp. | | Torchwood ; Balsam shrub | ٣٢٥ |
| Rutaceae | Citrus amara Link. | | Sour orange ; Seville orange | ٢٨٩ |
| Rutaceae | *Citrus aurantifolia Sw* .= **Citrus aurantium L.** | * | | ٤٠، ٢٧٤ |
| Rutaceae | Citrus aurantium Lou.& Auc. | * | Sour orange ; Seville orange | ٢٨٩ |
| Rutaceae | *Citrus bigaradia Lois* .= **Citrus aurantium L.** | * | | ٢٨٩ |
| Rutaceae | Citrus limonum Risso | | Lemon | ٤٠، ٢٧٤ |
| Rutaceae | Citrus medica L. | * | Cloza | ٤٠، ٢٧٤ |
| Rutaceae | Citrus medica Risso | * | | ٢٧٤ |
| Rutaceae | Citrus medica Risso var. cerata | | | ٤٠، ٣١٠، ٣٢٨ |
| Rutaceae | Citrus sp. | | Citrus | ٢٧٤ |
| Rutaceae | Citrus vulgaris Riss. | | Sour orange ; Seville orange | ٢٨٩ |
| Rutaceae | Fagara sp. | | | ٢٢٣ |
| Rutaceae | Ruta graveolens L. | | Common rue-herb of grace | ١٦٨، ٣٣٩ |
| Rutaceae | Ruta hortensis Mill. | | | ١٦٨ |
| Rutaceae | Ruta montana L. | | | ١٥٠، ١٦٨، ٣١٤، ٣٣٩ |
| Rutaceae | Ruta sp. | | Rue | ١٦٨ |
| Rutaceae | *Ruta tuberculata Fisch* .= **Haplophyllum versicolor Fisch&C.A..Mey.** | * | | ١٦٨ |
| Rutaceae | *Xanthoxylon avicenne DC.*= **Zanthoxylum piperitum DC.** | | Aniseseed, Ash Berries, Badiana, Brown Peppercorns, Chinese Anise | ٢٢٣ |
| Salicaceae | Populus alba L. | * | White poplar | ١٢٧، ٣٢٦ |
| Salicaceae | Populus euphratica L. | * | Willows | ٢٢٠ |
| Salicaceae | Populus nigra L. | * | Black poplar | ١٠٨، ٢٦٤، ٣٢٦ |
| Salicaceae | Populus sp. | | Poplar | ١٢٧ |
| Salicaceae | Salix acmophylla Boiss. | | | ١٣٧ |
| Salicaceae | Salix aegyptiaca Forsk. | * | Egyptian willon | ١١٠، ١٣٧ |
| Salicaceae | Salix alba L. | * | White willow | ١٣٧ |
| Salicaceae | *Salix australior Forbes* = **Salix excelsa S.G.GM.** | * | | ١٣٧ |
| Salicaceae | Salix babylonica L. | * | Babylon weping willow | ١٣٧، ٢٢٠، ٣٢٧ |
| Salicaceae | Salix balchia | | | ١٣٧ |
| Salicaceae | Salix caprea L. | | Good willow | ١٣٧ |
| Salicaceae | Salix fragilis L. | | Brittle willow | ١٣٧ |
| Salicaceae | Salix rosmarinifolia L. | | | ١٣٧ |
| Salicaceae | Salix safsaf Forsk | | | ١٣٧ |
| Salicaceae | Salix sp. | | Willow-osier | ٣٢٧، ٢٢٠ |
| Salvadoraceae | Salvadora indica Royle | | Niepa bark tree | ٤٣ |
| Salvadoraceae | Salvadora persica Gaer. | * | Kikuel oil plant; Mustard- seed | ٤٣، ٢٥٠ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Santalaceae | Osyris alba L. | | | ۳۵۵ |
| Santalaceae | Santalum album L. | | | ۱۹٦ |
| Santalaceae | Santalum sp. | | Sandalwood | ۱۹٦ |
| Sapotaceae | *Mimusops schimperi Hochst.*= **Mimusops laurifolia (Forssk.) I.Friis** | | | ۷٦، ۲٦٦، ۳۲۹ |
| Saxifragaceae | Parnassia palustris L. | | Wide-world parnassia | ۳٤۹ |
| Saxifragaceae | Philadelphus sp. | | Mock orange | ۱۷۱ |
| Scrophulariaceae | Anthericum graecum L. | | | ۳٤۳ |
| Scrophulariaceae | Anthericum ramosum L. | | | ۲۲۳ |
| Scrophulariaceae | Antirrhinum asarina L. | | | ۱۲۸ |
| Scrophulariaceae | Antirrhinum majus L. | * | Common snapdragon | ٦۷، ۳۲۰، ۳۵۷ |
| Scrophulariaceae | Gratiola officinalis L. | | Drug hedge hyssop | ۱۰۰ |
| Scrophulariaceae | Linaria elatine Mill. | | Sharp pointed fluellin | ۲٦۷، ۳۱۹، ۳٤۹ |
| Scrophulariaceae | Linaria spuria Mill. | | | ۳٤۹ |
| Scrophulariaceae | Linaria vulgaris Mill. | * | Butter and eggs | ۲۷۷ |
| Scrophulariaceae | Pedicularis tuberosa Vill. | | | ۳٤٤ |
| Scrophulariaceae | *Scrophularia aquatica L.*= **Scrophularia umbebrosa Dumort.** | * | Water-betony | ۱۲۷ |
| Scrophulariaceae | Scrophularia chrysanthemifolia L. | | | ۱۷۸، ۳٤۹ |
| Scrophulariaceae | Scrophularia lucida L. | | | ۳٤۹ |
| Scrophulariaceae | Scrophularia peregrina L. | | | ۳۵۳ |
| Scrophulariaceae | Verbascum nigrum L. | | Black mullein | ۳۵٤، ۹۰ |
| Scrophulariaceae | Verbascum plicatum Sibth. | | | ۳۵٤ |
| Scrophulariaceae | Verbascum sinuatum Desc. | * | Mediterranean hrb elder; Danewort | ۳۵٤ |
| Scrophulariaceae | Verbascum sp. | | Mullein | ۹۰، ۳۵٤ |
| Scrophulariaceae | Verbascum thapsus L. | * | Flannet mullen; Great mullein | ۷۷، ۹۰، ۲۷۵، ۳۵٤ |
| Scrophulariaceae | Veronica officinalis L. | * | Drug speedwell | ۲٦۷ |
| Scrophulariaceae | Veronica teucrium L. | | | ۳٤۲ |
| Scrophulariaceae | *Vesicaria gnaphaloides Boiss.* = **Veronica viscose Boiss.** | * | | ۱٤۰ |
| Solanaceae | Atropa mandragora L. | | | ۳۰۰، ۳۵۲ |
| Solanaceae | Capsicum frutescens L. | | Spanish pepper ; Bush red pepper | ۱٤۲، ۲۲۸ |
| Solanaceae | Capsicum minimum Rox. | | | ۲۹۷ |
| Solanaceae | Capsicum sp. | | Red pepper | ۲۲۸ |
| Solanaceae | Datura fastuosa L. | | | ۸۸ |
| Solanaceae | *Datura metel L* .= **Datura innoxia Miller** | * | Hindu datura | ۱۰۹، ۲۸۵ |
| Solanaceae | Datura stramonium L. | * | Jimso-weed datura | ۱۰۹، ۳۵۲ |
| Solanaceae | Digitalis aegyptiaca | | | ۳٤۹ |
| Solanaceae | Hyoscyamus albus L. | | | ۸۸، ۳۵۱ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Solanaceae | Hyoscyamus aureus L. | | | ۳۵۱ |
| Solanaceae | Hyoscyamus niger L. | * | Black henbane sticking-roger | ۸۸، ۱۹۱، ۳۵۱ |
| Solanaceae | Hyoscyamus reticulatus L. | * | | ۸۸ |
| Solanaceae | Hyoscyamus Sp. | | | ۳۱۹، ۳۵۱ |
| Solanaceae | Lycium afrum L. | | | ۶۱، ۱۲۰، ۲۱۷، ۲۳۱، ۳۲۶ |
| Solanaceae | Lycium europaeum L .= **Lycium edgeworthii Dun.** | | | ۲۱۷ |
| Solanaceae | Lycium sp. | | Wolfberry; desert thorn | ۱۲۰، ۲۱۷ |
| Solanaceae | Mandragora officinarum L. | | | ۱۶۲، ۲۷۰، ۳۰۰، ۳۲۰، ۳۵۲ |
| Solanaceae | Mandragora sp. | | Mandrake | ۲۷۰ |
| Solanaceae | Mandrgora offiicinarum L. | ** | | ۱۴۹ |
| Solanaceae | Physalis alkekengi L. | * | Strawberry; Alkekengi | ۲۱۵، ۲۴۹، ۳۵۲ |
| Solanaceae | Physalis somnifera L. | | | ۳۵۲ |
| Solanaceae | *Solanum indicum L.*= **Solanum indicanum L.** | * | | ۷۸ |
| Solanaceae | Solanum melongena L. | * | Garden agg plant | ۷۲، ۲۸۳ |
| Solanaceae | Solanum nigrum L. | * | Black nightshade | ۱۵۴، ۲۱۵، ۳۵۲ |
| Solanaceae | Solanum sodomum L. | | | ۷۰ |
| Solanaceae | Solanum tuberosum L. | * | Potato | ۳۵۲ |
| Solanaceae | Streptosolen sp. | | | ۲۰۷ |
| Solanaceae | Withania coagulans Dunal | * | Cheese-maker; Puneer cardaoms | ۲۴۹ |
| Solanaceae | Withania somnifera Dunal. | * | Clustered winter cherry | ۸۹ |
| Sparganiaceae | Sparganium ramosum Huds. | | | ۱۸۱، ۳۱۹، ۳۴۸ |
| Sterculiaceae | *Cola acuminata Sch* .= **Sterculia acuminata** | | Sudan colanut | ۱۳۲ |
| Sterculiaceae | Helicteris isora L. | * | Indian screw tree; Isora | ۲۵۸ |
| Sterculiaceae | Sterculia acuminata Beauv. | | | ۱۰۸ |
| Styracaceae | Styrax officinale L. | | Drug snowbell | ۵۳، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۹، ۳۰۹، ۳۲۵ |
| Tamaricaceae | *Tamarix articulata Vahl.*= **Tamarix aphylla(L.)Kay.** | ** | | ۴۰، ۵۷، ۲۰۲، ۳۲۶ ، |
| Tamaricaceae | Tamarix gallica L. | * | French tamarsk | ۴۰، ۲۰۲، ۳۲۶ |
| Tamaricaceae | Tamarix gallica L. var. mann? | | | ۴۰ |
| Tamaricaceae | Tamarix niloticaa Ehr & Bung. | | | ۴۰ |
| Tamaricaceae | Tamarix orientalis Forsk. | | | ۴۰ |
| Tamaricaceae | Tamarix pentandra Pall.= **Tamarix ramosissina Led.** | * | Five-stamen tamarisk | ۲۰۲ |
| Tamaricaceae | Tamarix sp. | | Tamarisk | ۴۰، ۲۰۲ |
| Tamaricaceae | Tamarix tetrandra Guebh. | * | Four stamen tamarisk | ۲۰۲ |
| Taxaceae | Taxus baccata L. | * | English yew | ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۹۰، ۱۹۹، ۳۵۲ |
| Theaceae | Thea sinensis L. | | Common tea; chinese tea | ۹۹ |
| Thelygonaceae | Thelygonum cynocrambe L. | | | ۳۵۷ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Thymelaceae | *Daphne angustifolium C.Koch* = **Daphne mucronta Royle** | * | | ۲۷۵ |
| Thymelaceae | Daphne cnidium L. | | Rose daphne | ۲۷۷، ۳۵۷ |
| Thymelaceae | Daphne gnidium L. | | | ۲۵۵، ۲۷۷ |
| Thymelaceae | Daphne mezereum L. | * | February daphne | ۲۶۱، ۲۷۵، ۳۵۵ |
| Thymelaceae | Daphne oleoides Schr. | * | | ۱۶۶، ۲۷۵ |
| Thymelaceae | Daphne tartonrarira L. | | | ۲۰۹ |
| Thymelaeacae | *Agallochum sp* . = **Aquilaria agallicha** | | Aloes wood, Eagle | ۵٤ |
| Thymelaeaceae | Aquilaria malaccesssis Lam. | | Agarwood | ۲۱۶ |
| Thymelaeaceae | Mezereum officinal C.A.Mey. | | | ۲۷۵ |
| Thymeliaceae | Thymelaea hirsuta Endl. | | | ۲۷۷ |
| Thymeliaceae | Thymelaea mezereum Scop. | | | ۲۷۵ |
| Thymeliaceae | Thymelaea tartonraira Endl. | | | ۲۰۹ |
| Tiliaceae | Grewia bicolor Just. | | White Raisin | ۲۹۰ |
| Tiliaceae | Grewia populifolia L. | | | ۲۸۹ |
| Tiliaceae | Tilia rubra De. & T. | | | ۱۶۶ |
| Tiliaceae | Tilia silvestris Desf. | * | Little-leaf-linden | ۱۶۶ |
| Tiliaceae | Tilia sp. | | Lindelofia | ۱۶۶ |
| Trapaceae | Trapa natans L. | | Water chestnut | ۱۱۸ |
| Trilliaceae | Paris incompleta Bieb. | | Jorusalem thorn; hore-bean | ۲۱۵ |
| Tropaeolaceae | Tropaelum majus L. | | Tropae | ۲۶۵ |
| Typhaceae | *Typha angustata L.* = **Typha australis Sch.&Th.** | * | Narrow-leaved cattail | ۳٤٤ |
| Typhaceae | Typha latifolia L. | * | Common cattail | ۲۰٤، ۳۱۶، ۳٤٤ |
| Ulmaceae | Celtis australis L. | * | European hackberry | ۲۷۲، ۳۲۸ |
| Ulmaceae | Celtis sp. | | Haircap moss | ۲۸۶ |
| Ulmaceae | Ulmus campestris L. | * | English elm | ۱٤٤، ۱۸۶، ۳۲۶ |
| Ulmaceae | Ulmus effusa Sibth. | | Spreading | ۱٤٤، ۱۸۵ |
| Ulmaceae | Ulmus glabra L. | * | Scoth elm; wych elm | ۱۸۶ |
| Ulmaceae | Ulmus minor Mill. | * | | ۲۹۳ |
| Ulmaceae | Ulmus montana With. | | Scoth elm; wych elm | ۱٤٤، ۱۸۵ |
| Ulmaceae | Ulmus sp. | | | ۱٤٤، ۱۸۵ |
| Ulmaceae | *Zelkova crenata Spac.*= **Zelkova carpinifolia** | * | Zelkova elm of Siberia | ۳۵ |
| Umbeliferae | Athamanta cretensis L. | | | ۱۰۳، ۱۱۸، ۱٤۸ |
| Umbeliferae | Athamanta macedonica L. | | | ۲۶۱ |
| Umbeliferae | Athamanta oreoselinum L. | | | ۲۵٤ |
| Umbeliferae | Athamanta sp. | | | ۳٤۱ |
| Umbeliferae | Bunium bulbocastanum L. | | | ۱۰۸ |
| Umbeliferae | Buphthalmum speciosissimum Ard. | | | ۲۹۵ |
| Umbeliferae | Bupleurum fruticosum L. | | Shrub thoroughwax | ۱۲۱، ۱۸۲، ۳٤۰ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| Umbeliferae | Bupleurum rotundifolium Scho. | * | Round-leaved th Round-leave hare's-ear; thoroughwax | ١٢١ |
| Umbeliferae | Bupleurum sp. | | Oxyeye | ١٢١ |
| Umbeliferae | Cachrys libnotis L. | | | ٣١٥، ٣٤١ |
| Umbeliferae | Carum ammioides Benth. | | | ١٥٥ |
| Umbeliferae | Carum ammioides Benth. | | | ٣٦ |
| Umbeliferae | Carum bulbocastanum Koch. | | | ٢٦٢ |
| Umbeliferae | Carum carvi L. | | Caraway | ٢٥٦، ٢٦٢، ٣١٤، ٣٤٠ |
| Umbeliferae | *Carum copticum Ben .=* **Trachypermum copticum (L.)Link** | | Ajowan caraway | ٢٦٢، ٢٨٩، ٣٤٠ |
| Umbeliferae | Carum petroselinum Benth. & Hook. | | | ٢٥٤، ٢٢٧، ٣١٥، ٣٤١ |
| Umbeliferae | Caucalis maritima L. | | | ٣١١، ٣٣٢ |
| Umbeliferae | *Caucalis orientalis (L.) RE .=* **Astrodaucus orintalis(L.)Drude** | | | ٨٩ |
| Umbeliferae | Chaerophyllum sp. | | Chervill | ٢٣٢ |
| Umbeliferae | Conium masculatum L. | * | Poison hemlock | ١٩١، ٢٠١، ٣٢٠، ٣٥٢ |
| Umbeliferae | Coriandrum sativum L. | * | Coriader | ٢٥٧، ٣٤٠ |
| Umbeliferae | Coriandrum sp. | | Coriader | ٢٥٧ |
| Umbeliferae | Daucus carota L. | * | Wild carrot | ٥٣، ١٠٣، ١٤٨، ٣٤٠ |
| Umbeliferae | Daucus gingidium L. | | | ١٠٣، ٣١١، ٣٣٢ |
| Umbeliferae | Daucus guttatus Sib. & Sm. | | | ٣٤٠ |
| Umbeliferae | Dorema ammoniacum Don. | * | Bombay sumbul | ٥٢، ٢٩٥، ٣١٥، ٣٤٢ |
| Umbeliferae | Dorema spp. | | Sumbul | ٥٢ |
| Umbeliferae | *Echinophora tenuifolia L .=* **Echinophora sibthorpiana Guss.** | * | | ١١٧، ١٦٥، ٣٣٩، ٣٤٠ |
| Umbeliferae | Eryngium campestre L. | | Snakeroot eryngo | ٥٠، ٨٤، ٩٢، ١٨٨، ١٩٢، ٣١٣ ٣٣٧ |
| Umbeliferae | Eryngium coeruleum? | | | ٢١٠ |
| Umbeliferae | Eryngium creticum L. | | | ٥٠، ٨٤، ١٩٢، ٢١٠، ٢٣٦ |
| Umbeliferae | Eryngium maritimum L. | | Sea-holly eryngo | ٢٦٤ |
| Umbeliferae | Eryngium planum L. | | | ٣٣٧ |
| Umbeliferae | Foeniculum vulgare Mill. | | Common fennel | ٧٨، ١٥٣، ٣٤١ |
| Umbeliferae | Heracleum spondylium L. | | Hogweed cow parsnip | ١٧٢، ٢٥٩، ٣١٥، ٣٤١ |
| Umbeliferae | Hippomarathrum libanotis Koch. | | | ١٥٣، ٣١٥، ٣٤١ |
| Umbeliferae | Seseli ammoides L. | | Seseli; Meadow | ٣٤١ |
| Umbeliferae | Seseli tortuosum L. | | | ١٦٧، ١٨٢، ٢٤٨، ٣١٤، ٣٤٠ |
| Umbelifetae | Ferula assafoetida L. | | Asafetida giant fennel | ٥١، ٦٥، ١٢١، ٣٤٢ |
| Umbelifetae | Ferula communis L. | | Common giant fernel | ٧٢، ٢٤٥، ٢٥٩، ٣٤١ |
| Umbelifetae | Ferula ferulago L. | | | ٧٢، ٣٤٢ |
| Umbelifetae | *Ferula galbaniflua Boiss. & Bus .=* **Ferula gumosa Boiss.** | * | | ٧٢، ١٠١، ٢٤٦، ٣٤٢ |
| Umbelifetae | Ferula gumosa Boiss. | * | Galbanum plant | ٢٤٦ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Umbelifetae | Ferula marmarica | | | ۵۲ |
| Umbelifetae | Ferula narthex Boiss. | | | ۶۵ |
| Umbelifetae | Ferula nodiflora L. | | | ۳۱۵ |
| Umbelifetae | Ferula nodosa Benth & Hook. | | | ۳۳۹ |
| Umbelifetae | Ferula opopanax Spreng. | | | ۳۳۹ |
| Umbelifetae | Ferula orientalis L. | * | | ۳۴۲ |
| Umbelifetae | Ferula persica Willd. | * | Persian asafetida | ۳۴۲ ،۱۷۳ |
| Umbelifetae | Ferula rubricaulis Boiss. | * | | ۲۴۶ ،۷۲ |
| Umbelifetae | Ferula saapenum Polack | | | ۱۷۳ |
| Umbelifetae | Ferula scordosma Benth & Hook | | | ۱۲۱ |
| Umbelifetae | Ferula scowitziana D.C. | | | ۳۴۲ ،۱۷۳ |
| Umbelifetae | Ferula sumbul Hook. | | | ۲۵۴ |
| Umbelifetae | Ferula tingitana L. | | | ۳۴۲ |
| Umbelliferae | Aethusa cynapium L. | | Fool's-parsley aethusa | ۱۹۱ |
| Umbelliferae | Ammi copticum Boiss. | | | ۲۸۹ |
| Umbelliferae | Ammi visnaga (L.) Lam. | * | Bishop's Flower; Visnaga | ۳۴۰ ،۲۸۹ |
| Umbelliferae | Anethum graveolens L. | * | Dill | ۳۴۰ ،۳۱۴ ،۱۸۴ ،۱۱۷ ،۹۷ |
| Umbelliferae | Angelica sylvestris L. | | Angelika, Echte Brustwurzel | ۳۴۰ |
| Umbelliferae | Anisum stellatum L. | | | ۷۲ |
| Umbelliferae | Anisum vulgare Gaertn. | | | ۶۷ |
| Umbelliferae | Apium Gr. | | Celery | ۲۵۴ |
| Umbelliferae | Apium graveolens L. | * | Wihd celery | ۳۴۱ ،۲۵۴ |
| Umbelliferae | *Apium petroselinum L* .= **Petroselinum sativum Hoffm.** | | Percely, Persil, Petersilie, Petroselinum, Roc Parsley | ۲۵۴ |
| Umbelliferae | Apium vulgare L. | | | ۲۵۴ |
| Umbelliferae | Cicuta virosa L . = *Selinum virosum (L.) E.H.L. Krause* | | European water hemlock ; Wasserschierling, Borstenkraut | ۱۹۱ |
| Umbelliferae | Crithmum maritimum L. | | Samphire | ۳۳۱ ،۳۱۱ ،۱۵۵ |
| Umbelliferae | Dorema ammoniacum Don. | | Gummi-resina ammoniacum | ۵۲ |
| Umbelliferae | Feniculum sp. | | Fennel | ۱۵۳ |
| Umbelliferae | Lagoecia cuminoides L. | | | ۳۴۰ ،۲۶۲ |
| Umbelliferae | Laserpitium silver L. | | | ۱۶۵ ،۱۱۷ |
| Umbelliferae | Levisticum officinale Koch. | * | Garden lovage | ۳۴۰ ،۳۱۴ ،۲۵۴ ،۲۴۸ ،۱۱۷ |
| Umbelliferae | *Ligusticum levisticum L* .= **Levisticum officinale** | | Lovage | ۲۴۸ ،۶۵ |
| Umbelliferae | Liserpitium siler L. | | | ۳۴۰ |
| Umbelliferae | Malabaila pumila Rois. | | | ۱۸۸ |
| Umbelliferae | Malabaila secacul Russ. | * | | ۱۸۸ |
| Umbelliferae | Meum athamanticum Jack | | | ۳۲۴ ،۳۰۹ ۲۸۵ ، |
| Umbelliferae | *Myrrhis odorata Scop* .= | | Sweet cicely | ۳۵۴ ،۳۴۰ ،۳۲۶ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| | **Scandix odorata** | | | |
| Umbelliferae | Opopanax chironium Koch. | | | ١٠٠، ٣٣٩ |
| Umbelliferae | Opopanax hispidus Griseb. | | | ٣٣٩ |
| Umbelliferae | Passeina hirsuta L. | | | ٣٤٧ |
| Umbelliferae | Pastinaca graeca? | | | ٣٤١ |
| Umbelliferae | Pastinaca sativa L. | | Garden parsnip | ١٠٣، ١٥٦، ١٥٩، ١٨١، ٣٣٠ |
| Umbelliferae | Pastinaca schekakul Russ. | | | ١٨٨ |
| Umbelliferae | *Pastinaca secacul Russ* .= **Malabaila secacul (Miller)Boiss. Susp. Secacul** | | | ١٠٣ |
| Umbelliferae | *Petroselinum oreoselinum L.* = Peucadanum oreoslinum (L.) Moe. | | | ٢٥٤ |
| Umbelliferae | Petroselinum sativum Hoffm. | * | Common garden parsly | ٢٥٤ |
| Umbelliferae | Peucedanum ammoniacum? | | | ٣٠٠ |
| Umbelliferae | Peucedanum cervaria L. | | Much-good | ٣٤١ |
| Umbelliferae | Peucedanum officinale L. | * | Common hog's-fenel | ٧٤، ٣١٥، ٣٤١ |
| Umbelliferae | Peucedanum oreoseinum Moench. | | Mountain parsley | ،٣٤١ ٣٦، ٣١٥ |
| Umbelliferae | Peucedanum sativum Benth. | | | ١٨١ |
| Umbelliferae | Pimpinella anisum L. | | Anise | ٦٧، ٩٤، ٣١٤، ٣٤٠ |
| Umbelliferae | Pimpinella dioica L. | | | ٣٥٤ |
| Umbelliferae | *Pimpinella dissecta Polli.* = **Pimpinellarhodantha Boiss**. | * | | ٣٥٤ |
| Umbelliferae | Pimpinella trgium Vill. | | | ٢٠٢ |
| Umbelliferae | Prangos ferulacea L. | * | | ٣٤١ |
| Umbelliferae | Prangos pabularia L. | * | Hay plant | ٧٢، ٢٥٤ |
| Umbelliferae | Ptychotis verticellata Duby | | | ٣٦ |
| Umbelliferae | Scandix pecten veneris L. | * | Shepherd's-needle-lady's-comb; Venus's-comb | ٣١١، ٣٣٢ |
| Umbelliferae | Selinum galbanum | | | ٣٤٢ |
| Umbelliferae | Selinum officinal | | | ٧٤ |
| Umbelliferae | *Sison ammi Jac* .= **Trachyspermum copticum (L.)Lin.** | * | | ٢٨٩ |
| Umbelliferae | Sison amomum L. | | | ٢٢٠، ٣١٤، ٣٤٠ |
| Umbelliferae | Sium latifolium L. | | | ١٠٢، ١٨٢، ٢٣٥، ٢٥٤، ٣١١، ٣٣١ |
| Umbelliferae | Sium nodiflorum L. | | | ٣٣١ |
| Umbelliferae | Sium sisarum L. | * | Skirret water parsnip | ١٨١، ٣١١، ٣٣٠ |
| Umbelliferae | Smyrnium dioscoridis Spreng. | | | ٣٤١ |
| Umbelliferae | Smyrnium olusatrum L. | | | ٢٥٤، ٣١٥، ٣٤١ |
| Umbelliferae | Smyrnium perfoliatum L. | | | ٢٥٤، ٣٤١ |
| Umbelliferae | Smyrnium sp. | | Alexanders | ١٧٦ |
| Umbelliferae | Thapsia garganica L. | | | ٩٧، ١٤٥، ١٦٨، ٣٥٥ |
| Umbelliferae | Tordilium officinale L. | | | ١٨٢، ٣١٤، ٣٤٠ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Umbelliferae | Torilis leptophylla Reichb. | | | ٨٩ |
| Umbelliferae | *Trachyspermum copticum Link.* = **Trachyspermum ammi (L.) Sprague** | | | ٢٨٩ |
| Umbelliferae | Tragium columnae Spreng. | | | ٢٠١، ٣١٩، ٣٥٠ |
| Umbelliferae | Trodylium ackakul | | | ١٨٨ |
| Umbliferae | Cuminum cyminum L. | * | Cumin | ٢٦٢، ٣١٥، ٣٤٠ |
| Urticaceae | Parietaria cretica L. | | | ٣٤، ١١٩، ٣٥٣ |
| Urticaceae | Parietaria diffusa L. | | | ١١٩ |
| Urticaceae | Parietaria officinalis L. | | Wall pellitory | ٣٤ |
| Urticaceae | Parietaria sp. | | Pellitory | ٣٥٣ |
| Urticaceae | Urtica dioica L. | | Big-sting nettle; Sting nettle | ٦٥ |
| Urticaceae | Urtica pilulifera L. | * | Roman nettle | ٦٥، ٢١٢، ٣٥٣ |
| Urticaceae | Urtica sp. | | Nettle family | ٦٥، ٢٣٤ |
| Urticaceae | Urtica urens L. | * | Dog nettle | ٦٥، ٢٥٥، ٣٥٣ |
| Uvulariaceae | Uvularia amplexifolia L. | | | ٦٤، ٣٥٠ |
| Valerianaceae | Nardostachys jatamansi DC. | * | | ١٧٧، ١٧٨، ٢٨٨، ٣٠٩، ٣٢٤ |
| Valerianaceae | Nardostachys sampharitke? | | | ٢٣٨ |
| Valerianaceae | Valeriana celtica L. | | | ١٧٧، ١٧٨، ٢٨٨، ٣٢٤ |
| Valerianaceae | Valeriana dioscorides Sibth. | | | ١٧٨، ٢٢٩، ٢٨٨، ٣٢٤ |
| Valerianaceae | Valeriana hardwickii Wal. | | | ٤٦ |
| Valerianaceae | Valeriana jatamansi DC. | | | ٢٨٨ |
| Valerianaceae | Valeriana jatamansi Jone. | | Nard | ١٧٧ |
| Valerianaceae | Valeriana montana L. | | Mountain valerian | ٢٨٨ |
| Valerianaceae | Valeriana officinalis L. | | Common valerian | ١٧٧، ١٧٨، ٢٢٩، ٢٨٨ |
| Valerianaceae | Valeriana phu L. | | | ٢٢٩، ٢٨٨ |
| Valerianaceae | Valeriana sp. | | Phu; all-heal; fragrant valerian; heliotrope | ١٧٧، ٢٢٩، ٢٨٨ |
| Valerianaceae | Valeriana spica Vahl. | | | ٢٨٨ |
| Valerianaceae | Valeriana tubereuse Sprun. | | | ١٧٧، ٣٢٤ |
| Valerianaceae | Valeriana wallichii DC. | | Indian Valerian | ٢٨٨ |
| Verbenaceae | Premna latifolia Roxb. | | | ٧٣ |
| Verbenaceae | Tectonia grandis L. | | Teca | ١٦٦ |
| Verbenaceae | Tectonia sp. | | Teak | ١٦٦ |
| Verbenaceae | Verbena officinalis L. | | Eurpean verbena | ٧٣، ١٥٦، ٣٥١ |
| Verbenaceae | Verbena sapina L. | | | ٦٩، ٣٥١ |
| Verbenaceae | Verbena sp. | | Vervain | ١٥٦، ٣٥١ |
| Verbenaceae | *Vitex agnus-castus L* .= **Vitex Pseudo-negundo (Haus.)Hand-Mzt.** | * | Lilac chaste; Agnus castus | ٤١، ٥٣، ١٧٠، ١٨٥، ٢٥٩، ٢٩٧، ٣١٠، ٣٢٧ |
| Violaceae | *Viola cinerea Boiss* = **Viola behboudiana Rech.F.&Esfa..** | * | | ٨٩ |
| Violaceae | Viola odorata L. | * | Violet ; sweet Violet | ٨٩، ٣٥٤ |

| FAMILY | SCIENTIFIC NAME | IN IRAN | COMMON NAME | PAGE NUMBER |
|---|---|---|---|---|
| Violaceae | Viola serpens Wa. | | | ۸۹ |
| Violaceae | Viola sp. | | Violet | ۸۹ |
| Violaceae | Viola tricolor L. | * | Wild pansy | ۸۹ |
| Vitaceae | Cissus sp. | | Treebine | ۱۷٤ |
| Vitaceae | Cissus vitiginea L. | | | ۳۲٤ ،۱۲٤ |
| Vitaceae | Vitis repanda Wight | | | ۱۲٤ |
| Vitaceae | Vitis vinifera L. | * | Eropean grape; Vine grape | ۲۵۵ ،۲۱٤ |
| Vitidaceae | Saelanthus quadragonum Forsk. | | | ۱۷٤ |
| Zingiberaceae | Alpinia galanga (L.) Will. | | Great | ۱۳۹ |
| Zingiberaceae | Alpinia khulanjan (L.) Will. | | | ۱۳۹ |
| Zingiberaceae | Alpinia officinarum Hance | ** | Galangal | ۱۳۹ |
| Zingiberaceae | Alpinia sp. | | | ۱۳۹ |
| Zingiberaceae | *Amomum cardamomum L = Amomum compactum Sol. ex Maton* = **Elettaria cardamomum (L.) Maton** | | Tooth pick ammi ; Bishop's-weed | ۱۲٤ |
| Zingiberaceae | Amomum granum-paradisi L. = **Aframomum granum-paradisi K. Schum** | | | ۲۹۶ ،۲۳۲ ،۱۰۸ |
| Zingiberaceae | Amomum racemosum L. | | | ۱۲٤ |
| Zingiberaceae | Amomum racemosum Lam. | | | ۳۲٤ ،۳۰۹ |
| Zingiberaceae | Amomum repens Son. | | | ۲۳۲ |
| Zingiberaceae | Amomum sp. | | | ۲۹۶ ، ۲۳۲ |
| Zingiberaceae | *Amomum zerumbet L .= Zingiber zerumbet (L.) Smith* = **Zingiber officinale Roscoe** | | | ۱۶۱ |
| Zingiberaceae | *Amomun melegueta Ros .=* **Aframomum melegueta K. Schum.** | | | ۲۹۶ ،۲۳۶ ،۲۳۲ |
| Zingiberaceae | *Cardamomum sp .= Elettaria cardamomum (L.) Maton* = **Amomum cardamomum L.** | | cardamom | ۳۰۹ ،۲۳۶ |
| Zingiberaceae | Costus albus A.Chev | | | ۲۳۹ |
| Zingiberaceae | Costus amarus Rad. | | | ۲۳۹ |
| Zingiberaceae | Costus arabicus L. | | | ۲۳۹ |
| Zingiberaceae | Costus speciosus Sm. | | Crape Ginger | ۳۲٤ ،۳۰۹ ،۲۳۹ |
| Zingiberaceae | Curcuma aromatica Salisb. | | Curcuma; Status(es) (compiled from below | ۲۵۶ |
| Zingiberaceae | Curcuma caesia Roxb. | | | ۲۵۵ ،۱۰۲ |
| Zingiberaceae | Curcuma domestica Valet. | | | ۵۳ |
| Zingiberaceae | Curcuma longa Ra. | ** | Common turmeric | ۲۷۶ ،۲۵۵ ،۲۱۰ ،۵۳ |
| Zingiberaceae | Curcuma sp. | | Turmeric | ۲۵۵ |
| Zingiberaceae | Curcuma tinctoria Gui. | | | ۲۷۶ ،۵۳ |
| Zingiberaceae | Curcuma zedoaria Rosc. | | | ۲۵۵ ،۱۶۱ ،۱۰۲ ،۵۳ |
| Zingiberaceae | Eletteria cardamomum White & Maton | ** | Cardamon | ۲۹۶ ، ۲۳۶ ،۲۳۲ |
| Zingiberaceae | Eletteria sp. | | | ۳۰۹ |

# کتابنامه:

## فارسی :

ابن سینا، ابو علی الحسین بن علی. **قانون در طب،** ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، چاپ چهارم ، انتشارات سروش ۱۳٦۸ (هـ - ش).

ابن سینا، ابو علی الحسین بن علی. **طبیعت،** نشر دانش.

اژدری، اسماعیل . **مجموعه طب سنتی،** (۱۳۷۰ هـ - ش) ، انتشارات باربد مشهد.

افشار، ایرج. **پزشکی سنتی مردم ایران،** (۱۳۷۰ هـ - ش).

امیری، منوچهر . **فرهنگ داروها و واژه های دشوار تحقیق در باره کتاب الابنیه عن حقایق الادویه،** (۱۳۵۳ هـ - ش) ، انتشارات بنیاد فرهنگ.

امین، غلامرضا . **گیاهان داروئی سنتی ایران ،** (۱۳۷۰ هـ - ش)، موسسه پژوهشهای گیاهان داروئی ایران دانشکده داروسازی دانشگاه تهران.

انصاری، علی بن حسین معروف به حاج زین الدین عطار. **اختیارات بدیعی،** (۱۰۲۳ هـ - ق)، آستان قدس رضوی شماره ۱۳۱۰۵.

بهرامی، حسینعلی. **فرهنگ گیاهی ،** (۱۳۲۹هـ - ش).

پارسا، احمد . **دارونامه ،** از نشریات موزه علوم طبیعی ، چاپخانه دانش.

تاج بخش، حسن . **تاریخ دامپزشکی ایران،** (۱۳۷۵هـ - ش)، انتشارات دانشگاه تهران.

جرجانی، اسماعیل. **خفی علائی ،** (٥٠٤ هـ - ق)، به کوشش علی اکبر ولایتی ، محمود نجم آبتدی انتشارات اطلاعات، ۱۳٦۹ هـ - ش.

جرجانی، اسماعیل. **ذخیره خوارزمشاهی ،** (٥٠٤ هـ - ق)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

حویزی، عبداللطیف. **بیماری ها و درمان گیاهی،** (۱۳۷۰ هـ - ش) ، انتشارات کتاب آفرین.

خسروی، سید مهدی . **گیاهان داروئی و نحوه کاربرد آن برای بیماری های مختلف در طب سنتی،** (۱۳۷٤ هـ - ش) ، نشر محمد.

خلخالی، کاظم. **ترجمه طب الرضا علیه السلام و طب الصادق علیه السلام**، علامه عسکری، انتشارات رئوف.

دهخدا، علی اکبر. **فرهنگ دهخدا**، (١٢٥٨ هـ - ش)، موسسه لغت نامه دهخدا.

رجب نیا، مسعود. (ترجمه کتاب) **تاریخ طب اسلامی**، ادوارد بروان (١٣٧١ هـ - ش)، انتشارات علمی فرهنگی.

رنگچی، غلامحسین. **گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی**، (١٣٧٣ هـ - ش)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زاهدی، اسماعیل. **واژه نامه گیاهی**، (١٣٣٧ هـ - ش)، انتشارات دانشگاه تهران.

زرگری، علی. **گیاهان داروئی، جلد ١ تا ٥**، (١٣٦٦ هـ - ش)، انتشارات دانشگاه تهران.

زمانی، ساعد. ترجمه **گیاهان داروئی**، ژان ولاگ، (١٣٧٦ هـ - ش)، انتشارات ققنوس.

سزگین، فواد. **تاریخ نگارش های عربی، جلد ٣ و ٤**، (١٣٨٠ هـ - ش)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.

شمالی، مهرداد. **واژه نامه گیاهی**، (١٣٦٩ هـ - ش)، انتشارات عمید.

صفی پور، عبدالرحمن بن عبدالکریم. **منتهی الارب**، (١٣٧٧ هـ - ق)، تهران.

عطار یزدی، میر حسین. **نسخه حکیم طب قدیم**، (١٣٦٩ هـ - ش)، انتشارات جاوید.

عقیلی علوی، محمد حسین. **قرابادین کبیر**، (١١٨٩ هـ - ش)، انتشارات کتابفروشی محمودی.

فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

کریمی، هادی. **اسامی گیاهان ایران**، (١٣٧٤ هـ - ش)، مرکز نشر دانشگاهی.

مصطفوی، حسن. **مقایسه طب سنتی با پزشکی نوین**، انتشارات دانشگاه تهران.

مظفریان، ولی الله. **فرهنگ نام های گیاهان ایران**، (١٣٧٥ هـ - ش)، انتشارات فرهنگ معاصر.

معین، محمد. **برهان قاطع**، (١٣٦٢ هـ - ش)، انتشارات امیر کبیر.

مومن دیلمی تنکابنی، محمد. **تحفه**، با مقدمه محمود نجم آبادی، (١٣٣٠ هـ - ش)، کتابخانه مصطفوی.

میر حیدر، حسین.. **گنجینه اسرار گیاهی، جلد ١ تا ٣**، (١٣٦٣ هـ - ش)، انتشارات وحید.

میر حیدر، حسین. **معارف گیاهی، جلد ١ تا ٨**، (١٣٧٣ هـ - ش)، نشر فرهنگ اسلامی.

نجم آبادی، محمود. **تاریخ طب در ایران، ج ١ و ٢**، (١٣٧٥ هـ - ش)، انتشارات دانشگاه تهران.

نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطبا). **پزشکی نامه**، (١٣١٧ هـ - ق)، خط عبد الله قزوینی، تهران.

هروی، قاسم بن یوسف ابو نصر. **ارشاد الزراعه**، به اهتمام محمد مشیری، انتشارات دانشگاه تهران ١٣٧١ هـ - ش.

هروی، موفق الدین علی . **الابنیه عن حقایق الادویه،** (۳۵۰ هـ - ق) به تصحیح احمد بهمنیار ، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۱.

یوسفی، غلامحسین. **ترجمه تقویم الصحه ابن بطلان بغدادی،** (اوایل قرن ششم) ، انتشارات علمی و فرهنگی.

## منابع غیر فارسی :

### ۱ - عربی:

ابن مراد ، ابراهیم.. **المصطلح الاعجمی، ج ۱ و ۲** ، (۱۹۸۵ م)، دار الغرب الاسلامی.

اخوینی البخاری، ابو بکر ربیع بن احمد . **هدایه المتعلمین،** به اهتمام جلال متینی، انتشارات دانشگاه فردوسی ۱۳۷۱ هـ - ش.

ابن بیطار المالقی، ابی محمد عبد الله احمد بن محمد . **الجامع،** (٦٤٦ هـ - ق).

ابن بیطار المالقی، ابی محمد عبد الله احمد بن محمد. **تنقیح الجامع** ، (٦٤٦ هـ - ق)، دارا لغرب الاسلامی.

ابن بیطار المالقی، ابی محمد عبد الله احمد بن محمد **.تفسیر کتاب دیاسقوریدوس** ، (٦٤٦ هـ - ق )، تحقیق ابراهیم بن مراد، دار الغرب الاسلامی ، ۱۹۸۹ م.

ابن جزله بغدادی، یحیی بن عیسی . **منهاج البیان فی مستعملات انسان** ، (۱۱۰۹ هـ - ق) ، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۱۳۹۹۰.

ابن جوزیه، شمس الدین محمد بن ابی بکر ایوب الزرعی. **الطب النبوی صلوات الله علیه و اله،** (۷۵۱ هـ - ق)، دار الفکر.

ابن سینا، ابو علی الحسین بن علی . **قانون فی الطب، جلد ۱ الی الرابع،** (٤٢٨ هـ - ق) ، موسسه عز الدین ١٤١٣ هجری.

ابن قریب الاصمعی، ابو سعید عبد الملک. **النبات** ، (۱۲۸ هـ - ق) ، با تحقیق عبدالله یوسف الغتیم، مکتبه المبتنی شارع الجمهوریه القاهره - ۱۹۷۲ م.

ابن مراد، ابراهیم . **بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب** ، (۱۹۹۱ م)، دار الغرب الاسلامی.

ابن منظور، الافریقی . **لسان العرب،** (۷۱۱هـ - ق)، اعداد و تصنیف یوسف الخیاط، بیروت.

الاشبیلی، ابی الخیر. **عمده الطبیب فی معرفه النبات** ، (قرن ششم هجری)، دار الغرب الاسلامی.

ابن محمود، احمد.. **مجموعه،** (١٢٧٤ هـ - ق) ، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ١٠٦٨٤.

ابن سلیمان، اسحاق . **الاغذیه و الادویه،** (۳۲۰ هـ – ق) ، موسسه عز الدین تحقیق دکتور محمد الصباح.

اسرائیلی قرطبی، ابو عمران موسی بن عبید الله . **شرح اسماء العقار،** باهتمام ماکی میرهوف، قاهره ۱۹٤۰ م .

انطاکی، شیخ داوود . **تذکره،** (۹۵۰ هـ – ق) ، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۱۰۷۱۰.

انیس، ابراهیم .**المعجم الوسیط،** (۱۹۷۲ م)، مجمع اللغه العربیه بالقاهره.

بیرونی، ابو ریحان . **صیدنه** ، (٤٤۰ هـ – ق)، با تصحیح عباس زریاب ۱۳۷۰.

جزایری، عبدالرزاق محمد بن حمدوش. **کشف الرموز فی شرح العقاقیر و الاعشاب،** (۱۱٦۳ هـ – ق) ، دار الکتب العلمیه بیروت.

حایک، میساک. **موسوعه النبات الطبیه المعجم ، الاول الی الرابع،** (۱۹۹۲ م)، مکتبه اللبنان .

خراسانی، سید حسن . **طب الامام الرضا علیه السلام،** (۱۳۸۵ هـ – ق)، منشورات الکلیه الحیدریه و **مطبعه النجف.**

خلیلی، **محمد**. طب الامام الصادق علیه السلام، (۱۳۸۹ هـ – ق)، منشورات الکلیه الحیدریه و مطبعه النجف.

خوئی، شافعی یوسف بن اسماعیل . **ما لایسع الطبیب جهله** ، (۱۰٦۷ هـ – ق) ، کتابخانه آستان قدس، شماره ۵۲۱٦.

دینه وری، ابو حنیفه احمد داود بن ونند . **النبات،** ( ۲۸۲ هـ – ق)، المعهد العلمی الفرنسی لاثار الشرقیه بالقاهره.

رازی، محمد بن زکریا. **اسرار و سر الاسرار با تجارب شهریاری،** ( ۲۵۱ هـ – ق) ، به کوشش محمد تقی دانش پژوه ۱۳٤۳ هـ –ش.

رازی، محمد بن زکریا. **الحاوی، ج ۱ و ۲۲** ، ( ۲۵۱ هـ – ق) ، باهتمام شرکت داروسازی الحاوی ۱۳۷۲ هـ –ش.

رازی، محمد بن زکریا. **خواص الخاص،** نسخه خطی آستان قدس، شماره ۱۰۳.

رفعت، محمد. **الموسوعه الصحیه العلاج بلاعشاب،** (۱۹۹۵ م)، موسسه عزالدین.

رواجبه، عایده احمد. **اسرار الطب العربی و الحدیث،** (۱٤۱٦ هـ – ق)، دار ابن زیدون.

سنکری، محمد نذیر. **ابحاث الموتمر السنوی الاولی لتاریخ العلوم عند العرب،** (۱۹۷۷ م) ، معهد التراث العربی جامعه حلب.

سنکری، محمد نذیر. **ابحاث الموتمر السنوی الثالث لتاریخ العلوم عند العرب،** (۱۹۸۰ م) ، معهد التراث العربی جامعه حلب.

سنکری، محمد نذیر. **ابحاث الموتمر السنوی الثانی لتاریخ العلوم عند العرب،** (۱۹۷۹ م) ، معهد التراث العربی جامعه حلب.

شبر، عبدالله . **طب الائمه** ، (۱۱۸۸ هـ – ق) ، الارشاد لطباعه و النشر بیروت – لندن.

شیرازی، قطب الدین. **قوانین الطب**، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۵۱۳۱.

عبد الرحیم، محمد. **الاعشاب و النباتات الطبیه و الاغذیه فی تفسیر الاحلام**، دارالفکر بیروت ، (۱٤۱۷ هـ – ق).

غالب، ادوار. **الموسوعه فی علوم الطبیعه، ج ۱ تا ۳** ، (۱۹٦۵ میلادی)، مطبعه الکاتولیکیه بیروت.

غسانی، ابوالقاسم بن محمد بن ابراهیم معروف به وزیر. **حدیقه الازهار ماهیه العشب و اللعقار** ، (۸۹۸ هـ – ق) تحقیق محمد العربی الخطابی ، دار الغرب الاسلامی.

قبینسی، احسان . **الطب العربی المعروف تذکره السویدی** ، شرح و تعلیق محسن عقیل ، دار المجتبی بیروت، ۱۹۹۵ م.

کرمانی، حاج محمد کریم . **حقایق الطب**، (۱۲٦٤ هـ – ق)، نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی شماره ۵۱۷۳.

مرعشلی، ندیم و مرعشلی، اسامه. **الصحاح فی اللغه و العلوم، ج ۱ و ۲** ،( ۱۹۷٤ م)، دار الحضاره العربیه – بیروت.

ابن منصور، مهران. **الحشایش** ،(شرح کتاب دیسقوریدوس)، (قرن ششم هجری)، نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

میدانی، ابوالفتح احمد بن محمد. **السامی فی الاسامی** ، (٦۰۱ هـ – ق)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳٤۵ هـ – ش.

هروی، محمد بن یوسف. **بحرالجواهر**، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۵۰۵۰.

هروی، محمد بن یوسف. **جواهر اللغه** (۱۲٤۵ هـ – ق)، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۵۱۷۱ .

هروی، محمد بن یوسف و ابن علینقی، شریف محمد **جامع الفوائد ، فوائد الاخبار، زاد المسافرین** (۱۲۵۸ هـ – ق)، نسخ خطی آستان قدس رضوی، شماره ۱۰۳۱۱.

یاقوت حموی، شهاب الدین. **معجم البلدان**، مصر، ۱۳۳٤ هـ – ق .

## ۲ – لاتینی :

CHENALLIER A. 1996. **ENCYCLOPEDIA OF MEDICINAL PLANT** ,DORLING KINDERSEY.
CHIEJ ROBERTO. 1982. **LES PLANTES MEDICINALES** ,GIUSEPPE MAZZA.
FORSKAL PETRUS. 1775. **FLORA EGYPTIACO – ARABICA**, HAUNIE.
GHAREMAN A. 1999. **BIODIVERSTYS OF PLANT SPECIES IN IRAN** , TEHRAN UNIVERSITY PUBLICATION.
GHOPRA R.N.& NAYAR S.L.& CHOPRA I.C. 1956. **GLOSSARY OF INDIAN MEDICINALPLANTS** , COUNCIL OF SCIENTIFIC.

GUEST E. 1966. **FLORA OF IRAQ**, PUBLISED BY THE MINSTRY OF AGRICULTURE OF THE REPUBLIC OF IRAQ .

HASAN KAMAL. 1975. **ENSYCLOPAEDIA OF ISLAMIC MEDICINAL**, GENERA EGYPTYIAN BOOK ORGANIZATION.

HOOKER & JAKSON. 1895. **INDEX KEW ENSIS VOLOM 1 & 2** , OXFORD.

LAUFER BERTNOLD. 1873. **SINO-IRANICA**, FIELD MUSEUM OF NATURE HISTORY.

MACURA P. 1979. **ELSIVER'S DICTIONARY OF BOTANY I. PLANT NAMES**, ELSIVER SCIENTIFIC PUBLISHING COMPANY, AMSTERDAM-OXFORD-NEW YORK.

MAHDIHASSAN S. 1984 . **BAZAR DRUGS AND FOLK MEDICINE IN PAKISTAN** , HAMDARD FOUNDATION PRESS.

MIKI, HOND, USMNGHANI. 1986. **HERB DRUGS AND HERBALIST** , INSTITUTE FOR THE STUDY OF LANGUAGES AND CULTURES OF ASIA AND AFRICA.

PANGLOX D. 1987. **MEDICINAL PLANT BANGKOK & THAILAND**, EXHIBITION COMMITTIE .

PARSA A. 1960. **FLORA DE L' IRANS** , TEHRAN UNIVERSITY PUBLICATION.

RECHINGER K. 1976. **FLORA OF IRAN** .

ROBERT T. 1934. **THE GREEK HERBAL OF DIOSCORIDES** , OXFORD.

TAHMIJAH H. 1983. **WILD PLANTS OF QATAR**, ARAB ORGANIZATIN FOR AGRICULTURAL DEVELOPMENT.

# Matching The Old Medicinal Plant Names With Scientific Terminology

**Vol 1**

- A History of Medicinal Plants
- The Methodology For Using Ancient Medicinal Plant Texts And Sources
- The Old Medicinal Plant Names
- The Terminology And Old Names in The Identification of Scientific Names For Plants

**by**
**Ahmad Ghahreman**
Professor of Botany Faculty of Science Tehran University
**&**
**Ahmad Reza Okhovvat**
Academic Member of Biology Group Faculty of Science Tehran University